

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



زرسالاران يهودی و پارسی  
استعمار بریتانیا و ایران



زرسالاران یهودی و پارسی

استعمار بریتانیا و ایران

(جلد سوم)

## آریستوکراسی و غرب جدید

عبدالله شهبازی

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

زمستان ۱۳۷۹

نشر اینترنتی  
شهریور ۱۳۸۸  
[www.shahbazi.org](http://www.shahbazi.org)



موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی  
تهران: صندوق پستی ۱۱۳۶۵-۷۵۸۸  
تلفن: ۲۰۴۰۸۹۱

عبدالله شهبازی

زرسالاران یهودی و پارسی  
استعمار بریتانیا و ایران  
جلد سوم

آریستوکراسی و غرب جدید

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹

چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۰۰۷۱-۲-۱

ISBN: 964-90071-2-1

کلیه حقوق ناشر و مولف محفوظ است.

مجموعه دو جلدی که با عناوین *آریستوکراسی و غرب* جدید و *نخستین تکاپوهای فراماسونری* تقدیم می‌گردد، مجلدات سوم و چهارم پژوهش *زرسالاران* است که دو جلد نخست آن در اواسط سال ۱۳۷۷ عرضه شد.

درباره این تحقیق در مقدمه جلد اول به تفصیل سخن گفته‌ام. ادامه کار به همان روش است ولی در تنظیم کتاب تغییراتی رخ داده که نیازمند به توضیح است: در مقدمه جلد اول مجموع کار را در پنج جلد برآورد کرده و مباحث مطروحه در آن را شرح داده‌ام. در تداوم کار، خلاءها و ابهام‌هایی احساس می‌شد که نیاز به کاوش بیشتر داشت و لذا دو مبحث جدید به طرح اولیه افزوده شد:

**اول، تاریخ پیدایش و تکوین آریستوکراسی بریتانیا و خاندان‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن؛**

**دوم، پدیده فراماسونری و جایگاه آن در سیر پیدایش زرسالاری جهانی معاصر.**

حاصل تفحص در این دو عرصه عملاً بخش مهمی از جلد سوم و تمامی جلد چهارم را در برگرفت و همین است که اینک در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد. به این ترتیب، مجموع کار از پنج جلد به هفت جلد خواهد رسید. در طول یک سال اخیر نیز کار سنگین و شاقی را پیش بردم با این امید که گامی باشد در جهت ارائه تصویری مستند و واقع‌گرایانه از تحولات دنیای معاصر و جایگاه و سرنوشت ایران در آن.

**عبدالله شهبازی**

تهران، ۱۶ آذر ۱۳۷۸

ashahb@msn.com

## فهرست مطالب

### آریستوکراسی و غرب جدید

۱۵	ظهور آریستوکراسی مالی
۱۵	بوربن‌ها و اشغال الجزایر
۲۸	خاندان اورلئان و انقلاب ۱۸۳۰
۴۸	جیمز روچیلد و سلطنت لوئی فیلیپ
۵۶	یهودیان، مصر و محمدعلی پاشا
۷۹	انگلیسی‌ها و آغاز مسئله فلسطین
۹۴	آریستوکراسی مالی و انقلاب ۱۸۴۸
۱۱۴	روچیلدها و لوئی بناپارت
۱۴۰	زرسالاران یهودی و "انقلاب راه‌آهن"
۱۵۴	طلوع و افول کردی موبیلیه
۱۶۸	روچیلدها و "بانکداری جنگل" در آمریکا
۱۷۸	خاندان روچیلد و عصر ویکتوریا
۱۷۹	شاخه وین
۱۸۰	شاخه‌های ناپل و فرانکفورت



۱۸۰	شاخه پاریس
۱۸۱	شاخه لندن

### تاریخ و ساختار اشرافیت بریتانیا

۲۱۹	پیشینه پارلمان و دمکراسی انگلیسی
۲۱۹	لردها، شوالیه‌ها و ساختار اشرافی
۲۵۲	رفورماسیون و آریستوکراسی انگلیس
۲۷۱	تکوین آریستوکراسی بریتانیا
۲۸۷	خاندان هوارد
۲۹۱	خاندان سیمور
۲۹۹	خاندان سیسیل
۳۰۱	فرانسیس بیکن و انجمن سلطنتی
۳۰۶	خاندان چرچیل
۳۱۳	خاندان تالبوت
۳۳۵	خاندان والپول
۳۳۸	الیگارشی و انقلاب مالی سده هیجدهم
۳۴۴	خاندان اسکات
۳۵۸	خاندان فیتزروی
۳۶۳	خاندان لنوکس
۳۶۵	خاندان بوکلرک
۳۶۷	خاندان داگلاس
۳۶۸	خاندان هامیلتون
۳۷۷	خاندان کمپیل
۳۸۲	خاندان مورای
۳۹۰	خاندان گراهام
۳۹۳	خاندان مونتاگ
۳۹۴	خاندان کاوندیش
۴۰۵	خاندان پلهام
۴۰۶	خاندان بنتینک
۴۰۸	خاندان تمپل
۴۱۰	خاندان اسپورن
۴۱۲	

---

۴۱۴	خاندان کمپتون
۴۱۵	خاندان گرنویل و انقلاب آمریکا
۴۲۱	خاندان پیت و بنیان‌های حزب محافظه‌کار
۴۳۴	خاندان راسل و لیبرالیسم انگلیسی
۴۵۱	فهرست اعلام

آریستو کراسی و  
غرب جدید

## ظهور آریستوکراسی مالی

### بوربن‌ها و اشغال الجزایر

به‌نوشته اوگن کورتی، در دوران پس از سقوط ناپلئون، وضع **جیمز روچیلد** در پاریس بهتر از سایر برادران بود زیرا **لویی هیجدهم** و رئیس دولت او **کنت دو ویلله**<sup>۱</sup> مورد نفرت اکثر مردم، از جمله بانکداران بزرگ این کشور، بودند و این امر راه اقتدار روچیلدها را در حکومت فرانسه هموار می‌ساخت.<sup>۲</sup> **کنت دو ویلله**، که بخش مهمی از دوران اعاده سلطنت بوربن‌ها با نام او گره خورده است، به الیگارش‌ی پلانتوکرات فرانسه تعلق داشت. او در ژوئیه ۱۷۸۹ به جزایر هند غربی و شرقی رفت، با دختر یک پلانتدار ثروتمند ازدواج کرد، از طریق تجارت نیل و سایر کالاهای مستعمراتی به ثروتی انبوه رسید و در سال ۱۸۰۷ به فرانسه بازگشت. او از سال ۱۸۱۳ عضو یک سازمان مخفی سلطنت‌طلب موسوم به "شهبازان ایمان"<sup>۳</sup> بود که به دسیسه برای سرنگونی ناپلئون اشتغال داشت. در سال ۱۸۲۱ وزیر مالیه شد و به‌دلیل رابطه نزدیک با لویی هیجدهم عملاً ریاست سایر وزرا را به‌دست گرفت. سال بعد به مقام کنتی رسید و رسماً در سمت نخست‌وزیر فرانسه منصوب شد.<sup>۴</sup>

جامعه فرانسه در دوران ۲۵ ساله انقلاب و حکومت ناپلئون دستخوش دگرگونی‌های

---

1. Jean Baptiste Guillaume, Comte de Villele (1773-1854)

2. Count Egon Caesar Corti, *The Rise of the House of Rothschild*, New York: Cosmopolitan Book Corporation, 1928, p. 256.

3. Les Chevaliers de la Foi

4. David Thomson, *Europe since Napoleon*, London: Penguin Books, 1984, p. 148; *Britannica CD*, Version 98©, Encyclopaedia Britannica, Inc.

ژرف ساختاری شد. خاندان بوربن، که می‌خواست به شیوه گذشته حکومت کند و راه اعمال اقتدار خود را در سلب امتیازاتی می‌دید که انقلاب به ارمغان آورده بود، طبعاً به سرعت ناخشنودی مردم را برانگیخت. بتدریج، بورژوازی بزرگ مالی و تجاری فرانسه نیز به صف ناراضیان پیوست و به‌ویژه پس از مرگ لویی هیجدهم (اوت ۱۸۲۴) در زمره مهم‌ترین و متنفذترین مخالفان دربار بوربن جای گرفت. این به‌دلیل سیاست‌های این حکومت به‌سود اعاده اقتدار اشرافیتی است که با انقلاب فرانسه در واقع به پایان راه خود رسیده بود. نمونه‌ای از این سیاست‌ها را در اعطای ۶۵۰ هزار فرانک غرامت به مهاجرین، یعنی کسانی که در زمان انقلاب فرانسه و حکومت ناپلئون از این کشور گریخته بودند، می‌توان دید.<sup>۱</sup>

در دوران **سلطنت مجدد بوربن‌ها** (۱۸۱۴-۱۸۳۰) جمعیت فرانسه سه میلیون نفر افزایش یافت.<sup>۲</sup> دکتر دیوید تامسون می‌نویسد در این سال‌ها نظام سیاسی انگلستان و فرانسه بر بنیادهای مشابهی مستقر بود. در هر دو کشور حق رأی دادن به گروهی کوچک و ثروتمند از مردم محدود بود و در هر دو کشور محافظه‌کاران دولت را به‌دست داشتند.<sup>۳</sup> تامسون شعار هواداران سلطنت بوربن را در این زمان چنین بیان داشته است: "پادشاهی کردن ملت، ملی کردن سلطنت."<sup>۴</sup> با صعود شارل دهم، برادر ۶۷ ساله و به‌غایت مرتجع لویی هیجدهم، به سلطنت (سپتامبر ۱۸۲۴) این شعار برای همیشه دفن شد. شارل دهم برخلاف برادرش، که پادشاه تمامی جناح‌های سیاسی به‌شمار می‌رفت، به سرعت به رهبر یک جناح (سلطنت‌طلبان افراطی) بدل شد.<sup>۵</sup> بدینسان، گروهی از بانکداران بزرگ فرانسه، و در رأس آنها ژاک لافیته<sup>۶</sup> و کاسیمیر پریه<sup>۷</sup>، نیز در صف جناح موسوم به لیبرال‌ها سنگر گرفتند و در نتیجه دربار و دولت فرانسه را به شکلی بلامنازع در اختیار جیمز روچیلد قرار دادند. سایر بانکداران بزرگ فرانسه، چون برادران دله‌سر<sup>۸</sup> و

1. Thomson, *ibid*, p. 150.

2. *ibid*.

3. *ibid*, p. 147.

4. *ibid*, p. 149.

5. *ibid*, p. 150.

6. Jacques Laffitte (1767-1844)

7. Casimir Perier (1777-1832)

8. Delessert

ماله<sup>۱</sup> و هاتینگر<sup>۲</sup>، نیز رقیبی برای جیمز روچیلد به شمار نمی‌رفتند زیرا "چنان عصبی بودند که توان مبادرت به عملیات مالی مخاطره‌آمیز را نداشتند."<sup>۳</sup> این میدانی بی‌هماورد برای تاخت و تاز روچیلدها بود. پیوندهای انگلیسی و اتریشی جیمز روچیلد را نیز نباید از یاد برد؛ عاملی که سبب می‌شد او به‌عنوان "بانکدار اتحاد مقدس" نقشی مقتدرانه در بازار مالی فرانسه به‌دست گیرد.<sup>۴</sup> علاوه بر حمایت‌های ناتان و الیگارشی لندن، اعطای مقام سرکنسولی اتریش در پاریس (۱۱ اوت ۱۸۲۱)<sup>۵</sup> و عنوان بارونی دربار هابسبورگ (۱۸۲۲) در افزایش وزن سیاسی و اعتبار اجتماعی او تأثیر فراوان داشت. روی دیگر سکه، نفرتی است که پیوند با دربار بوربن برای جیمز روچیلد به ارمغان آورد و او را در میان مردم به منفورترین چهره مالی پاریس بدل ساخت.<sup>۶</sup>

در دوران استقرار مجدد سلطنت بوربن‌ها، بارون جیمز روچیلد کاخ پیشین فوشه<sup>۷</sup>، رئیس پلیس ناپلئون، را خریداری کرد و در آن سکنی گرفت و با طیف وسیعی از رجال سیاسی و مالی پاریس، از جمله با کنت دو ویلله، رابطه نزدیک دوستانه داشت.<sup>۸</sup>

خواست بورژوازی بزرگ فرانسه برخوردار از امتیازاتی مشابه با الیگارشی مالی و مستعمراتی بریتانیا و اتخاذ سیاست فعال ماوراء بحار از سوی دربار و دولت فرانسه بود. شارل دهم اقتدار این بورژوازی را، که اینک به قدرتی مستقل از دربار و دولت بدل شده و مسیری مشابه با بورژوازی بریتانیا را می‌پیمود، برنمی‌تافت. کنت دو ویلله به سرکوب مطبوعات دست زد که در این زمان "تریبون بورژوازی" فرانسه به‌شمار می‌رفت و نسبت به سیاست‌های دولت موضعی انتقادی داشت. در این زمان، در فرانسه سه جناح (حزب) سیاسی به صف‌آرایی در مقابل هم پرداختند: سلطنت‌طلبان معتدل (که کنت دو ویلله اسماً به آنان تعلق داشت)، سلطنت‌طلبان افراطی و لیبرال‌ها. کنت دو ویلله در ژانویه ۱۸۲۷ بازنشسته شد و وزرای بعدی کفایت لازم را برای اداره کشور نداشتند. در نتیجه،

1. Mallet

2. Hottinguer

3. Corti, *ibid*, p. 285.

4. *ibid*, p. 256.

5. *ibid*, p. 259.

6. *ibid*, p. 257.

7. Joseph Fouché (1763-1820)

8. *ibid*, p. 285.

بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۴۲-۵۴۳.

دولت در مقابل جبهه متحد سلطنت‌طلبان افراطی و لیبرال‌ها قرار گرفت. بی‌کفایتی شارل بتدریج به کناره‌گیری مدیران لایق از دستگاه دولتی انجامید و اپوزیسیون را بیش از پیش تقویت نمود. در اوایل سال ۱۸۲۹ توانمندترین و مدبرترین وزرای کابینه، مانند دو پیرونه،<sup>۱</sup> از دولت کناره گرفتند.<sup>۲</sup>

شارل پس از کنت دو ویلله، **ویسکونت مارتیناک**،<sup>۳</sup> یکی دیگر از اعضای پیشین سازمان شهسواران ایمان، را در رأس دولت گمارد. مارتیناک سیاستی معتدل را آغاز کرد و سانسور مطبوعات را، که از دوران ویلله آغاز شده بود، حذف کرد.<sup>۴</sup> این سیاست‌ها مقبول شارل دهم نبود و در نتیجه وی زمام دولت را به‌دست پرنس پولیناک داد. مورخین اقدامات ارتجاعی پولیناک را از عوامل اصلی بروز انقلاب ۱۸۳۰ و سقوط نهایی سلطنت بوربن‌ها در فرانسه می‌دانند.

**پرنس پولیناک**<sup>۵</sup> به یک خاندان نامدار اشرافی فرانسه تعلق دارد که منشاء آن به سده یازدهم میلادی می‌رسد. اعضای این خاندان از سده هیجدهم نقشی مهم در تاریخ فرانسه و اروپا ایفا نموده‌اند و اعقاب ایشان نیز امروزه سلطنت **موناکو** را به‌دست دارند و در زمره ثروتمندترین و متنفذترین اعضای الیگارشی جهانی به‌شمار می‌روند.<sup>۶</sup> پولیناک، پسر دوک و دوشس پولیناک است که نزدیک‌ترین دوستان و محارم ملکه ماری آنتوانت بودند. او پس از انقلاب به انگلستان پناه برد، در سال ۱۸۰۴ به‌همراه برادر بزرگش برای انجام یک مأموریت مخفی علیه حکومت ناپلئون به فرانسه بازگشت. کمی بعد دستگیر شدند و تا سال ۱۸۱۳ در زندان بودند. با اعاده سلطنت بوربن‌ها پولیناک سفیر فرانسه در انگلستان شد و در سال ۱۸۲۰ عنوان پرنس به وی اعطا گردید. او به مدت ۱۴ سال در این سمت بود تا سرانجام در اوت ۱۸۲۹ شارل دهم او را در سمت وزیر خارجه گمارد و کمی بعد (۱۷ نوامبر) نخست‌وزیر کرد.

1. De Peyronnet

2. J. Franck Bright, *History of England*, London: Longmans, Green and Co., period III, 1896, p. 1413.

3. Jean Baptiste Sylvere Gay, *Vicomte de Martignac (1778-1832)*

4. Thomson, *ibid*, p. 150.

5. Auguste Jules Armand Marie de Polignac (1780-1847)

۶. پرنس راینر سوم، حکمران کنونی موناکو، از جانب پدر به خاندان پولیناک و از جانب مادر به خاندان گریمالدی تعلق دارد. درباره‌ی خاندان سلطنتی موناکو و پیوند آن با تجارت جهانی مواد مخدر در جلد پنجم سخن خواهیم گفت.

نکته مهم در ماجرای پولیناک پیوند عمیق و دیرین او با الیگارش‌ی لندن و به‌ویژه با دوک ولینگتون است که در این زمان زمام دولت انگلستان را به‌دست داشت. (ولینگتون نیز، چون پولیناک، از کسانی بود که به برکت جنگ‌های ناپلئونی به‌عنوان "پرنس" دست یافتند.) می‌دانیم که دوران ریاست ولینگتون بر دولت بریتانیا دوران رونق و اوجگیری دسیسه‌های سیاسی و مالی در پهنه جهانی است. از جمله گفتیم که با دسیسه‌های او، و با وام اعطایی ناتان روچیلد، بود که موج آشوب شبه‌جزیره ایبری را فراگرفت.<sup>۱</sup> فرانک برایت می‌نویسد:

ورود پرنس پولیناک از لندن، که به‌عنوان دوست ولینگتون و سلطنت‌طلب افراطی شناخته می‌شد، این تصور را برانگیخت که نخست‌وزیر انگلستان خواستار بهره‌گیری از نفوذ خود در دفاع از اصول مستحکم سلطنت و اداره فرانسه با اصولی استوارتر است.

**پیوند میان دو کابینه انگلیس و فرانسه چنان آشکار بود که مردم فرانسه به دولت پولیناک "کابینه ولینگتون" نام داده بودند.<sup>۲</sup>**

در واقع، هدف دارودسته ولینگتون در لندن و پاریس، که روچیلدها در قلب آن جای داشتند، از صعود پولیناک نه تحکیم سلطنت روبه‌زوال و نالایق شارل دهم در فرانسه بلکه اجرای طرحی ماجراجویانه و بس سودآور بود که طی سده‌های پسین منطقه شمال آفریقا را به عرصه تهاجم و رقابت غارتگرانه قدرت‌های اروپایی بدل کرد و به پدیده "استعمار غرب" تحرکی شگرف بخشید. پولیناک پس از صعود به قدرت بلافاصله مقدمات تهاجم نظامی به شمال آفریقا را فراهم آورد و کمی بعد یکی از سرداران دربار بوربن به‌نام کنت بورمون<sup>۳</sup> را در رأس نیرویی چهل هزاره نفره از زبده‌ترین نظامیان فرانسه راهی شمال آفریقا کرد. اینان در ۴ ژوئن ۱۸۳۰ بندر کهن و تاریخی الجزیره را به تصرف درآوردند. معه‌ذا، اشغال تمامی سرزمین الجزایر به‌سادگی ممکن نشد. قریب به پنجاه سال طول کشید تا در کوران جنگ‌های خونین و سرکوبگرانه سلطه کامل فرانسه بر این سرزمین تأمین شود. این سرآغاز امپراتوری استعماری فرانسه در شمال آفریقا است که تا سال ۱۹۶۲ تداوم یافت و میراثی شوم بر جای گذارد که تا به امروز پابرجاست.

پیشینه تهاجم الیگارش‌ی اروپا به الجزایر به اوایل سده شانزدهم میلادی و دوران

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۸۹.

2. Franck Bright, *ibid*, pp. 1413-1414.

3. Louis Auguste Victor, Count de Bourmont (1773-1846)



حکومت **فردیناند کاتولیک**، شاه سیسیل و آراگون و کاستیل و ناپل،<sup>۱</sup> و **مانوئل ثروتمند**، شاه پرتغال، می‌رسد. (در این زمان **ایزابل**، ملکه کاستیل و همسر فردیناند، زنده نبود.) این تداوم همان سیاست تهاجم ماوراء بحار است که بلافاصله پس از **سقوط غرناطه** با مأموریت **کریستف کلمب** (۱۴۹۲) و **واسکو داگاما** (۱۴۹۸) آغاز شد و درباره آن در مجلدات اول و دوم به تفصیل سخن گفته‌ایم.

در سال‌های ۱۵۰۵-۱۵۱۰ برخی بنادر شمال آفریقا، از جمله طرابلس (تریپولی)، به اشغال اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها درآمد. در این زمان دو برادر به‌نام‌های **اروج** و **خضر** (**خیرالدین**) رهبری جهاد علیه اشغالگران را در منطقه شمال آفریقا به‌دست گرفتند و از محبوبیت فراوان در میان انبوه کثیر مسلمانان اخراج شده از شبه جزیره ایبری و مردم بومی منطقه برخوردار شدند. در تاریخنگاری اروپا این دو به بارباروسا<sup>۲</sup> شهرت دارند. این دو برادر مسلمان از پدری یونانی و زاده یونان بودند،<sup>۳</sup> ولی معلوم نیست به چه دلیل در منابع غربی از ایشان به‌عنوان ترک یا بربر یاد می‌شود. در میان منابع در دسترس نگارنده، نویسنده *دائرةالمعارف بریتانیکا* (۱۹۹۸) عنودانه‌ترین برخورد را به این دو دارد و ایشان را "دزدان دریایی بربر" می‌خواند.<sup>۴</sup> این شیوه نگارش بیانگر تداوم کینه‌ای عمیق

۱. فردیناند کاتولیک یا فردیناند دوم، شاه آراگون (۱۴۷۹-۱۵۱۶)، در سال‌های ۱۴۶۸-۱۵۱۶ با عنوان فردیناند دوم شاه سیسیل، در سال‌های ۱۴۷۴-۱۵۰۴ با عنوان فردیناند پنجم شاه کاستیل (به‌همراه همسرش ایزابل) و در سال‌های ۱۵۰۴-۱۵۱۶ با عنوان فردیناند سوم شاه ناپل نیز بود.

## 2. Barbarossa

بریتانیکا (۱۹۹۸) آن را به معنی ریش قرمز می‌داند و به‌نوشته *دائرةالمعارف اسلام* (لیدن) برخی آن را شکل تحریف شده بابا اروج می‌دانند. از واژه یونانی *babaros* گرفته شده به معنی وحشی، بیگانه، غیرمسیحی. اروپاییان سکنه شمال آفریقا را بربر می‌نامیدند. فردریک اول، امپراتور روم مقدس و از رهبران جنگ‌های صلیبی، به‌دلیل ریش قرمزش به فردریک بارباروسا شهرت داشت.

3. *Americana*, 1985, vol. 3, p. 220.

۴. بسیاری از مسلمانان اسپانیایی و پرتغالی اخراج شده از سرزمین خود در شمال آفریقا مأوا گرفتند و برخی از ایشان تا اوایل سده نوزدهم، یعنی بیش از سه سده، به شکل گروه‌های مسلح دریانورد کشتی‌های اسپانیا و پرتغال و سپس سایر قدرت‌های اروپایی را در دریای مدیترانه مورد حمله قرار می‌دادند. در اوایل سده نوزدهم ناوگان‌های ایالات متحده آمریکا به بهانه سرکوب این "دزدان دریایی" در منطقه مداخله کرد و سرانجام فرانسوی‌ها پس از اشغال الجزایر در سال ۱۸۳۰ بقایای ایشان را از میان بردند. در تاریخنگاری غرب به این پدیده "دزدی دریایی بربرها" (*Barbary Pirate*) نام داده‌اند که نادرست و مغرضانه است. اول "بربر" یعنی سکنه بومی شمال آفریقا نبودند و "مور" یعنی اسپانیایی‌های مسلمان بودند. دوم، چرا باید عملکرد ایشان با نام زشت "دزدی دریایی" ثبت شود ←

است که الیگارش‌ی غارتگر اروپا از این دو برادر به دل داشت.

اروج یا بارباروسای اول ابتدا در خدمت دولت ممالیک مصر بود. او سپس به‌عنوان یک اقدام شخصی، نه دولتی، به‌همراه برادرش خیرالدین برای جهاد راهی تونس شد و در رأس گروه کثیری از مسلمانان اخراج شده از اسپانیا مبارزه علیه اشغالگران را در زمین و دریا آغاز کرد. در سال ۱۵۱۶ م. / ۹۲۲ ق. مردم الجزایر از اروج یاری جستند<sup>۱</sup> و بدینسان او حمله به اشغالگران اسپانیایی را در این سرزمین نیز آغاز کرد. در سال ۱۵۱۸ م. / ۹۲۴ ق. اروج، در جنگ با اسپانیایی‌ها کشته شد. خیرالدین، یا بارباروسای دوم، جانشین برادر شد. او توانست حمایت دولت عثمانی را از مجاهدین جلب کند و در سال ۱۵۱۸ در سمت بیگلربیگی سلطان عثمانی در شمال آفریقا منصوب شد. خیرالدین در سال ۱۵۲۹ اسپانیایی‌ها را از بندر الجزیره بیرون راند و این شهر را به پایگاه استوار مسلمانان در شمال آفریقا، و به تعبیر نویسنده بریتانیکا به "دژ بزرگ دزدی دریایی در منطقه مدیترانه"، بدل ساخت.<sup>۲</sup> در سال ۱۵۳۳ سلیمان قانونی خیرالدین را در سمت فرمانده کل نیروی دریایی عثمانی در منطقه مدیترانه منصوب کرد. خیرالدین در سال ۱۵۳۴ تونس را نیز آزاد کرد.

این تعارض در سال ۱۵۳۵ به اوج خود رسید و این زمانی است که کارل پنجم،<sup>۳</sup> پادشاه اسپانیا (۱۵۱۶-۱۵۵۶) و امپراتور روم مقدس (۱۵۱۹-۱۵۵۶)، با حمایت پاپ پل سوم<sup>۴</sup> "جهاد صلیبی" را علیه مسلمانان شمال آفریقا اعلام نمود و تهاجمی سنگین را به منطقه آغاز کرد. جنگ صلیبی در شمال آفریقا بدون زمینه‌سازی‌های تبلیغی و روانی به‌منظور برانگیختن توده‌های عوام اروپا نبود. این تکاپو از سال ۱۵۲۳ با ظهور دیوید روبنی، سفیر دولت مجعول بنی‌اسرائیل در خیبر، آغاز شد، از سال ۱۵۳۲ با تکاپوی سولومون مولخو اوج گرفت<sup>۵</sup> و در سال ۱۵۳۴ به تأسیس فرقه ژزوئیت (یسوعی) انجامید.<sup>۶</sup> به‌رروی، در سال ۱۵۳۸ خیرالدین طی یک جنگ بزرگ دریایی ناوگان‌های

← و عملکرد غارتگران اروپایی با عناوینی زیبا چون "اکتشاف دریایی" و "تجارت ماوراء بحار"!

1. *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Leiden: E. J. Brill, vol. I, 1960, p. 368.

2. "Barbarossa", *Britannica CD 1998*.

3. Charles V (1500-1558)

کارل با عنوان کارل اول پادشاه اسپانیا و با عنوان کارل پنجم امپراتور روم مقدس بود.

۴. درباره این پاپ بدنام بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۲۷۸.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۴.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۱۰۶-۱۰۹.

اروپایی را شکستی سخت داد. در سال‌های ۱۵۴۱-۱۵۴۴ بخش بزرگی از منطقه مدیترانه از نیروهای اشغالگر پاکسازی شده و در زیر فرمان خیرالدین بود که اینک الیگارش‌ی اروپا او را به‌عنوان یکی از مهیب‌ترین دشمنان خود می‌شناخت. خیرالدین در سال‌های پایانی عمر در قسطنطنیه (استانبول) اقامت داشت و در سال ۱۵۴۶ در این شهر درگذشت. از آن پس اداره الجزایر به‌دست نایب‌الحکومه‌های سلطان عثمانی بود که به‌مدت سه سال منصوب می‌شدند. آنان ابتدا "پاشا"، سپس "آقا" و سرانجام "دی" خوانده می‌شدند. این حکمرانان در رأس یک شورای دولتی به‌نام "دیوان" قرار داشتند. کشور الجزایر به هفت "وطن" (استان) تقسیم می‌شد و در رأس هر "وطن" استانداری به‌نام "قائد" جای داشت.<sup>۲</sup> این وضع تا تهاجم فرانسه در سال ۱۸۳۰ تداوم داشت.

**کارل پنجم**، کسی که رهبری جنگ صلیبی سده شانزدهم میلادی علیه مسلمانان شمال آفریقا را به‌دست داشت، از مقتدرترین و نامدارترین حکمرانان خاندان هابسبورگ در چهار سده اخیر اروپاست. او قریب به چهل سال در رأس امپراتوری پهناوری جای داشت که دامنه آن از اسپانیا تا هلند و اتریش و ناپل گسترده بود و علاوه بر آن بر مستملکات فراوانی در قاره آمریکا فرمان می‌راند. دوران حکومت او مقارن با برخی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و فرهنگی در قاره اروپا، از جمله ظهور مارتین لوتر<sup>۳</sup> و نهضت رفرماسیون، است.<sup>۴</sup> کارل چون بسیاری از حکمرانان بزرگ و کوچک آن روز اروپا، و

1. Dey

2. *The Encyclopaedia of Islam*, ibid.

3. Martin Luther (1483-1546)

۴. لوتر در مجادلات قلمی‌اش با کلیسای رم، نخستین رساله دفاعیه خود را در سال ۱۵۲۰ خطاب به شاهزادگان، شهسواران و رجال دربار کارل پنجم نوشت: *An den christlichen Adel deutscher Nation* (Address to the Christian Nobility of the German Nation) او در این رساله آشکارا جلب حمایت اشراف آلمانی علیه کلیسای رم را مدنظر داشت. هرچند کارل پنجم مدافع کلیسای رم ماند، ولی مخاطبان اصلی لوتر ("اشرافیت مسیحی ملت آلمان") پروتستانیسم لوتر را محملی مناسب برای گسترش خودکامگی خود یافتند و به پایگاه اولیه آن بدل شدند. در همین زمان توده کثیری از دهقانان فقیر آلمانی نیز به شور آمدند و قیامی گسترده را آغاز کردند که به "جنگ دهقانی آلمان" موسوم است. بدینسان، در درون نهضت موسوم به رفرماسیون دو جریان متمایز صف‌آرایی کرد. در این میان، لوتر مدافع سرسخت اشراف و حکمرانان بود. به‌رغم لوتر، در صفوف پروتستان‌ها کشیشانی چون **یاکوب اشتراوس** و **توماس مونتسر** نیز حضور داشتند. اشتراوس در شهر ایزنباخ مبارزه شدیدی را علیه رباخواری یهودی آغاز کرد و مونتسر قیامی خونین را سامان ←

چون اخلاف فرانسوی و انگلیسی‌اش، با زرسالاران یهودی پیوند داشت. در واقع، این مهم‌ترین رشته‌ای است که مهاجمین صلیبی سده شانزدهم را به استعمارگران سده نوزدهم پیوند می‌زند و میراث فوق را به عصر جدید انتقال می‌دهد.

کارل پنجم پسر فیلیپ خوشگل<sup>۱</sup> و خوانای دیوانه<sup>۲</sup> است. فیلیپ خوشگل پسر ماکزیمیلیان اول، امپراتور روم مقدس و ماری بورگوندی است. او در ابتدا حکمران هلند بود و در اواخر عمر حدود یک ماه با نام فیلیپ اول شاه کاستیل شد. خوانای دیوانه دختر ایزابل، ملکه کاستیل، و فردیناند کاتولیک، شاه آراگون، است. خوانا از سال ۱۵۰۲ دچار اختلالات شدید روانی بود و به این دلیل به "خوانای دیوانه" شهرت یافت. حاصل وصلت فیلیپ و خوانا دو پسر است: کارل پنجم و فردیناند اول که هر دو امپراتور روم مقدس شدند. فیلیپ خوشگل و خوانای دیوانه چهار دختر نیز داشتند: بزرگترین ایشان ابتدا همسر مانوئل ثروتمند، شاه پرتغال، شد و سپس با فرانسوای اول، شاه فرانسه، ازدواج کرد. دومی به همسری کریستیان دوم، شاه دانمارک، درآمد. سومی با لویی دوم، شاه مجارستان، و چهارمی با ژان سوم، شاه پرتغال، ازدواج کردند.<sup>۳</sup> کارل یکی از خوش‌شانس‌ترین وارثین تاریخ است. در ۱۵ سالگی حاکم هلند شد.

← داد و علیه اشراف "جهاد مقدس" اعلام نمود. مونتسر، که ابتدا از پیروان لوتر بود، در اولین بیانیه‌های خود لوتر را کشیشی "فاسق و میخواره" خواند و راه خود را از او جدا نمود. در "جنگ دهقانی آلمان"، که از تابستان ۱۵۲۴ آغاز شد، برخلاف تصور رایج هم کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها شرکت داشتند. لوتر در سال ۱۸۲۵ رساله‌ای علیه دهقانان شورشی نوشت با عنوان علیه گروه‌های دهقانان قاتل و دزد. (*Wider die rauberischen und morderischen Rotten der andern*) (*Bauern [Against the Murdering and Thieving Hordes of Peasants]*) او در تمامی دوران حیاتش از حمایت فردریک سوم، حکمران ساکسونی (معروف به فردریک خردمند)، برخوردار بود. این فردریک به خاندان وتین (دوک‌های ساکسونی) تعلق داشت و گفته می‌شود در صعود کارل پنجم به سلطنت نقش مؤثر بود. پس از مرگ فردریک نیز، اعضای دو خاندان وتین و هسه و سایر حکمرانان محلی آلمان حامیان اصلی لوتر بودند. درباره‌ی دو خاندان فوق و رابطه خویشاوندی‌شان با خاندان سلطنتی انگلیس بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۵۱-۱۵۲، ۳۶۸-۳۶۹.

1. Philip I [Philip the Handsome, Felipe el Hermoso] (1478-1506)

2. Joan the Mad [Juana la Loca] (1479-1555)

۳. ژان سوم (خوان سوم)، پسر و جانشین مانوئل اول، با کاترین، خواهر کارل پنجم، ازدواج کرد و کارل با ایزابلا خواهر ژان. به دلیل میراث ناشی از این دو وصلت بود که فیلیپ دوم حکومت خود را بر سراسر شبه جزیره ایبری گسترده.

۱۶ ساله بود که پدربزرگش، فردیناند دوم آراگون، مرد و به‌عنوان نایب‌السلطنه مادرش (خوانای دیوانه) زمام امور کاستیل و آراگون را به‌دست گرفت در حالی که حتی زبان اسپانیولی نمی‌دانست. می‌گویند او به‌کمک مشاورین بورگوندی و هلندی‌اش در اسپانیا حکومتی بر پا کرد که کم از سلطه خارجی نبود. ۱۹ ساله بود که پدربزرگ دیگرش، ماکزیمیلیان اول، مرد و کارل امپراتور روم مقدس شد. در دوران سلطنت او در اسپانیا شورش‌های گسترده‌ای رخ داد که همه را با خشونت تمام سرکوب کرد و تنها در یک نوبت حکم اعدام ۲۷۰ نفر را صادر کرد. کارل در سال ۱۵۲۶ با ایزابل، دختر مانوئل ثروتمند و خواهر ژان سوم، پادشاهان پرتغال، ازدواج کرد. حاصل این وصلت فیلیپ دوم، پادشاه قدرتمند اسپانیا (۱۵۵۶-۱۵۹۸) و پرتغال (۱۵۸۰-۱۵۹۸) و شوهر (۱۵۵۴-۱۵۵۸) ماری تودور، ملکه انگلستان، است.

کارل پنجم در دوران حکومتش با دو تهدید بزرگ خارجی مواجه بود: خصومت شخصی میان او و فرانسوای اول، پادشاه فرانسه (۱۵۱۵-۱۵۴۷)، غرب و جنوب اروپا را به صحنه جنگ‌های خونین بدل ساخت و فجایع فراوان به بار آورد. در همین دوران تهاجم بزرگ سلیمان قانونی، سلطان عثمانی (۱۵۲۰-۱۵۶۶)، از شرق آغاز شد که در سال ۱۵۲۹ با محاصره وین به اوج خود رسید. سلیمان سرزمین مجارستان را از چنگ خاندان هابسبورگ خارج کرد و مرزهای غربی دولت عثمانی را به اعماق اروپا رسانید. در سال ۱۵۳۲ بزرگترین جنگ میان کارل پنجم و قشون عثمانی در حوالی وین رخ داد. در همین زمان توسعه‌طلبی عثمانی ناگهان به سمت ایران متوجه شد و اروپا را از خطری بزرگ نجات داد.<sup>۱</sup> در سال بعد کارل تهاجم به شمال آفریقا را، که پیشتر پدربزرگش فردیناند آراگون آغاز کرده بود، از سر گرفت.

بخش مهمی از مخارج سنگین حکومت جابرا نه و جنگ‌های خونین کارل پنجم را طلای آمریکا تأمین می‌کرد. به‌نوشته بریتانیکا، تنها در سال ۱۵۵۰ هفده کشتی برای او سه میلیون سکه دوکات طلا از آمریکا آوردند. معهذنا، این غارت نیز پاسخگوی نیازهای دستگاه عریض و طویل کارل پنجم نبود. در سال ۱۵۵۶ او حدود ۶/۸ میلیون سکه دوکات بدهکار بود.<sup>۲</sup> این بدهی قاعدتاً به‌طور عمده به صرافان یهودی است.

سال‌های سلطنت کارل پنجم دوران گسترش نفوذ مالی و سیاسی زرسالاران یهودی در سراسر اروپاست. در همین دوران است که تکاپوی مالی و تجاری خاندان مندس و سایر زرسالاران یهودی شبه جزیره ایبری در بندر آنتورپ آغاز شد و در

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۰۴.

2. "Charles V", *Britannica CD 1998*.

پیوند با دربار هابسبورگ و الیگارشی اروپا بزرگترین شبکه مالی و تجاری اروپای سده شانزدهم را پدید ساخت. در اواخر سلطنت کارل، گراسیا ناسی، "برجسته‌ترین زن یهودی از زمان سقوط دولت یهود تا به امروز"، به دربار سلیمان قانونی راه یافت و کمی بعد برادرزاده و دامادش، یوسف ناسی، نیز به او پیوست. این سرآغاز برخی از مرموزترین و دسیسه‌گرانه‌ترین حوادث سده شانزدهم میلادی است.<sup>۱</sup> در دربارهای کارل پنجم (در اسپانیا و اتریش) یهودیان حضور فعال داشتند. می‌دانیم که اعضای خاندان‌های سانتانگل و سانچز درباریان متنفذ و گرداننده امور مالی دولت او در اسپانیا بودند.<sup>۲</sup> و می‌دانیم در دربار او در وین یهودی متنفذی به نام جوزلمان روشیمی حضور داشت.

از جوزف بن گرشون،<sup>۳</sup> صراف و تاجر بزرگ یهودی منسوب به شهر روشیم (در منطقه آلزاس)، که با نام "جوزلمان" یا "جوزلین روشیمی" نیز شناخته می‌شود، به‌عنوان رئیس یهودیان<sup>۴</sup> ساکن در سرزمین‌های آلمانی‌نشین تابع امپراتوری کارل پنجم یاد می‌کنند. نفوذ او در دربار هابسبورگ از زمان ماکزیمیلیان اول آغاز شد و در دوران کارل پنجم تداوم یافت. جوزلمان چنان مقتدر بود که در سال ۱۵۳۰ فرمان اخراج "یهودیان مرتد" را از شهرهای آلمان دریافت داشت. اینان یهودیانی‌اند که به‌راستی به آئین مسیح گرویده بودند. او در سال ۱۵۴۳ امپراتور را به صدور فرمانی واداشت که طبق آن چاپ و نشر برخی رساله‌های مارتین لوتر، که متضمن حمله به یهودیان بود، ممنوع شد. این رساله‌ها به‌طور عمده به سال‌های نخستین تکاپوی لوتر و پیش از تشدید تعارض او با کلیسای رم تعلق دارد و معروفترین آن درس‌های لوتر دربارهٔ یهودیان<sup>۵</sup> (۱۵۱۷-۱۵۱۸) است. برخی مورخین یهودی معاصر فرامینی را که کارل پنجم به‌سود یهودیان صادر کرد سخت ستوده‌اند و آن را "لیبرال‌ترین و سخاوتمندانه‌ترین" فرامینی می‌دانند که به‌سود یهودیان صادر شده است. اینان گاه از کارل به‌عنوان "فرشته حامی یهودیان" یاد می‌کنند. الیا بن موسس لوانس،<sup>۶</sup> حاخام و کابالیست نامدار اواخر سده شانزدهم و اوایل

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۸۱-۸۴.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۵.

3. Joseph ben Gershon Loans [Joselmann, Joselin of Rosheim] (1478-1554)

4. Shtadlan

5. *On Hebrews*.

6. Elijah ben Moses Loanz (1564-1636)

سده هفدهم، نوه جوزلمان روشیمی است.<sup>۱</sup>

از سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی برخی تجار و صرافان یهودی در بنادر الجزایر ساکن بودند و با یهودیان سایر مناطق، به‌ویژه بنادر شمال شرقی شبه جزیره ایبری و جنوب فرانسه، ارتباط فعال داشتند. این یهودیان در زیر حمایت دربار آراگون بوده و به تجارت برده و طلای سودان اشتغال داشتند. شاهان مسیحی اسپانیا یهودیان را به‌عنوان سفیر خود در دربارهای دولت‌های مسلمان منطقه نیز منصوب می‌کردند. از جمله این سفرا باید به آبراهام<sup>۲</sup> و ساموئل ابن جلیل<sup>۳</sup>، جوداس ابن هاتنس<sup>۴</sup> و الفاکوئیم بونداوین<sup>۵</sup> در سده سیزدهم و سولومون بن زکویی<sup>۶</sup> در سده چهاردهم اشاره کرد. بدینسان، در دربار شاهان مسیحی اروپا یهودیان به‌عنوان کارشناسان دیپلماسی و تجارت منطقه شمال آفریقا شناخته می‌شدند. گفته می‌شود همدستی یهودیان با ایزابل و فردیناند در سقوط و غارت غرناطه (۱۴۹۲)، بر وضع یهودیان ساکن بنادر الجزایر تأثیر نامطلوب برجای گذارد و وضع ایشان را وخیم کرد.

در نیمه اول سده شانزدهم، همپای تهاجم اسپانیا به جزایر و سواحل الجزایر، مهاجرت یهودیان آشکار و مخفی به این کشور آغاز شد. مهم‌ترین این یهودیان عبارتند از شاخه‌ای از خاندان مندرس و خانواده‌های لوسادا<sup>۷</sup> الوارنگا<sup>۸</sup>، زاکوتو<sup>۹</sup>، مولخو<sup>۱۰</sup>، دلارزا<sup>۱۱</sup> سلیمان<sup>۱۲</sup>، بسناخ<sup>۱۳</sup>، بوکارا<sup>۱</sup>، بکری<sup>۲</sup>، لعلتاد<sup>۳</sup> و دلمار<sup>۴</sup>. دائرةالمعارف یهود می‌نویسد این

1. *Judaica*, vol. 5, p. 355; vol. 10, pp. 227-229; vol. 11, p. 420; "Josel of Rosheim",

*Britannica CD 1998*.

2. Abraham Abengelel
3. Samuel Abengelel
4. Judas Abenhatens
5. Alfaquim Bondavin
6. Solomon ben Zequi of Majorca
7. Lousada
8. Alvarenga
9. Zacuto
10. Molco
11. Dela Rosa
12. Soliman
13. Busnach

این یهودیان "نقش مهمی در پرداخت فدیبه و آزاد ساختن اسرای جنگی مسیحی به سود دولت‌های اروپایی داشتند و تکاپوهای تجاری ایشان کشور [الجزایر] را غنی ساخت." از این پس ایشان به واسطه‌های تجارت میان بازارهای اروپا و الجزایر بدل شدند. رئیس یهودیان مستقر در الجزایر "شیخ الیهود" خوانده می‌شد. او در رأس "بیت دین" خود قرار داشت و از قدرت سیاسی و قضایی فراوان در میان یهودیان برخوردار بود.

پس از دفع تهاجم کارل پنجم و الیگارشلی صلیبی اروپا و استقرار حاکمیت عثمانی بر سرزمین الجزایر، یهودیان بتدریج به درباریان محبوب پادشاهای عثمانی بدل شدند و وضع آنان بیش از گذشته رونق یافت. بسیاری از ایشان مشاوران، طبیبان، صرافان و دیپلمات‌های حکمرانان ترک الجزایر بودند. قطعاً اقتدار کسانی چون یوسف ناسی در دربار استانبول عامل مؤثری در رشد نفوذ یهودیان در دولت الجزایر بود. به ادعای *دائرةالمعارف* یهود، در زمان تهاجم فرانسه به الجزایر (۱۸۳۰) در این کشور ۳۰ هزار یهودی می‌زیستند. منبع فوق سلطه فرانسه را سرآغاز "عصری نو" در زندگی یهودیان الجزایر می‌داند. در دوران حاکمیت استعماری فرانسه در اتاق بازرگانی و شورای هر شهر یک یا دو یهودی عضویت داشتند. در ۲۴ اکتبر ۱۸۷۰ به ابتکار اسحاق آدولف کرمیو، دولتمرد یهودی فرانسه، یهودیان الجزایر به‌عنوان شهروندان فرانسوی پذیرفته شدند. در این زمان تعداد ایشان ۳۵ هزار نفر گزارش شده است. به‌نوشته *دائرةالمعارف* یهود، این اقدام سبب پیدایش موج گسترده‌ای از "یهود ستیزی" در الجزایر شد و در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ یهودیان مورد حمله مکرر مسلمانان قرار می‌گرفتند. انقلاب آزادیبخش الجزایر و استقلال این کشور برای یهودیان نامطبوع بود و لذا در دهه ۱۹۶۰ بسیاری از ایشان به فرانسه و اسرائیل مهاجرت کردند. *دائرةالمعارف* یهود شمار یهودیانی را که به فرانسه رفتند ۷۰ هزار نفر و یهودیان مهاجر به اسرائیل را پنج هزار نفر گزارش کرده است. منبع فوق از دوران حکومت (۱۹۶۲-۱۹۶۵) احمد بن بلا به نیکی و از دوران (۱۹۶۵-۱۹۷۸) *حواری بومدین* به بدی یاد می‌کند.<sup>۵</sup>

- 
1. Bouchara
  2. Bakri
  3. Lealtad
  4. Delmar
  5. *Judaica*, vol. 2, pp. 613-620.



### خاندان اورلئان و انقلاب ۱۸۳۰

در اوایل سال ۱۸۳۰، در زمانی که بخش عمده نیروی نظامی فرانسه، و کارآمدترین ایشان، درگیر اشغال الجزایر بود، کشور فرانسه دستخوش تحولی بزرگ شد. جناح لیبرال پارلمان از این فضا استفاده کرد و حملات خود را علیه دولت پرنس پولیناک تشدید نمود. دولت پولیناک با مخالفت اکثریت مطلق نمایندگان پارلمان مواجه شد و طرح‌های اصلاحی او برای تجدید سازمان دولت و دیوانسالاری این کشور ناکام ماند. هدف از این طرح‌ها افزایش قدرت شوراهای ایالتی و شهری بود. این در واقع به معنای افزایش نقش اشرافیت زمیندار، به‌رغم بورژوازی بزرگ پاریس، بود که در شهرستان‌ها از اقتدار فراوان برخوردار بودند. پولیناک برای مواجهه با جناح لیبرال به افراطی‌ترین عناصر سلطنت‌طلب روی آورد و آنان را در سمت‌های وزارت گمارد. این تحول، که نارضایتی شدید محافل سیاسی فرانسه را برانگیخت، با استقبال مطبوعات لندن مواجه شد. سرانجام، در ماه مه ۱۸۳۰، شارل دهم و پولیناک به انحلال پارلمان دست زدند و در ماه اوت انتخابات جدید را برگزار کردند. این تمهید نیز وضع را دگرگون نساخت زیرا نتیجه انتخابات به سود لیبرال‌ها بود. سرانجام، شارل و پولیناک بطور کاملاً پنهان و محرمانه طرح یک کودتا را ریختند که شامل توقیف مطبوعات و انحلال پارلمان جدید بود. در نیمه شب ۲۵ ژوئیه ۱۸۳۰ فرمان کودتا برای چاپ به روزنامه مونیتور<sup>۱</sup> داده شد و سحرگاه این روز خبر توقیف مطبوعات و انحلال پارلمان پخش شد. انتشار این فرمان با واکنش شدید سردبیران جراید مواجه شد و بلافاصله ۴۴ نفر از آنان طی اطلاعیه‌ای اعلام کردند که دولت از نظر قانونی حق تعطیل مطبوعات را ندارد و به انتشار نشریات خود ادامه خواهند داد. فضای انقلابی به سرعت شهر پاریس را فراگرفت. دولت تنها یک نیروی وفادار نظامی ۶۰۰۰ نفره در اختیار داشت که فرمانده آن، ژنرال مارمون<sup>۲</sup>، بطور پنهان به پارلمان گرایش داشت.<sup>۳</sup> در ۲۷ ژوئیه، پولیناک فرمان یورش به چاپخانه‌ها و دفاتر روزنامه‌ها را صادر کرد. شورش در پاریس آغاز شد و نمایندگان شهر در پارلمان رهبری شورشیان را به‌دست گرفتند. شهر به تصرف مردم درآمد و در خیابان‌ها سنگربندی شد. دو هزار نفر در نبردهای خیابانی به قتل رسیدند. خانه ژاک لافیته، بانکدار معروف پاریس، ستاد مرکزی شورشیان بود. در ۳۱ ژوئیه شارل با دریافت پولی از

1. Moniteur

2. Auguste Marmont

3. Franck Bright, *ibid*, p. 1415.

جیمز روچیلد<sup>۱</sup> گریخت و به انگلستان پناه برد.<sup>۲</sup> این قریب به دو ماه پس از اشغال بندر الجزیره است. ژاک لافیته، که اینک رهبر اصلی "انقلاب" به شمار می‌رفت، و سایر رهبران جناح "لیبرال"، زمانه را برای تحقق سودهای دیرین خود مناسب یافتند. چنین بود که مارکیز لافایت در هتل دو ویلله، مرکز تجمع سران انقلاب، لویی فیلیپ،<sup>۳</sup> دوک اورلئان، ۵۷ ساله، را به‌عنوان پادشاه جدید و "ناجی" ملت فرانسه معرفی کرد. لافایت ۷۳ ساله، که اینک به‌عنوان بازمانده و نماد رهبران "انقلاب کبیر فرانسه" در سراسر اروپا و ایالات متحده آمریکا از شهرت بسیار برخوردار بود، اعلام کرد که "سلطنت را بر ژاکوبینیسم" (هرج و مرج و ترور) ترجیح می‌دهد.<sup>۴</sup> پادشاه لافیته سمت نخست‌وزیری و وزارت دارایی فرانسه بود.

این ماجرای است که انقلاب ژوئیه یا انقلاب ۱۸۳۰ نامیده می‌شود و سرآغاز دورانی جدید از تاریخ فرانسه تلقی می‌گردد. وجه مشخصه این دوران ۱۸ ساله، که تا انقلاب ۱۸۴۸ و سقوط لویی فیلیپ ادامه یافت، یک‌تازی لجام‌گسیخته بورژوازی بزرگ فرانسه است. شورش ژوئیه ۱۸۳۰ پاریس در اواخر دوران دولت ولینگتون رخ داد. (ولینگتون حدود سه ماه پس از صعود لویی فیلیپ، در ۱۶ نوامبر ۱۸۳۰ از مقام نخست‌وزیری انگلستان استعفا داد.)

صعود خاندان اورلئان به سلطنت فرانسه تصادفی نیست و در واقع تداوم پیوندی عمیق است که از نیمه دوم سده هفدهم میان این خاندان و برخی کانون‌های مشکوک و دسیسه‌گر مالی و مستعمراتی برقرار بود.

اورلئان‌ها شاخه‌ای از خاندان سلطنتی بوربن هستند که منشاء آنها به فیلیپ اول اورلئان (۱۶۴۰-۱۷۰۱)، پسر لویی سیزدهم و آن اتریشی، می‌رسد. فیلیپ تا بیست سالگی دوک آنژو<sup>۵</sup> خوانده می‌شد و به‌دلیل رفتار لاپالاشی به "مسیو" مشهور بود. لویی

1. Virginia Cowles, *The Rothschilds, A Family of Fortune*, London: Weidenfeld and Nicolson, 1973, p. 81.

۲. پولیناک پس از انقلاب ۱۸۳۰ در برابر مجلس اعیان فرانسه محاکمه و به زندان ابد و خلع تمامی عناوین اشرافی محکوم شد. در سال ۱۸۳۶ لویی فیلیپ او را بخشید. به انگلستان رفت و در اواخر عمر به فرانسه بازگشت. در سال ۱۸۴۷ در فرانسه درگذشت.

3. Louis Philippe (1773-1850)

4. Thomson, *ibid*, p. 166.

5. duc d'Anjou

چهاردهم، پادشاه مقتدر فرانسه و برادر بزرگ فیلیپ، وی را در مسئولیتی نگمارد ولی او را تحمل می‌کرد. در ۱۶۶۰ به دوک اورلئان ملقب شد و سال بعد با هنریتا آن،<sup>۱</sup> خواهر چارلز دوم پادشاه انگلیس، ازدواج کرد. به‌نوشته بریتانیکا، دوک اورلئان که هوموسکسوئل بود؛ به‌زودی رابطه زناشویی خود را با زنش قطع کرد و به روابط جنسی با مردان متعدد پرداخت. هنریتا نیز، که وضع همسر را چنین دید، درگیر رابطه نامشروع با لویی چهاردهم و سپس با آرمان گرامون<sup>۲</sup> شد و سرانجام در سال ۱۶۷۰ در ۲۶ سالگی مرد. مرگ او به یک رسوایی بزرگ بدل شد زیرا شایعات گسترده‌ای رواج یافت که وی را یکی از عاشقان شوهرش مسموم کرده است. حاصل این ازدواج دو دختر است؛ یکی ملکه اسپانیا شد و دیگری ملکه ساردینی. اورلئان در سال بعد با الیزابت شارلوت،<sup>۳</sup> دختر حکمران پالاتینیت (باواریا)، ازدواج کرد. حاصل این وصلت فیلیپ دوم، دوک اورلئان، است.<sup>۴</sup>

**فیلیپ دوم اورلئان (۱۶۷۴-۱۷۲۳)** در دوران حیات پدر به دوک شارتره<sup>۵</sup> ملقب بود. به‌نوشته بریتانیکا، "رفتار بی‌ادبانه، دائم‌الخمری و هرزگی‌هایش برای او شهرتی نامطبوع به ارمغان آورد." <sup>۶</sup> آمریکانا فیلیپ دوم اورلئان را دائم‌الخمری رسوا و معاشر با افراد ناباب و بدنام توصیف کرده است. لذا، عمویش، لویی چهاردهم، او را از تصدی مناصب عالی نظامی محروم کرد. او با فرانسوا ماری بوربن،<sup>۷</sup> دختر نامشروع لویی چهاردهم، ازدواج کرد و بدینسان داماد پادشاه نیز شد و در سال ۱۷۰۱ با مرگ پدر به دوک اورلئان ملقب

1. Henrietta Anne, Duchess of Orleans (1644-1670)

2. Armand de Gramont, comte de Guiche

3. Elizabeth Charlotte

الیزابت شارلوت فوق‌الذکر دختر کارل لویی، حاکم پالاتینیت، است. این کارل لویی پسر فردریک پنجم پالاتینیت و الیزابت استوارت (دختر جیمز اول استوارت) است. حاصل این وصلت، علاوه بر کارل لویی، سوفیای پالاتینیت بود که از طریق او سلطنت بریتانیا به پسرش، جرج اول (بنیانگذار سلطنت هانووور در بریتانیا)، انتقال یافت. بنابراین، دو خاندان اورلئان و هانووور از طریق سوفیا و الیزابت شارلوت پالاتینیت خویشاوند نزدیک بودند. خاندان اورلئان از این طریق با دو خاندان هوهن‌زولرن (پروس) و اورانژ (هلند) نیز خویشاوند بود. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، ص ۴۴۸)

4. "Orleans, Philippe I, Duc d'", "Henrietta Anne of England", *Britannica CD 1998*.

5. duc de Chartres

6. "Orleans, Philippe II, Duc d'", *Britannica CD 1998*.

7. Françoise-Marie de Bourbon

گردید. لویی چهاردهم که فیلیپ را فردی سخت بی‌کفایت می‌شناخت، او را در سمت رئیس شورای نیابت‌سلطنت گمارد با این یقین که از جانب وی تهدیدی متوجه سلطنت پسر خردسالش نخواهد بود.<sup>۱</sup> با مرگ لویی چهاردهم (اول سپتامبر ۱۷۱۵)، سلطنت به نواده پنج ساله‌اش، لویی پانزدهم، انتقال یافت و دوک اورلئان به‌عنوان نایب‌السلطنه زمام امور کشور را به‌دست گرفت. اورلئان در دوران هفت ساله نیابت‌سلطنتش نزدیکترین روابط را با دربار هانور لندن و برخی کانون‌های مشکوک مالی داشت. او دست دوستانش را در سیاست و اقتصاد فرانسه باز گذارد، آنان را در نهاد جدیدی به‌نام پلی‌سینودی<sup>۲</sup> (شورای دولتی) مجتمع ساخت و این نهاد را در مقابل دربار و وزیران قرار داد.

یکی از دوستان اورلئان فردی به‌نام **جان لائو**<sup>۳</sup> بود که می‌گویند اسکاتلندی است. پدر جان لائو یک جواهرفروش ساکن شهر ادنبرگ (مرکز اسکاتلند) بود. لائو در نوجوانی به مدت ده سال به آمستردام، کانون زرسالاری یهودی آن عصر، رفت و به صرافی پرداخت. سپس به اسکاتلند بازگشت. در سال ۱۷۱۶، کمی پس از مرگ لویی چهاردهم، راهی پاریس شد و در جرگه دوستان اورلئان جای گرفت. در همین سال لائو با مجوز اورلئان به تأسیس یک بانک مرکزی، مشابه بانک انگلستان، دست زد به‌نام بانک عمومی<sup>۴</sup> و انتشار پول کاغذی را آغاز کرد. او در سال بعد (۱۷۱۷) کمپانی اوکسیدن (کمپانی غرب)<sup>۵</sup> را تأسیس کرد که با نام کمپانی میسی‌سی‌پی یا کمپانی لویزیانا نیز شهرت دارد. هدف از تأسیس کمپانی اوکسیدن کاهش بدهی‌های سنگین دربار فرانسه از طریق گسترش مستملکات آن در جلگه رود میسی‌سی‌پی آمریکا بود. یک روی این ماجرا توسعه‌طلبی مستعمراتی و تأسیس پلانت‌ها در آمریکای شمالی، و به تبع آن افزایش شدید تجارت فرانسوی برده، بود و روی دیگر بازی مالی با سهام این کمپانی و جذب نقدینگی مردم فرانسه. کمپانی لائو انحصار تجارت تنباکو و تجارت بردگان آفریقا را به‌دست گرفت؛ در سال ۱۷۱۹ به کمپانی هند شرقی و غربی<sup>۶</sup> تغییر نام داد و با خرید

1. *Americana*, 1985, vol. 21, p. 82.

2. la polysynodie

3. John Law (1671-1729)

4. Banque Générale

5. Compagnie d' Occident [Mississippi Company, Louisiana Company]

6. Compagnie des Indes

کمپانی هند شرقی فرانسه انحصار خود را بر تمامی تجارت مستعمراتی فرانسه، در شرق و غرب، مستقر ساخت. بدینسان، نه تنها ضرب سکه و انتشار پول کاغذی، بلکه گمرکات و تجارت خارجی فرانسه نیز به‌طور کامل در دست جان لائو قرار گرفت. در سال ۱۷۱۹ هجوم مردم به خرید سهام کمپانی آغاز شد و قیمت هر سهم از ۵۰۰ لیور به ۱۸۰۰۰ لیور<sup>۱</sup> رسید. لائو به انتشار ۶۲۵ هزار سهم دست زد. سهام کمپانی به موضوع بورس‌بازی گسترده بدل شد و کار صرافان را رونقی بی‌سابقه داد. همپای آن لائو انتشار پول کاغذی را به‌شدت افزایش داد تا سهام بیشتری فروخته شود. این اقدامات بی‌رویه در سال ۱۷۲۰ به سقوط شدید ارزش سهام کمپانی و پول کاغذی فرانسه انجامید و کشور را در بحران مالی مدهشی فرو برد. وضع چنان به وخامت گرایید که در دسامبر این سال جان لائو مجبور به فرار از کشور شد و بانک و کمپانی بدهکار و ورشکسته به مالکیت دولت فرانسه درآمد. این ماجرای است که در تاریخ اروپا به "شیادی میسی‌سی‌پی"<sup>۲</sup> شهرت دارد.<sup>۳</sup>

دوستان مشکوک دوک اورلئان به جان لائو محدود نبودند. فرد دیگر، **شوالیه رمزی** اسکاتلندی، از بنیانگذاران فراماسونری، است. درباره رمزی و رابطه او با فیلیپ دوم اورلئان و نیز جایگاه خاندان اورلئان در تأسیس فراماسونری فرانسه در آینده سخن خواهیم گفت.<sup>۴</sup> فیلیپ دوم اورلئان همان کسی است که در سال ۱۷۱۷ "الماس پیت" را با واسطه مارکوس موسس (مردخای هامبورگر) یهودی به مبلغ یکصد هزار پوند استرلینگ خریداری کرد. این الماس امروزه به نام فیلیپ اورلئان "الماس نایب‌السلطنه"<sup>۵</sup> خوانده می‌شود.<sup>۶</sup>

دوک اورلئان در سیاست خارجی به‌عنوان دوست و متحد الیگارش‌های انگلستان و هلند شناخته می‌شد و به این دلیل سیاستی خصمانه علیه فیلیپ پنجم، نوه لویی چهاردهم و پادشاه اسپانیا (۱۷۰۰-۱۷۴۶)، در پیش گرفت.<sup>۷</sup> با انتقال قدرت به لویی پانزدهم در

1. Livre واحد پول فرانسه تا سال ۱۷۹۵. تقریباً معادل با فرانک امروز است.

2. Mississippi Bubble

3. ibid, vol. 17, p. 70; "Law, John", "Mississippi Bubble", *Britannica CD 1998*.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۵۲.

5. Regent Diamond

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۲۰۱، ۲۰۴.

۷. فیلیپ پنجم بنیانگذار سلطنت خاندان بوربن در اسپانیا است. او پسر لویی، پسر بزرگ لویی چهاردهم و ولیعهد ناکام فرانسه (متوفی ۱۷۱۱)، است. در سال ۱۷۰۰ کارل دوم، آخرین پادشاه اسپانیا از ←

فوریه ۱۷۲۳، دوک اورلئان در سمت وزیر اعظم منصوب شد و تا زمان مرگ (چهار ماه بعد) عملاً زمام امور را به دست ادامه داد.<sup>۱</sup>

در جلد دوم گفتیم که واپسین سال‌های سلطنت (۱۶۴۳-۱۷۱۵) لویی چهاردهم و دوران سلطنت (۱۷۱۵-۱۷۷۴) لویی پانزدهم دوران نفوذ چشمگیر یهودیان و مارانوها در دربار فرانسه است. گفتیم که ساموئل برنارد، صراف نامدار یهودی، بانکدار شخصی لویی چهاردهم و لویی پانزدهم بود<sup>۲</sup> و تکاپوی خاندان گرادیس در بندر بوردو و تجارت گسترده ایشان با انگلستان و کانادا و جزایر هند غربی در سال ۱۶۹۴ آغاز شد. و گفتیم که در سال ۱۷۴۴ آبراهام گرادیس سررشته‌دار دربار لویی پانزدهم شد و در سال ۱۷۶۳ انحصار تجارت شکر فرانسه را به دست گرفت.<sup>۳</sup>

حضور فعال زرسالاران یهودی در اقتصاد و سیاست فرانسه با تأسیس کمپانی هند

← خاندان هابسبورگ، درگذشت و چون فرزند نداشت، لویی چهاردهم نوه خود، فیلیپ، را به‌عنوان پادشاه اسپانیا اعلام کرد. فیلیپ در این زمان دوک آنژو لقب داشت. این ادعا از آن رو صورت گرفت که مادر بزرگ فیلیپ دختر فیلیپ چهارم پادشاه اسپانیا و همسر لویی چهاردهم بود. اقدام لویی چهاردهم برای تصاحب سلطنت اسپانیا منجر به جنگ‌های خونینی شد که به جنگ وراثت سلطنت اسپانیا (۱۷۰۱-۱۷۱۴) معروف است. در جبهه مخالف لویی چهاردهم، امپراتوری هابسبورگ، انگلستان، هلند، دانمارک، پرتغال و پروس جای داشتند که از اتحاد فرانسه و اسپانیا و تبدیل آن به بزرگترین قدرت اروپایی زمانه هراسان بودند. این در دورانی است که اسپانیا مستعمرات پهناوری را در قاره آمریکا در تصرف داشت. نامزد آنان برای تصاحب تاج و تخت فرانسه، کارل، دومین پسر لئوپولد اول امپراتور روم مقدس، بود. او همان کسی است که در سال ۱۷۱۱ با نام کارل ششم امپراتور روم مقدس شد. کارل ششم پدر ماری تریز، ملکه اتریش، است. جنگ وراثت اسپانیا در سال ۱۷۱۴ به پایان رسید. این سال مقارن با آغاز سلطنت جرج اول، بنیانگذار خاندان سلطنتی هانور، در انگلستان است. پس از مرگ لویی چهاردهم، فیلیپ پنجم اسپانیا، به‌رغم عموزاده خردسالش لویی پانزدهم، داعیه تصاحب تاج و تخت فرانسه را داشت که با مقابله انگلستان و هلند مواجه شد. این در دوران نیابت سلطنت دوک اورلئان است. در سال ۱۷۱۹ توطئه‌ای در پاریس کشف شد که در رأس آن سفیر اسپانیا قرار داشت. لذا، دوک اورلئان با حمایت انگلستان و هلند به اسپانیا حمله برد و فیلیپ پنجم را مجبور کرد از دعوایش دست بردارد.

1. *Americana*, 1985, vol. 21, p. 82.

۲. همین کتاب، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. همین کتاب، ج ۲، صص ۹۱-۹۲.

شرقی فرانسه (۱۶۶۴) مقارن است.<sup>۱</sup> این دوران اقتدار طبقه جدیدی از صرافان و تجار ماوراء بحار و پیوند ایشان با محافلی از اشرافیت فرانسه است که راهی متمایز با اشرافیت سنتی را می‌پیمودند. اقتدار این کانون در سیاست فرانسه بازتاب یافت و خاندان اورلئان به نماینده سیاسی ایشان بدل شد. از اینروست که در تاریخنگاری رسمی غرب از فیلیپ دوم اورلئان، به‌رغم تمامی بدکاری‌ها و پیوندهای آشکارش با دسیسه‌گران مالی و ماجراجویان تجاری و مستعمراتی، به نیکی یاد می‌کنند. برای نمونه، در *دائرةالمعارف آمریکانا* چنین می‌خوانیم: "او به عبث کوشید در دوران نیابت سلطنتش نظام خودکامه حکومتی لویی چهاردهم را از طریق اعطای نقش بیشتر به اشرافیت در اداره امور کشور دگرگون کند."<sup>۲</sup> *دائرةالمعارف بریتانیکا* (۱۹۹۸) نیز چنین رویه‌ای دارد. برای نمونه، جان لائو را به‌عنوان یک "مصلح مالی" جلوه می‌دهد و آشکارا می‌کوشد او را از اتهام شیادی تبرئه کند. این مأخذ هدف از اقدامات جان لائو را "اصلاحات مالی" به‌منظور تأدیه بدهی‌های سنگینی می‌خواند که جنگ‌های لویی چهاردهم به بار آورده بود.<sup>۳</sup> برخی محققین، چون شنان<sup>۴</sup> و هنشل، نادرستی این شیوه‌نگرش را مورد توجه قرار داده و به نقد آن پرداخته‌اند. به‌نوشته نیکلاس هنشل، مورخین به شکلی غیرعادی از "اصلاحات مالی و اداری" دوک اورلئان سخن می‌گویند و انگیزه‌های شخصی او را مورد غفلت قرار می‌دهند. این "اشرافیتی" که اورلئان برکشید و آن را در مقابل دربار فرانسه قرار داد، کسانی نبودند جز "رفقای هم‌پایه و عیاش" او و "شعبده‌بازان مالی" چون جان لائو. به‌زعم شنان، مجمعی که دوک اورلئان در پیرامون خود تشکیل داد تنها یک "پوشش فریبکارانه" بود برای برکشیدن دوستان شخصی و جلب حمایت برخی خاندان‌های اشرافی به‌سود خود.<sup>۵</sup>

از اورلئان نایب‌السلطنه پسری برجای ماند به‌نام *لویی* (۱۷۰۳-۱۷۵۲) که او نیز پس از مرگ پدر دوک اورلئان لقب داشت. این لویی اورلئان را فردی منزوی توصیف کرده‌اند و می‌گویند به‌دلیل مرگ همسرش گوشه‌گرفت و به مطالعات دینی مشغول شد. او

۱. همین کتاب، ج ۱، صص ۸۹-۹۰.

۲. *ibid.*

۳. "Law, John", "Orleans, Philippe II, Duc d'", *Britannica CD 1998*.

۴. J. H. Shennan, *The Parlement of Paris*, London: Eyre and Spottiswoode, 1968.

۵. Nicholas Henshall, *The Myth of Absolutism: Change & Continuity in Early Modern European Monarchy*, London: Longman, 1992, p. 69.

پسری به نام **لویی فیلیپ** (۱۷۲۵-۱۷۸۵) داشت که تنها نکته مهم زندگی اش حشرونشر با هنرپیشگان و نوازندگان است. این دوک اورلئان پدر لویی فیلیپ ژرف است که از چهره‌های مؤثر در سقوط و قتل لویی شانزدهم بود.

**لویی فیلیپ ژرف**<sup>۱</sup> (۱۷۴۷-۱۷۹۳) در آغاز دوک مون پنسیه<sup>۲</sup> لقب داشت، پنج ساله بود که پدر بزرگش مرد و دوک شارتره شد، و در ۳۸ سالگی با مرگ پدر دوک اورلئان شد. این دوک اورلئان دشمن کینه‌توز ملکه ماری آنتوانت، همسر لویی شانزدهم، بود و به این دلیل از دربار طرد شد. در جریان اختلافاتی که در سال ۱۷۸۷ میان لویی شانزدهم و گروهی از اشراف فرانسه بر سر سیاست‌های مالی رخ داد، اورلئان مدت کوتاهی به املاکش تبعید شد. این گروه از اشراف متمرد هسته نخستین نهادی بودند که در زمان انقلاب ۱۷۸۹ مجمع ملی (کنوانسیون)<sup>۳</sup> را تشکیل داد و قدرت را به دست گرفت. در تاریخنگاری رسمی غرب از این گروه با نام زیبای "جناح لیبرال" یاد می‌شود. این جناح با سازمان نوپدید فراماسونی پیوند استوار داشت و اورلئان در ۲۴ سالگی (۱۷۷۱) در سمت استاد اعظم فراماسونری فرانسه منصوب شد.<sup>۴</sup> مخالفت‌های او با دربار درست از این سال آغاز شد و سرانجام به تبعید محترمانه‌اش به انگلستان (اکتبر ۱۷۸۹) انجامید.

این سال‌های تیرگی روابط و خصومت شدید انگلستان و فرانسه، به‌ویژه در عرصه مستعمرات، است؛ خصومتی که پیشتر، در دوران جنگ وراثت اسپانیا<sup>۵</sup> (۱۷۰۱-۱۷۱۴) و جنگ هفت ساله اروپا<sup>۶</sup> (۱۷۵۶-۱۷۶۳)، در اوج خود بود. در اوایل سلطنت لویی شانزدهم (۱۷۷۵) جنگ استقلال آمریکا آغاز شد و فرانسه و اسپانیا به حمایت مالی و تسلیحاتی از استقلال‌طلبان آمریکایی برخاستند.<sup>۷</sup> کمی بعد، فرانسه (۱۷۷۸) و اسپانیا (۱۷۷۹) به‌طور رسمی جنگ علیه انگلستان را آغاز کردند و در سال ۱۷۸۰ هلند نیز تهاجم به مستعمرات انگلیس را آغاز کرد. این ماجرا در سال ۱۷۸۳ با پیمان صلح

1. Louis Philippe Joseph, Duc d' Orleans

2. duc d' Montpensier

3. National Convention

۴. درباره پیوندهای ماسونی دوک اورلئان بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۴۶-۲۵۲.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۲-۳۳، ۳۲۳؛ ج ۴، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۴۱۸؛ ج ۴، صص ۴۵۶-۴۵۸.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۴۲؛ ج ۴، صص ۲۲۵-۲۴۰.



آمریکا و انگلستان و پیمان صلح انگلستان با فرانسه و اسپانیا به پایان رسید.<sup>۱</sup> دوک اورلئان در سال ۱۷۹۰، در کوران انقلاب، به فرانسه بازگشت و به عضویت مجمع ملی درآمد. در این زمان کاخ او در پاریس، موسوم به پالاس رویال،<sup>۲</sup> به مرکز انقلابیون بدل شد و وی در چشم عوام شورشی، که در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به قلعه باستیل حمله برده بودند، به عنوان "قهرمان انقلاب" شناخته می‌شد. در سال ۱۷۹۱ عضو کلوپ ژاکوبین‌ها<sup>۳</sup> شد و بدینسان با افراطی‌ترین جناح انقلابیون هم‌پیمان شد. در ۱۰ اوت ۱۷۹۲ با اشغال کاخ توپلری<sup>۴</sup> نظام سلطنتی سقوط کرد و کنوانسیون جدید در ۲۱-۲۲ سپتامبر رسماً الغاء سلطنت و استقرار نظام جمهوری را اعلام کرد. اورلئان، که اینک نام فیلیپ مساوات (فیلیپ اگالیه)<sup>۵</sup> را بر خود نهاده بود، یکی از اعضای این مجلس بود. او در این مجلس از جناح تندرو موسوم به مونتانیارها،<sup>۶</sup> که مورد حمایت توده عوام پاریس

1. Sir A. W. Ward and G. P. Gooch [eds.], *The Cambridge History of British Foreign Policy, 1783-1919*, vol. I: 1783-1815, [Cambridge University Press, 1922] New York: Octagon Books, 1970, pp. 132-138.

2. Palais-Royal

3. Jacobin Club

ژاکوبین‌ها اعضای سازمانی بودند که در دسامبر ۱۷۸۹ با عنوان انجمن دوستداران قانون اساسی تأسیس شد و در آغاز هدف خود را حفاظت از دستاوردهای انقلاب در قبال تهاجم اشراف اعلام کرد. در ژوئیه ۱۷۹۱ اداره انجمن به دست گروه‌های تندرو به‌رهبری **ماکزیمیلیان روبسییر** (۱۷۵۸-۱۷۹۴) افتاد. با اعلام نظام جمهوری در سپتامبر ۱۷۹۲ نام خود را به "انجمن ژاکوبین‌ها، دوستان آزادی و برابری" تغییر داد و در میان توده عوام و مردم فقیر پاریس محبوبیت فراوان یافت. اعضای کلوپ ژاکوبین کارگردانان اصلی "دوران ترور" بودند که از پائیز ۱۷۹۳ آغاز شد. گفته می‌شود در این زمان پنج تا هشت هزار کلوپ ژاکوبین در سراسر فرانسه بود که حدود ۵۰۰ هزار نفر عضو داشت. با سقوط و اعدام روبسییر (۲۸ ژوئیه ۱۷۹۴)، کلوپ ژاکوبین پاریس، که اینک نماد ترور و دیکتاتوری شناخته می‌شد، بسته شد و کمی بعد (۱۱ نوامبر) برای همیشه تعطیل شد. **عناصر مشکوک و یهودیان مخفی، چون جونیوس فری (رهبر فرقه فرانک)**، در صفوف ژاکوبین‌ها حضور فعال داشتند و لذا این تنها سازمان سیاسی فرانسه در عصر انقلاب بود که به‌شدت از یهودیان حمایت می‌کرد. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۵۴، ۳۷۷)

4. Tuileries Palace

5. Philippe Egalite

6. Montagnards

به‌دلیل استقرار در ردیف‌های آخر مجلس کنوانسیون به مونتانیارها (کوه‌نشینان) شهرت یافتند.

و کلوپ ژاکوبین‌ها بودند، علیه جناح معتدل‌تر ژیروندن<sup>۱</sup> حمایت می‌کرد. در جریان محاکمه لویی شانزدهم (دسامبر ۱۷۹۲ - ژانویه ۱۷۹۳)، ژیروندن‌ها مونتانیارها را متهم کردند که می‌خواهند فیلیپ اگالیته را پادشاه فرانسه کنند. فیلیپ به اعدام لویی شانزدهم رأی مثبت داد ولی حتی او نیز از موج فزاینده و مهارناشدنی خشونت در امان نماند؛ به‌رغم نمایش‌های انقلابی و جمهوریخواهانه‌اش، به توطئه علیه انقلاب متهم شد؛ در آوریل ۱۷۹۳ دستگیر شد و در ۶ نوامبر با گیوتین به قتل رسید.

**لویی فیلیپ**، که از سال ۱۷۸۵ دوک شارتره لقب داشت، پسر بزرگ فیلیپ اگالیته است. او به تأسی از پدر با انقلابیون همکاری داشت. در سال ۱۷۹۰ عضو کلوپ ژاکوبین شد و در زمان جنگ با اتریش با درجه نایب ژنرالی به جبهه رفت. در آوریل ۱۷۹۳ به اتریش گریخت و از آن پس به مدت ۲۱ سال در خارج از فرانسه زیست. در نوامبر ۱۷۹۳ با قتل پدر به دوک اورلئان ملقب شد. مدتی در سویس بود و سپس بیش از دو سال در آمریکای شمالی زیست. در اوایل سال ۱۸۰۰ به انگلستان رفت، با عموزادگان فراری خویش آشتی کرد و در زمره اطرافیان لویی هیجدهم جای گرفت. در سال ۱۸۰۹ به سیسیل رفت و با دختر فردیناند چهارم، شاه ناپل، ازدواج کرد. با اعاده سلطنت بوربن‌ها (۱۸۱۴) به فرانسه بازگشت، ثروت هنگفت خاندان خود را به چنگ آورد و زندگی مجللی را در کاخ خانوادگی خود، پالاس رویال، آغاز کرد. در زمان فرار ناپلئون از جزیره الب به انگلستان گریخت. پس از سقوط مجدد ناپلئون بار دیگر به فرانسه

## 1. Girondins

ژیروندن‌ها بیشتر جوانان تحصیلکرده و آرمان‌گرا بودند و سخنگوی طبقه متوسط پاریس و شهرستان‌ها به‌شمار می‌رفتند. رهبری آنها با روزنامه‌نگار جوانی به‌نام ژاک پی‌یر بریسوت بود و به این دلیل به بریسوتین‌ها (Brissotins) نیز شهرت داشتند. با اقدامات افراطی مونتانیارها مخالف بودند. اوج اقتدارشان در بهار ۱۷۹۲ است. این ژیروندن‌ها بودند که در ۲۰ آوریل ۱۷۹۲ جنگ انقلابی علیه اتریش و "ارتجاع اروپا" را آغاز کردند. با حمله به کاخ توپلری موجی از افراطی‌گرایی آغاز شد و ابتکار عمل به‌دست ژاکوبین‌ها افتاد که از طریق شعارهای تند خویش رهبری توده عوام را به‌دست گرفتند. در جریان محاکمه لویی شانزدهم بسیاری از ژیروندن‌ها مخالف اعدام او بودند و به این دلیل با اتهام سلطنت‌طلبی مواجه شدند. در ۳۱ مه ۱۷۹۳ شورش جدیدی در پاریس آغاز شد. گروه‌های مسلح ژاکوبین محل کنوانسیون را محاصره کردند و در ۲ ژوئن نمایندگان ژیروندن را دستگیر نمودند. در ۳۱ اکتبر ۲۱ تن از نمایندگان ژیروندن، از جمله بریسوت، با گیوتین اعدام شدند و بقیه به شهرستان‌ها گریختند. بدینسان، "دوران ترور" یا "دیکتاتوری ژاکوبین‌ها" آغاز شد که تا ژوئیه ۱۷۹۴ تداوم یافت.

بازگشت. در دوران سلطنت لویی هیجدهم و شارل دهم کاخ او در پاریس پاتوق منتقدان سلطنت بوربن بود. در این دوران، لویی فیلیپ، در تداوم سنت خانوادگی خویش، پیوندی استوار با بانکداران بزرگ فرانسه و کانون‌های مشکوک مالی داشت. و سرانجام، در ۹ اوت ۱۸۳۰ رسماً سلطنت فرانسه را پذیرفت.

در رأس شورش ژوئیه ۱۸۳۰ پاریس **روزنامه‌نگاران**ی چون لویی تی‌یر و فرانسوا گیزو، **بانکدارانی** چون ژاک لافیته و کاسیمیر پریه، **نظامیانی** چون کاونیاک، جلاذ بعدی الجزایر و انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه، و **سیاستمدارانی** محیل و کارکشته چون تالیران و لافایت قرار داشتند. آنان لبه عصیان مردم را علیه شارل دهم متوجه ساختند و با اشغال مراکز حساس شهر خلع او را اعلام کردند. این گروه خواستار سلطنت دوک اورلئان (لویی فیلیپ) بودند. به‌نوشته تامسون، **”مکر تی‌یر، دیپلماسی تالیران، و ثروت لافیته”** لویی فیلیپ را به سلطنت رسانید.<sup>۱</sup> در این میان نقش تالیران واجد اهمیت جدی است؛ سیاستمداری که در تاریخ معاصر اروپا نام او به‌عنوان برجسته‌ترین نماد مکر و دسیسه و دورویی در سیاست به ثبت رسیده است.

**پرنس تالیران**<sup>۲</sup> به یک خانواده اشرافی غیرثروتمند تعلق داشت. از هشت سالگی به تحصیل علوم دینی پرداخت و در سال ۱۷۸۸ به مقام اسقفی رسید. با شروع انقلاب، به عضویت کنوانسیون ملی برگزیده شد و نقش اصلی را در مصادره دارایی‌های کلیسا به‌دست گرفت. هرچند این اقدام تکفیر پاپ را برایش به ارمغان آورد، ولی وی از اینطریق به شهرت فراوان رسید و به **”اسقف انقلاب”** معروف شد. در اواخر سال ۱۷۹۱ با هدف جلب بیطرفی انگلستان در قبال حوادث اروپای قاره و جلوگیری از اتحاد این دولت و پروس با اتریش به لندن اعزام شد. این مأموریت در زمان نخست‌وزیری ویلیام پیت در انگلستان است. در سال‌های بعد نیز با مأموریت‌های دیپلماتیک در انگلستان به‌سر برد تا سرانجام، به‌دلیل اعتراض تبعیدیان فرانسوی مقیم لندن، در سال اوایل سال ۱۷۹۴ از انگلستان اخراج شد. این در حالی است که وی مغضوب دولت انقلابی فرانسه نیز بود. تالیران به ایالات متحده آمریکا رفت و به مدت دو سال در این کشور اقامت گزید. در این دوران او با کانون‌های دسیسه‌گر مالی پیوند نزدیک داشت و از طریق صرافی و بورس‌بازی ثروتی هنگفت به‌چنگ آورد. در سپتامبر ۱۷۹۶ به پاریس بازگشت و به

1. Thomson, *ibid*, p. 166.

2. Prince de Talleyrand [Charles Maurice de Talleyrand-Perigord] (1754-1838)

عضویت انستیتوی ملی<sup>۱</sup> برگزیده شد. (این نهادی است که کنوانسیون به جای آکادمی فرانسه<sup>۲</sup> تأسیس کرده بود.) نخستین رساله‌ای که وی به این انجمن ارائه داد در زمینه وضع مستعمرات فرانسه است. در رساله فوق، تالیران این اندیشه را مطرح کرد که فرانسه قادر به تصرف مجدد مستعمرات پیشین خود در قاره آمریکا نیست و باید در جستجوی متصرفات جدید در قاره آفریقا باشد. این اندیشه‌ای است که کمی بعد به اشغال مصر انجامید و سه دهه بعد در پایه اشغال الجزایر و تأسیس امپراتوری مستعمراتی فرانسه در شمال آفریقا قرار گرفت. این رساله سبب جلب توجه دیرکتوار<sup>۳</sup> به او شد و چند روز بعد در سمت وزیر خارجه جای گرفت.

دائرةالمعارف بریتانیکا دیرکتوار را احتمالاً فاسدترین حکومتی می‌داند که در طول تاریخ فرانسه به قدرت رسیده است. سیاست‌های آن در جهت افزایش قدرت و ثروت اعضایش بود و ممانعت از اعاده سلطنت بوربن‌ها یا هر نوع حکومتی که سلطه حکمرانان جدید را به مخاطره اندازد. دوران حکومت دیرکتوار دوران فساد گسترده مالی و انحطاط مدهش اخلاقی در فرانسه است.<sup>۴</sup> این فرصتی مناسب برای ثروت‌اندوزی حریصانه تالیران بود. در جریان انعقاد پیمان کامپو فورمیو<sup>۵</sup> (اکتبر ۱۷۹۷)، که حاصل پیروزی ژنرال بناپارت بر ارتش اتریش بود، بیش از یک میلیون فرانک رشوه گرفت. سپس به همراه بناپارت دیرکتوار را قانع کرد که به مصر حمله برند.<sup>۶</sup> در همین دوران، تلاش وی برای دریافت رشوه از نمایندگان دولت نوپای ایالات متحده آمریکا جنجالی بزرگ را برانگیخت که به ماجرای XYZ<sup>۷</sup> معروف است. این ماجرا چنین است:

در سال ۱۷۹۴، مقارن با اوج ترور ژاکوبین‌ها در فرانسه، دولت جرج واشنگتن در ایالات متحده (۱۷۸۹-۱۷۹۷) طی پیمانی راه دوستی نزدیک با انگلستان را در پیش

1. Institut National

2. Académie Française

3. Directory, Directoire

دولت انقلابی فرانسه که طبق قانون اساسی سال سوم انقلاب تأسیس شد. این نهاد به مدت چهار سال (نوامبر ۱۷۹۵- نوامبر ۱۷۹۹) قدرت را به دست داشت. ساختار آن واکنشی بود در برابر دیکتاتوری دوران روبسپیر و عملاً به گونه‌ای بود که مانع از کارایی آن می‌شد.

4. "Directory", *Britannica CD 1998*.

5. Treaty of Campo Formio

6. "Talleyrand", *ibid*.

7. XYZ Affair

گرفت و در نتیجه بار دیگر کشتی‌های تجار آمریکایی بدون هراس از ناوگان‌های انگلیسی در عرصه تجارت ماوراء بحار فعال شدند. این پیوند خشم فرانسوی‌ها را برانگیخت و در اواخر دوران زمامداری واشنگتن منجر به توقیف ۳۱۶ کشتی آمریکایی توسط ناوگان فرانسه شد. جان آدامز رئیس‌جمهور بعدی آمریکا (۱۷۹۷-۱۸۰۱) برای رفع این معضل هیئتی را به فرانسه گسیل داشت. تالیران برای اعاده روابط دوستانه دو دولت خواستار ۲۵۰ هزار دلار رشوه برای شخص خود و اعطای وامی کلان به دولت فرانسه شد. *دائرةالمعارف آمریکانا* می‌نویسد "هرچند در دیپلماسی آن روز رشوه وسیله ناشناخته‌ای نبود" معهدا آمریکایی‌ها از پذیرش درخواست‌های تالیران سر باز زدند؛ مذاکرات به بن‌بست انجامید و موجی از تبلیغات ضدفرانسوی آمریکا را فرا گرفت. این حادثه به وخامت بیشتر روابط انجامید و دو کشور را در آستانه جنگ قرار داد.<sup>۱</sup>

در پی این ماجرا تالیران مجبور به استعفا شد. اینک او، در پایان دو سال ریاست بر دستگاه وزارت خارجه، ثروتی انبوه داشت که در خارج از فرانسه ذخیره شده بود. روشن است که حافظان و اداره‌کنندگان این ثروت کسانی جز صرافان یهودی لندن و آمستردام نبودند که در ازای سرمایه او بهره‌های هنگفت به وی می‌پرداختند.

پنج ماه پس از استعفای تالیران، ناپلئون از مصر بازگشت و کمی بعد از طریق کودتا (۹-۱۰ نوامبر ۱۷۹۹) قدرت را به‌دست گرفت. ناپلئون ابتدا یک هیئت سه نفره تشکیل داد که خود به‌عنوان کنسول اول در رأس آن بود. در ۲۲ نوامبر تالیران در سمت وزیر خارجه دولت جدید منصوب شد. او به افزایش گام به گام اقتدار ناپلئون یاری رسانید و پس از اعلام ناپلئون به‌عنوان امپراتور فرانسه (۱۸ مه ۱۸۰۴)، تالیران در سمت حاجب اعظم (وزیر دربار) او منصوب شد. درآمد رسمی تالیران در این سمت سالیانه ۵۰۰ هزار فرانک گزارش شده است. تالیران که خطر سقوط ناپلئون را پیش‌بینی می‌کرد در اوت ۱۸۰۷ از سمت‌های خود استعفا داد معهدا هنوز نیز طرف مشاوره امپراتور بود. در سپتامبر ۱۸۰۸ به‌همراه ناپلئون در کنگره حکمرانان اروپا در ارفورت<sup>۲</sup> (پروس) شرکت کرد. در این اجلاس، محرمانه با آلکساندر اول، تزار روسیه، مذاکره نمود و وی را به مقابله با ناپلئون برانگیخت. تالیران از آن پس به‌طور کامل پنهان با دشمنان خارجی ناپلئون ارتباط داشت. وی در ازدواج شوم ناپلئون با ماری لوییز هابسبورگ نیز نقشی مؤثر ایفا نمود. در نتیجه چنین اقداماتی است که پس از اشغال پاریس (۳۱ مارس ۱۸۱۴)، تزار آلکساندر اول در کاخ تالیران مأوا گرفت و این تالیران بود که او را قانع کرد

1. *Americana*, 1985, vol. 29, p. 628.

2. Erfurt

که تنها راه حفظ صلح در اروپا اعاده سلطنت خاندان بوربن است. وی در رأس دولت موقتی قرار گرفت که با پول و حمایت انگلستان مأموریت اعاده سلطنت بوربن‌ها را به دست داشت. منابع تاریخی از نقش مشترک تالیران، سرویس اطلاعاتی بریتانیا و روچیلدها در اعاده سلطنت بوربن‌ها یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

لویی هیجدهم پس از بازگشت به فرانسه تالیران را در سمت وزیر خارجه خود منصوب کرد. این امر نارضایتی سلطنت‌طلبان افراطی را برانگیخت و در سپتامبر ۱۸۱۵ تالیران مجبور به استعفا شد. او تا سال ۱۸۲۹ به زندگی خصوصی پرتجمل خود و تدوین خاطراتش اشتغال داشت. از این زمان وی با لیبرال‌ها برای ساقط کردن شارل دهم متحد شد. مورخین می‌نویسند هسته اصلی مخالفان شارل دهم، نخستین بار در اواخر سال ۱۸۲۹ در کاخ باشکوه تالیران در پاریس جلسه خود را تشکیل داد و گروهی را پدید آورد که در جریان انقلاب ژوئیه به حزب ملی (لوناسیونال)<sup>۲</sup> معروف شد. تارله درباره نقش تالیران ۷۶ ساله و بیمار در صعود سلطنت لویی فیلیپ می‌نویسد:

شوراهای توطئه‌گرانه... به رهبری صاحبخانه، این رجل عالی‌مقام نظام قدیم و اسقف پیشین تشکیل می‌یافت که در تاجگذاری لویی شانزدهم، ناپلئون و حتی شارل دهم شرکت جسته بود و متوالیاً به نظام قدیم، به انقلاب، به امپراتوری، و بار دیگر به بوربن‌ها پس از بازگشت ایشان خدمت کرده بود و اکنون به نام انقلاب علیه بوربن‌ها و برای سلطنت اورلئان‌ها توطئه می‌کرد.<sup>۳</sup>

با صعود لویی فیلیپ، تالیران در سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۳۴ به‌عنوان سفیر در لندن به سر برد و در مشارکت با آریستوکراسی مالی از طریق سفته‌بازی در بازار بورس لندن ثروتی هنگفت به جیب زد.<sup>۴</sup> او در این دوران نقشی مؤثر در استقرار سلطنت لئوپولد در بلژیک ایفا نمود.<sup>۵</sup> او در ۸۴ سالگی در پاریس درگذشت. تالیران در سال ۱۸۱۵ از زنش، که همسر مطلقه یکی از کارگزاران کمپانی هند شرقی بریتانیا بود، جدا شد؛ از آن پس عزب زیست و فرزند مشروعی از خود بر جای ننهاده.

چهره مؤثر دیگری که در صعود لویی فیلیپ به سلطنت فرانسه نقش داشت، مارکیز

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۶۱.

## 2. Le National

۳. ی. و. تارله، تالیران، ترجمه محمدعلی مهمید، تهران: پیام، ۱۳۵۳، صص ۴۱۰-۴۱۱.

۴. بنگرید به: همان مأخذ، صص ۴۳۳-۴۳۴، ۴۳۹.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۴-۴۸۵.

### لافایت<sup>۱</sup> است.

لافایت از اشرافزادگان ثروتمند فرانسوی بود و از درباریان جوان لویی شانزدهم. در سال ۱۷۷۷، بیست و هفت ماه پس از شروع جنگ استقلال آمریکا، به این سرزمین اعزام شد و با درجه سرلشکری در صفوف ارتش آمریکا حضور یافت. او از این زمان با جرج واشنگتن، فرمانده کل ارتش استقلال طلبان آمریکایی، دوست شد و میان این دو رابطه صمیمانه و پایداری پدید آمد. پیوند لافایت با جرج واشنگتن تا بدان حد بود که وی بعدها پسر خود را جرج واشنگتن لافایت نامید. در سال ۱۷۸۰ فرمانده قشون ویرجینیا شد و در ۱۹ اکتبر این سال به کمک نیروهای نظامی فرانسوی و آمریکایی لرد چارلز کورنوالیس، فرمانده ارتش انگلیس، را وادار به تسلیم کرد. بدینسان، لافایت آوازه‌ای بلند یافت و به "قهرمان دو جهان"<sup>۲</sup> شهره شد. در ۱۷۸۲ به فرانسه بازگشت و منصب سرتیپی ارتش فرانسه به وی اعطا گردید. لافایت، به سان دوک اورلئان، از اعضای جناح لیبرال دربار فرانسه بود؛ در جریان انقلاب به عضویت نخستین مجلس ملی فرانسه درآمد و به یکی از قدرتمندترین رهبران انقلاب بدل شد. طرح اولیه اعلامیه حقوق بشر را او به مجلس فرانسه ارائه داد که پس از اصلاحاتی در ۲۷ اوت به تصویب رسید. در ۱۵ ژوئیه، یک روز پس از سقوط باستیل، در سمت فرمانده گارد ملی پاریس منصوب شد. لافایت خواستار انحلال نظام سلطنت نبود و لذا پس از آنکه سربازان او گروهی از مردم پاریس را به قتل رسانیدند، در اکتبر ۱۷۹۱ از سمت خود استعفا داد. کمی بعد به‌عنوان فرمانده ارتش فرانسه در متس<sup>۳</sup> منصوب شد. گفته می‌شود وی قصد داشت به پاریس حمله برد و انقلابیون افراطی را سرکوب کند. با شورش ۱۰ اوت ۱۷۹۲ پاریس و سقوط نظام سلطنتی طرح لافایت عقیم ماند و وی به اسارت نیروهای اتریش درآمد. در سال ۱۷۹۷ آزاد شد، دو سال بعد به فرانسه بازگشت و در دوران حکومت ناپلئون در املاک خود به کشاورزی مشغول بود. در دوران سلطنت لویی هیجدهم عضو مجلس نمایندگان شد، در سال‌های ۱۸۲۴-۱۸۲۵ به ایالات متحده سفر کرد و به سان یک قهرمان بلندآوازه مورد استقبال قرار گرفت. در جریان انقلاب ۱۸۳۰ فرمانده گارد ملی پاریس بود. شش ماه پس از صعود لویی فیلیپ بازنشسته شد و چهار سال بعد درگذشت. لافایت فراماسون بود و دو سال پیش از مرگش، شورایی عالی طریقت اسکاتی نیویورک وی

1. Marquis de Lafayette (1757-1834)

2. Hero of Two Worlds

3. Metz

را به درجه سی و سوم، عالی‌ترین رده ماسونی، ارتقاء داد.<sup>۱</sup>

انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ فرانسه، به سان انقلاب ۱۷۸۹، پژواکی گسترده در سراسر اروپا، و از جمله در انگلستان، داشت. این انقلاب با مرگ جرج چهارم (۲۶ ژوئن ۱۸۳۰) همزمان شد. کمی بعد، با سقوط دولت توری (ولینگتون)، دولت ویگ به ریاست ارل گری<sup>۲</sup> به قدرت رسید و تا سال ۱۸۳۴ زمام سیاست انگلستان را به دست داشت. این مقارن با یکی از سخت‌ترین بحران‌های اجتماعی تاریخ بریتانیاست. در این سال‌ها، گسترش عصیان توده‌های مردم، که در خردکردن ماشین‌آلات کارخانه‌ها و سوزاندن خرمن محصولات کشاورزی نمود می‌یافت، این کشور را در آستانه انقلاب قرار داد. به‌رغم اینکه تعدادی به این جرم به دار آویخته شدند ولی ناآرامی‌ها پایان نیافت. به‌نوشته فرانک برایت، در لندن نیز "عوام‌فریبان قدیمی" مانند هانت<sup>۳</sup> و کوبت<sup>۱</sup> بار دیگر

---

1. "Lafayette", *Britannica CD 1998*; Albert G. Mackey, *Encyclopedia of Freemasonry*, New York: Macoy Publishing and Masonic Supply Company, 1966, vol. 3, p. 1246; Henry Wilson Coil, *Coil's Masonic Encyclopedia*, New York: Macoy Publishing and Masonic Supply Company, 1961, p. 352.

2. Sir Charles Grey, 2nd Earl Grey (1764-1845)

**خاندان گری** از زمینداران قدیمی منطقه هاویک در نورثامبرلند انگلیس‌اند. رؤسای این خاندان در سال ۱۷۴۶ بارونت شدند و در سال ۱۸۰۱ به بارون گری هاویک (Baron Grey of Howick) و در سال ۱۸۰۶ به ویسکونت هاویک و ارل گری ملقب گردیدند. سیر چارلز گری، که بعدها به ارل گری دوم ملقب شد، پسر ژنرال چارلز گری (۱۷۲۹-۱۸۰۷) یا ارل گری اول، پسر سیر هنری گری بارونت، است. ژنرال گری در جریان انقلاب آمریکا از فرماندهان اصلی ارتش انگلیس بود و سپس نقش مهمی در فروپاشی امپراتوری مستعمراتی فرانسه در جزایر هند غربی ایفا نمود. اعضای خاندان گری از سران جناح ویگ در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بودند. ارل گری سوم (هنری جرج گری، ۱۸۰۲-۱۸۹۴)، پسر ارل گری دوم، در دولت‌های متعدد حزب ویگ در رأس وزارت جنگ و وزارت مستعمرات جای داشت. پسر او، ارل گری چهارم (آلبرت هنری جرج گری، ۱۸۵۱-۱۹۱۷)، از هواداران سرسخت مشی امپریالیستی در سیاست خارجی انگلستان به‌شمار می‌رفت؛ مدتی حکمران رودزیا بود و در سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۱۱ فرمانفرمای کل کانادا. سیر ادوارد گری (۱۸۶۲-۱۹۳۳) وزیر خارجه انگلیس (۱۹۰۵-۱۹۱۶) از این خاندان است. دوران وزارت سیر ادوارد گری مقارن با انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن در ایران است. رئیس کنونی این خاندان، آقای ریچارد گری (متولد ۱۹۳۹)، ارل گری ششم، است.

3. Henry Hunt (1773-1835) →



ظاهر شدند که مردم را به استقرار "عدالت اجتماعی" فرامی خواندند.<sup>۲</sup> دولت لیبرال ارل گری تنها آلترناتیوی بود که می توانست مانع از پیامدهای مخرب سیاست‌های ماجراجویانه و آزمندانه ولینگتون و کانون‌های دسیسه‌گر مالی و تجاری انگلستان شود و عصیان موجود را تا حدودی آرام کند. در کابینه ارل گری، پالمستون ۴۶ ساله وزیر خارجه شد. پیوندهای پالمستون با الیگارشی یهودی و مستعمراتی بریتانیا را در آینده خواهیم شناخت.

دولت جدید به دلیل هراس از اوجگیری امواج انقلاب در انگلستان اصلاحات اجتماعی را آغاز کرد. در اول مارس ۱۸۳۱ طرحی به پارلمان ارائه شد که به "منشور اصلاحات" (رفورم بیل)<sup>۳</sup> شهرت دارد. طبق این طرح، که در ۷ ژوئن ۱۸۳۲ به توشیح و بلیام چهارم رسید، در قانون انتخابات مجلس عوام تجدیدنظر شد و شمار رأی‌دهندگان به حدود ۸۰۰ هزار نفر رسید. این رقم حدود ۲۱۷ هزار نفر بیش از قبل بود.<sup>۴</sup> (در این زمان انگلستان و ولز حدود ۱۶ میلیون نفر جمعیت داشت.) در ۲۲ آوریل ۱۸۳۱، در میان فریادهای خشم مردم لندن<sup>۵</sup> پارلمان منحل شد و انتخابات جدید برگزار گردید. در سال ۱۸۳۱ نیز همچنان خطر شورش عمومی انگلستان را تهدید می‌کرد. در ۲۹ اکتبر ۱۸۳۱ شهر بریستول به مدت دو روز به تصرف مردم درآمد. قیام فوق را ارتش با خشونت سرکوب کرد.<sup>۶</sup> این جنبش در سال ۱۸۳۲ به سقوط دولت ارل گری انجامید و پادشاه جدید (ویلیام چهارم) بار دیگر ولینگتون را مأمور تشکیل کابینه کرد. معهذنا، نارضایتی

---

← هنری هانت یک کشاورز انگلیسی بود که به دلیل نقش برجسته‌اش در تحریک مردم به اصلاحات اجتماعی به شخصیت مؤثر سیاسی بدل شد. او در پی قتل‌عام پاترلو به اتهام تحریک مردم دو سال زندانی شد. هانت به قدرت بیان مؤثرش شهرت داشت و از طریق خطابه کار خود را پیش می‌برد.

#### 1. William Cobbett (1763-1835)

ویلیام کوبت روزنامه‌نگار بود. او تندروترین چهره جنبش اصلاحی انگلیس در زمان خود به‌شمار می‌رفت. به دلیل مقالات تندش علیه سیاست‌های ضد مردمی دولت ولینگتون دو سال زندانی شد و مدتی به آمریکا گریخت. وی نیز چون هانت پس از اصلاحات انتخاباتی سال ۱۸۳۲ نماینده مجلس عوام شد.

2. Franck Bright, *ibid*, p. 1421.

3. Reform Bill

4. *Britannica*, 1977, vol. 3, p. 265.

5. Franck Bright, *ibid*, p. 1427.

6. *ibid*, p. 1428.

مردم چنان عمیق بود که کمی بعد شاه مجبور شد بار دیگر ارل گری را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کند.<sup>۱</sup> فرانک برای پیامد این اصلاحات را چنین می‌داند:

طبقات اشرافی، که تا این زمان انحصار قدرت را به دست داشتند، مجبور شدند نوعی برابری میان خود و طبقه متوسط را بپذیرند که به دلیل پیشرفت جامعه و رشد حیرت‌انگیز مادی در نیم قرن گذشته در مقامی چنان مهم جای گرفته بود که نمی‌شد نسبت به دعاوی اش چشم‌پوشی کرد.<sup>۲</sup>

این اقدامات دولت ویگ، دولتی که در کوران وحشت از انقلاب به قدرت رسید، سنگ‌پایه‌های تبدیل جناح ویگ به حزب لیبرال بریتانیا را بنا نهاد. فرانک برای می‌نویسد:

در هر کشور دیگری ممکن بود این وضع به انقلاب بینجامد، ولی سرشت عمل‌گرای اندیشه انگلیسی... دگرگونی را پذیرفت و تصمیم گرفت از آن بهترین بهره‌برداری را کند، و بدینسان آرامش کشور را در گذر از این بحران خطرناک حفظ کرد.<sup>۳</sup>

کتاب دو جلدی منشور مشروطیت<sup>۴</sup> جرمی بنتام<sup>۵</sup> محصول این فضاست. این اثر در حوالی سال ۱۸۳۰ نگاشته شد و بر رهبران جناح توری به شدت تأثیر نهاد.<sup>۶</sup> بنیان اندیشه فلسفی بنتام، که از بزرگ‌ترین متفکرین سیاسی انگلستان شناخته می‌شود، بر هدونیسیم<sup>۷</sup> (لذت‌گرایی) استوار است. این نگرشی جدید به زندگی فردی و اجتماعی در عرصه اندیشه سیاسی است که جان لاک، توماس هابس، دیوید هیوم، جرمی بنتام و سرانجام جان استوارت میل شارحین بزرگ آن به‌شمار می‌روند و گاه پیشینه آن را به اپیکور (۳۴۱-۲۷۰ پیش از میلاد) در یونان باستان می‌رسانند. هدونیسیم فلسفی لذت را هدف غایی زندگی انسان می‌داند و تنها آن گونه از شیوه زیست و ایستارهای اخلاقی را مطلوب می‌شمرد که لذت‌آفرین باشد.<sup>۸</sup> هدونیسیم در

1. *ibid*, p. 1430.

2. *ibid*, p. 1432.

3. *ibid*, p. 1433.

4. *Constitutional Code*.

5. Jeremy Bentham (1748-1832)

6. Franck Bright, *ibid*, p. 1432.

7. Hedonism

8. *Americana*, 1985, vol. 14, pp. 47-48.

عرصه اندیشه سیاسی بنیان فلسفی و اخلاقی یوتیلیتاریانیسم (سودمندگرایی) را می‌سازد.

فلسفه سیاسی بنتمام نیز، چون ادموند برک، ردیه‌ای است انگلیسی بر اصولی که انقلاب فرانسه به عرصه اندیشه سیاسی وارد کرد. برای نمونه، بنتمام در رساله *سفسطه‌های هرج و مرج طلبانه*<sup>۱</sup> (۱۸۴۳) به نقد جزء به جزء اصول اعلامیه حقوق بشر فرانسه و مفاهیم مندرج در آن - مانند "حقوق بشر"، "حق طبیعی"، "آزادی"، "برابری" و غیره - می‌پردازد. او معتقد است که مفهوم "حق طبیعی" بکلی بی‌معناست و مواد اعلامیه حقوق بشر معجونی است از مفاهیم بی‌معنا و کذب.

به‌زعم بنتمام، تلاش برای هرگونه قانونگذاری که هدف از آن ایجاد برابری در وضع اجتماعی باشد بیهوده است. او در مقابل نظریه امنیت اجتماعی را مطرح می‌کند. منظور او از "امنیت" حفظ و تداوم وضع توزیع کنونی ثروت و مالکیت است. امنیت شاخصی است که جامعه متمدن را از جوامع وحشی و بی‌قانون متمایز می‌کند و این اصل بنیادین برای تأمین سعادت است. اهمیت این اصل در اندیشه بنتمام تا بدانجاست که بنظر وی تا زمانی که نتوان به برده‌داران غرامت کامل پرداخت کرد نباید به الغاء برده‌داری دست زد. بدینسان، بنتمام به‌شدت مخالف نظام‌های مساوات‌گرایانه است. به‌زعم او، اصولاً توزیع برابر ثروت غیرممکن است و حتی اگر چنین وضعی ایجاد شود دوامی نخواهد داشت و لاجرم از درون آن نابرابری برخواید جوشید.

نابرابری وضع طبیعی انسان است. انقیاد حالت طبیعی انسان است. این وضعی است که انسان در آن زاده می‌شود. همواره چنین بوده و تا زمانی که انسان انسان است چنین نیز خواهد بود... برابری مطلقاً غیرممکن است. آزادی مطلق دشمنی مستقیم است با وجود هر نوع حکومت.

او نتیجه می‌گیرد:

قوانین برابری طلبانه‌ای که به‌رغم حقوق و انتظارات موجود وضع می‌شود برای امنیت کنونی مالکیت مخرب است... تمایل به ایجاد چنین قوانینی... ریشه در خیرخواهی ندارد، منشاء آن در بدخواهی است. چنین قوانینی را تنها می‌توان غارتگری نامید؛ غارتگری در ابعاد عظیم.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۱۲.

2. Anarchical Fallacies

3. Herbert Tingsten, *Victoria and the Victorians*, London: George Allen & Unwin, 1971, pp. 153-161.

نظریات بنتام به‌ویژه در دوران ویکتوریا بر اندیشه سیاسی نخبگان انگلیس تأثیر فراوان بر جای نهاد تا بدانجا که ماری پیتر مک،<sup>۱</sup> نویسنده زندگینامه او، یوتیلیتاریانیسم بنتام را به‌عنوان "الهیات انگلستان عصر ویکتوریا" توصیف می‌کند<sup>۲</sup> و آلبرت ون دیسی<sup>۳</sup> سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۷۰ را "عصر بنتامیسم یا فردگرایی" می‌خواند.<sup>۴</sup>

در چنین فضایی، در ۳۰ اوت ۱۸۳۳ فرمان الغاء برده‌داری در مستعمرات انگلیس به تصویب پارلمان رسید. این در شرایطی است که اقتصاد پلانت‌کاری در مستعمرات جزایر هند غربی با بحرانی عمیق مواجه بود و دیگر شاخه‌ای سودآور از اقتصاد بریتانیا شمرده نمی‌شد و به تجدید ساختار جدی نیاز داشت. فرانک برایت می‌نویسد: "بحران اقتصادی انگلستان بر اعتبار پلانت‌داران ضربه سنگینی وارد ساخت." برای "اعاده سعادت پیشین آنان تلاش‌های بزرگی لازم بود. موجودی بردگان آنان کاهش یافته و کار بر روی اراضی آنان، که حاصلخیزی خود را از دست داده بودند، دشوار بود."<sup>۵</sup> تجدید ساختار اقتصاد پلانت‌کاری در پوشش عوامفربانه الغای برده‌داری از طریق اعطای وام‌های کلان به پلانت‌داران جزایر هند غربی انجام گرفت. دولت ارل‌گری به پارلمان انگلیس اعطای مبلغ ۱۵ میلیون پوند وام به پلانت‌داران را پیشنهاد کرد. پارلمان این مبلغ را کافی ندانست و آن را به ۲۰ میلیون پوند افزایش داد.<sup>۶</sup>

توجه کنیم که اصلاحات ارل‌گری کاملاً صیغه انگلیسی داشت و رویه دولت انگلیس در قبال مستعمرات دور و نزدیکش همچنان خشن بود. برای نمونه، کمی پس از تصویب "منشور اصلاحات"، همین دولت برای سرکوب جنبش استقلال‌طلبانه ایرلند قانونی را در پارلمان انگلیس به تصویب رسانید (۱۵ فوریه ۱۸۳۳) که "منشور قهر"<sup>۷</sup> نامیده می‌شود. فرانک برایت می‌نویسد افزایش سریع درآمدهای خزانه ایرلند پس از تصویب قانون فوق نشان می‌دهد که ثروتمندان این سرزمین "از اقدامات مقتدرانه خشنود بودند."<sup>۸</sup>

- 
1. Mary Peter Mack
  2. *Americana*, 1985, vol. 3, p. 560
  3. Albert Venn Dicey
  4. Tingsten, *ibid*, p. 166.
  5. Franck Bright, *ibid*, p. 1443.
  6. *ibid*, p. 1445.
  7. Coercion Bill
  8. *ibid*, p. 1439.

بعد از گری، سر رابرت پیل، از جناح توری، نخست‌وزیر (۱۸۳۴-۱۸۳۵) شد. در این دولت دو چهره آشنای ما حضور فعال دارند: ولینگتون وزیر امور خارجه است و هریس وزیر جنگ. بدینسان تأمین پول برای تجدید ساختار اقتصاد پلانت‌کاری عملاً در دست نزدیکترین دوستان و شرکای ناتان روچیلد قرار گرفت و سرانجام این ناتان روچیلد بود که در سال ۱۸۳۵ مبلغ مورد نیاز برای اعطای وام به پلانت‌داران جزایر هند غربی را پرداخت کرد. (مبلغ این وام را پروفسور دیویس ۱۵ میلیون پوند<sup>۱</sup> و ویرجینیا کاولس ۲۰ میلیون پوند<sup>۲</sup> ذکر کرده‌اند.)

### جیمز روچیلد و سلطنت لویی فیلیپ

در زمان وقوع انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، مردم فرانسه به اشتباه این ماجرا را ضربه‌ای بر روچیلدها تلقی می‌کردند که به دلیل پیوند با بوربن‌ها و نقش‌شان در دربار لویی هیجدهم و شارل دهم به شدت منفور بودند. ارزش سهام کمپانی‌های روچیلدها سقوط کرد تا بدان حد که در پاریس مردم از ورشکستگی آنان سخن می‌گفتند.<sup>۳</sup> معه‌ذا، به‌نوشته اوگن کورتی نکته‌ای که هم بر دربار پاریس و هم بر دربار وین، حامی اصلی بوربن‌ها، پنهان بود این است که جیمز روچیلد در دوران سلطنت بوربن‌ها مخفیانه با لویی فیلیپ نیز ارتباط داشت، مشاور مالی او بود و بسیاری از اوقات به خانه‌اش می‌رفت.<sup>۴</sup>

اوگن کورتی نخستین پژوهشگری است که در اوایل سده بیستم بر اساس اسناد محرمانه به جای مانده از دولت پروس به شکلی مستند پدیده‌ای به نام "شبکه اطلاعاتی روچیلدها" را معرفی کرد. از جمله این اسناد تعدادی از مکاتبات جیمز روچیلد (در پاریس) و سالومون روچیلد (در وین) است که تا سال ۱۹۲۸ در آرشیو محرمانه دولتی پروس<sup>۵</sup> در برلین موجود بود و مورد استفاده کورتی قرار گرفت. این اسناد روشن می‌کند که در نیمه اول سده نوزدهم یک شبکه اطلاعاتی گسترده به‌رهبری روچیلدها در سراسر اروپا، و جهان، حضور داشته است.

1. Richard Davis, *The English Rothschilds*, London: William Collins, 1983, p. 70.

2. Cowles, *ibid*, p. 118.

3. *ibid*, p. 81.

4. Corti, *ibid*, p. 257.

5. Prussian Secret State Archives (Berlin)

در نخستین ماه‌های پس از انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، شهر پاریس به کانون تکاپوی جمعیت‌های سرّی توطئه‌گر و انقلابی اروپا بدل شد. اسناد مورد استفاده کورتی نشان می‌دهد که روچیلدها به وسیله شبکه اطلاعاتی خود از فعالیت‌ها و طرح‌های این سازمان‌ها کاملاً مطلع بودند و لویی فیلیپ و مترنیخ را در جریان برخی از اطلاعات خود قرار می‌دادند. کورتی می‌نویسد: "به‌رغم تغییر کامل اوضاع، روچیلدها به دلیل روابط عالی‌شان مهم‌ترین و محرمانه‌ترین اطلاعات را دریافت می‌داشتند."<sup>۱</sup>

این اسناد آشکار می‌کند که پادشاه تازه به قدرت رسیده فرانسه بر کمک‌های اطلاعاتی یهودیان متکی بود. در این زمان لویی فیلیپ هنوز دستگاه اطلاعاتی خود را تأسیس نکرده و لذا به اطلاعاتی که جیمز روچیلد در اختیارش قرار می‌داد نیاز و علاقه وافر داشت. این امر سبب نزدیکی او با روچیلدها می‌شد. برای نمونه، او در ۷ سپتامبر ۱۸۳۰ با جیمز روچیلد بطور خصوصی و محرمانه ملاقات نمود. جیمز روچیلد در نامه‌ای به سالومون در وین ماجرای این دیدار را شرح داده است. او می‌نویسد:

پادشاه به من اطمینان داد که مخالف فعالیت‌های انقلابی در همه کشورهایست...

ولی مجبور است با شعارهای آزادیخواهانه تا حدودی ابراز همگامی کند...

جیمز درباره طرح محافل مخفی ایتالیایی مستقر در پاریس برای شورش در ناپل سخن می‌گوید و در پایان از سالومون می‌خواهد که مسائل فوق را به اطلاع "عالیجناب پرنس فن مترنیخ" برساند. وی تنها به ارسال اطلاعات اکتفا نمی‌کند، بلکه آن را تحلیل می‌کند و بالاتر از آن خط عملی برخورد را ارائه می‌دهد. بنظر او، "خردمندانه است" که هرچه سریعتر نمایندگان به دربار ناپل اعزام شوند و امتیازاتی به مردم داده شود تا مانع موفقیت شورش در این کشور گردد.

سالومون این نامه را به‌همراه یادداشتی برای مترنیخ فرستاد. در یادداشت او برای مترنیخ چنین آمده است:

دوست عزیزم! این است مسائل اصلی مطرح شده در مذاکرات برادرم با پادشاه. بجز اشخاص معین عالی‌رتبه، این مطالب به اکیدترین شکل محرمانه بماند. با ابراز مجدد دوستانه‌ترین احساساتم.<sup>۲</sup>

کسانی که اقتدار مترنیخ را در این دوران، به‌عنوان مرد شماره یک اروپا، می‌شناسند می‌دانند که این رابطه نزدیک و صمیمانه از چه وزن و اهمیتی برخوردار است.<sup>۳</sup>

1. ibid, pp. 397-398.

2. ibid, p. 398.

۳. درباره پیوند مترنیخ و سالومون روچیلد بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۹۹-۵۱۲.

در کتاب کورتی تعداد دیگری از مکاتبات دو برادر (جیمز و سالومون روچیلد) در این دوران مندرج است. در نامه‌های فوق از رمز استفاده می‌شد؛ برای نمونه مترنیک را "عمو" می‌خواندند.<sup>۱</sup> کورتی از این اسناد نتیجه می‌گیرد که مترنیک با دور زدن سفارت خود در پاریس، روچیلدها را به‌عنوان کانال ارتباطات محرمانه خویش با پادشاه جدید و دولت فرانسه برگزیده بود.<sup>۲</sup>

در منابع متأخر نیز اشاراتی دال بر پیوندهای اطلاعاتی لویی فیلیپ و روچیلدها مندرج است. ویرجینیا کاولس می‌نویسد:

جیمز روچیلد واحد ضدجاسوسی خود را سازمان داد. او به تمامی عوامل خود در فرانسه دستور داد که با دقت اخبار مربوط به مهاجرین انقلابی را که در پی توطئه در کشورهای خارجی هستند به‌دست آورند.

به‌زعم کاولس، خدمات اطلاعاتی جیمز روچیلد مورد توجه لویی فیلیپ قرار گرفت و او پس از تحکیم قدرتش دریافت که روچیلد برای او نافع‌تر از ژاک لافیتته لیبرال است. در این زمان به‌دلیل اشتغال تمام وقت لافیتته به فعالیت‌های سیاسی ارزش سهام دارایی‌های او سقوط کرد. لذا، ناتان روچیلد در لندن به تمسخر از لافیتته به‌عنوان مردی نام‌می‌برد که "تصور می‌کند می‌تواند اقتصاد فرانسه را نجات دهد در حالی که نمی‌تواند اموال خود را حفظ کند." کاولس می‌افزاید "پیشنهاد‌های رادیکال لافیتته لویی فیلیپ را می‌ترسانید"، در حالیکه طرح‌های جیمز روچیلد برایش خوشایند بود.

سرانجام، لویی فیلیپ به پیشنهاد جیمز روچیلد، کاسیمیر پریه را به جای لافیتته در سمت وزیر دارایی منصوب کرد. ویرجینیا کاولس از پریه به‌عنوان "دوست بزرگ بنیاد روچیلد" یاد می‌کند. ژاک لافیتته با ناراحتی استعفا داد و جمله معروف خود را گفت: "من از خداوند و جهانیان به خاطر نقشم در انقلاب [ژوئیه و به قدرت رسانیدن لویی فیلیپ] طلب بخشش می‌کنم." او سپس به صفوف مخالفین لویی فیلیپ پیوست.<sup>۳</sup> کمی پس از انقلاب ۱۸۳۰ بیماری‌های واگیر اروپا را فراگرفت و حدود ۳۲ هزار نفر را به کام مرگ کشید. از جمله این قربانیان کاسیمیر پریه دوست صمیمی جیمز روچیلد و وزیر دارایی فرانسه بود.

انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ فرانسه موجی از انقلاب‌ها را در اروپا به دنبال داشت. نقش فعال جیمز روچیلد در کشف توطئه‌ها و سرکوب امواج شورش‌ها در فرانسه سبب اعتماد

1. *ibid*, p. 400.

2. *ibid*, p. 405.

3. Cowles, *ibid*, p. 82.

بیشتر لویی فیلیپ به او شد و دو سال بعد (۱۸۳۲) کار به جایی رسید که جیمز روچیلد نه تنها امتیاز انحصاری وام‌های دولتی را به‌دست گرفت بلکه لویی فیلیپ نشان عالی صلیب بزرگ لژیون دونور را به وی اعطا کرد.<sup>۱</sup>

لویی فیلیپ، که عوام‌فریبانه "همشهری پادشاه" خوانده می‌شد، حکومتی را بنیان نهاد که به "سلطنت بورژوازی" شهرت یافت و به‌گفته دکتر تامسون این تعبیری درست بود.<sup>۲</sup> در دوران لویی فیلیپ پول روح مسلط زمانه بود و طلا در همه جا یک‌ه‌تازی می‌کرد. ویکتور هوگو<sup>۳</sup> در شاهکار خود، *بینوایان*، به زیبایی فرانسه عصر لویی فیلیپ را به تصویر کشیده است. بالزاک<sup>۴</sup> در *کمدی انسانی* تصویری گویا از جامعه فرانسه این دوران و حاکمیت بلامنازع "پول" به‌دست داده است. در این زمان، هرچند لندن قلب مالی جهان غرب محسوب می‌شد، ولی لویی فیلیپ، به تعبیر کاولس، پاریس را به "بهشت بانکداران" بدل کرد.<sup>۵</sup>

هم مارکس "انقلابی" و هم دوتوکویل<sup>۶</sup> "لیبرال"، به‌عنوان روشنفکران برجسته زمانه

1. *ibid*, p. 83.

2. Thomson, *ibid*, p. 185.

3. Victor Marie Hugo (1802-1885)

4. Honore de Balzac (1799-1850)

5. Cowles, *ibid*, p. 95.

6. Charles Alexis de Tocqueville (1805-1859)

شارل آلکسیس دوتوکویل از اندیشمندان برجسته سده نوزدهم و از بنیانگذاران دانش جامعه‌شناسی جدید است. به یک خاندان اشرافی فرانسوی تعلق داشت که مقرشان قلعه توکویل بود و در جریان انقلاب فرانسه صدمه فراوان دیدند. آلکسیس دوتوکویل در دوران لویی فیلیپ نماینده مجلس (۱۸۳۹) و عضو فرهنگستان فرانسه (۱۸۴۱) شد. از ۱۸۴۴ به صفوف کارگزاران مستعمراتی فرانسه در رابطه با الجزایر پیوست. در انقلاب ۱۸۴۸ نماینده مجلس مؤسسان و از هواداران کاونیاک بود و کمی بعد وزیر امور خارجه (۱۸۴۹) شد. کنت گوپینو، متفکر معروف و وزیر مختار بعدی فرانسه در ایران، رئیس دفتر او بود. توکویل در اواخر این سال استعفا داد و کمی بعد از سیاست کناره گرفت. او به تمدن انگلوساکسون شیفتگی فراوان یافت و در کتاب معروف خود، *دمکراسی در آمریکا*، نظام سیاسی این کشور را به‌عنوان نظمی ایده‌آل مطرح نمود. از نظر توکویل، عامل کامیابی‌های دمکراسی در آمریکا اخلاق پوریتانی بنیانگذاران این دولت است که بر دو پایه برابری و آزادی‌طلبی مبتنی است. توکویل این کتاب را در فضای فکری سال‌های نخستین سلطنت لویی فیلیپ و پس از سفری دو سه ساله به آمریکا و انگلستان نوشت و در سال ۱۸۳۵ منتشر نمود. کتاب معروف دیگر او *نظام کهن* و



خود، سلطنت ژوئیه را در آثار خویش توصیف کرده و از آن بمثابه یک "شرکت سهامی" یاد کرده‌اند که در جهت سودرسانی به سهامداران خود کار می‌کرد. گفته می‌شود که در هیچ سرزمین و در هیچ تاریخی چنین دورانی از انباشت فساد مالی و اخلاقی و سفته‌بازی و توطئه‌های مالی سابقه نداشته است. در قلب این شرکت سهامی بارون جیمز روچیلد جای داشت<sup>۱</sup> که ثروتش در آن زمان بین ۴۰ تا ۵۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شد.<sup>۲</sup> این بجز ثروت سایر برادران روچیلد است. پیشتر گفتیم که ثروت ناتان روچیلد لندن در پایان جنگ‌های ناپلئونی (۱۸۱۵) نیز حداقل ۵۰ میلیون پوند تخمین زده می‌شود.<sup>۳</sup> به علاوه جیمز روچیلد مسئولیت به کارانداختن و ازدیاد ثروت شخصی لویی فیلیپ را به دست داشت همانگونه که ناتان در لندن سرمایه پادشاه و اعضای خاندان سلطنتی انگلیس را به جریان می‌انداخت. ویرجینیا کولس می‌نویسد: "تردیدی نیست که لویی فیلیپ بر بارون جیمز روچیلد متکی بود." لویی فیلیپ خشنود بود که روچیلد ثروت شخصی وی را به جریان انداخته و بطور دائم افزایش می‌دهد. پیوند لویی فیلیپ و جیمز روچیلد چنان گستره‌ای یافت که حتی مترنخ، که خود رسواترین روابط را با سالومون روچیلد داشت، آن را "از نظر اخلاقی" نمی‌پسندید. او می‌گفت:

بنیاد روچیلد در فرانسه بیش از هر کشور اروپایی، احتمالاً جز انگلستان، نقشی بزرگ ایفا می‌کند. این امر دلایلی دارد که بنظر من نه خوب است و نه از نظر اخلاقی پسندیده. در فرانسه پول نیروی محرکه بزرگی است و فساد، که در عمل مهم‌ترین عامل در سیستم مدرن حکومت انتخابی ماست، مبتنی بر آن است.<sup>۴</sup>

دوران سلطنت لویی فیلیپ به‌ویژه با نام دو چهره سیاسی نامدار فرانسه در پیوند است: تی‌یر و گیزو.

← انقلاب (۱۸۵۶) است که در آن به بررسی نظری انقلاب‌های فرانسه پرداخته است. او در این اثر انقلاب فرانسه را تداوم و غایت محتوم تلاش‌های سلطنت بوربن برای دمکراتیزه و لیبرالیزه کردن نهادهای سیاسی جامعه فرانسه می‌داند. درباره کتاب دمکراسی در آمریکا بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۷۳.

1. Cowles, *ibid*, p. 95.

2. *ibid*, p. 97.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۶۸.

4. *ibid*, p. 96.

**لویی آدولف تی‌یر**<sup>۱</sup> حقوقدان جوانی از اهالی ماری بود که از ۲۴ سالگی در پاریس اقامت گزید، به فعالیت مطبوعاتی پرداخت و به‌دلیل نگارش کتاب ده جلدی تاریخ انقلاب فرانسه (۱۸۲۳-۱۸۲۷) به شهرت فراوان رسید. در سال ۱۸۳۰ در انتشار روزنامه *لوناسیونال* مشارکت نمود که دارای مواضع انتقادی علیه دولت‌های وقت بود. تی‌یر یکی از ارباب جرایدی بود که در شورش ژوئیه و به قدرت رسیدن لویی فیلیپ نقشی برجسته ایفا نمود و در زمره دولتمردان حکومت جدید جای گرفت. در ۱۸۳۴ وزیر کشور شد و شورش مردم لیون و پاریس را به‌شدت سرکوب کرد. در دوران سلطنت لویی فیلیپ دو بار نخست‌وزیر شد ولی به علت اتخاذ سیاست‌هایی مغایر با خواست لویی فیلیپ سقوط کرد؛ بار اول در سال ۱۸۳۶ به‌دلیل حمایت از مداخله نظامی در اسپانیا و بار دوم در سال ۱۸۴۰ به علت سیاست خاورمیانه‌ای او. از آن پس تی‌یر خانه‌نشین بود و در همین دوران، از سال ۱۸۴۵، تألیف کتابی درباره تاریخ دوران ناپلئون را آغاز کرد. (این کتاب در سال ۱۸۶۱ در ۲۰ جلد به پایان رسید.) در واپسین سال‌های بحرانی سلطنت لویی فیلیپ، که گیزو به‌شدت منفور بود، تی‌یر بار دیگر، از سال ۱۸۴۶، وارد صحنه شد و لویی فیلیپ در آخرین روز اقتدار خویش او را در سمت رئیس دولت منصوب کرد. تی‌یر پس از سقوط لویی فیلیپ به یکی از متنفذترین رهبران جناح جمهوریخواه بدل شد و لویی بناپارت را به صحنه سیاست فرانسه وارد کرد. در سال ۱۸۵۱ به علت مخالفت با کودتای لویی بناپارت به تبعید رفت و در سال ۱۸۶۳ به فرانسه بازگشت. با سقوط ناپلئون سوم، ریاست دولت را به‌دست گرفت و از طریق سرکوب خشن "کمون پاریس" (۱۸۷۱) نظم را اعاده کرد. در سال ۱۸۷۳ به علت مخالفت شدید اکثریت سلطنت‌طلب پارلمان از قدرت کناره گرفت. زمانی‌که در ۱۸۷۷ درگذشت بیشتر مردم فرانسه در سوگش نشستند زیرا او را "ناجی" فرانسه و عامل تخلیه سرزمین‌های تحت اشغال آلمان می‌دانستند. کارل مارکس، تی‌یر را "خداوند زدویند دولتی و استاد پیمان‌شکنی و خیانت" خوانده است.<sup>۲</sup>

**فرانسوا گیزو**<sup>۳</sup> نیز چون تی‌یر به‌عنوان مورخ شهرت فراوان دارد. او به پدر و مادری مرفه تعلق داشت که هر دو در سال ۱۷۹۴ با گیوتین گردن زده شدند. فعالیت خود را با روزنامه‌نگاری آغاز کرد و مدتی بعد به‌عنوان استاد تاریخ معاصر در دانشگاه سوربن به

1. Louis Adolphe Thiers (1797-1877)

۲. کارل مارکس، *کاپیتال*، ترجمه ایرج اسکندری، لایپزیگ: حزب توده، ۱۳۵۲، ج ۱، زیرنویس ص ۴۰۹.

3. Francois Pierre Guillaume Guizot (1787-1874)

کار پرداخت. در ژانویه ۱۸۳۰ به‌عنوان نماینده به مجلس راه یافت. او چون تی‌یر از ارکان صعود لویی فیلیپ بود. بدینسان از سال ۱۸۳۲ به‌عنوان وزیر آموزش عمومی به کابینه راه یافت و به مدت ۵ سال در این سمت بود. سپس سفیر فرانسه در انگلستان شد و پس از بازگشت از این مأموریت، در سال ۱۸۴۰ وزیر امور خارجه شد و تا سال ۱۸۴۸ در این سمت بود. در این دوران گیزو از اقتدار و نفوذ فراوان برخوردار بود و عملاً نفر اول دولت فرانسه به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۸۴۷ سمت نخست‌وزیری را نیز به‌دست گرفت. گیزو حکومت فرانسه را بر حلقه کوچکی از ثروتمندان و متنفذین، و در رأس آنها بارون جیمز روچیلد، استوار ساخت و در سیاست خارجی راه دوستی با انگلستان را در پیش گرفت. به‌دلیل پیگیری اینگونه سیاست‌ها، گیزو در میان مردم به‌شدت منفور بود. انقلاب ۱۸۴۸ با درخواست عزل او آغاز شد که به علت پاسخ دیرهنگام لویی فیلیپ به این خواست به فرار هر دو به انگلستان انجامید. گیزو پس از مدتی به فرانسه بازگشت و در املاک خود در نورماندی سکنی گزید. گیزو، مانند تی‌یر، از نامدارترین مورخین سده نوزدهم اروپاست و معروفترین کتاب او تاریخ تمدن فرانسه نام دارد.

گیزو نماد دوران هشت ساله پایانی سلطنت لویی فیلیپ است که اینک "همشهری پادشاه" به شکلی آشکار جای خود را به "پادشاه بورژواها" داده و سیاستی لجام‌گسیخته را به‌سود سوداگران بزرگ و علیه توده‌های مردم به پیش می‌برد. لویی فیلیپ به کمک بانکدارانی چون روچیلد و پریه و سیاستمدارانی چون گیزو در سال ۱۸۴۰ حکومت مطلقه خویش را استوار ساخت. گیزو برنامه حکومت جدید را "پایان دادن به عصر انقلاب‌ها" توصیف کرد<sup>۱</sup> و بورژوازی بزرگ فرانسه برای "بازسازی" کشور تکاپویی شدید را آغاز نمود. این دوران به "عصر طلایی" بورژوازی فرانسه معروف است و سرمایه‌گذاری در عرصه‌های راه‌آهن و معدن اوجی بی‌سابقه گرفت. به‌نوشته *اطلس تاریخی پنگوئن*، شعار بورژوازی فرانسه در این دوران این بود: "Enrichissez vous!" (خود را ثروتمند کنید!)<sup>۲</sup> مقامات عالی‌رتبه دولتی در بسیاری از زدوبندهای بزرگ مالی مشارکت داشتند و فساد کم‌نظیر ساختار سیاسی فرانسه را در بر گرفت.

در دوران سلطنت لویی فیلیپ، کاخ جیمز روچیلد در پاریس مأوای گروهی از روشنفکران برجسته آن زمان بود. بارونس بتی روچیلد، همسر جیمز، مشربی روشنفکرانه داشت و مایل بود خانه‌اش مأوای ادبا و هنرمندان باشد. به‌علاوه، پیوند با این

1. *Americana*, 1985, vol. 17, p. 783.

2. *The Penguin Atlas of World History*, London: Penguin, 1978, vol. 2, p. 49.

گروه اجتماعی یکی از کارآمدترین ابزارهای سیاسی را در اختیار روچیلدها قرار می‌داد. علاوه بر هاینریش هاینه، که خود از یهودیان فرانکفورت بود و خانواده‌اش از دیرباز با روچیلدها رابطه دوستانه داشتند،<sup>۱</sup> از معروف‌ترین هنرمندان و نویسندگانی که به محافل شبانه کاخ بارون جیمز روچیلد می‌رفتند باید به روسینی،<sup>۲</sup> ژرژ ساند،<sup>۳</sup> هوراس ورنه<sup>۴</sup> و انوره دو بالزاک اشاره کرد.<sup>۵</sup> کورتی می‌نویسد که روسینی، آهنگساز نامدار، را سالومون روچیلد در زمان کنگره ورونا (اکتبر ۱۸۲۲) به جیمز معرفی کرد. روسینی نیز در این زمان در شهر ورونا حضور داشت و برای شرکت‌کنندگان در کنگره کنسرت اجرا می‌کرد. آشنایی جیمز روچیلد با روسینی بعدها تداوم یافت و این دو به دوستانی صمیمی بدل شدند.<sup>۶</sup>

تأثیر سرمایه‌گذاری بارون جیمز روچیلد بر روشنفکران فرانسه را در ادبیات و هنر این دوران می‌توان ردیابی کرد. یک نمونه بارز، تابلوی هوراس ورنه، نقاش نامدار، است به‌نام "در راه اسمالا".<sup>۷</sup> در این تابلو، یهودی دوره‌گردی با چهره جیمز روچیلد تصویر شده که خرت و پرت خود را بر دوش گرفته و از برابر هجوم گله‌ای گاو زورمند و وحشی می‌گریزد و همسر زیبا و کودک خردسال و معصوم او در زیر پای مهاجمین در حال له شدن‌اند. در پس گله گاو گروهی سوار مسلح در کسوت مسلمانان در تاخت و تازند که در واقع عامل فرار گاوان به‌شمار می‌روند. این نمادی است از "آوارگی" قوم یهود!

سلطنت لویی فیلیپ از آغاز مورد حمایت انگلستان بود و در سال ۱۸۳۰ با انعقاد پیمان تالیران - پالمستون پیوند میان دو دولت استوار شد. معهذاً، این روابط در اواخر دهه ۱۸۳۰ به دلیل اصطکاک سیاست‌های فرانسه با انگلستان در مسئله خاورمیانه ظاهراً به وخامت گرایید. ماجرا بر سر حمایت لویی فیلیپ و تی‌یر از تکاپوهای فردی به‌نام محمدعلی پاشا بود که زمام سرزمین مصر را به‌دست گرفته و سیاست‌های مرموز و ماجراجویانه‌ای را در منطقه پیش می‌برد. با بازگشت گیزو از لندن این روابط بار دیگر

۱. بارونس بتی روچیلد، همسر جیمز روچیلد، دوست نزدیک هاینریش هاینه بود. (Judaica, vol. 14, p. 340.)

2. Gioacchino (Antonio) Rossini (1792-1868)

3. Georges Sand [Amandine-Aurore-Lucile (Lucie) Dudevant] (1804-1876)

4. Horace Vernet (1789-1863)

5. Cowles, *ibid*, p. 97.

6. Corti, *ibid*, pp. 282-283.

7. "On the Way to Smala".

حسنة شد. در سال ۱۸۴۳ گیزو اشغال سرزمین الجزایر را، که از زمان دولت پرنس پولیناک آغاز شده بود، به پایان برد و در همین سال ملکه ویکتوریا از فرانسه دیدن کرد.

### یهودیان، مصر و محمدعلی پاشا

دوران اسلامی تاریخ مصر از سال ۱۹ هجری / ۶۳۹ میلادی آغاز می‌شود. این مقارن با دوران خلافت عمر بن خطاب است. در این سال گروهی ۳۵۰۰ نفره از سپاهیان عرب به سرکردگی عمرو بن عاص راهی سرزمین مصر شدند. مورخین اقدام عمرو بن عاص را خودسرانه ذکر کرده و افزوده‌اند که خلیفه از این اقدام به خشم آمد ولی بناچار سپاهی ۱۰ الی ۱۲ هزار نفره را به فرماندهی زبیر بن عوام بن خویلد به یاری او فرستاد.<sup>۱</sup> در این زمان مصر در پی دورانی طولانی از سلطه یونانی‌ها و رومی‌ها در قلمرو امپراتوری بیزانس قرار داشت. هراکلیوس، امپراتور روم شرقی (۶۱۰-۶۴۱ م.)، اندکی پیش به دوران کوتاه سلطه ایرانیان بر مصر (۶۱۹-۶۲۸ م.) پایان داده و حکمرانی را بر آن گمارده بود که در منابع عربی از او با نام "مقوقس" یاد شده است. هموست که در سال ۶۴۲ میلادی پیمان قطعی تسلیم اسکندریه را، که کانون اصلی نظامی و سیاسی رومیان در منطقه بود، با عمرو بن عاص منعقد کرد. مسلمانان در سال ۶۴۳ شهر فسطاط را به‌عنوان مرکز حکومت خویش بنا نهادند.<sup>۲</sup>

فروپاشی اقتدار دیرین سیاسی و فرهنگی امپراتوری روم شرقی و گسترش سریع و ژرف اسلام در مصر نمی‌توانست کار سپاهیان ناچیز عرب باشد و بی‌گمان در این سرزمین فرایندی مشابه ایران و اندلس رخ داده است. به‌عبارت دیگر، گروش به اسلام یک پدیده همگانی و خودانگیخته در مردم مصر بود. آمیختن این موج با لشکرکشی عمرو بن عاص در همان زمان شبهه‌هایی را در میان حکمرانان مسلمان پدید ساخت. بلاذری به‌نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص می‌نویسد: "کار مصر بر مردم مشتبه شد. جمعی گفتند به عنوه فتح شد و دیگران گفتند به صلح گشوده شده است."<sup>۳</sup> این بی‌شک بیانگر گستره عظیم گروش آزادی مردم مصر به اسلام است. جنگ‌هایی که رخ

۱. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷، صص ۳۰۴-۳۰۷.

2. Heraclius (c. 575-641)

3. یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم‌البلدان، 1985، vol. 10, p. 12; بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ میلادی، ج ۴، صص ۲۹۷-۲۹۸.

۴. بلاذری، همان مأخذ، ص ۳۰۷.

داد میان سپاهیان عرب و نیروهای بومی و غیر بومی امپراتوری روم شرقی بود و مردم در این میان قطعاً حامی رومیان نبودند و گرنه تاریخ مصر به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. از این پس مصر جزئی از جهان اسلام بود و شریک در سرنوشت آن. در دوران فروپاشی خلافت عباسی، سرزمین مصر را مدتی حکمرانان مستقل طولونی (۸۶۸-۹۰۴) و اخشیدی (۹۳۴-۹۶۸) اداره می‌کردند. اینان از تبار غلامان ترک دربار عباسی بودند. در سال ۳۵۸ ق. / ۹۶۸ م. خلفای فاطمی تونس مصر را به تصرف درآوردند و شهر قاهره را بنیان نهادند.<sup>۱</sup> حکومت فاطمیان در سال ۵۶۷ ق. / ۱۱۷۱ م. به دست صلاح‌الدین ایوبی منقرض شد و ایوبیان تا سال ۶۴۸ ق. / ۱۲۵۰ م. بر این سرزمین حکومت کردند. از آن پس ممالیک ترک زمام امور را به دست گرفتند و در سال ۷۸۴ ق. / ۱۳۸۲ م. نوبت به ممالیک چرکس رسید. حکومت ممالیک در سال ۹۲۳ ق. / ۱۵۱۷ م. به دست سلطان سلیم اول برافتاد و از آن پس این سرزمین در قلمرو حکومت عثمانی جای گرفت.

درباره دولت ممالیک مصر و اهمیت آن در دوران رویارویی دنیای اسلام و غرب جدید پیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۲</sup> یادآوری می‌کنیم:

دولت ممالیک، که به مدت ۲۷۵ سال فرمانروایی منطقه را در دست داشت، دولتی منظم و بسیار باعظمت بود که به رغم جنگ‌های داخلی و آشوب‌های سیاسی متعدد و کشمکش‌های طایفه‌ای توانست تمدنی تأسیس کند که آثار آن هنوز در مصر و سوریه باقی است. به ویژه که سلاطین این دولت به علوم و فنون توجه تام داشتند. از جهت نظامی نیز سلاطین مملوک توانستند با قدرت فوق‌العاده‌ای با صلیبیان به مقابله برخیزند و با یورش مغولان، که پس از استیلا بر سوریه و آناتولی مصر را تهدید می‌کردند، روبرو شوند.<sup>۳</sup>

ممالیک در دوران طولانی حضور خود در مصر طبقه‌ای از نخبگان سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را در این سرزمین پدید آوردند. سلطه عثمانی این وضع را دگرگون نکرد. از زمان انضمام مصر به قلمرو دولت عثمانی، در تداوم سنن گذشته، امور این

۱. استانلی لین پل و دیگران، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی،

تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. درباره دشمنی کانون‌های استعماری غرب با دولت ممالیک مصر و فرجام آن بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۱۸۰، ۲۷۹-۲۷۸، ۲۸۱-۲۸۲؛ ج ۲، صص ۸۵، ۲۴۷، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۰-۲۶۱، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۹-۲۹۰.

۳. لین پل و دیگران، همان مأخذ، ص ۱۳۸.

سرزمین بر مبنای قواعدی اداره می‌شد که به توشیح سلطان رسیده و به "قانون‌نامه"<sup>۱</sup> شهرت داشت. به‌نوشته خانم هلن ریولین، "قانون‌نامه" به مدت سه سده، تا زمان صعود محمدعلی، مبنای حکومت مصر بود. در "قانون‌نامه" خودمختاری وسیعی برای دولت محلی مصر به رسمیت شناخته شده بود. لذا، بزرگان مملوک همچنان به‌عنوان قدرت اصلی حاکم در مصر استوار ماندند و پاشای ترک، که از سوی دربار سلطان (بابعالی) به‌عنوان حاکم مصر منصوب می‌شد، عملاً در زیر نفوذ ایشان قرار داشت.<sup>۲</sup> بزرگان مملوک "بای" (بیگ) خوانده می‌شدند. تعداد این بیگ‌ها در اوایل سده هیجدهم ۲۴ نفر بود. متنفذترین ایشان "رئیس" نامیده می‌شد و رهبری ممالیک را به‌دست داشت. گاه دو یا سه بیگ ریاست ممالیک را به‌دست داشتند. پاشاهای عثمانی از رئیسی که توانایی بیشتر در حفظ نظم و پرداخت مالیات به بابعالی نشان می‌داد حمایت می‌کردند و در واقع حاکمیت عثمانی بر مصر با واسطه رئیس ممالیک اعمال می‌شد. در نیمه دوم سده هیجدهم رئیس ممالیک "شیخ‌البلد" لقب داشت.<sup>۳</sup>

بدینسان، نخبگان مسلمان مملوک همچنان به‌عنوان متنفذترین نیروی سیاسی و اجتماعی جامعه مصر به حیات خود ادامه دادند و با افول قدرت دولت مرکزی عثمانی در اواخر سده هیجدهم اقتدار سیاسی ایشان بار دیگر به اوج رسید.<sup>۴</sup> استقلال مصر تا بدانجا امتداد یافت که در دهه‌های پایانی سده هیجدهم در دربار عثمانی مسئله استقرار مجدد حاکمیت بابعالی بر مصر مورد توجه و بررسی قرار گرفت.<sup>۵</sup> در این زمان "رئیس" ممالیک و "شیخ‌البلد" مصر فردی به‌نام ابراهیم کیخا (کدخدا) بود.<sup>۶</sup> ریاست ابراهیم بر ممالیک مصر تا تهاجم فرانسه تداوم یافت.<sup>۷</sup> اقتدار ممالیک، که به سنت‌های گذشته

1. Qanun-namah

2. Hellen Anne B. Rivlin, *The Agricultural Policy of Mohammad Ali in Egypt*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1961, p. 75.

3. F. R. C. Bagley [ed.], *The Muslim World, A Historical Survey*, Part III, The Last Great Muslim Empires, Leiden: E. J. Brill, 1969, p. 64.

4. Sir Valentine Chirol, *The Egyptian Problem*, London: Macmillan and Co., 1920, p. 3.

5. Rivlin, *ibid*.

6. Bagley, *ibid*, pp. 64-65.

۷. ابراهیم کیخا پس از شکست ممالیک از ارتش فرانسه (محررم ۱۲۳۱ ق./ ژوئیه ۱۷۹۸ م.) به سوریه مهاجرت کرد. او پس از خروج فرانسه به مصر بازگشت ولی دیگر "رئیس" ممالیک نبود. در ←

سخت پایبند بودند، قطعاً برای الیگارشی یهودی و مستعمراتی اروپا خوشایند نبود زیرا این نیرو را جدی‌ترین مانع سلطه بلامعارض خویش بر سرزمین مصر می‌یافت. تهاجم ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) نخستین ضربه مهلک را بر نخبگان مملوک وارد ساخت. ممالیک رهبری مبارزه با تهاجم خارجی را به‌دست گرفتند و در جنگ با ارتش فرانسه بسیاری‌شان به‌طرزی وحشیانه به قتل رسیدند. تعداد مملوکانی که در این زمان به‌دست فرانسوی‌ها کشته شدند حدود ۲۰ هزار نفر گزارش شده است. به تعبیر سیر والننتین چیروول، "حدود ۲۰ هزار نفر از ممالیک، که "گل سرسید آنان" بودند به‌طور عمد در کنار اهرام مصر به قتل رسیدند."<sup>۱</sup> بقایای ممالیک به مصر علیا گریختند و به این دلیل بود که فرانسه هیچگاه نتوانست سلطه خود را بر این بخش از سرزمین مصر تأمین کند و نواحی ساحلی دریای سرخ را به تصرف درآورد.<sup>۲</sup> در این اوضاع، یک تاجر آلبانیایی مجهول‌الهویه و مشکوک به‌نام محمدعلی پدید شد که سرکردگی یک گروه خرابکار مورد حمایت ارتش انگلیس را علیه ارتش ناپلئون به‌دست داشت. سیر والننتین چیروول می‌نویسد محمدعلی در رأس گروه خود، که اعضای آن همه آلبانیایی بودند، قرار گرفت و به کمک انگلیسی‌ها توانست حمایت دولت عثمانی را به‌دست آورد.<sup>۳</sup> محمدعلی پاشا بنیانگذار خاندان خدیوان مصر است که حکومت آنان تا سال ۱۹۵۲ تداوم داشت.

درباره تبار محمدعلی و پیشینه او و خاندانش اطلاعی در دست نیست. *دائرةالمعارف آمریکانا* می‌نویسد پیشینه قومی او ناشناخته است.<sup>۴</sup> می‌دانیم که در اواخر دهه ۱۷۶۰ میلادی در مقدونیه به دنیا آمد و در این سرزمین بزرگ شد. گفته می‌شود پدرش یک سرباز آلبانیایی قشون عثمانی بود که به تجارت تنباکو نیز اشتغال داشت.<sup>۵</sup> محمدعلی

---

← میهمانی مارس ۱۸۱۱ محمدعلی پاشا شرکت نکرد و لذا از این قتل‌عام جان سالم به در برد. ابراهیم در سال ۱۸۱۶ درگذشت. E. *The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Leiden: J. Brill, 1971, vol. III, p. 992.*

1. Chirol, *ibid.*

۲. استانفورد شو، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۶۳.

3. *ibid*, p. 4.

4. *Americana*, 1985, vol. 19, p. 605.

5. *The Encyclopaedia of Islam*, 1993, vol. VII, p. 423.



مشاغل پدر را ادامه داد و در عین خدمت در قشون آلبانیایی دولت عثمانی به‌عنوان تاجر تنباکو نیز شناخته می‌شد.

محمدعلی، کمی پس از تهاجم فرانسه به مصر، از سال ۱۷۹۹ در رأس دسته کوچک آلبانیایی خود تکاپوی نظامی را آغاز کرد و در زمان خروج فرانسوی‌ها از مصر (۱۸۰۲) به‌عنوان متنفذترین قدرت نظامی این کشور سربرکشید. محمدعلی در کوران آشوب این دوران توانست با بهره‌گیری ماهرانه و دسیسه‌گرانه از تعارض میان گروه‌های ترک و مملوک سلطه خود را بر مصر تأمین کند و در سال ۱۸۰۵ از سوی سلطان به‌عنوان "والی" مصر منصوب شود.<sup>۱</sup>

دائرةالمعارف اسلام (لیدن) می‌نویسد در نخستین سال‌های پس از خروج فرانسه، علاوه بر محمدعلی، چهار قدرت اصلی در مصر حضور داشت: جنگجویان مملوک که به دو گروه به سرکردگی عثمان بیگ البردیسی و محمد بیگ الالفی تقسیم می‌شدند، خسرو پاشا والی مصر و طاهر پاشا فرمانده ارتش عثمانی در منطقه. در آوریل ۱۸۰۳ قشون آلبانیایی در قاهره سر به شورش برداشت و خسرو بیگ از شهر گریخت. طاهر بیگ اداره شهر را به‌دست گرفت و از جنگجویان مملوک، که در مصر علیا مستقر بودند، استمداد جست ولی کمی بعد به قتل رسید. بدینسان، محمدعلی در مقام فرمانده ارتش عثمانی در مصر و مقتدرترین نیروی نظامی منطقه جای گرفت. او ابتدا با ممالیک متحد شد، قشونی را که خسرو پاشا علیه او گسیل داشته بود شکست داد و والی را به اسارت گرفت. نیروهای متحد محمدعلی و ممالیک والی بعدی را نیز، که از استانبول اعزام شد، در اوایل سال ۱۸۰۴ دفع کردند. در این زمان محمدعلی و البردیسی قاهره را اداره می‌کردند. محمدعلی کمی بعد البردیسی را نیز برکنار کرد و با جلب حمایت علما و تجار قاهره حکومت را به‌طور کامل در دست خود گرفت.<sup>۲</sup> به‌نوشته چیرول، علمای الازهر، که در آن زمان از اقتدار دینی فراوان برخوردار بودند، وی را به‌عنوان "پشای مصر" اعلام کردند و سپس سلیم سوم، سلطان عثمانی (۱۷۸۹-۱۸۰۷)، این مقام را به‌رسمیت شناخت و وی را به‌عنوان والی مصر منصوب کرد.<sup>۳</sup>

این مقارن با دوران آشفتگی در دولت مرکزی عثمانی و نفوذ نخبگان یونانی و ارمنی غربگرا در دربار استانبول و احراز مقامات عالی دولتی و اقتصادی توسط ایشان است.<sup>۴</sup>

1. Rivlin, *ibid*, p. 76.

2. *The Encyclopaedia of Islam*, *ibid*.

3. Chirol, *ibid*.

۴. لرد کین راس، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کیهانشان، ۱۳۷۳، صص ۴۳۱-۴۳۲.

سلیم سوم که از نظر فرهنگی و سیاسی رویکردی اروپایی داشت کمی بعد، در مه ۱۸۰۷، در اثر شورش مردم سقوط کرد و مدتی بعد به قتل رسید.<sup>۱</sup>

به گزارش خانم ریولین درباره تاریخ مصر در اوایل سده نوزدهم میلادی، یعنی دوران صعود و اقتدار محمدعلی، اسناد و منابع تاریخی کافی در دسترس محققین نیست زیرا اینگونه منابع در آتش‌سوزی سال ۱۸۲۰ قلعه قاهره نابود شده است. بنابراین، عمده‌ترین مأخذی که برای شناخت تحولات مصر در سال‌های فوق در دست است کتاب چهار جلدی عبدالرحمن الجبرطی است به نام *عجایب الاثار فی التراجم والاخبار*.<sup>۲</sup> جبرطی، که در دوران محمدعلی می‌زیسته، سخت ستایشگر اوست و زمامداری محمدعلی را عنایتی الهی می‌داند که مضمول مصر شد و این سرزمین را احیا کرد.<sup>۳</sup> بهرروی، به‌رغم ناشناخته بودن جزئیات حوادثی که منجر به صعود و اقتدار محمدعلی شد، روشن است که این تاجر آلبانیایی نمی‌توانست بدون یاری کانون‌های ثروتمند و مقتدر اروپایی تأیید و حمایت دربار عثمانی را به‌دست آورد و پس از خروج فرانسوی‌ها قدرت را تصاحب کند. چنانکه سِر والناتین چیروول نیز اشاره دارد، قاعدتاً در دوران تکاپو علیه ارتش ناپلئونی، او نیز چون سایر گروه‌های مشابه در حواشی مدیترانه، از حمایت مالی و سیاسی و اطلاعاتی انگلستان برخوردار بوده است. توجه به سه پدیده این نظریه را تقویت می‌کند:

۱- پایگاه سیاسی و نیروهای حامی محمدعلی؛

۲- سیاست‌های اجتماعی محمدعلی در ساخت‌زدایی جامعه مصر و تبدیل این کشور به زایده بازارهای اروپا؛

۳- سیاست‌های مشکوک و ماجراجویانه محمدعلی در منطقه خاورمیانه عربی و شمال آفریقا به‌عنوان مهم‌ترین عامل تضعیف امپراتوری عثمانی و مداخله قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه انگلستان، در منطقه.

**پایگاه سیاسی محمدعلی نه بر بزرگان و شیوخ و مردم مسلمان مصر بلکه بر چهار گروه کوچک غیرمسلمان یا مهاجر استوار بود: ارامنه، قبطیان، تجار یونانی و یهودیان.** یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که در صعود و اقتدار محمدعلی نقش مهمی ایفا کرد ارامنه‌ای بودند که در پیرامون او حضور داشتند. درباره پیشینه این گروه ارمنی اطلاعاتی در دست نداریم. معقول می‌دانیم که اینان اعضا و وابستگان خاندان‌های دلال ارمنی

۱. بنگرید به: استانفورد شاو، همان مأخذ، صص ۴۷۲-۴۷۳، ۴۷۷.

2. Rivlin, *ibid*, p. 303.

3. *ibid*, p. 105.

باشند که از سده هفدهم میلادی در پیرامون کمپانی هند شرقی انگلیس در هند حضور فعال داشتند.<sup>۱</sup> چنانکه گفتیم در سده هیجدهم میلادی دلان ارمنی به‌عنوان مهم‌ترین واسطه‌های کمپانی هند شرقی شناخته می‌شدند تا بدانجا که علی‌وردی خان، حکمران بنگال، در اواخر عمر قصد داشت به تکاپوی ایشان در منطقه پایان دهد.<sup>۲</sup>

به گزارش جبرطی، تمامی آرامنه‌ای که به‌عنوان دستیار و مشاور در پیرامون محمدعلی حضور داشتند جوانانی بودند که در فرانسه و انگلستان تحصیل کرده و ریاست ایشان با **یوسف بقوس بیگ**<sup>۳</sup> بود. بقوس بیگ در زمره چند مشاور اصلی و محرم محمدعلی جای داشت<sup>۴</sup> و وزیر خارجه و تجارت خارجی و مترجم شخصی او بود.<sup>۵</sup>

**قبطیان** یک اقلیت قومی ساکن مصرند. واژه عربی "قبطی"<sup>۶</sup> از واژه یونانی "ایگپتیوس"<sup>۷</sup> به معنای مصری است. آنان بقایای نخبگان مصری هستند که در دوران سلطه طولانی یونان و روم به فرهنگ هلنی- رومی جذب شدند و پس از سطره مسیحیت بر امپراتوری روم به آیین فوق‌گرویدند. قبطیان به زبان خاص خود تکلم می‌کنند و خط آنان یونانی است. این زبان از سده سوم میلادی به مدت پنج سده زبان رسمی مسیحیان مصر بود. پس از گروش مردم مصر به اسلام بتدریج عربی جایگزین قبطی شد و این زبان به اقلیت کوچک فوق‌اختصاص یافت.<sup>۸</sup>

قبطیان در زمان صعود محمدعلی اقلیتی کم‌شمار در میان جمعیت ۶/۵ میلیونی مصر بودند. در سال ۱۸۳۰، بیست و پنج سال پس از صعود محمدعلی پاشا، تعداد آنان افزایش یافت و به ۱۵۰ هزار نفر رسید. در اوایل سده بیستم قبطیان حدود نیم میلیون نفر از جمعیت ۱۳ میلیونی مصر را شامل می‌شدند.<sup>۹</sup> جمعیت آنان در دهه ۱۹۶۰

۱. درباره پیوند گروه‌های تجار مهاجر ارمنی با کمپانی هند شرقی بریتانیا بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. همین کتاب، ج ۱، ص ۱۸۴.

3. Yusuf Baghus Bey

4. Rivlin, *ibid*, p. 106.

5. *ibid*, p. 344.

6. Coptic

7. Aigyptios

8. *Americana*, 1985, vol. 7, pp. 768-771.

9. Chirol, *ibid*, pp. 156-157.

میلادی ۲/۶ میلیون نفر گزارش شده است.<sup>۱</sup> قبطیان در دوران امپراتوری بیزانس گروه اشرافی حاکم را در مصر تشکیل می‌دادند و به "ملکات"<sup>۲</sup> (وابستگان به پادشاه) شهرت داشتند.<sup>۳</sup> طبق روایت بلاذری، در زمان لشکرکشی عمرو بن عاص به مصر، درگیری اصلی سپاهیان عرب با رومیان و قبطیان بود، لیکن پس از تسلیم بندر اسکندریه، پایگاه اصلی رومیان و قبطیان، اعراب بر قبطیان سخت نگرفتند و در زمان حکومت معاویه جزیه از ایشان برداشته شد. در این زمان روایاتی منسوب به پیامبر اسلام (ص) دال بر خوش رفتاری با قبطیان رواج یافت.<sup>۴</sup> این در حالی است که پیشتر، در زمان فتح مصر، خلیفه دوم، عمر بن خطاب، به عمرو بن عاص دستور داده بود "آن بلد [مصر] را باز گذارید تا از آن نیز نسل اندر نسل [در راه اسلام] به غزا روند."<sup>۵</sup>

تعمق در دو گزارش فوق روشن می‌کند که در آن زمان واژه "قبطی" به معنای خاص به گروه نخبگان هلنی- رومی گرای مصر نیز اطلاق می‌شد. به عبارت دیگر، در زمان عمر توده مردم مصر به اسلام گرویدند ولی اشراف قبطی تا زمان معاویه به عنوان مسیحی جزیه می‌پرداختند. ابهامی که درباره فتح مصر وجود داشت، که آیا به صلح گشوده شد یا به جنگ، به این دو گونه‌گی عملکرد مردم مصر و اشرافیت قبطی (ملکات‌ها) باز می‌گردد. بدینسان، در دورانی که توده مردم مصر به شکلی گسترده به اسلام گرویدند، تا بدان حد که زبان عربی به زبان عمومی ایشان بدل شد، قبطیان در حفظ فرهنگ و سنن اشرافی و هلنی- رومی خویش تعصب ورزیدند. وفاداری ایشان به مسیحیت، که اینک بیشتر آئینی اروپایی نه شرقی شمرده می‌شد، نیز از اینروست. این پدیده در عین حال بیانگر آن است که در سده هفتم میلادی الیگارش قبطی در میان توده مردم مصر پایگاهی نداشت و زبان و فرهنگ ایشان از مقبولیت عام برخوردار نبود.

در دوران اسلامی تاریخ مصر، رویکرد قبطیان، به دلیل تعلق فرهنگی و دینی‌شان، طبعاً رویکردی اروپایی بود و این امر، و نیز سیطره نخبگان مسلمان مملوک بر اقتصاد کشاورزی و سیاست مصر، سبب شد که ایشان به عملیات مالی و تجارت با بنادر مدیترانه روی آورند و به گروهی به‌طور عمده بازرگان و صراف بدل شوند. چیرول

1. *Americana*, 1985, vol. 7, p. 769.

2. Melkite, Melchite

3. *ibid.*

۴. بلاذری، همان مأخذ، ص ۳۱۵.

۵. همان مأخذ، ص ۳۰۶.

می‌نویسد قبطیان مانند تمامی اقلیت‌هایی که از قدرت سیاسی برکنار می‌شوند گرایش شدیدی به شکل‌های ابتدایی امور مالی از خود نشان دادند.<sup>۱</sup> منظور حضور فعال این گروه در عرصه صرافی و رباخواری است. این عوامل سبب پیوند قبطیان با کانون‌های تجاری و مالی بنادر جنوب و غرب اروپا می‌شد و طبیعی است که در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی میان ایشان و الیگارشی یهودی آمستردام و لندن رابطه‌ای استوار پدید شود.

در دوران سلطه فرانسه بر مصر راه اقتدار سیاسی و اقتصادی قبطیان هموار شد و پس از خروج فرانسوی‌ها، اینان به پایگاه اصلی صعود محمدعلی بدل شدند. **دوران حکومت محمدعلی پاشا به‌عنوان دوران نوزایی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دوران اقتدار مجدد قبطیان شناخته می‌شود.**

به‌نوشته سیر والنترین چیروول، محمدعلی قبطیان را به‌عنوان متصدیان امور مالیاتی مصر به خدمت گرفت. سیطره آنان تا بدانجا بود که سال مالی رسمی دولت مصر از سال هجری به قبطی تبدیل شد. در زمان انتشار کتاب چیروول (۱۹۲۰) تعداد کثیری از قبطیان در امور وزارت مالیه مصر مشارکت داشتند. در این زمان تعداد زیادی از آنان به‌عنوان صراف، رباخوار و تجار خرده‌پا در سراسر مصر پراکنده بودند. چیروول می‌نویسد به همت میسیونرهای آمریکایی هم‌اکنون بسیاری از قبطیان با فرهنگ غربی آشنایی یافته‌اند و تعداد ثروتمندان و ملاکین بزرگ در میان آنان اندک نیست. چیروول می‌افزاید که تا پیش از سلطه انگلیس بر مصر همواره رابطه قبطیان و مسلمانان مصر تنش‌آمیز بود. انگلیسی‌ها پس از استقرار سلطه خود (۱۸۸۳) آنان را به‌عنوان یک "اقلیت مسیحی" بر مسلمانان ترجیح می‌دادند.<sup>۲</sup>

مصر از کانون‌های کهن استقرار یهودیان است و تاریخ آن با اسطوره‌ها و تاریخ باستان قوم یهود پیوندی ناگسستنی دارد. در دوران‌های هلنی و رومی و اسلامی نیز حضور یهودیان در مصر تداوم داشت.

از حوالی نیمه سده سوم پیش از میلاد بندر اسکندریه یکی از کانون‌های مهم تکاپوی صرافان و تجار یهودی بود و تخمین زده می‌شود که در حوالی میلاد مسیح حدود ۴۰ درصد جمعیت آن یهودی بودند.<sup>۳</sup> پیشتر درباره نقش یهودیان در تهاجم

1. Chirol, ibid, p. 157.

2. ibid.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۳۷۵.

خلفای فاطمی تونس به سرزمین مصر<sup>۱</sup> و حضور شبکه تجاری- مالی یهودیان در شهرهای فسطاط و اسکندریه و قاهره در دوران حکومت فاطمیان<sup>۲</sup> سخن گفته‌ایم. منابع یهودی از دوران فاطمی مصر به نیکی یاد کرده و آن را دوران شکوفایی و رونق کسب و کار یهودیان خوانده‌اند و به عکس از صلاح‌الدین ایوبی (۱۱۳۸-۱۱۹۳)، قهرمان جهان اسلام در جنگ‌های صلیبی، به بدی یاد کرده و او را احیاگر "اسلام ارتدکس" و "اقدامات تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌های دینی" در این سرزمین نامیده‌اند. معه‌ذا، اذعان دارند که صلاح‌الدین بهیچ‌روی حکمرانی "فناطیک" نبود، غیرمسلمانان را تحت پیگرد قرار نمی‌داد و در دوران وی تکاپوهای تجاری و فرهنگی به خوبی سامان یافت.<sup>۳</sup>

این منابع از دوران حکومت ممالیک مصر به زشتی تمام یاد کرده و صعود ممالیک (۱۲۵۰) را سرآغاز "چرخشی بنیادین" در وضع یهودیان ساکن مصر خوانده‌اند که تا سلطه عثمانی (۱۵۱۷) تداوم یافت. به‌نوشته این منابع، آماج اصلی فشار ممالیک علیه قبطیان- "قدرتمندترین جماعت غیرمسلمان در سرزمین ممالیک"- بود ولی یهودیان نیز "رنج فراوان" دیدند. مورخین یهودی به فرمان‌های المنصور سیف‌الدین قلاوون (۱۲۹۰) و الاشرف صلاح‌الدین خلیل (۱۲۹۰-۱۲۹۳)، سلاطین مملوک مصر، اشاره می‌کنند که طی آن استخدام یهودیان و مسیحیان در دستگاه‌های دولتی ممنوع شد، ولی به وضع سیاسی آن دوران و پیوند این گروه‌ها با مهاجمین صلیبی هیچ اشاره‌ای ندارند.<sup>۴</sup> به‌نوشته این منابع، در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی نیز "سیاست‌های ضد یهودی و ضد مسیحی" ممالیک ادامه داشت ولی معترفند که در تمامی دوران حکومت "ضد یهودی" ممالیک هیچ‌گاه به نهادهای سیاسی و قضایی خودمختار یهودیان تعرضی نشد و "نقیدانی" از خاندان ابن‌میمون ریاست جوامع یهودی مستقر در مصر را به‌دست داشتند.<sup>۵</sup> این شیوه نگرش بیانگر نفرت شدید الیگارش‌ی یهودی از حکومت ممالیک مصر است؛ نفرتی که در دوران عثمانی تاریخ مصر نیز علیه بزرگان و شیوخ مملوک تداوم یافت و سرانجام با قتل عام و امحاء وحشیانه نسل ممالیک در سال ۱۸۱۱ میلادی به فرجامی شوم رسید.

بهرروی، جنگ‌های صلیبی و ستیز ایوبیان و ممالیک با اروپاییان سبب شد که

۱. همین کتاب، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. همین کتاب، ج ۱، ص ۴۷۹.

3. *Encyclopaedia Judaica*, New York: Macmillan, 1971, vol. 6, pp. 491-494.

4. *ibid*, p. 494.

5. *ibid*, p. 495.

قرائیون مصر را نقطه امنی در قبال آزار الیگارشی حاخامی بیابند و این سرزمین به یکی از مراکز اصلی استقرار ایشان بدل شود.<sup>۱</sup> در نیمه دوم سده دوازدهم میلادی شمار و قدرت قرائیون در مصر بر یهودیان حاخامی پیشی گرفت و کار بدانجا کشید که ابن میمون<sup>۲</sup> برای مقابله با ایشان به قاهره کوچید و نقشی اساسی در پایان دادن به نفوذ قرائیون ایفا نمود.<sup>۳</sup> به گزارش مشولام ولترایی،<sup>۴</sup> سیاح یهودی، در سال ۱۴۸۰ میلادی در قاهره ۶۵۰ خانوار، در اسکندریه ۵۰ خانوار، در بلییس<sup>۵</sup> ۵۰ خانوار و در الخانقه<sup>۶</sup> ۲۰ خانوار یهودی سکونت داشتند. در این زمان ۱۵۰ خانوار قرایی و ۵۰ خانوار سامری نیز در قاهره ساکن بودند.<sup>۷</sup>

در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم، سرزمین مصر نیز یکی از اهداف مهاجرت یهودیان شبه جزیره ایبری بود. این امر شمار یهودیان مصر را افزایش داد و برخی حاخام‌های برجسته، چون ربی شموئیل بن سید<sup>۸</sup> و ربی یعقوب برب<sup>۹</sup> و ربی شموئیل هالوی حکیم،<sup>۱۰</sup> را در این کشور سکنی داد. دیری از حضور یهودیان مهاجر در مصر نگذشته بود که تهاجم عثمانی به این سرزمین رخ داد و عمر دولت ممالیک به پایان رسید.<sup>۱۱</sup> درباره اهمیت تعیین کننده سقوط دولت ممالیک مصر در فرایند توسعه طلبی ماوراء بحار اروپاییان بیشتر سخن گفته ایم. گفتیم که سقوط دولت ممالیک

۱. درباره تعارض قرائیون و الیگارشی حاخامی بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۴۶۷-۴۶۹؛ ج ۲، صص ۵۷-۵۹.

۲. حاخام موسی بن میمون، معروف به ابن میمون، فیلسوف نامدار یهودی اندلس به الیگارشی حاخامی و خاندان "شاهزادگان داوودی" تعلق داشت. تبار وی به یهودا ناسی می‌رسد. برادرش، به نام داوود بن میمون، تاجر جواهرات و سنگ‌های قیمتی و ساکن مصر بود. ابن میمون از حوالی سال ۱۱۸۵ م. به عنوان پزشک به دستگاه الفاضل، وزیر صلاح‌الدین ایوبی در مصر، راه یافت و تا پایان عمر (۱۲۰۴ م.) در این سرزمین ساکن بود. (*Judaica*, vol. 11, pp. 754, 756-757)

3. *ibid*, p. 756.

4. Meshullam of Volterra

5. Bilbeis

6. Al-Khanqa

7. *ibid*, vol. 6, p. 495.

8. Samuel b. Sid

9. Jacob Berab

10. Samuel ha-Levi Hakim

11. *ibid*, pp. 495-496.

جدی‌ترین مانع توسعه‌طلبی دریایی پرتغالی‌ها در شرق را از میان برد و، به‌نوشته تاریخ هند آکسفورد، امکان آن را فراهم ساخت تا در سال‌های بعد پرتغالی‌ها بتوانند سلطه خود را بر بنادر گجرات برقرار کنند.<sup>۱</sup>

درباره میزان سهم یهودیان مستقر در عثمانی و مصر در این فاجعه اطلاعی در دست نداریم. تنها می‌دانیم که در این زمان یهودیان در دربار سلطان سلیم اول، فاتح مصر، نفوذ فراوان داشتند و کمی بعد آبراهام کاستروی یهودی، نقید یهودیان مصر، در سمت وزیر مالیه و رئیس ضرابخانه این کشور جای گرفت.<sup>۲</sup> آبراهام کاسترو نقش مهمی در مطلع ساختن سلیمان اول (سلیمان قانونی)، جانشین سلیم، از شورش احمد، پاشای مصر، ایفا کرد و پس از قتل احمد پاشا (۱۵۲۴) در دستگاه سلطان ارج و قرب فراوان یافت و مقامی رفیع در مصر کسب نمود. به‌نوشته *دائرةالمعارف یهود*، یهودیان مصر هر ساله روز قتل احمد پاشا را جشن می‌گیرند.<sup>۳</sup> بدینسان "دوران محرومیت" یهودیان در مصر به پایان رسید و ایشان به موقعیتی حتی فراتر از دوران خلفای فاطمی دست یافتند.

*دائرةالمعارف یهود* سلطه عثمانی بر مصر را "چرخشی قاطع در تاریخ این کشور و حیات یهودیان ساکن آن" می‌خواند و می‌افزاید از این پس "امکانات تجاری گسترده‌ای" فراروی یهودیان مصر قرار گرفت.

عثمانی‌ها در اوج اقتدارشان بسیار اهل تسامح بودند و یهودیان در مدیریت مالی و گردآوری مالیات و عوارض دولتی در مواضع کلیدی جای داشتند. تقریباً تمامی مأموران و حکمرانان ترک که به مصر اعزام می‌شدند مسئولیت مدیریت مالی را به کارگزاران یهودی، موسوم به "صراف‌باشی" (خزانه‌دار کل)، واگذار می‌کردند. روشن است که کارگزاران فوق از طریق این منصب سودهای عظیم می‌بردند.<sup>۴</sup>

در حوالی نیمه سده شانزدهم میلادی میان سران یهودی قاهره و استانبول بر سر تصدی منصب نقیدی (ریاست) یهودیان مصر نزاع در گرفت. این امر در سال ۱۵۶۰ منجر به انحلال منصب نقیدی از سوی حکومت عثمانی شد. از آن پس صراف‌باشی‌های یهودی به‌عنوان رئیس یهودیان نیز منصوب می‌شدند و لقب محترمانه "چلبی"<sup>۵</sup> به ایشان

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۹، ۲۸۱-۲۸۲.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۸۱.

3. *ibid*, vol. 5, p. 244; vol. 6. p. 496.

4. *ibid*, vol. 6, p. 496.

5. chelebi



اعطا می‌شد.<sup>۱</sup> در حوالی سال ۱۶۶۹ عنوان چلبی نیز حذف شد و از این پس رئیس یهودیان مصر "بازرگان" (از واژه فارسی "بازرگان") خوانده می‌شد.<sup>۲</sup>

نفوذ یهودیان، که متکی به نفوذ ایشان در باعالی بود، گاه مخالفت بزرگان مسلمان مصر را برمی‌انگیخت. یک نمونه داوود پاشا، والی مقتدر مصر، است که در سال ۱۵۴۵، به‌رغم دربار عثمانی، کنیسه مرکزی یهودیان در قاهره را تعطیل کرد. این کنیسه تنها در سال ۱۵۸۴ گشوده شد.<sup>۳</sup>

دائرةالمعارف یهود در مقاله "مصر" گزارش‌های متعدد از قتل سران یهودی مصر در سده هفدهم مندرج ساخته است: قتل سلیمان الشکر<sup>۴</sup> به‌دست کریم حسین پاشا (۱۶۰۳)،<sup>۵</sup> قتل ابا اسکندری<sup>۶</sup> به‌دست حسین پاشا (۱۶۲۰)، کمی بعد قتل یعقوب تیولی<sup>۷</sup> به‌دست خلیل پاشا، قتل حییم پرز<sup>۸</sup> به فرمان سلطان عثمانی (۱۶۵۰)، کمی بعد قتل یعقوب بیباس<sup>۹</sup> به دست محمد غازی پاشا، و سرانجام قتل رافایل بن یوسف هین<sup>۱۰</sup> به‌دست قره‌قوش علی پاشا (۱۶۶۹). بررسی علل هریک از این قتل‌ها به پژوهش تخصصی نیازمند است. دائرةالمعارف یهود این قتل‌ها را به فساد و استبداد حکمرانان ترک و طمع ایشان به ثروت انبوه سران یهودی منتسب می‌کند<sup>۱۱</sup> که پذیرفتنی نیست.

برای نمونه، در زندگینامه سلیمان الشکر، چلبی ثروتمند یهودیان مصر در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم، مندرج در همین مأخذ، ماجرا به اینگونه نقل شده که پاشا دستور قتل الشکر را صادر کرد ولی او به‌دلیل قتل خود پاشا نجات یافت و از آن پس زندگی مرفهی داشت.<sup>۱۲</sup> بنابراین، طبق این روایت، سلیمان الشکر اصلاً به قتل

1. ibid.

2. ibid, p. 498.

3. ibid, p. 496.

4. Solomon Alashkar

5. ibid.

6. Abba Iskandari

7. Jacob Tivoli

8. Hayyim Perez

9. Jacob Bibas

10. Raphael b. Joseph Hin

11. ibid, p. 498.

12. ibid, vol. 2, p. 513.

نرسیده است.

ابا اسکندری، چلبی مقتول دیگر در نیمه اول سده هفدهم، در آغاز پزشک مخصوص و وزیر مالیه سنان پاشا، والی مصر، بود. او پس از انتصاب سنان به وزیر اعظمی عثمانی به همراه وی به استانبول رفت و ریاست یهودیان این شهر را به دست گرفت. طبق مندرجات *دائرةالمعارف* یهود، ابا اسکندری در سیاست منطقه‌ای عثمانی نقشی مؤثر داشت و در این رابطه یک بار نیز به زندان افتاد.<sup>۱</sup> استانفورد شاو سنان پاشا را از عوامل اصلی تهاجم عثمانی به ایران در زمان مرگ شاه طهماسب صفوی می‌داند. این جنگ که در زمان مراد سوم، پسر ارشد و جانشین سلیم دوم، رخ داد، از سال ۹۸۴ ق. / ۱۵۷۶ م. آغاز شد و پنج سال به درازا کشید. به نوشته شاو، هدف از این جنگ "ریشه کن کردن کامل تشیع در ایران" بود.<sup>۲</sup> ابا اسکندری پس از کناره‌گیری سنان پاشا به مصر بازگشت و چلبی یهودیان این سرزمین شد.<sup>۳</sup> معقول آن است که قتل این یهودی درباری سیاست‌پیشه به تنازعات سیاسی روز منتسب شود نه به یهودیت یا ثروت او.

قتل حییم پرز در نیمه سده هفدهم نیز به دلیل قحطی مدهشی بود که در مصر رخ داد. سلطان گروهی را مأمور رسیدگی به علل حادثه کرد و متصدی مسلمان امور مالی مصر و کارگزار یهودی او (چلبی حییم پرز) را مقصر شناخت. این دو به استانبول اعزام شدند و هر دو اعدام شدند.<sup>۴</sup> موردی از قتل سران یهودی مصر در سده هیجدهم گزارش نشده است.

*دائرةالمعارف* یهود از تکاپوی فرقه شابتای زوی در مصر نیز خبر می‌دهد:

می‌دانیم که **ربی رافایل بن یوسف هین**، چلبی بسیار ثروتمند و متنفذ یهودیان مصر، هوادار سرسخت شابتای زوی بود و در زمان او بود که شابتای دو بار به مصر سفر کرد و سرانجام دعوی خود را آغاز نمود.<sup>۵</sup> و نیز می‌دانیم که یکی از رهبران و

1. *ibid*, vol. 9, p. 76.

۲. شاو، همان مأخذ، صص ۳۱۱-۳۱۲.

درباره جنگ‌های عثمانی با دولت صفوی و نقش زرسالاران یهودی در سیاست‌های نظامی گرایانه دولت عثمانی و نفوذ ایشان در دربار سلیمان قانونی و سلیم دوم و مراد سوم و محمد سوم بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۸۲-۸۶؛ ج ۴، صص ۳۰۱-۳۱۷.

3. *ibid*.

4. *ibid*, vol. 6, p. 498.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۳۲، ۳۳۴.

نظریه پردازان برجسته فرقه شابتای، به نام **آبراهام کاردوزو**، سال‌ها در مصر و مناطق پیرامون آن اقامت داشت و از سال ۱۷۰۳ پزشک مخصوص قره احمد پاشا، والی مصر، بود.<sup>۱</sup>

آبراهام میگوئل کاردوزو<sup>۲</sup> به یکی از خاندان‌های یهودی-مارانوی شبه‌جزیره ایبری تعلق دارد که از حوالی نیمه سده شانزدهم شاخه‌ای از آن در شمال آفریقا اقامت داشت و شاخه دیگر از سده هیجدهم در ایالات متحده آمریکا مستقر شد.<sup>۳</sup> آبراهام کاردوزو در اسپانیا به دنیا آمد. برادرش اسحاق<sup>۴</sup> یهودی مخفی و پزشک مخصوص فیلیپ چهارم، پادشاه اسپانیا، بود. آبراهام در ۲۲ سالگی به همراه برادر به ونیز مهاجرت کرد و در نزد حاخام‌های این شهر به تحصیل طب و علوم دینی پرداخت و به‌عنوان پزشک در شهرهای ونیز و لگورن شهرت یافت. او سپس به مدت پنج سال به قاهره رفت و در این شهر به فراگیری مکتب کابالا و تعالیم اسحاق لوریا پرداخت. سپس به مدت ده سال در تریپولی (مرکز لیبی) اقامت گزید و به ترویج نظریات رازآمیز کابالا و ارائه کشف و شهودهایی دال بر ظهور قریب‌الوقوع مسیح اشتغال داشت. از آغاز حرکت شابتای زوی و ناتان غزه‌ای (۱۶۶۵) کاردوزو به یکی از مبلغین سرشناس این فرقه بدل شد. در سال ۱۶۷۳ به تونس رفت و مدت کوتاهی پزشک مخصوص حکمران این سرزمین بود. سپس به بندر لگورن و آنگاه به ازمیر رفت. او مدتها در ازمیر، استانبول و سایر بنادر عثمانی مستقر بود. از حوالی سال ۱۶۸۱ ادعا می‌کرد که خود مسیح بن یوسف است و در مقام رهبر فرقه قصد داشت با بیوه شابتای ازدواج کند. *دائرةالمعارف یهود* می‌نویسد نوشتار فرقه دونه سرشار از ستایش از کاردوزوست و به او به‌عنوان یکی از رهبران این فرقه

1. *ibid.*

2. Abraham Miguel Cardozo [Cardoso] (1626-1706)

۳. در نیمه دوم سده هیجدهم، اسحاق نانز کاردوزو مترجم محمد بن عبدالله، سلطان مراکش، بود و در انعقاد برخی پیمان‌های این کشور با دولت‌های غربی، از جمله پیمان سال ۱۷۸۶ با ایالات متحده آمریکا، نقش داشت. برادر او، آبراهام کاردوزو، تاجر سلطان بود. یعقوب کاردوزو نیز در این دوران در لیسبون مستقر بود و از تاجر سرشناس منطقه مدیترانه به‌شمار می‌رفت. در نیمه دوم سده نوزدهم، داوود کاردوزو از شخصیت‌های سرشناس تونس بود. شاخه آمریکایی این خاندان به‌وسیله آرون نانز کاردوزو بنیان نهاده شد که در حوالی سال ۱۷۵۰ از لندن به نیویورک کوچید و در سال ۱۸۰۰ در این شهر درگذشت. در سده‌های نوزدهم و بیستم برخی از اعضای این خاندان به چهره‌های سرشناس سیاسی و حقوقی ایالات متحده آمریکا بدل شدند. (*Judaica*, vol. 5, pp. 161-163)

4. Isaac (Fernando) Cardozo (1604-1681)

اشاره شده است. او در سال‌های ۱۶۸۶-۱۶۹۶ در استانبول اقامت داشت و، به‌نوشته *دائرةالمعارف* یهود، مورد حمایت برخی دیپلمات‌های سرشناس دولت‌های اروپایی بود. در دوران اقامت در ازبیر و استانبول به رابطه با زنان متعدد و تولید فرزندان نامشروع متهم شد. کاردوزو سپس به فلسطین و آنگاه به مصر رفت و سرانجام در اسکندریه در جریان یک نزاع خانوادگی به‌دست برادرزاده‌اش به قتل رسید.

کاردوزو طی سال‌های ۱۶۶۷-۱۷۰۶ رساله‌ها و نامه‌های مفصلی در دفاع از شابتای و "ارتداد رازآمیز" او و در تبیین مکتب کابالا و الهیات شابتایی نگاشته که در آرشیوهای اروپایی موجود است و بسیاری از آنها در سده بیستم منتشر شده. *دائرةالمعارف* یهود می‌نویسد وی حتی در کشورهایی چون انگلستان و مراکش نیز پیروان و شیفتگان متنفذی داشت.<sup>۱</sup>

با این توصیف محقیمی که سرزمین مصر را نیز، چون ترکیه، از عرصه‌های اصلی تکاپوی پیروان شابتای زوی بدانیم و علاوه بر جوامع رسمی یهودی، حضور هسته‌های پنهان یهودیان مخفی و نقش ایشان در تحولات پسین مصر را به‌جد بگیریم.

به‌رغم نفوذ و سعادت‌ی که یهودیان طی سه سده حکومت عثمانی در مصر از آن بهره‌مند بودند، *دائرةالمعارف* یهود با رضامندی از صعود محمدعلی پاشا یاد می‌کند و آن را مرحله نوینی از شکوفایی یهودیان در مصر و سرآغاز مهاجرت گسترده یهودیان اروپا به این سرزمین می‌داند. می‌نویسد: در پرتو "اصلاحات محمدعلی" دوران جدیدی از شکوفایی تجارت و سایر شاخه‌های اقتصاد مصر آغاز شد و به‌دلیل دگرگونی در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی جمعیت یهودیان افزایش یافت. یهودیان کشورهای اروپایی در مصر مستقر شدند و اسکندریه بار دیگر به یکی از مراکز مهم تجاری یهودیان بدل شد. طبق آمار سال ۱۸۹۷ در مصر ۲۵۲۰۰ یهودی سکونت داشتند که ۸۸۱۹ تن از ایشان (از جمله حدود ۱۰۰۰ نفر قرایی) در قاهره و ۹۸۳۱ نفر در اسکندریه بودند. در سال ۱۹۱۷ شمار یهودیان مصر ۵۹۵۸۱ نفر ذکر شده که ۲۹۲۰۷ نفر ایشان در قاهره سکونت داشتند. این رقم در سال ۱۹۳۷ به ۶۳۵۵۰ نفر رسید که ۳۴۱۰۳ نفر در قاهره و ۲۴۸۲۹ نفر در اسکندریه بودند.<sup>۲</sup>

ارقام فوق نشان می‌دهد که در دوران حکومت عثمانی و حتی در سده نوزدهم، به‌رغم مهاجرت وسیع یهودیان اروپا، یهودیان مصر همواره جماعتی بسیار کم‌شمار

1. *ibid*, pp. 163-166.

2. *ibid*, vol. 6, pp. 498-499.

بوده‌اند و وزن سیاسی و اقتصادی ایشان بسیار فراتر از کمیت ناچیزشان بوده است.

پس از تصرف قدرت سیاسی، دومین گام محمدعلی پاشا تحکیم پایه‌های حکومت نوپای خویش بود. به دلیل حضور نیرومند ساختار اجتماعی و سیاسی سامان‌مند و ریشه‌داری که در دوران اسلامی در مصر شکل گرفته بود و بیگانگی و تعارض حکمرانان جدید با این ساختار، این گام بجز از طریق ساخت‌زدایی خشن و استقرار یک دیکتاتوری نظامی مهیب در مصر و تبدیل این سرزمین به یک سربازخانه بزرگ امکان نداشت. این روشی بود که محمدعلی در پیش گرفت.

چنانکه دیدیم، هرچند گروه کثیری از شیوخ و بزرگان مملوک در جریان تهاجم فرانسویان وحشیانه قتل‌عام شدند، ولی هنوز بقایای ایشان متنفذترین نیروی اجتماعی و سیاسی جامعه مصر بودند. حضور ممالیک طبعاً راه استقرار نظام سیاسی مطلوب محمدعلی و کانون‌های حامی وی را مسدود می‌ساخت. در اواخر سال ۱۸۰۶ و اوایل سال ۱۸۰۷ در فاصله چهار ماه البردیدی و الالفی، دو چهره متنفذ ممالیک، به‌ناگاه درگذشتند و بدینسان خلاء عمیقی در رهبری ممالیک پدید شد. فردی که شایستگی و مقبولیت کافی برای متحد ساختن ممالیک علیه محمدعلی داشته باشد وجود نداشت و ممالیک به گروه‌های کوچکی از "بای"ها (بیگ‌ها) تقسیم شدند. محمدعلی برای پایان دادن به کار بقایای ممالیک سیاست "تفرقه و حکومت" را در پیش گرفت. او با این و آن بیگ علیه بیگ دیگر متحد می‌شد و پس از پایان کار خصم اتحاد و جنگ جدیدی را آغاز می‌کرد.<sup>۱</sup> سرانجام محمدعلی نقشه فجیع یک نسل‌کشی تمام عیار را طراحی کرد و در ۵ صفر ۱۲۲۶ ق. / اول مارس ۱۸۱۱ م. آن را اجرا کرد. او حدود ۵۰۰ نفر از سران ممالیک را به بهانه سفر پسرش به حجاز به میهمانی در قلعه قاهره دعوت کرد؛ در جریان میهمانی آنان را ناجوانمردانه به قتل رسانید و هزاران تن از همراهان‌شان را در خیابان‌های شهر قتل‌عام نمود.<sup>۲</sup>

محمدعلی پاشا نه تنها این گروه متنفذ از سران جامعه مصر و وارثین سنن سیاسی مصر اسلامی را به‌طور کامل امحاء نمود بلکه تمامی اموال آنان را به تصرف خود درآورد و بدینسان یک شبه به بزرگترین زمیندار مصر بدل شد. او در همین سال پسر خود، ابراهیم پاشا، را مأمور اداره این املاک پهناور و ریشه‌کن ساختن بقایای نفوذ محلی ممالیک در مصر علیا از طریق دگرگونی در ساختار سیاسی و ارضی روستاها کرد.

1. *The Encyclopaedia of Islam*, ibid, vol. VII, p. 424.

2. ibid; Chirrol, ibid, p. 4.

ابراهیم پاشا با روش‌هایی که هلن ریولین "فوق‌العاده بی‌رحمانه" خوانده است، سلطه حکومت نوخاسته محمدعلی را بر مناطق روستایی و عشایری مصر علیا، پایگاه اصلی ممالیک، برقرار کرد.<sup>۱</sup>

محمدعلی که در آغاز با عوام‌فریبی توانست نظر مساعد گروه‌های متنفذ شهری را جلب کند و با حمایت ایشان، به‌رغم بزرگان مملوک، زمام امور مصر را به‌دست گیرد، پس از تحکیم کامل پایه‌های قدرت خویش تهاجم به ایشان را آغاز کرد. در این میان علما به‌عنوان متنفذترین نهاد سیاسی سنتی بازمانده در جامعه مصر از اهمیت خاصی برخوردار بودند.

ای. ر. تولدانو،<sup>۲</sup> استاد دانشگاه تل‌آویو و نویسنده زندگینامه محمدعلی پاشا در *دائرةالمعارف اسلام* (لیدن)، می‌نویسد: در این مرحله محمدعلی تلاش برای کنار زدن بزرگان شهرنشین مصر از قدرت سیاسی را آغاز کرد که برجسته‌ترین آنان "علما" بودند. "رهبری بسیار متنفذ" این گروه از طریق موقوفات، عواید شرعی (التزام) و بعضاً فعالیت‌های تجاری ارتزاق می‌کردند. بدنه این گروه به ارائه خدمات دینی و آموزشی و قضایی اشتغال داشتند و از طریق حق‌الزحمه‌ای که مستقیماً دریافت می‌کردند یا از عواید موقوفات به ایشان پرداخت می‌شد زندگی معتدلی داشتند.

بدینسان، محمدعلی تکاپو برای پایان دادن به نفوذ علما در سیاست مصر و کشاندن ایشان به زیر سلطه حکومت خویش را آغاز کرد. نخستین آماج او عمر مکرم<sup>۳</sup> بود که در سمت "نقیبالاشراف" به‌عنوان محترم‌ترین و متنفذترین روحانی مصر شناخته می‌شد. به‌نوشته تولدانو، عمر مکرم در جریان بحران ۱۸۰۴-۱۸۰۵ متحد محمدعلی بود و در جلب بزرگان قاهره به سود او کمک فراوان کرد. معه‌ذا ثروت و اندیشه استوار و مستقل وی، او را به کانون بالقوه‌ای برای جلب مخالفان والی بدل می‌ساخت. لذا، در نیمه سال ۱۸۰۹ محمدعلی از طریق دست‌اندازی بر موقوفات شمال غربی ایالت بحیره تهاجم به علما را آغاز کرد. علما به‌رهبری عمر مکرم به این اقدام اعتراض کردند و به مخالفت با او

1. Rivlin, *ibid*, pp. 52-53.

2. E. R. Toledano

درباره خاندان یهودی تولدانو بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۷۴-۷۵. شمای تبارشناسی خاندان تولدانو در *دائرةالمعارف یهود* (ج ۱۵، صص ۱۱۹۵-۱۱۹۶) مندرج است. نویسنده فوق احتمالاً پسر حاخام رافایل باروخ تولدانو (۱۸۹۲-۱۹۷۱) است که از سال ۱۹۶۵ در اسرائیل ساکن شد.

3. Umar Makram

برخواستند. محمدعلی با اتکاء به قدرت نظامی خویش و با ایجاد تفرقه در میان ایشان از طریق تهدید و تطمیع عمر مکرّم را منزوی و سرانجام او را تبعید کرد.<sup>۱</sup>

خانم ریولین می‌نویسد محمدعلی به‌منظور حذف اقتدار روحانیون مسلمان مصر منابع درآمد آنان را قطع کرد و به نظارت ایشان بر نظام آموزش همگانی مصر پایان داد. او به جای نهادهای کهن آموزشی در مصر، به تأسیس مدارس دولتی جدید دست زد و میسیونرهای اروپایی را به این سرزمین وارد کرد.<sup>۲</sup>

محمدعلی با حذف گروه‌های اصلی نخبگان سنتی و انهدام نهادهای سیاسی ایشان عملاً مسلمانان را از قدرت سیاسی برکنار نمود و نظامی کاملاً بیگانه با جامعه مصر برپا کرد. در دستگاه محمدعلی مشاغل مهم اجرایی به قبطیان و فرانسویان داده می‌شد.<sup>۳</sup>

از سال ۱۸۱۵ محمدعلی فرایند سلب مالکیت و قدرت سیاسی از تمامی بقایای ملاکین و نخبگان مسلمان را ادامه داد و به تعبیر خانم ریولین "بیشتر سرزمین مصر را به یک مزرعه بزرگ دولتی تبدیل کرد که در تحت مدیریت دیوانسالاری دولتی قرار داشت." خانم ریولین می‌افزاید محمدعلی در دوران حذف نهادهای خصوصی سنتی مصر، در آغاز "شکل‌گیری املاک جدید خصوصی را تشویق نمی‌کرد زیرا می‌خواست سود حاصل از کشاورزی را برای خود حفظ کند. از سوی دیگر او مایل نبود که مقامات ترک موقعیتی بیابند تا نظارت یا نفوذ شخصی خود را بر مردم مصر اعمال کنند."<sup>۴</sup>

بدینسان، محمدعلی پاشا با حذف تمامی ساخت‌های کهن سیاسی و گروه‌های اجتماعی که حامل این ساختارها و سنن بودند یک نظام سیاسی متمرکز سربازخانه‌ای مستقر نمود که در رأس آن شخص او قرار داشت. در این دوران میان ثروت دولتی و ثروت شخصی دیکتاتور مصر تمایزی وجود نداشت.

او از اواخر دهه ۱۸۲۰ بتدریج اجازه داد تا عوامل و نزدیکانش مالکیت اراضی کشاورزی را به‌دست گیرند و پایه‌های یک طبقه جدید نخبگان حاکم را پی ریزند. او از این امتیاز برای دگرگونی در ساختار جمعیتی مصر نیز بهره برد و در پرتو این سیاست بتدریج جوامع خارجی در مصر اسکان یافتند. محمدعلی به‌ویژه به گروه‌هایی از تجار و صرافان یونانی اراضی وسیعی واگذار کرد و آنان را در مصر جای داد. گروه‌های فوق

1. *The Encyclopaedia of Islam*, ibid.

2. Rivlin, ibid, p. 253.

3. ibid, p. 76.

4. ibid, p. 61.

ثروت‌های عظیمی اندوختند و همپای ورشکستگی و نابودی ملاکین و تجار سنتی مسلمان به ملاکین و تجار بزرگ مصر بدل شدند. وی از سال ۱۸۴۰ به برخی تجار انگلیسی نیز اراضی وسیعی (۲۵۰۰۰ آکر/ حدود ۶۲ هزار هکتار) واگذار کرد. اروپاییان مستقر در مصر، طبق فرمان بابعالی (دربار عثمانی)، از پرداخت هر نوع مالیات (اعم از جزیه و خراج) معاف و از حق کاپیتولاسیون برخوردار بودند.<sup>۱</sup> بدینسان، در عصر محمدعلی مصر به "بهشت" تجار و سرمایه‌داران اروپایی و کشتزار بزرگ پنبه و شکر و نیل برای بازارهای اروپا بدل شد.

نظام سیاسی جدیدی که محمدعلی بر جامعه مصر تحمیل کرد نظامی به‌شدت متمرکز و خودکامه بود. این نظم نوین با دوران حکومت عثمانی، دوران حاکمیت "قانون‌نامه"، تفاوت بنیادین داشت.<sup>۲</sup>

محمدعلی در سال ۱۲۴۰ ق. / ۱۸۲۴-۱۸۲۵ م. دو نهاد سیاسی تأسیس کرد؛ یکی المجلس العالی الملکی که باید بر کار دستگاه دولتی نظارت می‌کرد، دیگری مجلس الجهادیه که متولی امور نظامی بود. ولی این دو نهاد در واقع آلت دست محمدعلی بودند و بدون نظر او هیچ‌گونه اقتداری نداشتند.<sup>۳</sup>

دستگاه دولتی محمدعلی شامل شش دیوان (وزارتخانه) بود: داخله، مالیه، جنگ، امور دریایی، امور عامه، و امور خارجه. یک دستگاه پلیسی مقتدر به‌نام دیوان تفتیش نیز از سوی محمدعلی بر امور کشور نظارت داشت. بعدها (۱۸۳۷) تغییراتی داده شد و دیوان صنعت افزوده شد. وزارت خارجه "دیوان التجارة المصریه و الامور الافرنجیه" نام داشت و در واقع، چنانکه نام آن نشان می‌دهد، به‌طور عمده معطوف به رابطه تجاری با اروپا بود.<sup>۴</sup> این دستگاهی بود به‌شدت فاسد و رشوه‌خوار و نامحسوب در میان مردم مصر<sup>۵</sup> که با "بی‌رحمانه‌ترین روش‌ها" از مردم مالیات می‌گرفت.<sup>۶</sup> هدف از تأسیس این دیوانسالاری خلق ابزاری مناسب برای اعمال قدرت شخصی او بود. محمدعلی بارها در نزد دوستان اروپایی‌اش شکوه می‌کرد که نمی‌تواند به هیچ‌کس برای اجرای

1. ibid, pp. 62-63.

2. ibid, p. 77.

3. ibid.

۴. درباره ساختار دیوانسالاری مصر در عهد محمدعلی بنگرید به: کتاب خانم ریولین صص ۷۵-۱۰۴.

5. ibid, p. 112.

6. ibid, p. 117.



سیاست‌هایش اعتماد کند.<sup>۱</sup>

به‌نوشته خانم ریولین، برخلاف دوران اقتدار بزرگان مملوک که امور کشت و زرع را به‌طور کامل در اختیار دهقانان (فلاحین) قرار داده و به آنان اجازه می‌دادند که پس از پرداخت مالیات از مزایای کشت خود بهره‌مند شوند، محمدعلی هیچ مفری برای کسب منافع شخصی برای دهقانان برجای نگذارد.<sup>۲</sup> در دوران گذشته تنها شیخ روستا با دستگاه دولتی طرف بود و مردم روستا در امور داخلی خویش از خودگردانی کامل برخوردار بودند. در دوران محمدعلی "دستگاه دیوانسالاری در زیر فشار بی‌رحمانه پاشا" هرگونه خودمختاری را از دهقانان سلب کرد و نظامی استبدادی بر آنان مستولی ساخت. "نتیجه، فقر و محرومیت مردم کشاورز مصر بود." بدینسان، "ترکیب دیوانسالاری ناکارا، فاسد و عبوس با مردم کشاورز زیر ستم" به‌عنوان عوامل اساسی در عدم موفقیت نظام سیاسی محمدعلی شناخته می‌شود.<sup>۳</sup> دوران سلطه محمدعلی در این ضرب‌المثل فلاحین عهد او به شکلی گویا بازتاب یافته است: "بینی قصرأ و یهدم مصرأ" (کاخ‌های خویش را برافراشتند و مصر را نابود کردند).<sup>۴</sup> نتیجه این سیاست را از مقایسه درآمدهای سالیانه محمدعلی می‌توان دریافت که از ۸ میلیون فرانک در سال ۱۸۰۵ (آغاز حکومت او) به بیش از ۷۵ میلیون فرانک در سال ۱۸۴۷ (اواخر حکومت او) رسید.<sup>۵</sup>

در نتیجه‌گیری پژوهش خانم هلن ریولین، محقق دانشگاه هاروارد، برخی از پیامدهای حکومت محمدعلی پاشا چنین شرح داده شده است:

محمدعلی تعداد کثیری از تجار اروپایی را به مصر جذب کرد و بدینسان پیوند تنگاتنگ تجارت مصر با اروپا را سبب شد. "او با وارد کردن مصر به مدار تجارت اروپا به شکلی اجتناب‌ناپذیر مصر را به عرصه تمدن اروپایی وارد کرد." محمدعلی "با گشایش راه نفوذ اروپا در مصر، با تشدید تجارت [اروپایی] و تسریع رشد شهرها در مصر، و با توسعه طبقات دیوانسالار و نظامی مصر، و با تأسیس یک سلسله موروئی حکومتگر، بنیان‌های

1. *ibid*, p. 105.

2. *ibid*, pp. 117-118.

3. *ibid*, p. 118.

4. *ibid*, p. 119.

5. *ibid*, p. 120.

دولت ملی را در مصر پی ریخت. " او "امپراتوری عثمانی را تضعیف کرد و از این طریق راه را برای نفوذ استعماری غرب گشود. گرایش‌های غربگرایانه او در تجارت مصر وابستگی این کشور را به بازارهای اروپایی افزایش داد."

محمدعلی "طبقه روحانیون" مصر را نیز از اقتدارشان محروم نمود و "تنها طبقه‌ای را که قادر بود نقشی بازدارنده در قبال زیاده‌روی‌های طبقه حاکمه داشته باشد از میدان به در کرد." بدینسان، محمدعلی "تمامی نهادهایی را که طی سده‌ها به‌عنوان حامی مردم در برابر ستم نامحدود خدمت می‌کردند تخریب کرد." او "رهبران مردم را تضعیف نمود و نهادهای حمایتگر را نابود نمود بی‌آنکه همزمان رهبری جدید و نهادهای جدیدی را پدید سازد که یک جامعه سالم در مصر باید بر آن بنا می‌شد."

محمدعلی پاشا پس از حذف طبقه سنتی بزرگان روستایی و عشایری مصر، به ایجاد یک طبقه جدید زمیندار دست زد که به‌طور عمده مرکب از اعضای خانواده و عوامل او بود.

محمدعلی "طبقه تجار بومی و طبقه صنعتگران بومی مصر را نیز نابود کرد و بدینسان مانع توسعه طبقه متوسط و رشد صنعتی در این کشور شد. تجربه صنعتی کردن خود او نیز به شکستی دردناک انجامید؛ کارگاه‌های او تعطیل شد و کارگزارانش به خانه‌ها یا مزارعشان بازگردانیده شدند. بدینسان رشد طبقه کارگر صنعتی ماهر در مصر به‌طور جدی به تأخیر افتاد."

بدینسان، محمدعلی در حالیکه به‌زعم خانم ریولین "بنیانگذار دولت ملی" در مصر است بنیانگذار تمامی مصایب اقتصادی و اجتماعی است که جامعه مصر تا به امروز از آن رنج می‌برد.<sup>۱</sup>

هم ترفندهایی که محمدعلی در فرایند تصرف و تحکیم قدرت سیاسی به کار گرفت و هم سیاست‌های اجتماعی که در دوران حکومت او پی گرفته شد، و به تعبیر تاریخنگاری رسمی غرب بنیان‌های "دولت ملی" را در مصر بنا نهاد، شباهتی عجیب به اقداماتی دارد که در سده بعد از سوی رضا شاه پهلوی در ایران انجام گرفت. این شباهت‌ها تا بدانجاست که می‌توان از حکومت محمدعلی پاشا به‌عنوان پیش‌نمونه تاریخی حکومت پهلوی در ایران یاد کرد.

رضا خان، چون محمدعلی پاشا، از یک فرصت تاریخی بهره برد. او نیز در کوران آشوب‌های منطقه‌ای، در زمان انحطاط و ضعف حکومت قاجار، با اتکاء بر دولتمردان

1. *ibid*, pp. 253-254.

غربگرا در درون این حکومت و با حمایت پنهان کانون‌های دسیسه‌گر غربی، ابتدا به‌عنوان قدرت نظامی برتر در صحنه سیاست ایران سربرکشید. وی نیز در نزد گروه‌های اجتماعی متنفذ شهری خود را به‌عنوان تنها امکان تحقق نظم و آرامش سیاسی جلوه‌گر ساخت؛ سپس از طریق دسیسه و بازی با گروه‌های متنوع نخبگان سیاسی سنتی سلطه خویش را استوار ساخت و سرانجام در مقام قدرت بلامنازع و خودکامه ایران جای گرفت. رضا شاه، چون محمدعلی پاشا، راه حذف تمامی نهادها و ساختارهای سیاسی بومی جامعه ایران را در پیش گرفت و از طریق امحاء خشن گروه‌های سنتی بزرگان (نخبگان)، یک نظام سیاسی متمرکز و سربازخانه‌ای مستقر ساخت. او نیز، چون محمدعلی پاشا، همپای ساخت‌زدایی و بی‌اندام کردن جامعه ایرانی، برای اداره کشور دیوانسالاری جدیدی تأسیس کرد که در خدمت قدرت شخصی او بود. این دیوانسالاری چون پیش‌نمونه مصری آن به‌شدت فاسد و ناکارا از آب درآمد. رضا شاه، چون محمدعلی پاشا، به سلب مالکیت از بخش کثیری از زمینداران ایران دست زد و با تملک املاک ایشان در مقام بزرگترین زمیندار کشور جای گرفت. او نیز با بازگذارند دست اعضای خانواده و کارگزاران و وابستگان خویش در تاراج اموال مردم و کسب ثروت از طریق اهرم‌های دولتی طبقه جدیدی از نخبگان سیاسی را در جامعه ایرانی بنیان نهاد. رضا شاه، چون محمدعلی پاشا، خود را حکمرانی بیگانه با پیکره و سنن جامعه ایرانی می‌دانست و لذا کسانی را در مناصب مهم دولتی می‌گمارد که مانند خود او بیگانه یا معارض با این بافت بودند. بدینسان، افراد وابسته به گروه‌های دینی خاص (به‌ویژه بابی‌ها و بهائی‌ها) یا متعلق به خاندان‌های مشکوکی که در سده‌های هفدهم و هیجدهم و نوزدهم میلادی در ایران سکنی گزیده بودند، اهرم‌های اصلی را در اداره دیوانسالاری پهلوی به‌دست گرفتند و به قدرت برتر سیاسی و اقتصادی ایران بدل شدند.

شبهات‌ها فراوان است. از جمله، پیشینه و رویکرد تاریخی و جایگاه و نقش قبطیان در مصر سده‌های نوزدهم و بیستم شبهاتی عجیب به جایگاه و نقش پارسیان هند در تحولات معاصر ایران دارد. این تشابه در گرایش‌های فرهنگی این دو گروه نیز نمایان است. در فرهنگ جدید مصر نیز فرایندی مشابه با ایران تحقق یافت و موجی از باستان‌گرایی به شکل رویکرد افراطی به تاریخ فراعنه و هلنی- رومی مصر و تخفیف و تحقیر تاریخ اسلامی این سرزمین رخ نمود.

در پایان، جمع‌بستی که خانم ریولین از پیامدهای سیاست‌های محمدعلی پاشا به‌دست می‌دهد، و آن را عامل تمامی نگونبختی‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه مصر تا به امروز می‌شمرد، در مورد حکومت رضا شاه در ایران نیز صادق است. به گمان نگارنده، تمامی مصایبی که تا به امروز جامعه ایران از آن رنج می‌برد ناشی از

ساخت‌زدایی عمیق اجتماعی، امحاء وسیع نخبگان و نهادهای سیاسی بومی، جعل و تحمیل یک دیوانسالاری فاسد و ناکارا و بیگانه با بافت جامعه و سایر سیاست‌هایی است که رضا شاه مجری آن بود. این سیاست‌ها فرایند طبیعی رشد جامعه ایرانی را منقطع ساخت و مولودی بی‌اندام پدید ساخت که در دهه‌های پسین عقیم و عقیم‌تر شد.

### انگلیسی‌ها و آغاز مسئله فلسطین

تاریخ ۴۳ ساله (۱۸۰۵-۱۸۴۸) حکومت محمدعلی را به سه مرحله می‌توان تقسیم کرد:

۱- دوران صعود و تحکیم قدرت که در سال ۱۸۱۱ با قتل‌عام ممالیک به پایان رسید؛

۲- دوران اقتدار در مصر و تحکیم پایه‌های قدرت در منطقه (۱۸۱۱-۱۸۳۱)؛

۳- دوران آشکار شدن خصومت با عثمانی و ماجراجویی‌های نظامی (۱۸۳۲-۱۸۴۸).

سال ۱۸۱۱ سرآغاز سربرکشیدن محمدعلی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. در این سال دولت مرکزی عثمانی برای سرکوب شورش وهابیون در عربستان از محمدعلی استمداد جست و وی ارتش خود را راهی این سرزمین کرد. این اقدامی مشکوک و خطرناک بود که راه را برای تبدیل محمدعلی به یک قدرت منطقه‌ای و تحرکات پسین وی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا گشود.

بهرروی، این ارتش سرانجام در سال ۱۸۱۸ وهابیون را شکست داد و شادمانی بابعالی را برانگیخت. در سال بعد محمدعلی با امام یمن پیمانی منعقد کرد و دامنه نفوذ خود را تا سواحل دریای سرخ بسط داد. وهابیون در سال ۱۸۲۴ نجد را پس گرفتند ولی حجاز همچنان در قلمرو رسمی دولت عثمانی باقی ماند.

در کوران این جنگ بود که محمدعلی ارتش خویش را نوسازی کرد و برخی افسران فراری فرانسوی را در رأس آن گمارد. رئیس ستاد ارتش محمدعلی یک سرهنگ مخلوع ارتش فرانسه به‌نام کلنل سوس<sup>۱</sup> بود که در مصر به‌نام "سلیمان پاشا" شناخته می‌شد. بدنه این ارتش را بردگان تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۸۲۰ محمدعلی "در جستجوی طلا و برده"<sup>۲</sup> به سودان لشکر کشید و تا

1. Seves

2. Alan Palmer, *The Penguin Dictionary of Modern History*, 1983, p. 195.

سال ۱۸۲۲ بخش عمده این سرزمین را به تصرف درآورد. وی سپس به درخواست سلطان جزایر کرت و قبرس (۱۸۲۴) و سپس شهر آتن (ژوئن ۱۸۲۷) را اشغال کرد. به پاس این خدمات سلطان حکومت کرت را به محمدعلی واگذار کرد. نیروهای محمدعلی تا سال ۱۸۳۰ در یونان حضور داشتند. (در این زمان در زیر فشار قدرت‌های بزرگ اروپایی سلطان استقلال یونان را به رسمیت شناخت و این در حالی است که پیشتر محمدعلی، بدون مشورت با سلطان، در برابر خواست آنان تمکین کرده بود.)<sup>۱</sup>

تا فتح آتن محمدعلی به عنوان والی سلطان شناخته می‌شد و این فرصتی مناسب بود تا بدون مزاحمت از سوی دولت و ارتش عثمانی پایه‌های اقتدار خود را در منطقه پی ریزد. از اوایل دهه ۱۸۳۰ محمدعلی خصومت باطنی خود با عثمانی و داعیه‌های استقلال طلبانه خویش را فاش کرد و به عنوان مهیب‌ترین تهدید برای دولت عثمانی سربرکشید.

تهاجم نظامی محمدعلی به دولت عثمانی در سال ۱۸۳۲ آغاز شد. در این سال ارتش او، به فرماندهی پسرش ابراهیم پاشا، بندر عکا (۲۸ مه) را اشغال کرد و با یاری بشیر شهاب دوم، امیر لبنان (۱۷۸۸-۱۸۴۰)، صیدون، تریپولی، بیروت و دمشق (۱۸ ژوئن) را به تصرف درآورد. محمود دوم، سلطان عثمانی (۱۸۰۸-۱۸۳۹)، محمدعلی را باغی اعلام کرد و وی را از تمامی سمت‌هایش خلع نمود. قشون اعزامی عثمانی در حوالی انطاکیه از ارتش محمدعلی شکست خورد (اوایل ژوئیه) و قشون بعدی به فرماندهی رشید محمد رشید، وزیر اعظم، نیز در ۲۱ دسامبر در قونیه شکست خورد و وزیر اعظم به اسارت درآمد.

در این زمان، دولت‌های فرانسه و انگلیس با خونسردی نظاره‌گر حرکت ارتش محمدعلی به سوی آناتولی بودند. محمود دوم بناچار به نیکلای اول، تزار روسیه، توسل جست به‌رغم اینکه دو دولت کمی پیش (۱۸۲۸-۱۸۲۹) جنگی سخت را از سرگذرانیده بودند. معهذاً، روسیه مقتدر و پیروز خواستار نابودی عثمانی نبود و علاوه بر آن حضور ماجراجویی مشکوک چون محمدعلی را در کنار مرزهای خویش بر نمی‌تافت.<sup>۲</sup> در واقع این تعارض نیکلای اول با قدرت‌های غرب اروپا بود که موجودیت دولت عثمانی را نجات داد و سقوط نهایی آن را قریب به هشت دهه به تأخیر انداخت. ورود نظامیان روسیه به عثمانی (دسامبر ۱۸۳۲) و ناوگان روسیه به بسفور (فوریه ۱۸۳۳) بریتانیا و فرانسه را به

۱. شاو، همان مأخذ، ج ۲، ص ۷۳.

۲. بنگرید به: همان مأخذ، صص ۷۲، ۷۵.

هراس انداخت و آنان به‌عنوان میانجی وارد صحنه شدند. سیاست انگلستان و فرانسه لویی فیلیپ<sup>۱</sup> در این بازی بغرنج و پردسیسه اخراج نیروهای روسیه از خاک عثمانی و کسب امتیازاتی هرچه افزونتر به‌سود محمدعلی بود.<sup>۲</sup>

ریاست هیئت مذاکره کننده عثمانی با ابراهیم پاشا، پسر محمدعلی، را دولتمردی جوان به‌نام مصطفی رشید افندی در دست داشت که بعدها با نام مصطفی رشید پاشا چهره‌ای نامدار در تاریخ معاصر عثمانی شد. در آینده با این دولتمرد ماسون، که از برکشیدگان و نزدیکان سیر استراتفورد کانینگ بود،<sup>۳</sup> بیشتر آشنا خواهیم شد. نقش مصطفی رشید در این مذاکرات قابل تعمق است. در پیمانی که میان هیئت عثمانی و ابراهیم پاشا منعقد شد (۲۹ مارس ۱۸۳۳) حکمرانی دمشق و حلب و جده و محصلی بندر عدن به ابراهیم پاشا اعطا شد و محمدعلی بار دیگر به‌عنوان حکمران مصر و کرت به‌رسمیت شناخته شد. مصطفی رشید در این مذاکرات عملکردی به‌سود محمدعلی داشت و گفته می‌شود که حتی اعطای مقام محصلی عدن به ابراهیم پاشا بدون اطلاع سلطان بود. استانفورد شاو می‌نویسد این اقدام چنان سلطان را برآشفته که دستور قتل مصطفی رشید را صادر کرد ولی "با وساطت متحدان سیاسی وی از اعدام او درگذشت."<sup>۴</sup> بدینسان، محمدعلی توانست نظارت خود را بر بخش مهمی از سرزمین‌های عربی رسمیت بخشد و عملاً در رأس دولتی پهناور قرار گیرد که از حجاز تا شرق آناتولی و سودان امتداد داشت؛ هرچند وی هنوز در ظاهر تابعی از سلطان عثمانی به‌شمار می‌رفت.

دومین شورش محمدعلی پاشا علیه عثمانی از سال ۱۸۳۹ آغاز شد و این کمی پس از سفر سیر موسس مونت‌فیوره، باجناق و شریک ناتان روچیلد، به مصر است.<sup>۵</sup> این دومین سفر مونت‌فیوره به مصر است. اولین سفر در سال ۱۸۲۷ بود و اینک، در سفر دوم، مونت‌فیوره عنوان "کلانتر" شهر لندن را بر خود داشت و "دوست محمدعلی"<sup>۶</sup>

۱. لویی فیلیپ کمی پیش شهر الجزیره را فتح کرده و در این زمان تهاجم به اعماق این سرزمین را پیش می‌برد.

۲. همان مأخذ، ص ۷۵.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۴۰.

۴. شاو، همان مأخذ، ص ۷۶.

۵. درباره موسس مونت‌فیوره بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۸۸-۳۸۹.

6. Nahum Sokolow, *History of Zionism, 1600- 1918*, London: Longmans Green, 1919, vol. 1, p. 118.

به‌شمار می‌رفت. *دائرةالمعارف* یهود می‌نویسد هدف از این سفر خرید اراضی فلسطین از محمدعلی بود. آنان در این زمینه به توافق رسیدند ولی به علت کوتاه شدن دست محمدعلی از فلسطین این معامله صورت نگرفت.<sup>۱</sup> به‌نوشته نائوم سوکولو، مونت‌فیوره در ۱۳ ژوئیه ۱۸۳۸ وارد بندر اسکندریه شد و مورد استقبال گرم محمدعلی پاشا قرار گرفت. پاشا با دقت به طرح‌های مونت‌فیوره گوش فراداد و وعده داد هر مقدار زمین که بخواهند در اختیار یهودیان قرار خواهد گرفت و هر حکمرانی را که بخواهند می‌توانند در مناطق روستایی فلسطین منصوب کنند و او هرچه در توانش است در راه تحقق این طرح به کار خواهد گرفت. وی سپس دستور داد برغاس بیگ،<sup>۲</sup> وزیر مالیه او، این مطالب را به شکل مکتوب تأیید کند.

به‌نظر می‌رسید برای یهودیان سرزمین مقدس عصر جدیدی در حال طلوع است. سیر موسسی با قلبی امیدوار به انگلستان بازگشت و آماده شد تا اجرای طرح‌هایش را آغاز کند...<sup>۳</sup>

سوکولو درباره جزئیات این طرح‌ها توضیح نداده ولی مندرجات کتاب او روشن می‌کند که مسئله به خرید ساده اراضی فلسطین محدود نمی‌شد و در این زمان در محافل یهودی و مستعمراتی انگلستان طرح استقلال سوریه به جد مطرح بود. (در تقسیمات کشوری عثمانی فلسطین جزء ایالت سوریه بود.) سوکولو در فصلی دیگر با عنوان "مسئله سوریه" می‌نویسد:

[اینک] اندیشه تجدید حیات اسرائیل به مسئله بالفعل روز بدل شد؛ اندیشه‌ای که نه تنها برای رؤیایپردازان و مقاله‌نویسان و ادیبان بلکه برای هر فرد معتقد به کتاب مقدس و هر دوستدار آزادی عزیز بود. اگر تنها پنج قدرت اروپایی توافق می‌کردند که "مسئله شرق" را بر بنیاد استقلال سوریه حل و فصل کنند اجرای جزئیات طرح کار آسانی بود. فرانسه بی‌تردید با چنین تمهیدی موافق بود. مبالغی را که عثمانی [در ازای موافقت با استقلال سوریه و فلسطین] مطالبه می‌نمود می‌شد از طریق منابع موجود در سوریه به اضافه کمک مالی یهودیان تأمین کرد. کمک مالی یهودیان را می‌شد به‌عنوان مابه‌ازای استقرار ایشان در سوریه تلقی کرد. چنین توافقی همه نیروهای ذی‌علاقه به منطقه را خشنود می‌ساخت. محمدعلی حکمران موروثی مصر می‌شد، رضایت فرانسه تأمین می‌شد، و یهودیان سرانجام می‌توانستند به سرزمین خود بازگردند... از این پس یهودیان می‌توانستند از تمامی نقاط جهان مهاجرت به

1. *Judaica*, vol. 12, p. 271.

2. Burghas Bey

3. Sokolow, *ibid*.

سوریه را آغاز کنند. آنان در این مهاجرت ابزار تحقق تمدن بودند و هسته‌های نهادهای اروپایی را به پا می‌کردند...

تعمق در جملات فوق نشان می‌دهد که این طرح مربوط به پیش از تهاجم سال ۱۸۳۹ محمدعلی است؛ زمانی که وی هنوز حکمران موروئی مصر نبود. آیا این همان طرحی نیست که مونت‌فیوره از سوی الیگارشی یهودی و مستعمراتی بریتانیا در سفر ژوئیه ۱۸۳۸ خود به مصر با محمدعلی مطرح ساخت؟

کمی پس از سفر مونت‌فیوره به مصر و دیدار او با محمدعلی، حرکتی مرموز آغاز شد که دارای پیامدهای سرنوشت‌ساز در تاریخ پسین خاورمیانه است و در واقع باید به‌عنوان **نقطه عطفی** در تاریخ منطقه ارزیابی شود:

محمدعلی سپاه یکصد هزار نفره خود را برای اشغال شمال سوریه گسیل داشت و در دیدار با سفیران قدرت‌های بزرگ اروپایی اعلام کرد که اگر سلطان حکومت مادام‌العمر تمامی سرزمین سوریه را به او واگذار نکند و حکومت موروئی وی را بر مصر به‌رسمیت نشناسد اعلام استقلال خواهد کرد. بدینسان، بار دیگر دولت عثمانی مورد تهدید جدی محمدعلی قرار گرفت.

در این ماجرای بغرنج **ظاهر قضیه** این است که فرانسه هوادار محمدعلی پاشا و انگلستان حامی عثمانی بود و این امر تنش‌هایی را در روابط دو کشور پدید ساخت که تنها با برکناری تی‌یر و صعود گیزو در دولت فرانسه مرتفع شد.

در این زمان، روابط تی‌یر، برخلاف گیزو، با بارون جیمز روچیلد غیردوستانه گزارش شده است. ادعا می‌شود که روچیلد با سیاست تندروانه تی‌یر و سوق یافتن این سیاست به سوی خصومت با دیپلماسی شرقی انگلستان موافق نبود. ظاهراً جیمز روچیلد در راه پایان دادن به اختلاف فرانسه و انگلستان می‌کوشید و این امر اعتراض محافل سیاسی هوادار تی‌یر را علیه او برانگیخت. برای نمونه، در ۱۴ اکتبر ۱۸۴۰ روزنامه لو کنستیتوسیونل،<sup>۲</sup> وابسته به تی‌یر، نوشت:

به چه حقی و به چه مجوزی این سلطان مالی در امور ما مداخله می‌کند؟ تصمیمات فرانسه به او چه ربطی دارد؟ آیا باید اجازه داد که منافع مالی او منافع ملی ما را خوار کند؟<sup>۳</sup>

1. *ibid*, pp. 108-109.

2. *Le Constitutionnel*

3. Cowles, *ibid*, p. 103.



به گمان ما، **باطن قضیه** این است که تی‌یر خواستار استقرار یک دولت مسیحی وابسته به فرانسه در سوریه و فلسطین بود و این در حالی است که پالمستون طرح ایجاد یک **جمهوری یهودی** را در همین منطقه پی‌می‌گرفت. در ۱۹ آوریل ۱۸۴۰ آگماینه زیتونگ دس یودنتومس<sup>۱</sup>، روزنامه یهودیان آلمان، نوشت:

مسیو دو لامارتین بر آن است که در سرزمین اردن و در دامنه کوه لبنان یک سلطنت مسیحی تشکیل دهد. اگر اورشلیم، شهر مقدس، در زیر سلطه فرانسه قرار گیرد، او با شرف بقیه جهان را برای انگلستان و روسیه رها خواهد کرد. ولی مشکل اصلی در اینجاست که لرد پالمستون نیز همین منطقه را برگزیده است. مکانی که نماینده سرشناس مجلس [فرانسه] رویای استقرار یک دولت مسیحی را در آن می‌پرواند، همان نقطه‌ای است که لرد پالمستون برای طرح استقرار یک جمهوری یهودی برگزیده است.<sup>۲</sup>

بنابراین، سیاست‌های تی‌یر تا آنجا که سبب تشجیع محمدعلی پاشا و به آشوب کشیدن منطقه می‌شد برای الیگارشی یهودی مطلوب بود و از آن زمان که مانع تحقق طرح‌های بلندمدت ایشان می‌شد نامطلوب.

مورخین می‌نویسند سرانجام روچیلدها موفق شدند به کمک لئوپولد، پادشاه بلژیک، سیاست‌های تی‌یر را به شکست کشانند. لویی فیلیپ دخالت کرد و مانع تداوم عملکردهای بی‌پروای نخست‌وزیرش شد.<sup>۳</sup> لئوپولد، بنیانگذار خاندان سلطنتی کنونی بلژیک، در این دوران از موقعیت مهمی در سیاست اروپا برخوردار بود زیرا چنانکه می‌دانیم وی دایی ملکه ویکتوریا و داماد لویی فیلیپ بود و در عین حال نزدیکترین روابط را با زرسالاران یهودی داشت.<sup>۴</sup>

1. *Allgemeine Zeitung des Judentums*.

2. Alphonse de Lamartine (1790-1869)

شاعر نامدار فرانسوی، از سال ۱۸۳۳ تا سقوط لویی فیلیپ نماینده مجلس بود. در سال ۱۸۴۰ و ماجرای شورش مرموز محمدعلی پاشا از طرح‌های تی‌یر برای استقرار دولت مسیحی در سوریه حمایت می‌کرد. لامارتین در جریان انقلاب ۱۸۴۸ عملاً در رأس دولت موقت انقلابی فرانسه جای داشت و ریاست وزارت امور خارجه نیز رسماً به‌دست او بود. در این دوران لامارتین دست‌زنان کاونیاک را برای استقرار حکومت نظامی و سرکوب خشن مردم بازگذاشت و لذا به‌شدت منفور شد.

3. Sokolow, *ibid*, p. 128.

4. Cowles, *ibid*.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۴-۴۸۵.

این حوادث مصادف با دوران تکاپوی مرموز سیر استراتفورد کانینگ و همدستانش در عثمانی است.<sup>۱</sup> گفته می‌شود کانینگ هوادار حمایت دولت انگلستان از عثمانی در قبال تحرکات توسعه‌طلبانه روسیه و محمدعلی پاشا بود. به‌رغم این ادعا، می‌دانیم که پالمستون محمود دوم را زیر "فشار شدید دیپلماتیک" قرار داد تا امتیازاتی به محمدعلی پاشا واگذار کند.

بدینسان، فرمانی توسط سلطان صادر شد که محمدعلی را نه تنها در پاشایی مصر و کرت، بلکه سوریه، دمشق و طرابلس، حلب و ادرنه تثبیت کرد. مقرر شد او این پاشالیک را در طول حیات خود حفظ کند لیکن به ارث رسیدن آن هنگام مرگش به ابراهیم یا سایر جانشینانش تضمین نشد.<sup>۲</sup>

امتیازات مندرج در این فرمان برای محمدعلی کافی نبود. وی کمی بعد تهاجم نظامی خود را آغاز کرد. در ماجرای خدعه‌آمیز، فرمانده نیروی دریایی عثمانی در اسکندریه ناوگان نیرومند خود را به محمدعلی تسلیم کرد و در ۲۴ ژوئن ۱۸۳۹ قشون سلطان را، که سران آن با "سکه‌های طلای مصری" تطمیع شده بودند، در منطقه نزیب شکستی سخت داد. در کوران این حوادث تحقیرآمیز، محمود در اول ژوئیه ۱۸۳۹ درگذشت. گیزو در خاطراتش می‌نویسد عثمانی در ظرف سه هفته، "سلطان، ناوگان و ارتش خود را از دست داد."<sup>۳</sup>

با مرگ محمود، پسر ۱۶ ساله او به‌نام عبدالمجید سلطان عثمانی (۱۸۳۹-۱۸۶۱) شد. صعود عبدالمجید در زمانی است که یهودیان آشکار و مخفی و الیگارشی مستعمراتی لندن در دربار عثمانی پایگاهی استوار داشتند. لرد کین راس از عبدالمجید به‌عنوان "شاگرد" سیر استراتفورد کانینگ یاد می‌کند و می‌افزاید:

استراتفورد کانینگ رابطه بسیار نزدیک با عبدالمجید بر هم زد که بین یک سفیر و یک پادشاه نامتداول بود. و استراتفورد از ابتدا نفوذ فراوانی بر سیاست‌های او داشت.<sup>۴</sup>

در این زمان لویی فیلیپ حامی محمدعلی بود و پالمستون میانجی میان عثمانی و

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. کین راس، همان مأخذ، صص ۴۸۶-۴۸۷.

3. Nezib

4. Sir A. W. Ward and G. P. Gooch [eds.], *The Cambridge History of British Foreign Policy, 1783-1919*, vol. II: 1815-1866, [Cambridge University Press, 1923] New York: Octagon Books, 1970, p. 171.

۵. همان مأخذ، ص ۴۸۹.

مصر! سرانجام، نمایندگان چهار قدرت بزرگ اروپایی (انگلیس، اتریش، روسیه و پروس) گرد آمدند و در کنفرانس لندن (۱۲ ژوئیه ۱۸۴۰) به ریاست پالمستون شرایط صلح عثمانی و محمدعلی پاشا را رقم زدند. آنان به محمدعلی توصیه کردند که چنانکه از سوریه خارج شود "به‌عنوان پاشای موروئی مصر و پاشای سوریه در مدت عمر خویش به رسمیت شناخته خواهد شد."<sup>۱</sup> محمدعلی در آغاز به‌ظاهر در برابر پیشنهادهای انگلستان استنکاف کرد ولی پس از شعله‌ور شدن شورش وهابیون در عربستان، سقوط کابینه تی‌یر (۱۲ اکتبر ۱۸۴۰)، که به‌عنوان حامی سرسخت محمدعلی شناخته می‌شد، حمله ناوگان انگلیس به شمال فلسطین و تصرف بندر عکا (۳ نوامبر ۱۸۴۰) و کمی بعد حیفا، و تهدید حمله به بندر اسکندریه، شرایط انگلستان را پذیرفت.<sup>۲</sup> عبدالمجید متقابلاً در ۱۳ فوریه ۱۸۴۱ طی فرمانی حکومت موروئی محمدعلی و خاندان او را بر مصر به رسمیت شناخت.

در این ماجرا نیز **مصطفی رشید پاشا**، که اینک سفیر عثمانی در پاریس بود، نقش مرموز و مؤثری ایفا نمود. رشید کمی بعد (۱۸۴۶) صدراعظم عثمانی شد و دوران طولانی سلطه مطلقه دیوان‌سالاران غربگرا بر عثمانی آغاز گردید. در دوران سلطنت عبدالمجید نفوذ انگلستان در ساختار سیاسی عثمانی و تکاپوی سازمان‌های ماسونی در این سرزمین اوجی بی‌سابقه یافت. در این دوران، سرزمین عثمانی به عرصه تاخت و تاز بلامعارض ماجراجویان و شیادان مالی یهودی و اروپایی بدل گردید و این کشور را به بدهکار بزرگ غرب بدل نمود.

پیامد این حوادث مشکوک، که بیشتر به یک سناریوی پیچیده می‌ماند، از یکسو استقلال خودسرانه خاندان محمدعلی در مصر بود که به‌عنوان یکی از فاسدترین و غربگراترین حکومت‌های دنیای اسلام شناخته می‌شود و از سوی دیگر نفوذ بی‌سابقه دولتمردان ماسون و وابستگان به الیگارشی یهودی و استعمار بریتانیا در ساختار سیاسی عثمانی؛ بریتانیایی که در ماجرای تهاجم محمدعلی به شمال سوریه خود را به‌عنوان دوست و متحد عثمانی و حافظ تمامیت آن جلوه‌گر می‌ساخت.

نقش مرموز زرسالاران یهودی در تحولات فوق را به‌ویژه از حادثه‌ای می‌توان دریافت که به ماجرای دمشق<sup>۳</sup> شهرت دارد.

۱. همان مأخذ، ص ۴۸۷.

۲. همان مأخذ، ص ۴۸۸؛ Sokolow, ibid, p. 104.

درست در زمانی که شمال سوریه در اشغال محمدعلی پاشا بود، در ۵ فوریه ۱۸۴۰ یک کشیش ایتالیایی از فرقه کاتولیک کاپوشن<sup>۱</sup> به نام توماس، به همراه مستخدم مسلمانش به نام ابراهیم عماره، ناپدید شد. گفته می‌شود که این مبلغ مسیحی به فعالیت‌های مشکوک تجاری نیز اشتغال داشت. بلافاصله شایعات گسترده‌ای پخش شد دال بر اینکه توماس و ابراهیم را یهودیان دمشق به قتل رسانیده‌اند. شریف پاشا، حاکم شهر، به همراه راتی منتون<sup>۲</sup>، کنسول فرانسه، پیگرد وسیعی را برای یافتن قاتلین آغاز کرد. یک یهودی به نام سلیمان نفرین<sup>۳</sup> بازداشت شد و اعتراف کرد که گمشدگان را هفت نفر یهودی در خانه داوود حراری<sup>۴</sup> یهودی به قتل رسانیده‌اند. یهودیان فوق دستگیر شدند. گفته می‌شود که دو تن از دستگیرشدگان در زیر شکنجه مردند، دو تن دیگر برای نجات جان خود "مسلمان" و بقیه مجبور به اعتراف شدند. یکی از مستخدمین مسلمان داوود حراری مدعی شد که ابراهیم عماره در خانه مه‌یر فرهی<sup>۵</sup> یهودی و در حضور تعدادی از سران یهودیان دمشق به قتل رسیده است. افراد فوق نیز دستگیر شدند. یکی از آنان به نام اسحاق لوی پیچیوتو<sup>۶</sup> تبعه اتریش بود. به این بهانه، کنسول‌های اتریش، انگلستان و ایالات متحده آمریکا نیز به سود دستگیرشدگان وارد صحنه شدند. کمی بعد ظاهراً استخوان‌های توماس و ابراهیم عماره در خانه یکی از یهودیان کشف شد و شریف پاشا به دستگیری تعدادی دیگر از یهودیان اقدام کرد. این ماجرا به سرعت در اروپا به جنجالی بزرگ به سود مظلومیت یهودیان بدل شد. یهودیان اسکندریه و بیت‌المقدس، با حمایت لورین<sup>۷</sup> سرکنسول اتریش در قاهره، عرایض مفصلی به محمدعلی پاشا نوشتند و خواستار پایان دادن به "شکنجه یهودیان" شدند. لورین گزارش مفصلی نیز برای جیمز روچیلد در پاریس فرستاد و خواستار آن شد که وی از نفوذ خود در دولت فرانسه استفاده کند و یهودیان را نجات دهد. (روچیلد در این

1. Order of Friars Minor Capuchin (O. F. M. Cap.)

"پدران کاپوشن" شاخه کوچکی از فرقه فرانسیسکن است که از حوالی نیمه سده هفدهم به‌طور عمده به فعالیت‌های میسیونری اشتغال داشتند.

2. Ratti-Menton

3. Solomon Negrin

4. David Harari

5. Meir Farhi

6. Isaac Levi Picciotto

7. A. Laurin

زمان کنسول افتخاری دولت اتریش در پاریس بود.) جیمز روچیلد بلافاصله به انتشار گزارش لورین در مطبوعات فرانسه دست زد و در وین سالومون روچیلد مترنیخ را به سود یهودیان دمشق تحریک کرد. کمی بعد نمایندگان سیاسی انگلستان و سایر کشورهای اروپایی نیز به حمایت از لورین پرداختند.

بدینسان، با کارگردانی روچیلدها جنجال تبلیغاتی وسیعی در سراسر غرب اروپا به سود "مظلومیت یهودیان" دمشق آغاز شد. مظلوم‌نمایی تبلیغاتی فوق چنان ماهرانه بود که بسیاری از روشنفکران اروپایی را تحت تأثیر قرار داد تا بدانجا که حتی فردیناند لاسال جوان، سوسیالیست یهودی که پیوند خود را به‌طور کامل با یهودیت بریده بود، به‌سود یهودیان زندانی دمشق به تکاپو افتاد. صفحات مطبوعات پر از اخبار درباره این ماجرا شد و گردهمایی‌های متعدد در دفاع از یهودیان دمشق سازمان داده شد. سرانجام، هیئتی از سوی یهودیان اروپا راهی قاهره شد. اعضای این هیئت عبارت بودند از **سیر موسس مونت‌فیوره**، **لوییز لویی**<sup>۱</sup> (منشی مونت‌فیوره)، **آدولف کرمیو**<sup>۲</sup> (حقوقدان و

#### 1. Louis Loewe [Eliezer Ha-Levi] (1809-1888)

لوییز لویی از شرق‌شناسان انگلیس در سده نوزدهم است. نام اصلی او الیزار هالوی است. در آلمان به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه‌های وین و برلین به تدریس زبان‌های شرقی پرداخت. در سال ۱۸۳۳ به لندن مهاجرت کرد. کمی بعد به مصر سفر کرد. *دائرةالمعارف* یهود این سفر را به پیشنهاد دوک ساسکس (پسر جرج سوم) و "تعدادی از شرق‌شناسان برجسته فرانسه و انگلستان" معرفی می‌کند با هدف مصرشناسی. او در جریان این سفر موفق شد برخی کتیبه‌های مصری را بخواند. سپس به فلسطین و دمشق سفر کرد و در دمشق مجموعه نفیسی از سکه‌های کمیاب به‌دست آورد. آنگاه به قسطنطنیه رفت و به مطالعه درباره فرقه قرائی پرداخت و سپس به انگلستان بازگشت. در سال ۱۸۳۹ دوک ساسکس او را در سمت رئیس بخش شرقی کتابخانه خود منصوب کرد. لویی به مدت ۱۵ سال این مسئولیت را به‌دست داشت. در سال ۱۸۴۰ به‌همراه مونت‌فیوره راهی شرق شد و از آن پس منشی و دستیار و مترجم او بود. در سال‌های ۱۸۵۶-۱۸۵۸ ریاست کالج یهود را در لندن به‌دست داشت. *خاطرات سیر موسس و لیدی مونت‌فیوره* (۱۸۹۰، دو جلد) به‌وسیله او تنظیم و منتشر شد. (*Judaica*, vol. 11, pp. 448-449)

#### 2. Isaac Adolphe Cremieux (1796-1880)

شهرت کرمیو با ماجرای دمشق آغاز شد. وی در سال ۱۸۴۲ نماینده پارلمان فرانسه شد و به صفوف اقلیت مخالف دولت گیزو پیوست. در ماجرای انقلاب ۱۸۴۸ نقش مهمی ایفا کرد و در دولت موقت انقلابی (تا ژوئن ۱۸۴۹) وزیر عدلیه بود. ابتدا از موافقان لویی بناپارت بود ولی مدتی بعد به صفوف مخالفان او پیوست و لذا در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ دستگیر شد و مدتی زندانی بود. در سال ۱۸۶۴ ریاست آلیانس اسرائیلی، سازمان جهانی یهودیان، را به‌دست گرفت. در سال ۱۸۶۹ به‌عنوان ←

دولتمرد فرانسه و رئیس بعدی آلیانس اسرائیلی) و **سولومون مانک**<sup>۱</sup> (منشی و مترجم کرمیو). این هیئت با محمدعلی ملاقات کرد و سرانجام در ۲۸ اوت ۱۸۴۰ با فرمان محمدعلی زندانیان یهودی آزاد شدند. اعضای هیئت مزبور از قاهره به استانبول رفتند، با عبدالمجید، سلطان جدید، دیدار کرده و نظر مساعد او را به یهودیان جلب نمودند.

**دائرةالمعارف یهود** ماجرای دمشق را گام بزرگ در تحکیم پیوندهای جهانی یهودیان و سرآغاز حرکتی می‌داند که به تأسیس آلیانس اسرائیلی (۱۸۶۰) انجامید. مأخذ فوق می‌افزاید این حادثه "مبارزه سیاسی قدرتهای اروپایی را برای نفوذ در خاورمیانه شدت بخشید."<sup>۲</sup>

یکی از مهم‌ترین نتایج تحرکات مشکوک محمدعلی پاشا آغاز حضور رسمی استعمار انگلیس در منطقه فلسطین بود. در این کوران ماجرای دمشق رخ داد و تبلیغات گسترده ناشی از آن به سود مظلومیت یهودیان سبب شد که برای نخستین بار در سده نوزدهم مسئله فلسطین در محافل سیاسی و مطبوعاتی انگلستان مطرح شود و بهانه لازم را برای تجاوز ناوگان انگلیس به سواحل فلسطین و اشغال عکا فراهم آورد. نائوم سوکولو، مورخ یهودی، به اهمیت استراتژیک حضور نظامی انگلیس در قلعه عکا<sup>۳</sup> در چارچوب منافع مستعمراتی انگلستان در هند اشاره دارد:

← نماینده پاریس به عضویت پارلمان درآمد و یکی از رهبران اقلیت شد. پس از سقوط لویی بناپارت بار دیگر مدتی وزیر عدلیه بود. در سال ۱۸۷۵ از سوی مجلس ملی فرانسه به‌عنوان سناتور مادام‌العمر برگزیده شد. (ibid, vol. 5, pp. 1074-1076)

#### 1. Solomon Munk (1803-1865)

سولومون مانک در ۱۸۲۸ از آلمان به فرانسه مهاجرت کرد. ابتدا معلم سرخانه فرزندان بارون جیمز روچیلد بود. سپس به موسسه کتابشناسی ملی *Bibliothèque Nationale* پیوست و سرپرست بخش نسخ خطی سامی شد. در جریان سفر هیئت مونت‌فیوره به مصر، به‌عنوان منشی و مترجم کرمیو حضور داشت. *دائرةالمعارف یهود* می‌نویسد مانک از این سفر بهره برد و نسخ خطی ارزشمندی با خود به فرانسه برد. در سال ۱۸۶۴ به جای ارنست رنان استاد زبان عبری و ادبیات سوری در کالج فرانسه (کالج دو فرانس) شد. مانک به‌عنوان شرق‌شناس در فرانسه شهرت فراوان یافت. تخصص او ادبیات عربی دوران اسلامی اسپانیا بود و در این چارچوب نقش مهمی در معرفی ادبا و نویسندگان یهودی اندلس، از جمله سلیمان بن غابیرول و ابن‌میمون، ایفا کرد. (ibid, vol. 12, pp. 525-526)

#### 2. *Judaica*, vol. 5, pp. 1249-1252.

۳. عکا (Acre) بندری است تاریخی در حاشیه خلیج عکا در شمال فلسطین (۱۶ کیلومتری بندر حيفا). در "عهد عتیق" نام آن به‌صورت "عکو" ثبت شده است. بندری متعلق به کنعانیان (فنیقی‌ها) بود. در ←

اشغال دژ تسخیرناپذیر عکا توسط انگلیس این کشور را از دریافت اجازه از قدرت‌های دیگر برای دسترسی به هند از طریق خشکی بی‌نیاز ساخت. انگلیس با در اختیار داشتن این شهر کنترل مسیر هند از طریق خشکی را برای همیشه به دست می‌گرفت.

او می‌نویسد:

اکنون مسئله آینده فلسطین مطرح شد: آیا فلسطین باید به‌سادگی به عثمانی مسترد گردد یا اینکه باید بریتانیای کبیر نقش مهمی در این منطقه ایفا کند؟ گرایش عمومی در افکار عمومی انگلیس انضمام عکا و قبرس [به امپراتوری بریتانیا] بود. عکا در دست انگلستان، یا هر کشور دیگری که بر دریاها تسلط داشت، به‌واقع به دژی تسخیرناپذیر بدل می‌شد. و به‌نظر می‌رسید قبرس نیز، به‌ویژه برای انگلستان، از اهمیت استراتژیک فوق‌العاده برخوردار است. دلایل این [درخواست] انضمام کاملاً ملموس بود. انگلستان و متحدینش نه تنها سوریه بلکه تمامی امپراتوری عثمانی را نجات دادند... بدینسان، قدرت‌های متحد اروپایی بزرگ‌ترین خدمتی را که یک دولت می‌تواند از دیگران انتظار داشته باشد به عثمانی کردند. قدرشناسی ایجاب می‌کرد که در قبال این خدمت عکا و قبرس در اختیار انگلستان قرار گیرد. ولی این خدمت در ازای مخاطرات معین و هزینه‌های هنگفت انجام گرفته بود. لذا، عدالت حکم می‌کرد که این امر جبران شود. هیچ کس نمی‌توانست ادعا کند که واگذاری سرزمین‌های کوچکی چون عکا و قبرس، که برای عثمانی کم‌ارزش ولی برای انگلستان مفید بود، بهای سنگینی است... عکا و قبرس که در تصرف ارتش انگلیس قرار داشت مطمئن‌ترین حافظ برای عثمانی بود.

سوکولو سپس از اهمیت انضمام عکا و قبرس به قلمرو امپراتوری بریتانیا در احیای "یادمان غرورانگیز" جنگ‌های صلیبی سخن می‌گوید؛ دورانی که "ریچارد شیردل"، شاه انگلیس، برای نجات اورشلیم از چنگ "کفار" مسلمان به این خطه لشکر کشید. به‌زعم سوکولو، برای انگلیسی‌ها تصرف عکا تحقق بشارت "کتاب مقدس" بود.

سوکولو به پیامدهای "انسانی" و "تمدنی" این تحول نیز اشاره دارد:

پیامد اسکان و استقرار انگلیسی‌ها در سوریه که گامی در جهت ترقی منافع بشریت تلقی می‌شد تحول مهمی به‌شمار می‌رفت. سوریه و کشورهای مجاور نه تنها پیشرفتی نداشتند بلکه وضع آنها در مقایسه با دو هزار سال پیش بدتر نیز شده بود... ورود انگلیسی‌ها به سوریه در کالبد این سرزمین باستانی... جان تازه‌ای می‌دمید. نقش

---

← زمان یونانیان و رومیان "بتولمایس" نامیده می‌شد. در اوایل سده نوزدهم قلعه عکا از قلاع مشهور خاور نزدیک به‌شمار می‌رفت.

انگلیسی‌ها در سوریه و کشورهای همجوار آن می‌توانست همانند نقش این کشور در هند باشد؛ یعنی پشتیبان اقشار و طبقات ضعیف، داور بیطرف و برقرارکننده صلح و آرامش فراگیر.<sup>۱</sup>

چنین بود که قلعه عکا به‌عنوان نخستین پایگاه انگلستان در شرق مدیترانه به‌دست آمد و ۳۸ سال بعد با ترفندهای دیزرائیلی قبرس نیز به چنگ انگلستان افتاد. و چنین بود که انگلستان به ابزار تحقق وعده‌های "عهد عتیق" بدل شد و "پول یهودیان" رضایت تمامی قدرت‌های درگیر در این ماجرا را تأمین نمود.

در ماجرای دمشق هیئت مونت‌فیوره از حمایت کامل دولت انگلستان برخوردار بود و باید بیفزاییم که نماینده سیاسی انگلستان در فلسطین در این زمان یکی از اعضای **خاندان یانگ** است که پیشتر درباره آن سخن گفته‌ایم.<sup>۲</sup> او فردی به‌نام و. یانگ<sup>۳</sup> است که در سال ۱۸۳۸، یعنی در دوران وزارت خارجه پالمستون و سلطه محمدعلی پاشا بر فلسطین، به‌عنوان اولین نماینده سیاسی انگلستان در اورشلیم منصوب شد. نائوم سوکولو می‌نویسد **وی این سمت را به علت علاقه شخصی خود و با تلاش به‌دست آورد.**<sup>۴</sup>

در ۳۰ آوریل ۱۸۴۰ موسس مونت‌فیوره و اعضای کمیته‌ای که برای استقرار یهودیان در فلسطین تشکیل شده بود، با پالمستون، وزیر خارجه انگلیس، ملاقات کردند. به گزارش سوکولو، پالمستون آنان را به گرمی پذیرفت و وعده داد که نفوذ خود را برای تحقق اهداف ایشان به کار گیرد. در این جلسه، مونت‌فیوره از اقدامات یانگ، نماینده دولت انگلستان در اورشلیم، قدردانی کرد.<sup>۵</sup> در ۸ نوامبر ۱۸۴۰ سیر استراتفوردر کانینگ، "ایلچی بزرگ"، که اینک بار دیگر به‌عنوان سفیر انگلستان راهی عثمانی بود، پیش از عزیمت به استانبول با مونت‌فیوره ملاقات کرد. کانینگ، که درباره پیوندهای او با سلطان عبدالمجید پیشتر سخن گفته‌ایم، در این دیدار قول داد که هر چه در توان دارد در جهت حمایت از یهودیان به کار گیرد.<sup>۶</sup>

1. Sokolow, *ibid*, pp. 104-105.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ج ۲، ص ۱۹۸، ۳۲۳.

3. W. Young

4. *ibid*, p. 157.

5. *ibid*, p. 116.

6. *ibid*, p. 117.



در پی چنین تمهیداتی نخستین شالوده‌های عنصری جدید در استراتژی مستعمراتی بریتانیا در شرق استوار شد: تأسیس دولت یهودی در فلسطین. اهمیت این عنصر جدید در سیاست شرقی بریتانیا تا بدان حد بود که در ۲۶ اوت ۱۸۴۰ روزنامه فرانسوی کوریه فرانس<sup>۱</sup> نوشت: **پالمرستون در حال طراحی تأسیس یک "جمهوری یهودی" در فلسطین است.**<sup>۲</sup>

بدینسان "مسئله فلسطین" بتدریج در سیاست مستعمراتی بریتانیا جایگاهی برجسته یافت و الیگارشوی یهودی اروپا محل‌های ایدئولوژیک و تبلیغاتی این توسعه‌طلبی را فراهم آورد. این عنصر به‌عنوان کلید اصلی سلطه بریتانیا بر منطقه خاورمیانه شناخته می‌شد؛ منطقه‌ای که سیر اوستن لایارد در نطق خود در مجلس عوام اهمیت آن را چنین توصیف کرده بود:

ما نباید فراموش کنیم که هر چند مصر یکی از شاهراه‌های هند است ولی سوریه و جلگه دجله و فرات [عراق] شاهراه اصلی است و هر قدرتی این سرزمین‌ها را در دست داشته باشد بر هند فرمان می‌راند.<sup>۳</sup>

کمی بعد، در سال ۱۸۵۵ سرهنگ چارلز هنری چرچیل،<sup>۴</sup> نوه دوک مارلبوروی پنجم و عموزاده لرد راندولف چرچیل، که در هیئت اکتشافی بریتانیا در سوریه عضویت داشت، نوشت:

زمانی که فلسطین جزء سرزمین عثمانی نباشد باید یا انگلیسی شود یا بخشی از یک دولت جدید مستقل... تا هدف بزرگی را که برای آن به‌وجود آمده تحقق بخشد... فلسطین باید مقر یک جامعه بزرگ، صلحجو و سعادت‌مند شود که تحت حکمرانی یا نفوذ بریتانیا قرار داشته باشد و چنین خواهد شد.<sup>۵</sup>

چنانکه می‌بینیم در ماجرای دمشق روچیلدها عملاً در موضع رهبری یهودیان جهان جای دارند. علاوه بر دو خاندان روچیلد و مونت‌فیوره، سایر اعضای الیگارشوی یهودی نیز در این ماجرا مشارکت داشتند. پیشتر گفتیم که شاخه‌ای از خاندان ابولافی (لوی) از سده هفدهم در دمشق و سوریه مستقر بود. حاخام موسی بن یعقوب ابولافی از یهودیانی

1. *Courier Francais*

2. Sokolow, *ibid*, p. 128.

3. *ibid*, p. 157.

4. Charles Henry Churchill (1814-1877)

5. *ibid*, pp. 156-157.

است که در ماجرای دمشق دستگیر شدند.<sup>۱</sup> ماجرای دمشق تنها آشوب مرموز و تحریک‌آمیزی نیست که در دوران ریاست پالمرستون بر دیپلماسی بریتانیا به‌دست الیگارش‌ی یهودی برافروخته شد و راه را برای توسعه‌طلبی استعماری بریتانیا هموار ساخت. یک نمونه دیگر ماجرای دن پاسیفیکو است که چند سال بعد رخ داد:

دیوید پاسیفیکو،<sup>۲</sup> معروف به دن پاسیفیکو، یک صراف یهودی پرتغالی تبعه انگلیس بود. او طبق سنت آن زمان، که یهودیان را در سمت کنسول دولت‌های اروپایی منصوب می‌کردند، در سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۳۷ سرکنسول پرتغال در مراکش و در سال‌های ۱۸۳۷-۱۸۴۲ سرکنسول پرتغال در یونان بود. در سال ۱۸۴۷ کولتی،<sup>۳</sup> وزیر دولت یونان، به احترام یکی از روچیلدها که به آتن سفر کرده بود، مانع از سوزاندن مجسمه چوبی یهودا اسخریوطی در مراسم سنتی سالیانه مردم آتن شد. این منع شورش مردم را برانگیخت و در این حادثه خانه پاسیفیکو به آتش کشیده شد. پاسیفیکو از دولت یونان تقاضای ۸۱ هزار پوند خسارت کرد.<sup>۴</sup> دولت یونان این ادعا را نپذیرفت و پاسیفیکو برای دریافت غرامت فوق به دولت انگلستان ملتجی شد. قطعاً او از حمایت الیگارش‌ی یهودی لندن برخوردار بود زیرا سرانجام در ژانویه ۱۸۵۰ به‌دستور پالمرستون نیروی دریایی انگلیس بنادر یونان را محاصره کرد، ۲۰۰ کشتی یونانی را توقیف نمود و دولت یونان را مجبور به پرداخت غرامت فوق کرد.<sup>۵</sup>

در زمان این حادثه، لرد جان راسل نخست‌وزیر و پالمرستون وزیر خارجه بود. این اقدام، که ماجرای سفر ژنرال هاینوی اتریشی به لندن و ضرب و شتم او را در پی داشت،<sup>۶</sup> اعتراض گروهی از نمایندگان مجلس لردها را برانگیخت. ۲۷ نماینده مجلس لردها دولت راسل را استیضاح کردند معهداً دولت توانست با ۴۶ رای پیروز شود. در جریان این استیضاح، پالمرستون نطق پنج ساعته و عوامفریبانه‌ای ایراد کرد و طی آن مدعی شد که اتباع دولت بریتانیا باید از همان احترام و حمایتی بهره‌مند شوند که در

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۱.

2. David Pacifico (1784-1854)

3. Coletti

۴. این مبلغ را تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا ۸۱ هزار پوند و دائره‌المعارف یهود حدود ۲۷ هزار پوند ذکر کرده است.

5. *Judaica*, vol. 13, p. 6; Ward and Gooch, *ibid*, vol. II, pp. 330-331, 596-597.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۲۱.

گذشته اتباع امپراتوری روم از آن برخوردار بودند. این تحریک غرور ملی انگلیسی‌ها مؤثر افتاد و، به تعبیر لارنس ریت،<sup>۱</sup> پالمرستون را به "قهرمان ملی" بدل کرد.<sup>۲</sup> الگرنون سیسیل، نوه مارکیز سالیسبوری دوم، می‌نویسد:

پادشاه یونان اموال اتباع انگلیسی متعددی را بدون پرداخت غرامت مصادره کرد ولی پالمرستون کار مهمی [به‌سود آنان] نکرد. جنجالی‌ترین نمایش او دفاع از یک سرمایه‌دار مشکوک، دن پاسیفیکو، بود که خانه‌اش را توده عوام آتن غارت کرده بودند.<sup>۳</sup>

### آریستوکراسی مالی و انقلاب ۱۸۴۸

لویی فیلیپ دو دشمن اصلی داشت: اول، لژیتمیست‌ها<sup>۴</sup> یعنی کسانی که سلطنت خاندان بوربن را همچنان حکومت "قانونی"<sup>۵</sup> فرانسه می‌دانستند و شاخه اورلئان خاندان بوربن را غاصب و نامشروع می‌انگاشتند؛ دوم، جمهوریخواهان.

گروه اخیر (جمهوریخواهان) به طیف وسیعی تقسیم می‌شد: در جناح چپ روشنفکرانی جای داشتند که، راست یا دروغ، صادقانه یا فریبکارانه، از آرمان‌های عدالت اجتماعی به‌سود طبقات محروم دفاع می‌کردند و عموماً ملهم از اندیشه‌های سوسیالیستی، مسیحی و بیشتر ماتریالیستی، بودند. در این جناح ماجراجویانی چون لویی بلانکی و عوام‌فریبان و شیادان سیاسی چون لویی بلان کم نبودند.<sup>۶</sup> در طیف راست

1. Lawrence Ritt

2. *Americana*, 1985, vol. 21, p. 326.

3. Algernon Cecil, *Queen Victoria and her Prime Ministers*, London: Eyre & Spottiswoode, 1953, p. 131.

4. Legitimists

5. legitimate

6. Louis Blanc (1811-1882)

لویی بلان فعالیت خود را از ۲۱ سالگی به‌عنوان نویسنده در روزنامه جمهوریخواه *لونسایونال* آغاز کرد و با تألیف کتاب‌هایی در زمینه اندیشه سوسیالیستی و تاریخ فرانسه به شهرت رسید. پس از سقوط لویی فیلیپ تنها عضو سوسیالیست دولت موقت بود. در ژوئن ۱۸۴۸ به انگلستان گریخت. با سقوط ناپلئون سوم در سال ۱۸۷۱ به فرانسه بازگشت و به نمایندگی مجلس برگزیده شد. در جریان انقلاب ۱۸۴۸ لویی بلان نقطه مقابل **لویی بلانکی** (۱۸۰۵-۱۸۸۱) شناخته می‌شد که رهبری جناح افراطی سوسیالیست‌ها را به‌دست داشت. بلانکی از سال ۱۸۲۴ عضو سازمان توطئه‌گر کاربوناری بود و در دوران حکومت لویی فیلیپ و لویی بناپارت سال‌های مدید در زندان به‌سر برد.

کسانی چون لامارتین و تی‌یر و کاونیاک و کرمیو جای داشتند. این گروه، که با سقوط لویی فیلیپ قدرت را به چنگ گرفت، بیانگر منافع بخش وسیعی از بورژوازی بزرگ فرانسه بود که از حکومت خودکامه لویی فیلیپ و انحصار امتیازات دولتی در دست وابستگان او به تنگ آمده بودند. در واقع، در این زمان وابستگان به لویی فیلیپ به "کاست" بسته‌ای از دردانه‌های درباری بدل شده و از طریق زدوبند با لویی فیلیپ و گیزو راه را بر ثروت‌اندوزی سایر کانون‌های مالی - سیاسی فرانسه مسدود ساخته بودند. این گروه، که حمایت بورژوازی متوسط را در پشت خود داشت، به‌طور عمده در لژهای ماسونی سازمان یافته بود. بدینسان، در واپسین سال‌های سلطنت لویی فیلیپ بخش مهمی از بورژوازی فرانسه از حکومت او به‌ستوه آمده بود و تداوم وضع موجود را نمی‌پسندید.

سرانجام، در سال ۱۸۴۷ بحران اقتصادی عمیقی فرانسه را فراگرفت و زمزمه سیطره فساد مالی بر تمامی شئون دولت فرانسه اوج گرفت. لویی فیلیپ، به‌منظور تحکیم پایه‌های قدرت خود، از ژوئیه ۱۸۴۷ اقدامات اصلاحی را آغاز کرد و از جمله به مخالفان آزادی عمل بیشتر داد. این تلاش دیرهنگام بود و پیامد آن اوجگیری احساسات انقلابی در میان توده‌های مردم. اعتراضات مردمی سبب شد که سرانجام در ۲۱ فوریه ۱۸۴۸ لویی فیلیپ گیزو را از نخست‌وزیری برکنار کند. در ۲۳ فوریه شورش در خیابان‌های پاریس آغاز شد و در ۲۴ فوریه لویی فیلیپ استعفا داد. شاه و ملکه در لباس مبدل با پاسپورت انگلیسی به نام "آقا و خانم اسمیت" به لندن گریختند. لویی فیلیپ دو سال بعد در انگلستان درگذشت.

در چنین فضایی یک ماجراجوی سیاسی مشکوک و بدسابقه از خاندان بناپارت در صحنه سیاست فرانسه پدیدار شد. لویی بناپارت شتابان خود را از لندن به پاریس رسانید تا، به ادعای خویش، "در پناه پرچم جمهوری کبیر فرانسه" قرار گیرد. بتدریج بر شمار پیروان او افزوده شد و در ۱۰ سپتامبر ۱۸۴۸ به‌عنوان رئیس‌جمهور فرانسه برگزیده شد. انقلاب فوریه ۱۸۴۸ فرانسه نیز، چون انقلاب‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۳۰ این کشور، پایانی تراژیک یافت: چهار سال بعد، لویی بناپارت طی یک کودتا تمامی قدرت سیاسی را به چنگ گرفت و کمی بعد با نام "ناپلئون سوم" خود را امپراتور فرانسه خواند. سقوط لویی فیلیپ در سراسر اروپا پژواک گسترده داشت. امواج انقلابی به‌ویژه در پروس و اتریش شعله‌ور شد و به اقتدار طولانی مترنیخ پایان داد.<sup>۱</sup> در جریان انقلاب ۱۸۴۸ تنها دو کشور اروپایی آرام ماند: انگلستان و روسیه. لندن به مأوای هزاران فراری

۱ بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۲.

انقلاب، از جمله لویی فیلیپ و مترنیخ و گیزو، بدل شد و سن پترزبورگ به سنگر استوار سرکوبگران انقلاب. نیکلای اول، تزار روسیه، شورش مجارستان را در هم شکست و با نیروی نظامی خویش سلطنت دودمان هابسبورگ را در این سرزمین اعاده نمود و نیز برادرزانش، فردریک ویلهلم چهارم، پادشاه پروس، را به برلین بازگردانید. در جریان این سرکوبها بود که نیکلای اول به "تزار آهنین" و "ژاندارم اروپا" شهرت یافت.<sup>۱</sup>

آنتونی فری، محقق انگلیسی، می‌نویسد: هرچند "قدرت پیش‌بینی روچیلدها به‌دلیل سرویس اطلاعاتی<sup>۲</sup> پیشرفته‌شان اغفال‌کننده بود،" معهذنا، سرعت انفجارهای ۱۸۴۸ اروپا برای همه، حتی روچیلدها، غافلگیرکننده بود. لویی فیلیپ، "مشرقی پاریسی روچیلدها" از پاریس گریخت و آبرومندانه در حومه لندن اقامت گزید. ارزش پول کاغذی سقوط کرد و بارون جیمز روچیلد فرانسه برای تأمین مبرم‌ترین نیازهایش به‌شدت بر برادرزاده لندنی‌اش، بارون لیونل روچیلد، متکی شد.<sup>۳</sup> (لیونل ۱۶ سال از جیمز کوچکتر بود.) ماه بعد نوبت مترنیخ رسید که با وضعی مشابه به لندن بگریزد. درباره نقش بارون سالومون روچیلد در فرار مترنیخ پیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۴</sup>

به‌نوشته ویرجینیا کاولس، در پی اوجگیری شورش در فرانسه، لیونل روچیلد بلافاصله برای کمک به عمویش خود را از لندن به پاریس رسانید و با اهداء پنجاه هزار فرانک به رئیس پلیس پاریس توانست گارد محافظی در جلوی کاخ بارون جیمز روچیلد بگمارد. مبالغی که جیمز در روزهای آشوب و سنگربندی خیابانی برای حفاظت از خود و اموالش به مقامات انتظامی دولت انقلابی پرداخت کرد در کتاب ویرجینیا کاولس ۲۵۰ و ۵۰۰ هزار فرانک ذکر شده است.<sup>۵</sup>

در این زمان، وزیر جنگ دولت موقت و حکمران واقعی فرانسه ژنرال کاونیاک،<sup>۶</sup> حکمران الجزایر (۱۸۳۲-۱۸۴۸)، بود که با روچیلدها دوستی نزدیک داشت. کاونیاک تا مدتی پس از سقوط لویی فیلیپ دیکتاتور واقعی فرانسه محسوب می‌شد. بدینسان، در

1. *Americana*, 1985, vol. 20, p. 313.

۲. فری در توصیف "سرویس اطلاعاتی روچیلدها" واژه "اینتلجنس سرویس" را به کار می‌برد.

3. Anthony Allfrey, *Edward VII and his Jewish Court*, London: Weidenfeld & Nicolson, 1991. p. 65.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۲.

5. Cowles, *ibid*, pp. 106-108.

6. Louis Eugene Cavaignac (1802-1857)

کوران آشوب‌های فرانسه بارون جیمز روچیلد در دفتر کارش مستقر و به نظاره حوادث مشغول بود و گارد "دولت انقلابی" از خانه و اموال و دفتر او حفاظت می‌کرد. در ۲۸ ژوئن ۱۸۴۸، روزنامه انقلابی *آژیر کارگران*<sup>۱</sup> مقاله‌ای خطاب به بارون جیمز روچیلد نوشت با عنوان "شما اعجوبه‌اید آقا!" در این مقاله چنین آمده است:

لویی فیلیپ سقوط کرد، گیزو ناپدید شد، سلطنت مشروطه و روش‌های پارلمانی از میان رفت، ولی شما تکان نخورده‌اید! هرچند بنیاد شما اولین ضربه خشونت را در پاریس احساس کرد، هر چند امواج انقلاب شما را از ناپل تا وین و برلین تعقیب کرد، ولی شما در برابر جنبشی که سراسر اروپا را فراگرفته است بدون تغییر ایستاده‌اید. ثروت‌ها از میان می‌رود، افتخارات پایمال می‌شود، سلطه‌ها فرومی‌شکند، ولی یهودی، سلطان زمانه ما، بر تخت خود می‌ماند...

روزنامه فوق، سپس، از جیمز روچیلد می‌خواهد که به جمهوری فرانسه بپیوندد و "قدرت پول" را در خدمت "سرنوشت مردم" قرار دهد.

شما چیزی بیش از یک دولتمردید. شما نماد اعتبار مالی<sup>۲</sup> هستید. آیا زمان آن فرا نرسیده که بانک، این ابزار قدرتمند طبقات متوسط، به تحقق سرنوشت مردم یاری رساند؟<sup>۳</sup>

این مقاله به روشنی جایگاه بلامنازع جیمز روچیلد را در اقتصاد فرانسه آن روز نشان می‌دهد؛ جایگاهی چنان استوار که حتی تندروترین محافل شورشی پاریس، از ترس پیامدهای فاجعه‌آمیز مالی، جرئت تعرض به آن را ندارند. با توجه به این جایگاه، عجیب نیست که بارون جیمز روچیلد، بانکدار شخصی لویی فیلیپ مخلوع و منفور، را کمی بعد در مقام مشیر و مشاور ژنرال کلونیاک می‌یابیم.

باید افزود که بقای الیگارشی یهودی و در رأس آن روچیلدها در کوران انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اروپا تنها به تبع نفوذ مالی و اقتصادی ایشان نبود. سازمان اطلاعاتی متنفذ و گسترده‌ای که روچیلدها از دوران جنگ‌های ناپلئونی در سراسر اروپای قاره ایجاد نمودند، و یهودیان و مارانوها (یهودیان مخفی) در آن جایگاه اصلی را داشتند، به‌عنوان ابزاری سودمند به ایشان یاری رسانید تا امواج انقلاب فوریه ۱۸۴۸ را، چون انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰، بی‌هیچ مخاطره جدی از سر بگذرانند. بی‌شک نفوذ آنها در سازمان‌های پنهان توطئه‌گر و ماسونی آن روز اروپا نیز نقش مهمی در تداوم این

1. Tocsin des Travailleurs

2. credit

3. Cowles, *ibid*, p. 110.

## سلطه داشت.

یکی از مفیدترین منابع برای شناخت جایگاه روچیلدها در حکومت لویی فیلیپ، بررسی علل انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه و مواضع الیگارشی یهودی در حوادث این زمان مقالاتی است که فردریک انگلس به‌عنوان یک روزنامه‌نگار جوان،<sup>۱</sup> با پیگیری دقیق حوادث روز، در مطبوعات انگلیس می‌نوشت.

در سپتامبر ۱۸۴۶، مقارن با آغاز بحران اقتصادی که سرانجام به سقوط لویی فیلیپ انجامید، انگلس در مقاله‌ای با عنوان "حکومت و اپوزیسیون در فرانسه"، ترکیب مجلس فرانسه را چنین توصیف کرد:

حداقل سه پنجم نمایندگان از دوستان وزرا- یا به‌عبارت دیگر سرمایه‌داران بزرگ، مقاطعه‌کاران و سفته‌بازان راه‌آهن بازار بورس پاریس، بانکداران، کارخانه‌داران بزرگ و غیره یا خدمتگزاران مطیع آنها- هستند. مجلس کنونی، بیش از تمامی ادوار گذشته، تحقق این گفته لافیتته را در فردای انقلاب ژوئیه [۱۸۳۰] نشان می‌دهد: از این پس ما، بانکداران، بر فرانسه حکومت خواهیم کرد. این مجلس برجسته‌ترین شاهد است بر این مدعا که حکومت فرانسه در دست اشرافیت بزرگ ثروتمند، بورژوازی بسیار بزرگ،<sup>۲</sup> است. سرنوشت فرانسه نه در کابینه توپلری،<sup>۳</sup> نه در کاخ مجلس اعیان، و نه حتی در کاخ مجلس نمایندگان، بلکه در بازار بورس پاریس تعیین می‌شود. و وزیرای واقعی نه آقایان گیزو و دوشاته<sup>۴</sup> بلکه آقایان روچیلد، فولد<sup>۵</sup> و سایر بانکداران بزرگ پاریس هستند که ثروت‌های عظیم‌شان آنان را به برجسته‌ترین نمایندگان طبقه خود بدل ساخته است. آنان بر هیئت وزیران حکومت می‌کنند و هیئت وزیران مواظب است که در انتخابات هیچ کس جز خدمتگزاران سیستم کنونی، و کسانی که از این سیستم سود می‌برند، به مجلس راه نیابند. در این زمان آنان به بزرگترین موفقیت خویش دست یافته‌اند: در ظل عنایات دولت و انواع رشوه‌ها، و از سوی تعدادی محدود از رأی‌دهندگان (کمتر از ۲۰۰ هزار نفر)، نفوذ سرمایه‌داران اصلی [در مجلس نمایندگان]

۱. انگلس در این زمان ۲۸ ساله بود.

2. haute-bourgeoisie

۳. کاخ محل استقرار پادشاه فرانسه.

4. Charles Duchate (1803-1867)

دولتمرد فرانسوی. در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۶ وزیر بازرگانی و در سال‌های ۱۸۳۹ تا فوریه ۱۸۴۸

(سرنگونی لویی فیلیپ) وزیر کشور بود.

۵. بانکدار یهودی پاریس که بعدها وزیر دارایی لویی بناپارت شد. در آینده با فولد آشنا خواهیم شد.

یکپارچه شده؛ کسانی که همه، کم و بیش، به طبقه خود تعلق دارند... انگلس سپس به ۱۲ نماینده‌ای که از پاریس به مجلس راه یافته و گروه اپوزیسیون را تشکیل می‌دهند، اشاره دارد. آنان نمایندگان حزب لویی تی‌یر هستند. انگلس مواضع این گروه را چنین می‌بیند: "آنان می‌خواهند حاکمیت انحصاری روچیلد و شرکا را از میان بردارند و برای فرانسه در روابط خارجی موضعی محترمانه و مستقل کسب کنند."<sup>۱</sup> انگلس آنگاه به انتشار کتاب دیرنوازل اشاره می‌کند و از بارون جیمز روچیلد به‌عنوان رهبر واقعی نظام حاکم بر فرانسه نام می‌برد:

[چندی پیش] کارگری یک جزوه علیه رئیس این سیستم، نه علیه لویی فیلیپ بلکه علیه "روچیلد اول پادشاه یهود" نوشت. استقبالی که از این جزوه شد (هم‌اکنون به چاپ بیستم رسیده است) نشان می‌دهد که تا چه اندازه نشانه‌گیری او درست بوده است. روچیلد شاه مجبور شد دو دفاعیه در پاسخ به حمله مردی گمنام، که کسی او را نمی‌شناسد و تمامی ثروتش لباسی است که بر تن دارد، منتشر کند. افکار عمومی این نبرد را با بیشترین علاقه دنبال می‌کند. قریب به سی جزوه در له و علیه آن منتشر شده. نفرت از روچیلد و خدایان پول عظیم است. یک روزنامه آلمانی می‌نویسد روچیلد باید این حادثه را هشداری بداند و مرکز کار خود را به جایی جز آتشفشان همیشه سوزان پاریس منتقل کند.<sup>۲</sup>

منظور انگلس کتابی است که ژرژ ماتیو دیرنوازل<sup>۳</sup> در پاریس منتشر کرد با نام تاریخ روچیلد اول پادشاه یهود.<sup>۴</sup> استقبال کم‌نظیر از این کتاب بیانگر تشنگی مردم فرانسه و اروپا به آشنایی با حقایقی بود که به‌طور مستقیم با سرنوشت‌شان پیوند داشت. تأثیر این کتاب عظیم بود. علاوه بر اطلاعیه‌ای که بارون جیمز روچیلد مقتدر مجبور شد در مطبوعات منتشر کند، جزوه‌ای نیز در پاسخ به کتاب فوق منتشر شد با عنوان پاسخ روچیلد اول پادشاه یهود به شیطان آخر پادشاه مفتریان!<sup>۵</sup>

در ژوئن ۱۸۴۷ انگلس به‌عنوان خبرنگار روزنامه انگلیسی استار نورثرن<sup>۶</sup> در پاریس است. او در آنجا مقاله‌ای به نام "افول و سقوط نزدیک گیزو؛ وضع بورژوازی فرانسه" تهیه

1. Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, Moscow: Progress Publishers, 1975, vol. 6, pp. 61-62.

2. *ibid*, pp. 62-63.

3. Georges Mathieu Dairnvaell

4. *Histoire édifiante et curieuse de Rothschild 1-er, roi des juifs*.

5. Cowles, *ibid*, p. 102.

6. *Star Northern*



کرد که در شماره ۳ ژوئیه ۱۸۴۷ این نشریه به چاپ رسید. انگلس در این مقاله نام جیمز روچیلد را پیش از لویی فیلیپ و تلویحاً به عنوان حکمران اصلی فرانسه آورده است. در این مقاله، او ابتدا فضای سیاسی فرانسه، افشای موارد فراوان و تکان‌دهنده فساد مالی در سطح مسئولین عالی‌رتبه دولتی، از جمله محاکمه ژنرال کوبیه وزیر جنگ به جرم رشوه‌گیری از یک کمپانی معدن، را شرح می‌دهد. از جمله این موارد، فروش القاب اشرافی توسط گیزو و همکارانش به مبلغ ۸۰ هزار فرانک است. انگلس سپس به تجدید سازمان و تحکیم قدرت بورژوازی بزرگ فرانسه پس از انقلاب ۱۸۳۰ و تصرف مواضع کلیدی اقتصاد و سیاست فرانسه توسط ایشان در این مدت کوتاه می‌پردازد. انگلس مقاله را چنین به پایان می‌برد: "روچیلد و لویی فیلیپ، هر دوی آنان، به خوبی می‌دانند که راه دادن بورژوازی کوچکتر به مجلس نمایندگان هیچ معنی دیگری ندارد جز لو ریپابلیک!"<sup>۱</sup>

برخورد بعدی انگلس به روچیلدها در سپتامبر ۱۸۴۷ است. او طی مقاله‌ای، با عنوان "سوسیالیسم آلمانی در نظم و نثر"، به بررسی مجموعه اشعار کارل بک،<sup>۲</sup> شاعر آلمانی، می‌پردازد. کارل بک از پیروان نحله "سوسیالیسم حقیقی" در آلمان است که مارکس و انگلس با آنان به عنوان "سوسیالیست‌های خرده‌بورژوا" سر ستیز داشتند. مجموعه اشعار کارل بک، به نام *آوازه‌های یک انسان فقیر*، در نوامبر ۱۸۴۵ به زبان آلمانی منتشر شد و با استقبال فراوان مواجه گردید. نخستین شعر این مجموعه خطاب به بنیاد روچیلد است و در بخشی از آن چنین آمده است:

من دست قدرتمند شما را می‌بینم

که می‌تواند مرا

- تا زمانی که خونم توان جاری شدن دارد -

مضروب کند.

ولی من، به فرمان خداوند و بی هیچ هراس

می‌خوانم آنچه را که می‌دانم - آزاد.

نقد انگلس بر اشعار بک بی‌رحمانه است. انگلس به بک می‌تازد که چرا در تمثیل شاعرانه خود "قانون طلا" را مطیع "هوس‌های" روچیلد شمرده است. او نتیجه می‌گیرد که بک به "توهمات خرده‌بورژوایی" مبتلاست و "رابطه میان قدرت روچیلد و وضع

1. La République: جمهوری

2. Marx and Engels, *ibid*, pp. 213-219.

3. Karl Beck (1817-1879)

اجتماعی موجود" را نمی‌شناسد. انگلس اشعار بک را "ضجه‌های زنانه" یک "مرد حقیر" می‌خواند که شباهتی به "پرولتاریای مغرور، مهاجم و انقلابی" ندارد. او به بک می‌تازد که با نسبت دادن عنوان "خدا" به روچیلد، به "روچیلد یهودی" صدمه‌ای نزده بلکه جوانان آلمانی را مسحور قدرت او کرده است. انگلس حمله بک به روچیلد را در سطح "قصه‌های روستایی" می‌خواند که به تهاجم علیه "قدرت پول به طور عام که روچیلد نماینده آن است" شباهتی ندارد. کارل بک در این منظومه، چون دیرنوا، چون دیرنوا، جیمز روچیلد را به عنوان "پادشاه یهود" توصیف کرده است: یهودیان روچیلد را به پادشاهی برمی‌گزینند زیرا "طلای او سنگین‌تر است." و انگلس بر بک خرده می‌گیرد که چرا "قدرت‌های افسانه‌ای" به روچیلد نسبت داده است.<sup>۱</sup>

در ژانویه ۱۸۴۸، انگلس در مقاله‌ای با عنوان "آغاز پایان در اتریش" به بررسی وضع این کشور در دوران اقتدار مترنیخ می‌پردازد و لاجرم با پدیده روچیلدها مواجه می‌شود. او به اختلافات مترنیخ با کارل مایر روچیلد، رئیس شاخه بنیاد روچیلد در ناپل و فرانکفورت، و عدم تمایل دولت اتریش به واگذاری امتیاز احداث راه‌آهن این کشور به کمپانی روچیلد اشاره می‌کند و می‌افزاید:

**کارل روچیلد می‌تواند تمامی سلطنت اتریش را بخرد.** ما با خشنودی شاهد پیروزی بورژوازی بر سلطنت اتریش هستیم. ما تنها آرزومندیم که این بورژوازی واقعاً فرومایه، واقعاً کثیف و واقعاً یهودی این امپراتوری محترم را بخرد. حکومتی چنین نفرت‌انگیز، متجاوز، قیم‌مآب<sup>۲</sup> و متعفن شایسته آن است که در تحت یوغ دشمنی واقعاً پست، ناهنجار و متعفن باشد. پس از آنکه او به زودی با جسارت دم مترنیخ را بچیند، هر مترنیخ می‌تواند برای کوتاه کردن دم این دشمن به ما [کمونیست‌ها] متکی شود.<sup>۳</sup>

در فوریه ۱۸۴۸، انگلس مقاله دیگری درباره وضع اتریش می‌نویسد و از دراز شدن دست تکدی مترنیخ، صدراعظم اتریش، به سوی سالومون مایر روچیلد و پاسخ متکبرانانه روچیلد به حکمران خود سخن می‌گوید. او سپس نیکلای اول، تزار ثروتمند روسیه، را با روچیلد مقایسه می‌کند؛ تزار را به دلیل کمک مالی به پادشاه پروس و کمک احتمالی او به صدراعظم اتریش "روچیلد پادشاهان مستبد رو به زوال" می‌خواند. ماجرا مربوط به جنگ‌های استقلال ایتالیا علیه اتریش است که مورد حمایت آشکار

1. *ibid*, pp. 235-241.

2. paternal

3. Herr Metternich عالیجناب مترنیخ. کنایه از کشور اتریش

4. *ibid*, pp. 530-536.

و پنهان الیگارشسی مستعمراتی بریتانیا بود<sup>۱</sup> و زرسالاری یهودی در این میان عملاً در جبهه لندن جای داشت. انگلس این حوادث را جنگ بورژوازی و اشرافیت می‌داند. انگلس سوسیالیست، طبق الگویی که بعدها به ماتریالیسم تاریخی شهرت یافت، طبعاً در مقابل اشرافیت رو به زوال به بورژوازی نوحاسته تمایل دارد. بورژوازی ایتالیا در آستانه پیروزی و تصرف قدرت سیاسی است و این شکستی است برای اتریش و "مترینخ پیر". مترینخ می‌خواهد برای دفاع از ایتالیای کهنه مداخله نظامی کند. انگلستان "به درستی" از بورژوازی ایتالیا حمایت می‌کند. برخورد انگلس به موضع انگلستان ستایشگرانه است:

در حالیکه سایر قدرت‌های بزرگ، فرانسه و نیز روسیه، آنچه در توان دارند برای کمک به مترینخ به کار می‌برند، انگلستان به تنهایی در کنار نهضت ایتالیا قرار گرفته است. بورژوازی انگلیس از الغاء تعرفه‌های حمایتی ایتالیا و اتریش، و متقابلاً ایجاد تعرفه‌های ضد اتریش در ایتالیا، بیشترین سود را می‌برد. به همین دلیل، او از بورژوازی ایتالیا، که از این پس برای رشد خود به تجارت آزاد نیاز دارد و طبعاً متحد بورژوازی انگلستان خواهد بود، حمایت می‌کند.

در این هنگامه، اتریش در حال تجهیز نظامی است برای یورش به ایتالیا؛ ولی خزانه دولت تهی است و مترینخ به پول نیاز دارد. او دست نیاز به سوی سالومون مایر روچیلد، رئیس بنیاد روچیلد در وین، دراز می‌کند.

روچیلد پاسخ داده که او خواستار جنگ نیست و لذا نمی‌تواند هیچ پولی در حمایت از جنگ بدهد. در واقع، آیا بانکداری هست که برای جنگی که در آن کشوری همچون انگلستان شرکت خواهد جست پول خود را به سلطنت پوسیده اتریش بدهد؟ از اینرو، مترینخ دیگر نمی‌تواند روی بورژوازی حساب کند و لذا به امپراتور روسیه روی آورده است که در سال‌های اخیر، از برکت معادن اورال و آلتای و تجارت غله، به سرمایه‌داری بزرگ تبدیل شده. تزار سفید اخیراً یک بار به فردریک ویلهلم چهارم ۱۵ میلیون روبل نقره کمک کرده و به نظر می‌رسد که به روچیلد تمامی پادشاهان مستبد رو به زوال بدل می‌شود.<sup>۲</sup>

در ۸ ژوئن ۱۸۴۸ انگلس طی مقاله‌ای به تعیین مرزهای جدید امپراتوری پروس و لهستان می‌پردازد و ضمن آن درباره یهودیان لهستان چنین می‌نویسد:

در سراسر لهستان آلمانی‌ها و یهودی‌ها بخش اصلی صنعتگران و تاجران را تشکیل می‌دهند... آنان با ایجاد شهرها در قلب سرزمین لهستان، طی سده‌ها در تمامی

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۲۰، ۵۲۸.

2. *ibid*, p. 541.

3. *ibid*, p. 542.

تحولات ارضی لهستان سهیم بوده‌اند. این آلمانی‌ها و یهودی‌ها، که اقلیتی بسیار بزرگ را تشکیل می‌دهند، می‌کوشند تا از وضع کنونی لهستان برای تأمین سیطره خود بهره‌جویند. آنان آلمانی بودن خود را پیش می‌کشند حال آنکه بیش از آلمانی‌های آمریکا آلمانی نیستند. الحاق آنها به آلمان به معنای پایمال نمودن زبان و ملیت بیش از نیمی از جمعیت منطقه پوسن است که لهستانی‌اند...<sup>۱</sup>

یکماه بعد، در ۸ ژوئیه ۱۸۴۸، انگلس مجدداً به مسئله لهستان می‌پردازد و موضع یهودیان لهستان در انضمام بخشی از خاک این سرزمین به امپراتوری پروس را محکوم می‌کند و عملکرد ایشان را "وحشی‌گری ارتش پروس و یهودیان و آلمانی‌های لهستان" می‌خواند.<sup>۲</sup>

انگلس در ۹ ژوئیه ۱۸۴۸ مجدداً همین تعبیر را به کار می‌برد. او خطاب به کوهلوتر،<sup>۳</sup> وزیر کشور پروس، می‌نویسد:

آیا عالیجناب کوهلوتر از تنبیه حتی بخش کوچکی از وحشی‌گری‌ها و شرارت‌های ارتش آلمان، که مقامات دولتی برخوردی بی‌تفاوت یا تأییدآمیز به آن داشتند و از سوی لهستانی‌های آلمانی و یهودی با هلهله استقبال شد، حمایت جدی کرده است؟<sup>۴</sup>

دعاوی یهودیان در لهستان شباهت زیادی به دعاوی بعدی آنان در فلسطین دارد: انگلس فعالانه مسائل لهستان را دنبال می‌کند و در اوت- سپتامبر ۱۸۴۸ مقالات مفصلی در این زمینه منتشر می‌کند. او در این مقالات به شدت با مواضع و عملکرد دولت پروس و یهودیان در مسئله لهستان مخالف است. انگلس می‌نویسد: اگر به اعتبار آلمانی‌زبان بودن یهودیان لهستان، دولت پروس این حق را قائل است که سرزمین‌های لهستان را به خود منضم کند، باید ادعای خویش را به "سراسر اروپا، نیمی از آمریکا و حتی بخشی از آسیا" تعمیم دهد زیرا در این مناطق نیز یهودیان زندگی می‌کنند و همه می‌دانند که آلمانی زبان عمومی یهودیان است.

در نیویورک و قسطنطنیه [استانبول]، در سن پترزبورگ و پاریس، یهودیان، و کودکان آنها از نخستین سال‌ها، در داخل خانه به زبان آلمانی تکلم می‌کنند و برخی از آنها حتی آلمانی‌تر از یهودیان منطقه پوسن... هستند.<sup>۵</sup>

انگلس در این سلسله مقالات، حمایت "اشرافیت کهن آلمان" از خواست یهودیان

1. ibid, vol. 7, p. 65.

2. ibid, p. 197.

3. Kuhlwetter

4. ibid, p. 203.

5. ibid, p. 341.

لهستان را ناشی از پیوند مالی میان این دو گروه می‌داند که طی سده‌ها تداوم داشته است.<sup>۱</sup>

و بالاخره، در ۲۱ فوریه ۱۸۴۹ انگلس از برخی اقدامات پرنس ویندیشگراتس،<sup>۲</sup> فیلدمارشال اتریشی، علیه یهودیان خبر می‌دهد و می‌افزاید:

یهودیان را در همه جا به‌عنوان متقلب‌ترین متقلبان می‌شناسند ولی این شهرت در اتریش بیشتر است. آنان از انقلاب سود بردند و اکنون به خاطر آن مجازات می‌شوند... هر کس میزان قدرت یهودیان را در اتریش بداند می‌فهمد که ویندیشگراتس چه دشمنی برای خود خریده است.<sup>۳</sup>

آثار مارکس جوان نیز منبع مفیدی برای شناخت نقش روچیلدها در اروپای آن روز است.

در سال‌های پیش از انقلاب ۱۸۴۸ در نوشته‌های مارکس گاه نام روچیلدها به‌عنوان نماد ثروت افسانه‌ای در دنیای سرمایه‌داری معاصر به کار رفته است. او در کتاب *ایدئولوژی آلمانی*، که در سال‌های ۱۸۴۵-۱۸۴۷ به‌همراه انگلس نگاشته، این مقایسه را به‌دست می‌دهد: "اگر کروزوس می‌دانست که روچیلد از نظر ثروت بر او پیشی خواهد گرفت..."<sup>۴</sup>

در ۱۳ اکتبر ۱۸۴۸ کارل مارکس مقاله‌ای در نقد نظرات اقتصادی لویی تی‌یر نوشت. یکی از برنامه‌های پیشنهادی برخی از نمایندگان مجلس فرانسه، ایجاد یک شبکه بانکی مبتنی بر قرضه عمومی به‌منظور جذب نقدینگی‌های کوچک دهقانان فرانسوی، که بخش کثیری از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند، و به گردش درآوردن این پول بود. این طرحی است که، چنانکه خواهیم دید، امیل پرر تحقق بخشید و به تأسیس بانک کردی موبیلیه انجامید. تی‌یر با این طرح مخالف بود و ادعا می‌کرد که جذب نقدینگی دهقانان به ضرر تجار خرده‌پاست. مارکس به این گفته تی‌یر چنین پاسخ داد:

تجار خرده‌پایی که آقای تی‌یر چنین دلسوزانه به سرنوشت‌شان علاقمند است، بانک بزرگ فرانسه<sup>۵</sup> است! رقابت دو میلیارد اوراق قرضه انحصار این بانک را از میان می‌برد

1. *ibid*, p. 371.

2. Prince Alfred Windischgrotz

3. *ibid*, vol. 8, p. 415.

4. *ibid*, vol. 5, p. 353.

5. Banque de France

و سود سهام آن را کاهش می‌دهد و شاید بیش از این در انتظار آن باشد. بدینسان، در پس استدلال آقای تی‌یر، روچیلد ایستاده است.

این جمله نشان می‌دهد که اولاً، در این زمان، برخلاف سال ۱۸۴۰، روابط تی‌یر و بارون جیمز روچیلد دوستانه بود؛ ثانیاً روچیلد به‌عنوان یکی از سهامداران بزرگ "بانک فرانسه" شناخته می‌شد.

از اواخر سال ۱۸۴۸ تا سال ۱۸۵۰ در آثار منتشرشده مارکس و انگلس نامی از روچیلد دیده نمی‌شود. اگر نوشته‌های مارکس و انگلس را، که در این دوران روزنامه‌نگارانی فعال بودند، بازتابی از فضای مطبوعاتی آن روز اروپا بدانیم، که چنین است، شاید این پدیده بیانگر آن باشد که در سال ۱۸۴۹ روچیلدها به‌شدت و با مهارت خود را از برابر انظار عموم به کنار کشیده‌اند. حوادث دوران سقوط لویی فیلیپ و آثار کسانی چون دیرنوازل و کارل بک تجربه‌ای شد که روچیلدها از این پس با استتار بیشتر به عملیات سیاسی و مالی خود ادامه دهند.

در ۱۶ نوامبر ۱۸۴۸، مارکس در مقاله‌ای به بررسی نیروهای سیاسی آلمان پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ پرداخت و موضع یهودیان را چنین توصیف کرد: "یهودیان، از زمان آزادی فرقه خود، در همه جا، حداقل در قالب نمایندگان برجسته خویش، در رأس ضد انقلاب قرار گرفته‌اند." مارکس پیش‌بینی می‌کند که نیروهای ارتجاعی آلمان، به‌رغم این خوش‌خدمتی، بار دیگر یهودیان را "به درون گتوهای‌شان برانند."<sup>۲</sup>

در ۲۷ نوامبر ۱۸۴۸ مارکس خبر می‌دهد که لژ ماسونی بزرگ برلین فعالیت لژ مینروای<sup>۳</sup> کلن را، به‌دلیل حضور یهودیان در آن، متوقف کرده است. او می‌افزاید: "همه می‌دانند که ولیعهد پروس رئیس عالی فراماسون‌های پروس است."<sup>۴</sup>

مارکس از ژانویه تا اول نوامبر ۱۸۵۰ کتاب جنگ طبقاتی در فرانسه؛ ۱۸۴۸-۱۸۵۰ را نوشت که نخست به‌صورت سلسله مقاله در روزنامه نویه راینیشه زایتونگ<sup>۵</sup> و سپس به‌صورت کتاب منتشر شد. این اثر تحلیلی است از حکومت لویی فیلیپ، انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه و قیام‌های پس از آن. در این کتاب بار دیگر به روچیلد توجه شده است.

مارکس می‌نویسد: در دوران لویی فیلیپ نه بورژوازی فرانسه بلکه تنها بخشی از

1. *ibid*, vol. 7, p. 468.

2. *ibid*, vol. 8, p. 32.

3. *Minerva*

4. *ibid*, p. 94.

5. *Neue Rheinische Zeitung*

آن، "بانکداران، سلاطین بازار بورس، پادشاهان راه آهن، مالکان معادن زغال سنگ و آهن و جنگل‌ها"، یعنی "آریستوکراسی مالی"، حکومت می‌کرد. لویی فیلیپ و گیزو نمایندگان سیاسی این گروه بودند و لذا مارکس این سال‌ها را دوران "حکومت مطلقه آریستوکراسی مالی" می‌خواند.<sup>۱</sup>

به‌نوشته مارکس، بودجه فوق‌العاده دولت در آخرین سال‌های سلطنت لویی فیلیپ دو برابر بودجه فوق‌العاده زمان ناپلئون بود و به رقم ۴۰۰ میلیون فرانک در سال رسید. این در حالی است که میانگین کل صادرات فرانسه به‌ندرت به ۷۵۰ میلیون فرانک در سال می‌رسید. بدینسان، مبالغ هنگفتی در اختیار دولت قرار گرفت که از طریق انواع زدوبندها و فسادهای مالی در نهایت به جیب آریستوکراسی مالی سرازیر شد. این گروه در بدهکار کردن دولت "نفع مستقیم" داشتند و "کسری بودجه دولت در واقع موضوع اصلی بازی‌های مالی آنها و منبع اصلی ثروت‌اندوزی‌شان بود." لذا، بانکداران و روچیلد با هرگونه اصلاحات مالی مخالف بودند. آنان از طریق احداث راه آهن به بلعیدن بودجه دولت پرداختند. بسیاری از نمایندگان مجلس و تعدادی از وزرا خود از سهامداران پروژه‌های احداث راه آهن بودند. مارکس می‌افزاید: بنابراین، سلطنت لویی فیلیپ "چیزی نبود جز یک شرکت سهامی برای غارت ثروت ملی فرانسه که سود سهام آن در میان وزرا، نمایندگان، ۲۴۰ هزار نفر رای‌دهنده و هواداران آنها تقسیم می‌شد. لویی فیلیپ ریاست این کمپانی را به‌دست داشت." چنین بود که "جنون ثروت‌اندوزی" سراسر جامعه را فراگرفت؛ "ثروتمند شدن نه از طریق تولید، بلکه از طریق دزدیدن ثروت موجود دیگران."<sup>۲</sup>

مارکس آریستوکراسی مالی را گروهی انگل بر فراز جامعه بورژوازی می‌خواند<sup>۲</sup> که حتی بورژوازی نیز از دست او به‌ستوه آمده. بدینسان، بخش‌های غیر حاکم بورژوازی علیه فساد فریاد برآوردند و مردم فریاد کشیدند: "سرنگون باد دزدان! سرنگون باد قاتلان!" مارکس سرآغاز این عصیان را انتشار کتاب *یهودیان؛ سلاطین زمانه* (آلفونس توسنه، ۱۸۴۵)<sup>۳</sup> و *روچیلد اول پادشاه یهود* (دیرنوا، ۱۸۴۶) می‌داند که خون مردم پاریس را به جوش آورد.<sup>۴</sup>

دو حادثه اقتصادی جهانی نارضایتی و هیجان عمومی را در مردم فرانسه افزایش داد:

1. *ibid*, vol. 10, p. 48.

۲. تعبیر مارکس چنین است: "لمپن پرولتاریایی بر فراز قله‌های جامعه بورژوازی".

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۲۵.

4. *ibid*, pp. 49-51.

اول، شیوع بیماری قارچ سیب‌زمینی و کمبود غله در سال‌های ۱۸۴۵-۱۸۴۶ که قحطی سال ۱۸۴۷ اروپا را پدید آورد. این قحطی سبب برخوردهای خونین در فرانسه و سراسر اروپا شد. به‌نوشته مارکس، به‌رغم "مجالس بیش‌رمانه عیاشی آریستوکراسی مالی، مردم برای نیازهای اولیه زندگی مبارزه می‌کردند. در بوزانشه<sup>۱</sup> قحطی‌زدگان شورشی تیرباران شدند."<sup>۲</sup>

حادثه دوم، بحران تجاری و صنعتی در انگلستان است که در پائیز ۱۸۴۷ به ورشکستگی عمومی کسبه خرده‌پا و تعطیل کارخانه‌ها انجامید. این حادثه بر اروپای قاره تأثیر جدی گذارد. در فرانسه نیز تجار بزرگ، که دیگر نمی‌توانستند به بازارهای خارجی امید داشته باشند، به بازار داخلی روی آوردند و این امر به ورشکستگی کسبه خرده‌پا انجامید.

بدینسان انقلابی درگرفت که آماج آن "پیش از همه علیه یهودیان زرسالار بود." سلطنت لویی فیلیپ سقوط کرد ولی رهبران عوام‌فریبی چون لامارتین و لویی بلان، که سخنگوی طبقه کارگر شمرده می‌شد، توانستند توده مردم را آرام کنند و دولت موقت اجازه داد تا "یهودیان زرسالار" از قبل او پروارتر شوند. مارکس دگردیسی حکمرانان واقعی فرانسه را در دوران انقلاب چنین توصیف کرده است: "در آن زمان تمامی سلطنت‌طلبان به جمهوریخواه و تمامی میلیونرهای پاریس به کارگر تبدیل شدند."<sup>۳</sup>

در اینجا ضرور است توضیحی درباره متن کنونی کتاب جنگ طبقاتی در فرانسه بيفزاییم:

این اثر، که اصل آن به زبان آلمانی است، در سال ۱۸۹۵، دوازده سال پس از مرگ مارکس، در برلین به‌صورت کتاب منتشر شد. این کتاب مبنای ترجمه به زبان‌های مختلف، از جمله انگلیسی، قرار گرفت. معهدا در همان زمان انتشار در نوبه راینیشه زایتونگ، فردریک انگلس گزیده‌ای از مقالات فوق را به انگلیسی ترجمه و در روزنامه

#### 1. Buzançais

شهر کوچکی در فرانسه. در سال ۱۸۹۹ جمعیت آن ۴۰۰۰ نفر گزارش شده است. (George Chisholm, *The Times Gazetteer of the World*, London: The Times Office, 1899, vol. 1, p. 248.)

2. Marx and Engels, *ibid*, p. 52.

3. *ibid*, p. 57.



دمکراتیک ریویو،<sup>۱</sup> چاپ لندن، منتشر می‌کرد. این دو متن دارای تفاوت‌هایی است که مترجم و ناشر انگلیسی کتاب به علت آن اشاره نکرده‌اند. در متن اصیل تر انگلیسی (گزیده‌های انگلس از اصل مقالات مارکس) همه جا به‌طور کاملاً مشخص از واژه "یهودیان زرسالار" استفاده شده ولی در تجدید چاپ مقالات به‌صورت کتاب این تعبیر حذف شده و به جای آن واژه‌هایی چون "آریستوکراسی مالی" و "گروگان مالی" به کار رفته است. برای نمونه، در ترجمه انگلس درباره برخورد دوستانه دولت موقت برخاسته از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ به زرسالاران یهودی و تأثیر نامطلوب آن بر مردم چنین می‌خوانیم: [تزلزل] اعتماد عمومی از اینرو بود که دولت اجازه داد یهودیان زرسالار<sup>۲</sup> از قبیل او پروا تر شوند. دولت گذشته از میان رفته و انقلاب پیش از همه علیه یهودیان زرسالار بود.

جمله فوق در متن چاپ شده به‌صورت کتاب چنین است:

[تزلزل] اعتماد عمومی از اینرو بود که دولت اجازه داد توسط گروگان مالی مورد سوء استفاده قرار گیرد. دولت گذشته از میان رفته و انقلاب پیش از همه علیه آریستوکراسی مالی بود.<sup>۳</sup>

به‌عنوان یک فرضیه، محتمل می‌دانیم که این دستکاری را الثانور مارکس، دختر و منشی کارل مارکس، انجام داده باشد. الثانور، برخلاف پدر، به یهودیت علاقه داشت و خود را یهودی می‌دانست.<sup>۴</sup> او پس از مرگ پدر به‌همراه انگلس نقش اصلی را در انتشار آثار مارکس داشت. بنابراین، دستکاری الثانور در آثار مارکس و حذف اشارات گزنده به یهودیان و روچیلدها محتمل است.

بهرروی، بررسی دو متن فوق این نکته را ثابت می‌کند: در نگاه مارکس، به‌عنوان نمونه‌ای از روزنامه‌نگاران سیاسی اروپای آن زمان، حداقل تا سال ۱۸۵۰ مفاهیم "آریستوکراسی مالی" با "یهودیت مالی" (یهودیت زرسالار) و مفاهیم "گروگان مالی" یا "گروگان بازار" با مفهوم "یهودیان مالی" یا "یهودیان بورس" یکی بود و او پیش از هر چیز از این مفاهیم به روچیلدها نظر داشت.

1. *Democratic Review*

2. *Financial Jews*

3. Marx and Engels, *ibid*, p. 362.

4. *ibid*, p. 59.

5. *Judaica*, vol 11, p. 1075.

در دوران سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه، بجز دو دوره کوتاه، **لرد پالمستون** در رأس دیپلماسی بریتانیا جای داشت. این دو دوره یکی دسامبر ۱۸۳۴ است که سیر رابرت پیل از جناح توری مدت کوتاهی به قدرت رسید و ولینگتون وزیر خارجه شد. دیگری سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۵ است که بار دیگر پیل نخست‌وزیر شد و ارل ابردین<sup>۱</sup> وزیر خارجه دولت او بود. نخست‌وزیران ویگ در این دوران عبارتند از: **ارل گری** (۱۸۳۰-۱۸۳۳)، **ویسکونت ملبورن**<sup>۲</sup> (از ژوئیه تا نوامبر ۱۸۳۴)، بار دیگر **ملبورن** (آوریل ۱۸۳۵- سپتامبر ۱۸۴۰) و **لرد جان راسل** (۱۸۴۶-۱۸۵۲).

**ویسکونت پالمستون سوم**<sup>۳</sup> به **خاندان تمپل**<sup>۴</sup> تعلق دارد و نام او هنری جان تمپل است. پالمستون جوان تحصیلات خود را در دو کانون اصلی آموزش نخبگان بریتانیا، دبیرستان هارو و دانشگاه کمبریج، به پایان برد و آمیزه‌ای از ثروت و اقتدار و ارتباطات کهن خانواده تمپل و توانمندی‌های شخصی راه صعود او را در هرم دیوانسالاری بریتانیا گشود. به‌نوشته بریتانیکا، در دوران جوانی با پرنسس لیون،<sup>۵</sup> لیدی جرسی<sup>۶</sup> و لیدی کوپر رابطه داشت. پس از اینکه لیدی کوپر بیوه شد، با پالمستون ازدواج کرد. به این دلیل، پالمستون جوان به "لرد عشق"<sup>۷</sup> معروف بود.<sup>۸</sup>

در ۲۲ سالگی با حمایت جیمز هریس (ارل مالمسبوری)<sup>۹</sup> در سمت وزیر دریاداری<sup>۱۰</sup> منصوب شد و کمی بعد (۱۸۰۷) به‌عنوان نماینده حزب توری به مجلس عوام راه یافت. از آن پس به مدت ۵۸ سال نماینده مجلس عوام بود. ورود پالمستون جوان به سیاست انگلیس مقارن با نخستین دوره وزارت خارجه جرج کانینگ و سیاست‌های پرشور

1. George Hamilton-Gordon, 4th Earl of Aberdeen (1784-1860)

2. William Lamb, Viscount Melbourne (1779-1848)

3. Henry John Temple, 3rd Viscount of Palmerston, Baron Temple of Mount Temple (1784-1865)

۴. درباره خاندان تمپل بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۴۱۰-۴۱۲.

5. Princess Lieven

6. Lady Jersey

7. "Lord Cupid"

8. *Britannica CD 1998*.

9. James Harris, 1st Earl of Malmesbury (1746-1820)

10. First Lord of the Admiralty

این عنوان به معنای "لرد اول دریاداری" است. معادل آن را "وزیر دریاداری" قرار داده‌ام.

ضدناپلئونی اوست.<sup>۱</sup> در ۲۵ سالگی وزیر جنگ شد و به‌رغم صعود و سقوط پنج دولت توری (اسپنسر پرسیوال،<sup>۲</sup> لیورپول، کانینگ، گادریچ، ولینگتون) به مدت ۹ سال (۱۸۰۹-۱۸۲۸) در این سمت ماند. در این دوران نقش مهمی در تغذیه مالی و تسلیحاتی ولینگتون در شبه‌جزیره ایبری<sup>۳</sup> و عملیات مالی - اطلاعاتی ناتان مایر روچیلد و جان چارلز هریس ایفا کرد.<sup>۴</sup> در تمام این سال‌ها، پالمستون عضو حزب توری (محافظه‌کار) بود. او در سال ۱۸۲۸ از کابینه ولینگتون استعفا داد؛ کمی بعد به حزب ویگ (لیبرال) پیوست و به ولینگتون، به دلیل حمایت از دن میگوئل،<sup>۵</sup> حملات سخت نمود.<sup>۶</sup> در نتیجه، در نوامبر ۱۸۳۰ در دولت ارل گری، از حزب ویگ، وزیر امور خارجه شد و به مدت ۱۱ سال در این سمت ماند. پالمستون هوادار سرسخت تداوم قاجاق انگلیسی تریاک به چین بود و در این دوران از اقتدار اوست که جنگ انگلیس و چین، معروف به "جنگ اول تریاک" (۱۸۳۹)، آغاز شد. و نیز در همین سال است که تهاجم محمدعلی پاشا به شمال سوریه رخ داد و ماجرای را پدید ساخت که در کوران آن پالمستون سودای استقرار "جمهوری یهودی" در فلسطین را می‌پرورانید. پالمستون ۵۵ ساله در همین زمان (۱۸۳۹) با لیدی کوپر (امیلی لمب)،<sup>۷</sup> خواهر بیوه و ثروتمند لرد ملبورن نخست‌وزیر وقت، ازدواج کرد.

با صعود دولت حزب توری در سال ۱۸۴۱، پالمستون به صفوف اپوزیسیون ویگ پیوست. در سال ۱۸۴۶ در دولت لرد راسل بار دیگر وزیر امور خارجه شد و تا سال ۱۸۵۲ در این سمت بود. در این دوران از ریاست پالمستون بر دیپلماسی بریتانیاست که ماجرای ژنرال هاینو<sup>۸</sup> و ماجرای دن پاسیفیکو<sup>۹</sup> (۱۸۵۰) رخ داد. عملکرد پالمستون

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۳۰-۵۳۱.

2. Spencer Perceval (1762-1812)

3. E. Royston Pike, *Britain's Prime Ministers, from Walpole to Wilson*, London: Odhams Books, 1968, p. 251.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۵۲-۴۶۸.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۹۰.

6. Herbert C. F. Bell, *Lord Palmerston*, USA: Archon Books, 1966, vol. 1, pp. 80-81.

7. Emily Lamb, Lady Cowper

۸. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۲۱-۵۲۲.

۹. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۹۳-۹۴.

در تمامی این حوادث بیانگر پیوند عمیق او با زرسالاران یهودی است. پیشتر درباره عضویت پالمستون و لرد راسل در کلوپ آتناوم سخن گفته‌ایم.<sup>۱</sup>

در دوران انقلاب ۱۸۴۸ و صعود لویی بناپارت در فرانسه، پالمستون در رأس دیپلماسی بریتانیا جای داشت. او در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۵ در دولت ارل ابردین وزارت کشور را به دست گرفت و سرانجام در سال ۱۸۵۵ نخست‌وزیر بریتانیا شد. در این دوران وی جنگ کریمه را، که کمی پیش آغاز شده بود، به کمک نقدینگی عظیم روچیلدها با موفقیت به پایان برد. نقش پالمستون در جنگ کریمه نیز به شکلی آشکار بیانگر "پیوندهای یهودی" اوست. درباره این جنگ و جایگاه مهم تاریخی آن در جلد پنجم به تفصیل سخن خواهیم گفت. به تعبیر ادگار فوختوانگر، پالمستون در ماجرای جنگ کریمه به "قهرمان روز" جامعه بریتانیا بدل شد؛ قهرمانی که در مقابل تزار سینه سپر کرده است.<sup>۲</sup> پالمستون در اواخر سال ۱۸۵۸ استعفا داد ولی کمی بعد، با سقوط دولت محافظه‌کار ارل دربی (۱۸۵۹)،<sup>۳</sup> بار دیگر نخست‌وزیر شد. این اولین دولت در تاریخ بریتانیاست که رسماً "لیبرال" (نه "ویگ") خوانده می‌شد. این دوره از ریاست پالمستون بر دولت بریتانیا تا زمان مرگ وی (۱۸ اکتبر ۱۸۶۵) تداوم داشت.

پالمستون یکی از برجسته‌ترین دولتمردان تاریخ معاصر غرب است که نقشی مهم در تبدیل بریتانیا به قدرت برتر اروپای سده نوزدهم ایفا نمود. وی با زبان‌های لاتین، یونانی، فرانسه و ایتالیایی آشنایی داشت و بسیار پرکار بود. پالمستون بنیانگذار دیپلماسی استعماری بریتانیای نیمه دوم سده ۱۹ است. او نظام سیاسی بریتانیا را الگویی برای تمامی ملت‌های اروپایی می‌دانست و سیاست‌های او به گونه‌ای بود که به "دیپلماسی تبشیری"<sup>۴</sup> شهرت یافت. او اشاعه الگوی انگلیسی حکومت و تأسیس دولت‌های "هوادار انگلیس" را "اشاعه لیبرالیسم و تمدن" نام نهاده بود.<sup>۵</sup> تاریخ کمبریج سیاست خارجی بریتانیا می‌نویسد بسیاری از پادشاهان و دولتمردان اروپا پالمستون را به عنوان "دسیسه‌گری خطرناک، مداخله‌گری سمج و مروج کینه‌توز آشوب" می‌شناختند.<sup>۶</sup>

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۶-۴۸۷.

2. Edgar Joseph Feuchtwanger, *Gladstone*, London: Macmillan, 1989, p. 87.

3. Edward George Stanley, 14th Earl of Derby (1799-1869)

4. *Missionary Diplomacy*

5. *Britannica CD 1998*.

6. Ward and Gooch, *ibid*, vol. II, p. 299.

پالمرستون تنها دو قدرت فرانسه و روسیه، و در درجه اول روسیه، را به‌عنوان تهدید خارجی بریتانیا مطرح می‌کرد. استراتژی پالمرستون ممانعت از اتحاد روسیه و فرانسه علیه انگلستان بود. با صعود لویی فیلیپ در فرانسه طبعاً خطری از این بابت استعمار بریتانیا را تهدید نمی‌کرد. لذا، در دوران پالمرستون، روسیه به‌عنوان تهدید اصلی علیه امپراتوری بریتانیا در دیپلماسی خاوری این کشور جایگاه محوری را یافت و "خطر روسیه" به بهانه‌ای برای گسترش سلطه امپراتوری بریتانیا در سرزمین‌های عثمانی و مشرق زمین بدل شد. نقش اصلی را در پیدایش این موج گروهی از دولتمردان و کارگزاران حکومت هند بریتانیا به‌دست داشتند که در پیرامون الیگارشی یهودی/ مستعمراتی لندن و به‌طور مشخص خاندان‌های روچیلد و ولزلی گرد آمده بودند. در این باره در بررسی تکاپوهای کارگزاران کمپانی هند شرقی در ایران در اواخر دوران فتحعلی شاه و دوران محمد شاه قاجار توضیح کافی خواهیم داد.

پالمرستون را به‌عنوان بنیانگذار "دکترین توازن قوا" می‌شناسند که طی دهه‌های پسین در پایه دیپلماسی بریتانیا جای داشت. طبق این "دکترین" حفظ اتریش و عثمانی ضعیف و مهارشده برای مهار توسعه‌طلبی روسیه به سوی جنوب و مرکز قاره اروپا ضرورت داشت.<sup>۱</sup> در چارچوب این "دکترین" ایران مهار شده و قابل کنترل نیز عاملی مهم برای جلوگیری از توسعه‌طلبی روسیه به سوی مرزهای هندوستان شناخته می‌شد. علاقه فراوان پالمرستون به هند، سبب جنگ‌های انگلیس علیه افغانستان و ایران شد.

پیوندهای عمیق بارون جیمز روچیلد و زرسالاری یهودی با سلطنت لویی فیلیپ، در تبیین نقش قدرت‌های اروپایی در تحولات سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۸ خاورمیانه و نزدیک، به‌ویژه مصر و ایران، حائز اهمیت جدی است.

این پدیده‌ای است که در تاریخنگاری معاصر ایران معمولاً مورد توجه قرار نگرفته است. در تصویر ساده‌انگارانه متعارفی که بر تاریخنگاری رسمی ما حاکم است، نقش "فرانسوی‌ها" در تحولات ایران دوران قاجاریه معمولاً "مثبت" انگاشته می‌شود و به‌عنوان عاملی در برابر نفوذ انگلستان و روسیه معرفی می‌گردد. این تحلیلی است که درباره حضور آمریکایی‌ها و برخی دیگر از کانون‌های غربی در ایران نیز عنوان می‌شود. طبق این تصویر، هیچگونه تمایزی میان دولت فرانسه و کانون‌های خصوصی فرانسوی، و میان حکومت‌ها و دولت‌های متفاوت فرانسه در سده‌های هیجدهم،

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۲۲.

نوزدهم و بیستم در میان نیست. این تصویر ساده‌انگارانه، با تمامی پیامدهای گمراه‌کننده و خطرناک آن، ناشی از عدم آشنایی نخبگان ایران با سازوکار قدرت و کانون‌های سیاسی و تحولات غرب معاصر، در زمان حادثه و حتی پس از آن، است. این امر دربارهٔ دوران حکومت لویی بناپارت (ناپلئون سوم) نیز صادق است.

فرانسه دوران لویی فیلیپ یک قدرت استعماری پر تکاپوست که تحرکی شدید را، به‌ویژه در شمال آفریقا و خاور نزدیک، آغاز کرد و در این فرایند، به تأسی از الگوی هلند و انگلستان، از سرمایه‌گذاری و همیاری فعال زرسالاران یهودی سود می‌برد. پالمستون، وزیر خارجه وقت بریتانیا، در نطقی سالوسانه تمایز سیاست مستعمراتی انگلیس و فرانسه را چنین بیان داشته است:

میان پیشرفت نیروهای نظامی ما در شرق و اقداماتی که قدرت همسایه ما، فرانسه، هم اکنون در آفریقا انجام می‌دهد تفاوتی وجود دارد که باید بدان مباحث کنیم. وجه مشخصه پیشرفت ارتش بریتانیا در آسیا توجه اکید به عدالت است، احترام تقدس‌آمیز به حق مالکیت، و پرهیز از هر چیزی که ممکن است احساسات و عقاید تعصب‌آمیز مردم را جریحه‌دار کند... فرانسوی‌ها در آفریقا سیستم متفاوتی را پیش گرفته‌اند که نتایجی بسیار متفاوت در بر دارد. من متأسفم بگویم که در آنجا ارتش فرانسه به دلیل اقداماتش بدنام است. آنان مردم بی‌خبر و روستاییان را لگدمال می‌کنند، هرکسی را که نتواند فرار کند تیرباران می‌کنند، و زنان و کودکان را به اسارت می‌گیرند. (شرم‌آور است! شرم‌آور است!) آنان گله‌ها، گوسفندان و اسب‌ها را به تاراج می‌برند و هرچه را که قابل بردن نباشد به آتش می‌کشند. خرمن‌ها در روی زمین و غله‌ها در انبار به آتش کشیده می‌شود. (شرم‌آور است!) نتیجه چیست؟ در حالیکه در هند افسران ما بدون اسلحه و تک و تنها به میان وحشی‌ترین قبایل می‌روند، هیچ فرانسوی نیست که در آفریقا بتواند چهره خود را نشان دهد... و قربانی قصاص و حشیانه اعراب نشود.

دوران حکومت لویی فیلیپ در فرانسه (۱۸۳۰-۱۸۴۸) مقارن است با چهار ساله پایانی زندگی فتحعلی شاه و تمامی دوران سلطنت محمد شاه قاجار در ایران (۱۸۳۴-۱۸۴۸). هما ناطق در بررسی حوادث ایران آن زمان به پیوند الیگارشسی مستعمراتی لندن با فرانسه عصر لویی فیلیپ اشاره‌ای ندارد و به‌طریق اولی به جایگاه زرسالاران یهودی نیز توجهی نشان نداده است. معهدا او می‌نویسد:

در این دوره تنهایی و واماندگی برای ایران چاره جز این نماند که از دست روس و انگلیس دست به دامن فرانسه شود؛ بدان امید که آن کشور را به‌عنوان داور برگزیند، از

نفوذ اقتصادی و نظامی انگلستان بکاهد، با چیرگی سیاسی روسیه درافتد. حکومت هنوز بر این باور غنوده بود که می‌تواند روابط ایران و فرانسه زمان ناپلئون را از نو زنده کند، پیمان سیاسی - نظامی ببندد و دشمنان را بترساند و از میدان به در کند. خیالی خوش بود و واهی. به قول سفیر فرانسه، معلوم بود که ایرانیان با تحولات جهان غرب آشنا نبودند. دوران جهانگیری ناپلئون سرآمده بود. فرانسویان اکنون در عصر استعمار کشورهای آفریقایی به سر می‌بردند. در سرآغاز پادشاهی محمد شاه تنها چهار سال از اشغال الجزیره می‌گذشت...

بدینسان، در دوران محمد شاه تکاپوی فرانسوی‌ها در ایران اوجی بی‌سابقه یافت. ... دولت فرانسه می‌توانست نخست از راه‌های فرهنگی نفوذ خود را بگستراند و از اینطریق به مزایای اقتصادی و سیاسی دست یابد. زمینه آماده بود... پس روابط ما با فرانسه و به دوران محمد شاه عبارت شد از برپایی مدارس، فرستادن دانشجو به فرانسه، بنای کلیسا و پشتیبانی از ترسایان کاتولیک ایران، اخذ حق آزادی اعتقاد و حق مالکیت در ایران، آموزش سپاه، همراه با دست یافتن به مزایای اقتصادی و سیاسی. روابطی همه‌جانبه و بی‌سابقه که فرانسه را از مزایای شگفت‌انگیز برخوردار کرد. در آینده با دوران محمد شاه قاجار و صدارت حاج میرزا آقاسی و نقش زرسالاران یهودی و الیگارش‌های مستعمراتی بریتانیا در حوادث ایران آن زمان آشنا خواهیم شد و در خواهیم یافت که اوجگیری تکاپوی فرانسویان در ایران عصر محمد شاه مغایر با خواست آنان نبود.

### روچیلدها و لویی بناپارت

شارل لویی ناپلئون بناپارت،<sup>۳</sup> که با نام‌های "لویی بناپارت" و "ناپلئون سوم" شهرت دارد، پسر لویی بناپارت،<sup>۴</sup> برادر کوچکتر ناپلئون بناپارت، است که در ۲۸ سالگی (۵ ژوئیه ۱۸۰۶) از سوی برادرش به‌عنوان پادشاه هلند منصوب شد. به‌نوشته آمریکانا، در تاریخنگاری هلند از لویی بناپارت، پادشاه هلند، به‌رغم شخصیت ضعیفش، به نیکی یاد می‌کنند زیرا در دوران سلطنت بر هلند "حکومتی فرهیخته" بنا نهاد و از "منافع ملی" این کشور در برابر ناپلئون حمایت کرد. او وزرای هلندی را به کار گرفت، سیاست

۱. هما ناطق، *ایران در راهبایی فرهنگی*، لندن: مرکز چاپ و نشر پیام، ۱۹۸۸، ص ۱۰۴.

۲. همان مأخذ.

3. Charles Louis Napoleon Bonaparte (1808-1873)

4. Louis Bonaparte (1778-1846)

"آزادی دینی" گذشته را ادامه داد<sup>۱</sup> و کوشید تا همچون یک پادشاه بومی استقلال هلند را حفظ کند. لذا، در سال ۱۸۱۰ ارتش ناپلئون هلند را اشغال کرد، لویی را خلع نمود و این سرزمین را به امپراتوری فرانسه منضم ساخت. از آن پس لویی مغضوب بود و در اتریش و پس از سقوط ناپلئون در ایتالیا می‌زیست. در این دوران، وی کتابی درباره تاریخ سلطنت خود در هلند نوشت (۱۸۲۰، سه جلد) که ناپلئون تبعیدی را در جزیره سن‌هلنا سخت به خشم آورد.<sup>۲</sup> علت واقعی اشغال هلند و خلع لویی بناپارت تجارت پنهانی بود که، به‌رغم تحریم ناپلئون، میان هلند و انگلستان جریان داشت<sup>۳</sup> و در سال‌های ۱۸۰۶-۱۸۱۰ این کشور را به "بهشت قاچاقچیان" بدل ساخته بود.

با این توصیف، و با شناخت هلند به‌عنوان کانون مرکزی زرسالاری یهودی سده هفدهم، عجیب نیست اگر بدانیم لویی بناپارت در میان سایر برادران و خواهران ناپلئون، که هر یک حکومت بخشی از اروپا را به‌دست داشتند، بیشترین رابطه را با یهودیان داشت. پیوند او با الیگارش‌ی یهودی هلند تا بدانجا بود که شهرت یافت شارل لویی نه پسر او بلکه فرزند نامشروع یک یهودی هلندی به‌نام ورهول<sup>۴</sup> است.<sup>۵</sup> در واقع، این کودک از نظر سیمای ظاهری شباهتی به اعضای خاندان بناپارت نداشت.<sup>۶</sup> ملکه ویکتوریا زمانی که او را، که اینک امپراتور فرانسه بود، برای نخستین بار ملاقات کرد (۱۸۵۵)

۱. در این زمان در هلند حدود ۵۵ هزار یهودی آشکار می‌زیستند که بخش عمده آنها (بیش از ۳۵ هزار نفر) در آمستردام ساکن بودند. (Judaica, vol. 12, p. 981.) جمعیت آمستردام در سال ۱۸۶۹، حدود ۶۰ سال پس از سلطنت لویی بناپارت، ۲۶۰ هزار نفر گزارش شده است. (Chisholm, ibid, vol. 1, p. 44.) کاتولیک‌های آمستردام حدود دو برابر یهودیان و بقیه جمعیت شهر پروتستان بودند.
2. Americana, 1985, vol. 4, p. 196.
3. Britannica, 1977, vol. II, p. 139.

درباره تجارت قاچاق دوران تحریم ناپلئونی بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۵۰.

4. Verhuel

5. Allfrey, ibid, p. 41.

۶. اورتانس دو بوآرنه (۱۷۸۳-۱۸۳۸)، ملکه هلند و مادر ناپلئون سوم، دختر ژرفین (همسر ناپلئون اول و ملکه فرانسه) از شوهر اول او، به‌نام ویسکونت آلکساندر دو بوآرنه، بود. در سال ۱۸۰۲ با لویی بناپارت ازدواج کرد و در سال ۱۸۱۰، زمانی که شارل لویی دو ساله بود، طلاق گرفت و به‌همراه دو پسرش در آلمان اقامت گزید. او در پی رابطه با کنت فلاوت در سال ۱۸۱۱ پسری نامشروع زایید که بعدها با نام کنت و سپس دوک دو مورنی یکی از رجال درجه اول فرانسه در عهد سلطنت برادر ناتنی‌اش، ناپلئون سوم، شد. کنت دو مورنی در کودتای ۱۲ دسامبر ۱۸۵۱ و صعود شارل لویی بناپارت به سلطنت فرانسه و تأسیس امپراتوری دوم نقش فراوان داشت.



گفت: وی برخلاف لویی فیلیپ، که "عمیقاً فرانسوی بود"، شباهتی به فرانسوی‌ها ندارد و بیشتر آلمانی است تا فرانسوی.<sup>۱</sup> قاعدتاً علت زندگی آرام و مرفه لویی بناپارت را پس از سقوط ناپلئون، به‌رغم تزییقاتی که بر سایر اعضای خاندان بناپارت اعمال می‌شد،<sup>۲</sup> باید در این پیوند جستجو کرد. و قاعدتاً به‌دلیل این پیوند است که شارل لویی پس از مرگ ناپلئون دوم، پسر و وارث ناپلئون،<sup>۳</sup> خود را رئیس خاندان بناپارت و مدعی تاج و تخت فرانسه خواند و به این عنوان شهرت فراوان یافت حال آنکه در این زمان ژرف<sup>۴</sup> و لوسین<sup>۵</sup> و جروم،<sup>۶</sup> برادران ناپلئون، هنوز زنده بودند.<sup>۷</sup> یک نمونه از پیوند لویی بناپارت، پادشاه هلند، با الیگارشی یهودی، رابطه نزدیک او با **یوناس دانیل مه‌یر**،<sup>۸</sup> نوه بنجامین کوهن

1. Alfred Cobban, *A History of Modern France*, London: Penguin Books, 1963, vol. 2, p. 158.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۳. ناپلئون دوم پسر ناپلئون بناپارت از ماری لوییز است که عنوان "پادشاه رم" را داشت. او پس از سقوط ناپلئون در وین زندانی و تحت نظر بود و در سال ۱۸۳۲ در ۲۱ سالگی در این شهر درگذشت.

4. Joseph Bonaparte (1768-1844)

5. Lucien Bonaparte (1775-1840)

6. Jerome Bonaparte (1784-1860)

۷. ژرف بناپارت در میان برادران بناپارت بزرگترین ایشان بود. او وفادارترین به ناپلئون نیز بود. وی به ایالات متحده آمریکا تبعید شد. پس از وقوع انقلاب ۱۸۳۰ و سقوط بوربن‌ها برای دفاع از ناپلئون دوم و اعاده سلطنت خاندان بناپارت راهی فرانسه شد ولی زمانی که به انگلستان رسید خبر مرگ ناپلئون دوم را شنید. مقامات انگلیسی نیز مانع سفر او به اروپای قاره شدند. فرزندان ژرف و لوسین و جروم بناپارت در ایالات متحده ساکن شدند و خاندان آمریکایی بناپارت را بنا نهادند که به "بناپارت‌های بالتیمور" شهرت دارند. چارلز جوزف بناپارت (۱۸۵۱-۱۹۲۱)، سیاستمدار آمریکایی از حزب جمهوریخواه و دوست تئودور روزولت، از این خاندان است.

8. Jonas Daniel Meyer (1780-1834)

یوناس مه‌یر به‌عنوان یک شخصیت فرهنگی شناخته می‌شد و پایان‌نامه دانشگاهی او در نقد نظریات ضدیهودی توماس پین، اندیشه‌پرداز انقلابی انگلیسی-آمریکایی، در محافل فرهنگی هلند شهرت داشت. او نیز، چون بنجامین کوهن، دوست و مشاور ویلیام پنجم، حکمران هلند، بود. پس از استقرار لویی بناپارت در هلند، یوناس مه‌یر به خدمت پادشاه جدید درآمد و در سمت رئیس مجله سلطنتی (*Royal Gazette*) و عضو انستیتوی علوم منصوب شد. پس از سقوط ناپلئون و اعاده حکومت خاندان اورانژ بر هلند، یوناس مه‌یر به خدمت ویلیام اول، پسر ویلیام پنجم اورانژ و پادشاه هلند (۱۸۱۵-۱۸۴۰)، درآمد. ویلیام او را مأمور تدوین قانون اساسی هلند کرد ولی به علت برخی ←

صراف نامدار آمستردام در اواخر سده هیجدهم و مشاور مالی ویلیام پنجم اورانژ،<sup>۱</sup> است.

شارل لویی، که سرشتی ناآرام و ماجراجو داشت، به همراه برادر بزرگش، ناپلئون لویی، در اواخر دهه ۱۸۲۰ به سازمان مخفی کاربوناری پیوست که در این زمان با حمایت پنهان الیگارشی لندن به فعالیت‌های تخریبی و توطئه‌گرانه علیه پاپ و امپراتوری اتریش در ایتالیا اشتغال داشت.<sup>۲</sup> این سازمان در سال ۱۸۳۱ شورش نافرجام را علیه پاپ ترتیب داد که ناپلئون لویی و برادرش در آن شرکت داشتند. دو برادر متواری شدند. ناپلئون لویی به علت بیماری درگذشت و شارل لویی به کمک نظامیان به فرانسه و سپس انگلستان و سویس گریخت و در نزد مادرش اقامت گزید. این امر موقعیت پدر را در نزد پاپ سخت به مخاطره انداخت. شارل لویی به تکاپوی ماجراجویانه خود ادامه داد. اینک، با درگذشت ناپلئون دوم، او داعیه تاج و تخت ناپلئونی را داشت. در سال ۱۸۳۶ در شهر استراسبورگ به شورش نافرجام علیه لویی فیلیپ دست زد. دستگیر و به ایالات متحده آمریکا تبعید شد. کمی بعد، در سال ۱۸۳۷، به لندن رفت و به عیاشی و شرکت در محافل شبانه این شهر مشغول شد. در سال ۱۸۴۰ لویی فیلیپ، در هماهنگی با دولت انگلستان، جنازه ناپلئون را از جزیره سن‌هلنا به فرانسه بازگردانید. صدها هزار نفر از مردم پاریس در تشییع جنازه ناپلئون شرکت کردند و موجی از احساسات بناپارتمیستی در میان مردم برانگیخته شد. این امر شارل لویی را در لندن به وجد آورد. او بار دیگر عملیاتی نافرجام را سازمان داد؛ در رأس گروهی کوچک از فرانسوی‌های مقیم انگلیس راهی فرانسه شد به این امید که چون ماجرای فرار ناپلئون از جزیره الب<sup>۳</sup> مردم به وی خواهند پیوست. در ساحل فرانسه نظامیان

← مخالفت‌ها این مأموریت را به پایان نبرد. مه‌یر در سال ۱۸۲۷ دبیر کمیسیون سلطنتی تدوین تاریخ هلند شد و به وی نشان شیر هلند اعطا گردید. یوناس مه‌یر از چهره‌های مهم فرهنگی یهودیان در سده نوزدهم به‌شمار می‌رود و دارای تألیفاتی در زمینه تاریخ نهادهای قضایی در اروپا (۶ جلد، ۱۸۱۹-۱۸۲۳) و تاریخ انگلستان و فرانسه و هلند و آلمان است. او عضو آکادمی فرانسه، انجمن سلطنتی لندن، آکادمی‌های بروکسل و تورینو و انجمن ادبیات هلند بود. (Judaica, vol. 11, pp. 1463-1464 درباره خاندان اورانژ و ویلیام اول، پادشاه هلند، بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص

۱۵۲-۱۵۳.

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۸۵-۳۸۶.
۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۳۳-۵۳۶.
۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۶۲-۴۶۳.

فرانسوی او را دستگیر و به پاریس اعزام کردند. شارل لویی این بار به حبس ابد محکوم شد. ولی در دوران زندان بر او سخت گرفته نشد و وی حتی معشوقه‌ای در کنار داشت.<sup>۱</sup> بناپارت شش سال بعد (۱۸۴۶) با پوشیدن لباس یک کارگر ساختمانی از زندان گریخت و به لندن پناه برد.

مورخین می‌نویسند این عضو سازمان توطئه‌گر کاربوناری در آوریل سال ۱۸۴۸ در کسوت مأمور ویژه پلیس انگلستان به سرکوب کارگران شورشی لندن و، به تعبیر دکتر تامسون، "دفاع از حکومت ملکه ویکتوریا" اشتغال داشت.<sup>۲</sup> در این زمان بیش از یک ماه از فرار لویی فیلیپ به انگلستان و اعلام جمهوری در فرانسه (۲۵ فوریه ۱۸۴۸) می‌گذشت. عضویت لویی بناپارت در پلیس ضدشورش انگلستان در ماه آوریل نه تنها بیانگر شخصیت حقیر او و پیوندش با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی این کشور است، بلکه نشان می‌دهد که وی در این زمان کمترین احتمالی را برای صعود خود به مقام ریاست جمهوری فرانسه متصور نمی‌دید. در واقع، او کمی پس از سقوط لویی فیلیپ به پاریس رفت و چون هیچ امیدی به آینده خود در فرانسه ندید به انگلستان بازگشت و به صفوف پلیس ضدشورش لندن پیوست. در ۲۳ آوریل انتخابات مجلس مؤسسان فرانسه برگزار شد. در این انتخابات از مجموع ۹۰۰ کرسی ۵۰۰ کرسی به جمهوریخواهان معتدل، ۸۰ کرسی به جمهوریخواهان تندرو، ۲۰۰ کرسی به هواداران سلطنت خاندان اورلئان و ۱۰۰ کرسی به هواداران بوربن‌ها (لژیتمیست‌ها) تعلق داشت. این نشان می‌دهد که تا ماه آوریل بناپارتیست‌ها نیروی سیاسی جدی به‌شمار نمی‌رفتند و مسئله اعاده حکومت خاندان بناپارت در میان مردم و محافل سیاسی فرانسه مطرح نبود. در ماه مه توده گرسنه مردم پاریس به رهبری افراطیونی چون لویی بلانکی و آرماند باربس<sup>۳</sup> شورشی گسترده به پا کردند و وحشتی عظیم در میان سایر طبقات جامعه فرانسه پدید آوردند. دوتوکویل چهره شهر یک میلیونی پاریس را در آستانه این حادثه، مخوف و ترسناک توصیف کرده است:

من جامعه‌ای را دیدم که به دو بخش تقسیم شده: خشم و ولعی مشترک کسانی را که چیزی نداشتند متحد ساخته بود و ترسی مشترک کسانی را که چیزی داشتند. در

1. Cobban, *ibid*, p. 147.

2. Thomson, *ibid*, p. 266; Cobban, *ibid*, p. 148; Palmer, *ibid*, pp. 208-209; George R. Emerson, *The Dictionary of Geography, Biography, and History*, London/ New York: Ward, Lock, and Co., n.d. [1882 ?], vol. 2, p. 400.

3. Armand Barbes (1809-1870)

میان این دو طبقه بزرگ هیچ پیوندی و هیچ همدردی وجود نداشت. همه چیز از ستیزی گریزناپذیر و قریبالوقوع خبر می‌داد.<sup>۱</sup>

در ماه ژوئن دولت موقت به ژنرال کاونیاک اختیارات تام داد. او با خشونت تمام طی شش روز جنگ خیابانی سنگر به سنگر شورش مردم پاریس را سرکوب کرد و نظم را اعاده نمود.

مطرح شدن لویی بناپارت در میان مردم فرانسه پس از این حوادث است. نخستین بار در ماه ژوئیه و به‌وسیله تی‌یر بود که لویی بناپارت به‌عنوان نامزد نمایندگی مجلس ملی از شهر پاریس عنوان شد. وی کمی بعد به فرانسه بازگشت، با حمایت تی‌یر به عضویت مجلس درآمد و بتدریج به چهره روز جامعه فرانسه بدل گردید. تی‌یر و تعدادی دیگر از رجال سیاسی عصر لویی فیلیپ در سیمای این جوان معمولی، که در ناصیه و کردارش هیچ برجستگی خاصی پدیدار نبود، مهره‌ای را می‌جستند که به کمک نام بزرگ او به انقلاب پایان دهند و نظام دوران لویی فیلیپ را اعاده کنند. مورخین می‌نویسند حتی تی‌یر به او توصیه کرد که برای جلب توجه مردم سبیل خود را بتراشد. آشیل فولد، بانکدار متنفذ پاریس و نماینده مجلس ملی، نیز حمایت مالی از لویی بناپارت را به‌دست گرفت.<sup>۲</sup>

چنین بود که کانون‌های متنفذ سیاسی و مالی پاریس از طریق تبلیغات وسیع بناپارتیستی دستکاری در افکار عمومی را آغاز کردند. این موج شاعران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران فراوانی را به خود جلب کرد و چنان گستره‌ای یافت که حتی ویکتور هوگو قطعاتی شورانگیز در ستایش از عصر ناپلئون سرود و سهمی بزرگ در احیای "نوستالژی ناپلئونی" ایفا نمود.<sup>۳</sup> بدینسان، شارل لویی بناپارت در انتخابات ریاست‌جمهوری (۱۰ دسامبر ۱۸۴۸) به نتایجی شگفت دست یافت و با کسب ۵/۴ میلیون رأی در مسند قدرت جای گرفت. در این انتخابات کاونیاک، نامزد جمهوریخواهان راستگرا، ۱/۴ میلیون رأی، آلکساندر لدرولن، نامزد جمهوریخواهان چپگرا، ۳۷۰ هزار رأی، فرانسوا راسپیل<sup>۴</sup> ۳۶/۹ هزار رأی و لامارتین ۱۷ هزار رأی به‌دست آوردند.<sup>۵</sup>

1. Cobban, *ibid*, p. 141.

2. *ibid*, pp. 148-149.

3. *ibid*, p. 149.

4. Alexandre Ledru-Rollin

5. Francois-Vincent Raspail

6. *ibid*, p. 150.

مورخین بستر اجتماعی-روانی پیروزی شگفت لویی بناپارت را گسترش سریع نوستالژی<sup>۱</sup> ناپلئونی در میان بخش‌های وسیعی از مردم فرانسه می‌دانند. هر یک از گروه‌های اجتماعی فرانسه شیفته و جهی از شخصیت ناپلئون و دوران حکومت او بودند. توده بیسواد دهقانان فرانسوی، که در این زمان اکثریت جمعیت کشور و خیل عظیم "کارگران فصلی" ساکن پاریس را تشکیل می‌داد،<sup>۲</sup> خاطره شیرین دوران فرار اشراف بوربن را در ذهن داشت؛ و طبقه متوسط و بورژوازی فرانسه در سیمای لویی بناپارت نماد اقتداری را می‌دید که باید "نظم" را اعاده می‌کرد و افتخارات و شوکت "امپراتوری کبیر ناپلئونی" را احیا می‌نمود.

در این دوران هرج و مرج و آشفتگی، الیگارش‌ی مقتدر و دسیسه‌گر لندن، این قلب پرتحرک مالی و سیاسی اروپای آن عصر، در اعزام لویی بناپارت به پاریس و حمایت مالی و سیاسی و اطلاعاتی و مطبوعاتی از وی به‌عنوان نامزد مطلوب خویش سهمی جدی و سرنوشت‌ساز داشت. ژنرال کاونیاک، رقیب اصلی لویی بناپارت، مطلوب این الیگارش‌ی نبود زیرا در صورت فرارویی به قدرت سیاسی بلامعارض فرانسه می‌توانست تحرکی در توسعه‌طلبی نظامی این دولت در شمال آفریقا و خاور نزدیک و شبه قاره هند پدید سازد و امپراتوری مستعمراتی بریتانیا را با مخاطراتی مواجه کند.

## 1. Nostalgia

نوستالژی به معنای رویکرد شدید عاطفی به گذشته و آرزوی اعاده آن است. این رویکرد هم یک پدیده روانی فردی است و هم یک پدیده روانی اجتماعی؛ و بنابراین در هر دو حوزه روانشناسی فردی و روانشناسی سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نوستالژی سیاسی و اجتماعی را در هر جامعه‌ای می‌توان یافت. در ایران معاصر نیز پدیده نوستالژی سیاسی همواره حضور داشته است. در تمامی دوران قاجار "نوستالژی صفوی" به‌شدت پایدار بود. نوستالژی "عهد خاقان مغفور" (فتحعلی‌شاه) را در دوران پنجاه ساله ناصری و پس از آن می‌توان ردیابی کرد. بعدها، به‌ویژه در دوران حکومت مظفرالدین‌شاه و هرج‌ومرج سال‌های مشروطه و پس از آن، "نوستالژی ناصری" به پدیده‌ای نیرومند بدل شد و تا دوران رضا شاه تداوم یافت. صادق هدایت در *حاجی آقا* (۱۳۲۴ ش.) از زبان حاجی ابوتراب نوستالژی رضاخانی زمان خود را منعکس ساخته است.

۲. جمعیت فرانسه در سال ۱۸۴۶ (آستانه سقوط لویی فیلیپ) ۳۵/۴ میلیون نفر بود که ۲۶/۷۵۰ میلیون نفر آن، یعنی ۷۵/۶ درصد جمعیت، در روستاها می‌زیستند. در دوران لویی بناپارت فرایند شهرنشینی شتاب گرفت و نسبت روستاییان به ۶۹/۵ درصد رسید. در پایان سده نوزدهم روستاییان بیش از ۶۰ درصد جمعیت فرانسه بودند. (J. H. Clapham, *The Economic Development of France and Germany, 1815-1914*, Cambridge: University Press, 1968, p. 159)

کارل مارکس، روزنامه‌نگار جوان، در آثار این زمان خود به نقش "آریستوکراسی مالی" و بارزترین نماد آن، "بانک فرانسه"، در صعود لویی بناپارت توجه داشته است. مارکس می‌نویسد: معبد آریستوکراسی مالی بانک است؛ همانگونه که بورس بر اعتبار دولتی فرمان می‌راند، بانک نیز بر اعتبار تجاری حکومت می‌کند. بدینسان، سیستم بانکی فرانسه، که در آن زمان به طور کامل به بخش خصوصی تعلق داشت، توطئه علیه جمهوری نوپا را آغاز کرد: اعلام شد به کسانی که در بانک اندوخته دارند بیش از مبلغ یکصد فرانک پرداخت نخواهد شد و نقدینگی موجود در بانک‌ها بابت بدهی‌های دولت توقیف است. این امر سبب یورش سهامداران خرده‌پا به بورس پاریس برای فروش سهام‌شان شد. سرمایه‌گذاران نیز برای خارج کردن پول خود از بانک‌ها هجوم آوردند و همه کوشیدند تا اندوخته خویش را به طلا و نقره تبدیل کنند. پول فرانسه به یکباره بی‌اعتبار شد.

مارکس می‌افزاید: دولت موقت به جای اینکه در قبال این اقدام با ورشکست اعلام کردن "بانک فرانسه" آریستوکراسی مالی را از خاک این کشور بیرون راند و با تأسیس بانک ملی "اعتبار ملی را در زیر نظارت ملت قرار دهد"، تمامی بانک‌های محلی را به شاخه‌های "بانک فرانسه" تبدیل کرد و "اجازه داد که این بانک شبکه خود را در سراسر فرانسه بگستراند." سپس با دریافت وامی بزرگ از آن، تمامی جنگل‌ها و اراضی بایر دولتی را به‌عنوان وثیقه در گرو این بانک قرار داد و سرانجام زمام امور مالی خویش را به‌دست آشیل فولد بانکدار سپرد.<sup>۱</sup>

چنین بود که انقلاب فوریه ۱۸۴۸ در مدتی کوتاه، قریب به چهار ماه، به سلطه مجدد آریستوکراسی مالی بر دولت فرانسه انجامید و به حکومتی بدل شد که مارکس آن را "جمهوری بورژوایی" خوانده است. جز چند استثنا، تمامی مقامات نظامی و دولتی گذشته در سمت‌های‌شان ابقا شدند و آریستوکراسی مالی "از طریق بانک‌ها به حکومت خود ادامه داد." به تعبیر مارکس، جامعه بورژوایی فرانسه تنها لباس خود را از سلطنت به جمهوری تغییر داد.<sup>۲</sup> کمی بعد مردم فرانسه برای رهایی از چنگال کاونیاک به لویی بناپارت روی آوردند<sup>۳</sup> و سلطه این "آواره ماجراجو" و "عیاش کهنه‌کار دغل"<sup>۴</sup> را پذیرا

1. Marx and Engels, *ibid*, vol. 10, pp. 60-61.

2. *ibid*, pp. 58, 60, 66.

3. *ibid*, p. 80.

۴. کارل مارکس، هیجدهم برومر لویی بناپارت، ترجمه محمد پورهرمان، لایپزیگ: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۳، صص ۶۵-۶۶.

شدند.

لویی بناپارت طی یک دوره سه ساله سرشار از دسیسه و قلدری، که شباهتی شگرف به دسیسه‌های رضا خان در فاصله کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ تا استقرار رسمی سلطنت پهلوی در ایران (آذر ۱۳۰۴ ش.) دارد، نظام پلیسی خشنی در سراسر فرانسه مستقر ساخت و بتدریج پایه‌های حکومت مطلقه خود را استوار نمود. او سرانجام، در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ به کودتا علیه مجلس و نهادهای جمهوری دست زد و درست یک سال بعد، پس از تغییر قانون اساسی (۱۴ ژانویه ۱۸۵۲) و برگزاری یک رفراندوم نمایشی (۲۰-۲۱ نوامبر ۱۸۵۲)، در اول دسامبر ۱۸۵۲ خود را به‌عنوان امپراتور فرانسه اعلام کرد و ناپلئون سوم نام گرفت. در تاریخنگاری معاصر، دوران پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ تا کودتای ناپلئون بناپارت جمهوری دوم فرانسه و دوران استقرار ناپلئون سوم در رأس سلطنت فرانسه امپراتوری دوم نامیده می‌شود.

تاریخ از شخصیت فردی لویی بناپارت و دوران حکومت او تصویری منفی به‌دست داده است. ویکتور هوگو در اوج اقتدار لویی بناپارت (۱۸۵۱) به تحقیر او را "ناپلئون صغیر"<sup>۱</sup> خواند، کتابی به همین نام علیه "امپراتور" نوشت، به این گناه به تبعید رفت و اشعاری هجوآمیز و بسیار مؤثر علیه لویی بناپارت سرود.<sup>۲</sup> هوگو تنها پس از سقوط لویی بناپارت به وطن بازگشت. کارل مارکس نیز لویی بناپارت را کاریکاتوری از ناپلئون بناپارت خوانده و در جمله معروف خود چنین مقایسه‌ای میان ناپلئون اول و سوم به‌دست داده است: "تاریخ دوبار تکرار می‌شود؛ بار اول به‌صورت تراژدی و بار دوم به‌صورت کمدی مسخره."<sup>۳</sup>

در میان مورخین معاصر، دیوید تامسون لویی بناپارت را شخصی توصیف کرده است فاقد اراده و قدرت کافی برای تصمیم‌گیری، با ذهنی خیالباف و بلندپرواز و جسمی که از دهه چهل زندگی به‌دلیل عیاشی‌های بی‌پروای دوران جوانی به‌شدت بیمار بود.<sup>۴</sup> آلفرد کوبن می‌نویسد لویی بناپارت "هیچگاه چیزی بیش از یک ماجراجو نبود حتی زمانی که

1. Napoleon le Petit

2. Cobban, *ibid*, p. 169.

بنگرید به: ویکتور هوگو، *بینوایان*، ترجمه حسینقلی مستعان، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم،

۱۳۵۷، ج ۱، صص ۶۰-۷۲.

۳. مارکس، همان مأخذ، ص ۱.

4. Thomson, *ibid*, p. 266.

در تخت سلطنت فرانسه جای داشت.<sup>۱</sup> کوبن دوران حکومت لویی بناپارت را دوران "سلطنت واقعی بورژوازی و عصر زرسالاران" می‌خواند که از فرهیختگی و فرهنگ نمونه‌های مشابه آن در سده هیجدهم بهره‌ای نداشت.<sup>۲</sup> به‌زعم او، با صعود لویی بناپارت عصری جدید از "ماتریالیسم و تلاش برای کسب پول بیشتر" آغاز شد؛ عصری که شاخص آن "افزایش نفرت طبقاتی" بود.<sup>۳</sup> در دوران لویی بناپارت، انباشت ثروت در دست آریستوکراسی مالی و بورژوازی ماوراء بحار اوج گرفت و بدینسان حجم عظیمی از سرمایه فرانسوی در خارج از مرزهای این کشور به گردش درآمد. به‌نوشته کلافام، در سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۵۰ فرانسه سهم اندکی در سرمایه‌گذاری خارجی داشت، ولی بیست سال بعد، در پایان سلطنت لویی بناپارت، حجم سرمایه‌گذاری خارجی آن معادل ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون پوند استرلینگ تخمین زده می‌شد.<sup>۴</sup>

لویی بناپارت، به‌رغم رقابت و ستیز سنتی فرانسه و انگلستان، در سیاست مستعمراتی خویش متحد استوار بریتانیا بود و همچون انگلیسی‌ها رسالت خود را "اشاعه تمدن اروپایی" در جهان می‌انگاشت. او سیاستی خشن را علیه مردم الجزایر در پیش گرفت و در همین زمان (۱۸۶۳) عوامفریبانه به حکمران نظامی الجزایر نوشت:

امروز ما باید اعراب را قانع کنیم که به الجزایر برای سرکوب و غارت آنها نیامده‌ایم؛ آمده‌ایم تا دستاوردهای تمدن را به ایشان اهدا کنیم... الجزایر یک مستعمره به معنای درست کلمه نیست، یک پادشاهی عربی است... من همانقدر امپراتور اعرابم که امپراتور فرانسه.<sup>۵</sup>

لویی بناپارت در جنگ کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۶) و در جنگ دوم تریاک (۱۸۵۶-۱۸۶۰) علیه مردم چین و به‌سود سوداگران اروپایی و آمریکایی متحد لندن و در کنار پالمستون بود. در دوران او و به سال ۱۸۶۰ است که نیروهای فرانسوی، در کنار انگلیسی‌ها و ارتش خصوصی قاچاقچیان تریاک، شهر پکن را اشغال کردند، کاخ تابستانی امپراتوران چین را به آتش کشیدند و هرچه را که به‌دستشان رسید به تاراج بردند تا، به تعبیر آلفرد کوبن، "برتری تمدن اروپایی را به اثبات رسانند."<sup>۶</sup> و نیز در زمان

1. Cobban, *ibid*, p. 160.

2. *ibid*, p. 168.

3. *ibid*, p. 169.

4. Clapham, *ibid*, p. 134.

5. Cobban, *ibid*, p. 174.

6. *ibid*.



لویی بناپارت بود که سرزمین مصر در ابعادی فراتر از گذشته به عرصه غارتگری سرمایه‌داران فرانسوی و انگلیسی و شرکای یهودی‌شان بدل شد. و در چارچوب این اشتراک منافع بود که در سال ۱۸۵۹ فردیناند دولسپس<sup>۱</sup> فرانسوی احداث کانال سوئز را برای اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ آغاز کرد. این کانال در سال ۱۸۶۹ طی مراسمی بسیار پرهزینه، به خرج مردم مصر، در حضور ملکه اوژنی، همسر لویی بناپارت، و سایر میهمانان بلندپایه اروپایی و آمریکایی گشایش یافت و بدینسان "تحولی انقلابی در موضع استراتژیک امپراتوری بریتانیا" پدید آورد.<sup>۲</sup> در دوران لویی بناپارت پیوندهای مالی بانک انگلستان و بانک فرانسه همچنان استوار بود. این رابطه، که نمادی از پیوند جهانی‌سازی الیگارشی زرسالار دنیای غرب است، از طریق پیمان کوبدن<sup>۳</sup> (۱۸۶۰) در تمامی عرصه‌های اقتصاد تجلی یافت. طبق این پیمان، فرانسه و انگلستان به‌طور کامل دروازه‌های خویش را به روی کالاهای طرفین گشودند و "جنبش بزرگ اروپایی" برای سلطه "تجارت آزاد" بر جهان را آغاز کردند.<sup>۴</sup> یورش تجاوزکارانه به چین به‌منظور دفاع از تکاپوی آزاد قاچاقچیان تریاک در چارچوب همین پیمان صورت گرفت. دکتر تامسون می‌نویسد: "برای قدرت‌هایی که پیمان کوبدن را منعقد کرده بودند طبیعی به‌نظر می‌رسید که بکوشند اصول تجارت آزاد را از اروپا به تجارت جهانی گسترش دهند."<sup>۵</sup>

امپراتوری دوم فرانسه تا جنگ ۱۸۷۰ با پروس تداوم یافت. در کوران این جنگ، در ۲ سپتامبر ۱۸۷۰ امپراتور به اسارت نیروهای آلمانی درآمد و کمی بعد به انگلستان تبعید شد. لویی بناپارت در ۹ ژانویه ۱۸۷۳ در انگلستان درگذشت.

مارکس ۳۴ ساله در اوایل سال ۱۸۵۲، یکی دو ماه پس از کودتای لویی بناپارت، اثر نامدار خود، هیجدهم برومر لویی بناپارت،<sup>۶</sup> را نوشت و در بهار این سال منتشر کرد.

1. vicomte de [Ferdinand] Lesseps (1805-1894)

2. Davis, *ibid*, p. 152.

۳. منسوب به ریچارد کوبدن انگلیسی. طرف فرانسوی این پیمان میشل شوالیه (Michel Chevalier) بود.

4. Thomson, *ibid*, pp. 255-256.

5. *ibid*, p. 256.

۶. برومر نام یکی از ماه‌های تقویمی است که در انقلاب کبیر فرانسه رواج یافت. این ماه از اواخر اکتبر آغاز می‌شد و تا اواخر نوامبر ادامه داشت. طبق این تقویم، در هیجدهم برومر سال هشتم انقلاب (۹ نوامبر ۱۷۹۹) کودتای ناپلئون بناپارت علیه دولت دیرکتوار رخ داد. منظور مارکس از "هیجدهم" ←

عجیب است که مارکس در این کتاب مکرر به نقش آشیل فولد توجه کرده ولی از بارون جیمز روچیلد نامی، حتی در بیان ساده حوادث، نبرده است. بهر روی، مارکس در این اثر نیز، چون جنگ طبقاتی در فرانسه، به نقش "آریستوکراسی مالی" توجه جدی دارد. مارکس جامعه فرانسه را در نخستین ماه‌های اعلام لویی بناپارت به‌عنوان امپراتور فرانسه چنین می‌بیند: "تسلط بورژوازی هیچگاه بی چون و چراتر از این نبود و بورژوازی هیچگاه نشانه‌های تسلط خود را با چنین نخوتی به رخ نکشیده بود."<sup>۱</sup> لویی بناپارت در اکتبر ۱۸۴۹ فولد را به‌عنوان وزیر دارایی وارد کابینه کرد. مارکس می‌نویسد:

فولد یهودی یکی از بدنام‌ترین سران سرمایه مالی بود... کافی است نظری به بولتن‌های نرخ بورس پاریس بیندازیم تا ببینیم چگونه اوراق بهادار فرانسه از روز اول نوامبر ۱۸۴۹ همراه با ترقی و تنزل سهام بناپارت ترقی و تنزل می‌کند... بناپارت بدین‌طریق در بورس برای خود متحدینی پیدا کرد...

او می‌افزاید:

از هنگام ورود فولد به کابینه، آن بخش از بورژوازی تجاری که در دوران لویی فیلیپ سهم بیشتری از قدرت را صاحب بود، یعنی آریستوکراسی مالی، بناپارتيست شده بود. فولد تنها از منافع بناپارت در بورس دفاع نمی‌کرد، بلکه از منافع بورس نیز نزد بناپارت دفاع می‌کرد. چگونگی موضع آریستوکراسی مالی را بهتر از همه مجله هفتگی اکونومیست (چاپ لندن)، ارگان اروپایی این آریستوکراسی، توصیف می‌کند... اکونومیست در شماره ۲۹ نوامبر ۱۸۵۱ می‌نویسد: "در تمام بورس‌های اروپا رئیس‌جمهور اکنون به‌عنوان نگهبان نظم شناخته شده است."<sup>۲</sup>

این نوشته اکونومیست چهار روز پیش از کودتای لویی بناپارت است.

مارکس پیشتر، در جنگ طبقاتی در فرانسه، تصدی مقام وزارت دارایی توسط فولد را چنین توصیف کرده بود:

فولد به‌عنوان وزیر دارایی بیانگر تسلیم رسمی ثروت ملی فرانسه به بورس، اداره اموال دولتی توسط بورس و در جهت منافع بورس است... لویی فیلیپ هیچگاه جرئت نداشت یک گرگ بازار واقعی را وزیر دارایی کند.

← برومر لویی بناپارت "کودتای شبه ناپلئونی لویی بناپارت علیه جمهوری دوم فرانسه است.

۱. مارکس، همان مأخذ، ص ۵۸.

۲. همان مأخذ.

۳. همان مأخذ، ص ۸۷.

بدینسان، جمهوری دوم فرانسه "از نخستین روزهای استقرار خویش آریستوکراسی مالی را سرنگون نکرد، بلکه تثبیت کرد... و با انتصاب فولد ابتکار عمل در دولت به دست آریستوکراسی مالی افتاد."<sup>۱</sup>

مارکس مکانیسم این "آریستوکراسی مالی" را در غارت ثروت‌های ملی فرانسه چنین می‌بیند:

در کشوری چون فرانسه، که حجم تولید ملی بسیار کمتر از حجم بدهی ملی است و سرمایه دولتی موضوع اصلی بازی‌های مالی و بورس بازار اصلی سرمایه‌گذاری است، تعداد زیادی از مردم در بدهکاری دولت و قماربازی در بورس ذینفع‌اند. از چه طریق می‌توان پول‌های کلان به دست آورد؟ از طریق بدهکار کردن دولت. چگونه می‌توان دولت را بدهکار کرد؟ از طریق افزایش مدام هزینه‌هایی بیش از درآمد او. مهم‌ترین عامل تحمیل هزینه‌های سنگین بر دولت، دستگاه عریض و طویل دیوانسالاری است. دولت برای مقابله با بدهکاری فزاینده، یا باید از طریق "ساده کردن و کوچک کردن دستگاه دولتی" مخارج خود را محدود کند، کارگزاران هر چه کمتری به کار گیرد، دامنه مداخله خود را محدود نماید و "در رابطه‌ای هر چه محدودتر با جامعه مدنی قرار گیرد" یا باید از طریق دریافت مالیات‌های فوق‌العاده از ثروتمندترین طبقات از بدهکاری پرهیز کند و توازنی در بودجه خویش پدید آورد.

انقلاب فوریه ۱۸۴۸ فرانسه هیچ یک از این دو راه را برنگزید. این انقلاب سلطنت فاسد لویی فیلیپ را برانداخت ولی "انقلابی در بودجه" پدید نیاورد. پا به پای افزایش بودجه دولتی، بدهکاری دولت نیز افزایش یافت و بدهکاری روزافزون دولت به سلطه بیشتر بانکداران، دلان پول و "گرگان بازار" انجامید.<sup>۲</sup> این فرآیند سرانجام بدانجا کشید که فرانسه به طور رسمی با انتصاب فولد به وزارت دارایی اقتصاد کشور را به آریستوکراسی مالی تسلیم کرد. به زعم مارکس، ورود همزمان لویی بناپارت و فولد به مجلس فرانسه در سپتامبر ۱۸۴۸ حادثه‌ای تصادفی نبود. این دو، بازوی سیاسی و مالی حاکمیت اشرافیت مالی بر فرانسه بودند.

اگر فرضیه پیشگفته را درباره حذف نام روچیلدها در آثار کارل مارکس به‌وسیله الثانور مارکس<sup>۳</sup> نپذیریم، یکی از دلایل توجه کمتر مارکس به نقش روچیلدها در

1. ibid, pp. 114-115.

2. ibid, pp. 115-116.

۳. همین کتاب، ج ۳، صص ۱۰۸-۱۰۹.

سال‌های پسین می‌تواند گرایش او به ساختن الگوهای عام نظری باشد. در این دوران، که ساختار فکری مارکس بطور کامل شکل گرفته، توجه او بیشتر به مفهوم عام و انتزاعی "جامعه بورژوایی" و نظریه‌پردازی درباره "انقلاب سوسیالیستی" معطوف است. شاید این تصور وجود داشت که تأکید بر نقش این و آن سرمایه‌دار، این و آن گروه سرمایه‌دار یا مجتمع مالی، می‌تواند سبب انحراف از مفهوم عام "جامعه بورژوایی" شود و "نفرت طبقاتی" را از کل نظام سرمایه‌داری به سوی اجزاء آن متوجه کند. این شیوه نگرش را در نقد انگلس بر اشعار کارل بک دیدیم؛ آنجا که بک را به دلیل توجه به روچیلدها به منحرف ساختن نگرش سیاسی جوانان آلمانی متهم می‌کند.<sup>۱</sup> از این زمان در نوشتار مارکس و انگلس تأکید بر نام روچیلد را کمتر می‌یابیم. اینک آنان ترجیح می‌دهند مفهوم کلی "آریستوکراسی مالی" را مطرح کنند؛ گروهی که طبعاً روچیلدها را نیز در برمی‌گرفت.

مارکس از زمستان ۱۸۵۷ تا زمستان ۱۸۵۸ سخت سرگرم بررسی مسائل اقتصادی جامعه معاصر سرمایه‌داری غرب و تدوین نظریه اقتصادی خود است؛ نظریه‌ای که به شکل نهایی در کتاب *کاپیتال* بیان شد. یادداشت‌های مارکس در این دوران در کتابی به نام *مبانی نقد اقتصاد سیاسی*، که به *گروندریسه* معروف است، در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۱، یعنی پنجاه سال پس از مرگ مارکس، در مسکو منتشر شد. این کتاب، که در دو جلد به فارسی ترجمه و منتشر شده، حاوی اطلاعات مهمی درباره نقش زرسالاری معاصر غرب است که مارکس از منابع دست اول زمان خود استخراج نموده است. در جلد اول این کتاب تنها یک بار نام روچیلد به چشم می‌خورد. مارکس می‌نویسد: "اگر اشتباه نکنم آقای روچیلد دو اسکناس ۱۰۰ هزار لیره‌ای قاب شده را به صورت آرم مخصوص خود در دفتر کار خویش نصب کرده است."<sup>۲</sup> در *گروندریسه*، مارکس شبکه "مافیایی" سرمایه‌داری زمان خود و جایگاه آریستوکراسی مالی در آن را چنین توصیف می‌کند:

عمده‌فروش میانجی سازنده و خرده‌فروش... است. دلال هم در برابر عمده‌فروش همین نقش را بازی می‌کند. بانکدار واسطه صاحبان صنایع و بازرگانان است... در رأس همه اینها به سرمایه‌دار مالی می‌رسیم که میانجی دولت و جامعه بورژوایی است.

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۰۱.

۲. کارل مارکس، *گروندریسه؛ مبانی نقد اقتصاد سیاسی*، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، تهران: آگاه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۲.

مارکس می‌افزاید:

آدم به یاد شبکه‌های پیچ در پیچ روابط و واسطه‌بازی‌های مافیایی، این رویه پنهان واقعیت سرمایه‌داری، می‌افتد که بازتاب خیال‌پرورانه‌اش را در آثار پلیسی-جنایی... می‌توان دید. در اینگونه آثار، سخن بر سر رابطها و واسطه‌ها و انواع و اقسام رؤسا در سلسله مراتب وساطت‌های نظام مافیایی است که پایه‌های آن بر تجارت پول، از راه سکس، مواد مخدر و آدمکشی، نهاده شده است.<sup>۱</sup>

در دوران سلطنت لویی بناپارت نیز، چون دوران بوربن‌ها و لویی فیلیپ، سلطه یهودیان بر اقتصاد و سیاست فرانسه تداوم یافت. در این میان بارون جیمز روچیلد از جایگاه خاصی برخوردار است. *دائرةالمعارف یهود* می‌نویسد بارون جیمز روچیلد، که بانکدار شخصی بوربن‌ها و اورلئان‌ها بود، موج انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه را از سر گذرانید و به خدمت ناپلئون سوم درآمد.<sup>۲</sup> و در جای دیگر می‌نویسد: "اقتدار روچیلدها در فرانسه، به‌ویژه در عصر لویی ناپلئون، بسیار آشکار بود."<sup>۳</sup> در این دوران بارون جیمز روچیلد به‌عنوان "غول مالی" فرانسه، "شاه یهود" و "بارون بزرگ"<sup>۴</sup> شهرت افسانه‌ای داشت. در زمان صعود لویی بناپارت به مقام ریاست‌جمهوری فرانسه، ۳۷ سال از اقامت جیمز روچیلد در پاریس می‌گذشت<sup>۵</sup> و اینک او ۵۶ ساله بود. بیست ساله پایانی زندگی بارون جیمز روچیلد مقارن با دوران حکومت لویی بناپارت است.

در تاریخنگاری رسمی خاندان روچیلد ادعا می‌شود که در دوران ریاست‌جمهوری لویی بناپارت، رابطه نزدیکی میان او و جیمز روچیلد برقرار نبود. حتی گفته می‌شود که لویی بناپارت به‌دلیل پیوند عمیق روچیلدها با سلطنت لویی فیلیپ به ایشان نظر نامساعد داشت و می‌کوشید از طریق حمایت از گروه‌های مالی رقیب نفوذ آنها را کاهش دهد.<sup>۶</sup> آنچه درباره روابط غیر حسنه لویی بناپارت با روچیلدها عنوان می‌شود بطور عمده ناظر به تکاپوی آشیل فولد و امیل پرر، دو رقیب اصلی بارون جیمز روچیلد، در این دوران است که به‌عنوان بانکداران لویی بناپارت در ۱۲ ساله نخست حکومت او

۱. همان مأخذ، ص ۳۰۲.

2. *Judaica*, vol. 14, p. 340.

3. *ibid*, vol. 3, p. 116.

4. le grand Baron

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۵۴.

6. Cowles, *ibid*, p. 123.

شناخته می‌شوند.

به گمان ما، علت عدم پیوند آشکار لویی بناپارت با روچیلدها در سال‌های نخست حکومت او را باید در روانشناسی سیاسی آن روز جامعه فرانسه جستجو کرد. این سال‌ها مقارن با بروز احساسات بناپارتریستی در میان مردم فرانسه و همپای آن تشدید احساسات ضدانگلیسی در میان ایشان است. آلفرد کوبن می‌نویسد "در این دوران، ترس از انگلیس<sup>۱</sup> در افکار عمومی فرانسه حتی بیش از حد طبیعی بود."<sup>۲</sup> روچیلدها به دلیل پیوند با دولت بریتانیا و مشارکت در سقوط ناپلئون اول و نیز به دلیل پیوند با حکومت‌های بوربن و اورلئان در میان توده مردم فرانسه به شدت منفور بودند و به عنوان سلاطین زرسالار زمانه شناخته می‌شدند. پیشتر درباره دو کتاب توسنه و دیرنواژ درباره زرسالاران یهودی و روچیلدها و تأثیر آن سخن گفته‌ایم. یادآوری می‌کنیم که به‌زعم مارکس روزنامه‌نگار این دو کتاب سرآغاز عصیان مردم پاریس بود؛ عصیانی که به انقلاب ۱۸۴۸ و سقوط لویی فیلیپ انجامید.<sup>۳</sup> در چنین فضایی، پیوند آشکار و رسمی لویی بناپارت با روچیلدها نه تنها بخردانه نبود بلکه با سیاست‌هایی که وی به‌منظور تحکیم پایه‌های قدرت خویش پیش می‌برد مغایرت داشت. وجه مشخصه این سیاست‌ها، که به بناپارتیسم<sup>۴</sup> شهرت یافته، رویکرد عوام‌فریبانه به توده مردم و ترویج پوپولیسم<sup>۵</sup> سیاسی و اقتصادی است. یکی از شاخص‌های بناپارتیسم سیاسی، وجود رهبری فرهمند<sup>۶</sup> است. لویی بناپارت، این "کاریکاتور" ناپلئون اول، می‌کوشید از طریق عوام‌فریبی‌های سیاسی و اقتصادی این "فرهمندی" را برای خود کسب کند و طبعاً رابطه آشکار با روچیلد مغایر با این هدف بود. پیوند لویی بناپارت با امیل پرر و بهره‌گیری از برنامه‌های پوپولیستی او در عرصه اقتصاد، که به تأسیس بانک کردی موبیلیه انجامید، در این چارچوب قابل ارزیابی است. این درست است که آشیل فولد و امیل پرر، دو بانکدار رسمی لویی بناپارت در این سال‌ها، یهودی بودند ولی این دو نماینده الیگارش‌ی یهودی آن عصر به‌شمار نمی‌رفتند. فولد بانکدار در میان روشنفکران بدنام بود ولی به‌عنوان رقیب و دشمن روچیلدها نیز شهرت داشت و امیل پرر چهره‌ای خوشنام بود و به‌عنوان یک سن‌سیمونیست آرمانگرا،

1. Anglophobia

2. Cobban, *ibid*, p. 175.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۹۹-۱۰۰، ۱۰۷.

4. Bonapartism

5. Populism

6. charismatic

نه یهودی، شناخته می‌شد تا بدانجا که حتی ادوارد درومون، چنانکه خواهیم دید، در کتاب جنجالی یهودیان فرانسه از او به نیکی یاد کرده است.<sup>۱</sup>

معهدا، و به‌رغم فقدان گزارشی از پیوند صمیمانه و آشکار لویی بناپارت با بارون جیمز روچیلد در این سال‌ها، رابطه این دو هیچگاه خصمانه گزارش نشده است. برای نمونه، می‌دانیم در زمان گشایش خط آهن سن‌کوئنتین<sup>۲</sup> (پائیز ۱۸۴۹)، که کمپانی روچیلد احداث کرد، لویی بناپارت شخصاً، در کنار جیمز روچیلد، حضور داشت. در این مراسم حضار شعار می‌دادند: "زنده‌باد امپراتور!" (هنوز بناپارت رئیس جمهور بود)، "زنده‌باد روچیلد!"<sup>۳</sup>

به ادعای ویرجینیا کاولس، بارون جیمز روچیلد به‌دلیل نقشی که در سقوط ناپلئون داشت، تصور می‌کرد هیچگاه در نزد لویی بناپارت جایگاهی رفیع نخواهد یافت و لذا، در دوران ریاست‌جمهوری لویی بناپارت، ژنرال شانگاریه<sup>۴</sup> را به‌عنوان نامزد خویش برای تصدی منصب ریاست‌جمهوری فرانسه در نظر داشت. شانگاریه، چون کاونیاک، از فرماندهان نظامی الجزایر در دوران لویی فیلیپ بود و دوست نزدیک جیمز روچیلد. او در این زمان فرمانده "گارد ملی" بود و نیروهای نظامی مستقر در پایتخت را زیر فرمان داشت.

ژنرال شانگاریه دیوانه‌وار عاشق بارونس بتی، همسر بارون جیمز روچیلد، بود. روچیلد نه تنها با این رابطه مخالف نبود بلکه به آن میدان می‌داد. بدینسان، کاخ بارون روچیلد به مأوای ژنرال شانگاریه بدل شد و در پاریس همه از ماجرای دلدادگی فرمانده نظامی مقتدر پایتخت اطلاع یافتند. با تحکیم قدرت لویی بناپارت، اولین اقدام او عزل شانگاریه در ژانویه ۱۸۵۱ بود که اعتراض شدید اکثریت سلطنت‌طلب مجلس را برانگیخت. کمی بعد، لویی بناپارت به‌دستگیری و سرکوب گسترده مخالفینش دست زد. یکی از دستگیرشدگان شانگاریه نگونبخت بود.<sup>۵</sup>

آنچه ذکر شد روایتی است که در کتاب خانم کاولس از ماجرای شانگاریه ارائه شده.

۱. دربارهٔ ادوارد درومون در جلد پنجم، در بررسی ماجرای دریفوس، سخن خواهیم گفت.

2. St. Quentin

3. Frederic Morton, *The Rothschilds, A Family Portrait*, New York: Crest Book, 1963, p. 111.

4. Changarnier

5. Cowles, *ibid*, pp. 124-125.

منشاء این روایت به جلد دوم کتاب اوگن کورتی درباره دوران روچیلدها<sup>۱</sup> بازمی‌گردد که متأسفانه در دسترس ما نیست.

منبع کورتی بطور عمده گزارش‌های کنت هوبنر،<sup>۲</sup> سفیر وقت اتریش در پاریس، است که به بارون جیمز روچیلد، سرکنسول افتخاری دولت اتریش، ارادتی نداشت. این مقارن با دوران اقتدار پرنس شوارزنبرگ در امپراتوری اتریش است. پس از اخراج تحقیرآمیز اتریش از ایتالیا (۱۸۵۹)، که با مشارکت نظامی لویی بناپارت صورت گرفت،<sup>۳</sup> پرنس ریچارد مترنیخ، پسر دوست نامدار روچیلدها، به‌عنوان سفیر اتریش در پاریس منصوب شد و تا زمان بازنشستگی (۱۸۷۱) در این سمت بود.

یادآوری می‌کنیم که از سال ۱۸۵۲، یعنی مقارن با صعود لویی بناپارت به مقام امپراتور فرانسه، ارل کاولی (هنری ولزلی)، برادرزاده ریچارد ولزلی و ولینگتون، سفیر بریتانیا در فرانسه بود. لرد کاولی تا سال ۱۸۶۷، به مدت ۱۵ سال، در این سمت بود و با لویی بناپارت رابطه نزدیک و دوستانه داشت. این دوران مقارن است با برخی از حوادث سرنوشت‌ساز، به‌ویژه جنگ کریمه، که تاریخ پسین جهان را رقم زد. بنابراین، عجیب نیست اگر تاریخ سیاست خارجی بریتانیا (کمبریج) لرد کاولی را "مؤثرترین سفیر در تاریخ معاصر بریتانیا" خوانده است.<sup>۴</sup> در دوران سفارت این عضو خاندان ولزلی و دوست و شریک روچیلدهاست که پیمان ۱۸۵۷ پاریس میان ایران و انگلستان منعقد شد. گفتیم که میانجی این معاهده لویی بناپارت بود که به تعبیر خان ملک ساسانی "امپراتوری فرانسه‌اش مرهون کمک‌های پالمستون بود."<sup>۵</sup> پس از لرد کاولی، ارل لیونز (ریچارد لیونز)<sup>۶</sup> سفیر انگلستان در فرانسه شد.

درباره ماجرای نزدیکی جیمز روچیلد به لویی فیلیپ، که به سلب اعتماد "سلطان بورژوازی" از ژاک لافیتته و سلطه بلامعارض جیمز روچیلد بر اقتصاد فرانسه انجامید،

1. Egon Corti, *The Reign of the House of Rothschild*, 1928.

2. Count Hubner

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۲۳.

4. Sir A. W. Ward and G. P. Gooch [eds.], *The Cambridge History of British Foreign Policy, 1783-1919*, vol. III: 1866-1919, [Cambridge University Press, 1923] New York: Octagon Books, 1970, p. 22.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۱۹۴-۱۹۹؛ ج ۲، صص ۴۱۱-۴۱۲.

6. Richard B. P. Lyons, Earl of Lyons



بیشتر سخن گفته‌ایم. فرایند پیوند بارون جیمز روچیلد با لویی بناپارت نیز از داستان‌های شگفت تاریخ اروپاست. "بارون بزرگ" این بار با ابزار زنی زیبارو و فتنه‌گر به میدان آمد؛ زنی که بر سرنوشت اروپای آن عصر تأثیری شگرف برجای نهاد و سرانجام تاج و تخت ناپلئون سوم را به باد داد.

در سال‌های جمهوری دوم، چون گذشته، ضیافت‌های باشکوه بارونس بتی روچیلد برقرار بود و گل سرسبد محافل شبانه پاریس محسوب می‌شد. از سال ۱۸۵۰ یک دختر اسپانیایی به‌غایت زیبا در این میهمانی‌ها پدیدار شد، توجه همگان را به خود جلب نمود و آوازه شهرتش در محافل اشرافی پاریس پیچید. **اوژنی دو مونتیکو**<sup>۱</sup> دختر یکی از اشراف اسپانیایی بود از مادری اسکاتلندی. مادرش وی را برای تحصیل به پاریس فرستاد و او به زودی به عضو ثابت محافل شبانه روچیلدها و، به تعبیر ویرجینیا کاولس، "تحت‌الحمایه" یا "شاگرد"<sup>۲</sup> جیمز و بتی روچیلد بدل شد. در آغاز هیچ کس راز توجه غیرعادی بارون جیمز روچیلد و همسرش به اوژنی را در نمی‌یافت تا سرانجام روشن شد که بناپارت هرزه و زنباره سخت شیفته این دختر است و قصد ازدواج با او را دارد. دولتمردان و محافل عالی سیاسی پاریس به مخالفت شدید با این ازدواج برخاستند و خواستار وصلت "امپراتور" با یکی از خاندان‌های سلطنتی اروپا شدند. این تلاش‌ها بی‌نتیجه بود. گفته می‌شود که رجال فرانسه به مسخره "اوژنی دو مونتیکو" را، به‌دلیل دشواری تلفظ نامش، "اوژنی اسمش چیست" می‌خواندند.<sup>۳</sup> سرانجام، در ژانویه ۱۸۵۳، بارون جیمز روچیلد، همسرش بتی و پسرش آلفونس به‌همراه اوژنی مونتیکو به ضیافت سلطنتی کاخ توپلری وارد شدند، لویی بناپارت شخصاً به استقبال ایشان شتافت و اوژنی را در جایگاه ویژه اعضای خانواده سلطنتی جای داد. او ۱۱ روز بعد رسماً تصمیم خود را دال بر ازدواج با اوژنی اعلام کرد. اینک، با ازدواج اوژنی و بناپارت روشن بود که بارون جیمز روچیلد به درون اتاق خواب امپراتور فرانسه نیز راه یافته است.<sup>۴</sup>

اوژنی دو مونتیکو، که اینک "امپراتریس اوژنی" نامیده می‌شد، در تمامی دوران سلطنت لویی بناپارت پیوندی نزدیک با روچیلدهای پاریس، جیمز و پسرش آلفونس،

1. Eugenie de Montijo, Countess de Teba (1826-1920)

اوژنی به شهرک پرتغالی مونتیزو، واقع در شرق لیسبون، منسوب است. او به کنتس تبا (شهری در اسپانیا) ملقب بود.

2. protegee

3. Morton, *ibid*, p. 113.

4. Cowles, *ibid*, pp. 126-127.

داشت و بزرگترین حامی ایشان در دربار و دولت فرانسه به‌شمار می‌رفت. مورخین نقش این زن را در تاریخ فرانسه بسیار منفی ارزیابی کرده‌اند و او را مسئول بسیاری از مصایبی می‌دانند که در این دوران بر جامعه فرانسه تحمیل شد. آلفرد کوبن می‌نویسد نفوذ اوژنی و "دوستان او" بر سیاست فرانسه شوم بود.<sup>۱</sup> به‌نوشته آمریکانا، ازدواج لویی بناپارت با اوژنی برای فرانسه نه سود سیاسی در برداشت و نه اعتباری به ارمغان آورد. اوژنی در سیاست خارجی فرانسه مداخله می‌کرد و دخالت‌های او پیامدهای فاجعه‌آمیز داشت. او را مسئول مداخله نظامی دهه ۱۸۶۰ فرانسه در مکزیک و نیز مسئول اعلام جنگ به پروس در سال ۱۸۷۰ می‌شناسند که هر دو پایانی شوم یافت.<sup>۲</sup>

منابع در دسترس ما راز پیوند روچیلدها با این زن را روشن نمی‌کند. فرضیاتی را می‌توان مطرح ساخت. مثلاً، اوژنی به یک خاندان یهودی مخفی تعلق داشت. این فرضیه را پی می‌گیریم.

خانواده مادری اوژنی، **کرکپاتریک** نام دارد و ما حداقل چهار تن را با این نام می‌شناسیم:

**کلنل جیمز کرکپاتریک**<sup>۳</sup> از نظامیان کمپانی هند شرقی مستقر در قلعه سن‌جرج (مدرس) در نیمه دوم سده هیجدهم است و می‌دانیم که قلعه فوق در این زمان کانون استقرار و تکاپوی تجار یهودی الماس بود.<sup>۴</sup> او دو پسر داشت: ویلیام و جیمز.

**ویلیام کرکپاتریک**<sup>۵</sup> ابتدا مترجم زبان فارسی در ارتش کمپانی هند شرقی بود و در جریان جنگ سوم میسور (۱۷۹۱-۱۷۹۲) و اشغال شهر سرینگاپاتام مترجمی لرد چارلز کورنوالیس را به‌دست داشت.<sup>۶</sup> در سال ۱۷۹۵ کارگزار مقیم (رزیدانت) در حیدرآباد شد و در سال ۱۷۹۸ منشی نظامی و سپس منشی خصوصی ریچارد ولزلی. وی پس از شکست نهایی تیپو سلطان و اشغال سرینگاپاتام مأمور تقسیم سرزمین میسور شد و سپس کارگزار مقیم در پونا. در سال ۱۸۰۱ هند را ترک گفت و در سال‌های پایانی عمر خویش نامه‌ها و خاطرات تیپو سلطان را از فارسی به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. او

1. Cobban, *ibid*, p. 160.

2. *Americana*, 1985, vol. 10, p. 658.

3. Colonel James Kirkpatrick

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۵.

5. William Kirkpatrick (1754-1812)

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۱۶.

در سال ۱۸۱۱ به درجه سرلشکری رسید. **جیمز کرکپاتریک**<sup>۱</sup>، برادر کوچک ویلیام، نیز از نزدیکان و محارم ریچارد ولزلی بود. وی از سال ۱۷۹۷، پس از برادرش، کارگزار مقیم در حیدرآباد شد و تا زمان مرگ در این سمت بود. او در این دوران قراردادهای متعددی با نظام حیدرآباد منعقد کرد و همو بود که در سال ۱۷۹۹ موفق شد حدود ۶۰ هزار نفر از نیروهای نظامی دولت حیدرآباد را به سود انگلیسی‌ها به جنگ با تیپو بکشانند.<sup>۲</sup>

کرکپاتریک دیگری را نیز می‌شناسیم. این یکی کشیش است و به نیمه دوم سده نوزدهم تعلق دارد. **آلکساندر فرانسیس کرکپاتریک**<sup>۳</sup>، فارغ‌التحصیل کالج هیلی‌بوری<sup>۴</sup> کمپانی هند شرقی و کالج ترینیتی دانشگاه کمبریج، از سال ۱۸۷۱ استاد زبان عبری در کالج ترینیتی کمبریج بود و در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ به‌عنوان یکی از عبری‌شناسان سرشناس انگلستان شناخته می‌شد. او دارای تألیفاتی در شرح و تفسیر عهد عتیق است.<sup>۵</sup> از سده شانزدهم، معمولاً، نه همیشه، عبری‌شناسان نامدار اروپایی به خاندان‌های یهودی تبار تعلق داشته‌اند. پیشتر درباره یکی از اعضای خاندان یانگ چنین اشاره‌ای داشتیم.<sup>۶</sup>

بهرروی، منابع موجود برای ارائه تبارشناسی اوژنی مونتیخو کافی نیست و نسبت خویشاوندی مادر او را با کرکپاتریک‌های فوق نمی‌دانیم. معهداً، کاملاً محتمل می‌دانیم که وی به همین خاندان تعلق داشته است.

درباره تبار و پیوندهای خویشاوندی اوژنی فرضیه دیگری نیز مطرح است که با فرضیه فوق منافات ندارد. شهرت داشت که اوژنی دختر نامشروع ارل کلارندون چهارم است.<sup>۷</sup> گفتیم که چنین شهرتی درباره تبار لویی بناپارت نیز وجود داشت.<sup>۱</sup>

1. James Achilles Kirkpatrick (1764-1805)

2. C. E. Buckland, *Dictionary of Indian Biography*, London: Swan Sonnenschein & Co., 1906, p. 238.

3. Alexander Francis Kirkpatrick (1849-?)

4. Haileybury

5. A. T. Camden Pratt and F. R. Hist. S., *People of the Period*, London: Neville Beeman Ltd., 1897, vol. 2, pp. 48-49.

۶. همین کتاب، ج ۲، ص ۳۲۳.

7. Allfrey, *ibid*, p. 41.

آیا می‌توان شایعه نسب نامشروع اوژنی را به جدّ گرفت و بدینسان این ملکه مقتدر فرانسه را فرزند لرد کلارندون انگلیسی دانست؟ به گمان ما، این شایعات بیهوده رواج گسترده و مقبولیت عام نیافته و به منابع تاریخی راه نیافته است.

یکی از ویژگی‌های اروپای سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی افول تدریجی ایستارهای اخلاق مسیحی و اشاعه آمیختگی جنسی<sup>۲</sup> در اخلاق خانوادگی بود. پژوهش‌های فرهنگی انقلاب ۱۷۸۹-۱۷۹۹ فرانسه در این زمینه بسیار مؤثر بود که نه تنها به‌عنوان یک انقلاب سیاسی بلکه به‌عنوان یک انقلاب ضددینی نیز شناخته می‌شود. بسیاری از پسران تعجب می‌کردند که چرا پدران و مادرانشان نمی‌توانند حرارت انقلابی و روش‌های جدید را درک کنند؛ بعضی از آنها قیود اخلاقی دیرین را به کنار نهادند و به‌صورت افراد خوشگذران و بی‌مبالا درآمدند. هرج و مرج در مسائل جنسی بالا گرفت. بیماری‌های مقاربتی شیوع یافت. بچه‌های سرراهی زیاد شدند. هرزگی ادامه یافت.<sup>۳</sup>

این امر طبعاً بر بنیاد خانواده تأثیر جدی برجای نهاد. برای نمونه، در سال‌های ۱۷۸۹-۱۸۳۹ بیست و چهار در صد از عروسان شهر مولن فرانسه به هنگام ازدواج حامله بودند.<sup>۴</sup> چنانکه می‌دانیم، یکی از دستاوردهای انقلاب فرانسه ممنوعیت تفحص درباره پدر واقعی نوزاد بود.

این اخلاق جنسی در انگلستان سده نوزدهم نیز رواج داشت هرچند تا به امروز بریتانیا به‌عنوان "اخلاقی‌ترین" جامعه اروپایی شناخته می‌شود.<sup>۵</sup> بدینسان، رابطه جنسی مردان و زنان متأهل در محافل اشرافی بریتانیای سده نوزدهم، چون فرانسه، امری نامتعارف نبود. برای نمونه، مارکیز هارتینگتون،<sup>۶</sup> وارث دوک دونشایر که به‌عنوان

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۱۵-۱۱۶.

## 2. Sexual Promiscuity

۳. ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، جلد یازدهم: عصر ناپلئون، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۳.

۴. همان مأخذ، ص ۱۵۵.

۵. حتی امروزه نیز دهک‌های فروش مطبوعات در انگلیس موظفانند نشریات پورنو (مستهجن) را در انظار عموم قرار ندهند. در سال‌های اخیر شهر لندن شاهد تظاهرات و اعتراضات فراوان، به‌ویژه از سوی مادران، علیه پخش ماهواره‌ای شبکه‌های تلویزیونی مستهجن آلمانی و هلندی در این کشور بود.

6. Spencer Compton Cavendish, Marquess of Hartington, 8th Duke of Devonshire (1833-1908)

اسپنسر کاوندیش (مارکیز هارتینگتون فوق‌الذکر و دوک دونشایر بعدی) در سال ۱۸۵۷ به‌عنوان ←

شخصیتی بسیار محترم شناخته می‌شد، به مدت ۳۰ سال آشکارا با لویییز،<sup>۱</sup> همسر آلمانی تبار دوک منچستر، زندگی کرد. این زن به‌عنوان یکی از مقتدرترین، جاه‌طلب‌ترین و کینه‌توزترین زنان جامعه اشرافی لندن شناخته می‌شد. کمی پس از مرگ دوک منچستر، هارتینگتون به مقام دوک دونشایر دست یافت (۱۸۹۱) و با این زن ازدواج کرد.<sup>۲</sup> دیزرائیلی، نخست‌وزیر یهودی‌الاصل عصر ویکتوریا، در دوران جوانی، زمانی که هنوز حتی نماینده مجلس نبود، با هنریتا، همسر سیر فرانسیس سایکس، رابطه داشت و داستان این عشق را در کتاب خود، معبد هنریتا، بازگو کرد. و سرانجام، باید به روابط بی‌پروای لیدی راندولف چرچیل، همسر لرد راندولف و مادر سیر وینستون چرچیل، با مردان متعدد، از جمله با کنت کینزکی اتریشی، اشاره کرد. در بسیاری موارد، این روابط با بی‌تفاوتی یا عمل مشابه از سوی همسر مواجه بود ولی گاه به نزاع کشیده می‌شد و ماجراها می‌آفرید.

بدینسان، کم نبودند افراد بی‌نام و نامداری که به پدری جز پدر رسمی خویش نسب می‌بردند. درباره رابطه ماری لویییز، همسر ناپلئون بناپارت، با کنت فن نیپرگ<sup>۳</sup> و نیز درباره زنجارگی‌های ویلیام نهم هسه کاسل،<sup>۴</sup> پسران جرج سوم،<sup>۵</sup> آرتور ولزلی (دوک ولینگتون)<sup>۶</sup> و پالمستون<sup>۷</sup> پیشتر سخن گفته‌ایم. با چنین نمونه‌هایی در آینده نیز آشنا خواهیم شد. بنابراین شایعات فوق درباره لویی بناپارت یا اوژنی مونتیکو را نباید عجیب

---

← نماینده حزب لیبرال به مجلس عوام راه یافت و در سال ۱۸۶۶ عضو کابینه لرد راسل شد. در سال‌های ۱۸۶۸-۱۸۷۴ وزیر دولت گلاستون بود و پس از استعفای گلاستون در سال ۱۸۷۵ رئیس حزب لیبرال شد. او در دولت دوم گلاستون وزیر امور هندوستان (۱۸۸۰-۱۸۸۲) بود و سپس وزیر جنگ (۱۸۸۲-۱۸۸۵). در دولت سوم لرد سالیسبوری (۱۸۹۵-۱۹۰۲) و دولت آرتور بالفور (۱۹۰۲-۱۹۰۵) نیز وزیر بود. به‌عنوان سخنگوی جناح راستگرا و رهبر مخالفان گلاستون در حزب لیبرال شناخته می‌شد. سه بار (۱۸۸۰، ۱۸۸۶، ۱۸۸۷) به او پیشنهاد نخست‌وزیری شد و نپذیرفت. از دوک هشتم دونشایر به‌عنوان یکی از سرسخت‌ترین هواداران "تجارت آزاد" یاد می‌کنند.

1. Louis, Duchess of Manchester, Duchess of Devonshire (1832-1911)

2. Allfrey, *ibid*, p. 9.

۳. همین کتاب، ج ۲، ص ۵۱۰.

۴. همین کتاب، ج ۲، صص ۳۷۵-۳۷۶.

۵. همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۱-۴۸۳.

۶. همین کتاب، ج ۲، ص ۴۴۰.

۷. همین کتاب، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۰.

انگاشت؛ به‌ویژه اینکه ماریا کرکپاتریک،<sup>۱</sup> مادر اوژنی، به‌عنوان زنی هرزه شهرت داشت. او حتی در دورانی که دخترش ملکه فرانسه بود، معشوق‌های متعدد در کنار داشت و به‌دلیل ولخرجی‌هایش همواره مقروض و مایه دردسر دربار فرانسه بود.<sup>۲</sup> الگرنون سیسیل، نوه مارکیز سالیسبوری دوم که خود به یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین خاندان‌های اشرافی بریتانیا تعلق دارد، این شایعه را تأیید می‌کند. او می‌نویسد **کلارندون در دهه ۱۸۳۰ مادام دو مونتیکو، مادر ملکه اوژنی، را خوب می‌شناخت؛ لذا "این داستان را نباید یک شایعه پوچ انگاشت" به‌ویژه اینکه در یادداشت‌های روزانه لیدی کلارندون مواردی در تأیید آن وجود دارد.**<sup>۳</sup>

نام اصلی ارل کلارندون چهارم،<sup>۴</sup> که از او به‌عنوان پدر واقعی اوژنی یاد می‌شود، جرج ولیرز است. **خاندان ولیرز** یکی از سرشناس‌ترین خاندان‌های اشرافی بریتانیا در چهار سده اخیر است و به "پدر مجلس عوام"<sup>۵</sup> شهرت دارند. تبار این خاندان به پسر یک ملاک میانه‌حال انگلیسی به‌نام **جرج ولیرز**<sup>۶</sup> می‌رسد که در نوجوانی به‌دلیل زیبایی و رفتار لطیفش دل جیمز اول، پادشاه انگلستان، را ربود،<sup>۷</sup> به سرعت برکشیده شد و به‌چهره مقتدر و بلاعارض دربار بدل گردید. او، که اینک "دوک باکینگهام" نامیده می‌شد، بر جیمز اول و پسرش، چارلز اول، سلطه‌ای شگفت داشت و نقشی سرنوشت‌ساز در سیاست داخلی و خارجی بریتانیا ایفا نمود. در کتاب **حوادث مهم تاریخ انگلیس** (چاپ ۱۸۸۴) چنین می‌خوانیم:

سِر فرانسیس بیکن، که مردی بسیار فهمیده بود، از وزرای جیمز بود. او غالباً به شاه مشورت‌های خوبی ارائه می‌داد. ولی جیمز از مشورت‌های خوب پیروی نمی‌کرد. او به خرد خود باور داشت و راه خود را می‌رفت و مردان بی‌ارزش را برای کمک به خود به شورای مشاورینش وارد می‌کرد. یکی از این مقربین که بسیار قدرتمند شد **جرج ولیرز** است؛ جوانی که چهره زیبا و رفتار دلپسندش دل شاه را ربود (۱۶۱۵). به‌زودی کار

1. Maria de Kirkpatrick

2. Cobban, *ibid*, p. 160.

3. Cecil, *ibid*, p. 166.

4. George William Frederick Villiers, 4th Earl of Clarendon (1800-1870)

5. Father of the House of Commons

6. George Villiers, 1st Duke of Buckingham (1592-1628)

۷. در **بریتانیکا** چنین آمده است: "جیمز [اول] در سراسر زندگی‌اش علاقه اندک به جنس مخالف نشان داد. بنظر می‌رسد که او هیچگاه معشوقه‌ای نداشت و به زنان تنها به‌عنوان همسر و مادر دوستان مذکرش علاقمند بود." (*Britannica*, 1977, vol. 10, p. 22)

بدانجا کشید که جیمز هیچ چیز را از او دریغ نمی‌کرد. بسیاری از مناصب و افتخارات به او اعطا شد از جمله عنوان "دوک باکینگهام". در زیر نفوذ این سوگلی‌ها، میخوارگی، ارتشاء و همه گونه مفاسد در دربار جیمز به سیره عادی بدل شد. حتی بیکن، به‌رغم علمش، راه اینگونه کردارها را در میان اطرافیانش گشود... باکینگهام با پادشاه و با چارلز، ولیعهد، زندگی می‌کرد. آنها یکدیگر را با نام‌های صمیمانه صدا می‌زدند. نام باکینگهام "استینی"<sup>۱</sup> بود و نام ولیعهد "چارلز کوچولو". به پادشاه نیز "بابا" و رفیق عزیز<sup>۲</sup> می‌گفتند....

جرج ولیرز در ۳۶ سالگی به‌دست یکی از نظامیان زیردستش به قتل رسید. او دارای پسری نوزاد بود که او نیز جرج ولیرز نام داشت. این جرج ولیرز یا دوک دوم باکینگهام<sup>۳</sup> در میان اعضای خانواده سلطنتی پرورش یافت و همبازی و دوست صمیمی چارلز دوم شد.

در این دوران از خاندان ولیرز چهره‌های سرشناس متعددی برخاستند. از جمله باید به **باربارا ولیرز**<sup>۴</sup> اشاره کرد که در تاریخ اروپا با نام **لیدی کاستلمان** شهرت فراوان دارد. این زن فوق‌العاده زیبا از ۱۹ سالگی معشوقه چارلز دوم بود. او از این طریق ثروتی انبوه اندوخت و بسیاری از اعضای خاندان ولیرز را به جرگه اشرافیت انگلستان وارد کرد. رویستون پایک از او به‌عنوان زنی "کینه‌جو و تجمل‌طلب" یاد می‌کند.<sup>۵</sup> باربارا ولیرز همسر راجر پالمر، ارل کاستلمان،<sup>۶</sup> بود و به این دلیل کنتس کاستلمان نامیده می‌شد. چارلز دوم به او عناوین کنتس ساوتمپتون و دوشس کلوند را نیز اعطا کرد. طبق فرمان چارلز، این القاب در فرزندان اول و سوم باربارا ولیرز موروثی بود.<sup>۷</sup> **الیزابت ولیرز**<sup>۸</sup> نیز معشوقه ویلیام سوم، پادشاه انگلستان از دودمان اورانژ، بود. وی در امور سیاسی طرف مشاوره ویلیام بود و نقشی مهم در ایجاد رابطه شخصی دوستانه میان پادشاه هلندی و

1. Steenie احتمالاً به معنای "آهو کوچولو" است.

2. M. Creighton, *Epochs of English History*, London: Longmans, Green and Co. 1884, pp. 381-383.

3. George Villiers, 2nd Duke of Buckingham (1628-1687)

4. Barbara Villiers, Duchess of Cleveland, Countess of Southampton, Lady Castlemaine (1641-1709)

5. Royston Pike, *ibid*, p. 95.

6. Roger Palmer, 1st Earl of Castlemaine

7. *Britannica CD 1998*.

8. Elizabeth Villiers, Countess of Orkney (1657-1733)

اشراف انگلیسی ایفا نمود.<sup>۱</sup> از اواخر سده هیجدهم تا به امروز، اعضای خاندان ولیرز با القاب ارل کلارندون و لرد هاید<sup>۲</sup> نیز شناخته می‌شوند و در مجلس لردها دارای کرسی‌اند.

ارل کلارندون چهارم از رجال سیاسی درجه اول بریتانیای سده نوزدهم است.<sup>۳</sup> او در جوانی مدتی سفیر انگلستان در دربار اسپانیا بود. در سال‌های ۱۸۵۳-۱۸۵۴ در دولت‌های ابردین و پالمستون سمت وزارت خارجه را به‌دست داشت. این دوره از وزارت خارجه او مصادف است با آغاز جنگ کریمه. در سال‌های ۱۸۶۵ (دولت لرد جان راسل) و ۱۸۶۸-۱۸۷۰ (دولت‌های دیزرائیلی و گلاستون) نیز وزیر خارجه بود. تاریخ سیاست خارجی بریتانیا (کمبریج) از لرد کلارندون به‌عنوان "دوست شخصی" لویی بناپارت یاد می‌کند.<sup>۴</sup>

باید افزود که اعضای خاندان ولیرز با روچیلدهای لندن رابطه نزدیک داشتند. دکتر ریچارد دیویس، از چارلز ولیرز<sup>۵</sup> به‌عنوان یکی از صمیمی‌ترین دوستان بارون لیونل روچیلد، برادرزاده جیمز روچیلد و رئیس شاخه لندن بنیاد روچیلد، نام می‌برد.<sup>۶</sup> چارلز ولیرز برادر کوچکتر لرد کلارندون است و بدینسان، اگر به شایعه فوق‌باور داشته باشیم، عمومی اوژنی است. چارلز ولیرز از سال ۱۸۳۵ تا اواخر عمر نماینده شهر ولورهامپتون<sup>۷</sup> در مجلس عوام بود. او به‌عنوان یکی از سرسخت‌ترین و جنجالی‌ترین مدافعان "تجارت آزاد" شهرت داشت و نطق‌های فراوانی در مجلس عوام در این زمینه ایراد نمود که مجموعه آن به چاپ رسیده است.<sup>۸</sup>

1. *Americana*, 1985, vol. 28, pp. 126-127.

2. Lord Hyde

۳. زندگینامه رسمی لرد کلارندون به‌همراه گزیده‌ای از مکاتبات او در سال ۱۹۱۳ انتشار یافته است: Sir Herbert Maxwell, *Life and Letters of George William Frederick, Fourth Earl of Clarendon*, K. G., G. C. B., London: Arnold, 1913, 2 vol.

4. Ward and Gooch, *ibid*, vol. III, p. 22.

5. Charles Pelham Villiers (1802-1898)

6. Davis, *ibid*, p. 101.

7. Wolverhampton

8. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, p. 461.



### زرسالاران یهودی و "انقلاب راه آهن"

پیدایش و گسترش شبکه‌های راه آهن یکی از مهم‌ترین جلوه‌های انقلاب اقتصادی سده نوزدهم است که موجی عظیم از تکاپوهای مالی و صنعتی را در جهان آن روز برانگیخت و تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. اهمیت این پدیده در تکوین غرب جدید تا بدانجاست که دکتر دیوید تامسون گشایش راه آهن لیورپول - منچستر در سال ۱۸۳۰ را سرآغاز "عصر نو" می‌خواند.<sup>۱</sup>

این تحول از انگلستان آغاز شد و طی دهه‌های پسین این کشور را به‌عنوان الگویی فراروی سایر کشورها قرار داد. مورخین علت توجه انگلیسی‌ها به این شیوه نوین حمل و نقل را ضعف شبکه راه‌های زمینی این کشور می‌دانند. تا اوایل سده نوزدهم، شبکه ارتباطی قاره اروپا بطور عمده همان جاده‌هایی بود که از دوران امپراتوری روم به میراث مانده بود. در انگلستان این شبکه بتدریج از میان رفت ولی در برخی سرزمین‌ها، به‌ویژه فرانسه و ایتالیا، نه تنها حفظ شد بلکه توسعه یافت. مسافرت در مسیر ۹۷ کیلومتری لندن - کمبریج حداقل یک روز به درازا می‌کشید و این سریع‌ترین مسیر در انگلستان سده هیجدهم بود. سفر از لندن به شریوزبوری سه روزه و سفر به ادنبورگ، مرکز اسکاتلند، ده روزه بود.<sup>۲</sup> در اواخر سده هیجدهم شبکه جاده‌های فرانسه چنان بر انگلستان برتری داشت که آرتور یانگ<sup>۳</sup> انگلیسی را به حیرت انداخت. او در سفرنامه فرانسه‌اش (۱۷۹۲) این جاده‌ها را "شگفت‌انگیز" و "واقعاً باشکوه" خواند و افزود: "ما در انگلستان هیچ تصویری از چنین جاده‌هایی نداریم."<sup>۴</sup>

در آغاز نیروی محرکه شبکه راه آهن انگلستان اسب بود و در سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۳۰ مقدار زیادی از اینگونه خطوط آهن ساخته شد.<sup>۵</sup> در همین زمان تلاش برای بکارگیری یک نیروی محرکه قدرتمند آغاز گردید. در واقع، این ورود نیروی بخار و سوخت زغال سنگ به عرصه حمل و نقل و ساخت نخستین لکوموتیوها بود که انقلاب راه آهن را میسر ساخت. این تحول با نام جرج استفنسن،<sup>۶</sup> مهندس انگلیسی، در پیوند است. در ۱۵ سپتامبر ۱۸۳۰ اولین شبکه راه آهن انگلیس (خط منچستر - لیورپول) آغاز به کار

1. Thomson, *ibid*, p. 178.

2. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

3. Arthur Young (1741-1820)

4. Clapham, *ibid*, p. 104.

5. *ibid*, p. 143.

6. George Stephenson (1781-1848)

کرد. این خط را استفسنن احداث کرد و لکوموتیو آن، به نام "راکت"، ۲۲ کیلومتر در ساعت سرعت داشت.<sup>۱</sup> موفقیت خط آهن منچستر-لیورپول "شور و شغفی جهانی" برانگیخت<sup>۲</sup> و دورانی را پدید ساخت که "عصر راه آهن" نام گرفته است.

به این ترتیب، از دهه ۱۸۳۰ احداث راه آهن در بسیاری از کشورهای غربی و مستعمرات ایشان در سراسر جهان آغاز شد و به سرعت اوج گرفت. در سال ۱۸۴۹ طول خطوط آهن جهان به ۷۳۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۵۰ به ۳۸۰۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۶۰ به ۱۰۷ هزار کیلومتر، در سال ۱۸۷۰ به ۲۰۷ هزار کیلومتر، در سال ۱۸۸۰ به ۳۷۰ هزار کیلومتر و در سال ۱۸۹۰ به ۵۷۴ هزار کیلومتر رسید.<sup>۳</sup> امروزه طول شبکه راه آهن جهان یک میلیون و ۲۴۰ هزار کیلومتر گزارش می شود<sup>۴</sup>

در سال ۱۸۳۸ در بریتانیا (پادشاهی متحده) ۸۷۵ کیلومتر خط آهن وجود داشت.<sup>۵</sup> این رقم در سال ۱۸۵۰ به ۱۰۵۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۶۰ به ۱۷۰۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۷۰ به ۲۵۰۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۸۰ به ۲۹۰۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۹۰ به ۳۲۰۰۰ کیلومتر و در سال ۱۹۱۰ به ۳۸۰۰۰ کیلومتر رسید.<sup>۶</sup>

توجه کنیم که این ارقام "پادشاهی متحده"، یعنی سرزمین های انگلستان و ولز و اسکاتلند و ایرلند، را در برمی گیرد. مستعمرات پهناور بریتانیا در سایر نقاط جهان مسئله ای جداست:

نخستین کمپانی های راه آهن هند، مانند کمپانی بزرگ راه آهن شبه جزیره هند<sup>۷</sup> و کمپانی راه آهن بمبئی-بارودا و هند مرکزی،<sup>۸</sup> در دهه ۱۸۴۰ تأسیس شد و نخستین خطوط آهن هند در اواسط دهه ۱۸۵۰ گشایش یافت. طول شبکه راه آهن هند در سال ۱۸۶۰ حدود ۱۳۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۷۰ حدود ۷۸۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۸۰

1. Palmer, *ibid*, p. 271.

2. Clapham, *ibid*, p. 143.

3. Arthur L. Bowley, *A Short Account of England's Foreign Trade in the Nineteenth Century*, London: Swan Sonnenschein & Co., 1893, p. 86.

4. *Americana*, 1985, vol. 23, p. 206; Bowley, *ibid*, p. 86.

5. Thomson, *ibid*, p. 178.

6. Clapham, *ibid*, p. 339; *Americana*, 1985, vol. 23, p. 225; Bowley, *ibid*, p. 86.

7. Great Indian Peninsula Railway Company (G. I. P.)

8. Bombay, Baroda & Central India Railway Company (B. B. & C. I.)

حدود ۱۵۰۰۰ کیلومتر و در سال ۱۸۹۰ حدود ۲۶۰۰۰ کیلومتر گزارش شده است.<sup>۱</sup> همین فرایند در سایر مستعمرات بریتانیا جریان داشت: اولین خط راه‌آهن **کانادا** در سال ۱۸۵۱ آغاز به کار کرد و طول این شبکه در سال ۱۸۸۰ به ۱۱ هزار کیلومتر رسید.<sup>۲</sup> در همین سال، طول خط آهن **استرالیا** حدود ۸۷۰۰ کیلومتر بود.<sup>۳</sup>

در سال ۱۸۳۱ در **ایالات متحده آمریکا** تنها ۳۷ کیلومتر راه‌آهن وجود داشت. این رقم در سال ۱۸۴۰ به ۴۵۴۰ کیلومتر، در سال ۱۸۵۰ به ۱۴۶۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۶۰ به ۴۸۶۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۷۰ به ۸۶۵۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۸۰ به ۱۵۱ هزار کیلومتر، در سال ۱۸۹۰ به ۲۵۳ هزار کیلومتر و در سال ۱۹۰۰ به ۳۱۳ هزار کیلومتر رسید. طول شبکه راه‌آهن ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۰، یعنی ۱۵۰ سال پس از گشایش نخستین خط آهن در این کشور، ۳۲۴ هزار کیلومتر گزارش شده که بطور کامل در مالکیت بخش خصوصی است. چنانکه می‌بینیم، در پایان سده نوزدهم تقریباً ۴۵ درصد راه‌آهن جهان در ایالات متحده آمریکا قرار داشت. امروزه این کشور حدود یک چهارم شبکه راه‌آهن جهان را در اختیار دارد.<sup>۴</sup>

اولین راه‌آهن **فرانسه** در سال ۱۸۳۲ گشایش یافت. این خط لیون را به معادن زغال سنگ سن‌اتین<sup>۵</sup> وصل می‌کرد. در سال ۱۸۴۱ طول خط آهن فرانسه تنها ۵۶۰ کیلومتر بود. در سال ۱۸۵۰ فرانسه، با وسعتی دو برابر انگلستان، تنها دارای ۳۰۰۰ کیلومتر راه‌آهن بود یعنی کمتر از یک سوم انگلستان. این رقم در سال ۱۸۷۰ (پایان حکومت لویی بناپارت) به ۱۷۵۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۹۰ به ۳۶۵۰۰ کیلومتر و در سال ۱۹۱۰ به ۴۹۵۰۰ کیلومتر رسید.<sup>۶</sup>

نخستین خط آهن **آلمان** (پروس) در سال ۱۸۳۵ احداث شد. پیدایش و توسعه راه‌آهن در آلمان با نام **فردریک لیست**،<sup>۷</sup> اقتصاددان نامدار آلمانی، در پیوند است. او در سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۳۲ در ایالات متحده آمریکا اقامت گزید و از رشد شتابان صنعت در این کشور تأثیر فراوان گرفت. لیست پس از بازگشت به پروس منادی صنعتی‌کردن

1. Bowley, *ibid*, p. 86.

2. *Americana*, 1985, vol. 23, p. 225.

3. Bowley, *ibid*.

4. *Americana*, *ibid*, pp. 221, 224-225.

5. St. Etienne

6. Clapham, *ibid*, p. 339; *Americana*, 1985, vol. 23, p. 227.

7. Friedrich List (1789-1846)

کشور خود شد و به‌ویژه به توسعه شبکه راه‌آهن علاقه شدید نشان داد.<sup>۱</sup> به‌رغم مخالفت جدی برخی محافل سیاسی و اقتصادی پروس، لیست توانست توجه فردریک ویلهلم چهارم، ولیعهد آن زمان و پادشاه بعدی (۱۸۴۰-۱۸۶۱)، را به نظرات خود جلب کند و، به تعبیر تامسون، ولیعهد پروس را به "هوآدار مشتاق" راه‌آهن بدل سازد. بدینسان، با صعود فردریک ویلهلم به سلطنت پروس، از دهه ۱۸۴۰ تب راه‌آهن این کشور را نیز فراگرفت.<sup>۲</sup> طول شبکه راه‌آهن سرزمین‌هایی که در سال ۱۸۷۱ به کشور واحد آلمان بدل شدند، در سال ۱۸۵۰ حدود ۶۰۰۰ کیلومتر بود که در سال ۱۸۷۰ به ۱۹۵۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۹۰ به ۴۳۰۰۰ کیلومتر و در سال ۱۹۱۰ به ۶۱۰۰۰ کیلومتر رسید.<sup>۳</sup>

و بالاخره باید به بلژیک اشاره کرد. طول شبکه راه‌آهن بلژیک در سال ۱۸۵۰ حدود ۹۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۷۰ حدود ۳۰۰۰ کیلومتر، در سال ۱۸۹۰ حدود ۵۰۰۰ کیلومتر و در سال ۱۹۱۰ حدود ۵۸۰۰ کیلومتر گزارش شده است.<sup>۴</sup>

این وضع در سایر کشورهای اروپایی، از جمله روسیه و اتریش و ایتالیا، امپراتوری عثمانی و سایر نقاط نیز جریان داشت. بدینسان، شرق و غرب جهان از طریق راه‌آهن، و کشتی، بهم پیوند یافت و جابه‌جایی کالا و مواد خام سرعتی شگرف و بی‌سابقه گرفت.

۱. فردریک لیست، به‌رغم شیفتگی به مدل توسعه ایالات متحده آمریکا، مخالف "تجارت آزاد" بود و رشد صنعت در آلمان را تنها با حمایت دولتی ممکن می‌دانست. او که از صادرات گسترده کالاهای انگلیسی به سرزمین آلمان سخت آزرده بود، دفاع سرسختانه از حمایتگری دولتی (Protectionism) را بر عهده گرفت. کتاب *نظام ملی لیست* (*Das nationale System der politischen Oekonomie* (1841). English tr.: *The National System of Political Economy*, London: Longmans, 1928.) دفاعیه‌ای نیرومند به‌سود صنایع نوپای آلمان در قبال تهاجم کالاهای انگلیسی به‌شمار می‌رفت. لیست بر آن بود که "تجارت آزاد" تنها برای انگلستان، پیشرفته‌ترین کشور صنعتی آن زمان، مناسب است و کشورهای توسعه‌نیافته‌ای چون ایالات متحده آمریکا و پروس تنها از طریق حمایتگری دولتی می‌توانند راه توسعه صنعتی را بیمایند. (*Americana*, 1985, vol. 17, p. 555; Clapham, *ibid*, p. 101; *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York: The Macmillan Company & The Free Press, 1972, vol. 9, p. 410)

2. Thomson, *ibid*, p. 181.

3. Clapham, *ibid*, p. 339.

4. *ibid*.

چنین بود که از دهه ۱۸۳۰ تا اوایل سده بیستم، راه آهن، این پدیده جدید و انقلابی در عرصه حمل و نقل و ارتباطات، به یکی از سودآورترین شاخه‌های اقتصاد دنیای غرب بدل شد و بانکداران و سرمایه‌داران، و ماجراجویان و شیادان مالی، تکاپویی شدید را در این عرصه به کار گرفتند. کسب امتیاز احداث راه آهن از دولت‌ها به یکی از منابع مهم انباشت ثروت‌های افسانه‌ای بدل شد. علت توجه گروه‌های فوق به این شاخه نوپدید از اقتصاد، سرمایه‌های عظیمی است که دولت‌ها در این عرصه به کار انداختند و سودهای کلانی است که از این راه به جیب سرمایه‌گذاران و پیمانکاران راه آهن روانه می‌شد. در جلد پنجم، در بررسی زندگینامه **بارون موریس دو هرش**، زرسالار نامدار یهودی، سودآوری عجیب پیمان‌های راه آهن و پیوند آن را با شیادی‌های مالی در بازارهای بورس خواهیم شناخت.

در واقع، از دهه ۱۸۳۰ سرمایه‌گذاری دولتی در احداث شبکه‌های راه آهن ارقامی چشمگیر را در بر می‌گرفت. برای نمونه، تا سال ۱۸۳۸ حدود ۱۳ میلیون پوند استرلینگ صرف احداث شبکه راه آهن بریتانیا شده بود.<sup>۱</sup> دولت انگلیس طی سال‌های ۱۸۴۶-۱۸۵۰ حدود ۱۵۰ میلیون پوند در زمینه احداث شبکه‌های راه آهن سرمایه‌گذاری کرد.<sup>۲</sup> در سال ۱۸۵۴ سرمایه‌گذاری در راه آهن بریتانیا به ۲۸۶ میلیون پوند و در سال ۱۸۶۴ به ۴۳۰ میلیون پوند رسید. عظمت این سرمایه‌گذاری زمانی روشن می‌شود که دریابیم مجموع صادرات و واردات انگلیس در سال ۱۸۶۵ حدود ۳۹۰ میلیون پوند استرلینگ بود.<sup>۳</sup>

در دهه ۱۸۵۰ بطور متوسط هر کیلومتر خط آهن در پروس ۱۷۸۰۰ پوند، در بلژیک ۲۶۷۰۰ پوند و در انگلستان ۴۹ الی ۶۵ هزار پوند هزینه در برداشت. کلافام هزینه بالا در انگلستان را ناشی از عملکرد کمپانی‌های خصوصی انگلیس می‌داند و هزینه کم در پروس را ناشی از نقشی که دولت در احداث خطوط آهن این کشور به دست گرفته بود.<sup>۴</sup> بدینسان، می‌توان دریافت که الیگارش‌های بریتانیا و زرسالاران یهودی از طریق مشارکت در احداث شبکه‌های راه آهن چه سودهای هنگفتی به جیب زدند. در دهه ۱۸۶۰ حدود ۶۵۰۰ کیلومتر خط آهن در هند احداث شد. در پایان این دهه بدهی‌های حکومت هند بریتانیا بابت سرمایه‌گذاری در راه آهن به یکصد میلیون پوند

1. Thomson, *ibid*, p. 178.

2. Bowley, *ibid*, p. 57.

۳. مارکس، کاپیتال، همان مأخذ، ص ۵۸۹.

4. Clapham, *ibid*, p. 156.

رسید که نیمی از کل بدهی‌های آن را شامل می‌شد.<sup>۱</sup> تنها در سال ۱۸۶۸ بیش از ۷۵ میلیون پوند صرف راه‌آهن هند شده بود.<sup>۲</sup> دکتر تامسون علت این پدیده را چنین توضیح داده است: در سال ۱۸۵۷ بحران اقتصادی سختی اروپا را فراگرفت و در همین سال موتینی هند رخ داد. از این زمان گرایش شدید به مواد خام سرزمین‌های ماوراء بحار پدید شد و این گرایش "دوران بزرگ احداث راه‌آهن در هند" را پدید ساخت.<sup>۳</sup> چنانکه لوید توضیح داده، در واقع استعمار بریتانیا از سرمایه‌گذاری عظیم دهه ۱۸۶۰ در راه‌آهن هند اهداف سیاسی نیز داشت و به راه‌آهن به‌عنوان "مهم‌ترین ابزار مدرنیزاسیون در هند پس از موتینی" می‌نگریست.<sup>۴</sup> به‌عبارت دیگر، هدف سیاسی از این سرمایه‌گذاری ایجاد یک دگرگونی بنیادی در ساختار جامعه هند بود تا هیچگاه انقلاب دیگری، همچون انقلاب ۱۸۵۷، رخ ندهد. سیر ادوین آرنولد،<sup>۵</sup> که زمانی استاد دانشگاه‌های دکن و بمبئی بود و سپس سردبیر روزنامه دیلی تلگراف، نوشت: "راه‌آهن برای هند کاری را می‌کند که نبوغ اکبر شکوهمند نتوانست با ابزار حکومت انجام دهد... راه‌آهن هند را به یک ملت تبدیل می‌کند."<sup>۶</sup>

این وضع سبب افزایش ثروت و وابستگی بومی به استعمار بریتانیا و گسترش طبقه کمپرادورهای هندی شد. در جلد ششم درباره این پدیده سخن خواهیم گفت. اجمالا اینکه اعضاء الیگارشی پارسی هند از جمله سرمایه‌گذاران و مدیران و پیمانکاران بزرگ کمپانی‌های راه‌آهن هند بودند. در حوالی نیمه سده نوزدهم پیمانکاران راه‌آهن بزرگی چون جمشیدجی داراجی ناگام‌والا در میان اعضاء الیگارشی پارسی هند پدید شدند. یکی از پیمان‌های ناگام‌والا احداث خط بمبئی - احمدآباد با بودجه‌ای معادل نیم میلیون پوند استرلینگ بود.

تب راه‌آهن، یا چنانکه برخی مورخین می‌نویسند "جنون راه‌آهن"، موجی گسترده از تکاپوی سرمایه‌داران "انگلیسی" را برانگیخت و "انگلیسی‌ها" را به سرمایه‌گذاران و

1. T. O. Lloyd, *The Short Oxford History of the Modern World: The British Empire*, 1558-1983, Oxford: Oxford University Press, 1991, p. 177.

2. Thomson, *ibid*, p. 257.

3. *ibid*, p. 256.

4. Lloyd, *ibid*, p. 177.

5. Sir Edwin Arnold (1832-1904)

6. Lloyd, *ibid*.

پیمانکاران اصلی راه‌آهن در سراسر جهان بدل ساخت. دکتر تامسون می‌نویسد: در دهه ۱۸۵۰ بسیاری از پروژه‌های راه‌آهن جهان را پیمانکاران انگلیسی، و در مشارکت میان سرمایه انگلیسی و سرمایه بومی، انجام می‌دادند.<sup>۱</sup> چنانکه خواهیم دید، بسیاری از این "انگلیسی‌ها" در واقع یهودی یا شرکا و کارگزاران بانک‌ها و کمپانی‌های یهودی بودند. این سرمایه‌داران و پیمانکاران "انگلیسی" در همه جا حضور داشتند: شرق اروپا، عثمانی، مصر، کانادا، مکزیک، آرژانتین، برزیل، ژاپن، چین و غیره و غیره. برای نمونه، در سده نوزدهم کمپانی‌های "انگلیسی" نقش اصلی را در احداث شبکه‌های ژاپن به‌دست داشتند.<sup>۲</sup> درباره نقش بانک هنگ‌کنگ-شانگهای، بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران و کمپانی جردن-ماتیسون در احداث شبکه‌های راه‌آهن ژاپن و چین و آمریکای جنوبی در جلد هفتم سخن خواهیم گفت. این موج تا اوایل سده بیستم تداوم داشت. به‌نوشته موریس داب، حتی در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۱۴ نیز سرمایه‌داران انگلیسی حدود ۶۰۰ میلیون پوند در احداث راه‌آهن در کشورهای ماوراء بحار سرمایه‌گذاری کردند.<sup>۳</sup>

پیدایش شبکه جهانی راه‌آهن، که با ورود نیروی بخار و سوخت زغال سنگ به عرصه کشتیرانی مقارن بود، تحولی اساسی را در اقتصاد انگلستان و سایر کشورهای اروپایی سبب شد. به‌نوشته تامسون، تجارت واقعی اروپا با شرق بطور عمده از سال ۱۸۳۹ آغاز شد که خط کشتیرانی میان انگلستان و اسکندریه آغاز به کار کرد.<sup>۴</sup> با افزایش بی‌سابقه سرعت و حجم ارتباطات زمینی و دریایی، جهان به مجتمعی بهم‌پیوسته بدل شد که در قلب آن انگلستان جای داشت. گشایش کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ نقطه عطفی در این تحول بود و "نمادی از نیاز به ارتباط سریع میان مرکز و پیرامون این مجتمع جدید اقتصادی."<sup>۵</sup> بدینسان، انگلستان نه تنها جایگاه خود را به‌عنوان "کارگاه جهان" تثبیت کرد، بلکه در مقام کشتیران، تاجر و بانکدار جهان نیز جای گرفت.<sup>۶</sup> توجه کنیم که کل صادرات و واردات انگلستان در سال ۱۷۹۱ تنها ۳۷

1. Thomson, *ibid*, p. 256.

2. *Americana*, 1985, vol. 23, p. 228.

3. Maurice Dobb, *Studies in the Development of Capitalism*, New York: International Publishers, 1976, p. 297.

4. Thomson, *ibid*, p. 182.

5. *ibid*, p. 256.

6. *ibid*, p. 179

میلیون پوند استرلینگ ارزش داشت که در سال ۱۸۹۱ به ۷۴۴ میلیون پوند رسید.<sup>۱</sup> احداث خطوط آهن و حرکت لکوموتیوها حجم عظیم و بی‌سابقه‌ای از آهن و زغال سنگ را می‌طلبد. برای نمونه، برای احداث ۳۲۴۰ کیلومتر راه‌آهنی که در سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۴۷ در انگلستان احداث شد، قریب به نیم میلیون تن آهن، یعنی حدود یک چهارم تولید آن زمان، مصرف شد.<sup>۲</sup> این امر افزایش شدید تولید انگلستان در این دو شاخه را سبب شد. تولید زغال سنگ انگلیس از ۱۶ میلیون تن در سال ۱۸۱۵ به ۳۰ میلیون تن در سال ۱۸۳۵، ۵۰ میلیون تن در سال ۱۸۴۸ و ۶۵ میلیون تن در سال ۱۸۵۶ رسید. تولید آهن نیز از یک میلیون تن در سال ۱۸۳۵ به دو میلیون تن در سال ۱۸۴۸ و بیش از ۳ میلیون تن در سال ۱۸۵۵ رسید. در نیمه سده نوزدهم نیمی از تولید آهن جهان در انگلستان صورت می‌گرفت.<sup>۳</sup>

بدینسان، انگلستان به تأمین‌کننده بخش مهمی از آهن مورد نیاز اروپا و ایالات متحده بدل شد. این رقم حدود یک پنجم کل صادرات این کشور را در برمی‌گرفت.<sup>۴</sup> تقریباً تمامی آهن مورد نیاز راه‌آهن هند نیز از انگلستان تأمین می‌شد.<sup>۵</sup> چنین بود که صادرات آهن انگلیس افزایشی شگفت یافت و از ۸ میلیون پوند استرلینگ در سال ۱۸۵۰ به ۲۴ میلیون پوند استرلینگ در سال ۱۸۶۰ رسید. در سال ۱۸۷۲، در اوج "تب راه‌آهن"، صادرات آهن انگلستان ۳/۳۳۸ میلیون تن گزارش شده که ۳۳/۹۹۶ میلیون پوند ارزش داشت.<sup>۶</sup>

دائرةالمعارف یهود می‌نویسد: سرمایه‌داران یهودی نقش مهمی در توسعه راه‌آهن ایفا کردند. آنان، علاوه بر انگلیسی‌ها، تنها سرمایه‌دارانی بودند که حاضر شدند سرمایه خود

1. Bowley, *ibid*, p. 5.

2. Dobb, *ibid*, p. 296.

درباره جایگاه تجارت با شرق در انقلاب صنعتی انگلستان و تأثیر این تحول در ساختار اجتماعی اروپا بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۴۵-۲۶۶.

3. Thomson, *ibid*, p. 179; J. H. Clapham, *An Economic History of Modern Britain; The Early Railway Age, 1820-1850*, Cambridge: University Press, 1964, pp. 425, 431.

4. Dobb, *ibid*, p. 309.

5. *ibid*, p. 297.

6. Bowley, *ibid*, p. 86.



را پیش از نیمه دوم سده نوزدهم، که صنعت راه‌آهن هنوز در مراحل آغازین خود بود، به مخاطره اندازند. در سده نوزدهم، که "تب راه‌آهن" قاره اروپا را فراگرفت، یهودیان درباری پیشین، که اینک به بانکداران خصوصی بدل شده بودند، از طریق سرمایه‌گذاری در احداث خطوط راه‌آهن در پیشبرد انقلاب صنعتی مشارکت جستند.<sup>۱</sup> به‌نوشته تاریخ یهود، شبکه‌های اصلی راه‌آهن در فرانسه، بلژیک، اتریش و ایتالیا با سرمایه‌گذاری بنیاد روچیلد احداث شد.<sup>۲</sup> *دائرةالمعارف* یهود نام کشورهای اسپانیا و برزیل را به این فهرست افزوده است.<sup>۳</sup>

روچیلدها از سال ۱۸۲۵، به تشویق ناتان مایر روچیلد لندن، سرمایه‌گذاری در راه‌آهن اروپای قاره را آغاز کردند. سالومون روچیلد وین پروفیسور فرانتس ریپل،<sup>۴</sup> پژوهشگر انستیتوی تکنولوژی وین، را به‌همراه منشی خود، لئوپولد فن ورتیمشتین،<sup>۵</sup> برای مطالعه در پیرامون ابداعات جدید در وسایل حمل و نقل به انگلستان فرستاد. نتیجه این مطالعه تهیه طرحی برای احداث یک خط مستقیم راه‌آهن در امپراتوری اتریش بود که وین را از سوئی به منطقه مهم کشاورزی گالیسیا،<sup>۶</sup> در لهستان کنونی، و از سوی دیگر به بندر تریست،<sup>۷</sup> در ایتالیای کنونی، وصل می‌کرد. این طرح در سال ۱۸۲۹ آماده شد ولی به علت انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ به تأخیر افتاد.<sup>۸</sup> پس از اعاده آرامش در وین، روچیلدها بار دیگر توجه خود را به راه‌آهن اتریش معطوف کردند. سالومون روچیلد به‌عنوان نخستین گام برای سلطه بر شبکه حمل و نقل اتریش، در سال ۱۸۳۲ شبکه تراموای اسبی این کشور را خریداری کرد که مدیریت آن با یک ایتالیایی به‌نام فرانسکو زولا<sup>۹</sup> بود. این زولا پدر امیل زولا نویسنده نامدار فرانسوی است.<sup>۱۰</sup> پس از

1. *Judaica*, vol. 13, p. 1517.

2. H. H. Ben-Sasson [ed.], *A History of the Jewish People*, USA: Harvard University Press, 1976, p. 797.

3. *Judaica*, vol. 13, p. 1518.

4. Franz X. Riepel

5. Leopold von Wertheimstein

6. Galicia

7. Trieste

8. *Judaica*, vol. 13, p. 1517.

9. Francesco Zola (d. 1847)

10. Morton, *ibid*, p. 98.

بررسی‌های ناتان در لندن و سالومون در وین، آنان به سودآوری احداث خط شمالی اتریش یقین حاصل کردند. هدف اولیه از این طرح انتقال تولیدات معادن غنی نمک گالیسیا و زغال سنگ و سنگ آهن سیلسیا<sup>۱</sup> به وین بود.<sup>۲</sup> سالومون در آوریل ۱۸۳۵ درخواست احداث خط آهن شمالی را برای فردیناند، امپراتور "مصروع، بی‌کفایت و کندذهن" اتریش،<sup>۳</sup> فرستاد و با حمایت مترنیخ امتیاز آن را به‌دست آورد. این به‌رغم مخالفت شدیدی بود که مطبوعات وین و نیز دو خاندان بانکدار یهودی وین، آرنشتین و اسکلس، با اعطای این امتیاز به روچیلدها ابراز داشتند. بدینسان، سالومون در ۱۱ نوامبر ۱۸۳۵ نخستین کمپانی معظم راه‌آهن اروپای قاره را تأسیس کرد: کمپانی راه‌آهن شمالی قیصر فردیناند.<sup>۴</sup> دو سوم سهام این کمپانی به سالومون روچیلد تعلق داشت. او ۱۲۰۰۰ سهم را به مترنیخ واگذار کرد و بقیه را به‌صورت سهام در بازارهای بورس اروپا فروخت. مهم‌ترین پروژه این کمپانی خط وین-بوخنیا<sup>۵</sup> بود که بزرگترین شبکه راه‌آهن زمان خود در اروپای قاره به‌شمار می‌رفت. این خط در ۷ ژوئن ۱۸۳۹ افتتاح شد و در

#### 1. Silesia

۲. بخش عمده اراضی و معادن این مناطق در مالکیت الیگارش یهودی بود. در سیلسیا معادن سنگ آهن ویتکوویتز (Witkowitz) قرار داشت که بر بنیاد آن مجتمع عظیم صنعتی-تسلیحاتی ویتکوویتز، متعلق به روچیلدها، تأسیس شد. در اوایل سده نوزدهم، این مجتمع یکی از منابع مهم تأمین آهن و فولاد و زغال سنگ برای ارتش و نیروی دریایی انگلیس به‌شمار می‌رفت. اهمیت آن تا بدان حد بود که با اشغال وین (مارس ۱۹۳۸)، آلمانی‌ها بارون لویی ناتانیل روچیلد اتریش را دستگیر و به‌مدت یک سال زندانی کردند و او را زیر فشار گذاشتند تا مالکیت این مجتمع را به دولت آلمان انتقال دهد. بارون روچیلد قبلاً، در فوریه ۱۹۳۷، مالکیت مجتمع فوق را به مجتمع سان آلیانس روچیلدها در لندن انتقال داده بود. مذاکرات مفصلی میان روچیلدها و دولت آلمان آغاز شد و سرانجام در ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۹ در شهر بال موافقت‌نامه نهایی به امضا رسید و روچیلدها پذیرفتند که در قبال آزادی لویی ناتانیل روچیلد و دریافت ده میلیون پوند استرلینگ اسناد مجتمع ویتکوویتز و معادن خود در سوئد را به دولت آلمان انتقال دهند. به‌دلیل شروع جنگ جهانی (اول سپتامبر ۱۹۳۹) این معاهده تحقق نیافت. پس از جنگ، مجتمع ویتکوویتز به تملک دولت کمونیستی چکسلواکی درآمد و به روچیلدها تنها یک میلیون پوند غرامت پرداخت شد.

۳. همین کتاب، ج ۲، ص ۵۰۰.

#### 4. Kaiser Ferdinand Nordbahn

#### 5. Bochnia

شهری کوچک در منطقه گالیسیا که مرکز معادن نمک امپراتوری اتریش بود و در آن زمان حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت. این شهر امروزه در لهستان واقع است و حدود ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

این زمان ارزش سهام کمپانی فوق در بورس به سه برابر قیمت اولیه رسید.<sup>۱</sup> در احداث شبکه راه آهن بلژیک نیز زرسالاران یهودی سهم تعیین کننده داشتند. به دلیل پیوند دیرین و عمیق خاندان سلطنتی بلژیک با الیگارشلی لندن، این کشور عرصه بی‌رقیبی برای خاندان روچیلد و وابستگان ایشان به‌شمار می‌رفت.<sup>۲</sup> بلژیک در دوران سلطنت (۱۸۳۱-۱۸۶۵) **لئوپولد اول** پرتکاپوترین سیاست توسعه صنعتی را، پس از انگلستان، در پیش گرفت و به تبع این سیاست بازار سرمایه یهودی در این کشور از رونق خاصی برخوردار بود. علاوه بر روچیلدهای لندن، بارون جیمز روچیلد پاریس نیز با لئوپولد رابطه نزدیک مالی داشت.<sup>۳</sup>

به‌نوشته *دائرةالمعارف یهود*، ناتان مایر روچیلد و پسرانش در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۴۳ به سرمایه‌گذاری در احداث راه آهن دولتی بلژیک پرداختند. اولین کمپانی خصوصی راه آهن بلژیک را یک یهودی به‌نام لئوپولد کونیگزوارتر<sup>۴</sup> ایجاد کرد و این کمپانی خط آنتورپ-گنت<sup>۵</sup> را احداث نمود. کونیگزوارتر از پیمانکاران مهم راه آهن در بلژیک و هلند بود. روچیلدها همچنین منبع اصلی تغذیه مالی سیاست گسترش جهانی راه آهن توسط لئوپولد اول بودند.<sup>۶</sup>

هرچند نخستین خط آهن روسیه در سال ۱۸۳۷ گشوده شد ولی نیکلای اول به توسعه شبکه راه آهن علاقه‌ای نداشت و لذا تا سال ۱۸۵۰ در امپراتوری پهناور او تنها ۵۰۰ کیلومتر راه آهن احداث شد.<sup>۷</sup> تنها پس از شکست این دولت در جنگ کریمه بود که توجه مقامات تزاری به توسعه راه آهن جلب شد. این مصادف با دوران **آلکساندر دوم**، تزار روسیه (۱۸۵۵-۱۸۸۱)، و اصلاحات غربگرایانه اوست. آلکساندر به تأسیس کمپانی عمومی راه آهن‌های روسیه<sup>۸</sup> دست زد و روند احداث شبکه‌های راه آهن را با شتاب پی گرفت. این سیاست سرانجام به **بدهکاری ۶۹ میلیون پوندی دولت روسیه به روچیلدها انجامید.**

1. Cowles, *ibid*, pp. 100-101; Morton, *ibid*, p. 98; *Judaica*, vol. 13, p. 1517.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۸۴-۴۸۵.

3. *Judaica*, vol. 14, p. 340.

4. Leopold Koenigswarter

5. Antwerp-Ghent

6. *Judaica*, vol. 10, p. 1131; vol. 13, p. 1518.

7. Clapham, *The Economic Development of France and Germany*, p. 340.

8. General Company of Russian Railways

در آغاز سلطنت آلکساندر دوم، بنیادهای پرر (پاریس) و مندلسون (برلین) برای مشارکت در احداث شبکه راه‌آهن روسیه به تأسیس کمپانی راه‌آهن روسیه<sup>۱</sup> دست زدند. ولی به‌زودی یهودیان وابسته به الیگارشلی لندن نقش اصلی را در عملیات راه‌آهن روسیه به‌دست گرفتند. بخش عمده شبکه راه‌آهن روسیه در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰ را پیمانکاران یهودی احداث نمودند که مهم‌ترین آنان **ساموئل پولیاکوف** بود. این تکاپو سبب اشتغال گروه کثیری از یهودیان شد که به‌عنوان کارگزار، دستیار و سیورساتچی پیمانکاران عمده راه‌آهن عمل می‌کردند.<sup>۲</sup>

*دائرةالمعارف* یهود می‌نویسد: در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ ساموئل پولیاکوف یکی از چهره‌های مهم در احداث خطوط راه‌آهن روسیه بود. او برای روسیه خطوطی احداث کرد که از نظر صادرات غله اهمیت بسیار داشت. پولیاکوف درباره ابعاد سیاسی احداث راه‌آهن نیز مطالبی نوشت. او و سایر سرمایه‌داران یهودی روسیه موفق شدند سرمایه خارجی را به راه‌آهن روسیه جلب کنند و کسانی چون لئوپولد کرونینبرگ،<sup>۳</sup> ج. ساک،<sup>۴</sup> گرسون بلیشرودر و برادران شولزباخ<sup>۵</sup> را به سرمایه‌گذاری ترغیب نمایند که بدون مشارکت آنان تحقق این برنامه‌ها ممکن نبود.<sup>۶</sup>

در سال ۱۸۷۰ طول خطوط آهن روسیه به ۱۰۶۰۰ کیلومتر رسید. این شبکه کافی بود تا جامعه روستایی روسیه و اقتصاد بسته و خودکفای دهقانی این سرزمین را تا حدودی متلاشی کند و این کشور را به چرخه اقتصاد سرمایه‌داری وارد کند.<sup>۷</sup> در سال ۱۹۰۰ طول شبکه راه‌آهن روسیه به ۵۳۰۰۰ کیلومتر و در آستانه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به ۶۹۰۰۰ کیلومتر رسید.<sup>۸</sup>

تا اواسط دهه ۱۸۷۰ در احداث شبکه‌های راه‌آهن پروس نیز یهودیان نقشی فعال به‌دست داشتند. این تکاپو با ماجرای اشتروسبرگ به پایان رسید:

1. Grande Societe des Chemins de fer Russes

2. Ben-Sasson, *ibid*, pp. 797-798.

3. Leopold Kronenberg (1812-1878) سرمایه‌دار یهودی و از بنیانگذاران بانک بازرگانی ورشو

4. J. J. Sack

5. Sulzbach

6. *Judaica*, vol. 13, pp. 1518-1519.

7. Thomson, *ibid*, pp. 333-334.

8. *Americana*, 1985, vol. 23, p. 228.

**باروخ اشتروسبرگ**<sup>۱</sup> یک یهودی ساکن شرق آلمان بود که در جوانی به مسیحیت گروید و به انگلستان و ایالات متحده آمریکا سفر کرد. او در آمریکا به روزنامه‌نگاری اشتغال داشت. در سال ۱۸۵۵ به پروس بازگشت، به‌عنوان نماینده برخی سرمایه‌داران انگلیسی به پیمانکاری راه‌آهن مشغول شد و حدود ۲۶۰۰ کیلومتر خط آهن در پروس و هنگری (مجارستان) احداث کرد. اشتروسبرگ به ثروتی انبوه دست یافت؛ زمانی در تشکیلات او بیش از یکصد هزار نفر شاغل بودند و سهام کمپانی وی به ارزش صدها میلیون دلار در بازارهای بورس معامله می‌شد. وی در سال ۱۸۷۲ در جریان احداث خط آهن رومانی ورشکست شد و ضربه سنگینی بر سهامداران خرده‌پا وارد ساخت. ورشکستگی اشتروسبرگ موجی وسیع از اعتراض را برانگیخت و موارد فراوانی از فساد مالی و ارتشاء برای کسب پیمان‌های راه‌آهن در عالی‌ترین سطوح دستگاه دولتی آلمان فاش شد. ماجرای اشتروسبرگ مواضع مدافعان نظریات حمایت‌گرانه را تقویت کرد و به دولتی کردن صنعت راه‌آهن این کشور انجامید.<sup>۲</sup>

مورخین سه دهه پایانی سده نوزدهم را دوران انقلاب صنعتی در ایالات متحده آمریکا می‌دانند. نقطه عطف این تحول جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱-۱۸۶۵) است. هرچند از دهه‌ها پیش از آغاز جنگ داخلی فرایند توسعه صنعتی در این سرزمین آغاز شده بود، لیکن تا سال ۱۸۶۱ کشاورزی نقش برتر را داشت. مالدوین جونز می‌نویسد: در دهه‌های پس از جنگ داخلی بود که در ایالات متحده گذاری قاطع به اقتصاد نوین صنعتی رخ داد. اگر در انگلستان انقلاب صنعتی برای یک سده در جریان بود، این فرایند در ایالات متحده تنها حدود یک سوم قرن به درازا کشید. طی سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۸۹۰ ارزش تولید صنعتی [این کشور] از کمتر از دو میلیارد دلار در سال به بیش از ۱۳ میلیارد دلار در سال رسید و حجم سرمایه‌گذاری در صنایع از یک میلیارد دلار به حدود ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت. تعداد افرادی که در صنعت، معدن و ساختمان به کار گرفته می‌شدند از ۴ میلیون نفر به بیش از ۱۸ میلیون نفر رسیدند. در نتیجه، ایالات متحده جای بریتانیا را به‌عنوان کشور پیش‌تاز صنعتی اشغال کرد. در پایان سده [نوزدهم] حدود ۳۰ درصد کالاهای صنعتی جهان در ایالات متحده تولید می‌شد.<sup>۳</sup>

1. Bethel Henry Strousberg [Baruch Hirsch Strausberg] (1823-1884)

2. *Judaica*, vol. 13, p. 1519; vol. 15, p. 443.

3. Maldwyn Jones, *The Short Oxford History of the Modern World: The Limits of Liberty, American History, 1607-1980*, Oxford: University Press, 1992, p. 295.

به‌نوشته مالدوین جونز، برجسته‌ترین نماد این تحول موج عظیم احداث شبکه‌های راه‌آهن بود که سهم اصلی را در بهره‌برداری از منابع طبیعی ناشناخته سرزمین پهناور آمریکا و "ایجاد بازار ملی" در این کشور داشت. گفتیم که طول خطوط راه‌آهن ایالات متحده از ۴۸۶۰۰ کیلومتر در آستانه جنگ داخلی به ۳۱۳ هزار کیلومتر در آستانه سده بیستم رسید. در سال ۱۹۰۷ یک هفتم ثروت ملی ایالات متحده در راه‌آهن سرمایه‌گذاری شده بود.<sup>۱</sup>

این تحول، چون انگلستان، بر سایر شاخه‌های اقتصاد ایالات متحده تأثیر گذارد و پیامد آن پیدایش "غول‌های آمریکایی" صنعت و بانکداری بود. یک نمونه، **آندریو کارنگی**<sup>۲</sup> است. وی تکاپوی خود را در عرصه راه‌آهن آغاز کرد و در سال ۱۸۷۳ از سهامداران و مدیران کمپانی راه‌آهن یونیون پاسیفیک<sup>۳</sup> بود. کارنگی سپس به شاخه شکوفای صنعت آهن روی آورد و در این عرصه به ثروت انبوه رسید. در سال ۱۹۰۰، کمپانی فولاد کارنگی<sup>۴</sup> چهل میلیون دلار سود داشت که ۲۵ میلیون دلار آن سهم شخص کارنگی بود. او در سال بعد کلیه سهام خود را به **جان پیرپونت مورگان** به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار فروخت. بر شالوده این کمپانی بود که مورگان مجتمع عظیم کورپوراسیون آهن ایالات متحده<sup>۵</sup> را ایجاد کرد. کارنگی در اواخر عمر بخش عمده اموال خویش را وقف امور خیریه کرد و **بنیاد کارنگی** را تأسیس نمود.<sup>۶</sup>

در تاریخنگاری رسمی ایالات متحده آمریکا نام کارنگی‌ها فراوان تکرار می‌شود ولی علاقه‌ای به ذکر نام و سرگذشت غول‌های یهودی صنعت و بانکداری این کشور به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، در عرصه آهن و فولاد، در کنار کارنگی "غولی" عظیم‌تر را می‌شناسیم و آن گوگنهایم‌های یهودی است.

تب آمریکایی راه‌آهن ثروتی عظیم را نصیب بانکداران و بورس‌بازان یهودی و غیریهودی ایالات متحده آمریکا کرد. می‌دانیم که با آغاز جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۱)، بانکداران یهودی-آلمانی مستقر در این سرزمین تکاپویی شدید را آغاز کردند. به‌نوشته

1. *ibid*, p. 300.

2. Andrew Carnegie (1835-1919)

3. Union Pacific Railroad

4. Carnegie Steel Co.

5. United States Steel Corporation

6. *Americana*, 1985, vol. 5, p. 681; Jones, *ibid*, p. 305.

دائرةالمعارف یهود، این یهودیان از طریق فروش سهام راه آهن آمریکا در بازارهای اروپا پول لازم را برای خرید اسلحه و مهمات برای دولت فدرال تأمین می کردند. مآخذ فوق به ویژه از بنیادهای مالی اسپیر، اشترن و سلیگمان یاد می کند که در نیویورک به طور عمده به معامله سهام راه آهن اشتغال داشتند.<sup>۱</sup> از درون و بر بنیاد این موج بود که دو مجتمع عظیم مالی مورگان و کوهن - لوئب پدید شدند. مارکس می نویسد:

جنگ داخلی آمریکا دیون عمومی عظیمی در دنبال خود ایجاد نمود که ازدیاد مالیات ها، تشکیل اوباشانه ترین آریستوکراسی مالی، اهداء بخش عظیمی از اراضی عمومی به شرکت های محترک به منظور بهره برداری از راه آهن ها و معادن و غیره و خلاصه سریع ترین تمرکز سرمایه ها را در پی داشت.

### طلوع و افول کردی موبیلیه

تکاپوی بنیاد روچیلد برای سلطه بر راه آهن اروپای قاره با مقابله گروهی از یهودیان مواجه شد. این مصادف با دورانی است که به تأثیر از تحولات فرهنگی اروپا موجی نیرومند به سود انحلال جوامع یهودی و همسانگری با جوامع میزبان در میان یهودیان پدید شده بود. این گروه به یهودیت به عنوان یک دین، نه یک ساختار سیاسی، می نگریستند که حوزه اعتبار آن تنها در قلمرو زندگی فردی است. این موج به هاسکالا، یا جنبش روشنگری یهود، شهرت دارد.

در مقابل، گروهی از یهودیان قرار داشتند که از سنن الیگارشسی حاخامی دفاع می کردند و خواستار حفظ، احیا و تقویت ساختارهای سیاسی جهانوطنی "قوم یهود" بودند. شبکه یهودیان وابسته به الیگارشسی لندن در رأس این گروه جای داشت. تلاش این گروه از یهودیان در آغاز دهه ۱۸۶۰ به تأسیس آلیانس اسرائیلی، در دهه ۱۸۸۰ به پیدایش جنبش هووی زیون و در دهه ۱۸۹۰ به پیدایش صهیونیسم انجامید. درباره این حوادث به طور مشروح در جلد پنجم سخن خواهیم گفت.

موج تعارض میان ماسکلیم ها، یعنی روشنگران یهودی هوادار "اصلاح دینی" و جنبش هاسکالا، و یهودیان وابسته به الیگارشسی مالی و مستعمراتی بریتانیا، و در رأس آن روچیلدها، در عرصه تکاپوهای مالی و اقتصادی نیز بازتاب داشت. بدینسان، از دهه ۱۸۳۰ اتحادی از برخی خاندان های متنفذ یهودی علیه روچیلدها و شبکه ایشان شکل گرفت. مهم ترین این خاندان ها عبارتند از مندلسون، اسکلس، آرنشتین، ایتزیگ،

1. *Judaica*, vol. 13, p. 1519.

۲. مارکس، کاپیتال، همان مأخذ، صص ۶۹۸-۶۹۹.

اوپنهایم، فولد و پرر.

بنیانگذار **خاندان مندلسون**، موسس مندلسون،<sup>۱</sup> اندیشمند نامدار یهودی سده هیجدهم و بنیانگذار جنبش روشنگری یهود، است. **جوزف**<sup>۲</sup> و **آبراهام**<sup>۳</sup> دو پسر موسس مندلسون، از بانکداران بزرگ وین در اوایل سده نوزدهم بودند و سرمایه کلانی را در فرانسه پس از ناپلئون، در احداث شبکه‌های راه‌آهن و اعطای وام به برخی دولت‌ها، به‌ویژه روسیه، به‌کار انداختند. برادران مندلسون شخصیت‌هایی فرهیخته بودند و مورد احترام محافل روشنفکری اروپا. در نسل‌های بعدی ایشان نیز برخی چهره‌های برجسته علمی و هنری پدید شدند. **فلیکس مندلسون**<sup>۴</sup>، آهنگساز نامدار نیمه اول سده نوزدهم، پسر آبراهام مندلسون است. موسسه بانکی مندلسون<sup>۵</sup> تا نیمه اول سده بیستم در برلین و آمستردام فعال بود.<sup>۶</sup> اعضای خانواده مندلسون در سده نوزدهم به مسیحیت گرویدند و رابطه خود را با یهودیت قطع کردند.<sup>۷</sup>

**خاندان اسکلس** از خاندان‌های سرشناس یهودی اتریش در سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی است. در اوایل سده نوزدهم، **برنهارد اسکلس**<sup>۸</sup> و **باجناقش**، **ناتان آدام آرنشتین**<sup>۹</sup> از بانکداران بزرگ وین بودند. آنان در سال ۱۸۱۶ "بانک ملی اتریش" را تأسیس کردند. پس از استقرار سالومون مایر روچیلد در وین (۱۸۲۰)،<sup>۱۰</sup> اسکلس و آرنشتین به‌عنوان بزرگترین رقبای سالومون شناخته می‌شدند. برنهارد اسکلس در سال ۱۸۲۲، همزمان با روچیلدها، به مقام بارونی دربار اتریش دست یافت. اسکلس‌ها نیز، چون اعضای خاندان مندلسون، فرهیخته و محترم بودند. گوته با برنهارد اسکلس و همسرش دوست بود و با ایشان مکاتبه داشت. آنان و فرزندانشان در سال ۱۸۲۴ به

1. Moses Mendelssohn (1729-1786)
2. Joseph Mendelssohn (1770-1848)
3. Abraham Mendelssohn (1776-1835)
4. Felix Mendelssohn (1809-1847)
5. Mendelssohn and Co.
6. *Judaica*, vol. 11, pp. 1324-1326.
7. Ben-Sasson, *ibid*, p. 866.
8. Bernhard Eskeles (1753-1839)
9. Nathan Adam von Arnstein (1748-1838)

۱۰. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۰۵-۵۰۸.



مسیحیت گرویدند و پیوند خود را با یهودیت گسستند. پسر برنهارد، به نام دنیس اسکلس،<sup>۱</sup> وارث و رئیس موسسه پدر بود. او با امیل پرر در کردی موبیلیه شریک بود و با متلاشی شدن این بانک او نیز ورشکست شد.<sup>۲</sup> ویرجینیا کاولس از **بارون سینا**<sup>۳</sup> و اسکلس به عنوان "سرسخت‌ترین دشمنان روچیلدها" نام می‌برد.<sup>۴</sup>

**خاندان آرنشتین** نیز از بانکداران بزرگ یهودی وین در سده هیجدهم و نیمه اول سده نوزدهم بودند. موسسه آرنشتین وین با موسسه فولد پاریس شریک بود و از رقبای روچیلدها به‌شمار می‌رفت. این موسسه نیز به‌وسیله روچیلدها ورشکست و سرانجام در سال ۱۸۷۳ منحل شد. اعضای این خاندان نیز در سده نوزدهم به مسیحیت گرویدند و پیوندهای خود را با یهودیت گسستند.<sup>۵</sup>

**خاندان اوپنهایم**<sup>۶</sup> نیز از خاندان‌های ثروتمند یهودی مخالف روچیلدها در اوایل سده نوزدهم میلادی است. اعضای این خاندان در اواخر سده هیجدهم در شهرهای فرانکفورت و بن اقامت داشتند. اوپنهایم‌ها نیز به مسیحیت گرویدند و در جامعه فرانسه و آلمان مستحیل شدند. دیوید اوپنهایم<sup>۷</sup> از اعضای این خانواده است. او از بنیانگذاران و مدیران *راینیشه زایتونگ* (۱۸۴۱-۱۸۴۳) است که نشریه روشنفکران چپ‌گرای آلمان

1. Denis Eskeles

2. *Judaica*, vol. 6, p. 894.

3. Baron Sina

**خاندان سینا** از بانکداران متنفذ وین بود که در عرصه صنعت راه‌آهن فعالیت داشت و در کنار خاندان‌های اسکلس و آرنشتین از رقبای مهم روچیلدها به‌شمار می‌رفت. بارون سینا کمی پس از سالومون روچیلد امتیاز احداث خط جنوبی اتریش را به‌دست آورد. در *دائرةالمعارف* یهود نامی از این خاندان مندرج نیست. در سایر منابع در دسترس نیز اطلاع بیشتر نیافتیم.

4. Cowles, *ibid*, p. 130.

5. *Judaica*, vol. 3, pp. 489-490.

6. Oppenheim

شهری است در آلمان که برخی خاندان‌های یهودی نام خود را از آن گرفته‌اند. خاندان معروف اوپنهایم از این گروه است. خاندان اوپنهایم با اوپنهایم تفاوت دارد و این دو را نباید اشتباه کرد. در جلد اول کتاب حاضر (ص ۱۱۸) نام موسسه "فولد، اوپنهایم و شرکا" به اشتباه "فولد، اوپنهایم و شرکا" ذکر شده است. دیوید بن آبراهام اوپنهایم، حاخام برجسته یهودی و داماد لقم‌ن بهرندز، از خاندان اوپنهایم است نه اوپنهایم. درباره او در جلد دوم (ص ۴۷۵) سخن گفته‌ایم. درباره خاندان اوپنهایم در جلد پنجم به تفصیل سخن خواهیم گفت.

7. Dagobert [David] Oppenheim (1809-1899)

به‌شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

**خاندان ایتزیگ**،<sup>۲</sup> که بعدها به هیتزیگ شهرت یافت، از یهودیان ثروتمند برلین در نیمه دوم سده هیجدهم بود. دانیل ایتزیگ (۱۷۲۳-۱۷۹۹) زمانی به‌عنوان رئیس یهودیان برلین شناخته می‌شد. دختران او با ناتان آرنشتین، برنهارد اسکلس و مندل اوپنهایم<sup>۳</sup> ازدواج کردند. اعضای خاندان ایتزیگ نیز به مسیحیت گرویدند و رابطه خود را با یهودیت گسستند.<sup>۴</sup>

**خاندان فولد** از بانکداران یهودی پاریس بود که در زمان لویی فیلیپ به ثروت و قدرت رسید. برلئون فولد<sup>۵</sup> در مشارکت با سولومون اوپنهایم<sup>۶</sup> موسسه بانکی "فولد، اوپنهایم و شرکا"<sup>۷</sup> را تأسیس کرد. (این موسسه در سده بیستم به "هاینه و شرکا"<sup>۸</sup> تغییر نام داد.) دختر سولومون اوپنهایم نیز با بنوی فولد<sup>۹</sup> پسر بزرگ برلئون فولد، ازدواج کرد.<sup>۱۰</sup> بنوی فولد موسسه فوق را توسعه داد. او در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۴۲ نماینده مجلس فرانسه بود.

**آشیل فولد**<sup>۱۱</sup> پسر دوم برلئون فولد است. او ابتدا در اداره مؤسسه خانوادگی به برادرش کمک می‌کرد. در سال ۱۸۴۲ به عضویت مجلس فرانسه برگزیده شد. وی، چون برادرش، به جناح اکثریت محافظه‌کار مجلس تعلق داشت و از سیاست‌های مالی فرانسوا گیزو حمایت می‌کرد. پس از سقوط لویی فیلیپ، از مه ۱۸۴۸ به انتقاد از سیاست‌های مالی دولت موقت پرداخت. او در سال ۱۸۴۹ بطور کامل از مؤسسه خانوادگی کناره گرفت، به سیاست مشغول شد و نقش مهمی در صعود لویی بناپارت ایفا کرد. آشیل فولد در دوران ریاست‌جمهوری لویی بناپارت چهار بار (۱۸۴۹-۱۸۵۲) وزیر دارایی شد.

1. *ibid*, vol. 12, pp. 1418-1419.

2. Itzig, Hitzig

3. Mendel Oppenheim (1758-1820)

4. *ibid*, vol. 9, pp. 1150-1151.

5. Ber Leon Fould (1767-1855)

6. Solomon Oppenheim (1772-1828)

7. B. L. Fould et Fould-Oppenheim

8. Heine & Co.

9. Benoit [Benedict] Fould (1792-1858)

10. *ibid*, p. 1418.

11. Achille Fould (1800-1867)

او در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۶۰ وزیر کشور بود و در همین دوران نمایشگاه بین‌المللی پاریس (۱۸۵۵) را برگزار کرد. در سال‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۷ مجدداً وزیر دارایی ناپلئون سوم بود. او پس از بازنشستگی، در ۵ اکتبر ۱۸۶۷، کمی پیش از بارون جیمز روچیلد، درگذشت.

فولد از نظر سیاسی شخصیتی راستگرا و محافظه‌کار بود و به این دلیل آماج حمله برخی روزنامه‌نگاران سوسیالیست، به‌ویژه مارکس، قرار گرفت که وی را نمادی از "آریستوکراسی مالی" یافته بودند. دیدیم که حملات مارکس به آشیل فولد بتدریج تا بدانجا اوج گرفت که سرانجام در کتاب هیجدهم برومر لویی بناپارت (۱۸۵۲) نام و یاد بارون جیمز روچیلد را بکلی تحت‌الشعاع قرار داد. آمریکانا آشیل فولد را نمونه‌ای تمام عیار از اورلئانیست‌هایی می‌خواند که بر امپراتوری دوم فرانسه سیطره یافتند.<sup>۱</sup> معه‌ذا، فولد پیوند جدی با یهودیت نداشت و تاریخ‌نگاری رسمی یهود نیز از او به نیکی یاد نمی‌کند. دائرةالمعارف یهود برادران فولد (بنویبی و آشیل) را "یهودیان مرتد" می‌خواند<sup>۲</sup> و مورخین دانشگاه عبری اورشلیم از عدم مشارکت او در امور یهودیان سخن می‌گویند.<sup>۳</sup> این در حالی است که فولد هیچگاه رسماً مسیحی نشد و گاه از او به‌عنوان نخستین سناتور یهودی فرانسه یاد می‌شود.<sup>۴</sup> معه‌ذا، او با زنی پروتستان وصلت کرد و فرزندانش از آغاز مسیحی بودند. دو پسر آشیل فولد، به نام‌های ارنست آدولف<sup>۵</sup> و ادوارد ماتورین،<sup>۶</sup> و نوه او، آشیل شارل فولد،<sup>۷</sup> نماینده مجلس فرانسه بودند. سومین پسر آشیل فولد، به نام گوستاو فولد،<sup>۸</sup> نماینده‌نویسی سرشناس شد.<sup>۹</sup>

نیای **خاندان پرر** یک یهودی اسپانیایی به‌نام یاکوب پرر<sup>۱۰</sup> است که در نوجوانی به فرانسه آمد و به‌دلیل فعالیت در عرصه آموزش ناشنویان شهرت یافت و مورد تقدیر لویی

1. *Americana*, 1985, vol. 11, p. 645.

2. *Judaica*, vol. 13, p. 1518.

3. Ben-Sasson, *ibid*, p. 831.

4. *Judaica*, vol. 6, p. 1445.

5. Ernest Adolphe Fould (1824-1875)

6. Edouard Mathurin Fould (1834-1881)

7. Achille Charles Fould (1861-?)

8. Gustave Eugene Fould (1836-1884)

9. *ibid*.

10. Jacob Rodrigues Periere (1715-1780)

پانزدهم قرار گرفت. امیل<sup>۱</sup> و اسحاق پیر،<sup>۲</sup> روزنامه‌نگاران و بانکداران نامدار فرانسه، نوه‌های اویند.

امیل و اسحاق پیر از شاگردان و هواداران سن‌سیمون،<sup>۳</sup> نظریه‌پرداز نامدار سوسیالیست، بودند. آنان از دهه ۱۸۳۰ به فعالیت‌های مطبوعاتی پرداختند و به دلیل نگارش رساله‌هایی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی به شهرت رسیدند. برادران پیر، به تأثیر از سن‌سیمون، آرمان سوسیالیسم مبتنی بر سرمایه‌داران بزرگ خیراندیش را دنبال می‌کردند و در این میان برای توسعه شبکه راه‌آهن جایگاه ویژه‌ای قائل بودند. امیل پیر در نوشته‌های خود بر توسعه راه‌آهن تأکید فراوان داشت و آن را "عاملی برای نجات آینده بشریت، ایجاد کار برای توده‌ها، ارتباط میان ملت‌ها و راهی به سوی رفاه و امنیت جهانی می‌دانست."<sup>۴</sup> بدینسان، پیر ابتدا همکاری با بارون جیمز روچیلد را آغاز کرد و تا سال ۱۸۴۸ در کنار او بود. او کمی بعد به جبهه آشیل فولد پیوست و، به تعبیر مورتون، به "سرسخت‌ترین و مصمم‌ترین دشمن روچیلدها بدل شد. مورتون می‌افزاید: زمانی که پیر به آشیل فولد پیوست نوکر او نشد، بلکه یک شریک برابر حقوق و حتی بیش از آن بود.<sup>۵</sup> چهار سال بعد برادران پیر به کمک آشیل فولد بانک معظم کردی موبیلیه<sup>۶</sup> را تأسیس کردند و سهمگین‌ترین مبارزه را علیه روچیلدها سامان دادند.<sup>۷</sup>

تکاپوی بارون جیمز روچیلد در عرصه راه‌آهن فرانسه از سال ۱۸۳۵ آغاز شد. این مقارن با سلطنت لویی فیلیپ و اقتدار تی‌یر است. نخستین اقدام جیمز احداث خط پاریس - سن ژرمن<sup>۸</sup> بود که امتیاز آن با تلاش امیل پیر به تصویب پارلمان رسید.<sup>۹</sup> این طرح در سال ۱۸۳۷ گشایش یافت. در این زمان گروهی از نمایندگان پارلمان فرانسه مخالف احداث راه‌آهن به‌وسیله بخش خصوصی بودند و بهره‌گیری جیمز روچیلد از امیل

1. Emile (Yacob) Pereire (1800-1875)

2. Isaac Pereire (1806-1880)

3. Henry de Saint-Simon (1760-1825)

4. *ibid*, vol. 13, p. 1517.

5. Morton, *ibid*, p. 112.

6. Credit Mobilier

7. *Judaica*, vol. 13, p. 272.

8. St. Germain شهری کوچک در ۲۱ کیلومتری غرب پاریس

9. Clapham, *ibid*, p. 144.

پرر سوسیالیست قاعداً به این دلیل بود. برای نمونه، لامارتین نطق‌های غرایبی در دفاع از احداث راه‌آهن به‌وسیله دولت ایراد کرد و "از خطرات سیاسی، اقتصادی و استراتژیک سلطه خصوصی بر نیروهای ناشناخته عصر جدید سخن گفت. او فئودالیسم جدید و بارون‌های راه‌آهنی را که می‌توانند سلطه ناب‌خردانه خود را بر تجارت فرانسه برقرار کنند محکوم کرد." به‌رروی، سرانجام پیروزی با هواداران خصوصی کردن راه‌آهن بود و در نتیجه از ۳۲۴۰ کیلومتر خط آهنی که در سال ۱۸۵۲ در فرانسه وجود داشت، تنها ۵۸۰ کیلومتر آن را دولت احداث کرد.<sup>۱</sup>

کمی بعد جیمز روچیلد و آشیل فولد، هر دو، امتیاز احداث خط پاریس- ورسای را به‌دست آوردند و این طرح را در سال ۱۸۳۹ به پایان بردند. این امر مانع از رقابت و خصومت این دو نبود.<sup>۲</sup> تکاپوی روچیلدها در ساختمان شبکه راه‌آهن فرانسه در سال ۱۸۴۲ اوج گرفت و این زمانی است که ایشان موفق شدند، با کمک سیاسی و تبلیغاتی برادران پرر، امتیازات بزرگی را به‌دست آورند و بر پایه آن کمپانی راه‌آهن شمالی<sup>۳</sup> را، به ریاست امیل پرر، تأسیس کنند. این در زمان اقتدار گیزوست. سهام کمپانی فوق به مبلغ ۱۵۰ میلیون فرانک به بازار بورس عرضه شد و هفت و نیم میلیون فرانک آن مجانی به وزرا، نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگاران اهدا شد. این تطمیع کار خود را کرد. به تعبیر مورتون، بناگاه "مدافعان سعادت عامه به منافع راه‌آهن روچیلدها پی بردند" و در ۱۵ ژوئن ۱۸۴۶ در مراسم افتتاح خط آهن شمالی نمایندگان دربار، مجلس و مطبوعات به افتخار بارون جیمز روچیلد هورا کشیدند.<sup>۴</sup>

روش غیراخلاقی ارتشاء و تطمیع که روچیلدها برای کسب امتیازات فوق در پیش گرفتند در همان زمان اعتراض وسیعی را برانگیخت و موج بیزاری از ایشان را در میان توده مردم دامن زد. انتشار کتاب‌های یهودیان؛ سلاطین زمانه (توسنه، ۱۸۴۵) و روچیلد اول پادشاه یهود (دیرنوازل، ۱۸۴۶) مقارن با این حوادث است. برای نمونه، در سال ۱۸۴۰ یک روشنفکر یهودی به‌نام لودویگ بورن،<sup>۵</sup> که زمانی خانواده وی چون روچیلدها در محله یهودی‌نشین فرانکفورت می‌زیست، نوشت:

آیا این سعادت بزرگی برای جهان نیست که تمامی پادشاهان خلع شوند و روچیلدها

1. *ibid.*

2. *Judaica*, vol. 13, p. 1518.

3. *Compagnie du Chemin de Fer du Nord*

4. Morton, *ibid.*, p. 103.

5. Ludvig Borne

در تخت سلطنت ایشان جای گیرند؟ به پیامدهای چنین حادثه‌ای توجه کنید: این سلطنت جدید هیچگاه برای دریافت وام پیمانی منعقد نخواهد کرد... رشوه‌دهی مستقیم و غیرمستقیم به وزرا متوقف خواهد شد زیرا به آن نیازی نیست یا کسی نیست که رشوه دهد...

راه‌آهن شمالی بارون جیمز روچیلد، مانند راه‌آهن شمالی بارون سالومون روچیلد در اتریش، بزرگترین سرمایه‌گذاری بود که تا آن زمان در شبکه راه‌آهن فرانسه صورت می‌گرفت.<sup>۲</sup> کمپانی دیگر روچیلدهای فرانسه در عرصه راه‌آهن کمپانی پاریس-لیون-مدیترانه (پ. ال. ام.)<sup>۳</sup> بود که در دوران لویی بناپارت آغاز به کار کرد و خط بزرگ آن، که پاریس را به سواحل مدیترانه پیوند می‌داد، در سال ۱۸۵۵ گشایش یافت. به‌نوشته کلافام، **کمپانی راه‌آهن شمالی و کمپانی پ. ال. ام. همواره نیرومندترین کمپانی‌های راه‌آهن فرانسه بودند.**<sup>۴</sup>

در کوران حوادث پس از انقلاب ۱۸۴۸ روابط بارون جیمز روچیلد و امیل پرر دستخوش تحول شد و سرانجام در سال ۱۸۴۹ به جدایی پرر از روچیلدها انجامید. پرر، به‌رغم اینکه اینک فردی ثروتمند به‌شمار می‌رفت، هنوز به آرمان‌های سن‌سیمونی خود وفادار بود و مترصد فرصتی بود تا آن را تحقق بخشد.<sup>۵</sup> زمانی که آشیل فولد به وزارت دارایی فرانسه رسید، پرر طرح تأسیس یک بانک عمومی را به او پیشنهاد کرد که از طریق جذب سرمایه‌های کوچک طبقات متوسط و فقیر سرمایه‌ای عظیم را گرد آورد. این طرح مورد توجه فولد قرار گرفت و وی نظر مساعد لویی بناپارت را به آن جلب کرد. هدف فولد و پرر از تأسیس این بانک، صنعتی کردن سریع فرانسه بود و این نه تنها با بناپارتیسم عوامفریبانه لویی بناپارت انطباق داشت بلکه می‌توانست پشتوانه نیرومند مالی در اختیار حکومت او قرار دهد. در نتیجه، در نوامبر ۱۸۵۲، درست در همان زمان که لویی بناپارت به مقام "امپراتور فرانسه" دست یافت، بانک کردی موبیلیه نیز تأسیس شد.<sup>۶</sup>

در فهرست اسامی مالکین سهام اولیه (مؤسسین) اسامی بانکدارانی چون بارینگ‌های

- 
1. Cowles, *ibid*, p. 102.
  2. Morton, *ibid*, p. 104.
  3. Paris-Lyons-Mediterranean (P. L. M.)
  4. Clapham, *ibid*, p. 149.
  5. Cowles, *ibid*, p. 123.
  6. *ibid*, p. 124.

لندن، تورنولیای<sup>۱</sup> رم، هاینه هامبورگ، لافیته و اوپنهایم فرانسه، و میلیونرهای مقتدری چون دوک گالیرا<sup>۲</sup> و دوشس لوختنبرگ<sup>۳</sup> (دختر نیکلای اول تزار روسیه) به چشم می‌خورد. بنویی فولد، برادر آشیل فولد، یک چهارم سهام مؤسسين را در مالکیت داشت و امیل پرر و برادرش اسحاق پرر نیز یک چهارم سهام را داشتند. دوک مورنی،<sup>۴</sup> برادر ناتنی لویی بناپارت، سهام مفصلی در اختیار گرفت و عضو هیئت مدیره بانک شد. برای تحریک مردم به سرمایه‌گذاری، مطبوعات موجی پرهیاهو از ستایش و تقدیس معاملات بورس به همراه وعده‌های فریبنده دال بر ثروتمند شدن هر چه سریعتر آفریدند.<sup>۵</sup>

بانکی با چنین پشتوانه سیاسی و تبلیغاتی و چنین بنیانگذاران معتبر به سرعت می‌توانست به کانون جذب نقدینگی توده روستایی و شهری جامعه فرانسه بدل شود و چنین نیز شد: سهام کردی موبیلیه شامل ۱۲۰ هزار سهم بود که با قیمت هر سهم ۵۰۰ فرانک به بازار بورس پاریس عرضه شد تا هر کسی قادر به خرید سهمی باشد. به این سهام ۱۵ درصد بهره پرداخت می‌شد. قیمت این سهام تنها به مدت نیم ساعت ۵۰۰ فرانک بود. در پایان روز اول هر سهم به ۱۱۰۰ فرانک و در پایان هفته اول به ۱۶۰۰ فرانک رسید.<sup>۶</sup>

فروش سهام کردی موبیلیه، با احتساب قیمت پایه آن و صرفنظر از سودی که در معاملات بورس نصیب دلالان و سفته‌بازان کرد، در نخستین گام سرمایه‌ای انبوه معادل ۶۰ میلیون فرانک فرانسه در اختیار مدیران بانک قرار داد. اهمیت این سرمایه زمانی آشکار می‌شود که دریا بیم "بانک فرانسه"، به‌عنوان معتبرترین نهاد مالی این کشور، سرمایه‌ای معادل ۹۲۲۵۰۰۰۰ فرانک در اختیار داشت و به اعتبار آن می‌توانست ۴۵۰ میلیون فرانک اسکناس چاپ کند.<sup>۷</sup>

بدینسان، نخستین "بانک مردمی" بر پایه آرمان‌های سن‌سیمونی پدید شد. آمیزه‌ای از جاه‌طلبی‌ها و شیادی‌های لویی بناپارت، ثروت و قدرت آشیل فولد، در مقام یک بانکدار درجه اول و وزیر دولت فرانسه، و مدیریت و دانش و آرمانگرایی امیل پرر، غولی

1. Tornolia

2. duc de Galliera

3. Duchess of Leuchtenberg

4. Charles Auguste Louis Joseph, duc de Morny (1811-1865)

5. Cowles, *ibid*, pp. 125-126.

6. Morton, *ibid*, p. 112.

7. Clapham, *ibid*, p. 127.

مالی به نام کردی موبیلیه را آفرید؛ تنها نهاد اقتصادی که در طول تاریخ خاندان روچیلد توانست به طور جدی سلطه آن را به مخاطره اندازد.

تأسیس کردی موبیلیه را باید تهاجمی سنگین از سوی فولد، پرر و خاندان‌های شریک و خویشاوند ایشان (اسکلس، آرنشتین، مندلسون، سینا و غیره) به مواضع روچیلدها دانست. نخستین واکنش بارون جیمز روچیلد سفر به وین بود. فرانتس جوزف، امپراتور ۲۲ ساله هابسبورگ، با این سرکنسول افتخاری خود در پاریس دیدار کرد و از طریق او، نه کنت هوبنر سفیر اتریش در پاریس، پیام خصوصی صمیمانه‌ای برای لویی بناپارت فرستاد. هدف از این مانور سیاسی آن بود که ناپلئون سوم حمایت دربار هابسبورگ از روچیلدها را احساس کند و دریابد که "برخلاف پررها، روچیلد یک قدرت اروپایی درجه اول است و بنیادی است که از طریق آن منویات حسنه بزرگترین سلطنت مشروع اروپا جریان می‌یابد."<sup>۱</sup> (کمی پیش از این سفر بنیادهای روچیلد لندن و فرانکفورت و امی به مبلغ ۳/۵ میلیون پوند برای دربار اتریش فراهم آورده بودند.)<sup>۲</sup> و گفتیم که در ژانویه ۱۸۵۳، کمی پس از هیاهوی تأسیس کردی موبیلیه، بارون جیمز روچیلد دست پرورده خود، اوژنی مونتیکو، را به‌عنوان ملکه فرانسه وارد خوابگاه لویی بناپارت کرد.

مهم‌ترین عرصه تکاپوی برادران پرر، چون گذشته، راه‌آهن بود. از زمان تأسیس کردی موبیلیه تا انحلال آن در سال ۱۸۶۷، برادران پرر مقام دوم را در احداث راه‌آهن اروپا، پس از روچیلدها، به‌دست داشتند. آنان بعدها مباحثات می‌کردند که با تلاش خود قریب به ده هزار کیلومتر راه‌آهن ساختند.

کردی موبیلیه به تأسیس کمپانی‌های متعدد راه‌آهن دست زد که مهم‌ترین آن کمپانی راه‌آهن جنوبی<sup>۳</sup> بود. بدینسان، برادران پرر با اتکاء بر پشتوانه مالی بانک فوق برخی خطوط اصلی راه‌آهن فرانسه - خط جنوبی، خط مرکزی و خط شرقی - را احداث نمودند. به‌زودی عرصه رقابت برادران پرر و روچیلدها به خارج از فرانسه کشیده شد. کمپانی راه‌آهن جنوبی پررها ساخت نخستین شبکه‌های خط آهن اسپانیا و تونس را آغاز کرد<sup>۴</sup> و به‌ویژه در اسپانیا رقابت شدیدی میان کردی موبیلیه و روچیلدها در گرفت.

1. Morton, *ibid*, p. 113.

2. Davis, *ibid*, p. 139.

3. Compagnie du Chemin de Fer du Sud

4. Ben-Sasson, *ibid*, p. 797.



کردی موبیلیه به سرمایه‌گذاری در احداث شبکه راه‌آهن سویس نیز پرداخت و چنانکه گفتیم پررها و مندلسون‌ها با احداث کمپانی راه‌آهن روسیه تلاش برای مشارکت در احداث شبکه راه‌آهن این کشور را آغاز کردند.<sup>۱</sup>

در سال ۱۸۵۵ آشیل فولد، که اینک وزیر کشور بود، پروژه بازسازی شهر پاریس و تبدیل آن به "پایتختی در شأن امپراتوری دوم" را به پایان برد و به افتخار آن نمایشگاه بین‌المللی پاریس را برگزار نمود که تقلیدی بود از نمایشگاه بزرگ ۱۸۵۱ لندن.<sup>۲</sup> بدینسان، "پاریس لویی پانزدهم" به "پاریس مدرن ناپلئون سوم" بدل شد. در این بازسازی، بخش مهمی از ابنیه تاریخی و بافت کهن پاریس تخریب شد و در مقابل خاطرات دوران زیست لویی بناپارت در لندن بر بافت جدید شهر تأثیر چشمگیر بر جای نهاد.<sup>۳</sup> مسئولیت بازسازی پاریس را بارون هوسمن<sup>۴</sup> به‌دست داشت و سرمایه آن را کردی موبیلیه فراهم آورد. روچیلدها در این پروژه مشارکتی نداشتند.<sup>۵</sup> در این زمان سرمایه جیمز روچیلد در جای دیگری در کار بود. اینک زمان جنگ کریمه است و "بارون بزرگ" با اعطای وام عظیم ۷۵۰ میلیون فرانکی به ناپلئون سوم، متحد بریتانیا، به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلی این جنگ شناخته می‌شود.

اتریش و سایر سرزمین‌های تابع امپراتوری هابسبورگ مهم‌ترین عرصه رقابت کردی موبیلیه و روچیلدها، پس از فرانسه، بود. این ستیز از ژانویه ۱۸۵۵ به اوج خود رسید و این زمانی است که برادران پرر و خاندان‌های سینا، اسکلس و متحدین ایشان با کسب امتیازاتی از دولت اتریش کمپانی راه‌آهن دولتی اتریش<sup>۶</sup> را تأسیس نمودند. این کمپانی در سال ۱۸۵۷ خط موسوم به فرانتس جوزف را در مجارستان به پایان برد. در مقابل، روچیلدها امتیاز خطوط راه‌آهن لومباردی- ونیز را به‌دست آوردند و در سال ۱۸۵۶ کمپانی سلطنتی راه‌آهن لومباردی- ونیز و ایتالیای مرکزی<sup>۷</sup> را تأسیس کردند.<sup>۸</sup> این کمی پیش از پایان حکومت خاندان هابسبورگ در ایتالیا (۱۸۵۹) است.

1. *Judaica*, vol. 13, p. 1518.

2. Cobban, *ibid*, p. 169.

3. *ibid*, pp. 166-167.

4. Georges Eugene Haussmann (1809-1891)

5. Cowles, *ibid*, p. 131.

6. Austrian State-Railroad Company

7. Imperial Lombardo Venetian and Central Italian Company

8. *Judaica*, vol. 13, p. 1518.

در سال ۱۸۵۶، کردی موبیلیه گزارش سالیانه خود را منتشر کرد. طبق این گزارش، در سال مالی گذشته سرمایه در گردش کردی موبیلیه معادل ۶۰ میلیون پوند استرلینگ بود و سود خالص آن ۲۸ میلیون پوند.<sup>۱</sup> این پایان اوج و سرآغاز افول کردی موبیلیه است.

موفقیت پرهیاهوی کردی موبیلیه در جذب سرمایه‌های کوچک و تبدیل آن به سرمایه‌ای عظیم توجه مقامات اتریش را به خود جلب کرد. در اواخر سال ۱۸۵۵، گردانندگان کردی موبیلیه از مقامات اتریشی درخواست کردند که شعبه بانک خود را در وین بگشایند، ولی با کمال حیرت شنیدند که دولت اتریش قصد دارد بانک مشابهی تأسیس کند. بدینسان، **کردیت انشتالت**،<sup>۲</sup> "بانک مردمی" اتریش، نیز در صحنه اقتصاد اروپا پدیدار شد. این بانک، هرچند طبق الگوی کردی موبیلیه راه‌اندازی شد ولی یک تفاوت اساسی داشت: رئیس و سهامدار اصلی آن **بارون آنسلم روچیلد**، پسر ۵۲ ساله بارون سالومون مایر روچیلد و داماد ناتان مایر روچیلد لندن، بود.

در ۱۲ دسامبر ۱۸۵۵ فروش سهام کردیت انشتالت در بازار بورس وین آغاز شد و انبوه مردم برای خرید آن هجوم بردند. سهام این بانک شامل ۵۰۰ هزار سهم بود. تجربه کردی موبیلیه سخت اغواگر بود. بهای اسمی اوراق تنها ۱۵ میلیون فلورین بود ولی در بازار به ۶۴۴ میلیون فلورین به فروش رفت. یکی از نویسندگان آن زمان، بر اساس تجربه کردی موبیلیه و کردیت انشتالت، روانشناسی توده مردم را چنین توصیف کرده است: "همگان بر این باور بودند که دوران طلایی سهام ارزان فرا رسیده است و هر کس هجوم می‌آورد تا نخستین کسی باشد که از این فرصت طلایی بهره می‌برد... مردم اشتباه نکرده بودند. در ظرف یک هفته قیمت سهام دو برابر شد."<sup>۳</sup> کردیت انشتالت به مقتدرترین نیروی مالی امپراتوری اتریش بدل شد و شبکه وسیعی را، از معادن زغال سنگ تا خطوط راه‌آهن، در زیر نظارت خود گرفت.<sup>۴</sup>

بدینسان، تهاجم سهمگین روچیلدها به کردی موبیلیه آغاز شد. در اواخر سال ۱۸۵۹ قیمت سهام کردی موبیلیه بناگاه از ۱۶۰۰ فرانک به ۸۰۰ فرانک تنزل کرد. موقعیت فولد به مخاطره افتاد و وی از سمت وزارت کشور استعفا داد. معه‌ذا، وی کمی بعد (۱۸۶۱) بار دیگر به‌عنوان وزیر دارایی منصوب شد. در این دوره از وزارت فولد

1. Cowles, *ibid*, p. 131.

2. Kreditanstalt

3. *ibid*, pp. 132-133; Morton, *ibid*, p. 118.

4. Cowles, *ibid*, p. 187.

چرخشی بنیادین در مواضع او پدید شد؛ رابطه وی با امیل پرر به سردی گرایید و در مقابل رابطه حسنه‌ای میان او و بارون جیمز روچیلد برقرار شد.<sup>۱</sup>

نگونبختی امیل پرر و کردی موبیلیه در ۱۷ فوریه ۱۸۶۲ آشکار شد و این زمانی است که لویی بناپارت به همراه آشیل فولد، وزیر امور خارجه، لرد کاولی (سفیر بریتانیا) و ریچارد مترنیک (سفیر اتریش) به کاخ فریر<sup>۲</sup> بارون جیمز روچیلد، در ۴۰ کیلومتری شرق پاریس، رفت. این کاخی است که بارون جیمز روچیلد، به تقلید از کاخ منتور<sup>۳</sup> برادرزاده لندنی‌اش بارون مایر آمشل روچیلد (پسر چهارم ناتان مایر)، در محوطه ملک ۳۰۰۰ هکتاری خود ساخته بود؛ کاخی باشکوه با جنگل‌ها و دریاچه‌های متعدد. سازنده هر دو کاخ سیر جوزف پاکستون<sup>۴</sup> انگلیسی است که از معماران نامدار زمان خود بود. (تا سال‌های اخیر در این کاخ بارون گی روچیلد فرانسه اقامت داشت).<sup>۵</sup> امپراتور و همراهانش در جنگل روچیلد به شکار پرداختند و شب در سالن مجلل کاخ گرد آمدند. در آنجا گروه گر پاریس برنامه‌ای اجرا کرد که روسینی آهنگساز به‌طور اختصاصی برای این میهمانی ساخته بود. ناپلئون سوم به‌عنوان یادگار درخت سروی در محوطه کاخ فریر غرس کرد.<sup>۶</sup>

کمی پس از این میهمانی ماجرای مکزیک رخ داد. در سال ۱۸۶۴ لویی بناپارت ماکزیمیلیان، برادر فرانتس جوزف امپراتور اتریش، را فریفت و به کمک ارتش فرانسه وی را به‌عنوان "امپراتور مکزیک" منصوب کرد. در سال ۱۸۶۷ ارتش فرانسه از مکزیک فراخوانده شد و ماکزیمیلیان و همسرش بی هیچ پشتوانه و حمایتی در مقابل شورشیان رها شدند. درباره این ماجرا، که به قتل ماکزیمیلیان و جنون همسرش، کارلوتا، انجامید،

۱. در سال ۱۹۴۲ بارون الی روچیلد، از اعقاب بارون جیمز روچیلد، با یکی از اعقاب آشیل فولد به‌نام لیلیان فولد-اشپرینگر (Liliane Fould-Springer) ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یک پسر به‌نام ناتانیل (متولد ۱۹۴۶) و دو دختر است.

2. Ferrieres

3. Mentmore Towers

4. Sir Joseph Paxton

5. *ibid*, p. 119; Allfrey, *ibid*, p. 40.

کاخ نیاوران تهران تقلیدی است از کاخ فریر روچیلد. قاعدتاً فرح دیبا (پهلوی) در دوران اقامت در پاریس این کاخ را دیده و بر اساس تمایل او کاخ نیاوران طبق الگوی کاخ فریر ساخته شده است.

6. Cowles, *ibid*, p. 136.

بیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۱</sup> این ماجرای است که آلفرد کوبن آن را "تراژیک، نفرت‌آور و ابلهانه" خوانده است.<sup>۲</sup> گفته می‌شود که عامل اصلی این ماجراجویی خونین و بی‌ثمر اوژنی مونتیکو، ملکه فتنه‌گر فرانسه، بود.<sup>۳</sup> و اگر چنین است بی‌شک باید در پس این ماجرا دست پنهان بارون جیمز روچیلد و "دوستان انگلیسی" او را دید.

قربانی این ماجراجویی مشکوک تنها ماکزیمیلیان و کارلوتا نبودند. قربانی واقعی کردی موبیلیه بود که در زیر فشار لویی بناپارت مجبور به پرداخت وام‌های کلان برای تأمین هزینه سنگین لشکرکشی فرانسه و استقرار حکومت پوشالی ماکزیمیلیان شد. بدینسان، ضربه نهایی بر پیکر این بانک وارد آمد. در دسامبر ۱۸۶۶ ارزش سهام کردی موبیلیه از ۱۹۸۲ فرانک به ۶۰۰ فرانک رسید، در آوریل ۱۸۶۷ به ۳۵۰ فرانک و در اکتبر به ۱۴۰ فرانک. برادران پرر در زیر بار سنگین تعهدات مالی به رسوایی کشیده شدند و بی‌اعتباری آنان به جایی رسید که کردی موبیلیه به‌عنوان "بزرگترین قمارخانه جهان" شهرت یافت. به‌نوشته کوبن، روچیلدها اکنون انتقام موفقیت‌های گذشته برادران پرر را می‌گرفتند. کردی موبیلیه محتضر در زیر ضربات روچیلدها از پا در آمد، به ورشکستگی کامل کشیده شد و لویی بناپارت کاری به‌سود برادران پرر نکرد. او عوامفریبانه چنین گفت: "من مایلم هرچه در توانم است برای آنان انجام دهم زیرا امپراتوری به ایشان مدیون است، ولی نمی‌توانم مانع اجرای عدالت شوم!"<sup>۴</sup>

پس از فروپاشی کردی موبیلیه، روچیلدها تعدادی از کمپانی‌های کوچک راه‌آهن فرانسه را خریداری کردند. مهم‌ترین آنان کمپانی ویکتور امانوئل<sup>۵</sup> است که در دهه ۱۸۶۰ تونل‌های مهمی در فرانسه احداث کرد. این کمپانی در سال ۱۸۶۷ به تملک کمپانی پ. ال. ام. روچیلدها درآمد.<sup>۶</sup>

جنگ روچیلدها و کردی موبیلیه یک جنگ اقتصادی عظیم بود که ۱۵ سال به درازا کشید؛ از نوامبر ۱۸۵۲ با تولد کردی موبیلیه آغاز شد و در اکتبر ۱۸۶۷ با مرگ آن به پایان رسید. هرچند این جنگ با پیروزی روچیلدها پایان یافت ولی بر روانشناسی مردم فرانسه تأثیری عمیق و نامطلوب بر جای نهاد و از اواخر دهه ۱۸۸۰ موجی از نفرت را

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۴۹-۵۵۰.

2. Cobban, *ibid*, p. 182.

3. *Americana*, 1985, vol. 10, p. 658.

4. Cowles, *ibid*, pp. 138-139; Morton, *ibid*, p. 122.; Cobban, *ibid*, p. 191.

5. Victor Emmanuel Company

6. Clapham, *ibid*, pp. 149-150.

علیه زرسالاران یهودی برانگیخت. در جلد پنجم، در بررسی ماجرای دریفوس، در این باره سخن خواهیم گفت.

### روچیلدها و "بانکداری جنگل" در آمریکا

دهه ۱۸۳۰ سرآغاز حضور فعال بنیاد روچیلد در ایالات متحده آمریکا نیز به‌شمار می‌رود. این تکاپو در دوران **آندریو جکسون**<sup>۱</sup>، هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا (۱۸۲۹-۱۸۳۷)، آغاز شد و تا بدانجا اوج گرفت که در اواخر دهه ۱۸۴۰ و بار دیگر در اوایل دهه ۱۸۶۰ سخن بر سر آن بود که شاخه بنیاد روچیلد رسماً در ایالات متحده گشایش یابد و یکی از پسران بارون جیمز روچیلد در رأس آن قرار گیرد.<sup>۲</sup>

در تاریخ ایالات متحده آمریکا، آندریو جکسون به‌عنوان قصاب بزرگ سرخپوستان شهرت دارد. تهاجم جکسون به قبایل سرخپوست با **پیدایش طلا** در منطقه جئورجیا، سرزمین قبیله چروکی،<sup>۳</sup> آغاز شد و او به‌رغم پیمان معتبر سال ۱۷۹۱ میان چروکی‌ها و دولت جئورجیا اخراج ایشان را از سرزمین آباء و اجدادی‌شان آغاز کرد.<sup>۴</sup> این سرآغاز موجی خونین از امحاء سرخپوستان آمریکاست. دی براون می‌نویسد:

در سال ۱۸۲۹ آندریو جکسون، که سرخپوستان او را "تیزچاقو" نام داده بودند، رئیس‌جمهور آمریکا شد. این مرد در دوران فرمانروایی خود، که به "عصر ازاله" معروف است، با سربازان خود به جان سرخپوستان افتاد و هزاران تن از افراد قبایل چروکی، چیکاساو، چکتاو، کریک<sup>۵</sup> و سمینول<sup>۶</sup> را قتل‌عام کرد.<sup>۷</sup>

اقدامات وحشیانه آندریو جکسون سرزمینی پهناور را در کالیفرنیا از سکنه بومی آن تهی کرد و در اواخر دهه ۱۸۴۰ در اختیار "جویندگان طلا" قرار داد.<sup>۸</sup>

1. Andrew Jackson (1767-1845)

2. Davis, *ibid*, p. 131.

3. Cherokee

4. Jones, *ibid*, p. 141.

5. Chickasaw

6. Choctaw

7. Creek

8. Seminole

۹. دی براون، *فاجعه سرخپوستان آمریکا*، ترجمه محمد قاضی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۳۰.

۱۰. همان مأخذ، ص ۳۴.

سیاستمداران واشنگتن برای آنکه به تجاوز خود به "مرزهای دایمی سرخپوستی" صورت قانونی بدهند، "اعلامیه تقدیر"<sup>۱</sup> را برای توجیه عمل غاصبان اختراع کردند. به موجب این اعلامیه، تقدیر حکم می‌کرد که اروپاییان و اعقاب ایشان بر سراسر قاره آمریکا حکومت کنند. آنان مظهر و نماینده نژاد غالب بودند و بنابراین مسئولیت خود سرخپوستان و سرزمین‌های ایشان و همچنین مسئولیت جنگل‌ها و ثروت‌های معدنی نهفته در آن سرزمین‌ها را به عهده داشتند.<sup>۲</sup>

"اعلامیه تقدیر" را در سال ۱۸۴۵ یکی از اعضای حزب دمکرات به نام جان اوسولیوان<sup>۳</sup> نگاشت و به زودی مورد قبول تمامی احزاب قرار گرفت و به منشور حکومتی ایالات متحده بدل گردید.<sup>۴</sup> این از شرم‌آورترین اسناد تاریخ معاصر غرب است. مالدوین جونز روح و کارکرد این منشور را چنین بیان داشته است:

مشیت الهی چنین است که ایالات متحده بر سراسر شمال قاره آمریکا تسلط داشته باشد. این امر توجیه عقلایی مناسبی فراهم آورد برای تصرف اراضی نژادهای کوچکتر چون سرخپوستان و مکزیکی‌ها به وسیله "پیشتانزان" تشنه زمین. این منشوری بود بسیار شبیه به آنچه بعدها، در همین سده، برای توجیه امپریالیسم قدرت‌های بزرگ اروپایی به کار گرفته شد. "اعلامیه تقدیر" سرشار از رگه‌های رؤیایپردازی، و حتی آرمانگرایی، بود؛ در آن این اعتقاد تبلور یافته بود که افزایش قلمرو آمریکا بهترین وسیله برای اشاعه آرمان‌ها و نهادهای دمکراتیک است.<sup>۵</sup>

بدینسان، توفانی عظیم از حرص، توحش و شیادی‌های مالی آغاز شد و گروهی کثیر از ماجراجویان اروپایی را به این سرزمین جلب نمود. در فاصله پنج سال (۱۸۴۸-۱۸۵۲) جمعیت اروپایی تبار کالیفرنیا از ۱۵ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر رسید.<sup>۶</sup> و در سال ۱۸۵۰، بی‌آنکه نظر سرخپوستان، سکنه بومی منطقه، پرسیده شود، کالیفرنیا به عنوان سی و یکمین ایالت اتحادیه آمریکا اعلام شد.<sup>۷</sup>

در جریان "یورش جویندگان طلا"<sup>۸</sup> یهودیان مشارکت فعال داشتند و سودهای فراوان

1. Manifest Destiny

۲. همان مأخذ، ص ۳۵.

3. John L. O'Sullivan

4. *Americana*, 1985, vol. 18, p. 235.

5. Jones, *ibid*, p. 177.

6. *Americana*, 1985, vol. 5, p. 211.

۷. براون، همان مأخذ.

8. Gold Rush

به جیب زدند. یکی از موفق‌ترین آنان **لوی اشتراوس** است که به تولید پوشاک برای کارگران معادن طلا اشتغال داشت. او بنیانگذار لباس‌های "جین" موسوم به "لوئیس"<sup>۱</sup> است.<sup>۲</sup>

روچیلدها در این ماجرا حضور جدی داشتند. در این زمان **بنجامین داویدسون**،<sup>۳</sup> از خویشاوندان نزدیک بارون لیونل روچیلد، در سانفرانسیسکو مستقر شد و فعالیت خود را به‌عنوان نماینده و کارگزار بنیاد روچیلد آغاز کرد.<sup>۴</sup> منابع موجود درباره نوع فعالیت‌های بنجامین داویدسون و نقش روچیلدها در ماجرای "یورش جویندگان طلا" اطلاع بیشتر به‌دست نمی‌دهند. معه‌ذا، بنظر می‌رسد که بنجامین داویدسون به‌دلیل برخورداری از پشتوانه مالی بزرگترین بنیاد مالی جهان نقشی مهم در حوادث فوق داشت. این بنجامین داویدسون، قاعدتاً، پسر یا برادر کوچک **میر داویدسون** است که در زمان عملیات مالی علیه ناپلئون بناپارت در آمستردام مستقر بود و عضو شبکه ناتان مایر روچیلد و هریس محسوب می‌شد.<sup>۵</sup>

دومین سیاست جنجالی آندریو جکسون اقدامات او علیه بانک مرکزی آمریکاست. این ماجرا در تاریخ ایالات متحده به "جنگ بانک"<sup>۶</sup> شهرت دارد. آندریو جکسون در سال ۱۸۳۳ جنگی به‌ظاهر ابلهانه را علیه "بانک ایالات متحده آمریکا"<sup>۷</sup> و پول کاغذی (اسکناس) آغاز کرد؛ ذخایر دولت را از بانک فوق بیرون کشید و اعلام کرد که در خرید و فروش اراضی تنها طلا معتبر است. جنگ جکسون علیه "بانک ایالات متحده" به‌شدت عوام‌فریبانه بود؛ او بانک فوق را به‌عنوان سنگر آریستوکراسی سلطه‌گر و کانون فساد در سیاست کشور معرفی کرد و انبوهی از عوام و بدهکاران خرده‌پا را به دنبال خود کشید. این در زمانی است که "بانک ایالات متحده"، به‌ریاست

1. Levis

2. *Ju daica*, vol. 14, p. 833.

درباره نقش یهودیان در کالیفرنیا بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۴۱.

3. Benjamin Davidson

4. *Judaica*, vol. 14, p. 834; Davis, *ibid*, p. 131.

۵. همین کتاب، ج ۲، ص ۴۶۰.

6. The Bank War

7. Second Bank of the United States

نیکلاس بیدل،<sup>۱</sup> به نهادی کارا بدل شده، به شکلی مطلوب امور مالی دولت را سامان می‌داد و پول کاغذی آن اعتبار و مقبولیت عام یافته بود.<sup>۲</sup> اقدامات آندریو جکسون بحران‌های شدید مالی سال‌های ۱۸۳۷ و ۱۸۳۹ را آفرید و سرانجام، به همراه اشاعه احتکار و سفته‌بازی در معاملات پنبه، به ورشکستگی و انحلال بانک فوق در سال ۱۸۴۱ انجامید. از آن پس دورانی از آشفتگی در نظام بانکی ایالات متحده پدید شد که به "بانکداری جنگل"<sup>۳</sup> معروف است و تا اوایل دهه ۱۸۵۰ را در برمی‌گیرد.<sup>۴</sup> در تاریخنگاری ایالات متحده علت دشمنی آندریو جکسون با "بانک ایالات متحده" گاه به سرشت روستایی او نسبت داده می‌شود که بدبینی به بانک و پول کاغذی را سبب می‌شد و نیز به جهل او از کارکردهای بانک مرکزی.<sup>۵</sup> برخی چون آرتور مه‌یر شلزینگر (پسر)، مورخ یهودی،<sup>۶</sup> حرکت جکسون را به‌عنوان فشاری از سوی زحمتکشان و طبقات پایین بر جامعه تجار و صرافان مسلط آن روز معرفی کرده‌اند.<sup>۷</sup> گروهی از محققین متأخر، چون جوزف دورفمن<sup>۸</sup> و برای حموند، اینگونه نظریات را برنمی‌تابند. برای نمونه،

1. Nicholas Biddle (1786-1844)

نیکلاس بیدل به یک خانواده ثروتمند کواکر ساکن پنسیلوانیا تعلق داشت. در سال ۱۸۱۹ از سوی مونروئه، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، به‌عنوان یکی از مدیران دولتی "بانک ایالات متحده" منصوب شد و در سال ۱۸۲۳ هیئت‌مدیره (شامل ۵ مدیر دولتی و ۲۰ مدیر خصوصی) وی را به ریاست بانک برگزید. (Americana, 1985, vol. 3, p. 729)

درباره دوران اولیه استقرار الیگارشی کواکر در ایالات متحده مأخذ زیر حایز اهمیت است:

F. B. Tolles, *Meeting House and Counting House: The Quaker Merchants of Colonial Philadelphia*, USA: 1948.

2. Jones, *ibid*, p. 145.

۳. این دوره از تاریخ مالی آمریکا دوران Wildcat Banking (بانکداری گربه وحشی) نامیده می‌شود و منظور بانکداری بی‌قانون و ناامن و غارتگرانه است. از آنجا که مفهوم "قانون جنگل" حاوی چنین معنایی است، نگارنده معادل "بانکداری جنگل" را برگزید.

4. Americana, 1985, vol. 3, p. 164.

5. Jones, *ibid*, p. 145.

6. Arthur M. Schlesinger Jr., *The Age of Jackson*, USA: Little, 1945.

درباره آرتور شلزینگر بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۳۱-۱۳۲.

7. Americana, 1985, vol. 15, p. 646; Jones, *ibid*, p. 605.

8. Joseph Dorfman



حموند،<sup>۱</sup> که جونز کتاب او را به‌عنوان جامع‌ترین پژوهش در تاریخ "جنگ بانک" می‌شناسد،<sup>۲</sup> جنگ جکسون علیه "بانک ایالات متحده" را تهاجمی علیه ثروتمندان موجود می‌داند برای استقرار دژهای جدید سرمایه‌داری از سوی کانون‌های حامی جکسون.<sup>۳</sup>

اصولاً دیرزمانی است که تصویر زیبا و مساوات‌گرایانه‌ای که آلکسیس دو توکویل، اندیشمند نامدار فرانسوی، در کتاب *دموکراسی در آمریکا* (۱۸۳۵) از جامعه آمریکایی عصر جکسون به‌دست داده فروریخته است.<sup>۴</sup> مالدوین جونز می‌نویسد:

به‌زعم آلکسیس دو توکویل... مشخصه بارز آمریکایی‌ها "برابری در شرایط" ایشان است. او تأکید می‌کند که تمامی جامعه آمریکا به "طبقه متوسط" بدل گردیده هرچند ممکن است محدود افرادی بسیار ثروتمند یا بسیار فقیر باشند. کسانی که به‌عنوان ثروتمند شهرت یافته‌اند با معیارهای اروپایی در واقع ثروتمند نیستند. آنان عموماً قبل از هر چیز مردان خودساخته‌ای هستند که به همان سادگی که ثروت خود را به‌دست آورده‌اند می‌توانند آن را از دست بدهند. تصور وجود شرایط برابر [در جامعه آمریکای نیمه اول سده نوزدهم] تصویری است که سایر سیاحان اروپایی [آن عصر]، چون هریت مارتنو<sup>۵</sup> و چارلز دیکنز<sup>۶</sup> نیز به آن باور دارند. آنان به فقدان موانع اجتماعی و

1. Bray Hammond, *Banks and Politics in America, from the Revolution to the Civil War*, USA: 1957.

2. Jones, *ibid*, p. 606.

3. *Americana*, 1985, vol. 15, p. 646.

۴. یکی از بهترین نقدها بر کتاب دو توکویل و رد تصویر مساوات‌گرایانه او از جامعه آمریکایی عصر جکسون کتاب ادوارد پسن است:

Edward M. Pessen, *Riches, Class and Power before the Civil War*, USA: 1973.

5. Harriet Martineau (1802-1876)

بانوی نویسنده انگلیسی. وی در سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۵ از ایالات متحده دیدن کرد و در بازگشت دو کتاب موفق نوشت: *جامعه آمریکا* (۱۸۳۷) و *یادمان سفر غرب* (۱۸۳۸) که حاوی انتقاداتی از جامعه آمریکایی نیز بود. وی از دوستان توماس مالتوس و توماس کارلایل است.

۶. به‌رغم این، نگاه چارلز دیکنز به ایالات متحده نقادانه و طنزآمیز نیز بود. او و همسرش در ژانویه ۱۸۴۲ سفری شش ماهه را به کانادا و ایالات متحده آغاز کردند. به تعبیر دیکنز، "عاشق آزادی" از این سفر "نومید" بازگشت. اشاره مالدوین جونز به *یادداشت‌های سفر آمریکا* (۱۸۴۲) است که در آن مطلب تندی علیه جامعه آمریکایی به چشم نمی‌خورد ولی دیکنز در داستان بعدی‌اش، *مارتین چازلویت* (*Martin Chuzzlewit*)، برخی جنبه‌های زندگی آمریکایی را به ریشخند گرفت و ←

صفوف متمایز [طبقاتی] اشاره می‌کنند و اینکه القاب اشرافی [اروپا] به عنوان افتخارآمیز ساده‌ای چون "قاضی" و "کلنل" بدل شده است. رفتارهای رسمی بسیار کمتر از اروپاست و مهاجرین به سرعت ایستارهای مساوات‌گرایانه را می‌آموزند. سیاستمداران خاستگاه پست اجتماعی خود را به رخ می‌کشند یا به خاطر فقدان آن پوزش می‌طلبند... و حتی کودکان اصل اقتدار را نفی می‌کنند....

تصویر توکوویل در برخی موارد اغراق‌آمیز است. بررسی‌های اخیر وجود نابرابری‌های عظیم اجتماعی را، به‌ویژه در شهرهای شمال شرقی، آشکار ساخته است. در زمان بازدید توکوویل از آمریکا (۱۸۳۱-۱۸۳۲) تنها در نیویورک یکصد نفر با ثروت بیش از یکصد هزار دلار می‌زیستند و در بوستن ۷۵ نفر. در سوی دیگر، توده عظیم و فزاینده مهاجرین بینوا قرار داشتند. به‌علاوه، تنها عده بسیار قلیلی از ثروتمندان مردان خودساخته بودند؛ و ثروت‌های بزرگ نیز به‌سادگی از دست نمی‌رفت. این جامعه آمریکایی، که فاقد طبقات اجتماعی انگاشته می‌شد، فاصله زیادی با یک جامعه غیرطبقاتی داشت. در همه جا تمایز آموزش و منزلت اجتماعی به چشم می‌خورد و در برخی نقاط، مانند نیویورک و بوستن و فیلادلفیا و بالتیمور، نخبگان ثروتمندی وجود داشتند که اگر آنان را آریستوکراسی رسمی ندانیم، حداقل این است که اشراف‌منشانه می‌زیستند و، به‌ویژه زنان ایشان، زندگی انحصاری حریصانه و زنده‌ای را جلوه‌گر می‌ساختند.<sup>۱</sup>

بهرروی، علت "جنگ بانک" هرچه باشد، حماقت و جهل آندریو جکسون یا هجوم ثروتمندان نوکیسه برای تصرف سنگرهای جدید قدرت مالی یا شیطنت دسیسه‌گران و شیادان مالی، پیامد آن حضور فعال روچیلدها در صحنه مالی ایالات متحده بود. پیوند دولت آندریو جکسون با روچیلدها در زمان حیات ناتان مایر روچیلد آغاز شد: درست پس از آغاز تهاجم به سرخپوستان و جنگ علیه "بانک ایالات متحده"، در سال ۱۸۳۴ بنیاد روچیلد لندن، به جای بنیاد بارینگ،<sup>۲</sup> به‌عنوان بانکدار دولتی ایالات متحده در قاره اروپا منصوب شد. بنیاد روچیلد لندن تا سال ۱۸۴۳ در این سمت بود و سپس بار دیگر بنیاد بارینگ طرف معامله دولت آمریکا شد.<sup>۳</sup> و سرانجام، این بنیاد روچیلد بود که در کوران بحران مالی سال ۱۸۳۹ "وامی عظیم برای ایالات متحده فراهم آورد."<sup>۴</sup>

← حملات سخت مطبوعات آمریکا را علیه خود برانگیخت.

1. Jones, ibid, pp. 134-135.

۲. در جلد پنجم با این بنیاد مهم مالی آشنا خواهیم شد.

3. Davis, ibid, pp. 130-131.

4. Cowles, ibid, p. 118.

آندریو جکسون، که به دلیل روش‌های خودسرانه‌اش به "آندریو شاه اول" شهرت داشت، در سیاست خارجی رابطه حسنه با دولت انگلستان داشت و در نتیجه در سال ۱۸۳۰ بنادر جزایر هند غربی بریتانیا به روی کشتی‌های آمریکایی گشوده شد. آغاز ریاست‌جمهوری آندریو جکسون مقارن با دوران دولت ولینگتون در انگلستان است.

آندریو جکسون فراماسون بود و در ۷ اکتبر ۱۸۲۲ به‌عنوان استاد اعظم گراندلژ تنسی<sup>۱</sup> برگزیده شد. در دوران اقتدار او نخستین جنبش ضد ماسونی تاریخ ایالات متحده پدید شد و به سرعت به یک "جنبش گسترده سیاسی" بدل گردید. مخالفان سیطره فراماسون‌ها بر سیاست ایالات متحده، به تأسیس انجمن ضد ماسون<sup>۲</sup> دست زدند که سپس به حزب ضد ماسون<sup>۳</sup> تغییر نام یافت. ضد ماسون‌ها در تبلیغات خویش مدعی بودند که سرزمین آمریکا آماج "توطئه عظیم ماسونی برای براندازی قانون" قرار گرفته و اشراف از طریق سازمان فراماسونری سلطه خود را بر تمامی احزاب سیاسی کشور برقرار کرده‌اند.<sup>۴</sup>

این جنبش مقارن با اوجگیری تکاپوی کلیسای رم علیه فراماسونری است. در فاصله حدود یک دهه سه پاپ به صدور اعلامیه‌های شدید علیه فراماسونری دست زدند: پیوس هشتم (۱۳ سپتامبر ۱۸۲۱)، لئو دوازدهم (۱۳ مارس ۱۸۲۵) و گرگوری شانزدهم (۱۵ اوت ۱۸۳۲).<sup>۵</sup> نیروی محرکه جنبش ضد ماسون آمریکا نیز گروهی از کشیشان بودند که به‌رغم تعلق به مذهب پروتستان در احساسات ضد ماسونی با کلیسای کاتولیک اشتراک

1. Tennessee

۲. درباره پیشینه ماسونی اندریو جکسون بنگرید به: Mackey, *ibid*, vol. 2, p. 644.

3. Anti-Masonic Society

4. Anti-Masonic Party

5. Jones, *ibid*, pp. 146-147.

6. Coil, *ibid*, p. 55.

در مأخذ فوق نام لئو دوازدهم به اشتباه لئو سیزدهم درج شده. لئو دوازدهم در سال‌های ۱۸۲۳-۱۸۲۸ پاپ بود و لئو سیزدهم در سال‌های ۱۸۷۸-۱۹۰۳ و البته لئو سیزدهم به‌عنوان ضد ماسون‌ترین پاپ تاریخ کلیسا شناخته می‌شود. علت صدور بیانیه‌های فوق دسیسه‌هایی بود که در این دوران در شبه جزیره ایتالیا با حمایت الیگارشی لندن علیه دستگاه کلیسا جریان داشت و زرسالاران یهودی، فراماسون‌ها و سازمان‌های سرّی کاربונاری و کامورا و مافیا عامل آن شناخته می‌شدند. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۶۱، ۲۲۴، ۵۳۷)

نظر داشتند و برخی از آنان، چون دیوید برنارد،<sup>۱</sup> از فرقه باپتیست، زمانی خود ماسون بودند. بریا هاتچکیس،<sup>۲</sup> از سران کلیسای پرسبیتترین نیویورک، در رساله‌های خود، مانند پیامی به تمامی ماسون‌های شرافتمند، "جنگ ماسون‌ها علیه دین" را مورد پرسش قرار می‌داد و نقش مهمی در انگیزش احساسات دینی علیه فراماسونری داشت.

حزب ضد ماسون در سال ۱۸۳۰ فرانسیس گرانگر<sup>۳</sup> را به‌عنوان نامزد خود در انتخابات فرمانداری نیویورک معرفی کرد. گرانگر ۱۲۰ هزار رأی به‌دست آورد ولی شکست خورد. او در انتخابات سال ۱۸۳۲ نیز ناکام ماند ولی آراء وی به ۱۵۶ هزار رأی رسید. در این سال حزب ضد ماسون ویلیام ورت<sup>۴</sup> را، در برابر آندریو جکسون و هنری کلای،<sup>۵</sup> به‌عنوان نامزد خویش در انتخابات ریاست‌جمهوری معرفی کرد. هنری کلای، نامزد حزب جمهوریخواه ملی، نیز چون رقیب دمکراتش ماسون بود و "استاد اعظم پیشین" گراندلژ کنتاکی. او داماد توماس هارت،<sup>۶</sup> زمین‌خوار نامدار کنتاکی، است.<sup>۷</sup> حزب ضد ماسون در این انتخابات شکست خورد ولی موفق شد دو نماینده را، ویلیام سیوارد<sup>۸</sup> و میلارد فیلمور،<sup>۹</sup> به مجمع قانونگذاری نیویورک وارد کند؛ و در سال ۱۸۳۵ موفق شد جوزف ریتنر<sup>۱۰</sup> را به فرمانداری پنسیلوانیا برساند. در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۸۳۶ نیز نامزد مورد حمایت حزب ضد ماسون، ژنرال ویلیام هنری هاریسون از حزب ویگ،<sup>۱۱</sup> شکست خورد. این پایان کار حزب ضد ماسون است. تخمین زده می‌شود که

1. David C. Bernard

2. Beriah Hotchkiss

3. Francis Granger

4. William Wirt

5. Henry Clay (1777-1852)

6. Thomas Hart

احتمالا این توماس هارت از خاندان یهودی هارت است. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۲) درباره او مطلب بیشتری نیافتیم.

7. *ibid*, pp. 130-131.

8. William H. Seward

9. Millard Fillmore

10. Joseph Ritner

11. William Henry Harrison (1773-1841)

ژنرال هاریسون ۶۸ ساله در سال ۱۸۴۱ به ریاست‌جمهوری رسید ولی یک ماه بعد (۴ آوریل ۱۸۴۱) درگذشت. او سالخورده‌ترین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکاست و کوتاه‌ترین دوران ←

این حزب در اوج اقتدارش حدود ۳۴۰ هزار رأی در سراسر ایالات متحده داشت.<sup>۱</sup> معه‌ذا، در همین دوران "استاد اعظم پیشین" تنسی، آندریو جکسون، دو بار (۱۸۲۸ و ۱۸۳۲) در انتخابات ریاست‌جمهوری پیروز شد و در انتخابات بعد (۱۸۳۶) نیز **مارتین وان بورن**<sup>۲</sup> - فرماندار پیشین نیویورک، وزیر امور خارجه (۱۸۲۹-۱۸۳۱) و معاون (۱۸۳۲-۱۸۳۶) آندریو جکسون و نامزد مورد حمایت او از حزب دمکرات - به پیروزی رسید و در مقام هشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده (۱۸۳۷-۱۸۴۱) جای گرفت.<sup>۳</sup>

در زمان بحران مالی سال ۱۸۳۷ ایالات متحده و در آستانه دورانی که به‌نام "بانکداری جنگل" شناخته می‌شود، روچیلدها نماینده رسمی خود را در نیویورک، قلب مالی آمریکای شمالی، مستقر کردند. این فرد آگوست بلمونت است که بعدها در مشارکت با زرسالاران یهودی و بنیاد مورگان امپراتوری مالی معظمی را در ایالات متحده ایجاد کرد. به‌نوشته پروفیسور دیویس، آگوست بلمونت نماینده رسمی روچیلدها در ایالات متحده بود بجز در کالیفرنیا که اعضای خاندان داویدسون، خویشاوند نزدیک روچیلدها، به‌عنوان کارگزار ایشان به خرید سنگ طلا اشتغال داشتند.<sup>۴</sup>

**آگوست بلمونت**<sup>۵</sup> در منطقه هسه آلمان به‌دنیا آمد و به خاندان یهودی پرتغالی بلمونت (شاخه‌ای از خاندان نامدار مندرس) تعلق داشت.<sup>۶</sup> در ۱۴ سالگی در موسسه روچیلد فرانکفورت به کار پرداخت. کمی بعد به دفتر ناپل منتقل شد و در انعقاد پیمان‌های مالی روچیلدها در ایتالیا، از جمله با واتیکان، نقش داشت. در ۲۱ سالگی

← ریاست‌جمهوری را در تاریخ این کشور به‌نام خود ثبت کرده است.

1. *ibid*, pp. 57-58.

2. Martin Van Buren (1782-1862)

۳. در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۸۲۸ آندریو جکسون ۶۴۶ هزار رأی و رقیب او از حزب جمهوریخواه ملی ۵۰۸ هزار رأی به‌دست آوردند. در انتخابات بعدی (۱۸۳۲) آراء جکسون ۶۸۷ هزار بود و آراء هنری کلای ۵۳۰ هزار. مارتین وان بورن در انتخابات سال ۱۸۳۶ با ۷۶۵ هزار رأی برنده شد و ژنرال ویلیام هاریسون در انتخابات سال ۱۸۴۰ با ۱/۲۷۴ میلیون رأی. آراء وان بورن در این زمان ۱/۱۲۷ میلیون رأی بود. (Jones, *ibid*, p. 649) این ارقام در عین حال بیانگر افزایش سریع جمعیت ایالات متحده در دهه ۱۸۳۰ است.

4. Davis, *ibid*, p. 131.

5. August Belmont (1816-1890)

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۹۹-۳۰۰.

(۱۸۳۷) برای تصدی سرمایه‌گذاری روچیلدها در هاوانا به این بندر اعزام و کمی بعد به نیویورک منتقل شد. او در نیویورک موسسه "اگوست بلمونت و شرکا"<sup>۱</sup> را، به‌عنوان نماینده بنیاد روچیلد، تأسیس کرد؛ در جریان بحران اقتصادی آمریکا ثروتی انبوه اندوخت و مؤسسه وی به یکی از مؤسسات اصلی مالی ایالات متحده بدل شد. در سال ۱۸۴۴ به‌عنوان کنسول افتخاری اتریش در نیویورک منصوب شد ولی در سال ۱۸۵۰ در اعتراض به عملکرد دولت اتریش و در حمایت از لویی کوشوت، رهبر شورش مجارستان، از این سمت استعفا داد. این بخشی از سناریوی فشار به دولت اتریش بود که پیشتر درباره آن سخن گفته‌ایم.<sup>۲</sup> بلمونت از فعالین حزب دمکرات بود و در زمان ریاست‌جمهوری فرانکلین پیرس<sup>۳</sup> به‌عنوان شارژدافر (۱۸۵۳-۱۸۵۵) و وزیر مختار ایالات متحده در هلند (۱۸۵۵-۱۸۵۷) منصوب شد. آمریکانا می‌نویسد وی در زمان جنگ داخلی از روابط خود با محافل بانکی اروپا به‌خوبی بهره برد. بلمونت در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۷۲ ریاست کمیته ملی حزب دمکرات آمریکا را به‌دست داشت و در این سمت، به‌نوشته *دائرةالمعارف یهود*، "تأثیری بزرگ بر حزب دمکرات و جامعه آمریکا بر جای نهاد." بلمونت به‌عنوان گردآورنده بزرگ آثار هنری و عتیقه و یکی از بنیانگذاران مسابقات اسب‌دوانی در آمریکا شهرت دارد.<sup>۴</sup>

در اواخر سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم، تکاپوی اگوست بلمونت را دو پسرش پی گرفتند:

**پری بلمونت**<sup>۵</sup> تحصیلات خود را در کالج هاروارد و دانشکده حقوق کلمبیا به پایان برد. در سال ۱۸۸۱ به‌عنوان نماینده شهر نیویورک به مجلس نمایندگان آمریکا راه یافت و در سال ۱۸۸۵ رئیس کمیته امور خارجی کنگره شد. در انتخابات سال ۱۸۸۸ شکست خورد و به‌عنوان وزیر مختار ایالات متحده در اسپانیا (۱۸۸۸-۱۸۸۹) منصوب شد. پری بلمونت دارای تألیفاتی در زمینه تاریخ ایالات متحده آمریکاست. از آثار او باید به *برابری*

1. August Belmont & Company

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۲۱-۵۲۲.

3. Franklin Pierce (1804-1869)

۴. درباره زندگی بلمونت کتب متعددی انتشار یافته است:

R. J. H. Gottheil, *The Belmont-Belmonte Family*, 1917; I. Katz, *August Belmont...*, 1968; David Black, *The King of Fifth Avenue: The Fortunes of August Belmont*, New York: 1981.

5. Perry Belmont (1850-1947)

سیاسی: تسامح از راجر ویلیامز تا توماس جفرسون<sup>۱</sup> (۱۹۲۷) اشاره کرد. پسر دوم، که او نیز **اگوست بلمونت**<sup>۲</sup> نام داشت، در سال ۱۸۷۴ تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد به پایان برد و در موسسه بانکی پدر به کار پرداخت. او در سال ۱۸۹۰، با مرگ پدر، ریاست موسسه را به دست گرفت. به نوشته آمریکانا، در دوران ریاست اگوست بلمونت پسر، موسسه فوق "چون گذشته تأثیر بزرگی بر امور مالی و راه آهن ایالات متحده برجای نهاد." از جمله، در سال ۱۸۹۵، در دوران ریاست جمهوری استفن کلوند،<sup>۳</sup> در مشارکت با موسسه ج. پ. مورگان وامی به مبلغ ۶۲ میلیون دلار به دولت آمریکا پرداخت کرد و بدینسان به بحران مالی دولت پایان داد.<sup>۴</sup> اگوست بلمونت در سال ۱۹۰۰ کمپانی رپید ترانزیت سابوی کنستراکشن<sup>۵</sup> را برای احداث شبکه راه‌های سریع زیرزمینی در شهر نیویورک تأسیس کرد. او نیز چون پدر از گردانندگان حزب دمکرات بود.<sup>۶</sup>

### خاندان روچیلد و عصر ویکتوریا

در سال ۱۸۵۵ سه تن از پسران مایر آمشل، بنیانگذار بنیاد روچیلد، درگذشتند: آمشل رئیس شاخه فرانکفورت، **سالومون** رئیس شاخه وین و **کارل** رئیس شاخه ناپل. **ناتان مایر روچیلد** لندن پیشتر (۱۸۳۶) درگذشته بود. سرانجام، **بارون جیمز روچیلد**، کوچکترین برادر، نیز در اواخر سال ۱۸۶۸، دو سال پیش از سقوط لویی بناپارت، در ۷۶ سالگی درگذشت. این مقارن با تشکیل اولین دولت بنجامین دیزرائیلی، نخست‌وزیر یهودی‌الاصل بریتانیا و دوست نامدار خاندان روچیلد، است. ویرجینیا کاولس می‌نویسد نیمی از مردم پاریس در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند، تمامی پادشاهان اروپا

1. *Political Equality: Toleration from Roger Williams to Thomas Jefferson.*

2. August Belmont (1853-1924)

3. Grover [Stephen] Cleveland (1837-1908)

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از حزب دمکرات در سال‌های ۱۸۸۵-۱۸۸۹، ۱۸۹۳-۱۸۹۷.

4. Jones, *ibid*, p. 362.

در اواخر سده نوزدهم، یک پوند استرلینگ برابر با ۵ دلار ایالات متحده آمریکا محاسبه می‌شود.

بنابراین، مبلغ فوق برابر است با ۱۲/۴ میلیون پوند استرلینگ.

5. Rapid Transit Subway Construction Company

6. *Americana*, 1985, vol. 3, pp. 526-527; *Judaica*, vol. 4, p. 442.

نمایندگان خود را برای شرکت در این مراسم به پاریس اعزام داشتند و آندریو جانسون،<sup>۱</sup> رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، به وسیله تلگراف به خاندان روچیلد تسلیت گفت.<sup>۲</sup> از میان پسران مایر آمشل روچیلد بنیانگذار تنها بزرگترین ایشان، **بارون آمشل مایر روچیلد** (رئیس شاخه فرانکفورت)، بلاعقب بود و اولادی از خود برجای نگذارد. معهذا، از چهار پسر دیگر خاندانی پرشمار پدید شد و تکاپوی شاخه‌های بنیاد جهانوطنی روچیلد را تداوم بخشید.

### شاخه وین

درباره وضع بنیاد روچیلد وین پس از مرگ **بارون سالومون روچیلد** پیشتر سخن گفته‌ایم. یادآوری می‌کنیم که سالومون یک پسر و یک دختر داشت: آنسلم و بتی. آنسلم سالومون روچیلد داماد ناتان مایر روچیلد لندن بود و بتی به همسری عمویش، جیمز روچیلد فرانسه، درآمد. **بارون آنسلم سالومون روچیلد** از زمان انقلاب ۱۸۴۸ و فرار پدرش از وین ریاست شاخه اتریش بنیاد روچیلد را به‌دست گرفت. با مرگ او (۱۸۷۴) کوچکترین پسرش، **بارون سالومون آلبرت روچیلد**، در این سمت جای گرفت. سالومون آلبرت، داماد بارون آلفونس روچیلد پاریس، تا زمان مرگ (۱۹۱۱) اداره شاخه وین بنیاد روچیلد را به‌دست داشت.<sup>۳</sup>

پس از سالومون آلبرت، پسران او، **بارون آلفونس مایر روچیلد**<sup>۴</sup> و **بارون لویی ناتانیل روچیلد**،<sup>۵</sup> ریاست شاخه وین را به‌دست گرفتند. این بارون لویی روچیلد همان کسی است که به خاطر معادن ویتکوویتز به اسارت آلمان درآمد. بنیاد روچیلد اتریش در سال ۱۹۳۹، در آستانه جنگ دوم جهانی، منحل شد.

1. Andrew Johnson (1808-1875)

سیاستمدار آمریکایی از حزب دمکرات. معاون رئیس‌جمهور در دوران آبراهام لینکلن. با قتل لینکلن (۱۸۶۵) به ریاست‌جمهوری رسید و تا سال ۱۸۶۹ در این سمت بود. در دوران او بود که سرزمین آلاسکا از دولت روسیه به مبلغ ۷/۲ میلیون دلار خریداری شد و نیز در دوران او بود که ماجرای مکزیک رخ داد؛ به علت فشار دیپلماتیک دولت آندریو جانسون، لویی بناپارت ارتش فرانسه را از مکزیک خارج کرد و شورشیان مورد حمایت ایالات متحده ماکزیمیلیان را به قتل رسانیدند.

2. Cowles, *ibid*, p. 139.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۱۲-۵۱۸.

4. Alphonse Mayer Rothschild (1878-1942)

5. Louis Nathaniel Rothschild (1882-1955)



## شاخه‌های ناپل و فرانکفورت

جانشینان **بارون کارل مایر روچیلد** ناپل، سه پسر او بودند: مایر کارل،<sup>۱</sup> آدولف کارل<sup>۲</sup> و ویلهلم کارل.<sup>۳</sup> این سه برادر با اعضای خاندان روچیلد وصلت کردند: مایر کارل با لوییز، کوچکترین دختر ناتان مایر روچیلد لندن، ازدواج کرد؛ آدولف کارل با کارولین، دختر بزرگ بارون آنسلم سالومون روچیلد وین، و ویلهلم کارل با حنا خواهر کارولین. پس از مرگ پدر و عمو، **بارون مایر کارل روچیلد** در رأس شاخه فرانکفورت جای گرفت و **بارون آدولف کارل روچیلد** در رأس شاخه ناپل. پس از اتحاد ایتالیا (۱۸۶۱) بارون آدولف کارل روچیلد نیز به فرانکفورت کوچید و بدینسان شاخه ناپل بنیاد روچیلد منحل شد.

بارون مایر کارل روچیلد، چون عمویش، متنفذترین چهره مالی فرانکفورت بود. او، به تعبیر الفری، "سخت خود را با امیال دربار پروس منطبق کرد"<sup>۴</sup> و از اینطریق نفوذ سیاسی فراوان به دست آورد. در سال ۱۸۶۷ به عضویت مجلس آلمان شمالی<sup>۵</sup> برگزیده شد و کمی بعد به عضویت مجلس اشراف آلمان درآمد. او نخستین یهودی بود که به این نهاد راه می‌یافت. با مرگ او، برادر کوچکش، **بارون ویلهلم کارل روچیلد**، ریاست شاخه فرانکفورت را به دست گرفت. با مرگ او (۱۹۰۱) شاخه فرانکفورت بنیاد روچیلد نیز منحل شد.<sup>۶</sup>

## شاخه پاریس

**بارون جیمز روچیلد** دارای چهار پسر بود: **مایر آلفونس**،<sup>۷</sup> **گوستاو سالومون**،<sup>۸</sup> **سالومون جیمز**<sup>۹</sup> و **ادموند جیمز**.<sup>۱۰</sup>

- 
1. Mayer Carl Rothschild (1820-1886)
  2. Adolph Carl Rothschild (1823-1900)
  3. Wilhelm Carl Rothschild (1828-1901)
  4. Allfrey, *ibid*, p. 66.
  5. North German Reichstag
  6. *Judaica*, vol. 14, p. 339.
  7. Mayer Alphonse Rothschild (1827-1905)
  8. Gustave Salomon Rothschild (1829-1911)
  9. Salomon James Rothschild (1835-1864)
  10. Edmond James Rothschild (1845-1934)

مایر آلفونس، که با نام **بارون آلفونس روچیلد** شهرت دارد، در زمان حیات پدر (۱۸۵۴) ریاست موسسه مالی روچیلدهای فرانسه، بانک "برادران روچیلد"،<sup>۱</sup> را به دست گرفت و پس از مرگ پدر در سال ۱۸۶۹ رئیس هیئت مدیره کمپانی راه آهن شمالی نیز شد. او که ۱۹ سال از بارون لیونل روچیلد، پسر عموی لندن‌اش، کوچکتر بود در سال ۱۸۵۷ با لئونارا، دختر ۲۰ ساله لیونل، ازدواج کرد و بدینسان داماد او نیز به شمار می‌رفت.

**بارون گوستاو روچیلد**، پسر دوم جیمز، بیش از چهل سال ریاست انجمن رؤسای کنیسه‌های پاریس<sup>۲</sup> را به دست داشت.<sup>۳</sup> همسر او از خاندان یهودی آنشپاخ بود.<sup>۴</sup> **سالومون جیمز روچیلد**، داماد بارون مایر کارل روچیلد فرانکفورت، در زمان حیات پدر در ۲۹ سالگی درگذشت. و سرانجام، **بارون ادموند جیمز روچیلد**، داماد بارون ویلهلم کارل روچیلد فرانکفورت، به دلیل نقش درجه اولش در استقرار یهودیان در فلسطین شهرت جهانی یافت و به "پدر صهیونیسم" ملقب شد.

در جلد پنجم، درباره تکاپوی صهیونیستی بارون ادموند روچیلد سخن خواهیم گفت و در بحث "الیگارش‌های جهانی و دنیای امروز" با وضع کنونی بنیاد روچیلد فرانسه آشنا خواهیم شد.

### شاخه لندن

**ناتان مایر روچیلد**، بنیانگذار و رئیس شاخه لندن، چهار پسر داشت: **لیونل ناتان**،<sup>۵</sup> **آنتونی**،<sup>۶</sup> **ناتانیل**<sup>۷</sup> و **مایر آمشل**.<sup>۸</sup>

پس از مرگ ناتان، پسر بزرگ او، لیونل ناتان روچیلد، در ۲۸ سالگی در رأس موسسه معظم مالی روچیلدهای لندن، به نام "ن. م. روچیلد و پسران"،<sup>۹</sup> قرار گرفت و به

1. Rothschild Freres

2. Paris Consistory

3. *Judaica*, vol. 14, p. 340.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۸۴.

5. Lionel Nathan Rothschild (1808-1879)

6. Anthony Rothschild (1810-1876)

7. Nathaniel Rothschild (1812-1870)

8. Mayer Amschel Rothschild (1818-1874)

9. N. M. Rothschild & Sons

مدت ۴۳ سال ریاست آن را به دست داشت. لیونل، برخلاف پدر، عنوان بارونی دربار اتریش<sup>۱</sup> را به کار برد و لذا **بارون لیونل روچیلد** خوانده می شد. او در میان اعضای خانواده و یهودیان به "ربی" یا "رب" شهرت داشت.<sup>۲</sup> لیونل در سال ۱۸۳۶ با دختر عمویش شارلوت، فرزند ارشد بارون کارل مایر روچیلد ناپل، ازدواج کرد.

به دلیل جایگاه برجسته بنیاد روچیلد لندن در اقتصاد و سیاست جهان آن روز، بارون لیونل روچیلد حتی در زمان حیات عموهایش چهره شاخص خانواده به شمار می رفت و پس از مرگ بارون جیمز روچیلد فرانسه به عنوان رئیس خاندان روچیلد شناخته می شد. در این زمان او ۶۰ ساله بود، بارون آنسلم وین ۶۵ ساله، بارون مایر کارل فرانکفورت ۴۸ ساله و بارون آلفونس پاریس، داماد لیونل، ۴۱ ساله.

آنتونی، دومین پسر ناتان، علاوه بر عنوان بارونی موروثی دربار اتریش، در سال ۱۸۴۰ عنوان "بارونت" را از دربار بریتانیا دریافت داشت و به **سیر آنتونی روچیلد** شهرت یافت. او مشاور مالی و مسئول سرمایه گذاری های ادوارد، "پرنس ولز"<sup>۳</sup> آن زمان و ادوارد هفتم بعدی، بود. سیر آنتونی روچیلد بنیانگذار و اولین رئیس کنیسه های متحده<sup>۴</sup> بریتانیاست. این نهاد، که در سال ۱۸۷۰ تأسیس شد، به عنوان یکی از متنفذترین نهادهای دینی یهودیت شناخته می شود.<sup>۵</sup> سیر آنتونی در سال ۱۸۴۰ با لوییز مونت فیوره، دختر آبراهام مونت فیوره و برادرزاده سیر موسس مونت فیوره، ازدواج کرد.

**بارون ناتانیل روچیلد**، سومین پسر ناتان، در سال ۱۸۴۲ با شارلوت، دختر بزرگ

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۰۸.

2. Davis, *ibid*, p. 58.

۳. در انگلستان به طور سنتی عنوان "شاهزاده ولز" (Prince of Wales) به پسر ارشد و وارث تاج و تخت انگلیس اعطا می شود. منشاء این سنت به اواخر سده سیزدهم میلادی می رسد که ولیعهد حکمرانی منطقه ولز را به دست داشت. چنین سنتی در ایران دوره قاجاریه نیز بود و ولیعهد به عنوان حکمران آذربایجان منصوب می شد. بنابراین، هرگاه از "پرنس ولز" سخن می رود منظور ولیعهد آن زمان انگلستان است. آخرین "پرنس ولز" چارلز ولیعهد کنونی انگلستان است که در سال ۱۹۵۸ این عنوان را دریافت کرد.

4. United Synagogue

5. *Judaica*, vol. 14, p. 341.

۶. در برخی منابع از لیونل لوییز کوهن به عنوان بنیانگذار کنیسه های متحده یاد می شود. (Israel, Finstein, *Jewish Society in Victorian England*, London: Vallentine Mitchell, 1993, p. 15) درباره لیونل لوییز کوهن بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۹۳.

بارون جیمز روچیلد فرانسه، ازدواج کرد. او در سال ۱۸۵۱ در پاریس سکونت گزید و به‌عنوان کلکسیونر آثار هنری شهرت یافت. ناتانیل تاکستانی بزرگ در منطقه بوردو فرانسه احداث کرد که سالی چند ماه در آن اقامت داشت. شراب تولیدی او در نمایشگاه سال ۱۸۵۵ پاریس مقام اول را به‌دست آورد.<sup>۱</sup>

**بارون مایر آمشل روچیلد**، چهارمین و کوچکترین پسر ناتان، در سال ۱۸۵۰ با جولیان کوهن، دختر اسحاق کوهن<sup>۲</sup> (کوچکترین پسر لوی بارنت کوهن)، ازدواج کرد. مادر جولیان به **خاندان ساموئل** تعلق داشت.<sup>۳</sup> مایر آمشل نیز ملک بزرگی در روستای منتور باکینگهام‌شایر خرید و در آنجا به پرورش اسب مشغول شد. اسب‌های او برنده بزرگترین جوایز اسبدوانی انگلستان بود. او در اوایل دهه ۱۸۵۰ سیر جوزف پاکستون، معمار نامدار، را به خدمت گرفت و کاخی باشکوه در ملک خود بنا کرد و در آن مجموعه‌ای از نفیس‌ترین و ذیقیمت‌ترین آثار هنری و عتیقه را گرد آورد. این کاخ در سراسر انگلستان به شکوه و زیبایی شهره بود.<sup>۴</sup>

ناتان مایر روچیلد سه دختر نیز داشت: شارلوت، بزرگترین ایشان، با بارون آنسلم سالومون روچیلد وین ازدواج کرد و لوییز، کوچکترین‌شان، با بارون مایر کارل روچیلد فرانکفورت. حنا، دختر میانی، در سال ۱۸۳۹ با **هنری فیتزروی**<sup>۵</sup> ازدواج کرد از اخلاف نامشروع چارلز دوم پادشاه انگلستان و باربارا ولیرز.<sup>۶</sup>

کمتر از یک سال پس از مرگ ناتان مایر روچیلد، در ۲۰ ژوئن ۱۸۳۷ ویلیام چهارم درگذشت و برادرزاده او، آلکساندرینا ویکتوریا<sup>۷</sup> به‌عنوان ملکه پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند بر تخت سلطنت نشست. **ملکه ویکتوریا** تا زمان مرگ (۲۲ ژانویه ۱۹۰۱) ۶۳ سال و ۷ ماه و دو روز سلطنت کرد و بدینسان طولانی‌ترین دوران سلطنت را در تاریخ انگلستان به‌نام خود ثبت نمود. در تاریخنگاری غرب، این سال‌ها به "عصر ویکتوریا" شهرت دارد.

1. Cowles, *ibid*, p. 120.

2. Issac Cohen (1791-1846)

۳. همسر اسحاق کوهن، به‌نام سارا، دختر فینهاس ساموئل بود. (Judaica, vol. 5, p. 659)

4. Cowles, *ibid*, p. 119.

5. Henry Fitzroy

۶. درباره خاندان فیتزروی بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۶۳-۳۶۴.

7. Alexandrina Victoria (1819-1901)

ویکتوریا دختر ادوارد اگوستوس ملقب به دوک کنت،<sup>۱</sup> چهارمین پسر جرج سوم، است. پیشتر درباره پیشینه پیوند روچیلدها با دوک کنت سخن گفته‌ایم. یادآوری می‌کنیم که دوک کنت، چون سایر پسران جرج سوم، با زرسالاران یهودی نزدیکترین پیوندها را داشت؛ ناتان مایر روچیلد بانکدار شخصی او نیز بود و این رابطه پس از مرگ وی با بیوه‌اش ادامه یافت.<sup>۲</sup> این پیشینه کافی بود تا لیونل و سایر اعضای خاندان روچیلد را از آغاز در زمره نزدیکترین افراد به دربار انگلستان جای دهد. به‌نوشته ویرجینیا کاولس، از آنجا که خویشان ویکتوریا، جرج چهارم و برادرانش، با واسطه ناتان مایر روچیلد مبالغ هنگفتی از ویلیام هسه‌کاسل قرض کرده بودند، بی‌تردید ویکتوریا به خوبی با این خانواده آشنایی داشت. نخستین نشانه لطف ملکه اعطای اجازه استفاده از عنوان بارونی دربار اتریش به ایشان بود.<sup>۳</sup> و درست در همین سال نخست صعود ویکتوریا بود که موسس مونت‌فیوره به دریافت عنوان "سیر" مفتخر شد و به‌عنوان "کلانتر لندن" منصوب گردید.<sup>۴</sup>

مورخین ثروت روچیلدها را در آغاز سلطنت ویکتوریا ۲۰۰ میلیون پوند استرلینگ تخمین می‌زنند.<sup>۵</sup> این ثروت در دوران ریاست لیونل افزایش چشمگیر یافت. در این دوران بنیاد روچیلد لندن ۱۸ فقره وام به دولت بریتانیا و سایر دولت‌ها پرداخت کرد. جمع مبلغ وام‌های فوق یک میلیارد و ششصد میلیون پوند استرلینگ تخمین زده می‌شود.<sup>۶</sup> این رقم معادل با چهل میلیارد پوند امروز است.<sup>۷</sup>

پیشتر گفتیم که بنیاد روچیلد لندن اعطای وام به دولت‌ها را از سال ۱۸۱۸، با وام ۵ میلیون پوندی به دولت پروس، آغاز کرد و فهرستی از وام‌های بزرگ دوران ناتان مایر روچیلد را ارائه دادیم.<sup>۸</sup> احتمالاً آخرین وام بزرگی که در دوران ریاست ناتان به دولت بریتانیا پرداخت شد، وام ۱۵ یا ۲۰ میلیون پوندی سال ۱۸۳۵ برای لغو برده‌داری در پلانت‌های هند غربی بود. و احتمالاً آخرین وام خارجی نیز پرداخت ۴ میلیون پوند به

1. Edward Augustus, Duke of Kent (1767-1820)

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۸۳.

3. Cowles, *ibid*, p. 92.

4. Ben-Sasson, *ibid*, p. 802.

5. Cowles, *ibid*, p. 94.

6. Morton, *ibid*, p. 125; Cowles, *ibid*, p. 118.

۷. ارزش پوند استرلینگ در سده نوزدهم تقریباً ۲۵ برابر امروز بود.

۸. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۷۲.

دربار پرتغال در همین سال بود. فرایند پرداخت وام به دولت‌ها در دوران ۴۳ ساله ریاست بارون لیونل روچیلد تداوم یافت. ذیلاً فهرستی از وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بنیاد روچیلد لندن را در دوران ریاست بارون لیونل به دست می‌دهیم با این توضیح که این فهرست تنها شمه‌ای از تکاپوی مالی بنیاد فوق را از نیمه دهه ۱۸۴۰ تا پایان دهه ۱۸۵۰ در بر می‌گیرد:

سال ۱۸۴۵: مشارکت در تأسیس کمپانی راه‌آهن شمالی بارون جیمز روچیلد فرانسه؛

سال ۱۸۴۷: وام ۸ میلیون پوندی به دولت بریتانیا به همراه بنیاد بارینگ برای کمک به قحطی‌زدگان ایرلند؛

دهه ۱۸۵۰: کسب انحصار معادن نقره اسپانیا و سرمایه‌گذاری در استخراج این معادن؛

سال ۱۸۵۱: وام ۲/۲۵ میلیون پوندی به دولت اتریش (بنیاد روچیلد فرانکفورت نیز ۱/۲۵ میلیون پوند به دولت اتریش پرداخت کرد)؛

سال ۱۸۵۲: وام ۱/۵ میلیون پوندی به دولت برزیل؛

سال ۱۸۵۳: پذیرش مسئولیت تسویه بدهی‌های دولت بلژیک؛

سال ۱۸۵۴: صدور ۲/۵ میلیون پوند اوراق قرضه برای کمپانی راه‌آهن شرقی فرانسه؛

سال ۱۸۵۵: وام ۱۶ میلیون پوندی به دولت انگلستان و مشارکت در وام ۷۵۰ میلیون فرانکی بارون جیمز روچیلد به دولت فرانسه برای تأمین مخارج جنگ کریمه؛  
سال ۱۸۵۵: وام ۵ میلیون پوندی به دولت عثمانی بابت مخارج جنگ کریمه با ضمانت دولت‌های بریتانیا و فرانسه؛

سال ۱۸۵۶: دو وام ۹ و ۵ میلیون پوندی به دولت بریتانیا؛

سال ۱۸۵۶: مشارکت در کمپانی سلطنتی راه‌آهن لومباردی-ونیز و ایتالیای مرکزی؛

سال ۱۸۵۸: صدور ۱/۸ میلیون پوند اوراق قرضه برای سرمایه‌گذاری در کمپانی راه‌آهن باهیا و سانفرانسیسکو<sup>۱</sup> (برزیل)؛

سال ۱۸۵۸: وام ۱/۵ میلیون پوندی به دولت برزیل برای تأسیس کمپانی راه‌آهن دن پدرو سگوندو<sup>۲</sup>؛

1. Bahia and San Francisco Company

2. Dom Pedro Segundo Railway Company

سال ۱۸۵۹: وام ۲ میلیون پوندی برای تأسیس کمپانی راه آهن سان پائولو<sup>۱</sup>  
 (برزیل) در مشارکت با موسسه پ. کازنوو و شرکا؛<sup>۲</sup>  
 سال ۱۸۵۹: وام ۶ میلیون پوندی به دولت اتریش؛  
 سال ۱۸۵۹: تجدید بدهی های دولت برزیل؛  
 سال ۱۸۶۰: وام ۱/۲۵ میلیون پوندی به دولت برزیل.<sup>۳</sup>  
 درباره سرمایه گذاری روچیلدها در ایالات متحده آمریکا در دوران فوق نیز سخن  
 گفته ایم.

اهمیت روچیلدها در تأمین نیازهای مالی دربار و دولت بریتانیا چنان عظیم بود که  
 زمانی پالمرستون به ملکه ویکتوریا به خاطر سعادت برخورداری از حمایت روچیلدها  
 تبریک گفت.<sup>۴</sup> سلطه روچیلدها بر اقتصاد و سیاست انگلستان عصر ویکتوریا را از  
 کاریکاتوری می توان دریافت که در سال ۱۸۷۰ در روزنامه پریود<sup>۵</sup> به چاپ رسید. در این  
 کاریکاتور، که نام "کروزوس نوین" را بر خود دارد، لیونل روچیلد بر تختی از  
 صندوق های پول نشسته، بر وام هایی که به دولت های روسیه، عثمانی، مصر، برزیل،  
 اسپانیا و غیره داده تکیه زده و عصایی جواهرنشان به دست دارد. در برابر او حکمرانان  
 دنیای غرب ایستاده و کرنش می کنند: پاپ، ویکتوریا ملکه انگلیس، ویلهلم اول قیصر  
 پروس، ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و غیره و غیره.<sup>۶</sup>

پروفیسور دیویس می نویسد "لیونل و برادرانش به شیوه ای باشکوه و توانگرانه

1. San Paulo Railway Company

2. P. Cazenove & Co.

3. Cowles, *ibid*, p. 116; Davis, *ibid*, pp. 131, 138-139.

4. Allfrey, *ibid*, p. 30.

5. *The Period*

6. Croesus

پادشاه لیدی در سال های ۵۶۰-۵۴۶ پیش از میلاد. او بخش مهمی از آسیای صغیر را تصرف کرد و  
 به دلیل معادن سرشار طلا در سرزمین های زیر فرمانش در میان یونانیان به عنوان ثروتمندترین مرد  
 جهان شهرت افسانه ای داشت. با تصرف لیدی به وسیله کورش هخامنشی به سلطنت کروزوس پایان  
 داده شد. به روایت هرودوت و کزنفون، پس از سقوط لیدی، کروزوس در زمره درباریان کورش جای  
 گرفت.

۷. بنگرید به تصویر کاریکاتور فوق در: Cowles, *ibid*, p. 140.

می‌زیستند. آنان زمیندارانی بزرگ بودند و متنفذین سیاسی بزرگتر. ریچارد بتل،<sup>۱</sup> وزیر دادگستری<sup>۲</sup> از حزب لیبرال، مقام خود را مدیون آنان بود.<sup>۳</sup>

روچیلدها در دوران لیونل نیز، چون گذشته، با همان محافظی پیوند استوار داشتند که در قلب آن **خاندان ولزلی** جای داشت. ریچارد ولزلی (لرد مورنینگتون) شش سال پس از ناتان مایر روچیلد درگذشت و آرتور ولزلی (دوک ولینگتون) شانزده سال بعد. بارون لیونل ناتان روچیلد ۲۳ سال از ولینگتون کوچکتر بود معه‌ذا چون پدر به‌عنوان دوست صمیمی "دوک بزرگ" شناخته می‌شد. به‌نوشته ویرجینیا کاولس، رسید دو میلیون پوندی که روچیلدها در سال ۱۸۱۵ به ولینگتون پرداختند و با این پول پیروزی ارتش انگلیس را تأمین کردند تا به امروز زینت‌بخش دفتر کار روچیلدها در لندن است.<sup>۴</sup> لیونل خانه‌های شماره ۱۴۷ و ۱۴۸ خیابان پیکادلی را خرید، این دو خانه را یکی کرد؛ در آن بنایی معظم ساخت و بدینسان همسایه دیوار به دیوار ولینگتون شد.<sup>۵</sup> این مقارن با سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۵۲ است؛ دورانی که شورش‌های کارگری در اوج خود بود و ولینگتون سالخورده فرماندهی دفاع از شهر لندن را به‌دست داشت.<sup>۶</sup>

**محله پیکادلی** در سده‌های هیجدهم و نوزدهم مأوای اشراف درجه اول بریتانیا بود و این محله‌ای است که بسیاری از نهادهای مهم بریتانیای آن عصر نیز در آنجا مستقر بود؛ از انجمن سلطنتی تا دانشگاه لندن و موزه تاریخ طبیعی و آلبرت هال و غیره و غیره. کاخ دونشایر،<sup>۷</sup> در حاشیه خیابان برکلی، از سده هیجدهم مأوای دوک‌های دونشایر بود و سیر رابرت والپول، لرد بایرون، جرج کانینگ و ماکائولی از جمله ساکنان این محله بودند. لرد اشبرتون<sup>۸</sup> در شماره ۸۲ پیکادلی می‌زیست و دوک کمبریج در شماره ۱۳۶. خانه

### 1. Richard Bethel

۲. "وزیر دادگستری" را در برابر "لرد چانسلر" (Lord Chancellor) به‌کار برده‌ام که دقیق نیست. لرد چانسلر عالی‌ترین مقام قضایی انگلیس است و عضو الزامی هیئت دولت. او در عین حال عضو مجلس لردهاست و عالی‌ترین مقام قضایی این نهاد. "لرد چانسلر" مهرداد سلطنتی و مشاور مخصوص پادشاه نیز هست.

3. Davis, *ibid*, p. 100.

4. Cowles, *ibid*, p. 170.

5. Davis, *ibid*, p. 99.

6. *Americana*, 1985, vol. 28, p. 613.

7. Devonshire House

8. Alexander Baring, 1st Baron Ashburton (1774-1848)



شماره ۱۴۹ پیکادلی، کاخ اپسلی<sup>۱</sup> است که پنجره‌های آن به هایدپارک گشوده می‌شد. این مأوای دوک ولینگتون بود و مکانی که طی سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۵۲، هر ساله "دوک بزرگ" در روز ۱۸ ژوئن سالگرد پیروزی خود در جنگ واترلو را در آنجا جشن می‌گرفت.<sup>۲</sup> دیویس از **بنجامین دیزرائیلی**، **رالف برنال** - **اسبورن**، **چارلز ولیرز** و **جان تادئوس دلانه** به‌عنوان صمیمی‌ترین دوستان لیونل روچیلد نام می‌برد یعنی کسانی که اکثر اوقات در خانه او بودند و به‌عنوان پای ثابت میهمانی‌های شام او شناخته می‌شدند.<sup>۳</sup> با بنجامین دیزرائیلی، نخست‌وزیر نامدار عصر ویکتوریا، آشنا خواهیم شد. چارلز ولیرز، برادر ارل کلارندون چهارم، را پیشتر شناخته‌ایم.<sup>۴</sup> درباره برنال - اسبورن نیز در آینده سخن خواهیم گفت. اینک می‌کشیم تا به رابطه بارون لیونل روچیلد و دلانه نظری بیفکنیم و از اینطریق پیوند روچیلدها با موسسه مطبوعاتی تایمز لندن را بشناسیم:

**جان تادئوس دلانه**،<sup>۵</sup> روزنامه‌نگار نامدار عصر ویکتوریا و سردبیر تایمز لندن، همان کسی است که این روزنامه را به "نشریه‌ای متنفذ، پرخواننده و دارای تأثیر سیاسی فراوان" بدل کرد.<sup>۶</sup> **آمریکانا** در جای دیگر از دلانه - در کنار **ادوارد لوی لوسون** (بارون برنهام)<sup>۷</sup> سردبیر **دیلی تلگراف**،<sup>۸</sup> **پیتر بورسویک**<sup>۹</sup> سردبیر **مورنینگ پست**<sup>۱۰</sup> و **ادوارد استرلینگ**<sup>۱۱</sup> - به‌عنوان یکی از معدود روزنامه‌نگارانی یاد می‌کند که در بریتانیای سده نوزدهم تأثیر آنان در شکل‌دهی افکار عمومی گاه از شخصیت‌های سیاسی درجه اول

1. Apsley House

2. Charles Eyre Pascoe, *London of Today*, London: Simpkin... & Co., 1893, pp. 352-356.

3. Davis, *ibid*, p. 101.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۴۰.

5. John Thaddeus Delane (1817-1879)

6. *Americana*, 1985, vol. 6, p. 649.

7. Sir Edward Levy-Lawson, 1st Baron Burnham (1833-1916)

8. *Daily Telegraph*

9. Peter Borthwick

10. *Morning Post*

11. Edward Sterling

بیشتر بود.<sup>۱</sup>

دلانه تحصیلات خود را در سال ۱۸۳۹ در آکسفورد به پایان برد و در سال ۱۸۴۱، در ۲۳ سالگی، به‌عنوان یکی از سردبیران تایمز منصوب شد. او در سال ۱۸۴۷ به‌طور کامل سردبیری تایمز را به‌دست گرفت و تا سال ۱۸۷۷ در این سمت بود. آمریکانا می‌افزاید: "دوستی دلانه با شخصیت‌های اجتماعی منابع اطلاعاتی ارزشمندی در اختیار او قرار می‌داد که وی را قادر می‌ساخت از طریق آن هدایت افکار عمومی و سیاست‌های دولت را به‌دست گیرد. او همچنین سیستم مکاتبات خارجی [تایمز] را بهبود بخشید و به‌خوبی آن را اداره کرد."<sup>۲</sup> جمله معروف دلانه (تایمز، ۶ فوریه ۱۸۵۲) این است: "وظیفه مطبوعات سخن گفتن است و وظیفه دولتمردان سکوت."<sup>۳</sup>

پیوند دلانه با بارون لیونل روچیلد چنان نزدیک و استوار بود که در کوران جنگ فرانسه و آلمان یک روزنامه فرانسوی (۲۴ اوت ۱۸۷۰) نوشت تایمز ارگان روچیلدهاست. در پی درج این مطلب، روچیلدهای پاریس طی اطلاعیه‌ای هرگونه رابطه بنیاد روچیلد و روزنامه تایمز را تکذیب کردند. این تکذیب به‌دلیل سیاست‌های خصمانه تایمز علیه فرانسه مغلوب صورت گرفت. این خصومت تا بدانجا کشید که تایمز پیشنهاد کرد آژاس و لورن، منطقه مرزی مورد اختلاف آلمان و فرانسه، در زیر قیمومیت انگلستان به‌عنوان منطقه بیطرف شناخته شود. این پیشنهاد چنان جسورانه و زننده بود که سِر هنری پونزونبی،<sup>۴</sup> منشی خصوصی ملکه ویکتوریا (۱۸۷۰-۱۸۹۵)، به ملکه نوشت:

بنظر نمی‌رسد این روش خوشایندی برای هدایت صلح باشد. این پیشنهاد برخی احساسات را در قاره تحریک می‌کند. گفته می‌شود تایمز هنوز به‌شدت تحت تأثیر روچیلدهاست.

پروفیسور دیویس می‌نویسد: "در صمیمت روچیلدها با دلانه تردیدی نیست. در میان کسانی که بیش از دیگران به خانه روچیلدها، در شهر و در بیلاق، می‌رفتند، پس از دیزرائیلی باید به سردبیر تایمز اشاره کرد." او می‌افزاید: "تطابق گسترده دیدگاه‌های تایمز با روچیلدهای لندن آشکار است." در واقع، در این زمان روچیلدها نیز چنین نگرشی در قبال فرانسه داشتند. مایر کارل روچیلد، رئیس شاخه فرانکفورت، در ۲۷

1. *Americana*, 1985, vol. 16, p. 184.

2. *ibid*, vol. 6, p. 649.

3. Stephen Koss, *The Rise and Fall of the Political Press in Britain*, London: Fontana Press, 1990, p. 9.

4. General Sir Henry Ponsonby (1825-1895)

اوت ۱۸۷۰ به بارون لیونل روچیلد لندن نوشت: "فرانسوی‌ها باید تحقیر شوند. این تنها راه برای حفظ ما از جنگ‌های بیشتر است." بدینسان، چنانکه خواهیم دید، فرانسه تحقیر شد و به شدت تحقیر شد. "آنتی سمیتسم" دهه ۱۸۸۰ فرانسه نتیجه این تحقیر است. به زعم دیویس، نمونه‌ی تایمز تعدی دیگر از "شبکه اطلاعاتی خارق‌العاده" روچیلدها را نشان می‌دهد. "سردبیر تایمز جزیی از شبکه روچیلدها بود و آنان جزیی از شبکه تایمز بودند."<sup>۱</sup>

پیوند تایمز با روچیلدها به دلانه ختم نمی‌شد. بسیاری از گردانندگان تایمز چنین رابطه‌ای داشتند. برای نمونه، دبیر سرویس شهری روزنامه تایمز، مدیر کمپانی راه‌آهن سان پائولوی برزیل، متعلق به روچیلدها، نیز بود. او در سال ۱۸۷۴ با ثروتی انبوه بازنشسته شد. بدینسان، عجیب نیست که در اروپای سده نوزدهم تایمز به‌عنوان "ساز یهودیان"<sup>۲</sup> شهرت یافته بود.<sup>۳</sup> در واقع، پیوند روچیلدها با تایمز لندن تداوم سیاستی بود که الیگارش‌ی یهودی از گذشته در پیش گرفته بود و از طریق پیوند با شبکه‌های ارتباطی نوپدید اروپا و آمریکا خود را در قلب و رأس نظام اطلاعاتی دنیای غرب قرار می‌داد.<sup>۴</sup>

بنیانگذار روزنامه تایمز فردی به‌نام جان والتر<sup>۵</sup> است که در اواخر سده هیجدهم به تجارت زغال سنگ انگلستان با سایر کشورها و معاملات دریایی اشتغال داشت. او در سال ۱۷۸۳ ورشکست شد ولی به کمک دوستانش چاپخانه‌ای مجهز<sup>۶</sup> در لندن تأسیس کرد و به چاپ و نشر کتاب روی آورد. جان والتر از اول ژانویه ۱۷۸۵ انتشار روزنامه‌ای به‌نام دیلی یونیورسال رجیستر<sup>۷</sup> را آغاز کرد. این نشریه سه سال بعد به تایمز<sup>۸</sup> تغییر نام داد. در سال ۱۷۹۵- که جان والتر از کار کناره گرفت و اداره روزنامه را به پسر بزرگش،

1. Davis, *ibid*, pp. 147-149.

2. Jew's harp

3. Allfrey, *ibid*, p. 142.

۴. درباره پیوند مایر آمشل روچیلد بنیانگذار با شبکه پستی پرنس کارل آنسلم در آغاز سده نوزدهم بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۸۱.

5. John Walter (1736-1812)

6. Printing House Square

7. *Daily Universal Register*

8. *The Times*

**ویلیام والتر**، سپرد- تایمز هنوز نشریه مهمی به‌شمار نمی‌رفت. در سال ۱۸۰۳ **جان والتر دوم**،<sup>۱</sup> پسر کوچک جان والتر اول، ریاست موسسه را به‌دست گرفت. او تحصیلات خود را در کالج ترینیتی آکسفورد به پایان برده و در جامعه اشرافی بریتانیا فردی شناخته شده بود. جان والتر دوم از سال ۱۸۰۶ تلاش برای تبدیل تایمز به نشریه‌ای جدید، با معیارهایی که امروزه از مطبوعات می‌شناسیم، آغاز کرد و از جمله شبکه خبری گسترده‌ای در قاره اروپا ایجاد کرد. جان والتر دوم به ابتکار جدید دیگری نیز دست زد و آن تبدیل تبلیغات تجاری به منبع مهم درآمد روزنامه بود. او در سال‌های ۱۸۳۲-۱۸۳۷ و ۱۸۴۱-۱۸۴۲ نماینده مجلس عوام بود. در دوران ویلیام والتر و سال‌های نخست ریاست جان والتر دوم، دو سردبیر سرشناس **تایمز هنری کرب رابینسون**<sup>۲</sup> و **دکتر جان استودارت**<sup>۳</sup> بودند. استودارت به‌عنوان هوادار افراطی حزب توری شناخته می‌شد. در سال ۱۸۱۷، سه سال پس از ورود نیروی بخار به عرصه صنعت چاپ، **توماس بارنز**<sup>۴</sup> به‌عنوان سردبیر تایمز منصوب شد. او تا زمان مرگ (۱۸۴۱) در این سمت بود.

**جان والتر سوم**،<sup>۵</sup> مالک و رئیس بعدی تایمز، نیز فارغ‌التحصیل آکسفورد است. او در سال ۱۸۴۷ ریاست موسسه را به‌دست گرفت و سردبیری روزنامه را به **جان تادئوس دلانه** سپرد. در واقع، در دوران ریاست جان والتر سوم و سردبیری دلانه است که تایمز به متنفذترین نشریه انگلستان بدل شد. جان والتر سوم در سال‌های ۱۸۴۷-۱۸۶۵ و ۱۸۶۸-۱۸۸۵ نماینده مجلس عوام بود و به‌شدت درگیر مسائل سیاسی. در این دوران، فردی به‌نام **مایبرای موریس**<sup>۶</sup> به‌عنوان جانشین وی امور مؤسسه را اداره می‌کرد. پسر بزرگ جان والتر سوم، که به **جان والتر چهارم** شهرت داشت، در زمان حیات پدر (۱۸۷۰) در یک سانحه کشته شد.

پس از جان والتر سوم ریاست موسسه تایمز به پسر دوم او، **آرتور فریزر والتر**،<sup>۷</sup> رسید. او نیز فارغ‌التحصیل آکسفورد بود. آرتور والتر در سال ۱۹۰۸ با مشکلات مالی

- 
1. John Walter II (1776-1847)
  2. Henry Crabb Robinson
  3. John Stoddart
  4. Thomas Barnes
  5. John Walter III (1818-1894)
  6. Mowbray Moris
  7. Arthur Fraser Walter (1846-1910)

مواجه شد و لذا مؤسسه خود را به شرکت سهامی بدل کرد. بدینسان، بخش عمده سهام این مؤسسه به مالکیت **سیر آلفرد هارمسورث** (لرد نورثکلایف بعدی)<sup>۱</sup> درآمد. معهدا، آرتور والتر همچنان ریاست هیئت مدیره کمپانی را به دست داشت.

رئیس بعدی کمپانی **تایمز جان والتر پنجم**<sup>۲</sup> است. در دوران ریاست او، در سال ۱۹۲۲، **جان یاکوب استور چهارم**، زرسالار نامدار انگلیسی-آمریکایی، سهام لرد نورثکلایف را به مبلغ یک میلیون و ۵۸۰ هزار پوند خرید و به مالک اصلی و رئیس هیئت مدیره مؤسسه بدل شد. معهدا، یک دهم سهام همچنان در مالکیت والتر باقی ماند و وی به عنوان مالک دوم مؤسسه شناخته می شد.<sup>۳</sup>

در تمامی این دوران پیوند **تایمز** با الیگارشسی یهودی استوار بود. سردبیر **تایمز** در واپسین سال های عصر ویکتوریا **جرج ارل باکل**<sup>۴</sup> است. او فارغ التحصیل و استاد آکسفورد بود و بعدها به عنوان مورخی سرشناس نیز شهرت یافت. باکل از سال ۱۸۸۰ به عنوان دستیار **توماس چنری**<sup>۵</sup>، سردبیر **تایمز**، منصوب شد. (چنری در عین حال استاد زبان عربی در دانشگاه آکسفورد<sup>۶</sup> و از عبری شناسان انگلیس<sup>۷</sup> بود.) با مرگ چنری در سال ۱۸۸۴ باکل سردبیری روزنامه را به دست گرفت. بزرگترین حادثه دوران سردبیری باکل رسوایی بزرگی است که به دلیل انتشار نامه های جعلی منسوب به چارلز استیوارت پارنل<sup>۸</sup>، نماینده مقتدر ایرلند در مجلس عوام، پدید شد. پارنل شکایت کرد و در جریان دادرسی یک میلیون پوند به **تایمز** خسارت وارد آمد. باکل در سال ۱۹۱۲، چهار سال پس از خرید سهام **تایمز** به وسیله لرد نورثکلایف، استعفا داد.<sup>۹</sup>

باکل از نزدیکان **لرد ناتانیل مایر روچیلد**، پسر بزرگ و جانشین بارون لیونل روچیلد، بود. او از طریق انعکاس نطق های **لرد راندولف چرچیل** در مجلس عوام و درج

1. Sir Alfred Charles William Harmsworth, Baron Northcliffe of the Isle of Thanet, Viscount Northcliffe of Saint Peter (1865-1922)

2. John Walter V (1873-1968)

3. *Americana*, 1985, vol. 28, pp. 310-311; Koss, *ibid*, pp. 38-40, 841.

4. George Earle Buckle (1854-1935)

5. Thomas Chenery (1826-1884)

6. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, p. 473.

7. *Judaica*, vol. 8, p. 29.

8. Charles Stewart Parnell (1846-1891)

9. *Americana*, 1985, vol. 4, p. 681.

سرمقاله‌های جنجالی به‌سود او، سهم مهمی در اشتهار و برکشیدن این دوست صمیمی لرد روچیلد داشت و بعدها همین نقش را در زندگی وینستون چرچیل جوان، پسر راندولف، ایفا کرد.<sup>۱</sup> پس از استعفای باکل از تایمز، لرد روچیلد وی را مأمور اتمام زندگینامه دیزرائیلی نمود. تدوین این زندگینامه پیشتر آغاز شده بود. در سال ۱۹۰۶ لرد روچیلد، به‌عنوان رئیس موقوفه بیکانسفیلد،<sup>۲</sup> مبلغ ۲۰ هزار پوند در اختیار مانی‌پنی،<sup>۳</sup> نویسنده سرشناس تایمز، قرار داد و وی نگارش این زندگینامه را آغاز کرد. مجلدات اول و دوم در سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ منتشر شد ولی به‌دلیل بیماری و مرگ مانی‌پنی کار متوقف ماند. لرد روچیلد ادامه کار را به باکل محول کرد و او در سال ۱۹۱۶ دو جلد بعدی و در سال ۱۹۲۰ دو جلد پایانی این بیوگرافی شش جلدی را منتشر نمود.<sup>۴</sup> کار بعدی باکل، تدوین و انتشار نامه‌های ملکه ویکتوریا بود.<sup>۵</sup> دوران سردبیری باکل مقارن با حوادث انقلاب مشروطیت در ایران است.

مالکیت موسسه تایمز در نیمه دوم سده بیستم دستخوش تغییر و تحولاتی شد. در سال ۱۹۶۲ جان یاکوب استور به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و ریاست موسسه را پسر بزرگ و وارث او، گاوین استور، به‌دست گرفت. او در سال ۱۹۶۳ بقایای سهام خانواده والتر را به مبلغ ۲۵۰ هزار پوند خریداری کرد ولی اندکی بعد تصمیم به فروش کمپانی گرفت. در سپتامبر ۱۹۶۶، کنت روی تامسون (لرد تامسون)،<sup>۶</sup> ثروتمند کانادایی - انگلیسی، موسسه تایمز را خرید و آن را در مؤسسه ساندی تایمز ادغام نمود.

۱. برای نمونه، باکل نطق انتخاباتی وینستون چرچیل ۲۶ ساله را تمام و کمال در تایمز منتشر کرد. چرچیل در ۲۰ اوت طی نامه‌ای به باکل و چارلز موبرلی بل (Charles Moberly Bell)، مدیرعامل موسسه تایمز، از آنان به خاطر این لطف تشکر کرد. (Martin Gilbert, *Churchill: A Life*, London: Minerva, 1993, p. 134)

## 2. Beaconsfield Trustees

لقب بنجامین دیزرائیلی ارل بیکانسفیلد است و این بنیاد منسوب به اوست.

## 3. W. F. Monypenny (1866-1912)

## 4. Robert Blake, *Disraeli*, London: Eyre & Spottiswoode, 1966, p. xxi.

مشخصات زندگینامه رسمی دیزرائیلی، اثر مانی‌پنی و باکل، به شرح زیر است: W. F. Monypenny and G. E. Buckle, *The Life of Benjamin Disraeli, Earl of Beaconsfield*, London: John Murray, 6 vol., 1910-1920.

۵. گزیده نامه‌های ملکه ویکتوریا در ۹ جلد منتشر شده است. شش جلد آخر آن، که در سال‌های ۱۹۲۶-۱۹۳۰ به‌وسیله انتشارات جان مورای به چاپ رسید، تدوین و ویرایش باکل است.

## 6. Kenneth Roy Thomson, Baron Thomson of Fleet (b. 1923)

لرد تامسون رئیس مجتمع مطبوعاتی تامسون<sup>۱</sup> است که مالکیت ۶۵ نشریه را در کانادا به دست داشت.<sup>۲</sup> در اواخر سال ۱۹۸۰ لرد تامسون نیز تصمیم به فروش تایمز گرفت و سرانجام در سال ۱۹۸۱ این موسسه معظم و کهن مطبوعاتی دنیای غرب در مالکیت **روپرت مردوخ**، زرسالار معاصر یهودی، قرار گرفت.<sup>۳</sup> پیوند الیگارشوی یهودی و روچیلدها با مطبوعات متنفذ بریتانیا به تایمز محدود نبود. نمونه دیگر، دیلی تلگراف است.

**دائرةالمعارف** یهود درباره پیشینه خانوادگی و فردی **جوزف موسس لوی**،<sup>۴</sup> مالک و بنیانگذار واقعی روزنامه **دیلی تلگراف** توضیحی نداده است. این روزنامه را فردی به نام کلنل اسلیگ<sup>۵</sup> تأسیس کرد و او سه ماه بعد آن را به جوزف موسس لوی یهودی فروخت. لوی از یک سال پیش مالک و سردبیر روزنامه **ساندی تایمز** بود. او اولین شماره این روزنامه را در کیفیت جدید به عنوان روزنامه صبح لندن در ۱۶ سپتامبر ۱۸۵۵ منتشر کرد و قیمت آن را به نصف (یک پنی) کاهش داد. این اولین روزنامه ارزان قیمت لندن بود. لوی کمی بعد خبر داد که **دیلی تلگراف** دومین روزنامه پرفروش صبح، پس از **تایمز** است.<sup>۶</sup> بدینسان، **دیلی تلگراف** به یکی از متنفذترین نشریات بریتانیا بدل شد. **جوزف موسس لوی از دوستان نزدیک سیر آلبرت (عبدالله) ساسون بود.**<sup>۷</sup>

مدیریت **دیلی تلگراف** را پسر ارشد جوزف لوی، به نام ادوارد، به دست داشت که در سال ۱۸۷۵ نام خانوادگی خود را به "لاوسون" تغییر داد. **ادوارد لوی لاوسون** در سال ۱۸۹۲ بارونت شد و در سال ۱۹۰۳ بارون برنهام لقب گرفت. **دیلی تلگراف** از آغاز به عنوان سخنگوی حزب لیبرال شناخته می شد ولی در سال ۱۸۷۹ به گلاستون پشت کرد و به هواداری از دیزرائیلی محافظه کار برخاست و از آن پس مدافع محافظه کاران بود. تیراژ این روزنامه در سال ۱۸۷۱ به ۲۰۰ هزار نسخه رسید. لرد برنهام پدر **سیر هاری لاوسون وبستر لوی لاوسون**<sup>۸</sup> است که در سال ۱۹۲۸ روزنامه را به برادران

1. Thomson Newspapers Limited

2. *Who's Who 1978*, p. 2441.

3. Koss, *ibid*, pp. 1098-1100, 1109.

4. Joseph Moses Levy (1812-1888)

5. Colonel A. B. Sleigh

6. Koss, *ibid*, p. 97.

7. Cecil Roth, *The Sassoon Dynasty*, London: Robert Hale Ltd, 1941, p. 117.

8. Sir Harry Lawson Webster Levy Lawson (1862-1933)

بری<sup>۱</sup> فروخت.<sup>۲</sup>

در دوران ریاست بارون لیونل بر بنیاد روچیلد لندن، یکی از کسانی که به‌عنوان دوست روچیلدها شناخته می‌شد و غالباً در کاخ منتمور بارون مایر آمشل روچیلد جای داشت، اشراف‌زاده‌ای اسکاتلندی به‌نام **آرچیبالد فیلیپ پریمروز**<sup>۳</sup> بود. او بعدها با عنوان **لرد روزبری** به شهرت فراوان رسید و در دو دهه پایانی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به‌عنوان یکی از رجال درجه اول بریتانیا شناخته می‌شد.

نام خانوادگی "پریمروز" از ملکی به همین نام در فایفشایر<sup>۴</sup> اسکاتلند گرفته شده که جایگاه اولیه خاندان فوق است. به‌نوشته پرات و هیست، پریمروزها در زمره خاندان‌های کهن اشرافی بریتانیا جای ندارند. منشاء آنان به نیمه اول سده هفدهم می‌رسد و نخستین فرد از ایشان که به شهرت رسید منشی شورای مشاورین خصوصی جیمز اول بود.<sup>۵</sup> گفتیم که این دوران اقتدار جرج ولیرز (دوک باکینگهام) است و حضور چهره‌های هرزه و ناشایست در جرگه مقربین شاه و ورود خاندان‌های جدید به صفوف اشرافیت انگلستان.<sup>۶</sup> پسر پریمروز نیز در دوران چارلز اول در سمت پدر جای داشت. او در سال ۱۶۵۱ به‌عنوان بارونت دست یافت و **سِر آرچیبالد پریمروز** نام گرفت. وی پس از سقوط

1. Berry

اعضای **خاندان بری** با القاب بارون باکلند (Baron Buckland)، ویسکونت کامروز (Viscount Camrose)، ویسکونت کمزلی (Viscount Kemsley) و بارون هارتول (Baron Hartwell) شناخته می‌شوند. **لرد هارتول** (ویلیام مایکل بری) در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۸۷ رئیس و سردبیر **دیلی تلگراف** و در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۸۷ رئیس و سردبیر **ساندی تلگراف** بود. جان سیمور بری، **ویسکونت کامروز دوم**، (متولد ۱۹۰۹) مدیر موسسه دیلی تلگراف است. او در سال ۱۹۸۵ با پرنسس ژوان علی خان، همسر مطلقه علی خان و مادر کریم خان (آقاخان چهارم)، رهبر کنونی فرقه اسماعیلیه، ازدواج کرد.

2. *Judaica*, vol. 10, p. 1489.

3. Archibald Philip Primrose, 5th Earl of Rosebery, Viscount of Rosebery, Baron Primrose and Dalmeny (1847-1929)

4. Fifeshire

در انگلستان کهن، "شایر" به منطقه‌ای اطلاق می‌شد که در رأس آن یک بزرگ یا کلانتر قرار داشت. در دوران جدید "شایر" به معنای ایالت یا استان است. مثلاً، فایفشایر به معنای ایالت فایف است، باکینگهام‌شایر به معنای ایالت باکینگهام است و دونشایر به معنای ایالت دون.

5. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, p. 331.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۳۷-۱۳۸.



حکومت پارلمان و اعاده سلطنت (۱۶۶۰)، به مقام قضاوت دست یافت و لرد کارینگتون<sup>۱</sup> لقب گرفت. این لرد کارینگتون بنیانگذار واقعی خاندان پریمروز است زیرا به ثروت فراوان رسید و روستای دالمنی<sup>۲</sup> و املاک دیگری را در لنلتگوشایر<sup>۳</sup> و میدلوتن<sup>۴</sup> خریداری کرد. وسعت مجموع املاک او ۸۰۰۰ هکتار گزارش شده است. نوه او، به نام سِر جیمز پریمروز، در آغاز سده هیجدهم به عنوان نماینده میدلوتن به پارلمان راه یافت و "ویسکونت روزبری" و "بارون پریمروز و دالمنی" لقب گرفت. او در سال ۱۷۰۳ به عنوان "ارل روزبری" دست یافت.<sup>۵</sup>

پدر آرچیبالد فیلیپ پریمروز "لرد دالمنی" لقب داشت. این عنوانی است که پسر ارشد و وارث ارل‌های روزبری با آن شناخته می‌شوند. زمانی که آرچیبالد کودک بود پدرش درگذشت و لقب پدر به پسر انتقال یافت. کمی بعد (۱۸۵۰) کاترین استانهوپ<sup>۶</sup>، مادر لرد دالمنی چهار ساله که از زیباترین زنان جامعه اشرافی بریتانیا بود،<sup>۷</sup> با لرد هاری وین<sup>۸</sup> ازدواج کرد. این لرد وین وارث دوک کلوند سوم بود و از اعقاب نامشروع باربارا ولیرز (دوشس کلوند).<sup>۹</sup> وی بعدها چهارمین دوک کلوند شد و بدینسان مادر آرچیبالد "دوشس کلوند" لقب گرفت. ناپدری آرچیبالد بسیار ثروتمند بود و املاک پهناور و کاخ‌های متعدد در تملک داشت. روزبری از کودکی به همراه مادر و ناپدری پرورش یافت، در ۱۳ سالگی وارد دبیرستان اتون شد و در ۱۹ سالگی به کالج کریست چرچ

1. Lord Carrington

2. Dalmeny

روستای دالمنی در لنلتگوشایر اسکاتلند واقع است. در اواخر سده نوزدهم وسعت اراضی این روستا ۲۴۲۵ هکتار و جمعیت آن ۲۵۰۰ نفر گزارش شده است. این روستا پیش از پریمروزها به خاندان ارل‌های هادینگتون (Earls of Haddington) تعلق داشت.

3. Linlithgowshire

4. Midlothian

نام قبلی این منطقه ادنبورگشایر (Edinburghshire) بود. یکی از ایالات اسکاتلند است در جنوب شرقی این سرزمین به وسعت ۹۴۸ کیلومتر مربع. مرکز این ایالت شهر ادنبورگ است که مرکز اسکاتلند نیز به‌شمار می‌رود. در تقسیمات جدید این ایالت وجود ندارد.

5. Pratt and Hist, ibid.

۶. درباره خاندان استانهوپ (ارل‌های چسترفیلد) بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۳۵-۴۲.

7. Royston Pike, ibid, p. 316.

8. Lord Harry Vane

۹. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۳۸-۱۳۹.

آکسفورد راه یافت. در سال ۱۸۶۸ پدر بزرگ ثروتمند آرچیبالد درگذشت و لقب و میراث او به نوه‌اش رسید. چنین بود که لرد دالمنی ۲۱ ساله ما ارل روزبری پنجم شد، کرسی پدر بزرگ را در مجلس لردهای بریتانیا تصاحب کرد و مالک ۴۰ هزار پوند درآمد سالیانه شد. در این زمان دو سال از تحصیل او در آکسفورد می‌گذشت.

به‌نوشته پرات و هیست، در دوران تحصیل لرد روزبری در اتون و آکسفورد همشاگردی‌هایش در او برجستگی خاصی سراغ نداشتند؛ اشراف‌زاده جوانی بود که چون دیگران به ورزش و مسابقه اسب‌دوانی علاقه فراوان داشت.<sup>۱</sup> رویستون پایک می‌نویسد: در این دوران روزبری به قمار نیز تعلق بسیار داشت و مبالغ سنگینی می‌برد و می‌باخت. او از این زمان، چون دوست صمیمی‌اش لرد راندولف چرچیل، در زمره حلقه دوستان خصوصی ادوارد، ولیعهد، جای گرفت و به‌عنوان یکی از اعضای کاخ مارلبورو،<sup>۲</sup> مقر پرنس ولز، شناخته می‌شد. مشهور است که روزبری می‌گفت سه آرزو دارد: با وارثی ثروتمند ازدواج کند، نخست‌وزیر شود، در مسابقات اسب‌دوانی برنده شود. او به هر سه آرزویش رسید.<sup>۳</sup>

از سال ۱۸۶۸، درست از همان زمان که لرد روزبری به مجلس لردها راه یافت، مراوده او با کاخ منتمور بارون مایر آمشل روچیلد آغاز شد. بارون مایر روچیلد تنها یک دختر ۱۷ ساله به‌نام حنا داشت که روزبری سخت خود را شیفته او نشان می‌داد. گفته می‌شود واسطه‌آشنایی حنا روچیلد و روزبری همسر دیزرائیلی بود.<sup>۴</sup> به‌رروی، در سال ۱۸۷۴ بارون مایر آمشل روچیلد و سه سال بعد همسرش درگذشتند و حنا تنها وارث ثروت انبوه ایشان بود. اینک حنا روچیلد مالک دو میلیون پوند استرلینگ پول نقد به اضافه ملک ۲۰۰۰ هکتاری منتمور و کاخ باشکوه آن بود و به‌عنوان **ثروتمندترین وارث انگلستان زمان خود** شناخته می‌شد.<sup>۵</sup> کمی پس از مرگ جولیان کوهن، مادر حنا، وصلت روزبری ۳۱ ساله و حنا روچیلد ۲۷ ساله انجام گرفت.

مراسم ازدواج روزبری و حنا روچیلد (۱۰ مارس ۱۸۷۸) یکی از وقایع مهم انگلستان آن زمان بود.<sup>۶</sup> دو جشن گرفته شد: یکی خصوصی و با حضور یهودیان و دیگری در

1. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, p. 330.

2. House of Marlborough

3. Royston Pike, *ibid*, p. 317.

4. *ibid*, p. 318.

5. Cowles, *ibid*, p. 158; Allfrey, *ibid*, p. 35.

6. Royston Pike, *ibid*, p. 318.

کلیسای کریست چرچ محله پیکادلی. در این مراسم باشکوه، میهمانانی سرشناس چون ادوارد (ولیعهد)، دوک دوّم کمبریج (پسرعموی ملکه ویکتوریا و دوست قدیمی ناتان مایر روچیلد) و دیزرائیلی (نخست‌وزیر) حضور داشتند. دیزرائیلی دست عروس و داماد را به‌دست داشت و آنان را در مراسم همراهی می‌کرد و ادوارد از شهود عقد بود.<sup>۱</sup> بدینسان، لرد روزبری با متنفذترین خاندان‌های یهودی آن عصر خویشاوند شد. ویرجینیا کاولس می‌نویسد در همان زمان، لرد روزبری به‌عنوان نخست‌وزیر آینده بریتانیا شهرت داشت و شایع بود که به خاطر پول با حنا روچیلد نازیبا و فربه ازدواج کرده است.<sup>۲</sup>

روزبری از اوایل تحصیل در آکسفورد فعالیت سیاسی را در حزب لیبرال آغاز کرد و در مجلس لردها نیز در جرگه "لیبرال‌ها" جای گرفت. این مقارن است با دوران صعود گلاستون و تأثیرات عمیق او بر سیاست و فرهنگ بریتانیا. در این امر تناقضی نهفته است. روزبری از اوان جوانی با دیزرائیلی یهودی، رهبر حزب محافظه‌کار و رقیب سرسخت گلاستون، پیوندی استوار داشت. گفته می‌شود که نخستین دیدار روزبری با دیزرائیلی در سال ۱۸۶۵ رخ داد؛ زمانی که روزبری ۱۸ ساله بتازگی دبیرستان اتون را به پایان برده و در آستانه ورود به کالج کریست چرچ قرار داشت. در ۳۱ اوت این سال دیزرائیلی به روستای ربی، ملک دوک کلوند، رفت و میهمان ناپدری و مادر روزبری شد و این در حالی است که دوک کلوند به حزب ویگ (لیبرال) تعلق داشت. در این دیدار، صحبت‌های مفصلی میان روزبری و دیزرائیلی صورت گرفت که بر تمامی دوران پسین زندگی روزبری مؤثر بود. به‌نوشته رابرت بلیک، هرچند روزبری در تمامی عمر عضو حزب لیبرال بود ولی شیفته دیزرائیلی ماند. او بعدها به فرزندانش گفت که برای نخستین بار در جریان این دیدار با دیزرائیلی به سیاست علاقمند شد.<sup>۳</sup> پرات و هیست می‌نویسند: از همان زمان که روزبری به حزب لیبرال پیوست و در زمره هواداران گلاستون جای گرفت، شایعات گسترده‌ای وجود داشت که وی در زیر "نفوذ جادویی" دیزرائیلی است. آنان می‌افزایند: شاید در این شایعه واقعیتی نهفته بود زیرا روزبری در سال ۱۸۷۸ با حنا روچیلد ازدواج کرد و دیزرائیلی در این وصلت نقش داشت. "به‌دلیل این وصلت، لرد روزبری با مقتدرترین بنیاد بانکی اروپا پیوند یافت، در رابطه تنگاتنگ

1. Allfrey, *ibid*, p. 35; Royston Pike, *ibid*, p. 319.

2. Cowles, *ibid*, p. 158.

3. Raby

4. Blake, *ibid*, pp. 411-412.

با مردانی برجسته از تمامی ملیت‌ها قرار گرفت و به ثروت و اقتدار فراوان رسید.<sup>۱</sup> بهرروی، لرد روزبری رابطه‌ای صمیمانه با گلاستون داشت و در سال ۱۸۸۱ به‌عنوان معاون وزارت کشور به دولت او راه یافت. پس از دو سال استعفا داد ظاهراً به این دلیل که طرح تأسیس وزارت امور اسکاتلند و تصدی این جایگاه به‌وسیله او تحقق نیافت. پس از استعفا به‌همراه همسرش راهی استرالیا شد. در این سفر غنای مستعمرات پهناور بریتانیا وی را شگفت‌زده ساخت. روزبری در استرالیا سخن معروفی گفت که بعدها به شعار رسمی دولت بریتانیا بدل شد:

دیگر مستعمرات به‌معنای متعارف کلمه وجود ندارد... این یک ملت است... هیچ ملتی، هرچند بزرگ، نیاز ندارد که امپراتوری خود را رها کند زیرا امپراتوری اتحادیه مشترک المنافع ملت‌ها<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup>

کمی پس از بازگشت از این سفر، در فوریه ۱۸۸۵، روزبری به‌عنوان لرد مهرداد سلطنتی و وزیر کار و اشتغال به کابینه راه یافت که البته سمت چندان مهمی نبود. چند ماه بعد (ژوئن ۱۸۸۵) دولت گلاستون سقوط کرد و روزبری نیز کابینه را ترک گفت. در ژانویه ۱۸۸۶ بار دیگر گلاستون به قدرت رسید و این بار در میان حیرت همگان روزبری ۳۹ ساله در مقام مهم وزیر امور خارجه جای گرفت. پرات و هیست می‌نویسند:

روزبری برای تصدی این سمت کاملاً مناسب بود به‌دلیل دانش او از جهان، اعتقاد استوارش به امپراتوری [بریتانیا]، داوری خونسردانه‌اش و پیوندش با بنیاد بین‌المللی روچیلد... لرد روزبری به جدّ بر این اعتقاد بود که سیاست خارجی بریتانیا باید، تا آنجا که ممکن است، در خارج از حوزه تنازع احزاب سیاسی قرار گیرد و تداوم آن حفظ

1. Pratt and Hist, ibid, vol. 2, p. 330.

2. Commonwealth of Nations

3. Royston Pike, ibid, p. 319.

4. Lord Privy Seal

در سده دوازدهم میلادی مهر سلطنتی را منشی پادشاه انگلیس نگهداری می‌کرد. در سال ۱۳۱۲ فرد معینی متولی این سمت شد که مهرداد سلطنتی نامیده می‌شد. بتدریج، حوزه کار مهرداد سلطنتی گسترش یافت و وی در رأس دستگاه دیوانی مفصلی قرار گرفت. از آنجا که در ساختار سیاسی سنتی انگلستان، هیئت دولت به‌عنوان شورای مشاورین پادشاه انگاشته می‌شود، مهرداد سلطنتی نیز عضو کابینه بود. در سال ۱۸۸۵ سمت فوق ملغی شد ولی در تداوم سنت گذشته لرد مهرداد سلطنتی همچنان به‌عنوان عضو هیئت دولت باقی ماند بی‌آنکه متولی وظیفه خاصی باشد.

شود.<sup>۱</sup>

وزارت روزبری دیری نپایید. شش ماه بعد بار دیگر دولت گلاستون سقوط کرد و او نیز وزارت خارجه را ترک گفت. اینک روزبری در اوج شهرت بود. در سال ۱۸۸۸ "شورای ایالتی لندن"<sup>۲</sup> تأسیس شد؛ روزبری به‌عنوان نامزد مستقل در انتخابات این شورا شرکت کرد و در مقام اولین رئیس شورای فوق جای گرفت.<sup>۳</sup> در همین دوران بود که سفر تابستان ۱۸۸۹ ناصرالدین‌شاه به انگلستان رخ داد و روزبری و همسرش، در کنار روچیلدها و ساسون‌ها، میهمانداران پادشاه ایران بودند. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌اش حنا روچیلد ۳۹ ساله را چنین توصیف کرده است:

زن لرد روزبری که در لندن یک شب میهمان او بودیم، دست راست و زن بارون روچیل دست چپ ما بود. و این زن لرد روزبری یهودی است و از عموزادگان روچیل‌ها است ولی خود روزبری مسیحی است. و این زن خیلی چاق و فربه و گردن کلفت است بطوری که از شدت چاقی زیادی سن او معلوم نمی‌شود و خیلی شبیه عجه‌های ترکمن است.<sup>۴</sup>

یک سال و نیم پس از سفر ناصرالدین‌شاه، در ۱۸ نوامبر ۱۸۹۰ حنا روچیلد به بیماری تیفوئید درگذشت. گفته می‌شود روزبری از مرگ همسر به‌شدت متألم شد و مدتی از سیاست کناره گرفت. او از اواخر سال ۱۸۹۱ طی قراردادی با موسسه مک‌میلان، در چارچوب طرح "زندگینامه ۱۲ دولتمرد انگلیسی"، زندگینامه ویلیام پیت (کوچک) را نوشت. روزبری بعدها نگارش تک‌نگاری‌های تاریخی درباره رجال سیاسی را ادامه داد و آثاری چون *واپسین دوران زندگی ناپلئون (۱۹۰۰)*، *لرد راندولف چرچیل (۱۹۰۶)* و *چاتام: زندگی و پیوندهای جوانی او (۱۹۱۰)* را تدوین کرد.

در سال ۱۸۹۲ گلاستون، که اینک چهارمین دولت خود را تشکیل داده بود، تصدی سمت وزارت امور خارجه را به روزبری پیشنهاد کرد. او به بهانه تألمات روحی نپذیرفت و به ملک خود رفت. معهدا، ملکه ویکتوریا مصرانه خواستار استقرار روزبری در رأس دیپلماسی بریتانیا بود و لذا ادوارد، ولیعهد، را مأمور کرد تا او را قانع کند. چنین بود که

1. Pratt and Hist, ibid, vol. 2, p. 330.

2. London County Council

3. Royston Pike, ibid, p. 320.

۴. محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها [به‌کوشش]، *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۵.

۵. ویلیام پیت بزرگ، ملقب به ارل چاتام.

در اوت ۱۸۹۲ روزبری بار دیگر به‌عنوان وزیر امور خارجه به دولت گلاستون راه یافت.<sup>۱</sup> این دوره از وزارت روزبری تا آغاز مارس ۱۸۹۴ به درازا کشید و این زمانی است که گلاستون به‌دلیل کهولت استعفای خود را به ملکه تقدیم کرد. جانشین طبیعی گلاستون، **سیر ویلیام هارکورت**،<sup>۲</sup> وزیر دارایی و رئیس مجلس عوام، بود که به‌عنوان مدافع سرسخت و راستین لیبرالیسم گلاستون شناخته می‌شد.<sup>۳</sup> معه‌ذا، ملکه ویکتوریا بدون مشورت با گلاستون،<sup>۴</sup> روزبری را به کاخ ویندزور دعوت کرد و او را در سمت نخست‌وزیر بریتانیا منصوب نمود.<sup>۵</sup>

در ۳ مارس ۱۸۹۴ دولت لرد روزبری آغاز به‌کار کرد. به‌رغم این برخورد ناشایست، هارکورت به کار خود به‌عنوان وزیر دارایی و رئیس مجلس عوام ادامه داد. دولت روزبری عرصه تعارض شدید دو نگرش متضاد به مسائل داخلی و خارجی در حزب لیبرال بود. در یکسو، هارکورت قرار داشت و در سوی دیگر روزبری. هارکورت طرحی جامع برای دریافت مالیات از املاک موروثی ارائه داد که پیامدهای اجتماعی و سیاسی عمیق داشت و آن را با موفقیت به پیش برد. روزبری مخالف اصلاحات هارکورت بود و سرانجام ستیز میان این دو به استعفای روزبری (۲۳ ژوئن ۱۸۹۵) انجامید و این پایان دولت ۱۵ ماهه اوست. روزبری در ۸ اکتبر ۱۸۹۶ رسماً از ریاست حزب لیبرال نیز استعفا داد.<sup>۶</sup>

**لرد روزبری**، چون **لرد راندولف چرچیل** و **آرتور جیمز بالفور**، به آن گروه از نسل جوان اشرافیت بریتانیا تعلق دارد که در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ در پیرامون **خاندان روچیلد** و الیگارش‌های یهودی لندن و در **مکتب سیاسی دیزرائیلی** پرورش یافتند. آنان در دهه ۱۸۸۰ با حمایت آشکار و پنهان زرسالاران یهودی برکشیده شدند و در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم حاکمیت بریتانیا را تمام و کمال به‌دست گرفتند. این همان **فرابندی** است که **بلونت دردمندانه** آن را **سلطه "دارودسته اشرار بین‌المللی"** و **مرگ بریتانیای مسیحی خوانده** است.<sup>۷</sup>

1. Royston Pike, *ibid*, p. 320.

2. Sir William Harcourt (1827-1904)

3. Chancellor of the Exchequer

4. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 1, pp. 493-494.

5. Palmer, *ibid*, p. 249.

6. Royston Pike, *ibid*, p. 320.

7. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 786.

۸. همین کتاب، ج ۱، صص ۲۲-۲۳.

روزبری، به‌رغم تعلق ظاهری به لیبرالیسم گلاستون، دوست صمیمی راندولف چرچیل و آرتور بالفور "محافظه‌کار" بود. سِر وینستون چرچیل می‌نویسد: "او بزرگترین دوست پدرم بود... و من این دوستی را به ارث بردم... او نخستین کسی بود که مرا بیشتر با پدرم آشنا کرد."<sup>۱</sup> روزبری بعدها در برکشیدن وینستون چرچیل جوان در صحنه سیاست بریتانیا بسیار مؤثر بود. هربرت تینگستن در بررسی خود درباره چهره‌های عصر ویکتوریا میان روزبری و بالفور شباهت‌های فراوان یافته است:

روزبری و بالفور اعضای نمونه‌وار اشرافیت بریتانیا بودند که برای آنان سیاست نوعی تفریح به‌شمار می‌رفت که در اوقات فراغت به آن می‌پرداختند؛ نه کسب و کار ایشان را به‌عنوان سرمایه‌دار و زمیندار مختل می‌کرد، نه تفریحات‌شان را و نه سیر و سیاحت و نگارش‌شان را.<sup>۲</sup>

تینگستن به شباهت‌های متعدد میان زندگی و شخصیت روزبری "لیبرال" و بالفور "محافظه‌کار" اشاره می‌کند و تنها این نکته را مسکوت می‌گذارد که هر دو پیوندی استوار با خاندان روچیلد داشتند؛ یکی داماد روچیلدها بود و دیگری دوست صمیمی ایشان. در کتاب تینگستن، به‌سان بسیاری از کتب مشابه، روچیلدها اصولاً وجود ندارند!

لرد روزبری بنیانگذار نخله‌ای در لیبرالیسم انگلیسی است که به لیبرال - امپریالیسم شهرت دارد. پیوند روزبری با مفهوم امپریالیسم، که در دهه ۱۸۸۰ رواج یافت، بسیار عمیق است تا بدانجا که گاه از او به‌عنوان یکی از نخستین کسانی یاد می‌شود که این واژه را در فرهنگ سیاسی به‌کار گرفتند؛ آنجا که در سال ۱۸۸۵ گفت:

امپریالیسم، امپریالیسم معقول که آن را متمایز می‌دانم از چیزی که آن را "امپریالیسم وحشی و بی‌قانون"<sup>۳</sup> می‌خوانم، چیزی نیست جز میهن‌پرستی بزرگتر.

در واقع، روزبری در تمامی دوران حیات سیاسی‌اش مجری امپریالیسم بود و این امپریالیسم در بسیاری موارد به عریان‌ترین شکل مصداق همان پدیده‌ای است که او "امپریالیسم وحشی و بی‌قانون" خوانده است. تاریخ سیاست خارجی بریتانیا (کمبریج) می‌نویسد لرد روزبری در دوران تصدی وزارت خارجه "تعلقی پرشور به سیاست توسعه

1. R. E. Foster, *Lord Randolph Churchill, A Political Life*, Oxford: Clarendon Press, 1981, p. 388.

2. Tingsten, *ibid*, p. 329.

3. Wild Cat Imperialism

4. Davis, *ibid*, p. 175.

امپراتوری" داشت<sup>۱</sup> و الن پالمر می‌افزاید: "روزبری مورد اعتماد اعضای حزب لیبرال نبود، بعضاً به این دلیل که به‌عنوان یک امپریالیست سرسخت شناخته می‌شد."<sup>۲</sup>

نگرش و منش روزبری در سیاست خارجی در برخی موارد مورد تأیید گلاستون نبود لیکن روزبری به‌عنوان مجری منویات دربار بریتانیا راه خود را، به‌رغم دولت، می‌رفت. برای نمونه، در ۸ فوریه ۱۸۸۶، آنگاه که روزبری برای نخستین بار وزیر خارجه دولت گلاستون شد، لرد سالیسبوری محافظه‌کار به ملکه ویکتوریا نوشت: "لرد روزبری واقعاً صادقانه می‌خواهد سیاست گذشته را ادامه دهد... ولی او به‌شدت نگران دخالت‌های آقای گلاستون است."<sup>۳</sup> ادگار فوختوانگر می‌نویسد در قبال دو مسئله مهمی که در دوران ریاست روزبری بر وزارت امور خارجه رخ داد (مسئله اوگاندا و مصر)، دیدگاه‌های او و گلاستون اساساً مغایر بود. "موضع سیاسی روزبری استوار بود حال آنکه نگرش گلاستون به سیاست خارجی تجانسی با عصر ستیز امپریالیست‌ها نداشت." نتیجه آن شد که روزبری در عمل سیاست خود را پیش می‌برد و نخست‌وزیر و کسانی چون هارکورت را، که با نخست‌وزیر در سیاست خارجی هم‌رأی بودند، فریب می‌داد.<sup>۴</sup>

روزبری منادی خطر روسیه، و در مقیاسی کمتر خطر فرانسه، برای منافع جهانی بریتانیا بود و از اینرو تز اتحاد سه‌گانه با آلمان، اتریش - هنگری و ایتالیا را مطرح می‌کرد.<sup>۵</sup>

روزبری در اوایل دهه ۱۸۹۰ به کمک دوست صمیمی‌اش سیر سیسیل رودز<sup>۶</sup> سیاست تهاجم در قاره آفریقا را به پیش برد و این مطلوب ملکه بود. ویکتوریا در سال ۱۸۹۴ با مباحثات گفت‌اخیراً رودز به او گفته که از زمان آخرین ملاقات با وی (اوایل ۱۸۹۱) "دوازده هزار مایل به مستملکات من افزوده است."<sup>۷</sup> این سال‌های ریاست روزبری بر دیپلماسی و دولت بریتانیاست. به‌نوشته بریتانیکا، روزبری در سال ۱۸۹۴ نظام تحت‌الحمایگی را در اوگاندا مستقر کرد در حالیکه گلاستون خواستار آن بود که به نفوذ بریتانیا در این کشور به‌طور کامل پایان داده شود.<sup>۷</sup> در جلد پنجم پیوندهای

1. Ward and Gooch, *ibid*, vol. III, p. 198.

2. Palmer, *ibid*, pp. 249-250.

3. Ronald Robinson, John Gallagher and Alice Denny, *Africa and the Victorians*, London: Macmillan, 1992, p. 258.

4. Feuchtwanger, *ibid*, pp. 265-266.

5. R. C. K. Ensor, *England, 1870-1914*, Oxford: Clarendon Press, 1966, p. 228.

6. Lloyd, *ibid*, p. 242.

7. "Rosebery, Archibald Philip Primrose, 5th Earl of", *Britannica CD 1998*.



سیسیل رودز با روچیلدها و نقش پول و دسیسه الیگارشسی یهودی را در این توسعه‌طلبی امپریالیستی خواهیم شناخت و در خواهیم یافت که داوری بلونت، آنگاه که روزبری را مجری سیاست روچیلدها می‌خواند، کاملاً صحیح است.

پیوند روزبری با سیاست‌های امپریالیستی در سال‌های بعد نیز تداوم داشت. در دوران جنگ آفریقای جنوبی، معروف به "جنگ بوئر" (۱۸۹۹-۱۹۰۲)، هوادار پرشور سیاست‌های امپریالیستی وقت بود. او در سال ۱۹۰۲ به تأسیس "مجمع لیبرال‌ها"<sup>۱</sup> دست زد و بدینسان در رأس گروهی از لیبرال‌ها جای گرفت که، در مقابل لیبرال‌های مخالف جنگ، از سیاست دولت محافظه‌کار سالیسبوری حمایت می‌کردند. روزبری در سال ۱۹۰۵، کمی پیش از بازگشت مجدد لیبرال‌ها به قدرت، رابطه خود را به‌طور کامل با ایشان گسست و مخالفت خود را با طرح حزب لیبرال برای اعطای خودگردانی به ایرلند ابراز داشت.

روزبری به‌رغم انتظاری که از او می‌رفت نه نخست‌وزیری بزرگ شد و نه رنج تحمل دورانی طولانی از مسئولیت سیاسی را بر خود هموار کرد. ناکامی او در این امر، بخشی به‌دلیل بی‌اعتمادی شدید بدنه حزب لیبرال به او بود و بخشی به‌دلیل خصال شخصی‌اش. رویستون پایک به طنز می‌نویسد:

گلا دستون زمانی او را "مرد آینده" خواند و یکی از بیوگرافی‌نویسانش او را "مرد موعود" نامید. ولی آینده نومید شد و امید پژمرد و نوبت به وینستون چرچیل رسید که شخصیت او را در سه جمله توصیف کند: در آغاز می‌گفتند "او می‌آید." سپس می‌گفتند "اگر فقط او بیاید." و سرانجام، سال‌ها پس از آنکه او برای همیشه از سیاست کناره گرفت، می‌گفتند: "اگر فقط او بازگشته بود."<sup>۲</sup>

از لرد روزبری و حنا روچیلد چهار فرزند بر جای ماند: دو پسر و دو دختر. پسر کوچک، به‌نام نیل پریمروز، در دوران جنگ اول جهانی (۱۹۱۷) معاون وزارت خارجه و منشی پارلمانی وزارت دارایی شد ولی کمی بعد در فلسطین به قتل رسید.<sup>۳</sup> یکی از

1. Liberal League

2. Royston Pike, *ibid*, p. 316.

زندگی‌نامه رسمی لرد روزبری را دامادش، مارکیز کریو، در دو جلد تدوین کرده است:

1st Marquess of Crewe, *Lord Rosebery*, 2 vol. (1931)

۳. مقارن با قتل نیل پریمروز، اولین آشیل روچیلد (Evelyn Achille Rothschild)، نوه بارون لیونل ناتان روچیلد (پسر لئوپولد روچیلد و ماریا پروگیا)، نیز در فلسطین به قتل رسید.

خواهران او با لرد کریو،<sup>۱</sup> دولتمرد لیبرال، ازدواج کرد.<sup>۲</sup> لرد روزبری ششم در سال ۱۹۷۴ درگذشت. امروزه، نیل آرچیبالد پریمروز، ارل روزبری هفتم،<sup>۳</sup> وارث این خاندان است<sup>۴</sup> و هاری رونالد نیل پریمروز (متولد ۱۹۶۷) پسر ارشد اوست. این پریمروز ۳۱ ساله فارغ‌التحصیل کالج اتون آکسفورد و دارای دانشنامه افتخاری از کالج ترینیتی دانشگاه کمبریج است و لرد دالمنی لقب دارد.<sup>۵</sup>

حیات دومین نسل روچیلدهای انگلیس، پسران ناتان مایر روچیلد، در دهه ۱۸۷۰ به پایان رسید: ناتانیل در ۱۸۷۰، مایر آمشل در ۱۸۷۴، آنتونی در ۱۸۷۶ و سرانجام لیونل، بزرگترین ایشان، در ۳ ژوئن ۱۸۷۹. بدینسان، اداره بنیاد روچیلد لندن به نسل سوم روچیلدهای انگلیس انتقال یافت.

بارون لیونل روچیلد سه پسر داشت: ناتانیل مایر<sup>۶</sup> (لرد روچیلد اول)، آلفرد چارلز<sup>۷</sup> و لئوپولد.<sup>۸</sup> از او دو دختر نیز برجای ماند که اولی، لئونارا، با بارون آلفونس روچیلد پاریس و دومی، اولینا، با بارون فردیناند جیمز روچیلد وین ازدواج کرد.

وراث سر آنتونی روچیلد دو دختر او به نام‌های کنستانس و انی بودند. اولی در سال ۱۸۷۷ با سریل فلاور (لرد باترسی اول) ازدواج کرد و دومی در سال ۱۸۷۳ با الیوت یورک.

درباره بارون ناتانیل روچیلد، سومین پسر ناتان و داماد بارون جیمز روچیلد فرانسه، بیشتر سخن گفته‌ایم. اعقاب او در واقع به شاخه فرانسه خاندان روچیلد تعلق دارند. او دارای دو پسر به نام‌های جیمز ادوارد<sup>۹</sup> و آرتور<sup>۱۰</sup> بود. از آرتور فرزندی به جای نماند. بارون جیمز ادوارد روچیلد در سال ۱۸۷۱ با لئورا ترز، دختر بارون مایر کارل روچیلد

- 
1. 1st Marquess of Crewe
  2. Allfrey, *ibid*, p. 285.
  3. Neil Archibald Primrose, 7th Earl of Rosebery (b. 1929)
  4. *Who's Who 1993*, p. 1630.
  5. *ibid*, p. 459.
  6. Nathaniel Mayer Rothschild, 1st Baron Rothschild (1840-1915)
  7. Alfred Charles Rothschild (1842-1918)
  8. Leopold Rothschild (1845-1917)
  9. James Edouard Rothschild (1844-1881)
  10. Arthur Rothschild (1851-1903)

فرانکفورت، ازدواج کرد. حاصل این وصلت، پسری به نام هنری جیمز<sup>۱</sup> و دختری به نام ژان شارلوت است. بارون هنری جیمز روچیلد در سال ۱۸۹۵ با ماتیلد ویسویلر<sup>۲</sup> ازدواج کرد و ژان شارلوت در همین سال با دیوید لئونینو<sup>۳</sup> درباره فرزندان بارون هنری جیمز روچیلد در آینده سخن خواهیم گفت.

تنها فرزند بارون امشل روچیلد، چهارمین و آخرین پسر ناتان مایر، حنا روچیلد است که درباره وصلت او با لرد روزبری سخن گفته‌ایم.

لرد ناتانیل مایر روچیلد، پسر ارشد و جانشین بارون لیونل روچیلد، با مرگ پدر ریاست بنیاد روچیلد لندن را به دست گرفت و آن را در دوران سال‌های پرتحول دو دهه پایانی سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به پیش برد. لرد ناتانیل روچیلد، که به دلیل برخورداری از مقام بارونی درباره انگلیس به "لرد روچیلد اول" شهرت دارد، برجسته‌ترین و متنفذترین شخصیت تاریخ خاندان روچیلد است. لرد ناتانیل روچیلد یک سال از ادوارد هفتم، چهار سال از لرد روزبری، هشت سال از آرتور جیمز بالفور و نه سال از لرد راندولف چرچیل بزرگتر بود. او در قلب کانونی جای داشت که چهار شخصیت فوق از نامدارترین اعضای آنند. در دوران اوست که جهان دستخوش دگرگونی‌های ژرف شد و "ناتی"، عنوانی که در محفل دوستان صمیمی‌اش به آن شهرت داشت، توانست امپراتوری مالی روچیلدها را با این تغییرات همساز کند، آن را توسعه دهد و جایگاه بی‌رقیب آن را در قله اقتصاد و سیاست جهانی حفظ کند.

ناتانیل مایر روچیلد تحصیلات خود را در کالج ترینیتی دانشگاه کمبریج به پایان برد و در ۲۵ سالگی به عنوان نماینده شهر آلبوری<sup>۴</sup> به مجلس عوام راه یافت. او به مدت بیست سال (۱۸۶۵-۱۸۸۵) در این سمت بود. در ۲۷ سالگی با اما لوییز، دختر بارون مایر کارل روچیلد فرانکفورت، که دختر عمه‌اش نیز بود، ازدواج کرد. در سال ۱۸۷۶ با مرگ عمویش، سیر آنتونی روچیلد، وارث عنوان بارونتی او شد و در سال ۱۸۸۵ به مقام بارون درباره انگلیس دست یافت. بدینسان، نام ناتانیل مایر روچیلد ۴۵ ساله به عنوان

1. Henry James Rothschild (1872-1946)

2. Mathilde Weissweiler

3. David Leonino

4. Aylesbury

آلبوری شهر و جلگه‌ای است در باکینگهام‌شایر. کاخ ترینگ بارون لیونل و کاخ منتمور بارون مایر امشل و سایر املاک و کاخ‌های اعضای خاندان روچیلد در حوالی این شهر قرار داشت.

اولین یهودی که به مجلس لردهای بریتانیا راه یافت در تاریخ به ثبت رسید. در همین دوران بود که او در میان توده مردم به "پادشاه یهودیان" شهرت یافت؛<sup>۱</sup> عنوانی که در دهه ۱۸۴۰ بارون جیمز روچیلد فرانسه به آن شهرت فراوان داشت. راندولف چرچیل، پسر سر وینستون چرچیل، درباره "جایگاه یگانه" ناتانیل روچیلد در جامعه اشرافی بریتانیا شرحی مبسوط به دست داده است. او می‌افزاید: "روچیلدها در چشم بسیاری از مردم پادشاهانی کوچک بودند."<sup>۲</sup>

موقعیت شامخ لرد ناتانیل روچیلد به عنوان رهبر یهودیان جهان در تاریخنگاری یهود مورد اذعان است. کاولس می‌نویسد لرد روچیلد "رهبر یهودیان انگلیس بود و از آنجا که انگلستان قدرت رهبری‌کننده جهان به شمار می‌رفت، لرد روچیلد نیز رهبر یهودیان جهان تلقی می‌شد."<sup>۳</sup> این جایگاه با مقام او در ساختار دینی یهودیان تطابق داشت. ناتانیل به مدت ۳۶ سال رئیس کنیسه‌های متحده بریتانیا بود؛ نهادی متنفذ که عمویش، سیر آنتونی روچیلد، و لیونل لوییز کوهن تأسیس کردند. این جایگاهی است که اعضای خاندان روچیلد در سایر کشورها نیز از آن برخوردار بودند. گفتیم که تقریباً در همین دوران بارون گوستاو روچیلد فرانسه بیش از چهل سال ریاست انجمن رؤسای کنیسه‌های پاریس را به دست داشت.<sup>۴</sup> ویرجینیا کاولس می‌نویسد این لرد روچیلد بود که تعیین می‌کرد حاخام کل یهودیان انگلیس باید چه کسی باشد.<sup>۵</sup> این نیز درست است. در واقع، ناتان آدلر،<sup>۶</sup> حاخام بزرگ یهودیان امپراتوری بریتانیا (۱۸۴۴-۱۸۹۰)، و به تعبیری حاخام کل یهودیان جهان، از نزدیکان و برکشیدگان روچیلدها بود و هرمان آدلر،<sup>۷</sup> پسر و جانشین او (۱۸۹۱-۱۹۱۱)، نیز چنین پیوندی داشت. هرمان آدلر پیش از نیل به مقام حاخامی یهودیان امپراتوری بریتانیا معلم و سرپرست آرتور ساسون ۱۵ ساله، خویشاوند روچیلدها، بود.<sup>۸</sup>

1. Cowles, *ibid*, p. 164.

2. Randolph S. Churchill, *Winston S. Churchill*, vol. 1: Youth, 1874-1900, London: Heinemann, 1966, p. 284.

3. Cowles, *ibid*, p. 191.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۸۱.

5. *ibid*, p. 192.

6. Nathan Marcus Adler (1803-1890)

7. Hermann (Naphtai) Adler (1839-1911)

8. Roth, *ibid*, p. 118; Allfrey, *ibid*, p. 53.

لرد ناتانیل روچیلد زندگی شاهانه‌ای داشت. تنها مصرف ماهی خانه او را معادل ۵۰۰۰ پوند استرلینگ در سال تخمین می‌زنند و این برابر است با حقوق سالیانه یک وزیر در آن زمان.<sup>۱</sup> مقر شهری او، در دوران ۳۶ ساله ریاستش بر امپراتوری جهانی روچیلدها، خانه پدری (شماره ۱۴۸ محله پیکادلی) بود و در همین مکان بود که در سال ۱۸۹۶ سیر وینستون چرچیل ۲۰ ساله به دیدارش می‌رفت.<sup>۲</sup> در این دوران لیدی روزبری (حنا روچیلد) در ساختمان شماره ۱۰۷ پیکادلی (خانه قدیمی ناتان مایر روچیلد)، بارون فردیناند روچیلد وین، شوهر خواهر ناتانیل، در شماره ۱۴۳ و آلیس، خواهر زشت و مستبد فردیناند که او نیز در لندن مأوا گرفته بود، در شماره ۱۴۲ می‌زیستند.<sup>۳</sup> مقر بیلاقی لرد ناتانیل روچیلد در کاخ باشکوه ترینگ پارک<sup>۴</sup> بود که با دفترکارش (نیوکورت)<sup>۵</sup> ۶۵ کیلومتر فاصله داشت. این ملکی است در منطقه ترینگ<sup>۶</sup> باکینگهام‌شایر به وسعت ۱۶۰۰ هکتار که در سال ۱۸۷۲ بارون لیونل روچیلد به مبلغ ۲۳۰ هزار پوند خریداری کرد. ناتانیل در محوطه‌ای به مساحت ۱۶۰ هکتار به احداث کاخ و تأسیسات پرداخت و "پارک ترینگ" را به چنان فضایی بدل ساخت که برخی معاصرین آن را "سرزمین جادویی" خوانده‌اند. حدود ۸۰ هکتار از این ملک محل نگهداری گوزن بود.<sup>۷</sup>

خلق و خوی لرد ناتانیل روچیلد را شبیه به پدربزرگش، ناتان مایر روچیلد، توصیف کرده‌اند. می‌نویسند به‌شدت خشن، تندخو و متکبر بود و از این نظر در جامعه اشرافی لندن تنها یک تن به او شباهت داشت: دوست صمیمی‌اش لرد راندولف چرچیل. آنتونی الفری می‌نویسد: "ناتانیل روچیلد یکی از زمخت‌ترین مردان انگلستان بود... و حتی تا به امروز خشونت، گستاخی و عدم تحمل او در قبال مخالفت‌های دیگران حیرت‌آور است." او نیز، چون ناتان مایر، کار خشک و خسته‌کننده را بر هر اشتغال دیگر ترجیح می‌داد و دقیقاً به دلیل این روحیه بود که، برخلاف برادرانش، هیچگاه خواستار رابطه صمیمانه

1. Allfrey, *ibid*, p. 8.

2. Cowles, *ibid*, p. 166.

3. *ibid*, p. 65; Allfrey, *ibid*, p. 34.

4. Tring Park

5. New Court

۶. جمعیت ترینگ در اواخر سده نوزدهم ۵۴۰۰ نفر گزارش شده است.

7. Allfrey, *ibid*, p. 36.

شخصی با ادوارد هفتم نشد. آرتور بالفور، که خود به‌عنوان فردی منزوی شناخته می‌شد، کمی پس از مرگ لرد ناتانیل روچیلد چنین نوشت:

ضربه ناشی از مرگ "ناتی" برای من بیش از آن است که بیشتر مردم تصور می‌کنند. من به‌واقع شیفته او بودم و شخصیت خوددار و تا حدودی گریزان از لذات او را تحسین می‌کردم... او کاملاً نسبت به تجملات و زخارف دنیا بی‌اعتنا بود... او کاملاً ساده زیست.

راندولف چرچیل، پسر وینستون چرچیل، لرد ناتانیل روچیلد را به‌عنوان "شخصیتی بزرگ و منحصربه‌فرد در جامعه انگلیس" توصیف کرده است.<sup>۱</sup> ناتانیل حافظه‌ای نیرومند داشت و تسلطش بر حوادث تاریخی تا بدان حد بود که دیزرائیلی می‌گفت: هر وقت می‌خواهم درباره یک ماجرای تاریخی مطلبی بدانم از "ناتی" می‌پرسم.<sup>۲</sup> او با بسیاری از رجال سیاسی و ارباب مطبوعات و کارگزاران متنفذ مستعمراتی دوستی داشت و کاخ بیلاقی‌اش در ترینگ مأوای گروهی کثیر از چهره‌های درجه اول امپراتوری بریتانیا بود. پروفیسور دیویس از لرد راندولف چرچیل و آرتور بالفور به‌عنوان میهمانان دائمی او در ترینگ پارک نام می‌برد و از آلفرد میلنر، جوزف چمبرلین و سیسیل رودز به‌عنوان کسانی که معمولاً به ترینگ پارک می‌رفتند. گلاستون در سال ۱۸۹۳ سه روز به ترینگ پارک رفت و نارضایتی برخی مطبوعات رادیکال انگلیس را برانگیخت. آنان به‌شدت نگران بودند که مبادا نخست‌وزیر سالخورده به‌دلیل "القائات امپریالیستی" روچیلدها به فساد کشیده شود.<sup>۳</sup> میلنر، چمبرلین و رودز از متنفذترین رجال مستعمراتی بریتانیا در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بودند و از کارگردانان موج امپریالیستی تهاجم به قاره آفریقا در این دوران. در جلد پنجم با زندگی و نقش تاریخی این سه آشنا خواهیم شد.

همسر لرد ناتانیل روچیلد را نه چندان زیبا<sup>۴</sup> و به‌شدت لئیم توصیف کرده‌اند هرچند می‌گویند او ملکه ویکتوریا را خسیس‌تر از خود می‌دانست.<sup>۵</sup> او نیز دوستان صمیمی خود

1. *ibid*, p. 32.

2. Churchill, *ibid*.

3. Cowles, *ibid*, p. 154.

4. Davis, *ibid*, p. 226.

5. *ibid*.

6. Allfrey, *ibid*, p. 32.

را داشت. پروفیسور دیویس از لیدی گاسفورد، همسر ارل گاسفورد،<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از نزدیکترین دوستان لیدی روچیلد نام می‌برد. لیدی گاسفورد و همسرش از اطرافیان ادوارد، ولیعهد، بودند. این زن دختر دوشس منچستر، معشوقه و همسر بعدی لرد هارتینگتون، است و مادر و دختر به زیبایی شهره بودند. دختر نیز چون مادر عفیف نبود و به‌عنوان معشوقه لرد روچیلد شناخته می‌شد. دیویس می‌نویسد: "معهدا، بنظر می‌رسد دوستی ناتانیل با لیدی گاسفورد لطمه‌ای به رابطه او با همسرش وارد نمی‌ساخت و آنان، چون والدین‌شان، زندگی خانوادگی سعادت‌مندی داشتند."<sup>۲</sup>

**آلفرد روچیلد**، دومین پسر بارون لیونل روچیلد، را برخلاف برادر بزرگش خوشگذران و بانزاکت توصیف کرده‌اند. او چون سایر روچیلدها شیفته اشیاء عتیقه و آثار هنری بود و چون برادران و عموزادگان خویش کاخ‌های باشکوه به‌پا کرد. مقر شهری او ساختمان شماره یک سیمور پلیس،<sup>۳</sup> در نزدیکی پیکادلی، بود<sup>۴</sup> و این بجز کاخ ییلاقی او در باکینگهام‌شایر، در چند کیلومتری ترینگ پارک لرد ناتانیل، است که به کاخ هالتون<sup>۵</sup> شهرت داشت. ویرجینیا کاولس می‌نویسد: آلفرد روچیلد "عاشق موسیقی، لباس، اثاثیه منزل، تابلوهای نقاشی، زنان زیبارو و تجمل بود."<sup>۶</sup> دو کاخ او سرشار از اشیاء نفیس و گرانبیام بود و تکاپویش در عرصه آثار عتیقه و هنری تا بدان حد بود که وی را به‌عنوان بزرگترین کارشناس نقاشی‌های سده هیجدهم فرانسه در انگلستان

#### 1. Earl of Gosford

ارل گاسفورد لقب اعضای **خاندان آچسون** (Acheson) است. این خاندان ایرلندی در دوران جیمز اول و دوک باکینگهام به جرگه اشرافیت بریتانیا راه یافتند و در سال ۱۷۲۸ عنوان اشرافی "بارونت" گرفتند. در سال ۱۸۰۶ عنوان "ارل" به ایشان اعطا شد. معروفترین چهره این خاندان، آرچیبالد آچسون، ارل گاسفورد دوم (۱۷۷۶-۱۸۴۹)، است که در سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۳۷ فرمانفرمای کل مستعمرات بریتانیا در آمریکای شمالی بود. (97, p. 13, vol. 13, Americana, 1985) امروزه، وارث این خاندان چارلز دیوید آچسون، ارل هفتم (متولد ۱۹۴۲)، است که از جانب مادر آمریکایی است. (Who's Who 1993, p. 737)

2. Davis, *ibid*, pp. 225-226; Allfrey, *ibid*, pp. 185-186.

3. Seamore Place

4. Allfrey, *ibid*, p. 34.

5. Halton House

6. Cowles, *ibid*, p. 171.

می‌شناختند.<sup>۱</sup> او دارای ارکستر و سیرک شخصی خود بود.<sup>۲</sup> بارون آلفرد روچیلد در ۲۶ سالگی عضو هیئت مدیره بانک انگلستان شد و به مدت ۲۱ سال (۱۸۶۸-۱۸۸۹) در این سمت بود. این بهترین روشی بود که می‌توانست پیوند میان بانک مرکزی انگلستان و بزرگترین بنیاد مالی جهان آن روز را تأمین کند.<sup>۳</sup>

آلفرد روچیلد تا پایان عمر (۳۰ ژانویه ۱۹۱۸) مجرد ماند. او معشوقه‌ای داشت به نام ماری بویر<sup>۴</sup> که همسر رسمی فردریک وامبول بود. آلفرد از این زن دارای دختری نامشروع به نام آلمینا<sup>۵</sup> شد. این دختر به همسری جرج هربرت، ارل کارناروان پنجم،<sup>۶</sup> درآمد و به کنتس کارناروان شهرت یافت. آلفرد کمی پیش از مرگ بیش از ۵۰۰ هزار پوند از ثروت خود را به این دختر بخشید و بدینسان آلمینا وامبول در زمره زنان ثروتمند بریتانیا جای گرفت. آلمینا و همسرش پس از مرگ آلفرد در کاخ شهری او ساکن شدند.<sup>۷</sup>

این **لرد کارناروان** در تاریخ باستان‌شناسی و مصرشناسی نامی بزرگ دارد. قاعدتاً به دلیل علاقه بارون آلفرد روچیلد به آثار عتیقه و با سرمایه‌گذاری او، کارناروان از سال ۱۹۰۳ کاوشی وسیع و بی‌سابقه را در آثار باستانی مصر آغاز کرد و کمی بعد (۱۹۰۶) **هوارد کارتر**،<sup>۸</sup> باستان‌شناس نامدار انگلیسی، را به خدمت گرفت. کارناروان و کارتر تعدادی از مقابر فراعنه سلسله‌های دوازدهم و هیجدهم مصر را در دره پادشاهان کشف کردند. بزرگترین کشف ایشان **آرامگاه توت‌عنخ‌آمون**<sup>۹</sup> (۱۹۲۲) بود. این از بزرگترین اکتشافات تاریخ باستان‌شناسی است و ارزش مالی گنجینه به‌دست آمده در این آرامگاه غیرقابل محاسبه است.<sup>۱۰</sup> به‌نوشته ویرجینیا کاولس، استخدام هوارد کارتر و کشف

1. *ibid*, p. 173.

2. *ibid*, p. 190.

3. *ibid*, p. 175.

4. Marie Boyer [Wombwell]

5. Almina Wombwell

6. George Edward Stanhope Molyneux Herbert, 5th Earl of Carnarvon (1866-1923)

7. Cowles, *ibid*, p. 212; Allfrey, *ibid*, pp. 198, 285; Davis, *ibid*, p. 225.

8. Howard Carter (1873-1939)

9. Tutankhamen

10. *Americana*, 1985, vol. 5, pp. 678, 721; *ibid*, vol. 27, p. 290.



آرامگاه توت‌عنخ‌آمون با سرمایه آلمینا ممکن شد.<sup>۱</sup> آلمینا عمری طولانی داشت. او بلافاصله پس از مرگ لرد کارناروان (۱۹۲۳) با کلنل دنیستون<sup>۲</sup> ازدواج کرد و در سال ۱۹۶۹ درگذشت.<sup>۳</sup> حاصل وصلت او و لرد کارناروان پسری است که با دختر یاکوب وندل<sup>۴</sup> آمریکایی ازدواج کرد. این دو والدین ارل کارناروان هفتم‌اند. هنری جرج هربرت، ارل کارناروان هفتم،<sup>۵</sup> تا سال‌های اخیر در قید حیات بود. وارث او، که روزی ارل کارناروان هشتم خواهد بود، جرج رجینالد هربرت<sup>۶</sup> است که هم‌اکنون لرد پورچستر لقب دارد. او ۴۲ ساله و فارغ‌التحصیل کالج سن‌جان آکسفورد است. خاندان کارناروان از برکشیدگان دوران اقتدار گارت و ریچارد ولزلی در دربار جرج سوم‌اند.<sup>۷</sup> عنوان بارونی ایشان در سال ۱۷۸۰ به‌دست آمد و مقام ارلی ایشان در سال ۱۷۹۳.<sup>۸</sup>

علاوه بر ادوارد هفتم، از آلفرد روچیلد به‌عنوان دوست صمیمی **بارنی بارناتو**،<sup>۹</sup> **جوزف چمبرلین** و **لرد کیچنر خرطوم**<sup>۱۰</sup> نام می‌برند. بارنی بارناتوی یهودی شریک و دوست سیر سیسیل رودز و از بنیانگذاران امپراتوری جهانی الماس روچیلدهاست و لرد کیچنر فاتح سودان، فرمانده کل ارتش هند و وزیر جنگ بریتانیا در آستانه جنگ اول جهانی.

**لئوپولد روچیلد**، سومین و کوچکترین پسر بارون لیونل، نیز چون آلفرد خوشگذران و جلوه‌فروش بود. اقامتگاه اصلی لئوپولد در لندن ساختمان شماره ۵ هامیلتون پلیس<sup>۱۱</sup>

1. Cowles, *ibid*, p. 212.

2. I. O. Dennistoun

3. *Who's Who 1978*, p. 401.

4. Jacob Wendell

5. Henry George Reginald Molyneux Herbert, 7th Earl of Carnarvon (b. 1924)

6. George Reginald Oliver Molyneux Herbert, Baron Porchester (b. 1956)

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۰۸-۴۱۰.

8. *Who's Who 1993*, pp. 311, 1510.

9. Allfrey, *ibid*, p. 34.

10. Morton, *ibid*, p. 153.

11. Hamilton Place

بود و او سه کاخ شهری و ویلاقی دیگر نیز داشت. کاخ اصلی ویلاقی او در نیومارکت<sup>۱</sup> واقع بود<sup>۲</sup> و این مکانی است در کمبریج‌شایر که مرکز مسابقات اسبدوانی بریتانیا به‌شمار می‌رفت. در واقع، بارون لئوپولد روچیلد در عرصه مسابقات اسبدوانی همان جایگاهی را داشت که آلفرد در صحنه آثار عتیقه و هنری. او از بزرگترین مالکان اسب در بریتانیا بود و برنده عالی‌ترین جوایز مسابقات اسبدوانی. اسبی داشت به‌نام سن‌فراسکین<sup>۳</sup> که در سال ۱۸۹۶ برنده ۴۶۷۶۶ پوند استرلینگ جایزه شد و این بالاترین رقمی بود که در آن دوران به برنده‌ای پرداخت شد. بارون لئوپولد روچیلد از نخستین کسانی است که در بریتانیا اتومبیل خرید و به این رشته جدید روی آورد. او از بنیانگذاران انجمن اتومبیل‌رانی انگلستان است که بعدها به کلپ سلطنتی اتومبیل‌رانی<sup>۴</sup> تغییر نام یافت.<sup>۵</sup>

لئوپولد ۳۶ ساله در ۱۹ ژانویه ۱۸۸۱ با ماریا پروگیا، زیباروی ۱۹ ساله یهودی و خواهر زن آرتور ساسون، ازدواج کرد. در این مراسم ادوارد، ولیعهد، شرکت کرد و دیزرائیلی نیز حضور داشت. به‌نوشته ویرجینیا کاولس، دیزرائیلی در تمامی مراسم عزای و عروسی روچیلدها شرکت می‌جست و این آخرین آن بود زیرا اندکی بعد درگذشت.<sup>۶</sup> علاوه بر ادوارد هفتم، لئوپولد دوست صمیمی باجنافش، آرتور ساسون، نیز بود.

از اعضای شاخه انگلیس خاندان روچیلد در نیمه دوم سده نوزدهم باید به **بارون فردیناند روچیلد** نیز اشاره کرد. درباره این پسر بارون آنسلم روچیلد وین پیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۷</sup> یادآوری می‌کنیم که او از سال ۱۸۶۰ در لندن اقامت گزید و پنج سال بعد با دختر بارون لیونل روچیلد ازدواج کرد. اولین، همسر او، ۱۸ ماه بعد در بستر زایمان درگذشت ولی فردیناند در لندن ماندگار شد. بارون آنسلم روچیلد وین به یاد عروسش مدرسه‌ای در بیت‌المقدس ساخت و بارون فردیناند به یاد همسرش بیمارستان یکصد تخت‌خوابه‌ای<sup>۸</sup> در لندن. او تا پایان عمر مجرد ماند.

1. New Market

2. Cowles, *ibid*, p. 170.

3. St. Frusquin

4. Royal Automobile Club

5. Cowles, *ibid*, p. 170.

6. *ibid*, p. 166.

۷. همین کتاب، ج ۲، ص ۵۱۷.

8. Evelina de Rothschild Hospital for Sick Children

در سال ۱۸۷۴ بارون آنسلم درگذشت و بخشی از ارثیه او، از جمله دو میلیون پوند پول نقد، به فردیناند رسید.<sup>۲</sup> او با این پول ملکی را در باکینگهام‌شایر به مساحت ۱۰۰۰ هکتار از دوک هفتم مارلبورو، پدر ورشکسته لرد راندولف چرچیل، خرید به مبلغ ۲۲۰ هزار پوند.<sup>۳</sup> او سپس ظرف هفت سال به وسیله یکی از برجسته‌ترین معماران فرانسوی آن عصر کاخی عظیم و باشکوه در این ملک ساخت که به وادسدون<sup>۴</sup> معروف است. فردیناند این کاخ را با گرانبهاترین و نفیس‌ترین مبلمان‌ها و آثار عتیقه و تابلوهای فرانسوی آراست و نخستین میهمانی خود را در آن در سال ۱۸۸۱ برگزار کرد.<sup>۵</sup> او در این کاخ میزبان بسیاری از شخصیت‌های نامدار بود؛ از ادوارد ولیعهد انگلیس تا پرنس رودلف ولیعهد اتریش،<sup>۶</sup> از ملکه فردریک آلمان تا ناصرالدین‌شاه ایران. آوازه کاخ وادسدون تا بدانجا پیچید که ملکه ویکتوریا سخت کنجکاو شد آن را ببیند. او تنها عضو خاندان سلطنتی بریتانیا بود که هنوز به این کاخ نرفته بود. در ۱۴ مه ۱۸۹۰ این دیدار صورت گرفت و ویکتوریا به یادگار درخت سروی در محوطه کاخ وادسدون غرس کرد.<sup>۷</sup> شکوه زندگی فردیناند تا بدان حد بود که لیدی بروک، معشوقه ادوارد هفتم (کنتس وارویک بعدی)، در خاطراتش او را "تجسم لورنتسوی باشکوه"<sup>۸</sup> خوانده است.<sup>۹</sup>

بارون فردیناند روچیلد تبعه دولت انگلستان بود و یک "انگلیسی" تمام‌عیار به‌شمار می‌رفت. او که یک‌سال از لرد ناتانیل روچیلد بزرگتر بود، پس از ورود ناتانیل به مجلس لردها (۱۸۸۵) جای وی را به‌عنوان نماینده آلزبوری در مجلس عوام گرفت. با تأسیس "شورای ایالتی باکینگهام‌شایر" فردیناند به عضویت آن نیز برگزیده شد. فردیناند، چون آلفرد، از گردآوردگان بزرگ آثار هنری و عتیقه بود و در هیئت امنای "موزه بریتانیا"

1. Cowles, *ibid*, p. 156; Allfrey, *ibid*, p. 33.

2. Cowles, *ibid*.

3. Foster, *ibid*, p. 9.

4. Waddesdon Manor

5. Cowles, *ibid*, p. 158; Allfrey, *ibid*, p. 36.

۶. درباره رابطه پرنس رودلف با روچیلدها بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۲۵-۵۲۶.

7. Cowles, *ibid*, pp. 176, 179-180.

۸. لورنتسو مدیچی حکمران زرسالار فلورانس در نیمه دوم سده پانزدهم. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۹)

9. *ibid*, p. 175.

عضویت داشت.<sup>۱</sup>

بدینسان، روچیلدها در قله محیط پرتجمل اشرافی انگلستان عصر ویکتوریا جای داشتند. اینک آنان نه تنها بزرگترین بانکدار جهان بودند، بلکه از بزرگترین زمینداران انگلستان نیز به‌شمار می‌رفتند. آنتونی الفری مجموع املاک روچیلدها در باکینگهام‌شایر را حدود ۶۰۰۰ هکتار گزارش کرده است.<sup>۲</sup> این در دورانی است که ملک ییلاقی ادوارد، ولیعهد انگلیس، در ساندربینگهام<sup>۳</sup> در آغاز ۲۸۰۰ هکتار بود که بعدها ۱۶۰۰ هکتار دیگر بر آن افزوده شد و جمعاً حدود ۴۴۰۰ هکتار شد.<sup>۴</sup> بزرگترین کلکسیون‌های جهان از نیمه سده نوزدهم به روچیلدها تعلق داشت<sup>۵</sup> و آنان برگزارکننده باشکوه‌ترین میهمانی‌های لندن بودند. به‌نوشته لیدی بروک، "روچیلدها بدون تردید بهترین ضیافت‌های شام را در لندن برگزار می‌کنند و لطافت تجمل را با آن می‌آمیزند. آنها بهترین آشپزها و جیبی خالی‌نشده در اختیار دارند." آنتونی الفری می‌افزاید: پسران لیونل حتی ضیافت‌های پدر را تحت‌الشعاع شکوه میهمانی‌های خویش قرار دادند. ولی خود آنان به غذا علاقه‌ای نداشتند. آلفرد رژیم غذایی سختی داشت و ناتانیل در سر میز شام تنها شیر و بیسکویت می‌خورد.<sup>۶</sup> ناصرالدین‌شاه در سفرنامه انگلستان خود (۱۸۸۹) توصیفی جالب از کاخ هالتون بارون آلفرد روچیلد و کاخ وادسدون بارون فردیناند روچیلد به‌دست داده است:

... رسیدیم به پارک و قصر آلفرد روچیلد<sup>۷</sup> که نهار اصلی را باید اینجا بخوریم و بعد به قصر فردیناند روچیلد برویم... آلفرد روچیلد مردی است وسط‌القامه. چهل و هفت سال دارد و صورت بشاشی شبیه به والی خان، ولی دو طرف گونه او قدری ریش دارد و چانه را می‌تراشد... پس از ورود ما را به اتاق راحت بردند. این اتاق خیلی نقل دارد. تمام دیوار و سقف این اتاق مطلاً است و در نهایت زینت و قشنگی است. پارچه‌های بسیار عالی به دیوار این اتاق چسبانیده‌اند که از تعریف و توصیف خارج است. آینه‌های بزرگ و مبل این اتاق و فرش ایرانی، که قالی جوشقانی است، و سایر اسباب و لوازم

1. *ibid*, pp. 156, 175.

2. Allfrey, *ibid*, p. 34.

3. Sandringham

4. *ibid*, pp. 24-25.

5. Cowles, *ibid*, p. 191.

6. Allfrey, *ibid*, p. 37.

۷. در اصل: "روچیل".

این اتاق در کمال نظافت و پاکیزگی است و نباید مثل و مانند این اتاق جز در بهشت یافت شود... خلاصه، ناهار خوردیم و برخاستیم، رفتیم توی باغ گردش کنیم... ما شروع کردیم به گردش باغ این یهودی. جلو عمارت گلکاری‌های خیلی خوب شده است و بقدری گل سرخ و زرد و آبی و الوان مختلف دارد که حساب ندارد. و جلو باغچه‌ها یک حوض بیضی بسیار خوبی ساخته‌اند که در وسط آن مجسمه اسب و آدم است که از وسط دهن آدم‌ها و اسب‌ها آب خیلی خوب جاری است که آبش هم خوردنی است و تا حال همچو آب خوبی در فرنگستان ندیده بودم. و دور حوض خیابان‌های منظم خوب ساخته‌اند و از درخت کاج دیوارهای سبز ساخته‌اند که خیلی خوب و باصفا است. و بطوری این گل‌ها و سبزی‌ها و دیوارهای کاخ، که با قیچی چیده و منظم درست کرده‌اند، مصفا است که از حد تعریف خارج است. و بعضی گوشه‌ها و گریخته‌ها درست کرده است که درخت‌های منظم اطراف آن کاشته شده... به عینه باغ پریان است و حقیقتاً نمی‌شود نوشت که این یهودی‌ها چه دستگاهی درست کرده‌اند. اطراف حوض چراغ‌های حبابی الکتریسیته نصب کرده‌اند که در شب روشن می‌کنند... خلاصه، از این وضع باغ و باغچه خیلی لذت بردیم. بعد به طرف باغچه‌های بالای عمارت رفتیم. آنجاها هم خیلی مصفا و تپه‌های گلکاری خوب باسلیقه بود. بعد به گلخانه این عمارت رفتیم که از یکطرف به عمارت است و از دو طرف به باغ و باغچه است و تمام این گلخانه از بلور ساخته شده و در کمال زینت و خوبی است... رسیدیم به شهر آلزبوری. شهر کوچکی است ولی خیلی قشنگ... تقریباً دو ساعت طول کشید رسیدیم به قصر وادسدون روچیلد... دستگاه این یهودی خیلی بالاتر از همه است. این عمارت از حیث بنا و بزرگی و اسباب و زینت و مبل‌های نفیس قیمتی خیلی بالاتر از سایرین است. آن روچیلد اولی و این روچیلد هر دو این عمارات و پارک و میوه و باغ و غیره را هفت هشت سال است دست زده و ساخته‌اند و می‌گفتند قبل از هشت سال زمین بایر زراعت بوده است و حالا همچو جایی ساخته است که هیچ پادشاهی ندارد. این روچیلد گفتند قریب شش کروور تومان خرج این عمارت کرده است سوای اغلب اسباب‌ها که از پدرش ارث رسیده است و اینجا گذاشته است که همه نفیس و قیمتی است. پرده‌های گوبلنس کارخانه فرانسه خیلی دارد. به دیوارها نصب کرده است. یعنی خریده است پرده‌ای دو هزار تومان، چهار هزار تومان و

۱. در اصل: "وادستون".

۲. در این زمان یک پوند استرلینگ معادل ۳/۵ قران بود. (هر تومان ده قران است). در سال ۱۸۹۴، کمی پیش از قتل ناصرالدین‌شاه، یک پوند به ۴/۹ قران رسید و از آن پس کاهش ارزش پول ایران به سرعت ادامه یافت. در سال ۱۸۹۷، یعنی آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه، یک پوند برابر با پنج تومان (۵۰ قران) بود که در زمان انقلاب مشروطه به شش تومان (۶۰ قران) رسید.

همچنین پرده‌های نقاشی بسیار اعلا‌ی پر قیمت در اتاق‌ها دارد که همه کار استادان صد و بیست سال قبل از این است... تمام اتاق‌ها و راهروها و دالان‌ها پر از زینت و اسباب نفیس است و چشم‌انداز عمارت به صحرا و جنگل‌ها و آبادی‌ها تا چشم کار می‌کند می‌رود. جلو عمارت باغچه‌های گلکاری و حوض بزرگ. فواره‌ها از مجسمه‌های ریخته‌چدن که از دهن و گوش و سرشان آب می‌ریزد. آب صاف خوب... گلکاری‌ها را در حقیقت سحر کرده‌اند مثل نقاشی و میناکاری. چه شمعدانی‌ها، چه لادن‌ها، چه انواع اقسام گل‌ها، خیابان‌ها و درخت‌های قیچی کرده، چمن، پارک. حقیقتاً مردکه یک بهشت شادای ساخته است و روی حضرت موسی علیه‌السلام را سفید کرده است که همچو امتی دارد. اسماعیل بزاز اگر اینجاها را ببیند دیگر به خواننده و رقاص‌های یهودی تهران ریشخند نمی‌کند... این روچیلدها هر دو زن ندارند اما هر یک صد کنیز، بیشتر کمتر، دارند همه با لباس‌های خوب. حقیقتاً حرمخانه دارند. این است که دیگر زن نمی‌گیرند.<sup>۱</sup>

در کنار توصیف ناصرالدین‌شاه از کاخ روچیلدها، توصیف ماری گلاستون، دختر ویلیام گلاستون، را نیز بشنویم. او که زمانی به‌همراه پدر به کاخ وادسدون فردیناند روچیلد رفته بود، در خاطراتش می‌نویسد: "احساس می‌کردم در زیر فشار شکوه و تجملی مفرط و خفه‌کننده قرار گرفته‌ام."<sup>۲</sup>

۱. رضوانی و قاضیها، همان مأخذ، صص ۷۵-۸۱.

2. Allfrey, *ibid*, p. 36.



## تاریخ و ساختار اشرافیت بریتانیا

الیگارش‌ی بریتانیا در **عصر ویکتوریا** (۱۸۳۷-۱۹۰۱) در رأس یکی از بزرگترین امپراتوری‌های مستعمراتی تاریخ جای گرفت؛ به تبع این اقتدار سیاسی به مروج برتری و سروری فرهنگ غرب در پهنه جهانی بدل شد و تأثیری عمیق و بنیادین در تحولات پسین دنیای معاصر، از جمله ایران، بر جای نهاد. شناخت این تحول بدون شناخت ساختار و ایدئولوژی این الیگارش‌ی ناممکن است. از اینرو، ضرور است پیش از پرداختن به تحولات عظیم جهانی در دوران پس از **جنگ کریمه** (۱۸۵۴-۱۸۵۶) با پیشینه، ساختار و ایستارهای اخلاقی و ارزشی الیگارش‌ی بریتانیا آشنا شویم. در این بررسی کوشیده‌ایم تا درباره پیشینه و سیمای سیاسی برخی از مهم‌ترین خاندان‌هایی که از معماران این امپراتوری بودند شناختی اجمالی به‌دست دهیم.

### پیشینه پارلمان و دمکراسی انگلیسی

پدیده‌ای که در سده نوزدهم میلادی به‌نام "دمکراسی انگلیسی" شهرت فراوان یافت و مورخینی چون توماس ماکائولی آن را به‌عنوان الگویی فراروی سایر ملت‌ها- اعم از اروپایی و غیر اروپایی- قرار می‌دادند، در واقع تداوم ساختار سیاسی آشنایی است که، به این یا آن شکل، در بسیاری از جوامع بشری وجود داشته است. **ساختار و سنن اشرافیت انگلیس تا پیش از سده هفدهم تفاوت محسوسی با سایر کشورها نداشت.** این ساختاری است مبتنی بر حکومت خاندان‌هایی که بتدریج در کوران تحولات اجتماعی، بهر دلیل، برکشیده شدند، به ثروت و اقتدار رسیدند و در یک فرایند تدریجی، سلسله مراتب، سنن و ایستارهای اشرافی خاص خود را پدید ساختند. در تاریخنگاری انگلیس ساختار سیاسی فوق، به‌دلیل وجود این اشرافیت، نظامی "یگانه" و "منحصربه‌فرد" جلوه‌گر می‌شد و مفتخرانه نه تنها در برابر نظام‌های سیاسی مشرق‌زمین، که به‌زعم اینان گویا فاقد نهادها و ساختارهای مستقل از نهاد سلطنت و



دولت مرکزی و لذا یکسره "استبدادی" است، بلکه در برابر نظام‌های سیاسی اروپای قاره، به‌ویژه فرانسه، نیز قرار می‌گرفت. اینگونه مفاهیم مطلق‌گرایانه و نگرش‌های یکجانبه و خودمحرانه به تاریخ، مورد انتقاد برخی محققین بوده و هست. از جدیدترین این بررسی‌های انتقادی، باید به کتاب نیکلاس هنشال انگلیسی اشاره کرد.

به‌نوشته هنشال، شیوه نگرشی که او آن را "افسانه سلطنت محدود و مشروط انگلستان"<sup>۱</sup> می‌خواند، در دهه ۱۴۶۰ با **سیر جان فورتسکو**<sup>۲</sup> پدید شد و او بود که این اسطوره را رواج داد که گویا در نظام سیاسی انگلستان گوهری یگانه نهفته است.<sup>۳</sup> فورتسکو در سال‌های ۱۴۴۲-۱۴۶۱ قاضی کل انگلستان بود. او نظریه فوق را در رساله معروف خود به‌نام *در ستایش قوانین انگلستان*<sup>۴</sup> بیان کرد که در فرانسه برای ادوارد، ولیعهد تبعیدی هنری ششم مخلوع، نوشت. این رساله بار اول در زمان سلطنت هنری هشتم و اوج سرکوب هواداران کلیسای رم در انگلستان، اسکاتلند و ایرلند (۱۵۳۷) منتشر شد و بار دوم در سال ۱۷۰۱ به‌منظور توجیه سلطنت "مشروطه" ویلیام اورانژ در انگلستان و علیه هواداران "مشروعیت" سلطنت وارث ذکور خاندان استوارت. این بار عنوان رساله چنین بود: *تفاوت میان سلطنت مشروطه و سلطنت استبدادی*. از آن پس افسانه فوق در میان انگلیسی‌ها رواج گسترده یافت.

در تمامی سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم انگلیسی‌ها به خود به‌دلیل خوش‌اقبال‌شان تهنیت می‌گفتند. پارلمان آنها حافظ منحصربه‌فرد حقوق زندگی، آزادی و مالکیت انگاشته می‌شد. حکمرانی که از لذت دوستی مردمش بهره‌مند است نیازی ندارد که اموال آنها را به‌زور تصاحب کند: مردم خود آزادانه آن را برای رفع نیازهای مشروع او تقدیم خواهند کرد.<sup>۵</sup>

سپس نوبت به انقلاب فرانسه رسید و رساله معروف **ادموند برک**<sup>۶</sup> (۱۷۹۰) در ذم "انقلاب" و ستایش از "دمکراسی" انگلیسی.<sup>۷</sup> بدینسان، این مضمون قدیمی فراتر رفت و به این نظریه بدل شد که گویا میان مردم اروپای قاره و انگلستان نوعی تمایز ذاتی وجود

1. "The myth of English limited Monarchy"

2. Sir John Fortescue (1385-1479)

3. Henshall, *ibid*, pp. 200-201.

4. *De laudibus legum Angliae*.

5. Henshall, *ibid*, p. 201.

6. *Reflections on the Revolution in France*.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۰۲.

دارد: "انگلیسی‌ها در ذات خود مردمی آزادی‌دوست‌اند و فرانسوی‌ها برده."<sup>۱</sup> اینک، به تعبیر هنشل، انگلیسی‌ها فرانسویان را به "استبداد" متهم می‌کردند و بر کردار خویش در قبال کاتولیک‌های ایرلند و جاکوبیت‌های اسکاتلند چشم می‌پوشیدند. در همین حال، فرانسویان نیز بنوبه خود نظام سیاسی خویش را در برابر روسیه و عثمانی قرار می‌دادند و این دو را به "استبداد" متهم می‌کردند و خبر نداشتند که اقتدار حکومت در این کشورها تا چه حد "مشروط" است.<sup>۲</sup> چنین بود که در تاریخنگاری انگلیس، نه تنها در کتاب‌های درسی که حتی در معروفترین آثار، این الگو حاکم شد که گویا در فرانسه و انگلستان دو نظام سیاسی متمایز وجود داشته است: در فرانسه پیش از انقلاب، نظامی استبدادی مستقر بود که در آن قدرت از بالا به پایین جریان داشت و در انحصار پادشاه بود. "حق الهی سلطنت" تنها از سوی خداوند می‌توانست مورد پرسش قرار گیرد نه مردم و نهادهای مدنی. مردم "رعایای" مطیع و منقاد پادشاه بودند و از هرگونه حق مشاوره محروم. در مقابل، در انگلستان حکومت "مشروطه" سیطره داشت. قدرت از پایین به بالا جریان می‌یافت و پادشاه با نهادهایی که قدرت‌شان منبعث از ذات ایشان بود نه عطیة مقام سلطنت، به‌طور مدام در مشورت بود. مردم "شهروند" بودند نه "رعیت"؛ در فرایند حکومت مشارکت داشتند و از این‌طریق بدان مشروعیت<sup>۳</sup> می‌بخشیدند. این نگرش "خام" و "عامیانه" مختص مورخین انگلیسی نبود؛ مورخین سلطنت‌طلب فرانسوی نیز، از موضع نوستالژی بوربونی، عموماً چنین نگاهی داشتند.<sup>۴</sup>

به‌زعم هنشل، این تصویر با واقعیت تاریخی همخوان نیست: پادشاه نه در فرانسه تا بدان حد مطلق‌العنان و فارغ از قیود ساختارها و نهادهای مدنی بود و نه در انگلستان تا بدان حد که وانمود می‌شود محدودالاختیار و تابع نهادهای مدنی و قدرت خویش را برجوشیده از پایین، از مردم، می‌انگاشت. در واقع، مفهوم "حق الهی سلطنت" همانقدر در

---

1. Henshall, *ibid*, p. 204.

2. *ibid*, p. 206.

3. legitimacy

واژه فوق در زبان فارسی به "مشروعیت" ترجمه شده که غلط نیست. این واژه در زبان انگلیسی نیز در اصل به‌معنای "مشروعیت" به‌کار می‌رفت و مفهومی دینی بود از جمله برای تفکیک وارث "مشروع" از "نامشروع"؛ چه در مباحث معمولی ارث، چه در مباحث وراثت عناوین اشرافی و مقام سلطنت. معه‌ذا، در فرهنگ سیاسی جدید منظور از آن "مقبولیت" مدنی است نه "مشروعیت" دینی. به‌عبارت دیگر، حکمران "مشروعیت" خود را نه از "اصل حق الهی سلطنت" بلکه از "مردم" و "قانون" می‌گیرد.

4. *ibid*, p. 137.

انگلستان کهن و ریشه‌دار است که در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی.

"حق الهی سلطنت"<sup>۱</sup> یک مفهوم بسیار کهن است و همانقدر "غربی" است که "شرقی". سر جیمز فریزر،<sup>۲</sup> مردم‌شناس نامدار انگلیسی، در کتاب ۱۳ جلدی خود، شاخهٔ زرین<sup>۳</sup> (۱۸۹۰)، نشان داد که در بسیاری از جوامع کهن شاه معمولاً به‌عنوان روحانی، یا واسطه میان خداوند و انسان یا خود خداوند انگاشته می‌شد.<sup>۴</sup> فوستل دوکولانژ،<sup>۵</sup> بنیانگذار تاریخنگاری جدید در فرانسه، در کتاب تمدن قدیم<sup>۶</sup> (۱۸۶۴) دربارهٔ منشاء دینی ساختارهای سیاسی در یونان و روم باستان شرحی دقیق و مبسوط به‌دست داده است. او نهاد "شاه" در یونان و روم باستان را تداوم نهاد کهنانت دینی می‌داند و از جمله می‌نویسد:

کاهن آتشگاه مدینه [پولیس] را شاه می‌گفتند و گاه نیز او را اسامی دیگر می‌نهادند... در هر حال کسی که این اسامی برو اطلاق می‌شد فی‌الحقیقه بر مذهب مدینه ریاست داشت و نگاهداری آتشگاه و تقدیم قربانی و ذکر ادعیه و ریاست بر مجالس طعام مقدس عمومی از وظایف وی بود. از آثار نویسندگان قدیم آشکار است که شاهان یونان و ایتالیا دارای مقام کهنانت بوده‌اند... بر تخت نشستن شاهان نیز مستلزم تشریفات مذهبی خاصی بود... علت ظهور این مراسم آن بود که چون شاه جدید به ریاست عالی دینی برقرار می‌شد و مقدرات مدینه موکول به ادعیه و قربانی‌های او می‌گشت، مردم می‌خواستند که قبلاً از موافقت خدایان در انتخاب وی مطمئن شوند...

1. divine right of kings

2. Sir James George Frazer (1854-1941)

3. *The Golden Bough*, 3d. ed., rev. & enl. 13 vols. New York: St. Martins; London: Macmillan, 1955; internet edition: New York: Bartleby.Com, 2000.

۴. درباره انگاره شاه- خدایی در تمدن‌های باستانی خاور نزدیک بنگرید به:

Henry Frankfort, *Kingship and the Gods, A study of Ancient Near Eastern Religion as the Integration of Society and Nature*, Chicago & London: University of Chicago Press, 1948.

5. Numa Denis Fustel de Coulanges (1830-1889)

6. *La Cité antique*.

برای آشنایی با دیدگاه فوستل دوکولانژ و تفاوت آن با تصاویر رایج از تاریخ یونان و روم باستان بنگرید به: عبدالله شهبازی، "دین و دولت در اندیشه سیاسی"، *مطالعات سیاسی*، کتاب دوم، پائیز ۱۳۷۲، صص ۲۵۹-۳۰۳.

چنانکه پدر خانواده به عنوان ریاست مذهبی حاکم و پیشوا و رئیس خانواده محسوب می‌شد، کاهن بزرگ مدینه نیز عالی‌ترین مقام سیاسی را احراز می‌کرد و این مقام را بنا بر قول ارسطو آتشگاه مدینه بدو تفویض می‌نمود... بنابراین، سرپیچی از او امر چنین مردی امکان‌ناپذیر بود... شاه وجودی مقدس بود و گرچه مردم در شخص او گمان خدایی نداشتند ولی معتقد بودند که "جز وی هیچ کس آتش خشم خدایان را فرو نمی‌تواند نشاند" و بی‌معاونت او هیچ قربانی و دعایی پذیرفته و مستجاب نخواهد شد.<sup>۱</sup>

با گروه کنستانتین اول (کبیر)،<sup>۲</sup> امپراتور روم، به مسیحیت، این انگاره با آئین مسیح آمیخته شد. اوسیبوس،<sup>۳</sup> اسقف و شهید مسیحی سده چهارم میلادی، کنستانتین را "ناظر امور خارجی" (غیر روحانی) می‌خواند. این پدیده در امپراتوری روم شرقی (بیزانس) نظام سیاسی را آفرید که به "سزار-پاپی" شهرت دارد. در این نظام، رئیس دولت ریاست کلیسا را نیز به دست داشت و عالی‌ترین مرجع امور دینی انگاشته می‌شد. این سنت را بعدها تزارهای روسیه ادامه دادند. چنانکه خواهیم دید، هنری هشتم نیز بنیانگذار چنین نظامی در انگلستان بود.<sup>۴</sup>

در دوران پس از فروپاشی امپراتوری روم غربی و تأسیس نخستین دولت‌های قبایل بومی اروپای مرکزی-غربی-شمالی، این نگرش تداوم یافت. هنشل می‌نویسد مفهوم "حق الهی سلطنت" در اروپا همانقدر کهن است که نهاد سلطنت قدمت دارد. از سده هشتم میلادی شاهان "خلیفه خدا در زمین"<sup>۵</sup> انگاشته می‌شدند و در مراسم تاجگذاری این مفهوم بیان می‌شد که شاه در پرتو عنایات الهی حکومت می‌کند. حکمرانان فرانسه از اعقاب شاه-کاهنان مروونژی<sup>۶</sup> بودند که برای خویش حق "حکومت الهی" قائل بودند. "پیش از آنان، شاه از درون دنیای پر رمز و راز جادو پدید می‌شد و نهاد سلطنت نوعی

۱. فوستل دوکولانژ، تمدن قدیم، ترجمه نصرالله فلسفی [۱۳۰۹ ش.ا.]، تهران: کتاب کیهان، چاپ دوم، بی تا، صص ۱۷۵-۱۸۰.

2. Constantine I, the Great [Flavius Valerius Constantinus] (c. 280-337)

3. Eusebius Pamphili of Caesarea (d. 310)

4. "Christianity", "Caesaropapism", *Britannica CD 1998*.

5. God vicar on earth

6. Merovingians

شاهان قبایل فرانک که به‌طور سنتی نخستین دودمان پادشاهی فرانسه انگاشته می‌شوند. در سال‌های ۴۷۶-۷۵۰ میلادی حکومت کردند. تبار ایشان به فردی نیمه اسطوره‌ای به نام مرووچ (Merovech) می‌رسد. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، زیرنویس صص ۱۷۳-۱۷۴)

طلسم جادویی بود. در تمامی این دوران بر اطاعت و عدم مقاومت در برابر فرمان شاه تأکید می‌شد.<sup>۱</sup> در سده‌های میانه در سراسر اروپا اقتدار شاهان منبعث از خداوند انگاشته می‌شد که گویا به‌طور موقت به حکمران سیاسی تفویض شده است. به‌نوشته مارک بلوخ:

پادشاهان قدیم ژرمن دوست داشتند خود را از اعقاب خدایان قلمداد کنند. این "نیمه خدایان"، یا "آئه‌سیر"ها،<sup>۲</sup> دارای یک خصلت اسرارآمیز بودند که مردمانشان در جنگ‌ها پیروزی، و در صلح حاصلخیزی زمین‌ها را از آنها طلب می‌کردند. امپراتوران روم نیز خود را به ملکوت و به دنیای خدایان وابسته می‌دانستند و هاله تقدس را به‌صورت تاج و کلاه بر سر می‌گذاشتند. این دو میراث، و به‌ویژه سنت‌های الهی پادشاهان آلمان، سلطنت‌های اروپای فئودالی را نیز به آسمان و ملکوت الهی ربط داده بود. چنانکه پادشاهان فئودال نیز خود را فرستاده، برانگیخته و رابط خدا معرفی می‌کردند.<sup>۳</sup>

بلوخ می‌افزاید: "داشتن فره و جنبه الوهی یا رازآمیز شاه در واقع وسیله توجیه و انطباق مابعدالطبیعه بر مسائل سیاسی و حکومت بر کشور بود. پادشاه از این طریق توجیه می‌کرد که به‌هرحال در رأس همه است." بلوخ این ساختار را بسیار شبیه به فئودالیسم ژاپن می‌یابد.<sup>۴</sup> از اینروست که در انگلستان سده‌های میانه تصور می‌شد که لمس پادشاه یا حتی جامه او راهی است برای شفای بیماری خنازیر.<sup>۵</sup>

انگاره شاه- خدایی به اشکال مختلف در اندیشه سیاسی انگلیس تداوم یافت. توماس کرانمر، اولین اسقف اعظم کانتربوری در دوران "رفورماسیون" انگلستان، از مروجین "حق الهی سلطنت" بود و براساس این انگاره بود که روا دانسته می‌شد هنری هشتم "خونخوار"<sup>۶</sup> و سپس دخترش الیزابت بر کلیسا فرمان رانند و عالی‌ترین مرجع دینی سرزمین زیر فرمان خود باشند. هریسون نظام سیاسی جدیدی را که در پیامد رفورماسیون انگلیس در این کشور استقرار یافت، چنین توصیف کرده است:

...از این پس پادشاه به‌صورت مرجع اصلی در مسائل مربوط به اعتقادات مذهبی و تفسیر کتاب مقدس و انضباط و اصول اخلاقی درآمد... سلطان وجودی است نیمه خدایی و نماینده مستقیم و بی‌واسطه خدا در روی زمین. ملکه الیزابت در یکی از

1. Henshall, *ibid*, pp. 141-142.

2. Aesir - شاه- خدایان قبایل اسکاندیناوی در دوران قبل از مسیحیت. (فرهنگ وبستر)

۳. مارک بلوخ، *جامعه فئودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۲.

۴. همان مأخذ، صص ۱۷۵-۱۷۶.

5. *International Encyclopedia of the Social Sciences*, vol. 8, p. 387.

6. *Americana*, 1985, vol. 14, p. 101.

اعلامیه‌های خود چنین اعلام می‌کند: "چون بر همه عالمیان آشکار است که چگونه نظر عنایت خاص خداوند متعال شامل حال مملکت ما شده و آن را در کنف حراست خاص خود درآورده است، و طی سالیان متمادی... شخص شخیص و نفس نفیس ما را به‌عنوان **نایب قادر متعال** و فرمانروای مطلق همان اقلیم به حفاظت خاص خود مخصوص گردانده است." خود شکسپیر... این نظریه را به بیانی فصیح‌تر ادا کرده است... فرمانروای کشور در رأس هرم اجتماعی قرار داشت و در میان مراسم و تشریفات محصور بود که حکایت از الوهیت او داشت. دست مردم عادی به دامان ملکه نمی‌رسید. اعضای شورای سلطنتی حق باریافتن داشتند و فقط معدودی از دیگران. تازه آنان می‌بایست هنگام سخن گفتن با ملکه به زانو درآیند مگر آنکه وی به نشانه عنایت خاص به ایشان اشاره به ایستادن کند.<sup>۱</sup>

**توماس هابس**،<sup>۲</sup> اندیشمند سیاسی نامدار انگلیسی که گاه از او به‌عنوان "پدر جامعه‌شناسی علمی" یاد می‌کنند،<sup>۳</sup> در کتاب دربارهٔ مدنیت<sup>۴</sup> (۱۶۴۲) کلیسای مسیحی و دولت مسیحی را پدیده‌ای واحد می‌دید که در رأس آن پادشاه قرار دارد. از اینرو، او برای شاه این حق را قائل بود که دربارهٔ نظریات دینی و مراسم عبادی مردم تصمیم‌گیری کند.<sup>۵</sup> او در دهه بعد در کتاب *لویاتان*<sup>۶</sup> (۱۶۵۱) این نظریه را بسط داد. هابس این کتاب را، که از مهم‌ترین منابع کلاسیک اندیشه سیاسی جدید است، علیه اقتدار پاپ و کلیسای رم و برای اثبات مشروعیت حکومت شاهان مسیحی، مستقل از تابعیت کلیسا، نگاشت. هرچند هابس "قرارداد اجتماعی"<sup>۷</sup> را در بنیاد "دولت مدنی"

۱. ج. ب. هریسون، *آشنایی با شکسپیر*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: سروش، ۱۳۶۷، صص ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲.

2. Thomas Hobbes (1588-1679)

3. *ibid*, p. 260.

4. *De Cive*.

5. "Hobbes, Thomas", *Britannica CD 1998*.

6. *Leviathan, or the Matter, Form, and Power of a Commonwealth, Ecclesiastical and Civil*.

۷. نظریه "قرارداد [میثاق] اجتماعی"، که گاه منشاء آن به سوفسطاییان یونان باستان نسبت داده می‌شود، در سده‌های هفدهم و هیجدهم رواج داشت و توماس هابس، جان لاک و ژان ژاک روسو شارحین نامدار آن بودند. در تاریخ اندیشه سیاسی نظریات این سه نفر به "مکتب قرارداد اجتماعی" معروف است. طبق این نظریه، انسان‌ها در آغاز در حالت هرج‌ومرج (طبیعی) می‌زیستند و سپس ←

می‌دید، لیکن باید توجه داشت که وی برای "حکمران مدنی" شئونی دینی قائل بود و همان اختیاراتی را برای او به رسمیت می‌شناخت که به "سلطنت الهی" نسبت داده می‌شد. هابس در واقع شارح نوع جدیدی از نظام "سزار-پاپی" است که حکمرانان خودکامه اروپا مدعی آن بودند.

هابس باب سوم *لویاتان* را، که مهم‌ترین بخش این کتاب محسوب می‌شود، چنین نامیده است: "دربارهٔ جامعه مشترک‌المنافع [دولت] مسیحی".<sup>۱</sup> او دوگونه جامعه را متمایز می‌کند: "سلطنت الهی"<sup>۲</sup> و "سلطنت ظلمانی".<sup>۳</sup> "سلطنت ظلمانی" یا "شیطانی"<sup>۴</sup> مفهومی است که در اصل به دولت‌های غیرمسیحی اطلاق می‌شد ولی هابس آن را به معنای حاکمیت پاپ و کلیسا به کار برد بر اساس فقره‌ای از "کتاب مقدس" که در آن از "اتحادیه فریبکارانی" سخن رفته که سلطه خود را بر این جهان تأمین کرده‌اند تا "نور مسیح" را خاموش کنند.<sup>۵</sup> "سلطنت الهی" را نخستین بار "قوم برگزیده خداوند" (بنی اسرائیل) در سرزمین کنعان پدید ساختند. هابس وعده خداوند به ابراهیم را "قراردادی" می‌داند که میان خدا و ابراهیم منعقد شد و طبق آن ابراهیم خود را "تابع

---

← بر اساس توافق میان خود "جامعه" و "دولت" را تأسیس کردند. هابس (*لویاتان*، ۱۶۵۱) از ارائه نظریه قرارداد اجتماعی اثبات حقوق مطلقه شاهان و حکمرانان را، در مقابل کلیسا، مدنظر داشت؛ لاک (دو رساله در باب حکومت، ۱۶۹۰) اثبات حقوق الیگارشی بریتانیا در برابر سلطنت خاندان استوارت را، و روسو (*قرارداد اجتماعی*، ۱۷۶۲) محدود کردن سلطنت بوربن فرانسه را. نظریه قرارداد اجتماعی در زمینه منشاء دولت بکلی مردود است و در زمینه سازوکار سیاسی جامعه سطحی و اراده‌گرایانه است.

#### 1. "Of a Christian Commonwealth"

منظور از "کومنولث"، که معمولاً در فارسی به "جامعه مشترک‌المنافع" ترجمه می‌شود، جامعه‌ای است مبتنی بر قوانینی که سعادت عموم را تأمین کند. این واژه‌ای است که نویسندگان سده هفدهم انگلیس، مانند توماس هابس و جان لاک، به کار می‌بردند و حاوی همان مفهومی است که در سده بیستم از واژه "دولت" مستفاد می‌شود. حکمرانانی که در جریان "انقلاب پوریتانی" انگلیس به قدرت رسیدند (۱۶۴۹-۱۶۶۰) نظام سیاسی خود را "کومنولث" می‌نامیدند. در سده بیستم این عنوان به اتحادیه مستعمرات پیشین بریتانیا اطلاق می‌شود.

#### 2. Kingdome of God

#### 3. Kingdome of Darknesse

#### 4. Kingdome of Satan

#### 5. Thomas Hobbes, *Leviathan*, ed. by C. B. Macpherson, England: Penguin Books, 1984, pp. 627-628.

قوانین مثبته الهی "قرار داد".<sup>۱</sup> بدینسان، ابراهیم نخستین کسی است که "سلطنت الهی" را "براساس قرارداد" در زمین مستقر ساخت.<sup>۲</sup> این نخستین "جامعه مشترک المنافع" یا نخستین "حکومت مدنی"<sup>۳</sup> است. در این جامعه حکمران خداوند است و "روحانیون عالی رتبه" (پس از مرگ موسی) "نایب السلطنه" یا "نایب الحکومه" اویند.<sup>۴</sup> به طور خلاصه، هابس "سلطنت الهی" را یک "سلطنت مدنی" می داند زیرا مبتنی است بر تبعیت مردم بنی اسرائیل از قوانین شان.<sup>۵</sup>

به زعم هابس، "سلطنت الهی" مختص قوم بنی اسرائیل بود و پس از انتخاب شائول (طالوت) به شاهی بنی اسرائیل به پایان رسید. از آن پس "سلطنت الهی"، تا زمان ظهور مسیح، وجود ندارد و شاهان بر اساس "قرارداد" حکومت می کنند. او این حکمرانان را "شاهان قراردادی"<sup>۶</sup> می خواند. بر این اساس، هابس سیطره پاپ و کلیسای رم بر مسیحیان را مردود می شمرد و در مقابل حق حکومت شاهان و پرنس ها و دوک ها، "حکمرانان مدنی"، را، بالاستقلال و بدون مزاحمت کلیسا، بر "دولت مدنی" اثبات می کند.<sup>۸</sup> او از "قرارداد" میان خداوند و ابراهیم این اصل را استنتاج می کند که "هر جامعه مشترک المنافع [مسیحی] باید در عمل خارجی و آئین دینی خود از قوانین حکمران خویش اطاعت کند."<sup>۹</sup> به عبارت دیگر، هر حکمران مسیحی عالی ترین مقام روحانی و رئیس کلیسای کشور خود نیز هست.<sup>۱۰</sup> او به فقراتی از متون "کتاب مقدس" استناد می کند که "خدمتکاران را به اطاعت از اربابان در همه چیز" و "کودکان را به اطاعت از والدین در همه چیز" فرا خوانده است.<sup>۱۱</sup> "قانون مدنی" فرمانی است که حکمران در قلمرو خود صادر می کند و لذا هیچ "قانون اثباتی" نمی تواند حکمران را

1. *ibid*, pp. 442-443.

2. *ibid*, p. 499.

3. *Civill Government*

4. *ibid*, pp. 445-446.

5. *ibid*, p. 448.

6. *Kings by Pact*

7. *ibid*, pp. 629-630.

8. *ibid*, pp. 498-499.

9. *ibid*, p. 500.

10. *ibid*, pp. 570-575.

11. *ibid*, pp. 610-625.



محدود کند زیرا منشاء "قانون اثباتی" خود اوست.<sup>۱</sup> از اینروست که هابس به شدت کاتولیک‌های انگلستان و آلمان را، که به فرمان پاپ علیه حکمرانان خود تمرد می‌کنند، و نیز پرسبیتترین‌ها<sup>۲</sup> را، مورد حمله قرار می‌دهد زیرا آنان "حکمرانان قانونی خود را ترک گفته‌اند."<sup>۳</sup> بدینسان، به‌زعم هابس، پادشاه حتی به‌رغم عدم تمایل رعایایش حق حکمرانی دارد؛ قدرت و اختیارات او مطلقه است و تنها در برابر خداوند پاسخگوست. هابس بخش‌های متأخر کتاب خود را کمی پس از "انقلاب پوریتانی" و اعدام چارلز اول منتشر کرد. لذا، در فصل پایانی این حق را برای "رعایا" قائل شد که حکمرانی را که از ایشان حمایت نمی‌کند طرد کنند و حکمرانی را برگزینند که حامی‌شان است.<sup>۴</sup>

**سر رابرت فیلمر**<sup>۵</sup> انگلیسی نیز مروج اینگونه نظریات بود. مهم‌ترین کتاب فیلمر پدرسالاری<sup>۶</sup> (۱۶۸۰) است که در سال ۱۶۸۹ **جان لاک** در رسالهٔ نخستین میثاق حکومت مدنی<sup>۷</sup> به نقد آن پرداخت و نظریات فیلمر را "بکلی یاوه" خواند. این پس از سقوط جیمز دوم و بازگشت لاک از آمستردام است.<sup>۸</sup> به‌نوشتهٔ بریتانیکا، امروزه محققین چنین نظری ندارند و کتاب فیلمر را از زاویه تاریخ اندیشه سیاسی اثری برجسته و قابل تأمل می‌دانند. فیلمر جامعه را به یک خانواده تشبیه می‌کند و شاه را پدر این خانواده می‌انگارد.<sup>۹</sup>

به‌نوشتهٔ هنشل، حتی در انگلستان سده هیجدهم نیز مفهوم "حق الهی سلطنت" همچنان در پایه مشروعیت نهاد سلطنت بود. او از جمله به این اصل حقوقی سر ویلیام

1. *ibid*, p. 632.

2. Presbyterian

واژه "پرسبیتر" از "پرسبیتروس" (presbyteros) یونانی، به‌معنی "بزرگ"، گرفته شده است. در دوران اولیه تاریخ مسیحیت یک مقام روحانی بود فروتر از اسقف. واژه "پریست" (priest) به‌معنی "کشیش" نیز از همین ریشه است. در سده شانزدهم در تداوم کلیساهای "اصلاح شده" کالونی پدید شد و منظور کلیساهایی بود که زیر رهبری "بزرگان" (پرسبیترها) باشد. پرسبیتترین‌ها، به‌ویژه پرسبیتترین‌های اسکاتلند، در انقلاب پوریتانی و سرنگونی چارلز اول مشارکت داشتند.

3. *ibid*, pp. 704-714.

4. "Hobbes, Thomas", *Britannica CD 1998*.

5. Sir Robert Filmer (1588-1653)

6. *Patriarcha*.

7. *First Treatise of Civil Government*.

۸. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵.

9. "divine right of kings", "Filmer, Sir Robert", *Britannica CD 1998*.

بلاکستون<sup>۱</sup> استناد می‌کند که:

هیچ دادخواست و اعلام جرمی علیه پادشاه نمی‌تواند انجام گیرد حتی در امور مدنی؛ زیرا هیچ دادگاهی نمی‌تواند بر او سیطره قضایی داشته باشد... هیچ قوه قضایی در روی زمین قدرت آن را ندارد که پادشاه را به جنایت متهم کند تا چه رسد به اینکه او را تنبیه کند.<sup>۲</sup>

بلاکستون پادشاه را موجودی می‌داند که "تابع هیچ انسان زمینی نیست، وابسته به هیچ انسانی نیست و قابل محاسبه به وسیله هیچ انسانی نیست."

از اینرو، در پادشاه، مانند یک کانون، تمامی شعاع‌های نورانی مردمش تبلور می‌یابد و این امر وحدت، قوام و شکوه و اقتداری را می‌سازد که شاهان قدرتمند بیگانه از آن به هراس می‌افتند و به آن احترام می‌گذارند.<sup>۳</sup>

بلاکستون شخصیت حقوقی بلندپایه‌ای است و کتاب چهار جلدی او، حواشی بر حقوق انگلستان،<sup>۴</sup> تا به امروز از مهم‌ترین منابع حقوق مدنی در انگلستان و ایالات متحده آمریکاست.<sup>۵</sup> توجه کنیم که بلاکستون این نظریات را ۷۷ سال پس از انقلاب شکوهمند<sup>۶</sup> و ۶۰ سال پس از مرگ جان لاک بیان داشته است.

**پارلمان** نهادی است که از زمان جنگ‌های صلیبی به دلیل نیاز شاهان اروپا به انباشت خزانه خویش و تأمین مخارج سنگین جنگ‌های فوق تقریباً در همه جای اروپا پدید شد. پارلمان کارکرد قانونگذاری نداشت؛ مجمعی از بزرگان کشور بود که به فرمان شاه گرد می‌آمدند تا پول مورد نیاز میان ایشان تقسیم شود و آنان این وجوه را از رعایای خود اخذ کنند.<sup>۷</sup> در انگلستان این نهاد به تأثیر از الگوی فرانسه تأسیس شد و واژه پارلمان، از "پارله"<sup>۷</sup> به معنای "گفتگو"، از زبان فرانسه به انگلیسی راه یافت. در فرانسه این نهاد در سده دوازدهم میلادی پدید آمد و مجمع مشاورین پادشاه بود. در اواسط دوران سلطنت (۱۲۲۶-۱۲۷۰) **لویی نهم**<sup>۸</sup> بعضاً شاه این درباریان را فرامی‌خواند تا

1. Sir William Blackstone (1723-1780)

2. Henshall, *ibid*, p. 143.

3. *ibid*, p. 132.

4. *Commentaries on the Laws of England*, 4 vol. (1765-69)

5. *Americana*, 1985, vol. 4, p. 46.

6. Henshall, *ibid*, p. 103.

7. *parler*

8. Louis IX (1214-1270) →

درباره برخی مسائل قضایی "گفتگو" کنند. این مجمع به "درباریان در حال گفتگو"<sup>۱</sup> یا "پارلمان" شهرت یافت.<sup>۲</sup>

صرفنظر از پیشینه شوراهاى بزرگان قبایل انگلوساکسون،<sup>۳</sup> تاریخنگاری انگلیس سرآغاز تکوین ساختار پارلمانی این کشور را در اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم میلادی می‌داند. نیاز به گردآوری مالیات برای تأمین مخارج سنگین جنگ صلیبی سوم (۱۱۸۹-۱۱۹۱) و نیز برای پرداخت غرامت آزادی ریچارد اول،<sup>۴</sup> فراخوان اعیان و متنفذین کشور را ضرور می‌ساخت. پیامد جنگ صلیبی سوم افزایش بی‌سابقه قدرت و نفوذ سیاسی بارون‌ها بود. سرانجام، در فاصله میان دو جنگ صلیبی چهارم

← لویی نهم، از خاندان کاپه، رهبر هفتمین جنگ صلیبی (۱۲۴۸-۱۲۵۰) است و به این دلیل پس از مرگ از سوی کلیسای رم به "لویی قدیس" (سن لویی) ملقب شد. در سال ۱۲۴۸ قشون صلیبی را به سوی شرق هدایت کرد و دمیاط (مصر) را به اشغال درآورد. در سال ۱۲۵۰ در منصوره (مصر) شکستی سخت خورد و در حالی که در اثر اسهال غش کرده بود به اسارت مسلمانان درآمد. یک ماه بعد در مقابل تخلیه دمیاط و پرداخت ۵۰۰ هزار لیور فدییه آزاد شد. پس از آزادی، بقایای قشون خود را به سوی عکا (فلسطین) هدایت کرد ولی کاری از پیش نبرد. پس از شش سال جنگ ناکام به فرانسه بازگشت. در سال ۱۲۷۰ از طریق دریا راهی شمال آفریقا شد تا جنگ صلیبی هشتم را آغاز کند. با دشواری فراوان به ساحل رسید ولی در تونس درگذشت. در تاریخنگاری اروپا "سن لویی" به‌عنوان پادشاهی آرمانی، زاهد و معتقد به دین، توصیف شده است. ژان ژوئیل، دوست و همراه و مؤلف زندگینامه لویی، می‌نویسد پس از فتح دمیاط "بارون‌ها به تدارک مجالس سور... و مردمان عادی به عشقبازی با زنان هرزه معتاد شدند." (ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد چهارم: عصر ایمان، بخش دوم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۸۱۴)

1. curia regis in parlamento

2. "Parlement", *Britannica CD 1998*.

۳. در قبایل انگلوساکسون، یک شورای مشورتی مرکب از بزرگان و ریش‌سفیدان وجود داشت که "ویتان" (Witan) یا "ویتناگموت" (Witenagemot) نامیده می‌شد. این جلسات هرگاه که شاه اراده می‌کرد تشکیل می‌شد و به بحث درباره مسائل مهم می‌پرداخت.

4. Richard I [Lion-Heart, Coeur de Lion] (1157-1199)

پادشاه انگلیس (۱۱۸۹-۱۱۹۹) معروف به "ریچارد شیردل". از سرداران جنگ صلیبی سوم. صلاح‌الدین ایوبی او را از فلسطین بیرون راند و در مسیر بازگشت به انگلستان به اسارت هنری ششم هوهنشتاوفن، امپراتور روم مقدس، درآمد (۱۱۹۲) و درازای پرداخت فدییه‌ای به مبلغ ۱۵۰ هزار مارک رهایی یافت که در آن زمان مبلغی هنگفت بود.

(۱۲۰۲-۱۲۰۴) و پنجم (۱۲۱۸-۱۲۲۱) تعارضی شدید میان جان، پادشاه انگلیس (۱۱۹۹-۱۲۱۶) از یکسو و روحانیون و بارون‌های مورد حمایت فرانسه و پاپ اینوسن سوم<sup>۱</sup> از سوی دیگر رخ داد. این پادشاه برادر کوچک و ناشایست ریچارد اول است و به این دلیل که در جنگ با فیلیپ دوم، پادشاه فرانسه، تمامی مستملکاتش را در نورماندی فرانسه از دست داد (۱۲۰۴)، به "جان لکلند"<sup>۲</sup> (جان بی‌سرزمین) معروف شد. او در دوران ستیز (۱۲۰۸-۱۲۱۳) با پاپ اینوسن سوم برای انباشت خزانه خالی خود به غارت اموال کلیسا و دست‌اندازی به اموال مردم پرداخت. از سال ۱۲۱۳ استفن لنگتن<sup>۳</sup>، اسقف اعظم کانتربوری، رهبری فکری بارون‌های ناراضی را به‌دست گرفت و آنان را به‌سوی خواست اصلاحات اجتماعی هدایت کرد.<sup>۴</sup> سرانجام، در زیر فشار کلیسا و بارون‌ها، جان به اجبار فرمانی صادر کرد (۱۵ ژوئن ۱۲۱۵) که به **مگنا کارتا**<sup>۵</sup> موسوم است. در این فرمان ۶۳ ماده‌ای شاه حقوقی برای اشراف قائل شد و از جمله به ایشان این امتیاز داده

#### 1. Pope Innocent III [Lothair of Segni] (1160-1216)

اینوسن سوم را مقتدرترین پاپ تاریخ مسیحیت می‌دانند و می‌نویسند در دوران او دستگاه پاپ به اوج اعتبار و قدرتش رسید. اینوسن سوم از فوریه ۱۱۹۸ تا زمان مرگ پاپ بود و در دوران او بود که جنگ صلیبی چهارم (۱۲۰۲-۱۲۰۴) رخ داد. ونیزی‌ها به‌خاطر منافع تجاری خویش این جنگ را که علیه مصر مسلمان آغاز شده بود، علیه امپراتوری ارتدکس بیزانس سوق دادند. اینوسن سوم در کوران تدارک جنگ صلیبی جدید برای آزادی "ارض مقدس" در ۱۶ ژوئیه ۱۲۱۶ بطور ناگهانی درگذشت.

#### 2. John Lackland [Jean Sans Terre]

#### 3. Stephen Langton (c.1150-1228)

استفن لنگتن در انگلستان زاده شد و تحصیلاتش را در حوزه علمیه پاریس به پایان برد. از دوران تحصیل دوست نزدیک لوثر سگنی (پاپ اینوسن سوم بعدی) بود. تا سال ۱۲۰۶ در پاریس و رم به تدریس اشتغال داشت. در این سال اینوسن سوم او را به مقام کاردینالی ارتقا داد و کمی بعد در سمت اسقف اعظم کانتربوری منصوب کرد. جان، پادشاه انگلیس، با استفن مخالف بود و اجازه نداد وی وارد انگلستان شود. تنها پس از تحریم جان و تهدید او به تکفیر و خلع بود که در سال ۱۲۱۳ به استفن اجازه داده شد به این کشور وارد شود و در مقام خود جای گیرد. پس از صدور مگنا کارتا تا سال ۱۹۱۸ در رم اقامت داشت و سپس بار دیگر به انگلستان بازگشت. او طی واپسین دهه زندگی‌اش، که مقارن با سلطنت هنری سوم است، با اقتدار تمام در رأس کلیسای انگلستان قرار داشت و فتاوی مهمی صادر کرد که به بخش مهمی از قوانین این کشور بدل شد. لنگتن یکی از برجسته‌ترین متکلمان و متألهان اروپای آن عصر بود.

#### 4. Britannica, 1977, vol. VI, p. 485.

#### 5. Magna Carta فرمان بزرگ

شد که تنها از سوی اشراف هم‌رده خود محاکمه شوند و حکم محاکم دیگر دربارهٔ ایشان بی‌اثر باشد. شاه حق وراثت عناوین و املاک اشراف را نیز به رسمیت شناخت. در مگنا کارتا امتیازات فراوانی نیز به کلیسا اعطا شده است. از جمله در ماده اول، "آزادی کلیسا" در زیر فرمان پاپ اینوس سوم به رسمیت شناخته شده و شاه تضمین داده که به اموال آن دست‌اندازی نکند.<sup>۱</sup>

مگنا کارتا نخستین فرمانی نیست که شاهان انگلیس صادر کردند و طی آن امتیازاتی به اشراف دادند. از اوایل سده دوازدهم میلادی، هنری اول (پسر ویلیام فاتح)، استفن (دخترزاده ویلیام فاتح) و هنری دوم (بنیانگذار سلسله پلانتاژنت) فرامینی صادر کرده و حقوقی برای بارون‌ها قائل شده بودند. ویژگی مگنا کارتا در آن است که اولاً فرامین قبلی عطیه شاهانه بود و به زور کسب نشده بود؛ ثانیاً آن فرامین بسیار کلی و مبهم بود. هر چند مگنا کارتا با مخالفت مشاوران هنری سوم مواجه شد و هنری و پسرش، ادوارد اول، تغییراتی به سود خود در آن انجام دادند، ولی سرانجام این متن به رسمیت شناخته شد و تا سده‌های پسین در پایه "حقوق مدنی" انگلستان جای گرفت. دومین مرحله در تکوین شالوده‌های اولیه پارلمان انگلیس در پیامد ماجرای است که به "جنگ بارون‌ها"<sup>۲</sup> (۱۲۶۴-۱۲۶۷) شهرت دارد. این جنگ در زمان سلطنت (۱۲۱۶-۱۲۷۲) هنری سوم، پادشاه ستمگر و منفور انگلیس، رخ داد. رهبری "جنگ

۱. بنگرید به: متن کامل مگنا کارتا مندرج در *Britannica CD 1998*.

در این فرمان، گروه‌های اجتماعی انگلستان چنین توصیف شده است: "با عنایت الهی، جان، پادشاه انگلستان، لرد ایرلند، دوک نورماندی و اکویتان و کنت آنژو، به اسقف‌های اعظم، اسقف‌ها، راهبان بزرگ، ارل‌ها، بارون‌ها، قضات، جنگل‌داران، کلاتران، پیشکاران، خدمتگزاران، و به تمامی ضابطین سلطنتی و اتباع وفادار..." زمان صدور مگنا کارتا مقارن با تکاپوی یهودیان در انگلستان است. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱) مواد دهم و یازدهم مگنا کارتا بیانگر رواج گسترده رباخواری یهودی در انگلستان زمان جنگ‌های صلیبی است. گفته می‌شود: "اگر کسی مبلغی از یهودیان قرض کند، کم یا زیاد، و قبل از آنکه آن را بپردازد فوت کند، تا زمانی که وارث او صغیر است بهره به آن تعلق نخواهد گرفت..." و "اگر کسی بمیرد در حالیکه به یهودیان بدهکار است، بیوه او ارثیه خود را می‌برد و از این بابت سهمی بابت بدهی پرداخت نخواهد شد." در ماده چهل و یکم به تجار این حق داده شده که آزاد و ایمن به انگلستان بیایند، در سراسر این کشور سیاحت و معامله کنند و بجز در زمان جنگ از عوارض و مالیات معاف باشند. در ماده پنجاه و چهارم گفته می‌شود "هیچ کس را به خاطر شکواییه یک زن به اتهام قتل کسی نمی‌توان دستگیر کرد مگر در مورد قتل شوهرش."

2. Barons' War

بارون‌ها<sup>۱</sup> را یک کنت‌زاده فرانسوی مقیم انگلیس به نام **سیمون دو مونتفورت**<sup>۱</sup> به دست داشت. او پسر یکی از سرداران صلیبی، دوست نزدیک و شوهر خواهر هنری سوم بود. بتدریج، هنری از اقتدار سیمون به هراس افتاد و او و همسرش را از انگلستان اخراج نمود. سیمون به جنگ صلیبی رفت (۱۲۴۰-۱۲۴۲)؛ در میان صلیبی‌های مستقر در فلسطین اعتبار فراوان کسب کرد تا بدان حد که فردریک دوم هوهنشتاوفن<sup>۲</sup>، امپراتور روم مقدس، او را در سمت نایب‌السلطنه خود در فلسطین منصوب نمود. سپس، سیمون به انگلیس بازگشت و با هنری آشتی کرد. در این دوران، سیمون با برخی روحانیون مصلح، مانند **رابرت گراستست**<sup>۳</sup>، اسقف لینکلن، دوستی نزدیک یافت. کمی بعد، بار دیگر روابط هنری و سیمون به تیرگی کشید. در این زمان اعتبار سیمون در اروپا تا بدان حد بود که زمانی که لویی نهم، پادشاه فرانسه، در جبهه جنگ صلیبی بود و مادر و نایب‌السلطنه‌اش درگذشت (۱۲۵۲)، اشراف فرانسه از سیمون دعوت کردند تا به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور این کشور را به دست گیرد. ستمگری‌های هنری از یکسو و تأثیر نظرات اصلاح‌طلبانه گراستست از سوی دیگر سبب شد که سرانجام سیمون در رأس گروهی از بارون‌های ناراضی شورش را آغاز کند. او در ۱۴ مه ۱۲۶۴ هنری را شکست داد و ولیعهد، ادوارد (ادوارد اول بعدی)، را به اسارت گرفت. از آن پس سیمون به حکمران بخش اعظم سرزمین انگلستان بدل شد. سیمون در دوران اخیر چهره مطلوبی از خود نشان نداد. بریتانیکا از "دیکتاتوری نظامی" سیمون دو مونتفورت یاد می‌کند و به سرکوب شدید مخالفین او اشاره دارد. روش‌های خودکامه سیمون سبب انزوای وی در میان بارون‌ها شد. ادوارد از چنگ او گریخت و با مهارت توانست گروهی از بارون‌ها و شهسواران را در پیرامون خود گرد آورد. در ۴ اوت ۱۲۶۵ سرانجام ادوارد قشون سیمون را شکست داد و او و هوادارانش را به قتل رسانید.<sup>۴</sup>

بر پایه درس‌های این حوادث، در دوران سلطنت (۱۲۷۲-۱۳۰۷) **ادوارد اول**، معروف

1. Simon de Montfort (1208?-1265)

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۳۸-۱۳۹؛ ج ۴، صص ۱۶۶-۱۶۷، ۱۹۶-۱۹۹.

3. Robert Grosseteste (c. 1168-1253)

در سال‌های ۱۲۱۵-۱۲۲۱ رئیس حوزه علمیه آکسفورد بود و از سال ۱۲۵۳ اسقف لینکلن. گراستست به نظارت دین بر دولت باور داشت و در این راه کوشید. به دلیل ترجمه متون فلسفی و علمی یونانی و عربی به زبان لاتین در جهان مسیحیت شهرت فراوان داشت. خود وی نیز به مشرب‌ی فلسفی، آمیزه‌ای از دو مکتب مشایی و اشراقی، تعلق داشت.

4. *Britannica*, 1977, vol. 12, p. 409.

به "ادوارد ساق بلند"،<sup>۱</sup> نخستین گام‌های جدی برای سامان‌مند کردن نظام سیاسی و حقوقی انگلستان، با هدف تحکیم پایه‌ها و اقتدار نهاد سلطنت، برداشته شد. به همین دلیل است که در تاریخنگاری جدید انگلیس برای ادوارد اول مقامی والا قائل‌اند و او را به دلیل نقشش در وضع قوانین و سامان‌مند کردن حیات سیاسی این کشور "ژوستی‌نین انگلستان"<sup>۲</sup> می‌نامند. یکی از مهم‌ترین اقدامات ادوارد، تأسیس مجمعی به نام **مگنا کنسیلیوم**<sup>۳</sup> (شورای بزرگ)، مرکب از رجال روحانی و غیرروحانی، بود. معه‌ذا باید توجه نمود که فاصله این نهاد با مفهومی که از پارلمان معاصر می‌شناسیم بسیار زیاد است. در واقع، کارکرد اصلی این مجمع گردآوری مالیات و تأمین هزینه‌های جنگ بود؛ و هرگاه که شاه اراده می‌کرد فراخوانده می‌شد. به سبک فرانسه، مجمع کوچکتری نیز تأسیس شد به نام "دربار" یا "شورای" پادشاه که اجلاس‌های آن "شورای پادشاهی در حال مذاکره" (پارلمنت)<sup>۴</sup> خوانده می‌شد. این مجمع گاه به فرمان شاه وظایف قضایی را نیز به دست می‌گرفت. شاه برخی از شوالیه‌ها و قلعه‌داران<sup>۵</sup> مورد نظر خود را نیز به این مجمع فرامی‌خواند.<sup>۶</sup> این نهادی بود مرکب از اشراف و شوالیه‌های مورد نظر پادشاه، و ادوارد می‌کوشید تا از این طریق نفوذ اشرافیت مقتدر شکل گرفته در دوران جنگ‌های صلیبی را کاهش دهد. به عبارت دیگر، این نهادی بود علیه همان کسانی که به زور "جان بی‌سرزمین"، پدربزرگ ادوارد، را به صدور **مگنا کارتا** واداشتند و علیه پدر او، هنری سوم، شوریدند. در همین فضا و در چارچوب همین ستیز با اشرافیت صلیبی بود که ادوارد در سال ۱۲۹۰ یهودیان را از انگلستان اخراج کرد.<sup>۷</sup> هدف دیگر ادوارد، تأمین هزینه جنگ‌های بی‌پایان او با اسکاتلند و فرانسه بود که همواره وی را در وضع مالی وخیمی قرار می‌داد.<sup>۸</sup>

در سده چهاردهم، این دو مجمع به صورت دو "مجلس" سامان یافتند؛ یکی به اشراف اختصاص داشت دیگری به شوالیه‌ها و قلعه‌داران که "عوام" خوانده می‌شدند. در مجلس

1. Edward Longshanks

2. *Americana*, 1985, vol. 9, p. 741.

3. *Magnum Concilium*

4. "Concilium Regis in Parlamento" [the king's council in parliament]

5. *burgesses*

6. "Parliament", *Britannica CD 1998*.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱.

8. "Edward I", *ibid.*

لردها دو گروه عضویت داشتند: اشراف بزرگ زمیندار، که به "لرد فانی"<sup>۱</sup> شهرت داشتند، و کشیشان بلندپایه که به "لرد روحانی"<sup>۲</sup> موسوم بودند.<sup>۳</sup>

افسانه "یکتایی پارلمان انگلیس" با انتشار رسالهٔ **فورتسکو** پدید شد که این نهاد را بمثابه "میراث یگانه و منحصربه‌فرد" انگلیسی‌ها جلوه‌گر می‌ساخت. این انگاره، به‌ویژه در دوران ستیزهای خونین انگلیس و فرانسه، رواج فراوان یافت و به‌دستمایهٔ غرور ملی انگلیسی‌ها بدل شد که با آن خود را از مردم اروپای قاره ممتاز می‌ساختند. این اسطوره در اعماق "آگاهی ملی" انگلیسی‌ها جای گرفت و جایگاهی نازدودنی یافت که تا به امروز تداوم یافته است. حال آنکه نه پارلمان به انگلیسی‌ها اختصاص داشت و نه میان پارلمان فرانسه و پارلمنت انگلستان تمایز اساسی موجود بود؛ هر دو مجامع اشراف و شوالیه‌های برگزیده و مطلوب نهاد سلطنت بودند نه نمایندگان بخش‌های مختلف جامعه. پارلمان انگلیس در مراحل اولیه آن تنها مجمع اشراف، روحانیون و قضات بود و نهادی انتخابی نیز نبود. رابطهٔ اعضای پارلمان پاریس با سایر اشراف فرانسه را همانگونه توصیف کرده‌اند که رابطه ۱۵۰ عضو مجلس اعیان انگلیس را با سایر اشراف این کشور.<sup>۴</sup> به‌نوشتهٔ هنشل، در مقایسه با پارلمان‌های بسیاری از دولت‌های اروپای قاره، اقتدار پارلمان انگلیس تا سال ۱۶۸۸ "به‌طرزی حیرت‌آور محدود بود: از پرتو حقوق انحصاری پادشاه مشروعیت می‌یافت. اجلاس‌های آن به اراده پادشاه برگزار می‌شد و به‌هیچ‌روی حق برگزاری جلسات منظم یا حتی ادواری را نداشت و در فاصله میان دو اجلاس فاقد هرگونه موجودیت و عملاً منحل بود."<sup>۵</sup>

هنشل نهاد پارلمان در انگلستان سده هیجدهم را "کمیته زمینداران" می‌داند و می‌افزاید این نهاد، اگر با زبان امروزیین سخن بگوییم، در بهترین حالت نماینده و سخنگوی جمعی محدود و چند هزار نفره از مردم بود.<sup>۶</sup> بریتانیکا نیز نهاد پارلمان دوران فوق را مرکز تجمع آن الیگارش می‌داند که "بخش عمده انتخابات پارلمانی را در زیر

1. Temporal Lords

2. Spiritual Lords

3. *The Shorter Oxford English Dictionary on Historical Principles*, 1984, vol. 2, p. 1514.

4. Henshall, *ibid*, pp. 101-102.

5. *ibid*, p. 104.

6. *ibid*, p. 102.



نظارت خود داشت.<sup>۱</sup> ولتر تخمین می‌زد که حکومت‌های شهری، انتخابات پارلمان و امور قانونگذاری، اداری و قضایی انگلستان به‌دست تقریباً ۸۰۰ تن از مردم این کشور می‌گشت. نمایندگان پارلمان را مالکان، که در این زمان بیش از ۱۶۰ هزار تن نبودند، برمی‌گزیدند.<sup>۲</sup> پارلمان نه تنها نهادی انتخابی، به‌معنای امروزی، نبود بلکه در برابر نهاد سلطنت نیز از چنان اقتداری که بدان نسبت داده می‌شود برخوردار نبود. توجه کنیم که اصولاً تا پیش از دهه ۱۷۷۰، یعنی یک سده پس از "انقلاب شکوهمند"، در بریتانیا و در سایر کشورهای اروپایی هیچگونه قانون اساسی مکتوبی وجود نداشت.<sup>۳</sup> هنشل می‌نویسد:

این تصور به شکلی گسترده وجود دارد که گویا وزرای سده هیجدهم انگلستان در برابر پارلمان مسئول بودند. به شکلی چنین بود ولی نه آنگونه که تصور می‌رود. پارلمان به‌عنوان یک مجمع سیاسی قدرت پرشش از وزرا را نداشت. وزرا خود را تنها خدمتگزار پادشاه می‌دانستند و در برابر پارلمان تنها به‌عنوان یک نهاد قضایی مسئول بودند که می‌توانست آنها را به خاطر اعمال‌شان متهم یا جلب کند.<sup>۴</sup>

به‌زعم هنشل، اقتدار نهاد سلطنت در انگلستان حتی تا به امروز نیز پایدار است: در زمان جنگ جهانی دوم در حالیکه روزولت، رئیس‌جمهور ایالات متحده، برای اعلام جنگ به ژاپن مجبور بود در انتظار اجلاس کنگره بماند، وینستون چرچیل راه کوتاه‌تری را برگزید. او و جرج ششم جنگ را اعلام کردند و پارلمان را در برابر کار انجام شده قرار دادند.<sup>۵</sup>

نهادی که از دوران جنگ‌های صلیبی در اروپا پدید شد، به‌عنوان پارلمان شهرت یافت و در سده‌های نوزدهم و به‌ویژه بیستم در بنیاد ساختارهای سیاسی جدید دنیای معاصر قرار گرفت، در بسیاری از نظام‌های سیاسی مشرق زمین دارای پیشینه کهن است و گاه از حقوق و اختیاراتی بسیار فراتر از پارلمان‌های اروپایی سده‌های سیزدهم تا

1. "Government, The Historical Development of the Forms of", *Britannica CD* 1998.

۲. ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، جلد نهم: عصر ولتر، ترجمه سهیل آذری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۲.

3. Henshall, *ibid*, p. 120.

4. *ibid*, p. 143.

5. *ibid*, p. 171.

هیجدهم میلادی برخوردار بوده است. برای نمونه، در میان مغولان نهادی مقتدر به نام "چی اولغان"<sup>۱</sup> را می‌شناسیم که انتخاب رؤسای قبایل یکی از کارکردهای اصلی آن بود. (این رؤسا عموماً "خان" [خان] نامیده می‌شدند.)<sup>۲</sup> ولادیمیرتسف درباره شوراهای مغولان (چی اولغان) می‌نویسد:

پس از اینکه خانان نیمه مستقلی به وجود آمد، تشکیل شوراهای محلی قاعده و رسمی عادی و معمولی گشت. شوراهای رؤسای فئودال واسال به وسیله شاهزادگان دورافتاده کم‌اهمیت متوالیاً تشکیل می‌شد، ولی این اجتماعات مانع از تشکیل شوراهای بزرگ‌تر و مهم‌تر نمی‌شد؛ بطوری که در بعضی از شوراهای بزرگ نمایندگان خانان و نواحی مختلف دنیای مغول، مانند فئودال‌های خلخ و اویرات، شرکت می‌جستند. در این اجتماعات به مسائل جنگ و صلح و کارهای مختلفی که مورد نظر عموم بود، رسیدگی می‌شد... تصمیمات این شوراها اغلب به شکل "مجموعه قوانین" در می‌آمد و همه اربابان و رؤسای که در این شورا شرکت جسته بودند، مجبور به پذیرفتن این قوانین بودند.<sup>۳</sup>

در ایران نیز نهادی متنفذ به نام "انجمن بزرگان" را می‌شناسیم که از دیرباز جایگاهی اساسی در ساختار سیاسی جامعه ایرانی و اداره امور کشور داشته و عاملی مهم در راه محدود کردن خودکامگی پادشاهان و حکمرانان بوده است. در بررسی متون ایرانی-اسلامی نمونه‌های فراوان می‌توان یافت که کارکردهای متنوع نهاد بزرگان را در ساختار سیاسی ایران جلوه‌گر می‌سازد. در یک بررسی اجمالی، چهار کارکرد اصلی نهاد بزرگان را در رابطه با نهاد سلطنت می‌توان شناخت:

**۱- کارکرد مشروعیت:** بنیادی‌ترین کارکرد نهاد "بزرگان" اعطای مشروعیت به نهاد سلطنت بوده است. مقام پادشاه در آغاز در "انجمن بزرگان" و از طریق بیعت ایشان مشروعیت می‌یافت. این کارکرد بسیار جدی است تا بدان حد که "بزرگان" در برخی موارد، نه همیشه، توان آن را داشتند که از صعود پادشاهان ناشایست یا بدکار جلوگیری کنند یا چنین پادشاهانی را در موارد ضرور، و البته نادر، عزل کنند. ذیلاً برخی نمونه‌ها از شاهنامه فردوسی ارائه می‌گردد:

یک مورد کاملاً گویا ماجرای تمرد "بزرگان" از پادشاهی لهراسب است به‌رغم اینکه او

#### 1. ci'ulgan

۲. ب. ولادیمیرتسف، نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه بدوشی)، ترجمه شیرین بیانی، تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲.

۳. همان مأخذ، صص ۲۸۳-۲۸۴.

را کیخسرو، پادشاه وقت، نامزد تصدّی این مقام نمود. پس از اینکه کیخسرو در حضور "بزرگان" تاج بر سر لهراسب نهاد و او را جانشین خود خواند، زال به نمایندگی از سوی "انجمن بزرگان ایران" اعلام کرد که لهراسب را به پادشاهی نخواهند پذیرفت:

شگفت اندرو مانده ایرانیان  
 برآشفته هر یک چو شیر ژیان  
 همی هر کسی در شگفتی بماند  
 که لهراسب را شاه بایست خواند  
 از آن انجمن زال بر پای خاست  
 بگفت آنچه بودش به دل رای راست  
 چنین گفت کای شهریار بلند  
 سزد گر کنی خاک را ارجمند  
 سر بخت آن کس پر از خاک باد  
 روان ورا خاک تریاک باد  
 که لهراسب را شاه خواند به داد  
 ز بیداد هرگز نگیریم یاد....  
 خروشی برآمد ز ایرانیان  
 کزین پس نبندیم شاهها میان  
 نجویم کس نام در کارزار  
 چو لهراسب را کی کند شهریار

کیخسرو در مقابل این اعتراض عمومی "انجمن ایرانیان" می‌کوشد ایشان را به پادشاهی لهراسب قانع کند. در این تلاش، هیچ نوع تهدید یا حتی اشاره به حقوق فردی مقام سلطنت در نصب پادشاه بعدی دیده نمی‌شود. به عکس، پادشاه "بزرگان" را از "بیداد" علیه نامزد مقام پادشاهی بر حذر می‌دارد:

چو بشنید خسرو ز داستان سخن  
 بدو گفت مشتاب و تندی مکن  
 که هر کس که بیداد گوید همی  
 بجز دود ز آتش نجوید همی  
 که نپسندد از ما بدی دادگر  
 نه هر کو بدی کرد بیند گهر...

کیخسرو آنگاه از دلایل خود به سود جانشینی لهراسب سخن می‌گوید و "انجمن" را به تأیید لهراسب می‌خواند:

نبیره جهاندار هوشنگ هست  
 خردمند و بینادل و پاک دست  
 پی جادوان بگسلاند ز خاک  
 پدید آورد راه یزدان پاک  
 زمانه جوان گردد از پند اوی  
 بدین هم بود پاک فرزند اوی  
 به شاهی بر او آفرین گسترید  
 وزین پند و اندرز من مگذرید.<sup>۱</sup>

و البته پادشاه چنان متنفذ است، یا استدلال او چنان نیرومند است، که می‌تواند سرانجام "انجمن" را به پذیرش پادشاهی لهراسب قانع کند. نمونه دیگر: پس از قتل نودر، "بزرگان" یا "بخردان" پسران او را در خور پادشاهی نمی‌بینند و در جستجوی مردی شایسته برمی‌آیند:

نزید بریشان همی تاج و تخت  
 ببايد یکی شاه بیداریخت  
 که باشد بدو فره ایزدی  
 بتابد ز دیهیم او بخردی

آنان سرانجام، از تخم فریدون، تنها پیرمردی ۸۰ ساله (طهماسب) را شایسته می‌یابند و او را به تخت می‌نشانند:

ندیدند جز پور طهماسب زو  
 که زور کیان داشت و فرهنگ گو  
 بشد قارن و موبد و مرزبان  
 سپاهی ز بامین و وز گرزبان  
 یکی مژده بردند نزدیک زو  
 که تاج فریدون به تو گشت نو  
 سپهدار دستان و یکسر سپاه  
 ترا خواستند ای سزاوار گاه  
 چو بشنید زو گفته موبدان  
 همان گفته قارن و بخردان  
 بیامد به نزدیک ایران سپاه

۱. شاهنامه فردوسی، مسکو: ج ۵، صص ۴۰۶-۴۰۷.

به‌سر بر نهاده کیانی کلاه...<sup>۱</sup>  
 نمونه دیگر: پس از گرشاسب شاه، رستم، به‌عنوان فرستاده "بزرگان"، نزد کیقباد  
 می‌رود و او را به‌عنوان برگزیده ایشان برای تصدی مقام سلطنت فرامی‌خواند:

به رستم چنین گفت فرخنده زال  
 که بر گیر کوپال و بفراز یال...  
 ابر کیقباد آفرین کن یکی  
 مکن پیش او بر درنگ اندکی...  
 بگویی که لشکر ترا خواستند  
 همی تخت شاهی بیاراستند  
**که در خورد تاج کیان جز تو کس**

**نه بینیم شاه، تو فریادرس**  
 پس از ورود کیقباد، "بزرگان" پس از یک هفته رایزنی سرانجام او را به تخت  
 پادشاهی می‌نشانند:

نشستند یک هفته با رای زن  
 شدند اندران موبدان **انجمن**  
 به هشتم بیاراست پس تخت عاج  
 برآویختند از بر عاج تاج  
 به شاهی نشست از برش کیقباد  
 همان تاج گوهر به‌سر بر نهاد  
**همه نامداران شدند انجمن**  
 چو دستان و چون قارن رزم زن  
 چو کشواد و خرام و برزین گو  
 نشانند گوهر بر آن تاج نو<sup>۲</sup>

نمونه دیگر: به‌دلیل ستمگری‌های یزدگرد "بزه‌گر"، "انجمن مهتران"، که از ایشان  
 به‌عنوان "سران جهان‌دیده و کارکرده" یاد شده، از تداوم پادشاهی در تخمه او جلوگیری  
 می‌کنند:

بخوردند سوگند یکسر سپاه  
 کز آن تخمه هرگز نخواهیم شاه

۱. همان مأخذ، ج ۲، صص ۴۳-۴۴.

۲. همان مأخذ، صص ۵۵-۶۲.

که بهرام فرزند او همچو اوست  
 از آب پدر یافت او مغز و پوست  
 و پیری "روشندل" و "جوانمرد" را به نام خسرو به تخت می‌نشانند:  
 یکی مرد بد پیر خسرو به نام  
 جوانمرد و روشندل و شادکام  
 هم از تخمه سرفرازان بد اوی...  
 سپردند گردان بدو تاج و گاه  
 برو انجمن شد ز هر سو سپاه

معهدا، بهرام گور، پسر جوان یزدگرد، مدعی تاج و تخت پدر است. او که از کودکی در میان اعراب یمن پرورش یافته، به همراه مربی و حامی‌اش، **منذر تازی**<sup>۱</sup> و لشکری انبوه از اعراب به فارس می‌شتابد و در حوالی جهرم مذاکره میان "بزرگان تازی" و "بزرگان ایرانی" آغاز می‌شود. البته این سپاه ۳۰ هزار نفره اعراب و زور بهرام گور است که "انجمن" را به مذاکره وادار می‌کند؛ ولی بهرام معترض قادر به تصرف تاج و تخت از طریق قهر و غلبه نیست و به‌رغم فرادستی نظامی سرانجام در برابر خواست منطقی "انجمن" تمکین می‌کند:

چنین گفت بهرام کای مهتران  
**جهان‌دیده و سالخورده سران**  
 پدر بر پدر پادشاهی مراست  
 چرا بخشش اکنون برای شماس  
 به آواز گفتند ایرانیان  
 که ما را شکیبیا مکن بر زیان

۱. منذر از خاندان **نصر بن ربیع** است که آنان را بنی‌لخم و مناذره نیز خوانده‌اند. خاندان فوق، که ابن‌خردادبه ایشان را "تازیان شاه" نامیده است، حکمرانان یمن بودند و بعدها، به روایت طبری، انوشیروان آنان را شاه تمامی اعراب کرد. (محمد محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: یزدان، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۸) خسرو پرویز آخرین شاه این خاندان، نعمان بن منذر، را به قتل رسانید و حکومت ایشان را منقرض نمود. برخی مورخین علت این اقدام را گروه نعمان به مسیحیت ذکر کرده‌اند. (همان مأخذ، صص ۳۷۳-۳۸۲) خسرو پرویز پادشاهی بدکار بود. همو بود که به یاری یهودیان فلسطین را اشغال کرد (۶۱۴-۶۱۷ م.) و گفتیم که در این دوران بر مسیحیان این سرزمین ستم‌های فراوان رفت. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۴۶۰)

نخواهیم یکسر به شاهی ترا  
 بر و بوم ما را سپاهی ترا  
 کزین تخمه پر داغ و دودیم و درد  
 شب و روز با پیچش و باد سرد  
 چنین گفت بهرام کاری رواست  
 هوا بر دل هر کسی پادشاست  
 مرا گر نخواهید بی رای من  
 چرا کس نشانید بر جای من  
 چنین گفت موبد که از راه داد  
 نه خسرو گریزد نه کهتر نژاد  
**تو از ما یکی باش و شاهی گزین**  
 که خوانند هر کس برو آفرین

آنگاه "انجمن"، که اینک بهرام نیز در آن عضویت دارد، سه روز به کنکاش می‌پردازد؛  
 از میان یکصد تن واجد شرایط، پنجاه نفر، و از میان گروه اخیر سی نفر را برمی‌گزیند و  
 سرانجام محدودهٔ انتخاب به چهار نفر می‌رسد که بهرام یکی از ایشان است. این امر  
 اعتراض سخت بسیاری از "بزرگان ایران" را برمی‌انگیزد که از ستمگری یزدگرد خاطره‌ای  
 تلخ دارند. بهرام در خطابه‌ای غرا از بیدادگری‌های پدر تبری می‌جوید، خود را شریک  
 درد ایرانیان و از قربانیان پدر می‌خواند و بدینسان همدلی ایشان را برمی‌انگیزاند:

چنین گفت بهرام کای مهتران  
**جهان‌دیده و کارکرده سران**  
 همه راست گفتید و زین بترست  
 ازین چاشنی هست نزدیک من  
 کزان تیره شد رای تاریک من  
 چو ایوان او بود زندان من  
 چو بخشایش آورد یزدان من  
 رهانید کی باشم از دست اوی  
 بشد خسته کام من از شست اوی  
 از آن کرده‌ام دست منذر پناه  
 که هرگز ندیدم نوازش ز شاه  
 بدان خو مبادا که مردم بود  
 چو باشد پی مردمی گم بود

سپاسم ز یزدان که دارم خرد  
 روانم همی از خرد برخوردار  
 ز یزدان همی خواستم تاکنون  
 که باشد به خوبی مرا رهنمون  
 که تا هرچ با مردمان کرد شاه  
 بشویم ما جان و دل زان گناه  
 به کام دل زیر دستان منم  
 بر آئین یزدان پرستان منم  
 شبان باشم و زیردستان رمه  
 تن آسانی و داد جویم همه  
 منش هست و فرهنگ و رای و هنر  
 ندارد هنر شاه بیدادگر  
 لئیمی و کژی ز بیچارگی ست  
 به بیدادگر بر بیاید گریست...<sup>۱</sup>

سرانجام کار به داستان معروف برداشتن تاج از میان دو شیر می‌رسد که بهرام برنده و بدینسان پادشاه برگزیده "انجمن بزرگان" است.

نمونه دیگر: یکی از برجسته‌ترین مواردی که جایگاه برجسته نهاد "بزرگان" را در ساختار سیاسی ایران کهن بیان می‌دارد، ماجرای عزل خسرو پرویز، زندانی و محاکمه کردن و سرانجام قتل این پادشاه بدکارست.<sup>۲</sup> مورخین برای این حادثه، که مورد تأیید منابع تاریخی متعدد است، جایگاهی برجسته قائل‌اند زیرا نمونه‌ای دیگر از چنین دادرسی علیه یک پادشاه را در تاریخ آن عصر نمی‌توان یافت. یکی از اتهامات خسرو قتل نعمان بن منذر است. اتهام دیگر، تبدیل جنگ ایران و روم به جنگی مذهبی است که سبب شد تمامی مسیحیان جهان، از جمله در متصرفات شرقی امپراتوری روم و حتی در ارمنستان ایران، به جانب رومیان بگروند. دکتر محمدی ملایری می‌نویسد:

... آنچه در این مورد بی‌سابقه و بی‌نظیر بوده و برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین روی داده، به داوری کشیدن و محکوم کردن شاهی است به کیفر اعمالی که در دوران سلطنت خود مرتکب شده، اعمالی که آن‌ها را، کسانی که وی را به

۱. شاهنامه فردوسی، همان مأخذ، ج ۷، صص ۲۸۶-۲۹۶.

۲. همان مأخذ، ج ۹، صص ۲۵۴-۲۸۴؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۷۶۶-۷۶۷.



داوری کشیده‌اند، خلاف مصلحت ملک و ملت تشخیص داده‌اند. این امر است که در تاریخ ایران سابقه نداشته، و به قتل خسرو پرویز یا به تعبیر دیگر به اعدام او اهمیتی بیش از قتل شاهان دیگر داده....

۲- کارکرد هدایت و مشورت: دومین کارکرد نهاد "بزرگان" در رابطه با نهاد سلطنت، هدایت پادشاه از طریق اندرز و مشورت است. این کارکرد از مراسم تاجگذاری آغاز می‌شود که طی آن معمولاً پادشاه برنامه و اهداف خود را به اطلاع "بزرگان" می‌رساند و ایشان نیز، علاوه بر تهنیت، مطالبی بیان می‌دارند. یک نمونه، سخنان منوچهر به هنگام آغاز پادشاهی در جمع بزرگان است و سخنان بزرگان خطاب به او.<sup>۲</sup> این کارکرد "هدایت و مشورت" در تمامی دوران سلطنت تداوم می‌یابد. یک نمونه رایزنی بهرام چوبین با اعضای "انجمن مهتران" است که ایشان را به‌عنوان "برگزیدگان سران ایران"<sup>۳</sup> می‌شناسیم. حدود یکصد بیت از شاهنامه به شرح مذاکرات این اجلاس اختصاص دارد. در این انجمن افراد زیر سخن می‌گویند: نخست پیرترین فرد حاضر در جمع،<sup>۴</sup> شهران، به پا می‌خیزد، سپس خراسان سپهبد، سپس فرخ‌زاد، سپس خزروان و آنگاه جهان‌دیده سنباد. در این داستان، فردوسی شیوه رایزنی "انجمن بزرگان" را توصیف کرده است که در این مورد سرانجام کار به نزاع می‌کشد و شمشیرکشی!

پراکنده گشت آن بزرگ انجمن

همه رخ پر آژنگ و دل پر شکن<sup>۵</sup>

۳- کارکرد نظارت: رابطه "بزرگان" با "پادشاه" به "اندرز" و "مشورت" محدود نیست و گاه با مواردی از نظارت سخت بر عملکردهای او مواجهیم. اندرز دادن زال به نوذر و هدایت او به راه راست،<sup>۶</sup> مأموریت زال از سوی "بزرگان" به نزد کیکاووس و نکوهیدن این

۱. محمدی ملایری، همان مأخذ، ص ۳۶۱.

دکتر محمدی ملایری بررسی مفصل و ارجمندی درباره این ماجرای مهم و نیز سیاست ضدعربی خسرو پرویز به‌دست داده (همان مأخذ، صص ۳۵۹-۳۸۹) ولی به روی دیگر سکه، یعنی پیوند خسرو با دشمن مشترک مسیحیان و اعراب (الیگارش‌ی یهودی)، توجه نکرده‌اند. به گمان نگارنده، علل سیاست‌های ضد مسیحی و ضدعربی خسرو پرویز، و نیز بیدادگری‌ها و تاراجگری‌های او در ایران، را بدون توجه به رابطه او با الیگارش‌ی یهودی نمی‌توان شناخت.

۲. شاهنامه فردوسی، همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. "که هستند ز ایران گزیده سران"

۴. "گوی پیر سر، مهتری دیریاز"

۵. همان مأخذ، ج ۹، صص ۵۷-۶۱.

۶. همان مأخذ، ج ۲، صص ۹-۱۰.

پادشاه به دلیل آزمندی‌هایش،<sup>۱</sup> ایضاً، مأموریت گودرز از سوی "بزرگان" به نزد کیکاووس و پشیمان شدن پادشاه از گستاخی‌هایش،<sup>۲</sup> اندرزهای "بزرگان" و "پهلوانان" به کبخسرو که گمان می‌برند فریفته "دیو" شده است،<sup>۳</sup> قهر کردن "بزرگان" از خسرو پرویز به دلیل ازدواجش با شیرین ارمنی به مدت سه روز و سرانجام اندرزهای ایشان به پادشاه در روز تشکیل انجمن (روز چهارم)،<sup>۴</sup> و اندرز یزدگرد دبیر به نوشیروان در برابر جمع "بزرگان" که سخت‌گزنده است:

ابر شاه زشت است خون ریختن

به اندک سخن دل برآهیختن

همان چون سبکسر بود شهریار

بداندیش دست اندر آرد به کار [الی آخر]<sup>۵</sup>

۴- کارکرد قضایی: در برخی موارد "انجمن بزرگان" به سان یک محکمه عالی عمل می‌کرد. معروفترین و مهم‌ترین نمونه آن در شاهنامه، محاکمه تاریخی خسرو پرویز است که پیشتر بیان شد. نمونه دیگر، محاکمه اسفندیار، پسر گشتاسب شاه، است که با فرمان پدر به مرگ تراژیک متهم انجامید.<sup>۶</sup>

متون تاریخ کهن ایران سرشار از نمونه‌های بسیار فراوان از نقش و تأثیر "انجمن بزرگان" به عنوان یک نهاد و ساخت سیاسی نافذ و قدرتمند است. این موارد چنان غنی است که می‌تواند دستمایه پژوهشی گسترده و حجیم و ارزشمند قرار گیرد و بر بسیاری از پیشداوری‌های نظری سطحی رایج نقطه پایان نهد.<sup>۷</sup> برای نمونه، در سیاستنامه **خواجه نظام‌الملک طوسی** (۴۰۸-۴۸۵ ق.) نیز تداوم نهاد "بزرگان" در دوران اسلامی و کارکردهای آن را می‌توان دید. یکی از این موارد، توصیفی است که خواجه از شیوه انتخاب سبکتگین به دست داده است.

پس بنشستند و تدبیر کردند که الپتگین را پسری نمانده است که به جایگاه او

۱. همان مأخذ، صص ۸۰-۸۳.

۲. همان مأخذ، صص ۲۰۱-۲۰۵.

۳. همان مأخذ، ج ۵، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۴. همان مأخذ، ج ۹، صص ۲۱۴-۲۱۷.

۵. همان مأخذ، ج ۸، صص ۱۳۶-۱۳۸.

۶. همان مأخذ، ج ۶، صص ۱۲۴-۱۳۲.

۷. نگارنده از طریق بررسی متون متعدد یادداشت‌های مفصلی فراهم آورده که امیدوار است روزی دستمایه تدوین کتابی در این زمینه قرار گیرد.

نشاندیمی و بر خویشان مهتر کردیمی... تدبیر ما آن است که یکی را از میان ما که او شایسته‌تر باشد اختیار کنیم و او را بر خویشان امیر کنیم... پس نام غلامانی که مقدم‌تر بودند بر دادن گرفتند. هر کس هر یکی را عیبی و عذری می‌نهادند تا به سبکتگین رسیدند. چون نام او بردند همه خاموش گشتند.

"بزرگان" سپس محاسن و معایب سبکتگین را بررسی می‌کنند و بالاخره به گزینش او رأی می‌دهند: "آخر بر آن متفق گشتند که سبکتگین را بر خویشان امیر کنند. سبکتگین سر در نمی‌آورد تا الزامش کردند."<sup>۱</sup>

در این دوران نهاد "بزرگان" همچنان، در موارد خاص، کارکرد قضایی داشته و این چیزی است شبیه به کارکرد قضایی پارلمان انگلستان در چند سده بعد. عضالدوله دیلمی پس از اثبات خیانت قاضی القضاة خود در مجلس "همه بزرگان دولت"، او را خلع و تنبیه می‌کند.<sup>۲</sup> این رویه در زمان سلطان محمود غزنوی نیز جاری است. محمود نیز خیانت قاضی بدکردار را "با بزرگان برملا بگفت"، سپس او را به عقوبت سخت حکم کرد و در پی "شفاعت بزرگان" مجازات او را کاهش داد.<sup>۳</sup>

شاید یکی از معروفترین نمونه‌های اینگونه محاکم، مجلسی است که در سال ۴۲۵ ق. برای تسجیل محکومیت و مصادره اموال **حسنک**، وزیر سلطان محمود غزنوی، برپا شد. برخلاف کسانی که ماجرای حسنک وزیر را نمونه‌ای مثال‌زدنی و قابل‌تعمیم دال بر فقدان ساختارهای مدنی در جامعه ایران انگاشته‌اند،<sup>۴</sup> اتفاقاً مجلس فوق‌سندی

۱. خواجه نظام‌الملک طوسی، سیاستنامه (سیرالملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. همان مأخذ، صص ۹۷-۹۸.

۳. همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۴. دکتر همایون کاتوزیان نمونه قتل حسنک وزیر را به تمامی تاریخ ایران تسری می‌دهد و براساس آن احکامی از این قبیل صادر می‌کند: "برخلاف جوامع فئودالی [اروپا]، در ایران طبقه آریستوکرات وجود نداشت و به تبع آن حقوق خدشه‌ناپذیری که تنها این طبقه از آن برخوردار بودند نیز موجود نبود. دولت در ایران خداوندگار بی‌چون امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بود که به هر که دلش می‌خواست امتیازاتی می‌داد و از هر که روی می‌گرداند امتیازاتش را می‌گرفت. و مآلاً این امر امتیاز مالکیت خصوصی و ادامه زندگی را نیز در بر می‌گرفت. این منطق نظام استبدادی است زیرا **برخلاف نظام‌های اروپایی بر اساس قراردادهای طبقاتی و اجتماعی استوار نبوده است**. به دیگر سخن، این منطق نظامی است که در آن دولت فوق اجتماع قرار دارد. دولت به طبقات اجتماعی وابسته و متکی نیست؛ بلکه این جامعه و طبقات گوناگون اجتماعی آن است که به درجات مختلف به دولت وابسته‌اند." (محمدعلی [همایون] کاتوزیان، "ذکر بر دار کردن امیر حسنک وزیر؛ ملاحظاتی ←

است ارزنده در اثبات سامان‌مندی نظام سیاسی و محدودیت قدرت حکمران در جامعه کهن ایرانی. بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ ق.)، دبیر و مورخ فاضل محمود و مسعود غزنوی، ترکیب این مجلس را چنین بیان کرده است:

و جمله‌ خواجه‌شماران و اعیان و صاحب دیوان رسالت و خواجه بوالقاسم کثیر، هر چند معزول بود، و بوسهل زوزنی و بوسهل حمدوی آنجا آمدند. و امیر دانشمند نبیه و حاکم لشکر راه، نصر خلف، آنجا فرستاد. و قضات بلخ و اشراف و علما و فقها و معدلان و مزکیان، کسانی که نامدار و فراروی بودند، همه آنجا حاضر بودند و بنشسته. زندانی و اعضای مجلس، جز یکی،<sup>۱</sup> رفتاری موقر و متین دارند و تمامی جزییات بر سامان‌مندی و فرهیختگی دلالت دارد نه جز آن.

حسنک پیدا آمد، بی بند. جبه‌ای داشت حبری رنگ با سیاه می‌زد، خلق‌گونه، دراعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری، مالیده و موزه میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده، اندک مایه پیدا می‌بود... چون حسنک بیامد، خواجه بر پای خاست. چون او این مکرمت بکرد، همه، اگر خواستند یانه، بر پای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت، برخاست، نه تمام، و بر خویشتن می‌ژکید... و خواجه بزرگ روی به حسنک کرد و گفت: خواجه چون می‌باشد و روزگار چگونه می‌گذارد؟ گفت: جای شکر است. خواجه گفت: دل شکسته نباید داشت که چنین حال‌ها مردان را پیش آید، فرمانبرداری باید نمود به هر چه خداوند فرماید، که تا جان در تن است امید صد هزار راحت است و فرج است. بوسهل را طاقت برسید. گفت: خداوند را کرا کند که با چنین سگ قرمطی، که بر دار خواهند کرد به فرمان امیرالمومنین، چنین گفتن؟ خواجه به خشم در بوسهل نگریست. حسنک گفت: سگ ندانم که بوده است؟ خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت، جهانیان دانند. جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است، اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کشند، یا جز دار، که بزرگتر از حسین علی [ع] نیم... و دو قباله نوشته بودند همه اسباب و ضیاع حسنک را به جمله از جهت سلطان، و یک یک ضیاع را نام بر وی خواندند و وی اقرار کرد به فروختن آن به طوع و رغبت و آن سیم که معین کرده بودند بستد. و آن کسان گواهی نبشتند و حاکم سجل کرد در مجلس و دیگر

← پیرامون جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ایران فردا، سال دوم، شماره نهم، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۳۵

۱. بوسهل زوزنی، از امرای محمود و مسعود غزنوی؛ دشمن حسنک و عامل اصلی دسیسه علیه او. بیهقی او را سیاست‌پیشه‌ای مکار و فرصت‌طلب توصیف کرده است واجد شرارت و زعارت ذاتی.  
۲. احمد بن حسن میمندی (متوفی ۴۲۴ ق.) وزیر محمود و مسعود غزنوی و رئیس مجلس فوق.

### قضات نیز، علی‌الرسم فی امثالها...<sup>۱</sup>

هرقدر این مجلس را فرمایشی و قتل حسنگ را به‌دلیل پیام خلیفه بدانیم، این نکته قابل انکار نیست که اموال حسنگ با صدور فرمان فردی و خودسرانه خلیفه یا امیر غزنوی صادره نشد. یعنی خلیفه یا سلطان بدون رعایت ضوابط و قواعد حقوقی رایج در آن زمان قادر به این اقدام نبودند. این نمونه گواه بر مبانی استوار حقوق مالکیت خصوصی در جامعه اسلامی ایران است؛ حتی که خلیفه یا سلطان، بی‌اذن مالک، حتی اگر "حسنگ قرمطی" محکوم به مرگ باشد، قادر به سلب آن نبودند.<sup>۲</sup>

خلاصه کنیم: در جامعه کهن ایرانی، پیش و پس از اسلام، از پادشاه و حکمران "بزه‌گر" (چون یزدگرد)، "ظالم" یا "خودکامه" فراوان سخن می‌رود و این تعبیر دقیق و درست است. برای نمونه، خواجه نظام‌الملک پادشاهی را "خودکامه" می‌داند که با "بزرگان" مشورت نکند؛ "مشورت ناکردن در کارها از ضعیف‌رایی باشد و چنین کس را خودکامه خوانند."<sup>۳</sup> این با مفاهیم "استبداد شرقی"<sup>۴</sup> و "توتالیترانیسم"<sup>۵</sup> تفاوت دارد

۱. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، ۱۳۷۴، صص ۲۲۸-۲۳۱.

۲. کاتوزیان می‌نویسد: "در ایران مالکیت خصوصی حق نبود، امتیاز بود. امتیازی که دولت به هر فردی که اراده می‌کرد می‌داد و، در نتیجه، می‌توانست با یک اشاره پس بگیرد." (کاتوزیان، همان مأخذ، ص ۳۹) دکتر کاتوزیان محاکمه حسنگ وزیر را با محاکمه سیر توماس مور مقایسه می‌کند و می‌نویسد: "توماس مور می‌توانست جان و آزادی خود را با امضا کردن چند سندی که از او می‌خواستند و او از نظر اخلاقی حاضر به این کار نبود، حفظ کند. به‌علاوه، دولت انگلیس... نتوانست بدون ارائه یک شاهد کاذب در یک محکمه علنی او را محکوم سازد." (همان مأخذ، ص ۳۸) ایشان توجه نمی‌کند که اتفاقاً حسنگ نیز می‌توانست با در پیش گرفتن چنین رویه‌ای جان و مال خود را نجات دهد. حسنگ، پانصد سال پیش از سیر توماس مور، در محکمه‌ای مشابه حضور یافت و خلیفه عباسی و سلطان مقتدر غزنوی توان آن را نداشتند که بدون دریافت امضا از او، در حضور شهود و با رعایت تمامی تشریفات حقوقی مرسوم در آن زمان، اموال او را به تراج برند.

۳. نظام‌الملک، همان مأخذ، ص ۱۱۰.

#### 4. Oriental Despotism

#### 5. Totalitarianism

توتالیترانیسم واژه‌ای کاملاً نو است. در اولین *دائرةالمعارف علوم اجتماعی* (چاپ سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۵ در ایالات متحده آمریکا) مقاله‌ای با این عنوان وجود نداشت. نخستین اشاره به این واژه در سال ۱۹۳۳ به ضمیمه فرهنگ انگلیسی آکسفورد راه یافت. مفهوم توتالیترانیسم هر چند ->

که منظور از آن جامعه‌ای است بسیط و فاقد قوانین سامان‌دهنده نظم اجتماعی و نهادها و ساختارهای سیاسی میانین که کارکرد تحدید قدرت مرکزی را به‌دست دارند. جامعه ایرانی-اسلامی، تا پیش از استقرار دیکتاتوری پهلوی در دوران جدید که راه

← برای ارجاع به پدیده فاشیسم هیتلری جعل شد، لیکن در دهه ۱۹۵۰ و در دوران "جنگ سرد" بود که به‌منظور ارائه یک تصویر نظری از نظام کمونیستی شوروی به‌طور جدی پرداخت شد و تنها در این دهه بود که کتاب‌هایی مختص این مفهوم به طبع رسید. نظریه‌پردازان اصلی توتالیتاریانیسم **هانا آرنت** (۱۹۵۱)، **کارل فریدریش** (۱۹۵۴) و **زیبگنیو برژینسکی** (۱۹۵۶) هستند که آثارشان همه در دهه ۱۹۵۰ منتشر شد. به‌نوشته *دائرةالمعارف علوم اجتماعی* (ویرایش دوم) در این زمان، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، تلاش‌های جدی و مکرر صورت می‌گرفت تا برای "جهان آزاد"، در مقابله با کمونیسم، یک "ایدئولوژی" وضع شود. این تلاش‌ها هرچند با شکست مواجه شد، ولی مهر خود را بر اندیشه اجتماعی و سیاسی غرب بر جای نهاد و برخی مقولات و مفاهیم را شکل داد. هربرت اسپرو در *دومین دائرةالمعارف علوم اجتماعی* (منتشره در اواخر دهه ۱۹۶۰) در ذیل مدخل "توتالیتاریانیسم" می‌نویسد: "این واژه، که نخست از طریق تبلیغات ضد نازی در دوران جنگ دوم جهانی شیوع عام یافت، سپس در جنگ سرد به یک شعار ضد کمونیستی بدل شد. کاربرد تبلیغی این واژه کارایی آن را در تحلیل منظم و تطبیقی نظام‌های سیاسی مبهم ساخته است." اسپرو سپس ابراز امیدواری می‌کند که با تحول فرآیند سیاسی جهان و از میان رفتن "جنگ سرد" کاربرد این واژه کاهش یابد. او می‌افزاید: "اگر این انتظارات برآورده شود، در سومین *دائرةالمعارف علوم اجتماعی*، مانند نخستین آن، مدخلی با عنوان توتالیتاریانیسم نخواهد بود." همانگونه که اسپرو تأکید کرده، توتالیتاریانیسم یک واژه قرن بیستمی است زیرا تا این زمان آن پدیده سیاسی که توسط این واژه توصیف می‌شد توجه کسی را به خود جلب نمی‌کرد. و در واقع، باید گفت که تا این زمان چنین پدیده‌ای مابه‌ازای خارجی نداشت. معهذاً، در دوران "جنگ سرد" تلاش‌هایی صورت گرفت تا برای این مفهوم پیشینه تاریخی کهن جعل شود. کارل پوپر با پرداخت مفهوم "تاریخ‌گرایی" توتالیتاریانیسم را به اندیشه کهن "مهدویت" ("هزاره‌گرایی" یا "مسیح‌گرایی") پیوند زد. کارل ویتفولگ در ۱۹۵۷ با تدوین تئوری "جامعه آبیاری" ریشه توتالیتاریانیسم را در تاریخ کهن آسیا جستجو کرد. و بارینگتون مور در ۱۹۵۸ میان "توتالیتاریانیسم توده‌ای" یا غیرمتمرکز- به‌عنوان پدیده مولود جامعه جدید صنعتی- با "توتالیتاریانیسم غیرمتمرکز" - به‌عنوان یک پدیده کهن- تمایز قائل شد و این مفهوم را بر نظام قبیله‌ای زولو و سلسله‌های کهن پادشاهی چین و هند انطباق داد. درباره نگرش کسانی چون ماکیاولی، بوسوئه، منتسکیو، مارکس و ویتفولگ به تاریخ شرق و پیشینه مفاهیم استبداد شرقی و توتالیتاریانیسم بنگرید به: عبدالله شهبازی، "دین و دولت در اندیشه سیاسی"، *مطالعات سیاسی*، کتاب دوم، پائیز ۱۳۷۲، صص ۳۰۴-۳۲۵.

حذف خشن تمامی ساختارهای مدنی را در پیش گرفت،<sup>۱</sup> هیچگاه چنین نبود. پادشاه "خودکامه"، "مستبد"، "ظالم"، "فاجر" و غیره بر جامعه بی‌قانون و فاقد ساختارها و نهادهای سیاسی حکومت نمی‌کرد، او پایمال‌کننده این قوانین و معارض با این ساختارها و نهادها بود و دقیقاً به این دلیل عناوین فوق بر وی اطلاق می‌شد.

اصولاً دانش جدید کمتر جامعه کهنی را چنین "بی‌قانون" و "بی‌نظم" و مقهور اراده تام و تمام یک فرد یا یک گروه حاکم می‌شناسد که نظریه‌پردازان سیاسی مکتب "استبداد شرقی" و "توتالیتریانیسم" جلوه داده‌اند. امروزه، انسان‌شناسانی چون **کلود لوی اشتراوس**<sup>۲</sup> حتی در جوامع به‌ظاهر بسیط و بدوی (چون برخی قبایل آمریکای جنوبی، آفریقا و استرالیا) و در پدیده‌هایی چون واژگان خویشاوندی، مناسک جادویی و اسطوره‌ها ساختارها و قواعدی بس بغرنج یافته‌اند که به شکلی اکید سامان‌بخش نظم اجتماعی و سیاسی بوده است. تاریخنگاری جدید آفریقا نیز وجود چنین نظام سیاسی "بی‌قانون" و "بسیط" را در آفریقای پیش از ورود اروپاییان نمی‌پذیرد. پیشتر گفتاری از ژرف زربو، ویراستار تاریخ آفریقای یونسکو، نقل کردیم در اعتراض به اینگونه نگرش‌های

---

۱ نگارنده در سال ۱۳۶۹، در بررسی وصیت‌نامه اردشیر ریپورتر به‌عنوان "مانیفست" استقرار دیکتاتوری پهلوی در ایران، در این باره سخن گفته است. در تحلیل فوق، از جمله، چنین آمده است: "جامعه ایران طی هزاران سال بر شالوده بنیادهای طبیعی و سنتی و فرهنگی خود ساختارهای سیاسی خود را، بمثابه اشکال بومی مدیریت، ایجاد کرده بود... این ساختار پیچیده... طی قرون متمادی از متن مقتضیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه پدید شده و به بهترین شکل کارکردهای سنگینی چون احداث و صیانت شبکه آبیاری سنتی (قنات) و مسائل عمومی جامعه روستایی، مدیریت کوچ در اقتصاد شبانی و حل و فصل مسائل صنوف در اقتصاد شهری را سامان می‌داد. در اروپای کهن نیز این ساختارهای سنتی مدیریت وجود داشت و سیر طبیعی تکامل آن به ایجاد سیستم‌های کنفدراتیو و خودگردان معاصر رسید و امروزه جهان غرب توجهی بیش از پیش به حوزه‌های خرد مدیریت مبذول می‌دارد. معهداً، در ایران این اشکال طبیعی سازمان سیاسی به دلایل متعدد و از جمله رسوخ استعمار در دوران قاجار و انحطاط دولت مرکزی به فساد مزمن کشید و در دوران پهلوی منقطع شد و بر اساس طرح استعمار بریتانیا به تأسیس یک دیوانسالاری غیرطبیعی و وارداتی انجامید. روشن است که ایجاد یک دیکتاتوری متمرکز به بهترین شکل می‌توانست سیطره استعمار بریتانیا بر جامعه ایران و دفاع از ایران در مقابل دست‌اندازی‌های قدرت‌های رقیب (به‌ویژه روسیه) را تأمین کند ولی این دیوانسالاری ارتباطی با حل و فصل مسائل درونی جامعه نداشت و لذا در دوران پهلوی بیگانگی شدید میان بقایای نهادهای سنتی - مردمی مدیریت و عرف با دیوانسالاری رسمی و قانون پدید شد." (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۱۶۹-۱۷۱)

2. Claude Gustave Levi-Strauss (1908-?)

متأثر از "شوونیسم فرهنگی غرب".<sup>۱</sup>

به‌طریق اولی، چنین نگاهی به تاریخ ایران بس نارواست. این جامعه‌ای است که از دیرباز دارای مدون‌ترین مجموعه‌های قوانین مدنی بوده که جزئی‌ترین روابط اجتماعی، از جمله حقوق مالکیت خصوصی، را سامان می‌داده است. در بخش مهمی از مجموعه‌های مفصل فقهی اهل سنت و تشیع قواعد مالکیت به تفصیل بیان شده و این قواعد مبانی حقوقی استواری برای مالکیت خصوصی فراهم می‌آورد که در تاریخ گذشته اروپا مشابهی برای آن نمی‌توان جست.<sup>۲</sup>

این بحث را با داستانی به پایان می‌بریم که به روشنی گواه "حاکمیت قانون" و حضور و اقتدار ساختارهای مدنی در زمان غزنویان است: علی نوشتگین، سپهسالار محمود غزنوی، شبی با سلطان تا سحرگاه به شرابخواری پرداخت و آنگاه "رخست خواست که به خانه خویش رود." محمود گفت:

صواب نیست روز روشن، بدین حال، چنین مست بروی. هم اینجا، اندر حجره‌ای،  
بیاسای تا نماز دیگر. آنگاه به هشیاری برو. که اگر بدین حال تو را محتسب اندر بازار  
بیند، بگیرد و حد زند؛ و آبروی تو ریخته شود؛ و دل من رنجور گردد؛ و هیچ نتوانم  
گفتن.

علی نوشتگین اندرز سلطان نشنفت زیرا "سپهسالار پنجاه هزار سوار بود... در وهم او نگذشت که محتسب این معنی در دل یارد اندیشیدن. نستوهی و ستیهنگی کرد که البته بروم." و محمود به او رخست رفتن داد. علی نوشتگین با "بوشی عظیم از خیل و غلامان و چاکران" راهی خانه خود شد. از قضا در میانه بازار محتسب، "با صد مرد سوار و پیاده"، به او رسید.

چون علی نوشتگین را چنین مست بدید، بفرمود تا از اسپش فرو کشیدند و خود از اسپ فرود آمد، و بفرمود تا یکی بر سرش نشست و یکی بر پای او. و به‌دست خویش چهل چوب بزدش بی‌محابا، چنانکه زمین را به دندان می‌گرفت و حاشیت و لشکرش می‌نگریستند. هیچ کس زهره آن نداشت که زبان بجنابند... روز دیگر، چون علی نوشتگین به خدمت رفت، سلطان گفت: "چون رستی از محتسب؟" علی نوشتگین پشت برهنه کرد و به محمود نمود شاخ شاخ گشته. و محمود بخندید و گفت: "توبه کن تا

۱. همین کتاب، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. عجیب است که هواداران نظریه "استبداد شرقی" کمترین توجهی به احکام اسلامی و متون مفصل فقهی، به‌عنوان مجموعه‌های مدون و مکتوب قوانینی که جوامع اسلامی را سامان می‌داده و به شکلی دقیق و اکید بر روابط اجتماعی، از جمله بر حقوق مالکیت خصوصی، حاکم بوده است، ابراز نمی‌دارند.



هرگز مست از خانه بیرون نروی.<sup>۱</sup>

### لردها، شوالیه‌ها و ساختار اشرافی

مجموعه‌ای که آن را با نام "آریستوکراسی انگلستان" می‌شناسیم، در یک فرایند تدریجی، که هسته‌های نخستین آن در دوران جنگ‌های صلیبی تکوین یافت، نظام و سلسله مراتب درونی خاص خود را پدید ساخت.<sup>۲</sup> براساس این ساختار، "جامعه" انگلیس به دو گروه "لردها"<sup>۳</sup> (اشراف) و "عوام" تقسیم می‌شد. در گذشته، منظور از این "عوام" توده مردم نبود بلکه "شوالیه‌ها" (شهسواران) بود. بررسی زیر به ساختار درونی این دو گروه اختصاص دارد.

در رأس هرم اشرافیت بریتانیا مقام سلطنت و خاندان سلطنتی جای دارد.<sup>۴</sup> ولیعهد پرنس ولز خوانده می‌شود<sup>۵</sup> و برادران و عموزادگان او معمولاً دارای عنوان دوک‌اند؛ مانند دوک یورک، دوک کنت، دوک کانات، دوک ساسکس، دوک کمبریج، دوک کمبرلند و

۱. نظام‌الملک، همان مأخذ، صص ۵۲-۵۳.

۲. درباره شکل‌گیری ساختار طبقاتی در قاره اروپا و پیدایش دو گروه اجتماعی اشراف و شهسواران بنگرید به: مارک بلوخ، جامعه فئودالی، ج ۲، صص ۱۱-۱۱۹.

۳. واژه انگلیسی لرد به معنای خداوند، ارباب و آقا است و در معنای عالیجناب به شخصیت‌های روحانی نیز اطلاق می‌شود مانند: "عالیجناب اسقف..." (Lord Bishop of...) برخی مناصب عالی دولتی نیز با پیشوند لرد متمایز می‌شوند. لرد اول خزانه‌داری (First Lord of the Treasury) عالی‌ترین مقام هیئت وزیران است که در سده‌های نوزدهم و بیستم معادل "وزیر اعظم" و "نخست‌وزیر" انگاشته می‌شود.

۴. خاندان‌های سلطنتی انگلستان، از سده یازدهم تا سده هیجدهم، به شرح زیر است: **خاندان نورماندی** (۱۰۶۶-۱۱۵۴). بنیانگذار سلطنت این خاندان ویلیام اول (ویلیام فاتح) است و حکومت آنان مقارن با جنگ‌های صلیبی است. نورماندی‌ها فقط پادشاه انگلستان بودند. سپس قدرت به **خاندان آنژو** یا **پلانناژنت** انتقال یافت (۱۱۵۴-۱۳۹۹). شاهان این خاندان از زمان جان بی‌سرزمین (۱۱۹۹) لرد ایرلند نیز بودند. سلسله بعدی، **خاندان لانکاستر** است که در سال‌های ۱۳۹۹-۱۴۶۱ قدرت را به دست داشت. اولین پادشاه این خاندان هنری چهارم بود. آنگاه نوبت به **خاندان یورک** (۱۴۶۱-۱۴۸۵) رسید و سپس **خاندان تودور** (۱۴۸۵-۱۶۰۳) به قدرت رسیدند. شاهان تودور از زمان هنری هشتم به عنوان شاه ایرلند نیز تاجگذاری کردند. آخرین پادشاه خاندان تودور، الیزابت اول است. با مرگ الیزابت، حکومت خاندان استوارت بر انگلستان آغاز شد.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۸۳.

دوک گلوستر. سلسله مراتب اشرافی فوق، پس از اعضای خاندان سلطنتی، به ترتیب اهمیت عبارت است از: دوک، مارکیز، ارل، ویسکونت و بارون.

**دوک:**<sup>۱</sup> این واژه از "dux" لاتین به معنای "رهبر" و "رئیس" مشتق شده است. عنوانی است که در امپراتوری روم و بیزانس به فرماندهان عالی‌رتبه نظامی اطلاق می‌شد که در رأس یک منطقه بزرگ بودند. قبایل توتونی، که در نیمه دوم سده پنجم میلادی بر ویرانه‌های امپراتوری روم حکومت‌های خود را برپا کردند، این عنوان را برای اطلاق به حکمرانان مناطق بزرگ قبیله‌نشین خود مورد استفاده قرار دادند. بتدریج، مفهوم "دوک" مضمون کاملاً فئودالی و سرزمینی یافت. در اواخر سده نهم میلادی، سرزمین قبایل توتونی به پنج "دوک‌نشین قبیله‌ای" تقسیم می‌شد: لوترینگن (لورن) در غرب رود راین، ساخسن (ساکسون) در شمال، فرانکن در مرکز، سواییا در جنوب غربی، و بایرن (باواریا) در جنوب شرقی. در ایتالیای پس از فروپاشی امپراتوری روم نیز عنوان "دوک" به سران بزرگ قبایل لومبارد<sup>۲</sup> اطلاق می‌شد و در حکومت لومباردها در ایتالیا (۵۶۸-۷۷۴ م.) مناطق زیر فرمان دوک‌ها "دوک‌نشین"<sup>۳</sup> خوانده می‌شد. در سده‌های شانزدهم تا نوزدهم به لردهای مناطق کوچک نیز گاه عنوان دوک اعطا می‌گردید. مهم‌ترین دوک سده

### 1. duke

### 2. Lombards

لومباردها از قبایل توتونی (آلمانی) بودند که در آغاز در اسکاندیناوی یا شمال آلمان مأوا داشتند. آنها پس از فروپاشی امپراتوری روم، طی سال‌های ۵۶۸-۷۷۴ بر بیشتر سرزمین ایتالیا مسلط بودند. در سال ۵۶۸ آلبوین (Alboin)، رئیس قبایل لومبارد، آنان را به سوی ایتالیا هدایت کرد و پس از شکست ارتش ژوستینیان اول (یوستینیانوس)، امپراتور روم شرقی (بیزانس)، حکومت خود را بر شمال ایتالیا، از جمله منطقه کنونی لومباردی، مستقر ساخت. تا سال ۵۸۴ لومباردها شاه نداشتند و رؤسای خود را "دوک" می‌خواندند. دوک‌های لومبارد کمی بعد تهاجم به جنوب را آغاز کردند و پس از شکست رومی‌ها در مناطق اشغالی جدید دوک‌نشین‌های خود را تأسیس نمودند. از سال ۷۵۱ شهر رم مورد تهدید لومباردها قرار گرفت و لذا کلیسای رم، که دیگر به امپراتوری بیزانس امید نداشت، از شاهان فرانک استمداد جست. سرانجام، در سال ۷۷۴ شارلمانی به حکومت لومباردها پایان داد. دوران سلطه لومباردها بر ایتالیا را "دشوار ولی از نظر تاریخی مهم" توصیف می‌کنند؛ زیرا لومباردها به سلطه امپراتوری بیزانس بر ایتالیا پایان دادند و راه را برای اقتدار سیاسی پاپ‌ها بر حکمرانان سکولار (غیر روحانی) و نیز برای تأسیس امپراتوری مسیحی شارلمانی هموار ساختند.

### 3. duchy

پانزدهم دوک‌های بورگوندی،<sup>۱</sup> از خاندان والوا،<sup>۲</sup> بودند. آنان بر سرزمینی پهناور حکومت می‌کردند شامل بورگوندی، والوا، هلند و مناطق گسترده‌ای در مرزهای فرانسه و آلمان امروز.

عنوان دوک تا سال ۱۳۳۷ میلادی در انگلستان وجود نداشت. در این سال، ادوارد سوم،<sup>۳</sup> پادشاه قدرتمند انگلیس (۱۳۲۷-۱۳۷۷)، پسر خود، شاهزاده سیاه،<sup>۱</sup> را به دوک

### 1. Burgundy, Bourgogne

منطقه‌ای تاریخی در شرق فرانسه که به قبایل بورگوندی منسوب است. بورگوندی‌ها قبایلی توتونی (آلمانی) بودند که نخستین بار در سده پنجم میلادی در حواشی رود راین شناخته شدند. در این زمان، آنان به‌عنوان متحد رومی‌ها علیه آتیلا و هون‌ها می‌جنگیدند. بورگوندی‌ها ابتدا متحد کلاویس، رئیس قبایل فرانک، علیه ویسیگوت‌ها بودند و به او در شکست نهایی ویسیگوت‌ها (۵۰۷) یاری رسانیدند. ولی بعدها، مورد حمله فرانک‌ها قرار گرفتند و در سال ۵۳۴ قلمرو ایشان به دولت مروونژی منضم شد. از سال ۷۵۱ منطقه بورگوندی در قلمرو پادشاهی کارولنژی فرانک‌ها بود. پس از مرگ شارلمانی (۸۱۴) این پادشاهی میان پسرانش تقسیم شد و بخش غربی بورگوندی به "دوک‌نشین بورگوندی" بدل گردید.

### 2. Valois

منطقه‌ای تاریخی در فرانسه. در سال ۱۲۱۴ فیلیپ دوم، پادشاه فرانسه از خاندان کاپه، حکومت والوا را به خاندان سلطنتی منتقل کرد. پسر فیلیپ سوم، به‌نام شارل، بنیانگذار خاندان کنت‌های والواست. در سال ۱۳۲۸ فیلیپ والوا سلطنت فرانسه را به‌دست گرفت و اعیان او تا سال ۱۵۸۹ سلطنت کردند. در دوران سلطنت خاندان والوا، منطقه فوق به دوک‌نشین بدل شد و همچنان زیر فرمان اعضای خاندان سلطنتی بود. خاندان والوا به‌تدریج در فرانسه یک نظام متمرکز مطلقه ایجاد کردند و سهم آنان در این تحول تا بدانجاست که گاه از لویی یازدهم، پادشاه فرانسه (۱۴۶۱-۱۴۸۳)، به‌عنوان "معمار استبداد سلطنتی در فرانسه" یاد می‌کنند. (*Britannica*, 1977, vol. X, p. 343) بسیاری از پایه‌های ساختار سلطنتی فرانسه در دوران سلطنت والواها نهاده شد. شارل هشتم، لویی دوازدهم و فرانسوای اول مقتدرترین پادشاهان والوا بودند که به ترتیب در سال‌های ۱۴۸۳-۱۴۹۸، ۱۴۹۸-۱۵۱۵ و ۱۵۱۵-۱۵۴۷ سلطنت کردند. در این دوران بود که رقابت میان خاندان والوا و خاندان هابسبورگ آغاز شد و خصومت سنتی میان فرانسه و امپراتوری روم مقدس را بنیان نهاد که تا انقلاب فرانسه تداوم یافت. مورخین سال‌های سلطنت فرانسوای اول و هنری دوم (سلطنت: ۱۵۴۷-۱۵۵۹) را دوران **رنسانس فرانسه** می‌خوانند. جنگ‌های مذهبی میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌های فرانسه (۱۵۶۲-۱۵۹۸) پایه‌های سلطنت والوا را تضعیف کرد. با مرگ هنری سوم (۱۵۸۹) سلطنت فرانسه به خاندان بوربن انتقال یافت.

### 3. Edward III, Edward of Windsor (1312-1377)

کورنوال ملقب کرد. او، که از سرداران نامدار جنگ صد ساله<sup>۲</sup> انگلیس و فرانسه است،

### 1. Edward of Woodstock, The Black Prince, Duke of Cornwall (1330-1376)

#### 2. Hundred Years' War

اصطلاح "جنگ صد ساله" در دهه ۱۸۲۰ در فرانسه پدید شد و در نیمه دوم سده نوزدهم در آثار مورخین فرانسوی و انگلیسی رواج فراوان یافت. این اصطلاح به جنگ‌هایی اطلاق می‌شد که طی سال‌های ۱۳۳۷-۱۴۵۳ میان فرانسه و انگلیس در جریان بود و به پایان یافتن سلطه انگلیس بر مستملکاتش در فرانسه انجامید. ریشه این جنگ به اشغال انگلیس به‌وسیله نورماندی‌ها (۱۰۶۶) و سپس انتقال سلطنت انگلیس به هنری پلانتاژنت، کنت آنژ، می‌رسد که در سال ۱۱۵۴ با نام هنری دوم پادشاه انگلیس شد. او دولتی را بنیان نهاد که علاوه بر انگلستان، بخشی از سرزمین فرانسه را در برمی‌گرفت. با مرگ فیلیپ چهارم (فیلیپ لوبل = فیلیپ نیکو) در سال ۱۳۱۴ سلطنت فرانسه به انحطاط گرایید. فیلیپ چهارم مقتدرترین حکمران اروپایی زمان خود بود. او همان پادشاهی است که اعضای طریقت شهسواران معبد را قلع و قمع کرد و یهودیان را از فرانسه اخراج نمود. (همین کتاب، ج ۲، صص ۲۷، ۱۱۱) سه پسر فیلیپ لوبل (لویی دهم، فیلیپ پنجم یا فیلیپ دراز و شارل چهارم) هر یک مدت کوتاهی سلطنت کردند و بدون وارث پسر درگذشتند. زمانی که شارل چهارم درگذشت (۱۳۲۸) همسرش حامله بود و لذا مجمع بزرگان (اعم از اشراف و روحانیون) فیلیپ، کنت والوا و برادرزاده فیلیپ چهارم، را به‌عنوان نایب‌السلطنه برگزیدند. این در حالی است که ادوارد سوم، پادشاه انگلیس، نوه فیلیپ چهارم و عضو اصلی‌تر خاندان سلطنتی فرانسه بود. (ایزابیل، مادر ادوارد، تنها دختر فیلیپ چهارم بود). کمی بعد فرزند شارل چهارم به‌دنیا آمد و چون دختر بود وارث مقام سلطنت شناخته نشد. بزرگان فرانسه، بر اساس قانون باستانی فرانک‌ها (قانون سالیک)، اعلام کردند که سلطنت از طریق نسب دختری انتقال نمی‌یابد و لذا دعوی ادوارد سوم نیز بی‌پایه است. در ۲۹ مه ۱۳۲۸ فیلیپ والوا به‌عنوان فیلیپ ششم تاجگذاری کرد و خاندان سلطنتی والوا را بنیان نهاد. ادوارد، که خود را وارث مشروع سلطنت فرانسه می‌دانست، در ژوئن ۱۳۳۷ به این کشور حمله کرد. این سرآغاز جنگ صد ساله است. جنگ صد ساله را به چهار مرحله تقسیم می‌کنند: ۱۳۳۷-۱۳۶۹، ۱۳۶۹-۱۳۸۸، ۱۳۸۸-۱۴۱۵، ۱۴۱۵-۱۴۳۵ و ۱۴۳۵-۱۴۵۳. در آخرین مرحله جنگ، قشون انگلیس، به فرماندهی جان تالبوت (ارل شریوزبوری)، شکست خورد (۱۷ ژوئیه ۱۴۵۳) و حتی منطقه نورماندی از چنگ خاندان پلانتاژنت خارج شد. از آن پس، دربار انگلیس در سرزمین کنونی فرانسه تنها بندر کاله (Calais) را در تملک داشت. در ژانویه ۱۵۵۸ دوک دوم گیز انگلیسی‌ها را از این بندر نیز اخراج کرد. نامدارترین قهرمان فرانسوی‌ها در جنگ صد ساله دختر بیسواد روستایی به‌نام ژوان آرکی (ژاندارک)، اهل اورلئان، است. شخصیت ژاندارک در ادبیات معاصر اروپا انعکاس فراوان یافته و به قهرمانی اسطوره‌ای بدل شده است. او دعوت خود به اخراج انگلیسی‌ها را با ادعای شنیدن الهام غیبی آغاز کرد و مدعی نوعی پیوند مسیحایی بود. ژاندارک در بیست سالگی به اتهام جادوگری و الحاد به حکم کلیسا سوزانده شد، ولی در سال ۱۹۲۰ کلیسای رم از او اعاده حیثیت کرد و به وی «

به‌عنوان اولین دوک انگلستان شناخته می‌شود. تا نیمه دوم سده پانزدهم میلادی هفت عنوان "دوک" در انگلستان پدید شد که همه به اعضای خاندان سلطنتی تعلق داشت. اولین عنوان دوکی که به غیر اعضای خاندان سلطنتی اعطا شد، **دوک نورفولک** (۱۴۸۳) است. این عنوان تا به امروز در اعضای خاندان **هوارد** پایدار است.<sup>۱</sup> در اسکاتلند این عنوان را نخستین بار رابرت سوم، پادشاه اسکاتلند، در سال ۱۳۹۸ وضع کرد و اولین عنوان‌های دوکی را به پسر و برادرش اعطا نمود. در سلسله مراتب اشرافی بریتانیا، عنوان دوک از نظر اهمیت پس از پرنس است. در کاربرد این عنوان، نام یک منطقه بزرگ بر آن افزوده می‌شود؛ مانند دوک نورفولک که به معنی "خان بزرگ منطقه نورفولک" است. همسر دوک، "دوشس"<sup>۲</sup> خوانده می‌شود.

در پایان سده بیستم، صرف‌نظر از عناوین دوکی که امروزه از میان رفته است مانند دوک مونتآگ، و بجز دوک‌های عضو خاندان سلطنتی، ۹ عنوان **دوک انگلستان** وجود دارد. این عناوین به ترتیب زمان پیدایش به شرح زیر است: نورفولک (۱۴۸۳)، سامرست (۱۵۴۶)، ریچموند (۱۶۷۵)، گرافتون (۱۶۷۵)، بوفورت (۱۶۸۲)، سن‌آلبانس (۱۶۸۴)، بدفورد (۱۶۹۴)، دونشایر (۱۶۹۴)، روتلند (۱۷۰۳).

هشت عنوان **دوک اسکاتلند** وجود دارد: هامیلتون (۱۶۴۳)، باکلو (۱۶۶۳)، لنوکس (۱۶۷۵)، کوئینزبری<sup>۳</sup> (۱۶۸۴)، آرگیل<sup>۴</sup> (۱۷۰۱)، اثول<sup>۵</sup> (۱۷۰۳)، مونترروز<sup>۶</sup> (۱۷۰۷)، راکسبرگ<sup>۷</sup> (۱۷۰۷).

شش عنوان **دوک بریتانیای کبیر** وجود دارد: مارلبورو (۱۷۰۲)، براندون (۱۷۱۱)، پورتلند (۱۷۱۶)، منچستر (۱۷۱۹)، نیوکاسل (۱۷۵۶)، نورث‌امبرلند (۱۷۶۶). دو عنوان **دوک ایرلند** وجود دارد: لینستر<sup>۸</sup> (۱۷۶۶) و ابرکورن<sup>۹</sup> (۱۸۶۸). و شش عنوان **دوک**

← عنوان قدیس اعطا نمود.

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۲۹۸.

2. duchess
3. Queensberry
4. Argyll
5. Atholl
6. Montrose
7. Roxburghe
8. Leinster
9. Abercorn

پادشاهی متحده بریتانیای کبیر و ایرلند نیز وجود دارد: ولینگتون (۱۸۱۴)، ساترلند (۱۸۳۳)، وستمینستر<sup>۱</sup> (۱۸۷۴)، گوردون (۱۸۷۶)، آرگیل (۱۸۹۲) و فایف (۱۹۰۰). امروزه، سه عنوان دوک ریچموند، لنوکس و گوردون به یک نفر تعلق دارد و در واقع او حامل سه عنوان دوکی است. دوک باکلو در عین حال دوک کوئینزبری نیز هست؛ و دوک هامیلتون دوک براندون نیز هست. بدینسان، در مجموع در بریتانیا و ایرلند ۳۱ عنوان دوکی وجود دارد که متعلق به ۲۵ دوک است.<sup>۲</sup>

در جدول صفحه بعد وضع خاندان‌های کنونی دارای عنوان "دوک" مشاهده می‌شود. این جدول تصویری از یک "کلان"<sup>۳</sup> را جلوه‌گر می‌سازد که، چنانکه خواهیم دید، از طریق پیوندهای خویشاوندی بهم پیوسته است و با سایر اعضای سلسله مراتب اشرافی بریتانیا نیز پیوند خویشاوندی عمیق دارد. دربارهٔ این خاندان‌ها و جایگاه ایشان در تحولات تاریخ معاصر در صفحات آینده سخن خواهیم گفت.

---

1. Westminster

2. "Duke", *Britannica CD 1998*.

3. clan

## خاندان‌های دوک در ساختار اشرافی بریتانیا

زمان	نام خاندان	عنوان دوک	پادشاه وقت
۱۴۸۳	هوارد	نورفولک (گ)	ریچارد سوم
۱۵۴۶	سیمور	سامرست (گ)	هنری هشتم
۱۶۴۳	هامیلتون	هامیلتون (س)	چارلز اول
۱۶۶۳	اسکات	باکلو (س)	چارلز دوم
۱۶۷۵	لنوکس	ریچموند (گ)	چارلز دوم
۱۶۷۵	فیتزروی	گرافتون (گ)	چارلز دوم
۱۶۷۵	لنوکس	لنوکس (س)	چارلز دوم
۱۶۸۲	سامرست	بوفورت (گ)	چارلز دوم
۱۶۸۴	بوکلرک	سن‌آلبانس (گ)	چارلز دوم
۱۶۸۴	اسکات	کوئینزبری (س)	چارلز دوم
۱۶۹۴	راسل	بدفورد (گ)	ویلیام سوم
۱۶۹۴	کاوندیش	دونشایر (گ)	ویلیام سوم
۱۷۰۱	کمپیل	آرگیل (س)	ویلیام سوم
۱۷۰۲	اسپنسر-چرچیل	مارلبورو (ب)	ملکه آن
۱۷۰۳	مورای	اثول (س)	ملکه آن
۱۷۰۳	مانرز	روتلند (گ)	ملکه آن
۱۷۰۷	اینس-کر	راکسبرگ (س)	ملکه آن
۱۷۰۷	گراهام	مونتروز (س)	ملکه آن
۱۷۱۱	هامیلتون	براندون (ب)	ملکه آن
۱۷۱۶	بنتینک	پورتلند (ب)	جرج اول
۱۷۱۹	مونتاگ	منچستر (ب)	جرج اول
۱۷۵۶	فینس-کلینتون	نیوکاسل (ب)	جرج دوم
۱۷۶۶	فیتزجرالد	لینستر (ل)	جرج سوم
۱۷۶۶	پرسی	نورثامبرلند (ب)	جرج سوم
۱۸۱۴	ولزلی	ولینگتون (پا)	جرج سوم
۱۸۳۳	اگرتون	ساترلند (پا)	ویلیام چهارم
۱۸۶۸	هامیلتون	ابركورن (ل)	ملکه ویکتوریا
۱۸۷۴	گراسونور	وستمینستر (ب)	ملکه ویکتوریا
۱۸۷۶	لنوکس	گوردون (پا)	ملکه ویکتوریا
۱۸۹۲	کمپیل	آرگیل (پا)	ملکه ویکتوریا
۱۹۰۰	کارنگی	فایف (پا)	ملکه ویکتوریا

علائم اختصاری: گ (دوک انگلستان)، س (دوک اسکاتلند)، ل (دوک ایرلند)، ب (دوک بریتانیای کبیر)، پا (دوک پادشاهی متحده).

**مارکیز:**<sup>۱</sup> واژه مارکیز از "مارک"<sup>۲</sup> (علامت، نشانه) گرفته شده که به معنای "مرز" نیز به کار می‌رفت. عنوان فوق در آلمانی مارگریو<sup>۳</sup> و در فرانسه مارکی<sup>۴</sup> است. در دوران سلطنت کارولنژی‌ها<sup>۵</sup> بر آلمان و فرانسه به حکمرانان محلی اطلاق می‌شد که در نواحی مرزی سکونت داشتند، کارشان دفاع از مرز بود و در واقع "دوک‌های مرزبان"<sup>۶</sup> بودند. یکی دیگر از وظایف مارگریوها تهاجم به سرزمین‌های "کفار" و تصرف اراضی ایشان بود. بعدها با کاهش نقش ایشان در حراست از مرزها، اهمیت این عنوان نیز افول کرد و کمتر از "کنت" شد. این عنوان در انگلستان نخستین بار به‌طور رسمی در سال ۱۳۸۵ به کار رفت و این زمانی است که رابرت دوور، ارل نهم آکسفورد،<sup>۷</sup> به‌عنوان مارکیز دوبلین ارتقا یافت و این مقامی برتر از "ارل" شناخته شد و فروتر از "دوک"<sup>۸</sup>. از سده پانزدهم در انگلستان کاملاً معمول شد. مؤنث آن مارشنس<sup>۹</sup> است.

امروزه، مارکیز وینچستر به‌عنوان "مارکیز مقدم انگلستان"<sup>۱۰</sup> شناخته می‌شود. این عنوانی است که در سال ۱۵۵۱ (دوران سلطنت ادوارد ششم) به یکی از اعضای **خاندان پولت** اعطا شد. اکنون این میراث به هیجدهمین مارکیز این خاندان<sup>۱۱</sup> رسیده است. خاندان فوق از خویشاوندان خاندان سیسیل (لردهای سالیسبوری) است و از متمولین آفریقای جنوبی. وارث این عنوان، ارل ولتشیایر<sup>۱۲</sup> لقب دارد.<sup>۱۳</sup> در اواخر سده نوزدهم، ۱۹ عنوان مارکیز وجود داشت که علاوه بر خاندان پولت، چهار عنوان آن به

1. marquess
2. mark, march
3. margrave
4. marquis
5. Carolingians

شاهان قبایل فرانک. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، زیرنویس صص ۱۷۳-۱۷۴.

6. Markherzog [mark duke]
7. Robert de Vere, 9th Earl of Oxford
8. "Marquess", *Britannica CD 1998*.
9. marchioness
10. Premier Marquessate of England
11. Nigel George Paulet, 18th Marquess of Winchester (b. 1941)
12. Earl of Wiltshire
13. *Who's Who 1993*, p. 2047.



خاندان‌های سیمور (مارکیز هرتفورد)<sup>۱</sup>، هامپلتون (مارکیز ابرکورن)<sup>۲</sup> و سیسیل (مارکیزهای اکستر و سالیسبوری) تعلق داشت.<sup>۳</sup>

**کنت، ارل:** عنوان انگلیسی ارل<sup>۴</sup> معادل کنت<sup>۵</sup> اروپایی شناخته می‌شود و به این دلیل در زبان انگلیسی نیز مؤنث آن کنتس<sup>۶</sup> است.

منشاء واژه کنت به دوران متأخر امپراتوری روم می‌رسد. از واژه لاتین "comes" گرفته شده و به معنی "همراه" است. منظور همراهان<sup>۷</sup> امپراتور بود. این عنوان به حکمرانان و اشراف محلی اطلاق می‌شد. قبایل توتونی در سده پنجم میلادی این عنوان را اخذ کردند و به سران و بزرگان خود اطلاق نمودند. بعدها، این عنوان به خوانین محلی اطلاق می‌شد که در رأس کنت‌نشین‌ها<sup>۸</sup> قرار داشتند. در ساختار فئودالی اروپا، برخی از این کنت‌ها تابع دوک‌ها شدند و معدودی، چون کنت‌های فلاندرز<sup>۹</sup>، تولوس<sup>۱۰</sup> و بارسلونا<sup>۱۱</sup>، مستقل ماندند و از اقتداری همسان دوک‌ها برخوردار بودند. در فرانسه این کنت‌ها خوانین موروثی مناطق کوچک بودند. تا سده شانزدهم برخی از کنت‌ها حتی می‌توانستند در مناطق زیر فرمانروایی‌شان سکه نیز ضرب کنند. در اروپای مرکزی، پس از انحلال امپراتوری روم مقدس (۱۸۰۶) کنت‌ها به جای امپراتور، تابع شاهان، گرانددوک‌ها و دوک‌های محلی آلمانی شدند. در اسپانیا، کنت‌نشین آراگون بعدها به پادشاهی آراگون تبدیل شد و کنت‌نشین کاستیل به پادشاهی کاستیل. این دو کنت‌نشین هسته‌های نخستین دولت پادشاهی اسپانیاست. در روسیه عنوان "کنت" از زمان پتر کبیر رواج یافت و معمولاً به مقامات عالی‌رتبه دولتی اعطا می‌شد. این عنوان

1. Marquess of Hertford

2. Marquess of Abercorn

3. *The History of the Year*, London: Cassell, Petter, Galpin & Co., 1882, p. 517.

4. earl

5. count

6. countess

7. comites

8. county

9. Flanders

10. Toulouse

11. Barcelona

را در اواخر سده هیجدهم روس‌ها، اتریشی‌ها و پروسی‌ها در لهستان نیز رواج دادند. در انگلستان "ارل" کهن‌ترین عنوان اشرافی است و منشاء آن به سده‌های نهم تا یازدهم میلادی و دوران حضور و حکومت دانمارکی‌ها<sup>۱</sup> در این سرزمین می‌رسد. در این دوران سران قبایل دانمارکی "jarl" نامیده می‌شدند. انگلوساکسون‌ها این واژه را به کار گرفتند و به زمیندارانی اطلاق نمودند که ۲۵۰ هکتار زمین و بیشتر داشته باشند. در دوران آلفرد کبیر، شاه انگلوساکسون‌ها (۸۷۱-۸۹۹)، تعدادی از این "ارل"ها در رأس واحدهای کشوری قرار گرفتند که "شایر"<sup>۲</sup> (استان) نام داشت. تا سال ۱۳۳۷، که عنوان "دوک" وارد شد، "ارل" بالاترین رده اشرافی بود. "ارل" حکمران منطقه خود بود با اقتداری فراوان؛ ولی بتدریج به‌عنوانی تشریفاتی نیز بدل شد. جایگاه آن نیز نزول یافت و فروتر از "دوک" و "مارکیز" شد. از سده هیجدهم ارل‌های اسمی نیز پدید شدند یعنی ارل‌هایی که لقب‌شان ربطی به یک منطقه معین نداشت و کاملاً تشریفاتی بود؛ مانند "ارل تمپل". در انگلستان معاصر به وارث عناوین دوک و مارکیز نیز عنوان "ارل" اعطا می‌شود. امروزه عنوان "ارل مقدم انگلستان" به **خاندان تالبوت** (ارل‌های شریوزبوری) تعلق دارد که در سال ۱۴۴۲ به این عنوان دست یافتند. ارل کیلدر (۱۳۱۶)، از **خاندان فیتزجرالد**، نیز به‌عنوان "ارل مقدم ایرلند" شناخته می‌شود.

**ویسکونت:**<sup>۳</sup> عنوانی است فروتر از "کنت" اروپایی یا "ارل" انگلیسی. در گذشته به

۱. تهاجم قبایل دانمارکی (نورمان‌ها، وایکینگ‌ها) به انگلستان از اواخر سده هشتم میلادی آغاز شد و در سده نهم اوج گرفت. در پائیز سال ۸۶۵ م. قشون مفصلی از دانمارکی‌ها به انگلستان حمله برد. در سده نهم میلادی انگلستان عرصه جنگ میان مهاجمین دانمارکی و انگلوساکسون‌ها بود. (انگلوساکسون‌ها قبایل مهاجم توتونی [آلمانی] بودند که از نیمه سده پنجم در انگلستان استقرار یافتند. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۱۴۸) در سده دهم بخشی از انگلیس در زیر سلطه دانمارکی‌ها بود و "سرزمین دانمارکی‌ها" (Danelaw) نام داشت. در سال ۱۰۱۶ کانوت (Canute)، پسر شاه دانمارک، سلطنت انگلیس را تصاحب کرد و تا سال ۱۰۳۵ با نام "کانوت کبیر" بر این سرزمین فرمان راند. او در عین حال شاه دانمارک (۱۰۱۹-۱۰۳۵) و نروژ (۱۰۲۸-۱۰۳۵) نیز بود. دو پسر کانوت تا سال ۱۰۴۲ در انگلستان حکومت کردند. دانمارکی‌ها، که مردمی پیشرفته‌تر بودند، بر فرهنگ و اقتصاد سکنه انگلیس تأثیر فراوان بر جای نهادند. درباره تهاجم قبایل نورمان به فرانسه بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، زیرنویس ص ۲۷۲.

2. shire

3. viscount

نایب دوک‌ها یا کنت‌ها اطلاق می‌شد و به همین معنا نیز هست: جانشین کنت.<sup>۱</sup> بتدریج، مقام نواب کنت‌ها نیز، چون کنت‌ها، موروثی شد. عنوان فوق از سال ۱۴۳۶ در انگلستان مرسوم شد. وارث عنوان "ارل" نیز در زمان حیات پدر یا صاحب عنوان به "ویسکونت" ملقب است. مؤنث آن "ویسکونتس" است.<sup>۲</sup>

کهن‌ترین خاندان موجود در انگلستان که عنوان "ویسکونت" را بر خود دارد **خاندان دورو** است که "ویسکونت هر فورد" خوانده می‌شوند. این عنوان در سال ۱۵۵۰ به ایشان اعطا شد. به این دلیل، دارنده عنوان فوق "ویسکونت مقدم انگلستان" خوانده می‌شود. امروزه هیجدهمین ویسکونت این خاندان<sup>۴</sup> وارث عنوان فوق است.<sup>۵</sup>

**بارون:** در گذشته به معنای عام به افراد قدرتمند و ثروتمند اطلاق می‌شد و یک طبقه خاص یا رده معین در سلسله مراتب اشرافی نبود. در فرانسه سده دوازدهم ملاکین مهم "بارون" خوانده می‌شدند. از سده چهاردهم بارون‌ها فروتر از کنت‌ها و ویسکونت‌ها انگاشته می‌شدند و هر تیولداری "بارون" خوانده می‌شد هر چند زمین او از چند هکتار تجاوز نمی‌کرد. بنابراین، عنوان بارونی با زمین پیوند مستقیم داشت. لویی چهاردهم اولین پادشاهی بود که تعدادی از کارگزاران خود را به "بارون" ملقب کرد در حالیکه تیولدار نبودند. ناپلئون و لویی هیجدهم و شارل دهم و لویی فیلیپ و لویی بناپارت این سنت را ادامه دادند.

در آلمان این عنوان "فریهر"<sup>۶</sup> خوانده می‌شود. اعطای عنوان فریهری از سوی امپراتور به کارگزاران دولتی را کارل پنجم در سده شانزدهم آغاز کرد و این عنوان پایین‌ترین رده اشرافی تلقی شد. در ایتالیا، بارون‌ها از اقتدار فراوان برخوردار بودند؛ می‌توانستند احکام مرگ صادر و اجرا کنند و دارای حق ضرب سکه بودند.

این عنوان در نیمه دوم سده یازدهم با ویلیام فاتح به انگلستان وارد شد. در سده‌های یازدهم و دوازدهم تمامی مستأجرین املاک با عنوان "بارون" خوانده می‌شدند و اهمیت

---

1. vicecomites

2. viscountess

3. Premier Viscount of England

4. Robert Milo Leicester Devereux, 18th Viscount of Hereford

5. *Who's Who 1993*, p. 867.

6. baron

7. Freiherr [free lord]

آنان بسته به وسعت املاکشان بود. در این دوران، هنری اول، استفن و هنری دوم (پادشاهان بعدی انگلیس و اعقاب ویلیام فاتح) طی فرمان‌هایی امتیازاتی به بارون‌ها اعطا کردند. نیاز به دریافت مالیات‌های سنگین به‌منظور تأمین مخارج جنگ صلیبی سوم و ایستگی پادشاه به بارون‌ها را افزایش داد. بدینسان، از آغاز سده سیزدهم بارون‌ها به یک طبقه متمایز بدل شدند و در میان ایشان رده‌بندی به بارون‌های بزرگ و کوچک آغاز شد. این تحول سرانجام به صدور **مگنا کارتا** (۱۲۱۵) انجامید که نقطه عطفی در تکوین ساختار اشرافی بریتانیاست. در این زمان در سلسله مراتب طبقاتی انگلستان، "بارون" در رده بعد از "ارل" جای داشت و گفتیم که در این زمان "ارل" بالاترین رده اشرافیت غیرروحانی بود.

با پیدایش عناوین "دوک" و "مارکیز" و "ویسکونت"، جایگاه عنوان "بارون" بتدریج نزول کرد و در پایین‌ترین رده اشرافیت موروثی بریتانیا جای گرفت. معمولاً "بارون"‌ها با عنوان "لرد" خوانده می‌شوند با افزودن پیشوند "لرد" به نام‌شان؛ هر چند عنوان عام "لرد" گاه به هر دارنده عنوان اشرافی نیز اطلاق می‌شود. مؤنث آن "بارونس"<sup>۱</sup> یا "لیدی"<sup>۲</sup> است.

**مجلس لردها**<sup>۳</sup> (مجلس اعیان یا بزرگان)، چنانکه گفتیم، نهادی است که بتدریج در طول دو سده سیزدهم و چهاردهم میلادی، به تبع اقتدار اشرافیت انگلستان، پدید شد و، به‌سان طبقه شهبازان، از پیامدهای مستقیم اقتدار و ثروتی بود که غارتگری‌های صلیبی برای این دو گروه به ارمغان آورد. مجلس لردها تا اوایل سده بیستم در مقابل **مجلس عوام**<sup>۴</sup> از اقتدار فراوان، از جمله حق وتوی مصوبات مجلس عوام، برخوردار بود ولی در پی قانون ۱۰ اوت ۱۹۱۱<sup>۵</sup> دامنه اختیارات آن به‌طور جدی کاهش یافت. به‌عبارت دیگر، تحول اساسی در ساختار سیاسی بریتانیا به‌سود گسترش نهادهای

---

1. baroness

2. lady

لیدی عنوان عامی است که به زنان اشراف انگلستان اطلاق می‌شود. دختر دوک، مارکیز و ارل و عروس دوک و مارکیز لیدی خوانده می‌شوند. به همسر مارکیز، ارل، ویسکونت، بارون، بارونت و شوالیه نیز عنوان لیدی اطلاق می‌شود و در دوران جدید به زنانی که عنوان شوالیه‌گری به خود ایشان اعطا شده است.

3. House of Lords

4. House of Commons

5. Parliament Act of 1911

انتخابی و مشارکت آحاد مردم و استقرار دموکراسی جدید، پنج سال پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. / ۵ اوت ۱۹۰۶ م.) رخ داد. مجلس لردها، چون گذشته، مرکب از دو گروه "لردهای روحانی" و "لردهای فانی" است. "لردهای روحانی" عبارتند از اسقف‌های اعظم کانتربری و یورک و اسقف‌های دورهام، لندن، وینچستر و ۲۱ اسقف دیگر. "لردهای فانی" عبارتند از تمامی دوک‌ها، مارکیزها، ارل‌ها، ویسکونت‌ها و بارون‌های موروثی انگلستان، اسکاتلند و "پادشاهی متحده".<sup>۱</sup> مقامات عالی‌رتبه قوه قضاییه نیز در نهاد فوق‌عضویت دارند. امروزه، تعداد اعضای مجلس فوق‌بیش از ۱۱۷۰ نفر است.

**بارونت:**<sup>۲</sup> پایین‌ترین عنوان موروثی در بریتانیاست. بارونت رده‌ای در میان لرد و شهسوار محسوب می‌شود و به این دلیل دارندگان این عنوان در مجلس لردها جایگاهی ندارند. بارونت بر تمامی رده‌های شهسواری، بجز شهسوار بند جوراب (شوالیه گارتر)، برتری دارد. بارونت‌ها، مانند شوالیه‌ها، با عنوان "سِر" شناخته می‌شوند و زنان ایشان "لیدی" خوانده می‌شوند.

این عنوان در ۲۲ مه ۱۶۱۱ در زمان جیمز اول استوارت پدید شد. علت پیدایش آن نیاز مالی دربار بریتانیا بود که آن را به فروش القاب و مناصب درباری از یکسو و تحرکات شدید ماوراء بحار از سوی دیگر وامی‌داشت. جیمز اول همان پادشاهی است که در زمان او رقابت انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها در شرق اوج گرفت؛ سه فرستاده به دربار جهانگیر شاه به هند فرستاد<sup>۳</sup> و با دریافت ده هزار پوند از کمپانی هند شرقی به همکاری ناوگان انگلیس با دولت ایران در اخراج پرتغالی‌ها از هرمز (۱۶۲۲) رضایت داد.<sup>۴</sup>

کسانی که برای دریافت عنوان بارونتی برگزیده می‌شدند موظف بودند مبلغ ۱۰۹۵ پوند استرلینگ به دربار بپردازند. این معادل با مخارج ۳۰ سرباز در سه سال بود. تا سال ۱۶۲۲ به ۲۰۰ نفر عنوان "بارونت انگلستان" اعطا شد. در سال ۱۶۱۹، جیمز عنوان فوق را برای ایرلندی‌ها نیز جعل کرد و حدود یکصد نفر "بارونت ایرلند" شدند. به عبارت دیگر،

۱. در سال ۱۸۸۲ در مجلس لردها ۲۱ دوک، ۱۹ مارکیز، ۱۱۷ ارل، ۲۶ ویسکونت، ۲۵۶ بارون از انگلیس و ولز دارای کرسی بودند. ۵ ارل اسکاتلندی و ۱۰ ارل ایرلندی نیز در این مجلس حضور داشتند. (*The History of the Year*, ibid, pp. 516-529)

2. baronet

۳. ویلیام هاوکینز (۱۶۰۸)، ویلیام ادواردز (اوایل ۱۶۱۵)، سِر توماس رو (اواخر ۱۶۱۵).

۴. همین کتاب، ج ۱، صص ۷۶، ۷۹، ۱۰۳-۱۰۴، ۲۸۶.

این ماجرا بیش از ۳۰۰ هزار پوند به خزانه جیمز اول وارد کرد. در سال ۱۶۲۴ عنوان "بارونت نوا اسکاتیا" نیز جعل شد. این در زمانی است که دربار انگلیس سیاست استقرار پلانت کاران اسکاتلندی را در این سرزمین آمریکای شمالی در پیش گرفته بود. بارونت‌های اسکاتلندی (یا "نوا اسکاتیا") موظف بودند ابتدا ۲۰۰۰ پوند به دربار و سالیانه ۱۰۰۰ پوند به سیر ویلیام آلکساندر<sup>۱</sup> بپردازند. در ازای آن، به هر یک از ایشان ۶۵۰۰ هکتار زمین در نوا اسکاتیا واگذار می‌شد. سیر ویلیام آلکساندر، که بعداً به ارل استرلینگ ملقب شد، یک درباری اسکاتلندی است که پس از صعود جیمز به سلطنت انگلستان مأمور تادیه بدهی‌های پادشاه در اسکاتلند شد. به پاس خدماتش، در سال ۱۶۲۱ مستعمره آمریکایی فوق به وی بخشیده شد. او این ملک ماوراء بحار خود را نوا اسکاتیا (اسکاتلند نو)<sup>۲</sup> نامید و اولین کلنی خود را در سال ۱۶۲۹ در این سرزمین تأسیس کرد. این اقدام، که با رقابت فرانسوی‌ها مواجه بود، در انگلیس و اسکاتلند مورد استقبال قرار نگرفت و تا سال ۱۶۲۶ تنها ۲۸ نفر

#### 1. Sir William Alexander, 1st Earl of Stirling (1576-1640)

#### 2. Nova Scotia

یکی از چهار ایالت کانادا واقع در حاشیه اقیانوس اطلس است. مساحت آن ۵۵۴۹۰ کیلومتر مربع است و حدود ۹۰۰ هزار نفر در آن سکونت دارند. در اصل مأوای مردمی به نام میکمک (Micmac) بود؛ از بزرگ‌ترین قبایل بومی (سرخپوست) کانادا که در سراسر مناطقی که امروزه نوا اسکاتیا، نیوبرونسویک و جزیره پرنس ادوارد خوانده می‌شود سکونت داشتند. میکمک به معنای "متحدین" است و منظور طوایفی است که در یک کنفدراسیون قبیله‌ای متحد بودند. هر طایفه (کلان) دارای رئیس و نمادهای خاص خود بود. فاقد طبقات اجتماعی موروثی بودند و بردگی در میان‌شان وجود نداشت. میکمک‌ها مردمی کوچ‌نشین، مقاوم، جنگاور و دارای پیشینه کهن بودند. در سده‌های هفدهم و هیجدهم با فرانسوی‌ها علیه انگلیسی‌ها متحد شدند. امروزه از جمعیت کثیر میکمک‌ها تنها ده هزار نفر باقی مانده که عموماً مردمی فقیرند و از طریق کارگری امرار معاش می‌کنند. نخستین اروپاییانی که به این سرزمین قدم نهادند وایکینگ‌ها در حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی بودند. سپس، جان کابوت این سرزمین را "کشف" کرد (۱۴۹۷) به گمان اینکه به هند رسیده است. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۶۲) استقرار اروپاییان از سال ۱۶۰۵ با مهاجرین فرانسوی آغاز شد. مهاجرین انگلیسی و اسکاتلندی از سال ۱۶۲۱ وارد شدند و از آن پس منطقه فوق به عرصه تعارض آنان با فرانسوی‌ها بدل شد. در پیمان صلح اوترخت (۱۷۱۳) منطقه فوق به انگلیسی‌ها واگذار شد. در دهه ۱۷۵۰ بسیاری از اعقاب مهاجرین اولیه فرانسوی اخراج شدند. در زمان جنگ‌های استقلال آمریکا بسیاری از آمریکاییان هوادار سلطنت انگلستان به این منطقه مهاجرت کردند. در سال ۱۸۶۷ به اتحادیه کانادا پیوست.

بارونت نوا اسکاتیا شدند. این رقم در سال ۱۶۳۱ به ۸۵ نفر رسید. با تهاجم فرانسوی‌ها، اسکاتلندی‌ها در سال ۱۶۳۱ مجبور به تخلیه سرزمین فوق شدند و این حادثه‌جویی برای آلکساندر بدهی سنگینی به بار آورد.

در سال ۱۷۰۷ عناوین انگلیسی و اسکاتلندی یکپارچه شد و به "بارونت بریتانیای کبیر" بدل گردید. در سال ۱۸۰۱ "بارونت ایرلند" نیز ملغی شد و همه عناوین فوق "بارونت پادشاهی متحده" نام گرفتند. بارونت‌ها چنین خوانده می‌شوند: پیش از نام ایشان عنوان "سِر" می‌آید و پس از نام خانوادگی‌شان مخفف واژه "بارونت". مثلاً، "سِر هنری راولینسون، بار."<sup>۱</sup> در موارد معدود عنوان "بارونت اسکاتلند" به زنان نیز اعطا شده است.<sup>۲</sup>

اولین کسی که عنوان بارونت به او اعطا شد، سِر نیکلاس بیکن ردگریو<sup>۳</sup> است و لذا اعقاب او به‌عنوان "بارونت مقدم انگلستان"<sup>۴</sup> شناخته می‌شوند. امروزه سِر نیکلاس بیکن (متولد ۱۹۵۳) چهاردهمین بارونت این خاندان است.<sup>۵</sup>

**شهبسوار (شوالیه):** واژه "cniht" ساکسون، که به "knight" انگلیسی بدل شد، در آغاز به معنی جوان و خدمتکار مسلح بود. بعدها، به کسانی اطلاق شد که در رأس گروه‌های مسلح خود در رکاب شاهان و اشراف در جنگ‌ها حضور می‌یافتند و به پاس خدمات‌شان در غنایم جنگی سهیم بودند. این افراد در فرانسه "chevalier" و در آلمان "ritter" خوانده می‌شدند. بتدریج، شوالیه‌گری (شهبسواری) دارای آداب و سنن خاص خود شد و شوالیه‌ها (شهبسواران) به یک گروه اجتماعی ممتاز بدل شدند. به شهبسواران قطعه زمینی واگذار می‌شد که "فیف"<sup>۶</sup> نام داشت. در ازای بهره‌وری از این ملک، شهبسوار

1. Sir Henry C. Rawlinson, Bart. (or Bt.)

2. "baronet"; "Stirling, William Alexander, 1st Earl of", *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 3, p. 259.

3. Sir Nicholas Bacon of Redgrave, Bart.

4. Premier Baronet of England

5. *Who's Who 1993*, p. 76.

6. fief

فیف پایه اصلی نظام زمینداری اروپاست که به فئودالیسم شهرت یافته است. در هر فیف بین ۱۵ تا ۳۰ خانوار دهقان غیرآزاد کار می‌کردند. ارباب فیف به واسال (vassal) شهرت داشت. واسال در ازای بهره‌وری از فیف، خدمات نظامی و غیرنظامی خود را به لرد عرضه می‌کرد.

موظف به ارائه خدمات نظامی و غیرنظامی به "لرد" بود و تجهیز نیروی نظامی و سیورسات نیز با خود او بود.

در اواخر سده یازدهم میلادی، جنگ صلیبی اول (۱۰۹۶-۱۰۹۹) تحولی اساسی در زندگی و جایگاه سیاسی شهسواران پدید ساخت. اینک آنان به گروه‌های مقتدر مسلحی بدل شدند که به‌عنوان شهسواران مسیح از حمایت کلیسا و "تقدس" نیز برخوردار بودند. به‌نوشته آمریکانا، در سده دوازدهم بسیاری از این شهسواران ملکداری را بر حضور در صحنه جنگ‌های صلیبی ترجیح دادند و به طبقه جدیدی از واسال‌ها بدل شدند.<sup>۱</sup> دربارهٔ طریقت‌ها یا فرقه‌های شهسواری دوران صلیبی و تأثیر آن بر فرهنگ و سیاست پسین اروپا در جلد چهارم سخن خواهیم گفت.

در سده‌های پسین، که "افتخارات" جنگ‌های صلیبی و به تبع آن نهاد شهسواری به یادمانی افتخارآمیز و اسطوره‌ای بدل شد، در دربارهای پادشاهان اروپا به‌عنوان یک ردهٔ ممتاز درباری طریقت‌های شهسواری تشریفاتی نیز پدید آمد. این عناوین به افراد ممتاز مورد نظر شاهان اعطا می‌شد و به‌معنای عضویت نمادین در یک طریقت شهسواری تابع پادشاه بود؛ یعنی پیامی فراتر از یک نشان درباری صرف داشت. این شهسواران درباری با پیشوند "سیر" (آقا)، و در مورد زنان با پیشوند "دیم" یا "لیدی"، متمایز می‌شوند. همسران شهسواران نیز "لیدی" خوانده می‌شوند.

برخی از مهم‌ترین عناوین شهسواری دربار انگلستان به شرح زیر است:

**شهسوار بند جوراب** (شوالیه گارتر)<sup>۳</sup> قدیمی‌ترین و برجسته‌ترین عنوان شهسواری در بریتانیاست. طبق روایت مشهور، گویا این عنوان را ادوارد سوم در سال ۱۳۴۸ وضع کرد به‌عنوان عالی‌ترین نشان افتخار که به کارگزاران دولتی و غیر دولتی اعطا می‌شد. دربارهٔ پیشینهٔ این عنوان سندی در دست نیست و هدف از جعل آن روشن نیست. معروف است که شاید ادوارد سوم می‌خواست افسانه شاه آرتور و شهسواران میزگرد<sup>۴</sup> را

1. *Americana*, 1985, vol. 16, p. 506.

2. dame

3. The Most Noble Order of Garter (K. G.)

در برخی کتب فارسی این عنوان را "نشان زانوبند" ترجمه کرده‌اند که صحیح نیست. معادل صحیح آن "نشان بند جوراب" است.

۴. آرتور شاه افسانه‌ای انگلیس است و وجود واقعی ندارد. در اصل از افسانه‌های مردم منطقه ولز در سده یازدهم میلادی است. گفته می‌شود که شاه آرتور میزگردی داشت که شهسواران دور آن می‌نشستند.



زنده کند یا شاید بند جوراب نمادی بود از ادای احترام به بانوان. درباره منشاء این عنوان داستانی وجود دارد. می‌گویند این نشان زمانی پدید شد که در یکی از میهمانی‌های دربار، ادوارد با ژوان کنتی، کنتس سالیسبوری،<sup>۱</sup> می‌رقصید. ناگاه یکی از بند جوراب‌های آبی‌رنگ این خانم از زیر دامن او به روی زمین افتاد. ادوارد مؤدبانه خم شد، بند جوراب را برداشت و به فرانسه گفت: "شرم باد بر آن کس که در این باره اندیشه بد کند."<sup>۲</sup> این کلام تا به امروز شعار نشان فوق است.

پادشاه و ولیعهد انگلیس (پرنس ولز) همواره عضو این طریقت‌اند. در گذشته اعضای این طریقت پادشاه و ولیعهد بودند و هر یک ۱۲ شهسوار داشتند. در سال ۱۸۰۵ تعداد شهسواران به ۲۵ نفر رسید. اینان اعضای خاندان سلطنتی، اخلاف مستقیم جرج اول و جرج دوم‌اند و برخی مقامات عالی‌رتبه خارجی. "نشان بند جوراب" در سال ۱۸۵۹ به سلطان عبدالمجید عثمانی و در سال ۱۸۷۳ به ناصرالدین‌شاه قاجار اعطا شد. در سفر سال ۱۹۰۳ مظفرالدین‌شاه به انگلستان نیز، به‌رغم عدم تمایل ادوارد هفتم، این نشان به او اعطا شد. سیر دنیس رایت این ماجرا را به داستانی هجوآمیز علیه ایرانیان بدل ساخته است.<sup>۳</sup>

دارندگان "نشان بند جوراب" در زمره برجسته‌ترین شخصیت‌های انگلستان بوده‌اند. به‌نوشته بریتانیکا، ۳۶ تن از آنان گردن زده شدند و تنها هنری هشتم شش تن از ایشان را گردن زد. در دوران جنگ دوم جهانی هیروهیتو، امپراتور ژاپن، و ویکتور امانوئل سوم، پادشاه ایتالیا، از عضویت این "طریقت" اخراج شدند. (پیشتر نشان فوق به ایشان اعطا شده بود). در سال ۱۹۴۵ وینستون چرچیل از دریافت این نشان امتناع کرد و این زمانی است که حزب او در انتخابات شکست خورده بود. می‌گویند چرچیل در خلوت گفت: "من نمی‌توانم در حالی نشان بند جوراب را از پادشاه بپذیرم که مردم به من نشان تپیا<sup>۴</sup> اعطا کرده‌اند." این نشان بار دیگر در سال ۱۹۵۳ به چرچیل اعطا شد و این بار پذیرفت. اعضای این طریقت با پیشوند "سیر" مشخص می‌شوند و در پایان نام ایشان علامت اختصاری K.G. افزوده می‌شود.

1. Joan of Kent, Countess of Salisbury

2. "Honi soit qui mal y pense"

۳. دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، صص ۳۲۷-۳۴۹

4. "نشان پوتین". کنایه از اخراج با لگد (تپیا).

شهبسوار حمام<sup>۱</sup> نیز از عناوین قدیمی شهبسواری انگلستان است که در سال ۱۳۹۹ پدید شد و بعدها به فراموشی سپرده شد. جرج اول هانور، به توصیه سیر رابرت والپول، این عنوان را در سال ۱۷۲۵ احیا کرد. این نشان به دو بخش نظامی و غیرنظامی تقسیم و در سه رده اعطا می‌شود: شهبسوار صلیب بزرگ حمام<sup>۲</sup>، شهبسوار فرمانده حمام<sup>۳</sup> و شهبسوار حمام<sup>۴</sup>. وجه تسمیه نشان فوق از اینروست که "حمام" نماد شستشو و پاکیزگی انگاشته می‌شود. این نمادی است که در فراماسونری نیز کاربرد دارد.<sup>۵</sup>

شهبسوار خار شتر<sup>۶</sup> (شوالیه تیسل) نشانی است که جیمز دوم در سال ۱۶۸۷ پدید آورد. این عنوان به اعضای خاندان سلطنتی و ۱۶ نفر دیگر محدود است.

شهبسوار سن پاتریک<sup>۷</sup> را جرج سوم در سال ۱۷۸۳ پدید آورد. این عنوان تنها به اعضای خاندان سلطنتی و ۲۲ نفر دیگر اعطا می‌شود.

"نشان ستاره هند"<sup>۸</sup> در سال ۱۸۶۱ وضع شد و در سه رتبه اعطا می‌گردد: شهبسوار بزرگ فرمانده ستاره هند<sup>۹</sup>، شهبسوار فرمانده ستاره هند<sup>۱۰</sup> و شهبسوار ستاره هند<sup>۱۱</sup>.

نشان امپراتوری هند<sup>۱۲</sup> در ۱۸۷۷ وضع شد. این نیز در سه رتبه اعطا می‌گردد: شهبسوار بزرگ فرمانده امپراتوری هند<sup>۱۳</sup>، شهبسوار فرمانده امپراتوری هند<sup>۱۴</sup> و شهبسوار

- 
1. The Most Honourable Order of the Bath
  2. Knight Grand Cross of the Bath (G. C. B.)
  3. Knight Commander of the Bath (K. C. B.)
  4. Companion of the Bath (C. B.)
- در گذشته این عنوان "شهبسوار اصغر حمام" خوانده می‌شد: (K. Knight Bachelor of the Bath B.)
5. Mackey, *ibid*, vol. 1, p. 525.
  6. The Most Ancient and Most Noble Order of Thistle (K. T.)
  7. The Most Illustrious Order of St. Patrick (K. P.)
  8. The Most Exalted Order of the Star of India
  9. Knight Grand Commander of the Star of India (G. C. S. I.)
  10. Knight Commander of the Star of India (K. C. S. I.)
  11. Companion of the Star of India (C. S. I.)
  12. The Most Eminent Order of the Indian Empire
  13. Knight Grand Commander of the Indian Empire (G. C. I. E.)
  14. Knight Commander of the Indian Empire (K. C. I. E.)

امپراتوری هند.<sup>۱</sup> این دو نشان تا زمان استقلال هند و پاکستان (۱۹۴۷) اعطا می‌شد. **نشان سن‌مایکل و سن‌جرج**<sup>۲</sup> در سال ۱۸۱۸ وضع شد و این نیز در سه رتبه اعطا می‌شود: شهسوار صلیب بزرگ سن‌مایکل و سن‌جرج،<sup>۳</sup> شهسوار فرمانده سن‌مایکل و سن‌جرج<sup>۴</sup> و شهسوار سن‌مایکل و سن‌جرج.<sup>۵</sup> این نشان معمولاً به اتباع بریتانیا به خاطر خدمات‌شان اعطا می‌شود.

**نشان گوئلف** نیز از نشان‌های شامخ شهسواری دربار انگلستان است. "گوئلف" شکل تحریف‌شده "ولف"، نام اولیه خاندان هانور، است. این نشان نیز در رده‌های مختلف اعطا می‌گردد؛ مانند شهسوار صلیب بزرگ گوئلف،<sup>۶</sup> شهسوار فرمانده گوئلف.<sup>۷</sup> در سده بیستم، عنوان "گوئلف" به "هانور" تغییر کرد.

**نشان سلطنتی ویکتوریا**<sup>۸</sup> در سال ۱۸۹۶ وضع شد و در پنج رتبه است: شهسوار صلیب بزرگ طریقت سلطنتی ویکتوریا،<sup>۹</sup> شهسوار فرمانده طریقت سلطنتی ویکتوریا،<sup>۱۰</sup> فرمانده طریقت سلطنتی ویکتوریا<sup>۱۱</sup> و غیره. این نشان به افرادی اعطا می‌شود که خدمات مهم یا خدمات شخصی به خاندان سلطنتی بریتانیا انجام داده‌اند. تعداد دریافت‌کنندگان این نشان نامحدود است

**نشان امپراتوری بریتانیا**<sup>۱۲</sup> در سال ۱۹۱۷ وضع شد و به خاطر خدمات برجسته به امپراتوری، در داخل یا خارج از کشور، اعطا می‌گردد. این رایج‌ترین نشان است و به زنان و مردان و نظامیان و غیرنظامیان و در پنج رده داده می‌شود: شهسوار صلیب بزرگ

- 
1. Companion of the Indian Empire (C. I. E.)
  2. The Most Distinguished Order of St. Michael and St. George
  3. Knight Grand Cross of St. Michael and St. George (G. C. M. G.)
  4. Knight Commander of St. Michael and St. George (K. C. M. G.)
  5. Companion of St. Michael and St. George (C. M. G.)
  6. Knight Grand Cross of the Order of the Guelphs (G. C. H.)
  7. Knight Commander of the Order of the Guelphs (K. C. H.)
  8. The Royal Victorian Order
  9. Knight Grand Cross of the Royal Victorian Order (G. C. V. O.)
  10. Knight Commander of the Royal Victorian Order (K. C. V. O.)
  11. Commander of the Royal Victorian Order (C. V. O.)
  12. The Most Excellent Order of the British Empire

امپراتوری بریتانیا،<sup>۱</sup> شهسوار فرمانده امپراتوری بریتانیا،<sup>۲</sup> فرمانده امپراتوری بریتانیا،<sup>۳</sup> افسر امپراتوری بریتانیا<sup>۴</sup> و عضو امپراتوری بریتانیا.<sup>۵</sup>

**صلیب ویکتوریا**<sup>۶</sup> را در سال ۱۸۵۶ ملکه ویکتوریا پدید ساخت و **صلیب جرج**<sup>۷</sup> را جرج ششم در سال ۱۹۴۰. این دو از عالی‌ترین نشان‌های شهسواری دربار بریتانیا در دوران اخیر است و به افرادی اعطا می‌شود که به‌عنوان "قهرمان" شناخته می‌شوند. سایر نشان‌های دربار انگلستان به شرح زیر است:

**نشان هم‌رمان شوکت**<sup>۸</sup> تنها در یک رده است و به افراد برجسته تبعه بریتانیا یا کشورهای مشترک‌المنافع (کومنولث) اعطا می‌گردد. تعداد اعضا به ۶۵ تن محدود است. **نشان خدمات برجسته**<sup>۹</sup> در سال ۱۸۸۶ وضع شد و نوعی نشان شجاعت است که به افسران نیروهای مسلح اعطا می‌گردد. **نشان صلیب نظامی**<sup>۱۰</sup> در سال ۱۹۰۲ وضع شد و به افسران نیروهای مسلح به‌خاطر شجاعت اعطا می‌گردد. **نشان خدمات امپراتوری**<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۰۲ وضع شد و به غیرنظامیان شاغل در دستگاه دولتی به پاس خدمات طولانی اعطا می‌شود. **نشان لیاقت**<sup>۱۲</sup> را ادوارد هفتم در سال ۱۹۰۲ پدید ساخت. این عنوان تنها به ۲۴ تن از نویسندگان و دانشمندان و مقامات دولتی و سایر شخصیت‌های برجسته اعطا می‌شود.

### رفورماسیون و آریستوکراسی انگلیس

به‌نوشته توماس ماکائولی، کهن‌ترین خاندان اشرافی بریتانیا **خاندان دوور** است که

- 
1. Knight Grand Cross of the British Empire (G. B. E.)
  2. Knight Commander of the British Empire (K. B. E.)
  3. Commander of the British Empire (C. B. E.)
  4. Officer of the British Empire (O. B. E.)
  5. Member of the British Empire (M. B. E.)
  6. The Victoria Cross (V. C.)
  7. The George Cross (G. C.)
  8. The Order of the Companions of Honour (C. H.)
  9. The Distinguished Service Order (D. S. O.)
  10. The Military Cross (M. C.)
  11. The Imperial Service Order
  12. The Order of Merit (O. M.)

تبارشان به نیمه دوم سده یازدهم میلادی و به اوبری دوور اول، یکی از نورماندی‌های<sup>۱</sup>

### 1. Normandy

منطقه‌ای در شمال فرانسه که از سمت شمال به کانال انگلیس مشرف است. نام این منطقه از نورمان‌ها گرفته شده که از حوالی نیمه سده نهم میلادی به مناطق جنوبی خود حمله می‌بردند. نورمان به معنی شمالی است و این نامی است که مردم سرزمین‌های سفلی، آلمان و فرانسه به سکنه بومی اسکاندیناوی (نروژ، سوئد و دانمارک) داده بودند. انگلیسی‌ها این مردم را دانمارکی (Danes) می‌خواندند. آنان قبایلی وحشی، جنگجو و قسی بودند که بطور عمده از طریق غارت زندگی می‌کردند و اعتقاد داشتند هر که در جنگ کشته شود به والهال (Valhalla) یا بهشت شمالی می‌رود. رهبران گروه‌های دزدان دریایی نورمان خود را وایکینگ (Vikings) می‌خواندند که به معنی شاه خلیج است. نورمان‌ها یا دان‌ها حدود ۲۰۰ سال به غارت انگلستان اشتغال داشتند و در شرق انگلستان سه دولت محلی تأسیس کردند. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، زیرنویس ص ۲۶۱) در اوایل سده دهم میلادی، نورمان‌ها تهاجم به قلب فرانسه را آغاز کردند و شهر پاریس را غارت نمودند. در سال ۹۱۱ میلادی شارل سوم (شارل ساده‌لوح)، پادشاه فرانسه، مجبور شد طی پیمانی منطقه کنونی نورماندی را به رولو (Rollo)، رهبر قبایل نورمان، واگذار کند و دختر خود را به همسری او درآورد. از آن پس در این منطقه دوک‌نشین نورماندی تأسیس شد. رولو به مسیحیت گروید و با نام رابرت تعمیم یافت. او اولین دوک نورماندی است. به تبعیت از رولو، سران و اعضای قبایل نورمان نیز مسیحی شدند و در منطقه فوق سکنی گزیدند. اعقاب آنها هرچند زندگی یکجانشینی را برگزیده و تابع سلطنت فرانسه به‌شمار می‌رفتند، لیکن به‌عنوان مردمی جنگاور و خشن مایه هراس سایر مردم فرانسه بودند. ویلیام فاتح از اعقاب رولوی فوق‌الذکر است. در حوالی نیمه سده یازدهم، زمان تهاجم ویلیام فاتح به انگلستان، دوک‌نشین نورماندی متمرکزترین و سامان‌یافته‌ترین دولت محلی اروپا بود و دوک نورماندی از اقتدار فراوان برخوردار. پس از مرگ ویلیام، حکومت انگلستان و نورماندی میان پسرانش تقسیم شد ولی در سال ۱۱۰۶ هنری اول، پادشاه انگلیس (۱۱۰۰-۱۱۳۵) و کوچکترین پسر ویلیام فاتح، بار دیگر حکومت نورماندی را به‌دست گرفت. پس از مرگ هنری اول، حکومت نورماندی به داماد او، جئوفری پلانتاژنت (کنت آنژو)، انتقال یافت. از این طریق بود که هنری دوم، پادشاه انگلیس (۱۱۵۴-۱۱۸۹) و بنیانگذار خاندان سلطنتی پلانتاژنت (آنژو)، حکومت نورماندی را به ارث برد. در سال ۱۲۰۴ فیلیپ دوم، پادشاه فرانسه، نورماندی را از چنگ جان لکلند، پادشاه انگلیس، خارج کرد. در این زمان، نورماندی ثروتمندترین بخش فرانسه بود. در زمان جنگ صد ساله (۱۴۲۰) بار دیگر نورماندی به تصرف خاندان سلطنتی انگلیس درآمد و سرانجام در سال ۱۴۵۰ به فرانسه منضم شد. در سده شانزدهم، نورماندی پایگاه مهم پروتستان‌های فرانسه بود و عرصه جنگ‌های خونین میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها. در سده هفدهم، اقتدار دولت مرکزی فرانسه بر نورماندی افزایش یافت؛ در سال ۱۶۶۶ شوراها محلی نورماندی منحل و منطقه فوق به سه استان تقسیم شد. نورماندی از مهم‌ترین پایگاه‌های سیاسی انقلاب کبیر فرانسه بود.

همراه ویلیام فاتح<sup>۱</sup> می‌رسد. اعضای این خاندان به ارل آکسفورد ملقب بودند. تسلسل این خاندان، به مدت شش سده، تا ارل بیستم<sup>۲</sup> ادامه یافت که در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم می‌زیست. او فاقد وارث پسر بود. دخترش، دایانا، با چارلز بوکلرک (دوک سن‌آلبانس)، پسر نامشروع چارلز دوم، ازدواج کرد. ماکائولی بیستمین و آخرین ارل آکسفورد از خاندان فوق را "شریف‌ترین تبعه انگلستان و، چنانکه انگلیسی‌ها دوست دارند بگویند، سراسر اروپا" می‌خواند.<sup>۳</sup> امروزه، میراث خاندان دوور در دوک چهاردهم سن‌آلبانس تداوم یافته است که البته، چنانکه خواهیم دید، از خاندان یهودی برنال-اسبورن نیز نسب می‌برد.<sup>۴</sup>

به‌رغم اینگونه پیشینه‌ها، سرآغاز واقعی ساختار کنونی آریستوکراسی بریتانیا به تحولات مهم سیاسی و فرهنگی می‌رسد که در دوران هنری هشتم، پادشاه انگلیس (۱۵۰۹-۱۵۴۷)، رخ داد و با عناوین رفورماسیون و رنسانس انگلیس شناخته می‌شود.<sup>۵</sup>

#### 1. William the Conqueror (1027-1087)

بنیانگذار سلطنت خاندان نورماندی در انگلستان که تا سال ۱۱۵۴ بر این کشور حکومت کردند. ویلیام پسر نامشروع دوک نورماندی است از دختر یک دباغ؛ و به این دلیل ویلیام حرامزاده (William the Bastard) نیز خوانده می‌شود. با نام ویلیام دوم دوک نورماندی بود. در سال‌های ۱۰۶۶-۱۰۷۰ انگلستان را فتح نمود و با نام ویلیام اول به‌عنوان پادشاه انگلستان تاجگذاری کرد. به‌دلیل فتح انگلستان و اسکاتلند به ویلیام فاتح شهرت یافت. برخی از خاندان‌های اشرافی بریتانیا (چون چرچیل، مونتگ، والپول و تالبوت) به‌طور سنتی خود را از تبار کسانی می‌دانند که به‌همراه ویلیام فاتح انگلستان را تصرف کردند. چنانکه خواهیم دید، این دعاوی فاقد هرگونه مبنای علمی است.

#### 2. Aubrey de Vere, 20th Earl of Oxford (1629-1703)

#### 3. *Americana*, 1985, vol. 28, pp. 20-21.

۴. عنوان ارل آکسفورد سپس به رابرت هارلی اعطا شد. او وزیر ملکه آن از جناح توری بود و با صعود خاندان هانوور به زندان افتاد. این عنوان، به‌همراه نشان شهسوار گارتور، در سال ۱۹۲۵، در زمان بازنشستگی هربرت هنری اسکویت، به او اعطا شد و بدینسان آقای اسکویت ارل آکسفورد و اسکویت نام گرفت. عنوان اشرافی اسکویت تداوم نیافت و امروزه کسی با این عنوان در ساختار اشرافی بریتانیا وجود ندارد.

۵. سلطنت هنری هشتم مقارن با سال هشتم سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی در ایران آغاز شد و همزمان با بیست و سومین سال سلطنت شاه طهماسب پایان یافت.

هنری هشتم پادشاهی به شدت فاسد و زنباره بود و این خصوصیت فردی او در پایهٔ حوادث و تحولاتی بزرگ در تاریخ انگلستان قرار گرفت که بر سرنوشت پسین تمامی جهان تأثیر گذارد.

هنری هشتم شش بار به طور رسمی ازدواج کرد: نخستین همسرش (۱۵۰۹) **کاترین آراگونی**<sup>۱</sup> است. کاترین مادر ماری اول، ملکه کاتولیک انگلیس، است. دومین زن هنری (۱۵۳۳) **آن بالین**<sup>۲</sup> است. حاصل این وصلت الیزابت اول، ملکه پروتستان انگلیس، است. سومین زن او **جین سیمور**<sup>۳</sup> (۱۵۳۶) است؛ مادر ادوارد ششم شاه بعدی. چهارمین زن هنری، **آن کلوسی**<sup>۴</sup> (ژانویه ۱۵۴۰) و پنجمین زنش **کاترین هوارد**<sup>۵</sup> (ژوئیه ۱۵۴۰) است. **کاترین پار**<sup>۶</sup> (۱۵۴۳) ششمین و آخرین زن هنری هشتم است.

تمامی زنان هنری هشتم پایانی تراژیک داشتند: کاترین آراگونی چند سال پس از جدایی از هنری هشتم در انگلستان درگذشت. آن بالین و کاترین هوارد گردن زده شدند. جین سیمور کمی پس از تولد پسرش درگذشت. آن کلوسی مطلقه شد ولی تا پایان عمر کوتاهش در انگلستان زیست. کاترین پار کمی پس از مرگ هنری با لرد سیمور ازدواج کرد ولی در زمان زایمان درگذشت.

**کاترین آراگونی**، زنی که ماجرای طلاق او و هنری هشتم سرآغاز "نهضت اصلاح دینی" (رفورماسیون) و "نوزایی فرهنگی" (رنسانس) در انگلیس انگاشته می‌شود، دختر فردیناند، شاه آراگون، و ایزابل، ملکه کاستیل، است.<sup>۷</sup> دربارهٔ این زن و شوهر تاراجگر، که میراث جنگ‌های صلیبی را از طریق اشغال غرناطه و تهاجم به ماوراء بحار تداوم بخشیدند و از سوی پاپ به دریافت لقب "کاتولیک" مفتخر شدند،<sup>۸</sup> در جلد‌های اول و دوم به تفصیل سخن گفته‌ایم.

1. Catherine of Aragon (1485-1536)

2. Anne Boleyn (1507-1536)

3. Jane Seymour (1509-1537)

4. Anne of Cleves (1515-1557)

5. Catherine Howard (d. 1542)

6. Catherine Parr (1512-1548)

۷. دختر دیگر ایزابل و فردیناند، خوانای دیوانه است. از این طریق، ماری تودور، ملکه انگلیس، دخترخالهٔ کارل پنجم و فردیناند اول، امپراتوران روم مقدس، می‌باشد. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۲۳)

8. Isabel la Catolica, Fernando el Catolico

کاترین، در زمان حیات مادر (۱۵۰۱)، به همسری آرتور، پسر بزرگ و ولیعهد هنری هفتم، درآمد. سال بعد آرتور درگذشت و کاترین به‌عنوان بیوه به زندگی خود در دربار انگلیس ادامه داد. در این زمان وی به‌عنوان نامزد پرنس هنری، پسر دوم هنری هفتم، شناخته می‌شد. لیکن فردیناند، پدر عروس، از پرداخت جهیزیه مورد درخواست دربار انگلیس امتناع کرد و این امر مانع ازدواج این دو شد. سرانجام، پرنس هنری با نام هنری هشتم به سلطنت انگلستان رسید (۱۵۰۹) و وصلت انجام گرفت. طی سال‌های ۱۵۱۰-۱۵۱۸ کاترین شش فرزند زایید؛ از جمله دو پسر، که همگی، بجز ماری ملکه بعدی انگلیس، در زمان زایمان یا در کودکی مردند.

در ماجرای اختلاف هنری هشتم و کلیسای رم، **ظاهر قضیه** این است که گویا هنری به داشتن وارث پسر به‌شدت مایل بود. به این دلیل، در سال ۱۵۲۷ از **پاپ کلمنت هفتم** درخواست کرد که ازدواج او با کاترین باطل اعلام شود تا بتواند با زن جدیدی (آن بالین) ازدواج کند. توجیه شرعی هنری این بود که ازدواج وی با کاترین برخلاف نص "کتاب مقدس" صورت گرفته که ازدواج با بیوه برادر را ممنوع کرده است. کاترین نیز به کلمنت هفتم شکایت برد و مدعی شد که ازدواج وی با هنری شرعی است زیرا ازدواج نخست او با آرتور به‌طور واقعی تحقق نیافته و وی در زمان ازدواج با هنری باکره بوده است. گفته می‌شود کلمنت هفتم در زیر فشار **کارل پنجم**، امپراتور مقتدر روم مقدس و خواهرزاده کاترین، با درخواست هنری موافقت نکرد و بدینسان تعارض میان دربار انگلیس و کلیسای رم آغاز شد. این کشاکش شش سال به درازا کشید و در کوران آن بود که هنری دعاوی خود را پیش کشید و مدعی شد که "کلیسای انگلستان یک کلیسای ملی است و او رهبر عالی کلیسا و پدر معنوی مردم خود است."<sup>۱</sup> در ژوئیه ۱۵۳۱ هنری هشتم رسماً از کاترین جدا شد و پنج ماه بعد (۲۳ مه ۱۵۳۳) با آن بالین ازدواج کرد. این مراسم را توماس کرانمر، اسقف اعظم کانتربوری، انجام داد که منصوب از سوی هنری بود. سرانجام، در نوامبر ۱۵۳۴ پارلمان طی مصوبه‌ای نظارت پاپ بر انگلستان را فسخ اعلام کرد؛ پادشاه را به‌عنوان رئیس کلیسای انگلستان اعلام نمود و از انگلیسی‌ها خواست که رابطه خود را با کلیسای رم قطع کنند.

چنانکه می‌بینیم، در ماجرای که سرآغاز "رفورماسیون" و "رنسانس" انگلیسی است، انگیزه‌های دینی یا فرهنگی در کار نیست. داستان با هوسبازی یک پادشاه آغاز می‌شود و به‌دلیل سوء سیاست یا شیطنت یک پاپ (کلمنت هفتم) به موجی دینی-فرهنگی بدل می‌گردد. به این دلیل است که *دائرةالمعارف بریتانیکا* می‌نویسد "در انگلستان

1. *Americana*, 1985, vol. 14, p. 100.



نهضت اصلاح دینی [رفورماسیون] در اساس بیشتر سیاسی بود تا دینی.<sup>۱</sup> ماهیت این "رفورماسیون سیاسی" زمانی بهتر شناخته می‌شود که دریابیم در زمان وقوع آن در انگلستان شبکه‌ای گسترده و ثروتمند از صومعه‌ها وجود داشت که بخش مهمی از ثروت کشور را به صورت موقوفه در اختیار داشتند و تابع پاپ و کلیسای رم بودند. از اینروست که برخی محققین اقدامات هنری را بهانه‌جویی برای تاراج اموال مفصل کلیسا و صومعه‌ها می‌دانند؛ اموالی که در پایه ظهور یک طبقه ثروتمند نوکیسه و فاسد قرار گرفت و سرمایه‌ای فراهم آورد برای پیدایش موج انگلیسی تهاجم ماوراء بحار در عصر الیزابت. این عامل بسیار مهمی در تحلیل حوادث فوق و شناخت فرهنگ جدیدی است که در عصر "رنسانس انگلیس" سربرکشید و نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت پسین جهان ایفا نمود. این عامل زمانی بهتر شناخته می‌شود که با سایر دست‌اندرکاران این ماجرا نیز آشنا شویم.

در زمانی که ماجرای طلاق هنری و کاترین آراگونی آغاز شد، پاپ کلمنت هفتم در رأس کلیسای رم قرار داشت. او همان پاپی است که درباره‌اش بارها سخن گفته‌ایم. گفتیم که پاپی "مقدس" و خوشنام نبود؛ و در زمان او بود که حادثه مرموز "ظهور" دیوید روبنی رخ داد، با حمایت این پاپ فریبکار اوج گرفت و موجی از احساسات "مسیحایی" را در اروپا برانگیخت.<sup>۲</sup> و گفتیم که این پاپ به **خاندان مدیچی** تعلق داشت؛ خاندانی که نام آن با **تاریخ صرافی و رباخواری اروپا** پیوندی ژرف دارد.<sup>۳</sup>

خاندان مدیچی تبار خود را به یکی از نظامیان عهد شارلمانی می‌رسانند و برای اثبات این پیوند تبارنامه‌ای ساخته‌اند. به‌نوشته آنتونی مولو،<sup>۴</sup> استاد دانشگاه براون آمریکا، "بازسازی خیالبافه" شجره‌نامه خاندان مدیچی در سده شانزدهم و در دربار آنان صورت گرفت و فاقد هرگونه مبنای تاریخی است. "در واقع، منشاء این خانواده ناروشن است." مدیچی‌ها احتمالاً در سده سیزدهم در فلورانس ساکن شدند زیرا اولین نوشته‌ای که به

1. "Reformation", *Britannica CD 1998*.

۲. درباره رابطه کلمنت هفتم و یهودیان بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۶۰؛ درباره ارتباط او با ماجرای دیوید روبنی و سولومون مولخو بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۳. دوران تعارض هنری هشتم و کلیسای رم مقارن است با لشکرکشی کارل پنجم به شمال آفریقا. در این باره بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۲۱-۲۲.

۳. درباره خاندان مدیچی و پیوند آن با رنسانس بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸.

4. Anthony Molho

یکی از اعضای این خانواده اشاره می‌کند به سال ۱۲۱۶ میلادی تعلق دارد. بنظر می‌رسد که آنان از همان زمان به صرافی و رباخواری اشتغال داشتند. در اوایل سده چهاردهم در زمره متمکنین فلورانس جای گرفتند هرچند هنوز فاصله‌شان با خاندان‌های اشرافی شهر زیاد بود. در اواخر این سده، صرافی خود را در شهر رم گشودند، در سده پانزدهم بانکدار پاپ شدند و از اینطریق سودهای کلان بردند. بدینسان، ثروت انبوه خانواده مدیچی در سده فوق به دست آمد.<sup>۱</sup> از اعضای این خاندان، چهار تن، در سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم، به مقام پاپی رسیدند:<sup>۲</sup> لئو دهم، کلمنت هفتم،<sup>۳</sup> پیوس چهارم<sup>۴</sup> و لئو یازدهم.<sup>۵</sup>

کلمنت هفتم پسر نامشروع جولیانو مدیچی<sup>۶</sup> و برادرزاده لورنتسو مدیچی است. او را عمویش، "لورنتسوی باشکوه"، پرورش داد و عموزاده‌اش، پاپ لئو دهم، در مقام اسقف اعظم فلورانس و کاردینال (۱۵۱۳) منصوب کرد. دوران ریاستش بر دستگاه کلیسا مقارن با رقابت فرانسوای اول، پادشاه فرانسه، و کارل پنجم، امپراتور روم مقدس، بر سر سلطه بر قاره اروپاست. به‌نوشته بریتانیکا، سیاست‌های کلمنت برای کارل پنجم در مبارزه با حکمرانان پروتستان آلمان دشواری‌هایی پدید ساخت و خصومت کارل را علیه او برانگیخت. کلمنت هفتم بیش از آنکه به‌عنوان "پاپ" شناخته شود به‌عنوان یک پرنس ایتالیایی ولخرج و پرتجمل شناخته می‌شد که به اشاعه فرهنگ رنسانس و قدرتمند و ثروتمندتر کردن خویشانش بیش از امور دنیای مسیحیت توجه داشت.<sup>۸</sup>

در واپسین سال‌های سلطنت هنری هشتم، پس از مرگ کلمنت هفتم، پاپ پل سوم<sup>۹</sup> در رأس کلیسای رم جای داشت. از این پاپ به‌عنوان "آخرین پاپ رنسانس" یاد می‌کنند که به‌روشنی گویای مشرب دینی و سیاسی اوست. این پاپ نیز، چون

1. *Americana*, 1985, vol. 18, p. 614.

۲. در جلد دوم کتاب حاضر (ص ۶۰) پاپ جولیس سوم از اعضای خاندان مدیچی معرفی شده که اشتباه است.

3. Giovanni de Medici (1475-1521), Pope Leo X (1513-1521)

4. Giulio de Medici (1478-1534), Pope Clement VII (1523-1534)

5. Giovanni Angelo de Medici (1499-1565), Pope Pius IV (1559-65)

6. Alessandro Ottaviano de Medici (1535-1605), Pope Leo XI (April 1-27, 1605)

7. Giuliano de Medici

8. "Clement VII", *Britannica CD 1998*.

9. Alessandro Farnese (1468-1549), Pope Paul III (1534-1549)

سلفش، خوشنام نبود و در دوران اقتدارش از سوی مقدسین مسیحی به گرایش‌های الحادی و کفرآلود متهم بود. پاپ پل سوم به خاندانی ثروتمند از حکمرانان ایتالیا تعلق داشت؛ از نزدیکان خاندان مدیچی و "لورنتسوی باشکوه" بود و از دوستان جیووانی مدیچی (پاپ لئو دهم). برخی رشد سریع او در دستگاه کلیسا و ارتقاء وی به مقام کاردینالی را ناشی از رابطه جنسی خواهرش با رودریگو بورجیا، پاپ آلکساندر ششم، می‌دانند و وی به این دلیل به "کاردینال زبردامنی"<sup>۲</sup> شهرت یافت. او نیز، به سان کلمنت هفتم، زیستی شاهانه داشت و قدرت خود را مصروف برکشیدن خویشانش و ثروتمندتر کردن ایشان کرد. پاپ پل سوم معشوقه‌های متعدد داشت؛ پدر چهار فرزند نامشروع بود و ایشان و اعضای خانواده‌های‌شان را در مقامات عالی دستگاه کلیسا گمارد. گفته می‌شود که این پاپ می‌کوشید تا به اختلاف میان فرانسوای اول و کارل پنجم خاتمه دهد و آنان را به جنگ مشترک علیه عثمانی برانگیزاند.<sup>۳</sup>

عجیب است که این دو پاپ رنسانس، که هر دو در تاریخنگاری رسمی غرب به "آزاداندیشی" شهره‌اند، در قبال درخواست طلاق هنری هشتم از کاترین آراگونی هیچگونه نرمش و تساهلی نشان ندادند؛ به عکس، به ماجرای فوق دامن زدند و سرانجام اجازه دادند جدایی انگلستان از دنیای مسیحیت به‌سادگی تحقق یابد.

در بخش عمده دورانی که به جدایی انگلستان از کلیسای رم انجامید، مشیر و مشاور هنری هشتم فردی به‌نام **توماس کرومول**<sup>۴</sup> بود. اهمیت این فرد در مقطع تاریخی فوق تا بدان حد است که برخی منابع از او به‌عنوان "**فرمانروای واقعی انگلستان در سال‌های**

1. Rodrigo Borgia (1431-1503), Pope Alexander VI (1492-1503)

این پاپ به خاندان معروف **بورجیا** تعلق داشت که از ثروتمندترین و متنفدترین خاندان‌های آراگون (اسپانیا) بودند. در سال ۱۴۵۶ عمویش پاپ کالیکستوس سوم (Calixtus III) وی را در سمت کاردینال و قائم‌مقام خود گمارد و وی در این دوران ثروت انبوه اندوخت و زندگی شاهانه‌ای در پیش گرفت. به زنبارگی شهره بود. پدر فرزندان نامشروع متعدد است که نامدارترین ایشان **سزار بورجیا** (Cesare Borgia)، حکمران خونریز و بیرحم ایتالیای مرکزی، است. سزار بورجیا همان کسی است که ماکیاولی در رساله شهریار او را به‌عنوان الگوی حکمران مطلوب خود ستوده است.

2. petticoat cardinal

3. "Paul III", *Britannica CD 1998*.

4. Thomas Cromwell (1485-1540)

۱۵۳۳-۱۵۴۰" یاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

پیشینه فردی و خانوادگی کرومول روشن نیست. می‌گویند پسر یک آهنگر ساکن پوتنی<sup>۲</sup> (حومه لندن) بود، در جوانی در دفتر تجارتخانه انگلیس در بندر آنتورپ اشتغال داشت و سپس به مأموریت‌های مخفی به چند کشور اعزام شد.<sup>۳</sup> به‌نوشته بریتانیکا، به‌نظر می‌رسد در سنین کودکی به خارج از انگلستان رفت و مدتی در ایتالیا اقامت داشت. در سال‌های پس از ۱۵۱۰ در "سرزمین‌های سفلی" (هلند و بلژیک کنونی) سکونت داشت و با کمپانی ماجراجویان تجاری لندن در ارتباط نزدیک بود. تنها از حوالی سال ۱۵۲۰ درباره زندگی او اطلاعاتی در دست است.<sup>۴</sup>

بندر آنتورپ در نیمه اول سده شانزدهم، یعنی در زمانی که کرومول در آنجا بود، ثروتمندترین و مهم‌ترین مرکز تجاری قاره اروپاست که حدود ۲۰۰ هزار نفر سکنه داشت.<sup>۵</sup> گفتیم که در نیمه اول سده شانزدهم آنتورپ کانون تکاپوی زرسالاران یهودی بود و همان جایگاهی را داشت که در سده بعد بندر آمستردام از آن برخوردار شد. در زمان حضور توماس کرومول در آنتورپ، دیوگو مندس یهودی بزرگترین تاجر ادویه اروپا به‌شمار می‌رفت و صرافی چنان ثروتمند بود که به دولت‌های هلند، انگلیس و پرتغال وام‌های کلان می‌داد.<sup>۶</sup> این دوران مقارن است با نفوذ الیگارشی یهودی در دربارهای عثمانی، فاس و اروپا از جمله در دربار کارل پنجم.<sup>۷</sup> علاوه بر وام‌هایی که خاندان مندس به دربار انگلیس پرداخت کرد، قرآینی در دست است که نشان می‌دهد یهودیان در تحریک هنری و دامن زدن به خواست او نقش داشتند. یک نمونه الیا مناحم حلفان،<sup>۸</sup> حاخام متنفذ و ثروتمند نیمه اول سده شانزدهم و از رهبران فرقه کابالا، است که در ونیز سکونت داشت. حلفان که از حامیان سولومون مولخو بود، طلاق هنری هشتم و کاترین آراگونی را از نظر شرعی مجاز اعلام کرد. حلفان با دربار انگلیس رابطه داشت و این رابطه تا بدان حد نزدیک بود که گفته می‌شود برخی حاخام‌های دیگر را از واکنش

1. *Americana*, 1985, vol. 8, p. 239.

2. Putney

3. Emerson, *ibid*, vol. 1, p. 649.

4. "Cromwell, Thomas", *Britannica CD 1998*.

5. Chisholm, *ibid*, vol. 1, p. 54.

۶. همین کتاب، ج ۲، صص ۴۹، ۸۲، ۸۶-۸۷.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۲۵-۲۶.

8. Elijah Menahem Halfan

کلیسای رم علیه یهودیان به هراس انداخت.<sup>۱</sup> بهرروی، کرومول پس از بازگشت به انگلستان به تجارت لباس، صرافی و کارچاق کنی اشتغال داشت؛<sup>۲</sup> در حوالی سال ۱۵۲۰ به خدمت **کاردینال توماس ولزی**<sup>۳</sup> درآمد و به زودی محرم و مشاور و همه‌کاره این وزیر قدرتمند هنری شد. او حدود ده سال در دستگاه ولزی بود تا سرانجام در حوالی سال ۱۵۳۰ به‌عنوان متصدی جواهرات سلطنتی و معاملات پادشاه به‌دستگاه هنری راه یافت و کمی بعد در مقام محرم و مشاور اصلی و وزیر پادشاه جای گرفت. بریتانیکا از کرومول به‌عنوان **عامل اصلی تحقق رفورماسیون در انگلستان** یاد می‌کند. گفته می‌شود او در سال ۱۵۲۹ "طرحی کامل" برای مقابله با نفوذ کلیسا در انگلستان و استقرار حکومت خودکامه هنری به وی ارائه داد و سپس خود مأمور تحقق این طرح شد. او در سال ۱۵۳۶ به‌عنوان قائم‌مقام پادشاه در رأس کلیسای مستقل انگلستان جای گرفت و سرکوب جنبش مردم و غارت اموال کلیسا و صومعه‌ها را آغاز کرد. بریتانیکا می‌نویسد کرومول به دین به‌عنوان یک ابزار سیاسی می‌نگریست و "اعتقادات دینی خود او مورد تردید جدی است."<sup>۴</sup>

در اواخر سال ۱۵۳۹ کرومول اشتباه بزرگی مرتکب شد و برای تکمیل سیطره خود بر هنری، او را مجبور به ازدواج با آن کلوسی کرد. پیوند فوق به این دلیل صورت گرفت که به‌نظر می‌رسید اتحادی میان دو قدرت بزرگ دنیای کاتولیک، فرانسه و امپراتوری

1. *Judaica*, vol. 7, p. 1187.

2. *Americana*, *ibid*.

3. Cardinal Thomas Wolsey (1475-1530)

کاردینال توماس ولزی در سال‌های ۱۵۱۵-۱۵۲۹ وزیر اعظم هنری هشتم بود. در این مقام بسیار ثروتمند شد و به دومین فرد ثروتمند انگلستان پس از شاه بدل گردید. دوران صدارت او مقارن است با رقابت شدید فرانسه و امپراتوری روم مقدس که قاره اروپا را به دو اردوگاه متخاصم بدل ساخته بود. در سال ۱۵۲۱ جنگ میان این دو قدرت بزرگ اروپایی آغاز شد و دو سال بعد ولزی انگلیس را علیه فرانسه وارد جنگ کرد. او برای تأمین مخارج جنگ، مالیات‌ها را افزایش داد و نارضایتی شدید مردم را برانگیخت. کمی بعد (اوت ۱۵۲۹) فرانسه و امپراتوری هابسبورگ صلح کردند و انگلیس از نظر سیاسی منزوی شد. ولزی، چون هنری هشتم، از نظر اخلاقی فردی فاسد بود و از او یک پسر و یک دختر نامشروع بر جای ماند. او بنیانگذار کالج کاردینال (Cardinal's College) در آکسفورد است که بعدها به کالج کریست چرچ (Christ Church College) تغییر نام یافت. وی چون نتوانست رضایت پاپ کلمنت هفتم را به طلاق کاترین آراگونی جلب کند، برکنار شد. کمی بعد به اتهام خیانت دستگیر شد ولی قبل از دیدار با شاه درگذشت.

4. "Cromwell, Thomas", *Britannica CD* 1998.

روم مقدس، علیه هنری در شرف تکوین است و این اتحاد می‌تواند به حمله مشترک به انگلستان و ساقط کردن سلطنت او بینجامد. لذا، به پیشنهاد و دلالتی کرومول، هنری از خواهر ویلیام، دوک کلوس،<sup>۱</sup> خواستگاری کرد. دوک کلوس رهبر پروتستان‌های غرب آلمان بود و در این زمان یهودیان در دربار او، به‌ویژه در تأمین سیورسات نظامی، حضور داشتند.<sup>۲</sup> ازدواج هنری با آن کلوسی در ژانویه ۱۵۴۰ صورت گرفت. این ازدواج برای شاه زنباره سخت غم‌انگیز بود زیرا عروس نامطبوع‌تر از آن بود که تصور می‌کرد؛ مضافاً اینکه قادر به تکلم به زبان انگلیسی نبود. کمی بعد تهدید اتحاد قدرت‌های کاتولیک اروپا علیه انگلستان منتفی شد، و لذا در ژوئیه همین سال هنری او را طلاق داد. آن کلوسی به‌سادگی در برابر خواست هنری تمکین کرد و به‌پاس آن مقرری هنگفتی به وی اعطا شد. در کاخی در منطقه ریچموند مأوا گرفت و گاه سری به دربار می‌زد.

اصرار کرومول دسیسه‌گر به ازدواج هنری با آن کلوسی، شاه متلون و نامتعادل را از او سخت متنفر کرد و سقوط سریع وی را سبب شد. کرومول در آوریل ۱۵۴۰ ارل اسکس و حاجب اعظم شد، ولی در ماه ژوئن گروهی از درباریان و کشیشان شاه را قانع کردند که وی "ملحد" و "خائن" است. در ۱۰ ژوئن دستگیر شد و در ۲۸ ژوئیه ۱۵۴۰ گردن زده شد. از توماس کرومول تنها یک پسر به‌نام گرگوری برجای ماند که از سرنوشتش اطلاعی در دست نیست.<sup>۴</sup>

فرد دیگری که در ماجرای رفورماسیون انگلیسی نقشی مؤثر ایفا نمود، توماس کرانمر<sup>۵</sup> است.

کرانمر پسر یکی از لردهای دون پایه است که از کودکی به خدمت کلیسا درآمد و

---

1. William, Duke of Cleves

2. *Judaica*, vol. 5, p. 613.

3. "Anne of Cleves", *Britannica CD 1998*.

۴. درباره زندگی توماس کرومول برخی منابع به شرح زیر است:

Neville Williams, *The Cardinal & the Secretary* (1975); B.W. Beckingsale, *Thomas Cromwell, Tudor Minister* (1978); A. G. Dickens, *Thomas Cromwell and the English Reformation* (1959, reissued 1969); G. R. Elton: *The Tudor Revolution in Government* (1953, reissued 1974).

5. Thomas Cranmer (1489-1556)

در ۳۰ سالگی به‌عنوان یکی از مدرسین برجسته حوزه علمیه کمبریج شهرت یافت. با آغاز ماجرای طلاق هنری هشتم و کاترین آراگونی (۱۵۲۷)، به راهنمای پادشاه در مسئله یافتن راه‌های شرعی طلاق و ازدواج هنری با آن بالین بدل شد و همو بود که به مشاورین هنری یاد داد که ازدواج با کاترین را از آغاز غیر شرعی و باطل اعلام کنند. او سپس، به درخواست هنری، نگارش رساله‌ای را آغاز کرد که در آن بر مبنای "کتاب مقدس" و سایر متون مسیحی از ادعای شاه دفاع می‌شد. از اینرو، مورد لطف ارل ولتشرایر، پدر آن بالین، قرار گرفت و در دوران نگارش رساله فوق در کاخ او اقامت داشت. با پایان نگارش رساله، از آن در برابر مدرسین آکسفورد و کمبریج دفاع کرد. در سال ۱۵۳۰ به‌همراه پدر آن بالین به رم رفت تا پاپ کلمنت هفتم را به پذیرش خواست هنری قانع کنند. در این سفر مورد لطف پاپ قرار گرفت و در سمت "توبه‌پذیر کل انگلستان"<sup>۱</sup> منصوب شد. این سفر برای هنری سودی نداشت. در سال ۱۵۳۲ ویلیام ورهام<sup>۲</sup> سالخورده، اسقف اعظم کانتربوری، درگذشت و هنری هشتم، به‌رغم استتفان گاردینر<sup>۳</sup>، نامزد مورد حمایت روحانیون انگلیس، در مارس ۱۵۳۳ کرانمر را در این سمت منصوب کرد. بدینسان، نام کرانمر به‌عنوان نخستین اسقف اعظم کانتربوری که منصوب از سوی پادشاه انگلیس، نه پاپ، است در تاریخ به ثبت رسید.<sup>۴</sup> در این سمت بود که کرانمر ازدواج هنری با کاترین آراگونی را از آغاز باطل اعلام نمود و ترتیب ازدواج مجدد پادشاه با آن بالین را داد. در سال ۱۵۳۶ بار دیگر به‌سود هنری به میدان آمد، اتهامات زنا علیه آن بالین را پذیرفت و این ازدواج را نیز فسخ کرد. در سال ۱۵۴۰ نیز به هنری یاری رسانید تا از شر چهارمین زنش، آن کلوسی، خلاص شود. و در سال ۱۵۴۲ ابطال ازدواج، محاکمه و اعدام کاترین هوارد را از نظر شرعی تسجیل نمود.<sup>۵</sup> بدینسان، او جایگاه کلیسای انگلستان را، که تا آن زمان نهادی قدرتمند در برابر نهاد سلطنت انگاشته می‌شد، به دفتر ازدواج و طلاق پادشاه تنزل داد.

1. grand penitentiary of England

2. William Warham

3. Stephen Gardiner

۴. اسقف اعظم کانتربوری عالی‌ترین مقام روحانی انگلستان است. نخستین اسقف اعظم کانتربوری سن‌اگوستین کانتربوری است که پاپ گرگوری اول در اواخر سده ششم میلادی او را برای تبلیغ مسیحیت در میان قبایل انگلوساکسون اعزام کرد. از آن پس اسقف اعظم کانتربوری تابع پاپ بود تا زمان هنری هشتم که توماس کرانمر در این سمت منصوب شد.

5. "Cranmer, Thomas", *Britannica CD 1998*.

توجه کنیم که هنری هشتم تنها می‌خواست کلیسای انگلستان تابع او، نه پاپ، باشد.<sup>۱</sup> او به این و آن دین و مذهب تعلق چندان نداشت و شخصاً در پی استقرار مذهب پروتستان در انگلیس نبود. تلاش برای تبدیل کلیسای انگلیس به کلیسای پروتستان و تحمیل این مذهب بر مردم، به‌طور عمده در دوران سلطنت (۱۵۴۷-۱۵۵۳) ادوارد ششم آغاز شد و عامل اصلی آن ادوارد سیمور، دوک سامرست، دایی و نایب‌السلطنه پادشاه خردسال بود. درباره خاندان سیمور در آینده سخن خواهیم گفت. در این تحول توماس کرانمر نقش مهمی به‌دست گرفت و این موج را با انتشار کتاب *مواعظ*<sup>۲</sup> (۱۵۴۷) آغاز کرد. نخستین کتاب *نیایش*<sup>۳</sup> در سال ۱۵۴۹ پخش شد که دارای گرایش پروتستانی بود. در سال ۱۵۵۲ دومین کتاب *نیایش* انتشار یافت که آشکارا صبغه پروتستانی داشت. در تدوین این کتب، گروهی از کشیشان پروتستان آلمانی به کرانمر یاری رسانیدند که نامدارترین ایشان *مارتین بوسر*<sup>۴</sup>، از شاگردان *اراسموس*<sup>۵</sup>، است. با مرگ زودرس ادوارد ششم در ۱۶ سالگی (۶ ژوئیه ۱۵۵۳)، گروهی از درباریان دسیسه برای انتقال سلطنت به *جین گری*<sup>۶</sup>، خواهرزاده هنری هشتم، را آغاز کردند و این زن پروتستان را در مقام ملکه انگلیس منصوب نمودند. جین گری پس از نه روز خلع شد و ماری، تنها فرزند هنری هشتم از کاترین آراگونی، با حمایت مردم قدرت را به‌دست گرفت. توماس کرانمر از کسانی است که در توطئه فوق شرکت داشت. او به این جرم و نیز به اتهام "الحاد" محاکمه شد و در ۲۱ مارس ۱۵۵۶ سوزانده شد. این مجازات در آن دوران برای "ملحدین" مرسوم بود و همین کرانمر در سال ۱۵۵۰ ژوان بوچر<sup>۷</sup>، زنی از فرقه *آناپتیست*، را محاکمه و محکوم به سوزاندن با آتش کرد. در تاریخنگاری رسمی

1. "England, Church of", *ibid*.

2. *Book of Homilies*.

3. *The Book of Common Prayer*.

4. Martin Bucer [Butzer] (1491-1551)

5. Desiderius Erasmus (1469-1536)

متفکر هلندی سده شانزدهم میلادی. دومین پسر نامشروع کشیشی به‌نام راجر جرارد از دختر یک پزشک. کتاب معروف او، در ستایش دیوانگی (۱۵۰۹)، به فارسی ترجمه و منتشر شده است: *اراسموس، در ستایش دیوانگی*، ترجمه حسن صفاری، تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۷۶.

6. Jane Grey (1537-1554)

7. Joan Bocher



انگلستان از توماس کرانمر به‌عنوان "شهید" یاد می‌شود.<sup>۱</sup>  
**ماری تودور**<sup>۲</sup> اولین زنی است که بر انگلستان حکومت کرد. او به کلیسای رم تعلق داشت و دوران کوتاه سلطنتش (۱۵۵۳-۱۵۵۸) به‌عنوان سال‌های اعاده اقتدار آئین کاتولیک شناخته می‌شود.<sup>۳</sup> در دوران سلطنت الیزابت بار دیگر "کلیسای انگلستان" تأسیس شد و استفاده از کتاب نیایش همگانی و سی و نه گفتار<sup>۴</sup> به‌عنوان راهنمای آئین

1. "Cranmer, Thomas", *Britannica CD 1998*.

2. Mary I [Mary Tudor] (1516-1558)

۳. ماری تودور در آغاز نامزد پسر خاله‌اش کارل پنجم بود ولی به‌دلیل درخواست جهیزیه سنگین از سوی کارل ازدواج صورت نگرفت. در سال ۱۵۲۵ به‌عنوان جانشین پدر (ولیعهد) منصوب شد. در دوران اقتدار آن بالین، مقام فوق از ماری سلب شد و وی در سمت ندیمه الیزابت، نوزاد آن بالین، منصوب گردید. نفرت آن بالین از ماری را بسیار شدید توصیف کرده‌اند. با سقوط آن بالین، رابطه ماری با پدر حسنه شد و هنری او را در سمت مادر تعمیدی پسر و ولیعهدش، ادوارد، منصوب کرد. ماری در تمامی دوران سلطنت هنری هشتم و ادوارد ششم مخفیانه در کلیسای خصوصی‌اش مراسم دینی را طبق آئین کاتولیک انجام می‌داد و به این دلیل همواره در معرض خطر مرگ قرار داشت. با مرگ ادوارد و صعود لیدی جین گری به سلطنت انگلیس، ماری به منطقه نورفولک گریخت و بلافاصله در میان مردم موجی نیرومند به‌سود سلطنت او پدید آمد. این موج بیانگر نفرت شدید مردم از درباریان هنری هشتم و ادوارد ششم است. با حمایت مردم پس از چند روز وارد لندن شد و در ۳۷ سالگی به مقام ملکه انگلیس رسید. کمی بعد، ماری تمایل خود را به اعاده اقتدار کلیسای رم در انگلستان و ازدواج با فیلیپ، پسر کارل پنجم و امپراتور بعدی اسپانیا، آشکار کرد. این امر برای بسیاری از درباریان و اشراف انگلیس، که در جریان غارت اموال کلیسا ثروت‌های هنگفت به جیب زده بودند، قابل تحمل نبود. بدینسان، آنان به مخالفت شدید با وصلت ماری و فیلیپ دوم برخاستند. در سال ۱۵۵۴، گروهی از اشراف به رهبری سیر توماس ویات (Sir Thomas Wyatt) شورش بزرگ را آغاز کردند و لندن در آستانه سقوط قرار گرفت. ماری بار دیگر به توده مردم روی آورد و با ایراد خطابه‌ای شورانگیز و درخشان هزاران تن از مردم عادی را به‌سود خود بسیج نمود. قشون ویات شکست خورد و خود وی دستگیر و اعدام شد. بدینسان، ماری با فیلیپ ازدواج کرد (۱۵۵۴)، او را در سلطنت انگلیس شریک نمود و آئین کاتولیک را اعاده کرد. ماری از این زمان سیاست سرکوب شدید مخالفین پروتستان خود را در پیش گرفت. ماری تودور در ۴۲ سالگی درگذشت و فرزند بی‌بهره‌ای به‌عنوان "ماری خونریز" (Bloody Mary) به ثبت رسیده و در مقابل، خواهر ناتنی‌اش الیزابت در مقام "ملکه رنسانس" جای گرفته است. این در حالی است که قطعاً کشتارهای الیزابت بسیار بیشتر از او بود.

4. *Thirty-nine Articles* کتابی است که در زمان الیزابت (۱۵۷۱) تدوین شد.

جدید اجباری گردید.

برخی محققین، مردم انگلستان پیش از هنری هشتم را "مذهبی‌ترین مردم اروپا" می‌دانند که در پیامد تحولات عصر هنری هشتم و الیزابت "دلیستگی خود را به مذهب از دست دادند."<sup>۱</sup> در آن دوران کلیسای رم از نفوذ معنوی فراوان در انگلستان برخوردار بود و تعارض هنری با پاپ این خطر را در برداشت که مردم به نام دفاع از دین و ایمان خود قیام کنند و این قیام با حمایت پاپ، حمله دولت‌های کاتولیک اسکاتلند و فرانسه به انگلستان و سقوط هنری هشتم را سبب شود. در این دوران، اگر پاپ‌هایی از قماش کلمنت هفتم و پل سوم در رأس کلیسای رم نبودند، سیر حوادث قاعدتاً چنین فرجامی می‌یافت. لذاست که هنری راه نزدیکی به پروتستان‌های آلمان را در پیش گرفت. هر چند در میان اشراف و رجال بلند پایه دینی تنها مخالفین جدی هنری هشتم، **سیر توماس مور**<sup>۲</sup> و **جان فیشر**<sup>۳</sup> بودند که هر دو در سال ۱۵۳۵ گردن زده شدند، ولی چنین نبود که مردم به‌سادگی در برابر خودکامگی هنری و اطرافیان او تمکین کنند. کمی پس از قتل مور و فیشر، در سال ۱۵۳۶ قیامی عظیم و گسترده سراسر شمال انگلستان را فراگرفت که با قساوت به خون کشیده شد. این قیام به "زیارت فیض الهی"<sup>۴</sup> شهرت دارد و بزرگترین شورش است که به‌سود آئین کاتولیک در انگلستان رخ داد. این پایان کار نبود و از آن پس نیز، در تمامی سده‌های هفدهم و هیجدهم، جنبش‌های کاتولیکی تداوم داشت. هریسون درباره رفورماسیون انگلیسی، و جایگاه توماس کرومول در آن، داوری زیر را به‌دست داده است:

توماس کرومول، که در آن هنگام وزیر هنری هشتم بود، وی را بر آن داشت تا کانون‌های مذهبی را، چنانکه مورخین از روی حسن تعبیر می‌گویند، "منحل" و ثروت عظیم آنها را ضبط کند. اما این دارایی غارت شده صرف امور خیریه نشد و موسسه‌های مربوط به نیکوکاری‌های اجتماعی مانند مدرسه‌ها و بیمارستان‌های

۱. هریسون، همان مأخذ، ص ۱۰۷.

2. Sir Thomas More [Saint Thomas More] (1477-1535)

اندیشمند و متأله نامدار انگلیسی و وزیراعظم پیشین. به "توماس مور قدیس" شهرت دارد.

3. John Fisher (1469-1535)

فیشر تنها اسقفی بود که مرگ را به‌جان خرید و حاضر به تمکین در برابر هنری نشد. به "جان

فیشر قدیس" شهرت دارد.

4. Pilgrimage of Grace

بینوایان غالباً از میان رفتند. نیز این ثروت صرف تقویت مقام سلطنت هم نشد و بیشتر به چنگ دوستان و پیروان کرومول افتاد.

تغییرات ناشی از این دگرگونی بزرگ اجتماعی مصیبت‌زا بود. نودولتان، که ناگهان به ثروتی بادآورده دست یافته بودند، فاسد شدند. بیش از همه بینوایان رنج بردند زیرا در این چپاول عمومی دستخوش محرومیت‌ها و بهره‌کشی‌ها شدند... پس از هنری هشتم پسر نوجوانش ادوارد ششم، که نه ساله بود، به پادشاهی رسید و تحت نفوذ قیم‌هایی واقع شد که از یغماکردن کانون‌های مذهبی سودها برده و از اینرو از هواداران آئین نو بودند. گذشته از تغییرات مربوط به عقاید مذهبی، "اصلاح دینی" [رفورماسیون] در روزگار فرمانروایی ادوارد ششم بزرگترین بلایی بود که تا آن زمان در انگلستان به جان هنر افتاده بود. در هر جا زیورهای کلیسا، مانند مجسمه‌ها، جامه‌های رسمی کشیشان، ظرف‌های مقدس، نقاشی‌های دیواری، شیشه‌های رنگین، نسخه‌های خطی تذهیب شده و کتاب‌ها را یکجا از میان بردند. از این گذشته، تقاضا برای چنین اشیاء ناگهان متوقف شد و سنت‌های هنری که نسلی پس از نسل دیگر در میان پیشه‌وران و صنعتگران رواج داشت نابود گردید....

هریسون نسل شکسپیر را به نسل دهه ۱۹۶۰ روسیه شوروی تشبیه می‌کند که با "اسطوره‌های جاری بار آمده بود." یکی از این اسطوره‌ها مفهوم "حق الهی" سلطنت است که درباره آن پیشتر سخن گفته‌ایم. او انگلستان عصر الیزابت را، در مقایسه با اروپای آن زمان، "کشور پشت پرده آهنین" می‌خواند و بر تصویر زیبایی که تاریخنگاری رسمی انگلیس از این دوران به دست می‌دهد سخت می‌تازد:

دومین "اصلاح دینی" در روزگار فرمانروایی الیزابت اول پدید آمد. این انقلابات نیز بدان معنا بود که انگلستان پیوند خود را با کشورهای متمدن و کاتولیک اروپا، مانند فرانسه و اسپانیا، بریده است. از اینرو انگلستان به صورت کشور پشت پرده آهنین درآمد که مورد بدگمانی همسایگان بود... عهد الیزابت دورانی ناآرام بود، اگرچه تاریخ‌نویسان بلندنظر آن را "عصر رنسانس" بخوانند، و "عصر رهایی فرد" از "بند اسارت قدیم" زیرا که افراد انگلیسی چندان به این "رهایی" اشعار نداشتند و بیشتر نگران خطرهای ناشی از سازگار نکردن خود با الگوهای رسمی اندیشه و رفتار بودند. حضور در مراسم مذهبی کلیسای رسمی انگلستان اجباری بود. کسانی که پیروی از وجدان خود را بدین کار ترجیح می‌دادند... وحشیانه مجازات می‌شدند: با جریمه دادن، زندانی شدن، شکنجه دیدن و به قتل رسیدن....

۱. هریسون، همان مأخذ، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. همان مأخذ، صص ۱۰۷-۱۰۸.

بدینسان، هریسون به‌درستی غارت اموال کلیسا و صومعه‌ها را در پایه ظهور و تکوین اشرافیت جدید انگلیس می‌بیند:

تصور باطل و خیالبافی محض است اگر چنین پنداریم که اشراف عهد الیزابت همه از اعقاب کسانی هستند که با ویلیام فاتح به انگلستان آمدند. بسیاری از آنان موقع و مقام خود را مدیون سفته‌بازی با اراضی متعلق به دیرهای راهبان بودند.

### تکوین آریستوکراسی بریتانیا

در صفحات پیش با جایگاه میراث، اسطوره‌ها و نوستالژی جنگ‌های صلیبی و نقش غارت اموال کلیسا و صومعه‌ها در دوران رفورماسیون انگلیسی در پیدایش آریستوکراسی بریتانیا آشنا شدیم. در عصر الیزابت این میراث معنوی و سرمایه مادی در بنیاد موج انگلیسی غارت ماوراء بحار قرار گرفت و فرایند تکوین آریستوکراسی معاصر بریتانیا را شتاب بخشید.<sup>۲</sup>

بدینسان، تحول اساسی در ساختار اشرافیت بریتانیا از سده هفدهم میلادی رخ داد و آن عاملی که این تحول را سبب شد دزدی‌های دریایی و غارت ماوراء بحار بود و پیدایش گروه‌هایی که از این‌طریق به ثروت فراوان دست یافتند و ترکیب اشرافیت موجود را دگرگون ساختند. این تحول ثروت انبوه و اقتدار این گروه‌ها را به ارمغان آورد. گفتیم که طبق تخمین برخی محققین، راهزنان دریایی چون هاوکینز و دریک، که الیزابت با ایشان شریک بود، حدود ۱۲ میلیون پوند استرلینگ سرمایه به انگلستان وارد کردند.<sup>۳</sup> این گروه‌های نوخاسته با بقایای اشرافیت زمیندار- فئودال گذشته درآمیختند و ترکیبی جدید آفریدند که از آن با عنوان "الیگارش‌های ماوراء بحار" یا "الیگارش‌های مستعمراتی" بریتانیا یاد کرده‌ایم. در واقع، "الیگارش‌های ماوراء بحار" بریتانیا شبکه‌ای گسترده را شامل می‌شد مرکب از انواع سرمایه‌گذاران بزرگ در کمپانی‌های ماوراء بحار (شاه و اعضای خاندان سلطنتی، اشراف و درباریان، یهودیان، صرافان، بورس‌بازان، دلالان و شیادان مالی)، ماجراجویان دریایی و تجار ماوراء بحار، پلانتوکرات‌ها و کارگزاران مستعمراتی. از این دوران، آریستوکراسی بریتانیا به‌طور عمده مجموعه‌ای همبسته و پیوسته با این الیگارش‌های و غیرقابل تفکیک از آن بود و بخش ممتاز و نهادینه شده این

۱. همان مأخذ، ص ۱۱۴.

۲. درباره دوران اولیه پیدایش الیگارش‌های ماوراء بحار بریتانیا (اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم) بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۶۱-۷۴.

۳. همین کتاب، ج ۱، ص ۶۷.

الیگارش‌ی به‌شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

در دوران سلطنت **خاندان استوارت** پارلمان بریتانیا به کانون اقتدار این الیگارش‌ی بدل شد و بخش مهمی از اعضای این نهاد پیوندی استوار با کمپانی‌های ماوراء بحار، به‌ویژه کمپانی هند شرقی، و زرسالاران یهودی آمستردام و لندن داشتند. درباره این پیوند در جلد‌های اول و دوم سخن گفته‌ایم. بدینسان، در تمامی سده‌های هفدهم و هیجدهم **کمیته سری** هیئت مدیره کمپانی هند شرقی بریتانیا، به‌عنوان کانون تجمع مقتدرترین و ثروتمندترین اعضای این الیگارش‌ی، نقشی مؤثر در تحولات داخلی این کشور ایفا نمود. دوران جیمز اول مقارن است با حکومت شاه عباس کبیر در ایران و جهانگیر در هند. مأموریت ویلیام ادواردز و سِر توماس رو به دربار جهانگیر (۱۶۱۵) در این زمان رخ داد و در همین دوران بود که کمپانی هند شرقی بریتانیا به شاه عباس در اخراج پرتغالی‌ها از هرمز (۱۶۲۲) یاری رسانید. گفتیم که کمپانی هند شرقی برای راضی کردن جیمز به این جنگ دریایی با پرتغالی‌ها مبلغ ۲۰ هزار پوند به او رشوه داد، و گفتیم که در دهه ۱۶۶۰ بدهی خاندان سلطنتی استوارت به کمپانی به ۱۳۰ هزار پوند رسید، و گفتیم که چارلز دوم استوارت به‌شدت به کمپانی مقروض بود.<sup>۲</sup> این همه بیانگر جایگاه برجسته الیگارش‌ی ماوراء بحار در ساختار سیاسی بریتانیای سده‌های هفدهم و هیجدهم است.

فرایند تکوین آریستوکراسی بریتانیا در دو سده فوق پر تلاطم بود. چنین نبود که تنها چند خاندان معین درباری در دوران غارت موسوم به "رفورماسیون انگلیسی" به ثروتی کلان دست یابند، این سرمایه را در شرکت‌های سهامی درگیر در غارت ناوگان‌های اسپانیایی- پرتغالی و کمپانی‌های ماوراء بحار به‌کار اندازند و حاکمیت خود را به شکلی آرام در طول سده‌های پسین تداوم بخشند. به‌دلیل ظهور افراد و خاندان‌های جدیدی که از طریق غارت ماوراء بحار به ثروت‌های هنگفت دست می‌یافتند، آریستوکراسی بریتانیا در معرض هجوم گروه‌های نوخاسته به صفوف خود بود و همواره "اشرافیت بالفعل"، به‌رغم برخی مقاومت‌ها، در برابر یورش "اشرافیت بالقوه" تمکین می‌کرد. این فرایند در نیمه دوم سده هفدهم "**الیگارش‌ی ویگ**"<sup>۳</sup> را آفرید که به پایه

۱. درباره الیگارش‌ی بریتانیا و پیوند آن با تکوین احزاب سیاسی در این کشور بنگرید به: همین کتاب، ج

۲، صص ۳۵۹-۳۶۴. درباره پلانتوکراسی و تأثیر آن بر اقتصاد و سیاست اروپا، و پیوند آن با الیگارش‌ی بریتانیا، در جلد‌های اول و دوم به‌طور مشروح سخن گفته‌ام.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۷۶.

### 3. Whig Oligarchy

صعود ویلیام اورانژ و سرانجام سقوط کامل خاندان استوارت<sup>۱</sup> و استقرار سلطنت هانور بدل شد. تمامی تنازعات سیاسی میان دربار و پارلمان، که در سده هفدهم در انگلستان رخ داد و انقلاب پوریتانی<sup>۲</sup> (۱۶۴۹-۱۶۶۰) و انقلاب شکوهمند<sup>۳</sup> (۱۶۸۸) را پدید آورد، ناظر به هدفی بود که سرانجام با صعود خاندان هانور (۱۷۱۴) تحقق یافت. معنای "نظام سلطنتی مشروطه"، که در سده هیجدهم انگلیسی‌ها سخت به آن مباهی بودند و اندیشه‌پردازی چون ولتر و منتسکیو شیفته و مبلغ آن، دقیقاً چنین معنایی از محدود و "مشروط" کردن قدرت پادشاه را مد نظر داشت.

پیشتر درباره دوران اقتدار جرج ولیرز (دوک باکینگهام) در دربار جیمز اول استوارت و ورود عناصر جدید به جرگه اشرافیت بریتانیا در نیمه اول سده هفدهم سخن گفته‌ایم و در بررسی تاریخ خاندان‌هایی چون ولیرز (ارل کلارندون)، کوپر (ارل شافتسبوری)، ولزلی، پریمروز و غیره و غیره، فرایند شکل‌گیری آریستوکراسی معاصر بریتانیا را شاهد بوده‌ایم. این بررسی روشن می‌کند که اشرافیت بریتانیا در اساس از سرشتی بورژوازی برخوردار بوده است. منظور ما از "سرشت بورژوازی"، چنان ساختاری است که از اساس بر محور "پول" نضج یافته و در تکوین و ترکیب آن الیگارش‌ی ماوراء بحار نقش

### 1. House of Stuart

منشاء این خاندان به سده یازدهم می‌رسد و نام "استوارت" برگرفته از سمت آنهاست که در سده سیزدهم از سوی پادشاهان وقت اسکاتلند (خاندان بروس) به‌عنوان ناظر یا پیشکار (Stewart) منصوب شدند. بتدریج به اقتدار فراوان رسیدند و سلطنت اسکاتلند را به‌دست گرفتند. از سال ۱۳۷۱ تمامی پادشاهان اسکاتلند از خاندان استوارت بودند. الیزابت، دختر هنری هفتم، بنیانگذار خاندان تودور انگلستان، به همسری جیمز چهارم پادشاه اسکاتلند درآمد. جیمز ششم اسکاتلند از جانب پدر و مادر، نواده اوست. ملکه الیزابت بدون اولاد بود. با مرگ او جیمز ششم اسکاتلند خود را وارث سلطنت خاندان تودور خواند و با عنوان جیمز اول تاج و تخت انگلستان را نیز به‌دست گرفت. از آغاز سلطنت جیمز (۱۶۰۳) دو کشور انگلستان و اسکاتلند در زیر لوای سلطنت واحد متحد شدند و "بریتانیای کبیر" نام گرفتند. سایر پادشاهان استوارت بریتانیا عبارتند از: چارلز اول، چارلز دوم، جیمز دوم، ماری دوم- ویلیام سوم و آن. ویلیام سوم از خاندان اورانژ (هلند) بود ولی به اعتبار همسرش، ماری دوم دختر جیمز دوم و به‌رغم جیمز استوارت (تنها پسر و ولیعهد جیمز دوم) به پادشاهی بریتانیا رسید. با مرگ ملکه آن (۱۷۱۴) به‌طور رسمی حکومت خاندان استوارت پایان یافت و **خاندان هانور** قدرت را به‌دست گرفت.

### 2. Puritan Revolution

### 3. Glorious Revolution

تعیین کننده داشته است. راندولف چرچیل، پسر سیر وینستون چرچیل، می نویسد:  
 اشرافیت [بریتانیا] همواره آماده پذیرش و جذب خارجیان برجسته به صفوف خود  
 بوده است؛ به ویژه اگر ثروت زیاد داشته باشند و آمادگی خود را برای خدمتگزاری به  
 کشور ثابت کرده باشند... [ویلیام] پیت زمانی گفته بود: "هرکس ده هزار پوند در  
 سال درآمد داشته باشد سزاوار دریافت عنوان بارونتی است... ملت انگلیس نابود  
 نشد زیرا اشرافیت آن نه تنها به ورود انگلیسی‌های خودساخته به صفوف خود بلکه  
 به یهودیان و خارجیان نیز خوشامد می‌گفت..."

تمجید راندولف چرچیل از این "سنت انگلیسی" دفاع از خود و خاندان خود نیز  
 هست. چنانکه خواهیم دید، نه تنها خاندان چرچیل بلکه بسیاری از خاندان‌هایی که در  
 عصر ویکتوریا در قلّه جامعه اشرافی بریتانیا جای گرفتند، خود زمانی نه چندان دور  
 خارج از این گود بودند و در زمره "عوام" شناخته می‌شدند. در صفحات آینده با وضع  
 کنونی معدود خاندان‌هایی که از عنوان شامخ "دوک"، عالی‌ترین رتبه در هرم  
 آریستوکراسی بریتانیا، برخوردارند آشنا خواهیم شد. این بررسی نشان می‌دهد که  
 امروزه، در بسیاری موارد، عنوان فوق تا نسل دهم الی دوازدهم ایشان تداوم یافته است.  
 این مؤید سخن ماست دال بر اینکه در سده هفدهم کانون‌های معینی به ثروت و به تبع  
 آن به اقتدار و عناوین درباری دست یافتند و سپس به پادشاهان استوارت، که برکشنده  
 ایشان بودند، "خیانت" کردند و در پایه صعود ویلیام اورانژ قرار گرفتند. اینان، سرانجام،  
 به سلطنت استوارت پایان دادند، خاندان هانور را به قدرت رسانیدند و بدینسان  
 اشرافیت جدید سده هیجدهم و "شرکت سهامی" به نام "دولت بریتانیا" را سامان دادند که  
 سهامداران اصلی آن "دربار" و "الیگارش‌ی ویگ" بودند. این نوع از نظام سیاسی البته برای  
 الیگارش‌ی ویگ "مشروطه" بود ولی از دیدگاه سایر بخش‌های جامعه، از جمله بورژوازی  
 نوخاسته‌ای که در نیمه اول سده هیجدهم سربرکشید، "مطلقه" انگاشته می‌شد.

چنین بود که در نیمه دوم سده هیجدهم الیگارش‌ی جدید "توری"، به رهبری ویلیام  
 پیت (کوچک)، به میدان آمد و این بار این گروه بود که سیطره مطلقه الیگارش‌ی ویگ  
 را محدود و "مشروط" ساخت. ستیز و همزیستی این دو جناح از الیگارش‌ی بریتانیا  
 پدیده‌ای را آفرید که آریستوکراسی نیمه اول سده نوزدهم و دهه‌های نخستین عصر  
 ویکتوریا به شمار می‌رود.

در نیمه دوم سده نوزدهم، بار دیگر ترکیب آریستوکراسی بریتانیا دستخوش  
 دگرگونی عمیق شد. بار دیگر بورژوازی جدید و نوخاسته‌ای سربرکشید که در نیمه اول

سده نوزدهم از طریق غارت جهان، از جمله از طریق تجارت جهانی تریاک، به ثروتی انبوه دست یافته بود. اینان نیز، چون اسلاف خویش، یورش به سنگرهای "اشرافیت موجود" و فتح عناوین و مناصب ممتاز اجتماعی را آغاز کردند. پدیده دیزرائیلی نماد این تحول است. این "اشرافیت" در سده نوزدهم خود را با تحولات زمانه همساز کرد و به عنوان یک کانون مقتدر مالی و سیاسی به سده بیستم گام نهاد.

در بررسی زیر با تاریخچه و سیر پیدایش و تکوین ۲۵ خاندان انگلیسی و اسکاتلندی که نقش درجه اول در تحولات سده‌های اخیر بریتانیا و جهان ایفا نموده‌اند به اجمال آشنا خواهیم شد و فرایند فوق را در موارد مشخص و نمونه‌وار<sup>۱</sup> خواهیم دید.

### خاندان هوارد

خاندان هوارد کهن‌ترین خاندان کنونی دوک انگلیس است که نام آن به‌ویژه با تحولات عصر هنری هشتم پیوند ناگسستنی دارد. هواردها، چنانکه گفتیم، از دوران سلطنت **خاندان یورک** (۱۴۸۳) تا به امروز عنوان دوک نورفولک را بر خود دارند و به این دلیل "دوک مقدم و ارل مهتر انگلستان"<sup>۲</sup> خوانده می‌شوند. به عبارت دیگر، اعضای این خاندان حدود هیجده سال پیش از آغاز حکومت صفوی در ایران به عنوان "دوک" دست یافتند و تاریخ آنان تا به امروز بیش از پنج سده تداوم یافته است. اعضای این خاندان با عناوین **ارل سوفولک**،<sup>۳</sup> **ارل کارلایل**،<sup>۴</sup> **ارل افینگام**،<sup>۵</sup> **لرد هوارد گلووسوپ**،<sup>۶</sup> **لرد استافورد**<sup>۷</sup> و غیره نیز شناخته می‌شوند و طایفه‌ای پرشاخه از اشرافیت معاصر بریتانیا را رقم می‌زنند.

تبار این خاندان به یک قاضی به نام ویلیام هوارد،<sup>۸</sup> از سکنه نورفولک،<sup>۹</sup> می‌رسد که در

1. typic

2. The premier duke and hereditary earl marshal of England

3. Earl of Suffolk

4. Earl of Carlisle

5. Earl of Effingham

6. Lord Howard of Glossop

7. Lord Stafford

8. William Howard of Norfolk

۹. منطقه‌ای در شرق انگلستان، در حاشیه دریای شمال، به مساحت ۵۳۶۸ کیلومتر مربع. امروزه جمعیت آن ۷۴۸۵۰۰ نفر است.



اواخر سده سیزدهم می‌زیست. یکی از اعضای این خانواده به‌نام سر رابرت هوارد با دختر توماس ماوبری<sup>۱</sup> ازدواج کرد. در آن زمان عنوان دوک نورفولک به این توماس ماوبری تعلق داشت. حاصل این وصلت پسری است به‌نام جان هوارد<sup>۲</sup> که در سال ۱۴۸۳ عنوان اشرافی و املاک مفصل پدر بزرگش را به ارث برد. بدینسان، عنوان دوک نورفولک از طریق ارث به خاندان هوارد انتقال یافت. جان هوارد فوق‌الذکر **دوک اول نورفولک** از خاندان هوارد است.

جان هوارد در جنگ میان خاندان‌های یورک و تودور بر سر تصاحب تاج و تخت انگلستان به‌سود خاندان یورک شرکت کرد و کشته شد. پسر او به‌نام توماس هوارد<sup>۳</sup> **دوک دوم نورفولک**، ابتدا از درباریان ادوارد چهارم، شاه انگلیس از خاندان یورک، بود و در سال ۱۴۸۳ پیشکار اعظم دربار و ارل منطقه ساری شد. وی سپس به خدمت خاندان سلطنتی نوحاسته تودور درآمد و از مشاورین هنری هفتم و هنری هشتم بود. وی در ازدواج مارگارت، دختر هنری هفتم، با جیمز چهارم، شاه اسکاتلند، نقش مؤثر داشت و همین ازدواج بود که در سال ۱۶۰۳ در پایه صعود خاندان استوارت به سلطنت انگلستان قرار گرفت.

پسر ارشد او، که این نیز **توماس هوارد**<sup>۴</sup> نام داشت، با مرگ پدر **دوک سوم نورفولک** شد. او از رجال بلندپایه دربار هنری هشتم است. وی دوست سر توماس مور بود و همان کسی است که فرد زینه‌من در فیلم "مردی برای تمام فصول" تصویری مطبوع، و نه چندان واقعی، از او به‌دست داده است. توماس هوارد در سرکوب جنبش کاتولیکی شمال انگلستان، موسوم به جنبش زیارت فیض الهی (۱۵۳۶)، نقش مؤثر داشت. وی از مخالفان و توطئه‌گران علیه توماس کرومول دسیسه‌گر بود و با اعدام کرومول به مرد قدرتمند دربار بدل شد. با اعدام دختر عمویش، کاترین هوارد (ملکه انگلیس)، موقعیتش تضعیف شد. در دسامبر ۱۵۴۶ توماس هوارد و پسرش هنری<sup>۵</sup> به خیانت متهم شدند.

#### 1. Thomas Mowbray, Duke of Norfolk, Earl of Nottingham

اولین دوک نورفولک از خاندان ماوبری نیز توماس ماوبری (۱۳۶۶-۱۳۹۹) نام داشت. همان کسی است که شکسپیر در نمایشنامه زندگی و مرگ ریچارد دوم شخصیت او را به تصویر کشیده است. توماس ماوبری پسر لرد ماوبری چهارم بود و در سال ۱۳۹۷ به دوک نورفولک ملقب شد.

#### 2. John Howard, 1st Duke of Norfolk (1430-1485)

#### 3. Thomas Howard, 2nd Duke of Norfolk, 1st Earl of Surrey (1443-1524)

#### 4. Thomas Howard, 3rd Duke of Norfolk, 2nd Earl of Surrey (1473-1554)

#### 5. Henry Howard, Earl of Surrey

پسر اعدام شد ولی پدر به علت مرگ هنری هشتم نجات یافت. در دوران سلطنت ادوارد ششم، پسر خردسال هنری هشتم، نیز زندانی بود. با صعود ماری تودور کاتولیک، در اوت ۱۵۵۳ آزاد شد و بار دیگر در رأس دوک‌نشین نورفولک قرار گرفت.

دو تن از زنان هنری هشتم از **خاندان هوارد** بودند: آن بالین و کاترین هوارد. آن **بالین** از جانب مادر به خاندان هوارد تعلق داشت. پدر بزرگش یک تاجر ثروتمند لندن به نام سر جئوفری بالین بود و پدرش سر توماس بالین؛<sup>۱</sup> که پس از وصلت دخترش با هنری هشتم به ارل ولتشر و اورموند ملقب شد. مادر آن بالین دختر توماس هوارد بود که بعداً دوک دوم نورفولک شد. *دائرةالمعارف آمریکانا* می‌نویسد: "نسبت آن بالین با خاندان هوارد او را با یکی از مهم‌ترین دسته‌بندی‌های دربار هنری هشتم پیوند می‌داد."

ابتدا ماری بالین، خواهر بزرگ آن بالین، معشوقه هنری هشتم بود. سپس کار به رابطه خواهر کوچک با هنری کشید. پس از کشاکش شش ساله میان هنری و پاپ، ازدواج جنجالی فوق انجام گرفت و این زمانی است که آن بالین حامله بود. پاپ این ازدواج را غیرشرعی اعلام کرد. سه ماه و نیم بعد (۷ سپتامبر) الیزابت به دنیا آمد. تولد این کودک سبب آزدگی هنری شد که در آرزوی فرزند پسر بود. دو سال بعد شایعاتی دربارهٔ روابط نامشروع آن بالین، ملکه انگلستان، بر سر زبان‌ها افتاد. شایعات به اتهام بدل شد. در تحقیقات گفته شد که ملکه با سه تن از درباریان رابطه نامشروع دارد و با برادر خود نیز زنا می‌کند. محارم انجام داده است. ریاست دادگاه ملکه را دای‌اش، دوک سوم نورفولک، به دست داشت. آن بالین در ۱۹ مه ۱۵۳۶ گردن زده شد.<sup>۲</sup>

**کاترین هوارد**، پنجمین زن هنری هشتم، یکی از ده فرزند لرد ادموند هوارد،<sup>۳</sup> برادر کوچک توماس هوارد، دوک دوم نورفولک، بود. کاترین هوارد نیز از عفت بهره‌ای نبرده بود و از نوجوانی با تعدادی از درباریان رابطه داشت. حدود سه سال پس از قتل آن بالین، توجه هنری هشتم به این دختر جلب شد؛ به این خاطر همسر پروتستانش، آن کلوسی، را طلاق داد و ۱۹ روز بعد با کاترین هوارد ازدواج کرد. می‌گویند کاترین پس از ازدواج به روابط نامشروع خود ادامه داد و سرانجام کارش به رسوایی و محاکمه در پارلمان کشید. طبق مصوبهٔ مجمع فوق، اقدام زنی غیرعفیف که فریبکارانه به همسری

1. Sir Thomas Boleyn, Earl of Wiltshire and Ormonde

2. *Americana*, 1985, vol. 4, pp. 159-160.

3. Lord Edmund Howard

پادشاه در آید خیانت شناخته شد و بدینسان این ملکه نیز گردن زده شد.<sup>۱</sup> توماس هوارد، **دوک چهارم نورفولک**،<sup>۲</sup> به اتهام دسیسه علیه الیزابت و به سود ماری استوارت، ملکه کاتولیک اسکاتلند، اعدام شد. او پسر همان هنری هوارد است که در ۱۵۴۷ اعدام شد. گویا قصد داشت با ماری اسکاتلند ازدواج کند و سلطنت انگلستان را تصاحب نماید.

برجسته‌ترین چهره این خاندان در دوران الیزابت، **چارلز هوارد**<sup>۳</sup> است که خواهرزاده آن بالین و بدینسان پسر خاله ملکه الیزابت بود. الیزابت به چارلز هوارد علاقه و اعتماد فراوان داشت و او را در مأموریت‌ها و سمت‌های مهم گمارد. هوارد در سال ۱۵۶۹ در سرکوب قیام کاتولیک‌های شمال ایرلند نقش مؤثر ایفا نمود و در سال ۱۵۸۵ فرمانده کل نیروی دریایی الیزابت شد. در این سمت بود که فرماندهی ناوگان انگلیس را در جنگ با ناوگان قدرتمند آرمادای اسپانیا به دست گرفت (۱۵۸۸) و بدینسان نامش با این پیروزی تاریخی و دارای پیامدهای بزرگ جهانی درآمیخت.<sup>۴</sup> در سال ۱۵۹۷ به ارل ناتینگهام ملقب و در اوایل سال ۱۵۹۹ نایب‌السلطنه انگلستان شد. او در سال ۱۶۰۱ به سرکوب شورش **رابرت دورو**، ارل اسکس دوم،<sup>۵</sup> یاری رسانید و در محاکمه و اعدام اسکس نقش اصلی را به دست گرفت. گویا الیزابت در بستر مرگ، جیمز استوارت، پادشاه اسکاتلند، را به عنوان جانشین خود به چارلز هوارد معرفی کرد. بدینسان، هوارد، در کنار **رابرت سیسیل** (ارل سالیسبوری)، از عوامل اصلی صعود خاندان استوارت به سلطنت انگلستان بود. چارلز هوارد در دوران ۲۲ ساله سلطنت جیمز اول استوارت نیز به مدت ۱۶ سال (تا ۱۶۱۹) در مقام نیابت سلطنت جای داشت و مرد قدرتمند انگلستان به شمار می‌رفت. چارلز هوارد بنیانگذار شاخه‌ای از خاندان هوارد است که ابتدا لرد هوارد افینگام (۱۵۵۴) بودند و در سال ۱۸۳۷ به **ارل افینگام** ملقب شدند. هم اکنون، ارل افینگام ششم وارث این شاخه از خاندان هوارد است.

1. "Catherine Howard", *Britannica CD 1998*.

2. Thomas Howard, 4th Duke of Norfolk (1538-1572)

3. Charles Howard, 1st Earl of Nottingham, 2nd Baron Howard of Effingham (1536-1624)

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۷۰.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۹۲-۲۹۳.

6. Mowbray Henry Gordon Howard, 6th Earl of Effingham (b. 1905)

یکی دیگر از فرماندهان ناوگان انگلیس در جنگ آرمادا **توماس هوارد**<sup>۱</sup> است. او دومین پسر دوک چهارم نورفولک و از درباریان الیزابت تودور و جیمز استوارت بود. در ماجراجویی‌ها و غارت‌های دریایی علیه اسپانیا نقش فعال داشت و به‌عنوان یکی از "سگ‌های دریایی الیزابت" شناخته می‌شد. در سال ۱۵۹۱، به‌همراه سر ریچارد گرنویل<sup>۲</sup>، برای سرقت یک گنجینه بزرگ متعلق به دربار اسپانیا اعزام شد. این همان ماجرای معروفی است که با مرگ گرنویل پایان یافت. در سال‌های ۱۶۰۳-۱۶۱۴ وزیر دربار جیمز استوارت بود و در سال‌های ۱۶۱۴-۱۶۱۸ وزیر خزانه‌داری. سرانجام، به اتهام اختلاس و دریافت رشوه از اسپانیایی‌ها از تمامی سمت‌هایش خلع و به‌شدت جریمه شد و مدت کوتاهی در برج لندن زندانی بود. همسر دوم او، به‌نام کاترین، را زنی حریص و عامل این ماجرا توصیف کرده‌اند. این زن به‌همراه شوهر محاکمه و مقصر شناخته شد. یکی از سه دختر او **فرانسس هوارد** است که به‌دلیل مشارکت در قتل سر توماس اوربری شاعر کارش به رسوایی و زندان کشید. این توماس هوارد در سال ۱۵۹۷ به لرد هوارد والدن<sup>۳</sup> و در سال ۱۶۰۳ به **ارل سوفولک** ملقب شد و شاخه جدیدی از خاندان هوارد را بنیان نهاد. امروزه، ارل بیست و یکم<sup>۴</sup> وارث این عنوان است و مالک دو هزار هکتار زمین در بریتانیا.

---

1. Thomas Howard, 1st Earl of Suffolk (1561-1626)

2. Sir Richard Grenville of the Revenge (1542-1591)

سر ریچارد گرنویل، معروف به "کینه‌توز"، از ماجراجویان عصر الیزابت بود. به‌عنوان یکی از "سگ‌های دریایی" الیزابت شهرت دارد. به یک خانواده اشرافی انگلیسی تعلق داشت. در ۲۵ سالگی مدت کوتاهی به ارتش ماکزیمیلیان، امپراتور روم مقدس، پیوست و در جنگ با عثمانی شرکت نمود. رشد او در دستگاه الیزابت با سرکوب قیام مردم ایرلند (۱۵۶۸-۱۵۶۹) آغاز شد. سپس طرحی ارائه داد برای اکتشافات دریایی با هدف رسیدن به چین. طرح او تصویب شد ولی به‌جای وی سر فرانسیس دریک راهی این سفر (۱۵۷۷-۱۵۸۰) شد. در سال ۱۵۸۵ در رأس ناوگانی به کارولینای جنوبی (آمریکای شمالی) حمله برد. در سال‌های بعد به ایجاد پلانت در سرزمین ایرلند اشتغال داشت. در دهه ۱۵۹۰ در مأموریت‌های دریایی متعدد علیه اسپانیا شرکت نمود. در یکی از این مأموریت‌ها زخمی و دستگیر شد و در کشتی اسپانیایی‌ها درگذشت. انگلیسی‌ها در توصیفش شعرها سروده‌اند و از او یک قهرمان ملی ساخته‌اند.

3. Baron Howard of Walden

4. Michael John James George Robert Howard, 21st Earl of Suffolk and Berkshire (b. 1935)

برخی دیگر از اعضای مؤنث خاندان هوارد نیز به بدنامی شهره‌اند. معروفترین ایشان فرانسس هوارد است که در دوران جیمز اول عامل رسوایی بزرگی شد.

**فرانسس هوارد**<sup>۱</sup> دختر ارل سوفولک اول است. در سال ۱۶۰۶، در دورانی که ارل سوفولک وزیر دربار جیمز اول استوارت بود، پادشاه این دختر را به عقد رابرت دورو، ارل اسکس سوم،<sup>۲</sup> درآورد. این رابرت دورو پسر ارشد ارل اسکس دوم است که در جلد چهارم درباره او سخن خواهیم گفت.

جیمز اول به پسران زیبارو علاقه داشت.<sup>۳</sup> یکی از ایشان **سر رابرت کار**<sup>۴</sup> است که به ویسکونت روچستر و ارل سامرست ملقب شد. او پسر یک لرد اسکاتلندی است که در ۱۷ سالگی به دربار جیمز راه یافت و در سمت ندیم خوابگاه سلطنتی<sup>۵</sup> منصوب و کمی بعد عضو شورای مشاورین پادشاه شد. از زمان مرگ رابرت سیسیل (مه ۱۶۱۲)، رابرت کار به‌عنوان دبیر و منشی پادشاه شناخته می‌شد. در این زمان او عاشق فرانسس هوارد شد و پادشاه را ترغیب کرد که این زن را مطلقه کند. جیمز نیز هیئتی را مأمور این کار کرد. در این اثنا، فرانسس هوارد، احتمالاً با همکاری رابرت کار، **سر توماس اوربری**<sup>۶</sup>، دوست رابرت کار، را که مخالف طلاق او بود، مسموم کرد. این اوربری از شاعران نامدار انگلیس است. به‌رروی، طلاق صورت گرفت و در دسامبر ۱۶۱۳ رابرت کار و فرانسس هوارد ازدواج کردند. در این زمان کار به ارل سامرست ملقب شده و خزانه‌دار اسکاتلند بود. او در سال ۱۶۱۴، پس از ارل سوفولک، وزیر دربار شد ولی در سال بعد راز قتل اوربری آشکار شد و کار به جنجال و رسوایی کشید. فرانسس هوارد و رابرت کار در پارلمان محاکمه و پس از اثبات جرم به زندان محکوم شدند. آنان پنج سال در زندان بودند و سپس مورد عفو پادشاه قرار گرفتند.

ارل اسکس سوم، هم به‌دلیل قتل پدر و هم به‌دلیل ماجرای فوق، به یکی از دشمنان دربار انگلیس بدل شد و بعدها (ژوئیه ۱۶۴۲)، در سه سال نخستین جنگ چارلز اول و پارلمان، فرماندهی قشون پارلمان را به‌دست گرفت. او بلاعقب بود و با مرگ وی عنوان

1. Frances Howard, Countess of Essex

2. Robert Devereux, 3rd Earl of Essex (1591-1646)

۳. درباره رابطه جیمز اول با جرج ولیرز، دوک اول باکینگهام، بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸.

4. Sir Robert Carr (Kerr), Viscount of Rochester, Earl of Somerset (1590-1645)

5. Gentleman of the Bedchamber

6. Sir Thomas Overbury (1581-1613)

ارل اسکس از خاندان دورو خارج شد و کمی بعد (۱۶۶۱) به **خاندان کپل**<sup>۱</sup> انتقال یافت؛ هر چند عنوان اشرافی دیگر او (ویسکونت هرفورد) از طریق عموزاده‌اش تا به امروز تداوم یافته است.<sup>۲</sup> گفتیم که این کهن‌ترین عنوان ویسکونتی در انگلیس امروز است.<sup>۳</sup> در سده هیجدهم، برخی از اعضای خاندان هوارد در نهاد تازه تأسیس فراماسونری جایگاهی رفیع یافتند. در سال‌های ۱۷۲۹-۱۷۳۰، **توماس هوارد، دوک نورفولک**، استاد اعظم گراندلژ انگلستان بود. او سیزدهمین استاد اعظم گراندلژ فوق و نهمین لرد انگلیسی است که در این منصب جای گرفت. در آغاز حکم انتصاب دانیل کاکس در سمت استاد اعظم ناحیه‌ای نیویورک، نیوجرسی و پنسیلوانیای آمریکا، عناوین و القاب این توماس هوارد چنین آمده است:

به تمامی و هر یک از برادران ارجمند و عزیزی که هم‌اکنون در ایالت‌های نیویورک، نیوجرسی و پنسیلوانیا زندگی می‌کنند یا ممکن است پس از این زندگی کنند، حضرت اجل، توماس، دوک نورفولک، ارل مهتر انگلستان، ارل اروندل و ساری و نورفولک و نورویچ، بارون ماوبری و... نخستین دوک و ارل و بارون انگلستان پس از شاهزادگان عضو خاندان پادشاهی، رئیس خاندان شکوهمند هوارد، استاد اعظم ماسون‌های آزاد و پذیرفته‌شده انگلستان [چنین اعلام می‌دارد...]<sup>۴</sup>

در نسل بعد، توماس هوارد دیگر، ارل افینگام، را می‌شناسیم که طی سال‌های ۱۷۸۲-۱۷۹۰، در زمان استاد اعظمی دوک کمبرلند (برادر جرج سوم)، در مقام جانشین استاد اعظم گراندلژ انگلستان جای داشت.<sup>۵</sup>

از مهم‌ترین شخصیت‌های خاندان هوارد در سده هیجدهم باید به **چارلز هوارد، ارل کارلایل سوم**،<sup>۶</sup> اشاره کرد که مدت کوتاهی<sup>۷</sup> در دوران ملکه آن و جرج اول هاننور لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) بود. این ارل کارلایل در اوایل سده هیجدهم در منطقه کمبرلند کاخی باشکوه ساخت که به قلعه هوارد موسوم است. در آن زمان، وی ۳۵ هزار پوند استرلینگ صرف احداث ساختمان بنای فوق کرد و ۲۴ هزار پوند صرف تزیین

1. Capell

2. "Essex, 3rd Earl of", "Somerset, Robert Carr, Earl of", *Britannica CD 1998*.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۲۶۲.

4. Coil, *ibid*, p. 30.

5. *ibid*, p. 219.

6. Charles Howard, 3rd Earl of Carlisle (1674-1738)

۷. از ۳۰ دسامبر ۱۷۰۱ تا ۶ مه ۱۷۰۲ و بار دیگر از ۲۳ مه تا ۱۱ اکتبر ۱۷۱۵.

محوطه و باغ وسیع آن.<sup>۱</sup> امروزه این کاخ از ابنیه مهم تاریخی انگلستان به‌شمار می‌رود. وارث کنونی این شاخه از خاندان هوارد، ارل کارلایل دوازدهم<sup>۲</sup> است. وارث کنونی عنوان دوک نورفولک، آقای **مایلز هوارد** ۸۳ ساله، دوک هفدهم<sup>۳</sup> است. او پسر بارون هوارد گلوسیپ سوم است؛ مادرش به خاندان بیومونت<sup>۴</sup> تعلق دارد و همسرش از خاندان ماکسول<sup>۵</sup> است. مایلز هوارد از فرماندهای نظامی و اطلاعاتی بریتانیا در دوران جنگ دوم جهانی و پس از آن بود. دارای عالی‌ترین نشان‌های شهسواری اروپاست مانند شهسوار طریقت بااختیار مالت<sup>۶</sup> و شهسوار صلیب بزرگ طریقت پیوس نهم.<sup>۷</sup> وارث او ارل ارونندل و ساری<sup>۸</sup> چهل و دو ساله است و وارث این یکی لرد مالتراورس<sup>۹</sup> یازده ساله.

در نسل‌های جدید خاندان هوارد چهره‌های متنفذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی متعدد را می‌شناسیم. از جمله باید به **سرلشکر لرد مایکل هوارد**،<sup>۱۰</sup> برادر کوچک دوک هفدهم نورفولک، اشاره کرد. هوارد فوق‌الذکر در سال‌های جنگ دوم جهانی و پس از آن در شمال غربی اروپا، فلسطین، مالابا و مصر حضور داشت و در سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۶ فرمانده نیروهای زمینی متفقین بود. وی دارای عناوین و نشان‌های متعدد، از جمله نشان شهسوار صلیب بزرگ طریقت سلطنتی ویکتوریا، است. **دریادار جک هوارد**<sup>۱۱</sup> نیز به این خاندان تعلق دارد. او در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۹ رئیس ستاد کل نیروی دریایی بریتانیا بود. سپس بازنشسته شد و به‌عنوان مشاور خصوصی به فعالیت پرداخت.

- 
1. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.
  2. Charles James Ruthven Howard, 12th Earl of Carlisle (b. 1923)
  3. Miles Francis Stapleton Fitzalan-Howard, 17th Duke of Norfolk (b. 1915)
  4. Beaumont
  5. Maxwell
  6. Knight of the Sovereign Order of Malta
  7. Knight Grand Cross, Order of Pius IX
  8. Edward William Fitzalan-Howard, Earl of Arundel and Surrey (b. 1956)
  9. Henry Miles Fitzalan-Howard, Lord Maltravers (b. 1987)
  10. Maj.-Gen. Lord Michael Fitzalan-Howard, GCVO (b. 1916)
  11. Rear-Adm. Christopher John (Jack) Howard (b. 1932)

### خاندان سیمور

خاندان سیمور، که از ۴۵۰ سال پیش تاکنون عنوان **دوک سامرست** را بر خود دارد، از کهن‌ترین و مهم‌ترین خاندان‌های اشرافی انگلیس است و از نظر اهمیت و جایگاه تاریخی در ردیف خاندان‌های **هوارد** و **سیسیل** شناخته می‌شود. اعضای این خاندان نقش درجه اولی در رفورماسیون انگلیس ایفا کردند و از این نظر در تاریخ این کشور جایگاهی برجسته دارند.

تبار این خاندان به شوالیه‌ای از سکنه ولتسایر، به نام **سر جان سیمور**<sup>۱</sup> می‌رسد. دو پسر او به خدمت دربار هنری هشتم درآمدند و دخترش، **جین سیمور**، ندیمه کاترین آراگونی و سپس آن بالین شد. هنری هشتم یکی دو سال پس از ازدواج با آن بالین، شیفته جین سیمور شد و این علاقه در سقوط و اعدام آن بالین مؤثر بود. هنری یازده روز پس از اعدام آن بالین، جین سیمور را به عقد خود درآورد (۳۰ مه ۱۳۳۶). در ۱۲ اکتبر ۱۵۳۷ ادوارد ششم به دنیا آمد و دوازده روز بعد مادرش درگذشت. معه‌ها، خاندان سیمور تا پایان سلطنت هنری هشتم مورد علاقه و لطف پادشاه بودند.

**سر ادوارد سیمور**<sup>۲</sup> ۳۶ ساله بود که خواهرش، جین سیمور، با هنری هشتم ازدواج کرد و این سرآغاز ورود و صعود سریع خاندان سیمور در هرم اشرافیت انگلستان است. ادوارد در سال ۱۵۳۷ به "ارل هرتفورد" ملقب شد و در سال ۱۵۴۲ مدت کوتاهی در سمت فرمانده کل نیروی دریایی انگلیس منصوب گردید. در سال ۱۵۴۴ فرماندهی قشون انگلیس را در حمله به اسکاتلند به دست داشت و در این حمله بود که شهر ادنبورگ، پایتخت اسکاتلند، اشغال و غارت شد. در سال بعد در جنگ با فرانسوی‌ها نیز به پیروزی دست یافت.

با مرگ هنری هشتم (۲۸ ژانویه ۱۵۴۷)، سلطنت انگلستان به پسر خردسالش، ادوارد ششم، انتقال یافت و دایی او، ادوارد سیمور، در مقام قیم پادشاه و نایب‌السلطنه جای گرفت. در ۱۶ فوریه ۱۵۴۷ به دوک سامرست ملقب شد و به مدت دو سال و نیم حکمران واقعی انگلستان بود. در این دوران، وی تلاش برای استقرار آئین پروتستان در انگلیس را آغاز کرد؛ جرم عدم پذیرش ریاست پادشاه بر کلیسای انگلستان "خیانت" اعلام شد که مجازات آن اعدام بود، و در سال ۱۵۴۹ استفاده از کتاب "نیایش همگانی" اجباری اعلام گردید. این اقدامات قیام سال ۱۵۴۹ کاتولیک‌ها را در غرب انگلستان

1. Sir John Seymour of Wolf Hall, Savernake, Wiltshire

2. Sir Edward Seymour, Baron Seymour of Hache, Earl of Hertford, 1st Duke of Somerset, The Protector (1500-1552)



سبب شد. در پیامد این ناآرامی‌ها و اعتراض‌های مردمی بود که گروهی از اشراف و نظامیان، به رهبری جان دادلی، ارل وارویک، علیه سیمور شوریدند و اقتدار او را به شدت محدود کردند. از آن پس تا مرگ ادوارد ششم (۶ ژوئیه ۱۵۵۳) دادلی فرمانروای واقعی انگلیس بود. دادلی سرانجام در اکتبر ۱۵۵۱ سیمور را خلع و زندانی کرد و چهار ماه بعد (۲۲ ژانویه ۱۵۵۲) به اتهام "خیانت" اعدام نمود.

دومین برادر جین سیمور، **توماس سیمور** نام داشت. پس از ازدواج خواهرش با هنری هشتم، او نیز به مناصبی دست یافت و مدتی به مأموریت‌های دیپلماتیک و نظامی رفت. پس از صعود برادرش به نیابت سلطنت ادوارد ششم، به "لرد سیمور" ملقب شد، به عضویت شورای مشاورین پادشاه درآمد و در مقام فرمانده کل نیروی دریایی (۱۵۴۷-۱۵۴۹) جای گرفت. لرد سیمور در سال ۱۵۴۷ با کاترین پار، بیوه هنری هشتم، ازدواج کرد. او نفوذی فراوان بر شاه خردسال داشت و، به نوشته بریتانیکا، با دزدان دریایی معاملات پرسودی انجام می‌داد. لرد سیمور رؤیای دستیابی به قدرت کامل را در سر می‌پروراند. لذا، پس از مرگ کاترین پار (سپتامبر ۱۵۴۸)، کوشید تا با الیزابت، دختر هنری هشتم و ملکه الیزابت بعدی، ازدواج کند و تاج و تخت انگلیس را تصاحب نماید. برادر بزرگ، نایب‌السلطنه، از این وصلت به هراس افتاد و لرد سیمور را به اتهام خیانت دستگیر و اعدام نمود. پس از خلع دوک سامرست، یکی از اتهامات او قتل برادرش بود. تاریخ مفصل خاندان سیمور در سده‌های بعد، تا به امروز، تداوم داشته است.

#### 1. John Dudley, Earl of Warwick, Duke of Northumberland (1502-1553)

جان دادلی پسر ادموند دادلی است که در سال ۱۵۱۰ هنری هشتم او را اعدام کرد. دادلی در سال ۱۵۴۲ فرمانده نیروی دریایی شد و در سال ۱۵۴۴ در رکاب ادوارد سیمور در جنگ‌های اسکاتلند و فرانسه شرکت نمود. در سال ۱۵۴۶ به "ارل وارویک" ملقب شد. با مرگ هنری هشتم عضو شورای نیابت سلطنت شد. در آغاز از نزدیکان ادوارد سیمور بود و در پیروزی سپتامبر ۱۵۴۷ بر اسکاتلندی‌ها نقش مؤثر داشت. در سال ۱۵۴۹ از شورش‌های گسترده علیه اقدامات سیمور بهره جست و در همدستی با کاتولیک‌ها سیمور را از نیابت سلطنت خلع و زندانی نمود. کمی بعد اتحاد او با کاتولیک‌ها بهم خورد. در فوریه ۱۵۵۰ سیمور آزاد و در مقام خود جای گرفت ولی از آن پس قدرت اصلی در چنگ دادلی بود. دادلی در سال ۱۵۵۱ خود را به دوک نورثامبرلند ملقب ساخت و کمی بعد سیمور را خلع و اعدام نمود. این دوک نورثامبرلند همان کسی است که لیدی جین گری، خواهرزاده کم سن و سال هنری هشتم، را به عقد پسر خود، گلیفور دادلی، درآورد و با مرگ ادوارد ششم این زن را در مقام ملکه انگلیس جای داد. نه روز بعدی ماری تودور قدرت را به دست گرفت و کمی بعد دوک نورثامبرلند و لیدی جین گری و شوهرش اعدام شدند.

#### 2. Thomas Seymour, Baron Seymour of Sudeley (1508-1549)

**چارلز سیمور**، دوک ششم سامرست،<sup>۱</sup> از توطئه‌گرانی بود که در صعود خاندان هانوور به سلطنت انگلستان نقش مؤثر ایفا نمودند. او در سال ۱۶۸۲ با الیزابت پرسی، دختر ارل نورثامبرلند،<sup>۲</sup> ازدواج کرد و املاک پهناور و میراث هنگفت او، از جمله کاخ نورثامبرلند<sup>۳</sup> در لندن، را به ارث برد. سیمور در زمره آن گروه از درباریان بود که به جیمز دوم خیانت کردند و به صعود ویلیام اورانژ یاری رسانیدند. از سال ۱۶۹۲ در زمره دوستان پرنسس آن جای گرفت و زمانی که آن به سلطنت رسید مورد الطاف ملکه قرار گرفت و در سال ۱۷۰۲ رئیس اصطبل‌های سلطنتی شد. چارلز سیمور رقیب جان چرچیل بود و در سال ۱۷۱۱ همسرش به‌عنوان ندیمه و دوست ملکه جای دوشس مارلبورو، همسر چرچیل، را گرفت.<sup>۴</sup> معه‌ذا، به رهبران توری خیانت کرد و در کنار ارل شریوزبوری به صعود جرج هانوور یاری رسانید. در دوران جرج اول (تا سال ۱۷۱۶) همچنان رئیس اصطبل‌های سلطنتی بود.<sup>۵</sup> امروزه جان سیمور<sup>۶</sup> ۴۶ ساله دوک نوزدهم سامرست و وارث این خاندان است.

### خاندان سیسیل

سومین خاندان اشرافی بریتانیا، از نظر قدمت و اهمیت تاریخی، و شاید مهم‌ترین ایشان از نظر تأثیر سیاسی و فرهنگی، **خاندان سیسیل** است؛ خاندانی که چهار سده تمام در قله سیاست و فرهنگ و اقتصاد بریتانیا جای دارد. تاریخ خاندان سیسیل با **لرد بورلی** آغاز می‌شود. این عنوانی است که **سر ویلیام سیسیل**<sup>۷</sup> به آن شهرت داشت؛ کسی که در بخش عمده دوران سلطنت الیزابت منشی و وزیر و مشاور اصلی او بود و بدینسان نام خاندان سیسیل را با تحولات عصر الیزابت، با تمامی پیامدهای عظیم جهانی آن، پیوندی ژرف داد. پدر و پدربزرگ ویلیام سیسیل از مستخدمین دربار تودورها بودند و از اینطریق، و نیز از طریق وصلت با وراث متنفذین محلی، به قدرت و ثروتی رسیدند. در دوران هنری

1. Charles Seymour, 6th Duke of Somerset (1662-1748)

2. Joceline Percy, Earl of Northumberland

3. Northumberland House

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۱۹، ۳۲۳.

۵. زندگینامه اعضای خاندان سیمور بر اساس مقالات مندرج در *بریتانیکا* (۱۹۹۸) تنظیم شده است.

6. John Michael Edward Seymour, 19th Duke of Somerset (b. 1952)

7. Sir William Cecil, 1st Baron Burghley of Burghley (1520-1598)

هشتم، پدر سیسیل متصدی البسه سلطنتی بود و ویلیام سیسیل خردسال مستخدم مأمور پوشانیدن لباس‌ها. وی سپس به تحصیل در حوزه علمیه کمبریج پرداخت و به تأثیر از یکی از مروجین فرقه پروتستان به نام **سر جان چک**<sup>۱</sup> به این آئین گروید. او با خواهر چک ازدواج کرد. این زن کمی بعد درگذشت. حاصل وصلت او با ویلیام سیسیل پسری به نام **توماس** است. ویلیام سپس به کار در دربار ادامه داد، با دختر **سر آنتونی کوک**<sup>۲</sup> ازدواج کرد و به حلقه پروتستان‌های دربار پیوست. این **کانون متنفذ شامل پدر زن ویلیام سیسیل، جان چک (برادرزن سابق سیسیل)**، ادوارد سیمور (لرد هرتفورد آن زمان و دوک سامرست و نایب‌السلطنه بعدی) و لرد سیمور (شوهر ملکه کاترین پار) بود. با صعود ادوارد ششم به سلطنت، ویلیام سیسیل در سمت منشی ادوارد سیمور نایب‌السلطنه منصوب شد. در جریان سقوط اول سیمور (۱۵۴۹)، سیسیل نیز مدت کوتاهی در برج لندن زندانی شد. پس از آزادی راه دوستی با جان دادلی، ارل وارویک، را در پیش گرفت و در سال ۱۵۵۰ به عضویت شورای مشاورین و در سمت یکی از دو منشی پادشاه منصوب گردید. پس از سقوط نهایی سیمور (۱۵۵۱)، دادلی، که اینک دوک نورثامبرلند خوانده می‌شد، سیسیل را مورد لطف قرار داد و به وی عنوان شهسواری اعطا کرد. معه‌ذا، سیسیل کمی بعد به جرگه مخالفان پنهان دادلی پیوست و به این دلیل در ماجرای صعود ماری تودور آسیب ندید. معه‌ذا، وی در دربار این ملکه کاتولیک جایگاهی به دست نیاورد. قاعدتا به دلیل چنین مانورهای ماهرانه است که **دائرة‌المعارف بریتانیکا** از ویلیام سیسیل به عنوان **"استاد هنر دولتمردی عصر رنسانس"** یاد می‌کند.

ویلیام سیسیل در صعود الیزابت به قدرت (۱۵۵۸)، به رغم تمامی مخالفت‌ها و دسیسه‌ها، نقش مؤثر داشت و لذا از همان آغاز مورد توجه فراوان ملکه بود. ملکه پروتستان، ابتدا ویلیام سیسیل را در سمت تنها منشی خود گمارد. سیسیل برای مقابله با اشراف و درباریان رقیب، راه پیوند با اعضای خاندان هوارد را در پیش گرفت. او در سال ۱۵۷۱ به **بارون بورلی** ملقب شد و بدینسان به جرگه اشرافیت نیز راه یافت. سال

---

1. Sir John Cheke [Cheek] (1514-1557)

جان چک، یا "چیک"، از مبلغین نامدار پروتستانسیم در انگلیس بود. در زمان هنری هشتم و ادوارد ششم در زمره مقربین دربار جای داشت و شهسوار شد. سر جان چک در زمان ماری تودور در برابر عموم از عقاید پروتستانی پیشین خود "توبه" کرد.

2. Sir Anthony Cooke

بعد نشان عالی بند جوراب (گارتز) به وی اعطا شد و در سمت لرد اول خزانه‌داری<sup>۱</sup> منصوب گردید. این مهم‌ترین مقام درباری انگلستان آن عصر بود و دارنده آن در واقع وزیر اعظم<sup>۲</sup> به‌شمار می‌رفت. لرد بورلی تا پایان عمر وزیر و مشاور مقتدر و نامدار الیزابت و نزدیکترین فرد به ملکه بود. وی به‌ویژه پس از پیروزی در جنگ آرمادا (۱۵۸۸)، به‌عنوان مشاور اصلی الیزابت در سراسر اروپا شهرت فراوان یافت. بورلی پنج سال پیش از مرگ الیزابت درگذشت.

لرد بورلی را وزیری کاردان و مدیر، و طراح و مجری اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی الیزابت توصیف می‌کنند. درباره سیاست‌های عصر الیزابت در جلد اول سخن گفته‌ایم و می‌دانیم که مبارزه با آئین کاتولیک در داخل و تهاجم ماوراء بحار و رقابت شدید مستعمراتی با اسپانیای کاتولیک در خارج، محورهای اصلی آن بود. *دائرةالمعارف آمریکانا* از ویلیام سیسیل به‌عنوان "پوریتانی معتدل" یاد می‌کند که در سیاست داخلی راه تقویت کلیسای انگلستان<sup>۳</sup> را ب‌مثابه سدی در برابر نفوذ آئین کاتولیک می‌پیمود و این در حالی است که می‌دانیم کلیسای انگلستان با پوریتان‌ها میانه‌ای نداشت. در واقع، این حمایت از یک مذهب درباری بود که پایه قدرت نهاد سلطنت محسوب می‌شد. لرد بورلی همانگونه که در تاریخنگاری رسمی و پروتستان انگلیس مورد ستایش فراوان است، در تاریخنگاری کاتولیک، به‌ویژه به‌دلیل نقشش در کشتار کاتولیک‌ها، آماج انتقادهای شدید است. از جمله، نقش لرد بورلی در محاکمه و اعدام ماری استوارت، ملکه کاتولیک اسکاتلند، از برگ‌های مذموم زندگی اوست.<sup>۴</sup> ویلیام سیسیل در دوران طولانی اقتدارش ثروتی انبوه اندوخت و دو کاخ باشکوه ساخت که از مهم‌ترین ابنیه عصر الیزابت است. این شالوده ثروت خاندان سیسیل به‌شمار می‌رود.<sup>۵</sup> **سر ویلیام سیسیل به‌عنوان بنیانگذار سازمان اطلاعاتی بریتانیا (این‌تلیجنس سرویس) شناخته می‌شود.** در این باره در جلد چهارم سخن خواهیم گفت.<sup>۶</sup>

### 1. First Lord of Treasury

۲. عناوینی چون "صدراعظم"، "وزیر اعظم" و "نخست‌وزیر" تا سده نوزدهم در ساختار سیاسی انگلستان وجود نداشت. برخی منابع از لرد بورلی به‌عنوان "مشاور کل" الیزابت یاد می‌کنند.

### 3. Anglican Church

۴. درباره ماری، ملکه اسکاتلند، و ماجرای قتل او بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۷۲.

5. *Americana*, 1985, vol. 4, p. 787; *Britannica CD 1998*; Creighton, *ibid*, pp. 333-

337; *Microsoft Encarta 97 Encyclopedia*, 1993-1996, Microsoft Corporation.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۸۵-۲۸۷.

اقتدار خاندان سیسیل در سال‌های پسین سلطنت الیزابت و دوران استوارت‌ها تداوم یافت. اینک چهره برجسته این خاندان سر رابرت سیسیل است که با عنوان **ارل سالیسبوری اول** شناخته می‌شود.

**رابرت سیسیل**<sup>۱</sup> دومین پسر ویلیام سیسیل، کار خود را به‌عنوان دستیار پدر آغاز کرد و پس از مرگ پدر به‌عنوان وزیر اعظم و مشاور اصلی الیزابت منصوب شد. بدینسان نفوذ و اقتدار خاندان سیسیل در دربار انگلستان تداوم یافت. رقیب و دشمن اصلی او **رابرت دورو** (ارل اسکس دوم)، پسرخاله و محبوب ملکه، بود. پس از اعدام دورو (۱۶۰۱)، رابرت سیسیل بدون مزاحمت مکاتبه پنهان با جیمز ششم اسکاتلند را آغاز کرد و او را به جلب علاقه الیزابت راهنمایی و ترغیب نمود. در نتیجه این تلاش‌ها بود که با مرگ الیزابت، جیمز استوارت سلطنت انگلستان را به‌دست گرفت و به‌پاس خدمات رابرت سیسیل، او را در سمت وزیر و مشاور خود منصوب کرد. در این دوران، او و چارلز هوارد نایب‌السلطنه نقش اصلی را در اداره امور انگلستان به‌دست داشتند. سیسیل در سال ۱۶۰۴ به ویسکونت کرانبورن و در سال ۱۶۰۵ به ارل سالیسبوری<sup>۲</sup> ملقب شد. (توماس سیسیل، برادر بزرگ، نیز در همین سال به ارل اکستر ملقب شد.)

لرد سالیسبوری از نفوذ خود در پادشاه جدید برای تداوم سیاست‌های الیزابت و پدرش بهره جست که بر پایه خصومت با کاتولیک‌ها و امپراتوری اسپانیا استوار بود. او، مانند پدر، در سیاست خارجی نزدیکی با دولت‌های پروتستان اروپای مرکزی را ادامه داد و به شورش هلندی‌ها علیه سلطه اسپانیا یاری رسانید. سیسیل طرحی ستمگرانه را در ایرلند به پیش برد؛ اراضی سکنه بومی را به‌نام دربار تملک نمود و به مهاجرین انگلیسی و اسکاتلندی بخشید. مورخین مرگ سالیسبوری و فقدان او در کنار پادشاه را از عوامل مؤثر در تعارض جیمز اول با پارلمان در دهه پایانی سلطنت او می‌دانند؛ تعارضی که در دوران چارلز اول، پسر جیمز، اوج گرفت و به انقلاب پوریتانی و قتل چارلز انجامید.<sup>۳</sup>

ثروت و اقتدار خاندان سیسیل در دوران سلطنت خاندان هانور نیز تداوم داشت. شاخه‌ای از اعضای این خاندان، **ار تبار رابرت سیسیل**، در سال ۱۷۸۹ به مارکیز سالیسبوری ملقب شدند. شاخه دیگر، **از تبار توماس سیسیل**، پسر بزرگ ویلیام

1. Sir Robert Cecil, Viscount Cranborne, 1st Earl of Salisbury (1563-1612)

۲. سالیسبوری (سالزبری) منطقه‌ای است وسیع و پرجمعیت در ولتشرایر (۱۳۰ کیلومتری لندن).

3. Americana, 1985, vol. 24, p. 151; Britannica CD 1998; Microsoft Encarta 97 Encyclopedia.

سیسیل، ابتدا ارل اکستر لقب داشتند و در سال ۱۸۰۱ مارکیز اکستر نام گرفتند. اعضای این خاندان در سده‌های هیجدهم و نوزدهم با خاندان‌های متعدد اشرافی بریتانیا وصلت کردند. برای نمونه، همسر دوم<sup>۱</sup> آنتونی اشلی کوپر (ارل شافتسبوری اول) خواهر ارل اکستر بود. مهم‌ترین این پیوندها، وصلت شاخه سالیسبوری خاندان سیسیل با دو خاندان متنفذ **تالبوت** و **گسکوین** است. با خاندان تالبوت در آینده آشنا خواهیم شد. سر ویلیام گسکوین<sup>۲</sup> از ثروتمندان درجه اول بریتانیا و شهردار لندن بود که مارکیز سالیسبوری دوم با نوه او ازدواج کرد. **مارکیز سالیسبوری سوم**، وزیر خارجه و نخست‌وزیر نامدار عصر ویکتوریا، حاصل این وصلت است. او از خاندان تالبوت نیز نسب می‌برد. **آرتور جیمز بالفور**، نخست‌وزیر دوران ادوارد هفتم، از جانب مادر به خاندان لردهای سالیسبوری تعلق دارد.

خاندان سیسیل در سیاست و اقتصاد سده بیستم نیز حضور فعال دارد. نگاهی کوتاه به کارنامه پسران مارکیز سالیسبوری سوم گویاست:

مارکیز سالیسبوری چهارم،<sup>۳</sup> در سال‌های ۱۸۸۵-۱۹۰۳ عضو مجلس عوام بود و از آن پس عضو مجلس لردها. رابرت سیسیل<sup>۴</sup> در سال ۱۹۳۷ برنده جایزه صلح نوبل شد و به ویسکونت سیسیل چلوود ملقب گردید. هوگ ریچارد هیثکوت سیسیل<sup>۵</sup> در سال‌های ۱۸۹۴-۱۹۰۶ و ۱۹۱۰-۱۹۳۷ رهبر حزب محافظه‌کار در مجلس عوام بود. او در سال ۱۹۴۱ بارون کوئیکزود لقب گرفت. مارکیز سالیسبوری پنجم،<sup>۶</sup> پسر ارشد مارکیز سالیسبوری چهارم، نیز به مدت بیست سال رهبر محافظه‌کاران در مجلس عوام بود و در مناصب مهم دولتی جای داشت. برادر کوچک او، لرد دیوید سیسیل، استاد ادبیات انگلیسی در دانشگاه آکسفورد و نویسنده‌ای سرشناس بود.<sup>۷</sup>

امروزه مارکیز سالیسبوری ششم<sup>۸</sup> و مارکیز اکستر هشتم<sup>۱</sup> وارث القاب اشرافی اصلی

1. Lady Frances Cecil
2. Sir William Crisp Gascoyne
3. James Edward Hubert Gascoyne-Cecil, 4th Marquess of Salisbury (1861-1947)
4. Robert Cecil, 1st Viscount Cecil of Chelwood (1846-1958)
5. Hugh Richard Heathcote Cecil, 1st Baron of Quickswood (1869-1956)
6. Robert Arthur James Gascoyne-Cecil, 5th Marquess of Salisbury (1893-1972)
7. *Americana*, 1985, vol. 6, p. 117; vol. 24, p. 152.
8. Robert Edward Peter Cecil, 6th Marquess of Salisbury (b. 1916)

این خاندان‌اند.<sup>۲</sup>

### فرانسیس بیکن و انجمن سلطنتی

لرد بورلی، وزیر مقتدر الیزابت و بنیانگذار خاندان سیسیل، خواهر زنی داشت که با فردی به نام سر نیکلاس بیکن<sup>۳</sup> ازدواج کرد. این نیکلاس بیکن به خانواده‌ای فقیر از طبقات فرودست جامعه تعلق داشت؛ در دستگاه هنری هشتم برکشیده شد و در مشاغل مهم قضایی منصوب گردید. بیکن، به‌رغم تعلق به آئین پروتستان، در دوران سلطنت ماری کاتولیک آسیبی ندید و در مشاغلش باقی بود. با صعود الیزابت، در سمت لرد مهرداد سلطنتی منصوب شد و در زمره مشاورین ملکه جای گرفت. بیکن، با حمایت باجناقش، در جریان مصادره اموال کلیسا و صومعه‌ها سهمی به جیب زد و از اینطریق به ثروت رسید.<sup>۴</sup> حاصل وصلت نیکلاس بیکن و خواهر زن لرد بورلی، پسری به نام فرانسیس بیکن است.

فرانسیس بیکن<sup>۵</sup> از ۱۲ سالگی مدت کوتاهی در مدرسه ترینیتی حوزه علمیه کمبریج تحصیل کرد (۱۵۷۳-۱۵۷۵)؛ سپس به مدت چهار سال راهی مأموریت دیپلماتیک در فرانسه شد. در ۱۸ سالگی به دلیل مرگ پدر به انگلیس بازگشت (۱۵۷۹) و در سمت‌های قضایی منصوب شد. در ۲۰ سالگی به عضویت مجلس عوام درآمد. بیکن برای تحقق آرزوهای بلند مالی و سیاسی خود، نگارش رساله‌ها و اندرزنامه‌های اجتماعی و سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۵۸۹ اندرزنامه‌ای خطاب به ملکه نوشت ولی راه به جایی نبرد. از سال ۱۵۹۱ دوستی با رابرت دورو (ارل اسکس)، پسر خاله و معشوق مقتدر ملکه، را آغاز کرد و به مشاور سیاسی او بدل شد. ولی حتی اسکس نیز نتوانست بیکن را به آرزویش، مقام مدعی‌العمومی انگلیس، برساند. بیکن در سال ۱۵۹۸ اسکس را به سرکوب قیام ایرلندی‌ها ترغیب نمود. با سقوط اسکس، به عضویت هیئتی که مأمور رسیدگی به اتهامات او بود منصوب شد. بیکن نقشی فعال در محاکمه و اعدام حامی و دوست سابقش ایفا نمود و کمی بعد، برای جلب عنایت ملکه، رساله‌ای نوشت<sup>۶</sup> و در آن

1. William Michael Anthony Cecil, 8th Marquess of Exeter (b. 1935)

2. *Who's Who 1993*, pp. 603, 1658.

3. Sir Nicholas Bacon (1510-1579)

4. *Americana*, 1985, vol. 3, p. 27.

5. Francis Bacon (1561-1626)

6. *Apologie in Certaine Imputations Concerning the Late Earle of Essex* (1604).

به سبب دوستی گذشته خود با اسکس طلب استغفار نمود. ارتقاء سریع بیکن در هرم جامعه اشرافی انگلیس از زمان جیمز استوارت آغاز شد و تنها در این دوران بود که اندرزنامه‌نویسی وی خریدار یافت. در سال ۱۶۰۳ پسر خاله‌اش، رابرت سیسیل، نام وی را در فهرست ۳۰۰ نفری جای داد که به‌مناسبت تاجگذاری پادشاه جدید به‌عنوان شهسواری دست یافتند. سر فرانسیس بیکن در سال بعد در زمره مشاورین پادشاه جای گرفت و در سال ۱۶۰۶ با آلیس برنهام،<sup>۱</sup> دختر یکی از کدخدایان محلات لندن، ازدواج کرد. در سال ۱۶۰۹ رساله خرد مردم باستان<sup>۲</sup> را نوشت. این رساله به معرفی کاربردهای عملی و معانی پنهان اسطوره‌های باستانی اختصاص داشت. این معروف‌ترین رساله بیکن در زمان حیات اوست. وی احتمالاً از سال ۱۶۱۴ نگارش رساله *آتلانتیس نو*<sup>۳</sup> را آغاز کرد. این رساله، که مهم‌ترین اثر بیکن انگاشته می‌شود، پس از مرگ او، در سال ۱۶۲۷ منتشر شد.

پس از مرگ رابرت سیسیل (۱۶۱۲)، بیکن تلاش برای جلب توجه پادشاه را شدت بخشید و اندرزنامه‌های متعدد در زمینه مسائل حکومتی، به‌ویژه درباره رابطه میان مقام سلطنت و پارلمان، نگاشت. این رساله‌ها مورد توجه جیمز استوارت قرار گرفت و در سال ۱۶۱۳ بیکن را در سمت مدعی‌العموم گمارد. بیکن در این سمت خصومت با کاک، قاضی‌القضات، را شدت بخشید و برای تحقق اهداف خود کوشید تا اختیارات قاضی را، در برابر نهاد سلطنت، بسیار محدود کند. این رقابت سرانجام به عزل کاک (نوامبر ۱۶۱۶) انجامید و کمی بعد (مارس ۱۶۱۷) بیکن ۵۶ ساله در سمت لرد مهردار سلطنتی منصوب شد. او در سال بعد به مقام لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) رسید؛ به بارون ورولام<sup>۴</sup> ملقب شد و در سال ۱۶۲۱ به‌عنوان ویسکونت سن‌آلبانس<sup>۵</sup> دست یافت. بریتانیکا یکی از علل مهم رشد بیکن در این سال‌ها را پیوند او با *جرج ولیرز* ۲۵ ساله، محبوب جدید پادشاه، می‌داند. مأخذ فوق می‌افزاید: آشکار است که بیکن شیفته جرج ولیرز بود و برخی از نامه‌های او به ولیرز احساسی را به نمایش می‌گذارد فراتر از چاپلوسی.<sup>۶</sup> در این دوران، فرانسیس بیکن زندگی پرتجمل و مسرفانه‌ای را پیش گرفت و در

- 
1. Alice Barnham
  2. *De Sapientia Veterum*.
  3. *The New Atlantis*.
  4. Baron Verulam
  5. Viscount of St. Albans
  6. "Bacon, Francis", *Britannica CD 1998*.



همین زمان بود (۱۶۲۰) که رساله معروف *ارغنون نو*<sup>۱</sup> را منتشر کرد و نظرات خود را درباره سلطه انسان بر طبیعت، که پس از هبوط آدم از دست رفته بود، به میان کشید. در سال ۱۶۱۸ روابط بیکن با جرج ولیرز به تیرگی گرایید. علت این امر، تمایل برادر کوچک ولیرز به ازدواج با دختر سیر ادوارد کاک<sup>۲</sup>، دشمن دیرین بیکن، بود. بیکن کوشید مانع این وصلت شود و لذا مخالفین وی نیز دسیسه را آغاز کردند. در سال ۱۶۲۱ دو اتهام فساد مالی و دریافت رشوه علیه بیکن مطرح شد. بیکن ابتدا تمارض کرد و سپس دریافت هدایا را پذیرفت. به پرداخت ۴۰ هزار پوند جریمه، زندان و انفصال از مشاغل دولتی و قضایی و اخراج از پارلمان محکوم شد. کمی بعد از زندان آزاد شد و پرداخت جریمه نیز به حالت تعلیق درآمد. معهذاً، دیگر مورد عنایت جرج ولیرز نبود. بیکن بار دیگر به نگارش روی آورد تا شاید از این طریق لطف از دست رفته پادشاه و ولیرز را جلب کند؛ به نگارش رساله‌هایی درباره تاریخ انگلستان و زندگی شاهان سلسله تودور، ربا و چشم‌اندازهای جنگ با اسپانیا، مسائل علوم طبیعی و غیره پرداخت. هر چند او موفق شد در بارعام سال ۱۶۲۳ دست پادشاه را ببوسد ولی هیچگاه موقعیت پیشین را به دست نیاورد. فرانسیس بیکن در ۹ آوریل ۱۶۲۶ درگذشت. مورخین، لرد بیکن را در زندگی سیاسی "فرومایه و چاپلوس، بیرحم و غیرقابل اعتماد" توصیف کرده‌اند.<sup>۳</sup>

گفتیم که فرانسیس بیکن از سهامداران کمپانی نیوفاندلند بود و از نظریه‌پردازان توسعه‌طلبی ماوراء بحار. او رساله‌ای نوشت به نام *درباره پلانت‌ها* که در آن از سرمایه‌گذاری درازمدت در مستعمرات دفاع می‌کرد.<sup>۴</sup> بیکن در آثار متأخر قلمی خود، پس از شکست در عرصه سیاست، مروج نوستالژی عصر الیزابت بود و نوعی حکومت آرمانی را توصیف می‌کرد که در آن پادشاه به راهنمایی بزرگان و مشاوران خردمندش گوش فرادهد. معهذاً، او به استقلال و اقتدار کامل پادشاه باور داشت و این با آن نوع

1. *Novum Organum*.

2. Sir Edward Coke (1552-1634)

سیر ادوارد کاک از برکشیدگان ویلیام سیسیل، وزیر اعظم الیزابت، و دشمن و رقیب اصلی بیکن بود و بعدها قاضی القضاات مقتدر انگلیس شد. وی ریاست برخی محاکم مهم، از جمله دادگاه‌های ارل اسکس و سیر والت رالیگ، را به دست داشت. به نوشته بریتانیکا (۱۹۹۸)، روش او در این محاکم، به ویژه در رابطه با رالیگ، حتی طبق موازین آن عصر، وحشیانه بود.

3. *Americana*, 1985, vol. 3, p. 23.

۴. همین کتاب، ج ۱، ص ۶۸.

نظام حکومتی که با نام سلطنت مشروطه شناخته می‌شود تفاوت فراوان دارد. در سلطنت مشروطه مجلس محدودکننده قدرت پادشاه است ولی در نظام آرمانی بیکن با پادشاهی فهیم و خیرخواه سروکار داریم که داوطلبانه اندرزه‌های خردمندان را به کار می‌بندد.

مهم‌ترین رساله بیکن در عرصه اندیشه سیاسی آتلانتیس نو است. او در این رساله، جزیره‌ای به نام بن‌سالم<sup>۱</sup> را توصیف می‌کند که پادشاه آن فردی به نام سلیمان است. در این سرزمین خیالی نهادهی مرکب از خردمندان و دانشمندان وجود دارد که خانه سلیمان<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. در خانه سلیمان برای تمامی رشته‌های علوم آزمایشگاه‌ها و مدارسی وجود دارد و دانشمندان به کار مشغول‌اند. در این سرزمین باغ‌های پهناوری است که تمامی انواع حیوانات در آن نگهداری می‌شود و خانه‌ها انباشته از انواع شگفتی‌های طبیعت و آثار هنری است. گروهی خاص از این خردمندان بطور دائم به سیاحت و جهانگردی مشغول‌اند و تمامی یافته‌های خود در سایر نقاط جهان را به خانه سلیمان منتقل می‌کنند.<sup>۳</sup>

در واقع، این جامعه آرمانی لرد بیکن تلفیقی است از افسانه یونانی آتلانتیس<sup>۴</sup> و اسطوره‌های یهودی با آرزوهای دور و دراز مهاجمان ماوراء بحار آن عصر. این جمله سومبارت را به یاد داشته باشیم که:

در تمامی سده هفدهم، همه نظریه‌پردازی‌های فلسفی و سیاست عملی در میان ملت‌های اروپای شمالی - غربی تنها یک هدف داشت: تقلید از هلند در تجارت، در صنعت و در تصرف مستعمرات.<sup>۵</sup>

منظور بیکن هر چه بود، داستان او بر نخبگان بریتانیای نیمه دوم سده هفدهم تأثیر

1. Bensalem

2. Solomon's House

3. Francis Bacon, *The Works of Francis Bacon*, collected and edited by James Spedding, Robert Leslie Ellis, and Douglas Denon Heath, New York: Hurd & Houghton, 1863-1872 [15 vol.], vol. 5, pp. 347-413.

۴. در اساطیر یونان باستان، آتلانتیس جزیره‌ای است بزرگ در غرب جبل الطارق، بزرگتر از آسیای صغیر و آفریقا. در مکالمات منسوب به افلاطون، سرزمینی غنی، زیبا و حاصلخیز توصیف شده که شاهی به نام اطلس بر آن حکومت می‌کند. حکمرانان این جزیره قصد تصرف اروپا را داشتند ولی آتنی‌ها پیشدستی کردند و آن را اشغال نمودند. اروپاییان تا سده هفدهم به وجود این جزیره باور داشتند و در جستجوی آن بودند. نام اقیانوس اطلس و جبل اطلس در آفریقا برگرفته از این اسطوره است.

۵. همین کتاب، ج ۲، ص ۳۰۸.

فراوان برجای نهاد و آرمانی قابل تحقق را فراروی اندیشه‌پردازان سیاسی، دولتمردان و ماجراجویان قرار داد. رؤیای بیکن دال بر حضور نهاد خردمندان در کنار مدیران سیاسی و اداره امور بر شالوده دانش و تجربه ایشان، در حوالی نیمه سده هفدهم به تأسیس **انجمن سلطنتی** انجامید.<sup>۱</sup> اسقف اسپرات،<sup>۲</sup> نخستین مورخ انجمن سلطنتی (۱۶۶۷)، آرمان این نهاد را چنین توصیف کرده است:

درباره آنچه به اعضای بنیانگذار انجمن بازمی‌گردد باید متذکر شد که آنان آزادانه مردانی متعلق به ادیان، کشورها و مشاغل مختلف را برگزیده‌اند... زیرا آشکارا اعتراف می‌کنند که در پی تأسیس یک فلسفه انگلیسی، اسکاتی، ایرلندی، لهستانی یا پروتستان نیستند، بلکه در پی تأسیس یک فلسفه بشری هستند.

این آرمان را چندان بشردوستانه نباید پنداشت زیرا مدعیان آن نه تنها بومیان آمریکا و سیاهان آفریقا بلکه حتی وارثان تمدن‌های کهن و نامدار شرقی را در زمره بشر نمی‌پنداشتند. این کلام نغز در سرلوحه منظومه‌ای بلند جای دارد که بند بند آن با خون هزاران انسان بومی آمریکا و آفریقا و مشرق زمین نگاشته شده؛ و بر زبان کسانی جاری است که خود طراحان و کارگردانان این فاجعه بودند نه منتقدان آن. و تنها این نیست. این سخن در سرآغاز دورانی جای دارد که جزایر بریتانیا را به صحنه کشتارهای

1. *Americana*, 1985, vol. 3, p.

پیشینه انجمن سلطنتی به حوالی سال ۱۶۴۵ می‌رسد. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۱۵) این زمانی است که گروهی با عنوان "انجمن سلطنتی لندن برای پیشرفت دانش طبیعی" (Royal Society of London for the Promotion of Natural Knowledge) گردهمایی‌هایی را آغاز کردند. موجودیت این محفل، که به‌طور عمده از پوریتان‌ها و هواداران فرانسیس بیکن تشکیل شده بود، در سال ۱۶۶۲ مورد تأیید چارلز دوم قرار گرفت و طی فرمانی تسجیل شد. بنیانگذاران و اعضای اولیه انجمن سلطنتی عبارتند از اسقف جان ویلکینز (John Wilkins)، جوزف گلانویل (Joseph Glanvill)، جان والیس (John Wallis)، رابرت هوک (Robert Hooke) و کریستوفر رن. این انجمن در سده هیجدهم در اروپا به شهرت رسید. نشریه آن، که از سال ۱۶۶۵ منتشر شد، به‌نام *مقاولات فلسفی* (*Philosophical Transactions*) از کهن‌ترین نشریات اروپاست. اسحاق نیوتون در ۱۶۷۱ به ریاست آن برگزیده شد و ادموند هالی منجم در سال ۱۶۷۸. "نشان کاپلی" (The Copley Medal) که این انجمن به دانشمندان اعطا می‌کند مهم‌ترین نشان علمی بریتانیا به‌شمار می‌رود. در حال حاضر انجمن سلطنتی بیش از یک‌هزار عضو دارد که ۹۰ نفر از ایشان خارجی هستند.

2. Spratt

3. Robert Freke Gould, *The History of Freemasonry*, [1885] London: Caxton Publishing Company, vol. IV, p. 400.

موحش و گسترده کاتولیک‌ها و جاکوبیت‌ها بدل ساخت. اسقف اسپرات مورخ انجمنی است که کمی بعد (۱۶۸۷) برخی از اعضای نامدار آن، به‌ویژه اسحاق نیوتون، مبارزه‌ای شدید را علیه تلاش جیمز دوم برای ورود کاتولیک‌ها به حوزه علمیه کمبریج آغاز کردند.

فرانسیس بیکن مؤلف رساله‌های فراوانی است که مجموعه آنها در ۱۵ مجلد به چاپ رسیده است. چنانکه دیدیم، او تمامی این رساله‌ها را در ادوار مختلف زندگی‌اش با هدف جلب توجه حکمرانان وقت، الیزابت و جیمز، و کسب مقامات و مشاغل حکومتی نگاشته؛ و بر پایه همین آثار است که امروزه جایگاهی کم‌نظیر را در عرصه اندیشه به او اعطا نموده‌اند. گروهی او را "بنیانگذار دانش جدید تجربی" می‌خوانند. این ادعایی است بس بزرگ و زمانی پذیرفتنی است که به وجود دانش تجربی پیش از سده هفدهم قائل نباشیم. اثبات این ادعا کار آسانی نیست. در تاریخنگاری جدید غرب چنین دعاوی فراوان به چشم می‌خورد: گاليله "کاشف" کروییت زمین انگاشته می‌شود، ویلیام هاروی "کاشف" گردش خون، اسحاق نیوتون "کاشف" قانون جاذبه و غیره و غیره. حال آنکه بسیاری از این "اکتشافات" از سده‌ها پیش در تمدن‌های کهن شرقی شناخته شده بود. این "اکتشافات" درست به "کشف" آمریکا و هند و جاوه می‌ماند. جانمایه اینگونه دعاوی نوعی نژادپرستی فرهنگی است که "اروپا محوری" نام دارد و مبداء و کانون تمدن بشری را، از آغاز تا به امروز، در "غرب" می‌بیند. این نگرشی است انحصارگرایانه و خودپرستانه به تاریخ علم و اندیشه که انجمن سلطنتی لندن از بنیانگذاران آن بود.

پیشتر درباره نهضت ترجمه و انتقال دانش از تمدن اسلامی به اروپا در سده‌های دوازدهم میلادی به بعد و نقش یهودیان در این فرایند<sup>۲</sup> و نیز درباره لرد هربرت چربوری و آغاز اندیشه فلسفی در انگلستان سخن گفتیم.<sup>۳</sup> در واقع، آغاز بسیاری از شاخه‌های علوم در بریتانیا به سده هفدهم باز می‌گردد و با نام انجمن سلطنتی و به‌ویژه رئیس نامدار، مقتدر و خودکامه<sup>۴</sup> آن (۱۷۰۳-۱۷۲۷)، **سر اسحاق نیوتون**، در پیوند است.

#### 1. William Harvey (1578-1657)

هاروی پزشک مخصوص جیمز اول و چارلز اول و از سال ۱۶۵۴ رئیس انجمن سلطنتی پزشکان

(Royal Society of Physicians) بود.

۲. همین کتاب، ج ۲، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. همین کتاب، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳.

۴. نیوتون را جاه‌طلب و خودکامه توصیف کرده‌اند که از جایگاه خود در انجمن سلطنتی برای مقاصد ←

برای نمونه، دانش نجوم در انگلستان بطور جدی با جان فلامستید<sup>۲</sup> و ادموند هالی<sup>۳</sup> آغاز شد. فلامستید یک کشیش تحصیلکرده کمبریج بود که چارلز دوم، به دلیل علاقه فراوان به طالع‌بینی، او را در سمت منجم خود منصوب کرد. فلامستید به عنوان اولین منجم دربار بریتانیا شناخته می‌شود. هالی نیز یک کشیش تحصیلکرده آکسفورد بود. او در سال ۱۶۷۸ عضو انجمن سلطنتی شد و در سال ۱۷۲۰ پس از فلامستید در سمت منجم دربار بریتانیا جای گرفت. به نوشته ویلیام کالیر (۱۸۸۲)، علوم طبیعی با اسحاق نیوتون در انگلستان تولد یافت. معهدا، تنها دانش مطبوع پادشاهان انگلیس شیمی بود و این به دلیل جاذبه کیمیاگری در دوران فوق است. چارلز دوم به کیمیا علاقه فراوان داشت؛ در کاخ خود در وایت‌هال آزمایشگاهی به پا کرد و شخصا به کیمیاگری پرداخت.<sup>۴</sup> تأسیس انجمن سلطنتی لندن سرآغاز تحولی جدی در حوزه‌های علمیه بریتانیا، به ویژه آکسفورد و کمبریج، است. پیشینه حوزه آکسفورد به سده دوازدهم و حوزه کمبریج به سده سیزدهم میلادی می‌رسد. معهدا، این دو نهاد تعلیم و تعلم، به سان سایر نهادهای مشابه در اروپا، تنها در سده‌های هفدهم و هیجدهم به تدریج به کانون‌های جدی علمی بدل شدند و تدریس و تحقیق در شاخه‌های متنوع علوم، بجز علوم دینی، را

---

← شخصی سود می‌برد. از جمله، انتشار رساله‌های فلامستید اعتراض سخت این منجم سرشناس را برانگیخت. نیوتون دوست صمیمی چارلز مونتگ، ارل هالیفاکس اول، صراف معروف لندن و بنیانگذار بانک انگلستان بود. مونتگ در سال‌های ۱۶۹۵-۱۶۹۸ رئیس انجمن سلطنتی بود و در سال ۱۶۹۶ به کمک او نیوتون در سمت رئیس ضرابخانه انگلستان منصوب شد. مونتگ در این دوران وزیر خزانه‌داری ویلیام اورانژ (ویلیام سوم) شد ولی کمی بعد (۱۶۹۷) مجبور به استعفا گردید در حالیکه شایعات فراوان درباره فساد مالی او بر سر زبان‌ها بود. (Americana, 1985, vol. 19, p. 387; vol. 20, p. 289) با خاندان ارل هالیفاکس در آینده آشنا خواهیم شد. (همین کتاب، ج ۳، صص ۴۰۰-۴۰۱)

1. Sir Isaac Newton (1642-1727)

منبعی برای پیگیری نسبت خویشاوندی سر اسحاق نیوتون و توماس نیوتون، اسقف متنفذ بندر بریستول در سده هیجدهم و "دوست بزرگ یهودیان"، در دست نداشتم. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۲۹)

2. John Flamsteed (1646-1719)

3. Edmund Halley (1656-1742)

4. William Francis Collier, *History of the British Empire*, London: T. Nelson and Sons, 1882, p. 259.

آغاز کردند. برای نمونه، کتابخانه بادلین<sup>۱</sup> آکسفورد را، که امروزه به دلیل انبوه نسخ کهن کمیاب و نایاب آن شهرت جهانی دارد، **سیر توماس بادلی**<sup>۲</sup>، از درباریان الیزابت تودور و جیمز استوارت، در سال ۱۶۰۲ بنیان نهاد. معهذاً، در سده‌های هیجدهم و نوزدهم و همپای گسترش امپراتوری جهانی بریتانیا بود که سیل نسخ خطی از هر گوشه عالم به سوی این کتابخانه روان شد. این نیز تحقق یکی دیگر از آرمان‌های بیکن در رساله *آتلاتیس نو* بود.

برخی محققین، تأسیس **فراماسونری** در اوایل سده هیجدهم را تحقق آرمانی می‌دانند که فرانسیس بیکن در رساله *آتلاتیس نو* بیان داشته است. این نهاد نیز، چون خانه سلیمان بیکن، مجمعی از نخبگان بود که به کار ساختن دنیای نو مشغول بودند. گروهی از اعضای انجمن سلطنتی لندن در تأسیس این نهاد نقشی مؤثر داشتند. کم و کیف پیوند اولیه فراماسونری با انجمن فوق روشن نیست؛ ولی در این تردید نیست که برخی از اعضای انجمن سلطنتی از بنیانگذاران و اعضای گراندلز انگلستان بودند. بیهوده نیست که فراماسون‌ها **سر رابرت مورای**، یکی از بنیانگذاران و اولین رئیس انجمن سلطنتی (۱۶۶۶)، و تعدادی دیگر از اعضای نامدار این انجمن، چون **اسحاق نیوتون**، را از پیشکسوتان فراماسونری می‌دانند. این در حالی است که در دوران حیات برخی از ایشان، مانند مورای، نهادی به نام "فراماسونری" وجود نداشت. در جلد چهارم در این باره بطور مشروح سخن خواهیم گفت.

### خاندان چرچیل

گفتیم که صعود خاندان هانوور و تحکیم اقتدار آن در بریتانیا مدیون **الیگارشسی** ویگ است که در نیمه دوم سده هفدهم مقتدرترین گروهبندی خاندان‌های ثروتمند و متنفذ بریتانیا به‌شمار می‌رفت. این کانون با الیگارشسی پروتستان هلند و سرزمین‌های آلمانی‌نشین و زرسالاران یهودی آمستردام رابطه نزدیک داشت و تداوم مستقیم سنتی بود که توطئه‌گرانی چون **ارل شافتسبوری** بنیانگذار آن بودند. در نیمه دوم سده هفدهم، جناح مقابل ویگ‌ها به **توری** شهرت داشتند و این با مفهوم جدید توری، که در نیمه دوم سده هیجدهم به‌رهبری **ویلیام پیت کوچک** به یک جناح مقتدر در سیاست

1. Bodelian Library

2. Sir Thomas Bodley

بریتانیا بدل شد، متفاوت است.<sup>۱</sup> در نیمه دوم سده هفدهم، توری‌ها آن بخش از اشرافیت بریتانیا بودند که به تداوم سلطنت استوارت تعلق بیشتر داشتند و در واقع، به تعبیری، جناح سنت‌گرای اشرافیت بریتانیا به‌شمار می‌رفتند. در این دوران ویگ و توری از نظر رفتار اجتماعی به دو طایفه رقیب شهرنشین شبیه بودند آنگونه که در برخی شهرهای شرقی می‌شناسیم؛ چون حیدری و نعمتی در اصفهان عصر صفوی و زجرد و شمرد در نجف سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی؛ با این تمایز، که این دو طایفه الیگارشی حاکم بودند نه عوام. ویگ‌ها و توری‌ها در قهوه‌خانه‌های خاص خود مجتمع می‌شدند و این سنت در سده هیجدهم به تأسیس نهادی به نام **کلوپ** انجامید. حتی آرایش زنان ایشان به دو گونه بود: زنان توری سمت چپ صورت خود را خالکوبی می‌کردند و زنان ویگ برعکس.<sup>۲</sup> **جیمز راولی**،<sup>۳</sup> استاد یونیورسیتی کالج بریستول، نگرش مردم به دو گروه‌بندی ویگ و توری در اواخر سده هفدهم را چنین توصیف کرده است:

کشیشان و اشراف ولایات هوادار سرسخت توری‌ها بودند و سکنه شهرهای بزرگ و طبقات تاجر هوادار ویگ‌ها. توری‌ها ویگ‌ها را متهم می‌کردند که می‌خواهند کلیسا را نابود کنند و شعار آنان این بود: کلیسا در خطر است.<sup>۴</sup>

الیگارشی ویگ از زمان ولیعهدی جیمز دوم مخالف او بود، و در دوران سلطنت جیمز به دسیسه علیه وی اشتغال داشت. این منازعه سرانجام به سقوط جیمز انجامید و، با سرمایه‌گذاری یهودیان آمستردام، **ماری**، دختر جیمز دوم، و **ویلیام اورانژ**، خواهرزاده و داماد جیمز دوم،<sup>۵</sup> سلطنت بریتانیا را به‌دست گرفتند.<sup>۶</sup> این حادثه‌ای است که در تاریخنگاری بریتانیا **انقلاب شکوهمند (۱۶۸۸)** نام گرفته است. سال‌های سلطنت ویلیام سوم و ماری دوم، دوران سرکوب خونین جاکوبیت‌های اسکاتلند و انگلستان (۱۶۸۹) و کاتولیک‌های ایرلند (۱۶۹۰) است.<sup>۷</sup> **تکاپوی جان آوری** و سایر دزدان دریایی "انگلیسی"

۱. درباره پیشینه دو جناح‌بندی ویگ و توری بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۶۰-۳۶۴.

2. Collier, ibid, p. 282.

3. James Rowley

4. Creighton, ibid, p. 496.

۵. ویلیام اورانژ، که با نام ویلیام سوم پادشاه بریتانیا شد، پسر ویلیام دوم ناسو-اورانژ و نواده ویلیام اول (ویلیام خاموش) است. مادر او، دختر چارلز اول و خواهر چارلز دوم و جیمز دوم، پادشاهان بریتانیا، بود.

۶. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۱۴.

7. Franck Bright, ibid, pp. 812-817. →

در اقیانوس هند و خلیج فارس در دوران ویلیام سوم است.<sup>۱</sup> و نیز در همین دوران است که زرسالاران یهودی و شرکای نامدار ایشان، چون **الیهو بیل** و **توماس پیت**، قلعه سن جرج (مدرس) را به کانون تکاپوهای مشکوک مالی و تجاری خود در شرق و به مرکز

← سرکوب مردم ایرلند را یک نظامی مزدور آلمانی به نام **فردریک هرمن** (۱۶۱۵-۱۶۹۰ Friedrich Hermann) به دست داشت. او در رأس گروهی از سربازان آلمانی به همراه ویلیام اورانژ به انگلستان وارد شد. با پیروزی "انقلاب شکوهمند" (۱۶۸۹)، ویلیام او را به دوک شومبرگ (Duke of Schomberg) ملقب نمود و در اوت همین سال وی را راهی ایرلند کرد. هرمن در ایرلند فجایع فراوانی مرتکب شد و سرانجام در ۱۲ ژوئیه در جنگ با کاتولیک‌ها به قتل رسید. در این زمان، تأمین سیورسات قشون ویلیام اورانژ در ایرلند را دو خانواده یهودی **پیرا** و **ماکادو** به دست داشتند. (*Judaica*, vol. 5, p. 935)

درباره **خاندان پیرا** در جلد دوم (صص ۸۹، ۱۰۳) سخن گفته‌ایم. موسس پیرا دو پائوا، زرسالار یهودی ساکن بندر کوچن (هند)، از این خانواده است. با صعود ویلیام اورانژ به سلطنت انگلستان، تکاپوی دو کمپانی هند شرقی هلند و بریتانیا در شرق هماهنگ شد و گروهی از یهودیان آمستردام، از جمله **پدرو پیرا** (آنتونیو دو پورتو)، در بندر سورت مستقر شدند. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۱۹۴)

**خاندان ماکادو** نیز از مارانوهای پرتغال است. شاخه‌ای از این خاندان از اوایل سده هفدهم در مکزیک حضور داشت. دیوید مندس ماکادو (متوفی ۱۷۵۳)، داماد **ساموئل نانز** (Samuel Nunez)، پزشک مارانوی دربار پرتغال، در نیمه اول سده هیجدهم ساکن لندن بود. او در اواخر عمر ریاست کنیسه یهودیان سفاردی را در شهر نیویورک به دست گرفت. دختر او با یوناس فیلیپس (Jonas Phillips) ازدواج کرد. اوریا فیلیپس لوی (Uriah Phillips Levy) و مردخای مانوئل نوح (Mordecai Manuel Noah) از اعیان او می‌باشند. **اوریا فیلیپس لوی** از افسران ارشد نیروی دریایی آمریکا در حوالی نیمه سده نوزدهم بود. **مردخای نوح** (۱۷۸۵-۱۸۵۱) را متنقدترین یهودی اوایل سده نوزدهم در ایالات متحده آمریکا می‌دانند. نوح از سال ۱۸۱۳ کنسول آمریکا در تونس بود. در سال ۱۸۱۵ به اتهام فساد مالی عزل شد، به نیویورک رفت و به کمک دایی‌اش، نفتالی فیلیپس، روزنامه‌ای دایر کرد. از آن پس به‌عنوان یکی از متنقدترین سیاستمداران و روزنامه‌نگاران نیویورک و نامدارترین یهودی ایالات متحده شناخته می‌شد. در انتخابات فرمانداری ایالت نیویورک در سال ۱۸۲۵ از حامیان **دویت کلینتون** (DeWitt Clinton) بود و با پیروزی کلینتون اقتدارش افزایش یافت. نوح از مروجین اندیشه استقرار دولت یهود در فلسطین بود و در "ماجرای دمشق" (۱۸۴۰) هیاهوی فراوان به راه انداخت. (*Judaica*, vol. 11, pp. 164-165, 667; vol. 12, pp. 1198-1199)

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۵.



تجارت جهانی الماس بدل نمودند. گفتیم که الیهو ییل پس از بازگشت به انگلستان عضو انجمن سلطنتی (۱۷۱۷) شد<sup>۱</sup> و گفتیم که اعقاب توماس پیت در نیمه دوم سده هیجدهم به بنیانگذاران و رهبران جناح جدید توری بدل گردیدند.<sup>۲</sup>

این الیگارشسی متنفسد، در زمان مرگ ویلیام سوم (۱۷۰۲) بار دیگر مانع انتقال سلطنت به شاخه پسری خاندان استوارت شد و آن، دومین دختر جیمز دوم، را به سلطنت رسانید. حکومت ۱۲ ساله ملکه آن دوران اقتدار روزافزون الیگارشسی ماوراء بحار بریتانیاست و پایه‌های انتقال قدرت از خاندان استوارت به خاندان هانور در این زمان نهاده شد. مرگ اورنگ زیب (فوریه ۱۷۰۷) در زمان سلطنت ملکه آن بود. گفتیم که این حادثه نقطه عطفی است در تاریخ شرق و سرآغاز تحرک شدید الیگارشسی ماوراء بحار بریتانیا در شبه قاره هند به‌شمار می‌رود.<sup>۳</sup>

با آغاز بیماری ملکه آن، بار دیگر مسئله انتقال سلطنت بریتانیا به شاخه پسری خاندان استوارت اوج گرفت و این مقارن زمانی است که توری‌ها در دربار به قدرت برتر بدل شده و از انتقال سلطنت به **جیمز ادوارد**،<sup>۴</sup> پسر و ولیعهد جیمز دوم، هواداری

۱. همین کتاب، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۴، ۳۶۲-۳۶۴.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۱۴۵، ۱۶۵.

#### 4. James Francis Edward Stuart (1688-1766)

جیمز ادوارد استوارت تنها پسر جیمز دوم از همسر فرانسوی‌اش بود که پرنس ولز و ولیعهد بریتانیا شد. پس از خلع جیمز، به‌همراه پدر در فرانسه در تبعید به‌سر می‌برد و با حمایت لویی چهاردهم در راه اعاده سلطنت خاندان خود می‌کوشید. هواداران فراوانش در ایرلند، اسکاتلند و انگلستان به **جاکوبیت‌ها** (Jacobites) شهرت داشتند و پس از مرگ جیمز دوم (۱۷۰۱) جیمز ادوارد را با نام "جیمز سوم" پادشاه مشروع خود می‌دانستند. در دوران سلطنت هانور، هواداران هانورها بر او نام "مدعی پیر" (Old Pretender) نهادند و در تاریخنگاری غرب به این نام شهرت یافته است. در دوران سلطنت ماری دوم و ویلیام سوم و ملکه آن بارها کوشید تا سلطنت بریتانیا را به‌دست آورد ولی ناکام ماند. با صعود خاندان هانور این تلاش را از سر گرفت ولی بار دیگر شکست خورد. جیمز دوم و ولیعهدش، جیمز ادوارد، هر دو کاتولیک بودند و مورد حمایت پاپ. هر دو در اواخر عمر در شهر رم مأوا گزیدند و در جوار پاپ خود را با نگارش رساله‌های دینی سرگرم نمودند. از جیمز ادوارد به‌عنوان شاهزاده‌ای جسور و باکفایت یاد می‌کنند. (Americana, 1985, vol. 15, p. 658; vol. 25, p. 807) به‌رغم گسترش فراماسونری در نیمه دوم سده هیجدهم، جیمز ادوارد استوارت هیچگاه به این فرقه مربوط نشد و هرگونه پیوند خود را با آن تکذیب نمود. (Gould, ibid, vol. V, pp. 110, 158) ←

می‌کردند. بار دیگر دسیسه آغاز شد. الیگارش‌ی ویگ جرج هانوور را به‌عنوان نامزد خود به میدان سیاست بریتانیا کشید و بدینسان به حکومت خاندان استوارت به‌طور کامل پایان داد. در این تحول سرنوشت‌ساز سه خاندان اسپنسر - چرچیل، تالبوت و والپول نقش اساسی داشتند. این سه خاندانی است که سرگذشت پسین ایشان با تحولات معاصر ایران در پیوند مستقیم است.

**خاندان اسپنسر - چرچیل**، که با نام چرچیل از شهرت کم‌نظیر جهانی برخوردار است، از نامدارترین خاندان‌های انگلیسی است که از اواخر سده هفدهم در قلعه جامعۀ اشرافی بریتانیا جای داشته است.

بنیانگذار این خاندان فردی به‌نام **وینستون چرچیل** است. برخی مورخین، از جمله ادوارد هارلی، پدربزرگ این وینستون را آهنگری می‌دانند که در خدمت خاندان مگز بود. این ادعا البته مورد تکذیب نسل کنونی چرچیل‌هاست که برای خود تبارنامه مفصلی ساخته و پیشینه خویش را به یک فرانسوی اهل لیون می‌رسانند که گویا در نیمه دوم سده یازدهم میلادی، در رکاب ویلیام فاتح، به انگلستان مهاجرت کرد و اعقاب او در زمره متمکنین زمان خود بودند. به‌رروی، پدر وینستون چرچیل گویا ثروتی داشت

---

← بقایای خاندان استوارت تا اوایل سده نوزدهم در رم در زیر حمایت پاپ حضور داشتند و مدعی تاج و تخت بریتانیا بودند. پسر بزرگ جیمز ادوارد، به‌نام **چارلز ادوارد استوارت** (۱۷۲۰-۱۷۸۸)، از سوی جاکوبیت‌ها "چارلز سوم" نام گرفت و به‌عنوان پادشاه مشروع مورد حمایت ایشان شناخته می‌شد. هواداران سلطنت هانوور او را "مدعی جوان" (Young Pretender) می‌خواندند. **هنری بندیکت استوارت** (۱۷۲۵-۱۸۰۷)، پسر دوم "مدعی پیر"، با نام "کاردینال یورک" شهرت دارد. در رم به‌دنیا آمد و پاپ کلمنت سیزدهم او را غسل تعمید داد. در سال ۱۷۴۷ به مقام کاردینالی دست یافت. با مرگ برادر بزرگ، طی مراسمی خود را "هنری نهم، پادشاه بریتانیا" نامید. با وقوع انقلاب فرانسه و تهاجم فرانسویان به قلمرو پاپ، به ونیز گریخت. در این دوران بناچار با جرج دوم، پادشاه هانوور بریتانیا، رابطه دوستانه برقرار کرد. پس از برقراری آرامش به رم بازگشت و پاپ او را در سمت اسقف یکی از نواحی ایتالیا منصوب کرد. (Americana, 1985, vol. 29, p. 685) با مرگ کاردینال یورک (هنری نهم) جنبش جاکوبیت‌ها در بریتانیا پایان یافت. دردی اصفهانی در تاریخ انگلستان از جاکوبیت‌ها با عنوان "یاغیان اسکاتلند" یاد می‌کند. (میرزا اسماعیل دردی اصفهانی، تاریخ انگلستان، [هند]: ترکت سسیتی، ۱۸۷۴، ص ۳۰۵)

1. Edward Harly

2. Meggs

و با دختری از خاندان وینستون، از سکنه گلوسترشایر،<sup>۱</sup> ازدواج کرد. حاصل این ازدواج وینستون چرچیل فوق‌الذکر است که در ارتش چارلز اول شاغل شد و به درجه کاپیتانی رسید. کاپیتان وینستون چرچیل در سال ۱۶۴۳ با الیزابت، دختر جان و الٲانور دریک، ازدواج کرد. این دختر از اعقاب سر برنارد دریک<sup>۲</sup> درباری الیزابت اول و از خویشان نزدیک سر فرانسیس دریک، دزد دریایی و "سگ درنده" الیزابت، بود.<sup>۳</sup> الٲانور دریک، مادرزن وینستون چرچیل، دختر لرد باتلر،<sup>۴</sup> شوهر خواهر جرج ولیرز (دوک باکینگهام)، بود. بدینسان، وینستون چرچیل در زمره نزدیکان خاندان ولیرز جای گرفت و این بی‌شک در رشد آتی او مؤثر بود. در این دوران، اعضای خاندان ولیرز همچنان از اقتدار فراوان برخوردار بودند و **باربارا ولیرز** معشوقه چارلز دوم بود.<sup>۵</sup> وینستون چرچیل در دوران انقلاب پوریتانی خدماتی به‌سود اعاده سلطنت و صعود چارلز دوم انجام داد؛ به‌پاس آن عضو مجلس عوام شد، خانه‌ای در لندن خرید، شغلی سودآور در ایرلند به‌چنگ آورد و پس از بازگشت به انگلستان در دربار شاغل شد.<sup>۶</sup> *دائرةالمعارف آمریکانا* از او با عنوان "سیاستمدار و مورخ سلطنت‌طلب" یاد کرده است.<sup>۷</sup> وینستون چرچیل و الیزابت دریک دارای ۱۲ فرزند شدند؛ برخی مردند ولی دو تن از بازماندگان به شهرت و ثروت فراوان رسیدند: دختری به‌نام آرابلا<sup>۸</sup> و پسری به‌نام جان. این **جان چرچیل**<sup>۹</sup> همان کسی است که در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم به سردار نامدار و دولتمرد متنفذ بریتانیا بدل شد، "دوک مارلبورو" لقب گرفت و بخش مهمی از ثروت و شهرت خاندان چرچیل را به میراث گذارد.

لویس براود<sup>۱۰</sup> در زندگینامه سر وینستون چرچیل می‌نویسد: "چرچیل‌ها، مانند برخی دیگر از خاندان‌های دوک، ثروت و پیشرفت اولیه خود را مدیون بی‌عفتی یک زن

---

1. Gloucestershire

2. Sir Bernard Drake

۳. درباره سر فرانسیس دریک بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۶۶-۶۹.

4. John, Lord Boteler

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۳۸-۱۳۹.

6. Churchill, *ibid*, pp. 6-7.

7. *Americana*, 1985, vol. 18, p. 336.

8. Arabella Churchill

9. John Churchill, 1st Duke of Marlborough (1650-1722)

10. Lewis Broad

هستند.<sup>۱</sup> زنی که ثروت و اقتدار خاندان چرچیل را سبب شد آرابلاست. این دختر، که در آغاز چندان زیبا نمی‌نمود، به کمک پدرش در دربار جیمز، دوک یورک آن زمان و پادشاه بعدی، شغلی یافت و بتدریج توجه ولیعهد را به خود جلب نمود. از سال ۱۶۶۶، برادر او، جان چرچیل ۱۶ ساله که به "جک زیبارو"<sup>۲</sup> شهرت داشت، واسطه انتقال نامه‌ها و پیام‌های ولیعهد به آرابلا شد و بدینسان رابطه‌ای طولانی میان این دو پدید آمد. آرابلا از جیمز دارای چهار کودک نامشروع شد که همگی در جامعه اشرافی بریتانیا به درجات عالی رسیدند.<sup>۳</sup> این سرآغاز صعود جان چرچیل به قله‌های ثروت و قدرت و شهرت است. چرچیل ۱۲ سال پس از آغاز رابطه دوک یورک با خواهرش، با دختری به نام سارا جنینگز<sup>۴</sup> ازدواج کرد که ندیمه و دوست صمیمی آن، دومین دختر دوک یورک و ملکه آن بعدی، بود. این رابطه، به‌ویژه در دوران سلطنت ملکه آن، در زندگی چرچیل نقشی بزرگ ایفا نمود.

در دوران جیمز دوم، چرچیل طبعاً برکشیده شد؛ عنوان بارون چرچیل به وی اعطا گردید و با درجه سرلشکری در رأس ارتش پادشاه قرار گرفت. چرچیل از دوازده سالگی دوست صمیمی **سیدنی گودولفین**<sup>۵</sup> هفده ساله بود. گودولفین در دوران چارلز دوم به دربار بریتانیا راه یافت و وزیر او شد و در دوران جیمز دوم نیز در زمره درباریان و دولتمردان درجه اول جای داشت. می‌دانیم که این گودولفین به داشتن شم تجاری شهره بود و به‌منظور تجارت دو بار به هلند سفر کرد.<sup>۶</sup> صمیمیت چرچیل و گودولفین بدان حد بود که بعدها پسر گودولفین با هنریتا، دختر جان چرچیل، ازدواج کرد. *دائرةالمعارف بریتانیکا* می‌نویسد جان چرچیل با **باربارا ولیرز**، معشوقه چارلز دوم،

1. Vladimir G. Trukhanovsky, *Winston Churchill*, Moscow: Progress Publishers, 1978, p. 8.

2. Handsome Jack

3. *ibid*, p. 9; *Americana*, *ibid*.

درباره نقش دوک برویک، پسر نامشروع آرابلا چرچیل از جیمز دوم، در برکشیدن منتسکیو و تکاپوهای مشکوک دوران نیابت سلطنت دوک اورلئان در فرانسه بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۴۸-۴۹.

4. Sarah Jennings, Duchess of Marlborough (1660-1744)

5. Sidney Godolphin, 1st Earl of Godolphin (1645-1712)

6. Emerson, *ibid*, vol. 1, p. 792.

سر و سری داشت و محتملاً چرچیل پدر نامشروع یکی از دختران او، به نام باربارا، است.<sup>۱</sup> قاعدتاً پیوند با این زن قدرتمند نیز در زندگی سیاسی چرچیل نقش مؤثر داشت. جان چرچیل و سیدنی گودولفین در صعود ویلیام اورانژ، حکمران هلند، به سلطنت بریتانیا نقشی تعیین کننده ایفا کردند. جیمز دوم، چرچیل را در رأس ارتش خود، به همراه گودولفین، برای مقابله با ویلیام اورانژ، که در سواحل انگلیس پیاده شده بود، اعزام کرد ولی این دو به ویلیام پیوستند و سقوط جیمز را سبب شدند. بدینسان، خیانت بزرگ جان چرچیل به برکشنده و ولی نعمتش، جیمز دوم، به زشتی در تاریخ بریتانیا به ثبت رسید. یادآوری می کنیم که صعود ویلیام اورانژ به سلطنت بریتانیا با وام دو میلیون سکه‌ای بارون آنتونیو سواسو لویز و سایر زرسالاران یهودی آمستردام ممکن شد.<sup>۲</sup> با صعود ویلیام سوم به سلطنت (۱۶۸۹)، جان چرچیل به ارل مارلبورو<sup>۳</sup> ملقب شد؛ چرچیل فرمانده کل ارتش بریتانیا شد و گودولفین لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم). در اواخر سلطنت ویلیام سوم، چرچیل و گودولفین به ارتباطات مشکوک با جیمز دوم مخلوع، که در فرانسه به سر می برد، متهم شدند و موقعیت پیشین را از دست دادند. با مرگ ویلیام و صعود ملکه آن (۱۷۰۲) این دو بار دیگر به قدرت بازگشتند و در سمت‌های پیشین جای گرفتند. در این زمان، گودولفین و چرچیل رهبران اصلی الیگارش‌ی ویگ بودند و پیوند نزدیک همسر جان چرچیل با ملکه آن به ایشان اقتداری بلامنازع می بخشید.

در سال ۱۷۰۲ چرچیل به دوک مارلبورو ملقب شد و به عنوان فرمانده کل ارتش بریتانیا در رأس "اتحاد بزرگ"<sup>۴</sup> ضد فرانسه، در جنگ وراثت اسپانیا،<sup>۵</sup> جای گرفت. فرماندهی ارتش هابسبورگ، متحد انگلستان در این جنگ، را شاهزاده اوگن ساوئی<sup>۶</sup>

1. *Britannica CD 1998*.

۲. همین کتاب، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳. مارلبورو (مارل + بورو) به معنای "قلعه آجری" است. نام محلی است در انگلستان که قلعه‌ای قدیمی در آن واقع است.

4. Grand Alliance

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۲-۳۳، ۳۲۳؛ ج ۴، صص ۲۰۴-۲۰۵.

6. Eugene of Savoy (1663-1736)

اوگن ساوئی (اوژن دو ساووا) را برخی مورخین برجسته‌ترین فرمانده و استراتژیست نظامی زمانه‌اش می‌دانند. از خاندان فرانسوی دوک‌های ساوی است که بعدها شاهان ساردینی، سیسیل و سپس سراسر ایتالیا شدند. در پاریس به دنیا آمد و در زمان حیاتش شایع بود پسر نامشروع لویی ←

به‌دست داشت که درباره پیوند او با یهودیان پیشتر سخن گفته‌ایم. گفتیم که او "به‌شدت بر دلالتان و پیمانکاران یهودی متکی بود."<sup>۱</sup> چرچیل نیز چنین وضعی داشت. *دائرةالمعارف* یهود می‌نویسد *سر سولومون مدینا در دوران "جنگ وراثت اسپانیا" پیمانکار اصلی جان چرچیل بود و او را از طریق پول، تدارکات و به‌ویژه اطلاعات تغذیه می‌کرد.* "این سولومون مدینا به‌همراه ویلیام اورانژ راهی انگلستان شد و تأمین نیازهای مالی وی را به‌عهده داشت."<sup>۲</sup> بخش مهمی از نیروی انسانی انگلستان در این جنگ از "بردگان نظامی" آلمانی تشکیل می‌شد که پیمانکاران یهودی فراهم می‌آوردند.<sup>۳</sup>

← چهاردهم است. لویی چهاردهم مانع ورود او به خدمات نظامی شد و لذا تا پایان عمر کینه پادشاه فرانسه را به دل گرفت. در سال ۱۶۸۳ به خدمت لئوپولد اول، امپراتور هابسبورگ، درآمد و به‌دلیل موفقیت در شکست محاصره وین از سوی قشون عثمانی (۱۶۸۳) به شهرت رسید. در سال ۱۶۹۳ فیلمارشال شد و تا سال ۱۶۹۹ در جنگ با عثمانی و فرانسه نقش برجسته‌ای ایفا کرد. در دوران جنگ وراثت اسپانیا (۱۷۰۱-۱۷۱۳) فرماندهی قشون هابسبورگ را به‌دست داشت و از سال ۱۷۰۳ رئیس شورای جنگی دربار بود. در ۳ اوت ۱۷۰۴ به‌همراه جان چرچیل، فرمانده قشون بریتانیا، فرانسوی‌ها را در بلنهایم شکست داد. در سال ۱۷۱۶ فرماندهی جنگی جدید علیه عثمانی را به‌دست گرفت و به‌دلیل تصرف بلگراد شهرت فراوان یافت. بریتانیکا از شاهزاده اوگن ساوئی به‌عنوان "دوست بزرگ" جان چرچیل یاد می‌کند. او در مقام وزیر مالیه امپراتوری هابسبورگ نیز جای گرفت و مانند جان چرچیل از طریق سوءاستفاده‌های مالی ثروت انبوه اندوخت. به‌نوشته بریتانیکا، اوگن ساوئی زمانی که به خدمت دربار وین درآمد تنها ۲۵ گیلدر دارایی داشت و زمانی که مرد ثروتش حدود ۲۵ میلیون گیلدر بود. (Britannica, 1977, vol. 6, pp. 1022-1023)

۱. همین کتاب، ج ۲، ص ۱۳۰.

2. *Judaica*, vol. 11, p. 1214.

۳. درباره "بردگی نظامی" در آلمان بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۷۴-۳۷۵.

این در دورانی است که، به‌نوشته سومبارت، یهودیان تدارکات و اطلاعات ارتش لویی چهاردهم را تأمین می‌کردند؛ یاکوب ورمز یهودی پیمانکار کل ارتش فرانسه بود و ساموئل برنارد بانکدار پادشاه فرانسه. (همین کتاب، ج ۲، ص ۲۳۸) درباره این ساموئل برنارد حتی نامی در *دائرةالمعارف* یهود دیده نمی‌شود و این نشان می‌دهد که علاقه‌ای به ابراز "یهودیت مخفی" او وجود ندارد. در مآخذ فوق زندگینامه یاکوب ورمز نیز مندرج نیست و تنها در یک مورد اشاره شده که وی "پیمانکار کل نظامی" لویی چهاردهم بود. (*Judaica*, vol. 5, p. 935)

*دائرةالمعارف* بریتانیکا از **ساموئل برنارد** (۱۶۵۱-۱۷۳۹) به‌عنوان "نماد بانکداری پروتستان" یاد می‌کند و اشاره‌ای به یهودیت مخفی او ندارد. می‌نویسد در آغاز طلا و جواهرفروش بود، سپس به صرافی پرداخت و مورد حمایت پروتستان‌های تبعیدی در سایر کشورها قرار گرفت. در سال ۱۶۹۵ ←

بدینسان، تاریخ خاندان چرچیل از آغاز با زرسالاران یهودی پیوندی ژرف دارد. به‌نوشته تروخانوفسکی، جان چرچیل نه تنها سرزمین‌های اروپایی را غارت کرد بلکه در داخل بریتانیا نیز رشوه‌های کلان دریافت می‌کرد. به‌علاوه، او و زنش مشاغل ظاهری متعدد برای خود به چنگ آوردند که سالیانه ۶۴۳۲۵ پوند استرلینگ برایشان درآمد داشت؛ پولی که در آن زمان ثروتی هنگفت محسوب می‌شد. پس از پیروزی چرچیل در جنگ بلنهایم (۱۳ اوت ۱۷۰۴)،<sup>۱</sup> ملکه به او اراضی پهناوری به وسعت ۶۰۰۰ هکتار در آکسفوردشایر بخشید و مبلغ ۵۰۰ هزار پوند پول نقد. چرچیل در این زمین کاخی باشکوه ساخت و آن را به یاد جنگ فوق کاخ بلنهایم<sup>۲</sup> نامید.<sup>۳</sup>

از آغاز سلطنت ملکه آن تا سال ۱۷۱۰ گودولفین و چرچیل گردانندگان واقعی دولت بریتانیا بودند. در این سال فساد مالی در تأمین آذوقه و سیورسات قشون و دریافت رشوه‌های کلان چرچیل از سیر سولومون مدینای یهودی فاش شد و افشاحی بزرگ پدید ساخت.<sup>۴</sup> در تفحص‌های پارلمان روشن شد که چرچیل از تمامی پیمان‌هایی که برای تأمین سیورسات نیروهای متفقین منعقد کرده، ۲/۵ درصد برای خود حق و حساب برداشت نموده که به رقمی حدود ۱۷۷ هزار پوند می‌رسد. منشی او، به‌نام

← به‌عنوان بزرگترین بانکدار اروپا شناخته می‌شد. برنارد به درخواست لویی چهاردهم، در سال ۱۶۹۶ به دولت فرانسه یازده میلیون فرانک و در سال ۱۷۰۸ نوزده میلیون فرانک وام داد. به‌پاس این خدمات در سال ۱۷۲۵ به کنت دو کوبر (Count de Coubert) ملقب شد و در سال ۱۷۳۰ عضو شورای دولتی گردید. ثروت برنارد از طریق سرمایه‌گذاری در جنگ و سفته‌بازی و بنظر بسیاری از فرانسویان به بهای تیره‌روزی این کشور گرد آمد. او در زمان مرگ ۳۳ میلیون فرانک دارایی برجای گذارد. برنارد از سال ۱۶۷۶ خود را "کاتولیک" می‌خواند. (*Britannica CD 1998*)

دربارۀ حضور یهودیان در جبهه‌های متخاصم پیشتر سخن گفته‌ایم؛ مثلاً سرمایه‌گذاری در کمپانی‌های رقیب هلند و پرتغال بر سر تملک برزیل. (همین کتاب، ج ۲، ص ۹۰) در آینده با نمونه‌های دیگر آشنا خواهیم شد. این نمونه‌ها مؤید این نظریه است که جنگ از منابع مهم انباشت و تکاثر ثروت زرسالاران یهودی بوده و لذا اینان همواره در اشتعال تنش‌های سیاسی و نظامی و تداوم جنگ‌ها دینفع بوده‌اند.

۱. بلنهایم روستایی است در باواریای آلمان. در این جنگ نیروهای انگلیس، به فرماندهی جان چرچیل، و نیروهای اتریش، به فرماندهی اوگن ساوئی، در یک جبهه بودند و نیروهای فرانسه و باواریا در جبهه دیگر.

2. Blenheim Palace

3. Trukhanovsky, *ibid*, p. 10.

4. *ibid*; Collier, *ibid*, p. 252.

کاردونل،<sup>۱</sup> نیز رشوه‌های مفصل گرفته است. چرچیل مدعی شد که این پول‌ها را صرف امور جاسوسی کرده است.<sup>۲</sup> این ماجرا، که با حمایت وسیع کلیسا و مردم از توری‌ها مقارن بود، برکناری رهبران ویگ-چرچیل، گودولفین و دیگران- و صعود جناح توری را سبب شد. رابرت هارلی (ارل آکسفورد)<sup>۳</sup> و هنری سن‌جان (ویسکونت بولینگبروک)<sup>۴</sup>، رهبران توری، در مقام وزیر خزانه‌داری و وزیر خارجه جای گرفتند و دوک اورموند،<sup>۵</sup> از جاکوبیت‌های سرسخت، فرمانده ارتش شد. از این زمان تنها رابطه ویگ‌ها با ملکه از طریق سارا، دوشس مارلبورو (همسر جان چرچیل)، بود.<sup>۶</sup> در سال ۱۷۱۱ ملکه به این رابطه نیز پایان داد. مردم و توری‌ها خواستار پایان جنگ خونین ده ساله با فرانسه بودند و ویگ‌ها، به‌عکس، تداوم جنگ را می‌خواستند.<sup>۷</sup> در واقع، جنگ علیه لویی چهاردهم هزینه‌های سنگینی را بر بریتانیا تحمیل کرده و تیره‌روزی مردم این سرزمین را به ارمغان آورده بود. در این زمان، درآمد سالیانه دولت بریتانیا از انگلستان ۵/۷ میلیون پوند و از اسکاتلند ۱۷۰ هزار پوند بود.<sup>۸</sup> لوید کل مخارج بریتانیا در جنگ وراثت اسپانیا را ۴۰ میلیون پوند تخمین می‌زند.<sup>۹</sup> بخش مهمی از هزینه این جنگ از طریق غارت ماوراء بحار تأمین شد، معهذاً، در پایان جنگ دربار بریتانیا ۱۸ میلیون پوند

---

1. Cardonnel

2. Franck Bright, *ibid*, p. 920.

3. Robert Harley, 1st Earl of Oxford (1661-1724)

4. Henry St. John, 1st Viscount of Bolingbroke (1678-1751)

5. James Butler, 2nd Duke of Ormonde (1665-1745)

6. Collier, *ibid*, p. 251.

۷. جاناتان سویفت، نویسنده نامدار انگلیسی- ایرلندی، به جناح توری تعلق داشت. او در سال ۱۷۱۱ رساله‌ای منتشر کرد به‌نام هدایت متفقین (*The Conduct of the Allies*). در این رساله ویگ‌ها، و بطور مشخص جان چرچیل، را متهم کرد که به‌منظور منافع شخصی خود خواستار تداوم جنگ هستند. این رساله در سقوط ویگ‌ها مؤثر بود. سفرنامه گالیور جاناتان سویفت، که نام اصلی آن سفر به چند کشور دورافتاده جهان (*Travels into Several Remote Nations of the World*) است، در سال ۱۷۲۶ منتشر شد. این داستان تخیلی، که امروزه شهرت جهانی دارد، هم به‌عنوان طنزی سیاسی علیه فساد دولتمردان ویگ شناخته می‌شود و هم به‌عنوان رساله‌ای تبلیغی برای تشویق مردم بریتانیا به سفرهای ماوراء بحار و تصرف مستعمرات.

8. Franck Bright, *ibid*, p. 927.

9. Lloyd, *ibid*, p. 60.



بدهکار بود<sup>۱</sup> و این، قاعدتاً، به صرافان یهودی آمستردام و لندن است. بهرروی، لرد آکسفورد و بولینگبروک به سرعت مذاکرات محرمانه صلح را با فرانسه آغاز کردند که در واپسین ماه‌های سلطنت ملکه آن به پیمان صلح اوترخت<sup>۲</sup> انجامید.

پس از این ماجرا و اخراج ویگ‌ها از دربار بود که ایشان دسیسه برای استقرار سلطنت هانور را آغاز کردند. در سال ۱۷۱۲ گودولفین درگذشت،<sup>۳</sup> جان چرچیل از انگلستان خارج شد. او به هانور رفت تا جرج، حکمران هانور، را به تصرف سلطنت انگلستان قانع کند.<sup>۴</sup> چرچیل تنها در روز مرگ ملکه آن به لندن بازگشت و این زمانی است که دسیسه برای صعود جرج هانور به فرجام رسیده بود.

رویستون پایک می‌نویسد زمانی که ملکه آن در بستر بیماری قرار داشت و وزرای او فعالانه در حال مذاکره با جیمز ادوارد استوارت بودند تا به انگلستان بازگردد و سلطنت را به دست گیرد، ارل شریوزبوری و سایر متنفذین مقتدر ویگ ضربه‌ای جسورانه بر ایشان وارد کردند. آنان خدعه‌گرانه به خوابگاه ملکه راه یافتند و او را قانع نمودند تا قدرت را به ایشان بسپرد. این در زمانی است که آکسفورد و بولینگبروک، دو رهبر توری، به شدت درگیر نزاع شخصی بر سر قدرت بودند. ملکه کمی پیش از مرگش ارل شریوزبوری را در سمت وزیر اعظم خود منصوب نمود. او در اول اوت ۱۷۱۴ درگذشت و چند ساعت بعد جارچیان نه جیمز سوم استوارت بلکه جرج اول هانور را به عنوان پادشاه انگلستان جار زدند.<sup>۵</sup> در ۲۰ سپتامبر ۱۷۱۴ جرج اول به کمک الیگارش‌ی ویگ وارد لندن شد و توری‌ها چنان ضربه‌ای خوردند که تا مدت‌ها گیج و سردرگم بودند.<sup>۶</sup>

با صعود جرج اول هانور، لرد آکسفورد به دشواری از اعدام نجات یافت ولی به مدت دو سال در برج لندن زندانی شد. بولینگبروک و اورموند، به اروپا گریختند و به حلقهٔ

1. Franck Bright, *ibid.*

2. Treaty of Utrecht

۳. از گودولفین به عنوان قماربازی قهار یاد می‌کنند. از نخستین کسانی بود که با وارد کردن اسب‌های مراکشی و عربی نژاد اسب‌های انگلیسی را بهبود بخشید. (*Britannica CD 1998*)

4. *Americana*, 1985, vol. 18, p. 337.

۵. جرج اول هانور نوادهٔ دختری جیمز اول استوارت بود. بدینسان، صعود خاندان هانور به سلطنت بریتانیا به اعتبار خویشاوندی ایشان با خاندان استوارت صورت گرفت.

6. Royston Pike, *ibid.*, p. 20.

درباریان تبعیدی جیمز ادوارد استوارت، "مدعی پیر"، پیوستند.<sup>۱</sup> جان چرچیل به مناصب و اقتدار پیشین دست یافت ولی سرنوشت او را ناکام گذارد؛ دو سال بعد به علت سگته مفلوج و خانه‌نشین شد. او در بقیه عمر به اتمام بنای کاخ بلنهایم مشغول بود و زمانی که مرد میراثی عظیم برای همسرش بر جای گذارد. سارا جنینگز، دوشس مارلبورو، ۲۲ سال پس از همسرش در اوج قدرت و ثروت زیست و در زمان مرگ سه میلیون پوند استرلینگ ثروت داشت.<sup>۲</sup> تنها پسر دوشس مارلبورو در زمان حیاتش درگذشت و این میراث هنگفت به سه دخترش رسید که همسر ارل گودولفین دوم<sup>۳</sup> (پسر سیدنی گودولفین)، دوک دوم مونتگ و ارل ساندرلند سوم بودند. درباره نقش برجسته دوک مونتگ و ارل ساندرلند، دو داماد جان چرچیل، در تأسیس فراماسونری در آینده سخن خواهیم گفت.

جان چرچیل، این سردار فاسد و دولتمرد خیانت‌پیشه در پرتو نفوذ کانون‌های معینی که خود را وارث معنوی و سنن سیاسی او می‌دانند، جایگاهی کم‌نظیر در تاریخنگاری رسمی دنیای غرب یافته است. برای نمونه، *دائرةالمعارف آمریکانا* "سجایای" او را سخت می‌ستاید و از او با عنوان "بزرگترین سردار بریتانیا" یاد می‌کند.<sup>۴</sup> *دائرةالمعارف انکارتا*، که یک نرم‌افزار مرجع دارای کاربرد وسیع و همگانی است، حتی بیشتر می‌تازد و اتهام فساد مالی را، که منجر به عزل چرچیل از فرماندهی کل ارتش شد، "دروغ" می‌خواند.<sup>۵</sup> همگان چنین نمی‌اندیشند. در تاریخنگاری انتقادی و جدی دنیای غرب فراوان‌اند کسانی که از جان چرچیل به زشتی یاد می‌کنند. پروفسور دیوید کانادین، استاد تاریخ معاصر انگلیس در دانشگاه کلمبیای آمریکا، در مقاله جالب خود با عنوان "چرچیل و مخاطرات تقوای خانوادگی"، خاندان چرچیل را با صفت‌هایی چون دسیسه‌گری، خیانت و فساد مالی و اخلاقی می‌شناساند:

دوک اول مارلبورو را شاید بتوان سرداری بزرگ نامید ولی او مردی بود از نظر

۱. بولینگبروک در سال ۱۷۲۳ بخشوده شد و به انگلستان بازگشت. مابقی عمر را به نگارش رساله‌های فلسفی پرداخت و به یکی از مبلغین "دین طبیعی" (دئیسم) بدل شد. از دوستان جانانان سویفت و ولتر بود.

2. Emerson, *ibid*, vol. 2, p. 282.

3. Francis, 2nd Earl of Godolphin

4. *Americana*, *ibid*.

5. *Microsoft Encarta 97 Encyclopedia*, *ibid*.

سیاسی و اخلاقی فریبکار. در عصر ویکتوریا به‌عنوان رجلی بدنام و خیانت‌پیشه شهره بود. به جیمز دوم خیانت کرد، علیه ویلیام سوم دسیسه چید و راه قدرت و ثروت را با شوری نامحتاطانه و ساده‌لوحانه پویید. از آن زمان مارلبوروها یا ناسعداتمند بودند یا غیرمعروف یا هر دو. برخی از آنان ناستوار، افسرده و بدخلق بودند. دوک‌های سوم، چهارم و پنجم حتی با معیارهای اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم نیز هرزه و فاسد بودند. در واقع، این گفته گزنده گلاستون در سال ۱۸۸۲ بیان باور عمومی در دوران متأخر عصر ویکتوریا بود که "هیچ چرچیلی از خاندان جان مارلبورو برنخاسته که به اخلاق یا اصول پایبند باشد."<sup>۱</sup>

جان چارملی، در کتاب جنجالی چرچیل؛ پایان افتخار، شعار خاندان چرچیل، "وفادار ولی نابرخوردار"،<sup>۲</sup> را بکلی نامربوط می‌داند. او می‌افزاید:

اولین دوک مارلبورو و بنیانگذار ثروت این خاندان بزرگترین سردار اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم بود. ولی همانگونه که هر بچه مدرسه‌ای عصر ویکتوریا، به یمن نوشته‌های لرد ماکائولی، نامدارترین و پرخواننده‌ترین مورخ جناح ویگ، می‌دانست، "دوک جان" مدارج ترقی خود را به وفاداری‌اش مدیون نبود؛ خصیصه‌ای که بعدها مورخین عجولانه آن را به نامدارترین وارثش [سیر وینستون چرچیل] نیز نسبت داده‌اند... جان چرچیل یک درباری نظامی بود که به‌پاس لطف خاندان سلطنتی برکشیده شد و به بهای معامله بر سر شرافت خواهرش آرابلا که معشوقه جیمز، دوک یورک، بود. ولی آنگاه که برکشیده شد، و زمانی که ویلیام اورانژ به انگلستان حمله کرد، حامی خود را، که اینک شاه جیمز دوم نام داشت، ترک نمود... این تصویری است که ماکائولی به‌دست می‌دهد و حتی زمانی که وینستون چرچیل می‌کوشد با آن درافتد، گاه می‌پذیرد که رفتار دوک اول تقریباً غیرقابل درک است. چنین است مفهوم "وفاداری" [در شعار فوق]. سکونت در کاخی شگفت به سبک معماری ایتالیا در میانه هزاران هکتار از زیباترین بیلاق‌های انگلستان را نیز به سختی می‌توان "نابرخورداری" نامید...<sup>۳</sup>

جان چرچیل، دوک اول مارلبورو، به‌عنوان بنیانگذار واقعی ثروت و لقب و امتیازات اشرافی خاندان چرچیل شناخته می‌شود، ولی او نیای این خاندان از جانب مادر است. چرچیل‌های بعدی از جانب پدر به **خاندان اسپنسر** نسب می‌برند و حاصل وصلت دختر

- 
1. David Cannadine, "Churchill and the Pitfalls of Family Piety", Robert Blake and William Roger Louis [eds.], *Churchill*, Oxford: University Press, 1993, p. 10.
  2. Fiel Pero Desdichado
  3. John Charmley, *Churchill: The End of Glory, A Political Biography*, London: Hodder & Stoughton, 1993, p. 7.

جان چرچیل با چارلز اسپنسر، ارل ساندرلند سوم، می‌باشند.

به ادعای راندولف چرچیل، پسر سِر وینستون چرچیل، تبار خاندان اسپنسر به یک رمه‌دار ثروتمند در اوایل سده شانزدهم می‌رسد به نام جان اسپنسر که ۲۰ هزار رأس گوسفند داشت. در سال ۱۶۰۳، در دوران الیزابت، یکی از نوه‌های این جان اسپنسر به عنوان بارونی دست یافت و "لرد اسپنسر اول"<sup>۱</sup> شد. نوه ۲۳ ساله او در سال ۱۶۴۳، در دوران چارلز اول، به عنوان "ارل ساندرلند"<sup>۲</sup> دست یافت. او از دوستان نزدیک لرد **فالكند**<sup>۳</sup> بود و هر دو چند ماه بعد در جنگ با کاتولیک‌ها به قتل رسیدند.

رابرت اسپنسر،<sup>۴</sup> ارل ساندرلند دوم، پسر اوست. به نوشته راندولف چرچیل، ارل ساندرلند دوم از دوستان نزدیک **ویلیام پن**، بنیانگذار دولت پنسیلوانیا،<sup>۵</sup> بود. او در سال ۱۶۶۵ با آن دیگبی،<sup>۶</sup> دختر ارل بریستول دوم<sup>۷</sup> و نوه ارل بدفورد چهارم،<sup>۸</sup> ازدواج کرد. این زن وارث املاک مفصل برادرش، ارل بریستول سوم، بود.<sup>۹</sup> این ارل ساندرلند دوم در تاریخ نام نیکی به یادگار نهاده است. او از درباریان چارلز دوم، جیمز دوم و ویلیام سوم بود؛ در دوران چارلز دوم سفیر انگلستان در اسپانیا و فرانسه شد و در سال ۱۶۷۹ وزیر خارجه. در دوران جیمز دوم به اوج قدرت خود رسید و به مجری سیاست‌های جیمز در زمینه اعطای حقوق برابر به کاتولیک‌ها بدل شد. در سال ۱۶۸۸ رسماً گروهش خود را به مذهب کاتولیک اعلام کرد. با سقوط جیمز دوم، در لباس زنانه به هلند گریخت. در سال ۱۶۹۱ ویلیام سوم او را بخشید؛ به انگلستان بازگشت، بار دیگر پروتستان شد و به مشاور ویلیام بدل گردید. او را شکاک و قمارباز توصیف کرده‌اند. یکی از معاصرینش وی را "مکارترین و سختکوش‌ترین رذلی" خوانده است که در صحنه گیتی وجود دارد.<sup>۱۰</sup>

1. Robert, 1st Baron Spencer (d. 1627)

2. Henry Spencer, 3rd Baron, 1st Earl of Sunderland (1620-1643)

3. Lucius Carry, 2nd Viscount of Falkland (1610-1643)

4. Robert Spencer, 2nd Earl of Sundreland (1640-1702)

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ج ۴، صص ۲۲۸-۲۲۹.

6. Anne Digby

7. George Digby, 2nd Earl of Bristol (1611-1676?)

۸. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۴۳۵.

9. Churchill, *ibid*, pp. 8-10.

10. *Americana*, 1985, vol. 26, p. 23.

قاعدتاً در همین دوران دو سه ساله اقامت در هلند بود که پیوند استوار و دیرپای اسپنسرها با زرسالاران یهودی پدید شد و به کلید موفقیت‌های پسین ایشان بدل گردید.

پسر و وارث او، چارلز اسپنسر،<sup>۱</sup> ارل ساندرلند سوم، است. او ۱۴ ساله بود که به‌همراه پدر به هلند گریخت و با او به انگلستان بازگشت. همسر اول او آرابلا کاوندیش،<sup>۲</sup> دختر و وارث دوک نیوکاسل، بود که در سال ۱۶۹۸ درگذشت. ارل ساندرلند سوم در سال ۱۶۹۹ با آن چرچیل،<sup>۳</sup> دختر سوم جان چرچیل و سارا جنینگز، ازدواج کرد. ملکه آن مادر تعمیدی این دختر بود.<sup>۴</sup> ارل ساندرلند سوم در سال ۱۶۹۵ عضو مجلس عوام و در سال ۱۷۰۲ عضو مجلس لردها شد. به‌نوشته آمریکانا، به‌دلیل فشار مادرزنش، دوشس مارلبورو، سفیر انگلستان در وین و در سال ۱۷۰۶ وزیر خارجه شد. در سال ۱۷۱۰ به‌همراه بقیه اعضای دارودسته جان چرچیل و سیدنی گودولفین از مناصب حکومتی برکنار شد. ارل ساندرلند سوم نیز از پایه‌های صعود خاندان هانوور به سلطنت بریتانیا بود و لذا در دوران جرج اول یکی از ارکان حکومت او به‌شمار می‌رفت. در این دوران او، به ترتیب، در سمت‌های نایب‌الحکومه<sup>۵</sup> ایرلند، لرد مهرداد سلطنتی، وزیر خارجه و سرانجام لرد اول خزانه‌داری (۱۷۱۸-۱۷۲۱) منصوب شد و بدینسان به وزیر اعظم جرج بدل گردید. می‌نویسند در سال ۱۷۲۰ در فساد مالی که به ورشکستگی کمپانی دریای جنوب<sup>۶</sup> انجامید مشارکت داشت ولی با نیرنگ خود را تبرئه کرد. ارل ساندرلند سوم به

1. Charles Spencer, 3rd Earl of Sunderland (1676-1722)

2. Arabella Cavendish

3. Anne Churchill, Countess of Sunderland (1684-1716)

4. Churchill, *ibid*, pp. 10-11.

5. Lord Lieutenant

6. South Sea Company

در سال ۱۷۱۰ صرافان لندن کمپانی دریای جنوب را تأسیس کردند با امید به سودهای کلانی که باید در پایان جنگ وراثت اسپانیا و سلطه بریتانیا بر بازارهای برده قاره آمریکا نصیب‌شان می‌شد. دربار امتیاز انحصاری تجارت بریتانیا در آمریکای جنوبی و جزایر اقیانوس آرام را به این کمپانی اعطا نمود. (در اقیانوس آرام حدود ۳۰ هزار جزیره وجود دارد که الیگاریشی بریتانیا همه را متعلق به خود می‌دانست.) در حالیکه هنوز از پیروزی خبری نبود، گردانندگان کمپانی شیادی بزرگی را آغاز کردند: ۹/۵ میلیون پوند از بدهی دولت بریتانیا را، در ازای سالیانه ۶۰۰ هزار پوند بهره، متقبل شدند و اوراق سهام خود را به بازار عرضه نمودند. چنانکه می‌دانیم، جنگ وراثت اسپانیا با شکست انگلستان پایان یافت و در پیمان اوترخت انگلستان تنها موفق شد اجازه فروش سالیانه ۴۸۰۰ برده را در—

گردآوری کتاب و نسخ خطی علاقه فراوان داشت.<sup>۱</sup> این ارل ساندرلند، چنانکه خواهیم دید، همان کسی است که با اعمال نفوذ او درجه دکترای آکسفورد به دکتر دزاگولیه، نظریه پرداز نامدار فراماسونری، اعطا شد.<sup>۲</sup>

نخستین نسل خاندان کنونی چرچیل، به عنوان ثمره وصلت دو خاندان دوک مارلبورو و ارل ساندرلند، با پسر ارل ساندرلند سوم و لیدی آن چرچیل آغاز می شود که او نیز چارلز اسپنسر نام داشت. این چارلز اسپنسر در سال ۱۷۲۹ با مرگ برادر بزرگش، ارل ساندرلند چهارم، به ارل ساندرلند پنجم ملقب شد. در سال ۱۷۳۳ خاله اش، هنریتا چرچیل،<sup>۳</sup> نیز درگذشت و عنوان دوک مارلبورو، که دربار بریتانیا پس از مرگ جان چرچیل به دختر بزرگ او اعطا کرده بود، به چارلز اسپنسر فوق رسید. بدینسان، وی دوک سوم مارلبورو شد.

دوشس مارلبورو، مادر بزرگ ثروتمند و مقتدر خانواده، این چارلز اسپنسر را به دلیل عیاشی ها و ولخرجی هایش دوست نداشت و به عکس به جک، برادر کوچک او، علاقه داشت. او بخش مهمی از میراث خود را به جک اسپنسر بخشید که از عناوین اشرافی دو خاندان چرچیل و اسپنسر بی بهره بود. بخش دیگری از ارثیه سه میلیون پوندی دوشس مارلبورو نیز به دختر دوم او، ماری، رسید که همسر دوک مونتگ بود. وارث دوک مونتگ و ماری چرچیل دختری به نام الیزابت بود که به همسری دوک سوم باکلو درآمد

---

← مستملکات آمریکایی اسپانیا به دست آورد. سود خالص هر برده ۴ پوند و کل سود این امتیاز تنها حدود ۲۰ هزار پوند در سال بود. (Lloyd, ibid, pp. 64-65) بدینسان، آرزوی گردانندگان کمپانی به باد رفت ولی شیادی آنان پایان نیافت. در سال ۱۷۲۰، کمپانی تمامی بدهی ۵۱/۳ میلیون پوندی دولت بریتانیا را متقبل شد. این اقدام، که با تبلیغات فراوان همراه بود، سبب شد توده عوام به سودآوری کمپانی باور کنند و برای خرید سهام آن هجوم برند. ارزش سهام بناگاه هفت-هشت برابر شد. کمی بعد، کمپانی ورشکست شد و سرمایه سهامداران خرده پا به باد رفت. کمپانی ورشکسته به تملک بانک انگلستان و کمپانی هند شرقی درآمد و تا سال ۱۸۵۳ موجودیت داشت. (Americana, 1985, vol. 25, p. 330) ماجرای کمپانی دریای جنوب با دوران نیابت سلطنت دوک اورلئان در فرانسه و شیادی های مالی جان لاو اسکاتلندی و تکاپوی کمپانی میسی سی پی او در این کشور مقارن است و منشاء هر دو را باید در کانون واحدی جستجو کرد. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۱-۳۳.

1. Churchill, ibid, p. 12; Americana, 1985, vol. 26, p. 23.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، ص ۲۶.

3. Henerietta Churchill, Countess of Godolphin, 2nd "Duke" of Marlborough (1681-1733)

و بدینسان بخشی از میراث جان چرچیل به خاندان دوک‌های باکلو انتقال یافت.<sup>۱</sup>

**جک اسپنسر** بنیانگذار شاخه‌ای جدید از این خاندان است که به **ارل اسپنسر** ملقب‌اند. جک اسپنسر خود سال‌های مدید نماینده مجلس عوام بود. جان اسپنسر، پسر او، در سال ۱۷۶۵ ارل اسپنسر اول<sup>۲</sup> شد. ارل اسپنسر دوم<sup>۳</sup> در زمان جنگ‌های ناپلئونی مدتی وزیر دربار بود. پسر او، ارل اسپنسر سوم<sup>۴</sup> یکی از رهبران مقتدر جناح ویگ در نیمه اول سده نوزدهم بود. برادرزاده و وارث او، ارل اسپنسر چهارم<sup>۵</sup>، دربار و از فرماندهان جنگ دریایی ناوارینو<sup>۶</sup> (۱۸۲۷) علیه عثمانی بود. او بعدها وزیر دربار بریتانیا<sup>۷</sup> شد. پسر او جان پوینتز اسپنسر<sup>۸</sup> نایب‌السلطنه ایرلند بود و سپس در دولت گلاستون وزیر دربار بود. او به خاطر ریش قرمزش شهرت داشت. ارل اسپنسر ششم<sup>۹</sup> به مدت بیست سال نماینده مجلس عوام بود و در دوران سلطنت ادوارد هفتم و جرج پنجم وزیر دربار<sup>۱۰</sup> امروزه، چارلز ادوارد موریس اسپنسر<sup>۱۱</sup> وارث این خاندان و ارل اسپنسر نهم است. این لرد اسپنسر ۳۴ ساله فارغ‌التحصیل اتون و آکسفورد است و به حرفه‌های تلویزیونی و مطبوعاتی اشتغال دارد.<sup>۱۲</sup>

چارلز اسپنسر<sup>۱۳</sup>، ارل ساندرلند پنجم و **دوک سوم مارلبورو**، در دوران سلطنت جرج دوم هانور با درجه سرتیپی در جنگ با فرانسه شرکت کرد و سپس لرد مهرداد سلطنتی و رئیس کل تدارکات ارتش بود. این البته شغل پردرآمدی به‌شمار می‌رفت

1. Churchill, *ibid*, p. 12.

2. John Spencer, 1st Earl Spencer (1734-1783)

3. George Spencer, 2nd Earl Spencer (1758-1834)

4. John Charles Spencer, 3rd Earl Spencer (1782-1845)

5. Frederick Spencer (Rear-Admiral), 4th Earl Spencer (1798-1857)

6. Navarino

7. Lord Chamberlain and Lord Steward of the Household

این عنوان، که امروزه نیز مرسوم است، به معنای حاجب و پیشکار کل بیوتات سلطنتی است. "وزیر دربار" را معادل آن قرار داده‌ام.

8. John Poyntz Spencer, 5th Earl Spencer (1835-1910)

9. Charles Robert Spencer, 6th Earl Spencer (1857-1922)

10. *ibid*, pp. 12-13.

11. Charles Edward Maurice Spencer, 9th Earl Spencer

12. *Who's Who 1993*, p. 1771.

13. Charles Spencer, 5th Earl of Sunderland, 3rd Duke of Marlborough (1706-1758)

به‌ویژه که با جنگ هفت ساله اروپا و تکاپوی سامسون گیدئون، صراف بزرگ لندن، تقارن داشت.<sup>۱</sup> می‌توان تصور کرد که دوک سوم مارلبورو راه پدربزرگش، دوک اول، را ادامه داد و از اینطریق خسارت از دست دادن میراث هنگفت دوشس مارلبورو را جبران نمود.

برخلاف اعقاب جک اسپنسر، فرزندان چارلز اسپنسر و وارثین عنوان دوک مارلبورو تا مدت‌های مدید چهره‌های برجسته‌ای در سیاست بریتانیا نبودند. علت این امر خلق و خوی متلون و هرزهای بود که از نیای‌شان به ارث برده بودند. پسر او، جرج اسپنسر، **دوک چهارم مارلبورو**،<sup>۲</sup> به مشاغل سیاسی دست نیافت و تا زمان مرگ در کاخ و املاک پهناورش در بلنهایم اقامت داشت. زمانی جرج سوم میهمانش شد (۱۷۸۶) و گفت: "ما چنین کاخی نداریم." **دوک پنجم مارلبورو**،<sup>۳</sup> در سال ۱۸۱۷ با کسب فرمان سلطنتی نام خانوادگی خود را از "اسپنسر" به "اسپنسر-چرچیل" تغییر داد تا یاد ژنرال جان چرچیل، دوک اول و فخر خاندان فوق، زنده بماند. بعدها، برخی از اعضای این خاندان "اسپنسر" را از نام خود حذف کردند. دوک پنجم و **دوک ششم مارلبورو**،<sup>۴</sup> به ولخرجی و عیاشی شهره بودند و به تعبیر راندولف چرچیل، پسر سر وینستون چرچیل، خاندان خود را خانه‌خراب کردند. دوک پنجم زندگی خود را با ثروت فراوان آغاز کرد. گفته می‌شود او وارث ۵۰۰ هزار پوند پول نقد و ۷۰ هزار پوند درآمد سالیانه از املاکش بود. او و پسرش، این ثروت را به پایان بردند و زمانی که دوک پنجم درگذشت، دوک ششم تنها درآمد سالیانه‌ای معادل ۵۰۰۰ پوند به میراث برد. دوک ششم باقی عمر خود را در گوشه‌ای از کاخ بلنهایم در عزلت و افسردگی گذراند.<sup>۵</sup>

بدینسان، جان وینستون اسپنسر-چرچیل، **دوک هفتم مارلبورو**،<sup>۶</sup> از درآمد هنگفت نیاکان خود چیزی به میراث نبرد و ناگزیر به سیاست پرداخت. او به مدت ۱۵ سال نماینده مجلس عوام بود؛ آنگاه به‌عنوان دوکی دست یافت (۱۸۵۷) و عضو مجلس لردها شد. او در سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۸ به مدت دو سال در دولت لرد دربی و دیزرائیلی حضور داشت. اوج اعتبار او در زمان اقتدار دیزرائیلی است که، لابد به پاس تعلق دیرین

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۱۰۴.

2. George Spencer, 4th Duke of Marlborough (1739-1817)

3. George Spencer-Churchill, 5th Duke of Marlborough (1766-1840)

4. George Spencer-Churchill, 6th Duke of Marlborough (1793-1857)

5. Churchill, *ibid*, p. 14.

6. John Winston Spencer-Churchill, 7th Duke of Marlborough (1822-1883)



زرسالاران یهودی به خاندان چرچیل، دوک هفتم به مدت چهار سال نایب‌السلطنه ایرلند (۱۸۷۶-۱۸۸۰) بود. معهذاً، "سیاست" نیز "افلاس" دوک مارلبورو را چاره نکرد. او در سال ۱۸۶۲ مجبور شد بقایای املاک خاندان خود را در ولت‌شایر<sup>۱</sup> و شرایشایر<sup>۲</sup> بفروشد و دوازده سال بعد املاک خود را در باکینگهام‌شایر به بارون فردیناند روچیلد به مبلغ ۲۲۰ هزار پوند فروخت.<sup>۳</sup> حراج مرده‌ریگ خانوادگی به املاک محدود نماند. سنگ‌های قیمتی و جواهرات خاندان مارلبورو در سال ۱۸۷۵ به مبلغ ۳۵ هزار گینه حراج شد و در اوایل دهه ۱۸۸۰ کتابخانه نفیس و گرانقدر ساندرلندها، پس از کسب مجوز ویژه از پارلمان، به مبلغ ۵۶۵۸۱ پوند در معرض فروش قرار گرفت.<sup>۴</sup> همسر دوک هفتم دختر مارکیز لندندری سوم<sup>۵</sup> بود. **لرد راندولف چرچیل**، پدر سر وینستون چرچیل، دومین پسر دوک هفتم مارلبورو است. دربارهٔ این اعجوبهٔ زشت‌کردار و پیوند او با لرد ناتانیل روچیلد در آینده سخن خواهیم گفت و با **سر وینستون چرچیل**، نامدارترین چهره این خاندان، نیز به‌ویژه در جلد هفتم، در بررسی داستان صعود سلطنت پهلوی در ایران، بطور مشروح آشنا خواهیم شد.

جرج چارلز اسپنسر-چرچیل،<sup>۶</sup> پسر ارشد دوک هفتم، با مرگ پدر (۱۸۸۳) به **دوک هشتم مارلبورو** ملقب شد. وی نیز فروش میراث خانوادگی را ادامه داد و از جمله بخش مهمی از اثاثیهٔ شگفت‌کاخ بلنهایم را به مبلغ ۳۵۰ هزار پوند فروخت. کانادین می‌نویسد: "او یکی از بدنام‌ترین کسانی است که تاکنون در عالی‌ترین ردهٔ نظام اشرافی بریتانیا جای گرفته‌اند." در نوجوانی به‌دلیل رفتارهای زشت از مدرسه اتون اخراج شد و به زودی به‌عنوان "فردی زمخت، هوسباز، ولگرد، غیرمسئول و فاقد کف نفس شهرت فراوان یافت." در سال ۱۸۷۶ رابطه او با لیدی ایلزفورد<sup>۷</sup> به افتضاح عمومی بدل شد و در سال ۱۸۸۱ این دو صاحب فرزندی نامشروع شدند. دو سال بعد همسرش طلاق گرفت و رسوایی دوک به اوج خود رسید. در سال ۱۸۸۶ به خاطر نقشش در طلاق لیدی کالین

1. Wiltshire
2. Shropshire

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۲۱۴.

4. Cannadine, *ibid*, p. 11.
5. 3rd Marquess of Londonderry
6. George Charles Spencer-Churchill, 8th Duke of Marlborough (1844-1892)
7. Lady Aylesford

کمپبل،<sup>۱</sup> که زمانی معشوقه او بود، انگشت‌نما شد و کمی بعد با یک زن ثروتمند آمریکایی، به‌نام لیلین هامرسلی،<sup>۲</sup> ازدواج کرد و با پول او کاخ بلنهایم را به نور الکتریسیته مزین ساخت. دکتر کانادین می‌نویسد: همانگونه مرد که زیست؛ جنازه‌اش را در گوشه‌ای از کاخ بلنهایم یافتند در حالیکه بر چهره‌اش آثار وحشتی هولناک نقش بسته بود.<sup>۳</sup>

چارلز اسپنسر - چرچیل،<sup>۴</sup> **دوک نهم مارلبورو**، پسرعموی سر وینستون چرچیل است. او به "سانی"<sup>۵</sup> مارلبورو شهرت داشت. در سیاست موفقیتی اندک داشت و در سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۵ در دولت‌های سالیسبوری و بالفور در برخی سمت‌های کم‌اهمیت جای گرفت. در سال ۱۸۹۴ به ایالات متحده آمریکا رفت و سال بعد با دختر یک میلیونر آمریکایی به‌نام واندربیلت<sup>۶</sup> ازدواج کرد. زمانی که واندربیلت مرد برای هر یک از دو پسرش، کورنلیوس و ویلیام واندربیلت، دو میلیون پوند استرلینگ ارثیه برجای گذارد. جهیزیه همسر "سانی" مارلبورو را ده میلیون دلار گزارش کرده‌اند.<sup>۷</sup> این ازدواج، که به شکلی آشکار و بی‌پروا به خاطر پول صورت گرفت، در سال ۱۹۰۶ به جدایی و در ۱۹۲۰ به طلاق کشیده شد. زن دوم او، گلادیس دیکن نیویورکی،<sup>۸</sup> قبلاً معشوقه‌اش بود. بسیاری از زنان جامعه اشرافی بریتانیا حاضر نشدند این زن را به محافل خود راه دهند. این ازدواج نیز در سال ۱۹۳۱ به طلاق انجامید. ثروت همسر اول، دوک نهم را قادر ساخت تا املاک و کاخ خانوادگی در بلنهایم را بار دیگر به‌دست آورد ولی او کمی بعد درگذشت.<sup>۹</sup> "سانی" مارلبورو در سال‌های میان دو جنگ جهانی به شکلی افراطی به تبلیغات "ضد یهودی" مشغول بود<sup>۱۰</sup> و این با توجه به پیوندهای عمیق و دیرین خاندان چرچیل با الیگارشی یهودی عجیب و قابل تأمل است. در جلد ششم درباره نقش

- 
1. Lady Colin Campbell
  2. Lilian Hammersley
  3. *ibid.*
  4. Charles Spencer-Churchill, 9th Duke of Marlborough (1871-1934)
  5. "Sunny"
  6. Vanderbilt
  7. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, pp. 138-139.
  8. Miss Gladys Deacon of New York
  9. Cannadine, *ibid*, pp. 11-12.
  10. *ibid*, p. 11.

کانون‌های وابسته به زرسالاری جهانی و به‌ویژه اعضای دو خاندان لردهای هالیفاکس و چمبرلین در اشاعهٔ ایدئولوژی آریایی‌گرایی و تبلیغات ضدیهودی سخن خواهیم گفت و این شاید توضیحی بر این رویهٔ نامتعارف دوک نهم مارلبورو باشد. راندولف چرچیل از "سانی" مارلبورو به‌عنوان یکی از صمیمی‌ترین دوستان پدرش، سر وینستون چرچیل، یاد می‌کند.<sup>۱</sup>

خاندان اسپنسر-چرچیل از طریق شبکه گسترده‌ای از روابط خویشاوندی با سایر اعضای الیگارشی بریتانیا-از جمله خاندان‌های **کاوندیش** (دوک دونشایر)، **لنوکس** (دوک‌های ریچموند و لنوکس و گوردون) و **مونتگ-و ایالات متحده آمریکا**، از جمله **خاندان روزولت**، پیوند می‌یابد. یک نمونه مهم دیگر، وصلت با **خاندان کوپر** (ارل‌های شافتسبوری) است. این پیوند میان دو خاندانی است که در میان خاندان‌های اشرافی انگلیس بیش از همه به رابطه با زرسالاران یهودی شهره‌اند. همسر سوم **ارل شافتسبوری اول**، توطئه‌گر نامدار سده هفدهم انگلیس، از خاندان اسپنسر بود. این رابطه ادامه یافت و در نسل‌های بعد کراپلی کوپر،<sup>۳</sup> برادر کوچک ارل شافتسبوری پنجم، با دختر دوک چهارم مارلبورو ازدواج کرد. حاصل این وصلت **آنتونی اشلی کوپر**، ارل شافتسبوری هفتم، است. درباره جایگاه برجسته شافتسبوری هفتم در تحولات استعماری بریتانیا در **خاورمیانه** و **پیدایش صهیونیسم جدید** در مجلدات بعد سخن خواهیم گفت.

در سال‌های اخیر میراث اشرافی ۳۰۰ سالهٔ خاندان چرچیل را **دوک دهم**<sup>۴</sup> و **دوک یازدهم مارلبورو**<sup>۵</sup> تداوم بخشیده‌اند. امروزه، دوک یازدهم مارلبورو، که در عین حال ارل ساندرلند سیزدهم نیز هست، ۷۲ ساله است و با همسر سوم خود زندگی می‌کند. وارث او آقای چارلز جیمز اسپنسر-چرچیل، مارکیز بلاندفورد<sup>۶</sup> ۴۳ ساله، است<sup>۱</sup> که در

- 
1. Randolph S. Churchill, *Winston S. Churchill*, vol. 2: Young Statesman, 1901-1914, London: Minerva, 1991, p. 201.
  2. Margaret Spencer
  3. Cropley Cooper
  4. John Albert Spencer-Churchill, 10th Duke of Marlborough (1897-1972)
  5. John George Vanderbilt Henry Spencer-Churchill, 11th Duke of Marlborough (1926- ?)
  6. Marquess of Blandford (b. 1955) →

آینده نزدیک دوک دوازدهم مارلبورو و ارل چهاردهم ساندرلند خواهد شد. و سرانجام باید به جنجالی‌ترین چهره خاندان فوق در سال‌های اخیر اشاره کرد. دایانا اسپنسر،<sup>۲</sup> یا همان پرنسس دایانا که در پرتو تبلیغات رسانه‌های جهانی از شهرت جهانی برخوردار شده، به خاندان اسپنسر-چرچیل تعلق داشت. دایانا فرزند سوم و کوچک‌ترین دختر ارل اسپنسر هشتم<sup>۳</sup> است. مادر او<sup>۴</sup> از خاندان روچه بود و دختر بارون فرموی چهارم.<sup>۵</sup> دایانا در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۶ همسر چارلز،<sup>۶</sup> پرنس ولز، بود. او مادر پرنس ویلیام ولز<sup>۷</sup> است که وارث سلطنت انگلیس پس از پرنس چارلز محسوب می‌شود. محتمل است روزی این پسر ۱۶ ساله با نام "ویلیام پنجم" در مقام پادشاه بریتانیا جای گیرد.

### خاندان تالبوت

در بررسی ماجرای صعود خاندان هانور، از دسیسه جناح ویگ بهره‌بری ارل شریوزبوری سخن گفتیم. این عنوان اعضای خاندان تالبوت است؛ از معدود خاندان‌های اشرافی بریتانیا که از سده سیزدهم میلادی تا به امروز، به مدت هشت سده، تداوم داشته و به این دلیل "ارل مقدم انگلستان و ایرلند"<sup>۸</sup> خوانده می‌شوند. خاندان تالبوت نیز به آن گروه از خاندان‌های اشرافی بریتانیا تعلق دارد که تبار خود را به همراهان ویلیام فاتح می‌رسانند. این دعوی مقبول مورخین نیست.<sup>۹</sup> بهرروی، تاریخ واقعی این خاندان با فردی به نام ریچارد تالبوت آغاز می‌شود که در زمان هنری دوم،

← این عنوانی است که وارث دوک مارلبورو با آن شناخته می‌شود.

1. *Who's Who 1993*, pp. 175, 1253.

2. Diana Frances Spencer, Princess of Wales (1961-1997)

3. Edward John Spencer, Viscount Althorp, 8th Earl Spencer (1924-1992)

4. Frances Ruth Burke Roche

5. 4th Baron Fermoy

6. Charles Philip Arthur George, The Prince of Wales (b. 1946)

7. Prince William of Wales (b. 1982)

8. Premier Earl on the Rolls of England and Ireland

۹. نویسندگان مقاله "تالبوت" در *بریتانیکا* (۱۹۶۱) میان فردی که با نام "تالبوت" در زمان ویلیام فاتح شناخته می‌شود و خاندان فوق پیوندی نمی‌یابند. آنان می‌افزایند تالبوت نام شخص است و از مکان خاصی مشتق نشده و کسانی که این نام را بر خود دارند الزاماً خویشاوند نیستند. بنگرید به:

*Encyclopaedia Britannica*, 1961, vol. 21, p. 760.

پادشاه انگلیس (۱۱۵۴-۱۱۸۹)، در زمره شهسواران بود. در سال ۱۳۳۱ یکی از اعقاب او به نام گیلبرت تالبوت به مقام بارونی رسید و بدینسان در جرگه اشراف جای گرفت. نخستین فرد نامدار این خاندان **جان تالبوت**<sup>۱</sup> است که در دوران سلطنت خاندان لانکاستر چند سالی نایب‌الحکومه ایرلند بود و در سال ۱۴۱۹ به‌عنوان فرمانده کل قشون انگلستان به جبهه جنگ با فرانسه اعزام شد. او در دوران جنگ صد ساله انگلستان و فرانسه در قریب به چهل نبرد شرکت کرد و به‌عنوان قهرمان جنگ به شهرت فراوان رسید. در سال ۱۴۴۲ عنوان ارل شریوزبوری به او اعطا شد. ارل شریوزبوری اول در واپسین روزهای جنگ صد ساله در جبهه به قتل رسید.<sup>۲</sup>

**چارلز تالبوت**<sup>۳</sup>، دوک و ارل دوازدهم شریوزبوری، همان کسی است که پس از مرگ گودولفین و خروج جان چرچیل از انگلستان، رهبری جناح ویگ را به‌دست داشت. او پسر فرانسیس تالبوت، ارل یازدهم شریوزبوری، است. مادرش، آنا ماریا، معشوقه جرج ولیرز، دوک دوم باکینگهام، بود. فرانسیس تالبوت در سال ۱۶۶۸ در جریان دوئل به‌دست جرج ولیرز کشته شد و بدینسان چارلز هفت ساله ارل دوازدهم شد.

چارلز تالبوت یکی از اعضای دارودسته **ارل شافتسبوری** (آنتونی اشلی کوپر) بود که به مخالفت با جیمز دوم استوارت برخاستند و یکی از هفت نفری بود که در ۳۰ ژوئن ۱۶۸۸ طی نامه‌ای به ویلیام اورانژ، حکمران هلند، از او دعوت کردند به انگلستان حمله کند و قدرت را به‌دست گیرد.<sup>۴</sup> شریوزبوری در ماه سپتامبر به هلند رفت و در ماه نوامبر به‌همراه ویلیام و قشون مهاجم او به انگلستان بازگشت. در سرکوب شورش‌های ضد ویلیام نقش مهمی داشت و در رأس قشونی بود که بریستول و گلوستر را فتح کردند. با صعود ویلیام به سلطنت به مدت یک سال در سمت وزیر خارجه جای گرفت. او در این زمان ۲۹ ساله بود. بار دوم در سال‌های ۱۶۹۴-۱۶۹۹ وزیر خارجه بود. ویلیام در سال ۱۶۹۴ عنوان **دوک شریوزبوری** را به وی اعطا کرد. در دوران سلطنت ملکه آن نایب‌الحکومه ایرلند بود و در ژوئن ۱۷۱۴ به لندن بازگشت. در ۳۰ ژوئن ملکه آن بیمار، شریوزبوری را در سمت وزیر اعظم خود منصوب کرد و با بهره‌گیری از این مقام بود که شریوزبوری توانست راه صعود جرج هانور را به سلطنت انگلستان هموار کند. چارلز تالبوت بلاعقب بود و منصب دوکی وی تداوم نیافت، ولی عنوان ارلی او به سایر اعضای

1. John Talbot, 1st Earl of Shrewsbury (1388-1453)

2. *Americana*, 1985, vol. 26, p. 238.

3. Charles Talbot, Duke and 12th Earl of Shrewsbury (1660-1718)

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۲۱۴.

خاندان تالبوت منتقل شد.<sup>۱</sup>

ثروت و اقتدار خاندان پرشمار و پرشاخه تالبوت در سده‌های هیجدهم، نوزدهم و بیستم تداوم داشته است. گفتیم که تالبوت‌ها خویشاوند نزدیک **خاندان سیسیل** (لردهای سالیسبوری) هستند و بدینسان **دوران اقتدار لرد سالیسبوری، وزیر نامدار عصر ویکتوریا، دوران اقتدار ایشان نیز انگاشته می‌شود.** امروزه، اعضای خاندان تالبوت با عناوین **ارل شریوزبوری و ارل تالبوت** شناخته می‌شوند و به‌دلیل پیوند خویشاوندی با **خاندان چتویند** به چتویند-تالبوت<sup>۲</sup> نیز شهرت دارند. تالبوت‌ها از زرسالاران نامدار دهه‌های پایانی سده بیستم به‌شمار می‌روند و عرصه تکاپوی ایشان از سیاست و نظامی‌گری تا تجارت و فرهنگ گسترده است و به بریتانیا نیز محدود نیست. برای نمونه، **ویسکونت چتویند دهم**<sup>۳</sup> از چهره‌های متنفذ آفریقای جنوبی است. **سر آرتور چتویند (رال‌ف تالبوت)**<sup>۴</sup> در سال ۱۹۵۰ کمپانی تولید فیلم چتویند<sup>۵</sup> را در تورنتو کانادا تأسیس کرد و تا سال ۱۹۷۶ رئیس و مدیرعامل آن بود. او از سال ۱۹۷۷ رئیس هیئت مدیره این کمپانی است.<sup>۶</sup> **دریابان سر فیتزروی تالبوت**<sup>۷</sup> در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۲ از فرماندهان نیروی دریایی بریتانیا در خلیج فارس و دریای عربی بود و در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۷ فرمانده کل تأسیسات معظم نیروی دریایی بریتانیا در بندر پلیموت. **سرلشکر دنیس تالبوت**<sup>۸</sup> نیز تا سال ۱۹۶۴ از فرماندهان نظامی بریتانیا بود. **گادفری تالبوت**<sup>۹</sup> در سال‌های جنگ دوم جهانی خبرنگار جنگی بی.بی.سی.<sup>۱۰</sup> در ماوراء بحار بود. او مؤلف کتاب‌های متعدد درباره زندگی ملکه الیزابت دوم و اعضای خاندان سلطنتی

1. "Shrewsbury, Charles Talbot, Duke and 12th Earl of", *Britannica CD 1998*.

۲. چتویندها در سال ۱۷۱۷، اوایل سلطنت خاندان هانور و سال تأسیس گراندلژ انگلستان، به ویسکونت چتویند ملقب شدند.

3. Adam Richard John Casson Chetwynd, 10th Viscount Chetwynd (b. 1935)

4. Sir Arthur Chetwynd (Ralph Talbot, b. 1913)

5. Chetwynd Films Ltd.

6. *Who's Who 1993*, p. 345.

7. Vice-Adm. Sir (Arthur Allison) FitzRoy Talbot (b. 1909)

8. Maj-Gen. Dennis Edmund Blaquiére Talbot (b. 1908)

9. Godfrey Walker Talbot (b. 1908)

10. British Broadcasting Corporation (B.B.C.)

بریتانیاست.<sup>۱</sup> امروزه وارث عنوان اشرافی این خاندان، چارلز هنری چتویند تالبوت ۴۶ ساله، ارل شریوزبوری بیست و دوم،<sup>۲</sup> است.

نام خاندان تالبوت حداقل در دو مورد با تاریخ معاصر ایران پیوند مستقیم دارد؛ اول به دلیل اعطای امتیاز انحصار تنباکوی ایران به سرگرد جرالد تالبوت که قیام تنباکو را سبب شد؛ دوم به دلیل معامله‌ای که میان دربار پهلوی و کمپانی تالبوت صورت گرفت و به تأسیس کارخانه اتومبیل‌سازی ایران ناسیونال انجامید. در جلد هفتم، در بررسی قیام تنباکو، بار دیگر به این خاندان خواهیم پرداخت.

### خاندان والپول

سومین خاندانی که در صعود و استقرار سلطنت هانور نقشی برجسته ایفا نمود، والپول است که اعضای آن عنوان ارل ارفورد را بر خود دارند. نام این خاندان نیز- چون خاندان‌های سیسیل، چرچیل و تالبوت- با تحولات تاریخ ایران آمیخته است زیرا، چنانکه خواهیم دید، سر هنری دراموند ولف، از سرشناس‌ترین کارگزاران استعمار بریتانیا در ایران و عامل اعطای امتیازات مهم اواخر عصر ناصری به کمپانی‌های خارجی، از جانب مادر به این خاندان تعلق دارد و نواده سر رابرت والپول است. (او از جانب پدر به خاندان یهودی ولف تعلق دارد.)

سر رابرت والپول،<sup>۴</sup> ارل ارفورد اول، در تاریخنگاری بریتانیا به‌طور سنتی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر این کشور شناخته می‌شود. منظور این است که گویا نخستین بار در زمان او بود که لرد اول خزانه‌داری در مقام رئیس وزیران جای گرفت و این ساختار سیاسی شکل امروزی خود را یافت. این اطلاق نسبی است. نهادی که امروزه با نام "هیئت دولت" (کابینه) شناخته می‌شود، تداوم و تطور شورای مشاورین خصوصی پادشاه<sup>۵</sup> است؛ و در واقع در سده نوزدهم بود که ساختار جدید و آشنای "کابینه" شکل معاصر خود را یافت و این عنوان به هیئتی از مهم‌ترین مشاوران پادشاه اطلاق شد که

1. *ibid*, p. 1838.

2. Charles Henry John Benedict Crofton Chetwynd Talbot, 22nd Earl of Shrewsbury and Waterford (b. 1952)

3. *ibid*, p. 1717.

4. Sir Robert Walpole, 1st Earl of Orford (1676-1745)

5. Privy Council

در رأس ایشان لرد اول خزانه‌داری جای داشت. باید افزود که عنوان "نخست‌وزیر"<sup>۱</sup> نیز، که در نیمه دوم سده نوزدهم رواج گسترده یافت، در انگلیس تنها در سال ۱۹۰۵، یعنی مقارن با انقلاب مشروطیت ایران، به‌طور قانونی رسمیت یافت. والپول خود را "نخست‌وزیر" نمی‌خواند و معاصرین نیز او را با این عنوان و اختیارات نمی‌شناختند. والپول در واقع بیش و پیش از هر چیز مشاور و معتمد و محرم پادشاه بود. میرزا اسماعیل دردی اصفهانی در کتاب *تاریخ انگلستان*، که در دوران سلطه استعمار بریتانیا بر هند در این کشور به زبان فارسی منتشر شده، صعود والپول به قدرت را چنین بیان می‌دارد: "سر رابرت والپول را **وزیر اعظم و مشیر اکبر** خود قرار داد که در واقع مرد آموزگار و دانشمند بود."<sup>۲</sup>

رابرت والپول به یک خانواده مرفه زمیندار از سکنه نورفولک تعلق داشت. والپول‌ها نیز، چون چرچیل‌ها و تالبوت‌ها، تبار خود را به فردی می‌رسانند که گویا به‌همراه ویلیام فاتح به انگلستان مهاجرت کرد. پدر بزرگ و پدر والپول در نیمه دوم سده هفدهم نماینده محل خود در مجلس عوام بودند و دارای عنوان شوالیه.<sup>۳</sup> این خانواده از تمکن کافی و پیوندهای عالی برخوردار بود زیرا رابرت والپول تحصیلات خود را در مدرسه اشرافی اتون و کینگز کالج کمبریج به پایان برد. او در سال ۱۷۰۱ نماینده مجلس عوام شد و به مدت چهل سال در این سمت بود. والپول از آغاز به جناح ویگ تعلق داشت، در این پیوند برکشیده شد و به‌دلیل قدرت کلامش به سخنگوی این جناح بدل گردید. در سال ۱۷۰۵ مشاور پرنس جرج دانمارک، همسر ملکه آن، شد که فرمانده کل نیروی دریایی بریتانیا بود. در سال ۱۷۰۸ وزیر جنگ شد و یکی از اعضای گروه حاکمهٔ چرچیل - گودولفین. با سقوط گودولفین و چرچیل، والپول نیز از قدرت برکنار شد و در سال ۱۷۱۲ به اتهام فساد مالی و اختلاس محاکمه و محکوم شد و به مدت شش ماه در زندان به‌سر برد.<sup>۴</sup> با پیروزی دسیسه جناح ویگ و صعود جرج هانور به سلطنت بریتانیا، طبعا والپول نیز به قدرت بازگشت. این در زمانی است که تمامی مناصب عالی در اختیار دوستان و خویشان او بود. در آغاز به‌عنوان سررشته‌دار کل<sup>۵</sup> منصوب شد و کمی بعد

---

1. Prime Minister

۲. دردی اصفهانی، همان مأخذ، ص ۲۹۸.

3. Royston Pike, *ibid*, p. 15.

4. *ibid*, p. 20.

5. Paymaster-General



(اکتبر ۱۷۱۵) در سمت لرد اول خزانه‌داری و وزیر مالیه جای گرفت. در سال ۱۷۱۸ ارل ساندرلند در این سمت منصوب شد. با ورشکستگی کمپانی دریای جنوب و رسوایی ساندرلند و اطرافیانش،<sup>۱</sup> در ۳ آوریل ۱۷۲۱ والپول بار دیگر لرد اول خزانه‌داری شد. رویستون پایک می‌نویسد:

والپول با پادشاه جدید سلوکی خوب داشت. جرج اول هیچگاه نتوانست به انگلیسی تکلم کند و والپول نیز حتی یک کلمه آلمانی نمی‌دانست، معه‌ذا آنان کار خود را با معدود لغات لاتین که از دوره مدرسه فراگرفته بودند پیش می‌بردند.

بدینسان، والپول به همه‌کاره پادشاهی بدل شد که تماس چندان با مشاورانش نداشت و لذا تمامی درباریان نقش او را به‌عنوان رئیس خود پذیرفتند. اقتدار والپول در دوران جرج دوم نیز تداوم یافت. او تا سال ۱۷۴۲ در منصب فوق بود و سرانجام به‌دلیل دشمنی فردریک لویی ولیعهد مجبور به کناره‌گیری شد.<sup>۳</sup> بریتانیکا می‌نویسد:

راز اقتدار والپول در این بود که توانست همزمان رضایت شاه را جلب کند، منبع مالی دولتی استواری برای کشور تأمین نماید، و حمایت اکثریت پارلمان را در پشت خود داشته باشد. او در این نیرنگ آخر بعضاً از طریق اعطای مناصب کم‌اهمیت به افراد مفتخور، و پرداخت مستمری و عناوین اشرافی به حامیانش، بعضاً از طریق تفوق در بحث‌های پارلمانی، و بعضاً از طریق بهره‌گیری از وحشت ویگ‌ها از توری‌ها و کاتولیک‌ها موفق شد. این سه عنصر... به این یا آن شکل بر بیشتر نظام‌های سیاسی مدرن... غلبه دارد. این ترتیب پس از سقوط والپول تداوم یافت.<sup>۴</sup>

دوران ۲۱ ساله اقتدار والپول دوران تحکیم سیاسی و نظامی پایه‌های حکومت هانور و آن الیگارشسی است که این خاندان را به قدرت رسانید. در این میان، سرکوب خشن کاتولیک‌ها و جاکوبیت‌ها، یعنی هواداران پرشمار مشروعیت سلطنت خاندان استوارت، از اهمیت درجه اول برخوردار بود.<sup>۵</sup> این امر به‌دلیل مرگ لویی چهاردهم، حامی

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۲۸-۳۲۹.

2. *ibid*, p. 21.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۴۲۵.

4. "Government, The Historical Development of the Forms of", *Britannica CD* 1998.

۵. با صعود جرج اول هانور، مردم اسکاتلند، اعم از کاتولیک و پروتستان، به دفاع از سلطنت "مشروع" جیمز ادوارد استوارت برخاستند. در نوامبر ۱۷۱۵ شورشی گسترده از اسکاتلند آغاز شد، به سرعت سراسر بریتانیا را فراگرفت و اکثریت کاتولیک مردم ایرلند نیز به آن پیوستند. جیمز ادوارد با ناوگان خود راهی صحنه نبرد شد، در اسکاتلند پیاده شد و بدینسان سرزمین‌های بریتانیا به عرصه جنگ ←

جاکوبیت‌ها، و اقتدار دوک اورلئان "انگلو فیل" در فرانسه (۱۷۱۵-۱۷۲۳) آسان‌تر از گذشته بود.<sup>۱</sup> سر چارلز پتری،<sup>۲</sup> مورخ انگلیسی، فقدان پایگاه مردمی سلطنت خاندان هانوور و تحمیل آن بر جامعه بریتانیا را به شکل زیر بیان داشته است: "جرج اول بدترین پادشاه انگلستان نبود، ولی محتملاً غیر جذاب‌ترین ایشان بود و جانشینان او از این نظر در رتبه دوم جای می‌گیرند." در سال ۱۷۴۳، یعنی قریب به ۳۰ سال پس از صعود سلطنت هانوور در انگلستان، سر ویلیام پالتنی،<sup>۳</sup> از سران جناح ویگ، تخمین می‌زد که سه چهارم مردم مخالف سلطنت خاندان هانوورند و ۳۵ سال بعد ساموئل جانسون،<sup>۴</sup> جیمز باسول<sup>۵</sup> را با این اظهار نظر خود به هراس انداخت: "اگر در انگلستان به درستی نظرسنجی شود، پادشاه باید امشب بگریزد و هوادارانش به دار آویخته شوند." <sup>۶</sup> لرد روزبری، داماد روچیلدها، می‌نویسد:

**والپول نه یک سیاستمدار بلکه یک تاجر بزرگ یا یک سرمایه‌دار بزرگ بود...  
بزرگترین دغدغه او اخراج استوارت‌ها از انگلستان بود که موسسه والپول و ویگ‌ها**

← خونین داخلی بدل گردید. هر چند جیمز ادوارد شکست خود و در فوریه ۱۷۱۶ به فرانسه بازگشت ولی شورش پایان نیافت. شورش بعدی جاکوبیت‌ها در فوریه ۱۷۱۹ بود که این نیز وحشیانه سرکوب شد. قیام بعدی ۲۶ سال بعد رخ داد. این بار چارلز ادوارد، پسر بزرگ جیمز ادوارد، در ۱۲ ژوئیه ۱۷۴۵ به همراه هفت تن همراهانش جسورانه در خاک اسکاتلند پیاده شد و با استقبال گسترده مردم و اشراف این سرزمین مواجه گردید. بار دیگر، شورش عظیم سراسر بریتانیا را فراگرفت. در ۱۷ سپتامبر شهر ادنبرگ، مرکز اسکاتلند، به اشغال "مدعی جوان" درآمد. او در رأس ارتشی انبوه قشون جرج دوم هانوور را شکست داد، به خاک انگلستان وارد شد و به دربی، در نزدیکی شهر لندن، رسید. این شورش نیز با سرکوبی خونین پایان یافت. چارلز ادوارد به فرانسه بازگشت و جاکوبیت‌ها به شدت سرکوب شدند. (*Americana*, 1985, vol. 15, p. 658) سرکوب این قیام با وام ۱/۷ میلیون پوندی سامسون گیدئون، صراف یهودی مستقر در لندن، ممکن شد. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۱۰۴)

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۳۰-۳۳.

2. Sir Charles Petrie

3. Sir William Pulteney

4. Samuel Johnson (1709-1784)

منقد، شاعر، ادیب و زندگینامه‌نویس نامدار انگلیسی.

5. James Boswell (1740-1795)

دوست ساموئل جانسون و نویسنده زندگینامه او (زندگی جانسون، دو جلد، ۱۷۹۱).

6. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 318.

### را به بازی نگرفته بودند.<sup>۱</sup>

والپول را مردی درشت‌اندام توصیف کرده‌اند که رفتاری زمخت داشت؛ بلند می‌خندید و به میخوارگی شهره بود. معشوقه‌های متعدد داشت که از یکی از آنان، به‌نام ماریا اسکریٹ،<sup>۲</sup> دختر یک تاجر لندن، صاحب دختری نامشروع شد. ماریا بعدها همسر دوم والپول شد. والپول مشاغل نان و آبداری برای خود فراهم آورد؛ از جمله مسئول گردآوری مالیات که سالیانه ۲۰۰۰ پوند حقوق رسمی آن بود. پسران و خویشانش نیز در چنین سمت‌هایی جای داشتند. رابرت، پسر بزرگ، منشی مالیه بود با حقوق ۳۰۰۰ پوند در سال؛ ادوارد، پسر دوم، در مالیه شغلی پردرآمد داشت و پسر سوم نیز متصدی گردآوری مالیات بود. حتی هوراس ۱۱ ساله، کوچکترین پسر، نیز در مالیه شغلی داشت با حقوق ۳۰۰ پوند در سال که در ۱۹ سالگی به ۹۰۰ پوند رسید. می‌گویند والپول حدود ۱۵۰ هزار پوند جواهرات شخصی داشت و در یک سال ۴۰۰ هزار پوند به‌عنوان سرمایه شخصی خود به صرافی‌های آمستردام، جنوا و وین سپرد. این در حالی است که درآمد رسمی او از تمامی مناصب دولتی‌اش ۹۰۰۰ پوند در سال بود. و این در حالی است که برخی مورخین انگلیسی ادعا می‌کنند او در زمان مرگ به‌شدت مقروض بود.<sup>۳</sup> سر رابرت والپول، به‌رغم اقتدار فراوانش، به عنوان اشرافی اعتنایی نداشت. او در سال ۱۷۲۳ بارون شد و تنها در زمان بازنشستگی (۱۷۴۲) به ارل ارفورد ملقب گردید. ویل و آریل دوران از شخصیت و منش والپول چنین توصیفی به‌دست داده‌اند:

**والپول تقریباً فاقد هرگونه اصول اخلاقی بود.** سال‌های بسیاری را آشکارا به زناکاری گذراند. او برای آداب و ظرافتی که اشراف در ارتکاب فساد و هرزگی رعایت می‌کردند کمترین ارزشی قائل نبود. با ملکه کارولین [همسر جرج دوم] درباره معشوقه‌های شاه شوخی می‌کرد.<sup>۴</sup> پس از مرگ ملکه برای آنکه اندیشه شاه سوگوار را از مرگ همسر منحرف کند، به دختران او اندرز داد که ندیمه‌ها را به نزد شاه بیاورند. او به دین پوزخند می‌زد. وقتی کارولین در بستر مرگ بود، او پی اسقف اعظم کانتربوری فرستاد و گفت: "بگذارید این بازی خنده‌آور اجرا شود. اسقف اعظم خوب از عهده آن بر خواهد آمد. می‌توان به او دستور داد که کارش را زود انجام دهد. او نه‌گزندی به ملکه می‌رساند و نه خیری. اجرای این مراسم همه ابلهان خردمند و نیکو را، که هرگاه تظاهر

1. ibid, p. 319.

2. Molly (Maria) Skerrit

3. Royston Pike, ibid, pp. 33-37.

۴. درباره ملکه کارولین و رابطه او با والپول بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، زیرنویس صص ۴۰-۴۱.

نکنیم چون آنان ابلهیم ما را ملحد خواهند خواند، خشنود خواهد ساخت." والپول به انگیزه‌های متعالی و از خودگذشتگی در بشر اعتقاد نداشت و مانند مارلبورو [جان چرچیل] مقام دولتی را وسیله سودجویی و مال‌اندوزی ساخت. او راه پیشرفت و کامیابی سیاسی فرزندش، هوراس، و دیگر خویشان را هموار ساخت. برای خود در هوتن کاخی به ارزش ۲۰۰ هزار پوند بنا کرد و آن را با نقاشی‌هایی زینت داد که به تخمین هوراس ۴۰ هزار پوند ارزش داشتند. او در اینجا در خانه خود را به روی همه مردم ایالت نورفولک گشود. او به اندازه جان بول [نماد دولت انگلستان] بخشنده و گشاده‌دست بود زیرا (هرگاه سخنان دشمنان او را بپذیریم) در بین دارایی خود و ثروت جان بول نمی‌توانست تفاوت بگذارد.

او نمایندگان پارلمنت را با پول می‌خرید... والپول پس از آنکه نتوانست مقاصد خویش را از راه‌های دیگر پیش برد، این وسیله را برگزید. فساد پارلمنت، که از زمان چارلز دوم آغاز شده بود، اکنون بدانجا رسیده بود که در مجلس عوام جز به زور پول کاری از پیش نمی‌رفت. والپول برای خرید کرسی‌ها و آراء پارلمنت و سردبیران روزنامه‌ها بودجه محرمانه، و حتی یک اتاق محرمانه، در اختیار داشت. گفته‌اند که او برای همراه ساختن روزنامه‌ها با مقاصد خویش سالی ۵۰ هزار پوند به صاحبان آنها می‌داد. والپول در ۱۷۲۵ جرج اول را بر آن داشت که فرقه شهبسواران باث [حمام] را تأسیس کند که شامل شاه مهین سرور و ۳۶ شهبسوار باشد. والپول چون ناپلئون دریافته بود که فرمانروایی بر مردم با دادن نشان و مدال باصرفه‌تر از واداشتن آنان به فرمانبرداری به زور پول است.

دوران اقتدار والپول مصادف است با جنگ انگلیس و مراکش (۱۷۲۱)،<sup>۲</sup> تهاجم محمود افغان به ایران و سقوط دولت صفوی (۱۷۲۲)، تهاجم روسیه به ایران و اشغال قفقاز (۱۷۲۲)، تهاجم انگلیس در جئورجیای آمریکا با سرمایه موسس داکوستای یهودی و دیگران (۱۷۲۹)<sup>۳</sup> و تهاجم نادر شاه افشار به هند (۱۷۳۹).

ثروت و اقتدار خاندان والپول نیز در دوران پسین تداوم یافت:  
**سر هوراس والپول**، ارل ارفورد چهارم،<sup>۴</sup> کوچکترین و نامدارترین پسر والپول، در

۱. دورانت، همان مأخذ، ج ۹، ص ۱۱۰.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۷۶.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۱۰۰.

4. Horace (Horatio) Walpole, 4th Earl of Orford (1717-1797)

عنوان ارل ارفورد ابتدا به پسر بزرگ سر رابرت والپول انتقال یافت و آنگاه به پسر ارل دوم. با—

نیمه دوم سده هیجدهم به یکی از رجال سیاسی و معاریف فرهنگی و ادبی بریتانیا بدل شد. او مؤلف آثار متعددی است و بریتانیکا وی را احتمالاً "کوشاترین ادیب انگلیسی زبان" می‌داند.

در دوران ویکتوریا، اسپنسر والپول<sup>۱</sup> را می‌شناسیم که عضو شورای مشاورین خصوصی ملکه بود و دارای درجه دکترای افتخاری از دانشگاه ادنبرگ. او از سال ۱۸۴۶ عضو مجلس عوام بود و سه بار وزیر کشور شد. مدتی نیز رئیس کمپانی بزرگ راه‌آهن غربی<sup>۲</sup> بود. یکی از پسران او، که وی نیز اسپنسر والپول نام داشت، رئیس کل پست بریتانیا بود و دیگری، به نام سر هوراتیو (هوراس) والپول،<sup>۳</sup> معاون وزارت امور هندوستان.<sup>۴</sup> موسسه والپول، گرینول و شرکا<sup>۵</sup> - که حاصل مشارکت خاندان‌های والپول، گرینول و دیگران است - به عنوان یکی از مجتمع‌های معظم دلالی و مالی دنیای معاصر شناخته می‌شود. این موسسه، در کنار کمپانی یهودی ساسون و کمپانی هنری شرودر، از بنیانگذاران بانک شاهی انگلیس و ایران بود.<sup>۶</sup> امروزه وارث این خاندان رابرت والپول<sup>۷</sup> ۶۰ ساله است که دهمین بارون والپول به‌شمار می‌رود. لرد والپول فارغ‌التحصیل کینگز کالج کمبریج است و ریاست موسسات متعددی را به‌دست دارد.<sup>۸</sup>

### الیگارش‌ی و انقلاب مالی سده هیجدهم

سال‌های اقتدار والپول دورانی تعیین‌کننده در تاریخ معاصر بریتانیاست؛ هم از نظر

---

← مرگ ارل ارفورد سوم در سال ۱۷۹۱ عنوان فوق به عمویش، هوراس، منتقل شد. ارل چهارم ازدواج نکرد و وارثی برجای نهد و عنوان ارلی فوق تداوم نیافت. خاطرات او در سال‌های ۱۸۲۲-۱۸۵۹ به چاپ رسیده و مشتمل بر حوادث دوران جرج دوم و جرج سوم است. مجموعه نامه‌های خصوصی هوراس والپول مشتمل بر بیش از ۳۰۰۰ نامه است که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۸۰ در ۴۲ جلد، به ویراستاری و. س. لوییس (W. S. Lewis) و دیگران منتشر شده و به‌عنوان یکی از منابع مهم تاریخ سیاسی و اجتماعی بریتانیا سده هیجدهم شناخته می‌شود.

1. Spencer H. Walpole
2. Grand Western Railway Company
3. Sir Horatio Walpole
4. Pratt and Hist, ibid, vol. 2, p. 471.
5. Walpole, Greenwell & Co.

۶. درباره این مؤسسه در جلد هفتم سخن خواهیم گفت.

7. Robert Horatio Walpole, 10th Baron Walpole (b. 1938)
8. *Who's Who 1993*, p. 1955.

تثبیت و تحکیم ثبات و اقتدار خاندان سلطنتی هانور، که اعقاب آن تا به امروز در رأس ساختار سیاسی بریتانیا و در قلب الیگارش‌ی جهانی معاصر جای دارند، و هم از نظر تحولات اجتماعی و اقتصادی ژرفی که نقش فائقه جهانی این کشور را به ارمغان آورد. سر چارلز پتری تاریخ بریتانیا در سده هیجدهم را "دوران الیگارش‌ی و امپراتوری" می‌خواند.<sup>۱</sup> جرج کنن، محقق انگلیسی دیگر، از این دوران با عنوان "سده آریستوکراسی" یاد می‌کند.<sup>۲</sup> تصویری که مورخین به دست می‌دهند گویای سيطرة تام و تمام یک الیگارش‌ی زرسالار تمام عیار است. اینان بطور عمده همان خاندان‌هایی‌اند که به دلیل نقش‌شان در "انقلاب شکوهمند"، یعنی سرنگونی جیمز دوم استوارت، "خانواده‌های انقلاب"<sup>۳</sup> نامیده می‌شدند و به دلیل برخورداری از امتیازات ویژه و جایگاه برتر در دوران ویلیام اورانژ و پس از آن به "خاندان‌های کبیر ویگ"<sup>۴</sup> شهرت داشتند.<sup>۵</sup> در اواخر دهه ۱۷۵۰، یک نویسنده انگلیسی به نام جوزف ماسی<sup>۶</sup> تخمین می‌زند که حدود ۴۰ درصد مردم بریتانیا تنها از ۱۴ درصد ثروت اجتماعی برخوردارند. ماسی در

1. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 318.

2. George Cannon, *Aristocratic Century: The Peerage of Eighteenth-Century England*, Cambridge: 1984.

3. *Ravolution Families*

4. *Great Whig Houses*

5. Creighton, *ibid*, p. 507.

در مقایسه با بریتانیای سده هیجدهم، توجه به جامعه ایران در عصر صفوی می‌تواند روشنگر و نافی برخی الگوهای نظری رایج باشد. راجر سیوری می‌نویسد: "جامعه صفوی را در فرهنگ امروز باید شایسته‌سالار نامید. این جامعه بطور قطع یک نظام حکومتی اشراف‌سالار [آریستوکراتیک] نبود؛ اگرچه عناصر قدرتمند اشراف‌سالار هم در آن بودند. امکان نامیدن آن به عنوان یک الیگارش‌ی باز هم کمتر است. اولتاریوس توجه را به این جنبه از جامعه صفوی جلب می‌کند. او می‌گوید صاحب‌منصبان بر اساس ارزش و شایستگی‌شان و نه بر اساس نسب‌شان منصوب می‌شدند... وی می‌گوید این مقام‌ها در ایران موروثی یا فروشی نبودند. راست است که پسران اشراف پس از مرگ پدرانشان به نشانه احترام به خدمات شایسته پدرانشان به کشور صفوی، برای تصدی شغل پدران در نظر گرفته می‌شدند، اما این جانشینی تنها بر اساس شایستگی و خدمات خودشان بود. عملکرد این اصل عام... به‌وضوح مانع ایجاد یک اشرافیت ریشه‌دار بود. امکان ترقی از گمنامی به بالاترین مقام واقعیت داشت و افسانه نبود." (راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰)

6. Joseph Massie

قله جامعه بریتانیا ۳۱۰ خاندان متمکن را می‌دید که هر یک دارای املاکی به وسعت ده تا بیست هزار آکر (چهار تا هشت هزار هکتار) بودند. بسیاری از این ملاکین دوک، مارکیز، ارل، ویسکونت یا بارون بودند. تعداد افراد دارای این عناوین در دوران جرج اول و جرج دوم هانور حدود ۱۷۰ نفر بود که در مجلس لردها عضویت داشتند. تمامی آنها در لندن و در املاک خود کاخ‌ها و قلعه‌های باشکوه داشتند و بر مناطق پهناوری از سرزمین بریتانیا حکومت می‌کردند. برای نمونه، دوک مارلبورو (نیای سر وینستون چرچیل) در مقر خود، کاخ بلنهایم، مأوا داشت و به‌عنوان زمیندار بزرگ و قدرتمند منطقه، عملاً حکمران بخش عمده آکسفوردشایر بود. اداره امور "شایرها" (استان‌ها) با نایب‌الحکومه‌های پادشاه بود و اینان از میان خاندان‌های بزرگ اشرافی برگزیده می‌شدند. این نایب‌الحکومه‌ها معمولاً قائم‌مقامی داشتند و وزیری که معمولاً از طبقه اشراف متوسط و کوچک محلی یا شهسواران بودند. این حکام و نواب و مباشرین و کارگزاران ایشان حقوقی دریافت نمی‌کردند ولی از طریق منصب خود ثروت‌های انبوه به جیب می‌زدند. حتی کدخدایان محلات لندن (که رئیس محکمه محله نیز بودند) حقوقی دریافت نمی‌کردند و زندگی‌شان از طریق هدایا و رشوه‌ها تأمین می‌شد.<sup>۲</sup>

دوران والپول دوران شکوفایی بیسابقه صرافی و بورس‌بازی و سرمایه‌گذاری در کمپانی‌های سهامی ماوراء بحار بود و این تکاپوست که زیرساخت‌های مالی انقلاب صنعتی انگلستان در سده بعد را فراهم ساخت. اهمیت این تحول تا بدان حد است که برخی محققین از آن با عنوان "انقلاب مالی" یاد می‌کنند.<sup>۳</sup> باید توجه نمود که تبدیل لندن به کانون اصلی تکاپوی صرافان یهودی، که در سده هفدهم بطور عمده در بندر آمستردام مستقر بودند، سهمی مهم و تعیین‌کننده در این انقلاب مالی داشت.<sup>۴</sup> حاصل این انقلاب مالی، اقتدار روزافزون الیگارشی تجاری بود.<sup>۵</sup> تأسیس بانک انگلستان در دوران ویلیام اورانژ (۱۶۹۴) و پیدایش سایر کمپانی‌های مالی، مهاجرت صرافان و بورس‌بازان و ماجراجویان مالی و تجاری را از آمستردام و سایر بنادر اروپا به لندن شتاب

1. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

2. "Fielding, Henry", *ibid*.

3. P. G. M. Dickson, *The Financial Revolution in England: A Study in the Development of Public Credit, 1688-1756*, London: 1967.

۴ بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۰۱-۱۰۵، ۱۱۷، ۱۸۵، ۱۹۹-۲۰۵، ۳۹۸-۳۹۹.

5. P. J. Cain and A. G. Hopkins, *British Imperialism; 1688-1914*, London: Longman, 1993, p. 61.

بخشید و توسعه تجارت و ظهور خاندان‌های بزرگ تاجر و صراف را سبب شد. در عرصه تولید کالاهای مصرفی نیز خاندان‌های ثروتمندی چون **وایتبرد**<sup>۱</sup> (آبجوسازی) و **استرات**<sup>۲</sup> (منسوجات) پدید شدند.<sup>۳</sup>

این انقلاب مالی البته به بهای اوجگیری بیسابقه تجارت انگلیسی برده و توسعه اقتصاد پلانت کاری<sup>۴</sup> و تهاجم تجاری و سیاسی به شرق بود و نیز به بهای تیره‌روزی مردم بریتانیا و ایرلند. دهه‌ی دربار- دولت بریتانیا در دوران جرج اول هانووور را ۵۳ میلیون پوند استرلینگ با بهره شش درصد گزارش کرده‌اند که بابت آن سالیانه سه میلیون و ۱۸۰ هزار پوند پرداخت می‌شد. در این زمان درآمد دولت بریتانیا ۸ میلیون پوند در سال بود.<sup>۵</sup> بنابراین، شرکت‌های سهامی غارت ماوراء بحار مهم‌ترین منبع تأمین درآمدهای دولت بریتانیا انگاشته می‌شد. برای نمونه، در سال ۱۷۳۰ کمپانی هند شرقی برای دریافت فرمان جدید فعالیت خود مبلغ ۲۰۰ هزار پوند به دربار پرداخت کرد.<sup>۶</sup>

در دوران سلطنت جرج اول هانووور، بریتانیا سرزمینی روستایی- کشاورزی بود و خرابی جاده‌ها و دشواری ارتباطات<sup>۷</sup> شکافی عمیق میان شهر و روستا پدید ساخته بود؛ تا بدانجا که حتی اشراف نیز با لهجه‌های محلی خود سخن می‌گفتند. ادبیات معاصر بریتانیا سرشار از "جوک"هایی است درباره روستاییانی که برای نخستین بار وارد لندن می‌شدند.<sup>۸</sup> در این زمان، چهار پنجم نیروی کار بریتانیا در کشاورزی اشتغال داشتند. بالاترین حقوق کارگر ۵ شیلینگ<sup>۹</sup> در هفته (بدون غذا) بود و کودکان به شکلی گسترده

---

1. Whitbread

2. Strutt

3. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

۴. برای نمونه، پیش از سال ۱۷۲۵، انگلیسی‌ها سالیانه ۶۰۰ برده به کارولینای جنوبی وارد می‌کردند که در ده ساله بعد به سالیانه ۲۰۰۰ برده رسید. (بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۲۵، ۲۲۷-۲۲۸، (۲۳۱)

5. Collier, *ibid*, p. 267.

6. *ibid*, p. 271.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۱.

8. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 318.

9. Shilling

واحد پول انگلیس. معمولاً معادل ۲۰ شیلینگ برابر با یک پوند بود. در ۱۵ فوریه ۱۹۷۱ واحد—



از شش سالگی به کار گرفته می‌شدند.<sup>۱</sup> به‌نوشته بریتانیکا، در حالی که اغنیا زندگی پرتجملی داشتند، کارگران کشاورزی و معادن تنها با یک دست لباس گذران می‌کردند و در کلبه‌ها، دخمه‌ها و سرداب‌ها می‌زیستند. رشد فزاینده تقاضای ثروتمندان شهرنشین به مواد غذایی تهیدستی روستاییان را به‌همراه داشت. برای نمونه، هر ساله ده‌ها هزار گوسفند از کوهستان‌های اسکاتلند برای مصرف اشراف و ثروتمندان به لندن روانه می‌شد.<sup>۲</sup>

ویلیام کالیر در کتاب خود (۱۸۸۲) تصویری گویا از جامعه شهری انگلستان در اواخر سده هفدهم و سده هیجدهم به‌دست داده است.<sup>۳</sup> او می‌نویسد در پایان سده هفدهم در شهر بریستول ۶۰۰۰ نفر، در لیدز ۵۰۰۰ نفر، در شفیلد ۲۰۰۰ نفر و در لیورپول تنها ۲۰۰ نفر سکونت داشتند. البته جمعیت لندن در این زمان حدود ۵۰۰ هزار نفر بود. معه‌ذا، زندگی توده مردم در این شهر بزرگ با روستاهای فقرزده و شهرهای کوچک تفاوت محسوس نداشت و به دور از تمامی خدماتی بود که امروزه از زندگی شهری متصور است. در زمان مرگ چارلز دوم (۱۶۸۵) خانه‌های لندن شماره نداشت و خیابان‌های شهر، که تا این زمان فاقد روشنایی بود، در شب کنام دزدان بود و تردد در آن بس مخاطره‌آمیز.<sup>۴</sup>

در نیمه اول سده هیجدهم نیز لندن سیمایی تیره و هولناک داشت. خیابان‌ها به‌شدت آلوده بود و بوی تعفن مشام را آزار می‌داد. مردم خشن و بی‌فرهنگ بودند. اربابان کارگران‌شان را بی‌رحمانه کتک می‌زدند و شوهران هر روز زنان‌شان را. معلمان نیز راهی بجز به شلاق بستن کودکان برای تعلیم و تربیت نمی‌شناختند. خیابان‌های شهر صحنه نزاع‌های دائمی بود که به کوری و شکستن دست و پا و قتل می‌انجامید. تماشای مراسم اعدام سرگرمی مطبوع مردم بود. زندان‌ها همواره انباشته از جنایتکاران بود و بهترین راه فرار از کثافت، بیماری و گرسنگی به‌شمار می‌رفت.<sup>۵</sup> هنری کوپل نیز از لندن سال ۱۷۱۷ چنین توصیفی به‌دست می‌دهد:

---

← پول فوق از نظام پولی بریتانیا حذف و یکصد پنس جدید برابر با یک پوند استرلینگ اعلام شد.

1. Collier, *ibid*, p. 257.

2. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

۳. درباره وضع اجتماعی انگلستان در اوایل سده شانزدهم میلادی بنگرید به: همین کتاب، ج ۱ صص ۶۴-۶۵.

4. Collier, *ibid*, p. 255.

5. *ibid*, p. 257.

جمعیت شهر حدود ۶۰۰ هزار نفر بود. خیابان‌ها تنگ، بدشکل و عموماً ناهموار بود. فقر و فساد گسترده و در برخی موارد باورنکردنی بود. اعتیاد به مشروبات الکلی رواج فراوان داشت و میخانه‌ها و میهمانخانه‌ها مراکز اصلی و راجی، رفع خستگی و تجدید نیرو بود.

سر چارلز پتری می‌نویسد:

[در دوران والپول] مردم لندن بیش از هر زمان دیگر در تاریخ انگلستان محروم و حقیر شدند. زندگی حیوانی در مقیاسی غیرعادی بر لندن‌ها تحمیل شد و دین کمترین میزان نفوذ خود را در میان ایشان از دست داد. این نتیجه ناگزیر نظامی بود که به شکلی آشکار در راه ثروتمندتر کردن اغنیا و فقیرتر کردن فقرا می‌کوشید.

وضع شهر لندن در حوالی نیمه سده هیجدهم، یعنی کمی پس از پایان صدارت والپول، تفاوت محسوسی با اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم نداشت. به‌نوشته کالیر، در شب خیابان‌ها قرقگاه گروه‌های جوانان هرزه و تبه‌کاری بود که "موهوک"<sup>۳</sup> نامیده می‌شدند. اینان اگر عابری می‌یافتند او را مورد حمله قرار می‌دادند و تفریح مطبوع‌شان "شیر بازی"<sup>۴</sup> بود. این "بازی" عبارت بود از مضروب کردن بینی و چشم قربانی نگونبخت و زدن ضربه‌های شمشیر بر او تا بدانجا که در اثر درد و خونریزی بیهوش شود. اگر گاه زنی را در خیابان می‌یافتند، او را در بشکه‌ای قرار می‌دادند و در سرایش می‌غلطاندند. گروه دیگری از این الواط نیز وجود داشت که "نیکر"<sup>۵</sup> خوانده می‌شدند. کار آنان حمله شبانه به مغازه‌ها و خرد کردن در و پنجره‌ها بود.<sup>۶</sup> ویل و آریل دوران می‌نویسند:

در محلات فقیرنشین شهر، مردان و زنان به‌ندرت به زناشویی تن در می‌دادند و روابط جنسی حادثه‌ای زودگذر و کالایی قابل فروش بود که قانون و آئینی نمی‌شناخت. در این محلات به‌ندرت کلیسا به چشم می‌خورد ولی میکده و آبجوفروشی فراوان بود. دزدان و جیب‌بران و آدمکشان حرفه‌ای محلات فقیرنشین را، چون سایر بخش‌های شهر، آشیانه خود ساخته بودند. بسیاری از آدمکشان در دسته‌هایی متشکل شده بودند. اینان بینی نگهبانانی را که مانع جنایات آنان بودند چاک می‌زدند. یک

1. Coil, ibid, p. 141.

2. Americana, 1985, vol. 13, p. 319.

3. Mohock

4. tipping the lion

5. Nicker

6. Collier, ibid, pp. 281-282.

دسته از این آدمکشان که "موهوک‌ها" نام داشتند، به کوچ‌ها می‌ریختند، عابران را با نوک شمشیر نیش می‌زدند، زنان را وادار می‌کردند به روی سر بایستند، و دیدگان قربانیان نافرمان‌بردار خویش را از حدقه بیرون می‌کشیدند. شکستن پنجره دکان‌ها و خانه‌های مردم برای تبهکاران کم‌آزارتر کافی بود. اسمالت در ۱۷۳۰ چنین متذکر شد: "از آغاز تمدن، جهان مردمی وحشی‌تر از دزدان و راهزنان امروزی به خود ندیده است." در ۱۷۴۴ شهردار و اعضای انجمن شهر لندن به شاه گزارش دادند: "دسته‌های افراد تبهکار و شریر مسلح به چماق، تپانچه، شمشیر و سلاح‌های خطرناک دیگر نه تنها به گذرگاه‌های خصوصی، بلکه به خیابان‌ها و اماکن همگانی حمله‌ور می‌شوند و به رعایای اعلیحضرت تعدی می‌کنند." هوراس والپول در ۱۷۵۲ گفت: "انسان در نیمه روز هم ناچار است آنچنان سفر کند که گویی به جنگ می‌رود."<sup>۱</sup>

ویل و آریل دورانت درباره کیفی‌های وحشیانه چنین می‌نویسند:

کیفی‌های وحشیانه در ملاء عام مردم را درنده‌خو می‌ساخت. به موجب قانونی که در ۱۷۹۰ لغو شد، زنی را که به خیانت یا کشتن شوهرش محکوم شده بود زنده می‌سوزانیدند. ولی عرف و عادت اجازه می‌داد که قبل از سوزانده شدن خفه شود. شکم مردانی را که به جرم خیانت محکوم می‌شدند هنگام اعدام، که هنوز جان به تن داشتند، می‌دریدند و امعاء و احشاء آنان را در برابر دیدگان‌شان می‌سوزانیدند؛ سپس آنان را سر می‌پریدند و تکه تکه می‌کردند. در همه محلات لندن چوبه‌های دار بر پا شده بود و بر بسیاری از آن‌ها لاشه‌های محکومان را می‌آویختند تا طعمه پرنندگان شوند. گاهی نیم ساعت طول می‌کشید تا محکومی بر چوبه دار جان دهد... سنگدلی تماشاگران و جنایتکاران روزهایی را که محکومی به دار کشیده می‌شد چون روزهای جشن می‌ساخت. مردم برای تماشای محکومانی که سوار بر ارابه به‌سوی چوبه دار می‌رفتند، در راه‌ها صف می‌بستند، دک‌ها و دستفروشان جین و نان زنجیلی و گردو و سیب به جمعیت می‌فروختند، آوازه‌خوانان دوره‌گرد چکامه می‌خواندند.

تا نیمه دوم سده هیجدهم، انگلستان از نظر بهداشت و فرهنگ هنوز کشوری عقب‌مانده بود. در سال ۱۶۸۵ در لندن از هر ۲۳ نفر یک نفر می‌مردند. (در سال ۱۸۸۲ این نسبت یک به چهل بود).<sup>۲</sup> این وضع بیش از همه دامنگیر زنان و کودکان بود و حتی ملکه‌های انگلیس راهی برای رهایی از این مصیبت نداشتند. کاترین آراگونی، همسر اول هنری هشتم، صاحب شش فرزند، از جمله دو پسر، شد ولی به‌رغم علاقه فراوان هنری

۱. دورانت، همان مأخذ، ج ۹، ص ۶۸.

۲. همان مأخذ، ص ۷۷.

به پسر تمامی آنان، بجز ماری تودور، در زمان زایمان یا در کودکی مردند. آن بالین، همسر دوم هنری هشتم، صاحب سه فرزند شد؛ یکی سقط شد، دیگری مرده به دنیا آمد و تنها یکی (الیزابت) زنده ماند. جین سیمور، ملکه بعدی، دوازده روز پس از تولد پسرش، ادوارد ششم بعدی، درگذشت. (ادوارد ششم در ۱۶ سالگی به بیماری سل مرد). کاترین پار، آخرین همسر هنری هشتم، نیز در سر زایمان درگذشت. در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم وضع به همین گونه بود. برای مثال، ملکه آن نوزده فرزند زایید که همه در زمان زایمان یا در کودکی مردند؛ و لیدی تمپل ثروتمند (دوروتی اسپورن)، دوست ملکه ماری دوم (خواهر ملکه آن)، ۹ فرزند زایید که هفت تای آنان در کودکی مردند. حتی در اوایل سده هیجدهم، دو پسر نخست سوفیا دوروتا، دختر جرج اول هانور و ملکه پروس، در کودکی مردند و تنها سومین پسر زنده ماند که با نام فردریک دوم (کبیر) پادشاه پروس شد. به نوشته کالیر، در نیمه اول سده هیجدهم، آموزش زنان بسیار نازل بود و حتی زنان متعلق به فرهیخته‌ترین خاندان‌ها به زحمت نامه‌ها را هجی می‌کردند.<sup>۱</sup> در میان زنان اشرافی، خالکوبی بر روی صورت کاملاً رایج بود و مایه فخر و جلوه‌فروشی.<sup>۲</sup> تا سده هیجدهم، جادوگری در انگلستان کاملاً مرسوم بود و رونق کار و نفوذ جادوگران تا بدانجا بود که در دهه ۱۷۳۰ پارلمان قوانینی علیه ایشان وضع کرد. حتی جان وزلی، بنیانگذار مذهب متدیسم،<sup>۴</sup> به وجود جادوگران و شیاطین در روی زمین، به عنوان موجوداتی مادی و قابل لمس، باور داشت.<sup>۵</sup>

**انقلاب مالی** نیمه اول سده هیجدهم و تهاجم غارتگرانه الیگاری بریتانیا به سراسر جهان، طبعاً بر وضع داخلی این سرزمین تأثیرات جدی بر جای گذارد. مهم‌ترین پیامد این تحول، گسترش فرهنگ تجاری بود که نیاز به ایجاد بازارهای انبوه مصرف داخلی را پدید آورد و این امر در نیمه دوم سده هیجدهم رشد فزاینده شهرنشینی و پیدایش طبقه متوسط شهری پرشماری را سبب شد. این سرآغاز تحولی است که در نیمه دوم سده نوزدهم، در دوران پس از انقلاب صنعتی، به اوج خود رسید و به تولد پدیده‌ای

1. *ibid*, p. 259.

۲. درباره رسم خالکوبی زنان دو طایفه ویگ و توری بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۱۴.

3. John Wesley (1703-1791)

4. Methodism

5. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD* 1998.

انجامید که از آن با عنوان "جامعه مدرن" یاد می‌شود.<sup>۱</sup>

در سال ۱۷۰۰ تنها در ده شهر انگلیس جمعیتی بیش از ده هزار نفر می‌زیستند. در سال ۱۷۵۰ این رقم به ۱۷ شهر و در سال ۱۸۰۰ به بیش از ۵۰ شهر رسید. به‌نوشته بریتانیکا، در حوالی نیمه سده هیجدهم، شهر لندن حدود ۶۵۰ هزار نفر سکنه داشت که اندکی کمتر از یک دهم جمعیت بریتانیا بود. در این زمان یک چهلیم جمعیت فرانسه در پاریس، یک پنجاهم جمعیت هلند در هاگ و یک هشتم جمعیت اسپانیا در مادرید می‌زیستند.<sup>۲</sup>

پیدایش و رشد شهرهای بزرگ با هجوم انبوه "کالاهای مستعمراتی" به بازار داخلی بریتانیا مقارن بود و این امر پیدایش خدمات جدید و ارتقاء سطح زندگی طبقات اشرافی و متوسط را در پی داشت. برای نمونه، در نیمه سده هیجدهم در شهر بریستول ۹ قهوه‌خانه، در لیورپول و چستر ۶ و در نورثمپتون دو قهوه‌خانه ایجاد شده بود. معهذاً، باید توجه داشت که این خدمات جدید تنها در انحصار گروه معدود و ممتازی از اعضای جامعه بود و اکثریت مردم، به‌ویژه روستاییان، حتی تا اواخر سده نوزدهم از نظر شیوه زیست مادی و فرهنگ معنوی به شیوه کهن می‌زیستند. این امر در مناطق کوهستانی اسکاتلند، مناطق مرکزی ولز و بخش‌هایی از منطقه ایست آنجلیا<sup>۳</sup> در انگلیس مشهودتر بود.<sup>۴</sup> در این دوران بود که قالی<sup>۵</sup> و میز برای نخستین بار به خانه مردم انگلیس راه یافت هر چند هنوز سقف‌ها کوتاه، پنجره‌ها کوچک و خانه‌ها کم نور و بدهوا بود.<sup>۶</sup>

درباره پیشینه ورود و رواج کالاهایی چون فلفل، قهوه، شکر و تنباکو به انگلستان بیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۷</sup> درباره چای توضیح مکمل زیر ضرور به‌نظر می‌رسد: چای در اصل یک گیاه چینی است و ظاهراً در سده‌های نخست هجری برای مسلمانان ناشناخته بوده زیرا در کتاب *الابنیه عن حقایق الادویه* (سده چهارم هجری) نامی از آن مندرج نیست.<sup>۸</sup> در رساله آثار و احیاء (اوایل سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی) توصیفی

۱. درباره انقلاب ساختاری سده نوزدهم بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۵۶-۲۶۶.

۲. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

۳. East Anglia

۴. *ibid.*

۵. درباره پیشینه استفاده از قالی در انگلیس بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۶۵-۶۶.

۶. Collier, *ibid.*, p. 282.

۷. همین کتاب، ج ۲، صص ۱۶۷-۱۶۹.

۸. موفق‌الدین ابومنصور علی الهروی، *الابنیه عن حقایق الادویه یا روضه الانس و منفعه النفس*، <

مبسوط از "چای" دیده می‌شود و به تجارت گسترده آن در شرق اشاره شده است: "و متاعی بزرگ [است] و نفعی بسیار از معاملات آن حاصل شود."<sup>۱</sup> اولین آشنایی اروپاییان با چای در سال ۱۵۵۹ میلادی و از طریق تجار بنادر ایتالیاست. این زمانی است که جیووانی باتیستا رموزیو<sup>۲</sup> نام چای را در رساله‌ای برده است. اولین اشاره به نام چای در زبان انگلیسی به نام یک کارگزار کمپانی هند شرقی به نام ویکمن<sup>۳</sup> تعلق دارد که در سال ۱۶۱۵ از ژاپن نگاشته است. این کالا را نخستین بار لرد ارلینگتون و لرد اوسوری<sup>۴</sup> در سال ۱۶۶۶ به شکل محدود به انگلستان وارد کردند، ولی تا یک سده بعد نوشیدن آن رواج نداشت. در سال ۱۷۶۷ توماس گاروای<sup>۵</sup> مالک قهوه‌خانه‌ای در لندن، یک محموله بزرگ چای به انگلستان وارد کرد و بتدریج، از اواخر سده هیجدهم، طبقات متوسط در شهرهای لندن و ادنبرگ نوشیدن چای را آغاز کردند. این کالا در سال ۱۷۸۴ از چین به آمریکا وارد شد و مصرف و تجارت آن به سرعت رواج یافت. در سال ۱۷۸۷ تجارت آمریکایی چای بالغ بر ۴۰۰ هزار کیلوگرم در سال بود. کشت چای در مستملکات هند بریتانیا از سال ۱۷۹۰ بطور آزمایشی و محدود آغاز شد.<sup>۶</sup> از سال ۱۸۲۶ هلندی‌ها کشت چای را در جاوه آغاز کردند و از سال ۱۸۳۶ کمپانی هند شرقی انگلیس کشت گسترده چای را در هند آغاز نمود.<sup>۷</sup>

بهرروی، یورش کالاهای مستعمراتی به جزایر انگلستان، با پیدایش و رشد طبقه متوسط شهری توأم بود که در نیمه دوم سده هیجدهم به شکل توسعه چشمگیر کسبه و پیدایش شبکه گسترده‌ای از مغازه‌ها رخ نمود. رشد حرفه مغازه‌داری در انگلستان تا بدانجا بود که در اوایل سده نوزدهم ناپلئون بناپارت انگلستان را به‌عنوان "ملت

← به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، آثار و احیاء، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۶.

2. Giovanni Battista Ramusio

3. R. Wickman

4. Lord Ossory

5. Thomas Garway

۶. همین کتاب، ج ۲، ص ۱۶۹.

7. *Americana*, 1985, vol. 26, p. 342; Collier, *ibid*, p. 256.

مغازه‌داران" توصیف کرده است.<sup>۱</sup>

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحول در ساختار جامعه بریتانیا، رشد فرهنگ مکتوب، کتب و مطبوعات، بود که در طول دو سده پسین مؤثرترین و ماندگارترین نقش را در حیات سیاسی و فرهنگی جهان معاصر ایفا نمود.<sup>۲</sup>

در دوران آغازین پیدایش صنعت چاپ در اروپا، از نیمه سده پانزدهم تا پایان سده شانزدهم، تیراژ کتاب تنها در چند صد نسخه بود و از یکهزار نسخه فراتر نمی‌رفت. این رقم از سده هفدهم تا پایان سده هیجدهم به دو الی سه هزار نسخه رسید. یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های سده هیجدهم در انگلیس پاملا<sup>۳</sup> (۱۷۴۰) است که تنها در چند هزار نسخه معدود به فروش رفت. به عبارت دیگر، تا این زمان کتاب پدیده‌ای تجملی و اشرافی شناخته می‌شد.<sup>۴</sup> به تعبیر ویلیام کالیر، تا نیمه اول سده هیجدهم در انگلستان کتاب نادر و گرانقدر بود و در بهترین خانه‌های اشراف ولایات تنها چند جلد کتابی یافت می‌شد.<sup>۵</sup> پدیده‌ای که گاه از آن با عنوان "انقلاب کتاب" یاد می‌شود، بطور عمده به سده نوزدهم تعلق دارد و سال‌های ۱۸۰۰-۱۸۱۴ و ورود نیروی بخار به عرصه صنعت چاپ آغازگر آن است.

سرآغاز تاریخ مطبوعات به خبرنگارهای دولتی می‌رسد. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها، خبرنگارهای دستنویسی به نام "اکتا دیورنا"<sup>۶</sup> (اخبار روزانه) است که از سال ۵۹ پیش از میلاد در امپراتوری روم تهیه می‌شد و برای مقامات محلی این دولت پهناور ارسال می‌گردید. چنین رویه‌ای در تمدن‌های کهن شرق نیز قطعاً مرسوم بود.

1. "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-1815", *Britannica CD 1998*.

۲. درباره پیشینه صنعت چاپ در اروپا بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۵۸.

3. Samuel Richardson, *Pamela: or, Virtue Rewarded*, London: 1740.

پاملا، اثر ساموئل ریچاردسون (۱۶۸۹-۱۷۶۱)، داستان زندگی یک مستخدمه دختر است. پاملا در برابر تمامی سختی‌ها و تلاش‌هایی که برای فریب دادن و تجاوز به او صورت می‌گیرد، مقاومت می‌کند و سرانجام به همسری پسر ارباب درمی‌آید. این کتاب نخستین داستان پرفروش به زبان انگلیسی است.

4. Robert Escarpit, *The Book Revolution*, London: Geroge G. Harrap & Co., 1966, pp. 22-23.

5. Collier, *ibid*, p. 258.

6. *Acta Diurna*

پاپیروس‌های به‌دست آمده از دوران هخامنشی، از جمله در جلگه رود نیل، بیانگر ارتباطات منظم و مکتوب میان حکومت مرکزی و دبیرخانه‌های ساتراپ‌ها در سرتاسر این امپراتوری پهناور است و بنابراین نمی‌توان پیشینه اینگونه "خبرنامه‌های دولتی" را به رومیان محدود کرد. در سال‌های ۶۱۸ تا ۱۹۱۱ میلادی، یعنی بیش از یک‌هزار سال، در چین خبرنامه مشابهی به نام "پائو"<sup>۱</sup> (اخبار دربار) وجود داشت. و می‌دانیم که در ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی، اخبار مهم حکومتی را جارچیان به اطلاع عموم می‌رسانیدند و متن آن در معابر نصب می‌شد. سپس، از **خبرنامه‌های تجاری** سخن می‌رود؛ یعنی نامه‌هایی که برخی خاندان‌های تاجر مقیم بنادر آلمان و ایتالیا برای بستگان و شرکا و کارگزاران خویش می‌نوشتند و از اینطریق آخرین اخبار را مبادله می‌کردند. گفته می‌شود در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم میلادی در ونیز و برخی بنادر آلمان گاه اوراق دستنویسی حاوی اخبار دولتی به‌طور نامنظم پخش می‌شد. اولین خبرنامه دولتی چاپی در اروپا، ماهنامه‌ای است حاوی اخبار دولتی به نام *Notizie Scritte* که در سال ۱۵۶۲ در ونیز منتشر می‌شد. این ورق چاپی در ازای یک سکه ونیز، موسوم به گازتا،<sup>۲</sup> فروخته می‌شد و واژه گازتا<sup>۳</sup> (مجله) مأخوذ از نام این سکه است.

به‌رغم اینگونه پیشینه‌ها، مطبوعات جدید مولود مستقیم تکاپوی تجاری-مستعمراتی گسترده‌ای است که سرمایه‌گذاران و ماجراجویان دریایی از اوایل سده هفدهم در سرزمین‌های سفلی آغاز کردند. در سال ۱۶۰۶ فردی به نام آبراهام ورهون<sup>۴</sup> در بندر آنتورپ انتشار خبرنامه‌ای به نام *Nieuwe Tijdingen* را آغاز کرد. سپس، با انتقال کانون اصلی تکاپوی ماوراء بحار به بندر آمستردام، از سال ۱۶۱۸ انتشار نشریه‌ای به نام *اخبار جدید ایتالیا، آلمان، هنگری، اسپانیا و فرانسه*<sup>۵</sup> در این بندر آغاز شد که به‌صورت هفتگی یا دو هفته یک بار بود. این نشریه، به‌دلیل جایگاه برجسته هلند در اقتصاد اروپای سده هفدهم، در سایر مراکز مالی-تجاری اروپا وزن و اهمیتی یافت. در سال‌های بعد انتشار خبرنامه‌های مشابهی در اروپای مرکزی (۱۶۲۰)، فرانسه<sup>۶</sup> (۱۶۳۱)، دانمارک (۱۶۳۴)، ایتالیا (۱۶۳۶)، سوئد (۱۶۴۵) و لهستان (۱۶۶۱) آغاز شد.

---

1. Pao

2. gazetta

3. gazette

4. Abraham Verhoeven

5. *Courante uyt Italien, Duytsland, & C.*

6. *Gazette de France*



اولین نشریه چاپی به زبان انگلیسی نیز در بندر آمستردام (۱۶۲۰) منتشر شد و در سال بعد (سپتامبر ۱۶۲۱) فردی به نام ناتانیل باتر<sup>۱</sup> انتشار آن را در لندن در یک ورق آغاز کرد. اینگونه نشریات **کورانتو**<sup>۲</sup> (اخبار جدید) نامیده می‌شدند و متضمن اخبار خارجی بودند که از طریق آمستردام و فرانکفورت به انگلیس می‌رسید. معهذاً، به‌نوشته کالیر، در سده هفدهم چیزی که با معیارهای امروزیین بتوان آن را روزنامه نامید در انگلیس وجود نداشت. هر دو هفته یکبار ورقه کوچکی در یک صفحه در لندن چاپ و توزیع می‌شد که در آن قوانین و مقررات اعلام می‌گردید. از سال ۱۶۶۶ نشریه‌ای به نام لندن گازت<sup>۳</sup> آغاز به انتشار کرد که هر دو هفته یک بار در دو ورق منتشر می‌شد و از نظر محتوا بسیار نازل بود. انتشار اخبار مجلس و محاکم در نشریه فوق ممنوع بود. اولین روزنامه در انگلیس **دیلی کورانت**<sup>۴</sup> نام داشت که از سال ۱۷۰۲ منتشر شد و انتشار آن تا سال ۱۷۳۵ تداوم یافت. این روزنامه یک ورقی به‌طور عمده حاوی گزیده اخباری بود که از کورانتوهای اروپایی ترجمه می‌شد. اولین نشریه انگلیسی که در آن ناشر به نگارش مقالاتی پرداخت و نظر خود را در باب مسائل روز سیاسی و اجتماعی بیان نمود، **ریویو**<sup>۵</sup> است که **دانیل دوفوئه**<sup>۶</sup> نویسنده نامدار انگلیسی، در سال‌های

1. Nathaniel Butter
2. *Coranto*
3. *The London Gazette*
4. *Daily Courant*
5. *Review*
6. Daniel Defoe (1660-1731)

نویسنده داستان معروف **رابینسون کروزوئه** (۱۷۱۹-۱۷۲۲). دوفوئه از ۲۳ سالگی به تجارت داخلی و خارجی مشغول بود و در ۳۲ سالگی ورشکست شد. با صعود جیمز دوم کاتولیک، به جرگه مخالفان او پیوست و در شورش نافرجام دوک مونماوث شرکت کرد. با شکست این شورش به اروپا گریخت و به ارتش ویلیام اورانژ پیوست. در آثارش این حکمران هلندی را با عنوان "ویلیام باشکوه، کبیر، خوب و مهربان" ستوده است. در دوران سلطنت ویلیام بر انگلستان، از هواداران سرسخت او بود و خفیه‌نویس و رساله‌نویس دربار محسوب می‌شد. در این دوران مطالبی به‌سود ویلیام و علیه مخالفان او منتشر کرد. از هواداران الیگارشی ویگ و از مخالفان جناح توری بود. به این دلیل در سال ۱۷۰۳ به اتهام آشوبگری به زندان افتاد. رابرت هارلی (ارل آکسفورد)، از رهبران جناح توری، او را از زندان نجات داد و به‌عنوان رساله‌نویس و مأمور مخفی (اطلاعاتی) خود به خدمت گرفت. دوفوئه با انرژی و اشتیاق به ارباب جدید خدمت کرد؛ به سفرهای دور و دراز در انگلستان و اسکاتلند رفت و گزارش‌ها و رساله‌های متعدد برای هارلی نوشت. حاصل این مأموریت‌ها، سفرنامه سه جلدی اوست که در سال‌های ←

۱۷۰۴-۱۷۱۳ منتشر می‌کرد. این نشریه در آغاز هفتگی و سپس سه هفته یک بار بود. اولین روزنامه جدی در ایالات متحده آمریکا بوستن گازت<sup>۱</sup> بود که جیمز فرانکلین، برادر بنجامین فرانکلین، از سال ۱۷۱۹ انتشار آن را در بندر بوستن آغاز کرد. اولین روزنامه فرانسه<sup>۲</sup> از سال ۱۷۷۷ منتشر شد.

تحول جدی در عرصه مطبوعات انگلیس در نیمه دوم سده هیجدهم رخ داد. از سال ۱۷۶۰ چهار روزنامه و شش نشریه سه‌هفته‌ای در لندن منتشر می‌شد. انتشار روزنامه تایمز<sup>۳</sup> از سال ۱۷۸۵ و انتشار *ایزرور*<sup>۴</sup> از سال ۱۷۹۱ آغاز شد. معه‌ذا، درباره اهمیت جایگاه و نقش مطبوعات در پیش از سده نوزدهم نباید اغراق کرد. این نشریات در مقایسه با وضع اقتصادی توده مردم بسیار گران بود (قیمت هر روزنامه و مجله بین سه تا چهار پنی<sup>۵</sup> بود) و لذا تنها بخش‌های مرفه جامعه از آن برخوردار می‌شدند. این در زمانی است که حقوق یک کشتی‌ساز جزء ده پوند در سال و درآمد یک کشاورز خرده‌پا ۶۰ الی ۷۰ پوند در سال بود. حتی در اوایل سده نوزدهم نیز تیراژ مطبوعات بسیار اندک بود؛ و در واقع این "انقلاب راه‌آهن" و توسعه ارتباطات زمینی و پیدایش شهرهای بزرگ است که رشد مطبوعات را سبب شد و به آن جایگاه امروزی‌ن را بخشید. برای نمونه، تیراژ تایمز در سال ۱۸۱۵ تنها ۵۰۰۰ نسخه و قیمت آن هفت پنی بود. در سال ۱۸۵۰ تیراژ تایمز به ۵۰ هزار نسخه و قیمت آن به پنج پنی رسید.<sup>۶</sup> در این زمان در ایالات متحده آمریکا ۴۰۰ روزنامه و ۳۰۰۰ هفته‌نامه منتشر می‌شد.<sup>۷</sup>

← ۱۷۲۴-۱۷۲۶ منتشر شد. در دوران سلطنت ملکه آن، انتشار نشریه ریویو را آغاز کرد که ارگان دولت به‌شمار می‌رفت. در این نشریه دوفوئه طی مقالاتی به بررسی مسائل دینی، تجاری، اخلاقی و غیره می‌پرداخت. با صعود جرج اول هانور و فرار توری‌ها، دوفوئه بار دیگر به خدمت ویگ‌ها درآمد و به نگارش گزارش و رساله و انجام مأموریت‌های اطلاعاتی برای حکومت وقت ادامه داد.

1. *Boston Gazette*

2. *Le Journal de Paris*

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۹۱-۱۹۴.

4. *The Observer*

5. penny, pence

واحد پول انگلیس. ۲۴۰ پنی (پنس) برابر با یک پوند و ۱۲ پنی برابر با یک شیلینگ بود.

۶. تیراژ تایمز در اواخر دهه ۱۹۸۰ پانصد هزار نسخه در روز بود که در سال ۱۹۹۳ به ۳۶۰ هزار نسخه رسید. (اکنونمیست، ۴-۱۰ سپتامبر ۱۹۹۳، ص ۱۵)

7. "Newspaper", "Publishing", "United Kingdom, 18th Century Britain, 1714-

1815", *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 20, pp. 284-285; Collier, →

### خاندان اسکات

خاندان اسکات، که عناوین شامخ **دوک باکلو** و **دوک کوئینزبری** به ایشان تعلق دارد، از مهم‌ترین خاندان‌های اشرافی معاصر بریتانیا و از اعقاب نامشروع چارلز دوم استوارت است.

**چارلز دوم**<sup>۱</sup> پسر ارشد چارلز اول و هنریتا ماریا<sup>۲</sup> خواهر لویی سیزدهم پادشاه فرانسه، همان کسی است که پس از انقلاب پوریتانی و اعدام پدر، نظام سلطنتی را در انگلستان اعاده کرد و به مدت ۲۵ سال (از مه ۱۶۶۰ تا ۶ فوریه ۱۶۸۵) بر این سرزمین حکومت نمود. او که طبعی لاپالایی داشت، در جوانی به مذهب پروتستان گروید و تلاش مادر و خواهرش<sup>۳</sup> برای بازگشت وی به مذهب کاتولیک به جایی نرسید. معهذاً، در اواخر عمر مخفیانه کاتولیک شد و طی پیمان محرمانه دور<sup>۴</sup> (مه ۱۶۷۰) به پسردهایی‌اش، لویی چهاردهم، تعهد سپرد که گروه خود به این مذهب را علنی کند. و به دلیل این تعلق بود، که به‌رغم دسیسه‌های فراوان الیگارشی پروتستان بریتانیا، از ولیعهدی برادرش، جیمز کاتولیک، حمایت کرد. ولی در واقع، چارلز دوم به دین و آئین تقید چندانی نداشت و لذاست که مورخین سال‌های سلطنت او را دوران رشد "ماتریالیسم" در انگلستان می‌دانند. پادشاهی عیاش و ولخرج و به این دلیل همیشه بدهکار بود.<sup>۵</sup> به "پادشاه شادکام" معروف بود و شعارش این بود: "خداوند کسی را به خاطر اندک تفریح عقوبت نمی‌کند." به این شعار وفادار بود و معشوقه‌های پرهزینه‌ای چون باربارا ولیرز (دوشس کلوند) و لوییز دو کروال (دوشس پورترموت) داشت که قطبی از دسیسه‌های درباری بودند و بر سیاست بریتانیا تأثیر فراوان داشتند. چارلز دوم حداقل ۱۴ فرزند نامشروع برجای گذارد در حالیکه فرزند مشروعی نداشت. امروزه دوک‌های باکلو، کوئینزبری، گرافتون، ریچموند، لنوکس، گوردون و سن‌آلبانس از اعقاب نامشروع چارلز دوم‌اند و خیل کثیری از اعضای اشرافیت معاصر بریتانیا، در نتیجه وصلت با این

→ ibid, p. 258.

1. Charles II (1630-1685)

2. Henrietta Maria (1609-1669)

۳. درباره دوشس اورلئان، خواهر چارلز دوم، بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۰.

4. Treaty of Dover

۵. درباره پیوند چارلز دوم با زرسالاران یهودی بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲.

۲۱۴

6. Merry Monarch

خاندان‌ها، از او نسب می‌برند.

اولین پسر نامشروع چارلز دوم **جیمز اسکات**<sup>۱</sup> است که در آغاز با نام خانوادگی **فیتزروی** یا **کرافتز** شناخته می‌شد. مادرش زنی به نام لوسی والتر<sup>۲</sup> است که چون خود را به عنوان همسر پادشاه معرفی می‌کرد به همراه پسرش به فرانسه تبعید شد. در سال ۱۶۶۲ پسر به انگلستان آورده شد و مورد علاقه و محبت پدر قرار گرفت. در فوریه ۱۶۶۳، چارلز دوم این پسر ۱۴ ساله را به **دوک مونماوت**، ارل دانکاستر و غیره ملقب کرد و نشان "شهبسوار بند جوراب" (گارتز) را به او اعطا نمود. در آوریل همین سال، دوک مونماوت با آن اسکات،<sup>۳</sup> وارث ارل‌های ثروتمند باکلو، ازدواج کرد و چارلز او و زنش را به دوک و دوشس باکلو ملقب نمود. از آن پس دوک مونماوت نام خانوادگی همسرش (اسکات) را بر خود نهاد. بدینسان، در نتیجه این وصلت، اولین پسر نامشروع چارلز دوم وارث ثروت فراوان و عناوین اشرافی خاندان اسکات شد.<sup>۴</sup>

دوک مونماوت پروتستان بود و الیگارشی لندن در سیمای او رقیب و جانشینی مناسب برای جیمز (دوک یورک)، برادر کوچک و ولیعهد چارلز دوم، یافت که آشکارا به آئین کاتولیک تظاهر می‌کرد. لذا، **آنتونی اشلی کوپر (ارل شافتسبوری)**،<sup>۵</sup> رهبر اشراف ضدکاتولیک، خلع دوک یورک از مقام ولایتعهدی و جایگزینی او با دوک مونماوت را طراحی کرد و به تحریک مونماوت پرداخت. **تأثیر شافتسبوری بر مونماوت تا بدان حد است که بریتانیکا از او به عنوان "دست‌نشانده شافتسبوری" یاد می‌کند.**<sup>۶</sup>

1. James Scott (Fitzroy, Crofts), Duke of Monmouth, 1st Duke of Buccleuch, Earl of Doncaster, Earl of Dalkeith, Baron Scott of Tindale, Lord Scott of Whitechester and Eskdale (1649-1685)

2. Lucy Walter (1630-1658)

3. Anne Scott, Countess of Buccleuch (1651-1732)

۴. خاندان اسکات از متنفذترین خاندان‌های اشرافی اسکاتلند است که تبارشان به نیمه دوم سده سیزدهم می‌رسد. در نیمه دوم سده پانزدهم، در دربار جیمز دوم اسکاتلند، برکشیده شدند و در سال ۱۶۰۶ به لرد اسکات باکلو و در سال ۱۶۱۹ به ارل باکلو ملقب شدند. شاخه‌های دیگر خاندان اسکات تا به امروز تداوم یافته است. سر والتر اسکات، شاعر و نویسنده و مورخ معروف اسکاتلندی، از این خاندان است.

5. Sir Anthony Ashley Cooper, 2nd Baronet, 1st Earl of Shaftesbury, Baron Cooper of Pawlett, Baron Ashley of Wimborne St. Giles (1621-1683)

6. "Shaftesbury, Anthony Ashley Cooper, 1st Earl of", *Britannica CD 1998*.

یکی از مهم‌ترین دسیسه‌های دارودسته شافتسبوری علیه جیمز ماجرای است که به توطئه پاپ<sup>۱</sup> (۱۶۷۸) شهرت دارد. این ماجرا نمونه‌ای تمام عیار و آموزنده از توطئه‌های بغرنج سیاسی و نقش مؤثر آن در تحولات تاریخی است.

ماجرای فوق با اقدامات یک کشیش اخراجی و بدنام انگلیکان به نام تیتوس اوتس<sup>۲</sup> آغاز شد. اوتس به‌رغم شهرت سویی که به‌دلیل عملکردهای گذشته‌اش داشت، در سال ۱۶۷۷ کشیش املاک هنری هوارد، دوک ششم نورفولک، شد. این دوک نورفولک کاتولیک بود و کاخ وی محل تردد و تجمع کاتولیک‌های انگلیسی محسوب می‌شد. بدینسان، اوتس به‌عنوان جاسوس دارودسته شافتسبوری با کاتولیک‌ها رابطه نزدیک یافت. او در مارس ۱۶۷۷ ظاهراً به آئین کاتولیک گروید و برای تحصیل در حوزه علمیه یسوعی‌ها (ژزوئیت‌ها) راهی اسپانیا شد. از این مدرسه اخراج شد و به فلاندرز رفت. کمی بعد از حوزه فلاندرز نیز اخراج شد. وی در سال ۱۶۷۸ به لندن بازگشت. ظاهر قضیه این است که اوتس پس از بازگشت از این سفر در نزد شافتسبوری مدعی شد که گویا از توطئه یسوعی‌ها برای قتل چارلز دوم و استقرار ولیعهد کاتولیک در رأس سلطنت بریتانیا اطلاع یافته است. وی با راهنمایی شافتسبوری و به‌همراه یک کشیش متعصب ضدکاتولیک به نام اسرائیل تانگ<sup>۳</sup> دعاوی خود را نزد یک قاضی به نام سر ادموند گادفری<sup>۴</sup> مطرح کرد. کمی بعد (اکتبر ۱۶۷۸) جسد گادفری پیدا شد. شبکه اطرافیان شافتسبوری شایع کردند که قتل گادفری کار کاتولیک‌ها و برای جلوگیری از افشای توطئه ایشان علیه تاج و تخت انگلستان بوده است. آنان بدین‌طریق موجی از خشم و احساسات خشن ضدکاتولیکی در میان توده عوام لندن پدید آوردند. شافتسبوری به‌سرعت شبکه گسترده‌ای در شهر ایجاد کرد و رهبری مردم شورش را به‌دست گرفت. موج ضدکاتولیکی لندن چنان شدید بود که پادشاه را به هراس انداخت. دارودسته شافتسبوری ابتکار عمل را به‌دست گرفتند و کاتولیکی به نام مایلز پرانس<sup>۵</sup> را دستگیر کردند. پرانس، قاعدتا در زیر شکنجه، اعتراف کرد که شاهد قتل گادفری در حضور کشیشان کاتولیک بوده است. در کوران هیستری ضدکاتولیکی لندن، اوتس به‌عنوان "ناجی کشور" و "قهرمان ملی" شهرت فراوان یافت. به‌رروی، جعلیات اوتس و "اعتراف"

- 
1. Popish Plot
  2. Titus Oates (1649-1705)
  3. Israel Tonge
  4. Sir Edmund Berry Godfrey (1621-1678)
  5. Miles Prance

دروغ پیرانس منجر به اعدام و قتل ۳۵ نفر کاتولیک شد. تنها پس از فروکش شورش عوام بود که داستان اوتس مورد تردید قرار گرفت و مایلز پیرانس نیز اعتراف کرد که اقرار او دروغ بوده است. معه‌ذا، به‌نوشته بریتانیکا "راز قتل گادفری هیچگاه آشکار نشد." پس از صعود جیمز دوم به سلطنت (۱۶۸۵)، اوتس به اتهام جعل اکاذیب و سوگند دروغ زندانی شد. با سقوط جیمز (۱۶۸۸) آزاد شد و ویلیام اورانژ مقرری سالیانه‌ای به مبلغ ۲۶۰ پوند برایش تعیین کرد.<sup>۱</sup>

بهرروی، شافتسبوری از این ماجرا نهایت بهره‌برداری را کرد و با حمایت اشراف پروتستان خواستار عزل جیمز کاتولیک و ولیعهدی دوک مونماوت شد. مجلس عوام در میان جنجال دارودسته شافتسبوری لایحه عزل جیمز را تصویب کرد ولی مجلس لردها، به‌دلیل مخالفت شدید پادشاه، که به دروغ‌گویی اوتس باور داشت، آن را رد کرد. در نتیجه این حوادث بود که چارلز دوم در مارس ۱۶۸۱ پارلمان را منحل کرد و شافتسبوری، پس از یک دوره کوتاه زندان، در نوامبر ۱۶۸۲ به هلند گریخت و در ژانویه ۱۶۸۳ در تبعید درگذشت.<sup>۲</sup>

کمی پس از این حادثه، در سال ۱۶۸۳ مونماوت درگیر توطئه‌ای دیگر علیه شاه و ولیعهد شد. این توطئه، که قتل شاه یکی از اجزاء آن بود، شکست خورد و برخی از مسببین آن دستگیر و برخی متواری شدند. توطئه‌گران عبارت بودند از جیمز اسکات (دوک مونماوت)، آرتور کپل (ارل اسکس)،<sup>۳</sup> الگرنون سیدنی،<sup>۴</sup> لرد ویلیام راسل،<sup>۵</sup> سر توماس آرمسترانگ،<sup>۶</sup> رابرت فرگوسن<sup>۷</sup> و لرد ویلیام هوارد.<sup>۸</sup> ارل اسکس در برج لندن به علت خودکشی یا شکنجه مرد. راسل، سیدنی و آرمسترانگ گردن زده شدند و دیگران گریختند. دوک مونماوت نیز از دربار طرد و در اوایل سال ۱۶۸۴ به هلند تبعید شد. در این زمان اندکی از مرگ شافتسبوری در تبعید هلند می‌گذشت. در تاریخنگاری

1. *Americana*, 1985, vol. 20, p. 583b; *Britannica CD 1998*.

۲. درباره زندگی ارل شافتسبوری اول بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵.

3. Arthur Capel, 1st Earl of Essex (1631-1683)

4. Algernon Sidney (1622-1683)

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۴۳۵-۴۳۶.

6. Sir Thomas Armstrong

7. Robert Ferguson (1637-1714)

8. Lord William Howard

انگلیس، این ماجرا به **توطئه کاخ ریه**<sup>۱</sup> موسوم است زیرا توطئه‌گران قرار بود در جاده‌ای واقع در نزدیکی این مکان چارلز دوم را به قتل رسانند. با مرگ چارلز دوم و صعود جیمز دوم به سلطنت (۱۶۸۵)، تحرک جدید توطئه‌گران انگلیسی تبعیدی در هلند آغاز شد. دوک مونماوت در رأس گروهی کوچک در سواحل انگلستان پیاده شد و جنگ علیه جیمز را آغاز کرد. به‌زودی شکست خورد، دستگیر و گردن زده شد.

پس از اعدام مونماوت، عنوان دوکی باکلو در نزد همسرش، آن اسکات، محفوظ ماند و سپس به نوه او، فرانسیس اسکات،<sup>۲</sup> انتقال یافت که دوک دوم باکلو شد.<sup>۳</sup> هنری اسکات، دوک سوم باکلو<sup>۴</sup> با مرگ ویلیام داگلاس، دوک کوئینزبری چهارم،<sup>۵</sup> در سال ۱۸۱۰ وارث این عنوان و املاک دوک فوق نیز شد. این دوک با الیزابت، دختر دوک دوم مونتاگ و لیدی ماری چرچیل، ازدواج کرد و از اینطریق میراث مونتاگ و بخش مهمی از ثروت دوک مارلبورو به او رسید.<sup>۶</sup> در اوایل سده بیستم، این میراث هنگامت به فرزندان دوک هفتم باکلو منتقل شد. دختر دوک هفتم، به‌نام آلیس، در سال ۱۹۳۵ با دوک گلوستر،<sup>۷</sup> سومین پسر جرج پنجم (پسر ادوارد هفتم و پادشاه انگلیس)، ازدواج کرد. برادر او به‌نام والتر جان مونتاگ-داگلاس-اسکات<sup>۸</sup> هشتمین دوک باکلو بود.<sup>۹</sup>

امروزه، والتر فرانسیس جان مونتاگ-داگلاس-اسکات<sup>۱۰</sup> ۷۵ ساله وارث خاندان فوق و دوک نهم باکلو و دوک یازدهم کوئینزبری است. مادر او دختر دوک دهم سن‌آلبانس (از اعقاب نامشروع چارلز دوم) است و همسرش دختر جان مک‌نیل.<sup>۱۱</sup> (قاعدتا از اعقاب

1. Rye House Plot

2. Francis Scott, Earl of Dalkeith, 2nd Duke of Buccleuch (d. 1751)

3. *Britannica*, 1977, vol. II, p. 333.

4. Henry Scott, 3rd Duke of Buccleuch (1746-1812)

5. 4th Duke of Queensberry

6. Churchill, *ibid*, p. 12.

7. Duke of Gloucester

8. Walter John Montagu-Douglas-Scott, 8th Duke of Buccleuch (1894-1973)

9. *Americana*, 1985, vol. 4, p. 670.

10. Walter Francis John Montagu-Douglas-Scott, 9th Duke of Buccleuch, 11th Duke of Queensberry (b. 1923)

11. John McNeill

دکتر جان مک‌نیل معروف). پسر ارشد و وارث دوک کنونی باکلو، ارل دالکیت ۴۴ ساله، فارغ‌التحصیل اتون و کالج کریست چرچ آکسفورد، است.<sup>۱</sup>

### خاندان فیتزروی

از چارلز دوم و معشوقه‌اش، باربارا ولیرز فتنه‌گر،<sup>۲</sup> دو پسر پدید شدند که نیاکان خاندان فیتزروی به‌شمار می‌روند.

پسر بزرگ، به‌نام **چارلز**،<sup>۳</sup> ابتدا چارلز پالمر نام داشت به‌نام همسر شرعی مادرش (راجر پالمر، ارل کاستلمان). او در سال ۱۶۷۰ به ارل ساوتمپتون ملقب شد و اجازه یافت از نام خانوادگی فیتزروی استفاده کند. در سال ۱۶۷۵ این پسر ۱۳ ساله به دوک کلوند ملقب شد و با مرگ مادرش (۱۷۰۹) عنوان دوک ساوتمپتون نیز به وی رسید. با مرگ چارلز فیتزروی، عناوین اشرافی فوق به پسر بزرگ وی، ویلیام فیتزروی، رسید. دوک دوم ساوتمپتون و کلوند در سال ۱۷۷۴ بلاعقب درگذشت و این‌ها عناوین بدون وارث ماند. از اعقاب امروزی چارلز فیتزروی، باید به چارلز جیمز فیتزروی، بارون ساوتمپتون ششم،<sup>۴</sup> اشاره کرد. **لرد ساوتمپتون** کنونی ۷۰ ساله است و دارای پسری است به‌نام ادوارد چارلز فیتزروی<sup>۵</sup> (۴۳ ساله).<sup>۶</sup>

**هنری فیتزروی**،<sup>۸</sup> دومین پسر نامشروع چارلز دوم و باربارا ولیرز، در سال ۱۶۷۵ به دوک گرافتون و عناوین دیگر ملقب شد. او نیز، به‌سان برادر بزرگش، جیمز اسکات، به‌راستی "حرامزاده" بود زیرا به خاندانش خیانت کرد و، در کنار جان چرچیل و دیگران، ویلیام اورانژ را به سلطنت رسانید. وی کمی بعد در جنگ با مردم ایرلند به قتل رسید.<sup>۹</sup>

1. *Who's Who 1993*, pp. 258, 459.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۳۸-۱۳۹.

3. Charles Fitzroy, 1st Duke of Southampton, Duke of Cleveland, Earl of Southampton, Earl of Chichester (1662-1730)

4. *Britannica CD 1998*.

5. Charles James Fitzroy, 6th Baron Southampton (b. 1928)

6. Edward Charles Fitzroy (b. 1955)

7. *Who's Who 1993*, p. 1765.

8. Henry Fitzroy, 1st Duke of Grafton, Earl of Euston, Viscount Ipswich, Baron Sudbury (1663-1690)

9. *Britannica CD 1998*.



پسر او، دوک دوم گرافتون<sup>۱</sup>، نیز راه پدر را در پیش گرفت، به خاندان پدری خیانت کرد و به گروه دسیسه‌گرانی پیوست که خاندان هانوور را به قدرت رسانیدند. او دوست صمیمی جرج دوم هانوور بود. دوک دوم در سال ۱۷۵۷ درگذشت و عنوان وی به نوه‌اش اگوستوس هنری فیتزروی<sup>۲</sup> رسید که چهره‌ای بسیار شبیه به نیایش، چارلز دوم، داشت.

**دوک سوم گرافتون** در جامعه اشرافی بریتانیا جایگاهی بلند داشت؛ از سران جناح ویگ بود و در سال‌های ۱۷۶۷-۱۷۷۰ وزیر اعظم جرج سوم شد. او در این زمان ۳۲ سال داشت. از دوک گرافتون به‌عنوان فردی عیاش یاد کرده‌اند. همسری داشت که از جان فیتزپاتریک<sup>۳</sup> (خواهرزاده دوک بدفور) صاحب فرزندی نامشروع شد. ۷۷ سال زیست و سال‌ها رئیس دانشگاه کمبریج بود. کتابخانه‌ای مفصل از نسخ نفیس فراهم آورد که شهرت فراوان داشت.<sup>۴</sup>

در سده نوزدهم، **رابرت فیتزروی**<sup>۵</sup> را می‌شناسیم که افسر نیروی دریایی بریتانیا بود، به‌عنوان هواشناس شهرت داشت و به درجه درياسالاری رسید. این فیتزروی همان کسی است که **چارلز داروین** را به سیاحت پنج ساله دریایی (۱۸۳۱-۱۸۳۶) برد. داروین بر مبنای یافته‌های این سفر نظریه معروف خود را در باب منشأ انواع (۱۸۵۹) عنوان کرد. می‌نویسند زمانی که کتاب داروین منتشر شد فیتزروی به مخالفت با آن پرداخت. مدت کوتاهی فرماندار زلاند نو (۱۸۴۳-۱۸۴۵) بود و سرانجام خودکشی کرد.<sup>۶</sup>

وارث کنونی این خاندان دوک یازدهم گرافتون<sup>۷</sup> است که از جانب مادر به خاندان باکستون<sup>۸</sup> نسب می‌برد و از این طریق با دوک یازدهم دونشایر (وارث خاندان کاوندیش) خویشاوند نزدیک است. همسر این دوک یازدهم، دوشس گرافتون<sup>۹</sup>، دوست و ندیمه

- 
1. Charles Fitzroy, 2nd Duke of Grafton (1682-1757)
  2. Augustus Henry Fitzroy, 3rd Duke of Grafton (1735-1811)
  3. John Fitzpatrick, Earl of Upper Ossory
  4. Royston Pike, *ibid*, pp. 95-103.
  5. Robert Fitzroy (1805-1865)
  6. *Americana*, 1985, vol. 11, p. 342.
  7. Hugh Denis Charles Fitzroy, 11th Duke of Grafton (b. 1919)
  8. 1st Earl Buxton
  9. (Ann) Fortune Smith (Fitzroy), Duchess of Grafton

ملکه الیزابت دوم است.<sup>۱</sup>

**خاندان فیتزروی** از طریق وصلت با تعداد کثیری از خاندان‌های عضو الیگارشی بریتانیا خویشاوند است. برای نمونه، هنری فیتزروی، داماد ناتان مایر روچیلد، از این خاندان بود و اعقاب او به دو خاندان فیتزروی و روچیلد تعلق دارند. اعضای کنونی خاندان سامرست (دوک بوفورت) نیز از این خاندان نسب می‌برند. دیوید رابرت سامرست، دوک یازدهم بوفورت،<sup>۲</sup> از طریق مادر به خاندان ملکم نیز تعلق دارد. او از سال ۱۹۷۷ رئیس مؤسسه هنرهای زیبای مارلبورو<sup>۳</sup> است. پسر ارشد و وارث او هنری جان فیتزروی سامرست، مارکیز ورسستر<sup>۴</sup> خوانده می‌شود. این مارکیز ۴۶ ساله دارای پسر ۹ ساله‌ای است که عنوان شامخ ارل گلامورگان<sup>۵</sup> را بر خود دارد.<sup>۶</sup>

### خاندان لنوکس

تبار این خاندان به چارلز لنوکس، دوک اول ریچموند و لنوکس،<sup>۷</sup> می‌رسد. او نیز پسر نامشروع چارلز دوم بود از معشوقه فرانسوی‌اش به‌نام لوییز دو کروال (دوشس پورتزموث).<sup>۸</sup> این زن به‌عنوان بدنام‌ترین و سیاست‌پیشه‌ترین معشوقه چارلز دوم شناخته می‌شود. او ندیمه هنریتا آن، خواهر چارلز دوم و همسر فیلیپ دوک اورلئان، بود. در مه ۱۶۷۰ به‌همراه بانویش به انگلستان سفر کرد. در این سفر (در ماه ژوئن) دوشس اورلئان درگذشت و پادشاه لوییز را در زمره ندیمه‌های همسر خود جای داد. وی نه تنها مورد محبت فراوان چارلز دوم بود و از سوی او به عناوین بارونس پترزفیلد، کنتس فیرهام و دوشس پورتزموث ملقب شد و مستمری به مبلغ ده هزار پوند در سال برایش وضع

1. *Who's Who 1993*, p. 743; Robert Lacey, *Majesty: Elizabeth II and the House of Windsor*, London: Hutchinson, 1977, p. 314.

2. David Robert Somerset, 11th Duke of Beaufort (b. 1928)

3. Marlborough Fine Art Ltd.

4. Henry John Fitzroy Somerset, Marquess of Worcester (b. 1952)

5. Robert Somerset, Earl of Glamorgan (b. 1989)

6. *Who's Who 1993*, pp. 126, 714, 2067.

7. Charles Lennox, 1st Duke of Richmond, 1st Duke of Lennox, Earl of March, Earl of Darnley, Baron of Settrington, Lord Torboulton (1672-1723)

8. Louise-Renee de Kéroualle, Duchess of Portsmouth, Countess of Fareham, Baroness Petersfield, duchesse d' Aubigny (1649-1734)

گردید بلکه مورد محبت لویی چهاردهم نیز بود و از سوی پادشاه فرانسه دوشس اوبینی لقب گرفت. در سال ۱۶۷۵، چارلز دوم پسر سه ساله خود از این زن را به دوک ریچموند، دوک لنوکس، ارل مارش و غیره ملقب ساخت. دوک ریچموند در زمان سلطنت جیمز دوم، عمویش، به فرانسه رفت. وی در زمره گروه توطئه‌گری جای داشت که به صعود ویلیام اورانژ و سپس جرج اول هانور یاری رسانیدند. از دوستان نزدیک ویلیام اورانژ و از درباریان متنفذ جرج اول بود. دوک اول ریچموند از اسلاف دایانا اسپنسر، پرنسس ولز، است. پسر او، **دوک دوم ریچموند**<sup>۱</sup>، از بنیانگذاران فراماسونری انگلستان و فرانسه است و در سال ۱۷۲۴ استاد اعظم گراندلژ انگلستان بود.

دوک سوم ریچموند<sup>۲</sup> به‌عنوان یکی از رجال متنفذ بریتانیا در اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم شناخته می‌شود. از سال ۱۷۶۵ سفیر انگلستان در پاریس بود و سپس وزیر خارجه شد. وی در زمان جنگ استقلال آمریکا از هواداران سرسخت شورشیان آمریکا بود و از خروج نیروهای انگلیسی از آمریکای شمالی هواداری می‌کرد. وی در دولت ویلیام پیت کوچک نیز عضویت داشت.

نسل کنونی دوک‌های ریچموند، وارث عنوان دوکی **خاندان گوردون** نیز هست و به این دلیل با نام گوردون-لنوکس شناخته می‌شود. امروزه، چارلز هنری گوردون-لنوکس، دوک دهم ریچموند و لنوکس و گوردون<sup>۳</sup> است و همسر او از جانب پدر به دو **خاندان گرنویل و گری** تعلق دارد.<sup>۴</sup>

از اعضای معاصر این خاندان باید به **لرد نیکلاس چارلز گوردون لنوکس**<sup>۵</sup>، کوچکترین پسر دوک نهم، نیز اشاره کرد. او از سال ۱۹۵۴ عضو وزارت خارجه بریتانیا بود و سال‌ها در مقامات عالی دیپلماتیک جای داشت؛ از جمله مدتی سفیر انگلستان در اسپانیا بود. لرد لنوکس در سال ۱۹۹۰ بازنشسته شد و از آن پس به‌عنوان یکی از مدیران بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (بی. بی. سی.) به‌کار پرداخت. لرد لنوکس ۶۷ ساله مدیر کمپانی‌های متعدد تجاری به‌ویژه در رابطه با اسپانیا نیز هست.<sup>۶</sup>

1. Charles Lennox, 2nd Duke of Richmond (?-1750)

2. Charles Lennox, 3rd Duke of Richmond (1735-1806)

3. Charles Henry Gordon-Lennox, 10th Duke of Richmond and Gordon (b. 1929)

4. *Who's Who 1993*, p. 1590.

5. Nicholas Charles Gordon Lennox (b. 1931)

6. *Who's Who 1993*, p. 736.

### خاندان بوکلرک

خاندان بوکلرک حاصل رابطه نامشروع چارلز دوم است با زنی به نام نل گوین.<sup>۱</sup> نل گوین در آغاز هنرپیشه تئاتر بود، از سال ۱۶۶۹ معشوقه چارلز دوم شد و در سال ۱۶۷۰ اولین پسر خود را از پادشاه به دنیا آورد. این پسر چارلز بوکلرک<sup>۲</sup> نامیده شد. از آن پس نل گوین زندگی مسرفانه و پرتجملی در پیش گرفت و به عنوان یکی از چهره‌های شاخص دربار و کانون‌های دسیسه شهرت یافت. او یک سال بعد، پسر دیگری نیز زایید که در نه سالگی درگذشت. نل گوین بیسواد بود و دیگران در زیر نامه‌هایش امضای او را درج می‌کردند.

در سال ۱۶۷۶، پادشاه به چارلز بوکلرک شش ساله عناوین بارون هدینگتون و ارل برفورد را اعطا کرد و در سال ۱۶۸۴ او را به دوک سن‌آلبانس ملقب نمود. دوک سن‌آلبانس از ۱۸ سالگی با درجه سرهنگی در ارتش انگلیس شاغل شد. او مورد علاقه فراوان ویلیام اورانژ بود و ویلیام او را در مقامات عالی درباری، از جمله رئیس خوابگاه‌های سلطنتی،<sup>۳</sup> گمارد. زمانی به عنوان سفیر فوق‌العاده عازم دربار لویی چهاردهم شد. در این مأموریت، پول فراوانی در پاریس قرض و صرف عیاشی نمود و بدون پرداخت بدهی‌هایش به انگلستان بازگشت و افتضاحی به بار آورد. او از درباریان و مقربین جرج اول هانور نیز بود.

همسر دوک اول سن‌آلبانس، به نام دایانا، دختر و وارث اوبری دوور، آخرین ارل آکسفورد، بود و بدینسان میراث و عناوین خاندان فوق، که کهن‌ترین خاندان اشرافی انگلیس به‌شمار می‌رفت، به خاندان بوکلرک انتقال یافت. این زن رئیس خوابگاه‌های همسر ولیعهد بود.<sup>۴</sup>

خاندان بوکلرک نیز با سایر اعضای الیگارشی بریتانیا پیوندهای خویشاوندی دارد. برای نمونه، در نیمه دوم سده نوزدهم، دوک سن‌آلبانس با دختر رالف برنال - اسبورن یهودی، نماینده مجلس عوام، ازدواج کرد.<sup>۵</sup>

امروزه، آقای مورای دوور بوکلرک ۵۹ ساله وارث این خاندان و دوک چهاردهم

1. Nell Gwyn (1650-1687)

2. Charles Beauclerk, 1st Baron Heddington, 1st Earl of Burford, 1st Duke of St. Albans (1670-1726)

3. Lord of the Bedchamber

4. *Britannica CD 1998*.

5. Allfrey, *ibid*, p. 18.

سن‌آلبانس<sup>۱</sup> است. او از سال ۱۹۸۱ ریاست کمپانی برفورد<sup>۲</sup> را به‌دست دارد. همسر دوم دوک چهاردهم از خاندان هوارد است. وارث او، آقای چارلز بوکلرک<sup>۳</sup> ۳۳ ساله، با عنوان اشرافی ارل برفورد شناخته می‌شود. ارل برفورد در ۲۱ سالگی سرتیپ افتخاری ارتش ایالت لویزیانای آمریکا شد.<sup>۴</sup>

### خاندان داگلاس

کلان (طایفه) داگلاس<sup>۵</sup> از کهن‌ترین دودمان‌های اشرافی اسکاتلند در ساختار کنونی آریستوکراسی بریتانیاست. اعضای این خاندان از سده چهاردهم میلادی تا به امروز، یعنی به مدت هفت سده تمام، نقشی مؤثر در تحولات اسکاتلند، انگلستان، اروپا و جهان داشته‌اند. تاریخ آن با سر جیمز داگلاس، از شهسواران جنگ‌های صلیبی علیه اندلس اسلامی در سده چهاردهم آغاز می‌شود و تا سر آلک داگلاس - هوم، نخست‌وزیر بریتانیا در اواخر سده بیستم، امتداد می‌یابد.

سر جیمز داگلاس<sup>۶</sup>، نخستین فرد نامدار این خاندان، از سران طوایف و شوالیه‌های اسکاتلند بود که به‌سود **خاندان بروس** علیه انگلیسی‌ها می‌جنگید. او از نزدیکان و حامی اصلی رابرت بروس<sup>۷</sup> بود که در سال ۱۳۰۶ با نام رابرت اول شاه اسکاتلند شد. گفته

1. Murray de Vere Beauclerk, 14th Duke of St. Albans (b. 1939)

2. Burford and Co.

3. Charles Francis Topham de Vere Beauclerk, Earl of Burford (b. 1965)

4. *Who's Who 1993*, pp. 268, 1655.

۵. نام این خاندان برگرفته از نام زادگاه‌شان در اسکاتلند است. داگلاس روستایی است کوچک در جنوب غربی لانارک که در اواخر سده نوزدهم جمعیت آن ۱۵۰۰ نفر بود. در جریان توسعه‌طلبی ماوراء بحار این نام نیز، چون اسامی دیگر، به مناطق اشغالی بریتانیایی‌ها اطلاق شد. امروزه شهرها و رودخانه‌هایی در کانادا، ایالات متحده آمریکا، کیپ کلنی، گینه نو و استرالیا "داگلاس" نام دارند.

6. Sir James Douglas (1286?-1330)

7. Robert the Bruce (1274-1329)

خاندان بروس از سران قبایل آنگلو- نورمان بودند که در اوایل سده دوازدهم میلادی به اسکاتلند مهاجرت کردند و به مدعی حکومت این سرزمین بدل شدند. رؤسای این طایفه با نام "رابرت بروس" خوانده می‌شدند. رابرت بروس فوق، که سرانجام سلطنت اسکاتلند را به‌دست گرفت، رابرت بروس هشتم است که در ۲۵ مارس ۱۳۰۶ با نام رابرت اول تاجگذاری کرد. دوران سلطنت او، دوران جنگ‌های خونین با شاهان انگلیس از خاندان آنژو از یکسو و شهسواران و اشراف محلی از سوی دیگر است.

می‌شود رابرت، به دلیل نذر ادانشده‌ای که برای شرکت در جنگ صلیبی داشت، قبل از مرگ (۱۳۲۹) از جیمز داگلاس خواهش کرد قلب او را در "ارض مقدس" (فلسطین) دفن کند. جیمز قلب مومیایی شده او را در ظرفی نقره‌ای برداشت و عازم فلسطین شد؛ ولی کمی بعد (۲۵ اوت ۱۳۳۰) در جنگ با مسلمانان اسپانیا به قتل رسید.<sup>۱</sup> این ماجرا مقارن است با تکاپوی جیمز اول، شاه آراگون، و فردیناند سوم، شاه کاستیل و لئون، علیه اندلس اسلامی و مصادف است با تکاپوی سخت یهودیان در این کارزار.<sup>۲</sup> جیمز داگلاس به دلیل تهاجم‌های خونین‌اش به سرزمین‌های انگلیس و اسکاتلند به "داگلاس سیاه"<sup>۳</sup> معروف بود.

سر جیمز داگلاس برادری داشت به نام سر آرچیبالد داگلاس<sup>۴</sup> که مدتی نایب‌السلطنه اسکاتلند شد. پسر آرچیبالد، به نام ویلیام،<sup>۵</sup> فرماندهی جنگ‌های متعدد علیه انگلستان را به دست داشت. ویلیام داگلاس در سال ۱۳۷۴ ارل منطقه مار شد و در سال ۱۳۵۸ ارل منطقه داگلاس. او و هشت تن از اعقابش، که مقام ارلی منطقه داگلاس را به ارث بردند، شاخه‌ای از خاندان داگلاس را می‌سازند که به "داگلاس‌های سیاه" موسوم‌اند. آنان به دلیل غارتگری‌های‌شان در سراسر اروپا معروف بودند و از این‌طریق صاحب ثروت انبوه و املاک پهناور در اسکاتلند شدند.

ارل داگلاس دوم<sup>۶</sup> پسر ارل اول و داماد رابرت دوم، شاه اسکاتلند، بود. او نیز به دلیل حملات خونین‌اش به انگلستان شهرت داشت. دو پسر نامشروع او، ویلیام (متوفی ۱۴۲۱) و آرچیبالد (متوفی ۱۴۵۶) بنیانگذار دو شاخه از خاندان داگلاس‌اند موسوم به داگلاس‌های دراملانریگ<sup>۷</sup> و داگلاس‌های کاورس<sup>۸</sup>. پس از قتل ارل دوم در جنگ، لقب و املاک او به "آرچیبالد ترسناک"،<sup>۹</sup> پسر

1. "Douglas, Sir James", *Britannica CD 1998*.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۸-۱۹، ۲۸، ۳۰.

3. Black Douglasses

4. Sir Archibald Douglas (d. 1333)

5. William Douglas, Earl of Mar, 1st Earl of Douglas (1327-1384)

6. James Douglas, 2nd Earl of Douglas (1358-1388)

7. Douglas of Drumlanrig

8. Douglas of Cavers

9. Archibald the Grim, 3rd Earl of Douglas (1328-1400)

نامشروع سر جیمز داگلاس اول (داگلاس سیاه)، رسید. پسر او، ارل داگلاس چهارم،<sup>۱</sup> از فرماندهان نظامی اسکاتلند در جنگ با انگلستان بود. او داماد رابرت استوارت بود که بعدها با نام رابرت سوم شاه اسکاتلند شد. وی در جنگ انگلیس و فرانسه، در رأس قشون اسکاتلندی به سود فرانسه وارد جنگ شد و در این جنگ به قتل رسید.

پسر او، ارل داگلاس پنجم،<sup>۲</sup> در برابر خاندان جدید سلطنتی استوارت مدعی تاج و تخت اسکاتلند بود. (او و رابرت استوارت نوه‌های دختری شاهان بروس اسکاتلند بودند. رابرت استوارت به این بهانه در سال ۱۳۷۱ سلطنت اسکاتلند را تصاحب کرد و با نام رابرت دوم تاجگذاری نمود.)

پسر او، ارل داگلاس ششم،<sup>۳</sup> را درباریان جیمز دوم اسکاتلند از خاندان استوارت، در ضیافتی که در قلعه ادنبورگ بر پا شد، به قتل رسانیدند. بخشی از املاک او به خواهرش رسید و بخشی به عمویش که ارل داگلاس هفتم<sup>۴</sup> شد. پسر ارل هفتم با خواهر ارل ششم ازدواج کرد و ارل هشتم<sup>۵</sup> شد. بدینسان، بار دیگر املاک داگلاس‌ها یکپارچه شد و ایشان به مدعی تاج و تخت اسکاتلند بدل گردیدند. جیمز دوم، شاه اسکاتلند، این ارل داگلاس هشتم را به قلعه استرلینگ دعوت کرد و او را با دست خود به ضرب دشنه کشت. جیمز داگلاس، ارل داگلاس نهم،<sup>۶</sup> برادر اوست. وی در دسیسه‌های دربار استوارت علیه برادرش، ارل هشتم، شرکت داشت. پس از قتل برادر با زن او ازدواج کرد و قشونی چهل هزار نفره را به جنگ با جیمز دوم گسیل داشت. ولی به دلیل خیانت سایر اعضای طایفه داگلاس (داگلاس‌های سرخ) از جیمز دوم شکست خورد. به انگلستان گریخت و زنش از او جدا شد. در سال ۱۴۵۵ جیمز دوم اسکاتلند کلیه املاک او را به ارل انگوس بخشید و "داگلاس‌های سیاه" را از القاب و مناصب‌شان خلع نمود. ارل نهم به خدمت ادوارد چهارم، بنیانگذار خاندان سلطنتی لانکاستر انگلستان، درآمد و به دسیسه علیه دربار اسکاتلند پرداخت. سرانجام، در اسکاتلند دستگیر شد و چهار روز بعد در زندان مرد. این پایان کار "داگلاس‌های سیاه" است.

- 
1. Archibald Douglas, 4th Earl of Douglas (1369-1427)
  2. Archibald Douglas, 5th Earl of Douglas (1392-1439)
  3. William Douglas, 6st Earl of Douglas (1423?-1440)
  4. James Douglas, 7th Earl of Douglas (1371?-1443)
  5. William Douglas, 8st Earl of Douglas (1425-1452)
  6. James Douglas, 9th Earl of Douglas (1426-1488)

شاخه دوم این خاندان به "داگلاس‌های سرخ"<sup>۱</sup> معروفند و به "ارل انگوس" ملقب‌اند. خاندان کنونی داگلاس به این شاخه تعلق دارد.

ارل داگلاس اول از معشوقه‌اش، مارگارت استوارت، کنتس انگوس،<sup>۲</sup> پسری نامشروع داشت به نام جرج. این پسر در سال ۱۳۹۷ با دختر رابرت سوم، شاه اسکاتلند از خاندان استوارت، ازدواج کرد و ارل انگوس شد. شاخه انگوس خاندان داگلاس به دلیل خویشاوندی با خاندان استوارت مورد حمایت ایشان قرار گرفت و با انهدام "داگلاس‌های سیاه" به بخشی از املاک آنان دست یافت. ارل انگوس پنجم<sup>۳</sup> در سال ۱۴۸۲ رهبری شورش اشراف اسکاتلند علیه جیمز سوم استوارت را به دست داشت.

نوه و جانشین او، ارل انگوس ششم،<sup>۴</sup> بنیانگذار گرایش انگلوفیلی و پروتستانی خاندان داگلاس است. ارل ششم در سال ۱۵۱۴ با مارگارت تودور،<sup>۵</sup> ملکه بیوه اسکاتلند، ازدواج کرد. مارگارت تودور دختر هنری هفتم و خواهر هنری هشتم، شاهان تودور انگلیس، است که به همسری جیمز چهارم اسکاتلند درآمد. این زن با مرگ همسرش، قیم و نایب‌السلطنه شاه خردسال، جیمز پنجم، شد. این مقارن با تعارض دو جناح هوادار فرانسه و هوادار انگلیس در دربار اسکاتلند است. سرانجام، ملکه بیوه با ارل انگوس ششم، رهبر اشراف هوادار دربار انگلیس، ازدواج کرد. این ازدواج در سرنوشت پسین جزایر بریتانیا مؤثر بود و در نهایت با صعود جیمز ششم اسکاتلند به سلطنت انگلیس اتحاد اسکاتلند و انگلیس را به ارمغان آورد. انگوس در سال ۱۵۲۲ به اتهام خیانت به فرانسه تبعید شد ولی دو سال بعد به کمک هنری هشتم انگلیس به اسکاتلند بازگشت و با حمایت طایفه داگلاس به قدرت فائقه این سرزمین بدل گردید. خودکامگی و ستمگری‌هایش به جایی رسید که مارگارت تودور از او طلاق گرفت و جیمز پنجم نوجوان از دستش گریخت و فرمانی علیه وی صادر کرد. اشراف اسکاتلند انگوس را خلع کردند و به انگلستان تبعید نمودند. جیمز پنجم به قدرت بازگشت (۱۵۳۷) و کینه‌توزانه خواهر انگوس را به آتش کشید. با مرگ جیمز پنجم (۱۵۴۲) انگوس بخشوده شد و به اسکاتلند بازگشت.

- 
1. Red Douglases
  2. Margaret Stuart, Countess of Angus
  3. Archibald Douglas, 5th Earl of Angus (1449?-1514)
  4. Archibald Douglas, 6th Earl of Angus (1489?-1557)
  5. Margaret Tudor (1489-1541)



میراث ارل ششم، به برادرزاده‌اش، دیوید،<sup>۱</sup> رسید و سپس به پسر دیوید، به نام آرچیبالد،<sup>۲</sup> که ارل انگوس هشتم است. عموی او جیمز داگلاس، ارل مورتون، به دلیل نقش وی در برکناری ماری استوارت از سلطنت اسکاتلند، جایگاهی بزرگ در تاریخ انگلستان و اسکاتلند اشغال نمود. به‌نوشته آمریکانا، این دو نفر، سنن "پروتستانی و انگلیسی‌گرایانه خاندان فوق را، که ارل انگوس ششم بانی آن بود، تداوم بخشیدند."<sup>۳</sup>

ارل مورتون چهارم<sup>۴</sup> پروتستان بود، معهدا ماری استوارت،<sup>۵</sup> ملکه کاتولیک اسکاتلند (۱۵۴۲-۱۵۶۷) و مادر جیمز ششم، او را در سمت وزیر اعظم خود منصوب کرد. در ۹ مارس ۱۵۶۶ ارل مورتون و گروهی از اشراف پروتستان اسکاتلند، دیوید ریچیو،<sup>۶</sup> منشی متنفذ ملکه، را به قتل رسانیدند. ماری کمی بعد قاتلین را بخشید ولی دسیسه‌های آنان به پایان نرسید. در فوریه ۱۵۶۷، ارل مورتون و همدستانش لرد دارنلی،<sup>۷</sup> شوهر دوم ملکه، را به طرزی مرموز کشتند. کمی بعد ملکه با یکی از اشراف مخالف این گروه ازدواج کرد. ارل مورتون با قشون خود به ادنبرگ حمله برد، ملکه را زندانی کرد و در زندان او

1. David Douglas, 7th Earl of Angus (1515-1557)
2. Archibald Douglas, 8th Earl of Angus (1555-1588)
3. James Douglas, 4th Earl of Morton (1516-1581)
4. Mary, Queen of Scots (1542-1587)

ماری استوارت تنها فرزند جیمز پنجم، شاه اسکاتلند، است. مادر بزرگ او خواهر هنری هشتم، شاه انگلیس، بود. ماری شش روزه بود که پدرش درگذشت و ملکه اسکاتلند شد و مادرش به‌عنوان نایب‌السلطنه حکومت را به‌دست گرفت. در پنج سالگی برای تحصیل به فرانسه اعزام شد و در نتیجه با فرهنگ و تربیت کاملاً فرانسوی پرورش یافت. مضافاً اینکه با فرانسوا، پسر بزرگ هنری دوم، پادشاه فرانسه، و کاترین مدیچی نیز ازدواج کرد. با صعود الیزابت به سلطنت انگلیس (نوامبر ۱۵۵۸)، ماری به‌عنوان نزدیکترین وارث خاندان تودور و ملکه بعدی انگلیس شناخته می‌شد. مهم‌تر از این، خیل کثیر کاتولیک‌های انگلیس نیز الیزابت را فرزند نامشروع هنری هشتم و لذا ماری را ملکه مشروع خود می‌دانستند. با صعود فرانسوا، شوهر ماری، به سلطنت فرانسه (۱۵۵۹) این خطر برای سلطنت الیزابت جدی‌تر شد. فرانسوا اندکی بعد (دسامبر ۱۵۶۰) درگذشت و همسر ۱۸ ساله‌اش بیوه شد. ماری در اوت ۱۵۶۱ به اسکاتلند بازگشت و حکومت را به‌دست گرفت. از این زمان خصومت کینه‌توزانه و پنهان الیزابت علیه او اوج گرفت و تحریک پروتستان‌های اسکاتلند آغاز گردید که سرانجام به خلع ماری (۱۵۶۷) انجامید. ماری ساده‌لوحانه به لندن نزد الیزابت پناه برد. الیزابت او را به اسارت گرفت و پس از ۱۸ سال زندان به قتل رسانید.

5. David Riccio (Rizzio)
6. Henry Stewart, Lord Darnley (1545-1567)

را مجبور به استعفا به نفع پسر خردسالش، جیمز، نمود. در ۲ مه ۱۵۶۸، ملکه از زندان گریخت و تلاش برای اعاده سلطنت خود را آغاز نمود. مورتون قشون هوادار او را به سختی شکست داد. ماری به انگلستان نزد خویشاوندش الیزابت پناه برد، لیکن در آنجا سرنوشتی فجع یافت و پس از سال‌ها زندان گردن زده شد. او در این زمان ۴۴ سال داشت. ارل مورتون در سال‌های ۱۵۷۲-۱۵۷۸ به‌عنوان نایب‌السلطنه جیمز ششم خردسال قدرت را در دست داشت. او تمامی شورش‌های هواداران ماری را با خشونت سرکوب کرد. سرانجام، در سال ۱۵۷۸ مخالفانش او را خلع کردند و کمی بعد به جرم قتل لرد دارنلی اعدام نمودند.

**ارل انگوس هشتم** با مرگ پدر در دو سالگی به مقام ارلی رسید و در سال ۱۵۸۶ ارل مورتون نیز شد. او در دوران نیابت سلطنت عمویش، ارل مورتون، به مقامات عالی حکومتی رسید. در سال ۱۵۸۱ به خیانت متهم شد و به لندن گریخت. کمی بعد به شورشیان فرقه پرسبترین اسکاتلند پیوست که با حمایت الیزابت، ملکه انگلیس، در کار دسیسه علیه دربار اسکاتلند بودند. شورشیان به نیوکاسل گریختند و با حمایت الیزابت این منطقه را به مرکز "فرقه کشیشان" پروتستان (پرسبترین‌ها) علیه حکومت اسکاتلند بدل کردند. در اکتبر ۱۵۸۴ جیمز ششم آنان را بخشید، املاکشان را اعاده نمود و سهمی در حکومت به آنان اعطا کرد.

ارل انگوس دهم،<sup>۱</sup> که بریتانیکا از او با عنوان "شورشی و توطئه‌گر اسکاتلندی" یاد می‌کند، نایب‌الحکومه اسکاتلند شمالی بود. در سال ۱۵۹۲ در توطئه الیزابت، ملکه انگلیس، علیه اسکاتلند مشارکت کرد و به این دلیل در برج ادنبورگ زندانی شد. کمی بعد فرار کرد و به سایر اشراف یاغی اسکاتلند پیوست. او و سایر شورشیان در سال ۱۵۹۷ بخشوده شدند و املاکشان اعاده شد.

ارل انگوس یازدهم<sup>۲</sup> در سال ۱۶۳۳ به مارکیز انگوس ملقب شد. سومین مارکیز انگوس<sup>۳</sup> در سال ۱۷۰۳، در اوایل سلطنت ملکه آن، به **دوک داگلاس** ملقب شد. با مرگ او، عنوان دوکی فوق تداوم نیافت ولی املاک و ثروت لردهای انگوس از طریق ازدواج به **خاندان هوم** منتقل شد. بیشتر القاب این خاندان به **دوک‌های هامیلتون** انتقال یافت که امروزه مارکیز داگلاس و ارل انگوس نیز لقب دارند.

1. William Douglas, 10th Earl of Angus (1552-1611)

2. William Douglas, 11th Earl of Angus, 1st Marquess of Angus (1589-1660)

3. Archibald Douglas, 3rd Marquess of Angus (1694-1761)

**خاندان هوم**<sup>۱</sup> نیز از خاندان‌های اشرافی ثروتمند و مقتدر اسکاتلند است. **بارون هوم پنجم** به دلیل دوستی ارل باثول<sup>۲</sup>، دشمن این خاندان، با ماری، ملکه اسکاتلند، به جناح مخالفان ماری پیوست و پس از خلع و تبعید باثول بخشی از ثروت و املاک او به لرد هوم رسید. پسر او، **آلکساندر هوم**<sup>۳</sup>، ششمین بارون این خاندان است. وی از اشراف اسکاتلندی بود که در بسیاری از ماجراهای دوران سلطنت جیمز ششم اسکاتلند شرکت داشت. در سال ۱۶۰۳ به همراه جیمز به انگلیس رفت و در سال ۱۶۰۵ به ارل هوم و لرد داگلاس ملقب شد.

از اعضای این خاندان باید به **سر پاتریک هوم**<sup>۴</sup> اشاره کرد. او از دوستان دوک موناوت بود و در توطئه کاخ ریه<sup>۵</sup> شرکت نمود. به این دلیل مدتی پنهان شد. سپس به هلند گریخت و به جرگه تبعیدیان انگلیسی مقیم آمستردام و هاگ پیوست. در سال ۱۶۸۵ به همراه آرچیبالد کمپبل (ارل آرگیل نهم) به اسکاتلند حمله برد. این شورش شکست خورد و هوم به اوترخت (هلند) فرار کرد. وی در تهاجم سال ۱۶۸۸ ویلیام اورانژ به انگلستان نیز شرکت نمود و با صعود ویلیام به سلطنت بریتانیا به قدرت و مقام دست یافت. در سال ۱۶۹۰ به لرد پولوارث ملقب شد، در ۱۶۹۶ در منصب خزانه‌دار کل اسکاتلند جای گرفت و در سال ۱۶۹۷ ارل مارچمونت شد.

هوم‌ها نیز، چون سایر خاندان‌های اسکاتلندی، در تکاپوهای کمپانی هند شرقی بریتانیا شرکت فعال داشتند و برخی کارگزاران نامدار مستعمراتی بریتانیا در شرق از این خاندان برخاسته‌اند. ریچارد هوم، سرلشکر ارتش بنگال، و دو پسرش، دانکن هوم<sup>۶</sup> و کلنل فردریک هوم<sup>۷</sup>، نام‌های سرشناسی در میان کارگزاران کمپانی در اواخر سده هیجدهم و سده نوزدهم به‌شمار می‌روند.<sup>۸</sup>

به‌نوشته رویستون پایک، در سال ۱۸۳۲ ارل یازدهم هوم با وارث خاندان داگلاس

۱. نام اعضای این خاندان به‌صورت هیوم (Hume) نیز ثبت شده است.

2. Francis Stewart, 5th Earl of Bothwell (d. 1614)

3. Alexander Home, 6th Lord Home, 1st Earl Home (1566-1619)

4. Sir Patrick Hume [Home], Lord Polwarth, 1st Earl of Marchmont (1641-1724)

۵. همین کتاب، ج ۳، ص ۳۶۲.

6. Duncan Charles Home (1828-1857)

7. Frederic Jervis Home (1839-?)

8. Buckland, *ibid*, p. 206.

ازدواج کرد و بدینسان ارل دوازدهم، پسر این دو، مالک بیش از یکصد هزار آکر (۴۰ هزار هکتار) زمین کشاورزی، به‌طور عمده در مناطق لانارکشایر<sup>۱</sup> و برویکشایر<sup>۲</sup> شد که درآمد سالیانه‌ای حدود ۵۰ هزار پوند استرلینگ داشت.<sup>۳</sup>

سر آلك داگلاس هوم،<sup>۴</sup> ارل هوم چهاردهم، دولتمرد بریتانیا و از رهبران حزب محافظه‌کار (توری) در نیمه دوم سده بیستم، نوه این ارل دوازدهم است. مادر او<sup>۵</sup> به خاندان لمبتون تعلق دارد و دختر ارل دورهام چهارم<sup>۶</sup> است. لرد هوم، فارغ‌التحصیل دبیرستان اتون و کالج کریست چرچ آکسفورد، در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۶۰ وزیر امور کشورهای مشترک‌المنافع، در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۰ رئیس مجلس لردها و در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۳ وزیر امور خارجه بریتانیا بود. وی از اکتبر ۱۹۶۳ تا اکتبر ۱۹۶۴ در منصب نخست‌وزیر و لرد اول خزانه‌داری جای داشت. هوم بار دیگر از ژوئن ۱۹۷۰ تا فوریه ۱۹۷۴، در دولت ادوارد هیث، وزیر خارجه بود و سپس بازنشسته شد.<sup>۷</sup> سر آلك داگلاس هوم با زرسالاران یهودی پیوند نزدیک داشت و نام او با برخی تحولات مهم سیاسی و اقتصادی ایران در دوره محمدرضا پهلوی در پیوند است.

جایگاه خاندان هوم در شبکه زرسالاری جهانوطن معاصر را از رابطه آقای دیوید داگلاس هوم ۵۵ ساله، پسر و وارث سر آلك داگلاس هوم، با مجتمع مورگان می‌توان دریافت.

دیوید داگلاس هوم،<sup>۸</sup> که امروزه با عنوان ارل هوم شناخته می‌شود، چون پدر فارغ‌التحصیل اتون و کریست چرچ آکسفورد است. او از ۳۲ سالگی، کمی پس از بازنشستگی پدر، فعالیت خود را در مجتمع مورگان گرنفل آغاز کرد. در سال‌های

1. Lanarkshire

لانارک منطقه‌ای است در مرکز اسکاتلند؛ در جنوب شهر گلاسگو.

2. Berwickshire

3. Royston Pike, *ibid*, p. 459.

4. Alexander Frederick Douglas-Home, [14th Earl of Home,] Baron Home of Hirsell, of Coldstream [Sir Alec Douglas-Home] (1903-1995)

5. Lillian Lambton

6. 4th Earl of Durham

7. *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 9, pp. 308-309.

8. David Alexander Cospatrick Douglas Home (b. 1943)

۱۹۷۵-۱۹۷۷ مدیر کمپانی سرمایه‌گذاری مورگان گرنفل در مصر<sup>۱</sup> بود و در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۲ مدیر و نایب رئیس کمپانی آسیایی<sup>۲</sup> مجتمع فوق. وی از آن پس در هیئت مدیره کمپانی‌های متعدد وابسته به این مجتمع بزرگ مالی، از جمله بانک سرمایه‌گذاری عرب<sup>۳</sup> و کمپانی‌های مورگان گرنفل هنگ‌کنگ و تایلند، عضویت داشت. وی از سال ۱۹۸۶ ریاست کمپانی مورگان گرنفل اسکاتلند را به‌دست دارد و از سال ۱۹۸۷ عضو هیئت مدیره مجتمع بین‌المللی مورگان گرنفل<sup>۴</sup> است. دیوید داگلاس هوم در سال‌های ۱۹۸۶-۱۹۹۲ ریاست کمیته تجارت خاورمیانه<sup>۵</sup> را به‌دست داشت. او از سال ۱۹۷۷ رئیس بنیاد دیجلی<sup>۶</sup> است.

حضور سایر اعضای خاندان پرجمعیت هوم را در بسیاری از موسسات و نهادهای مهم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دنیای معاصر می‌توان ردیابی نمود. برای نمونه، **ویلیام داگلاس هوم**<sup>۸</sup>، پسر ارل هوم سیزدهم و برادر سر آلک داگلاس هوم، نمایشنامه‌نویس سرشناسی بود و مؤلف بیش از چهل نمایشنامه که بسیاری از آنان به فیلم سینمایی تبدیل شده است. **پروفیسور جرج هوم**<sup>۹</sup> از اساتید برجسته بانکداری بین‌المللی است که در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۸۰ قائم‌مقام بانک سلطنتی اسکاتلند و عضو هیئت مدیره موسسات بانکی متعدد بود. یا خانم **آنا مارگارت هوم**<sup>۱۰</sup> از سال ۱۹۸۶ ریاست برنامه‌های کودکان تلویزیون بی. بی. سی. را به‌دست دارد.<sup>۱۱</sup>

امروزه، میراث و عناوین اشرافی شاخه ارل‌های مورتون خاندان داگلاس را آقای جان داگلاس<sup>۱۲</sup>، ارل مورتون بیست و دوم، و پسر او، لرد ابردور<sup>۱</sup> ۴۶ ساله، تداوم

- 
1. Morgan Grenfell Egyptian Finance Co. Ltd.
  2. Morgan Grenfell (Asia) Ltd.
  3. Arab Bank Investment Co.
  4. Morgan Grenfell International Ltd.
  5. Committee for Middle East Trade
  6. Ditchley Foundation
  7. *Who's Who 1993*, p. 529.
  8. William Douglas Home (1912-1992)
  9. George Home (b. 1920)
  10. Anna Margaret Home (b. 1938)
  11. *ibid*, p. 911.
  12. John Charles Sholto Douglas, 22nd Earl of Morton (b. 1927)

می‌بخشند.<sup>۲</sup>

شاخه داگلاس‌های دراملانریگ در سال ۱۶۲۸ ویسکونت دراملانریگ، در سال ۱۶۳۳ ارل کوئینزبری، در سال ۱۶۶۸ بارونت نوا اسکاتیا و در سال ۱۶۸۳ مارکیز کوئینزبری شدند. امروزه دیوید داگلاس،<sup>۳</sup> مارکیز کوئینزبری دوازدهم، وارث این شاخه از خاندان داگلاس است. او در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۸۳ استاد رشته سرامیک در کالج سلطنتی هنر<sup>۴</sup> بود. پسر و وارث او ویسکونت دراملانریگ<sup>۵</sup> ۳۱ ساله است.<sup>۶</sup> شاخه دیگری از خاندان داگلاس، از سال ۱۹۱۱ به ویسکونت چلستون ملقب‌اند. آقای آلستر آکرز-داگلاس،<sup>۷</sup> ویسکونت چلستون چهارم، وارث کنونی این خاندان است و به تولید فیلم اشتغال دارد.<sup>۸</sup>

### خاندان هامیلتون

خاندان هامیلتون از متنفدترین خاندان‌های اشرافی اسکاتلند در سده‌های اخیر است و به این دلیل "لرد مقدم اسکاتلند"<sup>۹</sup> نامیده می‌شوند. هامیلتون‌ها نیز چون داگلاس‌ها به منطقه لانارک اسکاتلند تعلق دارند و نام ایشان مأخوذ از نام روستای زادگاه‌شان است.<sup>۱۰</sup> نخستین شخصیت نامور این خاندان فردی به‌نام جیمز هامیلتون است که به مقام بارونی دست یافت. او با ماری، دختر جیمز دوم،

1. John Stewart Sholto Douglas, Lord Aberdour (b. 1952)

2. *ibid*, pp. 3, 1347.

3. David Harrington Angus Douglas, 12th Marquess of Queensbury (b. 1929)

4. Royal College of Art

5. Sholto Francis Guy Douglas, Viscount of Drumlanrig (b. 1967)

6. *ibid*, pp. 537, 1542.

7. Alastair George Akers-Douglas, 4th Viscount of Chilston (b. 1946)

8. *ibid*, p. 347.

9. Premier Peer of Scotland

۱۰. در اواخر سده نوزدهم جمعیت هامیلتون، واقع در جنوب گلاسگو، حدود ۲۵ هزار نفر بود. امروزه منطقه‌ای صنعتی است. جمعیت شهر بیش از ۵۰ هزار نفر و جمعیت منطقه هامیلتون بیش از ۱۰۰ هزار نفر است. قلعه و مقر حکومت خاندان هامیلتون در این شهر واقع است. شهرهای متعددی در ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و زلاند نو "هامیلتون" نام گرفته‌اند. مرکز جزایر برمودا نیز به این نام است.

شاه اسکاتلند، ازدواج کرد. حاصل این وصلت پسری به نام جیمز<sup>۱</sup> است که در سال ۱۵۰۳ به ارل اران<sup>۲</sup> ملقب شد. پسر او، جیمز هامیلتون (ارل دوم اران)،<sup>۳</sup> معلم ماری استوارت، ملکه اسکاتلند، بود. با آغاز شورش اشراف پروتستان علیه ماری، به این جبهه پیوست و به رهبر فکری ایشان بدل شد. پسر ارشد ارل اران دوم، که پس از مرگ پدر به ارل اران سوم<sup>۴</sup> ملقب شد، دو بار از سوی اشراف پروتستان نامزد ازدواج با دو ملکه بود. نخست او را برای همسری الیزابت تودور، دختر هنری هشتم، در نظر گرفتند و سپس برای ازدواج با ماری استوارت، ملکه اسکاتلند. از سال ۱۵۶۲ علایم جنون در او پدیدار شد و از صحنه سیاست کنار رفت.

ارل اران دوم دو پسر دیگر داشت که بنیانگذار دو شاخه از خاندان هامیلتون اند: جان هامیلتون<sup>۵</sup> بنیانگذار شاخه بزرگ خاندان است که امروزه با عناوین **دوک هامیلتون** و **دوک براندون** شناخته می‌شوند. کلود هامیلتون<sup>۶</sup> بنیانگذار شاخه کوچک است که امروزه عنوان **دوک ابرکورن** را بر خود دارند.

این دو برادر ابتدا خصم ماری استوارت، ملکه اسکاتلند، بودند، سپس هوادار او شدند و سرانجام به او خیانت کردند و به گروه اشراف توطئه‌گر وابسته به دربار انگلیس پیوستند. در سال ۱۵۷۱ جان هامیلتون،<sup>۷</sup> عموی آنان که اسقف اعظم بود، به اتهام مشارکت در قتل لرد دارنلی، شوهر ماری استوارت، گردن زده شد. در کوران این ماجرا، جان و کلود هامیلتون به انگلیس گریختند. در سال ۱۵۹۰ کار برادر کوچک به جنون کشید و تا پایان عمر مجنون زیست. برادر بزرگ بعدها با جیمز ششم اسکاتلند آشتی کرد و در زمره دوستان او جای گرفت. وی در سال ۱۵۹۹ به مارکیز هامیلتون و عناوین دیگر ملقب شد.

سومین مارکیز هامیلتون<sup>۸</sup> در زمره دوستان و نزدیکان چارلز اول استوارت جای

1. James Hamilton, 1st Earl of Arran (1475?-1529)

۲. اران جزیره‌ای است بزرگ و کوهستانی در غرب اسکاتلند.

3. James Hamilton, 2nd Earl of Arran (1517-1575)

4. James Hamilton, 3rd Earl of Arran (?-1609)

5. John Hamilton, 1st Marquess of Hamilton (1532-1604)

6. Claud Hamilton, Baron Paisley (1543?-1621)

7. Archbishop John Hamilton

8. James Hamilton, Earl of Cambridge, Marquess of Hamilton, 1st Duke of Hamilton (1606-1649)

داشت. وی در دوران جنگ سی ساله اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸) مدتی از فرماندهان قشون انگلیس در آلمان بود و در سال ۱۶۴۳ به دوک هامیلتون ملقب شد. او سپس به گروه توطئه‌گران علیه سلطنت استوارت پیوست و لذا در ژانویه ۱۶۴۴ به اتهام خیانت زندانی شد. در آوریل ۱۶۴۶ قشون پارلمان او را آزاد نمود. بار دیگر به چارلز پیوست و این بار هواداران پارلمان او را دستگیر و زندانی و در مارس ۱۶۴۹ اعدام کردند.

پس از اعدام دوک اول هامیلتون، عنوان و میراث او به برادرش، ویلیام هامیلتون<sup>۱</sup> رسید که پیشتر ارل لانارک خوانده می‌شد. ویلیام هامیلتون پس از دستگیری برادر، به هلند گریخت و از سال ۱۶۵۰ قشونی ۳۰۰ نفره از رعایای خود در اسکاتلند را به سود چارلز دوم بسیج کرد و به انگلستان حمله برد. او در جنگ با قشون پارلمان به شدت زخمی شد و کمی بعد درگذشت.

با مرگ دو برادر فوق، عناوین و میراث این خاندان به دختر دوک اول رسید. او با یکی از اعضای خاندان داگلاس ازدواج کرد و شوهرش دوک سوم هامیلتون شد. بدینسان، در واقع خاندان فعلی از جانب پدر شاخه‌ای از خاندان داگلاس است و به این دلیل با نام خانوادگی **داگلاس - هامیلتون** شناخته می‌شود. اعضای این خاندان بعدها **دوک براندون** نیز شدند.<sup>۲</sup> امروزه وارث این خاندان دوک پانزدهم هامیلتون و براندون<sup>۳</sup> است. مادر او از خاندان پرسی و دختر دوک هشتم نورثامبرلند است و همسرش دختر سر والتر اسکات.<sup>۴</sup>

شاخه کوچک خاندان هامیلتون در سال ۱۵۸۷ به بارون پائسلی<sup>۵</sup>، در سال ۱۶۰۳ به بارون ابرکورن، در سال ۱۶۰۶ به ارل ابرکورن، در سال ۱۷۰۱ به ویسکونت استرابان<sup>۶</sup>، در سال ۱۷۸۶ به ویسکونت هامیلتون، در سال ۱۷۹۰ به مارکیز ابرکورن، و سرانجام در سال ۱۸۶۸ به مارکیز هامیلتون و **دوک ابرکورن** ملقب شدند.

**جیمز هامیلتون**<sup>۷</sup>، دوک دوم ابرکورن، از چهره‌های سرشناس سیاسی و مالی و از

1. William Hamilton, Earl of Lanark, 2nd Duke of Hamilton (1616-1651)

2. *Americana*, 1985, vol. 13, p. 736; *Britannica CD 1998*.

3. Angus Alan Douglas Douglas-Hamilton, 15th Duke of Hamilton and Brandon (b. 1938)

4. *Who's Who 1993*, p. 798.

5. Baron of Paisley

6. Viscount of Strabane

7. James Hamilton, 1st Duke of Abercorn (1838-?)



درباریان برجسته عصر ویکتوریا و از سال ۱۸۸۶ رئیس خوابگاه ادوارد، پرنس ولز (ادوارد هفتم بعدی) بود. او در سال ۱۸۶۹ با ماری آن کرزن،<sup>۱</sup> دختر ارل هاو،<sup>۲</sup> ازدواج کرد. جیمز هامیلتون ریاست کمپانی انگلیسی جنوب آفریقا را به دست داشت.<sup>۳</sup> وارث کنونی این شاخه از خاندان هامیلتون، دوک پنجم ابرکورن،<sup>۴</sup> مدیر کمپانی‌های متعدد است.<sup>۵</sup>

در تاریخ سده‌های اخیر، از اعضای کلان اسکاتلندی هامیلتون چهره‌های متنفذ و مؤثر فراوانی را می‌توان شناخت. به چند نمونه توجه کنیم:

**لرد آرچیبالد هامیلتون** در اوایل سده هیجدهم حکمران جاماییکا بود. پسر او به نام **سر ویلیام هامیلتون**<sup>۶</sup> دیپلمات و باستان‌شناس نامدار بریتانیاست. ویلیام شوهر **لیدی هامیلتون**،<sup>۷</sup> معشوقه دریاسالار هوراتیو نلسون،<sup>۸</sup> است.

**سر دنیس هامیلتون**<sup>۹</sup> پس از جنگ دوم جهانی روزنامه‌نگاری سرشناس بود و از سال ۱۹۶۱ سردبیری **ساندی تایمز** را به عهده داشت. زمانی که لرد تامسون روزنامه **تایمز** را خرید،<sup>۱۰</sup> هامیلتون در سمت سردبیر **تایمز** و مدیر کل اجرایی کمپانی **تایمز**<sup>۱۱</sup> منصوب شد. با فروش موسسات فوق به روپرت مردوخ (۱۹۸۱)، هامیلتون استعفا داد. وی از سال ۱۹۶۹ عضو هیئت امنای موزه بریتانیا بود و در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۵ ریاست سرویس خبری کمپانی روپتر را به دست داشت.<sup>۱۲</sup>

در زمره کارگزاران مستعمراتی بریتانیا در شرق نیز هامیلتون‌های متعدد حضور داشته‌اند:

1. Mary Anna Curzon
2. Earl Howe
3. Pratt and Hist, ibid, vol. 1, p. 4.
4. James Hamilton, 5th Duke of Abercorn (b. 1934)
5. *Who's Who 1993*, p. 3.
6. Sir William Hamilton (1730-1803)
7. Emma, Lady Hamilton (1761-1815)
8. Admiral Horatio Nelson (1758-1805)
9. Sir Charles Denis Hamilton (1918-1988)

۱۰. همین کتاب، ج ۳، ص ۱۹۴.

11. Times Newspapers Ltd.
12. *Britannica CD 1998*.

در نیمه اول سده هیجدهم تاجری به نام **چارلز هامیلتون** را می‌شناسیم. پسر او، که این یکی نیز **چارلز هامیلتون**<sup>۱</sup> نام داشت، افسر کمپانی هند شرقی شد. او که از نخستین اعضای انجمن آسیایی بنگال است، در سال ۱۷۹۱ کتاب هد/به دربارهٔ قوانین مهاراته‌ها را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد.

**سر جان هامیلتون**<sup>۲</sup> از سال ۱۷۷۳ در ارتش کمپانی هند شرقی شاغل بود. او در جنگ‌های کوچ بیهار، اشغال گوالیور و جنگ علیه تیپو سلطان شرکت داشت. وی در ۱۸۱۴ سرلشکر شد و در سال بعد بارونت.

**آلساندر هامیلتون**<sup>۳</sup> نیز افسر کمپانی هند شرقی بود و سپس (۱۸۰۶-۱۸۱۸) استاد زبان سانسکریت در کالج هیلی‌بوری شد. وی در سال ۱۸۰۸ به عضویت انجمن سلطنتی پذیرفته شد. مؤلف کتاب‌های متعدد در زمینه زبان سانسکریت و هند باستان است.

**سر رابرت هامیلتون**<sup>۴</sup> در سال ۱۸۱۹ به هند رفت. او از مقامات عالی‌رتبه سیاسی و اطلاعاتی کمپانی در هند بود و به پاس خدماتش در سرکوب انقلاب ۱۸۵۷ هندوستان پارلمان بریتانیا از وی سپاسگزاری کرد.

**ادوارد هامیلتون**<sup>۵</sup> در جنگ‌های افغان (۱۸۷۸-۱۸۸۰) و برمه (۱۸۸۶-۱۸۸۷) و مأموریت‌های اکتشافی در هزاره و غیره شرکت داشت. به درجه سرتیپی رسید و در سال ۱۹۰۲ فرمانده یکی از واحدهای نظامی هند شد.

**لرد جرج فرانسیس هامیلتون**<sup>۶</sup>، پسر دوک اول ابرکورن، در سال‌های ۱۸۷۴-۱۸۷۸ معاون وزارت امور هندوستان بود. وی بعدها وزیر درباری (۱۸۸۵-۱۸۹۲) و وزیر امور هندوستان (۱۸۹۵-۱۹۰۳) شد.

**سر یان هامیلتون**<sup>۷</sup> از افسران ارتش هند بریتانیا بود و از دهه ۱۸۷۰ در بسیاری از جنگ‌های مستعمراتی - جنگ‌های افغان و بوئر و مأموریت‌های اکتشافی نیل و برمه و غیره - شرکت داشت. او در جنگ بوئر (۱۸۹۹-۱۹۰۲) رئیس ستاد لرد کیچنر بود و در

- 
1. Charles Hamilton (1753-1792)
  2. Sir John Hamilton (1755-1835)
  3. Alexander Hamilton (1762-1824)
  4. Sir Robert Hamilton (1802-1887)
  5. Edward Hamilton (1854-?)
  6. George Francis Hamilton (1845-?)
  7. Sir Ian Hamilton (1853-1947)

سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۱۵ فرماندهی کل ارتش بریتانیا در مدیترانه را به‌دست داشت.<sup>۱</sup>

### خاندان کمپبل

کمپبل‌های آرگیل<sup>۲</sup> نام خاندانی است که از سده سیزدهم میلادی ریاست یکی از بزرگترین طوایف اسکاتلند را به‌دست داشته‌اند و با عناوین ارل آرگیل، دوک آرگیل و غیره شناخته می‌شوند.

آرگیل<sup>۳</sup> منطقه‌ای است کوهستانی در غرب اسکاتلند که امروزه بخشی از استان آرگیل و بوت<sup>۴</sup> را در بر می‌گیرد. در سده‌های دوم و سوم میلادی قبایل گالی‌زبان سلتی، معروف به اسکات، از شمال ایرلند به این منطقه یورش بردند و آن را اشغال نمودند. اسکات‌ها حداقل از سده پنجم میلادی در آرگیل دولتی تشکیل دادند به‌نام **دالریادا**.<sup>۵</sup> قلمرو این دولت شمال ایرلند را نیز در بر می‌گرفت. در سده نهم میلادی به‌دلیل تهاجم قبایل دانمارکی (وایکینگ)، سلطه دولت دالریادا بر شمال ایرلند به پایان رسید ولی قلمرو آن در پیرامون آرگیل گسترش یافت. در سال ۸۴۳ میلادی، **کنت مک‌الپن**،<sup>۶</sup> شاه دالریادا، بخش‌های مهمی از سرزمین مرکزی و جنوبی اسکاتلند را از تصرف قبایل **پیکت**<sup>۷</sup> خارج کرد و به‌عنوان شاه اسکات‌ها و پیکت‌ها تاجگذاری نمود و دولت جدیدی

1. Buckland, *ibid*, pp. 186-187.

2. Campbells of Argyll

نام فوق به‌صورت "کمپبل" نوشته می‌شود و "کمبل" خوانده می‌شود. این امر در مورد نام "لمبتون" (لمتون) و اسامی مشابه صادق است.

3. Argyllshire

4. Argyll and Bute

5. Dalriada

6. Kenneth I MacAlpin

7. Pict

پیکت‌ها در شرق و شمال شرقی اسکاتلند می‌زیستند و احتمالاً بقایای بومیان اسکاتلند پیش از ورود قبایل سلتی بودند. نام "پیکت" از واژه لاتین Picti به معنی "منقوش" گرفته شده. واژه picture (نقاشی) نیز از این ریشه است. این نامی است که رومی‌ها به قبایل فوق دادند و احتمالاً دلیل آن رواج خالکوبی در میان ایشان بود. به‌عبارت دیگر، "پیکت" به معنی "مردم خالدار" (نقش‌دار) بوده است. نخستین اشاره به نام پیکت‌ها به متون رومی سال ۲۹۷ میلادی می‌رسد و دلیل آن جنگ‌هایی است که رومی‌ها با این قبایل داشتند. قبایل پیکت در سده هفتم میلادی دولت واحدی تشکیل دادند که قلمرو آن "سرزمین پیکت" (Pictland) نامیده می‌شد. در همین دوران بت‌دریج مسیحیت در میان ←

تأسیس کرد که **البا**<sup>۱</sup> نامیده می‌شد. این سرآغاز تأسیس کشور کنونی اسکاتلند است. از آن پس تا اواخر سده پانزدهم میلادی، سران **طایفه مکدونالد**<sup>۲</sup> ریاست منطقه آرگیل را به‌دست داشتند. در سال ۱۴۹۳ جیمز چهارم، شاه اسکاتلند، جان، آخرین لرد طایفه مکدونالد، را خلع کرد و قدرت را به سران **طایفه کمپبل** منتقل نمود.

پیشینه این خاندان به سده سیزدهم میلادی می‌رسد و بنیانگذار آن فردی به‌نام **گیلسپی کمبل**<sup>۳</sup> است که با وارث بارون لوچو<sup>۴</sup> و رئیس طایفه اودوئین<sup>۵</sup> ازدواج کرد و به ثروت و قدرت رسید. حاصل این وصلت پسری به‌نام **سر کالین کمپبل لوچو**<sup>۶</sup> است. وی از سران مقتدر طوایف اسکاتلند بود؛ در سال ۱۲۸۰ شوالیه شد و در سال ۱۲۹۱ نزدیک بود سلطنت اسکاتلند را به چنگ آورد. کالین کمپبل به "مور" (بزرگ) معروف بود و از اینروست که رؤسای خاندان کمپبل تا به امروز عنوان "**مک‌کالین مور**"<sup>۷</sup> را به القاب خویش می‌افزایند. این عنوان به معنی "**اولاد کالین بزرگ**" است. سر کالین کمپبل در سال ۱۲۹۶ در جنگ با رقیب همسایه و قدرتمندش، **لرد لرن**<sup>۸</sup>، کشته شد. این قتل به عامل کینه و جنگ‌های خونین ۱۵۰ ساله سران طوایف دو منطقه لوچو و لرن بدل شد.

پسر و وارث سر کالین کمپبل، به‌نام **سر نیل کمپبل**<sup>۹</sup>، از هواداران سرسخت **رابرت بروس**، شاه اسکاتلند، بود و با خواهر او ازدواج کرد. در سال ۱۴۴۵، جیمز دوم اسکاتلند **سر دانکن کمپبل لوچو**<sup>۱۰</sup>، رئیس این خاندان، را لرد لوچو نمود؛ و در سال ۱۴۵۷، **کالین**

---

← ایشان رواج یافت. پیکت‌ها به زبان خاص خود سخن می‌گفتند. امروزه از زبان پیکتی تنها واژه‌های اندکی در اسکاتلند برجای مانده است.

1. Alba

2. MacDonald Clan

3. Sir Gillespie Cambel

۴. روستایی در آرگیل.

5. O' Duin Clan

6. Sir Colin Campbell of Lochow

7. MacCailein Mhor

8. Lord of Lorne

9. Sir Neil Campbell of Lochow (d. 1316)

10. Sir Duncan Campbell of Lochow (d. 1453)

کالین کمپبل<sup>۱</sup>، نوه لرد کمپبل اول، ارل آرگیل شد. ارل آرگیل اول از رجال مقتدر اسکاتلند و مدتی صدراعظم این کشور بود. او در سال ۱۴۶۵ با دختر و وارث لرد لرن ازدواج کرد و، طبق سنن طایفه‌ای اسکاتلند، به ماجرای "خونداری" دو خاندان، که با قتل سر کالین کمپبل (بزرگ) آغاز شده بود، پایان داد.<sup>۲</sup> بدینسان، میراث و عناوین ردهای لرن نیز به خاندان کمپبل انتقال یافت.

آرچیبالد کمپبل<sup>۳</sup>، ارل آرگیل چهارم، اولین اسکاتلندی صاحب نام و متنفذی بود که به مذهب پروتستان گروید و به یکی از نخستین مبلغین تحولات سیاسی و فرهنگی که با نام "رفورماسیون اسکاتلند" شناخته می‌شود، بدل شد. معه‌ذا، پسر او، ارل پنجم<sup>۴</sup>، جانب ماری، ملکه کاتولیک اسکاتلند، را گرفت، با دختر نامشروع جیمز پنجم و خواهر ناتنی ماری ازدواج کرد و مدتی فرمانده کل قشون ملکه بود. نام ارل هفتم<sup>۵</sup>، به دلیل کشتار بی‌رحمانه طوایف مک‌گرگور<sup>۶</sup> و مکدونالد، به‌عنوان فردی سفاک در تاریخ به ثبت رسیده است. پسر ارشد و وارث او ارل هشتم<sup>۷</sup> است که در سال ۱۶۴۱ به مارکیز آرگیل ملقب شد. مارکیز آرگیل اول، به دلیل همکاری با پارلمان، کمی پس از اعاده سلطنت گردن زده شد.

ارل نهم<sup>۸</sup> و مارکیز دوم آرگیل، نیز از اشراف پروتستان اسکاتلند بود و در دوران حکومت جیمز (دوک یورک و جیمز دوم بعدی) بر اسکاتلند (از سال ۱۶۸۰) املاک و اقتدار فراوان داشت. او از مخالفان جیمز بود و لذا در سال ۱۶۸۱ به اتهام خیانت تحت پیگرد قرار گرفت. آرگیل به هلند گریخت و به گروه توطئه‌گر تبعیدی پیوست که برای صعود دوک موناووت به سلطنت انگلیس و اسکاتلند تلاش می‌کردند. وی در سال ۱۶۸۵ تهاجم ناکام به اسکاتلند را آغاز کرد، دستگیر شد و در شهر ادنبرگ گردن زده شد.

1. Lord Colin Campbell of Lochow (d. 1493)

۲. این سنت "خون بس" نامیده می‌شود و در جامعه عشایری ایران نیز مرسوم است. بنگرید به: عبدالله شهبازی، ایل ناشناخته؛ پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶، صص ۱۵۹-۱۶۰.

3. Archibald Campbell, 4th Earl of Argyll (d. 1558)

4. Archibald Campbell, 5th Earl of Argyll (1530-1575)

5. Archibald Campbell, 7th Earl of Argyll (1576-1638)

6. MacGregor Clan

7. Archibald Campbell, 1st Marquess, 8th Earl of Argyll (1597-1661)

8. Archibald Campbell, 2nd Marquess, 9th Earl of Argyll (1629-1685)

آرچیبالد کمپبل،<sup>۱</sup> **دوک اول آرگیل**، پسر ارشد ارل نهم است. او پس از دستگیری پدر به هلند گریخت، به ویلیام اورانژ پیوست و نقش فعالی در تهاجم ویلیام به انگلیس ایفا نمود. با صعود ویلیام به سلطنت، به مقام ارلی منطقه آرگیل دست یافت و املاک پدری را مجدداً تصاحب نمود. پس از سقوط جیمز دوم بسیاری از طوایف اسکاتلند به پادشاه مخلوع همچنان وفادار بودند. در اوت ۱۶۹۱، ویلیام اورانژ طی فرمانی اعلام کرد به رؤسای طوایفی که با او بیعت کنند امتیازاتی تعلق خواهد گرفت و کسانی که امتناع ورزند به شدت سرکوب خواهند شد. **آلکساندر مکدونالد**، رئیس طایفه مکدونالد ساکن گلنکو،<sup>۲</sup> حاضر به بیعت با پادشاه جدید نشد. در نتیجه، ویلیام اورانژ به ارل آرگیل، فرمانده قشون مستقر در غرب اسکاتلند، دستور سرکوب مکدونالدها را صادر کرد. بیش از یکصد نظامی از قلعه ویلیام راهی گلنکو شدند و غافلگیرانه به مکدونالدها حمله بردند. برخی از ایشان گریختند ولی رئیس طایفه، ۳۱ مرد، دو زن و دو کودک کشته شدند. حادثه فوق، که در تاریخ بریتانیا به **قتل عام گلنکو**<sup>۳</sup> معروف است، در ۱۳ فوریه ۱۶۹۲ رخ داد و ارل آرگیل را به شدت بدنام کرد. *بریتانیکا* می نویسد: او به شکلی "خائنه" به "قتل عام هولناک" مکدونالدها دست زد و بدینسان سلطه خود را بر منطقه آرگیل تأمین نمود. ارل دهم در سال ۱۶۹۴ لرد خزانه‌داری شد و در سال ۱۷۰۱، کمی پیش از مرگ ویلیام اورانژ، به **دوک آرگیل** ملقب گردید.

پس از مرگ دوک اول، پسر بزرگ او، جان کمپبل،<sup>۴</sup> **دوک دوم آرگیل** شد. او از فرماندهان قشون بریتانیا و از اشرافی بود که در سال ۱۷۱۴ جرج هانور را به سلطنت رسانیدند. وی در سال ۱۷۱۵ فرماندهی قشون دربار هانور را در جنگ با جیمز استوارت، مدعی تاج و تخت بریتانیا، به دست داشت.

آرچیبالد کمپبل، **دوک سوم آرگیل**،<sup>۵</sup> برادر دوک دوم است. وی به عنوان یکی از سیاستمداران برجسته بریتانیا در دوران اولیه صعود هانورها شناخته می‌شود و به پاس خدماتش در این زمینه به ارل و دوک گرینویچ و عناوین اشرافی فراوان دیگر ملقب شد. او مدتی در قشون انگلیس، در نزد جان چرچیل (دوک مارلبورو)، خدمت کرد. در سال

1. Archibald Campbell, 1st Duke of Argyll (1651-1703)

2. MacDonalds of Glencoe

3. Massacre of Glencoe

4. John Campbell, 2nd Duke of Argyll (1678-1743)

5. Archibald Campbell, 3rd Duke of Argyll, Duke and Earl of Greenwich (1682-1761)

۱۷۰۵ خزانه‌دار اسکاتلند شد و در سال بعد یکی از کسانی بود که مذاکرات برای وحدت دو پادشاهی انگلیس و اسکاتلند را آغاز کردند. به این دلیل در زمرهٔ یکی از ۱۶ لرد اسکاتلندی قرار گرفت که در اولین پارلمان بریتانیای کبیر عضویت یافتند. در سال ۱۷۱۱ عضو شورای مشاورین خصوصی ملکه آن شد و در سال ۱۷۲۱ مه‌ردار سلطنتی و در سال ۱۷۳۳ مه‌ردار بزرگ اسکاتلند. در ماجرای صعود هانورها نقش مهمی در بسیج بخشی از طوایف اسکاتلند به سود خاندان هانور و سرکوب مخالفان به‌دست گرفت. در سال ۱۷۴۳، با مرگ برادرش، دوک منطقه آرگیل شد، قلعه اینوراری،<sup>۱</sup> مقر حکومت خاندان کمپبل، را بازسازی کرد و یکی از ارزشمندترین کتابخانه‌های خصوصی بریتانیا را در این کاخ گرد آورد. دوک سوم آرگیل فرزند مشروعی از خود بر جای نهاد و لذا عناوین اشرافی وی به پسر عمویش، جان کمپبل<sup>۲</sup> (فرزند دومین پسر ارل نهم آرگیل)، منتقل شد و در نسل پسری او تداوم یافت.<sup>۳</sup>

امروزه آقای یان کمپبل ۶۱ ساله،<sup>۴</sup> دوک دوازدهم آرگیل، رئیس خاندان کمپبل است. دوک دوازدهم تحصیلات دبیرستانی خود را در مدرسه له‌روزه<sup>۵</sup> سویس به پایان برده و فارغ‌التحصیل دانشگاه مک‌گیل کانادا است و دارای مدرک دکترای حقوق. دوک آرگیل عضو هیئت مدیره کمپانی‌های متعدد، از جمله کمپانی کمپبل،<sup>۶</sup> است.

دوک دوازدهم آرگیل همچنان عناوین "رئیس کلان [طایفه] کمپبل"<sup>۷</sup> و "اولاد کالین بزرگ" و القاب فراوان اشرافی و طایفه‌ای دیگر را بر خود دارد و چهل و ششمین شهسوار و سی و ششمین لرد لوچو است. او، چون گذشته، در مقر باشکوه خاندان خود، قلعه

---

1. Inverary Castle

2. John Campbell, 4th Duke of Argyll (d. 1770)

3. *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 5, p. 301.

4. Jan Campbell, 12th Duke of Argyll; Marquess of Lorne and Kintyre; Earl of Campbell and Cowall; Viscount of Lochow and Glenyla; Baron Inverary, Mull, Morvern and Tirry; Baron Campbell; Earl of Argyll; Baron Lorne; Baron Kintyre; Baron Sundridge; Baron Hamilton of Hameldon (b. 1937)

5. Le Rosey

این همان مدرسه‌ای است که محمدرضا پهلوی در آن تحصیل کرد.

6. S. Campbell & Son

7. Chief of Clan Campbell

اینوراری، واقع در آرگیل، مأوا دارد؛ با عناوین کلانتر موروثی آرگیل،<sup>۱</sup> رئیس موروثی بیوتات سلطنتی در اسکاتلند،<sup>۲</sup> دریاسالار سواحل و جزایر غربی<sup>۳</sup> و مهرداد بزرگ اسکاتلند و قلعه‌های دانستافناگ، دانون، کاریک و تاربرت<sup>۴</sup> شناخته می‌شود و بدینسان هشت سده قدرت و ثروت خاندان کمپیل را تداوم می‌بخشد.<sup>۵</sup>

کمپیل‌ها، به‌عنوان طایفه‌ای پرشمار و متنفد، در بسیاری از عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دنیای امروز حضور دارند. برخی از آنان در مشاغل عالی دیپلماتیک و نظامی و دانشگاهی جای دارند و برخی در هیئت‌مدیره کمپانی‌های ملی یا فراملیتی. این پدیده منحصر به امروز نیست. طی سده‌های گذشته نیز بسیاری از اعضای این طایفه را در مشاغل مختلف، به‌ویژه در صفوف کارگزاران مستعمراتی بریتانیا، می‌توان یافت.

**دونالد کمپیل**<sup>۶</sup> از مأموران اطلاعاتی کمپانی هند شرقی بود. در ۳۰ سالگی (۱۷۸۱) به سیر و سیاحت در قبرس، اسکندریه، بغداد، بوشهر و روسیه پرداخت و سپس به هند رفت. مدتی به اسارت نیروهای حیدرعلی درآمد و سرانجام آزاد شد. پس از آن نیز به سفرهای متعدد، از جمله در چین، پرداخت.

**جان کمپیل**<sup>۷</sup> پسر لرد استانفیلد،<sup>۸</sup> در سال ۱۷۸۲ با درجه سرهنگ دومی به هند رفت و در جنگ‌های متعدد با حیدرعلی و تیپو سلطان شرکت داشت. در ۳۱ سالگی درگذشت.

**سرلشکر سر آرچیبالد کمپیل**<sup>۹</sup> مدتی فرماندار جاماییکا بود و سپس، در آوریل ۱۷۸۶، حکمران مدرس (هند) و کمی بعد فرمانده کل ارتش بریتانیا در هند شد. سه

- 
1. Hereditary High Sheriff of the County of Argyll
  2. Hereditary Master of the Royal Household in Scotland
  3. Admiral of the Western Coast and Isles
  4. Keeper of the Great Seal of Scotland and the Castles of Dunstaffnage, Dunoon, Carrick, and Tarbert
  5. *Who's Who 1993*, p. 49.
  6. Donald Campbell (1751-1804)
  7. John Campbell (1753-1784)
  8. John Campbell, Lord Stonefield
  9. Sir Archibald Campbell (?-1791)



سال بعد به دلیل بیماری هند را ترک کرد.

**سرلشکر سر آرچیبالد کمپبل**<sup>۱</sup> از سال ۱۷۸۸ در بمبئی بود. در جنگ با تپیو سلطان و اشغال و غارت شهر سرینگاپاتام (۱۷۹۹) شرکت داشت.<sup>۲</sup> در سال ۱۸۰۶ به خدمت پرتغال درآمد و در ارتش این دولت به درجه سرلشکری رسید. در سال ۱۸۲۱ به همراه واحد نظامی خود بار دیگر به هند رفت و در جنگ برمه (۱۸۲۴-۱۸۲۶) و اشغال رانگون<sup>۳</sup> و پروم<sup>۴</sup> شرکت نمود. تا سال ۱۸۲۹ بر مناطق اشغالی برمه حکومت کرد و سپس به بریتانیا بازگشت. مدتی جانشین فرماندار نیوبرونسویک (۱۸۳۱-۱۸۳۷) بود. پس از آن در سمت فرمانده کل ارتش بریتانیا در بمبئی منصوب شد ولی به دلیل بیماری این مأموریت را نپذیرفت. در سال ۱۸۳۸ به درجه سرلشکری رسید.

**سرلشکر سر کالین کمپبل**<sup>۵</sup> در سال ۱۷۹۹ به صفوف ارتش کمپانی هند شرقی پیوست. در اشغال شهرهای احمدنگر، اسایه<sup>۶</sup> و ارگوم<sup>۷</sup> در صفوف ارتش آرتور ولزلی حضور داشت. کمی بعد آجودان لرد ولزلی شد و در سال ۱۸۰۵ به همراه ولزلی به انگلستان بازگشت. در جنگ واترلو نیز در کنار آرتور ولزلی حضور داشت. در سال ۱۸۲۵ سرلشکر شد و در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۷ فرماندار سیلان بود.

**فیلد مارشال لرد کلاید** (کالین کمپبل) از جانب مادر به خاندان کمپبل تعلق داشت. او از برکشیدگان آرتور ولزلی بود و در زمان انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) فرماندهی کل ارتش بریتانیا در هند را به دست داشت.<sup>۸</sup>

**سرلشکر سر جان کمپبل**<sup>۹</sup> در بیست سالگی (۱۸۲۰) به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد و به مدرسی اعزام شد. در جنگ‌های متعدد علیه مردم هند شرکت داشت. در سال ۱۸۴۲ به چین رفت و پنج سال بعد بار دیگر در هند به فعالیت پرداخت. در سال ۱۸۵۵ به اسکاتلند بازگشت. در سال ۱۸۷۲ به درجه سرلشکری رسید.

1. Sir Archibald Campbell, Baronet (1769-1843)

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۱۷.

3. Rangoon

4. Prome

5. Sir Colin Campbell (1776-1847)

6. Assaye

7. Argaum

۸. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۱۰.

9. Sir John Campbell (1802-1878)

**دکتر جان کمپبل**<sup>۱</sup> از سال ۱۸۴۰ در بنگال به فعالیت پرداخت. او در جنگ ۱۸۴۲ افغان در صفوف قشون سر جرج پولاک شرکت داشت و سپس به همراه سر چارلز ناپیر در سند بود. در جریان انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) به اشغال شهر لکهنو شرکت نمود و به این دلیل نشان حمام به وی اعطا شد.

**سر ادوارد فیتزجرالد کمپبل**<sup>۲</sup> در سال‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ در جنگ پنجاب و اشغال مولتان حضور داشت. در سال ۱۸۴۹ آجودان سر چارلز ناپیر، فرمانده کل ارتش بریتانیا در هند، شد. در جریان انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) در اشغال شهر دهلی شرکت داشت. در سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۶۱ منشی نظامی لرد کانینگ، فرمانفرمای کل هند، بود.

**سر جرج کمپبل**<sup>۳</sup> از سال ۱۸۴۲ به‌عنوان پزشک در هند بود. پس از انضمام پنجاب به قلمرو کمپانی هند شرقی، به این سرزمین رفت (۱۸۴۹) و به انتشار روزنامه‌ای پرداخت. در سال ۱۸۵۲ اولین کتاب خود را با نام هند جدید منتشر کرد. در جریان انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) حضور داشت و گزارش‌هایی درباره حوادث جاری هند در روزنامه تایمز منتشر کرد. وی گزارش رسمی نیز برای لرد کانینگ تهیه نمود. سپس به‌عنوان کمیسر دوم منطقه اود منصوب شد و در سال ۱۸۶۲ در سمت قاضی دادگاه عالی کلکته جای گرفت. در سال‌های ۱۸۶۶-۱۸۶۷ رئیس کمیسیون رسیدگی به قحطی ایالت اوریسا<sup>۴</sup> بود و سپس کمیسر کل ایالت‌های مرکزی هند شد. در سال ۱۸۷۰ درجه دکترای حقوق دانشگاه آکسفورد به وی اعطا گردید و یک سال بعد در سمت نایب‌الحکومه بنگال منصوب شد. تا آوریل ۱۸۷۴ در این سمت بود. در همین زمان بود که قحطی بزرگ سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۷۴ بنگال رخ داد. پس از بازگشت به بریتانیا، نشان "شهسوار فرمانده ستاره هند"<sup>۵</sup> به وی اعطا شد و به مدت ۱۷ سال (۱۸۷۵-۱۸۹۲) نماینده مجلس عوام بود. سر جرج کمپبل در ۱۸ فوریه ۱۸۹۲ در قاهره درگذشت. وی مؤلف آثار متعددی است؛ از جمله قوم‌شناسی هند و مسئله شرق. اتوبیوگرافی وی نیز پس از مرگش منتشر شد.

**سر جیمز مکنا ب کمپبل**<sup>۶</sup> از سال ۱۸۶۹ در بمبئی بود و تا سال ۱۹۰۰ در مقامات

- 
1. John Campbell (1817-?)
  2. Sir Edward Fitzgerald Campbell (1822-1882)
  3. Sir George Campbell (1824-1892)
  4. Orrisa
  5. K. C. S. I.
  6. Sir James Macnabb Campbell (1847-1903)

عالی این منطقه جای داشت. سر جیمز کمپبل مؤلف و ویراستار بمبئی گزتیر است که طی سال‌های ۱۸۷۳-۱۸۸۴ در ۲۶ جلد منتشر شد.

**سرلشکر لرد رابرت کمپبل**<sup>۱</sup> در سال ۱۸۶۳ به ارتش بریتانیا پیوست و در سال ۱۸۶۸ در مأموریت اکتشافی هزاره شرکت نمود. وی تا سال ۱۸۸۱ در مأموریت‌های متعدد اکتشافی در سرزمین افغانستان حضور داشت. در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۱ در چین بود و سپس به هند بازگشت.<sup>۲</sup>

در تاریخ معاصر ایران نام تعدادی از اعضای طایفه کمپبل به چشم می‌خورد. نامدارترین ایشان **سر جان نیکول کمپبل**، وزیر مختار بریتانیا در دربار فتحعلی‌شاه قاجار، است. در مجلدات بعد با این کمپبل و تکاپوهای او آشنا خواهیم شد. درباره وصلت خاندان کمپبل با خاندان یهودی گلداسمید در جلد دوم سخن گفته‌ایم. اضافه می‌کنیم که **لیونل پ. گلداسمید با الیزا کمپبل**<sup>۳</sup> ازدواج کرد و **سرلشکر سر فردریک جان گلداسمید** حاصل این وصلت است.<sup>۴</sup> این همان سرلشکر گلداسمیدی است که در دوران ناصری ریاست کمپانی تلگراف هند-اروپا را به‌دست داشت و بعدها رئیس کمیسیون مرزی سیستان بود.<sup>۵</sup>

### خاندان مورای

خاندان مورای نیز از خاندان‌های درجه اول اشرافی اسکاتلند است که به‌عنوان رئیس کلان (طایفه) مورای و **دوک ائول** شناخته می‌شوند. آنان در سال ۱۶۰۴ بارون شدند، در سال ۱۶۰۶ ارل، در سال ۱۶۷۶ مارکیز و در سال ۱۷۰۳ دوک.

**جان مورای**، ارل دوم و مارکیز اول ائول، در دوران انقلاب پوریتانی از هواداران اعاده سلطنت خاندان استوارت بود و پس از صعود چارلز دوم (۱۶۶۰) به مقامات عالی اسکاتلند رسید؛ در سال ۱۶۷۶ مارکیز، در سال ۱۶۸۰ در یاسالار و در سال بعد رئیس پارلمان اسکاتلند شد. در سال ۱۶۸۴ در مقام نایب‌الحکومه آرگیل منصوب شد و در این سمت بود که ارل آرگیل را، که به‌سود دوک مونماوث به اسکاتلند حمله برده بود،

1. Lord Robert Henry Dick Campbell (1846-?)

2. Buckland, ibid, pp. 68-70.

3. Eliza Campbell (1799-1844)

4. *Judaica*, vol. 7, p. 735.

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۴۰۳-۴۰۶.

6. John Murray, 2nd Earl and 1st Marquess of Atholl (1631-1703)

دستگیر کرد. در جریان "انقلاب شکوهمند" (۱۶۸۸-۱۶۸۹) و صعود ویلیام اورانژ به سلطنت انگلیس بیطرف بود و سپس در مراسم تاجگذاری شاه و ملکه جدید شرکت نمود. در سال‌های بعد گرایش‌های جاکوبیتی از خود بروز داد ولی بخشوده شد.

مارکیز ائول با دختر جیمز استانلی (ارل دربی هفتم)، ازدواج کرد و در نتیجه این وصلت در سال ۱۷۳۶ جزیره مان<sup>۲</sup> به ملکیت خاندان مورای درآمد. این جزیره‌ای است به مساحت ۵۲۷ کیلومتر مربع در دریای ایرلند؛ در ۲۶ کیلومتری جنوب اسکاتلند، ۵۴ کیلومتری غرب انگلیس و ۴۸ کیلومتری شرق ایرلند. این جزیره مأوای طایفه سلتی مانکس<sup>۳</sup> است که تا نیمه اول سده نوزدهم به زبان خاص خود تکلم می‌کردند. امروزه این زبان متروک شده است. جزیره مان در سال ۱۳۴۱ به تصرف دربار انگلیس درآمد و از آن پس لردهای انگلیسی که خود را "شاه مان"<sup>۴</sup> می‌خواندند بر آن حکومت می‌کردند. در سال ۱۴۰۶ پادشاه انگلیس این جزیره را به سر جان استانلی<sup>۵</sup> بخشید. از آن پس حکومت و مالکیت جزیره در دست خاندان استانلی بود که خود را نه "شاه" بلکه "لرد مان"<sup>۶</sup> می‌نامیدند. در نیمه دوم سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم جزیره مان مرکز پرسود تجارت قاچاق بود. در سال ۱۸۰۶ خاندان مورای جزیره فوق را به مبلغ ۴۸۷ هزار پوند استرلینگ به دولت انگلیس فروخت. جمعیت جزیره مان در سال ۱۸۲۱ حدود ۴۰ هزار نفر و در سال ۱۹۹۵ حدود ۶۹ هزار نفر گزارش شده است.<sup>۷</sup>

جان مورای<sup>۸</sup>، پسر ارشد مارکیز اول ائول، از هواداران ویلیام اورانژ و سپس خاندان هانور در اسکاتلند بود. وی در زمان حیات پدر نتوانست کار مؤثری انجام دهد زیرا اکثر اعضای طایفه مورای در زیر فرمان برادر کوچک و مقتدرش لرد جیمز مورای<sup>۹</sup> بودند که از استوارت‌ها حمایت می‌کرد. با مرگ پدر در سال ۱۷۰۳، جان مورای جانشین او شد و

- 
1. James Stanley, 7th Earl of Derby, Baron Strange, Great Earl of Derby (1607-1651)
  2. Isle of Man
  3. Manx
  4. Kings of Mann
  5. Sir John Stanley
  6. Lord of Mann
  7. Chisholm, *ibid*, vol. 2, p. 953; *Britannica CD 1998*.
  8. John Murray, 2nd Marquess and 1st Duke of Atholl (1660-1724)
  9. Lord James Murray

به مقام **دوک ائول** دست یافت. وی در سال‌های ۱۷۱۲-۱۷۱۴ کمیسر عالی اسکاتلند بود. در جریان قیام جاکوبیتی سال ۱۷۱۵ سه پسرش به هواداران سلطنت استوارت پیوستند ولی او خود از سلطنت خاندان هانور حمایت کرد و به سرکوب قیام یاری رسانید. وی در ۴ ژوئن ۱۷۱۷ رابروی (رابرت مک‌گرگور)، یاغی معروف اسکاتلندی، را دستگیر کرد؛ هر چند وی موفق به فرار شد.<sup>۱</sup>

اعضای خاندان مورای در عرصه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی، از جمله در تکاپوهای ماسونی و مستعمراتی، حضور فعال داشتند. برای نمونه، **سر هربرت مورای**،<sup>۲</sup> پسر اسقف روچستر و نواده دوک سوم ائول، در سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۹۰ نایب رئیس و در سال‌های ۱۸۹۰-۱۸۹۴ رئیس کل گمرکات بریتانیا بود و سپس فرماندار نیوفاوندلند شد.<sup>۳</sup>

**ژنرال سر جان مورای**<sup>۴</sup> در سال ۱۸۴۲ به ارتش بریتانیا پیوست و در جنگ‌های ۱۸۴۸-۱۸۴۹ پنجاب شرکت داشت. وی از سرکوبگران انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) بود. سپس در جنگ‌های اود، نپال و بوتان حضور داشت و سرانجام فرمانده قشون بریتانیا در لاهور بود.

**کلنل رابرت مورای**<sup>۵</sup> در سال ۱۸۶۷ به ارتش بریتانیا پیوست و در جنگ‌های کابل و قندهار (۱۸۷۸-۱۸۸۰) شرکت نمود. وی در جنگ اخیر به شدت زخمی شد. در سال ۱۸۸۲ در مصر بود و در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۸ در جنگ سودان حضور داشت. در این جنگ نیز به شدت زخمی شد. وی از سال ۱۹۰۲ فرماندهی ارتش انگلیس مستقر در بندر اسکندریه را به دست داشت.<sup>۶</sup>

امروزه، جرج یان مورای<sup>۷</sup> ۶۷ ساله **دوک دهم ائول** و وارث این خاندان است. وی پسر سرگرد آنتونی مورای است که در جنگ دوم جهانی در ایتالیا کشته شد. دوک دهم ائول فارغ‌التحصیل اتون و کریست چرچ آکسفورد و دارای مدرک دکترای حقوق است.

1. *Britannica CD 1998*.

2. Sir Herbert Harley Murray (1829-?)

3. Pratt and Hist, *ibid*, vol. 2, p. 200.

4. Sir John Irvine Murray (?-1902)

5. Robert Hunter Murray (1847-?)

6. Buckland, *ibid*, pp. 308-309.

7. George Ian Murray, 10th Duke of Atholl (b. 1931)

مادرش از خاندان کمپبل-پرستون<sup>۱</sup> است و خود وی نیز با زنی از این خاندان وصلت کرده است. او ریاست و مدیریت کمپانی‌های متعدد را به دست دارد.<sup>۲</sup>

### خاندان گراهام

خاندان گراهام نیز از خاندان‌های اشرافی درجه اول اسکاتلند در سده‌های اخیر است. اعضای این خاندان در سال ۱۴۴۵ به بارون گراهام ملقب و در سال ۱۵۰۵ ارل مونتروز<sup>۳</sup> شدند. در سال ۱۶۴۴ به لقب مارکیز دست یافتند و در سال ۱۷۰۷ دوک مونتروز و عناوین دیگر به ایشان اعطا شد.

**جیمز گراهام**،<sup>۴</sup> ارل پنجم و مارکیز اول مونتروز، از فرماندهان نظامی اسکاتلند در دوران چارلز اول بود. او رقیب و دشمن سرسخت آرچیبالد کمپبل، ارل هشتم و مارکیز اول آرگیل، بود. در آن زمان آرگیل به‌عنوان یکی از اشراف مخالف سلطنت خاندان استوارت شناخته می‌شد. گراهام در جنگی با او شکست خورد (۱۶۴۱) و مدتی به اسارت وی درآمد. در دوران جنگ با نیروهای پارلمان، چارلز اول وی را در سمت نایب‌الحکومه و فرمانده کل قشون اسکاتلند گمارد. با شکست چارلز، در سال ۱۶۴۶ به اروپا گریخت. در مارس ۱۶۵۰ در رأس یک گروه ۱۲۰۰ نفره به انگلیس حمله برد. در جنگ شکست خورد، به اسارت نیروهای پارلمان درآمد و در بازار ادنبرگ به دار آویخته شد. با اعاده سلطنت، در سال ۱۶۶۰ پسر وی، جیمز گراهام، املاک و عناوین پدری را به دست آورد.

در تاریخ سده هیجدهم، نام خاندان گراهام با ماجرای معروف **رابروی** آمیخته است. رابروی عنوانی است که **رابرت مک‌گرگور**،<sup>۵</sup> رئیس طایفه مک‌گرگور و یاغی معروف اسکاتلندی به آن شهرت دارد. سر والتر اسکات<sup>۶</sup> داستان زندگی او را در زمانی به‌نام **رابروی** (۱۸۱۸) تصویر کرده و اشعار حماسی فراوانی در ستایش او سروده شده. وی به دلیل ریش قرمزش به "رابروی" (رابرت ریش قرمز) معروف بود. عموی رابروی

1. Campbell-Preston

2. *Who's Who 1993*, p. 63.

۳. مونتروز روستایی بود در ساحل دریای شمال در منطقه انگوس اسکاتلند. از سده هیجدهم به بازار و بندر تجاری بدل شد. جمعیت آن در سال ۱۹۸۱ حدود ۱۲ هزار نفر گزارش شده است.

4. James Graham, 1st Marquess and 5th Earl of Montrose (1612-1650)

5. Robert MacGregor [Rob Roy] (1671-1734)

6. Sir Walter Scott (1771-1832)

رئیس **طایفه مک‌گرگور** بود. پس از سقوط جیمز دوم، مک‌گرگورها به‌عنوان حامی پادشاه مخلوع شهرت یافتند و در سال ۱۶۹۳ ویلیام اورانژ مقررات سختی علیه ایشان وضع کرد. املاک و چراگاه‌های این طایفه در میان املاک دو خاندان کمپبل (ارل‌های آرگیل) و گراهام (ارل‌های مونتروز) قرار داشت. رابرت مک‌گرگور مبالغه‌ناگفته‌ای به جیمز گراهام، **دوک اول مونتروز**، بدهکار بود و در نتیجه فشار او در سال ۱۷۱۲ ورشکست شد. از آن پس به راهزنی پرداخت و به‌ویژه اموال خاندان گراهام را مورد حمله قرار می‌داد. حملات وی به املاک خاندان گراهام تا ۱۷۲۲ ادامه یافت و سرانجام در این سال جان کمپبل، دوک دوم آرگیل، دو طایفه گراهام و مک‌گرگور را آشتی داد. معهذاً، رابروی کمی بعد دستگیر و در لندن زندانی و در سال ۱۷۲۷ به جزیره باربادوس تبعید شد. او تا پایان عمر در باربادوس زیست. به‌نوشته بریتانیکا، نامه‌های به جای مانده از او سیمای یک انسان تحصیلکرده و با دانش را به نمایش می‌گذارد.

**سر جیمز گراهام**<sup>۱</sup> از رجال سیاسی برجسته بریتانیا در حوالی نیمه سده نوزدهم بود. او در سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۳۴، در دولت ارل گری، وزیر درباری؛ در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۶، در دولت پیل، وزیر کشور؛ و در سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۵، در دولت ارل ابردین، وزیر درباری بود. گراهام به‌عنوان مشاور و دوست صمیمی سر رابرت پیل، نخست‌وزیر، شهرت داشت.<sup>۲</sup>

آقای جیمز گراهام<sup>۳</sup> دوک هشتم مونتروز و رئیس کنونی این خاندان است. همسر او به **خاندان یانگ** تعلق دارد.<sup>۴</sup>

### خاندان مونتاگ

در سده‌های اخیر دو خاندان اشرافی بریتانیا با نام مونتاگ شناخته می‌شوند: یکی خاندانی است ظاهراً انگلیسی‌تبار که اعضای آن از سده هفدهم عناوین اشرافی دوک مونتاگ و دوک منچستر و ارل ساندویچ و ارل هالیفاکس و غیره را بر خود دارند، و دیگری خاندان یهودی ساموئل-مونتاگ. درباره خاندان ساموئل-مونتاگ در مجلدات بعد به‌طور مشروح سخن خواهیم گفت. در اینجا به معرفی مونتاگ‌های انگلیسی می‌پردازیم.

1. Sir James Graham (1792-1861)

2. *Britannica CD 1998*.

3. James Graham, 8th Duke of Monrose (b. 1935)

4. *Who's Who 1993*, p. 1325.

مونتاق، که به صورت مونتاقیو، مونتیگو و مونتاکوت<sup>۱</sup> نیز خوانده می‌شود، نامی سرشناس در تاریخ بریتانیاست؛ تا بدانجا که شکسپیر نام خانواده قهرمان خود، رومئو را، در نمایشنامه رومئو و ژولیت، مونتاق نهاده است. این شهرت، به دلیل حضور یک خاندان اشرافی در انگلستان سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی است که منشاء خود را به فردی به نام "درو" یا "دراگو" اهل محلی به نام "مونتیگو" یا "مونتاقود"<sup>۲</sup> می‌رسانیدند که در نیمه دوم سده یازدهم میلادی می‌زیست و از ملاکین منطقه سامرست بود. اعضای این خاندان در جنگ‌های انگلستان و فرانسه در سده‌های چهاردهم و پانزدهم، معروف به جنگ صد ساله، شهرت فراوان یافتند. طبق روایات سنتی، دراگوی مونتاقویی به همراه رابرت، کنت مورتین<sup>۳</sup>، برادر ناتنی ویلیام فاتح به انگلستان مهاجرت کرد. در سال ۱۲۵۷ یکی از اعقاب او به نام ویلیام مونتاق از شهسواران هنری سوم بود. پسر او به نام سیمون<sup>۴</sup> از اطرافیان ادوارد اول بود و در سال ۱۲۹۸ بارون شد. ویلیام، پسر سیمون، درباری مقرب و محبوب ادوارد دوم بود. پسر او، که این نیز ویلیام نام داشت، در سال ۱۳۳۷ به مقام ارلی منطقه سالیسبوری رسید. ارل سالیسبوری فرمانده قشون پادشاه انگلیس بود و در جنگ‌های متعدد در فرانسه، اسکاتلند، آلمان، کاستیل و جزیره مان شرکت داشت. از آن پس تا سال ۱۳۹۳ جزیره مان در تملک ایشان بود و مونتاق‌ها "شاه مان" نیز خوانده می‌شدند. پسر او، ارل سالیسبوری دوم، از نخستین کسانی بود که نشان شهسوار بند جوراب (گارت) به ایشان اعطا شد. سرانجام، در اوایل سده پانزدهم میلادی، مقام ارلی سالیسبوری به توماس مونتاقوت<sup>۵</sup> رسید که در جنگ منطقه اورلئان (فرانسه) کشته شد. وارث او دختری به نام آلیس بود که با ریچارد نوبل<sup>۶</sup>، پسر کوچک ارل وستمورلند<sup>۷</sup> ازدواج کرد. بدینسان، میراث اشرافی خاندان مونتاق به خاندان نوبل انتقال یافت. حاصل این وصلت پسری است به نام ریچارد، ارل وارویک و سالیسبوری<sup>۸</sup>، که به دلیل نفوذ و اقتدار فراوانش به "ریچارد شاه‌ساز" معروف بود.

- 
1. Montagu, Montaigu, Montague, Montacute
  2. Dru [Drogo] of Montaigu [Montagud]
  3. Robert, Count of Mortain
  4. Simon, Lord Montagu
  5. Thomas de Montacute
  6. Richard Neville
  7. 1st Earl of Westmorland
  8. Richard, Earl of Warwick and Salisbury (Richard-Make-a-King)



در مقاله "خاندان مونتگ" مندرج در ویرایش‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۷۷ و ۱۹۹۸ بریتانیکا اشاره‌ای به تداوم خاندان فوق‌الذکر در سده‌های پسین نشده و بنابراین باید حیات آن را در نیمه اول سده پانزدهم میلادی و انتقال عناوین اشرافی آن به خاندان نویل پایان یافته تلقی کرد. معه‌ذا، دو سده بعد، از نیمه اول سده هفدهم، شاهد حضور خاندانی در انگلستان هستیم که گویا خود را از تبار مونتگ‌های فوق‌الذکر می‌خواندند. نگارنده برای بررسی صحت و سقم پیوند خاندان کنونی مونتگ با خاندان دراگوی مونتگویی (ارل‌های کهن سالیسبوری) منابع کافی در دست ندارد ولی بنظر می‌رسد که این خاندان مونتگ کاملاً جدید است و انتساب ایشان به مونتگ‌های سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی صرفاً یک ادعا است.<sup>۱</sup> بهرروی، ظهور این خاندان جدید مونتگ در سده هفدهم میلادی و در دربار چارلز دوم رخ داد و تنها در این زمان بود که اعضای آن به عناوین اشرافی و قدرت و ثروت فراوان دست یافتند و نقش مؤثری در دسیسه‌های سیاسی سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی ایفا نمودند.

**دوک منچستر:** تبار این شاخه از خاندان مونتگ به دوران سلطنت جیمز اول و چارلز اول استوارت و به فردی به نام **هنری مونتگ**<sup>۲</sup> می‌رسد که در سال ۱۶۲۰ به بارون مونتگ و در سال ۱۶۲۶ به ارل منچستر ملقب شد. پسر او، ادوارد مونتگ، ارل **منچستر دوم**<sup>۳</sup> ابتدا به ویسکونت ماندویل<sup>۴</sup> شهرت داشت. او از رهبران مخالفان چارلز اول بود و یکی از پنج نفری که در سال ۱۶۴۲ از

۱. در بریتانیکا (چاپ ۱۹۶۱، جلد ۱۵، ص ۷۴۳) رالف مونتگ، که در سال ۱۷۰۵ به دوک مونتگ ملقب شد و در صفحات بعد با او آشنا خواهیم شد، "یکی از چند تن اعضای مختلف خاندان مونتگ" اعلام شده که "در سده هفدهم به عناوین اشرافی دست یافتند." سپس به مقاله "خاندان مونتگ" مندرج در همان مأخذ (صص ۷۴۱-۷۴۲) ارجاع داده شده است. مقاله اخیر به تاریخچه خاندان قدیمی مونتگ (ارل‌های سالیسبوری از تبار دراگوی مونتگویی) اختصاص دارد و در آن به تداوم خاندان فوق تا سده هفدهم اشاره‌ای مندرج نیست. به این ترتیب، تلویحا خاندان کنونی مونتگ تداوم خاندان کهن مونتگ عنوان شده. در ویرایش سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۹۸ بریتانیکا، در زندگینامه رالف مونتگ، ارجاع فوق حذف شده و در مقاله "خاندان مونتگ" نیز اشاره‌ای به تداوم خاندان دراگوی مونتگویی تا سده هفدهم مندرج نیست.

2. Henry Montagu, 1st Earl of Manchester

3. Edward Montagu, 2nd Earl of Manchester (1602-1671)

4. Viscount Mandeville

سوی پادشاه به خیانت متهم شدند. با شروع جنگ داخلی (۱۶۴۲-۱۶۵۱) ابتدا فرمانده یکی از دسته‌های رابرت دورو، ارل اسکس سوم، بود و در اوت ۱۶۴۳ فرمانده نیروهای پارلمان در شرق انگلیس شد. در این زمان اولیور کرومول معاون او بود. در سال ۱۶۴۵ به دلیل اختلاف با کرومول استعفا داد. او مخالف محاکمه و اعدام چارلز اول بود و در دوران حکومت کومنولث (۱۶۴۹-۱۶۶۰) مدتی از سیاست کناره گرفت. سپس، به اعاده سلطنت یاری رسانید و لذا مورد التفات چارلز دوم قرار گرفت و در سال ۱۶۶۷ درجه ژنرالی به وی اعطا شد. از این پس مونتگ‌ها به درباریان مقرب چارلز دوم بدل شدند. اعضای خاندان ارل منچستر به دلیل نقش مؤثرشان در صعود و اقتدار خاندان هانور در سال ۱۷۱۹ به **دوک منچستر** ملقب شدند. در سال‌های ۱۷۷۷-۱۷۸۱ جرج مونتگ، دوک منچستر، استاد اعظم گراندلژ انگلستان بود. امروزه، میراث اشرافی این شاخه از خاندان مونتگ را آقای انگوس چارلز مونتگ<sup>۱</sup>، دوک دوازدهم منچستر، تداوم می‌بخشد.

**دوک مونتگ:** رالف مونتگ<sup>۳</sup>، پسر دوم ادوارد، بارون مونتگ دوم<sup>۴</sup>، است. او در ۲۷ سالگی (۱۶۶۵) رئیس اصطبل کاترین براگانزایی، همسر چارلز دوم، شد و به زودی به دلیل زنبارگی‌هایش در دربار شهرت فراوان یافت. گفته می‌شود به دلیل تبحرش در این عرصه بود که مورد توجه چارلز دوم قرار گرفت و به یکی از مقربین او بدل شد. در سال‌های ۱۶۶۶، ۱۶۶۹، ۱۶۷۶ و ۱۶۷۷-۱۶۷۸ سفیر انگلستان در فرانسه بود و نقش مؤثری در مذاکرات چارلز دوم با لویی چهاردهم ایفا نمود. در سال ۱۶۷۲ به عضویت شورای مشاورین خصوصی پادشاه درآمد و در سال بعد با بیوه ثروتمند ارل نورثامبرلند ازدواج کرد و به ثروت فراوان رسید. همسرش کمی بعد درگذشت. در این دوران همزمان با باربارا ولیرز، دوشس کلوند، و دختر او، کنتس ساسکس<sup>۵</sup>، رابطه داشت. باربارا از "خیانت" مونتگ مطلع شد، کار را به رسوایی کشید و نزد شاه شکایت برد که قصد مونتگ تحقیر مقام سلطنت بوده است. لذا، چارلز دوم در سال ۱۶۷۸ مونتگ را از

1. Angus Charles Drogo Montagu, 12th Duke of Manchester (b. 1938)

2. *Who's Who 1993*, p. 1243.

3. Ralph Montagu, 3rd Baron Montagu of Boughton, Earl of Montagu, Viscount Monthermer, 1st Duke of Montagu (1638-1709)

4. Edward, 2nd Baron Montagu of Boughton (1616-1684)

5. Countess of Sussex

تمامی مناصبش برکنار کرد.

مونتگ از سال ۱۶۷۹ به دسیسه علیه ولیعهدی جیمز یورک و به‌سود دوک موناوت پرداخت و در زمره دارودسته جان چرچیل جای گرفت که ویلیام اورانژ را به سلطنت رسانیدند. لذا، ویلیام در سال ۱۶۸۹ عنوان ارل مونتگ را به او اعطا کرد و وی را عضو شورای مشاورینش نمود. در سال ۱۶۹۲، دو سال پس از مرگ همسر اولش، با الیزابت کاوندیش، بیوه ثروتمند دوک دوم آلبرمارل،<sup>۱</sup> ازدواج کرد و بار دیگر از این طریق ثروت مفصلی به جیب زد. می‌گویند این زن دیوانه بود و مدعی بود که تنها با پادشاه ازدواج می‌کند و لذا مونتگ همواره در حضور او لباس امپراتور چین را می‌پوشید.

رالف مونتگ در سال ۱۷۰۵، در زمان سلطنت ملکه آن و اقتدار گودولفین و چرچیل، به **دوک مونتگ** ملقب شد. *دائرةالمعارف بریتانیکا* می‌نویسد هرچند دوک مونتگ اخلاق فردی و اجتماعی شرم‌آوری داشت، ولی از ذوق معماری خوبی برخوردار بود. او در سال‌های ۱۶۷۵-۱۶۸۰ **کاخ مونتگ**<sup>۲</sup> را به کمک برجسته‌ترین معماران و طراحان آن زمان در لندن ساخت که از ابنیه باشکوه انگلیس محسوب می‌شد. در سال ۱۷۵۳، دولت انگلستان این کاخ را خرید و به‌عنوان آثار ملی حفظ نمود. همین ساختمان بود که بعدها به محل موزه و کتابخانه بریتانیا تبدیل شد. جاناتان سوئیفت،<sup>۳</sup> نویسنده نامدار انگلیسی، رالف مونتگ را به‌عنوان **بیشرم‌ترین رذل زمان خود** توصیف کرده است.<sup>۴</sup>

**جان مونتگ**،<sup>۵</sup> دوک دوم مونتگ، پسر اوست. گفتیم که دوک دوم مونتگ در سال ۱۷۰۵ با ماری، دختر جان چرچیل (دوک مارلبورو)، ازدواج کرد؛ و گفتیم که جان چرچیل نیز از کسانی بود که با باربارا ولیرز رابطه داشت. این **دوک دوم مونتگ چهارمین استاد اعظم گراندلز انگلستان و اولین کسی است از طبقه اشراف انگلیس که در این سمت جای گرفت.** در جلد چهارم با نقش این دوک مونتگ در تاریخ فراماسونری بیشتر آشنا خواهیم شد. و نیز گفتیم که دختر و وارث دوک مونتگ با دوک سوم باکلو، از اعقاب نامشروع چارلز دوم، ازدواج کرد و بدینسان بخشی از میراث هنگفت دوک مارلبورو به دوک‌های باکلو رسید. آقای والتر فرانسیس جان مونتگ-

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، ص ۱۳۵.

2. Montagu House

3. Jonathan Swift (1667-1745)

4. *Britannica*, 1961, vol. 15, pp. 741-743; *Britannica CD 1998*.

5. John Montagu, 2nd Duke of Montagu (d. 1749)

داگلاس - اسکات، دوک نهم باکلو و دوک یازدهم کوئینزبری، وارث این جان مونتگ نیز هست.

**ارل ساندویچ:** بنیانگذار این شاخه از خاندان مونتگ، ادوارد،<sup>۱</sup> پسر سر سیدنی مونتگ<sup>۲</sup> است. این ادوارد مونتگ پس از شروع جنگ داخلی، به قشون پارلمان پیوست و در اشغال شهر بریستول (سپتامبر ۱۶۴۵) شرکت نمود. او یکی از صمیمی‌ترین دوستان اولیور کرومول بود؛ در سال‌های ۱۶۴۵-۱۶۴۸ در پارلمان حضور داشت و در سال ۱۶۵۳ عضو شورای دولتی، به ریاست کرومول، شد. در ژانویه ۱۶۵۶ در مقام ژنرال دریایی<sup>۳</sup> منصوب شد و به‌همراه رابرت بلیک<sup>۴</sup> اداره نیروی دریایی انگلیس را به‌دست گرفت. در سپتامبر ۱۶۵۹ استعفا داد. در فوریه ۱۶۶۰ بار دیگر در سمت ژنرال دریایی منصوب شد. در این زمان به دولت کومنولث خیانت کرد؛ با ناوگان خود به هلند نزد چارلز دوم رفت و متقبل شد که چارلز و قشون او را به انگلستان برساند. در نتیجه، پس از اعاده سلطنت به ارل ساندویچ<sup>۵</sup> (۱۶۶۰) ملقب شد و تا چند سال بعد، به‌همراه **ساموئل پیپس**، اداره نیروی دریایی انگلیس را به‌دست داشت. این مقارن با جنگ‌های دریایی انگلیس و هلند است. در سال ۱۶۶۵ در مقام فرمانده کل نیروی دریایی منصوب شد ولی کمی بعد به علت تقسیم محموله گرانبه‌های کشتی‌های هلندی، بدون اجازه پادشاه، عزل شد. در سال ۱۶۷۰ در سمت رئیس امور تجارت و پلانت‌ها منصوب گردید. در سال ۱۶۷۲ در جریان جنگ دریایی با هلندی‌ها به قتل رسید.

چهره مهم بعدی ارل‌های ساندویچ، جان مونتگ،<sup>۶</sup> ارل چهارم، است. ارل ساندویچ **چهارم** از رجال درجه اول دربار هانور بود و در زمان انقلاب آمریکا (۱۷۷۶-۱۷۸۱) فرماندهی نیروی دریایی بریتانیا را به‌دست داشت. در سال‌های ۱۷۴۸-۱۷۵۱ و ۱۷۷۱-۱۷۸۲ فرمانده نیروی دریایی بود و شایعات فراوانی دال بر دریافت رشوه و توزیع مشاغل به‌سود اهداف شخصی درباره‌اش رواج داشت. در زمان انقلاب آمریکا نیز بخش عمده

1. Edward Montagu, 1st Earl of Sandwich (1625-1672)

2. Sir Sydney Montagu

3. general at sea

4. Robert Blake

۵. ساندویچ در اصل نام روستایی است در منطقه کنت انگلیس. جمعیت آن امروزه کمتر از ۵ هزار نفر است. شهری در ایالات متحده آمریکا نیز به این نام خوانده می‌شود.

6. John Montagu, 4th Earl of Sandwich (1718-1792)

ناوگان انگلیس را در آب‌های اروپا نگه داشت و لذا متهم بود که از ارتش بریتانیا در آمریکا حمایت کافی نکرده است. علاقه فراوان به "اکتشافات" دریایی داشت و این امر سلطه بریتانیا بر جزایری را سبب شد که به نام او به جزایر ساندویچ<sup>۱</sup> شهرت یافت. جان گای<sup>۲</sup> در *ایرای دریوزگان*<sup>۳</sup> سیمای او را به عنوان فردی پست و خیانت‌پیشه ترسیم کرده است. بریتانیکا از او به عنوان "قماربازی بی‌بندوبار و هرزه" یاد می‌کند. به خوردن سرپایی غذا در سر میز قمار عادت داشت و غذای آماده‌ای که امروزه به "ساندویچ" شهرت دارد منسوب به اوست.<sup>۴</sup>

وارث کنونی این خاندان، آقای ویکتور مونتگ،<sup>۵</sup> ارل دهم ساندویچ، است. وی فارغ‌التحصیل اتون و کالج ترینیتی کمبریج است و دختر دوک نهم دونشایر (کاوندیش) را به زنی گرفته است.<sup>۶</sup>

**ارل هالیفاکس:** چارلز مونتگ<sup>۷</sup> به جناح ویگ تعلق داشت. بلافاصله پس از صعود ویلیام اورانژ (۱۶۸۹) عضو مجلس عوام شد و سه سال بعد در سمت وزیر دارایی منصوب گردید. مونتگ نخستین کسی است که اوراق قرضه را در انگلستان باب کرد. او برای تأمین هزینه جنگ سال‌های ۱۶۸۹-۱۶۹۷ با فرانسه مبلغ یک میلیون پوند اوراق قرضه به مردم فروخت که سالیانه سود آن پرداخت می‌شد. این سرآغاز "بدهی ملی" دولت انگلستان است که در زمان جرج اول هانور، یعنی در فاصله حدود ۳۵ سال، به ۵۳ میلیون پوند رسید. بر بنیاد اینگونه اقدامات بود که مونتگ و دوستانش، و قطعاً با همکاری و مشارکت یهودیان آمستردام و لندن، در سال ۱۶۹۴ بانک انگلستان را تأسیس کردند. در اول مه سال ۱۶۹۷، در زمان سلطنت ویلیام اورانژ، لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) شد. کمی بعد به فساد مالی متهم گردید و سرانجام در زیر فشار توری‌ها مجبور به کناره‌گیری شد. *دائرةالمعارف آمریکانا* می‌نویسد: "نارضایتی علیه جنگ‌ها و دسیسه‌های پرهزینه ویلیام سوم در اروپای قاره افزایش یافت و در نوامبر

- 
1. Sandwich Islands
  2. John Gay (1685-1732)
  3. Beggar's Opera
  4. *Britannica CD 1998*.
  5. (Alexander) Victor (Edward Paulet) Montagu (b. 1906)
  6. *Who's Who 1993*, p. 1322.
  7. Charles Montagu, 1st Earl of Halifax, Baron Halifax of Halifax (1661-1715)

۱۶۹۹ مونتگ در میان اتهامات فساد شخصی مجبور به استعفا شد.<sup>۱</sup> هرچند او در سال بعد (۱۷۰۰) به بارون هالیفاکس ملقب گردید ولی تا زمان مرگ ملکه آن از مشاغل دولتی برکنار بود. وی در این دوران همچنان به‌عنوان رهبر جناح ویگ شناخته می‌شد. چارلز مونتگ، در کنار جان چرچیل و دیگران، به گروه توطئه‌گری تعلق داشت که استقرار خاندان هانور در سلطنت بریتانیا را سبب شدند. با صعود جرج اول (۱۷۱۴)، چارلز مونتگ به ارل هالیفاکس ملقب گردید و اولین وزیر اعظم جرج هانور شد ولی هفت ماه بعد درگذشت. چارلز مونتگ دوست صمیمی و برکشنده اسحاق نیوتون بود و در سال‌های ۱۶۹۵-۱۶۹۸ ریاست انجمن سلطنتی را به‌دست داشت. مونتگ خوشنام و محبوب نبود. به فساد مالی شهرت تمام داشت و مردم او و دوستانش را عاملین تداوم جنگ نافرجام و پرهزینه با فرانسه، به‌سود منافع شخصی‌شان، می‌دانستند.<sup>۲</sup>

لقب ارل هالیفاکس بعدها به **جرج مونتگ دانک**،<sup>۳</sup> انتقال یافت که با عنوان ارل هالیفاکس دوم شناخته می‌شود. او پسر جرج مونتگ،<sup>۳</sup> ارل مونتگ اول، است. در سال ۱۷۳۹ جانشین پدر شد. در سال ۱۷۴۱ با زنی ثروتمند به‌نام آن دانک<sup>۴</sup> ازدواج کرد و نام خانوادگی همسرش را بر نام خود افزود. در سال ۱۷۴۸ رئیس کل تجارت و پلانت‌کاری شد و تکاپوی فعال مستعمراتی را، به‌ویژه در شمال آمریکا، آغاز کرد. در سال‌های ۱۷۶۱-۱۷۶۳ نایب‌الحکومه ایرلند بود و مدت کوتاهی لرد اول دریاداری. هالیفاکس از سال ۱۷۷۰ عضو شورای مشاورین خصوصی پادشاه بود و در زمان صدارت خواهرزاده‌اش، لرد نورث،<sup>۵</sup> نیز مدتی وزیر بود. شهرهای هالیفاکس در کانادا (مرکز نوا اسکاتیا) و ایالات متحده آمریکا (کارولینای شمالی) و جزیره دانک در استرالیا منسوب به این جرج مونتگ است.<sup>۶</sup> عنوان ارل هالیفاکس در سال ۱۹۴۴ به اعضای **خاندان وود**<sup>۷</sup> منتقل شد.

- 
1. *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 19, p. 387; Emerson, *ibid*, vol. 2, p. 839.
  2. George Montagu Dunk, 2nd Earl of Halifax (1716-1771)
  3. George Montagu, 1st Earl of Montagu
  4. Anne Dunk
  5. Frederick North, Lord North, 2nd Earl of Guilford (1732-1792)
  6. *Britannica CD 1998*.
  7. Wood

از خاندان مونتگ برخی زنان نامدار نیز برخاسته‌اند:

**لیدی ماری ورتلی مونتگ**<sup>۱</sup> معروف‌ترین زن انگلیسی حوالی نیمه سده هیجدهم است. او به عالی‌ترین رده‌های اشرافیت بریتانیا تعلق داشت؛ پدرش، اولین پیرپونت، ارل و سپس دوک کینگزتون<sup>۲</sup> بود و پدر مادرش ویلیام فیلدینگ، ارل دنیگ اول<sup>۳</sup>. زندگی ماری با حادثه‌جویی آغاز شد. شیفته برادر دوستش، ادوارد ورتلی مونتگ (نوه ارل ساندویچ اول)، شد. چون پدر راضی به وصلت با این عضو سرشناس طایفه ویگ نبود، در ۲۳ سالگی به‌همراه مونتگ به لندن گریخت و با او ازدواج کرد. این مقارن با صعود سلطنت هانور و اقتدار ویگ‌ها است. ادوارد مونتگ چهار سال بعد (۱۷۱۶) سفیر دربار انگلیس در عثمانی شد. ماری در کنار شوهر عازم این سرزمین گردید و تا سال ۱۷۱۸ در قسطنطنیه (استانبول) بود. او در عثمانی با مایه‌کوبی آبله آشنا شد و این روش مبارزه با بیماری فوق را به‌عنوان ارمغان سفر شرق با خود به انگلستان برد. به‌نوشته **بریتانیکا** (۱۹۶۱)، او نخست فرزندان خویش را مایه‌کوبی کرد، معهدنا تبلیغ این روش موجی از تعصب و پیشداوری را علیه وی برانگیخت. پس از بازگشت به لندن، رابطه ماری با شوهرش نه تنها عاشقانه نبود، بلکه کاملاً سرد و رسمی بود. وی با برخی ادبای نامدار آن زمان انگلیس، مانند جان گای و آلکساندر پاپ<sup>۴</sup>، رابطه نزدیک برقرار کرد و به کمک ایشان مقالاتی نوشت. در سال ۱۷۳۶ عاشق فرانسسکو الگاروتی<sup>۵</sup>، نویسنده ایتالیایی، شد که در این زمان در انگلیس به سر می‌برد. ماری وانمود کرد که سخت بیمار است و برای بهبود به آب و هوای جنوب اروپا نیاز دارد. به این بهانه در سال ۱۷۳۹ برای دیدار محبوبش راهی ایتالیا شد. رابطه او با الگاروتی نیز به تیرگی کشید و وی تا سال ۱۷۴۶ در جنوب فرانسه به تنهایی زیست. سپس به ایتالیا رفت و به مدت ده سال با یک اشراف‌زاده جوان ایتالیایی به‌نام کنت اوگو پلازی<sup>۶</sup> زندگی کرد. در این زمان شوهرش، مونتگ، اندوخته عظیمی از پول داشت و با معیارهای آن زمان "میلیونر" بود. در سال ۱۷۶۱ مونتگ درگذشت و ماری به انگلیس بازگشت. او نتوانست مدت زیادی

- 
1. Lady Mary Wortley Montagu (1689-1762)
  2. Evelyn Pierrepont, 5th Earl of Kingston, Marquess of Dorchester, Duke of Kingston
  3. William Fielding, 1st Earl of Denbigh
  4. Alexander Pope (1688-1744)
  5. Francesco Algarotti
  6. Count Ugo Palazzi

در این کشور دوام آورد و بار دیگر به ایتالیا رفت و هفت ماه بعد در ایتالیا درگذشت. شهرت لیدی مونتگ به دلیل ۵۲ نامه‌ای است که از عثمانی به انگلیس فرستاده است. این نامه‌ها در سال ۱۷۶۳، بدون اجازه خانواده‌اش، منتشر و در سراسر اروپا با استقبال فراوان مواجه شد. بعدها، اعضای خانواده او نامه‌های دیگری به این مجموعه افزودند. مجموعه کامل نامه‌های لیدی ماری ورتلی مونتگ<sup>۱</sup> در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۷ در سه جلد منتشر شده و در زمینه مطالعات تاریخی مأخذ مهمی به‌شمار می‌رود. حاصل وصلت لیدی ماری و ادوارد مونتگ پسر و دختری است. دختر، به‌نام ماری مونتگ<sup>۲</sup>، در سال ۱۷۳۶ با جان استوارت، ارل بوت سوم<sup>۳</sup>، ازدواج کرد. این ارل بوت از جانب پدر به **خاندان استوارت** تعلق داشت و از جانب مادر به **خاندان کمپبل**. (مادر او دختر دوک اول آرگیل بود.) لرد بوت در پنج ساله نخست سلطنت جرج سوم هانور نزدیکترین دوست پادشاه بود و در سال‌های ۱۷۶۲-۱۷۶۳ وزیر اعظم وی شد. بوت از دشمنان سرسخت ویلیام پیت (بزرگ) بود و به‌رغم پیت و دارودسته او از سیاست صلح با فرانسه حمایت می‌کرد. تلاش او در ۱۰ فوریه ۱۷۶۳ به انعقاد پیمان صلح پاریس انجامید که به جنگ هفت ساله اروپا پایان داد و ناخشنودی کانون‌های جنگ‌افروز و نظامی‌گرای بریتانیا را به ارمغان آورد و به سقوط بوت (آوریل ۱۷۶۳) انجامید. پسر لیدی ماری، به‌نام ادوارد ورتلی مونتگ<sup>۴</sup>، در سال ۱۷۴۱ در لیدن (هلند) به تحصیل زبان عربی پرداخت؛ مدتی نماینده پارلمان و مدتی در مأموریت‌های دیپلماتیک بود. به سیاحت گسترده در شرق پرداخت و سرانجام در ایتالیا درگذشت.<sup>۵</sup>

**الیزابت رایینسون مونتگ**<sup>۶</sup> دومین زن نامدار خاندان مونتگ است که به نسل بعد از لیدی ماری تعلق دارد. الیزابت در سال ۱۷۴۲ با ادوارد مونتگ، نوه دیگر ارل ساندویچ اول، ازدواج کرد. او کاخ خود، موسوم به مایفیر<sup>۷</sup>، را به مرکز "روشنفکری" شهر لندن بدل

- 
1. *The Complete Letters of Lady Mary Wortley Montagu*, 3 vol. (ed. Robert Halsband, 1965-67)
  2. Mary Montagu, Countess of Bute
  3. John Stuart, 3rd Earl of Bute (1713-1792)
  4. Edward Wortley Montagu (1713-1776)
  5. *Britannica*, 1961, vol. 15, pp. 472-473; *Britannica CD 1998*.
  6. Elizabeth Robinson Montagu (1720-1800)
  7. Mayfair House



نمود. لرد لیتلتون،<sup>۱</sup> هوراس والپول، دکتر ساموئل جانسون و سر جوشوا رینولدز<sup>۲</sup> از معاریف فرهنگی بودند که به‌طور مدام در ضیافت‌های شبانه او حضور می‌یافتند. ادوارد مونتگ در سال ۱۷۷۵ درگذشت و ثروت هنگفت و املاک پهناوری برای بیوه ۵۵ ساله‌اش به میراث گذارد. او در سال ۱۷۸۱ کاخ مونتگ<sup>۳</sup> را احداث کرد که امروزه در میدان پورتمن لندن<sup>۴</sup> (اوایل خیابان آکسفورد) واقع است. به‌دلیل این شیوه سلوک، در تاریخ‌نگاری بریتانیا از الیزابت مونتگ به‌عنوان نخستین زن "جوراب آبی"<sup>۵</sup> یاد می‌شود.<sup>۶</sup> این عنوان به تیپ جدیدی از زنان اشرافی انگلیس اطلاق می‌شد که در نیمه دوم سده هیجدهم با الیزابت مونتگ پدید شدند. منظور زنانی است که ضیافت‌های مجلل و پرهزینه شبانه به راه می‌انداختند، ادبا و هنرمندان و رجال فرهنگی و سیاسی را دعوت می‌کردند و این مجالس را به کانون بحث‌های فاضلانه و داغ سیاسی و علمی و فرهنگی بدل می‌نمودند. گفته می‌شود یکی از این زنان، به‌نام خانم وسی،<sup>۷</sup> عالمی به‌نام بنجامین استیلینگفلیت<sup>۸</sup> را به ضیافت خود دعوت کرد. او به‌دلیل نداشتن لباس مناسب عذر خواست و بانوی فوق پاسخ داد: "مهم نیست، با جوراب آبی تان بیایید." از آن پس این تیپ از زنان "فاضله" به "جوراب آبی‌ها" معروف شدند. سر والتر اسکات در کتاب خود، بانوان جوراب آبی،<sup>۹</sup> توصیفی از این جماعت نسوان به‌دست داده است.<sup>۱۰</sup>

---

1. George Lyttleton, 1st Baron Lyttleton of Frankley (1709-1773)

دولتمرد ویگ و ادیب نامدار انگلیسی. خویشاوند نزدیک ویلیام پیت بزرگ. هنری فیلدینگ داستان معروف تام جونز خود را به لیتلتون اهدا کرده است.

2. Sir Joshua Reynolds (1723-1792)

نقاش نامدار انگلیسی و اولین رئیس آکادمی سلطنتی (۱۷۶۸)

3. Montagu House

4. No. 22, Portman Sq., W1

5. Bluestocking

6. *Britannica*, 1961, vol. 15, p. 742.

7. Mrs. Vesey

8. Benjamin Stillingfleet

9. *The Bluestocking Ladies* (1947).

10. *Britannica CD 1998*.

### خاندان کاوندیش

**خاندان کاوندیش** از برجسته‌ترین و ثروتمندترین خاندان‌های اشرافی بریتانیا است.<sup>۱</sup> عنوان بارونی آنها در سال ۱۶۰۵ به‌دست آمد و در سال ۱۶۱۸ ازل دونشایر شدند.<sup>۲</sup> به‌عبارت دیگر، در دومین سال سلطنت جیمز اول استوارت و در دوران اقتدار رابرت سیسیل به جرگه اشرافیت بریتانیا راه یافتند.

توماس هابس، اندیشمند سیاسی نامدار انگلیسی، از ۲۰ سالگی معلم سرخانه ویلیام کاوندیش، ازل دوم دونشایر، بود. گفته می‌شود به شاگرد خود، که کمی کوچکتر از هابس بود، علاقه فراوان داشت و به‌همراه ویلیام کاوندیش بود که برای نخستین بار در سال ۱۶۱۰ به فرانسه و ایتالیا سفر کرد. هابس در دهه ۱۶۳۰ معلم سرخانه ویلیام کاوندیش، ازل سوم دونشایر، شد و سومین سفرش به اروپا به‌همراه این کاوندیش نوجوان بود. هابس تا پایان عمر پیوندی استوار با خاندان کاوندیش داشت.<sup>۳</sup>

**ویلیام کاوندیش**،<sup>۴</sup> ازل چهارم دونشایر، در جوانی سفری به اروپای قاره و هلند کرد و در بازگشت به رهبر مخالفان جیمز، ولیعهد، بدل شد. گفتیم که بهانه این مخالفت تعلق جیمز به مذهب کاتولیک بود. ازل دونشایر یکی از هفت نفری بود که طی نامه‌ای ویلیام اورانژ را به تصرف انگلستان دعوت کردند. با صعود ویلیام سوم به سلطنت انگلستان، ازل دونشایر وزیر دربار شد و در سال ۱۶۹۴ مارکیز هارتینگتون و دوک دونشایر لقب گرفت.<sup>۵</sup>

روستون پایک از کاوندیش‌ها به‌عنوان "یکی از قدرتمندترین خاندان‌های سیاسی بریتانیا از زمان انقلاب ۱۶۸۸" یاد می‌کند و می‌افزاید: "در زمره استوارترین هواداران سلطنت هانور بودند و خود را رئیس طایفه ویگ<sup>۶</sup> می‌دانستند." ویلیام کاوندیش ۳۶ ساله، دوک چهارم دونشایر،<sup>۸</sup> در سال‌های ۱۷۵۶-۱۷۵۷، به مدت هفت ماه، وزیر اعظم

1. *Americana*, 1985, vol. 9, p. 40.

2. *Who's Who 1993*, p. 505.

3. "Hobbes, Thomas", *Britannica CD 1998*.

4. William Cavendish, 1st Duke of Devonshire, Marquess of Hartington, 4th Earl of Devonshire, Baron Cavendish of Hardwick (1640-1707)

5. *Britannica CD 1998*.

6. Whig Families

7. Royston Pike, *ibid*, p. 53.

8. William Cavendish, 4th Duke of Devonshire (1720-1764)

جرج دوم هانووور بود. (در این دوران قدرت واقعی در دست ویلیام پیت بزرگ بود.) او در دوران کوتاه زندگی‌اش در سمت‌های عالی چون نایب‌الحکومه ایرلند و عضو شورای مشاورین خصوصی جرج سوم جای داشت. در سال ۱۷۷۴ دختر بزرگ ارل اسپنسر اول<sup>۱</sup> با دوک پنجم دونشایر ازدواج کرد. بدینسان نسل‌های بعدی خاندان فوق از خاندان اسپنسر-چرچیل نیز نسب می‌برند. نامدارترین چهره این خاندان در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، دوک هشتم دونشایر است که بیشتر با نام **مارکیز هارتینگتون** شهرت دارد. درباره او و همسرش پیشتر سخن گفته‌ایم و گفتیم که دختر این زن معشوقه لرد ناتانیل روچیلد بود.<sup>۲</sup>

امروزه، وارث این خاندان آقای **آندریو کاوندیش**، دوک یازدهم دونشایر،<sup>۳</sup> است. مادر او از خاندان سیسیل و دختر مارکیز سالیسبوری چهارم است. در اوایل دهه ۱۹۶۰ وزیر امور مستعمرات و کشورهای کومنولث بود. دارای درجه دکترای افتخاری از دانشگاه منچستر است و در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۸۶ ریاست این دانشگاه را به‌دست داشت.<sup>۴</sup>

### خاندان پلهام

اعضای خاندان پلهام تا اواخر سده هفدهم از خرده‌مالکین روستایی منطقه ساسکس بودند. به‌نوشته رویستون پایک، پلهام‌ها رشد فوق‌العاده و ثروت خود را مدیون وصلت با خاندان‌های اشرافی آن عصرند. منشاء ایشان به فردی به‌نام توماس پلهام می‌رسد که در اواخر سده هفدهم نماینده محل خود در مجلس عوام شد و با ویگ‌ها رابطه نزدیک داشت. او با خواهر جان هولز،<sup>۵</sup> دوک نیوکاسل، ازدواج کرد و در سال ۱۷۰۶ بارون شد. این در اوج اقتدار گودولفین و جان چرچیل است. پلهام در سال ۱۷۱۲ درگذشت. از او دو پسر به‌نام‌های توماس<sup>۶</sup> و هنری پلهام<sup>۱</sup> بر جای ماند که به‌عنوان دو راجل درجه اول

1. Georgiana Spencer, Duchess of Devonshire (1757-1806)

۲. همین کتاب، ج ۳، صص ۱۳۶، ۲۱۰.

3. Andrew Robert Buxton Cavendish, 11th Duke of Devonshire (b. 1920)

4. *Who's Who 1993*, p. 505.

5. John Holles, Earl of Clare, Duke of Newcastle

عنوان دوک نیوکاسل در سال ۱۶۶۵ به یکی از اعضای خانواده کاوندیش تعلق گرفت. جان هولز ابتدا ارل کلیر لقب داشت و داماد هنری کاوندیش، دوک دوم نیوکاسل، بود. دوک دوم نیوکاسل در سال ۱۶۹۱ درگذشت و عنوان و ثروت او به دامادش رسید. (Churchill, *ibid*, vol. 1, p. 10)

6. Thomas Pelham Holles, Duke of Newcastle (1693-1768)

بریتانیای نیمه اول سده هیجدهم شناخته می‌شوند. در سال ۱۷۱۲ جان هولز بلاوارث نیز درگذشت و ثروت هنگفت او به خواهرزاده‌اش، توماس پلهام، رسید. جان هولز را در زمان مرگ از بزرگترین ملاکان انگلیس می‌دانند. در ۱۲ ایالت ملک داشت و درآمد سالیانه‌ای حدود چهل هزار پوند در سال. توماس پلهام ۱۹ ساله از همین زمان یکی از بازیگران دسیسه‌ای بود که جان چرچیل برای انتقال سلطنت استوارت به جرج هانور آغاز کرد. به پاس این خدمات، دو سال بعد که خاندان هانور به قدرت رسید، پلهام ۲۱ ساله به ارل کلیور و سال بعد به دوک نیوکاسل ملقب شد. در سال ۱۷۱۸ نشان شهسوار بند جوراب (گارتز) به وی اعطا گردید و در همین سال با هنریتا گودولفین، نوه جان چرچیل و سیدنی گودولفین، ازدواج کرد. این "افتخارات" همه بیانگر نقش خونینی است که توماس پلهام و برادرش در تحکیم پایه‌های سلطنت هانور ایفا کردند. از آن پس، برادران پلهام به نزدیک‌ترین دستیاران والپول بدل شدند.<sup>۲</sup>

توماس پلهام، دوک نیوکاسل، از سال ۱۷۱۷ وزیر دربار بود. در سال ۱۷۲۴ والپول او را وزیر خارجه کرد و هنری پلهام، برادر کوچک، را وزیر جنگ. توماس به مدت ۳۰ سال در این سمت بود. هنری در سال ۱۷۳۰ سررشته‌دار کل ارتش و کمی پس از کناره‌گیری والپول، در سال ۱۷۴۳ وزیر اعظم شد. او تا زمان مرگ (۱۷۵۴) در این سمت بود. با مرگ هنری، توماس وزیر اعظم شد و تا سال ۱۷۶۲، بجز یک دوره کوتاه که دوک دونشایر وزیر اعظم بود، این منصب را به دست داشت. به نوشته بریتانیکا، دوک نیوکاسل مهارت فراوانی در تقسیم مناصب حکومتی و القاب اشرافی در میان اعضای مجلس عوام داشت که یکی از منابع مهم درآمد دربار محسوب می‌شد. رای کلیج<sup>۳</sup> در زندگینامه دوک نیوکاسل (۱۹۷۴) علایق مالی و اقتصادی دوک نیوکاسل را به تفصیل شرح داده است.<sup>۴</sup>

دوک نیوکاسل بلاعقب درگذشت و میراث و عنوان دوکی او به خواهرزاده‌اش، هنری فینس کلینتون<sup>۵</sup> رسید که دوک نیوکاسل شد. از آن پس این عنوان در خاندان فینس کلینتون ماندگار شد. خاندان فوق از درباریان الیزابت اول بودند و در سال ۱۵۷۲ به ارل

1. Henry Pelham (1696-1754)

2. Royston Pike, *ibid*, pp. 42-43.

3. Ray A. Kelch

4. *Britannica CD 1998*.

5. Henry Fiennes-Clinton

لینکلن ملقب شدند. امروزه آقای ادوارد هوراس فینس کلینتون<sup>۱</sup> وارث دو خاندان فوق، ارل لینکلن هیجدهم و دوک دوازدهم نیوکاسل است.<sup>۲</sup>

### خاندان بنتینک

تبار این خاندان به یک هلندی به نام هانس ویلیام بنتینک<sup>۳</sup> می‌رسد که صمیمی‌ترین دوست ویلیام اورانژ بود. او ویلیام را در لشکرکشی سال ۱۶۸۸ به انگلستان همراهی کرد و پس از سقوط جیمز دوم به ارل پورتلند (۱۶۸۹) ملقب شد. ویلیام بنتینک تا زمان مرگ ویلیام همدم او بود و در مقامات عالی نظامی و سیاسی بریتانیا جای داشت. پسرش، ارل پورتلند دوم، از بنیانگذاران سلطنت هانور بود و به دلیل جایگاه برجسته‌اش در تحکیم اقتدار این خاندان در سال ۱۷۱۶ به دوک پورتلند ملقب شد. او با لیدی مارگارت کاوندیش هارلی، دختر ارل آکسفورد دوم، ازدواج کرد. حاصل این وصلت، ویلیام، دوک دوم پورتلند،<sup>۴</sup> است.

ویلیام هنری بنتینک، دوک سوم پورتلند،<sup>۵</sup> طبق روال انگلستان سده‌های هیجدهم و نوزدهم، تا قبل از مرگ پدر و دریافت عنوان دوکی عضو مجلس عوام بود و از سال ۱۷۶۲ عضو مجلس لردها شد. چهار سال بعد با لیدی دوروتی کاوندیش، تنها دختر دوک چهارم دونشایر، وزیر اعظم پیشین، ازدواج کرد. دوک سوم پورتلند از رجال عالی‌مقام نیمه دوم سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم است. در سال ۱۷۸۲ نایب‌الحکومه ایرلند شد و یک سال بعد وزیر اعظم. در این زمان ۴۵ سال داشت. نه ماه بعد به علت تهاجم توری‌ها، به رهبری ویلیام پیت کوچک، کناره گرفت. در سال‌های ۱۷۹۴-۱۸۰۱ وزیر کشور بود و در سال ۱۷۰۸ بار دیگر رئیس دولت شد. کمی پیش از مرگ در سال ۱۸۰۹ کناره گرفت.<sup>۶</sup> جرج کانینگ، وزیر خارجه مقتدر بریتانیا (۱۸۲۲-۱۸۲۷)،<sup>۷</sup> باجنای دوک چهارم پورتلند، پسر بزرگ دوک سوم، بود.

1. Edward Horace Fiennes-Clinton, 18th Earl of Lincoln (b. 1913)

2. *Who's Who 1993*, p. 1136.

3. Hans William Bentinck, 1st Earl of Portland (1648-1709)

4. William Bentinck, 2nd Duke of Portland (d. 1762)

5. William Henry Cavendish Bentinck, 3rd Duke of Portland (1738-1809)

6. Royston Pike, *ibid*, pp. 126-128; *Americana*, 1985, vol. 3, p. 560.

۷. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۵۲۸-۵۳۱.

ژنرال لرد ویلیام بنتینک،<sup>۱</sup> دومین پسر دوک سوم پورتلند، در دوران جنگ‌های انگلیس و فرانسه در صفوف ارتش بریتانیا در جبهه‌های فلاندرز، ایتالیا، اسپانیا، روسیه و مصر حضور داشت. در ۲۹ سالگی حکمران مدرس شد. او اقدامات خشنی را علیه فرهنگ مردم هند آغاز کرد که به شورش ژوئیه ۱۸۰۶ سپاهیان بومی کمپانی هند شرقی بریتانیا انجامید. این شورش به بهای کشتار گسترده سرکوب شد و هیئت مدیره کمپانی بنتینک را به لندن فراخواند. از آن پس در مناصب دیپلماتیک و نظامی متعدد بود. در زمان جنگ‌های ناپلئونی فرمانده ارتش انگلیس در سیسیل بود. اقدامات خودسرانه و مشکوک او در ایتالیا در جهت ایجاد شورش علیه سلطه دربار هابسبورگ، که متحد بریتانیا محسوب می‌شد، سبب شد که در سال ۱۸۱۵ به لندن فراخوانده شود. در سال ۱۸۲۸ حکمران بنگال، و در سال ۱۸۳۳ فرمانده کل ارتش بریتانیا در هند شد و در نوامبر ۱۸۳۴ در سمت فرمانفرمای کل هند منصوب گردید. لرد بنتینک در دوران حکومت هند اقدامات گسترده‌ای را در جهت غربی کردن فرهنگ و ساختار اجتماعی جامعه هند آغاز کرد. در تاریخنگاری رسمی انگلیس دربارهٔ "اصلاحات" او در هند مطالب ستایش آمیز فراوانی به چشم می‌خورد. یکی از مهم‌ترین این "اصلاحات" منع استفاده از زبان فارسی در دستگاه دیوانی و مدارس هند و جایگزینی آن با زبان انگلیسی بود. تا آن زمان بسیاری از نظریه‌پردازان کمپانی هند شرقی احترام به فرهنگ اسلامی - ایرانی مردم هند را ضروری دانستند. اقدامات بنتینک متأثر از نظریات جرمی بنتام و رهنمودهای جیمز میل بود و در عرصه آموزش و پرورش متأثر از رهنمودهای توماس ماکائولی. قیام تیتو میر و سید احمد برلوی در زمان حکومت بنتینک رخ داد.<sup>۲</sup> برخی مورخین اقدامات بنتینک را عامل اصلی انقلاب بزرگ ۱۸۵۷ هندوستان می‌دانند. در سال ۱۸۳۵ به علت بیماری به انگلستان بازگشت. از آن پس تا زمان مرگ نماینده مجلس عوام از گلاسکو بود.<sup>۳</sup>

لرد جرج بنتینک،<sup>۴</sup> سومین پسر دوک چهارم پورتلند، نیز از فرماندهان نظامی بریتانیا در نیمه اول سده نوزدهم است. در سال ۱۸۲۶ منشی خصوصی شوهر خاله‌اش، جرج کانینگ وزیر خارجه وقت، بود و سپس سال‌های مدید عضو مجلس عوام. وی از

1. Lord William Henry Cavendish Bentinck (1774-1839)

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۶.

3. *Britannica CD 1998; Americana*, 1985, vol. 3, p. 560; Emerson, *ibid*, vol. 1, p.

269; Buckland, *ibid*, p. 36.

4. Lord William George Frederick Cavendish Bentinck (1802-1848)

بانیان عضویت یهودیان در مجلس عوام بود.<sup>۱</sup> از دومین پسر دوک چهارم پورتلند به‌عنوان یکی از دوستان نزدیک دیزرائیلی یاد می‌کنند. امروزه هنری نوئل بنتینک، ارل یازدهم پورتلند،<sup>۲</sup> وارث این خاندان است. او عنوان فوق را از خویشاوندش، دوک نهم پورتلند، به میراث برده و از جانب مادر به **خاندان نوئل (ارل‌های گاینسبورو)**<sup>۳</sup> تعلق دارد.<sup>۴</sup> در تاریخ معاصر ایران حداقل سه تن را به‌نام نوئل می‌شناسیم: یکی سرهنگ دوم ادوارد ویلیام چارلز نوئل<sup>۵</sup> است که در سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۵ در بوشهر و اهواز بود و در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۱ کنسول انگلیس در کرمان.<sup>۶</sup> دیگری کاپیتان نوئل، از مأموران اطلاعاتی انگلیس، است که در زمان نهضت جنگل مدتی به اسارت درآمد.<sup>۷</sup> سومی فردی به‌نام کلارک نوئل، افسر اطلاعاتی ارتش بریتانیا، است که با نوه سرلشکر حسن ارفع ازدواج کرد.<sup>۸</sup>

### خاندان تمپل

پیشینه خاندان تمپل، که در سده هیجدهم به‌عنوان خاندانی متنفذ و پرباطه شناخته می‌شد و در سده نوزدهم با نامدارترین چهره سیاسی آن، **لرد پالمستون**، به اوج شهرت خود رسید، به اواخر سده پانزدهم میلادی می‌رسد. این خاندان از زمان الیزابت و در پی سیاست واگذاری اراضی کشاورزی ایرلند به انگلیسی‌ها، به دو شاخه ایرلندی و انگلیسی تقسیم شد. خاندان تمپل در سده هفدهم از ثروت فراوان برخوردار بود و با برخی خاندان‌های سرشناس اشرافی انگلیس خویشاوندی داشت. سرآغاز اقتدار سیاسی این خاندان به یکی از اعضای شاخه ایرلندی آن به‌نام

1. Emerson, *ibid.*

2. Henry Noel Bentinck, 11th Earl of Portland (b. 1919)

3. Noel, Earls of Gainsborough

4. *Who's Who 1993*, p. 1513.

5. Edward William Charles Noel (1886-?)

۶. لویی رابینو، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.

۷. بنگرید به: [عبدالله شهبازی]، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۸۱.

۸. همان مأخذ، ص ۴۴۱.

سر ویلیام تمپل<sup>۱</sup> می‌رسد که به‌عنوان یکی از بنیانگذاران سیاست پیوند دربار و الیگارش‌ی بریتانیا با هلند شناخته می‌شود. ویلیام تمپل فعالیت خود در دستگاه سیاست خارجی انگلیس را در اوایل سلطنت چارلز دوم آغاز کرد. او در سال ۱۶۶۵ دستیار هنری بنت<sup>۲</sup> (لرد ارلینگتون) بود، در سال بعد به‌عنوان بارونتی دست یافت و در سال ۱۶۶۸ به‌عنوان سفیر دربار انگلیس در هلند منصوب شد. این در زمانی است که از یکسو بنت در حال مذاکره برای انعقاد پیمان سه جانبه<sup>۳</sup> میان سه قدرت بزرگ پروتستان (انگلستان، هلند و سوئد) بود و از سوی دیگر چارلز دوم اتحاد محرمانه با فرانسه کاتولیک را دنبال می‌کرد. (این سیاست در مه ۱۶۷۰ به انعقاد پیمان مخفی دوور با دربار فرانسه انجامید که یکی از مواد آن حمایت از لویی چهاردهم علیه هلند بود).<sup>۴</sup> به‌رغم تلاش حامیان دوستی با هلند، در سال ۱۶۷۲ میان انگلستان و هلند جنگی در گرفت که با تلاش بنت به صلح انجامید. گفته می‌شود بنت با دریافت رشوه از هلندی‌ها ماجرا را به‌سود ایشان فیصله داد. به‌رروی، تمپل و توماس اسبورن، وزیر اعظم چارلز دوم، ازدواج پرنسس ماری، برادرزاده چارلز، با ویلیام اورانژ، حکمران هلند،<sup>۵</sup> را مناسب‌ترین راه برای پیوند دو دولت یافتند. این ازدواج در سال ۱۶۷۷ تحقق یافت و تأثیری بزرگ در تاریخ بریتانیا بر جای نهاد. در سال ۱۶۷۹ تمپل عضو شورای مشاورین خصوصی پادشاه شد و برای مدت کوتاهی از اقتدار فراوان برخوردار گردید ولی کمی بعد (۱۶۸۱) کنار گذاشته شد.

در سال‌های بعد، تمپل به اداره املاکش اشتغال داشت و به‌عنوان نویسنده و ادیب نیز شهرت یافت. معه‌ذا، از سیاست برکنار نبود و طرف مشاوره وزیران و شخص ویلیام سوم قرار می‌گرفت. از او به‌عنوان یکی از دوستان شخصی ویلیام اورانژ یاد می‌کنند و می‌نویسند ویلیام به او اعتماد فراوان داشت. سر ویلیام تمپل مؤلف رساله‌ای است به‌نام *ملاحظات در باب ایالت‌های متحده [هلند]*<sup>۶</sup> که در آن به ستایش از نظام سیاسی هلند پرداخته است. این رساله در اندیشه سیاسی انگلستان آن عصر مؤثر بود. به‌نوشته بریتانیکا، سر ویلیام تمپل بر بسیاری از نویسندگان سده هیجدهم انگلیس، به‌ویژه

1. Sir William Temple (1628-1699)

2. Henry Bennet, 1st Earl of Arlington, Baron Arlington (1618-1685)

3. Triple Alliance

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۵۸.

5. Stadholder of Holland

6. *Observations upon the United Provinces* (1673).



جاناتان سویفت، تأثیر فراوان برجای نهاد. سویفت در سال‌های ۱۶۸۹-۱۶۹۹ منشی او بود و همو بود که مجموعه نوشته‌های تمپل را گردآوری کرد و به چاپ رسانید. سر ویلیام تمپل در سال ۱۶۵۵، با دوروتی اسبورن،<sup>۱</sup> دختر سر پتر اسبورن،<sup>۲</sup> ازدواج کرده و بدینسان با خاندان اسبورن خویشاوند بود. از او یک پسر بر جای ماند که در ۱۶۸۹ خودکشی کرد.

تبار لرد پالمستون به برادرزاده این ویلیام تمپل می‌رسد که در سال ۱۷۲۲ به ویسکونت پالمستون<sup>۳</sup> ملقب شد و با دختر رئیس بانک انگلستان ازدواج کرد. نوه او، ویسکونت پالمستون دوم، عضو کلوپ ادبی<sup>۴</sup> بود که به‌عنوان یکی از کانون‌های متنفذ سیاسی بریتانیای سده هیجدهم شناخته می‌شد و در آن افرادی چون ادموند برک، چارلز فوکس، آدام اسمیت و ادوارد گیبون عضویت داشتند. لرد پالمستون دوم به مدت چهل سال نماینده مجلس عوام بود. او با ماری می،<sup>۵</sup> دختر زیبای یک خانواده ثروتمند شهر بث<sup>۶</sup> ازدواج کرد، به سیر و سیاحت در اروپای قاره پرداخت و عمری را در تنعم فراوان زیست. ویسکونت پالمستون سوم، دولتمرد نامدار بریتانیا در سده نوزدهم، حاصل این ازدواج است.<sup>۸</sup>

### خاندان اسبورن

نیای خاندان اسبورن فردی به‌نام ادوارد اسبورن<sup>۹</sup> است که در نیمه دوم سده شانزدهم می‌زیست. او با دختر و تنها وارث استادکارش، ویلیام هویت،<sup>۱۰</sup> که از اعضای گیلد تولیدکنندگان پوشاک لندن بود، ازدواج کرد، با مرگ پدرزنش کسب و کار او را به

1. Dorothy Osborne, Lady Temple (1627-1695)

2. Sir Peter Osborne

۳. پالمستون نام روستایی در نزدیکی دوبلین (ایرلند) است.

4. Literary Club

5. Mary Mee

6. Bath

7. Bell, *ibid*, pp. 1-4; Royston Pike, *ibid*, p. 248; *Americana*, 1985, vol. 26, p. 458; Emerson, *ibid*, vol. 2, p. 821; *Britannica CD 1998*.

۸. درباره زندگینامه پالمستون بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۲.

9. Edward Osborne

10. William Hewitt

میراث برد و از این طریق به ثروتی رسید. اسبورن یکی از کسانی است که در موج ماجراجویی‌های ماوراء بحار عصر الیزابت سوده‌های کلان برد، از این طریق به یکی از تجار بزرگ لندن بدل شد و عنوان شهسواری دریافت داشت. سر ادوارد اسبورن در سال ۱۵۸۴ شهردار لندن و در پنج ساله پایانی عمرش عضو مجلس عوام بود.<sup>۱</sup> اهمیت تاریخی سر ادوارد اسبورن به خاطر نقشی است که، به همراه دوست و شریکش ریچارد استاپر،<sup>۲</sup> در تأسیس **کمپانی لوانت ایفا** نمود و بدینسان نام وی به‌عنوان یکی از دو بنیانگذار کمپانی فوق به ثبت رسید.<sup>۳</sup>

در دهه‌های بعد، اعضای این خاندان به‌عنوان تاجر و ملاکین سرشناس یورکشایر شناخته می‌شدند. نخستین چهره سیاسی مقتدر این خاندان **سر توماس اسبورن**، وزیر اعظم چارلز دوم است که با عناوین ارل دانبی و دوک لیدز نیز شناخته می‌شود. توماس اسبورن، چون ویلیام تمپل، تا زمان صعود چارلز دوم به سلطنت انگلیس (۱۶۶۰) در عرصه سیاست نقش نداشت. از این زمان در برخی مناصب محلی یورکشایر جای گرفت و در سال ۱۶۶۵ به پارلمان راه یافت. او در سال ۱۶۶۸، با حمایت جرج ولیرز متنفذ، دوک دوم باکینگهام، یکی از مسئولین مالیه نیروی دریایی شد و در سال ۱۶۷۳ به مقام لرد خزانه‌داری دست یافت. این در دورانی است که تمپل در هلند حضور داشت. به‌رروی، اسبورن توانست به وضع مالی دربار سروسامانی دهد و لذا در سال ۱۶۷۴ به ارل دانبی ملقب شد و در سمت لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) منصوب گردید. اسبورن با ابزار الطاف شاهانه و پرداخت رشوه، یک گروه‌بندی درباری ضد فرانسه در پارلمان انگلیس ایجاد کرد و به کمک سر ویلیام تمپل ازدواج پرنسس ماری با ویلیام اورانژ را ترتیب داد که در این زمان به‌عنوان دشمن اصلی فرانسه شناخته می‌شد. در سال ۱۶۷۸، در زمان ماجرای "توطئه پاپ" و موج ضدکاتولیکی لندن، فاش شد که ارل دانبی مخفیانه از لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، مقرری دریافت می‌کرده است. این ماجرا به عزل و زندان طولانی دانبی انجامید که تا سال ۱۶۸۴ به درازا کشید. ارل دانبی

1. Alfred C. Wood, *A History of the Levant Company*, Oxford: Oxford University Press, 1935, p. 7.

2. Richard Staper (d. 1608)

درباره ریچارد استاپر اطلاع زیادی در دست نیست. بر سنگ قبر او چنین آمده است: "بزرگ‌ترین

تاجر زمان خود و اصلی‌ترین فرد در کشف تجارت ترکیه و هند شرقی." (ibid)

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، ص ۳۷۰.

4. Sir Thomas Osborne, 2nd Baronet, Earl of Danby, 1st Duke of Leeds (1632-1712)

یکی از اعضای گروه هفت نفره توطئه‌گری بود که در سال ۱۶۸۸ ویلیام اورانژ را به حمله به انگلیس و خلع جیمز دوم کاتولیک از سلطنت دعوت کردند. در زمان جنگ ویلیام اورانژ و جیمز دوم، دانی رهبری هواداران ویلیام در شمال انگلیس را به دست داشت و در صعود ویلیام و ماری به سلطنت نقشی مؤثر ایفا نمود. او در بهار سال ۱۶۹۰ بار دیگر وزیر اعظم شد و به مدت چهار سال در این سمت بود. ارل دانبی در سال ۱۶۹۴ دوک لیدز شد ولی در سال بعد متهم به دریافت رشوه از کمپانی هند شرقی گردید. از آن پس اقتدارش کاهش یافت و در سال ۱۶۹۹ از تمامی سمت‌هایش عزل گردید.<sup>۱</sup>

اعضای خاندان اسپورن بعدها با **خاندان گودولفین** وصلت کردند. در دوران ویکتوریا، جرج گودولفین اسپورن<sup>۲</sup> دوک لیدز بود و عضو مجلس لردها. وارث او مارکیز کارمارتن<sup>۳</sup> لقب داشت.<sup>۴</sup>

### خاندان کمپتون

یکی از دوستان ارل دانبی و یکی دیگر از اعضای گروه هفت نفره توطئه‌گری که ویلیام اورانژ را به تهاجم به انگلیس و تصرف مقام سلطنت دعوت کردند، **هنری کمپتون**<sup>۵</sup> اسقف لندن، بود.

به‌نوشته رویستون پایک، کمپتون‌ها خاندانی قدیمی و ثروتمند ساکن میدلند بودند. عنوان ارلی آنها در سال ۱۶۱۸ اعطا شد. در زمان جنگ‌های داخلی سده هفدهم، از چارلز اول حمایت می‌کردند ولی در سال ۱۶۸۸ به هواداران ویلیام اورانژ بدل شدند. پدر هنری کمپتون، به‌نام جیمز اسپنسر کمپتون،<sup>۶</sup> ارل منطقه نورثمپتون بود و از سرداران چارلز اول در جنگ‌های داخلی انگلیس. هنری کمپتون تحصیلات خود را در حوزه علمیه آکسفورد به پایان برد، در سال ۱۶۷۴ اسقف آکسفورد شد و در سال بعد اسقف لندن. در زمان جیمز دوم کاتولیک عضو شورای مشاورین خصوصی پادشاه بود، ولی در سال ۱۶۸۵ مورد غضب قرار گرفت و برکنار شد. کمپتون تنها فرد روحانی گروه هفت

1. *Britannica CD 1998*.

2. George Godolphin Osborne (b. 1828)

3. Marquess of Carmarthen (b. 1862)

4. *History of the Year*, ibid, 1882, p. 516.

5. Henry Compton (1632-1713)

6. James Spencer Compton, 2nd Earl of Northampton (1601-1643)

نفره‌ای بود که دعوتنامه از ویلیام اورانژ را امضا کردند و همو بود که در مراسم تاجگذاری ویلیام و ماری تاج شاهی را بر سر ایشان نهاد. معهدا، ویلیام سوم در سال ۱۶۹۱ جان تیلستون<sup>۱</sup> را در مقام اسقف اعظم کانتربوری منصوب کرد و این امر کمپتون را به شدت سرخورده کرد. کمپتون از بنیانگذاران و حامیان انجمن تازه تأسیس "تبشیر انجیلی"<sup>۲</sup> بود.

برادر بزرگ اسقف هنری کمپتون، به نام جیمز،<sup>۳</sup> پس از مرگ پدر سومین ارل منطقه نورثمپتون بود. ارل سوم نورثمپتون پدر اسپنسر کمپتون، ارل ولمینگتون،<sup>۴</sup> دوست و مقرب جرج دوم هانور، است که پس از والپول و پیش از پلهام مدت کوتاهی (از فوریه ۱۷۴۲ تا ژوئیه ۱۷۴۳) در مقام وزیر اعظم جرج دوم هانور قرار گرفت. از ولمینگتون به عنوان وزیری نالایق یاد می‌کنند که فقط و فقط به دلیل علاقه شخصی پادشاه به او به صدارت رسید. ولمینگتون موضوع طنز و استهزای اشراف و مردم بود. در زمان صدارت وی، قدرت واقعی در دست توماس پلهام (دوک نیوکاسل) و جان کارترت<sup>۵</sup> (ارل گرانویل بعدی)، دوستان و برکشیدگان والپول، قرار داشت. ولمینگتون در ۷۰ سالگی درگذشت. ازدواج نکرد، وارثی بر جای نگذارد و عناوین اشرافی‌اش تداوم نیافت.<sup>۶</sup>

کمپتون‌ها در سال ۱۸۱۲ به مارکیز نورثمپتون ملقب شدند. امروزه مارکیز نورثمپتون هفتم<sup>۷</sup> وارث عناوین اشرافی این خاندان است و وارث او ارل کمپتون<sup>۸</sup> لقب دارد.<sup>۹</sup>

### خاندان گرنویل و انقلاب آمریکا

خاندان گرنویل در اصل از شهسواران باکینگهام‌شایر بودند. سر ریچارد گرنویل

- 
1. John Tillotson
  2. Society for the Propagation of the Gospel
  3. James Compton, 3rd Earl of Northampton (1622-81)
  4. Spencer Compton, Earl of Wilmington (1673-1743)
  5. John Carteret, 1st Earl Granville (1690-1763)
  6. *Britannica CD 1998*; Royston Pike, *ibid*, pp. 39-41.
  7. Spencer Douglas David Compton, 7th Marquess of Northampton (b. 1946)
  8. Daniel Bingham Compton, Earl Compton (b. 1973)
  9. *Who's Who 1993*, pp. 392, 1401.

"کینه‌توز"، دزد دریایی نامدار و "سگ دریایی الیزابت" نیای این خاندان است.<sup>۱</sup> در دوران جرج اول و جرج دوم هانور، بر محور پیوندهای خویشاوندی و دشمنی با سر رابرت والپول، یک گروه‌بندی مقتدر سیاسی را شکل دادند و در سراسر سده هیجدهم به‌عنوان "یکی از پرشمارترین، متنفذترین و منسجم‌ترین خاندان‌های ویگ" شناخته می‌شدند.<sup>۲</sup> یکی از اعضای این خاندان، به‌نام ریچارد گرنویل،<sup>۳</sup> با خواهر ریچارد تمپل (لرد کوبهام)،<sup>۴</sup> از رجال متنفذ اوایل سده هیجدهم، ازدواج کرد. این لرد کوبهام به خاندان تمپل تعلق داشت و در زمان خود فردی بسیار ثروتمند و مقتدر بود تا بدان حد که بریتانیکا از او به‌عنوان "میلیونر از نظر سیاسی قدرتمند" یاد می‌کند. حاصل این وصلت، دو پسر به‌نام‌های ریچارد و جرج است که دو تن از رجال درجه اول سیاسی بریتانیای سده هیجدهم بودند.

**ریچارد گرنویل - تمپل**،<sup>۵</sup> که با القاب لرد کوبهام دوم، ویسکونت کوبهام و ارل تمپل اول شناخته می‌شود، تحصیلات خود را در مدرسه اتون به پایان برد و با حمایت دایی‌اش، لرد کوبهام اول، در ۲۳ سالگی عضو مجلس عوام شد. او به مدت ۲۳ سال (۱۷۳۴-۱۷۵۲) نماینده مجلس عوام بود. با درگذشت لرد کوبهام میراث او به خواهرش رسید و سپس به ریچارد گرنویل انتقال یافت. بدینسان وی در سال ۱۷۵۲ به لرد کوبهام ملقب شد، املاک مفصلی را از مادر به ارث برد و "تمپل" را بر نام خانوادگی خود افزود. در سال ۱۷۵۴ خواهر او با ویلیام پیت ازدواج کرد و زندگی سیاسی ریچارد گرنویل - تمپل با شوهر خواهرش پیوند یافت.

در سال ۱۷۵۶ ویلیام کاوندیش (دوک چهارم دونشایر) وزیر اعظم شد و کابینه‌ای تشکیل داد که اداره‌کننده واقعی آن ویلیام پیت، وزیر جنگ، بود. ریچارد گرنویل - تمپل در این کابینه لرد دریاداری شد. معه‌ذا، جرج دوم به او علاقه نداشت و در آوریل ۱۷۵۷ پیت و تمپل را معزول کرد. در ژوئن همان سال دولت ائتلافی توماس پلهام (دوک نیوکاسل) و ویلیام پیت تشکیل شد و تمپل در این دولت در مقام لرد مه‌ردار سلطنتی

۱. همین کتاب، ج ۳، ص ۲۹۵.

2. Royston Pike, *ibid*, p. 81.

3. Richard Grenville (d. 1727)

4. Richard Temple, Baron Cobham

5. Richard Grenville-Temple, 1st Earl Temple, Viscount of Cobham, Baron Cobham (1711-1779)

جای گرفت. او تنها عضو این کابینه بود که در سال ۱۷۶۱ از خواست پیت برای اعلام جنگ با اسپانیا حمایت کرد. در اکتبر این سال پیت و گرنویل - تمپل از سمت‌های خود استعفا دادند. از این زمان تمپل به یکی از دسیسه‌گران درجه اول سیاست بریتانیا بدل شد.

در سال ۱۷۶۵ دوستی ریچارد گرنویل - تمپل با شوهر خواهرش، ویلیام پیت، به دشمنی بدل گردید. در ژوئن ۱۷۶۶ پیت اولین دولت خود را تشکیل داد، ولی تمپل حاضر به شرکت در آن نشد. وی مخالفت با پیت را آغاز کرد و اتهامات فراوانی را علیه او مطرح ساخت. تمپل و برادرش، جرج گرنویل، تمامی شبکه خانوادگی متنفذ گرنویل‌ها را علیه دولت پیت به کار گرفتند. پس از مرگ جرج گرنویل (۱۷۷۰)، ریچارد گرنویل - تمپل تقریباً به‌طور کامل از سیاست کناره گرفت و نه سال بعد درگذشت.

لرد بوت، دوست صمیمی و وزیر اعظم سال‌های آغازین سلطنت جرج سوم هانووور، در سال ۱۷۶۳ جرج گرنویل، برادر کوچک ریچارد گرنویل - تمپل، را به‌عنوان جانشین خود به پادشاه معرفی کرد. بدینسان، جرج گرنویل لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) شد و تا سال ۱۷۶۵ در این سمت بود. معه‌ذا، در این دوران همچنان لرد بوت مشاور اصلی و همه کاره دربار بود و گرنویل اقتدار واقعی نداشت. گرنویل سرانجام محبوبیت خود را در نزد جرج سوم از دست داد و برکنار شد.

اصلاحات مالی گرنویل در دوره کوتاه صدارتش سرآغاز تنشی در روابط میان دربار بریتانیا با الیگارش‌های مستعمراتی آمریکای شمالی و جزایر هند غربی است که در دهه بعد به جنگ‌های استقلال آمریکا انجامید. گرنویل زمانی در سمت لرد اول خزانه‌داری جای گرفت که جنگ هفت ساله اروپا (۱۷۵۶-۱۷۶۳) به پایان رسیده و پیامدهای مالی مهلک آن بر مردم بریتانیا سنگینی می‌کرد. گفتیم که در نتیجه این جنگ، "بدهی ملی" دولت بریتانیا به مبلغ ۱۳۹ میلیون پوند رسید؛<sup>۲</sup> به دلیل این فشار مالی،

#### 1. George Grenville (1712-1770)

۲. "بدهی ملی" تمهیدی بود که در زمان سلطنت ویلیام اورانژ به‌وسیله لرد هالیفاکس (چارلز مونت‌اگ) و گروه جنگ‌طلب او، و قطعاً با هدایت صرافان یهودی آمستردام و لندن، برای تأمین مخارج جنگ سال‌های ۱۶۸۹-۱۶۹۷ با فرانسه اندیشیده شد و به چاپ اولین اوراق قرضه عمومی در انگلیس و رونق بازار بورس‌بازی انجامید. گفتیم که ۳۵ سال بعد این بدهی به ۵۳ میلیون پوند، در پایان جنگ‌های استقلال آمریکا به ۲۶۸ میلیون پوند و در پایان جنگ‌های ناپلئونی به ۸۸۰ میلیون پوند رسید. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۶۷؛ ج ۳، صص ۳۴۷، ۴۰۰.

رابرت کلایو توسعه‌طلبی غارتگرانه و خونینی را در هند آغاز کرد؛ و تأثیر این غارت در بهبود وضع مالی دولت بریتانیا تا بدان حد بود که ویلیام پیت در نامه‌ای به کلایو دریافت فرمان دیوانی بنگال (۱۷۶۵) را "موهبتی" دانست که خداوند برای استرداد بدهی‌های دولت انگلیس در جنگ هفت ساله و "نجات یک ملت" نازل کرده است.<sup>۱</sup>

جرج گرنویل برای تأمین نیازهای مالی دولت بریتانیا راه وضع مالیات بر مستعمرات آمریکای شمالی و هند غربی را در پیش گرفت. اولین اقدام او "فرمان پلانت‌کاری"<sup>۲</sup> سال ۱۷۶۴ بود که به "فرمان شکر" نیز معروف است. این اولین بار بود که دولت انگلیس "مالیات داخلی" را برای مستعمرات وضع می‌کرد. او در همین سال فرمان دیگری، موسوم به "فرمان پول"<sup>۳</sup>، را به تصویب پارلمان و جرج سوم رسانید که طبق آن پول‌های کاغذی، که در دوران جنگ هفت ساله رواج یافته بود، از دور خارج می‌شد. این اقدام، که به‌منظور ایجاد ثبات مالی و پایان دادن به گردش بروات (اسکناس‌های) بدون پشتوانه بود، فشار شدیدی بر گردش مالی تجار وارد کرد و عملاً به معنای افزایش نظارت دربار و دولت مرکزی انگلیس بر مستعمرات قاره آمریکا تلقی شد. الیگارش‌ی مستعمرات در دوران پس از جنگ با کمبود شدید نقدینگی مواجه بود. برای مثال، در ویرجینیا کمبود نقدینگی چنان شدید بود که مقامات محلی بالاچار بار دیگر به توزیع پول کاغذی دست زدند. در سال ۱۷۶۵ گرنویل "فرمان عوارض"<sup>۴</sup> را نیز صادر کرد و برای نخستین بار دریافت مالیات مستقیم از کالاهای تجاری، اوراق دولتی و مطبوعات را در مستعمرات آمریکا آغاز نمود.

این اقدامات، نارضایتی و اعتراض الیگارش‌ی مستعمراتی آمریکای شمالی و پلانت‌کاران جزایر هند غربی را برانگیخت. اولین کسانی که اعتراض کردند پلانت‌کاران و تجار و صرافان شهر بوستن بودند. این وضع، طبعاً بیش از هر گروه دیگر بر طبقات تهیدست مستعمرات تأثیر می‌نهاد. در نتیجه، مردم عوام در بوستن و برخی دیگر از شهرهای آمریکای شمالی به شورش دست زدند و اوراق و مهرهای دولتی را به آتش کشیدند. سکنه مستعمرات آمریکای شمالی خواستار آن شدند که هرگونه عوارض و مقررات از طریق نهادهای منتخب خود آنان، نه پارلمان بریتانیا، وضع شود و درآمد آن نیز در محل صرف گردد. لذا، آنان در اکتبر ۱۷۶۵ کنگره خود را در بندر نیویورک

۱. همین کتاب، ج ۱، ص ۲۴۶.

2. Plantation Act of 1764 (Sugar, or Revenue, Act)

3. Currency Act of 1764

4. Stamp Act of 1765

تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که از کالاهای انگلیسی که به آمریکای شمالی صادر می‌شد، مالیات اخذ کنند. آنان اقدامات دولت بریتانیا را به‌عنوان تلاشی خصمانه علیه مردم مستعمرات و تنزل ایشان به سطح بردگان قلمداد کردند. از آن پس **تجار بوستن** در سطح وسیع تجارت قاچاق کالاهای مستعمراتی، به‌ویژه چای، را آغاز کردند. دولت بریتانیا برای مقابله با این وضع در سال ۱۷۷۳ انحصار تجارت چای با مستعمرات قاره آمریکا را به کمپانی هند شرقی واگذار کرد. طبق این فرمان، چای تنها به‌وسیله کشتی‌های کمپانی هند شرقی به آمریکای شمالی حمل می‌شد و کارگزاران کمپانی مستقیم، بدون واسطه **تجار بوستن**، آن را می‌فروختند. این امر کاهش شدید قیمت چای را سبب می‌شد زیرا کمپانی، به‌دلیل حذف واسطه‌های آمریکایی، چای را در زیر قیمت روز به کسبه و مصرف‌کنندگان می‌فروخت. این اقدام طبعاً ضربه سنگینی بر **تجار بزرگ آمریکایی** بود و تنش شدیدی را در روابط ایشان با مقامات کمپانی و دولت مرکزی بریتانیا ایجاد کرد. مقامات محلی بنادر مهمی چون نیویورک، فیلادلفیا و چارلستون یا فرمان فوق را نادیده گرفتند یا از سمت‌های خود استعفا دادند. معهذاً، **توماس هاتچینسون**<sup>۱</sup> فرماندار ماساچوست (۱۷۷۱-۱۷۷۴)، قضیه را جدی گرفت و سرسختانه از انحصار کمپانی هند شرقی حمایت کرد. در نتیجه، در ۱۶ دسامبر ۱۷۷۳، در حالیکه ۳۴۲ صندوق چای متعلق به کمپانی هند شرقی بریتانیا به ارزش ۱۸ هزار پوند استرلینگ<sup>۲</sup> در بندر بوستن تخلیه می‌شد، گروهی ۶۰ نفره، که خود را به هیئت سرخپوستان موهاک درآورده بودند، به بندر حمله بردند و صندوق‌های چای را به دریا

### 1. Thomas Hutchinson (1711-1780)

هاتچینسون متولد بوستن بود و به یک خانواده تاجر بوستنی تعلق داشت. وی با اقدامات الیگارشی تجاری-مالی حاکم بر شهر به مخالفت برخاست و لذا در سال ۱۷۶۵، در پی فرمان عوارض، عوام تحریک شده یا سازمان‌یافته خانه او را غارت و بسیاری از اموال و اسناد ارزشمند را معدوم کردند. با وخامت اوضاع در ماساچوست، ژنرال **توماس گاک** به‌عنوان فرماندار نظامی این ایالت منصوب گردید. هاتچینسون به لندن رفت و مشاور جرج سوم در امور آمریکای شمالی شد. او مؤلف تاریخ سه جلدی ماساچوست است که از منابع تاریخ آمریکا به‌شمار می‌رود: *History of the Colony and Province of Massachusetts Bay*, 3 vol, 1764-1828.

۲. در برخی منابع ارزش این محموله ۷۵ هزار پوند ذکر شده است. (Sidney Morse, "Freemasonry in the American Revolution", *Little Masonry Library*, USA: Macoy Publishing & Masonry Supply Co., vol. III, 1977, p. 255)



ریختند. "ماجرای محموله چای بوستن"<sup>۱</sup> نقطه عطفی در برافروختن انقلاب آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳) است زیرا تلاش دولت بریتانیا برای دریافت غرامت از الیگارش‌های بوستن و مجازات گروه فوق سرانجام به اشتعال جنگ آمریکا انجامید.

چهره نامدار بعدی این خاندان، جرج تمپل گرنویل<sup>۲</sup> است. او در سال ۱۷۷۹ با مرگ عمویش، ریچارد گرنویل-تمپل، به ارل تمپل دوم ملقب گردید. ارل تمپل از سال ۱۷۸۲ عضو شورای مشاورین خصوصی پادشاه و نایب‌الحکومه ایرلند بود. در فوریه سال ۱۷۸۳ با فرمان پادشاه "طریقت سن پاتریک"<sup>۳</sup> را در ایرلند تأسیس کرد که خود اولین استاد اعظم آن بود. چند ماه بعد به انگلستان بازگشت و به‌عنوان یکی از نزدیکان جرج سوم در دربار حضور یافت. در دسامبر ۱۷۸۴ به مارکیز باکینگهام ملقب گردید. در نوامبر ۱۷۸۴، در دولت ویلیام پیت کوچک، بار دیگر نایب‌الحکومه ایرلند شد و تا سپتامبر ۱۷۸۹ در این سمت بود. به‌نوشته بریتانیکا، او در این دوران به ارتشاء گسترده دست زد. وارث او ریچارد گرنویل<sup>۴</sup>، مارکیز باکینگهام دوم، با وارث دوک سوم شاندوس ازدواج کرد<sup>۵</sup> و در سال ۱۸۲۲ به دوک باکینگهام و شاندوس ملقب شد. عنوان دوکی فوق قریب به هفت دهه در این خاندان بود و در سال ۱۸۸۹ منقطع شد.<sup>۶</sup>

لرد ویلیام ویندام گرنویل<sup>۷</sup>، که در اوایل سده نوزدهم مدت کوتاهی نخست‌وزیر بریتانیا بود (از فوریه ۱۸۰۶ تا مارس ۱۸۰۷)، از این خاندان و پسر جرج گرنویل (وزیر اعظم سال‌های ۱۷۶۳-۱۷۶۵) است. در زمان صدارت اوست که تجارت انگلیسی برده ممنوع اعلام شد.<sup>۸</sup> گرنویل در سال ۱۷۸۲ عضو مجلس عوام شد و در سال ۱۷۹۰ به‌عنوان بارونی دست یافت. از ژوئن ۱۷۹۱ تا فوریه ۱۸۰۱ در دولت پسرعمه‌اش، ویلیام

1. Boston Tea Party

2. George Nugent Temple Grenville, 2nd Earl Temple, 1st Marquess of Buckingham (1753-1813)

3. Order of St. Patrick

4. Richard Grenville, 2nd Marquess of Buckingham, Duke of Buckingham and Chandos

۵. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، ص ۲۹.

6. *Britannica CD 1998; Britannica, 1977, vol. II, p. 339.*

7. Willaim Wyndham Grenville, Baron Grenville (1759-1834)

۸. درباره لغو تجارت انگلیسی برده بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۳۶.

پیت کوچک، وزیر امور خارجه بود. معهدا، با چارلز فوکس،<sup>۱</sup> رقیب پیت، رابطه نزدیک برقرار کرد و لذا حاضر به شرکت در دولت دوم پیت (مه ۱۸۰۴) نشد. پس از مرگ پیت (۲۳ ژانویه ۱۸۰۶)، لرد گرنویل در رأس یک دولت ائتلافی مرکب از گروه‌بندی ویلیام پیت و ادینگتون، پیروان فوکس و دوستان شخصی خویش قرار گرفت. هدف گرنویل صلح با ناپلئون، لغو تجارت برده، و اعطای حقوق سیاسی به کاتولیک‌ها بود. مواضع گرنویل در مسئله کاتولیک‌ها سبب شد که در مارس ۱۸۰۷ جرج سوم وی را از مقام صدارت عزل کند. لرد گرنویل در سال‌های ۱۸۱۰-۱۸۳۴ ریاست دانشگاه آکسفورد را به‌دست داشت. او بلاعقب بود و عنوان لردی وی تداوم نیافت.

### خاندان پیت و بنیان‌های حزب محافظه‌کار

در میان نخست‌وزیران بریتانیا، در دوران پس از والپول (۱۷۴۲) تا جرج کانینگ (۱۸۲۷) و آرتور ولزلی (۱۸۲۸)، اعضای خاندان پیت (ویلیام پیت بزرگ و کوچک) بیشترین و بی‌پرواترین پیوندها را با کانون‌های مشکوک و دسیسه‌گر مالی و بزرگ‌ترین نقش را در تکاپوهای جنگ‌افروزانه در اروپا و غارتگری‌های ماوراء بحار داشتند. اعضای این خاندان بیش از دو دهه شخصاً زمام امور دولت بریتانیا را به‌دست داشتند و در مابقی این دوران نیز تأثیر مستقیم و غیرمستقیم ایشان بر دولت‌های وقت چشمگیر بود. درباره **توماس پیت**<sup>۲</sup> و شکل‌گیری خاندان پیت پیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۳</sup> یادآوری می‌کنیم که توماس پیت از ماجراجویان برجسته و نامدار اروپایی در شرق در اواخر سده هفدهم و اوایل سده هیجدهم بود. به‌نوشته بریتانیکا، وی از سال ۱۶۷۴، یعنی مقارن با تاجگذاری شیواجی و ریاست جرالدا اونگیر بر بمبئی، بدون مجوز کمپانی هند شرقی بریتانیا در بندر بالاسور هند به تجارت پرداخت. کمپانی بارها او را مورد تعقیب قرار داد که در دو مورد به‌دستگیری (۱۶۸۳) و جریمه (۱۶۸۷) پیت انجامید.<sup>۴</sup> معهدا، وی ثروت انبوهی به جیب زد، ملکی به‌نام سروم کهنه<sup>۵</sup> را در منطقه ولتشار انگلیس خرید، از اینطریق در سال‌های ۱۶۸۹ و ۱۶۹۰ به عضویت مجلس عوام درآمد و کرسی پارلمانی

۱. درباره فوکس و رابطه او با ویلیام پیت کوچک بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۶۲-۳۶۴.

2. Thomas Pitt (1653-1726)

۳. از جمله بنگرید به: ج ۲، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۴. درباره اقدامات مشابهی از سوی کمپانی علیه جان پتیت و بورشر بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، ص ۱۳۳.

5. Old Sarum

فوق را برای اعقابش به میراث گذارد. بر بنیاد این امتیاز پارلمانی بود که بعدها ویلیام پیت (ارل چاتام) به مجلس عوام راه یافت و صعود در هرم سیاسی بریتانیا را آغاز کرد. توماس پیت در سال ۱۶۹۳ سفر تجاری دوم به شرق را آغاز کرد. کمپانی که خود را قادر به جلوگیری از فعالیت‌های خودسرانه پیت نمی‌دید، در سال ۱۶۹۴ او را به خدمت گرفت و سه سال بعد (۱۶۹۷) در منصب رئیس قلعه سن جرج (مدرس) گمارد. در این دوران، پیت در پیوند با یهودیان تجارت گسترده‌ای را، به‌ویژه در زمینه الماس، سامان داد.<sup>۱</sup> وی در سال ۱۷۰۹ به انگلستان بازگشت و بار دیگر به‌عنوان نماینده ملک خود عضو مجلس عوام شد. معهدا، تکاپوی او در پایگاه تجاری مدرس با واسطه یهودیانی چون مارکوس موسس ادامه داشت. توماس پیت در سال ۱۷۱۷ به‌وسیله مارکوس موسس الماس معروفی را که در مدرس به چنگ آورده بود به دوک اورلئان، نایب‌السلطنه فرانسه، فروخت. این الماس به "الماس پیت" یا "الماس نایب‌السلطنه" معروف است. در آن زمان شایعاتی رواج یافت که پیت این الماس را از طریق دزدی به چنگ آورده است و او طی اطلاعیه‌ای در نشریه دیلی پست لندن شایعه فوق را تکذیب کرد.<sup>۲</sup>

توماس پیت در دوره اخیر اقامت در انگلیس، از گردانندگان اصلی کمپانی هند شرقی بود و مدتی ریاست کمپانی را به‌دست داشت. به‌نوشته رویستون پایک، لرد شلبورن،<sup>۳</sup> که با خانواده پیت آشنایی نزدیک داشت، زمانی گفته بود "در پیت‌ها رگه‌های قوی از جنون وجود دارد." این میراثی بود که پیت‌ها از نیای‌شان، توماس پیت ماجراجو، برده بودند که زندگی طولانی در هند و افراط‌های دوران جوانی او را به موجودی متلون بدل ساخته بود.<sup>۴</sup> بریتانیکا (۱۹۹۸) نیز به این خلق و خوی توماس پیت و اعقابش اشاره دارد.

دومین شخصیت برجسته خاندان پیت، ویلیام پیت (بزرگ)<sup>۵</sup> است که با عنوان

۱. درباره تجارت الماس مدرس بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۴.

2. "Pitt, Thomas", "Regent diamond", *Britannica CD 1998*.

درباره زندگی توماس پیت کتاب زیر موجود است که به آن دسترسی نداشتم:

Sir Cornelius Neale Dalton, *Life of Thomas Pitt*, 1915.

3. Lord Shelburne

4. Royston Pike, *ibid*, p. 77.

5. William Pitt, The Elder, 1st Earl of Chatham, Viscount Pitt of Burton-Pynsent→

اشرافی ارل چاتام شناخته می‌شود و به دلیل نقش مؤثر و رهبری‌کننده‌اش در مجلس عوام به "نماینده کبیر"<sup>۱</sup> معروف است. *دائرةالمعارف بریتانیکا* از چاتام به‌عنوان کسی یاد می‌کند که "کشور خود را به یک امپراتوری بدل کرد."<sup>۲</sup> و *دائرةالمعارف آمریکانا* از او- در کنار جان چرچیل (دوک مارلبورو)، دریاسالار نلسون، دوک ولینگتون و سر وینستون چرچیل- به‌عنوان یکی از پنج چهره بزرگ تاریخ امپراتوری بریتانیا نام می‌برد. مأخذ فوق می‌افزاید: ظهور بریتانیا به‌عنوان یک قدرت جهانی در سده هیجدهم تا حدود زیادی مرهون رهبری اوست و انرژی فراوانی که صرف تداوم جنگ کرد.<sup>۳</sup> دوران اقتدار ویلیام پیت مقارن با حکومت کریم‌خان زند در ایران است.

ویلیام پیت دومین پسر رابرت پیت، پسر توماس پیت، است. گفتیم که رابرت پیت نیز مانند پدر نماینده مجلس عوام و از کارگردانان کمپانی هند شرقی بود. او با زنی از *خاندان ولیرز*،<sup>۴</sup> دختر ویسکونت گراندیسون،<sup>۵</sup> ازدواج کرد و ویلیام پیت حاصل این وصلت است. به‌نوشته *بریتانیکا*، پدر ویلیام بدخلق بود و مادرش، به شکلی رسوا، خوی متلون ولیرزها را به ارث برده بود. ویلیام تکبر و افسردگی جنون‌آمیز را نیز از پدر بزرگش، توماس پیت، به میراث برد و در نتیجه طبعی احساساتی، چون ولیرزها، و وحشی، چون پیت‌ها، داشت. ویلیام پیت برای تربیت به مدرسه اشرافی اتون اعزام شد و در این دوران بود که با برادران گرنویل (ریچارد و جرج)، چارلز پرات<sup>۶</sup> (ارل کامدن بعدی

→ (1708-1778)

1. The Great Commoner
2. "Pitt, William, The Elder", *Britannica CD 1998*.
3. *Americana*, 1985, vol. 22, p. 149.
4. Lady Harriet Villiers
5. Viscount Grandison
6. Charles Pratt, 1st Earl Camden (1714-1794)

**چارلز پرات** در منصب قاضی کل بریتانیا جای گرفت و در این مقام از مخالفین سرسخت اخذ مالیات از مستعمرات آمریکای شمالی بود. در سال ۱۷۶۵ بارون کامدن و در سال ۱۷۸۶ ارل کامدن شد. در سخنرانی سال ۱۷۶۵ خود در مجلس لردها به‌شدت به قانون عوارض جرج گرنویل حمله کرد. مخالفت او با اخذ مالیات از آمریکای شمالی منجر به عزلش از مقام قاضی کل شد.

پسرش، به‌نام **جان جفری پرات** (۱۷۵۹-۱۸۴۰)، در مناصب لرد دریاداری (۱۷۸۲-۱۷۸۹) و خزانه‌داری (۱۷۸۹-۱۷۹۴) جای داشت و با مرگ پدر ارل کامدن دوم شد. در مارس ۱۷۹۵ به‌عنوان نایب‌الحکومه ایرلند منصوب شد و به دوبلین رفت. اقدامات او اعتراض کاتولیک‌ها را برانگیخت و به شورش خونین آنان در سال ۱۷۹۸ انجامید که به‌شدت سرکوب شد. معهذاً، کامدن به اجبار استعفا ←

و مرید پیت و وزیر کابینه او در سال ۱۷۶۶) و گروهی از رجال سیاسی و فرهنگی آینده بریتانیا، از جمله **هنری فیلدینگ**<sup>۱</sup>، رابطه صمیمانه یافت. سپس به مدت یک سال در کالج ترینیتی آکسفورد تحصیل کرد ولی قبل از اتمام تحصیلات آکسفورد را رها کرد و به هلند رفت. می‌گویند در دانشگاه او ترخت ادامه تحصیل داد. معه‌ذا، معلوم نیست در دوره چند ماهه حضور در هلند تحصیلاتش را به پایان برده باشد. از مدرسه نفرت داشت و برای همین بعدها فرزندان‌ش را در خانه آموزش می‌داد.

دوستی با برادران گرنویل در زندگی سیاسی ویلیام پیت نقش فراوان ایفا کرد زیرا از اینطریق به حلقه جوانانی پیوست که در پیرامون **ریچارد تمپل (لرد کوبهام)** مقتدر و ثروتمند، دایی گرنویل‌ها، گرد آمده بودند. در این دوران، ویلیام در نامه‌هایی به خواهر و محرمش، آن پیت، از تردد خود به کاخ لرد کوبهام، که در املاک خود در باکینگهام‌شایر زندگی باشکوهی داشت، خبر می‌دهد. کمی بعد، کوبهام با هزینه خود ویلیام را به "سیر و سیاحتی بزرگ" در اروپا (فرانسه و سویس) اعزام کرد. در سال ۱۷۳۵ ویلیام پیت ۲۷ ساله به‌عنوان نماینده ملک اربابی خاندان خود (ساروم کهنه) به مجلس عوام راه یافت. او

← داد. در سال‌های ۱۸۰۴-۱۸۰۶ وزیر جنگ و مستعمرات بود. در سال ۱۸۱۲ به مارکیز کامدن ملقب شد. وارث کنونی این خاندان مارکیز کامدن ششم است.

### 1. Henry Fielding (1707-1754)

داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس انگلیسی که به‌همراه ساموئل ریچاردسون، نویسنده پاملا، به‌عنوان یکی از دو بنیانگذار داستان‌نویسی انگلیس شناخته می‌شود؛ و سر والتر اسکات او را "پدر داستان انگلیسی" می‌نامد. آثار معروف او جوزف اندریوز (۱۷۴۲) و تام جونز (۱۷۴۹) است. خانواده فیلدینگ از اعقاب شاخه‌ای از خاندان آلمانی هابسبورگ به‌شمار می‌روند. پدر بزرگ هنری فیلدینگ، ازل دنبیگ اول بود؛ پدرش، کلنل ادموند فیلدینگ، در اوایل سده هیجدهم از افسران معروف زیر فرمان جان چرچیل (دوک مارلبورو) بود و مادرش دختر سر هنری گولد (Sir Henry Gould)، از قضات متمدول انگلیس. بدینسان، لیدی ماری ورتلی مونتگ دختر عموی فیلدینگ بود. فیلدینگ پس از اتمام اتون، برای ادامه تحصیل به دانشگاه لیدن (هلند) اعزام شد. فیلدینگ به‌طور عمده طنزپرداز بود و مفاسد سیاسی زمان خود را ترسیم می‌کرد. در نمایشنامه‌ای والپول را به سخره گرفت و والپول قانونی وضع کرد که طبق آن کلیه نمایشنامه‌ها باید قبل از اجرا مجوز بگیرند. در زمان قیام جاکوبینی ۱۷۴۵ از طریق نوشته‌های خود به حمایت از خاندان سلطنتی هانور برخاست و به‌پاس آن در سال ۱۷۴۸ در سمت کدخدا و رئیس محکمه محلات و ستمینستر و میدلسکس منصوب شد. بر پایه تجربه این دوران بود که فیلدینگ توانست تیپ‌های اجتماعی مردم فقیر لندن را در رمان معروف خود، تام جونز، به تصویر کشد که آئینه‌ای از انگلستان نیمه سده هیجدهم به‌شمار می‌رود. به‌نوشته بریتانیکا، مطالعه این اثر برای شناخت جامعه انگلیس در سده هیجدهم ضرور است.

در پارلمان به گروه‌بندی کوچکی تعلق داشت که به "بچه نرهای کوبهام"<sup>۱</sup> شهرت داشتند و کوبهام از ایشان برای کارشکنی علیه والپول بهره می‌جست. بریتانیکا می‌نویسد:

در انگلستان سده هیجدهم احزاب سیاسی رسمی وجود نداشت و قدرت سیاسی، به‌همراه امکانات مالی، موهبتی بود که از پیوند با معدود خاندان‌های ملاک، که یک الیگارشسی را تشکیل می‌دادند، ناشی می‌شد و نیز از شخص مقام سلطنت. در پارلمان نیز مخالفین [اپوزیسیون] رسمی وجود نداشت و مخالفت با وزیرای پادشاه گناه و حتی خیانت انگاشته می‌شد.

در واقع، کوبهام و "بچه نرهای" او در مجلس عوام، و گروهی دیگر از مخالفان والپول، متکی بر حمایت ولیعهد وقت انگلیس، فردریک لویی،<sup>۳</sup> بودند که در این زمان مغضوب پدر، جرج دوم، بود و به شکلی خصمانه به دسیسه علیه والپول اشتغال داشت. در سال ۱۷۳۷ ویلیام پیت، به تحریک ولیعهد، نطق جنون‌آمیزی علیه والپول در پارلمان ایراد کرد و صدراعظم به این دلیل او را از شغل کوچکی که در قشون سلطنتی داشت برکنار نمود. می‌گویند پیت متظاهر و جنجالی، پس از اخراج از ارتش سوار بر گاری محقری در کوچه پس‌کوچه‌های لندن به‌راه افتاد تا "فقر" خود را به رخ کشد. معهدا، ولیعهد اقدام او را بی‌اجر نگذاشت و بلافاصله پیت را در کاخ خود با موجب چشمگیر ۴۰۰ پوند در سال شاغل کرد. در این زمان بود که توانایی شگرف ویلیام پیت در خطابه

### 1. Cobham's Cubs

2. "Pitt, William, The Elder", *Britannica CD 1998*.

3. Frederick Louis (Friedrich Ludwig), Prince of Wales (1707-1751)

پسر ارشد جرج دوم و کارولین آنزباخ و پدر جرج سوم. نزاع او با پدر منجر به سقوط سر رابرت والپول، صدراعظم مقتدر جرج دوم، در سال ۱۷۴۲ شد. فردریک لویی تا ۲۰ سالگی در هانوفر زیست و با صعود پدرش به سلطنت انگلیس (۱۷۲۷) به‌عنوان ولیعهد به این کشور رفت. به زودی به ابراز نارضایتی از مبلغ مقرری سالیانه‌اش پرداخت و به این دلیل رابطه او با پدر به‌شدت تیره شد. در آوریل ۱۷۳۶ با دختر فردریک دوم، دوک ساکس-گوتا، ازدواج کرد. در این زمان جرج دوم مقرری سالیانه‌ای به مبلغ ۵۰ هزار پوند برای او تعیین کرد ولی فردریک این مبلغ را ناکافی دانست. از سال ۱۷۳۷ به تحریک دوستانش در پارلمان پرداخت و به این دلیل ورود وی به دربار و ملاقات سفرای خارجی با او ممنوع شد. معهدا، ولیعهد به دسیسه ادامه داد و کاخ وی به کانون تجمع مخالفین والپول و سایر وزرا و درباریان جرج دوم بدل گردید. فردریک لویی در ۴۴ سالگی درگذشت و پسر بزرگ او، جرج، به مقام ولیعهدی رسید. درباره پیوند فردریک لویی با بنیانگذاران فراماسونری و نقش مهم سیاسی کانون دسیسه‌گر دربار او در جلد چهارم سخن خواهیم گفت.

و آوازه‌گری بر همگان آشکار شد. و از این زمان بود که پیت به طرح مسائلی در پارلمان پرداخت که مطلوب برخی خاندان‌های ویگ نبود. این مواضع به‌دلیل پیوند نزدیکی بود که پیت با تجار و ماجراجویان ماوراء بحار و صرافان بازار لندن و پلانت‌داران بزرگ جزایر هند غربی داشت. در واقع، اینک او به‌عنوان سخنگوی بازار لندن و الیگاری مستعمرات شناخته می‌شد که فاقد نماینده رسمی در پارلمان بودند.

در سال ۱۷۴۴ دوشس مارلبورو، بیوه ثروتمند جان چرچیل، درگذشت. او در وصیت‌نامه‌اش مبلغ ده هزار پوند به ویلیام پیت بخشید؛<sup>۳</sup> به خاطر دفاع شرافتمندانه او از قوانین انگلیس و به‌خاطر ممانعت از نابودی این کشور.<sup>۴</sup> پیت با این پول با‌آآورده، که در زمان خود ثروتی بود، ملکی در حومه لندن خرید و به زندگی پرتجمل و مسرفانه‌اش رنگ و بویی تازه داد. کمی بعد قیام جاکوبیتی سال ۱۷۴۵، معروف به "شورش چهل پنج"،<sup>۱</sup> رخ داد و ویلیام پیت بار دیگر به شهرت رسید و این بار به‌دلیل نقشش در سرکوب این قیام. در سال بعد پادشاه او را با حقوق ۳۰۰۰ پوند در سمت وزیر مالیه ایرلند گمارد. دو ماه بعد، پیت در منصب مهم و پولساز سررشته‌داری کل قشون انگلیس جای گرفت که سالیانه ۴۰۰۰ پوند موجب رسمی آن بود. ویلیام پیت کمی بعد عاشق سینه چاک لیدی هستر گرنویل،<sup>۲</sup> خواهر ریچارد و جرج گرنویل و خواهرزاده لرد کوبهام، شد. در نوامبر ۱۷۵۴ این وصلت انجام گرفت. این دختر زیبا و بسیار ثروتمند، ۱۳ سال از پیت ۴۶ ساله کوچکتر بود.

شبکه مقتدر و ثروتمندی که ویلیام پیت سخنگوی پرآوازه ایشان در پارلمان بریتانیا به‌شمار می‌رفت، خواستار جنگ با خاندان سلطنتی بوربن و چنگ‌اندازی بر مستملکات پهناور ماوراء بحار ایشان بود؛ که اینک نه تنها سلطنت فرانسه را به‌دست داشتند بلکه، از آغاز سده هیجدهم و صعود فیلیپ پنجم، بر امپراتوری جهانی اسپانیا نیز حکومت می‌کردند. سرانجام، جنگ هفت ساله اروپا (۱۷۵۶-۱۷۶۳) درگرفت ولی پیت می‌گفت که باید با بوربن‌ها در مستعمرات جنگید نه در سرزمین‌های اروپایی. اشتعال نائره جنگ به‌معنی درخشش ستاره اقبال پیت بود و او از همان آغاز به‌عنوان ناجی بریتانیا مطرح شد. این موج از درون توده عوام لندن برخاست که نبض‌شان به‌دست "بازار لندن" بود. سرانجام، در ژوئن ۱۷۵۷ پیت رهبری جنگ را به‌دست گرفت. در این زمان وزیر اعظم بریتانیا دوک دونشایر بود، ولی همگان می‌دانستند که ویلیام پیت، وزیر جنگ، گرداننده واقعی و موتور این دولت است. پیت به‌سرعت به بازسازی نیروی دریایی و ارتش بریتانیا

- 
1. Forty-five Rebellion
  2. Lady Hester Grenville

دست زد و با بکارگیری قشونی انبوه از بردگان نظامی آلمانی، که پیمانکاران یهودی از سرزمین‌های هانور و هسه فراهم می‌آوردند،<sup>۱</sup> تهاجم به آمریکا و هند را، به‌عنوان اهداف اصلی استراتژی جنگی بریتانیا، آغاز نمود. در این زمان نیروهای پروس، به‌رهبری فردریک کبیر، خواهرزاده جرج دوم هانور و متحد دربار بریتانیا و الیگاری لندن، در قاره اروپا درگیر جنگ با فرانسه بود و پیت در کانادا و جزایر هند غربی و شبه قاره هند و آفریقا. سال ۱۷۵۹ اوج افتخارات و پیروزی‌های پیت است. به تعبیر بریتانیکا، اینک "دست، چشم و صدای پیت در همه جا شنیده می‌شد" و نام او در همه جای جهان شناخته و مایه هراس بود. بدینسان، در زمان انعقاد پیمان صلح ۱۷۶۳ بریتانیا به نیروی مسلط و برتر شبه قاره هند و شمال آفریقا بدل شد؛ جزیره مینورکا، در دریای مدیترانه، را به‌عنوان پایگاه در اختیار داشت و مستملکات وسیعی را در آفریقا و جزایر هند غربی به چنگ آورده بود.

در سال ۱۷۶۰ جرج سوم به سلطنت رسید و ارل بوت در مقام مشاور (وزیر) اعظم او جای گرفت. در اکتبر ۱۷۶۱ پیت از سمت وزیر جنگ استعفا داد زیرا نتوانست دربار و سایر وزرا را به جنگ با اسپانیا قانع کند. و آنگاه که با فشار لرد بوت و جناح صلح‌طلب دربار سرانجام کار به مذاکره و پیمان صلح پاریس کشید، پیت علم مخالفت با این پیمان را برافراشت زیرا به‌زعم او در این پیمان "حقوق جهانی بریتانیا" به‌طور کامل به‌رسمیت شناخته نشده بود. در سال‌های ۱۷۶۵-۱۷۶۶، پیت، چون دوست صمیمی‌اش چارلز پرات، مخالف سرسخت اقدامات برادرزنش، جرج گرنویل، بود که برای ترمیم اقتصاد بحرانی بریتانیای پس از جنگ راه دریافت عوارض و مالیات از الیگاری آمریکای شمالی را در پیش گرفته بود.

سرانجام، در دوران تنش‌های شدید میان "مستعمره‌نشینان"<sup>۲</sup> و دربار بریتانیا، در سال ۱۷۶۶ پیت به "ارل چاتام" ملقب شد و در مقام وزیر اعظم جرج سوم جای گرفت. معه‌ذا، دو سال بعد استعفا داد. در سال‌های پسین، پیت بیمار و سالخورده، که اینک عضو مجلس لردها بود، همچنان به‌عنوان واسطه و مدافع الیگاری مستعمرات آمریکای شمالی شناخته می‌شد و چنین بود که در نطق‌هایش از "امپراتوری مبتنی بر آزادی" سخن می‌راند. ویلیام پیت در ۱۱ مه ۱۷۷۸ در هفتاد سالگی درگذشت.

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۳۷۴.



**ویلیام پیت (کوچک)**<sup>۱</sup> دومین پسر ارل چاتام اول و لیدی هستر گرنویل است. ویلیام پیت، به دلیل سختگیری و عدم علاقه پدر، به مدرسه و دانشگاه اعزام نشد، در خانه تحصیل کرد ولی بر اساس برخی امتیازات ویژه اشراف‌زادگان، که امروزه منسوخ شده، در سال ۱۷۷۶ مدرک تحصیلی کمبریج به او اعطا شد. در سال ۱۷۸۰ به عضویت مجلس عوام درآمد. او دو سال پس از مرگ پدر، در ژوئیه ۱۷۸۲، به‌عنوان وزیر دارایی به دولت **ویلیام پتی - فیتزموریس**<sup>۲</sup>، ارل شلبورن آن زمان و مارکیز لنزداون بعدی، راه یافت. این کابینه‌ای بود که با مخالفت شدید چارلز جیمز فوکس "لیبرال" مواجه شد. این سرآغاز نزاع شدید سیاسی میان فوکس و پیت است که در تکوین ساختار حزبی کنونی بریتانیا نقش بسیار مؤثر داشت.<sup>۳</sup> در دسامبر ۱۷۸۳، پس از شکست طرح فوکس برای اصلاحات در قوانین مربوط به عملکرد کمپانی هند شرقی، جرج سوم پیت را در سمت لرد اول خزانه‌داری (وزیر اعظم) گمارد.

1. William Pitt, The Younger (1759-1806)

2. William Petty-Fitzmaurice, 1st Marquess of Lansdowne, 2nd Earl of Shelburne (1737-1805)

مارکیز لنزداون به یکی از خاندان‌های زمیندار انگلیسی مستقر در ایرلند تعلق داشت. در سال ۱۷۵۳ عنوان ارل شلبورن به عموی لنزداون اعطا شد. به‌دست‌بندی ویلیام پیت بزرگ تعلق داشت و در سال ۱۷۶۶ در دولت او وزیر شد. در ژوئیه ۱۷۸۲ به صدارت رسید ولی، به‌دلیل مخالف گروه فوکس در جناح ویگ، دولتش دوامی نداشت و در سال ۱۷۸۳ کنار رفت. صعود او به‌دلیل علاقه شخصی پادشاه بود و در دوران صدارتش به‌عنوان ابزار بی‌اراده و غلام جان‌نثار جرج سوم شناخته می‌شد و محبوبیتی نداشت. در دسامبر ۱۷۸۴ به مارکیز لنزداون ملقب شد.

هنری چارلز پتی - فیتزموریس، **مارکیز لنزداون پنجم** (۱۸۴۵-۱۹۲۷)، از رجال سیاسی نامدار و از متمولین و ملاکین بزرگ بریتانیا در اوایل سده بیستم بود و از جانب مادر به تالیان نسب می‌برد. در سال ۱۸۸۳ فرماندار کل کانادا شد و در سال‌های ۱۸۸۸-۱۸۹۴ نایب‌السلطنه و فرمانفرمای کل هندوستان بود. در دوران حکومت او بر هند کتابخانه و مرکز اسناد این کشور تأسیس شد و شبکه راه‌آهن هند توسعه یافت. در سال ۱۸۹۵ در دولت سالیسبوری وزیر جنگ شد و در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۰۶ در دولت‌های سالیسبوری و بالفور وزیر امور خارجه بود. در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۱۰ رهبری اقلیت حزب توری (محافظه‌کار) در مجلس لردها را به‌دست داشت. این مقارن با تحولات مهم دوران مشروطه در ایران است. امروزه، مارکیز لنزداون هشتم وارث این خاندان است. او در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۲ معاون وزارت خارجه، در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۴ وزیر مستعمرات (از سال ۱۹۶۳ وزیر کشورهای مشترک‌المنافع) بود.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، صص ۳۶۲-۳۶۴.

در زمانی که پیت در رأس دولت قرار گرفت، به دلیل جنگ‌های استقلال آمریکا، "بدهی ملی" بریتانیا افزایش چشمگیر یافته و به مبلغ ۲۵۰ میلیون پوند رسیده بود که، به تعبیر بریتانیکا، در آن دوران رقمی عظیم و سرگیجه‌آور بود. پیت از طریق یکپارچه کردن مالیات‌ها و عوارض و اقدامات دیگر کوشید تا وضع مالی دولت را سر و سامانی دهد. او در سال ۱۷۸۴ منشور خود به منظور اجرای روش‌های جدید در اداره مستملکات رو به افزایش بریتانیا در هند و اعمال نظارت بیشتر دولت بر عملکرد کمپانی هند شرقی را به تصویب رسانید. طبق این طرح، نهاد دولتی جدیدی به نام "هیئت نظارت"<sup>۱</sup> تشکیل شد که بعدها به وزارت امور هندوستان<sup>۲</sup> تغییر نام داد. وظیفه این نهاد، نظارت بر عملکرد مدیران کمپانی بود. وی همچنین از طریق استقرار نهاد "فرمانفرمای کل"<sup>۳</sup> در رأس حکومت‌های انگلیسی مدرس و بمبئی به چندپارچگی دستگاه اداری استعماری بریتانیا در هند پایان داد. مسئله دیگر، آینده کانادا بود. پیت، از سال ۱۷۸۸، در اتحاد با پروس و هلند، سیاست کاهش نفوذ فرانسه در کانادا را پیش گرفت و از این طریق موفق شد انحصار اسپانیا بر تجارت سواحل غربی آمریکای شمالی را درهم شکند.

در دوران پیت، سیاست شرقی بریتانیا در مسئله عثمانی و روسیه، دستخوش تحولی جدی شد که از نظر تبیین تحولات پسین، و به‌ویژه از زاویه نفوذ غربگرایان "انگلو فیل" در ساختار سیاسی عثمانی و سرانجام فروپاشی این دولت از درون، حائز اهمیت جدی است. از آنجا که در جلد پنجم به جنگ کریمه و جایگاه مهم تاریخی آن خواهیم پرداخت، به توضیح بیشتر درباره این پیشدرآمد تاریخی می‌پردازیم:

از سال ۱۷۶۴ سیاست امپریالیستی کاترین دوم (کبیر)، ملکه روسیه، که تداوم مستقیم سیاست‌های توسعه‌طلبانه پتر کبیر بود، در اروپای شرقی و سرزمین‌های عثمانی آغاز شد. کاترین از سال ۱۷۷۱ دسیسه و تهاجم در **خانات کریمه** را آغاز کرد که در سال ۱۷۸۳ به الحاق کامل کریمه به روسیه و اخراج و آوارگی هزاران مسلمان بومی این منطقه انجامید.<sup>۴</sup> سیاست توسعه‌طلبانه کاترین، در آغاز مورد حمایت بریتانیا بود تا بدانجا که در ماجرای تهاجم دریایی روسیه به یونان، مورخین از دریاسالار **جان**

1. Board of Control
2. India Office
3. Governor General

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۴، صص ۲۶۸-۲۶۹.

الفینستون به‌عنوان فرمانده واقعی ناوگان کاترین یاد می‌کنند.<sup>۱</sup> معه‌ذا، بتدریج بریتانیا از توسعه‌طلبی روسیه در شرق اروپا احساس خطر کرد و این سیاست دگرگون شد. این تحول در زمان اقتدار ویلیام پیت رخ داد و او در مارس ۱۷۹۱ خواستار استرداد مستملکات عثمانی در اروپای شرقی، بجز کریمه، به این کشور گردید. لرد کین راس می‌نویسد:

این بار تغییر جهت تازه و عمده‌ای در اتحاد قدرت‌های اروپایی به‌وجود آمد. در سرتاسر قرن هیجدهم، سیاست خارجی انگلستان نسبتاً بی‌تفاوت به سرنوشت امپراتوری عثمانی، عمدتاً موافق روسیه، به‌عنوان وزنه‌ای متعادل‌کننده در برابر دشمن اصلی‌اش، فرانسه، بود. عقیده همیشگی لرد چاتام [ویلیام پیت بزرگ]، در مقام نخست‌وزیر، این بود که دخالت به‌سود ترک‌ها به نفع انگلستان نیست. هنگامی که کاترین کریمه را به انضمام درآورد، انگلستان بی‌تفاوت مانده بود. چارلز جیمز فوکس، در مقام وزیر خارجه، سیاست ویگ را بیان کرد که اتحاد با قدرت‌های شمالی "طرز تفکر هر انگلیسی روشنفکری همیشگی بوده و همیشه خواهد بود." و این قدرت‌ها شامل روسیه [نیز] می‌شد که انگلستان مضافاً با آن تجارت پرمفعتی داشت. لیکن اینک، با [پیدایش] فرانسه در ورطه انقلاب، الگوی قدرت در اروپا در حال دگرگونی بود و خطر از جانب روسیه مشهودتر می‌نمود. بدین ترتیب، سیاست طرفدار روس انگلیس، با تشکیل اتحادیه سه‌جانبه‌ای بین انگلستان و پروس و هلند برای حفظ امپراتوری عثمانی، توسط پیت جوان در سال ۱۷۹۰ تغییر جهت داده شد.<sup>۲</sup>

این سیاست پیت، با مخالفت شدید بسیاری از اعضای پارلمان مواجه گردید. در رأس این مخالفین فوکس و ادموند برک جای داشتند. فوکس همچنان روسیه را متحد طبیعی بریتانیا می‌انگاشت و ادموند برک "ترک‌ها را در اصل مردمی آسیایی می‌دانست" که "خود را در اروپا منزوی کرده بودند."

در طول بحث‌های پارلمانی، حزب مخالف، ترک‌ها را به‌عنوان وحشیان محکوم کرد و در مقام مقایسه امپراتریس را به‌عنوان بزرگترین پادشاهان ستود. یکی از سخنرانان تا جایی پیش رفت که اظهار داشت فتح قسطنطنیه به‌دست او (کاترین) و اخراج ترک‌ها از اروپا فقط می‌تواند به نفع بشریت باشد. دولت کوشید چنین توهماتی را نفی کرده، قساوت امپراتریس را در رفتارش با ملل ضعیف افشا کند و مصرانه بگوید که چنانچه از تجاوزات او ممانعت نشود، این امر منجر به سلطه قدرت دریایی روسیه، نه تنها

۱. کین راس، همان مأخذ، صص ۴۱۰-۴۱۳؛ و نیز بنگرید به: شاو، همان مأخذ، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲. کین راس، همان مأخذ، ص ۴۲۳.

در دریای سیاه بلکه در سرتاسر بسفور و به درون مدیترانه می‌شود. با اینکه پیشنهاد پیت با اکثریت کمی تصویب شد، فشار هم از سوی پارلمان و هم آراء عمومی علیه او چنان بود که او هشیارانه سیاست جنگ خود [علیه روسیه] را کنار گذاشت که در واقع تا هنگام درگیری جنگ کریمه در دو نسل بعد احیا نشد. به‌رغم این، او توانست... دکترین موازنه قدرت در اروپا را تثبیت کند که اصل کلی آن ممانعت از گسترش امپراتوری روسیه و تحلیل رفتن امپراتوری عثمانی بود.<sup>۱</sup>

تأثیر مهم دیگر پیت بر تاریخ امپراتوری بریتانیا، سیاست او در قبال انقلاب فرانسه است. در این باره پیشتر سخن گفته‌ایم.<sup>۲</sup> باید تأکید کنیم که جنگ‌افروزی خونین پیت علیه انقلاب فرانسه به‌دلیل تعلق او به خاندان سلطنتی بوربن نبود و در واقع وی هیچ علاقه‌ای به تجدید سلطنت خاندان فوق در فرانسه نداشت. انگیزه واقعی پیت چیزی بود که بریتانیکا آن را "صیانت از منافع حیاتی تجاری و مستعمراتی بریتانیا" نامیده است. و نیز باید بیفزاییم که پیامد بلافاصله انقلاب فرانسه در انگلستان اقدامات تضيیقی و سرکوبگرانه علیه مردم بود نه اصلاحات سیاسی و اجتماعی که بعدها رخ نمود. در مه ۱۷۹۲ قانونی علیه "مطبوعات و کتب آشوبگر" وضع شد و دستگیری افراد بدون محاکمه مجاز شد. انقلاب فرانسه به‌ویژه در ایرلند پژواک گسترده داشت و قیام سال ۱۷۹۸ این سرزمین را سبب شد. پیت خواستار انضمام کامل ایرلند به انگلستان بود و این را تنها راه حل مسئله ایرلند می‌دانست. در ۳ فوریه ۱۸۰۱ ویلیام پیت استعفا داد. کمی بعد هنری ادینگتون<sup>۳</sup> در رأس دولت بریتانیا جای گرفت و سیاست خشنی را علیه مردم بریتانیا و کاتولیک‌های ایرلند آغاز کرد. این ادینگتون، که از او به‌عنوان دوست ویلیام پیت یاد می‌کنند، منشاء خانوادگی روشنی ندارد. نخستین فرد شناخته شده این خاندان، پدر او به‌نام آنتونی ادینگتون است که درباره پیشینه‌اش اطلاعی در دست نیست و تنها می‌دانیم که به مدت بیست سال پزشک مخصوص ویلیام پیت بزرگ (لرد چاتام) بود.<sup>۴</sup> به‌رروی، در دوران صدارت ادینگتون، پیت به‌ظاهر از سیاست کناره گرفت ولی در واقع در ملک و قلعه خود (قلعه والمر)<sup>۵</sup> به ایجاد یک ارتش خصوصی مشغول بود.

۱. همان مأخذ، صص ۴۲۴-۴۲۵.

۲. همین کتاب، ج ۲، صص ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۰۰، ۴۹۷.

3. Henry Addington, 1st Viscount Sidmouth of Sidmouth (1757-1844)

4. Royston Pike, *ibid*, p. 148.

5. Walmer Castle

در مه ۱۸۰۳ بار دیگر جنگ آغاز شد و یک سال بعد پیت مجدداً زمام دولت بریتانیا را به دست گرفت. معهدا، کمی بعد، در ۲۲ فوریه ۱۸۰۶، درگذشت در حالیکه تنها ۴۷ سال از عمرش می گذشت.

در تاریخنگاری معاصر، از ویلیام پیت کوچک به عنوان رهبر حزب جدید توری یاد می کنند که با توری سده هفدهم، به عنوان مدافعین سلطنت استوارت، تفاوت دارد. این سرآغاز جریان جدیدی است که امروزه با نام "حزب محافظه کار" بریتانیا شناخته می شود. بریتانیکا (۱۹۹۸) از پیت به عنوان نماینده منافع اشراف ولایات (غیر لندن) و طبقات تاجر و صراف و کارگزاران دولتی یاد می کند.<sup>۱</sup> معهدا، باید توجه نمود که ویلیام پیت کوچک هیچگاه خود را "توری" نمی خواند؛ بلکه "ویگ مستقل" می نامید.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر، نهاد سیاسی جدیدی که در سده نوزدهم با نام "توری" شناخته می شود بتدریج تکوین یافت و تداوم جریانی بود که پیت بنیانگذار آن است. به علاوه، باید توجه نمود که نفوذ و اقتدار این جریان نه از طریق خواست یا آراء مردم، بلکه از طریق حمایت پادشاه و به عنوان یک "حزب درباری"<sup>۳</sup> تأمین شد و در تقابل با آن بخش از اشرافیت ویگ قرار داشت که به عنوان جناح اصلاح طلب ویگ معروفاند و فوکس و برک سخنگوی ایشان بودند. بریتانیکا می نویسد:

پیت نخست وزیر به معنای جدید آن نبود و هیچگاه رهبر یک حزب منسجم و سازمان یافته نبود که از حمایت اکثریت در پارلمان برخوردار باشد... او به هیچروی منتخب ملت نبود؛ منصوب پادشاه بود و تا زمانی ریاست دولت را به دست داشت که از اعتماد شاه برخوردار بود. در سال ۱۸۰۱ استعفا داد زیرا سیاست های او در مسئله ایرلند مقبول جرج سوم نبود... پیت بیش از آنکه متکی بر حمایت مجلس عوام باشد، متکی بر لطف ملوکانه بود. جدی ترین بحران زندگی او در پائیز ۱۷۸۸-۱۷۸۹ رخ نمود و این در زمان جنون جرج سوم است و پیت حمایت پادشاه را از دست داد. ولیعهد که از مخالفین او حمایت می کرد نایب السلطنه شد و پیت کناره گرفت. بدون حمایت پادشاه نه پیت و نه هیچ کس دیگر نمی توانست مدت طولانی در قدرت بماند... و سرانجام پیت مجبور بود پادشاهی با دانش و آگاهی اندک را، که رفتارش ملهم از پیشداوری های شدید نامعقول بود، قانع کند. این سرنوشت بخش کثیری از

1. "Pitt, William, The Younger", *Britannica CD 1998*.

2. *Americana*, 1985, vol. 22, p. 151.

3. Court Party

### اتباع جرج سوم بود.<sup>۱</sup>

مأخذ فوق می‌افزاید:

گاه ادعا می‌شود که پیت رهبر حزب جدید توری بود. مطمئناً او وزیری تابع منویات ملوکانه بود و از این نظر نماینده سنن "توری" [در دوران استوارت‌ها] یا "حزب دربار" بود و این با سنن "ویگ" متمایز است که می‌کوشیدند نظر خدمتگزاران پادشاه را بر مقام سلطنت تحمیل کنند. پیت با رهبر یک حزب بزرگ متکی بر آراء اکثریت نمایندگان مجلس فاصله زیاد داشت.<sup>۲</sup>

پیت زمانی قدرت را به دست گرفت که اکثریت پارلمان موافق او نبود و صعود وی تنها به دلیل "نفوذ پادشاه" ممکن شد. بریتانیکا می‌نویسد پیت از طریق "یارگیری و فساد مالی" توانست اکثریت پارلمان را با خود همراه کند و با بودجه "سرویس مخفی" (سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی) کرسی‌های پارلمانی را بخرد. مأخذ فوق می‌افزاید: این سخنی گمراه‌کننده است که از پیت به عنوان "منتخب مردم" یاد می‌شود؛ او متکی بر حمایت پادشاه و مجری منویات او بود.

ویلیام پیت در میان مردم محبوبیتی نداشت. ازدواج نکرد. انزواطلب بود و دوستانی محدود داشت. هیچگاه به اسکاتلند یا ایرلند نرفت و بخش بزرگی از سرزمین انگلستان را نیز هیچگاه ندید. با دانشمندان و ادبا و هنرمندان رابطه‌ای نداشت و در دوران اقتدارش حمایتی از ایشان نکرد. تلاشی برای اصلاحات اجتماعی و مواجهه با مسائل مبرم جامعه جدید بریتانیا نکرد. در دوران او هنوز مجازات‌های "وحشیانه" در این سرزمین مجری بود و پیت کاری برای رفع این فجایع نکرد. از سلامت مالی نیز برخوردار نبود و در دوران ریاستش بر دولت بریتانیا اجازه داد تا مبالغ هنگفتی از بودجه دولتی را "کارگزاران غیرمسئول و تجار" به تاراج برند.<sup>۳</sup>

دوران اقتدار ویلیام پیت کوچک برابر است با سال‌های ۱۱۹۷ تا ۱۲۲۰ قمری و مقارن است با دوران پرآشوب پس از درگذشت کریمخان زند در ایران. در این سال‌ها بود که تهاجم آقا محمدخان قاجار آغاز شد، لطفعلی خان زند به قتل رسید (ربیع‌الثانی ۱۲۰۹ ق. / نوامبر ۱۷۹۴ م.) و سلطنت قجر تأسیس شد. درگذشت پیت همزمان با هشتمین سال سلطنت فتحعلی شاه قاجار است. پیشتر درباره جایگاه خاندان ولزلی در این دوران مهم تاریخی سخن گفته‌ایم. یادآوری می‌کنیم که اعزام

1. *Britannica*, ibid.

2. ibid.

3. ibid.

ریچارد ولزلی به هند در دوران نخست‌وزیری ویلیام پیت بود و ماکرجی، محقق هندی، ولزلی را مجری سیاست‌های پیت در هند می‌داند.<sup>۱</sup>

### خاندان راسل و لیبرالیسم انگلیسی

در بررسی دوران اقتدار سیر رابرت والپول و خاندان پیت، با فضای پس از صعود سلطنت هانور در بریتانیا، پیدایش و صعود بورژوازی جدید ماوراء بحار سده هیجدهم و شکل‌گیری تفکر و ساختار سیاسی آن در قالب "محافظه‌کاری" یا "توری جدید" آشنا شدیم. همزمان، درباره ظهور لیبرالیسم جدید انگلیسی نیز کم و بیش سخن گفتیم. این بحث را با خاندان راسل، به‌عنوان نماد برجسته این لیبرالیسم، پی می‌گیریم.

خاندان راسل<sup>۲</sup> از نامدارترین خاندان‌های انگلیسی است که شاخه بزرگ آن از سال ۱۶۹۴ با عنوان دوک بدفورد شناخته می‌شود و شاخه کوچک از سال ۱۸۶۱ به ارل راسل ملقب است. این خاندان در اصل به منطقه دارست<sup>۳</sup> تعلق دارد و اعضای آن در دوران سلطنت هنری هفتم به دربار راه یافتند.

**جان راسل**<sup>۴</sup> از فرماندهان نظامی مقرب هنری هشتم بود و در جنگ با فرانسه یک چشم خود را از دست داد. سپس، هنری او را برای برخی مأموریت‌های محرمانه به اروپا اعزام کرد؛ از جمله برای انعقاد پیمانی با شارل، دوک بوربن، علیه فرانسوای اول پادشاه فرانسه. وی در سال ۱۵۳۹ به "بارون راسل" ملقب شد و در زمان مرگ هنری فرمانده قشون غرب انگلیس بود. لرد جان راسل در دوران ادوارد ششم در سمت پیشکار کل و لرد مهرداد سلطنتی جای گرفت و به‌دلیل سرکوب شورش سال ۱۵۴۹ مردم بدفورد علیه اقدامات درباریان ادوارد ششم در ژانویه ۱۵۵۰ ارل بدفورد شد. او از مخالفین سلطنت لیدی جین گری بود و از ماری تودور حمایت کرد. لذا، در حکومت جدید مقام

۱. همین کتاب، ج ۲، صص ۴۱۲.

۲. در جلد دوم (ص ۳۱۵) از خاندان راسل، در کنار خاندان‌های پرکینز و فوربس و بیل و غیره، به‌عنوان "خاندان مشکوک به یهودی‌الاصل بودن" یاد شده است. منظور نه خاندان فوق، بلکه خاندان آمریکایی راسل است که از بزرگترین تجار تریاک در سده نوزدهم بودند. درباره این خاندان در جلد پنجم، در بحث تاریخ تجارت جهانی تریاک، سخن خواهم گفت.

3. Dorset

منطقه‌ای کشاورزی و جنگلی در جنوب غربی انگلیس به مساحت ۲۶۵۴ کیلومتر مربع که امروزه جزء هامپشایر است. جمعیت آن در سال ۱۹۹۱ حدود ۶۴۵ هزار نفر گزارش شده است.

4. John Russell, 1st Earl of Bedford (c. 1485-1555)

خود را از دست نداد و ماری کاتولیک وی را در مقام لرد مهرداد سلطنتی ابقا کرد. در سال ۱۵۵۴ برای انعقاد پیمان ازدواج ماری و فیلیپ (پسر کارل پنجم و پادشاه بعدی اسپانیا) به وین رفت. کمی پس از بازگشت در لندن درگذشت.

**فرانسیس راسل**<sup>۱</sup>، تنها پسر ارل بدفورد اول، پس از مرگ پدر به ارل بدفورد دوم ملقب شد. او گرایش‌های پروتستانی داشت و در اوایل سلطنت ماری تودور مدت کوتاهی به زندان افتاد. با صعود الیزابت (نوامبر ۱۵۵۸) عضو شورای مشاورین ملکه شد و به یکی از چهره‌های سرشناس دربار بدل گردید. در سرکوب شورش‌های کاتولیکی شرکت داشت و به مأموریت‌های دیپلماتیک در فرانسه و اسکاتلند اعزام شد. مدتی (۱۵۶۴-۱۵۶۷) حاکم برویک و حافظ مرزهای شرقی انگلیس با اسکاتلند بود و از آن پس نیز در سمت‌های مهم حکومتی جای داشت. سیر فرانسیس دریک، ماجراجوی دریایی نامدار انگلیس و "سگ درنده الیزابت"، پسر یکی از رعایای ارل بدفورد دوم بود.

با مرگ ارل بدفورد دوم، نوه او، **ادوارد راسل**<sup>۲</sup>، ارل سوم شد. **فرانسیس راسل**<sup>۳</sup>، ارل چهارم، پسرعموی ارل سوم است و در مه ۱۶۲۷ به این مقام دست یافت. با آغاز اختلاف میان پارلمان و چارلز اول (۱۶۲۸)، ارل چهارم در جناح پارلمان جای گرفت و به این دلیل در سال ۱۶۲۹ مدت کوتاهی زندانی شد. در آوریل ۱۶۴۰ یکی از منتقدان اصلی شاه بود و کمی بعد به همراه تعدادی دیگر از اشراف انگلستان طی نامه‌ای به اشراف اسکاتلندی حمایت خود را از ایشان اعلام کرد و سپس چارلز را به آشتی با اشراف اسکاتلند ترغیب نمود. زمانی که بار دیگر پارلمان گشایش یافت (آوریل ۱۶۴۰)، ارل بدفورد به‌عنوان رهبر آن شناخته می‌شد. وی در سال ۱۶۴۱ عضو شورای مشاورین خصوصی پادشاه و خزانه‌دار شد و کمی بعد درگذشت.

**ویلیام راسل**<sup>۴</sup>، ارل پنجم، نقش سیاسی مهمی نداشت. ولی پسر او، **ویلیام راسل**<sup>۵</sup>، از چهره‌های نامدار تاریخ بریتانیا در نیمه دوم سده هفدهم است.

ویلیام راسل از ۲۱ سالگی نماینده املاک خاندان خود در مجلس عوام بود. وی به زودی در زمره دوستان و نزدیکان آنتونی اشلی کوپر (ارل شافتسبوری) توطئه‌گر جای گرفت و به مخالفت با سیاست‌های چارلز دوم در زمینه دوستی با فرانسه پرداخت. او

1. Francis Russell, 2nd Earl of Bedford (c. 1527-1585)

2. Edward Russell, 3rd Earl of Bedford (d. 1627)

3. Francis Russell, 4th Earl of Bedford (1593-1641)

4. William Russell, 5th Earl and 1st Duke of Bedford (1613-1700)

5. William Russell (1639-83)



یکی از کسانی بود که در کنار شافتسبوری به ترویج خطر کلیسای کاتولیک علیه سلطنت بریتانیا اشتغال داشتند و جنرال "توطئه پاپ" (۱۶۷۸)<sup>۱</sup> را آفریدند. در همین سال ویلیام راسل ۳۹ ساله، در پی مرگ دو برادر ارشدش، به "لرد راسل" ملقب شد. او از سال ۱۶۸۰ با دوک موناووت، پسر نامشروع و پروتستان چارلز دوم، رابطه نزدیک برقرار نمود و به یکی از چهره‌های اصلی جریانی بدل گردید که درخواست برکناری جیمز کاتولیک از مقام ولایتعهدی را در مجلس عوام مطرح ساختند و جنجالی را آفریدند که به انحلال پارلمان انجامید. پس از انحلال پارلمان، راسل در زمره گروه توطئه‌گری جای گرفت که مصمم شدند از طریق قوه قهریه جیمز را به استعفا از مقام ولیعهدی وادار کنند. سرانجام، در ژوئن ۱۶۸۳ به اتهام شرکت در توطئه کاخ ریخ دستگیر و در ژوئیه محکوم و اعدام شد. پس از اعدام ویلیام راسل، ویگ‌ها پرچم مظلوم‌نمایی را برافراشتند، او را در مقام "شهید" خود جای دادند و مدعی شدند که وی تنها به دلیل مخالفتش با ولیعهدی جیمز اعدام شده، بی‌آنکه جرمی مرتکب شده باشد. به این دلیل، پس از سقوط جیمز دوم و انتقال قدرت به ویلیام اورانژ و دارودسته ویگ، در سال ۱۶۹۴ ارل بدفورد پنجم، پدر ویلیام راسل، به دوک بدفورد ملقب شد.

**وریتوسلی راسل**<sup>۳</sup>، دوک دوم بدفورد، نوه دوک اول است. این مقام سپس به **وریتوسلی راسل**<sup>۴</sup>، پسر دوک دوم، انتقال یافت و پس از او به **جان راسل**<sup>۵</sup> پسر دیگر دوک دوم. دوک چهارم بدفورد در اواخر سده هیجدهم رهبری گروهی متنفذ را به دست داشت که به دلیل تعلق به او به **ویگ‌های بدفورد**<sup>۶</sup> معروف بودند. این گروه در واقع جمعی خویشاوند بود که از نفوذ فراوان خود در میان رعایای املاک پهناورشان به عنوان یک وزنه سیاسی مهم در پارلمان بهره می‌جست. دوک چهارم مخالف سرسخت سیر رابرت والپول بود. او در نوامبر ۱۷۴۴، در زمان صدارت هنری پلهام، لرد اول دربار و در سال ۱۷۶۱، در کابینه لرد بوت، لرد مهرداد سلطنتی شد. وی از ارکان اصلی جناح لرد بوت بود که، به تعبیر بریتانیکا، خواستار پایان دادن به جنگ هفت ساله و صلح با فرانسه، "به هر قیمت"، بودند. در سال ۱۷۶۲ دوک بدفورد برای انعقاد پیمان

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۶۰.

۲. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۳۶۲.

3. Wriothesley Russell, 2nd Duke of Bedford (1680-1711)

4. Wriothesley Russell, 3rd Duke of Bedford (1708-32)

5. John Russell, 4th Duke of Bedford (1710-1771)

6. Bedford Whigs

صلح به فرانسه رفت و در سال ۱۷۶۳ از سوی دولت بریتانیا پیمان صلح پاریس را امضا کرد. می‌دانیم که در مقابل این جناح، دسته‌بندی جنگ‌طلب و یگ، به‌رهبری خاندان پیت، قرار داشت که بعدها گروه‌بندی توری جدید را آفریدند. گفتیم که ویلیام پیت (بزرگ)، که در این زمان از قدرت برکنار بود، پرچم مخالفت با این پیمان را برافراشت و مدعی شد که گروه‌بندی صلح‌طلب منافع جهانی بریتانیا را پایمال کرده‌اند.<sup>۱</sup>

این حادثه سرآغاز گرایشی جدید در درون خاندان‌های ویگ است و ظهور پسرانی که، برخلاف پدران‌شان، تمایل چندانی به تکاپوهای جنگ‌افروزانه و ماجراجویانه در اروپا و ماوراء بحار نداشتند و، درست یا غلط، به فرهیختگی در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شهره بودند. این تحول در روش و منش بخشی از خاندان‌های ویگ ناشی از دو عامل بود: اول، ثروت سرشار و جایگاه عالی سیاسی موروثی که آنان را از تکاپوهای ماجراجویانه و مشکوک بی‌نیاز می‌کرد. دوم، تداوم ثروت و به تبع آن تحصیل و تربیت عالی در مدارس ویژه نخبگان در چند نسل متمادی. این فرایندی طبیعی است که در ایران معاصر نیز مشاهده می‌شود.<sup>۲</sup> به تبع همین فرایند است که از

۱. همین کتاب، ج ۳، صص ۴۰۰، ۴۲۷.

۲. یک نمونه، **خاندان پیرنیا** است. میرزا نصرالله نائینی (مشیرالدوله)، نیای این خاندان، در نوجوانی به فروش دعا و شاگردی قهوه‌خانه اشتغال داشت. بعدها در دستگاه میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان برکشیده شد، به مقام وزارت امور خارجه و سرانجام به صدارت رسید. می‌گویند از طرق نامشروع، از جمله دریافت رشوه در ماجرای قرارداد نفت داری، ثروت انبوه اندوخت. مهدی بامداد می‌نویسد در دوران اقتدار مشیرالدوله "هر حمالی رتبه نظامی گرفت و هر یهودی در اروپا و آمریکا کنسول شد." ثروت او در زمان مرگ بین ۷ تا ۲۵ میلیون تومان آن زمان تخمین زده می‌شد که به دو پسر و یک دخترش رسید. (مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، ۱۳۴۷، ج ۴، ص ۳۵۷) در دوران پسین، میرزا حسن خان مشیرالدوله و میرزا حسین خان مومنان‌الملک، پسران میرزا نصرالله خان، به‌عنوان رجال "تحصیل‌کرده"، "درستکار" و "خوشنام" شهرت فراوان داشتند و عموزادگان و اسلاف ایشان (خاندان پیرنیا) نیز کم و بیش از چنین شهرتی برخوردار بودند. معروف است که میرزا حسن خان مشیرالدوله، در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹، وثوق‌الدوله را به خاطر دریافت رشوه از انگلیسی‌ها شماتت کرد. وثوق‌الدوله پاسخ داد: مرحوم ابوی برای شما آنقدر ثروت گذاشته که خوشنام باشید. ابوی بنده چیزی به میراث نگذاشت. من جمع می‌کنم تا فرزندانم مانند شما "خوشنام" زندگی کنند. به‌نوشته مخبرالسلطنه هدایت، زمانی که میرزا ابراهیم خان معتمدالسلطنه (پدر حسن وثوق و احمد قوام) درگذشت تنها یک قران برای وثوق‌الدوله میراث بر جای گذاشت. (همان مأخذ، ج ۱، ص ۳۵۱) در برخی خاندان‌های دیگر نیز، که ثروت ایشان از دوره قاجار تا اواخر دوره پهلوی تداوم یافت، فرایند مشابهی دیده می‌شود.

درون الیگارشی ویگ "لیبرالیسم انگلیسی" سردرآورد. این تحول را در زندگی و منش خاندان راسل در سده‌های نوزدهم و بیستم به وضوح می‌توان دید:

**فرانسیس راسل**<sup>۱</sup>، دوک پنجم بدفورد، از دوران ولیعهدی جرج چهارم در زمره دوستان نزدیک او جای داشت. دوک پنجم، نقش چارلز جیمز فوکس را به‌عنوان رهبر جناح ویگ پذیرفت و بدینسان به صعود سیاسی او یاری رسانید. این دوک بدفورد به کشاورزی و رمه‌داری علاقه فراوان داشت و مزرعه نمونه‌ای احداث کرد که در زمان خود شهرت بسیار یافت. **جان راسل**، دوک ششم، پسر بزرگ اوست. دوک ششم مدت کوتاهی در دولت لرد گرنویل (۱۸۰۶-۱۸۰۷) نایب‌الحکومه ایرلند بود. او از دوستان نزدیک لرد گری و فوکس و از رهبران جناح ویگ به‌شمار می‌رفت.

**لرد جان راسل**<sup>۲</sup>، برجسته‌ترین چهره خاندان راسل و از دولتمردان بزرگ بریتانیا در سده نوزدهم، سومین پسر دوک ششم بدفورد است. او، به‌عنوان کوچکترین پسر یک دوک، تا ۶۹ سالگی با عنوان "لرد راسل" شناخته می‌شد و از آن پس به "ارل راسل" ملقب گردید. بریتانیکا می‌نویسد گروه ژرف راسل به لیبرالیسم احتمالاً تا حدود زیادی به‌دلیل تحصیلات نامتعارفش است. کودکی نحیف و بیمار بود و لذا به مدارس مرسوم روانه نشد. پدرش، که از منتقدین دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بود، بعدها وی را به دانشگاه ادنبرگ فرستاد و راسل جوان در این شهر با فلسفه اسکاتلندی، که کسانی چون **دیوید هیوم**<sup>۳</sup> بنیانگذار آن بودند، آشنایی عمیق یافت.<sup>۴</sup> به‌نوشته رویستون پایک، دوک ششم بدفورد چنان به دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بدبین بود که می‌گفت در این دانشگاه‌ها مطالب اصلی که به جوانان آموزش داده می‌شود "علوم اسب‌سواری و

1. Francis Russell, 5th Duke of Bedford (1765-1802)

2. John Russell, 1st Earl Russell of Kingston Russell (1792-1878)

3. David Hume (1711-1776)

فیلسوف، مورخ و اقتصاددان اسکاتلندی که شهرت او بیشتر به خاطر عقاید فلسفی‌اش است. معه‌ذا، تاریخ انگلستان او (شش جلد، ۱۷۵۴-۱۷۶۲)، که در سده نوزدهم حداقل پنجاه بار به چاپ رسید، در تاریخ‌نگاری جدید بریتانیا واجد اهمیت فراوان است. نظریات او در زمینه علم اقتصاد نیز مهم است. هیوم از ستایشگران صنعت جدید بود و گذر از جامعه کشاورزی به صنعتی را پیش شرط پیدایش شکل‌های جدید تمدن می‌دید.

4. "Russell, 1st Earl...", *Britannica CD 1998*.

ماه‌گیری و میهمانی‌های مسرفانه است.<sup>۱</sup>

راسل، به‌سان سایر پسران خاندان‌های اشرافی آن عصر، در ۲۱ سالگی (۱۸۱۳) به‌عنوان نماینده املاک خانوادگی‌اش در منطقه تاویستاک به عضویت مجلس عوام درآمد. دوران آغازین فعالیت سیاسی او مصادف با اقتدار الیگارشی توری است که از زمان صعود ویلیام پیت کوچک (۱۷۸۳) تا سقوط دوک ولینگتون (۱۸۳۰)، بجز یک دوره کوتاه (دولت لرد گرنویل در سال‌های ۱۸۰۶-۱۸۰۷)، در قدرت بود. قریب به نیم قرن اقتدار الیگارشی نوحاسته توری، دورانی تیره در تاریخ خاندان‌های ویگ است که از زمان "انقلاب شکوهمند" (۱۶۸۸) تا ظهور توری جدید، طی قریب به یک سده، کم و بیش به‌عنوان قدرت بلامنزاع بریتانیا شناخته می‌شدند. در این دوران طولانی خاندان‌های متنفذ ویگ در موضع اپوزیسیون جای داشتند و این فضای فکری انتقادی جدیدی بود که به ظهور "لیبرالیسم اشرافی" و "اصلاح‌طلب" از درون نسل جوانان تحصیل‌کرده این خاندان‌ها انجامید. راسل نماد برجسته این تحول است و سخنگوی این نسل جدید از اشرافیت بریتانیا. رهبران ویگ، از جمله فوکس و لرد گری، معاشران و میهمانان دوک ششم بدفورد بودند و تردد با آنان، که دائم در حال انتقاد از وضع موجود بودند، بر راسل نوجوان تأثیر عمیق برجای نهاد.

در اواخر سال ۱۸۳۰، دولت دوک ولینگتون سقوط کرد، ویگ‌ها، به‌رهبری ارل گری، به قدرت بازگشتند و لرد جان راسل ۳۸ ساله به‌عنوان سررشته‌دار کل منصوب شد. دارنده این سمت "وزیر" و عضو کابینه بود. در این کابینه راسل نقش تاریخی بزرگی ایفا کرد. او پیش‌نویس "منشور اصلاحات" (رفورم بیل) را تنظیم نمود، در ۳۱ مارس ۱۸۳۱ به پارلمان ارائه داد و بدینسان یک شبه به شهرت ملی رسید و برای مدتی به "محبوب‌ترین فرد در انگلستان" بدل شد.<sup>۲</sup> گفتیم که مهم‌ترین این اصلاحات، که در ژوئن ۱۸۳۲ به توشیح ویلیام چهارم رسید، افزایش شمار رأی‌دهندگان انگلیسی از ۵۳۰ هزار نفر به ۸۰۰ هزار نفر بود.<sup>۳</sup> جالب است بدانیم که تا زمان اصلاحات فوق، شهرهای بزرگ صنعتی و تجاری منچستر، بیرمنگام و لیدز از داشتن نماینده در مجلس عوام محروم بودند. در این زمان، جمعیت منچستر ۱۸۲ هزار نفر، جمعیت بیرمنگام در همین

1. Royston Pike, *ibid*, p. 226.

۲. درباره علل سقوط دولت ولینگتون و صعود دولت گری و وضع اجتماعی انگلستان در زمان تدوین

"منشور اصلاحات" (رفورم بیل) بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۴۴-۴۵.

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۵؛ ج ۳، ص ۴۴.

حدود و جمعیت لیدز ۱۲۳ هزار نفر گزارش شده است.<sup>۱</sup> نخستین بار در سال ۱۸۳۰ راسل طرحی را به پارلمان ارائه داد که طبق آن به این سه شهر حق حضور در مجلس عوام اعطا می‌شد ولی دولت ولینگتون به شدت مخالفت کرد و مانع از تصویب آن شد. راسل در نطق خود در مجلس عوام از ضرورت گسترش پایگاه اجتماعی پارلمان چنین دفاع نمود:

فرض کنید یک بیگانه، که درباره ثروت، تمدن و شهرت بریتانیا فراوان شنیده، به کشور ما بیاید. او حصار مخروبه‌ای را می‌بیند و می‌شنود که این مخروبه دارای دو نماینده در پارلمان است. سپس دیوار سنگی را می‌بیند و می‌شنود که این دیوار نیز دارای دو نماینده در پارلمان است. سپس برای سواری به پارکی فاقد سکنه می‌رود و می‌شنود که این پارک نیز دارای دو نماینده در پارلمان است. آنگاه وی به شمال انگلستان می‌رود. شهرهای بزرگ سرشار از تکاپوی تجاری و فرهنگی و دارای ثروت‌های عظیم را می‌بیند. به او گفته می‌شود که این مناطق هیچ نماینده‌ای در پارلمان ندارند!

لرد جان راسل در تمامی دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ همچنان منادی اصلی اصلاحات لیبرالی در درون حزب ویگ بود و از جمله از اعطای حق آزادی دینی به کاتولیک‌های ایرلند و "معاندین" و "مرتدین" انگلیس<sup>۲</sup> حمایت می‌کرد. وی در این زمینه چنان تند رفت که حتی خواستار واگذاری بخشی از دارایی "کلیسای ایرلند"،<sup>۳</sup> که یک نهاد پروتستانی بود، به کاتولیک‌ها گردید. این نظرات سبب شد که در سال ۱۸۳۴ لرد

1. Chisholm, *ibid*, vol. 2, pp. 869, 955.

2. Royston Pike, *ibid*, pp. 227-228.

3. Dissenters, Nonconformists

"مرتدین" (دیزنترها) یا "معاندین" (نانکانفورمیست‌ها) فرقه‌ای از پروتستان‌ها هستند که با اصول و منش کلیسای انگلستان مخالفند. اعضای این فرقه در اواخر سده نوزدهم "شورای فدرال کلیسای آزاد" (Free Church Federal Council) را تأسیس کردند و لذا به "پیروان کلیسای آزاد" (Free Churchman) نیز معروف شدند. در انگلستان و ولز عنوان نانکانفورمیست به تمامی مخالفان کلیسای رسمی انگلیس اطلاق می‌شود و لذا شامل فرقه‌هایی چون باپتیست‌ها، پرسبیتترین‌ها، متدیست‌ها (Methodists)، یونیتارین‌ها (Unitarians)، کواکرها، برادری پلیموت (Plymouth Brethren)، موراوین‌ها (Moravians) و غیره می‌گردد. در اسکاتلند، که کلیسای پرسبیتترین مذهب رسمی را به‌دست دارد، پیروان سایر کلیساهای، از جمله کلیسای انگلستان، به‌عنوان "نانکانفورمیست" شناخته می‌شوند.

4. Church of Ireland

استانلی رابطه خود را با ویگ‌ها قطع کند و به جناح توری بپیوندد. (لرد استانلی بعدها چهاردهمین ارل دربی شد و در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ سه بار نخست‌وزیر بود.) در سال ۱۸۳۵، راسل وزیر کشور دولت ویگ و ویلیام لمب (لرد ملیورن) شد و در این سمت به اصلاحاتی در ساختار اداری شهرها، بجز لندن، دست زد. می‌گویند اقدامات او در نیروی پلیس تا حدودی به کاهش جرایم انجامید. وی سپس، در سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۴۱، وزیر جنگ و مستعمرات بود.

با سقوط دولت جناح ویگ، راسل بار دیگر به اپوزیسیون پیوست و در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۶ به رهبر مخالفان دولت **سِر رابرت پیل**<sup>۱</sup> بدل شد. مورخین **خاندان پیل** را مولود انقلاب صنعتی می‌دانند،<sup>۲</sup> و لذاست که پیل در کنار سرکوب شدید جنبش نوخاسته کارگری (چارتیست‌ها) و شورش‌های روستاییان انگلیس و کاتولیک‌های ایرلند، به‌منظور دفاع از منافع صاحبان صنایع اقداماتی انجام داد. یکی از محورهای اصلی مناقشات آن روز، که به ایجاد دسته‌بندی‌های جدید انجامید و ساختار احزاب سیاسی

#### 1. Sir Robert Peel, 2nd Baronet (1788-1850)

سر رابرت پیل پسر صاحب ثروتمند کارخانجات نساجی به‌نام رابرت پیل (۱۷۵۰-۱۸۳۰) بود که در سال ۱۸۰۰ ویلیام پیت کوچک او را بارونت کرد. سر رابرت پیل تحصیلات خود را در هارو و آکسفورد به پایان برد و به کمک پول پدر در ۲۱ سالگی وارد مجلس عوام شد. سال بعد در سمت معاون وزارت جنگ و مستعمرات جای گرفت و دو سال بعد وزیر امور ایرلند شد. او در این زمان به‌عنوان یکی از رهبران جناح پروتستان مجلس عوام شهرت یافت. این عنوان به کسانی اطلاق می‌شد که در برابر درخواست عضویت کاتولیک‌ها در پارلمان به‌شدت مقاومت می‌کردند. در ۳۴ سالگی وزیر کشور شد و در این سمت بود (۱۸۲۹) که به‌دلیل افزایش جنایات در لندن پایه‌های سازمان پلیس شهر لندن را پی ریخت. طبق قانونی که پیل به تصویب رسانید (Metropolitan Police Act) پلیس لندن به لباس‌های یکپارچه (اونیفورم) مجهز شد و برای اولین بار به ایشان حقوق منظم پرداخت گردید. پیل در دولت آرتور ولزلی (دوک ولینگتون) نیز وزیر کشور بود. وی دو بار نخست‌وزیر شد. بار اول (۱۸۳۴-۱۸۳۵) کابینه او مستعجل بود و بار دوم حدود پنج سال (۱۸۴۱-۱۸۴۶) در این سمت جای گرفت. در دوران نخست‌وزیری با تعارض شدید مردم ایرلند و کاتولیک‌ها مواجه بود. در دوران پیل است که برخی دیگر از شاخص‌های سیاسی حزبی به‌نام "توری" (محافظه‌کار) شکل گرفت که بنیان آن بر دفاع سرسختانه از گروه‌های متنفذ مالی - تجاری استوار بود. از اینرو، گاه مورخین از سر رابرت پیل نیز به‌عنوان یکی از بنیانگذاران حزب محافظه‌کار یاد می‌کنند. اعقاب رابرت پیل در سال ۱۸۹۵ به ویسکونت پیل و در سال ۱۹۲۹ به ویسکونت کلانفیلد و ارل پیل ملقب شدند. امروزه، آقای ویلیام جیمز رابرت پیل (متولد ۱۹۴۷) وارث این خاندان و ارل پیل سوم است.

2. *ibid*, p. 212.

بریتانیا را بسیار پیچیده کرد، قوانین مربوط به صادرات و واردات غله بود. مسئله غله در اواخر سده هیجدهم و نیمه اول سده نوزدهم، به دلیل جنگ‌های ناپلئونی و رشد فزاینده جمعیت بریتانیا، به افزایش شدید قیمت این کالاها انجامید و به مسئله اصلی این کشور بدل شد. از سال ۱۷۹۵ خشکسالی‌ها و قحطی‌های مکرر به این بحران دامن زد و شورش‌های فراوان مردم گرسنه را برانگیخت. بدینسان، در سال ۱۸۳۹ در بندر منچستر سازمانی به نام "انجمن ضد قوانین غله"<sup>۱</sup> پدید آمد که هدف آن مبارزه با زمینداران بزرگ و دفاع از آزادی تجارت محصولات کشاورزی بود. رهبری این سازمان را ریچارد کوبدن<sup>۲</sup> به دست داشت. کوبدن می‌گفت تنها کسانی که از سیاست دولتی محدودیت واردات محصولات کشاورزی سود می‌برند زمینداران بزرگانند که به بهای وخامت وضع طبقات متوسط و زحمتکش ثروتمندتر می‌شوند. چنانکه گفتیم، نام کوبدن بعدها با "پیمان کوبدن" در تاریخ به ثبت رسید که منادی اشاعه سیاست "تجارت آزاد" در سراسر جهان بود.<sup>۳</sup> سیر رابرت پیل حامی اصلی کوبدن و سازمان او به‌شمار می‌رفت. قحطی سیب‌زمینی سال ۱۸۴۵ در ایرلند، که به مرگ میلیون‌ها انسان انجامید، به این بحران دامن زد و بدینسان پیل را به سخنگوی "تجارت آزاد" و گشایش بازارهای بریتانیا به روی واردات خارجی غلات بدل ساخت. این اقدام پیل مقارن با بهبود روابط بریتانیا با ایالات متحده آمریکا بود و منطبق با منافع تجار و زمینداران بزرگ ایالات متحده و الیگارش‌ی مالی - تجاری آن عصر.

راسل، به‌رغم منافع آن گروه از ملاکین بزرگ و یگ که در سودهای ناشی از تجارت خارجی سهم نداشتند، برای مقابله با دولت پیل به مخالفت با تجارت آزاد برخاست. او، به عکس، به این نیاز زمانه پاسخ مثبت داد و خود پرچم دفاع از تجارت آزاد را تمام و کمال برافراشت. این در زمانی است که در صفوف هواداران پیل شکاف افتاده بود. بدینسان، در ژوئیه ۱۸۴۶ پیل استعفا داد و قدرت به ترکیب جدید و یگ به رهبری لرد جان راسل انتقال یافت.

راسل در اولین دوره صدارتش، که شش سال (۱۸۴۶-۱۸۵۲) به درازا کشید، ساعات کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را به ده ساعت در روز محدود کرد (۱۸۴۷) و در سال بعد نهاد ویژه‌ای برای تصدی امور بهداشتی کشور تأسیس نمود. ولی بسیاری از شعارهایش، به دلیل ضعف وی در رهبری، تحقق نیافت؛ از جمله اعطای حق انتخاب نمایندگان

1. Anti-Corn Law League

2. Richard Cobden (1804-1865)

۳. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، ص ۱۲۴.

مجلس عوام به کارگران شهری و تضمین امنیت دهقانان ایرلندی در پرداخت اجاره اراضی‌شان. دولت اول راسل مقارن با قحطی بزرگ ۱۸۴۵-۱۸۴۹ ایرلند است. آمریکانا اقدامات راسل برای مقابله با قحطی ایرلند را "بسیار نامؤثر" ولی روش او در مقابله با جنبش کارگری ۱۸۴۸ انگلیس، موسوم به "جنبش چارتریست‌ها"، را "موفق‌تر" می‌خواند.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۴۷، یک سال پس از استقرار راسل در رأس رئیس دولت بریتانیا، جان استوارت میل، نظریه‌پرداز کمپانی هند شرقی، در یکی از نامه‌های خصوصی‌اش شیوه نگرش این لیبرالیسم اشرافی و اقدامات اصلاحی راسل را چنین به نقد کشیده است: ما سوار بر نوعی سیستم دولت صدقه‌دهنده<sup>۲</sup> شده‌ایم... امروزه همه فریاد می‌زنند که به فقرا برسید، نه تنها از طریق دادن پول، بلکه از هر طریقی که تصور می‌کنند نیکوکارانه است؛ برای مثال، کم کردن ساعات کار، بهبود وضع بهداشت، و حتی آموزش و پرورش... گفته می‌شود که بر آنها پدران حکومت می‌شود؛ جریانی که دربار، اشراف و ثروتمندان با آن کاملاً موافق‌اند... آنها (یعنی سه طبقه فوق‌الذکر) به کلی فراموش کرده‌اند، یا هیچگاه نفهمیده‌اند، که رفاه را تنها از طریق روش‌های منفعلانه نمی‌توان تأمین کرد...<sup>۳</sup>

بهرروی، به‌زودی این موج اصلاح‌طلبی، که به‌ویژه به تأثیر از انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا اوج گرفته بود، افول کرد و جای خود را به خودستایی انگلیسی و جنگ‌طلبی داد. این فضای جدید از یکسو اشتیاق به تصرف مستعمرات جدید را آفرید و از سوی دیگر به موج اصلاحات داخلی پایان بخشید. در چنین فضایی پالمرستون به قهرمان روز انگلیسی‌ها بدل شد و شخصیت راسل تحت‌الشعاع وزیر خارجه ماجراجویش قرار گرفت. ماجرای دن پاسیفیکو نقطه عطفی در این تحول است.<sup>۴</sup> این موج سرانجام به جنگ کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۶) انجامید.

در فوریه ۱۸۵۲ دولت راسل سقوط کرد و ارل ابردین به قدرت رسید. ابردین به خاندان اسکاتلندی هامیلتون - گوردون تعلق داشت، از هواداران سر رابرت پیل و وزیر مستعمرات و سپس وزیر خارجه او بود و اینک، پس از مرگ پیل، به‌عنوان رهبر گروه‌بندی جدیدی شناخته می‌شد که به جناح پیل یا پیلی‌ها<sup>۵</sup> شهرت داشتند. (در

1. *Americana*, 1985, vol. 23, p. 877.

2. Charitable Government

3. Cecil, *ibid*, p. 141.

۴. بنگرید به: همین کتاب، ج ۳، صص ۹۳-۹۴.

5. Peelites



دولت پیل، سیر جیمز گراهام اسکاتلندی وزیر کشور بود و ویلیام گلاستون اسکاتلندی نیز سمت کوچکی داشت.) از دسامبر ۱۸۵۲ تا فوریه ۱۸۵۳ راسل مدت کوتاهی وزارت امور خارجه را در دولت ابردین به دست گرفت. او که در این دوران ریاست مجلس عوام را به دست داشت، سپس، بدون تصدی مسئولیت وزارتخانه خاصی، در کابینه ابردین باقی ماند. در زمان دولت ابردین بود که در پی تکاپوی شدید جنگ آفرزانی چون پالمستون و سیر استراتفورد کانینگ، در ۲۸ مارس ۱۸۵۴ بریتانیا به روسیه اعلام جنگ داد و فعالانه وارد کارزار جنگ کریمه شد. معهذاً، کمی بعد، در ژانویه ۱۸۵۵، راسل بناگاه به ابردین "خیانت" کرد و بی آنکه حتی قبلاً به او اطلاعی دهد<sup>۱</sup> از عضویت در دولت استعفا داد. این اقدام به سقوط دولت انجامید و راسل به خاطر نقشش در این ماجرا مورد انتقاد شدید قرار گرفت. برخی دولت ابردین را "قابل ترین دولتی" می دانند که از زمان اصلاحات دهه ۱۸۳۰ تا آن زمان در بریتانیا به قدرت رسیده بود.<sup>۲</sup>

راسل در دولت پالمستون به مدت پنج ماه وزیر مستعمرات بود. او در ژوئیه ۱۸۵۵ استعفا داد و از آن پس به مدت چهار سال (۱۸۵۵-۱۸۵۹) از صحنه سیاست کناره گرفت و به طور عمده به تالیف کتب ادبی مشغول شد. در ژوئن ۱۸۵۹ پالمستون به قدرت بازگشت و راسل در سمت وزیر خارجه او جای گرفت. این دوره از ریاست راسل بر دیپلماسی بریتانیا تا مرگ پالمستون (اکتبر ۱۸۶۵) به درازا کشید. در این زمان بود که به "ارل راسل" (۱۸۶۱) ملقب شد. راسل در این زمان از شورشیان ایتالیا فعالانه حمایت کرد و در قبال جنگ داخلی آمریکا سیاست بیطرفی اعلام نمود. با مرگ پالمستون، راسل بار دیگر نخست وزیر شد. در این کابینه مستعجل، که تنها تا ژوئن ۱۸۶۶ دوام داشت، راسل "سیاست‌های مداخله‌گرانه پالمستون [در امور اروپای قاره] را ادامه داد بی آنکه از عزم و اراده پالمستون برخوردار باشد."<sup>۳</sup> در مسائل داخلی نیز مشکلات دولت افزایش یافت و سرانجام، به دلیل پراکندگی و اختلافات درونی جناح ویگ، دولت او سقوط کرد.

بریتانیکا (۱۹۹۸) از راسل به عنوان چهره‌ای یاد می‌کند که بیش از ۵۰ سال عضو مجلس عوام بود و در تمامی این دوران در خط مقدم دفاع از آزادی دینی و مدنی جای داشت. در واقع، راسل در زمینه عقاید دینی فرزند فضایی بود که با انقلاب فرانسه پدید شد. او به عنوان یکی از مروجین اصلی لاتیئودیناریانیسم (تسامح دینی) شناخته می‌شد.

1. *ibid*, p. 169.

2. *ibid*.

3. *ibid*, p. 137.

معهدا، اقدامات او در این زمینه بیش از آنکه به سود کاتولیک‌های ایرلند تمام شود به گسترش حضور رسمی یهودیان در ساختارهای سیاسی بریتانیا انجامید. تا بدانجا که به نظر می‌رسد شعار اعطای حقوق سیاسی و اجتماعی به کاتولیک‌ها و مرتدین (دیزنترها) بهانه‌ای بود برای تحقق این هدف. راسل عضو **کلوپ آتناؤوم** بود<sup>۱</sup> و بی‌شک معاشرت و دوستی با یهودیان در تکوین این نگاه او و نیز در سیاست‌هایش تأثیر فراوان داشت. توجه کنیم که در این دوران بسیاری از اعضای خاندان‌های زرسالار یهودی مستقر در بریتانیا، از جمله بارون لیونل روچیلد، خود را لیبرال می‌خواندند، در صفوف جناح ویک جای داشتند و از این سنگر برای حضور رسمی در ساختارهای سیاسی بریتانیا بهره می‌جستند.

در زمان ریاست راسل بر دیپلماسی و دولت بریتانیا حوادث مهمی مانند ماجرای دن پاسیفیکو رخ داد که هرچند پالمستون به‌عنوان عامل اصلی آن شناخته می‌شود لیکن سهم راسل را نباید فراموش کرد. به‌علاوه، باید توجه کرد که در زمان ریاست راسل بر دیپلماسی بریتانیا اقداماتی انجام گرفت که در سرنوشت پسین خاورمیانه تأثیر فراوان داشت. از مهم‌ترین این اقدامات، باید به انتصاب مجدد لرد استراتفورد دو ردکلیف، یا همان سر استراتفورد کانینگ معروف، در سمت سفیر بریتانیا در عثمانی اشاره کرد.<sup>۲</sup> این انتصاب در دوران کوتاه ریاست راسل بر دیپلماسی بریتانیا در دولت ابردین صورت گرفت و در زمانی که کانینگ به تحریکات جنگ‌افروزانه "ضد روسی" شهرت فراوان داشت. این اقدام پیشدرامدی بر جنگ کریمه بود.<sup>۳</sup>

راسل به‌عنوان رجلی فرهیخته و ادیب شهرت دارد و گفته می‌شود در میان نخست‌وزیران انگلیس در دو سده اخیر کمتر کسی به اندازه او در زمینه تاریخ و بیوگرافی و ادبیات قلم زده است. دو بار ازدواج کرد: بار نخست در ۴۳ سالگی با دختر توماس لیستر<sup>۴</sup> و بیوه لرد ریسلدیل.<sup>۵</sup> این زن از شوهر اول چهار فرزند داشت و از راسل نیز صاحب دو دختر شد و در زمان زایمان دختر دوم درگذشت. بدینسان، راسل در مدتی کوتاه از یک مرد عزب به سرپرست یک خانواده شش نفره بدل شد. در ژوئیه

۱. بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۴۸۶.

2. *ibid*, p. 133.

۳. درباره جایگاه استراتفورد کانینگ در تاریخ عثمانی و به تبع آن ایران بنگرید به: همین کتاب، ج ۲، ص ۵۴۰.

4. Thomas Lister

5. 2nd Lord Ribblesdale

۱۸۴۱ راسل ۴۹ ساله با دختر ۲۵ ساله ارل مینتو (از خاندان الیوت)، وزیر دریاداری وقت، ازدواج کرد. حاصل این وصلت سه پسر و یک دختر بود.

جنگالی‌ترین و نامدارترین چهره این خاندان در سده بیستم، **برتراند راسل**<sup>۱</sup>، فیلسوف شهیر، است. برتراند راسل دومین پسر ویسکونت آمبرلی (پسر سوم ارل راسل اول) بود و مادرش دختر لرد استانلی دوم<sup>۲</sup> لرد آمبرلی و همسرش به گرایش‌های روشنفکرانه شهرت داشتند و لذا تربیت برتراند و برادرش، فرانک راسل ده ساله، را به دوستان آته‌ئیست (ملحد) خود سپردند. در سال ۱۸۷۴ مادر برتراند به بیماری دیفتری درگذشت و ۱۸ ماه بعد پدر برتراند نیز مرد. از آن پس تربیت این دو برادر را مادر بزرگ‌شان به‌دست گرفت که به آئین پوریتان تعلق داشت. برتراند راسل از ۱۱ سالگی، تحت تأثیر فضای خانوادگی، به ابراز تردید نسبت به عقاید دینی پرداخت. در سال ۱۸۹۰ راسل هیجده ساله تحصیلات دانشگاهی را در کالج ترینیتی کمبریج آغاز کرد. او در سال ۱۸۹۴، به‌رغم تمایل خانواده‌اش، با یک زن آمریکایی از فرقه کواکر وصلت کرد. راسل پس از سفری دو سه ساله به ایالات متحده آمریکا و آلمان، در سمت استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی لندن<sup>۳</sup> منصوب شد. او کمی بعد اولین کتاب خود را، به‌نام *سوسیال دمکراسی آلمان* (۱۸۹۶)، منتشر نمود. راسل ۲۴ ساله در این زمان در صفوف مخالفین جنگ بوئر و تجاوز بریتانیا به جنوب آفریقا جای داشت. در سال ۱۹۰۳ از همسرش جدا شد و از سال ۱۹۱۰ رابطه عاشقانه با زنی ثروتمند و ادیب، به‌نام لیدی مورل<sup>۴</sup> را آغاز کرد. در سال ۱۹۰۸ به عضویت انجمن سلطنتی درآمد و در سال ۱۹۱۴ به حزب کارگر پیوست. او در دوران جنگ اول جهانی از مخالفان سرسخت جنگ بود و به این دلیل از ادامه تدریس وی در کالج ترینیتی محروم شد و در سال ۱۹۱۸ به مدت شش ماه به زندان افتاد. در سال ۱۹۱۹ با زنی به‌نام دورا بلاک<sup>۵</sup> آشنا شد. در سال بعد، این دو سفری به چین داشتند و در سال ۱۹۲۱ ازدواج کردند. راسل در سال ۱۹۲۰ به روسیه شوروی نیز سفر کرد و در بازگشت کتاب *بلشویسم در عمل* و

1. Bertrand Arthur William Russell, 3rd Earl Russell of Kingston Russell, Viscount Amberley of Amberley and of Ardsalla (1872-1970)

2. 2nd Baron Stanley of Alderley

3. London School of Economics and Political Science

4. Lady Ottoline Morrell

5. Dora Black

در تئوری<sup>۱</sup> را نوشت که متضمن انتقاد از حکومت شوروی بود. در سال ۱۹۳۱ با مرگ برادرش به "ارل راسل سوم" ملقب شد و در سال ۱۹۳۵ رابطه او با دورا بلاک به جدایی کشید. در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ در ایالات متحده آمریکا تدریس می‌کرد و در همین زمان بود که با انتصاب وی به مقام استادی سیتی کالج نیویورک مخالفت شد. یکی از دلایل این اقدام حمایت راسل از "بی‌اخلاقی جنسی" عنوان شد. او در این دوران کتاب معروف و پرفروش تاریخ فلسفه غرب (۱۹۴۵) را نوشت. در سال ۱۹۴۴ به انگلستان بازگشت و در کالج ترینیتی به تدریس پرداخت.

در دوران ۱۵ ساله پس از جنگ دوم جهانی، برتراند راسل بتدریج به شخصیتی سرشناس بدل شد و در اوج شهرت و محبوبیت قرار گرفت. این امر به‌طور عمده مدیون برنامه "تراست مغزها"<sup>۲</sup> بود که در این دوران بی. بی. سی. با مشارکت و حضور راسل پخش می‌کرد. در سال ۱۹۵۰ جایزه نوبل ادبیات به راسل اعطا شد. از آن پس توجه راسل از فلسفه به سیاست بین‌المللی معطوف شد. در سال ۱۹۵۲ از سومین زنش، پاتریشیا اسپنس،<sup>۳</sup> جدا شد و با یک زن آمریکایی به‌نام ادیت فینچ<sup>۴</sup> ازدواج کرد. از سال ۱۹۵۸ به‌همراه تعدادی از برندگان جایزه نوبل (از جمله اینشتین) مبارزه برای خلع سلاح اتمی را آغاز کرد. به‌دلیل این تکاپوها در سال ۱۹۶۰ راسل و همسرش به هفت روز زندان محکوم شدند. در دهه ۱۹۶۰ مبارزه با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در ویتنام را آغاز کرد و به‌همراه ژان پل سارتر و تعدادی دیگر از روشنفکران نامدار اروپا یک دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات جنگی آمریکا در ویتنام تشکیل داد.

ارل راسل سوم بی‌تردید از متنفذترین روشنفکران سده بیستم میلادی است. وی در طول حیاتش بیش از چهل کتاب در زمینه‌های متنوع فلسفه، ریاضیات، علوم، اخلاق، جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش، تاریخ، دین، سیاست و غیره منتشر کرد. زندگینامه خودنوشت راسل در اواخر دهه ۱۹۶۰ در سه جلد منتشر شده است.<sup>۵</sup>

پس از برتراند راسل، عنوان ارلی شاخه کوچک خاندان راسل به پسر بزرگ او رسید و پس از مرگ ارل راسل چهارم در سال ۱۹۸۷ به پسر دیگر برتراند از پاتریشیا اسپنس

1. *The Practice and Theory of Bolshevism.*

2. Brains Trust

3. Patricia Spence

4. Edith Finch

5. "Russell, 3rd Earl..." , *Britannica CD 1998.*

انتقال یافت. **پروفیسور کنراد راسل**<sup>۱</sup>، ارل راسل پنجم، استاد تاریخ بریتانیا در دانشگاه‌های ییل، آکسفورد و غیره بود و از سال ۱۹۹۰ در کینگز کالج لندن تدریس می‌کند. او متخصص تاریخ سده هفدهم بریتانیا و مؤلف آثار متعدد در این زمینه است. از جمله آثار وی باید به **بحران پارلمان: تاریخ انگلیس در سال‌های ۱۵۰۹-۱۶۶۰** (۱۹۷۱)، **منشاء جنگ داخلی انگلیس (۱۹۷۳)** و **علل جنگ داخلی انگلیس (۱۹۹۰)** اشاره کرد.<sup>۲</sup>

**جان رابرت راسل**<sup>۳</sup>، دوک سیزدهم بدفورد، نیز نویسنده‌ای سرشناس و مؤلف آثار متعدد است. او، چون سایر اعضای خاندان راسل، چهره‌ای چندان عادی نبود. از جمله، به اقدامی بی‌سابقه و جنجالی دست زد و برای تأمین مخارج اداره استیتلی هوم،<sup>۴</sup> کاخ دوک‌های بدفورد، آن را در معرض نمایش عموم گذارد. این قاعدتا همان کاخی است که ارتشبد حسین فردوست در سفر خود به انگلیس از آن دیدن کرده است:

خاطره‌ای که از این سفر قابل ذکر است مربوط به یکی از اساتید است که به من محبت زیاد نشان می‌داد. او یک روز تعطیل مرا با اتومبیل به گردش برد و گفت: "در انگلستان طی چند دهه اخیر تحولات بزرگی ایجاد شده و جامعه ما نسبت به کمونیسم مصونیت کامل پیدا کرده است." سپس خواست که یک نمونه را به من نشان بدهد. به جلوی کاخ بزرگی رفتیم که در پشت در ورودی آن زنی نشسته بود و بلیت به بهای بسیار ارزان (مثلاً هر بلیت دو تومان) می‌فروخت. با خرید بلیت به تماشای کاخ رفتیم. گفت: "لردی که صاحب این کاخ است روزی قریب به ۱۰ کالسکه و ۱۰۰ مستخدم داشت. ولی امروز چیزی ندارد و برای اینکه بتواند کاخ خود را اداره کند، خود و خانواده‌اش در چند اتاق بالای کاخ زندگی می‌کنند و هزینه نگهداری آن را با فروش بلیت بازدید از کاخ تأمین می‌کند." گفتم که این کاخ خود ثروت هنگفتی است و نباید چنین باشد. توضیح داد که این کاخ و حتی وسایل آن به‌عنوان عتیقه ثبت شده و قانون اجازه فروش آن را به غیر دولت نمی‌دهد. قیمت دولت هم شاید یک صدم قیمت واقعی آن است. پارک کاخ زیبا و بی‌انتها بود و وسایل و تابلوهای درون کاخ همه بی‌نظیر و گرانبها بودند.<sup>۵</sup>

1. Conrad Sebastian Robert Russell, 5th Earl Russell of Kingston Russell (b. 1937)

2. *Who's Who 1998*, p. 1646.

3. John Robert Russell, 13rd Duke of Bedford (b. 1917)

4. *Stately Home*

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۳۰۴.

بررسی فشرده در تاریخ ۲۵ خاندان شاخص و نمونه‌وار اشرافی بریتانیا به پایان رسید. این بررسی، اصلی را به اثبات می‌رساند که در مقدمه بحث درباره آن سخن گفته‌ایم: در طول سده‌های اخیر، به‌طور عمده تسلسل و ثروت و اقتدار آن خاندان‌هایی از اعضای آریستوکراسی بریتانیا پابرجا مانده که خود را با فرایندی واحد همگام کرده یا خود از معماران و سازندگان این فرایند بوده‌اند. اینان به‌طور عمده کسانی‌اند که در رفورماسیون و رنسانس انگلیسی و غارت اموال کلیسا و صومعه‌ها ایفای نقش کردند، در دوران الیزابت به تکاپو و غارت خود سیمای جهانی بخشیدند و در سده هفدهم به دسیسه‌گران علیه خاندان سلطنتی استوارت و گرایش کاتولیکی در درون سرزمین خویش بدل شدند و بدینسان ویلیام اورانژ، حکمران هلند، و سپس خاندان آلمانی هانووور را به سلطنت بریتانیا رسانیدند. حاملان و عاملان و همگامان با این جریان ممتد، در سده نوزدهم در رأس امپراتوری جهانی بریتانیا جای گرفتند و اقتدار و ثروت خود را تا پایان سده بیستم تداوم بخشیدند. امروزه، از آن خاندان‌هایی که در برابر این جریان مقاومت کردند کمتر نام و نشانی می‌توان یافت. این تحلیل کم و بیش درباره تاریخ اروپای قاره نیز صادق است. بنابراین، آنچه به‌نام تداوم و تسلسل نسل‌ها و خاندان‌های کهن در اروپای معاصر می‌شنویم به‌طور عمده ناظر بر تداوم و تسلسل در جریان و کانون‌های معینی است؛ کانون‌هایی که امروزه بخشی نه چندان کم‌اهمیت از ساختار الیگارشی زرسالار معاصر را شکل می‌دهند.

فهرست اعلام

- آبله: ۴۰۲.
- آبیاری: ۲۴۹-۲۵۰. ← قنات.
- آتلاتیس (جزیره افسانه‌ای): ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۳.
- آتن / آتنی‌ها: ۸۰، ۹۳-۹۴، ۳۰۹.
- آته‌ئیس / آته‌ئیسیت ← الحاد / ملحد.
- آتیلا: ۲۵۴.
- آثار عتیقه: ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۱-۲۱۵، ۴۴۸.
- آثار هنری: ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۱۱، ۲۱۵، ۳۰۹.
- آچسون (خاندان) [ارل گاسفورد]:
۲۱۰. ← گاسفورد، ارل.
- آچسون، آرچیبالد ← گاسفورد، ارل دوم.
- آچسون، چارلز دیوید ← گاسفورد، ارل هفتم.
- آدامز، جان: ۴۰.
- آدریانوپول ← ادرنه.
- آدلر، ناتان: ۲۰۸.
- آدلر، هرمان: ۲۰۸.
- آدم (ع): ۳۰۸.
- آذربایجان: ۱۸۳.
- آراگون: ۲۰، ۲۳-۲۴، ۲۶، ۲۶۰، ۲۷۴، ۲۷۸، ۳۶۹.
- آرتور (شاه اسطوره‌ای انگلستان): ۲۶۷.
- آرتور (ولیعهد هنری هفتم): ۲۷۴.
- آرژانتین: ۱۴۶.
- آرشو محرمانه دولتی پروس: ۴۸.
- آرشو ملی هندوستان: ۴۲۸.
- آرگیل، ارل‌های: ۳۸۲، ۳۹۴. ← کمپبل (خاندان).
- آرگیل، ارل اول [لرد کالین کمپبل لوچو]: ۳۸۴.
- آرگیل، ارل چهارم [آرچیبالد کمپبل]: ۳۸۴.
- آرگیل، ارل پنجم [آرچیبالد کمپبل]: ۳۸۴.
- آرگیل، ارل هفتم [آرچیبالد کمپبل]: ۳۸۴.
- آرگیل، ارل هشتم ← آرگیل، مارکیز اول.



۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۸، ۱۵۴،  
 ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۵۲، ۲۷۱،  
 ۲۷۳، ۲۸۷-۲۹۰، ۳۴۵، ۳۶۸، ۴۴۸.  
 ← اشرافیت.  
 آریستوکراسی مالی: ۱۵، ۴۱، ۹۴،  
 ۱۰۶-۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۸،  
 ۱۵۴، ۱۵۸.  
 آزادی: ۴۶، ۸۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۲۲۰-  
 ۲۲۱، ۲۳۲، ۴۲۷، ۴۴۰، ۴۴۴.  
 آزادی دینی: ۱۱۵، ۴۴۰، ۴۴۴.  
 آزادی کاتولیک‌ها: ۴۲۱.  
 آزادی مدنی: ۴۴۴.  
 آسیا (قاره): ۱۰۴، ۱۱۳، ۲۴۹، ۳۸۱،  
 ۴۳۰.  
 آسیای صغیر ← آناتولی.  
 آفریقا (قاره): ۱۹-۲۲، ۲۴، ۲۶، ۳۱،  
 ۳۹، ۶۱، ۷۰، ۷۹، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۲۱،  
 ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۳۰، ۲۵۱، ۲۷۶،  
 ۳۰۹-۳۱۰، ۳۸۰، ۴۲۷، ۴۴۶.  
 آفریقای جنوبی: ۲۰۴، ۲۵۹، ۳۳۷.  
 آقا محمد خان قاجار (پادشاه ایران):  
 ۴۳۳.  
 آفاخان محلاتی ← محلاتی، آفاخان  
 چهارم.  
 آفاسی ایروانی، حاج میرزا: ۱۱۴.  
 آکادمی بروکسل: ۱۱۷.  
 آکادمی تورینو: ۱۱۷.  
 آکادمی سلطنتی بریتانیا: ۴۰۴.  
 آکادمی فرانسه: ۳۹، ۵۱، ۱۱۷.  
 آکرز-داگلاس، آلستر جرج ←  
 داگلاس، آلستر جرج آکرز.

آرگیل، ارل نهم ← آرگیل، مارکیز دوم.  
 آرگیل، ارل دهم ← آرگیل، دوک اول.  
 آرگیل، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸. ←  
 کمپبل (خاندان).  
 آرگیل، دوک اول [آرچیبالد کمپبل،  
 ارل دهم آرگیل]: ۳۸۵، ۴۰۳.  
 آرگیل، دوک دوم [جان کمپبل]: ۳۸۵،  
 ۳۹۴.  
 آرگیل، دوک سوم [آرچیبالد کمپبل،  
 دوک و ارل گرینویچ]: ۳۸۵-۳۸۶.  
 آرگیل، دوک چهارم [جان کمپبل]:  
 ۳۸۶.  
 آرگیل، دوک دوازدهم [یان کمپبل]  
 (رئیس طایفه کمپبل، اولاد کالین  
 بزرگ، کلانتر موروثی آرگیل، مهرداد  
 بزرگ اسکاتلند): ۳۸۶-۳۸۷.  
 آرگیل، مارکیز اول [آرچیبالد کمپبل،  
 ارل هشتم آرگیل]: ۳۸۴، ۳۹۳.  
 آرگیل، مارکیز دوم [آرچیبالد کمپبل،  
 ارل نهم آرگیل]: ۳۷۴، ۳۸۴-۳۸۶.  
 آرگیل‌شایر (استان آرگیل و بوت):  
 ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۵-۳۸۶، ۳۹۰.  
 آرمسترانگ، توماس (سیر): ۳۶۱.  
 آرنت، هانا [حنا آرنت]: ۲۴۹.  
 آرنشتین (خاندان): ۱۵۰، ۱۵۵-۱۵۷،  
 ۱۶۳.  
 آرنشتین (کمپانی): ۱۵۶.  
 آرنشتین، ناتان آدام: ۱۵۶-۱۵۷.  
 آرنولد، ادوین: ۱۴۵.  
 آریایی‌گرایی: ۳۳۳.  
 آریستوکراسی: ۱۵، ۴۱، ۹۴، ۱۰۶-

- آکسفورد (خیابان): ۴۰۴.  
 آکسفورد (دانشگاه) ← دانشگاه  
 آکسفورد.  
 آکسفورد (شهر): ۱۹۷، ۲۸۰.  
 آکسفوردشایر: ۳۲۲، ۳۴۶، ۴۱۴.  
 آکسفورد، ارل‌های: ۲۷۲-۲۷۳. ← ور،  
 دو (خاندان)؛ هارلی (خاندان).  
 آکسفورد، ارل اول [اربرت هارلی]:  
 ۲۷۳، ۳۲۴-۳۲۳، ۳۵۶.  
 آکسفورد، ارل دوم [از خاندان هارلی]:  
 ۴۰۸.  
 آکسفورد، ارل نهم ← دوبلین، مارکیز  
 اول.  
 آکسفورد، ارل بیستم [اوبری دوور]:  
 ۲۷۳، ۳۶۷.  
 آکسفورد و اسکوتیت، ارل اول [هربرت  
 هنری اسکوتیت]: ۲۷۳.  
 آلاسکا: ۱۷۹.  
 آلبانی (سرزمین، مردم): ۵۹-۶۱.  
 آلبرت هال لندن: ۱۸۸.  
 آلبرمارل، دوشس ← مونتگ، دوشس.  
 آلبرمارل، دوک دوم [جرج مانک]:  
 ۳۹۸.  
 آلبوئین (رئیس قبایل لومبارد): ۲۵۳.  
 آلتای (جبال): ۱۰۳.  
 آلزاس: ۲۵، ۱۹۰.  
 آلبوری (شهر، منطقه): ۲۰۷، ۲۱۵،  
 ۲۱۷.  
 آلفرد کبیر (شاه انگلوساکسون‌ها):  
 ۲۶۱.  
 آلکساندر اول (تزار روسیه): ۴۰-۴۱.
- آلکساندر دوم (تزار روسیه): ۱۵۱.  
 آلکساندر ششم [رودریگو بورجیا]  
 (پاپ): ۲۷۸.  
 آلکساندر، ویلیام (سیر) ← استرلینگ،  
 ارل اول.  
 آلمان (سرزمین، مردم، دولت): ۲۲،  
 ۲۵، ۵۳، ۸۴، ۸۸-۸۹، ۹۹-۱۰۱،  
 ۱۰۳-۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۲۵،  
 ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴،  
 ۱۵۷، ۱۷۷، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۹۰، ۲۰۴،  
 ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۵۳-۲۵۵،  
 ۲۵۹-۲۶۲، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۰،  
 ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۱-۳۲۲،  
 ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۷۹، ۳۹۵، ۴۲۴، ۴۲۶،  
 ۴۴۶، ۴۴۸. ← توتونی (قبایل، قوم).  
 آلیانس اسرائیلی (اتحادیه یهودیان  
 جهان): ۸۹، ۱۵۵.  
 آمبرلی، ویسکونت (پدر برتراند راسل):  
 ۴۴۵-۴۴۶.  
 آمریکا (قاره): ۲۲، ۲۴، ۳۳، ۳۹، ۱۰۴،  
 ۱۶۹-۱۷۰، ۳۱۰-۳۱۱، ۳۲۸، ۴۰۱،  
 ۴۱۸-۴۱۹.  
 آمریکا (کشور، دولت) ← ایالات متحده  
 آمریکا.  
 آمریکای جنوبی: ۱۴۶، ۲۵۱، ۳۲۸.  
 آمریکای شمالی: ۳۱، ۳۷، ۱۷۷، ۲۱۰،  
 ۲۶۵، ۲۹۵، ۳۶۶، ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۳،  
 ۴۲۷، ۴۲۹.  
 آمستردام: ۳۱، ۴۰، ۶۴، ۱۱۵، ۱۱۷،  
 ۱۵۶، ۱۷۱، ۲۲۹، ۲۷۹، ۲۸۸،  
 ۳۱۳-۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۴۲، ۳۴۶.

## الف

- ۳۵۵-۳۵۶، ۳۷۴، ۴۰۰، ۴۱۷.  
آموزش و پرورش: ۴۰۹، ۴۴۳، ۴۴۷.  
آن (ملکه بریتانیا و ایرلند): ۲۵۸، ۲۷۳،  
۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۱۹-۳۲۰،  
۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۵۱،  
۳۵۷، ۳۷۳، ۳۸۶، ۳۹۸، ۴۰۱.  
آن اتریشی (ملکه فرانسه، همسر لویی  
سیزدهم): ۲۹.  
آن کلوسی (ملکه انگلستان، همسر  
هنری هشتم): ۲۷۴، ۲۸۰-۲۸۲،  
۲۹۳.  
آناپتیسست (فرقه): ۲۸۳.  
آناتولی [آسیای صغیر]: ۵۷، ۸۰-۸۱،  
۱۸۷، ۳۰۹.  
آنتورپ: ۲۵، ۱۵۰، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۵۵.  
آنتی سمیتیسیم (یهودی ستیزی): ۱۹۰،  
۳۳۳.  
آنژو (خاندان) ← پلانناژنت (خاندان).  
آنژو (منطقه): ۲۳۲.  
آنژو، دوک ← اورلئان، دوک.  
آنسلم، کارل (پرنس): ۱۹۱.  
آنشپاخ (خاندان): ۱۸۱.  
آنگلو- نورمان (قبایل): ۳۶۸.  
آورناس دوگراس، آنتونیو (بارون) ←  
سواسو لویز، اسحاق.  
آوری، جان: ۳۱۴.  
آهن: ۱۰۶، ۱۳۰، ۱۴۰-۱۵۶، ۱۵۹-  
۱۶۱، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۸۱،  
۱۸۵-۱۸۶، ۳۴۴، ۴۲۸.  
آه‌سیرها (خدایان): ۲۲۴.
- ابا اسکندری: ۶۸-۶۹.  
ابراهیم (ع): ۲۲۷-۲۲۸.  
ابراهیم پاشا (یسر محمدعلی پاشا، والی  
مصر): ۷۳، ۸۰-۸۱، ۸۵.  
ابراهیم عماره: ۸۷.  
ابراهیم کیخا: ۵۸.  
ابردور، لرد [جان استیوارت داگلاس]:  
۳۷۶.  
ابردین، ارل چهارم [جرج هامیلتون-  
گوردون]: ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۹، ۳۹۴،  
۴۴۳-۴۴۵.  
ابركورن، بارون‌ها و ارل‌ها و مارکیزهای:  
۲۶۰، ۳۷۹. ← هامیلتون (خاندان).  
ابركورن، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۷۸-  
۳۸۰. ← هامیلتون (خاندان).  
ابركورن، دوک دوم [جیمز هامیلتون]:  
۳۷۹.  
ابركورن، دوک پنجم [جیمز هامیلتون]:  
۳۸۰.  
ابن جلال، آبراهام: ۲۶.  
ابن جلال، ساموئل: ۲۶.  
ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن  
عبدالله: ۲۴۱.  
ابن میمون (خاندان): ۶۵.  
ابن میمون [موسی بن میمون]: ۶۵-۶۶،  
۸۹.  
ابن میمون، داوود: ۶۶.  
ابن هاتنس، جوداس: ۲۶.  
ابوالقاسم کثیر (خواجه): ۲۴۷.

- ابوسهل حمدوی: ۲۴۷.  
 ابوسهل زوزنی: ۲۴۷.  
 ابولافی (خاندان): ۹۳.  
 ابولافی، موسی بن یعقوب: ۹۳.  
 پیر اوسوری، ارل ← فیتزپاتریک، جان.  
 اپیکور: ۴۵.  
 اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان  
 [امین السلطان]: ۴۳۷.  
 اتحاد اسکاتلند و انگلستان: ۳۷۱.  
 اتحاد انگلستان و آلمان و اتریش و  
 ایتالیا علیه روسیه و فرانسه: ۲۰۴.  
 اتحاد ایتالیا: ۱۸۰.  
 اتحاد بزرگ ضد فرانسه (جنگ وراثت  
 اسپانیا): ۳۲۰.  
 اتحاد دولت‌های بوربن فرانسه و اسپانیا:  
 ۳۳.  
 اتحاد روسیه و فرانسه علیه انگلستان:  
 ۱۱۲.  
 اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی:  
 ۲۴۹، ۲۸۶، ۴۴۶.  
 اتحاد قدرت‌های کاتولیک علیه  
 انگلستان: ۲۸۰-۲۸۱.  
 اتحاد محرمانه چارلز دوم استوارت با  
 فرانسه ← پیمان مخفی دوور.  
 اتحاد مقدس (ضد ناپلئونی): ۱۷.  
 اتحادیه فربیکاران: ۲۲۶.  
 اتحادیه کانادا: ۲۶۵.  
 اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع  
 (کومنولث): ۲۲۶، ۲۷۱.  
 اتحادیه مشترک‌المنافع ملت‌ها (تزلرد  
 روزبری): ۲۰۰.
- اتریش (سرزمین، مردم، دولت): ۱۷،  
 ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۷-۳۹، ۴۲،  
 ۸۶-۸۸، ۹۴، ۹۶، ۱۰۱-۱۰۴، ۱۱۲،  
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۴،  
 ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵-  
 ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۶،  
 ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۶۱، ۳۲۲. ←  
 هابسبورگ (خاندان، دولت)؛ روم  
 مقدس (امپراتوری).  
 اتون (دبیرستان، کالج): ۱۹۷، ۱۹۹،  
 ۲۰۵، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۶۳، ۳۷۵،  
 ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۱۶، ۴۲۳-۴۲۴.  
 ائول، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۹۰-  
 ۳۹۲. ← مورای (خاندان).  
 ائول، دوک اوّل [جان مورای، مارکیز  
 دوّم ائول]: ۳۹۱.  
 ائول، دوک سوم: ۳۹۲.  
 ائول، دوک دهم [جرج یان مورای]:  
 ۳۹۲.  
 ائول، مارکیز اوّل [جان مورای، ارل دوّم  
 ائول]: ۳۹۰.  
 احمد (پاشای مصر): ۶۷.  
 احمدآباد (هند): ۱۴۶.  
 احمدنگر (شهر): ۳۸۸.  
 اخشیدی (خاندان، دولت): ۵۷.  
 ادبیات عرب: ۸۹.  
 ادرنه [آدریانوپول]: ۸۵.  
 ادنبورگ (شهر، منطقه): ۳۱، ۱۴۰،  
 ۱۹۷، ۲۹۹، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۳،  
 ۳۷۰، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۸۴، ۳۹۳، ۴۳۸.  
 ادوارد (ولیعهد هنری ششم انگلستان):

۲۲۰. ادوارد اول [ادوارد ساق بلند] (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۲۳۲-۲۳۴، ۳۹۵.
- ادوارد دوم (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۳۹۵.
- ادوارد سوم (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۲۶۷، ۲۵۵.
- ادوارد چهارم (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۲۹۲، ۳۷۰.
- ادوارد ششم (پادشاه انگلستان و ایرلند): ۲۸۳-۲۸۴، ۲۷۴، ۲۵۹، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۲، ۳۵۱، ۴۳۴.
- ادوارد هفتم (پادشاه بریتانیا و ایرلند): ۱۸۳، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۱۳-۲۱۵، ۲۶۸، ۲۷۱، ۳۰۵، ۳۳۰، ۳۶۲، ۳۸۰.
- ادواردز، ویلیام: ۲۶۴، ۲۸۸.
- ادینگتون، آنتونی: ۴۳۱.
- ادینگتون، هنری ← سیدموث، ویسکونت اول.
- اراسموس، دزیدریوس: ۲۸۳.
- ارامنه/ارمنی: ۶۱-۶۲، ۲۴۵ ← ارمنستان.
- اران (جزیره): ۳۷۷.
- اران، ارل اول [جیمز هامیلتون]: ۳۷۷.
- اران، ارل دوم [جیمز هامیلتون]: ۳۷۷.
- اران، ارل سوم [جیمز هامیلتون]: ۳۷۸.
- ارتدکس (مذهب): ۲۳۱.
- ارتش/قشون: ۲۴، ۳۹، ۴۲-۴۴، ۵۸-.
- ۶۱، ۷۹-۸۰، ۸۵، ۹۰، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۴۹، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۸۴، ۲۹۵-۲۹۶، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۱۸-۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۵۶، ۳۶۷-۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴-۳۸۵، ۳۸۷-۳۹۰، ۳۹۲-۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۰-۴۰۷، ۴۰۸-۴۰۷، ۴۱۰، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۴.
- ارتش بریتانیا: ۳۸۲، ۳۹۲، ۴۱۰.
- ارتش هند بریتانیا: ۲۱۳، ۳۸۱، ۳۸۷-۴۰۹، ۳۸۹.
- اردن: ۸۴.
- ارسطو: ۲۲۳.
- ارفع، حسن (سرلشکر): ۴۱۰.
- ارفورد، ارل اول [سیر رابرت والپول]: ۱۸۸، ۲۶۹، ۳۳۸-۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۴۰۷، ۴۱۵-۴۱۶، ۴۲۱، ۴۲۴-۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۶.
- ارفورد، ارل دوم [رابرت والپول]: ۳۴۲.
- ارفورد، ارل سوم: ۳۴۳.
- ارفورد، ارل چهارم [سیر هوراس (هوراتیو) والپول]: ۳۴۲-۳۴۳، ۳۵۰، ۴۰۴.
- ارفورد، کنتس [ماریا اسکریت]: ۳۴۲.
- ارگوم (شهر): ۳۸۸.
- ارلینگتون، ارل اول [هنری بنت]: ۳۵۳، ۴۱۱.
- ارمنستان: ۲۴۴ ← ارامنه.
- اروپا (قاره، سرزمین، مردم): اکثر

- صفحات.  
اروپا محوری: ۳۱۱.  
اروج [بارباروسای اول]: ۲۰-۲۱.  
اروندل و ساری، ارل (عنوان): ۲۹۷.  
اروندل و ساری، ارل [ادوارد فیتزالن هوارد]: ۲۹۸.  
ازمیر: ۷۰.  
اسایه (شهر): ۳۸۸.  
اسبورن (خاندان): ۴۱۲-۴۱۴. ← لیدز، دوک؛ کارمارتن، مارکیز؛ دانبی، ارل. اسپورن، ادوارد (سیر): ۴۱۲-۴۱۳.  
اسبورن، پتر (سیر): ۴۱۲.  
اسبورن، توماس (سیر) ← لیدز، دوک اول.  
اسبورن، دوروتی ← تمپل، لیدی.  
اسپانیا (سرزمین، مردم، دولت): ۲۰-۲۲، ۲۴-۲۶، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۵۳، ۷۰، ۸۹، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۶۰، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۴-۲۹۵، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۶۹، ۴۰۸، ۴۱۶، ۴۲۶-۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۴.  
اسپرات (اسقف): ۳۱۰-۳۱۱.  
اسپنس، پاتریشیا: ۴۴۷.  
اسپنسر (خاندان): ۳۲۶-۳۳۱. ← چرچیل (خاندان)؛ ساندرلند، ارل.  
اسپنسر، ارل اول [جان اسپنسر]: ۳۳۰، ۴۰۶.  
اسپنسر، ارل دوم [جرج اسپنسر]: ۳۳۰.
- اسپنسر، ارل سوم [جان چارلز اسپنسر]: ۳۳۰.  
اسپنسر، ارل چهارم [فردریک اسپنسر] (دریادار): ۳۳۰.  
اسپنسر، ارل پنجم [جان پوینتزر اسپنسر]: ۳۳۰.  
اسپنسر، ارل ششم [چارلز رابرت اسپنسر]: ۳۳۰.  
اسپنسر، ارل هشتم [ادوارد جان اسپنسر، ویسکونت التورپ] (پدر پرنس دایانا): ۳۳۵.  
اسپنسر، ارل نهم [چارلز ادوارد موریس اسپنسر]: ۳۳۰.  
اسپنسر، بارون اول [رابرت اسپنسر]: ۳۲۷.  
اسپنسر، بارون سوم ← ساندرلند، ارل اول.  
اسپنسر، جان (نیای خاندان اسپنسر): ۳۲۷.  
اسپنسر، جک (نیای ارل‌های اسپنسر): ۳۲۹-۳۳۰.  
اسپنسر، دایانا (لیدی) [پرنسس ولز]: ۳۳۵، ۳۶۶.  
اسپنسر، مارگارت ← شافتسبوری، کنتس.  
اسپنسر-چرچیل (خاندان): ۲۵۸، ۳۱۷، ۳۳۱-۳۳۵، ۴۰۶. ← چرچیل (خاندان).  
اسپنسر-چرچیل، چارلز ← مارلبورو، دوک نهم.  
اسپنسر-چرچیل، چارلز جیمز ←

- استفنسن، جرج: ۱۴۱.  
 استوارت (خاندان): ۳۰، ۲۲۰، ۲۲۶،  
 ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۸۸-۲۹۰، ۲۹۲-۲۹۵،  
 ۳۰۳-۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۴،  
 ۳۳۶، ۳۴۰-۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۸،  
 ۳۷۰-۳۷۱، ۳۷۹، ۳۹۰-۳۹۳، ۴۰۳،  
 ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۳۲، ۴۴۹.  
 استوارت، الیزابت (دختر جیمز اول):  
 ۳۰.  
 استوارت، جیمز ادوارد [جیمز سوم،  
 مدعی پیر]: ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۱۳،  
 ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۷۱، ۳۸۵.  
 استوارت، چارلز ادوارد [چارلز سوم،  
 مدعی جوان]: ۳۱۷، ۳۴۰-۳۴۱.  
 استوارت، رابرت ← رابرت دوم (پادشاه  
 اسکاتلند).  
 استوارت، ماری (دختر جیمز دوم  
 اسکاتلند): ۳۷۷.  
 استوارت، ماری (ملکه اسکاتلند) ←  
 ماری (ملکه اسکاتلند).  
 استوارت، هنری بندیکت [هنری نهم،  
 کاردینال یورک]: ۳۱۷.  
 استودارت، جان (دکتر): ۱۹۲.  
 استور، جان یاکوب (چهارم): ۱۹۲،  
 ۱۹۴.  
 استور، گاوین: ۱۹۴.  
 استیتلی هوم (کاخ دوک‌های بدفورد):  
 ۴۴۸.  
 استیلینگفلیت، بنجامین: ۴۰۴.  
 استیوارت، فرانسیس ← باثول، ارل  
 پنجم.  
 بلاندفورد، مارکیز.  
 اسپیر (بنیاد): ۱۵۴.  
 اسپرو، هربرت: ۲۴۹.  
 استاپر، ریچارد: ۴۱۳.  
 استانبول: ۲۲، ۲۷، ۶۰-۶۱، ۶۷، ۶۹-  
 ۷۰، ۷۰، ۸۹، ۹۲، ۱۰۴، ۴۰۲ ←  
 قسطنطنیه.  
 استانیفیلد، لرد [جان کمپبل]: ۳۸۷.  
 استانلی (خاندان) [لرد مان، ارل دربی]:  
 ۳۹۱ ← دربی، ارل؛ مان (جزیره).  
 استانلی، ادوارد جرج (لرد) ← دربی،  
 ارل چهاردهم.  
 استانلی، جان (سر) [لرد مان]: ۳۹۱.  
 استانلی، جیمز ← دربی، ارل هفتم.  
 استانلی آلدرلی، لرد (بارون دوم): ۴۴۶.  
 استانهوپ (خاندان) [ارل چسترفیلد]:  
 ۱۹۷.  
 استانهوپ، کاترین ← کلوند، دوشس.  
 استبداد: ۶۸، ۷۶، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۴۷،  
 ۲۵۱، ۲۵۴.  
 استبداد شرقی: ۲۴۹-۲۵۱.  
 استرابان، ویسکونت: ۳۷۹ ←  
 هامیلتون (خاندان).  
 استرات (خاندان): ۳۴۷.  
 استراسبورگ: ۱۱۷.  
 استرالیا: ۱۴۲، ۱۹۹، ۲۵۱، ۳۶۸، ۳۷۷،  
 ۴۰۱.  
 استرلینگ، ادوارد: ۱۸۹.  
 استرلینگ، ارل اول [سر ویلیام  
 آکساندر]: ۲۶۵.  
 استفن (پادشاه انگلستان): ۲۳۳، ۲۶۳.

- اسکات، هنری ← باکلو، دوک سوم.  
اسکات باکلو، لردهای: ۳۵۹.
- اسکاتلند (سرزمین، مردم، دولت): ۳۱-  
۳۲، ۴۲، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۹۶-  
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۸، ۲۳۵،  
۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۴-۲۶۶، ۲۷۳، ۲۸۵،  
۲۸۸، ۲۹۱-۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۹-۳۰۰،  
۳۰۳-۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷،  
۳۲۳، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۶،  
۳۵۹، ۳۶۸-۳۸۰، ۳۸۲-۳۸۵،  
۳۸۷-۳۸۸، ۳۹۰-۳۹۳، ۳۹۵، ۴۳۳،  
۴۳۵، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۳.
- اسکاتی (قبایل، طوایف): ۳۸۲، ۳۸۶.  
اسکاندیناوی (سرزمین): ۲۵۳، ۲۷۲.  
اسکاندیناوی (قبایل): ۲۲۴.
- اسکریت، ماریا ← ارفورد، کنتس.  
اسکس، ارل اول [آرتور کپل]: ۳۶۱.  
اسکس، ارل دوم [اربرت دورو]: ۲۹۴،  
۲۹۶، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸.
- اسکس، ارل سوم [اربرت دورو]: ۲۹۶،  
۳۹۷.
- اسکلس (خاندان): ۱۵۰، ۱۵۵-۱۵۷،  
۱۶۳، ۱۶۵.
- اسکلس، برنهارد: ۱۵۶-۱۵۷.  
اسکلس، دنیس: ۱۵۶.
- اسکناس: ۳۲، ۱۲۸، ۱۶۳، ۱۷۱-۱۷۲،  
۴۱۸ ← پول.
- اسکندریه: ۵۶، ۶۳-۶۴، ۶۶، ۷۱، ۸۲،  
۸۵-۸۶، ۸۸، ۱۴۷، ۳۸۷، ۳۹۲.
- اسکوئیت، هربرت هنری ← آکسفورد و  
اسکوئیت، ارل اول.
- اسحاق، بارنت ← بارناتو، بارنی.  
اسرائیل (دولت): ۲۷، ۷۳.  
اسطوره: ۶۴، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۵۱،  
۲۵۶، ۲۶۷، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۷، ۳۰۹.  
اسفندیار (پسر گشتاسب شاه): ۲۴۵.  
اسقف: ۳۸، ۴۱، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۸،  
۲۳۱-۲۳۳، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۷۷،  
۲۸۲، ۳۱۰-۳۱۲، ۳۱۷، ۳۴۲، ۳۷۸،  
۳۹۲، ۴۱۴، ۴۱۵.  
اسقف آکسفورد: ۴۱۴.  
اسقف دورهام: ۲۶۴.  
اسقف روچستر: ۳۹۲.  
اسقف لندن: ۲۶۴، ۴۱۴.  
اسقف لینکلن: ۲۳۳.  
اسقف وینچستر: ۲۶۴.  
اسقفاعظم: ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۷۵،  
۲۷۷، ۲۸۲، ۳۴۲، ۳۷۸، ۴۱۵.  
اسقف اعظم کانتریوری: ۲۲۵، ۲۳۱،  
۲۳۲، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۸۲، ۳۴۲، ۴۱۵.  
اسقفاعظم یورک: ۲۶۴.
- اسکات [مونتاگ-داگلاس-اسکات]  
(خاندان): ۲۵۸، ۳۵۸-۳۵۹ ←  
باکلو، دوک؛ کوئینزبری، دوک؛  
دالکیت، ارل؛ باکلو، ارل؛ اسکات  
باکلو، لرد.
- اسکات، آن ← مونماوث، دوشس.  
اسکات، جیمز ← مونماوث، دوک.  
اسکات، فرانسیس ← باکلو، دوک دوم.  
اسکات، والتر (سیر): ۳۵۹، ۳۹۳، ۴۰۴،  
۴۲۴.  
اسکات، والتر (سیر): ۳۷۹.



- اسلام: ۲۰، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۲-۶۵، ۷۲-  
 ۷۳، ۷۸، ۸۶، ۸۹، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۸،  
 ۲۵۰-۲۵۱، ۳۵۵، ۳۶۸-۳۶۹، ۴۰۹.  
 ← تمدن اسلامی؛ مسلمانان.  
 اسلیگ، ا. ب. (کلنل): ۱۹۵.  
 اسماعیل اول، شاه (پادشاه ایران): ۲۷۳.  
 اسماعیل بزاز: ۲۱۷.  
 اسماعیلیه (فرقه): ۱۹۵.  
 اسمالت: ۳۵۰.  
 اسمیت، آدام: ۴۱۲.  
 اشبرتون، بارون اول [آلکساندر بارینگ]:  
 ۱۸۸.  
 اشتراوس، کلود لوی: ۲۵۰.  
 اشتراوس، لوی: ۱۷۰.  
 اشتراوس، یاکوب: ۲۳.  
 اشترن (بنیاد): ۱۵۴.  
 اشتروسبرگ، باروخ: ۱۵۲.  
 اشرافیت: ۲۲، ۲۸، ۳۴، ۶۳، ۹۸، ۱۰۲،  
 ۱۰۴، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۰،  
 ۲۱۹-۲۲۰، ۲۳۴، ۲۵۲، ۲۶۳،  
 ۲۸۶-۲۹۱، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۴۵،  
 ۳۵۸، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۳۲، ۴۳۹. ←  
 آریستوکراسی.  
 اشرافیت صلیبی: ۲۳۵.  
 اصفهان: ۳۱۴.  
 اصلاح دینی ← رفورماسیون.  
 اصلاحات مالی گرنویل: ۴۱۷.  
 اطلاعاتی، سازمان‌های: ۴۸-۵۰، ۹۶،  
 ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۹۰-۱۹۱، ۳۰۳،  
 ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۸۱، ۳۸۷،  
 ۴۱۰، ۴۳۳. ← سازمان اطلاعاتی
- یهود؛ سازمان اطلاعاتی روچیلدها؛  
 سازمان اطلاعاتی بریتانیا  
 [اینتلجنس سرویس]؛ جاسوسی؛  
 ضد جاسوسی.  
 اعطای حقوق سیاسی به کاتولیک‌ها:  
 ۴۴۰، ۴۴۴. ← آزادی کاتولیک‌ها.  
 اعلامیه حقوق بشر: ۴۲، ۴۶.  
 افغانستان (سرزمین، مردم): ۱۱۳،  
 ۳۸۱، ۳۸۹-۳۹۰.  
 افکار عمومی: ۹۰، ۹۹، ۱۲۹، ۱۸۹.  
 افلاطون: ۳۰۹.  
 افینگام، ارل‌های (شاخه خاندان هوارد):  
 ۲۹۴.  
 افینگام، ارل [توماس هوارد] (جانشین  
 استاد اعظم گراندر انگلستان): ۲۹۷.  
 افینگام، ارل ششم [ماوری هنری  
 گوردون هوارد]: ۲۹۴.  
 اقتصاد شبانی: ۲۵۰. ← عشایر.  
 اقیانوس آرام: ۳۲۸.  
 اقیانوس اطلس: ۲۶۵، ۳۰۹.  
 اقیانوس هند: ۳۱۵.  
 اکبر شاه [جلال‌الدین محمد] (پادشاه  
 هند): ۱۴۵.  
 اکستر، ارل اول [سیر توماس سیسیل]:  
 ۳۰۲، ۳۰۴.  
 اکستر، مارکیزها و ارل‌های: ۲۶۰. ←  
 سیسیل (خاندان).  
 اکستر، مارکیز هشتم [ویلیام مایکل  
 آنتونی سیسیل]: ۳۰۵.  
 اکویتان (منطقه): ۲۳۲.  
 اگرتون (خاندان): ۲۵۸. ← ساترلند،

- دوک.  
 اگوست بلمونت و شرکا (کمپانی):  
 ١٧٧.
- اگوستین کانتربوری (قدیس): ٢٨٢.  
 الازهر (حوزه علمیه، دانشگاه): ٦٠.  
 الالفی، محمد بیگ: ٦٠، ٧٢.  
 الب (جزیره): ٣٨، ١١٨.  
 الب (دولت): ٣٨٣.  
 البتگین [آلب تکین] (امیر غزنوی):  
 ٢٤٦.
- الجزایر: ١٥، ١٩-٢٢، ٢٦-٢٨، ٣٨-٣٩،  
 ٥١، ٥٦، ٩٧، ١٢٣، ١٣٠.  
 الجزیره: ١٩، ٢١، ٢٩، ٨١، ١١٤.  
 الحاد، ملحد (آته ئیس، آته ئیست):  
 ٢٥٦، ٢٧٧، ٢٨١، ٢٨٣، ٤٤٦.  
 الفری، آنتونی: ٩٦، ١٨١، ٢٠٩، ٢١٥-  
 ٢١٦.  
 الفینستون، جان (دریاسالار): ٤٢٩.  
 الکتریسیته: ٢١٧، ٣٣٣.  
 الگاروتی، فرانسسکو: ٤٠٢.  
 الماس پیت [الماس نایب السلطنه]: ٣٢،  
 ٤٢٢.  
 المجلس العالی الملکی: ٧٥.  
 الوارنگا (خاندان): ٢٦.  
 الهیات شابتایی: ٧١.  
 الیزابت (ملکه اسکاتلند): ٢٨٩.  
 الیزابت اول [الیزابت تودور] (ملکه  
 انگلستان و ایرلند): ٢٢٥، ٢٥٣،  
 ٢٨٤، ٢٨٦-٢٨٧، ٢٩٣-٢٩٥.  
 ٣٠٠-٣٠٤، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣١١، ٣١٣،  
 ٣١٨، ٣٢٧، ٣٥١، ٣٧٢-٣٧٣، ٣٧٨.
- ٤٠٧، ٤١٠، ٤١٥، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٤٨.  
 الیزابت دوم (ملکه بریتانیا و ایرلند):  
 ٣٣٧، ٣٦٤.  
 الیگارشی: ١٥، ١٧-٢٢، ٢٥، ٢٧، ٣٢،  
 ٤٤، ٥٩، ٦٣-٦٦، ٨٣-٨٤، ٨٦-٨٧،  
 ٩٢-٩٣، ٩٨، ١٠٢، ١١٢، ١١٤-  
 ١١٥، ١١٧، ١٢٠، ١٢٤، ١٣٠،  
 ١٤٥-١٤٦، ١٤٩-١٥١، ١٥٥، ١٧١،  
 ١٧٥، ١٨٢، ١٩١، ١٩٣-١٩٤، ٢٠٢،  
 ٢٠٤، ٢١٩، ٢٢٦، ٢٣٥، ٢٤٤، ٢٧٩،  
 ٢٨٧-٢٩٠، ٣١٣-٣١٤، ٣١٦-٣١٧،  
 ٣٢٠، ٣٢٤، ٣٢٩، ٣٣٤، ٣٤١،  
 ٣٤٥-٣٤٧، ٣٥٢، ٣٥٧، ٣٥٩-٣٦٠،  
 ٣٦٥، ٣٦٨، ٤١١، ٤١٧-٤١٩،  
 ٤٢٥-٤٢٨، ٤٣٨-٤٣٩، ٤٤٢، ٤٤٨.  
 الیگارشی بریتانیا: ١٠٢، ١١٥، ١٤٥،  
 ٢١٩، ٢٢٦، ٢٨٨، ٢٩٠، ٣٢٨، ٣٣٤،  
 ٣٥١، ٣٦٧، ٤١٠. ←  
 الیگارشی لندن.  
 الیگارشى بوستن: ٤١٩.  
 الیگارشى پارسی: ١٤٦. ← پارسیان  
 هند.  
 الیگارشى پلانتوکرات: ١٥.  
 الیگارشى تجاری: ٣٤٦، ٤١٩.  
 الیگارشى حاخامی: ١٥٥.  
 الیگارشى کواکر: ١٧١.  
 الیگارشى لندن: ١٧، ١٩، ٨٦، ١١٤،  
 ١١٧، ١٥٠-١٥١، ١٥٥، ١٧٥، ٣٥٩،  
 ٤٢٧. ← الیگارشى بریتانیا.  
 الیگارشى مالی - تجاری: ١٧، ١٥٥،  
 ٤٤٢.

- الیگارش‌ی ماوراء بحار: ۲۸۷-۲۸۹، ۳۱۶.  
الیگارش‌ی مستعمراتی: ۸۶، ۱۰۲، ۱۱۴، ۲۸۷، ۴۱۷، ۴۱۸.
- الیگارش‌ی ویگ: ۲۹۰، ۳۲۴، ۴۳۷.  
الیوت (خاندان) [ارل مینتو]: ۴۴۵.  
الیوت، گیلبرت ← مینتو، ارل سوم.  
امام یمن: ۷۹.  
امپراتوری دوّم فرانسه: ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۶۴.  
امپریالیسم، امپریالیست: ۴۳، ۱۷۰، ۲۰۳، ۲۰۴.  
امتیاز انحصار تنباکوی ایران: ۳۳۸.  
امین‌السلطان، میرزا علی اصغر خان ←  
اتابک اعظم، میرزا علی اصغر خان.  
انتخابات: ۲۸، ۴۴، ۹۹، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۷۵-۱۷۶، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۶۸، ۳۱۵.  
انتشارات جان مورای: ۱۹۴.  
انجمن آسیایی بنگال: ۳۸۱.  
انجمن اتومبیل‌رانی انگلستان: ۲۱۴.  
انجمن ادبیات هلند: ۱۱۷.  
انجمن بزرگان ایران: ۲۳۹-۲۴۱.  
انجمن تبشیر انجیلی: ۴۱۵.  
انجمن دوستداران آزادی و برابری ←  
ژاکوبین‌ها.  
انجمن دوستداران قانون اساسی ←  
ژاکوبین‌ها.  
انجمن رؤسای کنیسه‌های پاریس:  
۱۸۱، ۲۰۸.  
انجمن سلطنتی [انجمن سلطنتی لندن  
برای پیشرفت دانش طبیعی]: ۱۱۷، ۱۸۸، ۳۰۶، ۳۱۰-۳۱۳، ۳۱۶، ۳۸۱، ۴۰۱، ۴۴۶.  
انجمن سلطنتی پزشکان: ۳۱۱.  
انجمن شهر لندن: ۳۵۰.  
انجمن ضد قوانین غله: ۴۴۱.  
انجمن ضد ماسون: ۱۷۴. ←  
فراماسونری.  
انجمن مهتران: ۲۴۱، ۲۴۴.  
اندلس: ۵۶، ۶۶، ۸۹، ۳۶۸، ۳۶۹.  
اندیشه سیاسی: ۴۵-۴۷، ۲۲۵-۲۲۶، ۲۲۹، ۴۱۱.  
انستیتوی تکنولوژی وین: ۱۴۸.  
انستیتوی علوم هلند: ۱۱۷.  
انستیتوی ملی فرانسه: ۳۹.  
انطاکیه: ۸۰.  
انقلاب ۱۸۳۰: ۱۸، ۲۸-۲۹، ۴۱-۴۳، ۴۸-۵۰، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۴۹.  
انقلاب ۱۸۴۸: ۲۹، ۳۸، ۵۱، ۵۴، ۸۴، ۸۹، ۹۴-۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۶۲، ۱۸۰، ۴۴۳.  
انقلاب ۱۸۵۷ هندوستان [موتینی]:  
۱۴۵، ۳۸۸-۳۸۹، ۳۹۲، ۴۰۹.  
انقلاب آمریکا (۱۷۷۶-۱۷۸۱): ۳۹۹، ۴۱۹. ← جنگ استقلال آمریکا.  
انقلاب الجزایر: ۲۷.  
انقلاب پوریتانی انگلستان (۱۴۶۹-  
۱۶۶۰): ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۵۸، ۳۹۰.  
انقلاب راه‌آهن: ۱۴۰-۱۴۱، ۳۵۷.  
انقلاب ژوئیه ← انقلاب ۱۸۳۰.  
انقلاب شکوهمند انگلستان (۱۶۸۸):

- انگوس، ارل هشتم [آرچیبالد داگلاس،  
ارل مورتون پنجم]: ۳۷۳-۳۷۲.  
انگوس، ارل دهم [ویلیام داگلاس]:  
۳۷۳.  
انگوس، ارل یازدهم ← انگوس، مارکیز  
اول.  
انگوس، مارکیز اول [ویلیام داگلاس،  
ارل انگوس یازدهم]: ۳۷۳.  
انگوس، مارکیز سوم ← داگلاس، دوک.  
انوشیروان (پادشاه ساسانی ایران):  
۲۴۱، ۲۴۵.  
اوباش ← موهوک‌ها؛ نیکرها.  
اوبری دوور ← ور، اوبری دو.  
اوبینی، دوشس ← پورتزموث، دوشس.  
اوپنهایم (خاندان): ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸،  
۱۶۲.  
اوپنهایم (شهر): ۱۵۷.  
اوپنهایم، دیوید (مدیر راینیشه  
زایتونگ): ۱۵۷.  
اوپنهایم، دیوید بن آبراهام: ۱۵۷.  
اوپنهایم، سولومون: ۱۵۷.  
اوپنهایم، مندل: ۱۵۷.  
اوپنهایمر (خاندان): ۱۵۷.  
اوترخت: ۲۶۵، ۳۲۸، ۳۷۴، ۴۲۴.  
اوتس، تیتوس: ۳۶۰-۳۶۱.  
اود: ۳۸۹، ۳۹۲.  
اودوئین (طایفه): ۳۸۳.  
اوراق سهام: ۳۲۸.  
اوراق قرضه: ۱۰۵، ۱۸۶، ۴۰۰، ۴۱۷.  
اورال: ۱۰۳.  
اورانژ (خاندان): ۳۰، ۱۱۷، ۱۳۹، ۲۸۹،  
۲۲۹، ۲۳۶، ۲۸۹، ۳۱۴-۳۱۵، ۳۴۵،  
۳۹۱، ۴۳۹.  
انقلاب صنعتی: ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۲-  
۱۵۳، ۳۴۶، ۳۵۱، ۴۴۱.  
انقلاب فوریه ← انقلاب ۱۸۴۸.  
انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۷۹۹):  
۱۶، ۲۹، ۵۲، ۱۳۵، ۲۵۴، ۲۷۲،  
۳۱۷، ۴۳۱، ۴۴۴.  
انقلاب کتاب: ۳۵۴.  
انقلاب مالی بریتانیا: ۳۴۴، ۳۴۶-۳۴۷،  
۳۵۱.  
انقلاب مشروطیت ایران: ۴۳، ۱۲۰،  
۱۹۴، ۲۱۷، ۲۶۴، ۳۳۹.  
انگلس، فردریک: ۹۸-۱۰۵، ۱۰۸-۱۰۹،  
۱۲۷.  
انگلستان (سرزمین، مردم، دولت): اکثر  
صفحات.  
انگلساکسون: ۵۱، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۸۲.  
انگلوویل: ۳۴۱، ۳۷۱، ۴۲۹.  
انگلیسی (زبان): ۲۶۰، ۳۵۴، ۴۰۹.  
انگلیکان، کلیسای ← کلیسای  
انگلستان.  
انگوس (روستا): ۳۹۳.  
انگوس، ارل‌های: ۳۷۰-۳۷۳.  
انگوس، ارل اول [جرج داگلاس]: ۳۷۰.  
انگوس، ارل پنجم [آرچیبالد داگلاس]:  
۳۷۱.  
انگوس، ارل ششم [آرچیبالد داگلاس]:  
۳۷۱-۳۷۲.  
انگوس، ارل هفتم [دیوید داگلاس]:  
۳۷۲.

- اورموند، دوک دوّم [جیمز باتلر]: ۳۲۳-۳۲۴.
- اورنگ زیب [عبدال مظفر محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر] (پادشاه هند): ۳۱۶.
- اوريسا (منطقه): ۳۸۹.
- اوژنی دو مونتیکو [اوژنی دو مونتیکو، کنتس تبا] (ملکه فرانسه): ۱۲۴، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۶۴، ۱۶۷.
- اوسیبوس: ۲۲۳.
- اوسوری، لرد: ۳۵۳.
- اوسولیوان، جان: ۱۶۹.
- اوغاندا: ۲۰۴.
- اوگن ساوئی [اوژن دو ساووا]: ۳۲۰، ۳۲۲.
- اولاد کالین بزرگ [مک کالین مور]: ۳۸۳، ۳۸۶. ← کمپبل (خاندان).
- اولٹاریوس، آدام: ۳۴۵.
- اونگیر، جرالڈ: ۴۲۱.
- اویرات: ۲۳۷.
- اهل سنت: ۲۵۱.
- اهواز: ۴۱۰.
- ایالات متحده آمریکا (سرزمین، مردم، دولت): ۲۰، ۲۹، ۳۱، ۳۵-۳۶، ۳۸-۴۰، ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۶۴، ۷۰، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۶-۱۱۷، ۱۲۴، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۶۸، ۱۷۰-۱۷۴، ۱۷۶-۱۷۹، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۷۶، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۳۳-۳۳۴، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۶۸.
- ۳۱۴، ۳۸۵، ۴۳۶.
- اوربری، توماس (سیر): ۲۹۵-۲۹۶.
- اورشلیم: ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۱۵۹. ← بیت المقدس.
- اورلئان (خاندان): ۲۸-۳۵، ۴۱-۴۲، ۹۴، ۱۱۸، ۱۲۸-۱۲۹.
- اورلئان (منطقه): ۲۵۵، ۳۹۵.
- اورلئان، دوشس [الیزابت شارلوت پالاتینیت]: ۳۰.
- اورلئان، دوشس [فرانسوا ماری بوربن] (دختر نامشروع لویی چهاردهم): ۳۰.
- اورلئان، دوشس [هنریتا آن]: ۳۰، ۳۶۵، ۳۵۸.
- اورلئان، دوک [فیلیپ اول اورلئان، دوک آنژو، مسیو]: ۲۹-۳۰.
- اورلئان، دوک [فیلیپ دوّم اورلئان، دوک شارتره] (نایب السلطنه لویی پانزدهم): ۳۰-۳۸، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۴۱، ۳۶۵، ۴۲۲.
- اورلئان، دوک [لویی]: ۳۴.
- اورلئان، دوک [لویی فیلیپ ژزف، دوک مون پنیسیه، دوک شارتره، فیلیپ اگالیته]: ۳۰، ۳۵-۳۷، ۴۲.
- اورلئان، دوک [لویی فیلیپ] (پدر فیلیپ اگالیته): ۳۵.
- اورلئان، دوک [لویی فیلیپ، دوک شارتره] (پسر فیلیپ اگالیته) ← لویی فیلیپ (پادشاه فرانسه).
- اورلئانیست‌ها: ۱۵۸.
- اورموند، ارل ← ولتسایر و اورموند، ارل.

۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۶،  
۴۲۸، ۴۳۱-۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۰-۴۴۲،  
۴۴۴

ایزابیل [ایزابلائی اول، ایزابل کاتولیک]  
(ملکه کاستیل): ۲۰، ۲۶، ۲۷۴

ایزابیل (مادر ادوارد سوم انگلیس): ۲۵۵

ایزابیل (مادر فیلیپ دوم اسپانیا): ۲۴

ایزناخ (شهر): ۲۳

ایست آنجلیا: ۳۵۲

ایلزفورد، لیدی: ۳۳۲

اینتلجنس سرویس ← سازمان

اطلاعاتی بریتانیا

ایندیا آفیس ← وزارت هندوستان

اینس-کر (خاندان): ۲۵۸ ←

راکسبرگ، دوک‌های

اینشتین، آلبرت: ۴۴۷

اینوسن سوم (پاپ): ۲۳۱-۲۳۲

ایوبی (خاندان، دولت): ۵۷، ۶۶

ایوبی، صلاح‌الدین ← صلاح‌الدین

ایوبی

## ب

بابعالی (دربار عثمانی): ۵۸، ۶۸، ۷۵

۷۹

بابی‌گری / بابی (فرقه): ۷۸ ←

بهائی‌گری

باپتیست (فرقه): ۱۷۵، ۴۴۰

باتر، ناتانیل: ۳۵۶

باترسی، لرد [سرریل فلاورا]: ۲۰۶

باترسی، لیدی [کنستانس روچیلد،

کنستانس فلاورا] (همسر سرریل

۳۷۷، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۱۹، ۴۳۴

۴۴۲، ۴۴۶

ایبری (شبه‌جزیره): ۱۹-۲۰، ۲۳، ۲۵-  
۲۶، ۶۶، ۷۰، ۱۱۰

ایتالیا (سرزمین، مردم، دولت): ۴۹

۸۷، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۱

۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۶۵، ۱۷۵

۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۲۳، ۲۵۳

۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۷-۲۷۹، ۳۱۷، ۳۲۰

۳۲۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۹۲، ۴۰۲-۴۰۳

۴۰۵، ۴۰۸، ۴۴۴

ایتالیایی (زبان): ۱۱۲

ایتزیگ [هیتزیگ] (خاندان): ۱۵۵

۱۵۷

ایتزیگ، دانیل: ۱۵۷

ایران (سرزمین، مردم، دولت): ۲۴، ۵۱

۵۶، ۶۹، ۷۷-۷۹، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۲۲

۱۳۲، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۱۵-۲۱۷

۲۳۷-۲۳۸، ۲۴۰-۲۴۸، ۲۵۰-۲۵۱

۲۶۴، ۲۶۸، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۳۲

۳۳۸-۳۳۹، ۳۴۳-۳۴۵، ۳۵۵، ۳۷۵

۳۹۰، ۴۰۹-۴۱۰، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۳۷

۴۴۵

ایران ناسیونال (شرکت): ۳۳۸

ایرلند (سرزمین، مردم): ۴۷، ۱۴۲

۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۱۰

۲۲۰-۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۵۷-۲۵۸

۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۹۴-۲۹۵، ۳۰۴

۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۴-۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۳

۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۵-۳۳۶، ۳۴۰

۳۴۷، ۳۶۳، ۳۸۲، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۰۶

- فلاور، لرد باترسی اول: ۲۰۶.  
 باتلر، جان (لرد): ۳۱۸.  
 باتلر، جیمز ← اورموند، دوک دوم.  
 باثول، ارل پنجم [فرانسیس استیوارت]: ۳۷۴.  
 بادلی، توماس (سیر): ۳۱۳.  
 باربادوس (جزیره): ۳۹۴.  
 باربارا (دختر باربارا ولیرز): ۳۱۹.  
 بارباروسا ← فردریک اول (امپراتور روم مقدس).  
 بارباروسای اول ← اروج.  
 بارباروسای دوم ← خیرالدین.  
 باریس، آرماند: ۱۱۸.  
 بارسلونا: ۲۶۰.  
 بارناتو، بارنی [بارنت اسحاق]: ۲۱۳.  
 بارنز، توماس: ۱۹۲.  
 بارودا: ۱۴۲.  
 بارون: ۱۶۰، ۲۳۰-۲۳۴، ۲۶۲-۲۶۴.  
 بارینگ (خاندان، بنیاد): ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۵.  
 بارینگ، آلکساندر ← اشبرتون، بارون اول.  
 بازار: ۱۷، ۲۷، ۴۱، ۶۱، ۷۵، ۷۷، ۹۸، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۵۰.  
 ۱۵۲-۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۵۱-  
 ۲۵۲، ۳۲۸، ۳۵۱-۳۵۲، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۴۲ ← گرگان بازار؛ بورس.  
 بازار ادنبورگ: ۳۹۳.  
 بازار بورس ← بورس.  
 بازار لندن: ۴۲۵-۴۲۶. ← بورس لندن.
- بازرگان [بازرگان] (عنوان رئیس یهودیان مصر): ۶۸.  
 باستان‌شناسی / باستان‌شناس: ۲۱۲.  
 باستان‌گرائی: ۷۸.  
 باسول، جیمز: ۳۴۱.  
 باکستون (خاندان): ۳۶۴.  
 باکل، جرج ارل: ۱۹۳-۱۹۴.  
 باکلند، لرد ← بری (خاندان).  
 باکلو، ارل‌های: ۳۵۹. ← اسکات (خاندان).  
 باکلو، دوشس [آن اسکات] ← مونماوت، دوشس.  
 باکلو، دوشس [الیزابت مونتاگ]: ۳۲۹، ۳۶۲.  
 باکلو، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۵۸-  
 ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۹۸. ← اسکات (خاندان).  
 باکلو، دوک اول ← مونماوت، دوک.  
 باکلو، دوک دوم [فرانسیس اسکات]: ۳۶۲.  
 باکلو، دوک سوم [هنری اسکات، دوک پنجم کوئینزبری]: ۳۲۹، ۳۶۲، ۳۹۸.  
 باکلو، دوک هفتم: ۳۶۲.  
 باکلو، دوک هشتم [والتر جان مونتاگ-داگلاس-اسکات]: ۳۶۲.  
 باکلو، دوک نهم [والتر فرانسیس جان مونتاگ-داگلاس-اسکات، دوک یازدهم کوئینزبری]: ۳۶۲، ۳۹۹.  
 باکینگهام، دوک اول [جرج ولیرز]: ۱۳۷-۱۳۸، ۱۹۶، ۲۱۰، ۲۸۹، ۲۹۶.

- ۱۲۷-۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۸، ۱۴۷-۱۵۳، ۱۵۱-۱۵۰، ۱۶۰-۱۵۹، ۱۶۲-۱۶۸، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۴، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۷۷، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۷۶، ۴۰۰، ۴۱۲.
- بانک انگلستان: ۱۲۴، ۲۱۱، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۴۶، ۴۰۰، ۴۱۲.
- بانک ایالات متحده آمریکا: ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴.
- بانک بازرگانی ورشو: ۱۵۱.
- بانک برادران روچیلد (پاریس): ۱۸۱.
- بانک سرمایه‌گذاری عرب: ۳۷۶.
- بانک سلطنتی اسکاتلند: ۳۷۶.
- بانک شاهنشاهی انگلیس و ایران: ۱۴۶، ۳۴۴.
- بانک عمومی فرانسه: ۳۱.
- بانک فرانسه: ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۶۳.
- بانک مرکزی: ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۱۱.
- بانک ملی اتریش: ۱۵۶.
- بانک ن. م. روچیلد و پسران: ۱۸۲.
- بانک هنگ‌کنگ - شانگهای [HSBC]: ۱۴۶.
- بانکداری جنگل: ۱۷۲، ۱۷۷.
- باواریا: ۳۰، ۲۵۳، ۳۲۲.
- بايرون، لرد [جرج گوردون بايرون، بارون بايرون ششم]: ۱۸۸.
- باي‌ها ← بزرگان مملوک؛ بیگ.
- بتل، ریچارد: ۱۸۷.
- بت (شهر): ۴۱۲.
- بچه نرهای کوبهام (گروه سیاسی): ۳۰۷-۳۰۸، ۳۱۸، ۳۳۶.
- باکینگهام، دوک دوم [جرج ولیرز]: ۱۳۸، ۳۳۶، ۴۱۳.
- باکینگهام، مارکیز اول [جرج تمپل گرنویل، ارل تمپل دوم]: ۴۲۰.
- باکینگهام، مارکیز دوم ← باکینگهام و شاندوس، دوک.
- باکینگهام‌شایر: ۱۸۳، ۲۰۷، ۲۰۹.
- ۲۱۱، ۲۱۴-۲۱۵، ۳۳۲، ۴۱۵، ۴۲۴.
- باکینگهام و شاندوس، دوک [ریچارد گرنویل، مارکیز دوم باکینگهام]: ۴۲۰.
- بال (شهر): ۱۴۹.
- بالاسور (بندر): ۴۲۱.
- بالتیمور: ۱۱۶، ۱۷۴.
- بالزاک، اونوره دو: ۵۱، ۵۵.
- بالفور، ارل اول [آرتور جیمز بالفور]: ۱۳۶، ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰، ۳۰۵، ۳۳۳، ۴۲۸.
- بالین، آن (ملکه انگلستان، همسر هنری هشتم، مادر ملکه الیزابت اول): ۲۷۴-۲۷۵، ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۲-۲۹۴، ۲۹۹، ۳۵۱.
- بالین، توماس (سر) ← ولتسایر و اورموند، ارل.
- بالین، جئوفری (سر): ۲۹۳.
- بالین، ماری: ۲۹۳.
- بامداد، مهدی: ۴۳۷.
- بانک / بانکداری / بانکداران: ۱۵-۱۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۵۱، ۹۷-۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۱.



- ۴۲۴  
بحیره: ۷۴  
بخار: ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۹۲، ۳۵۴  
بدفورد (منطقه): ۴۳۴  
بدفورد، ارل‌های: ۳۲۷، ۴۳۴-۴۳۶ ←  
راسل (خاندان).  
بدفورد، ارل اول [جان راسل]: ۴۳۴  
بدفورد، ارل دوم [فرانسیس راسل]:  
۴۳۴-۴۳۵  
بدفورد، ارل سوم [ادوارد راسل]: ۴۳۵  
بدفورد، ارل چهارم [فرانسیس راسل]:  
۳۲۷، ۴۳۵  
بدفورد، ارل پنجم ← بدفورد، دوک  
اول.  
بدفورد، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۶۴  
۴۳۴، ۴۳۶-۴۴۸ ← راسل  
(خاندان).  
بدفورد، دوک اول [ویلیام راسل، ارل  
پنجم بدفورد]: ۴۳۵-۴۳۶  
بدفورد، دوک دوم [اوریتوسلی راسل]:  
۴۳۶  
بدفورد، دوک سوم [اوریتوسلی راسل]:  
۴۳۶  
بدفورد، دوک چهارم [جان راسل]:  
۴۳۶  
بدفورد، دوک پنجم [فرانسیس راسل]:  
۴۳۷  
بدفورد، دوک ششم [جان راسل]:  
۴۳۸-۴۳۹  
بدفورد، دوک سیزدهم [جان رابرت  
راسل]: ۴۴۸
- بدهی ملی: ۱۲۶، ۴۰۰، ۴۱۷، ۴۲۸.  
برادری پلیموت (فرقه): ۴۴۰  
براندون، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۷۸-  
۳۷۹ ← هامیلتون (خاندان).  
براود، لویس: ۳۱۹  
براون، دی: ۱۶۹  
برب، یعقوب: ۶۶  
بربر (مردم): ۲۰  
برج ادنبرگ: ۳۷۳  
برج لندن: ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۶۱  
برده/ بردگان/ برده‌داری: ۴۶-۴۷، ۸۰  
۱۸۵، ۲۲۱، ۲۶۵، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۴۷،  
۴۱۸، ۴۲۶  
بردگی نظامی: ۳۲۱، ۴۲۶  
بردیسی، عثمان بیگ: ۶۰، ۷۲  
برزیل: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۸۶-۱۸۷، ۱۹۰،  
۳۲۲  
برزین: ۲۴۰  
برژینسکی، زیبگنیو: ۲۴۹  
برغاس بیگ: ۸۲  
برفورد (کمپانی): ۳۶۸  
برفورد، ارل [چارلز بوکلرک]: ۳۶۷  
برفورد، ارل اول ← سن‌آلبانس، دوک  
اول.  
برک، ادموند: ۴۶، ۲۲۰، ۴۱۲، ۴۳۰،  
۴۳۲  
برکلی (خیابان): ۱۸۸  
برلوی، احمد (سید): ۴۰۹  
برلین: ۴۸، ۸۸، ۹۶-۹۷، ۱۰۶، ۱۰۸،  
۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷  
برمودا (جزایر): ۳۷۷

- برمه: ۳۸۱، ۳۸۸.  
 برنارد، دیوید: ۱۷۵.  
 برنارد، ساموئل [کنت دو کویر]: ۳۳، ۳۲۱.  
 برنال - اسبورن (خاندان): ۲۷۳.  
 برنال - اسبورن، رالف: ۱۸۸-۱۸۹، ۳۶۷.  
 برنهام، آلیس: ۳۰۷.  
 برنهام، بارون اول [ادوارد لوی، سر ادوارد لوی - لاوسون]: ۱۸۹، ۱۹۵.  
 بروس (خاندان، دولت): ۲۸۸، ۳۶۸، ۳۷۰-۳۷۱.  
 بروس، رابرت (رئیس طایفه داگلاس) ← رابرت اول (پادشاه اسکاتلند).  
 بروک، لیدی ← وارویک، کنتس.  
 بروکسل: ۱۱۷.  
 برویک، دوک [جیمز فیتزجیمز] (پسر نامشروع جیمز دوم و آرابلا چرچیل): ۳۱۹.  
 برویکشایر: ۳۷۵، ۴۳۵.  
 بری (خاندان) [بارون هارتول، بارون باکلند، ویسکونت کامروز، ویسکونت کمزلی]: ۱۹۵.  
 بری، جان سیمور [ویسکونت کامروز دوم]: ۱۹۵.  
 بری، ویلیام مایکل [لرد هارتول]: ۱۹۵.  
 بریتانیا [بریتانیای کبیر]: اکثر صفحات.  
 بریتیش میوزیوم ← موزه بریتانیا.  
 بریستول: ۴۴، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۳۶، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۹۹.  
 بریستول، ارل دوم [جرج دیگبی]: ۳۲۷.  
 بریستول، ارل سوم: ۳۲۷.  
 بریسوت، ژاک پی-یر: ۳۷.  
 بریسوتن‌ها: ۳۷. ← ژیروندن‌ها.  
 بزرگان (انجمن، نهاد): ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۷۲-۷۴، ۷۶-۷۸، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۷-۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۰۸.  
 بزرگان مملوک [بای‌ها، بیگ‌ها]: ۵۸-۵۹. ← ممالیک.  
 بسفور: ۸۱، ۴۳۰.  
 بسناخ (خاندان): ۲۶.  
 بشیر شهاب دوم (امیر لبنان): ۸۰.  
 بغداد: ۳۸۷.  
 بقوس بیگ: ۶۲.  
 بک، کارل: ۱۰۰-۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۷.  
 بکری (خاندان): ۲۷.  
 بل، چارلز مویرلی: ۱۹۳.  
 بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر: ۵۶، ۶۳.  
 بلاک، دورا: ۴۴۶.  
 بلاکستون، ویلیام (سر): ۲۲۹.  
 بلان، لویی: ۹۵، ۱۰۷.  
 بلاندفورد، مارکیز [چارلز جیمز اسپنسر - چرچیل]: ۳۳۴.  
 بلانکی، لویی: ۹۵، ۱۱۹.  
 بلبیس: ۶۶.  
 بلخ: ۲۴۷.  
 بلژیک: ۴۱، ۸۴، ۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۷۹.  
 بلشویسم: ۴۴۶.  
 بلگراد: ۳۲۱.

۹۸، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴-۱۲۰، ۱۲۲،  
 ۱۲۵، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۷۱،  
 ۲۰۱، ۲۶۲، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۳، ۴۰۹،  
 ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۴۱.  
 بناپارت، ناپلئون لویی: ۱۱۷.  
 بناپارت‌های بالتیمور (خاندان): ۱۱۶.  
 بناپارتیسم/ بناپارتیست: ۱۱۸-۱۱۹،  
 ۱۲۵، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۶۲.  
 بن‌بلا، احمد: ۲۷.  
 بنت، هنری ← ارلینگتون، ارل اول.  
 بنتام، جرمی: ۴۵-۴۷، ۴۰۹.  
 بنتینک (خاندان) ادوک و ارل پورتلند،  
 ویسکونت وودستاک، بارون  
 سیرنستر: ۲۵۸، ۴۰۸-۴۱۰. ←  
 پورتلند، دوک؛ پورتلند، ارل.  
 بنتینک، ویلیام جرج فردریک کاوندیش  
 (لرد): ۴۰۹.  
 بنتینک، ویلیام هنری کاوندیش (ژنرال  
 لرد): ۴۰۹.  
 بنتینک، هانس ویلیام ← پورتلند، ارل  
 اول.  
 بن‌سالم (جزیره خیالی): ۳۰۹.  
 بنگال: ۶۲، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۹، ۴۰۹،  
 ۴۱۷.  
 بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (بی. بی.  
 سی.): ۳۳۷، ۳۶۶، ۳۷۶، ۴۴۷.  
 بنی‌اسرائیل: ۲۱، ۲۲۷.  
 بنی‌لخم ← نصر بن ربیعہ (خاندان).  
 بوآرنه، اورتانس دو (ملکه هلند، مادر  
 ناپلئون سوم): ۱۱۶.  
 بوت (منطقه): ۳۸۲.

بلمونت (خاندان) [شاخه خاندان  
 مندس]: ۱۷۷-۱۷۹.  
 بلمونت (کمپانی) ← اگوست بلمونت و  
 شرکا (کمپانی).  
 بلمونت، اگوست (پدر): ۱۷۷-۱۷۸.  
 بلمونت، اگوست (پسر): ۱۷۸-۱۷۹.  
 بلمونت، پری: ۱۷۸.  
 بلنهایم (روستا): ۳۲۰، ۳۲۲. ← کاخ  
 بلنهایم.  
 بلوخ، مارک: ۲۲۴.  
 بلونت، ویلفرد اسکاون: ۲۰۲، ۲۰۴.  
 بلیشرودر، گرسون: ۱۵۲.  
 بلیک، رابرت: ۱۹۹، ۳۹۹.  
 بمبئی: ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۸۸-۳۹۰،  
 ۴۲۱، ۴۲۹.  
 بن: ۱۵۷.  
 بناپارت (خاندان): ۹۵، ۱۱۶-۱۱۸.  
 بناپارت، ژزف: ۱۱۶.  
 بناپارت، جروم: ۱۱۶.  
 بناپارت، چارلز جوزف: ۱۱۶.  
 بناپارت، ژزفین [ماری ژزف رز تاشه دو  
 لاپاژری] (ملکه فرانسه): ۱۱۶.  
 بناپارت، شارل لویی [ناپلئون سوم]:  
 ۵۳، ۸۹، ۹۵-۹۶، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۳،  
 ۱۱۵-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳،  
 ۱۵۸، ۱۶۱-۱۶۷، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۶۲.  
 بناپارت، فرانسوا شارل ژزف [ناپلئون  
 دوم]: ۱۱۶-۱۱۷.  
 بناپارت، لوسین: ۱۱۶.  
 بناپارت، ناپلئون [ناپلئون اول]: ۱۵-  
 ۱۹، ۳۷، ۴۰-۴۲، ۵۲-۵۳، ۵۹، ۶۱.

- بوت، ارل سوم [جان استوارت]: ۴۰۳، ۴۱۷، ۴۲۷، ۴۳۶.
- بوت، کنتس [ماری مونتاگ]: ۴۰۳.
- بوتان: ۳۹۲.
- بوچر، ژوان: ۲۸۳.
- بوخنیا: ۱۵۰.
- بوربن (خاندان، دولت): ۱۵-۱۹، ۲۹-۳۰، ۳۳، ۳۷-۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۲، ۹۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۸-۱۲۹، ۲۲۲، ۲۵۵-۲۶۶، ۴۳۱، ۴۳۴.
- بوربن، دوک [شارل]: ۴۳۴.
- بوربن، فرانسوا ماری ← اورلئان، دوشس.
- بورجیا (خاندان): ۲۷۸. ← آلکساندر ششم (پاپ)؛ بورجیا، سزار.
- بورجیا، رودریگو ← آلکساندر ششم (پاپ).
- بورجیا، سزار: ۲۷۸.
- بوربدو (بندر): ۱۸۳، ۳۳.
- بورژوازی/ بورژوا: ۱۶-۱۷، ۲۸-۲۹، ۵۱، ۵۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰-۱۰۳، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵.
- ۱۲۷-۱۲۸، ۱۳۲، ۲۸۹-۲۹۰، ۴۳۴.
- بورس/ بورس بازی/ بورس بازان: ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴.
- ۱۶۱-۱۶۳، ۱۶۶، ۲۸۷، ۳۴۶، ۴۱۷.
- بورس پاریس: ۹۸.
- بورس لندن: ۴۱. ← بازار لندن.
- بورسویک، پیتز: ۱۸۹.
- بورشر: ۴۲۱.
- بورگوندی (دوک نشین): ۲۴، ۲۵۴. ← والوا (خاندان).
- بورگوندی (قبایل): ۲۵۴.
- بورگوندی، ماری ← ماری بورگوندی (ملکه).
- بورلی، لرد ← سیسیل، ویلیام (سر).
- بورمون، لویی اگوست ویکتور (کنت): ۱۹.
- بورن، لودویگ: ۱۶۱.
- بوزانشه: ۱۰۷.
- بوستن: ۱۷۳، ۳۵۷، ۴۱۸-۴۱۹.
- بوسر، مارتین: ۲۸۳.
- بوسوئه، ژاک: ۲۴۹.
- بوشهر: ۳۸۷، ۴۱۰.
- بوفورت، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۶۵.
- ← سامرست (خاندان).
- بوفورت، دوک یازدهم ادیوید رابرت سامرست: ۳۶۵.
- بوکارا (خاندان): ۲۶.
- بوکلرک (خاندان) [دوک سن آلبانس، ارل برفورد، بارون هدینگتون]: ۲۵۸، ۳۶۶-۳۶۷. ← سن آلبانس، دوک؛ برفورد، ارل.
- بوکلرک، چارلز (پسر نامشروع چارلز دوم) ← سن آلبانس، دوک اول.
- بولینگبروک، ویسکونت اول [هنری سن جان]: ۳۲۳-۳۲۴.
- بومدین، حواری: ۲۷.
- بونداوین، الفاکوئیم: ۲۶.
- بویر، ماری ← وامبول، ماری.
- بهائی‌گری (فرقه): ۷۸. ← بابی‌گری.

پ. کازنو و شرکا (کمپانی): ۱۸۶.  
 پاپ (نهاد): ۲۱، ۳۸، ۱۱۷، ۱۷۵، ۱۸۷،  
 ۲۲۶-۲۲۷، ۲۳۱، ۲۵۴، ۲۷۴-۲۷۸،  
 ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۳، ۳۱۶، ۳۶۰،  
 ۴۱۳، ۴۳۵. ← آکساندر ششم؛  
 اینوس سوم؛ پل سوم؛ پیوس  
 چهارم؛ پیوس هشتم؛ پیوس نهم؛  
 جولیس سوم؛ کالیکستوس سوم؛  
 کلمنت هفتم؛ کلمنت سیزدهم؛  
 گرگوری اول؛ گرگوری شانزدهم؛ لئو  
 دهم؛ لئو یازدهم؛ لئو دوازدهم؛ لئو  
 سیزدهم؛ نظام سزار- پاپی.  
 پاپ، آکساندر: ۴۰۲.  
 پار، کترین (ملکه انگلستان): ۲۷۴،  
 ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۵۱.  
 پارسیان هند: ۷۸. ← الیگارش پرسی.  
 پارلمان: ۲۸، ۴۴، ۴۷، ۵۳، ۸۹، ۹۷،  
 ۱۶۰، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۲۰-۲۲۱،  
 ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۳-۲۳۷، ۲۴۶، ۲۷۵،  
 ۲۸۸-۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۰۴،  
 ۳۰۷-۳۰۸، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۵۱،  
 ۳۶۱، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۳،  
 ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۱۳، ۴۱۸،  
 ۴۲۱، ۴۲۴-۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۲-۴۳۳،  
 ۴۳۵-۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۷.  
 پارلمان انگلیس ← مجلس عوام  
 بریتانیا؛ مجلس لردها.  
 پارلمان پاریس: ۲۳۵.  
 پارلمان فرانسه: ۴۲، ۵۱، ۸۴، ۸۹، ۹۸-  
 ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۵۸-۱۶۰.  
 پارلمنت: ۲۳۴-۲۳۵، ۳۴۳.

بهداشت: ۳۵۰، ۴۴۲-۴۴۳.  
 بهرام چوبین: ۲۴۴.  
 بهرام گور: ۲۴۱-۲۴۳.  
 بهرندز، لغمن [بهرنز]: ۱۵۷.  
 بی. بی. سی. ← بنگاه سخن پراکنی  
 بریتانیا.  
 بیاس، یعقوب: ۶۸.  
 بیت المقدس: ۸۸، ۲۱۴. ← اورشلیم.  
 بیت دین: ۲۷.  
 بیدل، نیکلاس: ۱۷۱.  
 بیرمنگام: ۴۳۹.  
 بیروت: ۸۰.  
 بیزانس (امپراتوری) ← روم شرقی.  
 بیکانسفیلد، ارل ← دیزرائیلی،  
 بنجامین.  
 بیکن، فرانسیس اویسکونت  
 سن آلبانس، بارون ورولام: ۱۳۸،  
 ۳۰۶، ۳۰۹-۳۱۱، ۳۱۳.  
 بیکن، نیکلاس (سر): ۳۰۶.  
 بیکن، نیکلاس [سر نیکلاس بیکن  
 ردگریو، بارونت اول]: ۲۶۶.  
 بیکن، نیکلاس [سر نیکلاس بیکن  
 ردگریو، بارونت چهاردهم]: ۲۶۶.  
 بیگ: ۵۸، ۶۰، ۷۲، ۸۲. ← بایها.  
 بیومونت (خاندان): ۲۹۸.  
 بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین:  
 ۲۴۷.

پ

پ. ال. ام. ← کمپانی پاریس- لیون-  
 مدیترانه.

- پارنل، چارلز استیوارت: ۱۹۳.  
پاریس: ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۸-۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۶-۴۲، ۴۸-۵۱، ۵۳-۵۴، ۸۸-۸۹، ۹۵-۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۸-۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۳، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۶-۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳-۱۶۴، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۷۹-۱۸۳، ۱۹۰، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۵۲، ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۰۳، ۴۲۷، ۴۳۶.
- پاسیفیکو، دن [دیوید پاسیفیکو]: ۹۳-۹۴، ۱۱۱، ۴۴۳، ۴۴۵.
- پاشا: ۲۷، ۵۸، ۸۵.
- پاکستون، جوزف (سر): ۱۶۷، ۱۸۳.
- پالاتینیت، الیزابت شارلوت ← اورلئان، دوشس.
- پالاتینیت، سوفیا (مادر جرج اول هانور): ۳۰.
- پالاتینیت، فردریک پنجم: ۳۰.
- پالاتینیت، کارل لویی: ۳۰.
- پالاس رویال (کاخ دوک اورلئان): ۳۶، ۳۸.
- پالتنی، ویلیام (سر): ۳۴۱.
- پالمر، الن: ۲۰۳.
- پالمر، باربارا [کنتس کاستلمان] ← ولیرز، باربارا.
- پالمر، چارلز [چارلز فیتزروی] (پسر نامشروع چارلز دوم) ← ساوتمپتون، دوک اول.
- پالمر، راجر ← کاستلمان، ارل.
- پالمرستون (روستا): ۴۱۲.
- پالمرستون، لرد (نخست‌وزیر و وزیر خارجه بریتانیا) ← پالمرستون، ویسکونت سوم.
- پالمرستون، ویسکونت سوم [هنری جان تمپل]: ۴۴، ۵۵، ۸۴-۸۶، ۹۱-۹۴، ۱۰۹-۱۱۳، ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۶، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۴۳-۴۴۵.
- پالمرستون، لیدی [امیلی لمب، لیدی کوپر]: ۱۰۹، ۱۱۱.
- پالمرستون، لیدی [اماری می]: ۴۱۲.
- پالمرستون، ویسکونت اول: ۴۱۲.
- پالمرستون، ویسکونت دوم: ۴۱۲.
- پایسلی، لردهای: ۳۷۹. ← هامیلتون (خاندان).
- پایسلی، بارون [کلود هامیلتون]: ۳۷۸.
- پتری، چارلز (سر): ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۹.
- پتی - فیتزموریس (خاندان) ← لنزداون، مارکیز.
- پتی - فیتزموریس، ویلیام ← لنزداون، مارکیز اول.
- پتیت، جان: ۴۲۱.
- پدران کاپیوشن (فرقه): ۸۷.
- پرات (خاندان) [بارون کامدن، ارل کامدن، مارکیز کامدن]: ۴۲۳. ← کامدن، مارکیز و ارل.
- پرات، آ. ت. کامدن: ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۹-۲۰۰.
- پرات، چارلز ← کامدن، ارل اول.
- پرانس، مایلز: ۳۶۰-۳۶۱.
- پرتغال (سرزمین، مردم، دولت): ۲۰، ۲۳-۲۴، ۳۳، ۶۷، ۹۳، ۱۳۲، ۱۷۷.

۳۵۱، ۴۲۷، ۴۲۹-۴۳۰.	۱۸۵، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۸۸، ۴۲۶.
پروگیا، ماریا ← روچیلد، ماریا.	پیر (خاندان): ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۹.
پروم (شهر): ۳۸۸.	پیر، اسحاق پیر: ۱۵۹، ۱۶۲.
پیرا (خاندان): ۳۱۵.	پیر، امیل: ۱۰۵، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۵۶.
پیرا، پدرو ← پورتو، آنتونیو دو.	۱۵۹-۱۶۳، ۱۶۶.
پیرا دو پائیوا، موسس: ۳۱۵.	پیر، یاکوب: ۱۵۹.
پیرموز (خاندان): ۱۹۶-۱۹۷، ۲۸۹.	پرز، حییم: ۶۸-۶۹.
← روزبری، ارل؛ دالمنی، لرد؛	پرسبیتترین [فرقه کشیشان پروتستان]:
کارینگتون، لرد.	۱۷۵، ۲۲۸، ۳۷۳، ۴۴۰.
پیرموز (روستا): ۱۹۶.	پرسی (خاندان): ۲۵۸، ۳۰۰، ۳۷۹ ←
پیرموز، آرچیبالد (سر) ← کارینگتون،	نورثامبرلند، دوک و ارل؛ کاخ
لرد.	نورثامبرلند.
پیرموز، آرچیبالد فیلیپ ← روزبری،	پرسی، الیزابت (لیدی) ← سامرست،
ارل پنجم.	دوشس.
پیرموز، جیمز (سر) ← روزبری، ارل	پرسی، جوسلین ← نورثامبرلند، ارل.
اول.	پرسیوال، اسپنسر: ۱۱۰.
پیرموز، هاری رونالد نیل ← لرد	پرکینز (خاندان): ۴۳۴.
دالمنی.	پرنس ادوارد (جزیره): ۲۶۵.
پریه، کاسیمیر: ۱۶، ۳۸، ۵۰، ۵۴.	پرنس ولز: ۱۸۳، ۲۵۳، ۲۶۸، ۳۱۶.
پزشک، طبیب: ۲۷، ۶۶، ۶۹-۷۰، ۲۸۳.	۳۳۵، ۳۸۰.
۳۱۱، ۳۱۵، ۳۸۹، ۴۳۱.	پروتستان (مذهب): ۲۲-۲۳، ۱۱۵،
پسن، ادوارد: ۱۷۲.	۱۵۹، ۱۷۵، ۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۴.
پتر اول [پتر کبیر] (تزار روسیه):	۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۲-۲۸۵، ۲۹۳، ۲۹۹.
۴۲۹، ۲۶۰.	۳۰۲-۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۲۱.
پکن: ۱۲۴.	۳۲۷، ۳۴۰، ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۱.
پل سوم (پاپ): ۲۱، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۵.	۳۷۱-۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۱۱.
پلازی، اوگو (کنت): ۴۰۲.	۴۳۴-۴۳۵، ۴۴۰-۴۴۱.
پلانت / پلانت کاری / پلانتوکراسی: ۱۵،	پروس: ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۸، ۸۶، ۹۶.
۳۱، ۴۷-۴۸، ۱۸۵، ۲۶۵، ۲۸۷.	۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۴۳.
۲۹۵، ۳۰۸، ۳۴۷، ۳۹۹، ۴۰۱.	۱۴۵، ۱۵۲، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۶۱.
۴۱۸، ۴۲۵.	

- پلانتاژنت (خاندان) [خاندان آنژو]:  
 ۲۳۳، ۲۵۲، ۲۵۵-۲۵۶، ۲۷۲، ۳۶۸  
 پلهام (خاندان): ۴۰۶-۴۰۸. ←  
 نیوکاسل، دوک.  
 پلهام، توماس (لرد): ۴۰۶.  
 پلهام، هنری: ۴۰۶-۴۰۷، ۴۳۶.  
 پلهام هولز، توماس ← نیوکاسل، دوک.  
 پلی سینودی: ۳۱.  
 پلیس: ۱۷، ۷۵، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۴۴۱.  
 پلیس انگلستان: ۱۱۸، ۴۴۱.  
 پلیس فرانسه: ۱۷، ۹۷.  
 پلیس لندن: ۴۴۱.  
 پلیس مصر: ۷۵.  
 پلیموت (بندر): ۳۳۷.  
 پن، ویلیام: ۳۲۷.  
 پنبه: ۷۵، ۱۷۲.  
 پنجاب: ۳۸۹، ۳۹۲.  
 پنس [پنی] (واحد پول): ۳۴۸، ۳۵۷.  
 پنسیلوانیا: ۱۷۱، ۱۷۶، ۲۹۷، ۳۲۷.  
 پوپر، کارل: ۲۴۹.  
 پوپولیسیم: ۱۲۹.  
 پوتنی (روستا): ۲۷۸.  
 پورتزموث، دوشس [لوییز دو کروال،  
 بارونس پترزفیلد، کنتس فیرهام،  
 دوشس اوبینی]: ۳۵۸، ۳۶۵.  
 پورتلند، ارل اوّل [هانس ویلیام  
 بنتینک]: ۴۰۸.  
 پورتلند، ارل دوّم ← پورتلند، دوک  
 اوّل.  
 پورتلند، ارل یازدهم [هنری نوئل  
 بنتینک]: ۴۱۰.
- پورتلند، دوشس [دوروتی کاوندیش]:  
 ۴۰۸.  
 پورتلند، دوشس [مارگارت کاوندیش  
 هارلی]: ۴۰۸.  
 پورتلند، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۴۰۸-  
 ۴۱۰. ← بنتینک (خاندان).  
 پورتلند، دوک اوّل [ویلیام بنتینک، ارل  
 دوّم پورتلند]: ۴۰۸.  
 پورتلند، دوک دوّم [ویلیام بنتینک]:  
 ۴۰۸.  
 پورتلند، دوک سوم [ویلیام هنری  
 کاوندیش بنتینک]: ۴۰۸-۴۰۹.  
 پورتلند، دوک چهارم: ۴۰۸-۴۱۰.  
 پورتلند، دوک نهم [ویکتور فردریک  
 ویلیام کاوندیش بنتینک]: ۴۱۰.  
 پورتمن (میدان): ۴۰۴.  
 پورتو، آنتونیو دو [پدرو پیرا]: ۳۱۵.  
 پورچستر، لرد [جرج رجینالد هربرت]:  
 ۲۱۳.  
 پوریتان (مذهب): ۵۱، ۲۲۶، ۲۲۸.  
 ۲۸۹، ۳۰۳-۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۵۸،  
 ۳۹۰، ۴۴۶.  
 پوسن: ۱۰۳.  
 پول: ۳۱-۳۲، ۴۱، ۴۸، ۵۱-۵۲، ۹۱.  
 ۹۶-۹۷، ۹۹، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۰۵،  
 ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶-۱۲۸، ۱۵۴، ۱۷۲،  
 ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۴،  
 ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۸۹، ۳۲۱-۳۲۲، ۳۳۱،  
 ۳۳۳، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۶۷، ۴۰۲،  
 ۴۱۸، ۴۲۶، ۴۴۱، ۴۴۳. ←  
 اسکناس؛ پنس؛ پوند؛ تومان؛ دلار؛



پهلوی، محمدرضا (پادشاه ایران): ۳۷۵، ۳۸۶  
 پیس، ساموئل: ۳۹۹  
 پیت (خاندان): ۴۲۱-۴۲۲، ۴۳۳، ۴۳۶  
 پیت، آن: ۴۲۴  
 پیت، توماس: ۳۲، ۳۱۵، ۴۲۱-۴۲۳  
 پیت، رابرت: ۴۲۳  
 پیت، ویلیام (بزرگ) [ارل چاتام]: ۲۰۱، ۴۰۳-۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۶-۴۱۷، ۴۲۱-۴۲۸  
 پیت، ویلیام (کوچک): ۳۸، ۲۰۱، ۲۸۹-۲۹۰، ۳۱۳، ۳۶۶، ۴۰۸  
 پیت، هستر [هستر گرنویل] (لیدی): ۴۲۶-۴۲۷  
 پیتر مک، ماری: ۴۷  
 پیرونت، اولین ← کینگزتون، دوک  
 پیرونت، ماری ← مونتگ، ماری  
 ورتلی  
 پیرس، فرانکلین: ۱۷۷  
 پیرنیا (خاندان): ۴۳۷ ← مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان  
 پیرنیا، حسن [میرزا حسن خان مشیرالدوله]: ۴۳۷  
 پیرنیا، حسین [میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک]: ۴۳۷  
 پیکادلی (محل، خیابان): ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۸  
 پیکت (قبایل): ۳۸۲-۳۸۳  
 پیکت لند ← سرزمین پیکت‌ها  
 پیکتی (زبان): ۳۸۳

شیلینگ؛ فرانک؛ فلورین؛ قران؛ گیلدر؛ گینه؛ لیور؛ مارک.  
 پول کاغذی ← اسکناس.  
 پولاک، جرج (سر): ۳۸۹  
 پولت (خاندان) [مارکیز وینچستر، ارل ولتشار]: ۲۵۹ ← وینچستر، مارکیز  
 پولیاکوف، ساموئل: ۱۵۱  
 پولیناک (خاندان): ۱۸  
 پولیناک، اگوست (پرنس): ۱۸-۱۹، ۲۸-۲۹، ۵۶  
 پولیناک، دوشس: ۱۸  
 پونا: ۱۳  
 پوند استرلینگ (واحد پول): ۳۲، ۴۷-۴۸، ۵۲، ۹۳، ۱۲۳، ۱۴۴-۱۴۹، ۱۵۱، ۱۶۴-۱۶۵، ۱۷۹، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲-۱۹۴، ۱۹۷-۱۹۸، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۷، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۸۷-۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۸، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۸-۳۲۹  
 ۳۳۱-۳۳۳، ۳۴۱-۳۴۳، ۳۴۷-۳۴۸  
 ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۷۵، ۳۹۱، ۴۰۰  
 ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۲۸  
 پونزونبی، هنری (سر): ۱۹۰  
 پهلوان: ۲۴۵  
 پهلوی (خاندان، دولت): ۷۸، ۱۲۲، ۱۶۷، ۲۵۰، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۷۵، ۴۳۷  
 پهلوی، رضا (پادشاه ایران): ۷۷-۷۹، ۱۲۰، ۱۲۲  
 پهلوی، فرح [فرح دیبا] (ملکه ایران): ۱۶۷

- پیل (خاندان) اویسکونت پیل،  
ویسکونت کلانفیلد، ارل پیل: ۴۴۱.  
← پیل، ارل سوم.  
پیل، ارل سوم اویلیام جیمز رابرت  
پیل: ۴۴۱.  
پیل، رابرت (سر): ۴۸، ۱۰۹، ۳۹۴،  
۴۴۱-۴۴۳.  
پیلی‌ها (گروه سیاسی): ۴۴۳.  
پیمن اوترخت (۱۷۱۳): ۲۶۵، ۳۲۴،  
۳۲۸.  
پیمن سه جانبه: ۴۱۱.  
پیمن صلح پاریس: ۴۰۳، ۴۲۷، ۴۳۶.  
پیمن کامپو فورمیو: ۳۹.  
پیمن کوبدن: ۱۲۴، ۴۴۲.  
پیمن مخفی دوور: ۳۵۸، ۴۱۱.  
پیمنانکاری: ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۰-۱۵۱،  
۳۲۱، ۴۲۶.  
بین، توماس: ۱۱۷.  
پیوس چهارم (پاپ): ۲۷۷.  
پیوس هشتم (پاپ): ۱۷۵.  
پیوس نهم (پاپ): ۲۹۸.
- ت**
- تارله: ۴۱.  
تاریخ مطبوعات: ۳۵۴.  
تاریخننگاری: ۲۰، ۳۴-۳۵، ۷۷، ۱۱۳،  
۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۸،  
۱۷۲، ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۳۰،  
۲۳۴، ۲۵۱، ۲۷۸، ۲۸۳-۲۸۴، ۲۸۶،  
۳۰۳، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۳۸،  
۳۵۹، ۳۶۱، ۴۰۴، ۴۰۹، ۴۳۱، ۴۳۸.
- تاریخننگاری معاصر ایران: ۱۱۳.  
تاریخیگری: ۲۴۹.  
تازی: ۲۹، ۵۱، ۲۴۱. ← عرب (قوم).  
تازیان شاه: ۲۴۱.  
تالبوت (خاندان) ادوک و ارل  
شریوزبوری، ارل تالبوت، ویسکونت  
چتویند: ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۳۵-  
۳۳۹. ← شریوزبوری، دوک؛  
شریوزبوری، ارل؛ چتویند- تالبوت  
(خاندان).  
تالبوت (کمپانی): ۳۳۸.  
تالبوت، ارل‌های: ۳۳۷. ← تالبوت  
(خاندان).  
تالبوت، جان ← شریوزبوری، ارل اول.  
تالبوت، جرالد (سرگرد): ۳۳۸.  
تالبوت، دنیس (سرلشکر): ۳۳۷.  
تالبوت، رالف ← چتویند، آرتور (سر).  
تالبوت، ریچارد: ۳۳۵.  
تالبوت، فیتزروی (دریابان سر): ۳۳۷.  
تالبوت، گادفری واکر: ۳۳۸.  
تالبوت، گیلبرت (بارون اول): ۳۳۵.  
تالیران، شارل موریس دو (پرنس): ۳۸،  
۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۵، ۴۲۸.  
تامسون (مجتمع مطبوعاتی): ۱۹۴.  
تامسون، دیوید: ۱۶، ۳۸، ۵۱، ۱۱۸،  
۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۷.  
تامسون، کنت روی [لرد تامسون]:  
۱۹۴، ۳۸۰.  
تانگ، اسرائیل: ۳۶۰.  
تاویستاک: ۴۳۸.  
تایمز (مؤسسه، کمپانی، روزنامه):

تجارت چای: ۴۱۹. ← تجارت	۱۸۹-۱۹۵، ۳۵۷، ۳۸۰، ۳۸۹
آمریکایی چای.	تبا (شهر): ۱۳۲.
تجارت طلا ← طلا.	تبارشناسی: ۷۳، ۱۳۵.
تجارت قاجاق: ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۲۴، ۳۹۱، ۴۱۹.	تبلیغات تجاری: ۱۹۱.
تجارت مواد مخدر: ۱۸. ← تجارت	تبلیغات ضدیهودی: ۳۳۳.
تریاک.	تجار بوستن: ۴۱۸.
تدارکات ارتش: ۳۳۰. ← سررشته‌داری.	تجارت، تجار: ۱۵-۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۵-
تراست مغزها: ۴۴۷.	۲۷، ۳۱، ۳۳-۳۴، ۴۰، ۴۴، ۵۹-۶۲،
ترک (مردم): ۲۰، ۵۷-۵۸، ۶۰، ۶۷-	۶۴-۶۷، ۷۰-۷۱، ۷۳، ۷۵-۷۷، ۸۷،
۴۳۰، ۷۴، ۶۸.	۱۰۲-۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۱،
ترکمن: ۲۰۱.	۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۰،
ترکیه: ۷۱، ۴۱۳.	۱۴۳، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۹۱،
تروخانوفسکی: ۳۲۲.	۲۳۱-۲۳۲، ۲۸۷، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۳،
تریپولی ← طرابلس.	۳۰۹، ۳۱۴-۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۳۷،
تریست (بندر): ۱۴۹.	۳۴۱-۳۴۲، ۳۴۶-۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۳،
ترینگ (محل): ۲۰۹-۲۱۰.	۳۵۵-۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۹۱،
ترینگ پارک: ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۱.	۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۱۲-۴۱۳،
تسنن (مذهب) ← اهل سنت.	۴۱۸-۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۹-۴۳۴،
تشیع: ۶۹، ۲۵۱.	۴۳۹-۴۴۲.
تلویزیون: ۱۳۶، ۳۳۰، ۳۷۶.	تجارت آزاد: ۱۰۲، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۰،
تمپل (خاندان): ۱۰۹، ۴۱۰-۴۱۲. ←	۱۴۳، ۴۴۱-۴۴۲.
پالمرستون، ویسکونت.	تجارت آمریکایی چای: ۳۵۳.
تمپل، ارل اوّل ← گرنویل-تمپل،	تجارت ادویه: ۲۷۹، ۳۵۲.
ریچارد.	تجارت الماس: ۳۲، ۱۳۳، ۲۱۳، ۳۱۵،
تمپل، ارل دوّم ← باکینگهام، مارکیز	۴۲۲.
اوّل.	تجارت انگلیسی برده: ۳۴۷، ۴۲۰.
تمپل، ریچارد [ویسکونت کوبهام اوّل]:	تجارت برده: ۳۱، ۴۲۱.
۴۱۶، ۴۲۴-۴۲۶. ← بچه‌نرهای	تجارت تریاک: ۱۱۱، ۱۲۴، ۲۹۰، ۴۳۴.
کوبهام؛ گرنویل (خاندان).	تجارت تنباکو: ۳۱، ۶۰.
تمپل، لیدی [دوروتی اسبورن]: ۳۵۱،	تجارت جواهرات ← جواهرات و
	سنگ‌های قیمتی.

تولدانو، ای. ر.: ۷۳.  
 تولدانو، رافایل باروخ (حاکم): ۷۳.  
 تولوس: ۲۶۰.  
 توماس (کشیش): ۸۷.  
 تومان (واحد پول): ۲۱۷، ۴۳۷.  
 تونس: ۲۱، ۵۷، ۶۵، ۷۰، ۱۶۴، ۲۳۰، ۳۱۵.  
 تهران: ۱۶۷، ۲۱۷.  
 تئاتر: ۳۶۷.  
 تیپو سلطان (حکمران میسور): ۱۳۴، ۳۸۱-۳۸۸.  
 تیتو میر: ۴۰۹.  
 تیلانستون، جان (اسقف اعظم کانترپوری): ۴۱۵.  
 تینگستن، هربرت: ۲۰۲-۲۰۳.  
 تیولی، یعقوب: ۶۸.  
 تییر، لویی آدولف: ۳۸، ۵۲-۵۳، ۵۵، ۸۳-۸۴، ۸۶، ۹۵، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۶۰.

## ج

جادوگری: ۲۵۶، ۳۵۱.  
 جاسوسی: ۵۰، ۳۲۳. ← اطلاعاتی، سازمان‌های.  
 جاکوبیت‌ها: ۲۲۱، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۳، ۳۴۰، ۳۹۱-۳۹۲، ۴۲۴، ۴۲۶.  
 جاماییکا: ۳۸۰، ۳۸۷.  
 جامعه آبیاری: ۲۴۹.  
 جامعه مدرن: ۳۵۲.  
 جامعه مشترک‌المنافع: ۲۲۶، ۲۲۸.

۴۱۲.  
 تمپل، ویلیام (سیر): ۴۱۱-۴۱۲.  
 تمپل، هنری جان ← پالمرستون، ویسکونت سوم.  
 تمدن اسلامی: ۳۱۱.  
 تنباکو: ۳۱، ۶۰، ۳۳۸، ۳۵۲.  
 تنسی: ۱۷۶.  
 توازن قوا (دکترین): ۱۱۲.  
 توتالیتاریانیسم: ۲۴۹-۲۵۰.  
 توت‌عنخ‌آمون (فرعون مصر): ۲۱۲.  
 توتونی (قبایل، قوم): ۲۵۳-۲۵۴، ۲۶۰-۲۶۱.  
 تودور (خاندان، دولت): ۲۵۳، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۸، ۳۷۱-۳۷۲.  
 تورنتو: ۳۳۷.  
 تورنولیا (خاندان): ۱۶۲.  
 توری (طایفه، جناح، حزب) [حزب محافظه‌کار بریتانیا]: ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۱۰۹-۱۱۱، ۱۹۲، ۲۷۳، ۲۹۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۳-۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۳-۳۲۴، ۳۴۰، ۳۵۱، ۳۷۵، ۴۰۰، ۴۰۸، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۳۱-۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۰-۴۴۱. ← محافظه‌کار.  
 تورینو: ۱۱۷.  
 توسعه صنعتی: ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۳.  
 توسنه، آلفونس: ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۶۱.  
 توطئه پاپ: ۳۶۰، ۴۱۳، ۴۳۵.  
 توطئه کاخ ریبه: ۳۶۲، ۳۷۴، ۴۳۶.  
 توکوئل، شارل آلکسیس دو: ۵۱، ۱۱۹، ۱۷۲-۱۷۳.  
 تولدانو (خاندان): ۷۳.

- جان [جان لکلند (بی‌سرزمین)]  
 (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند):  
 ۲۳۱-۲۳۲، ۲۳۵، ۲۵۲، ۲۷۲.  
 جانسون، آندریو: ۱۷۹.  
 جانسون، ساموئل (دکتر): ۳۴۱، ۴۰۴.  
 جاوه: ۳۱۱، ۳۵۳.  
 جایزه نوبل: ۴۴۷.  
 جبال اطلس: ۳۰۹.  
 جبرطی، عبدالرحمن: ۶۱-۶۲.  
 جبل الطارق: ۳۰۹.  
 ج. پ. مورگان (کمپانی): ۱۷۸.  
 جده: ۸۱.  
 جرارد، راجر: ۲۸۳.  
 جراید ← روزنامه، روزنامه‌نگاری.  
 جرج [پرنس جرج دانمارک] (شوهر  
 ملکه آن): ۳۳۹.  
 جرج اول [جرج لویی هانور] (پادشاه  
 بریتانیا و ایرلند، شاه هانور): ۳۰،  
 ۳۳، ۲۵۸، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۹۷، ۳۰۱،  
 ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳۴۱-۳۴۳،  
 ۳۴۴-۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۶-۳۶۷،  
 ۳۸۵، ۴۰۰-۴۰۱، ۴۱۵.  
 جرج دوم [جرج اگوستوس هانور]  
 (پادشاه بریتانیا و ایرلند، شاه  
 هانور): ۳۱۷، ۲۶۸، ۲۵۸، ۳۳۰،  
 ۳۴۰-۳۴۳، ۳۶۴، ۴۰۶.  
 ۴۱۵-۴۱۶، ۴۲۵، ۴۲۷.  
 جرج سوم (پادشاه بریتانیا و ایرلند، شاه  
 هانور): ۸۸، ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۱۳،  
 ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۹۷، ۳۳۱، ۳۴۳، ۳۶۴،  
 ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۵.
- ۴۲۷-۴۲۸، ۴۳۲.  
 جرج چهارم (پادشاه بریتانیا و ایرلند،  
 شاه هانور): ۴۳، ۱۸۴، ۴۳۷.  
 جرج پنجم (پادشاه بریتانیا و ایرلند):  
 ۳۳۰، ۳۶۲.  
 جرج ششم (پادشاه بریتانیا و ایرلند):  
 ۲۳۷، ۲۷۱.  
 جردن - ماتیسون (کمپانی): ۱۴۶.  
 جرسی، لیدی: ۱۱۰.  
 جروم، جنی ← چرچیل، لیدی.  
 جزیه: ۶۳، ۷۵.  
 جفرسون، توماس: ۱۷۸.  
 جکسون، آندریو: ۱۶۸-۱۶۹، ۱۷۱-  
 ۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۶.  
 جمعیت: ۱۶، ۴۴، ۴۹، ۶۲، ۶۵، ۷۱،  
 ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۲۰،  
 ۱۵۰، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۶۵،  
 ۲۹۱، ۳۴۸-۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۸، ۳۷۷،  
 ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۱.  
 جمعیت‌های سرتی: ۴۹. ← سازمان‌های  
 پنهان.  
 جمهوری دوم فرانسه: ۱۲۲، ۱۲۵-  
 ۱۲۶، ۱۳۲.  
 جنبش روشنگری یهود ← هاسکالا.  
 جنبش ضد ماسون: ۱۷۴-۱۷۵. ←  
 فراماسونری.  
 جنبش کارگری سال ۱۸۴۸ انگلیس:  
 ۴۴۲.  
 جنکینسون، رابرت بنکر ← لیورپول،  
 ارل دوم.  
 جنگ / جنگ‌افروزی ← نظامی‌گری.

- جنگ آرمادا: ۲۹۴، ۳۰۳.  
 جنگ استقلال آمریکا: ۳۵، ۴۲، ۲۶۵، ۳۶۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۸. ← انقلاب آمریکا.  
 جنگ بارون‌ها: ۲۳۳.  
 جنگ بانک: ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴.  
 جنگ برمه: ۳۸۱، ۳۸۸.  
 جنگ بلنهایم: ۳۲۲.  
 جنگ بوئر: ۲۰۴، ۳۸۱، ۴۴۶.  
 جنگ پنجاب: ۳۸۹، ۳۹۲.  
 جنگ جهانی اول: ۲۰۵، ۲۱۳، ۴۴۶.  
 جنگ جهانی دوم: ۱۸۰، ۲۳۶، ۲۶۸، ۲۹۸، ۳۳۷، ۳۸۰، ۳۹۲، ۴۴۷.  
 جنگ داخلی آمریکا: ۱۵۲-۱۵۴، ۱۷۸، ۴۴۴.  
 جنگ داخلی انگلیس: ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۴، ۴۴۷.  
 جنگ دهقانی آلمان: ۲۲-۲۳.  
 جنگ سرد: ۲۴۹.  
 جنگ سودان: ۳۹۲.  
 جنگ سوم میسور: ۱۳۴.  
 جنگ سی ساله اروپا: ۳۷۹.  
 جنگ صد ساله اروپا: ۲۵۵، ۲۷۲، ۳۳۶، ۳۹۵.  
 جنگ صلیبی اول: ۲۶۷.  
 جنگ صلیبی سوم: ۲۳۱، ۲۶۳.  
 جنگ صلیبی چهارم: ۲۳۱.  
 جنگ صلیبی پنجم: ۲۳۱.  
 جنگ صلیبی هفتم: ۲۳۰.  
 جنگ صلیبی هشتم: ۲۳۰.  
 جنگ کریمه: ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۹.
- ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۸۶، ۲۱۹، ۴۲۹-۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۵.  
 جنگ ناوارینو: ۳۳۰.  
 جنگ واترلو: ۱۸۸، ۳۸۸.  
 جنگ وراثت اسپانیا: ۳۳، ۳۵، ۳۲۰.  
 ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۸.  
 جنگ هفت ساله اروپا: ۳۵، ۳۳۰، ۴۰۳.  
 ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۶.  
 جنگ‌های انگلیس و افغان: ۳۸۱، ۳۸۹.  
 جنگ‌های انگلیس و فرانسه: ۴۰۰، ۴۰۸.  
 جنگ‌های انگلیس و هلند: ۳۹۹.  
 جنگ‌های اود، نپال و بوتان: ۳۹۲.  
 جنگ‌های تریاک: ۱۱۱، ۱۲۴.  
 جنگ‌های صلیبی: ۲۰-۲۳، ۲۷، ۵۷، ۶۵-۶۶، ۹۱، ۲۳۰-۲۳۳، ۲۳۲.  
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۵۲، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۴.  
 ۲۸۷، ۳۶۸-۳۶۹.  
 جنگ‌های مذهبی: ۲۵۴.  
 جنگ‌های ناپلئون: ۵۲، ۳۳۰، ۴۰۹.  
 ۴۱۷، ۴۴۱.  
 جنوا: ۳۴۲.  
 جنینگز، سارا ← مارلبور، دوشس.  
 جواهرات و سنگ‌های قیمتی: ۳۱، ۶۶، ۱۸۷، ۲۸۰، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۴۲.  
 جوراب آبی‌ها ← زنان جوراب آبی.  
 جوزف بن گرشون روشیمی [جوزلمان]: ۲۵-۲۶.  
 جوشقان (منطقه): ۲۱۶.  
 جولیبوس سوم (پاپ): ۲۷۷.  
 جونز، مالدوین: ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۲-۱۷۳.

جیمز ششم (پادشاه اسکاتلند) ←  
 جیمز اول (پادشاه انگلستان).  
 جیمز هفتم (پادشاه اسکاتلند) ←  
 جیمز دوم (پادشاه انگلستان و  
 ایرلند).  
 جئورجیا: ۱۶۹، ۳۴۳.  
 جئوفری پلانٹاژنت [کنت آنژ]: ۲۷۲.

## چ

چاتام، ارل ← پیت، ویلیام (بزرگ).  
 چارٹیست‌ها: ۴۴۱-۴۴۲.  
 چارلز [پرنس ولز] (ولیعهد کنونی  
 بریتانیا): ۱۸۳، ۳۳۵.  
 چارلز اول (پادشاه انگلستان و اسکاتلند  
 و ایرلند): ۱۳۸، ۱۹۶، ۲۲۸، ۲۵۸،  
 ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۸،  
 ۳۲۷، ۳۵۸، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۶-۳۹۷،  
 ۴۱۴، ۴۳۵.  
 چارلز دوم (پادشاه انگلستان و اسکاتلند  
 و ایرلند): ۳۰، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۸۴،  
 ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۸۸-۲۸۹، ۳۱۰، ۳۱۲،  
 ۳۱۴، ۳۱۸-۳۱۹، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۸،  
 ۳۵۸-۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۹۰،  
 ۳۹۶-۳۹۹، ۴۱۰-۴۱۱، ۴۱۳، ۴۳۵.  
 چارلز دوم، اعقاب نامشروع ←  
 مونماوت، دوک؛ اسکات (خاندان)؛  
 فیتزروی (خاندان)؛ بوکلرک  
 (خاندان)؛ لنوکس (خاندان).  
 چارلز سوم ← استوارت، چارلز ادوارد.  
 چارلستون: ۴۱۹.  
 چارملی، جان: ۳۲۶.

جویندگان طلا: ۱۶۹-۱۷۱.  
 جهانگرد ← سیاح.  
 جهانگیر شاه [نورالدین محمد] (پادشاه  
 هند): ۲۶۴، ۲۸۸.  
 جهرم: ۲۴۱.  
 جیمز (دوک یورک) ← جیمز دوم  
 (پادشاه انگلستان، اسکاتلند و  
 ایرلند).  
 جیمز اول [جیمز ششم اسکاتلند]  
 (پادشاه انگلستان و اسکاتلند و  
 ایرلند): ۳۰، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۹۶، ۲۱۰،  
 ۲۶۴-۲۶۵، ۲۸۸-۲۸۹، ۲۹۴-۲۹۶،  
 ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۲۴، ۳۷۱-۳۷۴،  
 ۳۷۸، ۳۹۶، ۴۰۵.  
 جیمز اول [جیمز فاتح] (شاه آراگون):  
 ۳۶۹.  
 جیمز دوم (پادشاه اسکاتلند): ۳۵۹،  
 ۳۷۰، ۳۷۷، ۳۸۳.  
 جیمز دوم [جیمز هفتم اسکاتلند]  
 (پادشاه انگلستان و اسکاتلند و  
 ایرلند): ۲۲۹، ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۰۱،  
 ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹-۳۲۰،  
 ۳۲۵-۳۲۷، ۳۳۶، ۳۴۵، ۳۵۶،  
 ۳۵۸-۳۶۲، ۳۶۶، ۳۸۴-۳۸۵، ۳۹۳،  
 ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۳-۴۱۴،  
 ۴۳۵-۴۳۶.  
 جیمز سوم ← استوارت، جیمز ادوارد.  
 جیمز چهارم (پادشاه اسکاتلند): ۲۸۹،  
 ۲۹۲، ۳۷۱، ۳۸۳.  
 جیمز پنجم (پادشاه اسکاتلند): ۳۷۱-  
 ۳۷۲، ۳۸۴.

چرچیل، ماری ← مونتاگ، دوشس.  
 چرچیل، وینستون (نیای خاندان  
 چرچیل): ۳۱۷-۳۱۸.  
 چرچیل، وینستون (سیر): ۱۳۶، ۱۹۳،  
 ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷-۲۰۹، ۲۳۶، ۲۶۸،  
 ۲۹۰، ۳۱۹، ۳۲۶-۳۲۷، ۳۳۱-۳۳۴،  
 ۳۴۶، ۴۲۳.  
 چرچیل، هنریتا ← گودولفین، هنریتا.  
 چرکس: ۵۷.  
 چروکی (قبیله): ۱۶۹.  
 چستر (شهر): ۳۵۲.  
 چسترفیلد، ارل‌های ← استانهوپ  
 (خاندان).  
 چک، جان [جان چیک] (سیر): ۳۰۲.  
 چکتاو (قبیله): ۱۶۹.  
 چکسلواکی: ۱۴۹.  
 چلبی (نهاد): ۶۸-۶۹.  
 چلستون، ویسکونت چهارم [آلستر  
 جرج آکرز-داگلاس]: ۳۷۷.  
 چمبرلین (خاندان): ۳۳۳.  
 چمبرلین، جوزف: ۲۱۰، ۲۱۳.  
 چنری، توماس: ۱۹۳.  
 چی اولغان (نهاد): ۲۳۷.  
 چیروول، والننتین (سیر): ۵۹-۶۱، ۶۴.  
 چیک، جان ← چک، جان.  
 چیکاساو (قبیله): ۱۶۹.  
 چین (سرزمین، مردم، دولت): ۱۱۱،  
 ۱۲۴، ۱۴۶، ۲۵۰، ۲۹۵، ۳۵۲-۳۵۳،  
 ۳۵۵، ۳۸۷-۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۴۶.

چای: ۳۵۲-۳۵۳، ۴۱۹. ← تجارت  
 چای؛ تجارت آمریکایی چای.  
 چتویند (کمپانی تولید فیلم): ۳۳۷.  
 چتویند، آرتور (سیر) [رالف تالبوت]:  
 ۳۳۷.  
 چتویند، ویسکونت: ۳۳۷.  
 چتویند، ویسکونت دهم [آدام ریچارد  
 چتویند]: ۳۳۷.  
 چتویند-تالبوت (خاندان): ۳۳۷. ←  
 تالبوت (خاندان)؛ چتویند،  
 ویسکونت.  
 چرچیل (خاندان): ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۹۰،  
 ۳۱۳-۳۱۵، ۳۳۸-۳۳۹، ۳۴۶، ۴۰۶.  
 ← اسپنسر (خاندان)؛ اسپنسر-  
 چرچیل (خاندان)؛ وینستون  
 (خاندان)؛ مارلبورو، دوک؛ ساندرلند،  
 ارل؛ اسپنسر، ارل؛ بلاندفورد، مارکیز.  
 چرچیل، آرابلا: ۳۱۸-۳۱۹، ۳۲۶.  
 چرچیل، آن ← ساندرلند، کنتس.  
 چرچیل، الیزابت [الیزابت دریک]: ۳۱۸.  
 چرچیل، جان (ژنرال) ← مارلبورو،  
 دوک اول.  
 چرچیل، راندولف (لرد) [پدر سیر  
 وینستون چرچیل]: ۹۲، ۱۳۶، ۱۹۳،  
 ۱۹۸، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۰،  
 ۲۱۴، ۳۳۲.  
 چرچیل، راندولف (لرد) [پسر سیر  
 وینستون چرچیل]: ۲۰۷، ۲۰۹،  
 ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۴.  
 چرچیل، لیدی [جنی جروم] (مادر سیر  
 وینستون چرچیل): ۱۳۶.



## ح

۲۲۵، ۲۲۹، ۲۸۶.  
 حقوق مدنی: ۲۲۹، ۲۳۳.  
 حکمران مدنی: ۲۲۶، ۲۲۸.  
 حکومت کومنولث انگلستان (۱۶۴۹-  
 ۱۶۶۰): ۳۹۷، ۳۹۹.  
 حکومت مدنی: ۲۲۷، ۲۲۹.  
 حکومت مشروطه ← سلطنت مشروطه.  
 حکومت مطلقه: ۵۴، ۱۰۶، ۱۲۲.  
 حکومت هند بریتانیا: ۱۱۲، ۱۴۵.  
 حلب: ۸۱، ۸۵.  
 حلفان، الیا مناحم: ۲۷۹.  
 حمایتگری دولتی: ۱۴۳.  
 حموند، برای: ۱۷۲.  
 حوزه علمیه (دانشگاه علوم دینی):  
 ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۰۶.  
 ۳۱۱-۳۱۲، ۳۶۰، ۴۱۴. ← دانشگاه.  
 حوزه علمیه آکسفورد ← دانشگاه  
 آکسفورد.  
 حوزه علمیه الازهر ← الازهر (حوزه  
 علمیه، دانشگاه).  
 حوزه علمیه پاریس: ۲۳۱.  
 حوزه علمیه فلاندرز: ۳۶۰.  
 حوزه علمیه کمبریج ← دانشگاه  
 کمبریج.  
 حوزه علمیه یسوعی‌ها: ۳۶۰.  
 حیدرآباد دکن: ۱۳۴.  
 حیدرعلی (حکمران میسور): ۳۸۷.  
 حیدری (طایفه): ۳۱۴.  
 حیفا (بندر): ۸۶، ۹۰.

حاج میرزا آقاسی ← آقاسی ایروانی،  
 حاج میرزا.  
 حاجب و پیشکار کل بیوتات سلطنتی:  
 ۳۳۰.  
 حاخام [اخام]/ حاخامی‌گری: ۲۶،  
 ۶۶، ۷۰، ۷۳، ۹۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۲۰۸،  
 ۲۷۹.  
 حجاز: ۷۲، ۷۹، ۸۱.  
 حزب جمهوریخواه ایالات متحده  
 آمریکا: ۱۱۶.  
 حزب جمهوریخواه ملی ایالات متحده  
 آمریکا: ۱۷۶.  
 حزب درباری: ۴۳۲.  
 حزب دمکرات ایالات متحده آمریکا:  
 ۱۶۹، ۱۷۶-۱۷۹.  
 حزب ضد ماسون: ۱۷۵-۱۷۶. ←  
 فراماسونری.  
 حزب کارگر بریتانیا: ۴۴۶.  
 حزب لیبرال بریتانیا [حزب ویگ]: ۴۵،  
 ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۹،  
 ۲۰۲-۲۰۳، ۲۰۵. ← ویگ (طایفه،  
 جناح، حزب).  
 حزب محافظه‌کار بریتانیا ← توری.  
 حزب ملی فرانسه [لوناسیونال]: ۴۱.  
 حزب ویگ ایالات متحده آمریکا: ۱۷۶.  
 حسنگ وزیر: ۲۴۶-۲۴۸.  
 حسین بن علی (ع): ۲۴۸.  
 حسین پاشا: ۶۸.  
 حق الهی سلطنت: ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴.

## خ

- خان ← خان.  
 خاخام ← خاخام.  
 خاخام ← خاخام.  
 خالکوبی: ۳۱۴، ۳۵۱، ۳۸۲.  
 خان (نهاد، لقب): ۲۳۷، ۲۵۶.  
 خان ملک ساسانی، احمد: ۱۳۲.  
 خانان کریمه: ۴۲۹.  
 خانقه: ۶۶.  
 خانه سلیمان: ۳۰۹، ۳۱۳.  
 خاورمیانه: ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۷۹، ۸۳، ۸۹، ۹۲، ۱۱۳، ۳۳۴، ۳۷۶، ۴۴۵.  
 خاور نزدیک: ۹۰، ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۲۲.  
 خبرنامه تجاری: ۳۵۵.  
 خبرنامه دولتی: ۳۵۴.  
 خدیوان مصر (خاندان محمدعلی پاشا):  
 ۵۹، ۸۶.  
 خراج: ۷۵.  
 خراسان: ۲۴۴.  
 خرام: ۲۴۱.  
 خرده‌بورژوازی: ۱۰۰-۱۰۱.  
 خزانه‌دار: ۶۷، ۲۹۶، ۳۸۵، ۳۷۴، ۴۳۵.  
 خَزْرَوَان: ۲۴۴.  
 خسرو بیگ [خسرو پاشا] (والی مصر):  
 ۶۰.  
 خسرو پرویز (پادشاه ایران): ۲۴۱،  
 ۲۴۳-۲۴۵.  
 خطر روسیه: ۱۱۲، ۲۰۴.  
 خطر فرانسه: ۲۰۴.  
 خفیه‌نویس: ۳۵۶.

خلخ: ۲۳۷.

- خلع سلاح اتمی: ۴۴۷.  
 خلیج عکا: ۹۰.  
 خلیج فارس: ۳۱۵، ۳۳۷.  
 خلیل پاشا: ۶۸.  
 خلیل، الاشرف صلاح‌الدین (سلطان  
 مصر): ۶۵.  
 خوان سوم (پادشاه پرتغال) ← ژان  
 سوم.  
 خوانای دیوانه: ۲۳-۲۴، ۲۷۴.  
 خودکشی: ۳۶۱، ۳۶۴، ۴۱۲.  
 خودگردانی، خودمختاری: ۵۸، ۷۶،  
 ۲۰۵.  
 خون بس: ۳۸۴.  
 خیبر: ۲۱.  
 خیرالدین [خضر، بارباروسای دوم]:  
 ۲۰-۲۱.

## د

- داب، موریس: ۱۴۶.  
 دادگاه بین‌المللی برای رسیدگی به  
 جنایات جنگی آمریکا در ویتنام:  
 ۴۴۷.  
 دادگاه عالی کلکته: ۳۸۹.  
 دادلی، ادموند: ۲۹۹.  
 دادلی، جان ← نورثامبرلند، دوک.  
 دادلی، گلیفور: ۳۰۰.  
 دارست: ۴۳۴.  
 دارسی، ویلیام ناکس: ۴۳۷.  
 دارنلی، ارل ← لنوکس (خاندان).  
 دارنلی، لرد [هنری استیوارت]: ۳۷۲،

۳۷۰. داروین، چارلز: ۳۶۴. ۳۷۸، ۳۷۳
- داستان / داستان نویسی: ۱۳۶، ۱۷۳، ۳۲۳، ۳۵۴، ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۲۴.
- داکوستا، موسس [آنتونی]: ۳۴۳.
- داگاما، واسکو: ۲۰.
- داگلاس (روستا): ۳۶۸-۳۶۹.
- داگلاس (طایفه): ۳۶۸، ۳۷۰-۳۷۱.
- داگلاس (خاندان): ۳۶۸-۳۷۱، ۳۷۴.
- ۳۷۶-۳۷۷، ۳۷۹. ← داگلاس‌های سیاه؛ داگلاس‌های سرخ.
- داگلاس سیاه (نیای خاندان داگلاس) ← داگلاس، جیمز (سر).
- داگلاس، آرچیبالد (نیای داگلاس‌های کاورس): ۳۶۹.
- داگلاس، آرچیبالد (سر): ۳۶۹.
- داگلاس، آلستر جرج آکرز ← چلستون، ویسکونت چهارم.
- داگلاس، ارل اول [ویلیم داگلاس، ارل مار]: ۳۶۹، ۳۷۱.
- داگلاس، ارل دوم [جیمز داگلاس]: ۳۶۹.
- داگلاس، ارل سوم [آرچیبالد داگلاس، آرچیبالد ترسناک]: ۳۶۹.
- داگلاس، ارل چهارم [آرچیبالد داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، ارل پنجم [آرچیبالد داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، ارل ششم [ویلیم داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، ارل هفتم [جیمز داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، ارل هشتم [ویلیم داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، ارل نهم [جیمز داگلاس]: ۳۷۰.
- داگلاس، جان استیوارت ← ابردور، لرد. داگلاس، جیمز (سر) [داگلاس سیاه]: ۳۶۸-۳۷۰.
- داگلاس، دوک [آرچیبالد داگلاس، مارکیز سوم انگوس]: ۳۷۳.
- داگلاس، ویلیام (نیای داگلاس‌های دراملانریگ): ۳۶۹.
- داگلاس‌های دراملانریگ (شاخه خاندان داگلاس): ۳۶۹، ۳۷۷.
- داگلاس‌های سرخ (شاخه خاندان داگلاس): ۳۷۰-۳۷۱. ← داگلاس‌های دراملانریگ؛ داگلاس‌های کاورس؛ انگوس، ارل و مارکیز؛ مورتون، ارل؛ داگلاس، دوک؛ چلستون، ویسکونت؛ ابردور، لرد؛ کوئینزبری، ارل و مارکیز و دوک؛ داگلاس - هوم (خاندان)؛ داگلاس - هامیلتون (خاندان)؛ مونتاگ - داگلاس - اسکات (خاندان). داگلاس‌های سیاه (شاخه خاندان داگلاس): ۳۶۹-۳۷۱. ← داگلاس، ارل.
- داگلاس‌های کاورس (شاخه خاندان داگلاس): ۳۶۹.
- داگلاس - هامیلتون (خاندان): ۳۷۹. ← هامیلتون (خاندان).

- آکسفورد): ۶۷، ۱۸۹، ۱۹۱-۱۹۳،  
 ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۳۳،  
 ۲۴۸، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۰۵، ۳۱۲،  
 ۳۲۹-۳۳۰، ۳۳۳، ۳۶۳، ۳۷۵، ۳۸۹، ۳۹۲،  
 ۴۱۴، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۷.  
 ← کالج ترینیتی؛ کالج کاردینال؛  
 کالج کریست چرچ؛ کالج سن جان؛  
 کتابخانه بادلین.  
 دانشگاه ادنبرگ: ۳۴۴، ۴۳۸.  
 دانشگاه اوترخت: ۴۲۴.  
 دانشگاه براون: ۲۷۶.  
 دانشگاه برلین: ۸۸.  
 دانشگاه بمبئی: ۱۴۵.  
 دانشگاه تل آویو: ۷۳.  
 دانشگاه دکن: ۱۴۵.  
 دانشگاه سوربن: ۵۳.  
 دانشگاه عبری اورشلیم: ۱۵۹.  
 دانشگاه کلمبیا: ۳۲۵.  
 دانشگاه کمبریج (حوزه علمیه  
 کمبریج): ۱۰۹، ۱۳۴، ۲۰۵، ۲۰۷،  
 ۲۸۱-۲۸۲، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۶۴، ۴۲۸.  
 دانشگاه لندن: ۱۸۸. ← کالج کینگز؛  
 دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.  
 دانشگاه لیدن: ۴۲۴.  
 دانشگاه مک گیل: ۳۸۶.  
 دانشگاه منچستر: ۴۰۶.  
 دانشگاه وین: ۸۸.  
 دانشگاه هاروارد (کالج هاروارد): ۷۶،  
 ۱۳۸، ۱۷۸.  
 دانک (جزیره): ۴۰۱.  
 دانک (خاندان): ۴۰۱.
- داگلاس - هوم (خاندان) ← هوم  
 (خاندان).  
 داگلاس - هوم، آلک (سر) ← هوم، ارل  
 چهاردهم.  
 داگلاس - هوم، دیوید ← هوم، ارل  
 پانزدهم.  
 داگلاس - هوم، ویلیام ← هوم، ویلیام  
 داگلاس.  
 دالریادا: ۳۸۲.  
 دالکیت، ارل اریچارد والتر جان  
 مونتگ - داگلاس - اسکات]: ۳۶۳.  
 دالمنی (روستا): ۱۹۶.  
 دالمنی، لرد ← روزبری، ارل پنجم.  
 دالمنی، لرد (پدر ارل روزبری پنجم):  
 ۱۹۷.  
 دالمنی، لرد [هارى رونالد نیل  
 پریمروز]: ۲۰۵.  
 دالمنی، لیدی (مادر ارل روزبری پنجم)  
 ← دوشس کلوند.  
 دان (قبایل) ← نورمان.  
 دانی، ارل ← لیدز، دوک اول.  
 دانشکده حقوق (دانشگاه کلمبیا): ۱۷۸.  
 دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی  
 (دانشگاه لندن): ۴۴۶.  
 دانشگاه: ۵۳، ۷۳، ۷۷، ۸۸، ۱۰۹، ۱۱۷،  
 ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۸۸،  
 ۱۹۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۷۶، ۳۰۵، ۳۲۵،  
 ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۸۶-۳۸۷، ۳۸۹،  
 ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۸.  
 ۴۴۶-۴۴۷. ← حوزه علمیه.  
 دانشگاه آکسفورد (حوزه علمیه

- دانک، آن: ۴۰۱.
- دان لائو ← سرزمین دانمارکی‌ها.
- دانمارک (سرزمین، مردم، دولت): ۲۳، ۳۳، ۲۶۱، ۲۷۲، ۳۳۹، ۳۵۶.
- دانمارکی (قبایل): ۲۶۱، ۳۸۲.
- داوود پاشا: ۶۸.
- داوود حراری: ۸۷.
- داویدسون (خاندان): ۱۷۰-۱۷۱، ۱۷۷.
- داویدسون، بنجامین: ۱۷۰-۱۷۱.
- داویدسون، میر: ۱۷۱.
- دجله: ۹۲.
- دراگو [درو] مونتاگویی (نیای خاندان قدیمی مونتاگ) ← مونتاگ، دراگو.
- دراملانریگ، ویسکونت [شولتو فرانسیس گای داگلاس]: ۳۷۷.
- دربار انگلستان / دربار بریتانیا: ۱۸۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۵۵، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۹۶، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۴.
- ۳۲۹-۳۳۰، ۳۷۱، ۳۷۸، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۲۷.
- دربی، ارل‌های ← استانلی (خاندان).
- دربی، ارل هفتم [جیمز استانلی، بارون استرانج، ارل بزرگ دربی]: ۳۹۱.
- دربی، ارل چهاردهم [ادوارد جرج استانلی، لرد استانلی]: ۱۱۱، ۳۳۱، ۴۴۰.
- دربی‌شایر: ۳۴۱.
- دردی اصفهانی، اسماعیل (میرزا): ۳۱۷، ۳۳۹.
- درومون، ادوارد: ۱۳۰.
- دریای ایرلند: ۳۹۱.
- دریای سرخ: ۵۹، ۷۹، ۱۲۴.
- دریای سیاه: ۴۳۰.
- دریای شمال: ۲۹۱، ۳۹۳.
- دریای عربی: ۳۳۷.
- دریفوس، آلفرد (کاپیتان): ۱۳۰، ۱۶۸.
- دریک، الثانور: ۳۱۸.
- دریک، الیزابت ← چرچیل، الیزابت.
- دریک، برنارد (سر): ۳۱۸.
- دریک، جان: ۳۱۸.
- دریک، فرانسیس (سر): ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۸، ۴۳۵.
- دزاگولیه، جان تئوفیلوس [دکتر دزاگولیه]: ۳۲۹.
- دزدان دریایی: ۲۰-۲۱، ۲۷۲، ۳۰۰، ۳۱۴، ۳۱۸، ۴۱۵.
- دکن: ۱۴۵.
- دلار (واحد پول): ۴۰، ۱۵۲-۱۵۴.
- ۱۷۳، ۱۷۸-۱۷۹، ۳۳۳.
- دلارزا (خاندان): ۲۷.
- دلالی (واسطه‌گری): ۶۲، ۱۲۷-۱۲۸.
- ۱۶۳، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۴۴.
- دلانه، جان تادئوس: ۱۸۸-۱۸۹، ۱۹۲.
- دلمار (خاندان): ۲۷.
- دله‌سر (برادران): ۱۶.
- دمشق: ۸۰، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۳۱۵.
- دمکراسی: ۵۱، ۱۷۲، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۶۴، ۴۴۶.
- دمیاط: ۲۳۰.
- دن میگوئل ← میگوئل، دن.
- دنیگ، ارل اول [ویلیام فیلدینگ]: ۴۰۲، ۴۲۴.

- دنیستون، ای. او. (کلنل): ۲۱۲.  
 دو پیرونه: ۱۸.  
 دوبلین: ۲۵۹، ۴۱۲، ۴۲۳.  
 دوبلین، مارکیز [رابرت دوور، ارل نهم  
 آکسفورد]: ۲۵۹.  
 دو توکویل ← توکویل، شارل آلکسیس  
 دو.  
 دوران، آرل: ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۰.  
 دوران، ویل: ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۰.  
 دورچستر، مارکیز ← کینگزتون، دوک.  
 دورفمن، جوزف: ۱۷۲.  
 دورو (خاندان): ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۹۶. ←  
 هرفورد، ویسکونت.  
 دورو، رابرت ← اسکس، ارل دوم؛  
 اسکس، ارل سوم؛ هرفورد، ویسکونت  
 هیجدهم.  
 دورهام، ارل‌های ← لمبتون (خاندان).  
 دورهام، ارل چهارم: ۳۷۵.  
 دوشاته، شارل: ۹۹.  
 دوفوئه، دانیل: ۳۵۶-۳۵۷.  
 دوک‌نشین قبیله‌ای: ۲۵۳.  
 دولت (نهاد): ۱۸۷، ۳۳۸.  
 دولت صدقه‌دهنده: ۴۴۳.  
 دولت مدنی: ۲۲۶، ۲۲۸.  
 دولت مسیحی: ۸۴، ۲۲۵.  
 دونشایر (منطقه): ۱۹۶.  
 دونشایر، ارل‌های: ۴۰۵.  
 دونشایر، ارل دوم [ویلیام کاوندیش]:  
 ۴۰۵.  
 دونشایر، ارل سوم [ویلیام کاوندیش]:  
 ۴۰۵.
- دونشایر، ارل چهارم ← دونشایر، دوک  
 اول.  
 دونشایر، دوشس [لوییز، دوشس  
 منچستر]: ۱۳۶، ۲۱۱.  
 دونشایر، دوک‌های: ۱۳۶، ۱۸۸، ۲۵۶،  
 ۲۵۸، ۳۳۴.  
 دونشایر، دوک اول [ویلیام کاوندیش،  
 ارل چهارم دونشایر]: ۴۰۵.  
 دونشایر، دوک چهارم [ویلیام  
 کاوندیش]: ۴۰۵-۴۰۸، ۴۱۶، ۴۲۶.  
 دونشایر، دوک پنجم: ۴۰۶.  
 دونشایر، دوک هشتم [اسپنسر کمپتون  
 کاوندیش، مارکیز هارتینگتون]:  
 ۱۳۶، ۲۱۰.  
 دونشایر، دوک نهم: ۴۰۰.  
 دونشایر، دوک یازدهم [آندریو  
 کاوندیش]: ۳۶۴، ۴۰۶.  
 دونمه (فرقه): ۶۹-۷۱.  
 دوور (خاندان) ← ور، دو (خاندان).  
 دهقانان: ۲۲، ۷۶، ۱۰۵، ۱۲۰، ۴۴۲.  
 دهلی: ۳۸۹.  
 دیا، فرح ← پهلوی، فرح.  
 دیپلماسی / دیپلمات: ۲۶-۲۷، ۳۸، ۴۰،  
 ۷۱، ۸۳، ۸۵، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۲،  
 ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۰۴، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۶۶،  
 ۳۸۰، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۰۹، ۴۳۵.  
 ۴۴۴-۴۴۵.  
 دیپلماسی تبشیری: ۱۱۲.  
 دیچلی (بنیاد): ۳۷۶.  
 دیر ← صومعه.  
 دیرکتوار: ۳۹، ۱۲۵.

- دیرنوائل، ژرژ ماتیو: ۹۹-۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۶۱.
- دیزرائیلی، بنجامین [ارل بیکانسفیلد]: ۹۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۳-۱۹۵، ۱۹۹-۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۹۰، ۳۳۱، ۴۰۹. ← موقوفه بیکانسفیلد.
- دیزنترها (مرتدین): ۴۴۰، ۴۴۴.
- دیزی، آلبرت ون: ۴۷.
- دیکتاتور / دیکتاتور: ۳۶-۳۷، ۳۹، ۷۲، ۷۴، ۹۷، ۲۳۴، ۲۵۰.
- دیکتاتوری ژاکوبین‌ها: ۳۷.
- دیکن، گلادیس ← مارلبورو، دوشس.
- دیکنز، چارلز: ۱۷۳.
- دیگی (خاندان) ← بریستول، ارل.
- دیگی، آن ← ساندرلند، کنتس.
- دیلی تلگراف (مؤسسه، روزنامه): ۱۹۵.
- دین طبیعی ← دئیسم.
- دیوان التجارة المصریه و الامور الافرنجیه: ۷۵.
- دیوان تفتیش: ۷۵.
- دیوانسالاری: ۲۸، ۷۴-۷۹، ۱۰۹، ۱۲۶.
- دیویس، ریچارد: ۴۸، ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۸۷-۱۸۸، ۱۹۰، ۲۱۰-۲۱۱.
- دئیسم (دین طبیعی): ۳۲۴.
- 
- رابرت اول [رابرت بروس هشتم]  
رئیس طایفه داگلاس، پادشاه اسکاتلند: ۳۶۸، ۳۸۳.
- رابرت دوم [رابرت استوارت] [پادشاه
- اسکاتلند): ۳۶۹-۳۷۰.
- رابرت سوم (پادشاه اسکاتلند): ۲۵۶، ۳۷۰-۳۷۱.
- راب روی ← مک گرگور، رابرت.
- رابینسون، فردریک ← گادریچ، ویسکونت.
- رابینسون، هنری کرب: ۱۹۲.
- راتی - منتون: ۸۷.
- راسپل، فرانسوا: ۱۲۰.
- راسل (خاندان): ۹۴، ۲۵۸، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۷-۴۳۸، ۴۴۵، ۴۴۷-۴۴۸. ← بدفورد، ارل و دوک؛ راسل، بارون و ارل؛ آمبرلی، ویسکونت.
- راسل (پدر برتراند راسل) ← آمبرلی، ویسکونت.
- راسل (خاندان آمریکایی، راسل‌های بوستن): ۴۳۴.
- راسل، ارل‌های: ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۴-۴۴۷. ← راسل (خاندان).
- راسل، ارل اول [جان راسل]: ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۳۹، ۴۳۵، ۴۳۸-۴۴۰، ۴۴۲-۴۴۵.
- راسل، ارل سوم [برتراند راسل]: ۴۴۵-۴۴۷.
- راسل، ارل چهارم: ۴۴۷.
- راسل، ارل پنجم [کنراد راسل]: ۴۴۷.
- راسل، برتراند (لرد) ← راسل، ارل سوم.
- راسل، جان (لرد) ← بدفورد، ارل اول.
- راسل، جان (لرد) ← راسل، ارل اول.
- راسل، فرانک (لرد): ۴۴۶.
- راسل، کنراد (پروفیسور) ← راسل، ارل

- پنجم.
- راسل، ویلیام (لرد): ۳۶۱، ۴۳۵-۴۳۶.
- راکسبرگ، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸. ←
- اینس - کر (خاندان).
- رالینگ، والتر (سیر): ۳۰۸.
- رانگون: ۳۸۸.
- راولینسون، هنری (سیر): ۲۶۶.
- راه‌آهن: ۵۴، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۹۰. ← انقلاب
- راه‌آهن؛ عصر راه‌آهن.
- راهب: ۲۳۲، ۲۸۷.
- رایت، دنیس (سیر): ۲۶۸.
- راین (رود): ۲۵۳-۲۵۴.
- راینر سوم (حاکم موناکو): ۱۸.
- ریا/ریاخواری: ۲۳، ۶۴، ۲۳۲، ۲۷۶، ۳۰۸.
- ربی (روستا): ۱۹۹.
- ردکلیف، لرد استراتفورد دو ←
- کانینگ، استراتفورد (سیر).
- رستم: ۲۴۰.
- رشید محمد رشید (وزیر اعظم عثمانی): ۸۰.
- رفراندوم: ۱۲۲.
- رفورم بیل ← منشور اصلاحات.
- رفورماسیون: ۲۲، ۱۵۵، ۲۲۵، ۲۷۱، ۲۷۳-۲۷۵، ۲۸۰-۲۸۱، ۲۸۵-۲۸۸، ۲۹۸، ۳۸۴، ۴۴۸.
- رم (شهر): ۱۱۶، ۱۶۲، ۲۳۱-۲۳۲، ۲۵۳، ۲۷۶، ۳۱۶.
- رمان ← داستان، داستان‌نویسی.
- رمزی، آندریو (شوالیه): ۳۲.
- رموزیو، جیووانی باتیستا: ۳۵۳.
- رن، کریستوفر (سیر): ۳۱۰.
- رنان، ارنست: ۸۹.
- رنسانس: ۲۵۴، ۲۷۳-۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۲، ۴۴۸.
- رنسانس انگلستان: ۲۷۳-۲۷۶، ۲۸۶، ۴۴۸.
- رنسانس فرانسه: ۲۵۴.
- رو، توماس (سیر): ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۲.
- روابط جنسی (اخلاق جنسی / آمیختگی جنسی / هرج و مرج جنسی / همجنس‌گرایی): ۳۰، ۱۳۵-۱۳۶، ۲۷۸، ۳۴۹، ۴۴۶. ← نامشروع، روابط و خاندان‌های.
- روسیپیر، ماکزیمیلیان: ۳۶، ۳۹.
- روبنی، دیوید: ۲۱، ۲۷۶.
- روتلند، دوک‌های ← مانرز (خاندان).
- روچستر (منطقه): ۳۹۲.
- روچستر، ویسکونت ← سامرست، ارل [سیر رابرت کار].
- روچه (خاندان): ۳۳۵.
- روچیلد (خاندان، بنیاد): ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۴۱، ۴۸-۵۰، ۵۲، ۵۵، ۸۴، ۸۸، ۹۳، ۹۶-۹۸، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۳، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۸-۱۵۱، ۱۵۴-۱۵۷، ۱۶۰-۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۰-۲۰۴.



- (پسر چهارم بارون جیمز روچیلد پاریس): ۱۸۱-۱۸۲.
- روچیلد، الی [بارون الی روچیلد فرانسه] (پسر بارون رابرت گوستاو فیلیپ روچیلد): ۱۶۶.
- روچیلد، اما لوییز [لیدی روچیلد] (دختر بارون مایر کارل روچیلد فرانکفورت، همسر لرد ناتانیل مایر روچیلد لندن): ۲۰۷، ۲۱۰.
- روچیلد، انی (دختر سر آنتونی روچیلد لندن) ← یورک، انی.
- روچیلد، اولین آشیل (پسر بارون لئوپولد روچیلد لندن): ۲۰۵.
- روچیلد، اولینا (دختر بارون لیونل روچیلد لندن، همسر بارون فردیناند جیمز روچیلد وین): ۲۰۶، ۲۱۴.
- روچیلد، بتی [بارونس بتی روچیلد] (دختر بارون سالومون مایر روچیلد وین، همسر بارون جیمز روچیلد پاریس): ۱۳۱-۱۳۲، ۱۸۰.
- روچیلد، جولیان [جولیان کوهن]: ۱۸۳، ۱۹۸.
- روچیلد، جیمز [یاکوب (جیمز) مایر روچیلد، بارون جیمز روچیلد پاریس] (کوچکترین پسر مایر آمشل روچیلد بنیانگذار): ۱۵-۱۷، ۲۹، ۴۸-۵۰، ۵۲، ۵۴-۵۵، ۸۳، ۸۸-۸۹، ۹۶-۹۷، ۹۹-۱۰۱، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۸-۱۳۲، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۰-۱۶۳، ۱۶۵-۱۶۸، ۱۷۹-۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۶، ۲۰۶-۲۰۷.
- ۲۰۶-۲۰۸، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱۴-۲۱۵، ۲۱۷-۲۱۸، ۳۴۱، ۳۶۵.
- روچیلد، آدولف کارل (دومین پسر بارون کارل مایر روچیلد ناپل): ۱۸۰.
- روچیلد، آرتور (پسر بارون ناتانیل روچیلد لندن): ۲۰۶.
- روچیلد، آلفرد چارلز (دومین پسر بارون لیونل روچیلد لندن): ۲۰۶، ۲۱۱-۲۱۳، ۲۱۵-۲۱۶.
- روچیلد، آلفونس [مایر آلفونس روچیلد، بارون آلفونس روچیلد پاریس] (پسر ارشد بارون جیمز روچیلد): ۱۳۳، ۱۸۰-۱۸۲، ۲۰۶.
- روچیلد، آلفونس مایر [بارون آلفونس روچیلد وین] (پسر ارشد بارون سالومون آلبرت روچیلد): ۱۸۰.
- روچیلد، آلیس (دختر بارون آنسلم سالومون روچیلد وین): ۲۰۸.
- روچیلد، آمشل مایر [بارون آمشل روچیلد فرانکفورت] (پسر ارشد مایر آمشل روچیلد بنیانگذار): ۱۷۹.
- روچیلد، آنتونی [سر آنتونی روچیلد، بارونت] (دومین پسر ناتان مایر روچیلد لندن): ۱۸۲-۱۸۳، ۲۰۶-۲۰۸.
- روچیلد، آنسلم سالومون [بارون آنسلم روچیلد وین] (پسر بارون سالومون مایر روچیلد وین): ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۴.
- روچیلد، ادموند جیمز [بارون ادموند روچیلد فرانسه، "پدر ارض اسرائیل"]

- روچیلد لندن، همسر بارون آنسلم  
سالومون روچیلد وین: ۱۸۴.
- روچیلد، فردیناند جیمز [بارون فردیناند  
روچیلد] (پسر دوّم بارون آنسلم  
سالومون روچیلد وین): ۲۰۶، ۲۰۸،  
۲۱۴-۲۱۶، ۲۱۸، ۳۳۲.
- روچیلد، کارل مایر [بارون کارل مایر  
روچیلد ناپل] (چهارمین پسر مایر  
آمشل روچیلد بنیانگذار): ۱۰۱،  
۱۸۰، ۱۸۲.
- روچیلد، کارولین (دختر بارون آنسلم  
سالومون روچیلد وین، همسر بارون  
آدولف کارل روچیلد ناپل -  
فرانکفورت): ۱۸۰.
- روچیلد، کنستانس (دختر سیر آنتونی  
روچیلد) ← باترسی، لیدی.  
روچیلد، گوستاو سالومون [بارون  
گوستاو روچیلد پاریس] (پسر دوّم  
بارون جیمز روچیلد): ۱۸۱، ۲۰۸.  
روچیلد، گی [بارون گی روچیلد  
فرانسه]: ۱۶۷.
- روچیلد، لئوپولد [بارون لئوپولد روچیلد  
لندن] (سومین پسر بارون لیونل  
روچیلد): ۲۰۶، ۲۱۳-۲۱۴.
- روچیلد، لئورا ترز (دختر بارون مایر  
کارل روچیلد فرانکفورت، همسر  
بارون جیمز ادوارد روچیلد): ۲۰۶.
- روچیلد، لئونارا (دختر بارون لیونل  
روچیلد لندن، همسر بارون آلفونس  
روچیلد فرانسه): ۱۸۱، ۲۰۶.
- روچیلد، لویی ناتانیل [بارون لویی  
روچیلد، جیمز ادوارد (پسر بارون  
ناتانیل روچیلد لندن): ۲۰۶.
- روچیلد، حنا (دختر بارون آنسلم  
سالومون روچیلد وین، همسر بارون  
ویلهلم کارل روچیلد فرانکفورت):  
۱۸۰.
- روچیلد، حنا (دختر بارون مایر آمشل  
روچیلد لندن) ← روزبری، لیدی  
(کنتس).
- روچیلد، حنا (دختر ناتان مایر روچیلد  
لندن) ← فیتزروی، حنا.  
روچیلد، ژان شارلوت (دختر بارون  
جیمز ادوارد روچیلد) ← لئونینو،  
ژان شارلوت.
- روچیلد، سالومون آلبرت (کوچکترین  
پسر بارون آنسلم سالومون روچیلد  
وین): ۱۸۰.
- روچیلد، سالومون جیمز (پسر سوم  
بارون جیمز روچیلد پاریس): ۱۸۱.
- روچیلد، سالومون مایر [بارون سالومون  
روچیلد وین] (دومین پسر مایر  
آمشل روچیلد بنیانگذار): ۴۸-۵۰،  
۵۲، ۵۵، ۸۸، ۹۶، ۱۰۲، ۱۴۸-۱۴۹،  
۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۹-۱۸۰.
- روچیلد، شارلوت (دختر بارون جیمز  
روچیلد پاریس، همسر بارون ناتانیل  
روچیلد لندن): ۱۸۳.
- روچیلد، شارلوت (دختر بارون کارل  
مایر روچیلد ناپل، همسر بارون  
لیونل روچیلد لندن): ۱۸۲.
- روچیلد، شارلوت، (دختر اول ناتان مایر

- روچیلد، مایر کارل [بارون مایر کارل  
روچیلد فرانکفورت] (پسر ارشد  
کارل مایر روچیلد): ۱۸۰-۱۸۲،  
۱۸۴، ۱۹۰، ۲۰۶.
- روچیلد، ناتان مایر (سومین پسر مایر  
آمشل روچیلد و بنیانگذار شاخه  
لندن): ۱۷، ۱۹، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۸۲،  
۱۱۰، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۴،  
۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۷،  
۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۸-۲۰۹، ۳۶۵.
- روچیلد، ناتانیل (پسر بارون الی  
روچیلد): ۱۶۶.
- روچیلد، ناتانیل [بارون ناتانیل روچیلد  
لندن] (سومین پسر ناتان مایر  
روچیلد): ۱۸۳، ۲۰۶.
- روچیلد، ناتانیل مایر [رد روچیلد اول  
بریتانیا، ناتنی روچیلد] (پسر ارشد  
بارون لیونل روچیلد): ۱۹۳-۱۹۴،  
۲۰۶-۲۱۱، ۲۱۵-۲۱۶، ۳۳۲، ۴۰۶.
- روچیلد، ویلهلم کارل [بارون ویلهلم  
کارل روچیلد فرانکفورت] (سومین  
پسر بارون کارل مایر روچیلد ناپل):  
۱۸۰-۱۸۲.
- روچیلد، هنری جیمز (پسر بارون جیمز  
ادوارد روچیلد): ۲۰۶.
- روحانیون، روحانیت (علمای دینی):  
۷۳-۷۴، ۷۷، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳،  
۲۳۵، ۲۵۵، ۲۸۲. ← علما.
- رودز، سیسیل (سر): ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۳.  
رودزیا: ۴۳.
- رودلف (ولیعهد اتریش): ۲۱۵.
- روچیلد وین] (دومین پسر بارون  
سالومون آلبرت روچیلد]: ۱۴۹،  
۱۸۰.
- روچیلد، لوییز (دختر کوچک ناتان مایر  
روچیلد لندن، همسر بارون مایر  
کارل روچیلد فرانکفورت): ۱۸۰،  
۱۸۴.
- روچیلد، لوییز آلوییز مونت فیوره، لیدی  
روچیلد] (همسر سر آنتونی  
روچیلد): ۱۸۳.
- روچیلد، لیلیان [لیلیان فولد-  
اشپرینگر]: ۱۶۶.
- روچیلد، لیونل ناتان [بارون لیونل  
روچیلد لندن، ربی، رب] (پسر ارشد  
ناتان مایر روچیلد): ۹۶، ۱۴۰، ۱۷۰،  
۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۷-۱۸۸،  
۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۵-۲۰۷، ۲۰۹،  
۲۱۱، ۲۱۳-۲۱۴، ۲۱۶، ۴۴۵.
- روچیلد، ماتیلد [ماتیلد ویسویلر، همسر  
بارون هنری جیمز روچیلد]: ۲۰۶.
- روچیلد، ماریا [ماریا پروگیا]: ۲۰۵،  
۲۱۴.
- روچیلد، مایر آلفونس ← روچیلد،  
آلفونس [بارون آلفونس روچیلد  
پاریس].
- روچیلد، مایر آمشل (بنیانگذار خاندان  
روچیلد): ۱۷۹، ۱۹۱.
- روچیلد، مایر آمشل [بارون مایر آمشل  
روچیلد لندن] (پسر چهارم ناتان  
مایر روچیلد): ۱۶۷، ۱۹۶، ۱۹۸،  
۲۰۶-۲۰۷، ۱۸۳.

۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۸۶، ۳۴۳، ۳۸۷، ۴۰۸، ۴۲۹-۴۳۰، ۴۴۳، ۴۴۶.  
 روشیم (شهر): ۲۵.  
 روشیمی ← جوزف بن گرشون روشیمی.  
 رولو [اربرت] (رهبر قبایل نورمان، دوک اول نورماندی): ۲۷۲.  
 روم (امپراتوری، دولت، مردم): ۵۶، ۶۲-۶۴، ۷۸، ۹۰، ۹۴، ۱۴۰، ۲۲۲-۲۲۴، ۲۴۴، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۶۰، ۳۵۴-۳۵۵، ۳۸۲.  
 روم شرقی [بیزانس] (امپراتوری، دولت، مردم): ۵۶-۵۷، ۶۳، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۵۳.  
 روم مقدس (امپراتوری): ۲۱، ۲۳-۲۴، ۳۳، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۷۴-۲۷۵، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۹۵.  
 رومانی: ۱۵۲.  
 رومئو (قهرمان نمایشنامه شکسپیر): ۳۹۵.  
 رویتر (کمپانی): ۳۸۰.  
 رویستون پایک، ای: ۱۳۹، ۱۹۷، ۲۰۵، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۷۴، ۴۰۵-۴۰۶، ۴۱۴، ۴۲۲، ۴۳۸.  
 رهبری فرهمند: ۱۳۰.  
 ریسلدیل، لرد دوم: ۴۴۵.  
 ریپل، فرانسیس: ۱۴۸.  
 ریپورتر، اردشیر (سر): ۲۵۰.  
 ریت، لارنس: ۹۴.  
 ریتنر، جوزف: ۱۷۶.

روزبری، ارل اول اسیر جیمز پریمروز، بارون پریمروز و دالمنی، ویسکونت اول روزبری: ۱۹۷.  
 روزبری، ارل پنجم [آرچیبالد فیلیپ پریمروز، ویسکونت روزبری، لرد دالمنی]: ۱۹۶-۲۰۷، ۳۴۱.  
 روزبری، ارل ششم: ۲۰۵.  
 روزبری، ارل هفتم [نیل آرچیبالد پریمروز]: ۲۰۵.  
 روزبری، لرد (نخست‌وزیر بریتانیا) ← روزبری، ارل پنجم.  
 روزبری، لیدی (کنتس) [حنا روچیلد]: ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۵-۲۰۶، ۲۰۸.  
 روزنامه/ روزنامه‌نگاری [جراید/ مطبوعات/ نشریات]: ۱۷-۱۸، ۲۸، ۳۷-۳۸، ۴۴، ۵۳، ۸۳-۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۵، ۹۷-۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۹-۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۱-۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۵، ۲۱۰، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۴-۳۵۷، ۳۸۰، ۳۸۹، ۴۱۸، ۴۲۲، ۴۳۱.  
 روزولت (خاندان): ۳۳۴.  
 روزولت، تئودور: ۱۱۶.  
 روزولت، فرانکلین دلانو: ۲۳۶.  
 روسو، ژان ژاک: ۲۲۶.  
 روسینی، آنتونیو: ۵۵، ۱۶۷.  
 روسیه (سرزمین، مردم، دولت): ۴۰، ۸۰، ۸۴-۸۶، ۹۶، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۵۱-۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۲.

ریچارد اول [ریچارد شیردل] (پادشاه انگلستان): ۹۱، ۲۳۱.

ریچارد دوم (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۲۹۱.

ریچارد سوم (پادشاه انگلستان و لرد ایرلند): ۲۵۸.

ریچاردسون، ساموئل: ۳۵۴، ۴۲۴.

ریچموند (منطقه): ۲۸۱.

ریچموند، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۳۴.

۳۵۸، ۳۶۵-۳۶۶. ← لنوکس

(خاندان): ریچموند و لنوکس و

گورودن، دوک.

ریچموند و لنوکس، دوک اول [چارلز

لنوکس] (پسر نامشروع چارلز دوم):

۳۶۶-۳۶۵.

ریچموند و لنوکس، دوک دوم [چارلز

لنوکس]: ۳۶۶.

ریچموند و لنوکس، دوک سوم [چارلز

لنوکس]: ۳۶۶.

ریچموند و لنوکس و گورودن، دوک

نهم: ۳۶۶.

ریچموند و لنوکس و گورودن، دوک

دهم [چارلز هنری گورودن-

لنوکس]: ۳۶۶.

ریچیو، دیوید: ۳۷۲.

رینولدز، جوشوا (سیر): ۴۰۴.

ریولین، هلن: ۵۸، ۶۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵.

۷۶، ۷۷، ۷۹.

رئیس [رئیس مملوکان مصر] (نهاد):

۵۸.

رئیس کل پست: ۳۴۴.

رئیس کل تجارت و پلانت‌کاری: ۴۰۱.

## ز

زاگوتو (خاندان): ۲۶.

زال: ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵.

زبیر بن عوام بن خوئلد: ۵۶.

زجرد (طایفه): ۳۱۴.

زربو، ژزف: ۲۵۱.

زغال سنگ: ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۶-۱۴۷،

۱۴۹، ۱۶۶، ۱۹۱.

زلاند نو: ۳۶۴، ۳۷۷.

زمینداران / ملاکین: ۲۸، ۴۳، ۶۴، ۷۳-

۷۵، ۷۷-۷۸، ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۱۵.

۲۳۴-۲۳۶، ۲۶۲-۲۶۲، ۲۸۷، ۳۳۹،

۳۴۶، ۳۹۵، ۴۱۳، ۴۲۸، ۴۴۲. ←

ملاکین مصر؛ فتودالیسم.

زنان جوراب آبی: ۴۰۴.

زند (خاندان، دولت) ← کریم‌خان زند؛

لطفعلی خان زند.

زولا، امیل: ۱۴۹.

زولا، فرانسسکو: ۱۴۹.

زولو (قبایل): ۲۵۰.

زوی، شابتای: ۶۹-۷۱.

زیارت فیض الهی (شورش): ۲۸۵،

۲۹۲.

زینهن، فرد: ۲۹۲.

## ژ

ژاپن: ۱۴۶، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۶۸، ۳۵۳.

ژاکوبن‌ها [انجمن دوستداران قانون

سازمان اطلاعاتی روچیلدها.  
 سازمان‌های پنهان: ۹۸. ←  
 جمعیت‌های سری.  
 ساسکس: ۲۵۳، ۴۰۶.  
 ساسکس، دوک (عنوان): ۲۵۲.  
 ساسکس، دوک [اگوستوس فردریک]  
 (پسر جرج سوم): ۸۸.  
 ساسکس، کنتس (دختر باربارا ولیرز):  
 ۳۹۷.  
 ساسون (خاندان): ۲۰۱.  
 ساسون (کمپانی): ۳۴۴.  
 ساسون، آرتور: ۲۰۸، ۲۱۴.  
 ساسون، آلبرت [عبدالله ساسون] (سیر):  
 ۱۹۵.  
 ساک، ج. ج.: ۱۵۱.  
 ساکس - گوتا (دوک‌نشین): ۴۲۵.  
 ساکسون [ساخسن] (منطقه): ۲۳،  
 ۲۵۳.  
 ساکسونی (خاندان) [خاندان وتین]:  
 ۲۳.  
 سالیسبوری (منطقه): ۳۰۴، ۳۹۵.  
 سالیسبوری، ارل‌های ← مونتاگ  
 (خاندان قدیمی).  
 سالیسبوری، ارل [توماس مونتاگ،  
 توماس مونتاگوت]: ۳۹۵.  
 سالیسبوری، ارل اول [سیر رابرت  
 سیسیل، ویسکونت کرانبورن]: ۲۹۴،  
 ۲۹۶، ۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۷.  
 سالیسبوری، ارل اول [ویلیام مونتاگ]:  
 ۳۹۵.  
 سالیسبوری، ارل دوم (از خاندان

اساسی، انجمن دوستداران آزادی و  
 برابری]: ۲۹، ۳۶-۳۷، ۳۹.  
 ژاکوبینیسم: ۲۹.  
 ژان سوم (پادشاه پرتغال): ۲۳-۲۴.  
 ژاندارک: ۲۵۶.  
 ژرمن (قوم): ۲۲۴. ← توتونی (قبایل،  
 قوم).  
 ژزفین ← بناپارت، ژزفین.  
 ژزوئیت ← یسوعی (فرقه).  
 ژوان علی خان (پرنسس): ۱۹۵.  
 ژورنال‌یسم ← روزنامه، روزنامه‌نگاری.  
 ژوستی‌نین اول ← یوستی‌نیانوس اول  
 (امپراتور روم).  
 ژوئنویل، ژان: ۲۳۰.  
 ژیروندن‌ها [بریسوتن‌ها]: ۳۷.

## س

ساترلند، دوک‌های: ۲۵۷-۲۵۸. ←  
 اگرتون (خاندان).  
 ساختارهای مدنی: ۲۴۶، ۲۵۰-۲۵۱.  
 ساخت‌زدایی: ۶۱، ۷۲، ۷۸-۷۹.  
 سارتر، ژان پل: ۴۴۷.  
 ساردینی: ۳۰، ۳۲۰.  
 ساری: ۲۹۲.  
 ساری، ارل ← اروندل و ساری، ارل.  
 سازمان اطلاعاتی بریتانیا [اینتلیجنس  
 سرویس]: ۳۰۳، ۴۳۳.  
 سازمان اطلاعاتی روچیلدها: ۴۸، ۹۶،  
 ۹۸، ۱۱۰، ۱۹۰. ← سازمان  
 اطلاعاتی یهودیان.  
 سازمان اطلاعاتی یهودیان: ۳۲۱. ←

- قدیمی مونتگ: ۳۹۵.  
 سالیسبوری، کنتس [ژوان کنتی]:  
 ۲۶۸.  
 سالیسبوری، لرد (نخست‌وزیر و وزیر  
 خارجه عصر ویکتوریا) ←  
 سالیسبوری، مارکیز سوم.  
 سالیسبوری، مارکیزها و ارل‌های ←  
 سیسیل (خاندان).  
 سالیسبوری، مارکیز دوم: ۹۴، ۱۳۷،  
 ۳۰۵.  
 سالیسبوری، مارکیز سوم [رابرت آرتور  
 تالبوت گسکوین سیسیل]: ۱۳۶،  
 ۲۰۳-۲۰۴، ۳۰۵، ۳۳۳، ۳۳۷، ۴۲۸.  
 سالیسبوری، مارکیز چهارم [جیمز  
 ادوارد هوبرت گسکوین سیسیل]:  
 ۳۰۵، ۴۰۶.  
 سالیسبوری، مارکیز پنجم [رابرت آرتور  
 جیمز گسکوین سیسیل]: ۳۰۵.  
 سالیسبوری، مارکیز ششم [رابرت  
 ادوارد پتر سیسیل]: ۳۰۵.  
 سامرست (منطقه): ۳۹۵.  
 سامرست (خاندان) [دوک بوفورت،  
 مارکیز و ارل ورسستر، ارل  
 گلامورگان، بارون راگلان]: ۲۵۸،  
 ۳۶۵. ← بوفورت، دوک؛ ورسستر،  
 مارکیز؛ گلامورگان، ارل.  
 سامرست، ارل [سر رابرت کار،  
 ویسکونت روچستر]: ۲۹۶.  
 سامرست، دوشس [الیزابت پرسی]:  
 ۳۰۱-۳۰۰.  
 سامرست، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۸۳،  
 ۲۹۸-۳۰۲. ← سیمور (خاندان).  
 سامرست، دوک اول [لرد ادوارد سیمور،  
 ارل اول هرتفورد] (نایب‌السلطنه  
 انگلستان): ۲۸۳، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۲.  
 سامرست، دوک ششم [چارلز سیمور]:  
 ۳۰۰-۳۰۱.  
 سامرست، دوک نوزدهم [جان مایکل  
 سیمور]: ۳۰۱.  
 سامرست، دیوید رابرت ← بوفورت،  
 دوک یازدهم.  
 سامری (قوم): ۶۶.  
 ساموئل (خاندان): ۱۸۳. ← ساموئل-  
 مونتگ (خاندان).  
 ساموئل، سارا ← کوهن، سارا.  
 ساموئل، فینهایس: ۱۸۳.  
 ساموئل-مونتگ (خاندان): ۳۹۴.  
 سامی (زبان‌های): ۸۹.  
 سان آلیانس (مجتمع مالی): ۱۴۹.  
 سانتانگل (خاندان): ۲۵.  
 سانچز (خاندان): ۲۵.  
 ساند، ژرژ [اماندن اووو لوسی دودوان]:  
 ۵۵.  
 ساندلرند، ارل اوّل [هنری اسپنسر،  
 بارون اسپنسر سوم]: ۳۲۷.  
 ساندلرند، ارل دوم [رابرت اسپنسر]:  
 ۳۲۷.  
 ساندلرند، ارل سوم [چارلز اسپنسر]  
 (داماد ژنرال جان چرچیل): ۳۲۵،  
 ۳۲۷-۳۲۹، ۳۴۰.  
 ساندلرند، ارل چهارم: ۳۲۹.  
 ساندلرند، ارل پنجم ← مارلبورو، دوک

- سوم.  
ساندرلند، ارل سیزدهم ← مارلبورو،  
دوک یازدهم.  
ساندرلند، کنتس [آرابلا کاوندیش]:  
۳۲۸  
ساندرلند، کنتس [آن چرچیل]: ۳۲۵،  
۳۲۷-۳۲۹  
ساندرلند، کنتس [آن دیگبی]: ۳۲۷.  
ساندرینگهام: ۲۱۵.  
ساندویچ (جزایر): ۴۰۰.  
ساندویچ (روستا): ۳۹۹.  
ساندویچ (غذا): ۴۰۰.  
ساندویچ، ارل‌های (شاخه خاندان  
مونتگ): ۳۹۴، ۳۹۹-۴۰۰.  
ساندویچ، ارل اول [ادوارد مونتگ]:  
۳۹۹، ۴۰۲-۴۰۳.  
ساندویچ، ارل چهارم [جان مونتگ]:  
۳۹۹-۴۰۰.  
ساندویچ، ارل دهم [ویکتور مونتگ]:  
۴۰۰.  
ساندی تایمز (مؤسسه، روزنامه): ۱۹۴.  
سانسکریت (زبان): ۳۸۱.  
سانفرانسیسکو: ۱۷۰، ۱۸۶.  
ساوتمپتون، بارون ششم [چارلز جیمز  
فیتزروی]: ۳۶۳.  
ساوتمپتون، دوک‌های: ۳۶۳ ←  
فیتزروی (خاندان).  
ساوتمپتون و کلوند، دوک اول [چارلز  
پالمر، چارلز فیتزروی، ارل  
ساوتمپتون، ارل چیچستر] (پسر  
نامشروع چارلز دوم و باربارا ولیرز):
۳۶۳.  
ساوتمپتون و کلوند، دوک دوم [اوبلیام  
فیتزروی]: ۳۶۳.  
ساوتمپتون و کلوند، دوک چهارم [ارد  
هاری وین]: ۱۹۷.  
ساوتمپتون، کنتس ← ولیرز، باربارا.  
ساوی، دوک‌های: ۳۲۰.  
سایکس، فرانسیس (سر): ۱۳۶.  
سایکس، هنریتا: ۱۳۶.  
سیکتگین (امیر غزنوی): ۲۴۶.  
ستاد کل نیروی دریایی بریتانیا: ۲۹۸.  
سرخیوستان: ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴،  
۲۶۵، ۴۱۹.  
سرخی (طوایف): ۳۸۴.  
سررشته‌داری: ۳۳، ۳۳۹، ۴۰۷، ۴۲۶،  
۴۳۹ ← تدارکات ارتش.  
سرزمین پیکت‌ها [پیکت لند]: ۳۸۲.  
سرزمین دانمارکی‌ها [دان‌لاو]: ۲۶۱.  
سرزمین مقدس: ۸۲.  
سرزمین‌های سفلی: ۲۷۲، ۲۷۹، ۳۵۵.  
سروم کهنه: ۴۲۱، ۴۲۴.  
سرینگاپاتام: ۱۳۴، ۳۸۸.  
سفارت / سفیر: ۱۸، ۲۱، ۲۶، ۳۳، ۴۱،  
۵۴، ۸۶، ۹۲، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۹،  
۱۶۳، ۱۶۶، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۶۶-۳۶۷،  
۳۹۷، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۴۵ ← وزیر  
مختار.  
سفته‌بازی: ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۸۷، ۳۲۲.  
سکس: ۱۲۸ ← روابط جنسی.  
سلتی (قوم، قبایل): ۳۸۲، ۳۹۱.  
سلطنت (نهاد): ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۴.



سن آلبانس، دوک اول [چارلز بوکلرک،  
بارون هدینگتون، ارل برفورد] (پسر  
نامشروع چارلز دوم): ۲۷۳، ۳۶۶-  
۳۶۷.

سن آلبانس، دوک دهم: ۳۶۲.  
سن آلبانس، دوک چهاردهم [مورای  
دوور بوکلرک]: ۲۷۳، ۳۶۷.  
سن آلبانس، ویسکونت ← بیکن،  
فرانسیس.

سن اتین: ۱۴۲.

سنان پاشا: ۶۹.

سنباد: ۲۴۴.

سن پاتریک (طریقت): ۴۲۰.

سن پترزبورگ: ۹۶، ۱۰۴.

سن جان، هنری ← بولینگبروک،  
ویسکونت اول.

سند: ۳۸۹.

سن ژرمن (شهر): ۱۶۰.

سن سیمون، هنری دو: ۱۵۹.

سن سیمونیستها: ۱۳۰، ۱۶۲-۱۶۳.

سن کوئنتین: ۱۳۰.

سن هلنا (جزیره): ۱۱۵، ۱۱۷.

سوایا: ۲۵۳.

سواسو لوپز، اسحاق [بارون آنتونیو

آورناس دوگراس]: ۳۲۰.

سودان: ۲۶، ۸۰، ۸۱، ۲۱۳، ۳۹۲.

سورت (بندر): ۳۱۵.

سوریه: ۵۷-۵۸، ۸۲-۸۷، ۹۰-۹۳،

۱۱۱.

سوس، کلنل [سلیمان پاشا]: ۸۰.

سوسیالیسم حقیقی: ۱۰۰.

۲۲۹، ۲۳۴-۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۴.

۲۵۲، ۲۵۵، ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۰۳.

۳۰۷، ۳۹۷، ۴۱۴، ۴۲۵، ۴۳۳.

سلطنت الهی: ۲۲۶-۲۲۷.

سلطنت شیطان: ۲۲۷.

سلطنت ظلمانی: ۲۲۷.

سلطنت مدنی: ۲۲۷.

سلطنت مشروطه: ۹۷، ۱۹۴، ۲۲۰-

۲۲۱، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۳۹، ۴۲۸.

سلیگمان (بنیاد): ۱۵۴.

سلیم اول (سلطان عثمانی): ۵۷، ۶۷.

سلیم دوم (سلطان عثمانی): ۶۹.

سلیم سوم (سلطان عثمانی): ۶۰-۶۱.

سلیمان (خاندان): ۲۶.

سلیمان (شاه خیالی جزیره بن سالم):  
۳۰۹.

سلیمان الشکر: ۶۸.

سلیمان اول [سلیمان قانونی، سلیمان

محتشم، سلیمان باشکوه] (سلطان

عثمانی): ۲۱، ۲۴-۲۵، ۶۷، ۶۹.

سلیمان بن غایرول: ۸۹.

سلیمان پاشا ← سوس (کلنل).

سلیمان نفرین: ۸۷.

سمینول (قبیله): ۱۶۹.

سن آلبانس، دوشس [دایانا دوور]: ۲۷۳،  
۳۶۷.

سن آلبانس، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸،

۳۵۸، ۳۶۶-۳۶۷. ← بوکلرک

(خاندان).

سن آلبانس، دوک (داماد برنال-  
اسبورن): ۳۶۷.

- سوسیالیسم: ۸۸، ۹۴-۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۷، ۱۵۸-۱۶۰.
- سوفسطاییان: ۲۲۶.
- سوفولک، ارل اوّل [توماس هوارد، لرد هوارد والدن]: ۲۹۴-۲۹۵.
- سوفولک، ارل بیست و یکم [مایکل جان هوارد]: ۲۹۵.
- سوفیا دوروتا (دختر جرج اوّل هانور، ملکه پروس): ۳۵۱.
- سوکولو، نائوم: ۸۲، ۹۰-۹۱.
- سولومون بن زکویبی: ۲۶.
- سومبارت، ورنر: ۳۰۹، ۳۲۱.
- سوئد: ۱۴۹، ۲۷۲، ۳۵۶، ۴۱۱.
- سویس: ۳۷، ۱۱۷، ۱۶۴، ۳۸۶، ۴۲۴.
- سویفت، جانانان: ۳۲۳-۳۲۴، ۳۹۸، ۴۱۱.
- سیاح/ سیاحت (جهانگرد/ جهانگردی): ۶۶، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۳۲، ۳۰۹، ۳۶۴، ۳۸۷، ۴۰۳، ۴۱۲، ۴۲۴.
- سیبزمینی: ۱۰۷، ۴۴۲.
- سیتی کالج نیویورک: ۴۴۶.
- سیدموث، ویسکونت اوّل [هنری ادینگتون]: ۴۲۱، ۴۳۱.
- سیدنی، الگرنون: ۹۴، ۱۳۷، ۳۶۱.
- سیسیل (منطقه): ۲۰، ۳۷، ۳۲۰، ۴۰۹.
- سیسیل (خاندان) [مارکیز و ارل سالیسبوری، مارکیز و ارل اکستر، ویسکونت کرانبورن، ویسکونت سیسیل چلوود، بارون کوئیکزوود]: ۲۵۹-۲۶۰، ۲۹۸، ۳۰۱-۳۰۶، ۳۳۶، ۳۳۸، ۴۰۶. ← سیسیل، ارل و
- مارکیز؛ اکستر، ارل و مارکیز؛ سیسیل چلوود، ویسکونت؛ کوئیکزوود، بارون.
- سیسیل، توماس ← اکستر، ارل اوّل. سیسیل، دیوید (لرد): ۳۰۵.
- سیسیل، رابرت (سر) ← سالیسبوری، ارل اوّل.
- سیسیل، فرانسس (لیدی) ← شافتسبوری، کنتس.
- سیسیل، ویلیام (سر) [لرد بورلی]: ۳۰۱-۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸.
- سیسیل، هیو ریچارد ← کوئیکزوود، بارون.
- سیسیل چلوود، ویسکونت اوّل [رابرت سیسیل]: ۳۰۵.
- سیلان: ۳۸۸.
- سیلسیا: ۱۴۹.
- سیمور (خاندان): ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۸۳، ۲۹۸-۳۰۲. ← سامرست، دوک؛ هرتفورد، ارل و مارکیز.
- سیمور پلیس (خیابان): ۲۱۱.
- سیمور، ادوارد (سر، لرد) ← سامرست، دوک اول.
- سیمور، توماس (لرد): ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۰۲.
- سیمور، جان (سر): ۲۹۹.
- سیمور، جان مایکل ← سامرست، دوک نوزدهم.
- سیمور، جین (لیدی): ۲۷۴، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۵۱.
- سیمور، چارلز ← سامرست، دوک

ششم.

سینا (خاندان): ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۵.

سینا، بارون: ۱۵۶.

سینما ← فیلم و سینما.

سیوارد، ویلیام: ۱۷۶.

سیوری، راجر: ۳۴۵.

## ش

شابتای زوی ← زوی، شابتای.

شارتره، دوک ← اورلثان، دوک.

شارل سوم [شارل ساده لوح] (پادشاه

فرانسه): ۲۷۲.

شارل چهارم (پادشاه فرانسه): ۲۵۵.

شارل هشتم (پادشاه فرانسه): ۲۵۴.

شارل دهم (پادشاه فرانسه): ۱۶-۱۹،

۲۸، ۳۸، ۴۱، ۴۸، ۲۶۲.

شارلمانی: ۲۵۴، ۲۷۶.

شارلوت [کارلوتا] (ملکه مکزیک): ۱۶۷.

شافتسبوری، ارل اول [آنتونی اشلی

کوپر]: ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۳۴،

۳۳۶، ۳۵۹-۳۶۱، ۴۳۵.

شافتسبوری، ارل پنجم [آنتونی اشلی

کوپر]: ۳۳۴.

شافتسبوری، ارل هفتم [آنتونی اشلی

کوپر]: ۳۳۴.

شافتسبوری، کنتس [مارگارت

اسپنسر]: ۳۳۴.

شافتسبوری، کنتس [فرانسس

سیسیل]: ۳۰۴.

شاندوس، دوک سوم [جیمز بریجس،

مارکیز کارناروان]: ۴۲۰.

شانگاریه (ژنرال): ۱۳۰-۱۳۱.

شاو، استانفورد: ۶۹، ۸۱.

شاه [جزیره] مان ← مونتاگ (خاندان

قدیمی).

شاه اسماعیل اول ← اسماعیل اول،

شاه.

شاه-خدایی (انگاره): ۲۲۲-۲۲۵.

شاه طهماسب اول ← طهماسب اول،

شاه.

شاه عباس اول ← عباس اول، شاه.

شاه-کاهن (نهاد): ۲۲۳.

شاهزادگان داوودی: ۶۶.

شاهزاده سیاه ← کورنوال، دوک.

شایسته سالاری [مریتوکراسی]: ۳۴۵.

شائول [طالوت]: ۲۲۷.

شداد: ۲۱۷.

شرایشایر: ۳۳۱.

شرق شناس: ۸۸-۸۹.

شرکت سهامی: ۵۲، ۱۰۶، ۱۹۲، ۲۸۸،

۲۹۰، ۳۴۷.

شرودر (خاندان) ← هنری شرودر

(کمپانی).

شریف پاشا: ۸۷-۸۸.

شریوزبوری (منطقه): ۱۴۰.

شریوزبوری، ارل های: ۲۶۱، ۳۳۶-۳۳۷.

← تالبوت (خاندان).

شریوزبوری، ارل اول [جان تالبوت]:

۲۵۵، ۳۳۶.

شریوزبوری، ارل یازدهم [فرانسیس

تالبوت]: ۳۳۶.

شریوزبوری، ارل دوازدهم ←

- شورایعالی طریقت اسکاتی نیویورک:  
۴۳
- شورش چهل و پنج ← قیام جاکوبیتی  
سال ۱۷۴۵.
- شورش سال ۱۸۰۶ سپاهیان هند:  
۴۰۹.
- شورش‌های جاکوبیت‌ها: ۳۴۰، ۴۲۶.
- شورش‌های کاتولیکی انگلستان: ۴۳۵.
- شورشیان ایتالیا: ۴۴۴.
- شولزباخ (برادران): ۱۵۲.
- شومبرگ، دوک [فردریک هرمن]:  
۳۱۴.
- شهران: ۲۴۴.
- شهردار: ۳۰۵، ۳۵۰، ۴۱۳.
- شهرنشینی: ۱۲۰، ۳۵۱.
- شهبسوار/ شهبسواری [شوالیه/  
شوالیه‌گری]: ۱۵، ۱۸، ۲۲، ۳۲.
- ۲۳۴-۲۳۵، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۳-۲۶۴.
- ۲۶۶-۲۷۱، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۷.
- ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۹، ۳۶۸.
- ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۹، ۴۰۷، ۴۱۲.
- ۴۱۵.
- شهبسواران ایمان: ۱۵، ۱۸.
- شهبسواران معبد [تمپلرها] (فرقه):  
۲۵۵.
- شهبسواران میزگرد: ۲۶۷.
- شیادان مالی: ۱۴۴، ۱۷۴، ۲۸۷.
- شیادی میسی‌سی‌پی: ۳۲.
- شیخ: ۵۸، ۷۶.
- شیخ البلد (رئیس بزرگان مملوک): ۵۸.
- شیخ الیهود: ۲۷.
- شریوزبوری، دوک.
- شریوزبوری، ارل بیست و دوم [چارلز  
هنری چتویند- تالبوت]: ۳۳۷-۳۳۸.
- شریوزبوری، دوک [چارلز تالبوت، ارل  
دوازدهم شریوزبوری]: ۳۰۱، ۳۲۴،  
۳۳۵-۳۳۶.
- شریوزبوری، کنتس [آنا ماریا تالبوت]:  
۳۳۶.
- شفیلد: ۳۴۸.
- شکر: ۳۴، ۷۵، ۳۵۲، ۴۱۸.
- شکسپیر، ویلیام: ۲۲۵، ۲۸۶، ۲۹۱،  
۳۹۵.
- شلبورن، ارل دوم ← لنزداون، مارکیز  
اول.
- شلزینگر، آرتور مه‌یر (پسر): ۱۷۲.
- شمال آفریقا: ۱۹-۲۱، ۳۹، ۴۲۷.
- شمرد (طایفه): ۳۱۴.
- شموئیل بن سید: ۶۶.
- شموئیل هالوی حکیم: ۶۶.
- شنان، ج. ه: ۳۴.
- شوارزنبگ، فلیکس (پرنس): ۱۳۱.
- شوالیه، میشل: ۱۲۴.
- شوالیه/ شوالیه‌گری ← شهبسوار/  
شهبسواری.
- شوراهای بزرگان: ۲۳۰.
- شورای ایالتی لندن: ۲۰۰.
- شورای فدرال کلیسای آزاد: ۴۴۰.
- شورای مشاورین خصوصی پادشاه یا  
ملکه انگلستان: ۱۹۶، ۳۳۸، ۳۴۴،  
۳۸۶، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۱۴،  
۴۲۰، ۴۳۵.

۳۶۸، ۳۷۰-۳۷۱، ۳۸۲-۳۸۷،  
۳۹۰-۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۰۵.

طبری، محمد بن جریر: ۲۴۱.

طبقه جدید: ۷۵، ۷۷.

طبقه متوسط: ۳۷، ۴۵، ۷۷، ۱۲۰.

۱۷۳، ۳۵۱، ۳۵۳.

طرابلس [تریپولی، طرابلس غرب]: ۲۰.

۷۰، ۸۰، ۸۵.

طلا: ۲۴، ۵۱، ۸۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۶۹-

۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۷، ۳۲۱. ←

جویندگان طلا.

طنز: ۴۲۴.

طولونی (خاندان، دولت): ۵۷.

طهماسب (شاه کیانی): ۲۳۹.

طهماسب اول، شاه (پادشاه ایران): ۶۹،

۲۷۳.

## ع-غ

عباس اول، شاه [شاه عباس کبیر]

(پادشاه ایران): ۲۸۸.

عباسی (خلافت): ۵۷، ۲۴۸.

عبدالله بن عمرو بن عاص: ۵۶.

عبدالمجید اول (سلطان عثمانی): ۸۶،

۸۹، ۹۲، ۲۶۸.

عبری (زبان): ۸۹، ۱۳۴، ۱۹۳.

عبری شناسان: ۱۳۴، ۱۹۳.

عتیقه جات ← آثار عتیقه.

عثمانی (خاندان، دولت، سرزمین): ۲۱-

۲۲، ۲۴، ۲۷، ۵۷-۶۱، ۶۵-۷۲، ۷۵،

۷۷، ۷۹-۸۳، ۸۵-۸۷، ۹۰، ۹۲،

۱۱۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۶-۱۸۷، ۲۲۱.

شیرین: ۲۴۵.

شیلینگ (واحد پول): ۳۴۷، ۳۵۷.

شیواجی: ۴۲۱.

## ص-ط

صدراعظم ← نخست وزیر.

صراف / صراف / صراف باشی: ۲۴-۲۷،

۳۱-۳۴، ۳۸، ۴۰، ۶۴-۶۵، ۶۷-۶۸،

۷۵، ۹۳، ۱۱۷، ۱۷۲، ۲۷۶، ۲۷۹،

۲۸۷، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۸،

۳۳۰، ۳۴۱-۳۴۲، ۳۴۶-۳۴۷،

۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۶، ۴۳۲.

صفوی (خاندان، دولت): ۶۹، ۱۲۰،

۲۷۳، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۴۳، ۳۴۵.

صلاح الدین ایوبی: ۵۷، ۶۵-۶۶، ۲۳۱.

صنعت: ۷۵، ۷۷، ۱۰۷، ۱۴۰، ۱۴۳،

۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲،

۱۹۲، ۲۴۹، ۳۰۹، ۳۵۴، ۳۷۷،

۴۳۸-۴۳۹.

صنعت چاپ: ۱۹۲، ۳۵۴.

صنف: ۲۵۰.

صومعه / دیر: ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۸۶-۲۸۷،

۳۰۶، ۴۴۸.

صهیونیسم: ۱۵۵، ۱۸۲، ۳۳۴. ←

هووی زیون (جنبش).

صیدون: ۸۰.

ضد جاسوسی: ۵۰.

ضد کاتولیک: ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۱۳.

ضرابخانه: ۶۷، ۳۱۲.

طاهر بیگ [طاهر پاشا]: ۶۰.

طایفه: ۵۷، ۲۶۵، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۵۱.

عوارض: ۶۷، ۲۳۲، ۴۱۸-۴۱۹، ۴۲۳،  
۴۲۷-۴۲۸.

عیسی مسیح (ع): ۲۲۶-۲۲۷.  
غریگرایی، غریگریان: ۷۷، ۱۵۱، ۴۲۹.  
غرناطه [گرانادا]: ۲۰، ۲۶، ۲۷۴.  
غزنوی (خاندان، دولت): ۲۴۷، ۲۴۸،  
۲۵۱. ← الپتگین؛ سبکتگین؛  
محمود غزنوی، سلطان؛ مسعود  
غزنوی، سلطان.  
غله: ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۵۱، ۴۴۱-  
۴۴۲.

## ف

فارس: ۲۴۱.  
فارسی (زبان): ۶۸، ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۲۲،  
۲۲۶، ۲۶۷، ۲۸۳، ۳۳۹، ۳۸۱، ۴۰۹.  
← منع استفاده از زبان فارسی در  
هند.  
فاس: ۲۷۹.  
فاشیسم: ۲۴۹.  
فاضل (وزیر صلاح الدین ایوبی): ۶۶.  
فاطمی (خلافت): ۵۷، ۶۵، ۶۷.  
فالکلند، ویسکونت دوم [الوسیوس  
کاری]: ۳۲۷.  
فایف، دوک‌های: ۲۵۷-۲۵۸. ←  
کارنگی (خاندان).  
فایفشایر: ۱۹۶.  
فتحعلی‌شاه قاجار (پادشاه ایران): ۱۱۲،  
۱۱۴، ۱۲۰، ۳۹۰، ۴۳۳.  
فرات: ۹۲.  
فراعنه مصر: ۷۸، ۲۱۲.

۲۶۸، ۲۷۸-۲۷۹، ۲۹۵، ۳۲۰، ۳۳۰،  
۴۰۲-۴۰۳، ۴۲۹-۴۳۱، ۴۴۵.  
عدن: ۸۱.  
عراق: ۹۲.  
عرب (قوم): ۵۶، ۶۲-۶۳، ۸۱، ۸۹،  
۱۱۴، ۱۲۳، ۱۹۳، ۲۳۳، ۲۴۱،  
۲۴۴، ۳۲۴، ۳۷۶، ۴۰۳. ← تازی؛  
تازیان شاه.  
عربستان: ۷۹، ۸۶.  
عربی (زبان): ۶۲-۶۳، ۸۹، ۱۹۳، ۲۳۳،  
۴۰۳.  
عشایر: ۷۳، ۷۷، ۳۸۴. ← اقتصاد  
شبابی.  
عصر الیزابت: ۲۷۶، ۲۸۶-۲۸۷، ۲۹۵،  
۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۸، ۴۱۲.  
عصر راه‌آهن: ۱۴۱.  
عصر ناصری: ۱۲۰، ۳۳۸، ۳۹۰. ←  
ناصرالدین‌شاه قاجار.  
عصر ویکتوریا: ۴۷، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۸۴،  
۱۸۷-۱۸۹، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۹،  
۲۹۰، ۳۰۵، ۳۲۵-۳۲۶، ۳۳۷، ۳۴۴،  
۳۸۰.  
عضدالدوله دیلمی: ۲۴۶.  
عکا: ۸۰، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۲۳۰.  
علما: ۶۰، ۷۳، ۲۴۷. ← روحانیون،  
روحانیت.  
علی نوشتگین: ۲۵۱.  
علیوردی خان: ۶۲.  
عمر بن خطاب (خلیفه دوم): ۵۶، ۶۳.  
عمر مکرم: ۷۳.  
عمرو بن عاص: ۵۶، ۶۳.

- فرانک (فرقه) [پیروان یعقوب فرانک]:  
۳۶
- فرانک (قبایل): ۲۲۴، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۵۹.  
← قانون سالیک.
- فرانک (واحد پول): ۳۲، ۳۹، ۳۲۱.  
فرانک برایت، ج: ۱۹، ۴۳، ۴۵، ۴۷.  
فرانکفورت: ۵۵، ۱۰۱، ۱۵۷، ۱۶۱،  
۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۵،  
۱۹۰، ۲۰۶-۲۰۷، ۳۵۶.
- فرانکلین، بنجامین: ۳۵۷.  
فرانکلین، جیمز: ۳۵۷.  
فرانکن (دوک نشین قبيله‌ای): ۲۵۳.  
فرخ‌زاد: ۲۴۴.
- فردریک اول [فردریک بارباروسا]  
(امپراتور روم مقدس): ۲۰.  
فردریک دوم (دوک ساکس - گوتا):  
۴۲۵.
- فردریک دوم [فردریک کبیر] (پادشاه  
پروس): ۳۵۱، ۴۲۷.
- فردریک دوم هوهنشتاوفن (امپراتور  
روم مقدس): ۲۳۳.
- فردریک سوم [فردریک خردمند]  
(حکمران ساکسونی): ۲۳.
- فردریک لویی (ولیعهد انگلستان):  
۳۴۰، ۴۲۵.
- فردریک ویلهلم چهارم (پادشاه پروس):  
۹۶، ۱۰۳، ۱۴۳.
- فردریک، ملکه (ملکه آلمان): ۲۱۵.  
فردوست، حسین (ارتشبد): ۴۴۸.  
فردوسی، ابوالقاسم منصور (حکیم):  
۲۳۸، ۲۴۴.
- فراماسونری: ۳۲، ۳۵، ۴۲-۴۳، ۸۱،  
۸۶-۸۷، ۹۵، ۹۸، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۷۴-  
۱۷۶، ۲۶۹، ۲۹۷، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۵،  
۳۲۹، ۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۸، ۴۲۵. ←  
انجمن ضد ماسون؛ جنبش ضد  
ماسون؛ حزب ضد ماسون.  
فرانتس جوزف (امپراتور اتریش): ۱۶۳،  
۱۶۵، ۱۶۷.
- فرانسوای اول (پادشاه فرانسه): ۲۳-۲۴،  
۲۵۴، ۲۷۷-۲۷۸، ۴۳۴.
- فرانسوی (زبان): ۱۱۲، ۲۲۹.  
فرانسه (سرزمین، مردم، دولت): ۱۵-  
۲۰، ۲۲-۲۴، ۲۶-۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹-  
۶۲، ۶۴، ۷۲، ۷۴، ۷۹-۸۰، ۸۲-۸۴،  
۸۷-۸۹، ۹۲، ۹۴-۱۰۰، ۱۰۲.
- ۱۰۵-۱۰۹، ۱۱۱-۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۳،  
۱۳۵-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۸-۱۴۹،  
۱۵۵، ۱۵۷-۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۲،  
۱۷۹-۱۸۳، ۱۸۵-۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۴،  
۲۰۶-۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷.
- ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۰-۲۳۱،  
۲۳۳-۲۳۵، ۲۵۴-۲۵۵، ۲۵۹-۲۶۲،  
۲۶۵-۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۰،  
۲۸۵-۲۸۶، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۶، ۳۱۶-  
۳۱۷، ۳۱۹-۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۹-۳۳۰،  
۳۳۶، ۳۴۰-۳۴۱، ۳۵۲، ۳۵۵.
- ۳۵۷-۳۵۹، ۳۶۵، ۳۷۰-۳۷۲، ۳۹۵،  
۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸،  
۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۶،  
۴۲۹-۴۳۱، ۴۳۴-۴۳۶، ۴۴۴.
- فرانسیسکن (فرقه): ۸۷.

- فردیناند اول (امپراتور اتریش): ۱۴۹.  
 فردیناند اول (امپراتور روم مقدس):  
 ۲۳، ۲۷۴.  
 فردیناند دوم (شاه آراگون) [فردیناند  
 کاتولیک، فردیناند دوم شاه سیسیل،  
 فردیناند سوم شاه ناپل، فردیناند  
 پنجم شاه کاستیل]: ۲۰، ۲۳، ۲۴،  
 ۲۶، ۲۷۴.  
 فردیناند دوم (شاه سیسیل) ←  
 فردیناند دوم (شاه آراگون).  
 فردیناند سوم (شاه کاستیل و لئون):  
 ۳۶۹.  
 فردیناند سوم (شاه ناپل) ← فردیناند  
 دوم (شاه آراگون).  
 فردیناند چهارم (شاه ناپل): ۳۷.  
 فردیناند پنجم (شاه کاستیل) ←  
 فردیناند دوم (شاه آراگون).  
 فردیناند کاتولیک ← فردیناند دوم  
 (شاه آراگون).  
 فرگوسن، رابرت: ۳۶۱.  
 فرمان پلانت کاری: ۴۱۸.  
 فرمان پول: ۴۱۸.  
 فرمان شکر: ۴۱۸.  
 فرمان عوارض: ۴۱۸، ۴۲۳.  
 فرمانفرمای کل (نهاد): ۴۳، ۲۱۰، ۳۸۹،  
 ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۲۹، ۳۸۹، ۴۰۹.  
 فرمو، بارون چهارم: ۳۳۵.  
 فرنگ / فرنگستان: ۲۱۶.  
 فروش القاب و مناصب: ۱۰۰، ۲۶۴.  
 فرهنگ مکتوب: ۳۵۴.  
 فرهنگستان فرانسه ← آکادمی فرانسه.
- فرهی، مهیر: ۸۷.  
 فری، جونیوس: ۳۶.  
 فریدریش، کارل: ۲۴۹.  
 فریدون: ۲۳۹.  
 فریزر، جیمز (سر): ۲۲۲.  
 فساد مالی: ۵۲، ۹۵، ۱۰۰، ۱۵۲، ۳۰۸،  
 ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۸،  
 ۳۳۹-۴۰۰، ۴۳۳.  
 فسطاط: ۵۶، ۶۵.  
 فقیهه / فقهها: ۲۴۷.  
 فلاحین: ۷۶.  
 فلامستید، جان: ۳۱۲.  
 فلاندرز: ۲۶۰، ۳۶۰، ۴۰۸.  
 فلاوت، کنت [شارل ژزف]: ۱۱۶.  
 فلاور، سریل ← باترسی، لرد.  
 فلسطین: ۷۱، ۷۹، ۸۲-۸۴، ۸۶، ۸۸،  
 ۹۰-۹۲، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۸۲، ۲۰۵،  
 ۲۳۰-۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۹۸، ۳۱۵،  
 ۳۶۹. ← کنعان.  
 فلفل: ۳۵۲.  
 فلورانس: ۲۱۵، ۲۷۶-۲۷۷.  
 فلورین (واحد پول): ۱۶۶.  
 فنیقیه ← کنعان.  
 فوختوانگر، ادگار: ۱۱۱، ۲۰۴.  
 فوربس (خاندان): ۴۳۴.  
 فورتسکو، جان (سر): ۲۰، ۲۳۵.  
 فوستل دوکولانژ، نوما دنیس: ۲۲۲.  
 فوشه، ژزف: ۱۷.  
 فوکس، چارلز جیمز: ۴۱۲، ۴۲۱، ۴۲۸،  
 ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۸-۴۳۹.  
 فولاد: ۱۴۹، ۱۵۴.



- فولد (خاندان): ۱۵۵، ۱۵۷.  
 فولد (کمپانی): ۱۵۶.  
 فولد، آشیل: ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۵-  
 ۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰،  
 ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۶.  
 فولد، آشیل شارل: ۱۵۹.  
 فولد، ادوارد ماتورین: ۱۵۹.  
 فولد، ارنست آدولف: ۱۵۹.  
 فولد، اوپنهایم و شرکا (کمپانی): ۱۵۷-  
 ۱۵۸.  
 فولد، برلئون: ۱۵۷-۱۵۸.  
 فولد، بنویی: ۱۵۸، ۱۶۲.  
 فولد، گوستاو: ۱۵۹.  
 فولد-اشپرینگر، لیلیان ← روچیلد،  
 لیلیان.  
 فیتززالن-هوارد (شاخه خاندان هوارد)  
 ← هوارد (خاندان).  
 فیتزپاتریک، جان [ارل اپراوسوری]:  
 ۳۶۴.  
 فیتزجرالد (خاندان) [ارل کیلدیر]:  
 ۲۵۸، ۲۶۱.  
 فیتزروی (خاندان): ۱۸۴، ۲۵۸، ۳۶۳-  
 ۳۶۵. ← ساوتمپتون و کلوند،  
 دوک؛ گرافتون، دوک؛ ولیرز، باربارا؛  
 اسکات (خاندان).  
 فیتزروی، ادوارد چارلز (وارث بارون  
 ششم ساوتمپتون): ۳۶۳.  
 فیتزروی، اگوستوس هنری ←  
 گرافتون، دوک سوم.  
 فیتزروی، جیمز ← موناوت، دوک.  
 فیتزروی، چارلز ← گرافتون، دوک
- دوم.  
 فیتزروی، چارلز [چارلز پالمرا] (پسر  
 نامشروع چارلز دوم) ← ساوتمپتون،  
 دوک اول.  
 فیتزروی، چارلز جیمز ← ساوتمپتون،  
 بارون ششم.  
 فیتزروی، حنا [حنا روچیلد] (همسر  
 هنری فیتزروی): ۱۸۴.  
 فیتزروی، رابرت (دریاسالار): ۳۶۴.  
 فیتزروی، ویلیام ← ساوتمپتون و  
 کلوند، دوک دوم.  
 فیتزروی، هنری (پسر نامشروع چارلز  
 دوم) ← گرافتون، دوک اول.  
 فیتزروی، هنری (داماد ناتان مایر  
 روچیلد لندن): ۱۸۴، ۳۶۵.  
 فیتزروی، هیو دنیس چارلز ←  
 گرافتون، دوک یازدهم.  
 فیشر، جان: ۲۸۵.  
 فیف: ۲۶۶.  
 فیلادلفیا: ۱۷۴، ۴۱۹.  
 فیلدینگ (خاندان) [ارل دنینگ]: ۴۲۴.  
 فیلدینگ، ادموند (کلنل): ۴۲۴.  
 فیلدینگ، ویلیام ← دنینگ، ارل اول.  
 فیلدینگ، هنری: ۴۰۴، ۴۲۴.  
 فیلم و سینما: ۲۹۲، ۳۳۷، ۳۷۶-۳۷۷.  
 فیلمر، رابرت (سر): ۲۲۸-۲۲۹.  
 فیلمور، میلارد: ۱۷۶.  
 فیلیپ اگالیه ← اورلئان، دوک.  
 فیلیپ اول [فیلیپ خوشگل] (شاه  
 کاستیل): ۲۳.  
 فیلیپ دوم (پادشاه انگلستان و اسپانیا

قاجار.  
 قاجار، محمد شاه ← محمد شاه قاجار.  
 قاجار، مظفرالدین شاه ←  
 مظفرالدین شاه قاجار.  
 قاجار، ناصرالدین شاه ← ناصرالدین شاه  
 قاجار.  
 قاجاق / قاچاقچیان ← تجارت قاجاق.  
 قارن: ۲۳۹-۲۴۰.  
 قاضی / قضاوت: ۲۷، ۶۵، ۷۳، ۱۱۷،  
 ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۲،  
 ۲۳۴-۲۳۶، ۲۴۵-۲۴۸، ۲۶۴، ۲۹۱،  
 ۳۰۶-۳۰۸، ۳۶۰، ۳۸۹، ۴۲۳-۴۲۴.  
 قاضی القضاة: ۳۰۷-۳۰۸.  
 قاضی کل انگلستان: ۲۲۰، ۴۲۳.  
 قالی: ۲۱۶، ۳۵۲.  
 قانون اثباتی: ۲۲۸.  
 قانون اساسی: ۳۹، ۱۱۷، ۱۲۲، ۲۳۶.  
 قانون سالیک: ۲۵۵.  
 قانون عوارض ← فرمان عوارض.  
 قانون مدنی: ۲۲۸، ۲۵۱.  
 قانون نامه: ۵۸، ۷۵.  
 قاهره: ۵۷، ۶۰-۶۱، ۶۵-۶۸، ۷۰-۷۲،  
 ۷۴، ۸۸، ۳۸۹.  
 قبرس: ۸۰، ۹۰-۹۱، ۳۸۷.  
 قبطی (زبان): ۶۲.  
 قبطی (قوم): ۶۱-۶۵، ۷۴، ۷۸.  
 قتل عام پاترلو: ۴۴.  
 قتل عام گلنکو: ۳۸۵.  
 قحطی: ۶۹، ۱۰۷، ۱۸۵، ۳۸۹، ۴۴۱،  
 ۴۴۲.  
 قحطی ۱۸۴۵-۱۸۴۹ ایرلند: ۴۴۲.

و پرتغال): ۲۴، ۲۸۴، ۴۳۵.  
 فیلیپ دوم (پادشاه فرانسه): ۲۳۱،  
 ۲۵۴، ۲۷۲.  
 فیلیپ سوم (پادشاه فرانسه): ۲۵۴.  
 فیلیپ چهارم (پادشاه اسپانیا): ۳۳، ۷۰.  
 فیلیپ چهارم [فیلیپ لوبل، فیلیپ  
 نیکو] (پادشاه فرانسه): ۲۵۵.  
 فیلیپ پنجم (پادشاه اسپانیا): ۳۲-۳۳،  
 ۴۲۶.  
 فیلیپ پنجم [فیلیپ دراز] (پادشاه  
 فرانسه): ۲۵۵.  
 فیلیپ ششم [فیلیپ والوا] (پادشاه  
 فرانسه): ۲۵۴-۲۵۵.  
 فیلیپ لوبل ← فیلیپ چهارم.  
 فیلیپ والوا ← فیلیپ ششم.  
 فیلیپس، نفتالی: ۳۱۵.  
 فیلیپس، یوناس: ۳۱۵.  
 فینچ، ادیت: ۴۴۷.  
 فینس - کلینتون (خاندان): ۲۵۸،  
 ۴۰۶-۴۰۸. ← نیوکاسل، دوک؛  
 لینکلن، ارل.  
 فنودالیسم: ۱۶۰، ۲۲۴، ۲۴۷، ۲۵۳،  
 ۲۶۰، ۲۶۶.

## ق

قاجار [قجر] (خاندان، دولت): ۷۸،  
 ۱۱۴-۱۱۶، ۱۲۰، ۱۸۳، ۲۵۰، ۲۶۸،  
 ۳۹۰، ۴۳۳، ۴۳۷.  
 قاجار، آقا محمد خان ← آقا محمد  
 خان قاجار.  
 قاجار، فتحعلی شاه ← فتحعلی شاه

قلعه عکا: ۹۰.  
 قلعه قاهره: ۶۱، ۷۲.  
 قلعه کاریک: ۳۸۷.  
 قلعه ویلیام: ۳۸۵.  
 قلعه هوارد: ۲۹۷. ← هوارد (خاندان).  
 قلعه داران: ۲۳۴-۲۳۵.  
 قنات: ۲۵۰. ← آبیاری.  
 قندهار: ۳۹۲.  
 قوام، احمد [احمد خان قوام السلطنه]:  
 ۴۳۷.  
 قونیه: ۸۰.  
 قهوه: ۳۵۲.  
 قهوه‌خانه: ۳۱۴، ۳۵۲-۳۵۳، ۴۳۷.  
 قیام تنباکو: ۳۳۸.  
 قیام جاکوبیتی سال ۱۷۱۵: ۳۹۲.  
 قیام جاکوبیتی سال ۱۷۴۵ [شورش  
 چهل و پنج]: ۴۲۴، ۴۲۶.  
 قیام سال ۱۷۹۸ ایرلند: ۴۳۱.  
 قیام سید احمد برلوی: ۴۰۹.

## ک

کابالا: ۷۰-۷۱، ۲۷۹.  
 کابل: ۳۹۲.  
 کابوت، جان [جیووانی کابوتو]: ۲۶۵.  
 کاپه (خاندان): ۲۳۰، ۲۵۴.  
 کاپیتولاسیون: ۷۵.  
 کاپیوشن (فرقه) ← پدران کاپیوشن.  
 کاترین (ملکه پرتغال): ۲۳.  
 کاترین آراگونی (ملکه انگلستان):  
 ۲۷۵-۲۷۶، ۲۷۸-۲۸۳، ۲۹۹، ۳۵۰.  
 کاترین براگانزایی (ملکه انگلستان):

قحطی ۱۸۴۷ اروپا: ۱۰۷.  
 قحطی ۱۸۷۳-۱۸۷۴ بنگال: ۳۸۹.  
 قرارداد ۱۹۱۹ ایران و بریتانیا: ۴۳۷.  
 قرارداد اجتماعی: ۲۲۶.  
 قرارداد نفت داری: ۴۳۷.  
 قران (واحد پول): ۲۱۷، ۴۳۷.  
 قرایی (فرقه): ۶۶، ۷۱، ۸۸.  
 قرمطی: ۲۴۸.  
 قره احمد پاشا: ۷۰.  
 قره قوش علی پاشا: ۶۸.  
 قسطنطین اول [فلایوس والرئوس  
 کنستانتینوس، کنستانتین اول،  
 کنستانتین کبیر] (امپراتور روم):  
 ۲۲۳.  
 قسطنطنیه: ۲۲، ۸۸، ۱۰۴، ۴۰۲، ۴۳۰.  
 ← استانبول.  
 قشون ← ارتش.  
 قفقاز: ۳۴۳.  
 قلاون، المنصور سیف‌الدین (سلطان  
 مصر): ۶۵.  
 قلعه ادنبورگ: ۳۷۰.  
 قلعه استرلینگ: ۳۷۰.  
 قلعه اینوراری: ۳۸۶. ← کمپبل  
 (خاندان).  
 قلعه باستیل: ۳۶، ۴۲.  
 قلعه تاربرت: ۳۸۷.  
 قلعه توکویل: ۵۱.  
 قلعه دانستافناگ: ۳۸۷.  
 قلعه دانون: ۳۸۷.  
 قلعه سن جرج: ۱۳۳، ۳۱۵، ۴۲۱. ←  
 مدرس.

- ۳۹۷  
کاترین دوم [کاترین کبیر] (ملکه روسیه): ۴۲۹-۴۳۰.  
کاترین مدیچی (ملکه فرانسه): ۳۷۲.  
کاتوزیان، همایون (محمدعلی): ۲۴۶، ۲۴۸.  
کاتولیک/ کاتولیک‌ها: ۲۳، ۸۷، ۱۱۴-۱۱۵، ۲۵۴، ۲۲۸، ۲۲۱، ۱۷۵، ۲۷۴، ۲۷۲، ۲۸۶-۲۸۴، ۲۸۰.  
۲۹۲-۲۹۴، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۲-۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۴-۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۴۰، ۳۵۶، ۳۵۸-۳۶۱، ۳۷۲، ۳۸۴، ۴۰۵، ۴۱۱، ۴۱۳-۴۱۴، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۳۴-۴۳۵، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۴، ۴۴۹.  
کاخ اپسلی: ۱۸۸.  
کاخ بلنهایم: ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۱-۳۳۳، ۳۴۶.  
کاخ ترینگ ← ترینگ پارک.  
کاخ توپلری: ۳۶، ۳۷، ۹۸، ۱۳۳.  
کاخ خاندان اورلثان ← پالاس رویال.  
کاخ خاندان چرچیل ← کاخ بلنهایم.  
کاخ دوک‌های بدفورد ← استیتلی هوم.  
کاخ دونشایر: ۱۸۸.  
کاخ ریه: ۳۶۲.  
کاخ فریر: ۱۶۶-۱۶۷.  
کاخ مارلبورو: ۱۹۸.  
کاخ مایفیر: ۴۰۳.  
کاخ منتمور: ۱۶۶، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۷.  
کاخ مونتگ: ۳۹۸، ۴۰۴.  
کاخ نورثامبرلند: ۳۰۱. ← پرسی
- (خاندان).  
کاخ نیاوران تهران: ۱۶۷.  
کاخ وادسدون: ۲۱۴-۲۱۸.  
کاخ وایت‌هال: ۳۱۲.  
کاخ ویندزور: ۲۰۲.  
کاخ هالتون: ۲۱۱، ۲۱۶.  
کار، رابرت (سر) [سر رابرت کر] ← سامرست، ارل.  
کاربوناری (سازمان): ۹۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۷۵.  
کارتر، هوارد: ۲۱۲.  
کارت، جان ← گرانبیل، ارل اول.  
کاردوزو (خاندان): ۷۰-۷۱.  
کاردوزو، آبراهام میگوئل: ۷۰.  
کاردوزو، آبراهام نانز: ۷۰.  
کاردوزو، آرون نانز: ۷۰.  
کاردوزو، اسحاق [فرناندو]: ۷۰.  
کاردوزو، اسحاق نانز: ۷۰.  
کاردوزو، داوود: ۷۰.  
کاردوزو، یعقوب: ۷۰.  
کاردونل: ۳۲۲.  
کاردینال: ۲۳۱، ۲۷۷-۲۸۰، ۳۱۷.  
کاردینال یورک ← استوارت، هنری بندیکت.  
کارگران: ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۷۰، ۳۴۸، ۴۴۲.  
کارل اول (پادشاه اسپانیا) ← کارل پنجم (امپراتور روم مقدس).  
کارل دوم (پادشاه اسپانیا): ۳۳.  
کارل پنجم (امپراتور روم مقدس) [کارل اول اسپانیا]: ۲۱-۲۵، ۲۷.

- ۲۶۲، ۲۷۴-۲۷۹، ۲۸۴، ۴۳۴.  
 کارل ششم (امپراتور روم مقدس): ۳۳.  
 کارلایل، ارل دوازدهم [چارلز جیمز  
 هوارد]: ۲۹۸.  
 کارلایل، ارل سوم [چارلز هوارد]: ۲۹۷.  
 کارلایل، توماس: ۱۷۳.  
 کارمارتن، مارکیز [اسبورن]: ۴۱۴.  
 کارناروان، ارل پنجم [جرج هربرت]:  
 ۲۱۲.  
 کارناروان، ارل ششم: ۲۱۲.  
 کارناروان، ارل هفتم [هنری جرج  
 هربرت]: ۲۱۲.  
 کارناروان، کنتس [آلمینا وامبول]  
 (دختر نامشروع آلفرد روچیلد،  
 همسر ارل پنجم کارناروان): ۲۱۲.  
 کارنگی (بنیاد): ۱۵۴.  
 کارنگی (خاندان) [دوک‌های فایف]:  
 ۲۵۸.  
 کارنگی (خاندان): ۱۵۳-۱۵۴.  
 کارنگی (کمپانی فولاد): ۱۵۴.  
 کارنگی، آندریو: ۱۵۳-۱۵۴.  
 کارولنژی (دولت): ۲۵۴، ۲۵۹.  
 کارولین آنزباخ (ملکه بریتانیا): ۳۴۲،  
 ۴۲۵.  
 کارولینای جنوبی: ۲۹۵، ۳۴۷.  
 کارولینای شمالی: ۴۰۱.  
 کاری، لوسیوس ← فالکلند، ویسکونت  
 دوم.  
 کاریکاتور: ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۸۷.  
 کارینگتون، لرد [سر آرچیبالد پریمروز]:  
 ۱۹۶.
- کازنوو (خاندان) ← پ. کازنوو و شرکا  
 (کمپانی).  
 کاسب ← مغازه‌دار.  
 کاسترو، آبراهام: ۶۷.  
 کاستلمان، ارل [راجر پالمر]: ۱۳۹،  
 ۳۶۳.  
 کاستلمان، لیدی ← ولیرز، باربارا.  
 کاستیل: ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶۰، ۲۷۴،  
 ۳۶۹، ۳۹۵.  
 کاک، ادوارد (سر): ۳۰۷-۳۰۸.  
 کاکس، دانیل: ۲۹۷.  
 کالاهای مستعمراتی: ۱۵، ۳۵۲-۳۵۳،  
 ۴۱۹.  
 کالج اتون ← اتون، دبیرستان.  
 کالج ترینیتی (دانشگاه آکسفورد):  
 ۱۹۱، ۴۲۴.  
 کالج ترینیتی (دانشگاه کمبریج): ۱۳۴،  
 ۲۰۵، ۲۰۷، ۳۰۶، ۴۰۰، ۴۴۶-۴۴۷.  
 کالج سلطنتی هنر: ۳۷۷.  
 کالج سن جان (دانشگاه آکسفورد):  
 ۲۱۳.  
 کالج فرانسه (کالج دو فرانس): ۸۹.  
 کالج کاردینال (دانشگاه آکسفورد):  
 ۲۸۰. ← کالج کریست چرچ.  
 کالج کریست چرچ [کالج کاردینال]  
 (دانشگاه آکسفورد): ۱۹۷، ۱۹۹،  
 ۲۸۰، ۳۶۳، ۳۷۵، ۳۹۲.  
 کالج کینگز (دانشگاه کمبریج): ۳۳۹،  
 ۳۴۴.  
 کالج کینگز (دانشگاه لندن): ۴۴۷.  
 کالج هارو ← هارو، دبیرستان.

- کالچ هاروارد ← دانشگاه هاروارد.  
 کالچ هیللی بوری: ۱۳۴، ۳۸۱.  
 کالچ یهود (لندن): ۸۸.  
 کالون (مذهب): ۲۲۸.  
 کاله (بندر): ۲۵۶.  
 کالیر، ویلیام: ۳۱۲، ۳۴۸-۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۶.  
 کالیفرنیا: ۱۶۹-۱۷۰، ۱۷۷.  
 کالیکستوس سوم (پاپ): ۲۷۸.  
 کامدن، ارل اول [چارلز پرات، بارون کامدن]: ۴۲۳، ۴۲۷.  
 کامدن، ارل دوم ← کامدن، مارکیز اول.  
 کامدن، مارکیز اول [جان جفری پرات]: ۴۲۳.  
 کامدن، مارکیز ششم [دیوید جرج ادوارد هنری پرات]: ۴۲۳.  
 کامروز، ویسکونت ← بری (خاندان).  
 کامورا (سازمان): ۱۷۵.  
 کانات، دوک: ۲۵۲.  
 کانادا: ۳۳، ۴۳، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۷۳، ۱۹۴، ۲۶۵، ۳۳۷، ۳۶۸، ۳۷۷، ۳۸۶، ۴۰۱، ۴۲۷-۴۲۹.  
 کانادین، دیوید: ۳۲۵، ۳۳۲.  
 کانال انگلیس: ۲۷۱.  
 کانال سوئز: ۱۲۴، ۱۴۷.  
 کانوت (پادشاه دانمارک و نروژ و دان لائو): ۲۶۱.  
 کانینگ، استراتفورد (سر) [ویسکونت استراتفورد دو ردکلیف]: ۸۱، ۸۵-۸۶، ۹۲، ۴۴۳، ۴۴۵.
- کانینگ، جرج: ۱۱۰، ۱۸۸، ۴۰۸-۴۰۹، ۴۲۱.  
 کانینگ، چارلز جان (لرد): ۳۸۹.  
 کوپر، لیدی ← پالمستون، لیدی.  
 کاولس، ویرجینیا: ۴۸، ۵۰-۵۲، ۹۶-۹۷، ۱۳۰-۱۳۲، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۰۷-۲۰۸، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۴.  
 کاولی، ارل [سر هنری ریچارد چارلز ولزلی]: ۱۳۱-۱۳۲، ۱۶۶.  
 کاوندیش (خاندان): ۲۵۸، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۶۴، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۵-۴۰۶، ۴۰۸، ۴۱۶.  
 ← دونشایر، دوک و ارل؛ هارتینگتون، مارکیز؛ نیوکاسل، دوک اول و دوم.  
 کاوندیش، آرابلا ← ساندرلند، کنتس.  
 کاوندیش، الیزابت ← مونتاگ، دوشس.  
 کاوندیش، دوروتی ← پورتلند، دوشس.  
 کاونیاک، لویی اوژن (ژنرال): ۳۸، ۵۱، ۸۴، ۹۵، ۹۷-۹۸، ۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۳۰.  
 کاهن / کهانت: ۲۲۲-۲۲۳.  
 کپل (خاندان کپل): ۲۹۶. ← اسکس، ارل.  
 کپل، آرتور ← اسکس، ارل اول.  
 کتابخانه: ۸۸، ۳۱۳، ۳۳۲، ۳۶۴، ۳۸۶، ۳۹۸، ۴۲۸.  
 کتابخانه بادلین: ۳۱۳.  
 کتابخانه بریتانیا: ۳۹۸.  
 کتابشناسی ملی فرانسه (مؤسسه): ۸۹.  
 کدخدا: ۵۸، ۳۰۷، ۴۲۴، ۴۴۶.

- کرافتز، جیمز ← مونماوث، دوک.  
 کرانمر، توماس: ۲۲۵، ۲۷۵، ۲۸۱-۲۸۳.  
 ۲۸۳.  
 کرت: ۸۰-۸۱، ۸۵.  
 کردی موبیلیه (بانک): ۱۰۵، ۱۳۰،  
 ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۸.  
 کردیت انشتالت (بانک): ۱۶۵-۱۶۶.  
 کرزن، ماری آن: ۳۸۰.  
 کرکپاتریک (خاندان): ۱۳۳-۱۳۴.  
 کرکپاتریک، آلکساندر فرانسیس: ۱۳۴.  
 کرکپاتریک، جیمز (کلنل): ۱۳۳.  
 کرکپاتریک، جیمز: ۱۳۴.  
 کرکپاتریک، ماریا: ۱۳۷.  
 کرکپاتریک، ویلیام: ۱۳۴.  
 کرمان: ۴۱۰.  
 کرمیو، اسحاق آدولف: ۲۷، ۸۸-۸۹،  
 ۹۵.  
 کروال، لوییز دو ← پورتزموث، دوشس.  
 کروزوس: ۱۰۵، ۱۸۷.  
 کرومول، اولیور: ۳۹۷، ۳۹۹.  
 کرومول، توماس [ارل اسکس]: ۲۷۸-  
 ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۲.  
 کرومول، گرگوری: ۲۸۱.  
 کرونببرگ، لئوپولد: ۱۵۱.  
 کریستیان دوم (پادشاه دانمارک): ۲۳.  
 کریک (قبیله): ۱۶۹.  
 کریم حسین پاشا: ۶۸.  
 کریم خان زند: ۴۲۳، ۴۳۳.  
 کریمه: ۱۱۱، ۴۲۹-۴۳۰.  
 کریو، مارکیز اول: ۲۰۵.  
 کزنفون: ۱۸۷.
- کشاورزی: ۴۲-۴۳، ۶۴، ۷۴-۷۵، ۱۴۹،  
 ۱۵۳، ۳۴۷، ۳۷۵، ۴۱۰، ۴۳۴.  
 ۴۳۷-۴۳۸، ۴۴۱.  
 کشتیرانی: ۱۴۷.  
 کشواد: ۲۴۱.  
 کلارندون، ارل چهارم [جرج ولیرز]:  
 ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۸۹، ۲۸۹.  
 کلارندون، لیدی: ۱۳۷.  
 کلافام، ج. ه: ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۶۲.  
 کلانتر: ۸۲، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۳۲، ۳۸۶.  
 کلانتر آرگیل ← کمپبل (خاندان).  
 کلاویس (رئیس قبایل فرانک): ۲۵۴.  
 کلای، هنری: ۱۷۶.  
 کلاید، لرد [کالین کمپبل] (فیلد  
 مارشال): ۳۸۸.  
 کلایو، رابرت: ۴۱۷.  
 کلچ، رای: ۴۰۷.  
 کلکته: ۳۸۹.  
 کلمب، کریستف: ۲۰.  
 کلمنت هفتم (پاپ): ۲۷۵-۲۷۷، ۲۸۰،  
 ۲۸۲، ۲۸۵.  
 کلمنت سیزدهم (پاپ): ۳۱۷.  
 کلن: ۱۰۶.  
 کلوپ آتناوم: ۱۱۱، ۴۴۴.  
 کلوپ ادبی: ۴۱۲.  
 کلوپ ژاکوبن ← ژاکوبن ها.  
 کلوپ سلطنتی اتومبیل رانی: ۲۱۴.  
 کلوس، دوک [ویلیام]: ۲۸۰.  
 کلوند، استفن: ۱۷۸.  
 کلوند، دوشس ← ولیرز، باربارا.  
 کلوند، دوشس [کاترین استانهوپ،

- کمبریج شایر: ۲۱۳.  
 کمبل، گیلسی (نیای خاندان کمپبل)  
 ← کمپبل، گیلسی.  
 کمپانی انگلیسی جنوب آفریقا: ۳۸۰.  
 کمپانی اوکسیدن ← کمپانی  
 میسی سی پی.  
 کمپانی بزرگ راه آهن شبه جزیره هند:  
 ۱۴۲.  
 کمپانی بزرگ راه آهن غربی: ۳۴۴.  
 کمپانی پاریس - لیون - مدیترانه [پ.  
 ال. ام.]: ۱۶۱-۱۶۲، ۱۶۸.  
 کمپانی تلگراف هند - اروپا: ۳۹۰.  
 کمپانی دریای جنوب: ۳۲۸-۳۲۹،  
 ۳۳۹.  
 کمپانی راه آهن باهیا و سانفرانسیسکو:  
 ۱۸۶.  
 کمپانی راه آهن بمبئی - بارودا و هند  
 مرکزی: ۱۴۲.  
 کمپانی راه آهن جنوبی (فرانسه): ۱۶۴.  
 کمپانی راه آهن دن پدرو سگوندو: ۱۸۶.  
 کمپانی راه آهن دولتی اتریش: ۱۶۵.  
 کمپانی راه آهن سان پائولو: ۱۸۶، ۱۹۰.  
 کمپانی راه آهن شرقی: ۱۸۶.  
 کمپانی راه آهن شمالی (فرانسه): ۱۶۱-  
 ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۵.  
 کمپانی راه آهن شمالی قیصر فردیناند:  
 ۱۵۰.  
 کمپانی راه آهن یونیون پاسیفیک: ۱۵۳.  
 کمپانی ریپید ترانزیت سابوی  
 کنسترکشن: ۱۷۹.  
 کمپانی سلطنتی راه آهن لومباردی -
- لیدی دالمنی [مادر ارل روزبری  
 پنجم]: ۱۹۷.  
 کلوند، دوک های: ۱۹۷، ۱۹۹، ۳۶۳.  
 ← فیتزروی (خاندان).  
 کلوند، دوک اول ← ساوتمپتون، دوک  
 اول  
 کلیسا: ۲۲، ۲۵، ۳۸، ۱۱۴، ۱۷۵، ۱۹۸،  
 ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵-۲۲۸، ۲۳۰-۲۳۲،  
 ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۵-۲۸۱، ۲۸۳-۲۸۷،  
 ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۴۹، ۴۳۵،  
 ۴۴۰.  
 کلیسای انگلستان: ۲۳۲، ۲۷۵، ۲۸۲،  
 ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۳، ۳۶۰، ۴۴۰.  
 کلیسای ایرلند: ۴۴۰.  
 کلیسای پرسبیتترین نیویورک: ۱۷۵.  
 کلیسای رم: ۲۲، ۲۵، ۱۷۵، ۲۲۰،  
 ۲۲۶-۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۵۶،  
 ۲۷۵-۲۷۹، ۲۸۳-۲۸۵.  
 کلیسای کریست چرچ: ۱۹۸.  
 کلینتون، دویت: ۳۱۵.  
 کمبرلند: ۲۵۳، ۲۹۷.  
 کمبرلند، دوک (عنوان): ۲۵۲.  
 کمبرلند، دوک [هنری] (برادر جرج  
 سوم): ۲۹۷.  
 کمبریج (شهر): ۱۴۰.  
 کمبریج، ارل ← هامیلتون، دوک اول.  
 کمبریج (دانشگاه) ← دانشگاه کمبریج.  
 کمبریج، دوک (عنوان): ۲۵۲.  
 کمبریج، دوک اول [آدولفوس فردریک]  
 (هفتمین پسر جرج سوم): ۱۸۸.  
 کمبریج، دوک دوم: ۱۹۸.



گیلسپی؛ آرگیل، ارل و مارکیز و دوک؛ لوچو، لرد؛ لرن و کنتور، لرد؛ گرینویچ، دوک و ارل؛ اولاد کالین بزرگ؛ کمپبل - پرستون (خاندان)؛ استانفیلد، لرد؛ کلاید، لرد؛ قلعه اینوراری.

کمپبل (کمپانی): ۳۸۶.

کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، ارل چهارم.

کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، ارل پنجم.  
کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، ارل هفتم.  
کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، دوک اول.  
کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، دوک سوم.

کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، مارکیز اول.

کمپبل، آرچیبالد ← آرگیل، مارکیز دوم.

کمپبل، آرچیبالد (سرلشکر سر): ۳۸۸.  
کمپبل، ادوارد فیتزجرالد (سر): ۳۸۹.  
کمپبل، الیزا ← گلداسمید، الیزا.

کمپبل، جان ← آرگیل، دوک دوم.  
کمپبل، جان ← آرگیل، دوک چهارم.  
کمپبل، جان ← استانفیلد، لرد.

کمپبل، جان (دکتر): ۳۸۹.

کمپبل، جان (سرلشکر سر): ۳۸۸.

کمپبل، جان (کلنل): ۳۸۷.

کمپبل، جان نیکول (سر): ۳۹۰.

کمپبل، جرج (دکتر سر): ۳۸۹.

کمپبل، جیمز مکناب (سر): ۳۸۹.

کمپبل، دونالد: ۳۸۷.

ونیز و ایتالیای مرکزی: ۱۶۵، ۱۸۶.  
کمپانی عمومی راه آهن های روسیه:  
۱۶۴، ۱۵۱.

کمپانی لوانت: ۴۱۳.

کمپانی ماجراجویان تجاری لندن:  
۲۷۹.

کمپانی میسی سی پی [کمپانی غرب، کمپانی لویزیانا، کمپانی اوکسیدن]:  
۳۱، ۳۲۹.

کمپانی نیوفاندلند: ۳۰۸.

کمپانی ویکتور امانوئل: ۱۶۸.

کمپانی هند شرقی بریتانیا: ۴۱، ۶۲، ۱۱۲، ۱۳۳-۱۳۴، ۲۶۴، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۲۹، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۷۴، ۳۸۱.

۳۸۷-۳۸۹، ۴۰۹، ۴۱۴، ۴۱۹.

۴۲۱-۴۲۳، ۴۲۸-۴۲۹، ۴۴۲.

کمپانی هند شرقی فرانسه: ۳۲، ۳۴.

کمپانی هند شرقی هلند: ۳۱۵.

کمپانی هند شرقی و غربی (فرانسه):  
۳۱.

کمپبل (طایفه): ۳۸۳، ۳۸۶-۳۸۷.

۳۹۰ ← کمپبل (خاندان).

کمپبل [دوک آرگیل، مارکیز لرن و کنتور، ارل آرگیل، ارل کمپبل و کوال، ویسکونت لوچو و گلنیل، بارون اینوراری و مول و مورن و تری، بارون کمپبل، بارون لرن، بارون کنتور، بارون سندریج، بارون هامیلتون هاملدن، بارون استانفیلد، بارون کلاید] (خاندان): ۲۵۸، ۳۸۲-۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۳ ← کمپبل،

- کمپیل، رابرت (سرلشکر لرد): ۳۹۰.  
 کمپیل، کالین ← کلاید، فیلد مارشال لرد.  
 کمپیل، کالین (سرلشکر سر): ۳۸۸.  
 کمپیل، کالین (لیدی): ۳۳۲.  
 کمپیل، گیلسیپی [گیلسپی کمبل] (نیای خاندان کمپیل): ۳۸۳.  
 کمپیل، یان ← آرگیل، دوک دوازدهم. کمپیل پرستون (خاندان): ۳۹۲. ← کمپیل (خاندان).  
 کمپیل لوچو، دانکن (سر) [لرد کمپیل لوچو]: ۳۸۳.  
 کمپیل لوچو، کالین ← آرگیل، ارل اول.  
 کمپیل لوچو، کالین (سر) [سر کالین کمپیل بزرگ]: ۳۸۳-۳۸۴.  
 کمپیل لوچو، نیل (سر): ۳۸۳.  
 کمپتون (خاندان): ۴۱۴-۴۱۵. ← نورثمپتون، مارکیز و ارل؛ ولمینگتون، ارل؛ کمپتون، ارل.  
 کمپتون، ارل [دانیل بینگام کمپتون]: ۴۱۵.  
 کمپتون، اسپنسر ← ولمینگتون، ارل.  
 کمپتون، جیمز اسپنسر ← نورثمپتون، ارل دوم.  
 کمپتون، هنری (اسقف): ۴۱۴-۴۱۵.  
 کمپرادور: ۱۴۶.  
 کمزلی، ویسکونت ← بری (خاندان). کمون پاریس: ۵۳.  
 کمونیسم: ۱۴۹، ۲۴۹، ۴۴۸.  
 کمیته امور خارجی کنگره ایالات متحده آمریکا: ۱۷۸.  
 کمیته تجارت خاورمیانه: ۳۷۶.  
 کمیته سری هیئت مدیره کمپانی هند شرقی بریتانیا: ۲۸۸.  
 کمیته ملی حزب دمکرات آمریکا: ۱۷۸.  
 کمیسیون سلطنتی تدوین تاریخ هلند: ۱۱۷.  
 کمیسیون مرزی سیستان: ۳۹۰.  
 کنت (منطقه): ۲۵۳، ۳۹۹.  
 کنت، دوک (عنوان): ۲۵۲.  
 کنت، دوک [ادوارد اگوستوس] (چهارمین پسر جرج سوم، پدر ملکه ویکتوریا): ۱۸۴.  
 کنتاکی: ۱۷۶.  
 کنستانتین اول ← قسطنطین اول (امپراتور روم).  
 کنسول / کنسولگری: ۱۷، ۴۰، ۸۷-۸۸، ۹۳، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۷۷، ۳۱۵، ۴۱۰، ۴۳۷.  
 کنسول افتخاری: ۸۸، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۷۷.  
 کنعان (سرزمین، مردم) [فنیقیه، فنیقی‌ها]: ۹۰، ۲۲۶. ← فلسطین.  
 کنفدراتیو: ۲۵۰.  
 کنفرانس لندن (۱۲ ژوئیه ۱۸۴۰): ۸۶.  
 کنگره ارفورت: ۴۰.  
 کنگره ایالات متحده آمریکا: ۱۷۸، ۲۳۷، ۴۱۸.  
 کنگره ورونا: ۵۵.  
 کنن، جرج: ۳۴۵.  
 کنوانسیون: ۳۵-۳۸.

- کنیسه: ۶۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۳۱۵.  
کنیسه‌های پاریس: ۱۸۱، ۲۰۸.  
کنیسه‌های متحده بریتانیا: ۱۸۳، ۲۰۸.  
کواکر (فرقه): ۱۷۱، ۴۴۰، ۴۴۶.  
کوبت، ویلیام: ۴۴.  
کوبدن، ریچارد: ۱۲۴، ۴۴۲.  
کوپر، کنت دو ← برنارد، ساموئل.  
کوبن، آلفرد: ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۶۷-۱۶۸.  
کوبهام، ویسکونت اول ← تمپل، ریچارد.  
کوبهام، ویسکونت دوم ← گرنویل-تمپل، ریچارد.  
کوبیه (ژنرال): ۱۰۰.  
کوپر (خاندان): ۲۸۹، ۳۳۴ ← شافتسبوری، ارل‌های.  
کوپر، آنتونی اشلی ← شافتسبوری، ارل.  
کوپر، کراپلی: ۳۳۴.  
کوچ بیهار: ۳۸۱.  
کوچن (بندر): ۳۱۵.  
کودتا: ۲۸، ۴۰، ۵۳، ۹۶، ۱۲۲، ۱۲۵-۱۲۶.  
کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ (ایران): ۱۲۲.  
کورپوراسیون آهن ایالات متحده آمریکا: ۱۵۴.  
کورتی، اوگن (کنت): ۱۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۱۳۱.  
کورش دوم [کورش کبیر] (پادشاه ایران): ۱۸۷.  
کورنوال، دوک [ادوارد وودستاک، شاهزاده سیاه]: ۲۵۵.  
کورنوالیس، چارلز (لرد): ۴۲، ۱۳۴.  
کوشوت، لویی: ۱۷۷.  
کوک، آنتونی (سر): ۳۰۲.  
کولتی: ۹۳.  
کومنولث ← اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع (کومنولث)؛ جامعه مشترک‌المنافع؛ حکومت کومنولث انگلیس.  
کونینگزوارتر، لئوپولد: ۱۵۰.  
کوهلوتر: ۱۰۳.  
کوهن، اسحاق: ۱۸۳.  
کوهن، بنجامین: ۱۱۷.  
کوهن، جولیانا ← روچیلد، جولیانا.  
کوهن، سارا [سارا ساموئل]: ۱۸۳.  
کوهن، لوی بارنت: ۱۸۳.  
کوهن، لیونل لوییز: ۱۸۳، ۲۰۸.  
کوهن-لوئب (مجتمع مالی): ۱۵۴.  
کوئل، هنری: ۳۴۸.  
کوئیکزوود، بارون [هیو ریچارد سیسیل]: ۳۰۵.  
کوئینزبری، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۵۸، ۳۶۲ ← داگلاس (خاندان)؛ اسکات (خاندان).  
کوئینزبری، دوک چهارم [ویلیام داگلاس]: ۳۶۲.  
کوئینزبری، دوک پنجم ← باکلو، دوک سوم.  
کوئینزبری، دوک یازدهم ← باکلو، دوک نهم.  
کوئینزبری، مارکیز دوازدهم [دیوید

گاک، توماس (ژنرال): ۴۱۹.  
 گالی (زبان): ۳۸۲.  
 گالیرا، دوک: ۱۶۲.  
 گالسیا: ۱۴۹-۱۵۰.  
 گالیه: ۳۱۱.  
 گاما، واسکو دا ← داگاما، واسکو.  
 گای، جان: ۴۰۰، ۴۰۲.  
 گاینسبورو، ارل های ← نوئل (خاندان).  
 گجرات: ۶۷.  
 گرادیس (خاندان): ۳۳.  
 گرادیس، آبراهام: ۳۳.  
 گراستست، رابرت: ۲۳۳.  
 گراسونور (خاندان) [دوک‌های  
 وستمینستر]: ۲۵۸.  
 گرافتون، دوشس [آن فیتزروی]: ۳۶۴.  
 گرافتون، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۵۸.  
 ۳۶۳-۳۶۴. ← فیتزروی (خاندان).  
 گرافتون، دوک اول [هنری فیتزروی،  
 ارل اوستون، ویسکونت ایپزویچ،  
 بارون سادبوری] (پسر نامشروع  
 چارلز دوم): ۳۶۳.  
 گرافتون، دوک دوم [چارلز فیتزروی]:  
 ۳۶۴.  
 گرافتون، دوک سوم [اگوستوس هنری  
 فیتزروی]: ۳۶۴.  
 گرافتون، دوک یازدهم [هیو دنیس  
 چارلز فیتزروی]: ۳۶۴.  
 گرامون، آرمان: ۳۰.  
 گراند لژ برلین: ۱۰۶.  
 گراندلژ انگلستان: ۲۹۷، ۳۱۳، ۳۳۷.  
 ۳۶۶، ۳۹۷-۳۹۸.

هارینگتون انگوس - داگلاس]: ۳۷۷.  
 کیپ کلنی: ۳۶۸.  
 کیچنر، لرد [هوراتیو هربرت کیچنر،  
 ارل کیچنر اول خرطوم و بروم]  
 ۲۱۳، ۳۸۱.  
 کیخسرو: ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۵.  
 کیقباد: ۲۴۰.  
 کیکاووس: ۲۴۵.  
 کیلدر، ارل های ← فیتزجرالد  
 (خاندان).  
 کیمیاگری: ۳۱۲.  
 کین راس [بالفور] (لرد): ۸۶، ۴۲۹.  
 کینزکی، چارلز (کنت): ۱۳۶.  
 کینگز کالج ← کالج کینگز.  
 کینگزتون، دوک [اولین پیرپونت، ارل  
 پنجم کینگزتون، مارکیز دورچستر]:  
 ۴۰۲.

## گ

گادریچ، ویسکونت [فردریک  
 رابینسون]: ۱۱۰.  
 گادفری، ادموند (سر): ۳۶۰-۳۶۱.  
 گارد ملی پاریس: ۴۲.  
 گاردینر، استفن: ۲۸۲.  
 گاروای، توماس: ۳۵۳.  
 گازتا (سکه): ۳۵۵.  
 گاسفورد، ارل دوم [آرچیبالد آچسون]:  
 ۲۱۰.  
 گاسفورد، ارل هفتم [چارلز دیوید  
 آچسون]: ۲۱۰.  
 گاسفورد، لیدی: ۲۱۰.

- گراندلژ تنسی: ۱۷۴.  
 گراندلژ کنتاکی: ۱۷۶.  
 گراندیسون، ویسکونت: ۴۲۳.  
 گرانگر، فرانسیس: ۱۷۵.  
 گرانیل، ارل اول [جان کارترت]: ۴۱۵.  
 گراهام (خاندان) [بارون گراهام، دوک و مارکیز و ارل مونتروز]: ۲۵۸، ۳۹۳-۳۹۴.  
 ← مونتروز، ارل و مارکیز و دوک مونتروز.  
 گراهام (طایفه): ۳۹۴.  
 گراهام، جیمز (سر): ۴۹۴، ۴۴۳.  
 گرشاسب شاه: ۲۴۰.  
 گرگان بازار: ۱۰۹، ۱۲۷.  
 گرگوری اول (پاپ): ۲۸۲.  
 گرگوری شانزدهم (پاپ): ۱۷۵.  
 گرنویل (خاندان): ۳۶۶، ۴۱۵-۴۲۱. ←  
 کوبهام، ویسکونت؛ تمپل، بارون و ارل؛ باکینگهام، مارکیز؛ باکینگهام و شاندوس، دوک.  
 گرنویل، جرج تمپل ← باکینگهام، مارکیز اول.  
 گرنویل، جرج: ۴۱۷-۴۱۹، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۶-۴۲۷.  
 گرنویل، ریچارد [ریچارد کینه‌توز] (سر): ۲۹۵، ۴۱۵.  
 گرنویل، ریچارد: ۴۱۶.  
 گرنویل، ویلیام ویندام (لرد): ۴۲۰-۴۲۱، ۴۳۸.  
 گرنویل، هستر (لیدی) ← پیت، هستر (لیدی).  
 گرنویل - تمپل، ریچارد [ارل تمپل اول، ویسکونت کوبهام، بارون کوبهام]: ۴۱۶-۴۱۷، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۶.  
 گروه هفت نفره: ۴۱۳-۴۱۴.  
 گری (خاندان) [بارون گری هاویک، ویسکونت گری، ارل گری]: ۴۳، ۳۶۶.  
 گری، ادوارد (سر): ۴۳.  
 گری، ارل اول [ژنرال چارلز گری]: ۴۳.  
 گری، ارل دوم [سر چارلز گری]: ۴۳-۴۵، ۴۷-۴۸، ۱۰۹-۱۱۰، ۳۹۴.  
 ۴۳۸-۴۳۹.  
 گری، ارل سوم [هنری جرج گری]: ۴۳.  
 گری، ارل چهارم [آلبرت هنری جرج گری]: ۴۳.  
 گری، ارل ششم [ریچارد گری]: ۴۳.  
 گری، جین (لیدی): ۲۸۳-۲۸۴، ۳۰۰، ۴۳۴.  
 گری، چارلز (ژنرال) ← گری، ارل اول.  
 گری، چارلز (سر) ← گری، ارل دوم.  
 گری، هنری (سر): ۴۳.  
 گریمالدی (خاندان): ۱۸.  
 گرینویچ، دوک و ارل ← آرگیل، دوک سوم.  
 گسکوین (خاندان): ۳۰۵.  
 گسکوین، ویلیام (سر): ۳۰۵.  
 گسکوین - سیسیل (خاندان) ← سیسیل (خاندان).  
 گشتاسب شاه: ۲۴۵.  
 گلاستون، ماری: ۲۱۸.  
 گلاستون، ویلیام اوارت: ۱۳۶، ۱۳۹.

- گودولفین: ۳۲۵.  
 گودولفین، کنتس [هنریتا چرچیل]:  
 ۳۲۹، ۳۲۰.  
 گودولفین، هنریتا ← نیوکاسل،  
 دوشس.  
 گوردون (خاندان): ۳۶۶. ← هامیلتون-  
 گوردون (خاندان)؛ گوردون- لنوکس  
 (خاندان).  
 گوردون، دوک‌های: ۲۵۷-۲۵۸، ۳۳۴،  
 ۳۵۸، ۳۶۶. ← لنوکس (خاندان)؛  
 ریچموند و لنوکس و گوردون،  
 دوک‌های.  
 گوردون- لنوکس ← لنوکس (خاندان)؛  
 گوردون (خاندان).  
 گوردون- لنوکس، نیکلاس چارلز (لرد):  
 ۳۶۶.  
 گوگنهایم (خاندان): ۱۵۴.  
 گولد، هنری (سر): ۴۲۴.  
 گوئلف (خاندان) ← ولف (خاندان).  
 گویلفورد، ارل دوم [فردریک نورث، لرد  
 نورث]: ۴۰۱.  
 گوین، نل: ۳۶۷.  
 گیبون، ادوارد: ۴۱۲.  
 گیدئون، سامسون: ۳۳۰، ۳۴۱.  
 گیز، دوک دوم [فرانسوا دو لورن]:  
 ۲۵۵.  
 گیزو، فرانسوا پی‌یر گیوم: ۳۸، ۵۲-۵۴،  
 ۵۶، ۸۳، ۸۵، ۸۹، ۹۵-۹۷، ۹۹-  
 ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۵۸، ۱۶۱.  
 گیلد: ۴۱۲.  
 گیلد تولیدکنندگان پوشاک لندن:
- ۱۹۵، ۱۹۹-۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۸، ۳۲۶،  
 ۳۳۰، ۴۴۳.  
 گلاسگو: ۳۷۵، ۳۷۷، ۴۰۹.  
 گلامورگان، ارل [رابرت سامرست]:  
 ۳۶۵.  
 گلانویل، جوزف: ۳۱۰.  
 گلداسمید (خاندان): ۳۹۰.  
 گلداسمید، الیزا [الیزا کمپیل]: ۳۹۰.  
 گلداسمید، فردریک جان (سرلشکر  
 سر): ۳۹۰.  
 گلداسمید، لیونل پ.: ۳۹۰.  
 گلنکو: ۳۸۵.  
 گلوستر، دوشس [الیس مونتگ-  
 داگلاس- اسکات]: ۳۶۲.  
 گلوستر، دوک (عنوان): ۲۵۳.  
 گلوستر، دوک (سومین پسر جرج  
 پنجم): ۳۶۲.  
 گلوسترشایر: ۳۱۷، ۳۳۶.  
 گمرک: ۳۲، ۳۹۲.  
 گنت: ۱۵۰.  
 گوالیور: ۳۸۱.  
 گوینو، آرتور دو (کنت): ۵۱.  
 گوته، یوهان ولفگانگ: ۱۵۶.  
 گودرز: ۲۴۵.  
 گودولفین (خاندان): ۴۱۴. ←  
 گودولفین، سیدنی.  
 گودولفین، سیدنی [ارل اول  
 گودولفین]: ۳۱۹-۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴-  
 ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۹۸،  
 ۴۰۶-۴۰۷.  
 گودولفین، فرانسیس [ارل دوم

لرد دریاداری: ۱۱۰، ۴۰۱، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۳۶  
 لرد روحانی: ۲۳۵، ۲۶۴  
 لرد فانی: ۲۳۵، ۲۶۴  
 لرد مهرداد سلطنتی: ۱۸۷، ۲۰۰، ۳۰۶-  
 ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۸۶، ۴۱۶، ۴۳۴،  
 ۴۳۶  
 لرن (منطقه): ۳۸۳  
 لرن و کنتور، لردهای: ۳۸۴ ← کمپیل  
 (خاندان).  
 لژ بزرگ ← گراندلژ.  
 لژ مینروا: ۱۰۶  
 لژیتمیست‌ها: ۹۴، ۱۱۸  
 لژیون دونور (نشان): ۵۱  
 لسپس، فردیناند دو: ۱۲۴  
 لطفعلی خان زند: ۴۳۳  
 لعلتاد (خاندان): ۲۷  
 لکهنو: ۳۸۹  
 لگورن (بندر): ۷۰  
 لمب، امیلی ← پالمستون، لیدی.  
 لمب، ویلیام ← ملیورن، ویسکونت.  
 لمبتون (خاندان) [ارل دورهام،  
 ویسکونت لمبتون، بارون دورهام]:  
 ۳۷۵، ۳۸۲ ← دورهام، ارل چهارم.  
 لمبتون، لیلیان: ۳۷۵  
 لمپن پرولتاریا: ۱۰۷  
 لندن: ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۱، ۳۸، ۴۰-۴۱،  
 ۴۳-۴۴، ۵۰-۵۲، ۵۶، ۶۴، ۷۰، ۸۲،  
 ۸۶، ۸۸، ۹۳-۹۷، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۲،  
 ۱۱۴، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴-۱۲۵،  
 ۱۳۶، ۱۳۹-۱۴۰، ۱۴۸-۱۵۱، ۱۵۵

۴۱۲

گیلدر (واحد پول): ۳۲۱  
 گینه (واحد پول): ۳۳۲  
 گینه نو: ۳۶۸

## J

لاتیتودیناریانیسم [تسامح دینی]: ۴۴۴  
 لاتین (زبان): ۱۱۲، ۲۳۳، ۲۵۳، ۲۶۰،  
 ۳۴۰، ۳۸۲  
 لاسال، فردیناند: ۸۸  
 لافایت، جرج واشنگتن: ۴۲  
 لافایت، مارکیز دو: ۲۹، ۳۸، ۴۲  
 لافیتته، ژاک: ۱۶، ۲۹، ۳۸، ۵۰، ۹۸،  
 ۱۳۲، ۱۶۲  
 لاک، جان: ۴۵، ۲۲۶، ۲۲۹  
 لامارتین، آلفونس دو: ۸۴، ۹۵، ۱۰۸،  
 ۱۲۰، ۱۶۰  
 لانارک، ارل ← هامیلتون، دوک دوم.  
 لانارک‌کشایر: ۳۶۸، ۳۷۵، ۳۷۷  
 لانکاستر (خاندان): ۲۵۳، ۳۳۶، ۳۷۰  
 لائو، جان: ۳۱-۳۲، ۳۴، ۳۲۹  
 لاهور: ۳۹۲  
 لایارد، اوستن (سر): ۹۲  
 لبنان: ۸۰، ۸۴  
 لدرو-رولن، آلکساندر: ۱۲۰  
 لرد جزیره مان: ۳۹۱ ← استانلی  
 (خاندان).  
 لرد خزانه‌داری: ۱۸۷، ۲۵۲، ۲۹۷،  
 ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۸-۳۳۹،  
 ۳۷۵، ۳۸۵، ۴۰۰، ۴۱۳، ۴۱۷،  
 ۴۲۳، ۴۲۸

- دوک‌های.
- لنوکس، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۳۴، ۳۵۸، ۳۶۵-۳۶۶. ← لنوکس (خاندان)؛ ریچموند و لنوکس و گوردون، دوک‌های.
- لوانس، الیا بن موسس: ۲۶.
- لوپز، آنتونیو ← سواسو لوپز، اسحاق.
- لوتر، مارتین: ۲۲-۲۳، ۲۵.
- لوترینگن ← لورن.
- لوچو (روستا): ۳۸۳.
- لوچو، لردهای: ← کمپیل (خاندان).
- لوختنبرگ، دوشس: ۱۶۲.
- لورن [لوترینگن]: ۱۹۰، ۲۵۳.
- لوریا، اسحاق: ۷۰.
- لورین (سرکنسول انگلیس در قاهره): ۸۸.
- لوسادا (خاندان): ۲۶.
- لومبارد (قبایل): ۲۵۳.
- لومباردی: ۱۶۵، ۱۸۶، ۲۵۳.
- لوی (خاندان) ← ابولافی؛ هالوی.
- لوی، ادوارد ← برنهام، بارون اول.
- لوی، اوریافیلیپس: ۳۱۵.
- لوی، جوزف موسس: ۱۹۵.
- لوی پیچوتو، اسحاق: ۸۷.
- لوی لاوسون، ادوارد (سر) ← برنهام، بارون اول.
- لوی لاوسون، هاری لاوسون وبستر (سر): ۱۹۵.
- لوید، ت.: ۱۴۵، ۳۲۳.
- لویی (پسر بزرگ لویی چهاردهم، ولیعهد فرانسه): ۳۳.
- ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۸-۱۹۱، ۱۹۵-۱۹۶، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۰۶-۲۰۹، ۲۱۳-۲۱۴، ۲۱۶، ۲۶۴، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۴-۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰-۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۳-۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۴۱-۳۴۲، ۳۴۶-۳۵۰، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۵۹-۳۶۱، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۳، ۴۰۹، ۴۱۲-۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵-۴۲۶، ۴۳۴، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۶-۴۴۷.
- لندنری، مارکیز سوم: ۳۳۲.
- لنزداون، مارکیز اول [ویلیام پتی - فیتزموریس، ارل شلبورن دوم]: ۴۲۲، ۴۲۸.
- لنزداون، مارکیز پنجم [هنری چارلز پتی - فیتزموریس]: ۴۲۸.
- لنزداون، مارکیز هشتم [جرج جان چارلز پتی - فیتزموریس]: ۴۲۸.
- لنگتن، استفن (اسقف اعظم کانتربوری): ۲۳۱.
- لنلتگوشایر: ۱۹۶.
- لنوکس (خاندان) [دوک‌های ریچموند و لنوکس و گوردون، ارل مارش، ارل دارنلی، لرد سترینگتون، لرد تربولتون]: ۲۵۸، ۳۳۴، ۳۵۸، ۳۶۵-۳۶۶. ← پورتزموث، دوشس؛ گوردون - لنوکس (خاندان)؛ ریچموند و لنوکس و گوردون،



- لهراسب: ۲۳۸-۲۳۹.
- لهروزه (دبیرستان، کالج): ۳۸۶.
- لهستان (سرزمین، مردم، دولت): ۱۰۳-  
۱۰۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۶۱، ۳۱۰، ۳۵۶.
- لیبرال امپریالیسم: ۲۰۳.
- لیبرالیسم اشرافی: ۴۴۲.
- لیبرالیسم / لیبرال‌ها: ۱۶-۱۸، ۲۵، ۲۸-  
۲۹، ۳۵، ۴۱-۴۲، ۴۴، ۵۰-۵۲.
- ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۹۹، ۲۰۱-۲۰۵، ۴۲۸،  
۴۳۳، ۴۳۷-۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۵. ←
- ویگ (طایفه، جناح، حزب؛ حزب  
لیبرال بریتانیا.
- لیبی: ۷۰.
- لیتلتون، لرد [جرج لیتلتون]: ۴۰۴.
- لیدز (شهر): ۳۴۸، ۴۳۹.
- لیدز، دوک [جرج گودولفین اسبورن]:  
۴۱۴.
- لیدز، دوک اول [سر توماس اسبورن،  
ارل دانبی]: ۴۱۱، ۴۱۳-۴۱۴.
- لیدن: ۲۰، ۶۰، ۷۳، ۴۰۳، ۴۲۴.
- لیسیون: ۷۰، ۱۳۲.
- لیست، فردریک: ۱۴۳.
- لیستر، توماس: ۴۴۵.
- لینکلن (بندر): ۲۳۳.
- لینکلن، آبراهام: ۱۷۹.
- لینکلن، ارل‌های: ۴۰۸. ← فینس-  
کلینتون (خاندان).
- لیور (واحد پول): ۳۲، ۲۳۰.
- لیورپول (بندر): ۱۴۰-۱۴۱، ۳۴۸،  
۳۵۲.
- لیورپول، ارل دوم [ارابت بنکز  
لویی دوم (شاه مجارستان): ۲۳.
- لویی نهم [لویی قدیس] (پادشاه  
فرانسه): ۲۳۰، ۲۳۳.
- لویی دهم (پادشاه فرانسه): ۲۵۵.
- لویی یازدهم (پادشاه فرانسه): ۲۵۴.
- لویی دوازدهم (پادشاه فرانسه): ۲۵۴.
- لویی سیزدهم (پادشاه فرانسه): ۲۹،  
۳۵۸.
- لویی چهاردهم (پادشاه فرانسه): ۳۰-  
۳۴، ۲۶۲، ۳۱۶، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۳،  
۳۴۰، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۹۷، ۴۱۱،  
۴۱۳.
- لویی پانزدهم (پادشاه فرانسه): ۳۱، ۳۳،  
۱۵۹، ۱۶۴.
- لویی شانزدهم (پادشاه فرانسه): ۳۵،  
۳۷، ۴۱-۴۲.
- لویی هیجدهم (پادشاه فرانسه): ۱۵-  
۱۶، ۳۷، ۴۱-۴۲، ۴۸، ۲۶۲.
- لویی بناپارت (پادشاه هلند): ۱۱۵-  
۱۱۶.
- لویی فیلیپ [دوک شارتره، دوک  
اورلئان] (پادشاه فرانسه): ۲۹، ۳۵،  
۳۷-۳۸، ۴۱-۴۲، ۴۸-۵۵، ۸۱، ۸۴،  
۸۶، ۹۴-۱۰۰، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۰۸-  
۱۰۹، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۱۶-۱۲۰،  
۱۲۵-۱۲۶، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۲،  
۱۵۷-۱۵۸، ۱۶۰، ۲۶۲.
- لویی قدیس ← لویی نهم.
- لویی، لوییز [الیزار هالوی]: ۸۸.
- لوییزیانا: ۳۱، ۳۶۸.
- لوییس، و. س.: ۳۴۴.

مارانوها: ۳۳، ۷۰، ۹۸، ۳۱۵. ←  
 یهودیان مخفی.  
 مارتنو، هریت: ۱۷۳.  
 مارتیناک، ویسکونت [ژان باتیست  
 گای]: ۱۸.  
 مارچمونت، ارل اول [سر پاتریک هوم،  
 لرد پولوارث]: ۳۷۴.  
 ماریسی: ۵۳.  
 مارش، ارل ← لنوکس (خاندان).  
 مارک (واحد پول): ۲۳۱.  
 مارکس، الثانور: ۱۰۹، ۱۲۷.  
 مارکس، کارل: ۵۱، ۵۳، ۱۰۰، ۱۰۴-  
 ۱۰۹، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۵-۱۲۹، ۱۵۴،  
 ۱۵۸، ۲۵۰.  
 مارگارت تودور (ملکه اسکاتلند): ۲۹۲،  
 ۳۷۱.  
 مارلیورو (محل): ۳۲۰.  
 مارلیورو، دوشس [سارا جنینگر]: ۳۰۱،  
 ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۸-۳۲۹، ۳۳۱،  
 ۴۲۶.  
 مارلیورو، دوشس [گلادیس دیکن]:  
 ۳۳۳.  
 مارلیورو، دوشس [لیلین هامرسلی]:  
 ۳۳۳.  
 مارلیورو، دوک‌های: ۲۵۷-۲۵۸، ۳۱۸،  
 ۳۲۰، ۳۲۹-۳۳۵، ۳۴۶. ← چرچیل  
 (خاندان).  
 مارلیورو، دوک اول [جان چرچیل]  
 (ژنرال): ۳۰۱، ۳۱۸-۳۲۶، ۳۲۸-  
 ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۶۲-۳۶۳،  
 ۳۸۵، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۶-۴۰۷.

جنکینسون]: ۱۱۰.  
 لئو دهم (پاپ) [جیووانی مدیچی]:  
 ۲۷۷.  
 لئو یازدهم (پاپ): ۲۷۷.  
 لئو دوازدهم (پاپ): ۱۷۵.  
 لئو سیزدهم (پاپ): ۱۷۵.  
 لئوپولد اول (امپراتور روم مقدس، شاه  
 بوهم و هنگری): ۳۳، ۸۴، ۳۲۰.  
 لئوپولد اول [لئوپولد ساکس کوبورگ  
 گوتا، دوک کندال] (پادشاه بلژیک):  
 ۴۱، ۱۵۰-۱۵۱.  
 لئون (سرزمین، دولت): ۳۶۹.  
 لیون: ۵۳، ۱۴۲، ۳۱۷.  
 لیون، پرنسس: ۱۱۰.  
 لیونز، ارل [ریچارد لیونز]: ۱۳۲.  
 لئونینو، دیوید: ۲۰۶.  
 لئونینو، ژان شارلوت [ژان شارلوت  
 روچیلد] (همسر دیوید لئونینو):  
 ۲۰۶.

## م

ماتریالیسم: ۹۴، ۱۰۲، ۱۲۳، ۳۵۸.  
 ماجرای XYZ: ۳۹.  
 ماجرای دریفوس: ۱۳۰.  
 ماجرای دمشق: ۸۷، ۸۹-۹۱، ۹۳،  
 ۳۱۵.  
 ماجرای دن پاسیفیکو: ۹۳، ۴۴۳، ۴۴۵.  
 ماجرای محموله چای بوستن: ۴۱۹.  
 ماجرای مکزیک: ۱۶۷.  
 مادرید: ۳۵۲.  
 مار (منطقه): ۳۶۹.

- ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۶. مارلیورو، "دوک" دوم ← گودولفین، کنتس [هنریتا چرچیل].
- مارلیورو، دوک سوم [چارلز اسپنسر، ارل پنجم ساندرلند]: ۳۲۹-۳۳۱.
- مارلیورو، دوک چهارم [جرج اسپنسر]: ۳۳۱، ۳۳۴.
- مارلیورو، دوک پنجم [جرج اسپنسر-چرچیل]: ۹۲، ۳۳۱.
- مارلیورو، دوک ششم [جرج اسپنسر-چرچیل]: ۳۳۱.
- مارلیورو، دوک هفتم [جان وینستون اسپنسر-چرچیل] (پدر لرد راندولف چرچیل): ۲۱۴، ۳۳۱-۳۳۲.
- مارلیورو، دوک هشتم [جرج چارلز اسپنسر-چرچیل]: ۳۳۲.
- مارلیورو، دوک نهم [چارلز اسپنسر-چرچیل، "سانی مارلیورو"]: ۳۳۳-۳۳۴.
- مارلیورو، دوک دهم [جان آلبرت اسپنسر-چرچیل]: ۳۳۴.
- مارلیورو، دوک یازدهم [جان جرج واندربیلت هنری اسپنسر-چرچیل، ارل سیزدهم ساندرلند]: ۳۳۴.
- مارلیورو، سانی ← مارلیورو، دوک نهم. مارمون، اگوست (ژنرال): ۲۸.
- ماری [ماری استوارت] (ملکه اسکاتلند): ۲۹۳-۲۹۴، ۳۰۳، ۳۷۲-۳۷۴.
- ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۴. ماری اول [ماری تودور] (ملکه انگلستان و ایرلند): ۲۴، ۲۷۴-۲۷۵.
- ۲۸۳-۲۸۴، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۵۱، ۴۳۴. ماری دوم [ماری استوارت] (ملکه انگلستان، اسکاتلند و ایرلند): ۲۸۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۵۱، ۴۱۱، ۴۱۳-۴۱۴.
- ماری آنتوانت (ملکه فرانسه): ۱۸، ۳۵.
- ماری بورگوندی (ملکه): ۲۳.
- ماری ترز (ملکه اتریش): ۳۳.
- ماری لوییز [ملکه فرانسه، دوشس پارما]: ۴۰، ۱۱۶، ۱۳۷.
- ماساچوست: ۴۱۹.
- ماسکیلیمها [روشنگران یهودی]: ۱۵۵. ← هاسکالا.
- ماسی، جوزف: ۳۴۵.
- مافیا (سازمان): ۱۲۸، ۱۷۵.
- ماکادو (خاندان): ۳۱۴-۳۱۵.
- ماکادو، دیوید مندرس: ۳۱۵.
- ماکائولی، توماس بابینگتون: ۱۸۸، ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۲۶، ۴۰۹.
- ماکر جی، رام کریشنا: ۴۳۳.
- ماکزیمیلیان (امپراتور مکزیک): ۱۶۷، ۱۷۹.
- ماکزیمیلیان اول (امپراتور روم مقدس): ۲۳-۲۵، ۲۹۵.
- ماکسول (خاندان): ۲۹۸.
- ماکیاولی، نیکولو: ۲۵۰، ۲۷۸.
- مالایا: ۲۹۸.
- مالت (جزیره): ۲۹۸.
- مالتراورس، لرد ← هوارد، هنری مایلز فیتزالن.
- مالتوس، توماس: ۱۷۳.

- مالکیت خصوصی: ۲۴۷-۲۴۸، ۲۵۱.  
 مالمسبوری، ارل اول [جیمز هریس]:  
 ۱۱۰.  
 ماله: ۱۷.  
 مالیات: ۵۸، ۶۷، ۷۵-۷۶، ۱۲۶، ۱۵۴،  
 ۲۰۲، ۲۳۱-۲۳۲، ۲۳۴، ۲۶۳، ۲۸۰،  
 ۳۴۲، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۷-۴۲۸.  
 مان (جزیره): ۳۹۱، ۳۹۵. ← شاه مان؛  
 لرد مان.  
 مانرز (خاندان) [دوک‌های روتلند]:  
 ۲۵۶، ۲۵۸.  
 مانک، سولومون: ۸۹.  
 مانکس (طایفه): ۳۹۱.  
 مانوئل اول [مانوئل ثروتمند] (پادشاه  
 پرتغال): ۲۰، ۲۳-۲۴.  
 مانی‌پنی، و. ف.: ۱۹۴.  
 ماوبری (خاندان): ۲۹۱-۲۹۲. ←  
 نورفولک، دوک.  
 ماوبری، ارل چهارم: ۲۹۲.  
 ماوبری، توماس ← نورفولک، دوک.  
 ماوبری، لردهای ← ماوبری (خاندان)؛  
 هوارد (خاندان).  
 ماوراء بحار: ۱۷، ۲۰-۲۱، ۳۴، ۴۰، ۶۷،  
 ۱۲۳، ۱۴۵-۱۴۶، ۲۶۴-۲۶۵، ۲۷۴،  
 ۲۷۶، ۲۸۷-۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۸-۳۰۹،  
 ۳۱۶، ۳۲۳-۳۲۴، ۳۳۷، ۳۴۶-۳۴۷،  
 ۳۵۵، ۳۶۸، ۴۱۳، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۴،  
 ۴۳۷.  
 مایه‌کوبی آبله: ۴۰۲.  
 مؤتمن‌الملک، میرزا حسین خان ←  
 پیرنیا، حسین.
- متدیسم (فرقه): ۳۵۱، ۴۴۰.  
 مترنیخ، ریچارد (پرنس): ۱۳۱، ۱۶۶.  
 مترنیخ، کلمنس (پرنس): ۴۹-۵۰، ۵۲،  
 ۸۸، ۹۶، ۱۰۱-۱۰۳، ۱۵۰.  
 متس: ۴۲.  
 مجارستان [هنگری]: ۲۳، ۲۴، ۹۶،  
 ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۰۴، ۳۵۵.  
 مجلس اعیان فرانسه: ۲۹، ۹۸. ←  
 پارلمان فرانسه.  
 مجلس الجهادیه: ۷۵.  
 مجلس عوام بریتانیا: ۴۴، ۴۷، ۹۲،  
 ۱۱۰، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۹۱-۱۹۳،  
 ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۶۳،  
 ۳۰۵-۳۰۶، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۳۰-۳۳۱،  
 ۳۳۹، ۳۴۳-۳۴۴، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۸۹،  
 ۴۰۰، ۴۰۶-۴۰۹، ۴۱۲-۴۱۳، ۴۱۶،  
 ۴۲۰-۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۲، ۴۳۵،  
 ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۱-۴۴۴.  
 مجلس لردها [مجلس اعیان بریتانیا]:  
 ۹۴، ۱۳۹، ۱۸۷، ۱۹۷-۱۹۹، ۲۰۷،  
 ۲۱۵، ۲۳۵، ۲۶۳-۲۶۴، ۳۰۵، ۳۲۸،  
 ۳۳۱، ۳۴۶، ۳۶۱، ۳۷۵، ۴۰۸، ۴۱۴،  
 ۴۲۳، ۴۲۷-۴۲۸.  
 مجلس مؤسسان فرانسه: ۵۱، ۱۱۸.  
 مجلس نمایندگان آمریکا ← کنگره  
 ایالات متحده آمریکا.  
 مجمع لیبرال: ۲۰۴.  
 مجمع ملی ← کنوانسیون.  
 محافظه‌کار: ۱۱۰-۱۱۱، ۱۵۸، ۱۹۵،  
 ۱۹۹، ۲۰۲-۲۰۴، ۳۰۵، ۳۷۵، ۴۲۸،  
 ۴۳۲. ← توری.

- محتسب: ۲۵۱-۲۵۲. محللاتی، آقاخان چهارم [پرنس کریم خان]: ۱۹۵. محللاتی، علی خان (پرنس): ۱۹۵. محمد بن عبدالله (سلطان مراکش): ۷۰. محمد سوم (سلطان عثمانی): ۶۹. محمد شاه قاجار (پادشاه ایران): ۱۱۲، ۱۱۴. محمد علی پاشا (والی مصر): ۵۵-۵۶، ۵۸-۶۲، ۶۴، ۷۱-۸۹، ۹۱، ۱۱۰. محمد غازی پاشا: ۶۸. محمدی ملایری، محمد: ۲۴۴. محمود افغان: ۳۴۳. محمود دوم (سلطان عثمانی): ۸۰، ۸۵. محمود غزنوی، سلطان (امیر غزنوی): ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۱-۲۵۲. مدرس [مدراس]: ۳۸۷-۳۸۸، ۴۰۹، ۴۲۲، ۴۲۹. ← قلعه سن جرج. مدعی پیر ← استوارت، جیمز ادوارد. مدعی جوان ← استوارت، چارلز ادوارد. مدعی العموم انگلستان: ۳۰۶-۳۰۷. مدنیت ← آزادی مدنی؛ حقوق مدنی؛ حکمران مدنی؛ حکومت مدنی؛ دولت مدنی؛ ساختارهای مدنی؛ سلطنت مدنی؛ قانون مدنی؛ نهادهای مدنی. مدیترانه (دریا، منطقه): ۲۰-۲۲، ۶۱، ۶۴، ۷۰، ۹۱، ۱۲۴، ۳۸۲، ۴۲۷، ۴۳۰. مدیچی (خاندان): ۲۷۶-۲۷۷.
- مدیچی، جولیانو: ۲۷۷. مدیچی، جیووانی ← لئو دهم (پاپ). مدیچی، کاترین ← کاترین دو مدیچی. مدیچی، لورنتسو [لورنتسوی باشکوه]: ۲۱۵، ۲۷۷. مدینا، سولومون (سر): ۳۲۱-۳۲۲. مراد سوم (سلطان عثمانی): ۶۹. مراکش (سرزمین، مردم، دولت): ۷۱، ۹۳، ۳۲۴، ۳۴۳. مرتدین ← دیزنترها. مرتدین یهودی ← یهودیان مرتد. مردم‌شناسی: ۲۲۲. مردوخ، روپرت: ۱۹۴، ۳۸۰. مرکز اسناد ← آرشیو. مرووچ (نیای دودمان مروونژی): ۲۲۳. مروونژی (دولت): ۲۲۴، ۲۵۴. مسعود غزنوی، سلطان (امیر غزنوی): ۲۴۷. مسلمانان: ۲۰-۲۲، ۲۶-۲۷، ۵۵-۵۶، ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۸-۶۹، ۷۴-۷۵، ۸۷، ۹۱، ۲۳۰-۲۳۱، ۳۵۲، ۳۶۹، ۴۲۹. ← اسلام؛ تمدن اسلامی. مسیح (ع) ← عیسی مسیح (ع). مسیح بن یوسف: ۷۰-۷۱. مسیحایی: ۲۵۶، ۲۷۶. مسیح‌گرایی ← مهدویت. مسیحیت/ مسیحیان: ۲۲، ۲۶-۲۷، ۶۲-۶۵، ۸۴، ۸۴، ۸۷، ۹۴، ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۵۶-۱۵۷، ۱۵۹، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۲۳-۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۴، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۷۲.

- مکدونالد، آلکساندر (رئیس طایفه مکدونالد): ۳۸۵.
- مکدونالد، جان (آخرین لرد طایفه مکدونالد): ۳۸۳.
- مکزیک (سرزمین، مردم): ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۳۱۵.
- مک کالین مور ← اولاد کالین بزرگ.
- مک گرگور (طایفه): ۳۸۴، ۳۹۳-۳۹۴.
- مک گرگور، رابرت [ارابروی]: ۳۹۲-۳۹۴.
- مک میلان (کمپانی): ۲۰۱.
- مک نیل، جان (دکتر): ۳۶۲.
- مک نیل، جان: ۳۶۲.
- مگز (خاندان): ۳۱۷.
- مگنا کارتا: ۲۳۱-۲۳۲، ۲۳۴، ۲۶۳.
- مگنا کنسیلیوم: ۲۳۴.
- ملاکین ← زمینداران.
- ملاکین مصر: ۶۴، ۷۴-۷۵.
- ملبورن، ویسکونت [ویلیام لمب]: ۱۰۹، ۱۱۱، ۴۴۰.
- ملکم (خاندان): ۳۶۵.
- ممالیک (دولت، خاندان): ۲۱، ۵۷-۶۰، ۶۴-۶۶، ۷۲-۷۳، ۷۶، ۷۹. ←
- بزرگان مملوک.
- منادزه ← نصر بن ربیع (خاندان).
- منتسکیو، بارون [شارل لویی دو سکوندا]: ۲۵۰، ۲۸۹، ۳۱۹.
- منتمور (روستا): ۱۸۳، ۱۹۸.
- منچستر (بندر): ۱۴۰-۱۴۱، ۲۵۷-۲۵۸، ۲۵۸، ۴۰۶، ۴۳۹، ۴۴۱.
- منچستر، دوشس ← دونشایر، دوشس.
- ۲۷۷-۲۷۸، ۲۸۲، ۲۴۴، ۳۸۳.
- مسئله شرق: ۸۲، ۳۸۹.
- مشروبات الکلی: ۳۴۹.
- مشروطه (حکومت) ← سلطنت مشروطه؛ انقلاب مشروطیت ایران.
- مشروعیت: ۲۲۲.
- مشولام ولترایی: ۶۶.
- مشیرالدوله، میرزا حسن خان ← پیرنیا، حسن.
- مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان [نائینی]: ۴۳۷.
- مصر (سرزمین، مردم، دولت): ۲۱، ۳۹-۴۰، ۵۵-۸۳، ۸۵-۸۶، ۸۸-۸۹، ۹۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۴۶، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۳۰-۲۳۱، ۲۹۸، ۳۷۶، ۳۹۲، ۴۰۹.
- مصرشناسی: ۸۸، ۲۱۲.
- مصطفی رشید پاشا: ۸۱، ۸۶.
- مطبوعات ← روزنامه، روزنامه‌نگاری.
- مظفرالدین شاه قاجار (پادشاه ایران): ۱۲۰، ۲۱۷، ۲۶۸.
- معاندین ← نانکافورمیست‌ها.
- معاویه: ۶۳.
- معتمدالسلطنه، ابراهیم [میرزا ابراهیم خان]: ۴۳۷.
- مغازهدار (کاسب): ۳۵۳-۳۵۴.
- مغول (قوم): ۵۷، ۲۳۷.
- مقدونیه: ۵۹.
- مقوقس (والی مصر): ۵۶.
- مک‌الپن اول، کنت (شاه دالریادا، اسکات‌ها و پیکت‌ها): ۳۸۲.
- مکدونالد (طایفه): ۳۸۳-۳۸۵.

- هندوستان.  
 مور (مسلمانان اسپانیا): ۲۰.  
 مور، بارینگتون: ۲۴۹.  
 موراوین (فرقه): ۴۴۰.  
 مورای (خاندان) اریس طایفه مورای،  
 دوک‌های ائول: ۲۵۸، ۳۹۰-۳۹۲.  
 ← ائول، ارل و مارکیز و دوک؛  
 انتشارات جان مورای.  
 مورای (طایفه): ۳۹۰-۳۹۱.  
 مورای، رابرت هانتز (کلنل): ۳۹۲.  
 مورای، آنتونی (سرگرد): ۳۹۲.  
 مورای، جان (ژنرال سر): ۳۹۲.  
 مورای، جیمز (لرد): ۳۹۱.  
 مورای، رابرت (سر): ۳۱۳.  
 مورای، هربرت (سر): ۳۹۲.  
 مورتون، ارل چهارم [جیمز داگلاس]:  
 ۳۷۲-۳۷۳.  
 مورتون، ارل پنجم ← انگوس، ارل  
 هشتم.  
 مورتون، ارل بیست و دوم [جان چارلز  
 داگلاس]: ۳۷۶.  
 مورتون، فردریک: ۱۶۰-۱۶۱.  
 مورتین، کنت [رابرت] (برادر ویلیام  
 فاتح): ۳۹۵.  
 مورگان (بنیاد): ۱۷۷.  
 مورگان، جان پیرپونت: ۱۵۴.  
 مورگان گرنفل (مجتمع مالی): ۱۵۴،  
 ۳۷۵-۳۷۶. ← ج. پ. مورگان  
 (کمپانی).  
 مورل، اوتولین: ۴۴۶.  
 مورنی، دوک دو [شارل اگوست لویی  
 منچستر، ارل اول [هنری مونتگ]:  
 ۳۹۶.  
 منچستر، ارل دوم [ادوارد مونتگ،  
 ویسکونت ماندویل]: ۳۹۶.  
 منچستر، دوک‌های (شاخه خاندان  
 جدید مونتگ): ۲۵۸، ۳۹۴، ۳۹۶.  
 منچستر، دوک [جرج مونتگ]: ۳۹۷.  
 منچستر، دوک [مونتگ]: ۱۳۶.  
 منچستر، دوک دوازدهم [انگوس چارلز  
 مونتگ]: ۳۹۷.  
 مندرس (خاندان): ۲۵-۲۶، ۱۷۷، ۲۷۹.  
 ← بلمونت (خاندان).  
 مندرس، دیوگو: ۲۷۹.  
 مندلسون (خاندان): ۱۵۱، ۱۵۵-۱۵۶،  
 ۱۶۳-۱۶۴.  
 مندلسون (مؤسسه): ۱۵۵.  
 مندلسون، آبراهام: ۱۵۵.  
 مندلسون، جوزف: ۱۵۵.  
 مندلسون، فلیکس: ۱۵۵.  
 مندلسون، موسس: ۱۵۵.  
 مندر: ۲۴۱-۲۴۳.  
 منشور اصلاحات [رفورم بیل]: ۴۴، ۴۷،  
 ۴۳۹.  
 منشور قهر: ۴۷.  
 منصوره: ۲۳۰.  
 منع استفاده از زبان فارسی در هند:  
 ۴۰۹.  
 منوچهر: ۲۴۴.  
 مواد مخدر: ۱۸، ۱۲۸. ← تجارت  
 تریاک.  
 موتینی هندوستان ← انقلاب ۱۸۵۷

- ژرف، کنت دو مورنی]: ۱۱۶، ۱۶۲.  
 مورنینگتون، ارل اول ← ولزلی، گارت.  
 مورنینگتون، ارل دوم ← ولزلی، ریچارد  
 کولی.  
 موریس، مایبرای: ۱۹۲.  
 موزه بریتانیا [بریتیش میوزیوم]: ۲۱۵،  
 ۳۸۰.  
 موزه تاریخ طبیعی لندن: ۱۸۸.  
 موسس، مارکوس [مردخای هامبورگر]:  
 ۴۲۲، ۳۲.  
 موسی (ع): ۲۱۷، ۲۲۷.  
 موقوفه: ۷۳-۷۴، ۱۹۳، ۲۷۶.  
 موقوفه بیکانسفیلد: ۱۹۳.  
 مولتان (شهر): ۳۸۹.  
 مولخو (خاندان): ۲۶.  
 مولخو، سولومون: ۲۱، ۲۷۶، ۲۷۹.  
 مولن (شهر): ۱۳۵.  
 مولو، آنتونی: ۲۷۶.  
 موناکو: ۱۸.  
 مون پنسیه، دوک ← اورلئان، دوک.  
 مونتاکوت، توماس ← سالیسبوری، ارل  
 [توماس مونتاگ].  
 مونتاگ [مونتیگو، مونتاگود] (روستا):  
 ۳۹۵.  
 مونتاگ (خاندان یهودی): ۳۹۴ ←  
 ساموئل - مونتاگ (خاندان).  
 مونتاگ [مونتاگیو، مونتیگو، مونتاکوت]  
 (خاندان قدیمی، ارل های  
 سالیسبوری، شاه [جزیره] مان):  
 ۳۹۵-۳۹۶.  
 مونتاگ [مونتاگیو، مونتیگو] (خاندان
- جدید): ۲۵۸، ۲۷۳، ۳۳۴، ۳۹۴-  
 ۳۹۹، ۴۰۲-۴۰۳. ← منچستر،  
 دوک های؛ مونتاگ، دوک های؛  
 ساندویچ، ارل های؛ هالیفاکس،  
 ارل های؛ مونتاگ - داگلاس - اسکات  
 (خاندان).  
 مونتاگ، آلیس [آلیس نویل]: ۳۹۵.  
 مونتاگ، ادوارد: ۴۰۳-۴۰۴.  
 مونتاگ، ادوارد ← ساندویچ، ارل اول.  
 مونتاگ، ادوارد (لرد) ← منچستر، ارل  
 دوم.  
 مونتاگ، ادوارد [بارون مونتاگ دوم]:  
 ۳۹۷.  
 مونتاگ، ادوارد ورتلی (پدر): ۴۰۲-  
 ۴۰۳.  
 مونتاگ، ادوارد ورتلی (پسر): ۴۰۳.  
 مونتاگ، ارل اول [جرج مونتاگ]: ۴۰۱.  
 مونتاگ، الیزابت ← باکلو، دوشس.  
 مونتاگ، الیزابت رابینسون: ۴۰۳-۴۰۴.  
 مونتاگ، انگوس چارلز ← منچستر،  
 دوک دوازدهم.  
 مونتاگ، توماس ← سالیسبوری، ارل.  
 مونتاگ، جان ← ساندویچ، ارل چهارم.  
 مونتاگ، جان ← مونتاگ، دوک دوم.  
 مونتاگ، جرج ← دوک منچستر.  
 مونتاگ، جرج ← مونتاگ، ارل اول.  
 مونتاگ، چارلز ← هالیفاکس، ارل اول.  
 مونتاگ، دراگو [درو] (نیای خاندان  
 قدیمی مونتاگ): ۳۹۵.  
 مونتاگ، دوشس [الیزابت کاوندیش،  
 دوشس آلبرمارل]: ۳۹۸.



- مونتاگ، دوشس [ماری چرچیل]:  
۳۲۹، ۳۶۲، ۳۹۸.
- مونتاگ، دوک‌های (شاخه خاندان  
جدید مونتاگ): ۲۵۶، ۳۹۴، ۳۹۷.
- مونتاگ، دوک اول [آرف مونتاگ]:  
۳۹۶-۳۹۸.
- مونتاگ، دوک دوم [جان مونتاگ]:  
۳۲۵، ۳۶۲، ۳۹۸.
- مونتاگ، رالف ← مونتاگ، دوک اول.  
مونتاگ، سیدنی (سر): ۳۹۹.
- مونتاگ، سیمون (لرد): ۳۹۵.
- مونتاگ، ماری ← بوت، کنتس.  
مونتاگ، ماری ورتلی [ماری پیرپونت]:  
۴۰۲-۴۰۳، ۴۲۴.
- مونتاگ، ویکتور ← ساندویچ، ارل دهم.  
مونتاگ، ویلیام (سر): ۳۹۵.
- مونتاگ، ویلیام (لرد): ۳۹۵.
- مونتاگ، ویلیام (لرد) ← سالیسبوری،  
ارل اول.
- مونتاگ، هنری (لرد) ← منچستر، ارل  
اول.
- مونتاگ داگلاس اسکات (خاندان) ←  
اسکات (خاندان).
- مونتاگ دانک، جرج ← هالیفاکس، ارل  
دوم.
- مونتانیاها: ۳۶-۳۷.
- مونتروز (روستا): ۳۹۳.
- مونتروز، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۹۳-  
۳۹۴.
- مونتروز، دوک اول [جیمز گراهام]:  
۳۹۴.
- مونتروز، دوک هشتم [جیمز گراهام]:  
۳۹۴.
- مونتروز، مارکیز اول [جیمز گراهام، ارل  
پنجم مونتروز]: ۳۹۳.
- مونتروز، مارکیز دوم [جیمز گراهام]:  
۳۹۳.
- مونتسر، توماس: ۲۳.
- مونتفورت، سیمون دو: ۲۳۲-۲۳۳.
- مونت فیوره (خاندان): ۹۳.
- مونت فیوره، آبراهام: ۱۸۳.
- مونت فیوره، لوییز (دختر آبراهام  
مونت فیوره) ← روچیلد، لوییز.  
مونت فیوره، موسس (سر): ۸۲-۸۳،  
۸۸-۸۹، ۹۱، ۱۸۳-۱۸۴.
- مونتیخو، اوژنی ← اوژنی دو مونتیخو.  
مونتیژو (شهر): ۱۳۲.
- مونروئه، جیمز: ۱۷۱.
- مونماوت، دوشس [آن اسکات، کنتس  
باکلو، دوشس باکلو]: ۳۵۹، ۳۶۲.
- مونماوت، دوک [جیمز اسکات، جیمز  
فیتزروی، جیمز کرافتز، دوک اول  
باکلو، ارل دانکاستر، ارل دالکیت،  
بارون اسکات تندال] (پسر نامشروع  
چارلز دوم): ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۱-۳۶۳،  
۳۷۴، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۳۵.
- موهاک (قبیله): ۴۱۹.
- موهوک (گروه‌های ولگرد): ۳۴۹-۳۵۰.
- مهاراته [مهتره، ماراته]: ۳۸۱.
- مهدویت [مسیح‌گرایی]: ۲۴۹.
- مهر سلطنتی: ۲۰۰.
- مهردار بزرگ اسکاتلند: ۳۸۶.

ناتینگهام، ارل اول [چارلز هوارد، بارون هوارد افینگام] (نایب‌السلطنه انگلستان): ۲۹۴، ۳۰۴.  
 نادر شاه افشار (پادشاه ایران): ۳۴۳.  
 ناسی، گراسیا: ۲۵.  
 ناسی، یوسف: ۲۵، ۲۷.  
 ناصرالدین‌شاه قاجار (پادشاه ایران): ۲۰۰-۲۰۱، ۲۱۵-۲۱۷، ۲۶۸. ←  
 عصر ناصری.  
 ناطق، هما: ۱۱۴.  
 ناگام‌والا، جمشیدجی دارابجی: ۱۴۶.  
 نامشروع، روابط و خاندان‌های: ۳۰، ۷۱، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۸۴، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۷۷-۲۷۸، ۲۹۳، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۲-۳۶۵، ۳۷۲. ←  
 ویلیام [ویلیام فاتح] (پادشاه انگلستان)؛ الیزابت اول (ملکه انگلستان و ایرلند)؛ دوشس اورلئان [فرانسوا ماری بوربن]؛ ناپلئون سوم؛ اوژنی (ملکه فرانسه)؛ وین، هاری (لرد)؛ کارناروان، کنتس [آلمینا وامبول]؛ کلمنت هفتم (پاپ)؛ پل سوم (پاپ)؛ چرچیل، آرابلا؛ داگلاس‌های دراملانریگ (خاندان)؛ داگلاس‌های کاورس (خاندان)؛ چارلز دوم، اعقاب نامشروع.  
 نانز، ساموئل: ۳۱۵.  
 نانکانفورمیست‌ها [پیروان کلیسای آزاد]: ۴۴۰.  
 نایب‌الحکومه: ۲۲، ۲۲۷، ۳۲۸، ۳۳۶.

مهرداد سلطنتی ← لرد مهرداد سلطنتی.  
 مه‌یر، یوناس دانیل: ۱۱۷.  
 می، ماری ← پالمستون، لیدی. میخانه: ۳۴۹.  
 میدلسکس (محلّه): ۴۲۴.  
 میدلند: ۴۱۴.  
 میدلوتن: ۱۹۶.  
 میسور: ۱۳۴.  
 میسی‌سی‌پی: ۳۱-۳۲، ۳۲۹.  
 میسیونرها: ۶۴، ۷۴، ۸۷.  
 میکده ← میخانه.  
 میکمک (قبایل): ۲۶۵.  
 میگوئل، دن: ۱۱۰.  
 میل، جان استوارت: ۴۵، ۴۴۲.  
 میل، جیمز: ۴۰۹.  
 میلنر، آلفرد: ۲۱۰.  
 میلیتاریسم ← نظامی‌گری.  
 میمندی، احمد بن حسن: ۲۴۷.  
 مینتو، ارل سوم [گیلبرت الیوت]: ۴۴۵.  
 مینورکا (جزیره): ۴۲۷.  
 میهمانخانه: ۳۴۹.

## ن

ناپل: ۲۰، ۲۲، ۳۷، ۴۹، ۹۷، ۱۰۱، ۱۷۷، ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۲.  
 ناپلئون ← بناپارت، ناپلئون.  
 ناپلئون دوم ← بناپارت، فرانسوا شارل ژزف.  
 ناپلئون سوم ← بناپارت، شارل لویی.  
 ناپیر، چارلز (سر): ۳۸۹.

- مناذره]: ۲۴۱.
- نظام بانکی: ۱۲۱، ۱۷۲.
- نظام پلیسی: ۱۲۲.
- نظام حیدرآباد (حاکم حیدرآباد): ۱۳۴.
- نظام سربازخانه‌ای: ۷۴، ۷۸.
- نظام سزار- پاپی: ۲۲۳، ۲۲۶.
- نظام مشروطه ← سلطنت مشروطه.
- نظام‌الملک طوسی (خواجه): ۲۴۶، ۲۴۸.
- نظامی‌گری (جنگ/ جنگ‌افروزی): ۶۹، ۳۲۲-۳۲۳، ۳۳۷، ۴۱۷، ۴۲۱، ۴۳۱.
- ۴۳۶-۴۳۷، ۴۴۳، ۴۴۵.
- نعمان بن منذر: ۲۴۳.
- نعمتی (طایفه): ۳۱۴.
- نقره: ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۸۵، ۳۶۹.
- نقیبالاشراف: ۷۳.
- نقید: ۶۷.
- نلسون، هوراتیو (دریاسالار لرد): ۳۸۰، ۴۲۳.
- نمایشگاه بزرگ سال ۱۸۵۱ لندن: ۱۶۴.
- نمایشگاه بین‌المللی پاریس: ۱۵۸، ۱۶۴.
- نمایشنامه/ نمایشنامه‌نویسی: ۱۵۹، ۲۹۲، ۳۷۶، ۳۹۵، ۴۲۴.
- نوا اسکاتیا: ۲۶۵-۲۶۶، ۳۷۷، ۴۰۱.
- نوح، مردخای مانوئل: ۳۱۵.
- نوذر: ۲۳۹، ۲۴۵.
- نورث، لرد ← گویلفورد، ارل دوم.
- نورثامبرلند، ارل [جوسلین پرسی]: ۳۰۱، ۳۹۷.
- ۳۴۶، ۳۷۳، ۳۸۹-۳۹۰، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۳۸.
- نایب‌السلطنه/ نیابت‌سلطنت: ۲۴، ۳۱، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۵۵، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۹-۳۳۱، ۳۶۹، ۳۷۱-۳۷۳، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۳۲.
- نائینی، میرزا نصرالله خان ← مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان.
- نیپال: ۳۹۲.
- نجد: ۷۹.
- نجف: ۳۱۴.
- نخبگان: ۴۷، ۵۷-۵۹، ۶۱-۶۴، ۷۴-۷۵، ۷۵، ۷۸-۷۹، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۷۴، ۳۰۹، ۳۱۳، ۴۳۷.
- نخبگان سنتی: ۷۴.
- نخبگان مسلمان: ۷۴.
- نخست‌وزیر/ وزیر اعظم/ صدراعظم: ۱۵، ۱۸، ۳۳، ۸۰، ۸۶، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۵۲، ۲۸۰، ۲۹۷، ۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۳۸-۳۳۹، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۸۴، ۳۹۴، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۱۰-۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۴-۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۴۰-۴۴۴.
- نروژ: ۲۶۱، ۲۷۲.
- نزیب: ۸۵.
- نژادپرستی فرهنگی: ۳۱۱.
- نشریات ← روزنامه، روزنامه‌نگاری.
- نصر بن خلف: ۲۴۷.
- نصر بن ربیعہ (خاندان) [بنی‌لخم،

- نورثامبرلند، دوک‌های: ۲۵۸، ۲۵۶،  
 ۳۷۹. ← پرسی (خاندان)؛ دادلی،  
 جان.
- نورثامبرلند، دوک [جان دادلی، ارل  
 وارویک]: ۲۹۹-۳۰۰، ۳۰۲.
- نورثامبرلند، دوک هشتم [از خاندان  
 پرسی]: ۳۷۹.
- نورثکلیف، ویسکونت [سر آلفرد  
 هارمسورث]: ۱۹۲-۱۹۳.
- نورثمپتون (شهر): ۳۵۲، ۴۱۴.
- نورثمپتون، ارل دوم [جیمز اسپنسر  
 کمپتون]: ۴۱۴.
- نورثمپتون، ارل سوم [جیمز کمپتون]:  
 ۴۱۵.
- نورثمپتون، مارکیز هفتم [اسپنسر  
 داگلاس دیوید کمپتون]: ۴۱۵.
- نورفولک (منطقه): ۲۵۶، ۲۸۴، ۲۹۱-  
 ۲۹۲، ۳۳۹، ۳۴۳.
- نورفولک، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۱-  
 ۲۹۴، ۲۹۷-۲۹۸، ۳۶۰. ← ماوبری  
 (خاندان)؛ هوارد (خاندان).
- نورفولک، دوک [توماس ماوبری]  
 (آخرین دوک از خاندان ماوبری):  
 ۲۹۲.
- نورفولک، دوک [توماس هوارد] (استاد  
 اعظم گراندرلث انگلستان): ۲۹۷.
- نورفولک، دوک اول [توماس ماوبری]:  
 ۲۹۲.
- نورفولک، دوک اول [جان هوارد]: ۲۹۲.
- نورفولک، دوک دوم [توماس هوارد]:  
 ۲۹۲-۲۹۳.
- نورفولک، دوک سوم [توماس هوارد]:  
 ۲۹۲-۲۹۳.
- نورفولک، دوک چهارم [توماس هوارد]:  
 ۲۹۳-۲۹۴.
- نورفولک، دوک ششم [هنری هوارد]:  
 ۳۶۰.
- نورفولک، دوک هفدهم [مایلز فیتزالن-  
 هوارد]: ۲۹۸.
- نورمان [دان، وایکینگ] (قبایل): ۲۶۱،  
 ۲۷۱-۲۷۲، ۳۶۸. ← وایکینگ‌ها.
- نورماندی (خاندان): ۲۵۲، ۲۷۲.
- نورماندی (دوک‌نشین): ۵۴، ۲۳۱-  
 ۲۳۲، ۲۵۲، ۲۵۵-۲۵۶، ۲۷۱-۲۷۲.
- نورماندی، دوک اول ← رولو.  
 نوستالژی: ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۲۲، ۲۸۷،  
 ۳۰۸.
- نوئل (خاندان) [ارل‌های گاینسبورو]:  
 ۴۱۰.
- نوئل (کاپیتان): ۴۱۰.
- نوئل، ادوارد ویلیام چارلز (سرهنگ  
 دوم): ۴۱۰.
- نوئل، کلارک: ۴۱۰.
- نوئل (خاندان): ۳۹۵، ۳۹۶. ←  
 وستمورلند، ارل؛ وارویک و  
 سالیسبوری، ارل.
- نوئل، ریچارد ← وارویک، ارل.  
 نهاد سیاسی سنتی: ۷۳.
- نهادهای مدنی: ۲۲۱، ۲۲۲.
- نهیض ترجمه اروپا: ۳۱۱.
- نهیض جنگل: ۴۱۰.
- نیابت سلطنت ← نیابت‌السلطنه،

- نیابت سلطنت.  
نیپرگ، آدام آلبرت [کنت فن نیپرگ]:  
۱۳۷.  
نیروی دریایی: ۲۱، ۸۵، ۹۳، ۱۴۹،  
۲۹۴، ۲۹۸-۳۰۰، ۳۱۵، ۳۳۷، ۳۳۹،  
۳۶۴، ۳۹۹، ۴۱۳، ۴۲۶.  
نیروی دریایی انگلستان: ۹۳، ۲۹۹،  
۳۳۷، ۳۹۹.  
نیشابور: ۲۴۷.  
نیکرها (گروه‌های ولگرد): ۳۴۹.  
نیکلای اول (تزار روسیه): ۸۰، ۹۶،  
۱۰۲، ۱۵۱، ۱۶۲.  
نیل (رود): ۱۵، ۷۵، ۳۵۵، ۳۸۱.  
نیوبرونسویک: ۲۶۵، ۳۸۸.  
نیوتون، اسحاق: ۳۱۰-۳۱۳، ۴۰۱.  
نیوتون، توماس: ۳۱۲.  
نیوجرسی: ۲۹۷.  
نیوفاوندلند: ۳۹۲.  
نیوکاسل (منطقه): ۳۷۳.  
نیوکاسل، دوشس [هنریتا گودولفین]:  
۴۰۷.  
نیوکاسل، دوک‌های: ۲۵۶، ۲۵۸، ۳۲۸،  
۴۰۶-۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۶. ←  
کاوندیش (خاندان)؛ هولز (خاندان)؛  
پلهام (خاندان)؛ فینس - کلینتون  
(خاندان).  
نیوکاسل، دوک [توماس پلهام هولز،  
ارل کلیر]: ۴۰۶-۴۰۷، ۴۱۵-۴۱۶.  
نیوکاسل، دوک [جان هولز، ارل کلیر]:  
۴۰۶-۴۰۷.  
نیوکاسل، دوک اول [ویلیام کاوندیش]:
۳۲۸.  
نیوکاسل، دوک دوم [هنری فینس -  
کلینتون]: ۴۰۷.  
نیوکاسل، دوک دوم [هنری کاوندیش]:  
۴۰۶.  
نیوکاسل، دوک دوازدهم [ادوارد  
هوراس فینس - کلینتون، ارل  
هیجدهم لینکلن]: ۴۰۸.  
نیومارکت: ۲۱۳.  
نیویورک: ۷۰، ۱۰۴، ۱۵۴، ۱۷۳، ۱۷۵،  
۱۷۷-۱۷۹، ۲۹۷، ۳۱۵، ۳۳۳،  
۴۱۸-۴۱۹، ۴۴۶.
- و**
- واتیکان: ۱۷۷.  
وارویک، ارل ← نورثامبرلند، دوک.  
وارویک، کنتس [لیدی بروک]: ۲۱۵-  
۲۱۶.  
وارویک و سالیسبوری، ارل [ریچارد  
نویل، ریچارد شاه‌ساز]: ۳۹۵.  
واسال: ۲۶۶.  
واسطه‌گری ← دلالی.  
واشنگتن (شهر): ۱۶۹.  
واشنگتن، جرج: ۳۹-۴۰، ۴۲.  
والپول (خاندان): ۲۷۳، ۳۱۷، ۳۳۸-  
۳۴۴. ← ارفورد، ارل.  
والپول، ادوارد: ۳۴۲.  
والپول، اسپنسر (پدر): ۳۴۴.  
والپول، اسپنسر (پسر): ۳۴۴.  
والپول، رابرت ← ارفورد، ارل اول.  
والپول، رابرت ← ارفورد، ارل دوم.

- والپول، رابرت هوراتیو (لرد): ۳۴۴.  
 والپول، هوراس (سر) ← ارفورد، ارل  
 چهارم.  
 والپول، هوراس (سر) [هوراتیو والپول]:  
 ۳۴۴.  
 والپول، گرینول و شرکا (کمپانی):  
 ۳۴۴.  
 والتر (خاندان): ۱۹۴.  
 والتر، آرتور فریزر: ۱۹۲.  
 والتر، جان (اول): ۱۹۱.  
 والتر، جان (دوم): ۱۹۱.  
 والتر، جان (سوم): ۱۹۲.  
 والتر، جان (چهارم): ۱۹۲.  
 والتر، جان (پنجم): ۱۹۲.  
 والتر، لوسی: ۳۵۹.  
 والتر، ویلیام: ۱۹۱.  
 والوا (منطقه): ۲۵۴.  
 والوا (خاندان) [کنت‌ها و دوک‌های  
 والوا، دوک‌های بورگوندی، شاهان  
 فرانسه]: ۲۵۴.  
 والوا، کنت [شارل]: ۲۵۴.  
 والی: ۶۰، ۶۸-۷۰، ۷۴، ۸۰.  
 والی خان: ۲۱۶.  
 والیس، جان: ۳۱۰.  
 وامبول، آلمینا ← کارناروان، کنتس.  
 وامبول، فردریک: ۲۱۱.  
 وامبول، ماری [ماری بویر]: ۲۱۱.  
 وان بورن، مارتین: ۱۷۶.  
 واندربیلت (پدرزن سانی مارلبورو):  
 ۳۳۳.  
 واندربیلت، کورنلیوس: ۳۳۳.
- واندربیلت، ویلیام: ۳۳۳.  
 وایتبرد (خاندان): ۳۴۷.  
 وایکینگ‌ها [نورمان‌ها، دان‌ها]: ۲۶۵،  
 ۲۷۲، ۳۸۲.  
 وتین (خاندان) ← ساکسونی (خاندان).  
 وثوق، حسن [میرزا حسن خان  
 وثوق الدوله]: ۴۳۷.  
 وور، دو (خاندان، ارل‌های آکسفورد):  
 ۲۷۱-۲۷۳، ۳۶۷.  
 وور، اوبری دو [اوبری دوور اول]: ۲۷۱.  
 وور، اوبری دو ← آکسفورد، ارل بیستم.  
 وور، دایانا دو ← سن‌آلبانس، دوشس.  
 وور، رابرت دو ← دوبلین، مارکیز.  
 ورت، ویلیام: ۱۷۵.  
 ورتیمشتین، لئوپولد فن: ۱۴۸.  
 ورسای: ۱۶۰.  
 ورسستر، مارکیز [هنری جان فیتزروی  
 سامرست]: ۳۶۵.  
 ورشو: ۱۵۱.  
 ورمز، یاکوب: ۳۲۱.  
 ورنه، هوراس: ۵۵.  
 ورونا (شهر): ۵۵.  
 ورهام، ویلیام: ۲۸۲.  
 ورهول: ۱۱۵.  
 ورهون، آبراهام: ۳۵۵.  
 وزارت آموزش عمومی: ۵۴.  
 وزارت اسکاتلند: ۱۹۹.  
 وزارت ایرلند: ۴۴۱.  
 وزارت بازرگانی: ۹۹.  
 وزارت جنگ: ۴۳، ۴۸، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۰،  
 ۱۳۶، ۲۱۳، ۳۳۹، ۴۰۷، ۴۱۶، ۴۲۳.

- وزیر اعظم ← نخست‌وزیر.  
 وزیر مختار: ۵۱، ۱۷۷-۱۷۸، ۳۹۰. ←  
 سفارت، سفیر.  
 وستمورلند، ارل اول: ۳۹۵.  
 وستمینستر (محلّه): ۴۲۴.  
 وستمینستر، دوک: ۲۵۷-۲۵۸. ←  
 گراسونور (خاندان).  
 وسی (خانم): ۴۰۴.  
 وقف ← موقوفه.  
 ولادیمیرتسف، ب.: ۲۳۷.  
 ولتر، ژان فرانسوا: ۲۳۶، ۲۸۹، ۳۲۴.  
 ولتشاریر: ۲۸۲، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۳۲، ۴۲۱.  
 ولتشاریر، ارل (عنوان خاندان پولت):  
 ۲۵۹. ← پولت (خاندان).  
 ولتشاریر و اورموند، ارل [سر توماس  
 بالین]: ۲۸۲، ۲۹۳.  
 ولز (منطقه): ۴۴، ۱۴۲، ۱۸۳، ۱۹۸،  
 ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۶۷-۲۶۸، ۳۵۲، ۳۶۶،  
 ۴۴۰.  
 ولز، پرنسس ← اسپنسر، دایانا.  
 ولزلی (خاندان): ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۸۷،  
 ۲۵۸، ۲۸۹، ۴۳۳.  
 ولزلی، آرتور [مارکیز دورو، دوک اول  
 ولینگتون، پرنس واترلو]  
 (فیلدمارشال): ۱۹، ۲۹، ۴۳-۴۴،  
 ۴۸، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۷۴،  
 ۱۸۷-۱۸۸، ۳۸۸، ۴۲۱، ۴۲۳،  
 ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۱.  
 ولزلی، ریچارد کولی [ارل دوم  
 مورنینگتون]: ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۸۷،  
 ۴۲۶-۴۲۸، ۴۴۰-۴۴۱.  
 وزارت خارجه: ۱۸، ۳۹-۴۱، ۴۳-۴۴،  
 ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۶۲، ۷۵، ۸۴، ۸۶، ۹۱،  
 ۹۴، ۱۰۹-۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۹، ۱۶۶،  
 ۱۷۶، ۲۰۰-۲۰۱، ۲۰۳-۲۰۵، ۳۰۵،  
 ۳۲۳، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۳۶، ۳۶۶، ۳۷۵،  
 ۴۰۷-۴۰۹، ۴۲۰، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۷،  
 ۴۴۳-۴۴۴.  
 وزارت خزانه‌داری: ۲۹۵، ۳۱۲، ۳۲۳.  
 وزارت دادگستری [عدلیه]: ۸۹، ۱۸۷.  
 وزارت دارایی [مالیه]: ۱۵، ۲۹، ۵۰،  
 ۶۷، ۶۹، ۸۲، ۹۹، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۵۸،  
 ۱۶۲، ۱۶۶، ۲۰۱-۲۰۲، ۲۰۵، ۳۲۱،  
 ۳۳۹، ۴۰۰، ۴۲۶، ۴۲۸.  
 وزارت دربار: ۴۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۳۰،  
 ۴۰۵، ۴۰۷.  
 وزارت دربار: ۱۱۰، ۳۳۰، ۳۸۱،  
 ۳۹۴، ۴۴۵.  
 وزارت کار و اشتغال: ۲۰۰.  
 وزارت کشور: ۵۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۱،  
 ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۹، ۳۴۴، ۳۹۴،  
 ۴۰۸، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۴۳.  
 وزارت مستعمرات: ۴۳، ۴۲۳، ۴۲۸،  
 ۴۴۰-۴۴۳، ۴۴۴.  
 وزارت مستعمرات و کشورهای  
 مشترک‌المنافع: ۳۷۵، ۴۰۶، ۴۲۸.  
 وزارت هندوستان [آیندیا آفیس]: ۱۳۶،  
 ۳۴۴، ۳۸۱، ۴۲۹. ← هیئت نظارت  
 (بر کمپانی هند شرقی).  
 وزلی، جان: ۳۵۱.  
 وزیر ← وزارت.

- ۲۱۳، ۴۳۳.  
ولزلی، گارت [ارل اول مورنینگتون]:  
۲۱۳.  
ولزلی، هنری ← کاولی، ارل.  
ولزی، توماس (کاردینال): ۲۷۹-۲۸۰.  
ولف (خاندان یهودی): ۳۳۸.  
ولف [گوئلف] (خاندان): ۲۷۰. ←  
هانوور (خاندان).  
ولف، هنری دراموند (سر): ۳۳۸.  
ولمینگتون، ارل [اسپنسر کمپتون]:  
۴۱۵.  
ولورهامپتون (شهر): ۱۴۰.  
ولیرز (خاندان) [ارل کلارندون، لرد  
هاید]: ۱۳۷-۱۳۹، ۲۸۹، ۳۱۸،  
۴۲۳. ← باکینگهام، دوک اول؛  
باکینگهام، دوک دوم؛ کلارندون، ارل  
چهارم.  
ولیرز، الیزابت [کنتس اورکنی]: ۱۳۹.  
ولیرز، باربارا [باربارا پالمز، دوشس  
کلولند، کنتس ساوتمپتون، لیدی  
کاستلمان]: ۱۳۸-۱۳۹، ۱۸۴، ۱۹۷،  
۳۱۸-۳۱۹، ۳۵۷-۳۵۸، ۳۶۳.  
۳۹۷-۳۹۸.  
ولیرز، جرج ← باکینگهام، دوک اول.  
ولیرز، جرج ← باکینگهام، دوک دوم.  
ولیرز، جرج ← کلارندون، ارل چهارم.  
ولیرز، چارلز پلهام: ۱۳۹، ۱۸۸.  
ولینگتون، دوک‌های: ۲۵۷-۲۵۸.  
ولینگتون، دوک اول ← ولزلی، آرتور  
(فیلدمارشال).  
وندل، یاکوب: ۲۱۲.
- ونیز: ۷۰، ۱۶۵، ۱۸۶، ۲۳۱، ۲۷۹،  
۳۱۷، ۳۵۵.  
وود (خاندان): ۴۰۱. ← هالیفاکس،  
ارل‌های.  
وهابی (فرقه): ۷۹، ۸۶.  
ویات، توماس (سر): ۲۸۴.  
ویتان [ویتناگموت] (نهاد): ۲۳۰.  
ویتفوگل، کارل: ۲۴۹.  
ویتکوویتز (مجمع): ۱۴۹، ۱۸۰.  
ویتنام: ۴۴۷.  
ویرجینیا: ۴۲، ۵۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۹۸،  
۴۱۸.  
ویسولر، ماتیلد ← روچیلد، لیدی.  
ویسیگوت (قبیله): ۲۵۴.  
ویکتور امانوئل سوم (پادشاه ایتالیا):  
۲۶۸.  
ویکتوریا [آلکساندرینا ویکتوریا] (ملکه  
بریتانیا و ایرلند): ۴۷، ۵۶، ۸۵،  
۱۱۶، ۱۱۸، ۱۸۴-۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴،  
۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۵،  
۲۵۸، ۲۷۰-۲۷۱، ۴۱۴. ← عصر  
ویکتوریا (دوران ویکتوریا).  
ویکمن، ر: ۳۵۳.  
ویگ (طایفه، جناح، حزب) [حزب  
لیبرال بریتانیا]: ۴۳، ۴۵، ۱۰۹-  
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۹۹، ۲۸۸، ۲۹۰،  
۳۱۳-۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۳-۳۲۴،  
۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۵-۳۳۶، ۳۳۹-۳۴۱،  
۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۶-۳۵۷، ۳۶۴،  
۴۰۰-۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵-۴۰۶، ۴۱۶،  
۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۶-۴۴۰.



۱۸۴  
 ویلیام خاموش ← ویلیام اول اورانژ.  
 ویلیام ولز (پرنس): ۳۳۵.  
 ویلیامز، راجر: ۱۷۸.  
 وین: ۲۴-۲۵، ۴۸-۴۹، ۸۸، ۹۷، ۱۰۲،  
 ۱۱۶، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۵-۱۵۶، ۱۶۳،  
 ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴،  
 ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۴، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۴۲،  
 ۴۳۴  
 وینچستر، مارکیزهای: ۲۵۹. ← پولا  
 (خاندان).  
 وینچستر، مارکیز هیجدهم [نیجل جرج  
 پولا]: ۲۵۹.  
 ویندیشگراتس، آلفرد (پرنس)،  
 فیلدمارشال: ۱۰۴.  
 وینستون (خاندان): ۳۱۷.

## ه

هابس، توماس: ۴۵، ۲۲۵-۲۲۸، ۴۰۵.  
 هابسبورگ (خاندان، دولت): ۱۷، ۲۲،  
 ۲۴-۲۵، ۳۳، ۴۰، ۹۶، ۱۶۳، ۱۶۵،  
 ۲۵۴، ۲۸۰، ۳۲۰-۳۲۱، ۴۰۹، ۴۲۴.  
 ← اتریش؛ روم مقدس (امپراتوری).  
 هاتچکیس، بریا: ۱۷۵.  
 هاتچینسون، توماس: ۴۱۹.  
 هاتینگر: ۱۷.  
 هادینگتون، ارل‌های: ۱۹۶.  
 هارت (خاندان): ۱۷۶.  
 هارت، توماس: ۱۷۶.  
 هارتول، لرد ← بری (خاندان).  
 هارتینگتون، مارکیز ← دونشایر، دوک.

۴۴۲، ۴۴۴-۴۴۵. ← الیگارشی  
 ویگ؛ حزب لیبرال بریتانیا.  
 ویگ مستقل (گروه سیاسی): ۴۳۲.  
 ویگ‌های بدفورد (گروه سیاسی): ۴۳۶.  
 ویلکینز، جان (اسقف): ۳۱۰.  
 ویلله، کنت دو [ژان باتیست گیوم]:  
 ۱۵، ۱۷-۱۸.  
 ویلهلم اول (پادشاه پروس): ۱۸۷.  
 ویلیام اول (پادشاه هلند): ۱۱۷.  
 ویلیام اول اوویلیام فاتح، ویلیام  
 حرامزاده، ویلیام دوم دوک  
 نورماندی] (پادشاه انگلستان): ۲۳۲،  
 ۲۵۲، ۲۶۲-۲۶۳، ۲۷۲-۲۷۳، ۲۸۶،  
 ۳۱۷، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۹۵.  
 ویلیام اول اورانژ اوویلیام خاموش]  
 (حاکم هلند): ۳۱۴.  
 ویلیام دوم (دوک نورماندی) ← ویلیام  
 اول (پادشاه انگلستان).  
 ویلیام دوم اورانژ (حاکم هلند): ۳۱۴.  
 ویلیام سوم اوویلیام سوم اورانژ] (پادشاه  
 انگلستان، اسکاتلند و ایرلند): ۱۳۹،  
 ۲۲۰، ۲۵۸، ۲۸۸-۲۹۰، ۳۰۱، ۳۱۲،  
 ۳۱۴-۳۱۶، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۵-۳۲۷،  
 ۳۳۶، ۳۴۵-۳۴۶، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۳،  
 ۳۶۶-۳۶۷، ۳۷۴، ۳۸۵، ۳۹۱، ۳۹۴،  
 ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۱۱،  
 ۴۱۳-۴۱۴، ۴۱۷، ۴۴۹.  
 ویلیام چهارم (پادشاه بریتانیا و ایرلند،  
 شاه هانور): ۴۴، ۱۸۴، ۲۵۸، ۴۳۹.  
 ویلیام پنجم اورانژ (حاکم هلند): ۱۱۷.  
 ویلیام نهم (حکمران هسه کاسل): ۱۳۷.

- هارکورت، ویلیام (سر): ۲۰۲، ۲۰۴.  
 هارلی، ادوارد: ۳۱۷.  
 هارلی، رابرت ← آکسفورد، ارل اول.  
 هارلی، مارگارت کاوندیش ← پورتلند،  
 دوشس.  
 هارمسورث، آلفرد (سر) ← نورثکلیف،  
 ویسکونت.  
 هارو (دبیرستان، کالج): ۱۰۹، ۴۴۱.  
 هاروی، ویلیام: ۳۱۱.  
 هاریسون، ویلیام هنری (ژنرال): ۱۷۶-  
 ۱۷۷.  
 هاسکالا (جنبش روشنگری یهود):  
 ۱۵۵. ← ماسکلیم‌ها.  
 هاگ: ۳۵۲، ۳۷۴.  
 هالوی، الیزار ← لویی، لوییز.  
 هالی، ادموند: ۳۱۰، ۳۱۲.  
 هالیفاکس (شهر): ۴۰۱.  
 هالیفاکس، ارل‌های ← وود (خاندان).  
 هالیفاکس، ارل‌های: ۳۳۳، ۳۹۴، ۴۰۰.  
 ← مونتگ (خاندان جدید).  
 هالیفاکس، ارل اول [چارلز مونتگ،  
 بارون هالیفاکس]: ۳۱۲، ۴۰۰-۴۰۱،  
 ۴۱۷.  
 هالیفاکس، ارل دوم [جرج مونتگ  
 دانک]: ۴۰۱.  
 هامبورگ: ۱۶۲.  
 هامبورگر، مردخای ← موسس،  
 مارکوس.  
 هامپشایر: ۴۳۴.  
 هامرسل، لیلین ← مارلبورو، دوشس.  
 هامپلتون (شهر، قلعه، منطقه): ۳۷۷. ←
- هامپلتون (طایفه): ۳۸۰.  
 هامپلتون (خاندان) [دوک‌های  
 هامپلتون و براندون و ابرکورن]:  
 ۲۵۸، ۲۶۰، ۳۷۳، ۳۷۷-۳۸۱. ←  
 هامپلتون، دوک؛ ابرکورن، بارون و  
 ارل و مارکیز و دوک؛ براندون، دوک؛  
 ابردین، ارل؛ اران، ارل؛ کمبریج، ارل؛  
 لانارک، ارل؛ استرابان، ویسکونت؛  
 پایسلی، بارون؛ داگلاس - هامپلتون  
 (خاندان)؛ هامپلتون - گوردن  
 (خاندان).  
 هامپلتون، آرچیبالد (لرد): ۳۸۰.  
 هامپلتون، آکساندر: ۳۸۱.  
 هامپلتون، ادوارد (سرتیپ): ۳۸۱.  
 هامپلتون، اما (لیدی): ۳۸۰.  
 هامپلتون، جان (اسقف): ۳۷۸.  
 هامپلتون، جان (سرلشکر سر): ۳۸۱.  
 هامپلتون، جرج فرانسیس (لرد): ۳۸۱.  
 هامپلتون، جیمز ← اران، ارل اول.  
 هامپلتون، جیمز (لرد): ۳۷۷.  
 هامپلتون، چارلز (پدر): ۳۸۱.  
 هامپلتون، چارلز (پسر): ۳۸۱.  
 هامپلتون، دنیس (سر): ۳۸۰.  
 هامپلتون، دوک‌های: ۲۵۶-۲۵۸، ۳۷۳.  
 ۳۷۷-۳۸۱. ← هامپلتون (خاندان).  
 هامپلتون، دوک اول [جیمز هامپلتون،  
 ارل کمبریج، مارکیز هامپلتون]:  
 ۳۷۸-۳۷۹.  
 هامپلتون، دوک دوم [ویلیام هامپلتون،  
 ارل لانارک]: ۳۷۹.  
 هامپلتون، دوک سوم: ۳۷۹. ←

- داگلاس - هامیلتون (خاندان).  
 هامیلتون، رابرت (سر): ۳۸۱.  
 هامیلتون، مارکیزهای: ۲۶۰، ۳۷۷-  
 ۳۸۱.  
 هامیلتون، مارکیز اول [جان هامیلتون]:  
 ۳۷۸.  
 هامیلتون، مارکیز سوم ← هامیلتون،  
 دوک اول.  
 هامیلتون، ویسکونت ← هامیلتون  
 (خاندان).  
 هامیلتون، ویلیام (سر): ۳۸۰.  
 هامیلتون، یان (سر): ۳۸۱.  
 هامیلتون پلیس (خیابان): ۲۱۳.  
 هامیلتون و براندون، دوک پانزدهم  
 [انگوس الن داگلاس - هامیلتون]:  
 ۳۷۹.  
 هامیلتون - گوردون (خاندان): ۴۴۳. ←  
 هامیلتون (خاندان): گوردون  
 (خاندان): ابردین، ارل.  
 هامیلتون - گوردون، جرج ← ابردین،  
 ارل چهارم.  
 هانت، هنری: ۴۴.  
 هانوور (سرزمین): ۴۲۵، ۴۲۷.  
 هانوور [ولف، برونسویک] (خاندان،  
 دولت): ۳۰-۳۱، ۳۳، ۲۶۹-۲۷۰،  
 ۲۷۳، ۲۸۸-۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۴،  
 ۳۱۳، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۰،  
 ۳۳۵-۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶-۳۴۷، ۳۵۱،  
 ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۶-۳۶۷، ۳۸۵، ۳۹۱،  
 ۳۹۷، ۳۹۹-۴۰۰، ۴۰۲-۴۰۳، ۴۰۵،  
 ۴۰۷-۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۲۶.
- ۴۳۴، ۴۴۹.  
 هاو، ارل: ۳۸۰.  
 هاوانا: ۱۷۷.  
 هاوکینز، جان (سر): ۲۸۷.  
 هاوکینز، ویلیام: ۲۶۴.  
 هاویک (منطقه): ۴۳.  
 هاید، لرد: ۱۳۹. ← ولیرز (خاندان).  
 هایدپارک: ۱۸۸.  
 هاینو، جولیوس یاکوب (ژنرال): ۹۴،  
 ۱۱۱.  
 هاینه (خاندان): ۱۵۸، ۱۶۲.  
 هاینه، هاینریش: ۵۵.  
 هاینه و شرکا (کمپانی): ۱۵۸.  
 هتل دو ویلله: ۲۹.  
 هخامنشیان (دولت، خاندان): ۱۸۷،  
 ۳۵۵.  
 هدایت، صادق: ۱۲۰.  
 هدایت، مهدیقلی خان (حاج  
 مخبرالسلطنه هدایت): ۴۳۷.  
 هدینگتون، بارون اول ← سن آلبانس،  
 دوک اول.  
 هراکلیوس (امپراتور روم شرقی): ۵۶.  
 هربرت (خاندان): ۲۱۲-۲۱۳. ←  
 کارناروان، ارل‌های؛ پورچستر، لرد.  
 هربرت، ادوارد [لرد هربرت چربوری]:  
 ۳۱۱.  
 هرتفورد، ارل اول ← سامرست، دوک  
 اول.  
 هرتفورد، مارکیز: ۲۶۰. ← سیمور  
 (خاندان).  
 هرش، موریس دو (بارون): ۱۴۴.

- هندوستان (سرزمین، مردم، دولت):  
 ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۶۲، ۶۷، ۷۸،  
 ۹۰-۹۲، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۲۱، ۱۳۴،  
 ۱۴۲، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۸، ۲۵۰،  
 ۲۶۴-۲۶۵، ۲۶۹، ۲۸۸، ۳۱۱،  
 ۳۱۵-۳۱۷، ۳۳۹، ۳۴۳-۳۴۴، ۳۵۳،  
 ۳۸۱، ۳۸۷-۳۹۰، ۳۹۲، ۴۰۹، ۴۱۷،  
 ۴۲۱-۴۲۲، ۴۲۷-۴۲۹، ۴۳۳،  
 هنرهای زیبای مارلبورو (مؤسسه):  
 ۳۶۵  
 هنری اول (پادشاه انگلستان): ۲۳۲،  
 ۲۶۳، ۲۷۲  
 هنری دوم (پادشاه فرانسه): ۲۵۴-  
 ۲۵۵، ۳۷۲  
 هنری دوم [هنری پلانتاژنت، کنت  
 آنژو] (پادشاه انگلستان): ۲۳۲، ۲۵۵،  
 ۲۶۳، ۲۷۲، ۳۳۵  
 هنری سوم (پادشاه انگلستان و لرد  
 ایرلند): ۲۳۲-۲۳۳، ۲۳۵، ۲۹۵  
 هنری چهارم (پادشاه انگلستان و لرد  
 ایرلند): ۲۵۳  
 هنری ششم (پادشاه انگلستان و لرد  
 ایرلند): ۲۲۰  
 هنری ششم هوهنشتاوفن (امپراتور روم  
 مقدس): ۲۳۱  
 هنری هفتم (پادشاه انگلستان و لرد  
 ایرلند): ۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۷۱،  
 ۴۳۴  
 هنری هشتم (پادشاه انگلستان و  
 ایرلند): ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۵۳،  
 ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۳-۲۸۵، ۲۹۱-۲۹۳
- هرفورد، ویسکونت: ۲۶۲، ۲۹۶ ←  
 دورو (خاندان).  
 هرفورد، ویسکونت هیجدهم [اربرت  
 دورو]: ۲۶۲  
 هرمز (منطقه): ۲۶۴، ۲۸۸  
 هرمن، فردریک ← شومبرگ، دوک.  
 هرودوت: ۱۸۷  
 هریسون، ج. ب.: ۲۲۴، ۲۸۵، ۲۸۷  
 هریس، جان چارلز: ۴۸، ۱۱۰، ۱۷۱  
 هریس، جیمز ← مالمسبوری، ارل اول.  
 هزاره (منطقه، ایل): ۳۷۱، ۳۹۰  
 هسه (خاندان): ۲۳  
 هسه (منطقه): ۱۳۷، ۱۷۷، ۴۲۶  
 هسه کاسل ← ویلیام نهم.  
 هلند (سرزمین، مردم، دولت): ۲۲-۲۴،  
 ۳۰، ۳۲-۳۳، ۳۶، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۷،  
 ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۷۸، ۲۵۵، ۲۷۹،  
 ۲۸۳، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۳  
 ۳۱۵، ۳۱۹-۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۷-۳۲۸،  
 ۳۳۶، ۳۵۲-۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۱، ۳۷۴،  
 ۳۷۹، ۳۸۴-۳۸۵، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۵،  
 ۴۰۸، ۴۱۰-۴۱۱، ۴۱۳، ۴۲۴،  
 ۴۲۹-۴۳۰، ۴۴۸  
 هلنی: ۶۲-۶۴، ۷۸  
 همجنس‌گرایی ← روابط جنسی.  
 هند باستان: ۳۸۱  
 هند شرقی (جزایر): ۱۵، ۴۱۳  
 هند غربی (جزایر): ۱۵، ۳۳، ۴۳، ۴۷-  
 ۴۸، ۱۷۴، ۱۸۵، ۴۱۷-۴۱۸، ۴۲۶-  
 ۴۲۷  
 هند مرکزی: ۱۴۲

- ۲۹۱  
 هوارد، هنری [ارل ساری]: ۲۹۲.  
 هوارد، هنری مایلز فیتزالن [لرد  
 مالتراورس]: ۲۹۸.  
 هوارد گلوسیپ، بارون (پدر دوک  
 هفدهم نورفولک): ۲۹۸.  
 هوینر (کنت): ۱۳۱، ۱۶۳.  
 هوتن: ۳۴۳.  
 هوسمن، بارون [ژرژ اوژن هوسمن]:  
 ۱۶۵.  
 هوشنگ: ۲۳۹.  
 هوک، رابرت: ۳۱۰.  
 هوگو، ویکتور: ۵۱، ۱۱۹، ۱۲۲.  
 هولز (خاندان): ۴۰۶-۴۰۷. ← پلهام  
 (خاندان).  
 هولز، جان ← نیوکاسل، دوک.  
 هوم [داگلاس - هوم] (خاندان): ۳۷۳-  
 ۳۷۶. ← هوم، ارل های؛ مارچمونت،  
 ارل های.  
 هوم، آلک داگلاس (سر) ← هوم، ارل  
 چهاردهم.  
 هوم، آنا مارگارت: ۳۷۶.  
 هوم، ارل اول [آلکساندر هوم، بارون  
 ششم هوم، لرد داگلاس]: ۳۷۴.  
 هوم، ارل یازدهم: ۳۷۴.  
 هوم، ارل دوازدهم: ۳۷۵.  
 هوم، ارل سیزدهم: ۳۷۶.  
 هوم، ارل چهاردهم [آلکساندر فردریک  
 داگلاس هوم، سر آلک داگلاس  
 هوم]: ۳۶۸، ۳۷۵-۳۷۶.  
 هوم، ارل پانزدهم [دیوید داگلاس  
 ۲۹۹-۳۰۲، ۳۰۶، ۳۵۰-۳۵۱،  
 ۳۷۱-۳۷۲، ۳۷۸، ۴۳۴.  
 هنری نهم ← استوارت، هنری بندیکت  
 [کاردینال یورک].  
 هنری شرودر (کمپانی): ۳۴۴.  
 هنریتا ماریا (ملکه بریتانیا، مادر چارلز  
 دوم): ۳۵۸.  
 هنشل، نیکلاس: ۳۴، ۲۲۰-۲۲۲، ۲۲۴،  
 ۲۲۹، ۲۳۵-۲۳۶.  
 هنگری ← مجارستان.  
 هوارد (خاندان) [دوک نورفولک، ارل  
 سوفولک، ارل کارلایل، ارل افینگام،  
 ارل ارونلد و ساری، لرد هوارد  
 گلوسوپ، لرد استافورد، لرد ماوبری]:  
 ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۱-۲۹۸، ۳۰۲، ۳۶۸.  
 ← نورفولک. دوک؛ افینگام، ارل؛  
 سوفولک، ارل؛ کارلایل، ارل؛ هوارد  
 گلوسوپ، لرد؛ قلعه هوارد.  
 هوارد، ادموند (لرد): ۲۹۳.  
 هوارد، ادوارد فیتزالن ← ارونلد و  
 ساری، ارل.  
 هوارد، جک (دریادار): ۲۹۸.  
 هوارد، چارلز ← کارلایل، ارل سوم.  
 هوارد، چارلز ← ناتینگهام، ارل اول.  
 هوارد، رابرت (سر): ۲۹۱.  
 هوارد، فرانسس [کنتس اسکس]:  
 ۲۹۵-۲۹۶.  
 هوارد، کاترین: ۲۷۴، ۲۸۲، ۲۹۲-۲۹۳.  
 هوارد، مایکل فیتزالن (سرلشکر لرد):  
 ۲۹۸.  
 هوارد، ویلیام (نیای خاندان هوارد):

- یزدگرد: ۲۴۱-۲۴۲، ۲۴۸.  
 یزدگرد دبیر: ۲۴۵.  
 یسوعی [ژزوئیت] (فرقه): ۲۱، ۳۶۰.  
 یمن: ۷۹، ۲۴۱.  
 یورک (خاندان): ۲۴۳، ۲۹۱-۲۹۲.  
 یورک، البیوت: ۲۰۶.  
 یورک، انی [انی روچیلد] (همسر البیوت یورک): ۲۰۶.  
 یورکشایر: ۲۵۳، ۴۱۳.  
 یوستی نیانوس اول [فلایویوس یوستی نیانوس، ژوستی نین اول] (امپراتور روم): ۲۳۴، ۲۵۳.  
 یوسف بقوس بیگ: ۶۲.  
 یونان (سرزمین، مردم، دولت): ۲۰، ۴۵، ۵۶، ۶۱-۶۲، ۷۵، ۸۰، ۹۰، ۹۳-۹۴، ۱۱۲، ۱۸۷، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۳، ۳۰۹، ۴۲۹.  
 یونان باستان: ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۶، ۳۰۹.  
 یونانی (زبان): ۲۰، ۶۲، ۱۱۲، ۲۲۸، ۲۳۳.  
 یونیتارین (فرقه): ۴۴۰.  
 یونیورسیتی کالج بریستول: ۳۱۴.  
 یهود (دین، قوم، مردم): ۱۵، ۲۲-۲۷، ۳۱-۳۳، ۳۶، ۴۰، ۴۴، ۴۹، ۵۵-۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۴-۷۳، ۸۲-۹۳، ۹۷-۱۰۵، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۳-۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۴۸-۱۵۲، ۱۵۴-۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۵-۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۵، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۱-۲۰۲.
- هوم: ۳۷۵-۳۷۶.  
 هوم، بارون پنجم: ۳۷۴.  
 هوم، پاتریک (سر) ← مارچمونت، ارل اول.  
 هوم، جرج (پروفیسور): ۳۷۶.  
 هوم، دانکن چارلز: ۳۷۴.  
 هوم، دیوید داگلاس ← هوم، ارل پانزدهم.  
 هوم، ریچارد (سرلشکر): ۳۷۴.  
 هوم، فردریک جرویس (کلنل): ۳۷۴.  
 هوم، ویلیام داگلاس: ۳۷۶.  
 هون (قوم): ۲۵۴.  
 هووی زیون (جنیش): ۱۵۵.  
 هوهنزولرن (خاندان، دولت): ۳۰.  
 هوهنشتاوفن (خاندان، دولت): ۲۳۱، ۲۳۳.  
 هویت، ویلیام: ۴۱۲.  
 هیتلر، آدولف: ۲۴۹.  
 هیث، ادوارد: ۳۷۵.  
 هیروهیتو: ۲۶۸.  
 هیست، ف. ر.: ۱۹۶-۱۹۷، ۱۹۹-۲۰۰.  
 هین، رافایل بن یوسف: ۶۸-۶۹.  
 هیوم، دیوید: ۴۵، ۴۳۸.  
 هیئت نظارت (بر کمپانی هند شرقی): ۴۲۹ ← وزارت امور هندوستان [ایندیا آفیس].
- ی**
- یانگ (خاندان): ۹۱، ۱۳۴، ۳۹۴.  
 یانگ، آرتور: ۱۴۰.  
 یانگ، و.: ۹۱.

۲۰۴، ۲۰۷-۲۰۸، ۲۱۳-۲۱۴،  
 ۲۱۶-۲۱۷، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۴۴،  
 ۲۵۵، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۹-۲۸۱،  
 ۲۸۷-۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۹، ۳۱۱-۳۱۶،  
 ۳۲۰-۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲-۳۳۴،  
 ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۳-۳۴۴، ۳۴۶، ۳۵۸،  
 ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۹۰، ۳۹۴، ۴۰۰،  
 ۴۱۰، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۲۷، ۴۳۴،  
 ۴۳۷، ۴۴۴-۴۴۵.

یهودا اسخریوطی: ۹۳.

یهودا ناسی: ۶۶.

یهودیان درباری: ۶۹، ۱۴۸.

یهودیان سفاردی: ۳۱۵.

یهودیان مخفی: ۳۶، ۷۰-۷۱، ۹۸.

۱۳۳، ۳۲۱ ← مارانوها.

یهودیان مرتد: ۲۵، ۱۵۸.

یهودی ستیزی ← آنتی سمیتیسیم.

بیبل (خاندان): ۴۳۴.

بیبل، الیهو: ۳۱۵.